ترجمه تفسیر روایی

جلد هشتم

البرهان

علامه سید هاشم بحرانی

با مقدمه ابوالحسن عاملی نباطی فتونی

مترجمان: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان و دکتر صادق خورشا

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه تفسیر روایی البرهان

نویسنده:

هاشم البحرانی

ناشر چاپی:

نهاد کتابخانه های عمومی کشور

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه تفسیر روایی البرهان جلد ۸

مشخصات کتاب

سرشناسه:بحرانی،هاشم بن سلیمان، - ۱۱۰۷؟ق.

عنوان قراردادی:البرهان فی تفسیر القرآن .فارسی

مرآه الانوار و مشکاه الاسرار فی تفسیر القرآن .فارسی

عنوان و نام پدیدآور:ترجمه تفسیر روایی البرهان / نویسنده تفسیر سیدهاشم بحرانی؛ مترجمان رضا ناظمیان، علی گنجیان و صادق خورشا.

مشخصات نشر:تهران: کتاب صبح: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، ۱۳۸۹ -

مشخصات ظاهری:ج.

شابک:۰ ۱۶۰۰۰۰ ریال : دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۲-۲ ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال : ج.۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۱-۵ ؛ ج.۲ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۳-۹ : ؛ ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۵-۳ : ؛ ج.۴: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۶-۰ ؛ ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۷-۷ ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال : ج.۶ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۹-۱ : ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال : ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۳۰-۷ : ؛ ۱۸۰۰۰۰ریال: ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۳۹-۰ : ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال: ج.۹: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۴۰-۶

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:ج.۲ (چاپ اول: ۱۳۸۸) (فیپا).

یادداشت:ج. ۳ - ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۹) (فیپا).

یادداشت:ج. ۷ - ۹ (چاپ اول: ۱۳۸۹) (فیپا).

یادداشت:ج.۶ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت:ج.۸ و ۹ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت:کتابنامه.

مندرجات:ج.۱. مقدمه با عنوان مرآت الانوار و مشکات الاسرار/ تالیف ابوالحسن ابن محمد طاهر عاملی نباطی فتونی.- ج.۲. سوره حمد و بقره.- ج.۳. البرهان فی تفسیرالقرآن/ تالیف هاشم بن سلیمان بحرانی.- ج.۴. انعام، اعراف، انفال و توبه.- ج.۶.

کهف، مریم، طه، انبیاء، حج، مومنون، نور، فرقان و شعراء.- ج.۷. نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر، یس، صافات، ص، زمر.- ج.۸. سوره های غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، رحمن، واقعه، حدید، مجادله، حشر، ممتحنه و صف.-ج.۹. سوره های جمعه تا ناس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۲ق.

شناسه افزوده:ناظمیان، رضا، ۱۳۴۱ -، مترجم

شناسه افزوده:گنجیان خناری، علی، ۱۳۴۷ -، مترجم

شناسه افزوده:خورشا، صادق، ۱۳۳۳ -، مترجم

شناسه افزوده:شریف، ابوالحسن بن محمدطاهر، - ۱۱۳۸ق. . مرآه الانوار و مشکاه الاسرار فی تفسیر القرآن

شناسه افزوده:نهاد کتابخانه های عمومی کشور

رده بندی کنگره:BP۹۷/۳/ب۳ب۴۰۴۱ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی:۱۹۰۶۷۵۲

ص:۱

اشاره

ترجمه تفسیر روایی البرهان

جلد هشتم: سوره های غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، رحمن، واقعه، حدید، مجادله، حشر، ممتحنه و صف

مؤلف: علامه سید هاشم بحرانی

مترجمان: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان

و دکتر صادق خورشا

(اعضای هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی)

ص:۳

فهرست

ص:۵

سوره غافر

اشاره

سوره غافر مکی است به جز آیه های ۵۶ و ۵۷ که مدنی هستند.۸۵ آیه دارد و بعد از سوره زمر نازل شده است.

ص:۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره غافر

امام جعفر صادق علیه السلام در فضیلت این سوره و در باره حوامیم (سوره هایی که با حم آغاز می شوند) فضیلت بسیاری ذکر کرده است که شرح و بیان آن به طول می انجامد.

۱) ابن بابویه با سند خویش از ابو صبّاح، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کس حم (سوره مؤمن) را هر شب بخواند، خداوند گناهان پیشین و پسین او را خواهد آمرزید و او را از پرهیزگاران قرار خواهد داد و آخرت را برایش بهتر از دنیا قرار خواهد داد.(۱)

۲) در خواص القرآن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، در روز قیامت ناامید نخواهد شد و به او همان چیزی اعطا خواهد شد که به افرادی که در دنیا از خداوند تبارک و تعالی بیم داشتند و پرهیزگار بودند، داده می شود. هر کس آن را بنویسد و بر دیوار باغی آویزان کند، آن باغ، سرسبز خواهد شد و رشد خواهد کرد و چنان چه در خانه ها و مغازه ها نوشته شود، خیر و برکت و خرید و فروش در آنها فراوان خواهد شد.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس آن را بنویسد و در باغی آویزان کند، آن باغ سرسبز خواهد شد و رشد خواهد کرد و اگر آن را در مغازه ای قرار دهد، خرید و فروش در آن زیاد خواهد شد.

۴) امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس شب هنگام آن را بنویسد و بر

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۲.

دیواری یا باغی آویزان کند، بر برکت آن افزوده و آن باغ، سرسبز خواهد شد و درختانش شکوفه خواهند داد و (وضعیت آن) در همان زمان بسیار خوب خواهد شد؛ و چنان چه بر دیوار مغازه ای آویزان شود، خرید و فروش در آن فراوان خواهد شد و اگر برای فردی که به بیماری أدره یا ورم خصیه (باد فتق) مبتلا شده است نوشته شود، بیماری اش برطرف خواهد شد و شفا خواهد یافت. گویند بیماری أدره از سودا ناشی می شود و خداوند داناتر است. اگر برای کسی که بدنش آبله و دمل زده است نوشته شود، بیماری اش بهبود خواهد یافت و برای فرد وحشت زده، مفید است و باعث از بین رفتن ترس و وحشت او می گردد. همچنین باید بر روی آبی خوانده شود و با آن آب، آرد را خمیر کنند و بگذارند تا خشک شود. آن گاه به نرمی کوبیده شود و در ظرف کوچک دارای درپوش ریخته شود. اگر کسی که مبتلا به دل درد است یا بیهوش شده و یا غش کرده است یا در کبد یا طحالش احساس درد می‌کند، مقداری از این پودر تناول کند، به اذن خداوند شفا خواهد یافت.

تفسیر سوره غافر

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« حم(۱) تَنزِيل الكِتَابِ مِنَ اللهِ العَزِيزِ العَلِيمِ(۲)»

[حاء میم * فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای ارجمند داناست]

۱) ابن بابویه می گوید: ابو حسین محمد بن هارون زنجانی در مکتوبی که توسط علی بن احمد بغدادی ورّاق به بنده نوشته، آورده است: معاذ بن مثنی عنبری از عبدالله بن السماء به نقل از جویره، از سفیان بن سعید ثوری روایت کره است که وی خطاب به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا از «حم» و «حم * عسق»(۱) خبر ده! آن حضرت فرمود: «حم» به معنای حمید و مجید است. اما «حم * عسق» به معنای حلیم مثیب (پاداش دهنده) عالم سمیع، قادر و قوی است.(۲)

«غَافِرِ الذَّنبِ و قَابِلِ التَّوبِ شَدِيدِ العِقَابِ...لِيُدْحِضُوا بِهِ الحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ(۵)

«غَافِرِ الذَّنبِ و قَابِلِ التَّوبِ شَدِيدِ العِقَابِ ذِی الطَّول لا إِلَهَ إِلا هُو إِلَيْهِ المَصِيرُ(۳) مَا يُجَادِلِ فِی آيَاتِ اللهِ إِلا الذِينَ كَفَرُوا فَلا يَغْرُرْكَ تَقَلبُهُمْ فِی البِلادِ(۴) كَذَّبَتْ قَبْلهُمْ قَوْمُ نُوحٍ والأَحْزَابُ مِن بَعْدِهِمْ و هَمَّتْ كُل أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ و جَادَلوا بِالبَاطِل لِيُدْحِضُوا

ص:۱۱

۱- ۱ - شوری/ ۱ و ۲.

۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۲۲، ح ۱.

بِهِ الحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کَانَ عِقَابِ(۵)

[(که) گناه بخش و توبه پذیر (و) سخت کیفر (و) فراخ نعمت است. خدایی جز او نیست. بازگشت به سوی اوست * جز آنهایی که کفر ورزیدند، (کسی) در آیات خدا ستیزه نمی کند. پس رفت و آمدشان در شهرها تو را دستخوش فریب نگرداند * پیش از اینان قوم نوح و بعد از آنان دسته های مخالف (دیگر) به تکذیب پرداختند و هر امتی آهنگ فرستاده خود را کردند تا او را بگیرند و به (وسیله) باطل جدال نمودند تا حقیقت را با آن پایمال کنند. پس آنان را فرو گرفتم. آیا چگونه بود کیفر من؟]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «غَافِرِ الـذَّنبِ وقَابِلِ التَّوبِ» می گویـد: این ویژگی خداوند فقط مخصوص شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است. «ذِی الطَّول لاـ إِلهَ إِلاـ هُو إِلیْهِ المَصِیرُ». و منظور از آیه «مَا یُجَادِلِ فِی آیَاتِ اللهِ» ائمه هستند که سلام و درود خدا بر آنان باد «إلا الـذِینَ کَفرُوا فَلا یَغْرُرْکَ تَقَلبُهُمْ فِی البِلادِ * کَذَّبَتْ قَبْلهُمْ قَومُ نُوحٍ والأَحْزَابُ مِن بَعْدِهِمْ» مصداق این آیه پیامبران هستند که دچار تفرقه شدنـد. «وهَمَّتْ کُل أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِیَأْخُذُوهُ» یعنی تا آن پیامبر را به قتل برسانند. «وجَادَلوا بِالبَاطِل» یعنی مخاصمه کردنـد «لِیُدْحِضُوا بِهِ الحَقَّ» به معنـای باطـل کردن و دفع حق است. «فَأَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کَانَ عِقَابِ».(۱)

«وکَذَلکَ حَقَّتْ کَلمَتُ رَبِّکَ عَلی الذِینَ کَفرُوا...وإِن یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالحُکْمُ للهِ العَلیِّ الکَبِیرِ(۱۲)»

«وکَذَلکَ حَقَّتْ کَلمَتُ رَبِّکَ عَلی الذِینَ کَفرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ(۶) الـذِینَ یَحْمِلونَ العَرْشَ ومَنْ حَولهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ویُؤْمِنُونَ بِهِ ویَسْتَغْفِرُونَ للذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا وسِعْتَ کُل شَیْءٍ رَّحْمَةً وعِلمًا فَاغْفِرْ للذِینَ تَابُوا واتَّبَعُوا سَبِیلکَ وقِهِمْ عَذَابَ الجَحِیمِ(۷) رَبَّنَا وأَدْخِلهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ التِی وعَدتَّهُم ومَن صَلحَ مِنْ آبَائِهِمْ وأَزْوَاجِهِمْ وذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ(۸) وقِهِمُ السَّیِّئَاتِ ومَن تَقِ السَّیِّئَاتِ یَومَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وذَلکَ هُو الفَوزُ

ص:۱۲

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۶.

العَظِيمُ(۹) إِنَّ الذِينَ كَفَرُوا يُنَادَونَ لمَقْتُ اللهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكَمْ أَنفُسَكَمْ إِذْ تُدْعَونَ إِلى الإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ(۱۰) قَالوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَل إِلى خُرُوجٍ مِّن سَبِيل(۱۱) ذَلكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللهُ وحْدَهُ كَفَرْتُمْ وإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالحُكْمُ للهِ العَلِيِّ الكَبِيرِ(۱۲)»

[و بـدین سـان فرمان پروردگارت در باره کسانی که کفر ورزیـده بودنـد، به حقیقت پیوست که ایشان همـدمان آتش خواهند بود * کسـانی که عرش (خـدا) را حمل می کننـد و آنها که پیرامون آننـد، به سپاس پروردگارشان تسبیـح می گوینـد و به او ایمان دارنـد و برای کسانی که گرویـده انـد، طلب آمرزش می کننـد. پروردگارا! رحمت و دانش (تو بر) هر چیز احاطه دارد. کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده انـد، ببخش و آنها را از عـذاب آتش نگاه دار* پروردگارا! آنان را در باغ‌های جاویـد که وعـده شان داده ای، با هر که از پـدران و همسـران و فرزنـدانشان که به صـلاح آمـده انـد، داخل کن. زیرا تو خود ارجمنـد و حکیمی * و آنـان را از بـدی‌ها نگاه دار و هر که را در آن روز از بـدی‌ها حفظ کنی، البته رحمتش کرده ای و این همان کامیابی بزرگ است * کسانی که کافر بوده اند، مورد ندا قرار می گیرند که قطعا دشـمنی خدا از دشـمنی شما نسبت به همدیگر سـخت تر است. آن گاه که به سوی ایمان فرا خوانده می شدید و انکار می ورزیدید * می گویند: پروردگارا! دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی، به گناهانمان اعتراف کردیم. پس آیا راه بیرون شدنی (از آتش) هست * این (کیفر) از آن روی برای شـماست که چون خـدا به تنهایی خوانده می شد، کفر می ورزیدید و چون به او شـرک آورده می شد، آن را باور می کردید: پس (امروز) فرمان از آن خدای والای بزرگ است]

۱) محمـد بن یعقوب کلینی: از گروهی از یاران ما، از احمـد بن محمـد برقی حدیثی مرفوع را از امیرالمؤمنین علیه السـلام نقل کرده و می گوید که جاثلیق از امیر المؤمنین علیه السـلام چند سـئوال پرسـید و از جمله سئوالاتش این بود: به من بگو خداوند عز و جـل کجاست؟ امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: او این جا و آن جاست؛ در بالا و پایین، در اطراف ما و همراه ماست. این همان مصداق این آیه

ص:۱۳

است که پروردگـار فرموده است: «مَـا یَکونُ مِن نَّجْوی ثَلاـثَهٍ إِلاـ هُو رَابِعُهُمْ ولا خَمْسَهٍ إِلا هُو سَادِسُـهُمْ ولا أَدْنَی مِن ذَلکَ ولا أَکْثَرَ إِلا هُو مَعَهُمْ أَیْنَ مَا کَانُوا»(۱) [هیـچ گفتگوی محرمـانه ای میان سه تن نیست، مگر این که او چهارمین آنهاست و نه میان پنـج تن مگر این که او ششـمین آنهاست و نه کمتر از این [عـدد] و نه بیشتر مگر این که هر کجا باشـند او با آنهاست] بنابراین کرسـی، آسـمان هـا و زمیـن و همه آن چه را در میـان آنهـا و زیر زمین است، در بر می گیرد. خداونـد می فرمایـد:«وإِن تَجْهَرْ بِالقَول فَإِنَّهُ یَعْلمُ السِّرَّ وأَخْفَی»(۲) [و اگر سـخن به آواز گویی، او نهان و نهان تر را می داند] و همچنین مصداق این آیه است: «وسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمَاواتِ والأَرْضَ ولاَ یَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وهُو العَلیُّ العَظِیمُ»(۳) [او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آنها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ.] کسانی که عرش پروردگار را حمل می کنند، همان علما هستند که خداوند بار علم خویش را به عهده آنان گذاشته است. هیچ چیزی وجود ندارد که خداوند آن را در ملکوتش آفریده باشد و از این چهار چیز، خارج باشـد؛ ملکوتی که خداونـد آن را به برگزیـدگانش و حضـرت ابراهیم خلیل علیه السـلام نشان داده است. پروردگار در این بـاره فرمـوده است: «وکَذَلکَ نُرِی إِبْرَاهِیمَ مَلکُوتَ السَّمَـاواتِ والأَـرْضِ ولیَکُونَ مِنَ المُـوقِنِینَ»(۴) [و این گـونه ملکـوت آسـمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد] حمل کنندگان عرش خداوند چگونه می توانند الله را حمـل کننـد حال آن که قلب هایشان به وسـیله حیاتی که خداونـد آن را به ایشان اعطا کرده، زنـده است و به وسـیله نور او به معرفتش هدایت یافته اند!(۵)

۲) کلینی از احمـد بـن ادریس، از محمـد بـن عبـد الجبـار، از صـفوان بـن یحیی روایـت کرده است که ابـو قره محـدث از من خواست او را به محضر امام رضا علیه

۱- [۱] - مجادله/ ۷.

۲- [۲] - طه/ ۷.

۳- [۳] - بقره/ ۲۵۵.

۴- [۴] - انعام/ ۷۵.

۵- [۵] - کافی، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۱.

السلام ببرم. از آن حضرت اجازه خواستم. ایشان به او اجازه داد و او بر آن حضرت وارد شد. او از ایشان در باره حلال و حرام سئوال کرد. سپس از ایشان پرسید: آیا شما قبول دارید که خداوند حمل می شود؟ امام رضا علیه السلام فرمود: هر محمولی مفعول و اضافه شده به غیر و نیازمند است و محمول در لفظ، اسم نقص است و حامل، فاعل و در لفظ مدح است. و به این گونه است سخن کسی که می گوید: فوق و تحت و اعلی و اسفل. خداوند می فرماید: «وللهِ الأَسْمَاء الحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا»(۱) [و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید] همچنین در کتاب هایش هرگز در باره خودش نفرموده که محمول است؛ بلکه فرموده که او حامل در بر و بحر و نگهدارنده آسمان ها و زمین و مانع زوال آنهاست و غیر خداوند، محمول است. هرگز شنیده نشده است که فردی که به خداوند ایمان داشته باشد و او را بزرگ بدارد، در دعایش گفته باشد: یا محمول!

ابو قره گفت: خداوند فرموده است: «ویَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوقَهُمْ یَومَئِذٍ ثَمَانِیَةٌ»(۲) [و عرش پروردگارت را آن روز هشت (فرشته) بر سر خود بر می دارند] وی پرسید: «الذِینَ یَحْمِلونَ العَرْشَ» چگونه تفسیر می شود؟ امام رضا علیه السلام فرمود: عرش، خداوند نیست. عرش، اسم دانش و قدرت است و در عرش، همه چیز وجود دارد. همچنین حمل آن را به کسانی غیر از خویش نسبت داده که گروهی از آفریده های او هستند. زیرا آفریده هایش را با حمل عرش خود به بندگی درآورده است. آنها حمل کنندگان علم او هستند. و خلقی پیرامون عرش او تسبیح گوی هستند و براساس علم او عمل می کنند و فرشتگانی نیز هستند که اعمال بندگان او را می نگارند. همچنین اثبات عبادت و بندگی اهل زمین را از طریق طواف پیرامون خانه اش قرار داده است و خداوند، همچنان که خودش فرموده است «علی العرش استوی». خداوند، عرش، و حاملان آن و همه کسانی را که پیرامون آن هستند حمل و حفظ می نماید. او نگهدارنده و اداره کننده همه جان هاست. او برتر و بالاتر از هر چیزی است. صفت محمول یا پایین تر و فروتر به تنهایی و بدون

۱- [۱] - اعراف/ ۱۸۰.

۲- [۲] - حاقه/ ۱۷.

نسبت دادن به چیزی به کار برده نمی شود، چون در آن صورت، لفظ و معنی تباه خواهند شد.

ابو قره گفت: پس آیا این روایت را تکذیب می کنی که در آن آمده است، هر گاه خداوند خشمگین شود، خشم او قابل تشخیص است و فرشتگانی که عرش را حمل می کنند، سنگینی آن را بر شانه هایشان احساس می کنند، به همین دلیل به سجده می افتند و زمانی که خشم پروردگار برطرف می شود، از سنگینی آن کاسته می شود و آنها به سر جای خودشان باز می گردند؟ امام رضا علیه السلام فرمود: برای من در باره خداوند عز و جل سخن بگو که (می دانیم) از زمانی که ابلیس را لعن کرده، از او خشمگین است. چه زمانی از او راضی شده است، حال آن که تا به امروز از او و یاران و پیروانش خشمگین است؟ چگونه جرأت می کنی خداوند را به تغییر از حالتی به حالت دیگر توصیف کنی و در باره او اموری را جاری بدانی که در میان بندگان وجود دارد؟! خداوند، پاک و بلند مرتبه است. او منزه از آن است که همراه نابود شوندگان، فنا یابد، یا مانند موجودات متغیر، دچار تغییر گردد. او هرگز دچار دگرگونی نمی گردد؛ حال آن که همه موجودات غیر از او، کاملا در قبضه قدرت و تدبیر او هستند، به او نیازمندند و او از غیر خودش کاملا بی نیاز است.(۱)

۳) کلینی همچنین از محمد بن احمد، به نقل از عبدالله بن صلت، به روایت از یونس، به نقل از کسانی که نامشان را ذکر کرده است، از ابو بصیر نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابو محمد! خداوند ــ عز و جل ــ فرشتگانی دارد که گناهان را از دوش شیعیان ما برمی دارند و آن را به پایین می ریزند، همچنان که در فصل برگ ریزان، باد برگ های درختان را فرو می ریزد. این همان مصداق کلام پروردگار است که فرمود: «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیُؤْمِنُونَ بِهِ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» به خدا قسم! منظور او کسی جز شما نیست.(۲)

۴) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما به نقل از سهل بن زیاد، به روایت از

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۳۰۴، ح ۴۷۰.

محمد بن سلیمان، به نقل از پدرش ــ در حدیث ابو بصیرــ از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: ای ابو محمد! خداوند عز و جل فرشتگانی دارد که بار گناهان را از شانه های شیعیان ما برمی دارند وآن را به پایین می ریزند؛ همچنان که باد برگ ها را در فصل برگ ریزان فرو می ریزد. این همان سخن پروردگار است که می فرماید: «الَّذِینَ یَحْمِلونَ العَرْشَ ومَنْ حَولهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ویُؤْمِنُونَ بِهِ ویَسْتَغْفِرُونَ للذِینَ آمَنُوا» به خدا قسم! استغفار و طلب آمرزش آنها برای شماست نه این مردم!(۱) ابن بابویه با سند خود آن را از سلیمان دیلمی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده و حدیث ابو بصیر را آورده است.

۵) ابن بابویه می گوید: حسن بن محمد بن سعید هاشمی در سال ۳۵۴ هجری در کوفه برای ما روایت کرد که: فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، از محمد بن احمد بن علی همدانی، از ابوالفضل عباس بن عبدالله نجاری، از محمد بن قاسم بن ابراهیم بن محمد، از عبدالله بن قاسم بن محمد بن ابوبکر، از عبد السلام بن صالح هروی، از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، او هم از پدرانش و جدش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! فرشتگانی که عرش پروردگار را حمل می کنند و آنان که در اطراف آن هستند، خداوند را مدح و ستایش کرده و از او به پاکی یاد می کنند و برای کسانی که به ولایت ما ایمان آورده اند، طلب آمرزش می نمایند.(۲)

۶) محمد بن عباس، از جعفر بن محمد بن مالک، از احمد بن حسین علوی، از محمد بن حاتم، از هارون بن جهم، از محمد بن مسلم روایت می کند: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که در باره آیه «الَّذِینَ یَحْمِلونَ العَرْشَ ومَنْ حَولهُ» می فرمود: منظور از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن، امام حسین، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام هستند. یعنی این شخصیت های بزرگوار در اطراف عرش

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۳۴، ح ۶.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۲۲.

پروردگار هستند.(۱)

۷) محمد بن عباس در روایت دیگری از احمد بن محمد بن سعید با سندی که آن را به اصبغ بن نباته می رساند روایت می کند که امام علی علیه السلام فرمود: فضایل من از آسمان بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و منظور از این آیه نیز همین است: «الذِینَ یَحْمِلونَ العَرْشَ ومَنْ حَولهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ویُؤْمِنُونَ بِهِ ویَسْتَغْفِرُونَ للذِینَ آمَنُوا» و در آن زمان، بر روی زمین جز من و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ مؤمنی وجود نداشت. این فرموده، مشابه حدیث دیگری از آن امام بزرگوار است که فرمود: پیش از آن که امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم استغفار کنند، فرشتگان به مدت هفت سال و هشت ماه، برای من طلب آمرزش می کردند.(۲)

۸) محمد بن عباس در روایت دیگری از علی بن عبدالله بن اسد با سندی که آن را به ابو جارود می رساند، به نقل از امام باقر علیه السلام آورده است که آن حضرت فرمود: جدم علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: فرشتگان، هفت سال و چند ماه، درنگ کرده و فقط برای من و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طلب آمرزش می کردند و این آیه و آیه پس از آن در باره ما نازل شده است که پروردگار در آن فرموده است: «الذِینَ یَحْمِلونَ العَرْشَ ومَنْ حَولهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ویُؤْمِنُونَ بِهِ ویَسْتَغْفِرُونَ للذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا وسِعْتَ کُل شَیْءٍ رَّحْمَهً وعِلمًا فَاغْفِرْ للذِینَ تَابُوا واتَّبَعُوا سَبِیلکَ وقِهِمْ عَذَابَ الجَحِیم * رَبَّنَا وأَدْخِلهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ التِی وعَدتَّهُم ومَن صَلحَ مِنْ آبَائِهِمْ وأَزْواجِهِمْ وذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ» گروهی از منافقان سئوال کردند: پدر و فرزندان و ذریه علی که این آیه در باره شان نازل شده چه کسانی هستند؟ آن حضرت پاسخ داد: سبحان الله! آیا ابراهیم و اسماعیل در زمره پدران ما نیستند؛ آیا آنها اجداد ما نبوده اند؟(۳)

۹) در روایت دیگری، محمد بن عباس از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد،

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۶، ح ۷.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ۵۲۶، ح ۱.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۲۷، ح ۲.

از محمـد بن علی، از حسـین اشـقر، از علی بن هاشم، از محمـد بن عبیـدالله بن رافع، از ابو ایوب، از عبـدالله بن عبدالرحمن، از پـدرش روایت می کند که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: برای مدت چند سال، فرشـتگان بر من و علی علیه السـلام درود می فرستادند، زیرا ما در زمانی نماز می خواندیم که کسی همراه ما نبود.(۱)

۱۰) محمـد بن عباس همچنین از حسـین بن احمد، به نقل از محمد بن عیسـی، به روایت از یونس بن عبدالرحمن به نقل از ابو بصـیر روایت می کنـد که امام جعفر صادق علیه السـلام به من فرمود: ای ابو محمـد! خداونـد فرشـتگانی دارد که گناهان را از دوش شـیعیان ما برمی دارنـد؛ همچنان که باد در زمان برگ ریزان، برگ ها را از درختان فرو می ریزد. این همان مصداق آیه «ویَسْـتَغْفِرُونَ للذِینَ آمَنُوا» است. ای ابو محمد! به خدا قسم، طلب آمرزش آنها فقط برای شـما و نه برای این مردم است! آیا تو را خوشحال کردم؟ ابو محمد می گوید: عرض کردم: آری!(۲)

۱۱) در حدیث دیگری با همان اسـناد مذکور آمده است: این همان فرموده خداوند است: «ویَسْتَغْفِرُونَ للذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا وسِعْتَ کُل شَیْءٍ رَّحْمَةً وعِلمًا فَاغْفِرْ للـذِینَ تَابُوا واتَّبَعُوا سَبِیلکَ وقِهِمْ عَذَابَ الجَحِیمِ». بنابراین راه خداونـد، علی علیه السـلام و شـما مؤمنان هستید. منظور خداوند، کسانی دیگر نبوده اند.(۳)

۱۲) علی بن ابراهیم قمی می گویـد: پدرم از قاسم بن محمد، از سـلیمان بن داود منقری، او هم از حماد روایت کرد که از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام سئوال شد: آیا تعداد فرشتگان بیشتر است یا تعداد انسان ها؟ آن حضرت پاسخ داد: قسم به کسی که جانم در دست اوست! تعداد فرشـتگان از تعداد ذرات خاک زمین بیشتر است. در آسـمان هیچ جای پایی نیست که در آن فرشـته ای وجود نداشـته باشد و به تسبیح و تقدیس پروردگار نپردازد. همچنین در زمین، در هر درخت، فرشـته ای وجود دارد که مأمور آن قرار داده شـده است و هر روز، اعمال آن را به خداونـد منتقل می کنـد. حال آن که خداوند نسبت به آن اعمال آگاه ترین است و همه آنها هر

۱- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۲۷، ح ۳.

۲- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۲۸، ح ۴.

۳- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۲۸، ح ۵.

روز به وسیله اظهار ولایت ما به خداوند تقرب می جویند و برای دوستدارانمان طلب آمرزش و دشمنانمان را نفرین می کنند و از خداوند می خواهند که عذاب خویش را به شدت بر آنان نازل کند.(۱)

۱۳) علی بن ابراهیم قمی در روایت دیگری از محمد بن عبدالله حمیری به نقل از پدرش، از محمد بن حسین و محمد بن عبد الجبار، به نقل از محمد بن سنان، به نقل از منخل بن جمیل رقّی از جابر، به نقل از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که منظور از «وكَذَلكَ حَقَّتْ كَلمَتُ رَبِّكَ عَلى الـذِينَ كَفرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» بنی امیه است و مقصود از «الـذِينَ يَحْمِلونَ العَرْشَ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای پس از او که سلام و درود خدا بر آنان باد، هستند که علم خداوند را حمل می کنند. منظور از «ومَنْ حَولهُ» فرشتگان هستند. مؤمنان در عبارت «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ويُؤْمِنُونَ بِهِ ويَسْتَغْفِرُونَ للذِينَ آمَنُوا» همان شیعیان اهل بیت پیامبر که سلام و درود خدا بر آنان باد هستند. منظور از «للذِينَ تَابُوا» در عبارت «رَبَّنَا وسِعْتَ كُل شَيْءٍ رَّحْمَةً وعِلمًا فَاغْفِرْ للـذِينَ تَابُوا» کسانی هستند که از پذیرش ولایت فلانی و فلانی و بنی امیه توبه کرده اند. «واتَّبَعُوا سَبِيلكَ» مقصود از پیروی از راه خداوند، پذیرفتن ولایت علی علیه السلام است که ولیّ خداوند می باشد. دعای مذکور در عبارت «وقِهِمْ عَذَابَ الجَحِيم * رَبَّنَا وأَدْخِلهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ التِي وعَدتَّهُم ومَن صَلحَ مِنْ آبَائِهِمْ وأَزْواجِهِمْ وذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ العَزِيزُ الحَكِيمُ» شامل حال کسانی است که ولایت امام علی علیه السلام را پذیرفته اند. این امر یعنی پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، همان صلاح و رستگاری آنهاست. «يَومَئِذٍ» در عبارت «وقِهِمُ السَّيِّئَاتِ ومَن تَقِ السَّيِّئَاتِ يَومَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ» به معنی روز قیامت است، «وذَلكَ هُو الفَوزُ العَظِيمُ» یعنی این همان رستگاری بزرگ برای کسانی است که خداوند آنها را از ولایت فلانی و فلانی رهایی داده است. سپس در ادامه، «إنَّ الـذِينَ كَفَرُوا» منظور از کسانی که کفر ورزیدند، همان بنی امیه و منظور از ایمان، همان ولایت امام علی علیه السلام است. «يُنَادَونَ لمَقْتُ اللهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَونَ إِلى الإِيمَانِ» یعنی به ولایت علی بن ابی طالب علیه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۶.

السلام «فَتَكْفُرُونَ»(۱)

۱۴) محمـد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از برخی از یاران ما در حدیثی مرفوع روایت می کنـد که: خداونـد به توبه کننـدگان سه ویژگی داده است که اگر یکی از آنهـا را به اهـل آسـمان هـا و زمین می داد، قطعاً به وسیله آن نجات می یافتنـد که یکی از آنها آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «إِنَّ اللهَ یُحِبُّ التَّوابِینَ ویُحِبُّ المُتَطَهِّرِینَ» [خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد].(۲)

هر کس خداونـد او را دوسـت داشـته باشـد، قطعاً او را عـذاب نخواهـد داد. دومین آیه، این فرمـوده پروردگـار است: «الـذِینَ یَحْمِلونَ العَرْشَ ومَنْ حَولهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ویُؤْمِنُونَ بِهِ ویَسْتَغْفِرُونَ للذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا وسِعْتَ کُل شَیْءٍ رَّحْمَةً وعِلمًا فَاغْفِرْ للذِینَ تَابُوا واتَّبَعُوا سَبِیلکَ وقِهِمْ عَذَابَ الجَحِیم * رَبَّنَا وأَدْخِلهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ التِی وعَدتَّهُم ومَن صَلحَ مِنْ آبَائِهِمْ وأَزْواجِهِمْ وذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ * وقِهِمُ السَّیِّئَاتِ ومَن تَقِ السَّیِّئَاتِ یومَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وذَلکَ هُو الفَوزُ العَظِیمُ». سومین ویژگی آیات ۷۰-۶۸ سوره فرقان است که پروردگار می فرمایـد: «والذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلهًا آخَرَ ولا یَقْتُلونَ النَّفْسَ التِی حَرَّمَ اللهُ إِلا بِالحَقِّ ولا یَزْنُونَ ومَن یَفْعَل ذَلکَ یَلقَ أَثَامًا * یُضَاعَفْ لهُ العَذَابُ یَومَ القِیَامَهِ ویَخْلدْ فِیهِ مُهَانًا * إِلا مَن تَابَ وآمَنَ وعَمِل عَمَلا صَالحًا فَأُولئِکَ یُبَدِّل اللهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وکَانَ اللهُ غَفُورًا رَّحِیمًا» [و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خـدا (خونش را) حرام کرده است جز به حق نمی کشـند و زنا نمی کنند و هر کس اینها را انجام دهد، سـزایش را دریافت خواهـد کرد * برای او در روز قیامت عـذاب دو چنـدان می شود و پیوسـته در آن خوار می مانـد * مگر کسـی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است](۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲- [۲] - بقره/ ۲۲۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۵.

۱۵) ابن شـهر آشوب، از ابن فیاض در «شـرح الاخبار»، از ابو ایوب انصاری روایت می کند: شـنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم می فرمود: فرشـتگان هفت سال بر من و علی بن ابی طالب علیه السـلام درود می فرستادند؛ در حالی که هیچ مردی در آن زمـان به من ایمان نیاورده بود. این همان فرموده خداونـد است «الـذِینَ یَحْمِلونَ العَرْشَ ومَنْ حَولهُ یُسَـبِّحُونَ بِحَمْـدِ رَبِّهِمْ ویُؤْمِنُونَ بِهِ» «ویَسْتَغْفِرُونَ لمَن فِی الأَرْضِ» [و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می طلبند.](۱)-(۲)

۱۶) هـارون بن جهم و جـابر، از امـام محمـد بـاقر علیه السـلام روایت کرده انـد که منظور از «للـذِینَ تَابُوا» در آیه فوق کسانی هسـتند که از قبول ولا-یت جمـاعت و بنی امیه توبه کردنـد «واتَّبَعُوا سَبِیلـکَ» مقصود از پیروی از راه خداونـد، ایمان آوردن به ولایت امام علی علیه السلام است و راه آن حضرت، همان راه خداست.(۳)

۱۷) شـرف الـدین نجفی می گوید: از عمرو بن شـمر به نقل از جابر بن یزید روایت شده است که امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: منظور از کفار در آیه «وكَـذَلکَ حَقَّتْ كَلمَتُ رَبِّکَ عَلی الذِینَ كَفَرُوا» بنی امیه است که کفر ورزیدند و آنها دوزخیان اند. سـپس می فرماید: حمل کنندگان عرش همان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای پس از او هستند که علم خداوند را حمل می کنند. «ومَنْ حَولهُ» منظور از کسانی که در اطراف عرش هستند، همان فرشتگان هستند. مقصود از «للذِینَ آمَنُوا» در این آیه: «یُسَـبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ویُؤْمِنُونَ بِهِ ویَسْـتَغْفِرُونَ للذِینَ آمَنُوا» شـیعیان اهل بیت علیهم السلام هستند که می گویند: «رَبَّنَا وسِـعْتَ كُل شَیْءٍ رَّحْمَهً وعِلمًا فَاغْفِرْ للذِینَ تَابُوا واتَّبَعُوا سَبِیلكَ وقِهِمْ عَذَابَ الجَحِیم * وأَدْخِلهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ التِی وعَدتَّهُم ومَن صَلـحَ مِنْ آبَائِهِمْ وأَزْواجِهِمْ وذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الحَكِیمُ * وقِهِمُ السَّیِّئَاتِ» منظور از توبه کننـدگان، کسانی هسـتند که از پذیرش ولایت اینان و بنی امیه توبه کرده اند. منظور از راه خداوند، امام علی علیه السـلام و مقصود از بدی ها، بنی امیه و سایر دشمنان اهل بیت و پیروان ایشان است.

۱- [۱] - شوری/ ۵.

۲- [۲] - مناقب، ج ۲، ص ۱۶.

۳- [۳] - مناقب، ج ۲، ص ۷۲.

منظور از کفار، بنی امیه است. آن گاه علت کفر آنها را با استفاده از آیات فوق بیان می کند: «ذَلكَم بأَنَّهُ إذَا دُعِيَ اللهُ» همراه با ولایت علی علیه السلام «وحْدَهُ كَفَرْتُمْ وإن يُشْرَكْ بِهِ» یعنی به علی علیه السلام «تُؤْمِنُوا» یعنی اگر امامی غیر از امام علی علیه السلام ذکر شود، به او ایمان می‌آورید «فَالحُكْمُ للهِ العَلِيِّ الكَبِيرِ» (زیرا هر گاه خداوند به وسیله ذکر ولایت علی علیه السلام به تنهایی یاد شود، آنها نسبت به آن کفر می ورزند؛ اما چنان چه در ولایتشان، افراد دیگری را شریک حضرت علی علیه السلام قرار دهند، به آنان ایمان می آورند. یعنی ولایت علی علیه السلام را به تنهایی نمی پذیرند و به آن ایمان نمی آورند، بلکه زمانی به آن ایمان می آورند که افراد دیگری را شریک ولایت او قرار داده باشند).(۱)

۱۸) نجفی، از برخی از یاران ما به نقل از جابر بن یزید روایت می کند که از امام باقر علیه السلام در باره آیه «الذِينَ يَحْمِلونَ العَرْشَ ومَنْ حَولهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ويُؤْمِنُونَ بِهِ ويَسْتَغْفِرُونَ للذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وسِعْتَ كُل شَيْءٍ رَّحْمَةً وعِلمًا فَاغْفِرْ للذِينَ تَابُوا واتَّبَعُوا سَبِيلكَ وقِهِمْ عَذَابَ الجَحِيم * رَبَّنَا وأَدْخِلهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ التِي وعَدتَّهُم ومَن صَلحَ مِنْ آبَائِهِمْ وأَزْوَاجِهِمْ وذُرِّيَّاتِهِمْ إنَّكَ أَنتَ العَزِيزُ الحَكِيمُ * وقِهِمُ السَّيِّئَاتِ ومَن تَقِ السَّيِّئَاتِ يَومَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وذَلكَ هُو الفَوزُ العَظِيمُ * إنَّ الذِينَ كَفَرُوا يُنَادَونَ لمَقْتُ اللهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إذْ تُدْعَونَ إلى الإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ» سئوال کردم. ایشان فرمودند: منظور از حمل کنندگان عرش و کسانی که پیرامون آن هستند، فرشتگان هستند. منظور از توبه کنندگان، کسانی هستند که از پذیرش ولایت طاغوت های سه گانه و بنی امیه توبه کرده اند. مقصود از راه خداوند، ولایت علی علیه السلام است که راه آن حضرت، راه خداوند بود. سیئات و بدی ها، همان طاغوت های سه گانه هستند که بر اساس آیه، هر کس از آنها دوری کند، خداوند او را مورد رحمت خویش قرار خواهد داد. مقصود از کسانی که کفر ورزیدند، بنی امیه و منظور از ایمان، ولایت علی علیه السلام است.(۲)

۱۹) علی بن ابراهیم قمی در باره عبارت «قَالوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وأَحْيَيْتَنَا

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۲۸، ح ۷.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۱، ح ۱۳.

اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَل إِلى خُرُوجٍ مِّن سَبِيل» از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: این امر در رجعت اتفاق می افتد.(۱)

۲۰) در کتاب «رجعه المعاصر» از حسن بن محبوب به نقل از محمد بن سلام از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که آیه «قَالوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَل إِلى خُرُوجٍ مِّن سَبِيل» در باره رجعت گروه هایی پس از مرگشان است و در قیامت اتفاق می افتد. قوم ظالمان، دور و نابود باد.

۲۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «ذَلكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللهُ وحْدَهُ كَفَرْتُمْ وإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا» می نویسد: کفر در این جا به معنای جحود و انکار است؛ یعنی هر گاه از خداوند به یگانگی یاد شود کفر می ورزید و چنان چه برایش شریکی قرار داده شود، بدان ایمان می آورید.(۲)

۲۲) علی بن ابراهیم قمی در روایت دیگری از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از محمد بن جمهور، از جعفر بن بشیر، از حکم بن زهیر، از محمد بن حمدان، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «إِذَا دُعِيَ اللهُ وحْدَهُ كَفَرْتُمْ وإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالحُكْمُ للهِ العَليِّ الكَبِير» فرمود: هر گاه خداوند به وسیله ولایت کسی که خداوند شما را به ولایت او فرا خوانده است یاد شود، نسبت به او کفر می ورزید؛ اما اگر در آن ولایت، شریکی برای او قرار داده شود که فاقد ولایت است، به او ایمان می‌آورید و اعتقاد پیدا می‌کنید که او ولایت دارد.(۳)

۲۳) شرف الدین نجفی می گوید: برقی از عثمان بن اذینه، از زید بن حسن روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «قَالوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» سئوال کردم. فرمود: خداوند در پاسخ آنان فرموده است: زیرا هر گاه از خداوند و کسانی که ولایت خداوندی دارند به تنهایی یاد شود، شما به

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۷.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۷.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۷.

ولایت داشتن به آن ولی خدا کفر می ورزید؛ اما چنان چه در ولایت او فردی که فاقد ولایت الهی است به عنوان شریک قرار داده شود، به ولایت او ایمان می آورید. اراده مطلق امور و قضاوت و حکومت در اختیار خداوند بزرگ و بلند مرتبه است.(۱) در سوره قبل در این باره سخن به میان آمد.

۲۴) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از علی بن اسباط، از علی بن منصور، از ابراهیم بن عبدالحمید، از ولید بن صبیح به نقل از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: منظور از آیه «ذَلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللهُ وحْدَهُ كَفَرْتُمْ» آن است که هر گاه از خداوند و کسانی که به آنها ولایت داده شده است به تنهایی یاد شود، کفر می ورزیدند.(۲)

«هُو الذِی یُرِیکُمْ آیَاتِهِ ویُنَزِّل لکُم مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا ومَا یَتَذَکَّرُ إِلا مَن یُنِیبُ(۱۳)»

[اوست آن کس که نشانه های خود را به شما می نمایاند و برای شما از آسمان روزی می فرستد و جز آن کس که توبه کار است (کسی) پند نمی گیرد]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گوید: منظور از آیاته «هُو الذِی یُرِیکُمْ آیَاتِهِ» ائمه ای هستند صلوات الله علیهم اجمعین که خداوند و پیامبرش در باره آنها سخن گفته اند.(۳)

« رَفِیعُ الدَّرَجَاتِ ذُو العَرْشِ یُلقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَن یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لیُنذِرَ یَومَ التَّلاقِ(۱۵)»

[بالابرنده درجات، خداوند عرش، به هر کس از بندگانش که خواهد، آن روح (=فرشته) را به فرمان خویش می فرستد تا (مردم را) از روز ملاقات (با خدا)

ص:۲۵

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۰، ح ۱۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۴۶.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۷.

ترساند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گوید: منظور از روح در آیه فوق، همان روح القدس است که این امر، خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه است که سلام و درود خدا بر آنان باد.(۱)

۲) سعد بن عبدالله می گوید: محمد بن عیسی بن عبید و محمد بن حسین و موسی بن عمر بن یزید صیقل از علی بن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر روایت کرده اند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره معنی روح در آیه «يُنَزِّلُ المَلآئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: منظور همان جبرئیل است.(۲) این حدیث را به طور کامل در اول سوره نحل ذکر کرده ام که ان شاء الله در بیان تفسیر عبارت «وَكَذَلِكَ أَوحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» [و همین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم] در سوره شوری(۳) توضیحات و روایات بیشتری را ذکر خواهیم نمود.

۳) ابن بابویه از پدرش روایت کرده است که سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد اصفهانی، از سلیمان بن داود، از حفص بن عیاث نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: یوم التلاق روز ملاقات اهل آسمان ها و زمین با یکدیگر است و یوم التناد روزی است که دوزخیان، اهل بهشت را مورد ندا قرار می دهند. «ان افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله»(۴) [از آن آب یا از آن چه خدا روزی شما کرده بر ما فرو ریزید] یوم التغابن به معنای روزی است که اهل بهشت، دوزخیان را فریب می دهند. یوم الحسره هم روزی است که مرگ آورده و ذبح می شود.(۵)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۳.

۳- [۳] - شوری/ ۵۲.

۴- [۴] - اعراف/ ۵۰.

۵- [۵] - معانی الاخبار، ص ۱۵۶، ح ۱.

«یَومَ هُم بَارِزُونَ لا یَخْفَی عَلی اللهِ مِنْهُمْ...بِمَا کَسَبَتْ لا ظُلمَ الیَومَ إِنَّ اللهَ سَرِیعُ الحِسَابِ(۱۷)»

«یَومَ هُم بَارِزُونَ لا یَخْفَی عَلی اللهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لمَنِ المُلکُ الیَومَ للهِ الواحِدِ القَهَّارِ(۱۶) الیَومَ تُجْزَی کُل نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ لا ظُلمَ الیَومَ إِنَّ اللهَ سَرِیعُ الحِسَابِ(۱۷)»

[آن روز که آنان ظاهر گردنـد چیزی از آنها بر خـدا پوشـیده نمی ماند. امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهار است * امروز هر کسی به (موجب) آن چه انجام داده است، کیفر می یابد، امروز ستمی نیست. آری خدا زودشمار است]

۱) ابن بابویه، از محمـد بن بکران نقاش که رحمت خـدا بر او باد، در کوفه، از احمـد بن محمد همدانی، از علی بن حسن بن علی بن فضال، از پـدرش، از امام ابوالحسن علی بن موسـی الرضا علیه السـلام در حدیث تفسـیر حروف معجم روایت می کند که آن حضـرت فرمود: میم، ملک و پادشاهی خداونـد در روز قیامت است که جز او در آن هیـچ مالکی وجود ندارد. خداوند می فرمایـد: «لمَنِ المُلکُ الیَومَ» امروز پادشـاهی از آن کیست؟ در این هنگـام ارواح پیـامبران، فرسـتادگان و حجت هـایش به سخن درمی آینـد و می گوینـد: «للهِ الواحِدِ القَهَّارِ» یعنی برای خداوند یگانه قهار. آن گاه خداوند می فرماید: «الیَومَ تُجْزَی کُل نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ لا ظُلمَ الیَومَ إِنَّ اللهَ سَرِیعُ الحِسَابِ».(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی می گویـد: پـدرم، از ابن ابی عمیر، از زیـد نرسـی، از عبیـد بن زراره روایت می کند که گفت: از امام صـادق علیه السـلام شـنیدم که فرمود: و هر گـاه خداونـد جـان های اهل زمین را بگیرد، به انـدازه زمان آفرینش آفریـدگان و گرفتن جان های اهل زمین و چند برابر آن درنگ خواهد کرد. سپس جان اهل آسمان دنیا را می گیرد. آن گاه به اندازه زمان آفرینش مخلوقات و میرانـدن اهل زمین و آسـمان دنیا و چنـد برابر آن درنگ خواهد نمود. سـپس ساکنان آسـمان دوم را می میرانـد. سـپس به اندازه زمان آفرینش مخلوقات و گرفتن جان های ساکنان زمین و آسـمان دنیا و آسـمان دوم و چند برابر آن تامل خواهد نمود. سپس جان ساکنان آسمان سوم را می گیرد. آن گاه زمانی برابر با آفرینش مخلوقات و گرفتن

۱- [۱] - توحید، ص ۲۳۴، ح ۱.

جان های ساکنان زمین، آسمان اول، دوم و سوم و بلکه چند برابر آن تأمل خواهد کرد. در هر آسمانی چنین درنگی و بلکه چند برابر آن وجود خواهد داشت. آن گاه جان میکائیل را می ستاند و به اندازه آفرینش همه هستی و همه زمان سپری شده تا آن زمان و بلکه چند برابر آن درنگ خواهد کرد. در این هنگام روح جبرئیل را نیز می گیرد و زمانی برابر با آفرینش مخلوقات و همه زمان سپری شده تا آن زمان و بلکه چند برابر آن تأمل خواهد کرد. در این هنگام جان اسرافیل را نیز می ستاند. سپس به اندازه زمان خلق آفریدگان و همه زمان سپری شده تا آن لحظه و بلکه چند برابر آن درنگ می نماید. آن گاه جان فرشته مرگ را نیز می گیرد و به اندازه زمان آفرینش آفریده ها و همه زمان سپری شده تا آن لحظه بلکه چندین برابر آن درنگ خواهد نمود. آن گاه می فرماید: «لِمَنِ المُلكُ اليَومَ» یعنی امروز پادشهی از آن کیست؟ خداوند به خودش پاسخ خواهد داد: «لِلهِ الواحِدِ القَهَّارِ»: برای خداوند یکتای قهار! پس گردنکشان کجا هستند؟ کسانی که همراه من خدای دیگری را می خواندند، کجا هستند؟ متکبران و امثال ایشان کجایند؟ سپس آفریده ها را دوباره زنده می کند. عبید بن زراره می گوید: گفتم: این امر اتفاق خواهد افتاد؟ شما زمان آن را طولانی کردید.امام پاسخ داد: آیا آن چه را که تاکنون رخ داده است، دیده ای؟ آیا از آن اطلاع داری؟ گفتم: نه! امام فرمود: این امر نیز چنین است.(۱)

۳) حسین بن سعید در کتاب «الزهد» می نویسد: از محمد بن ابو عمیر، از زید نرسی، از عبید بن زراره روایت شده است که از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر گاه خداوند جان ساکنان زمین، ساکنان آسمان دنیا، آسمان دوم، آسمان سوم، آسمان چهارم، آسمان پنجم، آسمان ششم و آسمان هفتم و سپس جان میکائیل _ گفت: یا جبرئیل _ و سپس جان جبرئیل، اسرافیل و سپس فرشته مرگ را گرفت و آن گاه در صور دمید، می فرماید: «لِمَنِ المُلكُ اليَومَ» یعنی امروز پادشاهی و حکومت از آن کیست؟ آن گاه خودش پاسخ خواهد داد: برای خداوند آفریننده، به وجود آورنده، تصویر کننده! خداوند یکتای قهار بزرگ و بلند مرتبه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۸.

است. آن گاه می فرمایـد: سرکشان و گردنکشان کجا هستند؟ کسانی که همراه با خداونـد، خـدای دیگری را می خواندنـد، کجا هستند؟ متکبران و امثالهم کجا هستند؟ آن گاه، مخلوقات را (در صحرای محشر) مبعوث می کند.(۱)

«وأَنذِرْهُمْ يَومَ الآزِفَهِ إِذِ القُلوبُ لدَی الحَنَاجِرِ...يَعْلمُ خَائِنَهَ الأَعْيُنِ ومَا تُخْفِی الصُّدُورُ(۱۹)»

«وأَنـذِرْهُمْ يَومَ الآزِفَهِ إِذِ القُلوبُ لـدَی الحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا للظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ ولا شَفِيعٍ يُطَاعُ(۱۸) يَعْلمُ خَائِنَهَ الأَعْيُنِ ومَا تُخْفِی الصُّدُورُ(۱۹)»

[و آنها را از آن روز قریب (الوقوع) بترسان؛ آن گاه که جان‌ها به گلوگاه می رسـد در حالی که اندوه خود را فرو می خورند. برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشـد * (خدا) نگاه های دزدانه و آن چه را که دل‌ها نهان می دارند، می داند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گویـد: منظور از «يَومَ الآزِفَهِ» روز قیـامت است «كَاظِمِينَ» به معنای انـدوهگین و غم زده است. «مَا للظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ ولا شَفِيعٍ يُطَاعُ» به این معناست که ظالمان در انتظار کسی نخواهند بود که شفاعتش پذیرفته باشد. آن گاه به طور کنایی در باره خودش می فرماید: «يَعْلمُ خَائِنَهَ الأَعْيُنِ ومَا تُخْفِی الصُّدُورُ».(۲)

۲) ابن بابویه می گویـد: مرحوم پدرم از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن فضال، از ثعلبه بن میمون، از عبدالرحمن بن سلمه جریری روایت می کند. از امام صادق علیه السلام در باره «يَعْلمُ خَائِنَهَ الأَعْيُنِ» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: مگر ندیده ای که فردی طوری به چیزی بنگرد که گویی به آن نگاه نمی کنـد. این همـان «خَائِنَهَ الأَعْيُنِ» است.(۳)

۱- [۱] - زهد، ص ۹۰، ح ۲۴۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۱۴۷، ح ۱.

«أَو لَمْ يَسِيرُوا فِی الأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ...فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن واقٍ(۲۱)»

«أَو لَمْ يَسِيرُوا فِی الأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَهُ الـذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَـدَّ مِنْهُمْ قُوهً وآثَارًا فِی الأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللهُ بِذُنُوبِهِمْ ومَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللهِ مِن واقٍ(۲۱)»

[آیا در زمین نگردیده اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها (زیسته)اند چگونه بوده است؟ آنها از ایشان نیرومندتر (بوده) و آثـار (پایـدارتری) در روی زمین (از خود باقی گذاشـتند). با این همه خـدا آنان را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد و در برابر خدا حمایتگری نداشتند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گوید: منظور از «واقٍ» در آیه فوق، مدافع است.(۱)

«وقَال فِرْعَونُ ذَرُونِی أَقْتُل مُوسَی ولیَدْعُ...أَو أَن يُظْهِرَ فِی الأَرْضِ الفَسَادَ(۲۶)»

«وقَال فِرْعَونُ ذَرُونِی أَقْتُل مُوسَی ولیَدْعُ رَبَّهُ إِنِّی أَخَافُ أَن يُبَدِّل دِینَکُمْ أَو أَن یُظْهِرَ فِی الأَرْضِ الفَسَادَ(۲۶)»

[و فرعـون گفـت: مرا بگذاریـد موسـی را بکشـم تـا پروردگـارش را بخوانـد. من می ترسم آیین شـما را تغییر دهـد یـا در این سرزمین فساد کند]

۱) ابن بابویه می گویـد: محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صـفار روایت می کند که محمد بن حسـین بن ابی خطاب، از علی بن اسـباط، از اسـماعیل بن منصور ابی زیاد از فردی روایت می کنـد که از امام صادق علیه السـلام در باره آیه «ذَرُونِی أَقْتُل مُوسَـی» پرسـید که چه چیز مانع کشـته شدن موسـی توسط فرعون گردید؟ آن حضرت پاسخ داد: حلال زاده بودنش مانع این کار شد. پیامبران و فرزندانشان فقط توسط زنازادگان کشته می شوند.(۲)

۲) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در «کامل الزیارات» از محمد بن جعفر قرشـی رزاز، از محمد بن حسین بن ابی خطاب، از علی بن اسـباط، از اسـماعیل بن ابی زیاد، از یکی از راویانش، از امام صادق علیه السـلام روایت می کند که از آن حضرت در باره آیه «ذَرُونِی أَقْتُل مُوسَی» سئوال شد که چه کسی مانع کشته شدن

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲- [۲] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۵، ح ۱.

موسی علیه السلام توسط فرعون شد؟ حضرت پاسخ داد: به علت حلال زاده بودنش. زیرا فقط زنازادگان، پیامبران و حجت های الهی را به قتل می رسانند. مؤلف سپس می نویسد: مرحوم پدرم و اساتیدم این حدیث را از سعد بن عبدالله بن ابی خلف به نقل از محمد بن حسین روایت کرده اند.(۱)

۳) عیاشی، از یونس بن ظبیان روایت می کند: زمانی که موسی و هارون بر فرعون وارد شدند، در آن روز در میان هم نشینان فرعون هیچ فرد حرام زاده ای نبود. بلکه همگی از نکاح به دنیا آمده بودند. و چنان چه در آن جمع، فرد حرام زاده ای می بود، قطعاً دستور کشتن آن دو را صادر می کرد. حاضران در آن مجلس گفتند: «أَرْجِهْ وأَخَاهُ»(۲) [او و برادرش را بازداشت کن] به او و برادرش مهلت بده و بدیشان رحم کن. آنها فرعون را به بردباری و تأمل فراخواندند. سپس دستش را روی سینه اش قرار داد و گفت: ما نیز این گونه هستیم و جز افراد حرام زاده کسی به سوی ما دست دراز نخواهد کرد.(۳)

«وقَال رَجُل مُّؤْمِنٌ مِّنْ آل فِرْعَونَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِى مَنْ هُو مُسْرِفٌ كَذَّابٌ(۲۸)»

«وقَال رَجُل مُّؤْمِنٌ مِّنْ آل فِرْعَونَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلونَ رَجُلا أَن يَقُول رَبِّىَ اللّهُ وقَدْ جَاءكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَّبِّكُمْ وإِن يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ الذِى يَعِدُكُمْ إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِى مَنْ هُو مُسْرِفٌ كَذَّابٌ(۲۸)»

[و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست و مسلما برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغگو باشد، دروغش به زیان اوست و اگر راستگو باشد، برخی از آن چه به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید؟ چرا که خدا کسی را که افراط کار دروغزن باشد هدایت نمی کند]

ص:۳۱

۱- [۱] - کامل الزیارات، ص ۱۶۳، باب ۲۵، ح ۸.

۲- [۲] - اعراف/ ۱۱۱.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸، ح ۶۲.

۱) علی بن ابراهیم می گوید: پدرم از حسن بن محبوب، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خزانه دار فرعون به موسی ایمان داشت و ایمانش را ۶۰۰ سال پنهان داشت. او همان کسی است که خداوند در باره اش فرموده است: «وقَال رَجُل مُّؤْمِنٌ مِّنْ آل فِرْعَونَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلونَ رَجُلا أَن يَقُول رَبِّيَ اللهُ وقَدْ جَاءكُم بِالبَيِّنَاتِ».(۱)

۲) ابن بابویه می گوید: علی بن حسین بن شاذویه مؤدب و جعفر بن مسرور که خداوند از آن دو خشنود باد گفته اند: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش، او هم به نقل از ریان بن صلت در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: فرموده خداوند در سوره مؤمن، نقل قول فرد مؤمنی از خانواده فرعون است که پسردایی فرعون بود. «وقَال رَجُل مُّؤْمِنٌ مِّنْ آل فِرْعَونَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلونَ رَجُلا أَن يَقُول رَبِّيَ اللهُ وقَدْ جَاءكُم بِالبَيِّنَاتِ» در این آیه آن فرد به علت نسبش و نه از روی دین و آیین به فرعون نسبت داده شده است.(۲)

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از ابان بن عثمان، از عبدالله بن سلیمان روایت می کند که گفت: مردی از اهالی بصره به نام عثمان کور که نزد امام محمد باقر علیه السلام بود از ایشان پرسید: حسن بصری گمان می کند، باد شکم کسانی که علم را کتمان می کنند، اهل آتش را آزار می دهد. امام فرمود: اگر چنین باشد، مؤمن خاندان فرعون، هلاک شده است. از زمانی که خداوند، نوح علیه السلام را برانگیخته است، پیوسته علم، مکتوم و پنهان است. بگذارید حسن به راست و چپ برود. به خدا قسم! علم جز در این جا و نزد ما یافت نخواهد شد.(۳) محمد بن حسن صفار می گوید: سندی بن محمد، از ابان بن عثمان، از عبدالله بن سلیمان روایت می کند که گفت: شبیه همین حدیث را از امام محمد باقر علیه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۴۰، ح ۱۵.

السلام شنیدم.(۱)

۴) ابن بابویه می گوید: احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از جعفر بن سلمه اهوازی، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از احمد بن عمران بن محمد بن ابو لیلی انصاری، از حسین بن عبدالله، از خالد بن عبدالله انصاری، از عبد الرحمن بن ابو لیلی در حدیثی مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود: صدیقان سه نفرند: حبیب نجار، مؤمن آل یس که می گفت: «یَا قَومِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلینَ * اتَّبِعُوا مَن لاَّ یَسْأَلُکُمْ أَجْرًا وهُم مُّهْتَدُونَ» [ای مردم از این فرستادگان پیروی کنید * از کسانی که پاداشی از شما نمی خواهند و خود (نیز) بر راه راست قرار دارند پیروی کنید](۲)، حزقیل، مؤمن خاندان فرعون و علی بن ابی طالب علیه السلام که برترین ایشان است.(۳)

۵) علی بن ابراهیم قمی می گوید: آن فرد ۶۰۰ سال ایمانش را پوشیده نگه داشت. او مبتلا به جذام و بسیار لاغر بود و انگشتانش قطع شده بود و با دست قطع شده اش به قومش اشاره می کرد و می گفت: «یَا قَومِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشَادِ»(۴) [ای قوم من مرا پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم].(۵)

۶) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از مالک بن عطیه، از یونس بن عمار روایت می کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: این عیبی که در صورتم ظاهر شده است، مردم می گویند خداوند، بنده ای را که بخواهد بدان مبتلا نمی سازد. امام فرمود: مؤمن خاندان فرعون، انگشتانش قطع شده بود و با دستانش اشاره می کرد و می گفت: «یَا قَومِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلینَ»(۶) [ای مردم! از این فرستادگان پیروی کنید]

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۲۷، ح ۱.

۲- [۲] - یس/ ۲۰-۲۱.

۳- [۳] - امالی صدوق، ص ۳۸۵، ح ۱۸.

۴- [۴] - مؤمن/ ۳۸.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۶- [۶] - یس/ ۲۰.

بنابراین در ثلث آخر شب از خواب برخیز و ابتدا وضو بگیر. آن گاه نماز بخوان. چنان چه به سجده آخر دو رکعت اول، رسیدی در همان حالت سجده بگو: «یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخره ما أنت أهله و اصرف عنی من شرّ الدنیا و الآخره ما أنت أهله و أذهب عنی هذا الوجع ــ و تسمیه ــ فانه قد غاظنی و أحزننی»: [ای بزرگ و ای بزرگوار! ای بخشنده! ای مهربان! ای شنونده دعاها! ای بخشنده نیکی ها! بر محمد و خاندانش درود فرست و از خیر دنیا و آخرت به گونه ای که شایسته توست به من عطا کن و شر دنیا و آخرت را به گونه ای که شایسته توست از من دور کن و این مصیبت مرا برطرف گردان ــ در این جا نام مشکل خودش را ذکر می کند ــ زیرا مرا خشمگین و اندوهگین کرده است.] و در دعا کردن بسیار اصرار کن. راوی می گوید: هنوز به کوفه نرسیده بودم که خداوند همه مشکلاتم را برطرف کرده بود.(۱)

«ویَا قَومِ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ یَومَ التَّنَادِ(۳۲)»

[و ای قوم من من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را (به یاری هم) ندا درمی دهند بیم دارم]

۱) عیاشی از زهری روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «یَومَ التَّنَادِ» روزی است که دوزخیان، اهل بهشت را مخاطب قرار می دهند که بر ما آب بریزید.(۲) در بیان تفسیر عبارت «یَومَ التَّلاقِ» در این باره سخن به میان آمد.

«ولقَدْ جَاءکُمْ یُوسُفُ مِن قَبْل بِالبَیِّنَاتِ فَمَا زِلتُمْ...کَذَلکَ یُضِل اللّهُ مَنْ هُو مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ(۳۴)»

«ولقَدْ جَاءکُمْ یُوسُفُ مِن قَبْل بِالبَیِّنَاتِ فَمَا زِلتُمْ فِی شَکٍّ مِّمَّا جَاءکُم بِهِ حَتَّی إِذَا هَلکَ قُلتُمْ لن یَبْعَثَ اللّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولا کَذَلکَ یُضِل اللّهُ مَنْ هُو مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ(۳۴)»

ص:۳۴

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۳۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۵۰.

[و به یقین یوسف پیش از این دلایل آشکار برای شما آورد و از آن چه برای شما آورد همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: خدا بعد از او هرگز فرستاده ای را برنخواهد انگیخت. این گونه خدا هر که را افراط گر شکاک است، بی راه می گذارد]

۱) ابن بابویه می گوید: حسین بن احمد بن ادریس، از پدرم، از ابو سعید سهل بن زیاد آدمی رازی، از محمد بن آدم نسائی، از پدرش آدم بن ابی ایاس، از مبارک بن فضاله، از سعید بن جبیر، از سید عابدین امام سجاد علیه السلام، از پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام از پدر والامقامش سرور اوصیا و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمانی که حضرت یوسف علیه السلام به حالت احتضار افتاد، یاران و خاندانش را جمع کرد و خداوند را سپاس و ستایش گفت و به آنها در باره مصیبتی که بدان گرفتار خواهند شد خبر داد که در آن مردان، کشته می شوند و شکم زنان باردار شکافته و سر کودکان از تن جدا می شود تا این که خداوند حق را به وسیله قیام کننده ای از نسل لاوی بن یعقوب آشکار می کند که مردی گندمگون و بلند قامت است. آن گاه صفاتش را برایشان ذکر کرد. آنها بدان تمسک جستند (و اعتقاد پیدا کردند) و در میان بنی اسرائیل، دوران غیبت و دشواری به وجود آمد. آنها مدت چهارصد سال در انتظار قائم به سر بردند تا این که به آنها مژده ولادت او داده شد و علامت های ظهورش را دیدند. بدین ترتیب دچار مصیبت های بیشتری شدند و ضربات چوب و سنگ بر آنان فرو بارید. آنها در پی یافتن فقیهی بودند که به سخنانش اعتماد داشتند. اما او خود را مخفی کرده و با آنها مکاتبه می کرد. آنها برایش نوشتند: ما در دوران دشواری و مصیبت به سخنان تو اعتماد داریم. او آنها را به بیابانی برد و در یک شب مهتابی برایشان در باره قائم، صفاتش و نزدیکی زمان قیامش سخن گفت. در چنین حالتی حضرت موسی علیه السلام با هیات و ظاهر دوران جوانی اش بر آنها ظهور کرد. او از قصر فرعون خارج شده و در بیرون از آن جا به گردش می پرداخت. موسی علیه السلام از کاروانش جدا شد و در حالی که سوار بر قاطری بود به سوی آنها آمد. او در آن حالت، ردایی ابریشمی بر تن داشت. زمانی که آن فقیه او را دید، از روی صفاتش او را شناخت. به همین خاطر از جایش برخاست و به سوی او رفت و به پاهایش افتاد و بر آنها بوسه زد.

سپس گفت: سپاس خدایی را که قبل از رسیدن به محضرت جان مرا نگرفت. زمانی که یارانش دیدند او چنین کرد، دریافتند که او ولی امرشان است. به همین دلیل به پاهایش افتادند و برایش تعظیم کردند. او در پاسخ فقط گفت: از خداوند می خواهم که در فرج شما تعجیل فرماید. پس از آن دو باره غایب شد و به سوی شهر مدین رفت و مدتی را نزد حضرت شعیب علیه السلام ماند. غیبت دومش برای او از اولی دشوارتر بود و مدت پنجاه و چند سال به طول انجامید و بلا و مصیبت بر آنها شدت یافت و فقیه از نظرها غایب شد. آنها برایش پیغام دادند که ما توان تحمل غیبت تو را نداریم. او به بیابانی رفت و آنها را فرا خواند و به آنان آرامش خاطر داد و برایشان بیان کرد که خداوند بر او وحی کرده است که پس از چهل سال در کار آنها گشایشی به وجود خواهد آورد. آنها همگی گفتند: الحمدلله. خداوند به او وحی کرد که به ایشان بگو: به علت شکرگذاری شان و گفتن الحمدلله، آن را پس از سی سال بعد قرار خواهم داد. آنها در پاسخ گفتند: همه نعمت ها از سوی خداوند است. خداوند به او وحی کرد به ایشان بگو: فرج و گشایش پس از بیست سال برایشان حاصل خواهد شد. آنها گفتند: خیر و نیکی فقط از سوی پروردگار است. خداوند به او وحی کرد: به آنها بگو: پس از ده سال در کارشان گشایش و فرج به وجود خواهد آمد. آنها همگی گفتند: فقط خداوند بلا و مصیبت را برطرف می کند. خداوند به او وحی فرمود: به آنها بگو: از جایتان تکان نخورید که من دستور به وجود آمدن فرج و گشایش برایتان را صادر کرده ام. در حالی که آنها در چنین وضعیتی بودند، حضرت موسی علیه السلام سوار بر الاغی در برابر ایشان پیدا شد. آن فقیه خواست به یارانش آن چه را می بینند، بشناساند. موسی علیه السلام به سویشان آمد تا این که در کنار آنها ایستاد و به آنها سلام کرد. فقیه به او گفت: اسمت چیست؟ او پاسخ داد: موسی! فقیه سئوال کرد: نام پدرت چیست؟ موسی علیه السلام پاسخ داد: عمران! فقیه پرسید: نام جدت چیست؟ موسی علیه السلام پاسخ داد: فاهث بن لاوی بن یعقوب. فقیه سئوال کرد: با خودت چه چیزی آورده ای؟ پاسخ داد: از سوی خداوند رسالت آورده ام. آن فقیه از جایش برخاست و دست حضرت موسی علیه السلام را بوسید. آن حضرت میان آنها نشست و به آنان آرامش خاطر داد و به آنها دستوراتی داد. سپس آنها را به چند گروه تقسیم کرد. از آن زمان تا فرج آنها یعنی غرق شدن فرعون، چهل سال فاصله

بود.(۱)

۲) ابن بابویه می گویـد: پـدرم و محمـد بن حسن بن احمـد بن ولید، از سـعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن یحیی عطار و احمـد بن ادریس روایت می کننـد که آنها همگی از احمـد بن محمـد بن عیسـی از احمـد بن محمد بن ابن ابی نصـر بزنطی، از ابـان بن عثمـان، از محمـد حلبی، از امـام صـادق علیه السـلام نقـل می کننـد که آن حضـرت فرمود: زمانی که حضـرت یوسف علیه السـلام به حالت احتضار افتاد خانـدان حضـرت یعقوب علیه السـلام را که هشـتاد مرد بودنـد جمع کرد و فرمود: این قبطی ها بر شما چیره خواهند شد و شما را دچار شدیدترین شکنجه ها خواهند کرد. خداوند شما را به وسیله مردی از فرزنـدان لاـوی بـن یعقـوب از چنگـال آنهـا رهـایی خواهـد داد کـه نـامش موسـی بـن عمران علیه السـلام است. او جـوانی بلندقامت، دارای موهای مجعد و گندمگون است. به همین دلیل بنی اسرائیل پسرانشان را عمران می نامیدند و عمران ها نیز نام موسـی را بر پسـرانشان می گذاشـتند. ابان بن عثمان از ابو حسـین، از ابو بصـیر روایت می کند که امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: پیش از خروج و قیام حضـرت موسـی علیه السـلام پنجاه دروغگو از بنی اسـرائیل قیام کردند که نام همه آنها موسی بن عمران بـود. به اطلاـع فرعون رسـید که بنی اسـرائیل به وسـیله او حکومتش را دچـار لرزه خواهنـد کرد و فرمـانبردار و مطیع او خواهنـد بود. کاهنان و جادوگران به فرعون گفتنـد: هلاک دین و قوم تو به وسـیله کودکی خواهـد بود که امسال در میان بنی اسـرائیل به دنیا خوامد آمد. به همین دلیل، قابله ها را بر زنان گماشت و دستور داد همه کودکانی را که در آن سال به دنیا می آمدند بکشند. همچنین برای مادر موسی علیه السلام نیز قابله ای تعیین کرد.(۲) آن گاه حدیث را به طور کامل بیان فرمود که ذکر آن در ابتدای سوره قصص گذشت.

۳) محمـد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران، به نقل از احمـد بن محمد بن خالد، از پدرش از علی بن نعمان، از عبدالله بن مسکان، از ابو بصیر روایت می کند

ص:۳۷

۱- [۱] - کمال الدین و تمام النعمه، ج ۷، ص ۱۴۶، باب۶ ، ح ۱۲.

۲- [۲] - کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۴۶، باب۶ ، ح ۱۳.

که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: انسان آزاده در همه حالت ها آزاده است. چنان چه دچار مصیبتی شود، در مقابل آن شکیبایی خواهد کرد و چنان چه مشکلات فراوان او را احاطه کند و به اسارت در آید، با او به خشونت رفتار شود و آسایش زندگی اش به دشواری تبدیل شود ــ همچنان که یوسف علیه السلام بدان گرفتار شد ــ زیر بار مشکلات شکسته نخواهد شد و تغییر وضعیت، به آزاده بودن او و هیچ گزندی نخواهد رساند؛ خواه به بردگی و اسارت در آید، مورد قهر و ستم واقع شود، به تاریکی چاه و تنهایی در آن مبتلا گردد یا خداوند بر او منت گذارد و حاکم ستمگر و جبار را به غلام او تبدیل کند و او را به مکانی بفرستد و به وسیله او به مردمانی رحم و عنایت کند. بردباری نیز بدین ترتیب خیر و نیکی را در پی خواهد داشت. پس صبور باشید و جان هایتان را به بردباری عادت دهید تا پاداش بگیرید.(۱)

«الذِینَ یُجَادِلونَ فِی آیَاتِ اللهِ بِغَیْرِ سُلطَانٍ أَتَاهُمْ کَبُرَ...کَذَلکَ یَطْبَعُ اللهُ عَلی کُل قَلبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ(۳۵)»

«الذِینَ یُجَادِلونَ فِی آیَاتِ اللهِ بِغَیْرِ سُلطَانٍ أَتَاهُمْ کَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللهِ وعِندَ الذِینَ آمَنُوا کَذَلکَ یَطْبَعُ اللهُ عَلی کُل قَلبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ(۳۵)»

[کسانی که در باره آیات خدا بدون حجتی که برای آنان آمده باشد، مجادله می کنند (این ستیزه) در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده اند (مایه) عداوت بزرگی است. این گونه خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مهر می نهد]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گوید: منظور از «سُلطَانٍ» در آیه فوق حجت است، یعنی آنها بدون داشتن حجتی اقدام به مجادله می کنند.(۲)

«مَنْ عَمِل سَیِّئَهً فَلا یُجْزَی إِلا مِثْلهَا ومَنْ عَمِل...فَأُولئِکَ یَدْخُلونَ الجَنَّه یُرْزَقُونَ فِیهَا بِغَیْرِ حِسَابٍ(۴۰)»

«مَنْ عَمِل سَیِّئَهً فَلا یُجْزَی إِلا مِثْلهَا ومَنْ عَمِل صَالحًا مِّن ذَکَرٍ أَو أُنثَی وهُو مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلونَ الجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیهَا بِغَیْرِ حِسَابٍ(۴۰)»

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۷۳، ح ۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

[هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد و هر که کار شایسته کند، چه مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آن جا بی حساب روزی می یابند]

۱) ابن بابویه می گوید: محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن ابی عمیر، از یکی از یارانش روایت کرد که خدمت امام صادق علیه السلام عرض شد: ابو خطاب ادعا می کند که شما به او فرموده اید: هر گاه حقیقت را شناختی، پس هر طور که خواستی عمل کن. آن حضرت فرمود: خداوند ابو خطاب را لعنت کند. به خدا قسم من به او چنین نگفته ام. بلکه گفته ام: هر گاه حقیقت را شناختی، هر کار نیکی را که خواستی انجام بده تا از تو پذیرفته شود. زیرا خداوند می فرماید: «مَنْ عَمِل سَیِّئَهً فَلا یُجْزَی إِلا مِثْلَهَا ومَنْ عَمِل صَالحًا مِّن ذَکَرٍ أَو أُنثَی وهُو مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلونَ الجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیهَا بِغَیْرِ حِسَابٍ» همچنین می فرماید «مَنْ عَمِل صَالحًا مِّن ذَکَرٍ أَو أُنثَی وهُو مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَاهً طَیِّبَهً»(۱) [هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعا او را با زندگی پاکیزه ای حیات (حقیقی) بخشیم](۲)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین می گوید: پدرم، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: در دوزخ آتشی است که دوزخیان از آن فرار می کنند که برای انسان های مغرور متکبر، سرکش و دارای عناد و شیطان های نافرمان و بدسرشت، متکبرانی که به روز قیامت ایمان نمی آورند و همه دشمنان اهل بیت پیامبر که سلام و درود خدا بر آنان باد، آفریده شده است. همچنین فرمود: در روز قیامت، عذاب کسی که در عمق کمی از آتش قرار دارد و دو کفش از آتش بر اوست که بند کفش ها نیز از آتش است، به طوری که در اثر گرمای شدید آنها، مغزش همانند کوره به جوش می آید، از همه مردم آسان تر است. او گمان می کند که در میان دوزخیان، عذاب او از همه مردم دشوارتر است حال آن

۱- [۱] - نحل / ۹۷.

۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۳۸۸، ح ۲۶.

که عذاب و شکنجه او از همه آنها آسان تر است.(۱)

«فَوقَاهُ اللّهُ سَیِّئَاتِ مَا مَکَرُوا وحَاقَ بِآل فِرْعَونَ سُوءُ العَذَابِ(۴۵)»

[پس خدا او را از عواقب سوء آن چه نیرنگ می کردند، حمایت فرمود و فرعونیان را عذاب سخت فرو گرفت]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از ایوب بن حرّ روایت می کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَوقَاهُ اللّهُ سَیِّئَاتِ مَا مَکَرُوا» فرمود: بدانید که آنها بر او چیره شدند و او را کشتند. اما آیا می دانید خداوند او را از چه چیزی حفظ کرد؟ از این که او را در دینش دچار انحراف و فتنه گردانند.(۲)

۲) علی بن ابراهیم قمی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم بدن او را تکه تکه کردند. اما خداوند او را از این که در آیینش دچار فتنه کنند، حفظ فرمود.(۳)

۳) امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: یکی از مخالفان، در محضر امام صادق علیه السلام به مرد شیعه ای گفت: نظرت در باره یاران ده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟ پاسخ داد: در باره آنها سخن نیک و زیبایی می گوییم که خداوند به وسیله آن بدی هایمان را پاک و درجاتمان را افزون می گرداند. آن شخص گفت: خداوند را به خاطر رهایی دادن من از کینه ای که نسبت به تو در دل داشتم سپاس می گویم. گمان می کردم، تو رافضی هستی و نسبت به صحابه کینه داری! مرد شیعه گفت: هر کس نسبت به یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کینه در دل داشته باشد، نفرین و لعنت خداوند بر او باد. آن شخص گفت: شاید تو سخنت را تأویل می کنی! نظرت در باره کسی که از یاران

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ص ۱۷۱، ح ۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

ده گانه رسول خدا متنفر و بیزار باشد چیست؟ مرد شیعه پاسخ داد: هر کس نسبت به یاران ده گانه رسول خدا بغض و کینه در دل داشته باشد، لعنت خداوند، فرشتگان و همه مردم بر او باد. آن شخص فوراً برخاست و سر آن مرد شیعه را بوسید و گفت: مرا به خاطر این که در گذشته تو را به رافضی گری متهم می کردم حلال کن. مرد شیعه پاسخ داد: تو را حلال کردم و تو برادر من هستی! سپس آن فرد رفت. امام صادق علیه السلام به او فرمود: کار خوبی کردی! احسنت! فرشتگان در آسمان ها از حُسن توریه تو و گفتن سخنی که باعث رهایی تو شد و به دینت گزندی نرساند، خوشحال شدند. این امر اندوهی بر اندوه های مخالفانمان افزود و منظور و نیت قلبی کسانی را که مودت ما را در قلب هایشان دارند از آنها پوشیده داشت.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام فرمود: ای فرزند رسول خدا! ما از این سخنان، جز موافقت آن مرد شیعه با آن فرد مخالف اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، چیزی نفهمیدیم. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر چه شما قصد و مفهوم سخن او را نفهمیدید، ولی ما آن را دریافتیم. خداوند او را به خاطر این موضعگیری ستود. هر گاه خداوند، دوستدار اولیای ما و دشمن دشمنان ما را به وسیله یکی از مخالفانش بیازماید، او را به دادن پاسخ هایی که همراه با آن، دین و ناموسش در امان باشد موفق می گرداند و به وسیله تقیه او را حفظ می کند. این دوست شما گفت: هر کس از یکی از آنها عیب جویی کند، نفرین خداوند بر او باد. یعنی هر کس از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام عیب جویی کند، لعنت خداوند بر او باد. همچنین بار دوم گفت: هر کس از آنها عیب جویی کند یا به آنها دشنام دهد، لعنت خداوند بر او باد. او در حقیقت، راست گفته است؛ زیرا هر کس از آنها بدگویی کند، در حقیقت، از علی بن ابی طالب علیه السلام بدگویی کرده است؛ زیرا او یکی از آنهاست. بنابراین زمانی که فرد از امام علی علیه السلام عیب جویی نکرده و او را مذمت نکند، در حقیقت، نه از همه آنها بلکه فقط از برخی عیب جویی کرده است.

حزقیل مؤمن نیز در برخورد با قومش که از او نزد فرعون خبرچینی کرداند، چنین توریه ای دارد. حزقیل آنها را به یکتاپرستی، ایمان به نبوت موسی علیه السلام، برتری دادن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر پیامبران و

مخلوقات خداوند، برتر دانستن امام علی علیه السلام و ائمه برگزیده پس از او بر سایر اوصیای پیامبران و برائت جستن از پذیرفتن فرعون به عنوان خدا دعوت می کرد. افراد سخن چینی نزد فرعون از او بدگویی کردند و گفتند: حزقیل، مردم را به مخالفت با تو فرا می خواند و به دشمنانت علیه تو کمک می کند. فرعون به آنها گفت: او پسرعمو و جانشین من در پادشاهی و ولی عهد من است. اگر آن گونه که می گویید عمل کرده باشد، به علت ناسپاسی نسبت به لطف و نعمت های من سزاوار شکنجه است. اما اگر دروغ گفته باشید، به علت بدگویی از او، شایسته شدیدترین شکنجه ها هستید.

او حزقیل را فراخواند و با آنها رو در رو کرد. آنها گفتند: تو خدایی فرعون را انکار می کنی و نسبت به نعمت هایش کفر می ورزی. حزقیل گفت: ای پادشاه! آیا هرگز دیده ای که من دروغ بگویم؟ فرعون پاسخ داد: خیر! حزقیل گفت: از آنها بپرس پروردگارشان کیست؟ آنها پاسخ دادند: فرعون! پرسید: آفریدگارتان کیست؟ پاسخ دادند: فرعون! پرسید: روزی دهنده تان که دادن رزق و روزی به شما و دور کردن دشواری ها از شما را به عهده دارد، کیست؟ پاسخ دادند: فرعون! حزقیل گفت: ای پادشاه! من در برابر تو و همه کسانی که در محضر تو حضور دارند شهادت می دهم که پروردگارشان پروردگار من، آفریدگارشان، آفریدگار من، روزی دهنده شان، رازق من و اصلاح کننده زندگی آنها، همان اصلاح کننده زندگی من است. جز پروردگار، آفریننده و روزی دهنده آنها، پروردگار، آفریدگار و روزی دهنده ای ندارم و من شما و همه حاضران در محضرت را به عنوان شاهد قرار می دهم که از باور داشتن و اعتقاد به هر پروردگار، آفریننده و روزی دهنده ای جز پروردگار، آفریننده و روزی دهنده آنها برائت می جویم و به خدایی اش هیچ اعتقادی ندارم.

منظور حزقیل این بود که خدای آنها الله است که پروردگار من است و نگفت: کسی که آنها ادعا می کنند خدایشان است، خدای من نیز هست. این امر از دید فرعون و افراد حاضر در محضرش پنهان ماند و گمان کردند که او می گوید: فرعون، پروردگار، آفریننده و روزی دهنده من است. فرعون به آنها گفت: ای مردان بدسرشت! ای کسانی که می خواهید پادشاهی مرا به تباهی بکشید و میان من و پسر عمو و پشتیبانم اختلاف و فتنه ایجاد کنید! فقط شما سزاوار شکنجه من هستید.

زیرا شما می خواستید پادشاهی مرا تباه کنید و پسرعمویم را به کشتن دهید و مرا از داشتن حامی و پشتیبان محروم کنید. سپس دستور داد تا میخ بیاورند و در پا و سینه هر یک از آنها میخی فرو کردند. سپس مأموران دیگرش را که شانه های آهنین در دست داشتند فراخواند تا آنها به وسیله آن شانه ها گوشت بدنشان را بشکافند. این معنی آیه «فَوَقَاهُ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وحَاقَ بِآلِ فِرْعَونَ سُوءُ العَذَابِ » است. یعنی خداوند حزقیل را از نتایج بد سخن چینی و بد گویی بدخواهان نزد فرعون ــ که می خواستند او را به هلاکت برسانند ــ حفظ کرد و یاران فرعون را که از حزقیل بدگویی کرده بودند، به بدترین عذاب گرفتار کرد و به بدن هایشان میخ ها زده شد و گوشت بدنشان به وسیله شانه از بدن جدا گردید.(۱)

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوا وعَشِيًّا ويَومَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلوا آلَ فِرْعَونَ أَشَدَّ العَذَابِ(۴۶)»

[(اینک هر) صبح و شام بر آتش عرضه می شوند و روزی که رستاخیز بر پا شود (فریاد می رسد که) فرعونیان را در سخت ترین (انواع) عذاب درآورید]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گوید: پدرم، از محمد بن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث اسراء فرمود:... سپس به راهم ادامه دادم تا این که به گروهی رسیدم که هر گاه یکی از آنان می خواست از جایش برخیزد، به علت بزرگی شکمش قادر به این کار نبود. من پرسیدم: ای جبرئیل! اینها کیستند؟ پاسخ داد: اینها همان کسانی هستند که ربا می خوردند و در روز قیامت مانند کسی که شیطان او را به زمین زده و دچار جنون کرده باشد از قبر برمی خیزند. آنها مانند آل فرعون، شب و روز بر آتش عرضه می شوند و می گویند: پروردگارا! قیامت کی برپا می شود.(۲)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین روایت می کند: مردی خدمت امام صادق علیه

۱- [۱] - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۵۵، ح ۲۷۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۹۹.

السلام عرض کرد: برداشت شما از آیه «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوا وعَشِيًّا» چیست؟ آن حضرت فرمود: مردم در باره آن چه می گویند؟ آن فرد پاسخ داد: در دوزخ هستند و صبحگاهان و شبانگاهان شکنجه داده می شوند و فاصله میان آن دو زمان، از عذاب در امان هستند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر چنین باشد که آنها جزو افراد خوشبخت به شمار می آیند. خدمت ایشان عرض شد: فدایت شوم! چگونه این امر ممکن است؟ امام پاسخ داد: این وضعیت آنها در دنیاست. اما در آتش دوزخ، آنها در وضعیتی مانند مصداق این آیه به سر می برند که پروردگار می فرماید: «ويَومَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلوا آل فِرْعَونَ أَشَدَّ العَذَابِ».(۱)

۳) طبرسی، از نافع، از عبدالله بن عمر روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه یکی از شما از دنیا برود، جایگاهش صبح و شب به او نشان داده می شود. چنان چه بهشتی باشد، جایگاهش در بهشت و چنان چه دوزخی باشد جایگاهش در جهنم به او نشان داده و گفته می شود: این جایگاه توست تا زمانی که خداوند در روز قیامت تو را دو باره زنده کند. بخاری و مسلم این حدیث را در صحیحین روایت کرده اند. امام صادق علیه السلام فرمود: این امر در دنیا و قبل از روز قیامت است. زیرا آتش قیامت فقط به صبحگاهان و شامگاهان محدود نمی شود. سپس فرمود: اگر آنها فقط صبحگاهان و شامگاهان در آتش عذاب داده شوند، در فاصله بین آن دو زمان، آنها جزو خوشبخت ها خواهند بود. خیر! این امر در برزخ و قبل از روز قیامت اتفاق می افتد. مگر این آیه را نشنیده ای که خداوند می فرماید: «ويَومَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلوا آل فِرْعَونَ أَشَدَّ العَذَابِ»؟(۲)

۴) ابن بابویه می گوید: محمد بن حسن، از محمد بن یحیی عطار، از محمد بن احمد، از ابراهیم بن اسحاق، از محمد بن سلیمان دیلمی، از پدرش روایت می کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم مصادیق «آل» چه کسانی هستند؟ حضرت پاسخ داد: نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. آن گاه پرسیدم:

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۵.

پس «اهل» کیستند؟ حضرت فرمود: ائمه علیهم السلام. باز هم سئوال کردم: پس منظور از «آل» در آیه «أَدْخِلوا آل فِرْعَونَ أَشَدَّ العَذَابِ» چیست؟ ایشان فرمودند: به خدا قسم! منظور فقط دختر فرعون بوده است.(۱)

« وإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِى النَّارِ فَيَقُول الضُّعَفَاء للذِينَ...فَادْعُوا ومَا دُعَاء الكَافِرِينَ إِلا فِى ضَلال(۵۰)»

« وإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِى النَّارِ فَيَقُول الضُّعَفَاء للذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لكُمْ تَبَعًا فَهَل أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ(۴۷) قَال الذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُل فِيهَا إِنَّ اللهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ العِبَادِ(۴۸) وقَال الذِينَ فِى النَّارِ لخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَومًا مِّنَ العَذَابِ(۴۹) قَالوا أَولمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلكُم بِالبَيِّنَاتِ قَالوا بَلى قَالوا فَادْعُوا ومَا دُعَاء الكَافِرِينَ إِلا فِى ضَلال(۵۰)»

[و آن گاه که در آتش شروع به آوردن حجت می کنند، زیردستان به کسانی که گردنکش بودند می گویند: ما پیرو شما بودیم؛ پس آیا می توانید پاره ای از این آتش را از ما دفع کنید * کسانی که گردنکشی می کردند، می گویند: (اکنون) همه ما در آن هستیم. خداست که میان بندگان (خود) داوری کرده است * و کسانی که در آتشند، به نگهبانان جهنم می گویند: پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از این عذاب را به ما تخفیف دهد * می گویند: مگر پیامبرانتان دلایل روشن به سوی شما نیاوردند؟ می گویند: چرا. می گویند: پس بخوانید، ولی دعای کافران جز در بیراهه نیست]

۱) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: سپس به ذکر اهل آتش می پردازد و می فرماید: «وإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِى النَّارِ فَيَقُول الضُّعَفَاء للذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لكُمْ تَبَعًا فَهَل أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ» آنها پاسخ می دهند و می گویند: «إِنَّا كُل فِيهَا إِنَّ اللهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ العِبَادِ» همچنین منظور از «ضَلال» در عبارت «ومَا دُعَاء الكَافِرِينَ إِلا فِى ضَلال» بطلان است.(۲)

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۹۴، ح ۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲) ابن طاوس در «الـدروع الواقیه» می نویسـد: ابو جعفر احمـد قمی در کتاب «زهـد النبی» روایت می کنـد که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم نازل شـده و آن حضـرت رنگش تغییر یافته بود. ایشان یک حـدیث طولانی را ذکر کرد که در آن آمده است: دوزخیان وقتی وارد آتش می شوند و سـختی ها و مصـیبت های آن را می بینند و از عذاب و عقاب آن اطلاع می یابند و آن را آن گونه می یابند که امام زین العابدین علیه السـلام فرموده است: «نمی توانی تصور کنی آتشـی را که هر چه به درون آن فرو افتد، نابود می کند حتی اگر به خاطر گرفتار شدن بدان گریه و زاری کند و نمی تواند از مجازات کسانی که از آن می ترسـند و خود را تسـلیم آن کرده اند، بکاهد و شدیدترین عذاب ها و دشوارترین مصـیبت ها را بر سر ساکنان خویش می آورد.» در این صورت، دوزخیـان درمی یابنـد که اهـل بهشت در ثواب و پاداش فراوان و نعمت های همیشـگی هسـتند. به همین دلیل آرزو می کننـد که آنها را غـذا یا آب دهنـد تا مقـداری از عذاب دردناکشان کاسـته شود. همچنان که خداوند در کتـاب خویش فرموده است: «ونَـادَی أَصْـحَابُ النَّارِ أَصْـحَابَ الجَنَّهِ أَنْ أَفِیضُواْ عَلیْنَا مِنَ المَاء أَو مِمَّا رَزَقَکُمُ اللهُ»(۱) [و دوزخیان بهشتیان را آواز می دهنـد که از آن آب یا از آن چه خدا روزی شـما کرده بر ما فرو ریزید] اما تا چهل سال به آنها پاسخ داده نمی شود. سـپس با زبان تحقیر و اهانت به آنها جواب می دهنـد: «إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُمَا عَلی الْکَافِرِینَ»(۲) [می گویند خدا آنها را بر کافران حرام کرده است] آنها خزانه داران دوزخ را در کنار خویش می بینند که شاهد مصـیبت های فرود آمده بر آنها هستند. به همین دلیل آرزو می کننـد تا نزد آنها به هر بهانه ای، به شادی دست یابنـد. همچنان که پروردگار می فرمایـد: «وقَال الـذِینَ فِی النَّارِ لخَزَنَهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَومًا مِّنَ العَـذَابِ» اما مـدت چهل سال به آنها هیـچ پاسـخی داده نمی شود. سـپس بعد از ناامیدی به آنها پاسخ می دهند: «قَالوا فَادْعُوا ومَا دُعَاء الکَافِرِینَ إِلا فِی ضَلال».

هنگامی که از خزانه داران دوزخ ناامیـد شدنـد به سوی مالک، فرمانده خزانه داران می روند و آرزو می کنند تا آنها را از این خواری رهایی بخشد. همچنان

۱- [۱] - اعراف/ ۵۰.

۲- [۲] - اعراف/ ۵۰.

که خداونـد می فرماید: «وَنَادَوا یَا مَالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنَا رَبُّکَ»(۱) [و فریاد کشـند ای مالک (بگو) پروردگارت جان ما را بستاند] اما تا مـدت چهل سال به آنها هیـچ پاسـخی داده نمی شود و آنها در این مدت در عذاب خواهند بود. پس از آن، چنان که در قرآن کریم آمـده است به آنها پاسـخ می دهد: «قَال إِنَّکُم مَّاکِثُونَ»(۲) [پاسـخ دهد شـما ماندگارید] پس در این هنگام آنها از سرورشـان یعنی پروردگـار جهانیان ناامیـد می شونـد که او در دنیا در نظرشان کم اهمیت ترین چیز بود و هر کـدام از آنها در طـول زنـدگی اش خواسـته هـای خـویش را بر اوامر خداونـد ترجیـح داده بـود. حـال آن کـه بـه وسـیله عقـل و نقـل و توسـط هـدایتگران، راه نجـات برایشان ثابت شـده بود و کاملاً روشن بود که وجود او واضـح و آشـکار است و به وسـیله زبان حال به آنان نشان داده بود که خودشان را دچار مصـیبت ها و دشواری ها می کنند و با فرا رسـیدن مرگ، در توبه به طور مطلق تا ابد به روی کفار بسته خواهـد شـد و در اوقاتی که در زنـدگی دنیا جزو مکلفین بودند، به زبان حال واضح و آشـکار به آنان می گفت: تصور کنید شـما در این امر مرا تصدیق نکردید. آیا احتمال نمی دهید من از راسـتگویان باشم؟ پس چگونه از من روی برگردانیـد و بر تکـذیب مـن و پیـامبران و مؤمنـانی کـه مرا تصـدیق می کردنـد، گـواهی دادیـد؟ چرا از این عمـل زیانبـار و خطرنـاک و محـذور، اجتنـاب نکردیـد؟ مگر در بـاره کثرت و فراوانی فرسـتادگان خداونـد و تکرار رسـالت هـای الهی اطلاع نداشتیـد؟ آن گاه خداوند به بیان مجدد وضـعیت آنها در آتش می پردازد که خطاب به آنها می فرماید: «أَلَمْ تَکُنْ آیَاتِی تُتْلَی عَلَیْکُمْ فَکُنتُم بِهَا تُکَذِّبُونَ * قَالوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَیْنَا شِقْوَتُنَا وکُنَّا قَومًا ضَالینَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالمُونَ»(۳) [آیا آیات من بر شـما خوانـده نمی شد و (همواره) آن را مورد تکذیب قرار نمی دادید؟ * می گویند: پروردگارا! شـقاوت ما بر ما چیره شـد و مـا مردمی گمراه بودیم * پروردگارا! ما را از این جا بیرون بر، پس اگر باز هم (به بـدی) برگشتیم، در آن صورت ستمگر خواهیم بود] سپس مدت چهل سال در

ص:۴۷

۱- [۱] - زخرف/ ۷۷.

۲- [۲] - زخرف/ ۷۷.

۳- [۳] - مؤمنون/ ۱۰۷-۱۰۵.

خواری به سر خواهند برد که هیچ جوابی نخواهند شنید و در هنگام عذاب در آتش با آنها سخن گفته نخواهد شد. سپس خداوند به آنها پاسخ می دهد: «قَال اخْسَؤُوا فِیهَا ولا تُکَلمُونِ»(۱) [می فرماید (بروید) در آن گم شوید و با من سخن مگویید] در این هنگام از هر گونه گشایش و راحتی ناامید خواهند شد و درهای دوزخ بر آنها بسته خواهد شد و عزا و ماتم، هلاک و ناله، آه و فریاد و گریه شان به طول خواهد انجامید.(۲)

« إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا والذِینَ آمَنُوا فِی الحَیَاهِ الدُّنْیَا...الظَّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ ولهُمُ اللعْنَهُ ولهُمْ سُوءُ الدَّارِ(۵۲)»

« إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا والذِینَ آمَنُوا فِی الحَیَاهِ الدُّنْیَا ویَومَ یَقُومُ الأَشْهَادُ(۵۱) یَومَ لا یَنفَعُ الظَّالمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ ولهُمُ اللعْنَهُ ولهُمْ سُوءُ الدَّارِ(۵۲)»

[در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می ایستند، قطعا یاری می کنیم * (همان) روزی که ستمگران را پوزش طلبی شان سود نمی دهد و برای آنان لعنت است و برایشان بدفرجامی آن سرای است]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گوید: این امر در رجعت و زمانی روی خواهد داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه که سلام و درود خدا بر آنان باد، به دنیا باز گردند.(۳)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین می گوید: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل روایت می کند از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا والذِینَ آمَنُوا فِی الحَیَاهِ الدُّنْیَا ویَومَ یَقُومُ الأَشْهَادُ» سئوال کردم. آن حضرت پاسخ دادند: به خدا قسم! این امر در رجعت روی خواهد داد. آیا نمی دانی که بسیاری از پیامبران در دنیا در مقابل دشمنان پیروز نشدند و به شهادت رسیدند؟ همچنین با ائمه پس از آنها جنگ شد و به آنها کمکی نشد. این امر در

۱- [۱] - مؤمنون/ ۱۰۸.

۲- [۲] - بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰۴، ح ۶۳.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

رجعت روی خواهد داد.(۱)

۳) سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل بن دراج روایت می کند که در باره آیه «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا والذِینَ آمَنُوا فِی الحَیَاهِ الدُّنْیَا ویَومَ یَقُومُ الأَشْهَادُ» از امام صادق علیه السلام سئوال کردم. آن حضرت فرمود: به خدا قسم! این امر در دوران رجعت خواهد بود. مگر نمی دانی که بسیاری از پیامبران الهی در دنیا شکست خوردند و شهید شدند. با ائمه پس از آنها نیز جنگ شد و به آنها کمک نشد. این امر در زمان رجعت اتفاق خواهد افتاد.(۲)

۴) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام آیه «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا والذِینَ آمَنُوا فِی الحَیَاهِ الدُّنْیَا ویَومَ یَقُومُ الأَشْهَادُ» را تلاوت کرد و فرمود: امام حسین علیه السلام یکی از آنها بود که کشته شد و او تاکنون یاری نشده است. به خدا قسم! اگر چه قاتلان امام حسین علیه السلام کشته شده اند، اما هنوز خونخواهی آن حضرت صورت نگرفته است.(۳)

۵) علی بن ابراهیم قمی می گوید: منظور از «الأَشْهَادُ» در «ویَومَ یَقُومُ الأَشْهَادُ» ائمه علیهم السلام هستند.(۴)

۶) در کتاب رجعت سید معاصر، از جعفر بن محمد بن مالک، از محمد بن قاسم بن اسماعیل، از علی بن خالد عاقولی، از عبد الکریم بن عمرو خثعمی، از سلیمان بن خالد روایت شده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «یوم ترجف الراجفه * تتبعها الرادفه»(۵) [آن روز که لرزنده بلرزد * و از پی آن لرزه ای (دگر) افتد] فرمود: منظور از راجفه، حسین بن علی علیه السلام و منظور از رادفه

ص:۴۹

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۵.

۳- [۳] - کامل الزیارات، ص ۱۳۴، باب ۱۸، ح ۲.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۵- [۵] - نازعات/ ۶-۷.

علی بن ابی طالب علیه السلام است. اولین کسی که در (سال) هفتاد و پنج هزار، قبرش شکافته می شود و خاک از روی سرش کنار می رود، امام حسین علیه السلام است.

این مصداق این آیه است که پروردگار می فرماید: «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا والذِينَ آمَنُوا فِی الحَیَاهِ الدُّنْیَا ویَومَ یَقُومُ الأَشْهَادُ * یَومَ لا یَنفَعُ الظَّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ ولهُمُ اللعْنَهُ ولهُمْ سُوءُ الدَّارِ».

«وقَال رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لکُمْ إِنَّ الذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ(۶۰)»

[و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: منظور از عبادت در آیه «إِنَّ الذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ»، دعاست و بهترین عبادت همان دعاست. همچنین فرمود: «اواه» در آیه «ان ابراهیم لاواه حلیم» به معنای بسیار دعا کننده است.(۱)

۲) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از پدرش، از حماد بن عیسی روایت می کند که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: دعا کن و نگو دیگر کار تمام شده است. زیرا دعا همان عبادت است. خداوند می فرماید: «إِنَّ الذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ» و همچنین می فرماید: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لکُمْ».(۲)

۳) کلینی از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از عبید بن زراره، از پدرش از فرد دیگری روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: دعا همان عبادتی است که

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۳۸، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۵.

خداونـد در باره آن می فرمایـد: «إِنَّ الذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ» به درگاه خداوند دعا کن و نگو: دیگر کار تمام شـده است. زراره می گویـد: منظور آن حضـرت این بود که نباید ایمان به قضا و قدر مانع شود که بسـیار دعا کنی و جد و جهد در دعا داشته باشی. امام این را گفت یا چیزی مانند آن.(۱)

۴) شیخ طوسی در «تهذیب» با سندی از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از معاویه بن عمار روایت می کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: دو نفر همزمان نماز را آغاز کردند. یکی از آن دو در نماز، تلاوت قرآن را بیش از دعا طولانی کرد و دیگری دعا را طولانی و قرآن را کوتاه خواند. سپس هر دو همزمان نماز را به پایان رساندند. کدام یک از آن دو بهترند؟ آن حضرت فرمود: هر دوی آنها دارای فضیلت هستند و عمل هر دوی آنها خوب است. عرض کردم: من نیز می دانم که هر دوی آنها کار نیک کرده و دارای فضیلت هستند. امام فرمود: دعا بهتر است؛ مگر این آیه را نشنیده ای؟ «وقَال رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لکُمْ إِنَّ الـذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ» به خدا قسم! دعا عبادت است به خدا قسم! دعا بهتر است. مگر دعا عبادت نیست؟ به خدا قسم! دعا عبادت است. به خدا قسم! دعا عبادت است. آیا دعا برترین عبادت نیست؟ به خدا قسم! دعا برترین عبادت است. به خدا قسم! دعا برترین عبادت است.(۲)

۵) محمد بن یعقوب، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از ابان بن عثمان، از حسین بن مغیره روایت می کند که شنیده است امام صادق علیه السلام می فرمود: فضیلت دعای پس از نماز واجب بر دعای بعد از نماز مستحب مانند فضیلت و برتری نماز واجب بر نماز مستحب است. آن گاه فرمود: به درگاه خداونـد دعا کن و نگو: کار قطعیت یافته و تمام شده است. زیرا دعا همان عبادت است. پروردگار ــ عز و جل ــ می فرمایـد: «إِنَّ الذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ» همچنین فرموده است: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لکُمْ» همچنین فرمود: هر گاه خواستی خداونـد را بخوانی او را بزرگ بـدان، ستایش کن، پاک و منزه و یکتا

ص:۵۱

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۷.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴، ص ۳۹۴.

بدان و او را بستای و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرست. آن گاه خواسته ات را از او بخواه تا آن را به تو عنایت کند.(۱)

۶) شیخ مفید در اختصاص از محمد بن علی، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از هشام بن سالم روایت می کند: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! وضعیت مؤمن چگونه است که هر گاه دعا کند، گاهی دعایش مستجاب می شود و گاهی مستجاب نمی شود؟ حال آن که خداوند فرموده است: «وقَال رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لکُمْ»؟ امام پاسخ داد: هر گاه بنده ای با نیت صادقانه و قلب مخلص به درگاه خداوند دعا کند، پس از وفا کردن او به عهد با پروردگار، دعایش مستجاب خواهد شد. ولی اگر بدون داشتن نیت و اخلاص، خداوند را بخواند، دعایش مستجاب نخواهد شد. مگر نه این است که خداوند می فرماید: «أَوفُواْ بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ»(۲) [و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم]؟ پس هر کس به عهد و پیمان با خداوند عمل کند، به او وفا خواهد شد.(۳)

۷) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از عثمان بن عیسی، از راوی دیگری روایت می کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: در قرآن کریم معنای دو آیه را جستجو می کنم اما آنها را نمی یابم. حضرت پرسید: کدام دو آیه؟ عرض کردم: آیه «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لکُمْ»، خداوند را می خوانیم اما هیچ اجابتی نمی یابیم. امام فرمود: آیا گمان می کنی به وعده خویش وفا نمی کند؟ عرض کردم: خیر! امام پرسید: پس مسئله چیست؟ عرض کردم: نمی دانم. آن حضرت فرمود: ولی من به تو می گویم. هر کس از خداوند در آن چه از طریق و شیوه دعا به او امر کرده است اطاعت کند، پروردگار دعایش را مستجاب خواهد کرد. عرض کردم: شیوه دعا چیست؟ امام فرمود: با حمد و ستایش خداوند شروع کن و نعمت هایی را که به تو داده ذکر کرده و سپس از او سپاسگزاری کن و بر

۱- [۱] - تهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۳۹۴.

۲- [۲] - بقره/ ۴۰.

۳- [۳] - اختصاص، ۲۴۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست و گناهانت را ذکر کرده و به آنها اعتراف کن. سپس از آنها به خدا پناه ببر! این همان شیوه دعاست! امام علیه السلام سئوال کرد: آن آیه دیگر کدام است؟ آن مرد عرض کرد: این آیه که خداوند می فرماید: «وَمَا أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُو يُخْلِفُهُ وهُو خَيْرُ الرَّازِقِينَ»(۱) [و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می دهد و او بهترین روزی دهندگان است] آن شخص گفت: حال آن که من اموالم را می بخشم! اما جایگزینی برای آن نمی یابم! امام صادق فرمود: آیا گمان می کنی خداوند به وعده اش وفا نمی کند؟ او پاسخ داد: خیر! امام پرسید: پس مسئله چیست؟ او جواب داد: نمی دانم! امام صادق فرمود: از میان شما هر کس از راه حلال کسب درآمد کند و در راه حلال آن را خرج کند، اگر درهمی را انفاق کند، خداوند، جایگزین آن را به او خواهد بخشید.(۲)

۸) علی بن ابراهیم قمی می گوید: پدرم از حسن بن یعقوب، از علی بن رئاب، از ابن عینیه روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: بی گمان خداوند در روز قیامت بر بنده مؤمنش منت می گذارد و به او دستور می دهد تا به ـ رحمت ـ او نزدیک شود. او نزدیک می شود تا این که دستش را بر روی آن قرار می دهد. سپس پروردگار، نعمت هایی را که به او ارزانی داشته بود به او نشان می دهد و به او می گوید: آیا تو نبودی که در فلان روز و فلان روز به درگاهم دعا می کردی و من دعوتت را اجابت کردم؟ مگر تو نبودی که از من فلان روز درخواست چیزی کردی و من خواسته ات را برطرف کردم؟ مگر تو نبودی که در فلان روزها از من طلب کمک و یاری کردی و من به تو یاری کردم؟ یادت هست که تو از من درخواست رفع فلان مشکلات را کردی و من آنها را برطرف کردم و به تو رحم کردم؟ از من ثروت خواستی و من تو را ثروتمند کردم؟ از من طلب خدمتکار کردی و من آن را در اختیارت گذاشتم؟ آیا از من نخواستی فلان زن را که نزد خانواده اش جایگاه والایی داشت به همسری تو درآورم و این کار را کردم؟ در این هنگام بنده پاسخ می دهد: آری! پروردگار من! من از تو همه آن چه را که می خواستم طلب می کردم

۱- [۱] - سباء/ ۳۹.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، ص ۸.

و همچنین بهشت را از تو می خواستم. خداوند می فرماید: من آن چه را که از من خواستی به تو می دهم. رفتن به بهشت حق توست. آیا راضی شدی؟ در این هنگام فرد مؤمن جواب می دهد: پروردگارا! مرا راضی کردی و من راضی شدم. سپس خداوند می فرماید: ای بنده من! از اعمالت راضی بودم. دوست دارم بهترین پاداش را به تو بدهم. بهترین پاداش نزد من این است که تو را در بهشت سکونت دهم. این همان فرموده خداوند است که در آن آمده است: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ».(۱)

۹) محمد بن عباس می گوید: حسین بن احمد مالکی، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالرحمن، از محمد بن سنان، از محمد بن نعمان روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ــ عز و جل ــ ما را به حال خود رها نکرده است. اگر چنین می بود، ما مانند برخی از مردم می بودیم. ولی ما همان کسانی هستیم که خداوند در باره ایشان فرموده است. «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ».(۲)

«هُو الحَیُّ لا إِلهَ إِلا هُو فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لهُ الدِّینَ الحَمْدُ للهِ رَبِّ العَالِمِینَ (۶۵)»

[اوست (همان) زنده ای که خدایی جز او نیست. پس او را در حالی که دین (خود) را برای وی بی آلایش گردانیده اید، بخوانید. سپاس(ها همه) ویژه خدا پروردگار جهانیان است]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گوید: پدرم، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود در حدیثی مرفوع، روایت کرد که مردی نزد امام زین العابدین علیه السلام آمد و از ایشان در باره مسائلی سئوال کرد. سپس دو باره بازگشت تا در باره امور دیگری شبیه همان مسائل سئوال کند. امام زین العابدین علیه السلام فرمود: در انجیل آمده است: تا زمانی که به علمی که دارید عمل نکرده اید، درخواست علم دیگری نکنید که بدان عمل نمی کنید. زیرا هر گاه عالم به علمش عمل نکند، با به دست آوردن علم بیشتر، از خداوند دور می شود. سپس فرمود: به قرآن چنگ بزنید. زیرا خداوند،

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۲، ح ۱۶۰.

بهشت را به دست خویش یک آجر از طلا و آجر دیگری از نقره آفریـده و ملات آن را از مشک، خاکش را از زعفران، شـن آن از مرواریـد و درجـات آن را به انـدازه آیـات قرآن قرار داده است. هر کس قرآن بخوانـد به او گفته می شـود: بخوان و به درجه بالاتر صـعود کن. هر کس از اهل قرآن وارد بهشت شود، در آن جا به جز پیامبران و صدیقان، کسـی از نظر درجه از او برتر نخواهـد بود. آن مرد خـدمت ایشـان عرض کرد: زهـد چیست؟ آن حضـرت فرمود: زهـد، ده درجه دارد. بالاـترین درجه زهـد، پـایین ترین درجه رضـاست. بدانیـد که زهـد در این آیه بیـان شـده است که پروردگار می فرمایـد: «لِکَیْلا تَأْسَوا عَلی مَا فَاتَکُمْ ولا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ واللُّه»(۱) [تا بر آن چه از دست شـما رفته اندوهگین نشوید و به (سـبب) آن چه به شـما داده است شادمانی نکنیـد] آن مرد گفت: «لا اله الا الله» امام فرمود: من نیز می گویم: لا اله الا الله. هر گاه «لا اله الا الله» گفتید پس از آن «الحَمْـدُ للهِ رَبِّ العَالِمِینَ» بگویید. زیرا خداوند در کتابش فرموده است: «هو الحَیُّ لا اله الا هُو فادعوه مُخلصـین له الدِّین الحمدُ لله ربّ العالمین».(۲)

۲) شیخ مفید در کتاب مجالس می گوید: گروهی از ابو مفضل، از ابو نصر لیث بن محمد بن لیث عنبری از روی اصل کتابش روایت کرده انـد که احمـد بن عبد الصـمد بن مزاحم هروی در سال ۲۶۱ هجری از دایی اش ابو صـلت عبد السـلام بن صالح هروی روایت کرد: زمـانی که امـام رضـا علیه السـلام سوار بر قـاطر خـاکستری رنگی وارد نیشابور شـد، من همراه ایشان بودم. علمای آن شهر به استقبال ایشان از شهر خارج شدند. زمانی که به دشت سرسبزی رسیدند، افسار قاطر ایشان را گرفته و عرض کردند: ای پسر رسول خدا! به حق پدران معصومت! برای ما در باره ایشان سخن بگو! آن حضرت در حالی که ردای ابریشمی نقش داری بر تن داشت، سر مبـارکش را از کجـاوه بیرون آورد و فرمود: پـدرم امام موسـی کاظم علیه السـلام از پـدرش امام صادق علیه السـلام، از پدرش امام سـجاد علیه السـلام، از پدرش امام حسـین علیه السـلام سـرور جوانان اهل بهشت، از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام از

۱- [۱] - حدید/ ۲۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۳، ص ۲۳۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود: جبرئیل روح الامین از جانب خداوند ــ عز و جل ــ به من اطلاع داد که فرمود: من الله هستم که جز من هیچ خدایی نیست. ای بندگانم! مرا بپرستید. هر کدام از شما که با شهادت «لا اله الا ـ الله» و با داشتن اخلاص در آن به دیدار من بشتابد، وارد دژ من شده است و هر کس وارد دژ من شود از عذابم در امان خواهد بود. اصحاب عرض کردند: اخلاص در شهادت «لا اله الا الله» به چه معناست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اطاعت از خداوند و پیامبرش و پذیرفتن ولایت اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد.(۱)

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد و گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، همگی از وشاء، از احمد بن عائذ، از ابوالحسن سواق، از ابان بن تغلب روایت می کنند که امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابان! هر گاه به کوفه رفتی این حدیث را روایت کن: هر کس با اخلاص گواهی دهد که جز الله هیچ خدایی نیست، بهشت برایش واجب خواهد شد. ابان عرض کرد: مردم از هر صنفی نزد من می آیند. آیا این حدیث را برایشان روایت کنم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آری! ای ابان! هر گاه روز قیامت فرا برسد، «لا اله الا الله» از همه مردم، جز کسانی که به ولایت اعتقاد داشته باشند، گرفته می شود.(۲)

«هُو الذِی خَلقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ...ولتَبْلغُوا أَجَلا مُّسَمًّی ولعَلکُمْ تَعْقِلونَ(۶۷)»

«هُو الـذِی خَلقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاـ ثُمَّ لتَبْلغُوا أَشُـدَّکُمْ ثُمَّ لتَکُونُوا شُـیُوخًا ومِنکُم مَّن یُتَوفَّی مِن قَبْل ولتَبْلغُوا أَجَلا مُّسَمًّی ولعَلکُمْ تَعْقِلونَ(۶۷)»

[او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید سپس از نطفه ای آن گاه از علقه ای و بعد شما را (به صورت) کودکی برمی آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا

ص:۵۶

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۱.

سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد و تا (بالاخره) به مدتی که مقرر است برسید و امید که در اندیشه فرو روید]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه فوق گفته است: این آیه محکم است.

«الذِینَ کَذَّبُوا بِالکِتَابِ وبِمَا أَرْسَلنَا بِهِ رُسُلنَا...مِن قَبْل شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِل اللهُ الكَافِرِينَ (۷۴)»

«الذِينَ كَذَّبُوا بِالكِتَابِ وبِمَا أَرْسَلنَا بِهِ رُسُلنَا فَسَوفَ يَعْلمُونَ (۷۰) إِذِ الأَغْلال فِي أَعْنَاقِهِمْ والسَّلاسِل يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الحَمِيم ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيل لهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِن دُونِ اللهِ قَالوا ضَلوا عَنَّا بَل لمْ نَكُن نَّدْعُو مِن قَبْل شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِل اللهُ الكَافِرِينَ (۷۴)»

[کسانی که کتاب (خدا) و آن چه را که فرستادگان خود را بدان گسیل داشته ایم تکذیب کرده اند، به زودی خواهند دانست * هنگامی که غل‌ها در گردن‌هایشان (افتاده) و (با) زنجیرها کشانیده می شوند * در میان جوشاب (و) آن گاه در آتش برافروخته می شوند * آن گاه به آنان گفته می شود: آن چه را در برابر خدا (با او) شریک می ساختید، کجایند؟ * می گویند: گمشان کردیم، بلکه پیشتر (هم) ما چیزی را نمی خواندیم. این گونه خدا کافران را بی راه می گذارد]

۱) علی بن ابراهیم قمی، از ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند: که فرمود: خداوند در آیه «الذِينَ كَذَّبُوا بِالكِتَابِ وبِمَا أَرْسَلنَا بِهِ رُسُلنَا فَسَوفَ يَعْلمُونَ * إِذِ الأَغْلال فِي أَعْنَاقِهِمْ والسَّلاسِل يُسْحَبُونَ * فِي الحَمِيم ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ * ثُمَّ قِيل لهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ * مِن دُونِ اللهِ قَالوا ضَلوا عَنَّا بَل لمْ نَكُن نَّدْعُو مِن قَبْل شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِل اللهُ الكَافِرِينَ» آنها را به خاطر تکذیب کتاب های آسمانی کافر و مشرک نامیده است. زیرا خداوند پیامبرانش را به همراه کتاب و تأویل آن به سوی مردم فرستاده است. هر کس کتاب الهی یا تأویل کتابی را که به همراه پیامبران فرستاده شده انکار کند، مشرک است.(۱)

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، همگی از ابن محبوب، از ابن رئاب، از ضُرَیس

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۱.

کناسی روایت کرده اند که گفت: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: مردم می گویند: سرچشمه فرات، بهشت است. چگونه چنین چیزی ممکن است حال آن که از طرف غرب جاری می شود و چشمه ها و جویبارها به آن می ریزد؟ امام باقر علیه السلام فرمود: من نیز شنیده ام که خداوند بهشتی دارد که آن را در مغرب آفریده و آب فرات از آن خارج می شود و روح مؤمنان هر شب از قبرهایشان بدان جا می رود و در میان میوه های آن به سر می برد، از آنها می خورد و در آن جا از نعمت ها بهره مند می شود و ارواح با یکدیگر دیدار می کنند و همدیگر را می شناسند. زمانی که سپیده دم فرا رسد از آن جا خارج می شوند و در فضا میان زمین و آسمان معلق می مانند و پروازکنان به اطراف می روند و می آیند و با طلوع خورشید به قبرهایشان باز می گردند. آنها در هوا یکدیگر را شناخته و با هم دیدار می کنند.

همچنین فرمود: خداوند در مشرق، آتشی دارد که آن را برای این آفریده است تا ارواح کفار را در آن جا دهد تا از (میوه تلخ) زقوم آن جا بخورند و شبانگاهان از آب جوشان آن بنوشند. و چون سپیده بدمد، روح هایشان از قبر خارج شده به سوی دره ای در یمن می رود که برهوت نام دارد و از همه آتش های دنیا داغ تر است. ارواح در آن جا با یکدیگر دیدار می کنند و همدیگر را خواهند شناخت. اما شب هنگام از آن جا خارج شده و به آتش باز می گردند و تا روز قیامت در چنین وضعیتی خواهند بود. آن شخص می گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! پس وضعیت موحدان و مسلمانان گناهکاری که به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد دارند و بدان اعتراف می کنند اما بدون داشتن امام از دنیا می روند و از ولایت شما اطلاعی ندارند چگونه خواهد بود؟ امام فرمود: روح چنین افرادی در قبرهایشان خواهد بود و از آن جا خارج نخواهد شد. هر کدام از آنها که دارای اعمال نیک باشد و از وی دشمنی با اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین سر نزده باشد، روی او به سوی بهشتی که خداوند آن را در مغرب آفریده است قرار داده می شود و رَوح [رحمت] تا روز قیامت، از آن بهشت به سوی قبر او جریان پیدا می کند. در نتیجه با خداوند دیدار می کند و خداوند او را براساس اعمال نیک و بدش مورد محاسبه قرار می دهد. در نتیجه یا به سوی بهشت خواهد رفت یا به سوی دوزخ. سرنوشت چنین افرادی کاملا به اراده خداوند بستگی دارد. همچنین خدا به افراد مستضعف، ابلهان، کودکان و فرزندان مسلمانانی که به سن بلوغ نرسیده و از دنیا رفته اند، این گونه رفتار خواهد نمود. اما از میان اهل قبله، افرادی که با اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین دشمنی کرده اند، به سوی آتشی که خداوند آن

را در مشرق آفریده است برده می شوند و اخگر، شراره، دود و فوران آتش تا روز قیامت آنان را در برخواهد گرفت. سپس سرنوشت آنها به سوی دوزخی خواهد بود که در آن جا در آتش گداخته خواهند شد و به آنها گفته می شود: آن اشیا یا افرادی که به عنوان شریک برای خداوند قرار می دادید، کجا هستند؟ کجاست آن امامی که شما به جای پیروی از امام تعیین شده از سوی خداوند برای مردم، از او پیروی می کردید؟(۱)

۳) علی بن ابراهیم قمی می گوید: پدرم از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ضریس کناسی روایت می کند که گفت: خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! وضعیت مؤمنان مسلمان گناهکاری که به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اعتراف می کنند، اما در حالی از دنیا می روند که هیچ امامی ندارند و از ولایت شما اطلاعی ندارند چگونه خواهد بود؟ حضرت پاسخ داد: چنین افرادی در قبرهایشان می مانند و از آن جا خارج نخواهند شد. هر کدام از آنها که اعمال نیک داشته باشد و از او هیچ گونه عداوتی نسبت به اهل بیت صلوات الله سر نزده باشد، روی او به سوی بهشتی که خداوند آن را در مغرب آفریده است قرار داده می شود و تا روزی که در قیامت به دیدار پروردگار می شتابد، روح به قبر او فرود می آید تا این که با خداوند دیدار می کند و پروردگار او را بر اساس اعمال نیک و بدش مورد محاسبه قرار می دهد. در نتیجه یا به بهشت می رود یا به دوزخ افکنده می شود. سرنوشت چنین افرادی کاملاً ـ به اراده پروردگار بستگی دارد. همچنین فرمود: خداوند همچنین با مستضعفان، ابلهان، کودکان و فرزندان مسلمانی که قبل از رسیدن به سن بلوغ از دنیا می روند چنین رفتار می نماید. اما افرادی از میان اهل قبله که با اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، دشمنی می کنند، به دوزخی که خداوند آن را در مشرق آفریده است، افکنده می شوند و تا روز قیامت اخگر، شراره، دود و فوران آتش آنها را در برخواهد گرفت. پس از آن سرنوشت آنها به سوی دوزخی خواهد بود که در آن جا در آتش گداخته می شوند و به آنها گفته می شود: آن اشیا یا افرادی که عنوان شریک بر روی خداوند قرار می دادید؟ کجا هستند؟ آن امامتان که به جای اطاعت از امام تعیین

ص:۵۹

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۴۶، ح ۱.

شده توسط خداوند برای مردم، از او پیروی می کردید کجاست.(۱)

«ذَلکُم بِمَا کُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الأَرْضِ بِغَیْرِ الحَقِّ...بَعْضَ الذِی نَعِدُهُمْ أَو نَتَوفَّیَنَّکَ فَإِلیْنَا یُرْجَعُونَ(۷۷)»

«ذَلکُم بِمَا کُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الأَرْضِ بِغَیْرِ الحَقِّ وبِمَا کُنتُمْ تَمْرَحُونَ(۷۵) ادْخُلوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خَالدِینَ فِیهَا فَبِئْسَ مَثْوی المُتَکَبِّرِینَ(۷۶) فَاصْبِرْ إِنَّ وعْدَ اللهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الذِی نَعِدُهُمْ أَو نَتَوفَّیَنَّکَ فَإِلیْنَا یُرْجَعُونَ(۷۷)»

[این (عقوبت) به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می کردید و بدان سبب است که (سخت به خود) می نازیدید * از درهای دوزخ درآیید. در آن جاودان (بمانید). چه بد است جای سرکشان! * پس صبر کن که وعده خدا راست است. پس چه پاره ای از آن چه را که به آنان وعده داده ایم به تو بنمایانیم، چه تو را از دنیا ببریم (در هر صورت آنان) به سوی ما بازگردانیده می شوند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گوید: در این آیه، منظور خداوند از آن چه به کفار وعده داده است، عذاب الهی است.(۲)

۲) همچنین می گوید: در روایت ابو جارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: شادی، غرور و تکبر، جزو شرک و انجام گناه در زمین به شمار می آیند.(۳)

«ویُرِیکُمْ آیَاتِهِ فَأَیَّ آیَاتِ اللهِ تُنکِرُونَ (۸۱) أَفَلمْ...فَمَا أَغْنَی عَنْهُم مَّا کَانُوا یَکْسِبُونَ (۸۲)»

«ویُرِیکُمْ آیَاتِهِ فَأَیَّ آیَاتِ اللهِ تُنکِرُونَ (۸۱) أَفَلمْ یَسِیرُوا فِی الأَرْضِ فَیَنظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الذِینَ مِن قَبْلهِمْ کَانُوا أَکْثَرَ مِنْهُمْ وأَشَدَّ قُوةً وآثَارًا فِی الأَرْضِ فَمَا أَغْنَی عَنْهُم مَّا کَانُوا یَکْسِبُونَ (۸۲)»

[و نشانه های (قدرت) خویش را به شما می نمایاند. پس کدام یک از آیات خدا را انکار می کنید؟* آیا در زمین نگشته اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۲.

بودنـد چگونه بوده است؟ (آنها به مراتب از حیث تعـداد) بیشتر از آنان و (از حیث) نیرو و آثار در روی زمین اسـتوارتر بودند، ولی آن چه به دست می آوردند به حالشان سودی نبخشید]

۱) علی بـن ابراهیـم قمی در تفسیر این آیه «وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ» می گویـد: منظـور از (نشـان دادن آیـات) در آیه فـوق، بازگشـت امیرالمؤمنین و ائمه که سـلام و درود خـدا بر آنـان بـاد، در دوران رجعت است. همچنین «وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ» به معنای اعمال و کارهاست.(۱)

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از محمد بن فضـیل، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: در فاصله زمانی حضـرت آدم علیه السلام تا حضرت نوح علیه السلام پیامبرانی بوده انـد که مخفیانه فعالیت می کردنـد. به همین دلیل در قرآن نام آنها پوشـیده مانـده و ذکر نشـده است. بر خلاف پیامبرانی که آشـکارا فعالیت می کردنـد و نامشان ذکر شـده است. این پیامبران، مصـداق این فرموده پروردگارند. «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ»(۲) [و پیامبرانی (را فرستادیم) که در حقیقت (ماجرای) آنان را قبلا بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی (را نیز برانگیخته ایم) که (سرگذشت) ایشان را بر تو بازگو نکرده ایم](۳)

«فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا...قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)»

«فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)»

[پس چون سـختی (عـذاب) ما را دیدنـد، گفتنـد: فقط به خـدا ایمان آوردیم و بدان چه با او شـریک می گردانیدیم کافریم * ولی هنگـامی که عـذاب مـا را مشاهـده کردنـد دیگر ایمانشـان برای آنهـا سودی نـداد. سـنت خـداست که از (دیرباز) در باره بندگانش چنین جاری شده و آنجاست که ناباوران زیان کرده اند]

ص:۶۱

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲- [۲] - نساء / ۱۶۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۱۱۵، ح ۹۲.

۱) ابن بابویه می گوید: عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری عطار، از علی بن محمد بن قتیبه، از حمدان بن سلیمان نیشابوری، از ابراهیم بن محمد همدانی روایت می کند که گفت: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: چرا خداوند فرعون را غرق کرد و حال آن که به خدا ایمان آورد و به یگانگی او اقرار کرد؟ حضرت فرمود: زیرا زمانی که عذاب الهی را دید، ایمان آورد و ایمان آوردن در هنگام دیدن عذاب، پذیرفتنی نیست. این حکم خداوند در باره پیشینیان و آیندگان است. او در کتابش فرموده است: «فَلمَّا رَأَوا بَأْسَنَا قَالوا آمَنَّا بِاللهِ وحْدَهُ وكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لمَّا رَأَوا بَأْسَنَا».(۱)

۲) محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از جعفر بن رزق الله یا به روایت از فرد دیگری از جعفر بن رزق الله روایت می کند که مردی مسیحی را نزد متوکل آوردند که با زن مسلمانی زنا کرده بود. متوکل خواست حد را بر او اجرا کند. در این هنگام آن شخص مسیحی ایمان آورد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان آوردن او، شرک و عمل زنای او را نابود کرده است. گروهی از علما گفتند: باید سه بار بر او حد زنا جاری شود. گروه دیگری اعتقاد داشتند باید با او چنین و چنان کرد. متوکل دستور داد تا به ابو الحسن سوم، امام هادی صلوات الله علیه نامه بنویسند و در این باره از او سؤال کنند. زمانی که او نامه را خواند، در پاسخ نوشت: باید او را شلاق زد تا بمیرد. یحیی بن اکثم و فقهای عسکر این حکم را قبول نکردند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! از او در این باره سؤال کن. زیرا این حکمی است که نه در قرآن آمده است و نه در سنت! متوکل به او نامه نوشت: فقهای مسلمان این حکم را تأیید نکردند و گفتند: چنین حکمی نه در قرآن آمده است و نه در سنت. برای ما توضیح بده چرا حکم به شلاق زدن او تا لحظه مرگ داده ای؟ او در پاسخ نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم «فَلمَّا رَأَوا بَأْسَنَا قَالوا آمَنَّا بِاللهِ وحْدَهُ وكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لمَّا رَأَوا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللهِ التِي قَدْ خَلتْ فِي عِبَادِهِ وخَسِرَ هُنَالكَ الكَافِرُونَ» متوکل دستور داد او را شلاق بزنند تا بمیرد.(۲)

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۳، ح ۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۲۳۸، ح ۲.

سوره فصلت

اشاره

سوره فصلت مکی است. ۵۴ آیه دارد و پس از سوره غافر نازل شده است

ص:۶۳

فضیلت و ثواب قرائت سوره فصلت

۱) ابن بابویه با سند خود از ابو مغرا، از ذریح محاربی روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «حم سجده» را بخواند تا جایی که چشم او کار می کند، در روز قیامت دارای نور و سرور خواهد بود و در طول زندگی اش در دنیا مورد ستایش و غبطه دیگران خواهد بود.

۲) در کتاب خواص القرآن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: هر کس این سوره را بخواند، خداوند در مقابل هر حرف آن به او ده برابر نیکی عطا خواهد کرد. اگر فردی آن را در داخل ظرفی بنویسد و آن را بشوید و در داخل آن خمیری درست کند سپس آن را پودر کند و آن را بخورد، اگر بیماری قلبی داشته باشد بیماری اش برطرف می شود و بهبود خواهد یافت.

۳) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس این سوره را در ظرفی بنویسد و آن را با آب بشوید و در داخل آن خمیری درست کرده و سپس آن را خشک و آن گاه پودر کند و آن را تناول نماید، چنان چه بیماری قلبی داشته باشد بیماری اش برطرف خواهد شد و شفا خواهد یافت.

۴) امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس این سوره را در داخل ظرفی بنویسد و با آب معطر آن را پاک نماید و سپس با آن آب، سرمه را پودر کند، اگر فردی که مبتلا به سپیدی در چشم یا چشم درد باشد و چشمانش را به وسیله آن سرمه بکشد، بیماری اش برطرف خواهد شد و هرگز دچار چشم درد نخواهد شد و اگر سرمه در دسترس نبود با همان آب، چشمش را بشوید. چرا که به اراده خداوند چشم درد او برطرف خواهد شد.

ص:۶۵

تفسیر سوره فصلت

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«حم* تَنزِیل مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ»

[حاء میم* وحی (نامه)ای است از جانب (خدای) رحمتگر مهربان]

تفسیر آن در سوره مؤمن (حم) گذشت.

«کِتَابٌ فُصِّلتْ آیَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لقَومٍ یَعْلمُونَ(۳)...الذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وهُم بِالآخِرَهِ هُمْ کَافِرُونَ(۷)»

«کِتَابٌ فُصِّلتْ آیَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لقَومٍ یَعْلمُونَ(۳) بَشِیرًا ونَذِیرًا فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ(۴) وقَالوا قُلوبُنَا فِی أَکِنَّهٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلیْهِ وفِی آذَانِنَا وقْرٌ ومِن بَیْنِنَا وبَیْنِکَ حِجَابٌ فَاعْمَل إِنَّنَا عَامِلونَ(۵) قُل إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلکُمْ یُوحَی إِلیَّ أَنَّمَا إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَاسْتَقِیمُوا إِلیْهِ واسْتَغْفِرُوهُ ووَیْل للمُشْرِکِینَ(۶) الذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وهُم بِالآخِرَهِ هُمْ کَافِرُونَ(۷)»

[کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده، قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می دانند * بشارتگر و هشدار دهنده است ولی بیشتر آنان روی گردان شدند در نتیجه (چیزی را) نمی شنوند * و گفتند: دل‌های ما از آن چه ما را به سوی آن می خوانی سخت محجوب و مهجور است و در گوش‌های ما سنگینی و میان ما و تو پرده ای است، پس تو کار خود را بکن ما (هم) کار خود را می کنیم * بگو: من بشری چون شمایم، جز این که به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس مستقیما به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید و وای بر

مشرکان * همان کسانی که زکات نمی دهند و آنان که به آخرت ناباورند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گوید: «کِتَابٌ فُصِّلتْ آیَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لِقَومٍ یَعْلمُونَ» بدین معناست که حلال و حرام و سنت های آن مشخص شده است «بَشِیرًا» یعنی به مؤمنان مژده می دهد. «ونَذِیرًا» به معنای این است که تهدید کننده ظالمان است. «فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ» اما بیشتر آنها از قرآن دوری کردند. «أَکِنَّةٍ» به معنای پوشش است. «فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ* وقَالوا قُلوبُنَا فِی أَکِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلیْهِ وفِی آذَانِنَا وقْرٌ ومِن بَیْنِنَا وبَیْنِکَ حِجَابٌ» یعنی شما ما را به چیزی دعوت می کنید که آن را نمی فهمیم و

درک نمی کنیم. پس خداوند عز و جل فرمود: «قُل» ای محمد! «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلکُمْ یُوحَى إِلیَّ أَنَّمَا إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَاسْتَقِیمُوا إِلیْهِ» «فَاسْتَقِیمُوا إِلیْهِ» یعنی به او پاسخ دهید «واسْتَغْفِرُوهُ».(۱)

۲) شیخ فاضل عمر بن ابراهیم اوسی می گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: زمانی که سوره شعرا که در آخر آن آیه «وأَنذِرْ عَشِیرَتَکَ الأَقْرَبِینَ»(۲) آمده است نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور داد و فرمود: ای علی! غذایی تهیه کن حتی اگر کله پاچه چهارپایان یا مشتی حبوبات و کاسه ای شیر باشد و به سوی قریشیان برو و آنها را دعوت کن. من نیز آنها را دعوت نمودم. آنها که بیش از چهل مرد بودند، جمع شدند. در میان آنان ابو طالب، حمزه و عباس نیز حضور داشتند. غذایی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور پخت آن را داده بود آماده کردم و آن را جلویشان گذاشتم. آنها به نشانه تمسخر و استهزاء خندیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انگشتش را در چهار گوشه کاسه فرو برد و فرمود: «بسم الله الرحمن الرحیم» بگویید و بخورید. ابو جهل گفت: ای محمد! چه چیزی بخوریم؛ حال آن که هر کدام از ما یک گوسفند را به همراه چهار کاسه غذا می خورد!؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: بخور و غذا خوردنت را به من نشان بده. آنها غذا خوردند تا این

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- [۲] - شعراء/ ۲۱۴.

که خسته شدند. ولی به خدا قسم، اثر غذا خوردن هیچ کدام از آنها در کاسه مشخص نبود و غذا هم اصلا کم نشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنها تعارف کرد: بخورید! آنها پاسخ دادند: چه کسی بیش از این می تواند غذا بخورد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور داد آن را بردارم. من نیز آن را برداشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها نزدیک شد و فرمود: ای قوم من! بدانید که الله خدای من و شما است. ابو لهب فریاد زد: برخیزید که محمد شما را جادو کرده است. آنها برخاستند و رفتند. من آنها را دنبال کردم و خواستم به آنها حمله کنم. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای علی! این کار را نکن. به من نزدیک شو. من آنها را به حال خودشان رها کرده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شدم. آن حضرت به من فرمود: به ما دستور داده شده است آنها را از عذاب الهی بترسانیم نه این که با آنها بجنگیم. زیرا آن کار نیز وقت و زمان خاصی دارد. به جای این کار، برای ما غذای دیگری شبیه همین غذا تهیه و افرادی را که به مهمانی دعوت کرده بودی، مجدداً دعوت کن. فردای آن روز نیز مانند روز اول عمل کردم. زمانی که مهمانان گرد هم آمدند و غذا خوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها فرمود: من هیچ جوان عربی را نمی شناسم که برای قوم خود چیزی آورده باشد که از آن چه که من در زمینه دنیا و آخرت برایتان آورده ام، بهتر باشد. ابوجهل گفت: مسئله محمد، ما را به خود مشغول کرده است. اگر با او به وسیله فردی که مانند او سحر و کهانت بلد باشد برخورد کنید، از دست او راحت می شویم. عقبه بن ربیعه سخن او را قطع کرد و گفت: به خدا قسم! من از آن چه گفتی اطلاع دارم. ابوجهل گفت: پس چرا با او بحث نمی کنی؟ عتبه گفت: من گمان نمی کنم او ساحر یا کاهن باشد. ابوجهل خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای محمد! آیا تو بهتری یا هاشم؟ تو بهتری یا عبدالمطلب؟ تو بهتری یا عبدالله؟ تو بهتری یا علی بن ابی طالب، در هم کوبنده گردنکشان و شکننده کمر بزرگ ترین شان؟ پس چرا پدران ما را گمراه می دانی و به خدایانمان دشنام می دهی؟ اگر در پی رسیدن به ریاست و سروری هستی، آن را در اختیار تو قرار می دهیم و تا پایان عمر سرور ما باش. اگر زن می خواهی، ده تن از با اصل و نسب ترین زنان را به همسری تو درمی آوریم. اگر ثروت می خواهی، برایت ثروتی گرد هم می آوریم که تو و فرزندانت را بی نیاز کند. حال چه می گویی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: «بسم الله الرحمن الرحیم * حم * تَنزِیل مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم * کِتَابٌ فُصِّلتْ آیَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لقَوم یَعْلمُونَ* بَشِیرًا ونَذِیرًا فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ * وقَالوا قُلوبُنَا فِی أَکِنَّهٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلیْهِ وفِی آذَانِنَا وقْرٌ ومِن بَیْنِنَا وبَیْنِکَ حِجَابٌ فَاعْمَل إِنَّنَا عَامِلونَ * قُل إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلکُمْ یُوحَی إِلیَّ أَنَّمَا إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَاسْتَقِیمُوا إِلیْهِ واسْتَغْفِرُوهُ ووَیْل للمُشْرِکِینَ * الذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وهُم بِالآخِرَهِ هُمْ کَافِرُونَ * إِنَّ الذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ لهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ * قُل أَئِنَّکُمْ لتَکْفُرُونَ بِالذِی خَلقَ الأَرْضَ فِی یَومَیْنِ وتَجْعَلونَ لهُ أَندَادًا ذَلکَ رَبُّ العَالمِینَ * وجَعَل فِیهَا رَواسِیَ مِن فَوقِهَا وبَارَکَ فِیهَا وقَدَّرَ فِیهَا أَقْواتَهَا فِی أَرْبَعَهِ أَیَّام سَواء للسَّائِلینَ * ثُمَّ اسْتَوی إِلی السَّمَاء وهِیَ دُخَانٌ فَقَال لهَا وللأَرْضِ ائْتِیَا طَوعًا أَو کَرْهًا قَالتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاواتٍ فِی یَومَیْنِ وأَوحَی فِی کُل سَمَاء أَمْرَهَا وزَیَّنَّا السَّمَاء الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وحِفْظًا ذَلکَ تَقْدِیرُ العَزِیزِ العَلیم * فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُل أَنذَرْتُکُمْ صَاعِقَهً مِّثْل صَاعِقَهِ عَادٍ وثَمُودَ» در این هنگام عتبه جلوی دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را گرفت و او را به خدا قسم داد که دیگر ادامه ندهد و سکوت کند. آن گاه برخاست و رفت. پس از او همه حاضران برخاستند. اما به او نپیوستند. او به خانه اش رفت و از آن جا خارج نشد. صبح هنگام قریشیان نزد او رفتند. ابوجهل گفت: برخیزید نزد او برویم. آنها بر او وارد شده و نشستند. ابوجهل گفت: ای عتبه! محمد تو را جادو کرده است! عتبه از جایش برخاست و گفت: ای پست فطرت! به خدا قسم! اگر در خانه من نبودی، تو را به بدترین شیوه می کشتم! وای بر تو! گفتی: محمد ساحر، کاهن و شاعر است. از تو اطاعت کردیم. شنیدیم که او با کلامی از سوی پروردگار آسمان با ما سخن گفت. من او را قسم دادم که دیگر ادامه ندهد. او هم سکوت کرد. این در حالی است که شما خودتان او را راستگوی امانتدار نامیده اید. آیا هرگز دروغی از او دیده اید؟ ولی اگر من اجازه می دادم که آن چه را می خواند به پایان ببرد، قطعاً عذاب و نابودی شما را در برمی گرفت.

۳) محمد بن عباس در تفسیرش می نویسد: علی بن محمد بن مخلد دهان از حسین بن علی بن احمد علوی روایت می کند که: شنیدم امام صادق علیه السلام به داود رقی فرمود: کدام یک از شما به آسمان می رسد؟ به خدا قسم! ارواح ما و ارواح پیامبران هر شب جمعه به عرش می رسد. ای داود! پدرم، امام باقر علیه

السـلام حم، سـجده را تا آيه «فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ» خواند. سپس فرمود: جبرئيل بر پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم نازل شد و به او اطلاع داد كه امام پس از او، اميرالمؤمنين عليه السـلام است. پـدرم سـپس اين آيه را خواند: «حم* تَنزِيل مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم * كِتَابٌ فُصِّلتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لقَوم يَعْلمُونَ» تا اين كه به اين آيه رسـيد كه مى فرمايـد: «فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ» پـدرم فرمود: يعنى بيشتر آنها از ولايت على عليه السلام روى برگرداندند. آن گاه ادامه آيات را تا «إِنَّنَا عَامِلونَ» خواند.(۱)

۴) على بن ابراهيم قمى مى گويـد: «منظور از مشـركين در آيه «وويْل للمُشْـرِكِينَ» كسـانى هسـتند كه به اسـلام اقرار و اعتراف كرده انـد امـا در اعمالشان مرتكب شـرك مى شونـد. اين همان امرى است كه خداونـد در آيه زير بيان نموده و فرموده است: «ومَـا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلاَّ وهُم مُّشْـرِكُونَ»(۲) [و بيشترشـان به خـدا ايمـان نمى آورنـد جز اين كه (با او چيزى را) شـريک مى گيرند] يعنى آنها به وسـيله اعمالشان مرتكب شـرک مى شوند. هرگاه به آنها دسـتور انجام كارى داده شود، بر خلاف فرموده خداونـد عمل مى كننـد. به همين دليل خداونـد آنها را مشـرک ناميـده است. سـپس فرموده است: «الذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وهُم بِالآخِرَهِ هُمْ كَافِرُونَ» يعنى هر كس زكات را نپردازد، كافر است.(۳)

۵) على بن ابراهيم قمى همچنين مى نويسد: احمد بن ادريس از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابو جميله، از ابان بن تغلب روايت مى كنـد كه امـام صـادق عليه السـلام به من فرمود: اى ابان! آيا معتقـدى كه خداونـد از مشـركانى كه به او شـرک مى ورزند، زكات اموالشان را طلب كرده است به همين دليل فرموده است: «وويْل للمُشْـرِكِينَ* الذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وهُم بِالآخِرَهِ هُمْ كَافِرُونَ» عرض كردم: فـدايت شوم! چگونه چنين چيزى تعيين شـده است؟ آن را برايم تفسـير كن! امام صادق عليه السـلام فرمود: واى بر مشـركانى كه براى امام اول شريک قرار دادند و نسبت به ائمه پس از او كفر ورزيدند. اى ابان! خداوند بندگان را فقط به ايمان به

۱- [۱] - تأويل الآيات، ج۲، ص ۵۳۳، ح ۱.

۲- [۲] - يوسف/ ۱۰۶.

۳- [۳] - تفسير قمى، ج ۲، ص ۲۳۳.

خودش فراخوانده است. چنان چه به خداوند و پیامبرش ایمان آورند، فرایض بر آنها واجب خواهد شد.(۱)

۶) محمد بن عباس می نویسد: حسین بن احمد مالکی، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالرحمن، از سعدان بن مسلم، از ابان بن تغلب روایت می کند که امام صادق علیه السلام این آیه را خوانده و فرمود: ای ابان! آیا گمان می کنی خداوند از مشرکانی که همراه او خدای دیگر را می پرستند، خواسته است تا زکات اموالشان را بپردازند؟ عرض کردم: پس آنها چه کسانی هستند؟ امام فرمود: آنها کسانی هستند که برای امام اول شریک قرار دادند و آن چه را که امام اول که به وی کافر بودند، گفته بود، به آخر بازنگرداندند.(۲)

۷) محمد بن عباس همچنین می نویسد: احمد بن محمد بن سیار با سند از ابان بن تغلب روایت می کند: امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر مشرکانی که برای امام اول علیه السلام شریک قرار دادند و آن چه را که امام اول، که به وی کافر بودند، گفته بود، به آخر بازنگرداندند.

شرف الدین نجفی در ادامه این حدیث می نویسد: معنی زکات در این جا، زکات جان یعنی پاک کردن آن از شرک مورد اشاره است. خداوند مشرکان را نجس دانسته و فرموده است: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»(۳) [این است که مشرکان ناپاکند] هر کس برای امام شریک قرار دهد، در حقیقت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شریک قرار داده است. هر کس برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شریک قرار دهد، در حقیقت، نسبت به خداوند شرک ورزیده است. منظور از زکات در آیه «الذین لا یؤتون الزکوه» اعمال زکات یعنی ولایت اهل بیت است که سلام و درود خدا بر آنان باد؛ زیرا در روز قیامت، اعمال به وسیله ولایت، تزکیه و پاک می شود. (۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۳، ح ۲.
۳- [۳] - توبه/ ۲۸.
۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۳.

«إِنَّ الذِينَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ لهُمْ أَجرٌ...شَاء رَبُّنَا لأنزَل مَلائِكَةً فإِنَّا بِمَا أُرْسِلتُمْ بِهِ كَافِرُونَ(۱۴)»

«إِنَّ الـذِينَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ لهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ(۸) قُل أَئِنَّكُمْ لتَكْفُرُونَ بِالـذِى خَلقَ الأَرْضَ فِى يَومَيْنِ وتَجْعَلونَ لهُ أَندَادًا ذَلكَ رَبُّ العَالمِينَ(۹) وجَعَـل فِيهَا رَواسِـىَ مِن فَوقِهَا وبَارَكَ فِيهَا وقَدَّرَ فِيهَا أَقْواتَهَا فِى أَرْبَعَةِ أَيَّام سَواء للسَّائِلينَ(۱۰) ثُمَّ اسْتَوى إِلى السَّمَـاء وهِىَ دُخَانٌ فَقَال لهَا وللأَرْضِ ائْتِيَا طَوعًا أَو كَرْهًا قَالتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ(۱۱) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاواتٍ فِى يَومَيْنِ وأَوحَى فِى كُل سَمَاء أَمْرَهَا وزَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وحِفْظًا ذَلكَ تَقْدِيرُ العَزِيزِ العَليم(۱۲) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُل أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْل صَاعِقَةِ عَادٍ وثَمُودَ(۱۳) إِذْ جَاءتْهُمُ الرُّسُل مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ ومِنْ خَلفِهِمْ أَلا تَعْبُدُوا إِلا اللهَ قَالوا لو شَاء رَبُّنَا لأَنزَل مَلائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِـلتُمْ بِهِ كَافِرُونَ(۱۴)»

[کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آنان را پاداشی بی پایان است * بگو: آیا این شمایید که واقعا به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید، کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید؟ این است پروردگار جهانیان * و در (زمین) از فراز آن (لنگرآسا) کوه ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه گیری کرد (که) برای خواهندگان درست (و متناسب با نیازهایشان) است * سپس آهنگ (آفرینش) آسمان کرد و آن بخاری بود. پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمان پذیر آمدیم * پس آنها را (به صورت) هفت آسمان در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمانی کار (مربوط به) آن را وحی فرمود و آسمان (این) دنیا را به چراغها آذین کردیم و (آن را نیک) نگاه داشتیم. این است اندازه گیری آن نیرومند دانا * پس اگر روی برتافتند بگو: شما را از آذرخشی چون آذرخش عاد و ثمود بر حذر داشتم * چون فرستادگان (ما) از پیش رو و از پشت سرشان بر آنان آمدند (و گفتند): زنهار جز خدا را مپرستید، گفتند: اگر پروردگار ما می خواست، قطعا فرشتگانی فرو می فرستاد پس ما به آن چه بدان فرستاده شده اید کافریم]

۱) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: پس از آن خداوند مؤمنان را ذکر نموده و می فرماید: «إِنَّ الذِينَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ لهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» یعنی بدون این که از سوی خداوند در مقابل پاداششان بر آنها منت گذاشته شود، به ایشان جزا

داده می شود. سپس خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار داده و می فرماید: «قُل» ای محمد، برای ایشان بگو: «أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالذِی خَلقَ الأَرْضَ فِی یَومَیْنِ».

منظور از (یومین)، دو زمان یعنی ابتدای آفرینش و پایان آن است. سپس می فرماید: «وجَعَل فِیهَا رَواسِیَ مِن فَوقِهَا وبَارَکَ فِیهَا وقَدَّرَ فِیهَا أَقْواتَهَا» یعنی نابود نمی شود و فناپذیر است. «فِی أَرْبَعَهِ أَیَّامٍ سَواء للسَّائِلینَ» یعنی در چهار وقت که خداوند در آن قوت های جهان اعم از مردم، چهارپایان، پرندگان، حشرات زمین و هر انسان، میوه، گیاه، درخت و مواد مورد نیاز جانداران را در آن چهار وقت آفرید که همان چهار فصل سال یعنی بهار، تابستان، پاییز و زمستان است.

در زمستان، خداوند باران و ژاله را از آسمان فرو می فرستد تا زمین و درختان را آبیاری کنند. در این فصل هوا سرد است. پس از آن بهار فرا می رسد که در آن هوا معتدل (گاهی گرم و گاهی سرد) است. در نتیجه درخت میوه می دهد و گیاهان از زمین سر بر می آورند. در ابتدا این میوه ها و گیاهان، سبز و کال خواهند بود. پس از آن فصل تابستان می آید که در آن هوا گرم است. در آن فصل، میوه ها می رسند و دانه ها که غذای بندگان و همه جانداران هستند، خشک و سخت می شوند. آن گاه پاییز فرا می رسد که در آن هوا مطبوع و خنک خواهد بود. اگر همیشه، جهان یک فصل بود، گیاهان در زمین نمی روییدند. زیرا اگر تمام سال، فصل بهار بود، میوه ها و دانه ها نمی رسیدند. چنان چه تمام طول سال، تابستان می بود، همه چیز روی زمین می سوخت و هیچ قوتی بر روی زمین نمی ماند و جانداران قادر به زندگی نمی بودند. اگر کل طول سال پاییز بود و قبل از آن هیچ فصل دیگری نبود، چیزی وجود نداشت که جهانیان به وسیله آن زندگی کنند. بنابراین خداوند، غذای جانداران را در چهار فصل قرار داده و جهان براساس آن بر پا شده و استوار گشته و باقی مانده است و این اوقات را «أَیَّامٍ سَواء للسَّائِلینَ» نامیده است. (سائلین) به معنای نیازمندان است. زیرا نیازمند، درخواست می کند. در میان مخلوقات خداوند در جهان، برخی هستند که درخواست نمی کنند و بسیاری از حیوانات هستند که توانایی درخواست کردن را ندارند، اما همه آنها نیازمندند؛ اگر چه درخواست نکنند.

«ثُمَّ اسْتَوی إِلی السَّمَاء» یعنی آسمان را آفرید و تدبیر کرد. از امام رضا علیه

السـلام در باره مخلوقاتی غیر از انسان ها و جنّیان که خدا با آنها سـخن گفته است، سـئوال شد. امام فرمود: آسمان ها و زمین! خداونـد می فرماید: «اِئْتِیَا طَوعًا أَو کَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ»(۱) «فَقَضَاهُنَّ» یعنی آنها را آفریـد. «یَومَیْنِ» به معنای دو زمان ابتـدا و پایان می باشـد. منظور از وحی در آیه «وأَوحَی فِی کُل سَـمَاء» وحی تـدبیر و تقـدیر است یعنی آن را تقـدیر و تـدبیر نمود. در آیه: «وزَیَّنَّا السَّمَاء الـدُّنْیَا بِمَصَابِیـحَ وحِفْظًا ذَلکَ تَقْـدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ» منظور از «بِمَصَابِیحَ»، سـتارگان هسـتند. «وحِفْظًا» به معنای حفظ کردن آسمان ها از شر شیاطین است.(۲)

۲) محمـد بن یعقوب کلینی، از محمـد بن یحیی، از احمـد بن محمـد، از ابن محبوب، از عبـدالله بن سـنان روایت می کنـد که گفت: از امام صادق علیه السـلام شـنیدم که فرمود: خداونـد در روز یکشـنبه خیر و نیکی را آفرید و امکان نداشت که بدی را قبـل از نیکی بیافرینـد. در روز یکشـنبه و دوشـنبه زمین ها را آفریـد، در روز سه شـنبه، قوت و غـذای موجود در زمین، در روز چهارشنبه و پنجشنبه آسمان ها و در روز جمعه قوت های آن را آفرید. این مصداق این آیه است که خداوند می فرماید: «خَلقَ السَّمَاواتِ والأَرْضَ ومَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ»(۳) [آسمان ها و زمین و آن چه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفرید](۴)

۳) علی بن ابراهیم قمی می گویـد: «فَإِنْ أَعْرَضُوا» ای محمـد! «فَقُل أَنـذَرْتُکُمْ صَـاعِقَهً مِّثْل صَاعِقَهِ عَادٍ وثَمُودَ» خطاب این آیه متوجه پیامبر است که: ای محمد! اگر آنها روی بر گرداندند بگو، من شما را از فرود آمدن صاعقه ای مانند صاعقه عاد و ثمود بر شما بیم می دهم. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قریش را از گرفتار شدن به چنین عذابی بیم داد. این آیه معطوف به آیه دیگری است که در آن خداوند می فرماید: «فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ»(۵) [ولی بیشتر آنان روی گردان

ص:۷۵

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۴.
۲- [۱۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۴.
۳- [۳] - سجده/ ۴.
۴- [۴] - کافی، ج ۸، ص ۱۴۵، ح ۱۱۷.
۵- [۵] - فصلت/ ۴.

شدند. در نتیجه، (چیزی را) نمی شـنوند] منظور از «إِذْ جَاءتْهُمُ الرُّسُل مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» حضـرت نوح، ابراهیم، موسـی، عیسـی و پیـامبران دیگر علیهم السـلام است. «ومِنْ خَلفِهِمْ» یعنی پس از آنهـا تو را فرسـتادیم. «قَـالوا لو شَـاء رَبُّنَا لأَنزَل مَلائِكَةً» یعنی اگر خداوند اراده می کرد، انسان هایی مانند ما را فرو نمی فرستاد.(۱)

«فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِی الأَرْضِ بِغَيرِ الحَقِّ وقَالوا...مِنْهُمْ قُوةً وكَانُوا بِآياتِنَا يجْحَدُونَ(۱۵)»

«فَأَمَّا عَادٌ فَاسْـتَكْبَرُوا فِی الأَرْضِ بِغَيرِ الحَقِّ وقَالوا مَنْ أَشَـدُّ مِنَّا قُوةً أَولمْ يرَوا أَنَّ اللهَ الـذِی خَلقَهُمْ هُو أَشَـدُّ مِنْهُمْ قُوةً وكَانُوا بِآياتِنَا يجْحَدُونَ(۱۵)»

[و امـا عادیـان به ناحق در زمین سـر برافراشـتند و گفتنـد: از ما نیرومنـدتر کیست؟ آیا ندانسـته انـد که آن خـدایی که خلقشان کرده، خود از ایشان نیرومندتر است و در نتیجه آیات ما را انکار می کردند]

۱) ابن بابویه با سـند از عبدالحمید بن ابی دیلم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: زمانی که خداوند هود را برانگیخت بازمانـدگان نسل سام به او ایمان آوردنـد. اما دیگران گفتنـد: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوةً»: چه کسـی از ما نیرومندتر است؟ به همین دلیل به وسیله باد نابود کننده ای آنها را هلاک کرد. هود به آنها وصیت کرد و به آمدن صالح علیه السلام مژده داد.(۲)

۲) در یکی از خطبه های نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السـلام آمده است: در دنیا از سـرنوشت کسانی که گفتند: «مَنْ أَشَـدُّ مِنَّا قُوةً»: چه کسـی از ما نیرومنـدتر است؟ اندرز بگیرید. زیرا همه آنها به سوی گورشان برده شدند ولی ایشان را سواران نمی خواننـد، در قبرهایشـان فرود آمـدن ولی آنان را مهمان نمی خواننـد. روی زمین قبر آنان خاک، کفن آنان و اسـتخوان های پوسیده مردگان، همسایه آنهاست. (۳)

ص:۷۶

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲- [۲] - کمال الدین و تمام النعمه، ج ۷، ص ۱۳۷، ح ۵.

۳- [۳] - نهج البلاغه، ص ۱۶۶، خطبه ۱۱۱.

«فَأَرْسَلنَا عَليهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِی أَيامٍ نَّحِسَاتٍ...ولعَذَابُ الآخِرَهِ أَخْزَی وهُمْ لا ينصَرُونَ(۱۶)»

«فَأَرْسَـلنَا عَليهِـمْ رِيحًـا صَرْصَـرًا فِی أَيـامٍ نَّحِسَـاتٍ لِنُـذِيقَهُمْ عَـذَابَ الخِزْی فِی الحَيـاهِ الـدُّنْيا ولعَـذَابُ الآخِرَهِ أَخْزَی وهُـمْ لا ينصَرُونَ(۱۶)»

[پس بر آنان تنـدبادی توفنـده در روزهایی شوم فرسـتادیم تا در زنـدگی دنیا عـذاب رسوایی را بـدانان بچشانیم و قطعا عـذاب آخرت رسواکننده تر است و آنان یاری نخواهند شد]

۱) علی بن ابراهیم در روایت ابوجارود از امام محمد باقر علیه السـلام نقل می کند که آن حضـرت در باره آیه «فَأَرْسَلنَا عَليهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِی أَيامٍ نَّحِسَاتٍ» فرمود: صرصر یعنی باد سرد و أیام نحسات به معنای روزهای شوم و نحس است (۱)

۲) محمد بن ابراهیم نعمانی می گوید: احمد بن محمد بن سـعید علی بن حسـین تیملی، از علی بن مهزیار، از حماد بن عیسی، از حسـین بن مختار، از ابو بصـیر روایت می کنـد که خدمت امام صادق علیه السـلام عرض کردم: منظور از «عَذَابَ الخِزْی فِی الحَياهِ الدُّنْيا» چیست؟ حضـرت فرمود: ای ابو بصیر! بدترین خواری و رسوایی آن است که فرد، در خانه و اتاقش و بر سر سفره اش و در میـان خـانواده اش باشـد و اعضای خانواده اش فریاد بزننـد و گریبان پاره کننـد و مردم بپرسـند: چه شـده است؟ در پاسـخ گفته شود: فلان شـخص در این ساعت مسـخ شـده است. عرض کردم: آیا این امر قبل از قیام امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشریف است یا پس از آن؟ امام پاسخ داد: قبل از آن.(۲)

«وأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَينَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا العَمَی عَلَی الهُدَی...ويومَ يحْشَرُ أَعْدَاء اللهِ إِلَی النَّارِ فَهُمْ يوزَعُونَ (۱۹)»

«وأَمَّا ثَمُودُ فَهَـدَينَاهُمْ فَاسْـتَحَبُّوا العَمَی عَلَی الهُـدَی فَأَخَـذَتْهُمْ صَاعِقَهُ العَذَابِ الهُونِ بِمَا كَانُوا يكْسِـبُونَ (۱۷) ونَجَّينَا الـذِينَ آمَنُوا وكَانُوا يتَّقُونَ (۱۸) ويومَ يحْشَرُ أَعْدَاء اللهِ إِلَی النَّارِ فَهُمْ يوزَعُونَ (۱۹)»

[و اما ثمودیان پس آنان را راهبری کردیم، ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح

ص:۷۷

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲- [۲] - الغیبه، نعمانی، ص ۱۸۰.

دادنـد. پس به (کیفر) آن چه مرتکب می شدنـد، صـاعقه عـذاب خفت آور آنان را فرو گرفت * و کسانی را که ایمان آورده بودند و پروا می داشـتند، رهانیدیم * و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گردآورده و بازداشت (و دسته دسته تقسیم) می شوند]

۱) محمـد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران ما، از احمـد بن محمـد بن خالد، از ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از حمزه بن محمد طیار، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «و ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هداهم حتی یبین لهم ما یتقون»(۱) [و خدا بر آن نیست که گروهی را پس از آن که هـدایتشان نمود بی راه بگذارد، مگر آن که چیزی را که باید از آن پروا کنند، برایشان بیان کرده باشـد] روایت کرده است که فرمود: تا آن چه را که باعث خوشـنودی یا خشم او می شود به آنها اطلاع دهد. منظور از «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وتَقْواهَا»(۲) [سـپس پلیـدکاری و پرهیزگـاری اش را به آن الهـام کرد] این است که خداونـد آن چه را که بایـد انجام دهند و یا ترک کنند برای آنها بیان کرده است. همچنین «إِنَّا هَدَینَاهُ السَّبِیل إِمَّا شَاکِرًا وإِمَّا کَفُورًا»(۳) [ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسـپاس] به این معناست که ما راه را به او نشان داده ایم. او یا آن را در پیش می گیرد و یـا رها می کنـد. خداونـد در آیه دیگری فرموده است: «وأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَینَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا العَمَی عَلی الهُدَی» یعنی ما راه راست را به آنها نشان دادیم. اما آنها از روی اطلاع و آگاهی گمراهی را بر هـدایت ترجیـح دادنـد. و در روایت دیگری آمده است: راه را برایشان بیان کردیم.(۴)

ابـن بـابویه نیز ایـن حـدیث را روایت کرده و می نویسـد: محمـد بن مـاجیلویه که رحمت خـدا بر او بـاد، از پـدرش محمـد بن ابوالقاسم، از احمد بن ابو عبدالله، از ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از حمزه طیار، از امام صادق علیه السلام شبیه همین

۱- [۱] - توبه/ ۱۱۵.

۲- [۲] - شمس/ ۸.

۳- [۳] - انسان/ ۳.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۳.

حدیث را روایت کرده است.(۱)

۲) امام هادی علیه السلام می فرماید: از جمله انواع هدایت، شناساندن راه است. مانند این آیه که خداوند می فرماید: «وأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَینَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا العَمَی عَلی الهُدَی».(۲)

۳) شرف الدین نجفی، از علی بن محمد، از ابو جمیله، از حلبی، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از فضل بن ابی عباس، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت در باره آیه «کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا»(۳) [(قوم) ثمود به سبب طغیان خود به تکذیب پرداختند] فرمود: ثمود گروهی از شیعیان هستند. خداوند می فرماید: «وأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَینَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا العَمَی عَلی الهُدَی فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ العَذَابِ» که منظور از صاعقه عذاب، شمشیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۴)

۴) علی بن ابراهیم قمی می گوید: خداوند در آیه «وأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَینَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا العَمَی عَلی الهُدَی» نفرموده است: استحب الله؛ برخلاف تصور جبرگرایان که معتقدند خداوند اعمال را برای ما پدید آورده است. خداوند فرموده است: «فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ العَذَابِ الهُونِ بِمَا کَانُوا یکْسِبُونَ» در این آیه «یکْسِبُونَ» یعنی انجام می دهند. همچنین در آیه «ویومَ یحْشَرُ أَعْدَاء اللهِ إِلی النَّارِ فَهُمْ یوزَعُونَ» کلمه «یوزَعُونَ» به معنای این است که دشمنان خداوند از هر طرف به سوی آتش می آیند. (۵)

«حَتَّی إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ علیهِمْ سَمْعُهُمْ...ظَنَنتُم بِرَبِّکُمْ أَرْدَاکُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الخَاسِرِینَ (۲۳)»

«حَتَّی إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلیهِمْ سَمْعُهُمْ وأَبْصَارُهُمْ وجُلودُهُمْ بِمَا کَانُوا یعْمَلونَ(۲۰)

ص:۷۹

۱- [۱] - توحید، ص ۴۱۱، ح ۴.

۲- [۲] - احتجاج، ص ۴۵۳، تحف العقول، ص ۳۵۱.

۳- [۳] - شمس/ ۱۱.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۴، ح ۱.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۵.

وقَالوا لجُلودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلينَا قَالوا أَنطَقَنَا اللهُ الذِي أَنطَقَ كُل شَيءٍ وهُو خَلقَكَمْ أَول مَرَّةٍ وإِليهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) ومَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يشْهَدَ عَليكُمْ سَمْعُكُمْ ولا أَبْصَارُكُمْ ولا جُلودُكُمْ ولكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللهَ لا يعْلمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلونَ(۲۲) وذَلكُمْ ظَنُّكُمُ الذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الخَاسِرِينَ (۲۳)»

[تا چون بدان رسند، گوشـشان و دیدگانشان و پوستشان به آن چه می کرده اند بر ضدشان گواهی دهند * و به پوست (بدن) خود می گوینـد: چرا بر ضد ما شـهادت دادید؟ می گویند: همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می شوید * و (شما) از این که مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضد شـما گواهی دهند (گناهانتان را) پوشـیده نمی داشتید، لیکن گمان داشتید که خدا بسـیاری از آن چه را که می کنید نمی داند * و همین بود گمانتان که در باره پروردگارتان بردید شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید]

۱) محمـد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از بکر بن صالـح، از قـاسم بن بریـد، از ابو عمرو زبیری روایت می کند که امام صادق علیه السـلام در حدیثی فرمودند: سپس خداوند وظیفه قلب، زبان، گوش و چشم را در آیه ای تعیین کرد و فرمود: «ومَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يشْهَدَ عَليكُمْ سَمْعُكُمْ ولا أَبْصَارُكُمْ ولا جُلودُكُمْ» منظور از «جُلودُ» در این آیه شـرمگاه و ران هاست.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی می گویـد: این آیه در بـاره قومی نازل شـده است که اعمالشان بر آنها عرضه می شـد اما آنها را انکار می کردنـد و می گفتنـد: مـا چنین اعمـالی را انجام نـداده ایم. در نتیجه فرشـتگانی که اعمالشان را تثبیت می کردنـد علیه آنها شهادت می دهند. اما آن افراد در پیشـگاه خداوند عرض می کنند: پروردگارا! اینها فرشتگان تو هستند و به نفع تو شهادت می دهند. سپس به خداوند قسم یاد می کنند که مرتکب چنین اعمالی نشده اند. این همان فرموده پروردگار است که در

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۱.

آن در باره چنین افرادی، چنین بیان فرموده است: «یومَ یبْعَثُهُمُ اللهُ جَمِیعًا فَیحْلفُونَ لهُ کَمَا یحْلفُونَ لکَمْ»(۱) [روزی که خدا همه آنان را برمی انگیزد، همان گونه که برای شما سوگند یاد می کردند برای او (نیز) سوگند یاد می کنند] آنها همان کسانی هستند که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کرده اند. در این هنگام خداوند بر دهان هایشان مهر سکوت می زند و اعضای بدنشان شروع به سخن گفتن می کند. گوش به امور حرامی که شنیده است گواهی می دهد. چشم به دیدن اشیایی که خداوند آنها را حرام اعلام کرده بود، اعتراف می کند. دست ها به آن چه گرفته بودند؛ پاها به تلاش برای رفتن به مکان هایی که خداوند بر فرد حرام کرده بود و عورت فرد به اعمال حرامی که مرتکب شده بود، اذعان می کنند. در این هنگام خداوند مهر سکوت را از روی زبان هایشان بر می دارد. در نتیجه آنها خطاب به پوست هایشان می گویند: «لِمَ شَهِدتُّمْ عَلینَا قَالوا أَنطَقَنَا اللهُ الذِی أَنطَقَ کُل شَیءٍ وهُو خَلقَکُمْ أَول مَرَّةٍ وإلیهِ تُرْجَعُونَ * ومَا کُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یشْهَدَ عَلیکُمْ سَمْعُکُمْ ولا أَبْصَارُکُمْ ولا جُلودُکُمْ ولکِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللهَ لا یعْلمُ کَثِیرًا مِّمَّا تَعْمَلونَ» چرا علیه ما شهادت و گواهی دادید؟ در پاسخ می گویند: خداوندی که همه چیز را به سخن در می آورد ما را وادار به سخن گفتن کرد. اوست که اولین بار شما را آفرید و شما به سوی او باز می گردید. و شما نمی توانستید مانع شهادت دادن گوش ها، چشمان و عورت هایتان علیه خودتان شوید. اما گمان می کردید که خداوند از بسیاری از اعمالی که انجام می دهید اطلاع ندارد.(۲)

۳) طبرسی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: فرد مؤمن باید طوری از خداوند بترسد که گویی در شرف افتادن به آتش است و باید چنان به او امیدوار باشد که گویی از اهل بهشت است. خداوند می فرماید: «وذَلکُمْ ظَنُّکُمُ الذِی ظَنَنتُم بِرَبِّکُمْ» یعنی این تصور شما در باره پروردگارتان است. خداوند مانند تصوری است که بنده نسبت به او دارد. اگر تصور مثبت و نیکی داشته باشد خداوند با او به نیکی برخورد خواهد کرد و اگر برداشت بدی نسبت به او

۱- [۱] – مجادله/ ۱۸.

۲- [۲] – تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۵.

داشته باشد، پروردگار با او به بدی رفتار خواهد نمود.(۱)

۴) علی بن ابراهیم قمی، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از عبـد الرحمن بن حجاج روایت می کنـد که گفت: خـدمت امام صادق علیه السـلام عرض کردم: مردم در باره آخرین بنـده ای که به او دسـتور داده می شود وارد دوزخ شود سـخن می گوینـد. امام علیه السـلام فرمود: مسـئله آن گونه نیست که آنها می گوینـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر گاه به آخرین بنده دسـتور داده شود تا او وارد آتش شود، ناگهان روی بر می گرداند. خداوند می فرماید: او را بازگردانید. در نتیجه او را باز می گرداننـد. خداونـد از او می پرسـد: چرا به سویم روی برگردانـدی؟ آن بنـده پاسـخ می دهـد: پروردگـارا! من در باره تو چنین گمـانی نداشـتم، خداونـد از او می پرسـد: پس در بـاره من چگونه تصوری می کردی؟ آن بنـده در جواب می گویـد: خـدایا گمـان می کردم گناهـانم را می آمرزی و مرا بـه بهشـت می فرسـتی. خداونـد می فرمایـد: ای فرشـتگان من! به عزت، جلالـ، بخشـندگی، عظمـت و جایگـاه والاـیم قسم! این بنـده من هرگز لحظه ای به من حسن نیت نداشـته و اگر لحظه ای در بـاره من حسن نیت داشت، من او را به وسیله آتش نمی ترسانـدم. دروغ او را نادیـده بگیریـد و او را وارد بهشت کنید. پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در ادامه حدیث می فرماید: هر بنده ای که نسبت به خداوند حسن نیت داشته باشد، به همان جایگاهی دست می یابـد که از خداونـد توقع داشت که آن را به او عطا کند و این مصداق آیه زیر است که خداوند می فرماید: «وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الذِی ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الخَاسِرِينَ».(۲)

۵) حسـین بن سـعید در کتاب «الزهـد» از محمـد بن ابی عمیر، از عبدالرحمن بن حجاج روایت می کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السـلام عرض کردم، مردم، حـدیثی را روایت می کننـد ــ سـپس آن حدیث را روایت نمود. تا این که در آخر آن چنین گفت ــ: سـپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر بنده ای که نسبت به خداوند حسن نیت داشته باشد به همان جایگاهی دست می یابد که توقع داشت خداوند او را به آن مقام برساند. همچنین هر بنده ای که نسبت به خداوند سوء نیت

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۶.

داشته باشد به همان مقام و جایگاهی می رسد که گمان می کرد خداوند آن را به او اعطا خواهد کرد و این امر مصداق آیه زیر است که پروردگار می فرماید: «وذَلکُمْ ظَنُّکُمُ الذِی ظَنَنتُم بِرَبِّکُمْ أَرْدَاکُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الخَاسِرِینَ».(۱)

۶) شیخ مفید در امالی می نویسد: محمد بن محمد، از ابوحفص عمر بن محمد، از ابوالعینا، از محمد بن مسعر روایت می کند که گفت: نزد سفیان بن عینیه بودم. مردی نزد او آمد و به او گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هرگاه بنده ای مرتکب گناهی شود، سپس متوجه شود که خداوند از آن اطلاع می یابد، او را خواهد آمرزید؟ سفیان بن عینیه گفت: این امر در قرآن کریم نیز آمده است. زیرا خداوند می فرماید: «ومَا کُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یشْهَدَ عَلیکُمْ سَمْعُکُمْ ولا أَبْصَارُکُمْ ولا جُلودُکُمْ ولکِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللهَ لا یعْلمُ کَثِیرًا مِّمَّا تَعْمَلونَ * وذَلکُمْ ظَنُّکُمُ الذِی ظَنَنتُم بِرَبِّکُمْ أَرْدَاکُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الخَاسِرِینَ» بنابراین چنان چه گمان (بد) نابود کننده باشد، متضاد آن گمان، رهایی دهنده خواهد بود.(۲)

«فَإِن یصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوی لهُمْ وإِن یسْتَعْتِبُوا...ولنَجْزِینَّهُمْ أَسْوأَ الذِی کَانُوا یعْمَلونَ(۲۸)»

«فَإِن یصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوی لهُمْ وإِن یسْتَعْتِبُوا فَمَا هُم مِّنَ المُعْتَبِینَ(۲۴) وقَیضْنَا لهُمْ قُرَنَاء فَزَینُوا لهُم مَّا بَینَ أَیدِیهِمْ ومَا خَلفَهُمْ وحَقَّ عَلیهِمُ القَول فِی أُمَمٍ قَدْ خَلتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الجِنِّ والإِنسِ إِنَّهُمْ کَانُوا خَاسِرِینَ (۲۵) وقَال الذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لهَذَا القُرْآنِ والغَوا فِیهِ لعَلکُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶) فَلنُذِیقَنَّ الذِینَ کَفَرُوا عَذَابًا شَدِیدًا ولنَجْزِینَّهُمْ أَسْوأَ الذِی کَانُوا یعْمَلونَ(۲۸)»

[پس اگر شکیبایی نمایند، جایشان در آتش است و اگر از در پوزش درآیند، مورد اجابت قرار نمی گیرند * و برای آنان دمسازانی گذاشتیم و آن چه در دسترس ایشان و آن چه در پی آنان بود در نظرشان زیبا جلوه دادند و فرمان (عذاب) در میان امت‌هایی از جن و انس که پیش از آنان روزگار به سر برده بودند بر ایشان

ص:۸۳

۱- [۱] - زهد، ص ۹۷، ح ۲۶۲.

۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۵۲.

واجب آمد؛ چرا که آنها زیانکاران بودند * و کسانی که کافر شدند، گفتند: به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید. شاید شما پیروز شوید* و قطعا کسانی را که کافر شده اند، عذابی سخت می چشانیم و حتما آنها را به بدتر از آن چه می کرده اند، جزا می دهیم * آری، سزای دشمنان خدا همان آتش است که در آن منزل همیشگی دارند. (این) جزا به کیفر آن است که نشانه های ما را انکار می کردند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: منظور از «فَإِن يصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوى لهُمْ» آن است که آنان دچار زیان شده و در روز قیامت مبعوث می شوند. «وإِن يسْتَعْتِبُوا فَمَا هُم مِّنَ المُعْتَبِينَ» یعنی به این درخواست آنان پاسخ داده نمی شود. «وقَيضْنَا لهُمْ قُرَنَاء» به این معناست که برای آنها از میان شیاطین پست، اعم از انسان و جن، همنشینانی قرار داده ایم. «فَزَينُوا لهُم مَّا بَينَ أَيدِيهِمْ» یعنی اعمالشان. «ومَا خَلفَهُمْ» یعنی آن چه بدیشان گفته می شد مبنی بر این که مطالب گفته شده در باره حوادثی که در آینده روی می دهد همگی باطل و دروغ است. در عبارت «وحَقَّ عَليهِمُ القَول»، قول به معنای عذاب است. «وقَال الذِينَ كَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لهَذَا القُرْآنِ والغَوا فِيهِ» یعنی آن را به تمسخر بگیرید و در هنگام خواندن آن، سخنان بیهوده و لغو بگویید.(۱)

۲) محمد بن عباس، از علی بن اسباط، از علی بن محمد، از علی بن حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: خداوند می فرماید: «فَلنُذِيقَنَّ الذِينَ_ بترکهم ولایه علی بن ابی طالب علیه السلام _ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا» یعنی ما در دنیا به کسانی که به وسیله ترک ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کفر ورزیدند، عذاب و شکنجه شدیدی را می چشانیم. «ولنَجْزِينَّهُمْ أَسْوأَ الذِى كَانُوا يعْمَلونَ» یعنی در آخرت به آنها براساس بدترین اعمالشان به آنها پاداش می دهیم. همچنین منظور از آیات در عبارت «ذلک جزاء اعداءالله النار لهم فیها دارالخلد جزاء بما كَانُوا بِآياتِنَا يجْحَدُونَ» ائمه علیهم السلام هستند.(۲)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۶.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۴.

«وقَال الذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الذَينِ أَضَلانَا مِنَ الجِنِّ... نُزُلا مِّنْ غفُورٍ رَّحِيم(۳۲)»

«وقَال الـذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الذَينِ أَضَـلانَا مِنَ الجِنِّ والإِنسِ نَجْعَلهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا ليكُونَا مِنَ الأَسْـفَلينَ(۲۹) إِنَّ الذِينَ قَالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْـتَقَامُوا تَتَنَزَّل عَليهِمُ المَلائِكَهُ أَلا تَخَافُوا ولا تَحْزَنُوا وأَبْشِرُوا بِالجَنَّهِ التِى كُنتُمْ تُوعَـدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوليـاؤُكُمْ فِى الحَياهِ الدُّنْيا وفِى الآخِرَهِ ولكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِى أَنفُسُكُمْ ولكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ(۳۲)»

[و کسـانی که کفر ورزیدنـد، گفتنـد: پروردگـارا! آن دو (گمراه گری) از جن و انس که ما را گمراه کردنـد به ما نشان ده تا آنها را زیر قدم‌هایمان بگذاریم تا زبون شوند* در حقیقت، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می آیند (و می گویند): هان! بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید * در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هر چه دل هایتان بخواهد در (بهشت) برای شماست و هر چه خواستار باشید در آن جا خواهید داشت * روزی آماده ای از سوی آمرزنده مهربان است]

۱) محمـد بن یعقـوب کلینی، از محمـد بن احمـد قمی، از عمویش عبـدالله بن صـلت، از یونس بن عبـد الرحمن، از عبـدالله بن سنان، از حسین جمال روایت می کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «رَبَّنَا أَرِنَا الذَینِ أَضَلانَا مِنَ الجِنِّ والإِنسِ نَجْعَلهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا ليكُونَا مِنَ الأَسْفَلينَ» فرمود: به خدا قسم، مقصود آن دو هستند و فلانی شیطان است.(۱)

۲) کلینی در روایت دیگری با همین اسناد از یونس، از سوره بن کلیب روایت می کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «رَبَّنَا أَرِنَا الـذَينِ أَضَـلانَا مِنَ الجِنِّ والإِنسِ نَجْعَلهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا ليكُونَا مِنَ الأَسْـفَلينَ» فرمود: ای سوره! آن دو هستند. به خدا قسم! آن دو هستند ــ و سوگند خویش را سه بار تکرار نمود ــ ما خزانه داران علم خداوند در آسمان و زمین هستیم.

۳) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات، از محمد بن عبدالله

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۳۳۴، ح ۵۲۳.

بن جعفر حمیری، از پدرش، از علی بن محمد بن سالم، از محمد بن خالد، از عبدالله بن حماد بصری، از عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از حماد بن عثمان روایت می کند که امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی به بیان حال قنفذ و صاحبش در روز قیامت می پردازد و می فرماید: او و صاحبش را می آورند و با شلاق های آتشین می زنند. به طوری که اگر یکی از شلاق ها به دریاها بخورد، از مشرق تا مغرب آن به جوش در می آید و چنان چه به کوه های دنیا اصابت کند، کاملاً ذوب و به خاکستر تبدیل خواهد شد. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام برای اقامه دعوی با چهارمی در محضر پروردگار بر زانو می نشیند و آن سه تن به سیاه چالی افکنده شده و در آن جا قفل می شود و هیچ کس آنها را نمی بیند و آنها نیز هیچ کس را نخواهند دید. در نتیجه کسانی که به ولایت آنها در آمده بودند می گویند: «رَبَّنَا أَرِنَا الـذَین أَضَـلاَنَا مِنَ الجِنِّ والإِنسِ نَجْعَلهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لیکُونَا مِنَ الأَسْفَلینَ» در این هنگام خداوند خطاب به آنان می فرماید: «ولن ینفَعَکُمُ الیومَ إِذ ظَّلمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی العَذَابِ مُشْتَرِکُونَ»(۱) [و امروز هرگز (پشیمانی) برای شما سود نمی بخشد چون ستم کردید. در حقیقت شما در عذاب مشترک خواهید بود].(۲)

۴) طبرسی در باره آیه «رَبَّنَا أَرِنَا الـذَین أَضَـلاَنَا مِنَ الجِنِّ والإِنسِ نَجْعَلهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا» می نویسد: منظور از آنها سر دسته ابلیس ها و قابیل پسر حضرت آدم علیه السلام است. زیرا او اولین کسی است که معصیت و نافرمانی را ابداع کرد. این حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است.(۳)

۵) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: امام موسی بن جعفر (عالم) علیه السلام می فرماید: یکی از جنیان، ابلیس است که در دارالندوه به کفار پیشنهاد کرد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به قتل برسانند. همچنین او به وسیله گناهان، مردم را گمراه کرده است. علاوه بر این، پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی فلان آمد و با او بیعت کرد. منظور از شیاطین انس، فلان است.

۱- [۱] - زخرف/ ۳۹.

۲- [۲] - کامل الزیارات، ص ۵۵۱، باب ۱۰۸، ح ۱۲.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰.

«نَجْعَلهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الأَسْفَلِينَ» سپس خداوند در ادامه، شیعیان مؤمن امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر نموده و می فرماید: «إِنَّ الذِينَ قَالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّل عَليهِمُ المَلائِكَهُ» که منظور از آن، افرادی است که در ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام استقامت کردند که در زمان مرگشان فرشتگان بر آنها فرود می آیند و می گویند: «أَلا تَخَافُوا ولا تَحْزَنُوا وأَبْشِرُوا بِالجَنَّهِ التِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَولياؤُكُمْ فِي الحَياهِ الدُّنْيا» یعنی ما در دنیا شما را در مقابل شیاطین حفظ می کردیم. «وفِي الآخِرَهِ» یعنی در هنگام مرگ نیز حافظ شما بودیم. آن گاه در باره بهشت می فرماید: «ولكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ ولكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ* نُزُلا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ».(۱)

۶) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: هر گاه یکی از دوستداران ما و مخالف دشمنان ما از دنیا می رود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام بر بالین او حضور می یابند و او را خوشحال نموده و به او مژده می دهند. چنان چه فرد دوستدار ما نباشد، در هنگام مرگ آن بزرگواران را به گونه ای خواهد دید که برای او زیانبار خواهد بود. دلیل بر این امر، فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به حارث همدانی است که فرمود:

یا حار همدان من یمت یرنی***من مؤمن او منافق قبلا(۲)

ای حارث همدانی! هر بنده ای خواه مؤمن باشد یا منافق، قبل از مرگ مرا خواهد دید.

۷) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از محمد بن جمهور، از فضاله بن ایوب، از حسین بن عثمان، از ابو ایوب، از محمد بن مسلم روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّ الذِينَ قَالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» سؤال کردم. آن حضرت فرمود: یعنی در اعتقاد به تک تک ائمه، که سلام

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۷.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۷.

و درود خدا بر آنان باد، یکی پس از دیگری استقامت کردند.(۱)

۸) محمد بن حسن صفار، از عمران بن موسی، از موسی بن جعفر، از حسن بن علی، از عبدالله بن سهل اشعری، از پدرش، از ابو یسع روایت می کند که حمران بن اعین بر امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم! به ما اطلاع رسیده است که فرشتگان بر شما نازل می شوند! امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آری! به خدا قسم! بر ما فرود می آیند و بر بساط های ما قدم می گذارند. مگر در قرآن نخوانده ای که پروردگار می فرماید: «إِنَّ الذِينَ قَالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّل عَلیهِمُ المَلائِکَهُ أَلا تَخَافُوا ولا تَحْزَنُوا وأَبْشِرُوا بِالجَنَّهِ التِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ».(۲)

۹) سعد بن عبدالله قمی، از احمد و عبدالله پسران محمد بن عیسی و محمد بن حسین بن ابی خطاب، از حسن بن محبوب، از ابو ایوب ابراهیم بن عثمان خزاز، از ابو بصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه فوق فرمود: مصداق این آیه ائمه علیهم السلام و آن دسته از شیعیان ما هستند که استقامت ورزیدند و خود را تسلیم فرمان ما کردند و راز ما را از دشمنان مخفی کردند و فرشتگان در بهشت با مژده از سوی خداوند از چنین بندگانی استقبال می کنند. به خدا قسم! در میان پیشینیان، قوم هایی وجود داشتند که مانند شما استقامت ورزیدند، مطیع اوامر ما بودند، رازهای ما را حفظ و از افشای آن نزد دشمنانمان خودداری می کردند و مانند شما در باره آن دچار تردید نبودند. فرشتگان در بهشت با مژده ای از سوی خداوند از آنها استقبال می کنند.(۳)

۱۰) محمد بن عباس می گوید: محمد بن حسین بن حمید، از جعفر بن عبد الله محمدی، از کثیر بن عیاش، از ابو جارود روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام این آیه را چنین تفسیر کردند: «إِنَّ الذِينَ قَالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّل عَلیهِمُ المَلائِکَهُ أَلا تَخَافُوا ولا تَحْزَنُوا وأَبْشِرُوا بِالجَنَّهِ التِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ» یعنی

۱- [۱] - کافی، ج۱، ص ۱۷۲، ح ۲.
۲- [۲] - بصائر الدرجات، ص ۹۹، باب ۱۷، ح ۳.
۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۹۶.

کسانی که به طور کامل از خداوند و پیامبرش اطاعت کردند و ولایت اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین را به طور کامل پذیرفته و ادا نمودند، سپس بر آن استقامت کردند، «تَتَنَزَّل عَلیهِمُ المَلائِکَهُ» در روز قیامت فرشتگان بر آنها نازل می شوند. یعنی هر گاه در هنگام رستاخیز در روز قیامت، دچار هول و هراس شدند فرشتگان به دیدار آنها می آیند و بدیشان می گویند: نترسید و اندوهگین نباشید. ما در دنیا همراه شما بودیم و تا زمانی که وارد بهشت می شوید از شما دور نخواهیم شد. پس مژده باد بر شما که به بهشتی وارد می شوید که به شما وعده داده شده بود.(۱)

۱۱) محمد بن عباس همچنین از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از محمد بن خالد، از ابن ابی عمیر، از ابو ایوب، از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «إِنَّ الذِینَ قَالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّل عَلیهِمُ المَلائِکَهُ أَلا تَخَافُوا ولا تَحْزَنُوا وأَبْشِرُوا بِالجَنَّهِ التِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ» فرمود: آنها بر ولایت ائمه صلوات الله علهیم اجمعین یکی پس از دیگری استقامت کردند.(۲)

۱۲) محمد بن عباس همچنین از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن یعقوب، از ابو بصیر روایت می کند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «إِنَّ الذِینَ قَالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: به خدا قسم! منظور همان ولایتی است که شما بدان اعتقاد دارید که خداوند در آیه دیگری می فرماید: «وأَلو اسْتَقَامُوا عَلی الطَّرِیقَهِ لأَسْقَیْنَاهُم مَّاء غَدَقًا»(۳) [و اگر (مردم) در راه درست پایداری ورزند قطعا آب گوارایی بدیشان نوشانیم] عرض کردم: چه زمانی فرشتگان بر آنها نازل می شوند و به آنها می گویند: نترسید و اندوهگین نباشید و بر شما مژده باد که وارد بهشتی می شوید که به شما وعده داده شده است و ما در دنیا و آخرت ولی و سرپرست شما هستیم؟ امام پاسخ داد: در زمان مرگ و در روز

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۶، ح ۸.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۷، ح ۹.

۳- [۳] - جن/ ۱۶.

قیامت.(۱)

۱۳) امـام حسـن عسـگری علیـه السـلام می فرمایـد: پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمـود: انسـان مـؤمن همـواره از عـاقبت ناخوشایند نگران است و تا زمان مرگ و ظاهر شدن فرشته مرگ در برابر او، از دستیابی به رضایت پروردگار و بهشت موعود اطمینـان نخواهـد داشت. چرا که زمـانی که بیمـاری فرد مؤمن شـدت می یابـد و به علت برجـای گـذاردن اموال و نزدیکان و افکاری که به خاطر اطرافیان و خانواده اش به او هجوم می آورد در سـینه اش به شـدت احساس تنگی می کنـد و در حالی که هنوز زخم زندگی را بر دل دارد و امیدش قطع شده و به آرزوهایش نرسـیده است، فرشته مرگ بر او فرود می آید و به او می گوید: تو را چه شده که چنین غصه می خوری. پاسخ می دهد: علت آن، اضطراب احوال و دست نیافتن به آرزوهاست. فرشته مرگ خطـاب به او می گویـد: آیـا انسـان عاقـل به علت از دست دادن یـک در هم جعلی بی تـابی می کنـد، حـال آن که در مقابل، هزاران برابر اموال دنیا به او داده شـده باشـد؟ او در پاسخ می گوید: خیر! فرشـته مرگ به او می گوید: به بالای سـرت نگاهی بینداز. در این هنگام فرد درجات بهشت و قصرهایی را که در آرزوها هم دست نیافتنی هستند، مشاهده می کند. فرشته مرگ به او می گوید: اینها منازل، نعمت ها، اموال و خانواده تو هستند و در آن جا فرزندان و نوادگان نیکوکارت نیز همراه تو خواهند بود. آیا در مقابل به دست آوردن آنها حاضری آن چه را در این دنیا داری از دست بدهی؟ او پاسخ می دهد: آری!

سپس فرشـته مرگ می گوید: نگاه کن. در این هنگام فرد، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم، امام علی علیه السلام و ائمه اهل بیت صـلوات الله علیهم اجمعین را در بالاترین درجه علیین مشاهده می کند. فرشـته مرگ به او می گوید: اینها سـروران و ائمه تو هسـتند که در این جا همنشـینان و نزدیکان تو خواهنـد بود. آیا راضـی نیستی در مقابل از دست دادن نزدیکانت در دنیا هم نشـینی آنها را به دست آوری؟ فرد مؤمن پاسـخ خواهد داد: آری به خدا قسم! این مصداق آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «إِنَّ الذِینَ قَالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّل عَلیهِمُ المَلائِکَهُ أَلا تَخَافُوا

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۷، ح ۱۰.

ولا تَحْزَنُوا» یعنی هر دشواری و مشکلی را که پیش روی شما قرار داشت از سر راهتان برداشتیم. پس در مقابل برجای گذاشتن فرزندان، همسران و اموالتان اندوهگین نباشید. آن چه در بهشت مشاهده کردید، در مقابل چیزهایی که در دنیا از دست می دهید به شما داده می شود. «وأَبْشِرُوا بِالجَنَّهِ التِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ» یعنی اینها منازل و نزدیکان و هم نشینان شما هستند. «نَحْنُ أَولیاؤُکُمْ فِی الحَیاهِ الدُّنْیا وفِی الآخِرَهِ ولکُمْ فِیهَا مَا تَشْتَهِی أَنفُسُکُمْ ولکُمْ فِیهَا مَا تَدَّعُونَ * نُزُلا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِیمٍ».(۱)

۱۴) طبرسی می گوید: در باره «تَتَنَزَّل عَلیهِمُ المَلائِکَهُ» از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: در هنگام مرگ، فرشتگان بر آنها فرود می آیند.(۲)

۱۵) طبرسی همچنین می نویسد: محمد بن فضیل روایت کرده است که از امام رضا علیه السلام در باره استقامت سئوال کردم. آن حضرت فرمود: به خدا قسم! استقامت، همان راه و روشی است که شما بر آن هستید.(۳)

«ومَنْ أَحْسَنُ قَولا مِّمَّن دَعَا إِلی اللهِ وعَمِل صَالحًا وقَال إِنَّنِی مِنَ المُسْلِمِینَ(۳۳)»

[و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: من (در برابر خدا) از تسلیم شدگانم]

۱) عیاشی می نویسد: از جابر روایت شده است که گفت: خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: منظور از آیه «إِنَّ الذِینَ آمَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ»(۴) [کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند] چیست؟ حضرت پاسخ داد: آن دو تن و سومی و چهارمی، عبد الرحمن و طلحه، و آنها هفده نفر بودند. آنها زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب علیه السلام و عمار بن یاسر علیه السلام را به

۱- [۱] - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۳۹، ح ۱۱۷.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱.

۴- [۴] - نساء/ ۱۳۷.

سوی مردم مکه فرستاد، گفتند: ای حذیفه! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این کودک را فرستاده است. ای کاش فرد دیگری را برای این کار می فرستاد؛ حال آن که در مکه، پهلوانان و مردان بزرگی وجود دارند. آنها امام علی علیه السلام را کودک می نامیدند. زیرا در کتاب خداوند، به عنوان کودک از ایشان یاد شده است. خداوند می فرماید: «ومَنْ أَحْسَنُ قَولا مِّمَّن دَعَا إِلى اللهِ وعَمِلَ صَالحًا وقَال إِنَّنِى مِنَ المُسْلِمِينَ» یعنی سخن چه کسی بهتر از فردی است که کودک باشد و مردم را به سوی خدا بخواند و کار نیک انجام دهد و بگوید: من جزو مسلمانان هستم؟(۱)

این حدیث به طور مفصل در تفسیر «إِنَّ الذِينَ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ» از سوره نساء ذکر گردید.

۲) ابن شهر آشوب از ابن عباس، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود: بی تردید پس از من علی علیه السلام، درِ هدایت و دعوتگر به سوی پروردگار، و صالح ترین مؤمنان و مصداق این آیه پروردگار است که می فرماید: «ومَنْ أَحْسَنُ قَولا مِّمَّن دَعَا إِلى اللهِ وعَمِل صَالحًا».(۲)

در هنگام تفسیر آیه «يا أَيهَا الذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وصَابِرُواْ ورَابِطُواْ»(۳) [ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید] در آخر سوره آل عمران، حدیثی در باره معنی این آیه ذکر گردید.

«ولا تَسْتَوِى الحَسَنَهُ ولا السَّيئَهُ ادْفَعْ بِالتِى...صَبَرُوا ومَا يلقَّاهَا إِلا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ(۳۵)»

«ولا تَسْتَوِى الحَسَنَهُ ولا السَّيئَهُ ادْفَعْ بِالتِى هِى أَحْسَنُ فَإِذَا الذِى بَينَكَ وبَينَهُ عَدَاوهٌ كَأَنَّهُ ولى حَمِيمٌ(۳۴) ومَا يلقَّاهَا إِلا الذِينَ صَبَرُوا ومَا يلقَّاهَا إِلا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ(۳۵)»

[و نیکی با بدی یکسان نیست. (بدی را) آن چه خود بهتر است، دفع کن. آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد * و این (خصلت) را جز کسانی که شکیبا بوده اند، نمی یابند و آن را جز صاحب بهره ای

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۲۸۶.

۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۷۷.

۳- [۳] - آل عمران/ ۲۰۰.

بزرگ نخواهد یافت]

۱) محمـد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از حمـاد، از حریز، از فرد دیگری روایت می کنـد که امـام صادق علیه السلام در باره آیه «ولا تَسْتَوِی الحَسَنَهُ ولا السَّیِّئَهُ» فرمود: نیکی و حسنه، همان تقیه و سیئه یا بدی همان اظهار عقیده است. همچنین در بـاره «ادْفَعْ بِالتِی هِی أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ»(۱) [بـدی را به شـیوه ای نیکو دفع کن] فرمود: منظور از «بِالتِی هِی أَحْسَنُ» تقیه است «فَإِذَا الذِی بَیْنَکَ وبَیْنَهُ عَدَاوهٌ کَأَنَّهُ ولی حَمِیمٌ».(۲)

احمـد بن محمـد بن خالـد برقی، از پـدرش، از حمـاد بن عیسـی، از حریز، از راوی دیگری شبیه همین حـدیث را روایت کرده است.(۳)

۲) محمـد بن عباس، از حسـین بن احمـد مالکی، از محمـد بن عیسـی، از یونس بن عبـدالرحمن، از سوره بن کلیب روایت می کند که امام صادق علیه السـلام فرمود: زمانی که آیه «ادْفَعْ بِالتِی هِی أَحْسَنُ فَإِذَا الذِی بَیْنَکَ وبَیْنَهُ عَدَاوهٌ کَأَنَّهُ ولی حَمِیمٌ» نازل شد رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: به من دسـتور داده شده است، تقیه در پیش گیرم. آن حضرت مدت ده سال به دعـوت پنهـانی ادامه داد تـا این که به او دسـتور داده شـد که دعـوتش را علنی کنـد. به حضـرت علی علیه السـلام نیز چنین دسـتوری داده شـده بود. او نیز تا زمانی که فرمان علنی شـدن دعوت داده نشـده بود، به صورت پنهانی به دعوت می پرداخت. ائمه اهل بیت که سـلام و درود خـدا بر آنان باد، همـدیگر را به تقیه سـفارش می کردند در نتیجه آنها دعوتشان را به صورت پنهانی ادامه می دادنـد. اما زمانی که قائم آل محمـد عجل الله تعالی فرجه الشـریف ظهور کند، تقیه کنار گذاشـته و شمشـیرها برافراشته خواهد شد و فقط با زبان شمشیر با مردمان سخن گفته خواهد شد.(۴)

۳) محمد بن عباس، از صالح حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس

ص:۹۳

۱- [۱] - مؤمنون/ ۹۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۶.

۳- [۳] - محاسن، ص ۲۵۷، ح ۲۹۷.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۹، ح ۱۳.

بن عبد الرحمن، از محمد بن فضیل روایت می کند که از عبد صالح امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیه «ولا تَسْتَوی الحَسَنَهُ ولا السَّیئَهُ» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: ما حسنه و نیکی هستیم و بنی امیه، سیئه و بدی.(۱)

۴) محمد بن عباس، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: پدرم از جدم، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: با دشمنت دست بده، حتی اگر از تو بیزار باشد. زیرا این از جمله اوامر پروردگار به بندگانش است که فرموده است: «ادْفَعْ بِالتِی هِی أَحْسَنُ» یعنی بدی را به وسیله نیکی دفع کن. «فَإِذَا الذِی بَینَکَ وبَینَهُ عَدَاوهٌ کَأَنَّهُ ولی حَمِیمٌ * ومَا یلقَّاهَا إِلا الذِینَ صَبَرُوا ومَا یلقَّاهَا إِلا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ» تو با هیچ روشی بهتر از آن که از خداوند پیروی کنی، نمی توانی به مقابله با دشمنت بپردازی. برای تو همین کافی است که ببینی که دشمنت در دنیا در مقابل خداوند نافرمانی می کند.(۲)

۵) شرف الدین نجفی می نویسد: علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش چنین آورده است: امام محمد باقر علیه السلام در باره «ولا تَسْتَوی الحَسَنَهُ ولا السَّیئَهُ» فرمود: حسنه، تقیه است و سیئه، اظهار عقیده.(۳)

۶) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: سپس خداوند، پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را تربیت نموده و خطاب به او می فرماید: «ولا تَسْتَوی الحَسَنَهُ ولا السَّیئَهُ ادْفَعْ بِالتِی هِی أَحْسَنُ» یعنی بدی کسی را که به تو بدی کرده است، به وسیله نیکی کردنت از خودت دور کن تا کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد، به دوست صمیمی تو تبدیل شود. خداوند در ادامه می فرماید: «ومَا یلقَّاهَا إِلا الذِینَ صَبَرُوا ومَا یلقَّاهَا إِلا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ».(۴)

۷) شیخ مفید در اختصاص نوشته است: از حریز روایت شده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «ولا تَسْتَوی الحَسَنَهُ ولا السَّیئَهُ» فرمود: نیکی،

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۰، ح ۱۴.

۲- [۲] - خصال، ص ۶۳۳، ح ۱۰.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۰، ح ۱۵.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۷.

همان تقیه است و بدی، اظهار عقیده «ادْفَعْ بِالتِی هِی أَحْسَنُ فَإِذَا الذِی بَینَک وبَینَهُ عَدَاوةٌ کَأَنَّهُ ولی حَمِیمٌ».(۱)

« وإمَّا ینزَغَنَّک مِنَ الشَّیطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ...وهُو عَلیهِمْ عَمًی أُولئِک ینَادَونَ مِن مَّکَانٍ بَعِیدٍ(۴۴)»

« وإمَّا ینزَغَنَّک مِنَ الشَّیطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ هُو السَّمِیعُ العَلِیمُ(۳۶) ومِنْ آیاتِهِ اللیل والنَّهَارُ والشَّمْسُ والقَمَرُ لا تَسْجُدُوا للشَّمْسِ ولا للقَمَرِ واسْجُدُوا للهِ الذِی خَلقَهُنَّ إن کُنتُمْ إیاهُ تَعْبُدُونَ(۳۷) فَإِنِ اسْتَکْبَرُوا فَالذِینَ عِندَ رَبِّک یسَبِّحُونَ لهُ بِالليل والنَّهَارِ وهُمْ لا یسْأَمُونَ(۳۸) ومِنْ آیاتِهِ أَنَّک تَرَی الأَرْضَ خَاشِعَهً فَإِذَا أَنزَلنَا عَلیهَا المَاء اهْتَزَّتْ ورَبَتْ إِنَّ الذِی أَحْیاهَا لمُحْیی المَوتَی إِنَّهُ عَلی کُل شَیءٍ قَدِیرٌ(۳۹) إِنَّ الذِینَ یلحِدُونَ فِی آیاتِنَا لا یخْفَونَ عَلینَا أَفَمَن یلقَی فِی النَّارِ خَیرٌ أَم مَّن یأْتِی آمِنًا یومَ القِیامَهِ اعْمَلوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلونَ بَصِیرٌ(۴۰) إِنَّ الذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لمَّا جَاءهُمْ وإِنَّهُ لکِتَابٌ عَزِیزٌ(۴۱) لا یأْتِیهِ البَاطِل مِن بَینِ یدَیهِ ولا مِنْ خَلفِهِ تَنزِیل مِّنْ حَکِیم حَمِیدٍ(۴۲) مَا یقَال لک إِلا مَا قَدْ قِیل للرُّسُل مِن قَبْلک إِنَّ رَبَّک لذُو مَغْفِرَهٍ وذُو عِقَابٍ أَلِیم(۴۳) ولو جَعَلنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِیا لقَالوا لولا فُصِّلتْ آیاتُهُ أَأَعْجَمِی وعَرَبِی قُل هُو للذِینَ آمَنُوا هُدًی وشِفَاء والذِینَ لا یؤْمِنُونَ فِی آذَانِهِمْ وقْرٌ وهُو عَلیهِمْ عَمًی أُولئِک ینَادَونَ مِن مَّکَانٍ بَعِیدٍ(۴۴)»

[و اگر دمدمه ای از شیطان تو را از جای درآورد، پس به خدا پناه ببر که او خود شنوای داناست * و از نشانه های (حضور) او، شب و روز و خورشید و ماه است. نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه و اگر تنها او را می پرستید، آن خدایی را سجده کنید که آنها را خلق کرده است * پس اگر کبر ورزیدند، کسانی که در پیشگاه پروردگار تواند، شبانه روز او را نیایش می کنند و خسته نمی شوند * و از (دیگر) نشانه های او این است که تو زمین را فسرده می بینی و چون باران بر آن

۱- [۱] - اختصاص، ص ۲۵.

فروریزیم، به جنبش درآید و بردمد. آری، همان کسی که آن را زندگی بخشید، قطعا زنده کننده مردگان است. در حقیقت، او بر هر چیزی تواناست * کسانی که در (فهم و ارائه) آیات ما کژ می روند، بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که روز قیامت آسوده خاطر می آید؟ هر چه می خواهید، بکنید که او به آن چه انجام می دهید بیناست * کسانی که به این قرآن چون بدیشان رسید، کفر ورزیدند (به کیفر خود می رسند) و به راستی که آن کتابی ارجمند است * از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید، وحی (نامه)ای است از حکیمی ستوده(صفات) * به تو جز آن چه به پیامبران پیش از تو گفته شده است، گفته نمی شود. به راستی که پروردگار تو دارای آمرزش و دارنده کیفری پر درد است * و اگر (این کتاب را) قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم، قطعا می گفتند: چرا آیه های آن روشن بیان نشده؟ کتابی غیر عربی و (مخاطب آن) عرب زبان؟ بگو: این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند، رهنمود و درمانی است و کسانی که ایمان نمی آورند، در گوش‌هایشان سنگینی است و قرآن برایشان نامفهوم است و (گویی) آنان را از جایی دور ندا می دهند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: آیه «وإِمَّا ینزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیطَانِ نَزْغٌ» به این معناست که چنان چه وسوسه شیطانی به قلبت خطر کرد به خداوند پناه ببر. در این جا مخاطب، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و معنای آن متوجه سایر مردم است. سپس خداوند به احتجاج علیه دهریه می پردازد و می فرماید: «ومِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الأَرْضَ خَاشِعَةً» یعنی از جمله نشانه های خداوند آن است که زمین را آرام و سرد می بینی. «فَإِذَا أَنزَلنَا عَلیهَا المَاء اهْتَزَّتْ ورَبَتْ إِنَّ الذِی أَحْیاهَا لمُحْیی المَوتَی إِنَّهُ عَلی کُل شَیءٍ قَدِیرٌ» سپس می فرماید: «إِنَّ الذِینَ یلحِدُونَ فِی آیاتِنَا لا یخْفَونَ عَلینَا» یعنی کسانی که آیات و نشانه های ما را انکار می کنند، از دید ما پنهان نمی مانند. سپس خداوند بنا به اسلوب مجاز سئوال می کند و می فرماید: «أَفَمَن یلقَی فِی النَّارِ خَیرٌ أَم مَّن یأْتِی آمِنًا یومَ القِیامَهِ اعْمَلوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلونَ بَصِیرٌ» همچنین در ادامه می فرماید: «إِنَّ الذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لمَّا جَاءهُمْ وإِنَّهُ لکِتَابٌ

عَزِيزٌ».(۱) منظور از «ذکر» قرآن کریم است.

۲) طبرسی، از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام در باره آیه «لا يأْتِيهِ البَاطِل» روایت می کند که فرمودند: این آیه بدین معناست که در میان اخباری که در باره گذشته یا آینده در آن آمده است، باطل بدان راه ندارد. بلکه اخبار آن کاملاً با رویدادها مطابقت کامل دارد.(۲)

۳) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَا يقَال لكَ إلا مَا قَدْ قِيل للرُّسُلِ مِن قَبْلكَ إنَّ رَبَّكَ لذُو مَغْفِرَةٍ وذُو عِقَابٍ أَليم» عقاب الیم یعنی عذاب دردناک. سپس می فرماید: «ولو جَعَلنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيا لقَالوا لولا فُصِّلتْ آياتُهُ أَأَعْجَمِي وعَرَبِی» یعنی اگر این قرآن غیر عربی می بود می گفتند: ای کاش به زبان عربی نازل می شد. خداوند می فرماید: «قُل هُو للذِينَ آمَنُوا هُدًى وشِفَاء» بگو این قرآن برای مؤمنان هدایت گر و بیان کننده است. «والذِينَ لا يؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وقْرٌ» یعنی کفار، کر و ناشنوا هستند. «وهُو عَليهِمْ عَمًى أُولئِكَ ينَادَونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ».

۴) علی بن ابراهیم قمی همچنین می گوید: در روایتی از ابو جارود به نقل از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که آن حضرت در باره آیه «إنَّ الذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لمَّا جَاءهُمْ» فرمود: منظور از «ذکر» قرآن است که خداوند در باره آن فرموده است: «لا يأْتِيهِ البَاطِل مِن بَينِ يدَيهِ» سپس فرمود: از طریق تورات، انجیل و زبور هم باطل به قرآن، راه نمی یابد (حکم قرآن را باطل نمی کند). اما «مِنْ خَلفِهِ» بدین معناست که پس از قرآن هیچ کتابی نخواهد آمد که عمل به آن را باطل نماید. همچنین «لولا فُصِّلتْ آياتُهُ أَأَعْجَمِي وعَرَبِی» به این مفهوم است که اگر این قرآن به غیر زبان عربی نازل می شد، می گفتند: چگونه آن را یاد بگیریم حال آن که زبان ما عربی است و قرآنی به زبان غیر عربی بر ما فرود آمده است؟ به همین دلیل خداوند دوست داشت آن را به زبان آنها نازل فرماید و این امر مصداق این آیه

ص:۹۷

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷.

است که خداوند می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُول إِلاَّ بِلِسَانِ قَومِهِ».(۱)-(۲) [و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم]

« ولقَدْ آتَینَا مُوسَی الکِتَابَ فَاخْتُلفَ فِیهِ...أَعْرَضَ ونَأی بِجَانِبِهِ وإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاء عَرِیضٍ(۵۱)»

« ولقَدْ آتَینَا مُوسَی الکِتَابَ فَاخْتُلفَ فِیهِ ولولا کَلمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ لَقُضِیَ بَینَهُمْ وإِنَّهُمْ لفِی شَکٍّ مِّنْهُ مُرِیبٍ(۴۵) مَنْ عَمِلَ صَالحًا فَلنَفْسِهِ ومَنْ أَسَاء فَعَلیهَا ومَا رَبُّکَ بِظَلامٍ للعَبِیدِ(۴۶) إِلیهِ یرَدُّ عِلمُ السَّاعَهِ ومَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَکْمَامِهَا ومَا تَحْمِل مِنْ أُنثَی ولا تَضَعُ إِلا بِعِلمِهِ ویومَ ینَادِیهِمْ أَینَ شُرَکَائِی قَالوا آذَنَّاکَ مَا مِنَّا مِن شَهِیدٍ(۴۷) وضَل عَنْهُم مَّا کَانُوا یدْعُونَ مِن قَبْل وظَنُّوا مَا لهُم مِّن مَّحِیصٍ(۴۸) لا یسْأَمُ الإِنسَانُ مِن دُعَاء الخَیرِ وإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَیؤُوسٌ قَنُوطٌ(۴۹) ولئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاء مَسَّتْهُ لیقُولنَّ هَذَا لی ومَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً ولئِن رُّجِعْتُ إِلی رَبِّی إِنَّ لی عِندَهُ للحُسْنَی فَلنُنَبِّئَنَّ الذِینَ کَفَرُوا بِمَا عَمِلوا ولنُذِیقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلیظٍ(۵۰) وإِذَا أَنْعَمْنَا عَلی الإِنسَانِ أَعْرَضَ ونَأی بِجَانِبِهِ وإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاء عَرِیضٍ(۵۱)»

[و به راستی موسی را کتاب (تورات) دادیم، پس در آن اختلاف واقع شد و اگر از جانب پروردگارت فرمان (مهلت) سبقت نگرفته بود، قطعا میانشان داوری شده بود و در حقیقت، آنان در باره آن به شکی سخت دچارند * هر که کار شایسته کند، به سود خود اوست و هر که بدی کند، به زیان خود اوست و پروردگار تو به بندگان (خود) ستمکار نیست * دانستن هنگام رستاخیز فقط منحصر به اوست و میوه ها از غلاف‌هایشان بیرون نمی آیند و هیچ مادینه ای بار نمی گیرد و بار نمی گذارد، مگر آن که او به آن علم دارد و روزی که (خدا) آنان را ندا می دهد شریکان من کجایند؟ می گویند: با بانگ رسا به تو می گوییم که هیچ گواهی از

ص:۹۸

۱- [۱] - ابراهیم/ ۴۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۸.

میان ما نیست * و آن چه از پیش می خواندنـد از (نظر) آنان ناپدیـد می شود و می داننـد که آنان را روی گریز نیست* انسان از دعای خیر خسته نمی شود و چون آسیبی به او رسد مایوس (و) نومید می گردد* و اگر از جانب خود رحمتی پس از زیانی که به او رسـیده است بچشـانیم، قطعـا خواهـد گفت: من سـزاوار آنم و گمـان نـدارم که رسـتاخیز برپا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانیـده شوم، قطعا نزد او برایم خوبی خواهـد بود. پس بـدون شک کسانی را که کفران کرده انـد، به آن چه انجام داده اند آگاه خواهیم کرد و مسلما از عذابی سخت به آنان خواهیم چشانید * و چون انسان را نعمت بخشیم روی برتابد و خود را کنار کشد و چون آسیبی بدو رسد، دست به دعای فراوان بردارد]

۱) ابن بابویه با سـند از ابراهیم بن ابو محمود روایت می کند که گفت: از امام علی بن موسـی الرضا علیه السـلام سئوال کردم که آیـا خداونـد بنـدگانش را وادار به گناه کردن می کنـد؟ امام پاسـخ داد: خیر! بلکه آنها را آزاد و مختار قرار داده و به آنها مهلت می دهـد تا توبه کننـد. گفتم: آیا بنـدگانش را مجبور به انجام کاری که قادر به انجام آن نیسـتند می کنـد؟ امام فرمود: چگونه ممکن است چنین کـاری بکنـد حـال آن که خودش می فرمایـد: «ومَا رَبُّکَ بِظَلامٍ للعَبِیـدِ» یعنی پروردگارت نسبت به بندگان ظالم و سـتمگر نیست. سـپس فرمود: پدرم امام موسی کاظم علیه السلام از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس گمان کنـد که خداوند بندگانش را وادار به انجام گناه می کند یا تکلیف بیش از توانشان را بر عهده آنان می گـذارد، گوشت ذبـح شـده توسط او را نخورید، شـهادتش را نپذیرید و در نمازتان به او اقتدا نکنید و از زکات به او چیزی ندهید.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی در باره این آیه می نویسـد: «ویومَ ینَادِیهِمْ أَینَ شُـرَکَائِی» یعنی خداوند آنها را مورد ندا قرار داده و می فرمایـد: کجاینـد آن معبودهایی که به جای من یا همراه من آنها را می پرستیدید؟ «قَالوا آذَنَّاکَ» یعنی به تو اطلاع داده بودیم. «مَا مِنَّا مِن شَهِیدٍ * وضَل عَنْهُم مَّا کَانُوا یدْعُونَ مِن قَبْل وظَنُّوا مَا لهُم مِّن مَّحِیصٍ» یعنی آنها فهمیدند که هیچ پناهگاه، راه فرار و مأوایی ندارند. «لا یسْأَمُ الإِنسَانُ مِن دُعَاء الخَیرِ» یعنی انسان از دعای نیک کردن برای

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص۱۱۳، ح ۱۶.

خودش خسته نمی شود. «وإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَیؤُوسٌ قَنُوطٌ» چنان چه به او گزندی یا بدی برسد، از رحمت و گشایش خداوند ناامید می شود. «وإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَی الإِنسَانِ أَعْرَضَ ونَأَی بِجَانِبِهِ» یعنی هر گاه به انسان نعمت ببخشیم دچار غرور و تکبر شده و افراد کوچک تر از خودش را خوار و کوچک می پندارد. «وإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاء عَرِیضٍ» و هر گاه به فقر، بیماری و مصیبت دچار شود، بسیار دعا می کند.(۱)

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از علی بن عباس، از حسین بن عبدالرحمن، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «ولقَدْ آتَینَا مُوسَی الكِتَابَ فَاخْتُلفَ فِیهِ ولولا كَلمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لقُضِی بَینَهُمْ» فرمود: اختلاف آنها همانند این است كه امت در باره كتاب دچار اختلاف شدند. آنها در باره كتابی كه نزد قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است و زمانی آن را به میانشان خواهد آورد دچار اختلاف می شوند. به طوری كه بسیاری از مردم آن را انكار می كنند. امام آنان را پیش می آورد و گردن هایشان را می زند.(۲)

«سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الآفَاقِ وفِی أَنفُسِهِمْ...مِّن لقَاء رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِكُل شَیءٍ مُّحِیطٌ(۵۴)»

«سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الآفَاقِ وفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یتَبَینَ لهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ أَولمْ یكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلی كُل شَیءٍ شَهِیدٌ(۵۳) أَلا إِنَّهُمْ فِی مِرْیةٍ مِّن لقَاء رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِكُل شَیءٍ مُّحِیطٌ(۵۴)»

[به زودی نشانه های خود را در افق‌ها(ی گوناگون) و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد كه او خود حق است. آیا كافی نیست كه پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟ * آری آنان در لقای پروردگارشان تردید دارند؟ آگاه باش كه مسلما او به هر چیزی احاطه دارد]

۱) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه می گوید: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از علی بن محمد بن سلیمان، از محمد بن خالد، از عبدالله بن حماد بصری، از عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از عبدالله بن ابوبكر ارجانی، از امام

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲- [۲] - كافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲.

صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در طی حدیثی فرمودند: خداوند می فرماید: «سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الآفَاقِ وفِی أَنفُسِهِمْ» یعنی خداوند به جز ما، کدام نشانه های خودش در آفاق را به اهل آفاق نشان داده است؟(۱)

۲) محمد بن عباس می نویسد: جعفر بن محمد بن مالک، از قاسم بن اسماعیل انباری، از حسن بن علی بن ابو حمزه، از پدرش، از ابراهیم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الآفَاقِ وفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یتَبَینَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ» فرمود: «فِی الآفَاقِ» یعنی با تنگ کردن عرصه گیتی بر آنان و «وفِی أَنفُسِهِمْ» یعنی به وسیله مسخ کردنشان، نشانه هایمان را به آنها نشان می دهیم تا دریابند او حقیقت دارد و او، حضرت قائم علیه السلام است.(۲)

۳) محمد بن ابراهیم نعمانی، از احمد بن محمد بن سعید، از احمد بن یوسف بن یعقوب، از کتابش روایت می کند که او هم از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابو حمزه، از پدرش و وهیب، از ابو بصیر روایت می کند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره تفسیر آیه «سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الآفَاقِ وفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یتَبَینَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ» سئوال شد. آن حضرت فرمود: خداوند در وجودشان مسخ شدن و در جهان، تنگ شدن عرصه هستی بر آنان را به ایشان نشان می دهد. در نتیجه آنان به قدرت خداوند در وجودشان و جهان هستی پی می برند. همچنین «حَتَّی یتَبَینَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ» به معنای خروج قائم است که حقیقتی از سوی پروردگار است که بی تردید مردم او را خواهند دید.(۳)

۴) محمد بن یعقوب کلینی از عده ای از یاران ما از سهل بن زیاد، از ابن فضّال، از ثعلبه بن میمون، از طیار روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الآفَاقِ وفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یتَبَینَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن خسوف، مسخ کردن انسان ها و پرتاب کردن آنهاست. از ایشان پرسیدم: منظور از «حَتَّی یتَبَینَ لَهُمْ» چیست؟ حضرت پاسخ داد: آن را کنار بگذار که منظور از آن قیام امام مهدی علیه السلام است.(۴)

۱- [۱] - کامل الزیارات، ص ۵۴۳، باب ۱۰۸، ح ۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱۷.

۳- [۳] - الغیبه، ص ۱۸۱.

۴- [۴] - کافی، ج ۸، ص ۱۶۶، ح ۱۸.

۵) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الآفَاقِ وفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یتَبَینَ لهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ» می نویسد: منظور از «فِی الآفَاقِ» کسوف، زلزله و نشانه های خداوندی در آسمان هستند. اما «فِی أَنفُسِهِمْ» به معنای نشانه هایی مانند گرسنگی، تشنگی و احساس سیری و سیراب شدن، بیماری، سلامتی، فقر، نیازمندی، رضایت، خشم، ترس و امنیت است. این یکی از راهنمایی های بزرگ خداوند بر یگانگی خودش است. شاعر می نویسد:

و فی کل شیء له آیه***تدل علی أنه واحد

در همه چیز برای او نشانه ای وجود دارد که بر یگانگی او دلالت می کند.

خداوند در ادامه بندگانش را به وسیله عظمت مرحمت آمیز خویش بیم داده و فرموده است: «أَولمْ یکْفِ بِرَبِّکَ _ یا محمد _ أَنَّهُ عَلی کُل شَیءٍ شَهِیدٌ» آن گاه در ادامه فرموده است: «أَلا إِنَّهُمْ فِی مِرْیهٍ مِّن لقَاء رَبِّهِمْ» یعنی آنها در این مسئله که به دیدار پروردگارشان می شتابند تردید دارند. «أَلا إِنَّهُ بِکُل شَیءٍ مُّحِیطٌ» یعنی هان بدان که خداوند به همه چیز احاطه کامل دارد.(۱)

ص:۱۰۲

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۸.

سوره شوری

اشاره

سوره شوری مکی است به جز آیات ۲۳ و ۲۷ که مدنی هستند. ۵۳ آیه دارد و پس از فصلت نازل شده است

ص:۱۰۳

فضلیت و ثواب قرائت سوره شوری

۱) ابن بابویه با سند خود از سیف بن عمیره، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر کس سوره «حم عسق» را بخواند، خداوند در روز قیامت او را در حالی برمی انگیزد که تا زمان حضور در محضر پروردگار، چهره اش مانند برف یا خورشید، سفید و نورانی خواهد بود. خداوند خطاب به او می فرماید: ای بنده من! تو سوره «حم عسق» را به طور مداوم می خواندی، اما از میزان ثواب آن اطلاع نداشتی. اما اگر جایگاه این سوره و ثواب به دست آمده از خواندن آن را می دانستی، هرگز از خواندن آن خسته نمی شدی. اما من به تو پاداشت را می دهم. او را وارد بهشت کنید. در آن جا به او قصری از یاقوت قرمز که درها، ایوان ها و پله هایش از جنس یاقوت قرمز است می دهم که درون آن از بیرون و بیرون آن از داخلش مشخص است و قابل رویت است. او از میان حور العین، برای خود حوریانی و هزار کنیز و هزار غلام همیشه نوجوان که خداوند در قرآن کریم آنها را توصیف کرده است، خواهد داشت.(۱)

۲) در خواص القرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: هر کس این سوره را بخواند، فرشتگان بر او درود خواهند فرستاد و پس از مرگش برای او طلب رحمت خواهند کرد. هر کس آن را با آب باران بنویسد و به وسیله آن آب، سرمه ای را پودر کند و آن سرمه را بر چشم کسی که مبتلا به سفیدی چشم است بکشد، بیماری اش برطرف خواهد شد و هر بیماری و دردی که در چشمش به وجود آمده بود به اذن خداوند شفا خواهد یافت.

ص:۱۰۵

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۲.

۴) حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس آن را به وسیله خمیر مکی و آب باران بنویسد و به وسیله آن سرمه ای را پودر کند و از آن سرمه بر چشمش بکشد، چنان چه مبتلا به سپیدی چشم باشد، آن بیماری و هر درد دیگری که در چشم او باشد برطرف خواهد شد.

۵) امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: هر کس آن را بنویسد و بر خود آویزان کند، از شر مردم در امان خواهد بود و هر کس آن را بر روی آبی بخواند و آن آب را در سفر بنوشد، در امان خواهد بود.

ص:۱۰۶

تفسیر سوره شوری

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«حم(۱) عسق(۲) کَذَلکَ یوحِی إِلیکَ وإِلی الذِینَ مِن قَبْلکَ اللّهُ العَزِیزُ الحَکِیمُ(۳)»

[حاء میم * عین سین قاف * این گونه خدای نیرومند حکیم به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند، وحی می کند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گوید: این حروف مقطعه، تعدادی از حروف اسم اعظم مقطوع خداوند هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام آن را می دانند. در نتیجه همان اسم اعظمی خواهند بود که هر گاه خداوند به وسیله آن خوانده شود، دعا را اجابت خواهد کرد. سپس فرمود: «کَذَلکَ یوحِی إِلیکَ وإِلی الذِینَ مِن قَبْلکَ اللّهُ العَزِیزُ الحَکِیمُ».(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی، همچنین از احمد بن علی و احمد بن ادریس، از محمد بن احمد علوی، از عمرکی، از محمد بن جمهور، از سلیمان بن سماعه، از عبدالله بن قاسم، از یحیی بن مَیسَره خثعمی روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «حم عسق» تعداد سال های سن امام زمان علیه السلام است. همچنین «ق»(۲)

ص:۱۰۷

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- [۲] - ق / ۱.

کوهی است که همه دنیـا را در بر گرفته و از زمرد سـبز است و رنـگ سـبز آسـمان از آن کوه است. همچنین علم همه چیز در «عسق» نهفته است.(۱)

۳) محمـد بن عباس از علی بن عبدالله بن اسد، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از یوسف بن کلیب مسعودی، از عمرو بن عبدالغفار فقیمی، از محمـد بن حکم بن مختار، از کلبی، از ابو صالـح روایت می کنـد که عبدالله بن عباس گفت: «حم» یکی از نام های خداوند است و «عسق» علم امام علیه السلام نسبت به فسق هر گروه و نفاق هر فرقه ای است.(۲)

۴) محمد بن عباس همچنین در روایت دیگری با حذف سـند به صورت مرفوع از محمد بن جمهور، از سـکونی، از امام محمد بـاقر علیه السـلام روایت می کنـد که حضـرت فرمود: «حم» یعنی حتمی است. «عین» عـذاب است و «سـین» یعنی سال ها مانند «سـنین» در جریان سـرگذشت حضـرت یوسف علیه السـلام، و «قاف» قذف، خسف و مسخ است که در آخر الزمان، سفیانی و یـارانش به همراه سـی هزار سـگ، از قبرهـا برمی خیزنـد. این امر در زمـان خروج مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف است. ظهور حضرت قائم علیه السلام در مکه روی خواهد داد و او مهدی این امت است.(۳)

«تَکَادُ السَّمَاوَاتُ یتَفَطَّرْنَ مِن فَوقِهِنَّ والمَلائِکَهُ...فِی الأَرْضِ أَلا إِنَّ اللهَ هُو الغَفُورُ الرَّحِیمُ(۵)»

«تَکَادُ السَّمَاوَاتُ یتَفَطَّرْنَ مِن فَوقِهِنَّ والمَلائِکَهُ یسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ویسْتَغْفِرُونَ لمَن فِی الأَرْضِ أَلا إِنَّ اللهَ هُو الغَفُورُ الرَّحِیمُ(۵)»

[چیزی نمانـده که آسـمان‌ها از فرازشان بشـکافند و (حال آن که) فرشـتگان به سپاس پروردگارشان تسبیـح می گویند و برای کسانی که در زمین هستند، آمرزش می طلبند. آگاه باش. در حقیقت، خداست که آمرزنده مهربان است]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «تَکَادُ السَّمَاوَاتُ یتَفَطَّرْنَ مِن فَوقِهِنَّ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۰.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۳.

والمَلائِکَهُ یسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ویسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِی الأرْضِ» فرمود: فرشتگان برای شیعیان مؤمن، به ویژه توبه کنندگان آنان طلب آمرزش می کنند. لفظ آیه عام و معنای آن خاص است.(۱)

۲) در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که «یَتَفَطَّرْنَ» به معنای «یتصدّعن» است. یعنی نزدیک است که آسمان ها شکاف بردارند.(۲)

«وکَذَلکَ أَوحَینَا إِلیکَ قُرْآنًا عَرَبِیا لِّتُنذِرَ أُمَّ القُرَی...والظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن ولی ولا نَصِیرٍ(۸)»

«وکَذَلِکَ أَوحَینَا إِلیکَ قُرْآنًا عَرَبِیا لِّتُنذِرَ أُمَّ القُرَی ومَنْ حَولَهَا وتُنذِرَ یومَ الجَمْعِ لا رَیبَ فِیهِ فَرِیقٌ فِی الجَنَّةِ وفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ(۷) ولو شَاء اللهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً ولَكِن یدْخِلُ مَن یشَاءُ فِی رَحْمَتِهِ والظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن ولی ولا نَصِیرٍ(۸)»

[و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا (مردم) مکه و کسانی را که پیرامون آنند، هشدار دهی و از روز گردآمدن (خلق) که تردیدی در آن نیست، بیم دهی. گروهی در بهشتند و گروهی در آتش * و اگر خدا می خواست، قطعا آنان را امتی یگانه می گردانید، لیکن هر که را بخواهد، به رحمت خویش درمی آورد و ستمگران نه یاری دارند و نه یاوری]

۱) از محمد بن صفار، از احمد بن محمد، از ابو عبدالله برقی، از جعفر بن محمد صوفی روایت می کند که از امام جواد علیه السلام سئوال کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر امی می گویند: و سپس حدیث را ذکر کرد تا این که به این فراز از سخنان امام رسید که فرمود: زیرا او اهل مکه بود و مکه، ام القری به شمار می آمد. علت آن آیه زیر است که پروردگار می فرماید: «لِتُنذِرَ أُمَّ القُرَی ومَنْ حَولَهَا».(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳- [۳] - بصائر الدرجات، ص ۲۲۰، ح ۱.

در سوره انعام در این باره، روایاتی ذکر گردید که _ ان شاء الله _ ادامه آن در سوره جمعه نیز آورده خواهد شد.

۲) علی بن ابراهیم قمی می گوید: ام القری مکه است و بدان علت آن را ام القری نامیده اند که اولین بقعه ای از زمین است که خداوند آن را آفرید. زیرا خودش فرموده است: «إِنَّ أَول بَیتٍ وضِعَ للنَّاسِ للذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکًا»(۱) [در حقیقت نخستین خانه ای که برای (عبادت) مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک].(۲)

۳) علی بن ابراهیم می گوید: حسین بن عبدالله سکینی، از ابو سعید بجلی، از عبدالملک بن هارون، از امام صادق علیه السلام، از پدران و اجدادش روایت می کند: زمانی که مسئله (عدم بیعت) معاویه به اطلاع امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و این که او صد هزار نفر دارد، امام پرسید: افرادش از کدام قوم هستند؟ پاسخ دادند: از اهالی شام. حضرت فرمود: نگویید از اهالی شام. بلکه بگویید از اهل شوم. آنها فرزندان و نوادگان مضر هستند که داود علیه السلام آنها را لعن و نفرین کرد و خداوند آنها را به میمون و خوک تبدیل نمود. سپس به معاویه نامه نوشت: با برافروختن جنگ میان دو سپاه، مردم را به کشتن مده. بلکه فقط خودت به میدان بیا. اگر تو را کشتم، به آتش دوزخ خواهی افتاد و مردم از شر تو و گمراهی ات رهایی خواهند یافت. اما اگر تو مرا بکشی، به بهشت خواهم رفت و شمشیری که علیه تو برافروخته است و تا زمانی که نیرنگ، خدعه و بدعت تو را برطرف نکنم، قادر به غلاف کردن آن نخواهم بود، از سر راه تو برداشته خواهد شد. من همان کسی هستم که خداوند در تورات و انجیل نام مرا به عنوان حامی و پشتیبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده است. همچنین اولین شخصی هستم که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زیر درخت بیعت کردم که در قرآن در باره آن آمده است: «لقَدْ رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یبَایعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ»(۳) [به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می کردند، از آنان خشنود شد]

۱- [۱] - آل عمران/ ۹۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳- [۳] - فتح/ ۱۸.

زمانی که معاویه در حضور مشاوران و هم نشینانش نامه حضرت علی علیه السلام را خواند، آنها گفتند: به خدا قسم! در باره تو از روی انصاف سخن گفته است. اما معاویه گفت: به خدا قسم! در باره من منصفانه سخن نگفته است. به خدا قسم! پیش از آن که به این جا برسد، با یکصد هزار شمشیر از اهل شام به او حمله خواهم کرد. به خدا قسم! من یکی از افراد او نیستم. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که ــ به او ــ فرمود: ای علی! به خدا قسم! اگر اهل مشرق و مغرب همگی به مبارزه با تو بیایند، تو همه آنها را خواهی کشت. یکی از حاضران سئوال کرد: پس چرا می خواهی با کسی بجنگی که چنین مطلبی را در باره او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کنی؟ ما و شما در جنگ با علی در گمراهی خواهیم بود. معاویه پاسخ داد: این ابلاغ و پیامی از سوی خداوند است. به خدا قسم! من و یارانم نمی توانیم مانع اتفاق افتادن آن بشویم، مگر این که آن چه قرار است اتفاق بیفتد، روی دهد.

این خبر به پادشاه روم رسید و به او خبر داده شد که دو نفر آمده اند که می خواهند با پادشاه دیدار کنند. او پرسید: از کجا آمده اند؟ به او گفتند: یکی از آنان از کوفه و دیگری از شام آمده است. سئوال کرد: اکنون حکومت در اختیار کدام یک از آنهاست؟ به همین دلیل به وزیرانش دستور داد تاجران عرب را بیابند تا آن دو را برایش توصیف کنند. دو نفر از تاجران شام و یک تاجر از مکه را نزد پادشاه آوردند. از آن سه تن در باره ویژگی های آن دو حاکم سئوال کرد. آنها به توصیف آن دو پرداختند. سپس به خزانه دارانش گفت: برایم بتها [تندیسها] را بیاورید. آنها را آوردند. او به آنها نگه کرد و گفت: فرد شامی گمراه و شخص کوفی، بر حق است. سپس به معاویه و امیرالمؤمنین علیه السلام نامه نوشت که داناترین فرد اهل بیتتان را نزد من بفرستید تا سخنانشان را بشنوم سپس در کتاب آسمانی مان انجیل بنگرم و به شما اطلاع دهم که کدام یک به این امر سزاوارتر است. او نگران حکومتش بود. معاویه، پسرش یزید و امیر المؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام را نزد او فرستاد.

زمانی که یزید بر پادشاه وارد شد، دست او را گرفت و بوسید. سپس سرش را بوسید. آن گاه حسن بن علی علیه السلام وارد شد و گفت: سپاس و ستایش خدایی را که مرا یهودی، مسیحی، مجوسی و بنده ماه، خورشید، بت ها و گاو قرار

نـداده اسـت، بلکـه مرا مـؤمن یکتـاپرست و مسـلمان نمـوده و جزو مشـرکان به شـمار نیـاورده است. مبـارک و خجسـته اسـت پروردگـار عرش بزرگ. سـپس نشـست و سـرش را بلنـد نکرد. زمـانی که پادشاه به آن دو نگاه کرد، آنها را به مکان دیگری هـدایت و از هم جـدا کرد. آن گـاه فرسـتاده ای به سوی یزیـد فرسـتاد و او را فرا خوانـد. سـپس از خزانه اش سـیصد و سـیزده صندوق را که در آن مجسـمه پیامبران بود آورد که با وسایل زینتی، هر کدام از پیامبران الهی تزیین شده بود. پادشاه تندیسـی را از جعبه درآورد و به یزید عرضه کرد. یزید آن را نشـناخت. سـپس تک تک تندیسـها را به او نشان داد. اما او هیچ کدام از آنها را نشناخت و در باره آنها هیچ پاسخی نداشت. سپس از او پرسید: روزی مخلوقات و روح مؤمنان در کجا جمع می شود؟ هر گاه کفار از دنیا برونـد، ارواح آنها به کجا می رود؟ او پاسـخ هیچ کدام از این سـئوالات را ندانست. آن گاه پادشاه حسـن بن علی علیه السـلام را فرا خوانـد و گفت: من بـدین علت ابتـدا از یزید بن معاویه سـئوال کردم تا بداند که تو آن چه را که او نمی دانـد می دانی و پـدرت چیزهایی را می داند که پدرش نمی داند. پدرانتان را برای من توصـیف کرده اند. همچنین من به انجیل مراجعه کرده ام و در آن جا محمـد، پیامبر خـدا، وزیرش علی که سـلام و درود خدا بر آنان باد، را دیده ام. همچنین در میان «نام های» اوصیا نگریسته ام و در آن دیده ام که پدرت وصی محمد رسول خدا است.

امام حسن علیه السلام خطاب به او گفت: در باره آن چه در انجیل، تورات و قرآن یافتی سئوال کن. پادشاه دستور داد تندیسها را بیاورند. اولین تندیسـی که آوردند، مانند ماه بود. امام حسن علیه السـلام فرمود: این شبیه آدم ابو البشـر است. سپس بتی که شبیه خورشـید بود به او نشان داده شد. امام حسن علیه السـلام فرمود: این شبیه حوا مادر همه انسان هاست. سـپس تندیسـی در ظاهری زیبا به او نشان داده شد. پاسخ داد: این شـیث پسـر آدم علیه السلام است. او اولین پیامبر مبعوث شده است و عمرش در دنیا به ۱۰۴۰ سال رسـید. آن گاه تندیس دیگری به او نشان داده شد. امام حسن علیه السلام فرمود: این شبیه حضرت نوح علیه السـلام صاحب کشتی است که عمرش ۱۴۰۰ سال بود و مـدت ۹۵۰ سال در میان قومش مانـد (و آنها را به سوی خـدا دعوت کرد.) آن گاه تندیس دیگری را به او نشان دادند. او پاسخ داد: این شبیه حضـرت ابراهیم علیه السلام است که سینه اش پهن و پیشانی اش

بلند بود. سپس تندیس دیگری را به او نشان دادند. فرمود: این شبیه اسرائیل است که همان حضرت یعقوب علیه السلام است. آن گاه تندیس دیگری به او نشان داده شد. فرمود: این شبیه اسماعیل علیه السلام است. آن گاه تندیس دیگری به او نشان داده شد. فرمود: این تمثال شبیه حضرت یوسف بن یعقوب بن اسحاق علیه السلام است. پس از آن مجسمه دیگری را به او عرضه کردند. فرمود: این شبیه حضرت موسی بن عمران علیه السلام است. او دویست و چهل سال عمر داشت و پانصد سال پس از حضرت ابراهیم علیه السلام زندگی می کرده است. سپس تندیس دیگری را به او نشان دادند. فرمود: این شبیه حضرت داود علیه السلام صاحب محراب است. سپس تندیس دیگری به او نشان داده شد فرمود: این شبیه حضرت شعیب است. سپس مجسمه حضرت زکریا علیه السلام، حضرت یحیی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام روح الله و کلمه خداوند به او نشان داده شد که سی و سه سال در دنیا زندگی کرد. سپس خداوند او را به سوی آسمان بالا برد و در دمشق بر زمین فرود خواهد آمد. او همان کسی است که دجال را خواهد کشت. سپس تک تک تندیس ها را به او نشان دادند. او نیز نام یکایک پیامبران را گفت. آن گاه تمثال اوصیا و وزیران به او عرضه شد. ایشان نام یکایک اوصیا و وزیران پیامبران را گفت. آن گاه مجسمه پادشاهان به او نشان داده شد. امام حسن علیه السلام فرمود: اینها تندیس هایی هستند که مشخصات آنها را در تورات، انجیل، زبور و قرآن نیافته ایم، شاید مجسمه پادشاهان باشد. در این هنگام پادشاه گفت: ای اهل بیت محمد! من گواهی می دهم که علم پیشینیان و پسینیان، علم تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم و الواح موسی به شما داده شده است.

سپس تندیسی به او نشان داده شد که می درخشید. زمانی که امام حسن علیه السلام آن را دید به شدت گریه کرد. پادشاه به او گفت: چرا گریه می کنی؟ پاسخ داد: این مجسمه، شبیه پدر بزرگم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. ریش انبوه، سینه پهن، گردن و پیشانی بلند، بینی عقابی و خمیده، دندان های دارای فاصله، چهره ای زیبا، موهای صاف، بوی خوش، زبان نرم و فصیح داشت. او مردم را به نیکی فرا می خواند و از بدی باز می داشت. او شصت و سه سال زندگی کرد و از خودش جز انگشتری که بر روی آن «لا ـ اله الا ـ الله» نوشته شده بود، چیزی بر جای نگذاشت. او انگشترش را به دست راستش می انداخت و فقط ذوالفقار و

عصایش را به همراه عبا و پوششی پشمین از خود بر جای گذاشت که آنها را می پوشید. آنها را تا زمان مرگ نبریده و ندوخت. پادشاه گفت: ما در انجیل خوانده ایم که او به دو نوه اش صدقه می دهد. آیا چنین امری روی داده است؟ امام حسن علیه السلام فرمود: آری! این چنین بوده است. پادشاه پرسید: آیا هنوز هم آن چیزی را که به شما داد، دارید؟ پاسخ دادند: خیر. پادشاه گفت: غلبه یافتن آن دو تن ـ یعنی اولی و دومی ـ بر پدرتان و به دست گرفتن حکومت پیامبرتان و انتخاب فرد دیگری به جای اهل بیت پیامبرتان، آغاز فتنه این امت خواهد بود. کسی که در راه خدا قیام می کند و مردم را به نیکی فرا می خواند و از بدی نهی می کند، از میان شما خواهد بود. سپس پادشاه از امام حسن علیه السلام در باره هفت چیز سئوال کرد که خداوند آنها را بدون این که در داخل رحم باشند به وجود آورده است. آن حضرت پاسخ داد: آدم علیه السلام، حوا، قوچ حضرت ابراهیم علیه السلام، شتر حضرت صالح، ابلیس، مار و کلاغی که خداوند در بهشت از آنها نام برده است. همچنین از آن حضرت در باره (محل) روزی مخلوقات سئوال کرد. حضرت پاسخ داد: روزی مخلوقات در آسمان چهارم است که بر اساس میزان و تقدیر الهی فرود می آید و در میان خلایق پخش می شود. پادشاه در باره محل ارواح مؤمنان پس از مرگشان سئوال کرد. حضرت فرمود: هر شب جمعه در کنار صخره بیت المقدس ـ که عرش زمینی خداوند است ـ گردهم می آیند. خداوند از آن جا زمین را گستراند، و از همان جا آن را در هم می پیچد. محشر نیز از همان جا آغاز می شود و از آن جا خداوند بر آسمان و فرشتگان استیلا یافت.

پادشاه علاوه بر این، از امام حسن مجتبی علیه السلام در باره محل گرد هم آمدن ارواح کفار پس از مرگشان سئوال کرد. آن حضرت پاسخ داد: در وادی حضر موت، پشت شهر یمن گرد هم می آیند. سپس خداوند آتشی از مغرب و آتشی از مشرق را برمی انگیزد و دو باد شدید را نیز در پی آن دو روان می سازد. آن گاه مردم را در نزدیکی صخره بیت المقدس زنده می کند و مردم را در سمت راست صخره گرد هم می آورد و پرهیزگاران را به خود نزدیک می کند. دوزخ در سمت چپ صخره، در میان طبقه هفتم زمین خواهد بود که در آن جا حفره آتش و سجین نیز وجود خواهد داشت. مردم در کنار صخره تقسیم خواهند شد. هر کس سزاوار ورود به بهشت باشد، وارد آن خواهد شد. این مسئله، مصداق آیه «فَرِيقٌ فِي الجَنَّهِ

وفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» است. زمانی که امام حسن علیه السلام مشخصات تندیسهایی را که به او نشان داده شده بود و پاسخ سئوالات مطرح شده را بیان فرمود، پادشاه رو به یزید بن معاویه کرد و گفت: فکر نمی کنی اینها مسائلی هستند که جز پیامبران خدا یا اوصیای تایید شده شان که خداوند به آنها افتخار پشتیبانی از پیامبرش و عترت فرستاده برگزیده اش را داده باشد، کسی از آن اطلاعی ندارد؟ خداوند بر قلب افراد غیر از آنان مهر زده است و آنها دنیا را بر آخرت و هوی و هوس خویش را بر دینشان ترجیح داده اند و آنها جزو ظالمان و ستمکاران هستند؟ در این هنگام یزید سکوت کرد و هیچ پاسخی نداد. پادشاه به امام حسن علیه السلام جایزه خوبی داد و او را بسیار گرامی داشت و خطاب به او گفت: برایم به درگاه خدایت دعا کن تا افتخار پیروی از دین پیامبرت را به من عطا کند. زیرا لذت حکومت، مانع پیروی من از دین او می شود. گمان می کنم چنین وضعیتی، بدبختی خوار کننده و عذاب دردناکی است. یزید به سوی معاویه بازگشت. پادشاه به معاویه نامه ای نوشت. در آن چنین آمده بود: حق و خلافت از آن کسی است که پس از پیامبرتان به او علم داده شده است و به احکام تورات، انجیل، زبور و قرآن عمل می کند. همچنین به امام علی علیه السلام نامه نوشت: حق و خلافت از آن توست و تو و فرزندانت خاندان نبوت هستید. پس با کسی که با شما می جنگد بجنگید. هر کس با تو بجنگد خداوند به دست تو، او را عذاب خواهد داد. سپس او را در دوزخ، جاودانه خواهد کرد. در انجیل ما آمده است که هر کس با تو بجنگد، لعنت خداوند، فرشتگان، همه مردم و اهل آسمان ها و زمین بر او باد.(۱)

۴) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: «ولو شَاء اللهُ لَجَعَلهُمْ أُمَّةً واحِدَةً» یعنی اگر خداوند اراده می کرد، همه آنها را مانند فرشتگان بدون غرایز بیافریند، می توانست این کار را بکند «ولکِن یدْخِل مَن یشَاءُ فِی رَحْمَتِهِ والظَّالمُونَ مَا لهُم مِّن ولی ولا نَصِیرٍ» یعنی کسانی که در باره حق آل محمد که سلام و درود خدا بر آنان باد، مرتکب ظلم می شوند، سرپرست و پشتیبانی نخواهند داشت.(۲)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۵) محمد بن عباس از علی بن عباس، از حسن بن محمد، از عباد بن یعقوب، از عمرو بن جبیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «ولکِن یدْخِل مَن یشَاءُ فِی رَحْمَتِهِ» فرمود: رحمت، همان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. «والظَّالِمُونَ مَا لهُم مِّن ولی ولا نَصِیرٍ».(۱)

«أَم اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولیاء فَاللهُ هُو الولی...إِنَّ الذِینَ یمَارُونَ فِی السَّاعَهِ لفِی ضَلال بَعِیدٍ (۱۸)»

«أَم اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولیاء فَاللهُ هُو الولی وهُو یحْیی المَوتَی وهُو عَلی کُل شَیءٍ قَدِیرٌ(۹) ومَا اخْتَلَفْتُمْ فِیهِ مِن شَیءٍ فَحُکْمُهُ إِلی اللهِ ذَلکُمُ اللهُ رَبِّی عَلیهِ تَوکَّلتُ وإِلیهِ أُنِیبُ(۱۰) فَاطِرُ السَّمَاواتِ والأَرْضِ جَعَل لکُم مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْواجًا ومِنَ الأَنْعَام أَزْواجًا یذْرَؤُکُمْ فِیهِ لیسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ وهُو السَّمِیعُ البَصِیرُ (۱۱) لهُ مَقَالیدُ السَّمَاواتِ والأَرْضِ یبْسُطُ الرِّزْقَ لمَن یشَاءُ ویقْدِرُ إِنَّهُ بِکُل شَیءٍ عَلیمٌ (۱۲) شَرَعَ لکُم مِّنَ الدِّینِ مَا وصَّی بِهِ نُوحًا والذِی أَوحَینَا إِلیکَ ومَا وصَّینَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ ومُوسَی وعِیسَی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ ولا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلی المُشْرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلیهِ اللهُ یجْتَبِی إِلیهِ مَن یشَاءُ ویهْدِی إِلیهِ مَن ینِیبُ (۱۳) ومَا تَفَرَّقُوا إِلا مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ العِلمُ بَغْیا بَینَهُمْ ولولا کَلمَهٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ إِلی أَجَل مُّسَمًّی لقُضِی بَینَهُمْ وإِنَّ الذِینَ أُورِثُوا الکِتَابَ مِن بَعْدِهِمْ لفِی شَکٍّ مِّنْهُ مُرِیبٍ (۱۴) فَلذَلکَ فَادْعُ واسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ ولا تَتَّبِعْ أَهْواءهُمْ وقُل آمَنتُ بِمَا أَنزَل اللهُ مِن کِتَابٍ وأُمِرْتُ لأَعْدِل بَینَکُمُ اللهُ رَبُّنَا ورَبُّکُمْ لنَا أَعْمَالنَا ولکُمْ أَعْمَالکُمْ لا حُجَّهَ بَینَنَا وبَینَکُمُ اللهُ یجْمَعُ بَینَنَا وإِلیهِ المَصِیرُ (۱۵) والذِینَ یحَاجُّونَ فِی اللهِ مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِیبَ لهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَهٌ عِندَ رَبِّهِمْ وعَلیهِمْ غَضَبٌ ولهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ (۱۶) اللهُ الذِی أَنزَل الکِتَابَ بِالحَقِّ والمِیزَانَ ومَا یدْرِیکَ لعَل السَّاعَهَ قَرِیبٌ (۱۷)

ص:۱۱۶

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۴.

يسْتَعْجِل بِهَا الذِينَ لا يؤْمِنُونَ بِهَا والذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا ويعْلَمُونَ أَنَّهَا الحَقُّ أَلا إِنَّ الذِينَ يمَارُونَ فِي السَّاعَهِ لفِي ضَلال بَعِيدٍ (١٨)»

[آیا به جای او دوستانی برای خود گرفته اند؟ خداست که دوست راستین است و اوست که مردگان را زنده می کند و هموست که بر هر چیزی تواناست * و در باره هر چیزی اختلاف پیدا کردید، داوری اش به خدا (ارجاع می گردد). چنین خدایی پروردگار من است. بر او توکل کردم و به سوی او بازمی گردم * پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است. از خودتان برای شما جفت‌هایی قرار داد و از دام‌ها (نیز) نر و ماده (قرار داد). بدین وسیله شما را بسیار می گرداند. چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا * کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست. برای هر کس که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می گرداند. اوست که بر هر چیزی داناست * از (احکام) دین آن چه را که به نوح در باره آن سفارش کرد، برای شما تشریع کرد و آن چه را به تو وحی کردیم و آن چه را که در باره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید. بر مشرکان آن چه که ایشان را به سوی آن فرا می خوانی، گران می آید. خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی گزیند و هر که را که از در توبه درآید، به سوی خود راه می نماید * و فقط پس از آن که علم برایشان آمد، راه تفرقه پیمودند (آن هم) به صرف حسد (و برتری جویی) میان همدیگر و اگر سخنی (دایر بر تاخیر عذاب) از جانب پروردگارت تا زمانی معین پیشی نگرفته بود، قطعا میانشان داوری شده بود و کسانی که بعد از آنان کتاب (تورات) را میراث یافتند، واقعا در باره او در تردیدی سخت (دچار)اند * بنابراین به دعوت پرداز و همان گونه که ماموری ایستادگی کن و هوس‌های آنان را پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مامور شدم که میان شما عدالت کنم. خدا، پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست. میان ما و شما خصومتی نیست. خدا میان ما را جمع می کند و فرجام به سوی اوست * و کسانی که در باره خدا پس از اجابت (دعوت) او به مجادله می پردازند، حجتشان پیش پروردگارشان باطل است و خشمی (از خدا) برایشان است و برای آنان عذابی سخت خواهد بود * خدا همان کسی است که کتاب و

ص:۱۱۷

وسیله سنجش را به حق فرود آورد و تو چه می دانی؟ شاید رستاخیز نزدیک باشد * کسانی که به آن ایمان ندارند، شتابزده آن را می خواهند و کسانی که ایمان آورده اند از آن هراسناکند و می دانند که آن حق است. بدان که آنان که در مورد قیامت تردید می ورزند قطعا در گمراهی دور و درازی اند]

۱) ابن شهر آشوب در کتاب علوی بصری می نویسد که: گروهی از یمن خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و گفتند: ما بقایای نسل پادشاهی از نوادگان حضرت نوح علیه السلام هستیم. پیامبرمان وصی و جانشینی به نام سام داشت. در کتابش آمده بود که هر پیامبری معجزه و جانشینی دارد که جای او را خواهد گرفت. وصی و جانشین تو کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دستش به سوی امام علی علیه السلام اشاره کرد. آنها گفتند: ای محمد! اگر از او بخواهیم که سام بن نوح را به ما نشان بدهد، آیا می تواند این کار را بکند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: آری، به اذن خدا! و فرمود: ای علی! همراه با آنان به داخل مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان و در کنار محراب با پایت به زمین بزن. علی علیه السلام رفت و آنها را در حالی که با خود صحفی در دست داشتند به مسجد برد تا این که به محراب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در داخل مسجد رسید. دو رکعت نماز خواند. سپس برخاست و با پایش به زمین زد. ناگهان زمین شکافته و لحد و تابوتی ظاهر شد و از داخل تابوت پیرمردی که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشید، خارج شد و گرد و خاک را از سرش می زدود. ریش او تا نافش رسیده بود. او بر علی علیه السلام درود فرستاد وگفت: اشهد ان لاـ اله الا الله و ان محمد رسول الله، سید المرسلین و انک علی وصی محمد سید الوصیین. من سام، پسر نوح هستم. آنها آن صحف را گشودند و او را چنان یافتند که در صحف توصیف شده بود. سپس گفتند: می خواهیم که از صحفش سوره ای بخواند. او شروع به خوانده سوره کرد تا این که آن را به پایان برد. سپس بر علی علیه السلام درود فرستاد و مانند گذشته به خواب رفت. آنها همگی گفتند: قطعاً دین (قابل قبول) نزد خداوند فقط اسلام است و همه با هم ایمان آوردند. در نتیجه خداوند این آیه را نازل کرد: «أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولیاء فَاللَّهُ هُو الولی وهُو یحْیی

ص:۱۱۸

المَوتَی وهُو عَلی کُل شَیءٍ قَدِیرٌ * ومَا اخْتَلفْتُمْ فِیهِ مِن شَیءٍ فَحُکْمُهُ إِلی اللهِ ذَلکَمُ اللهُ رَبِّی عَلیهِ تَوکَّلتُ وإِلیهِ أَنِیبُ».(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی می گوید: «ومَا اخْتَلفْتُمْ فِیهِ مِن شَیءٍ فَحُکْمُهُ إِلی اللهِ» یعنی هر گاه در باره هر امری پیرامون مذاهب دچار اختلاف شدید و برای خودتان از میان آنها دینی انتخاب کردید، خداوند در روز قیامت در باره همه آن مذاهب حکم خواهد کرد. «جَعَل لکُم مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْواجًا» یعنی برای شما از نوع خودتان زنانی را آفریده است. «ومِنَ الأَنْعَامِ أَزْواجًا» یعنی در میان چهارپایان، نر و ماده قرار داده است. «یذْرَؤُکُمْ فِیهِ» یعنی بر نسل شما که از نر و ماده تشکیل شده است می افزاید. سپس خداوند به رد سخن کسانی که او را توصیف می کنند پرداخته و می فرماید: «لیسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ وهُو السَّمِیعُ البَصِیرُ».(۲)

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبد العزیز بن مهتدی، از عبدالله بن جندب روایت می کند که امام رضا علیه السلام خطاب به او چنین نوشت: اما بعد، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، امین خداوند در میان بندگانش بود. پس از این که او از دنیا رفت، ما اهل بیت، وارثان او و افراد مورد تایید و اعتماد خداوند بر روی زمین بودیم. علم به حوادث روزگار و مرگ و میر انسان ها، انساب عرب و آغاز اسلام نزد ماست. هر گاه فردی را ببینیم، حقیقت ایمان یا نفاق را در وجود او تشخیص می دهیم. نام های شیعیان ما به همراه نام پدرانشان نوشته شده است و خداوند از ما و آنها میثاق گرفته است. از سرچشمه معرفت ما بهره مند می شوند و از راه ما پیروی می کنند. جز ما و آنها کسی داخل در اسلام نیست. ما نجیب، رهایی بخش و بازماندگان پیامبران و اوصیا هستیم. در کتاب خداوند از ما به طور خاص یاد شده است. ما سزاوارترین افراد مردم به کتاب خداوند و جانشینی و اظهار انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و خداوند دینش را برای ما پایه گذاری کرده و در کتاب فرموده است: «شَرَعَ لکُم مِّنَ الدِّینِ مَا وصَّی بِهِ نُوحًا والذِی أَوحَینَا إِلیکَ ومَا وصَّینَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ ومُوسَی

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۵.

وعِیسَی» یعنی ای خانـدان محمـد! خداوند برایتان دینی را پایه گذاری کرد که «تبلیغ» آن را به نوح علیه السـلام توصـیه کرده بود. همچنین آن چه بر تو ای محمد! نازل شده و آن چه ابلاغش را بر ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام واجب گردانیدیم، برای شما اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، پایه گذاری شده است: ما این علم را فرا گرفتیم و ابلاغ کردیم و علمشان را از خود بر جای گـذاشتیم. ما وارثان پیامبران اولو العزم هستیم. «أَنْ أَقِیمُوا الـدِّینَ ولا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ» ای خاندان محمد! دین را بر پای داریـد و در آن دچار تفرقه نشویـد و همواره وحدت داشـته باشـید. «کَبُرَ عَلی الْمُشْـرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلیهِ» برای کسانی که برای امـام علی علیه السـلام در ولایتش شـریک قرار می دهنـد، دعوت کردنشان به ولایت او دشوار و گران است. «یهْـدِی إِلیهِ مَن ینِیبُ» یعنی ای محمد! خداوند کسانی را که در دعوت آنها به سوی ولایت علی علیه السلام به تو پاسخ مثبت می دهند، به سوی خودش هدایت می کند.(۱)

۴) محمـد بن حسن صـفار، از عبـدالله بن عـامر، از عبـدالرحمن بن ابو نجران روایت می کنـد که امام رضا علیه السـلام نامه ای نوشت و آن را برای من خواند. در آن چنین نوشـته بود: امام زین العابدین علیه السـلام فرموده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امین خداونـد بر روی زمین بود. زمـانی که دار فـانی را وداع گفت، مـا اهل بیت، وارثان او بودیم. ما امینان خداونـد بر روی زمین هستیم که علم به بلایا، مرگ، انساب عرب و ظهور اسلام نزد ماست و ما هر گاه فردی را ببینیم، به حقیقت ایمان یا نفاق او پی می بریم. نام های شیعیان ما به همراه نام پـدرانشان ثبت گردیـده و خداونـد از ما و آنها پیمان گرفته است. آنها از سرچشـمه معرفت ما بهره منـد می شونـد و از راه ما پیروی می کننـد. ما نجیب هستیم و فرزندان ما نوادگان پیامبران هسـتند. ما فرزنـدان اوصـیا هستیم که در کتاب خدا از ما به طور خاص یاد شده است. ما نزدیک ترین افراد به خداوند، کتاب آسـمانی و دین الهی هستیم.

خداونـد دینش را برای مـا پـایه گـذاری کرده و فرموده است: «شَرَعَ لکُم مِّنَ الـدِّینِ مَا وصَّی بِهِ نُوحًا والـذِی أَوحَینَا إِلیکَ ومَا وصَّینَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ ومُوسَی وعِیسَی» یعنی

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۱.

ای خاندان محمد! خداوند، دینی را برایتان پایه گذاری کرد که تبلیغ آن را به نوح علیه السلام توصیه کرده بود. همچنین آن چه بر تو ای محمد! نازل شده و آن چه تبلیغش را بر ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام واجب کرده بودیم، برای شما اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، پایه گذاری شده است. ما این علم را فرا گرفتیم و ابلاغ کردیم و علمشان را از خود بر جای گذاشتیم. ما وارثان پیامبران اولو العزم هستیم «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ ولا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» ای خاندان محمد! دین را بر پای دارید و در آن دچار تفرقه نشوید و همواره وحدت داشته باشید. «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيهِ» برای کسانی که در ولایت امام علی علیه السلام شریک قرار می دهند، دعوت شدن به ولایت او دشوار و گران است. «يهْدِي إِلَيهِ مَن ينِيبُ» یعنی ای محمد! خداوند کسانی را که در دعوتشان به سوی ولایت علی علیه السلام به تو پاسخ مثبت می دهند، به سوی خودش هدایت می کند.(۱)

۴) محمد بن حسن صفار، از ابراهیم بن هاشم، از عبدالعزیز بن مهتدی، از عبد الله بن جندب، از امام رضا علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: ما نجیب و نوادگان پیامبران و فرزندان اوصیا هستیم. کتاب خدا به ما اختصاص داده شده است. ما سزاوارترین و نزدیک ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم. ما همان کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما پایه گذاری کرده است و فرموده است: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا والَّذِي أَوحَينَا إِلَيكَ وَمَا وَصَّينَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» یعنی ای خاندان محمد! خداوند دینی را برایتان پایه گذاری کرده که ابلاغ آن را به حضرت نوح علیه السلام توصیه کرده بود. همچنین آن چه بر تو ای محمد نازل شده و آن چه ابلاغش را بر ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام واجب گردانیدیم، برای شما اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین پایه گذاری شده است. ما اهل بیت این علم را فرا گرفتیم و ابلاغ کردیم و علمشان را از خود بر جای گذاشتیم. ما وارثان انبیا و پیامبران اولو العزم هستیم «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ ولا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» یعنی دین را آن گونه که به شما گفته ایم بر پای دارید و در آن دچار تفرقه نشوید «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيهِ» برای کسانی که در

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۱۲۴، ح ۱.

ولایـت امـام علی علیه السـلام شـریک قرار می دهنـد، دعوت شـدن به ولایـت او دشوار و گران است. «اللهُ یجْتَبِی إِلیهِ مَن یشَاءُ یهْدِی إِلیهِ مَن ینِیبُ» یعنی ای محمد! خداوند کسانی را که اراده کند به سوی خود دعوت می کند و برمی گزیند و کسانی را که در پذیرش ولایت علی علیه السلام از تو پیروی می‌کنند، هدایت می کند.(۱)

۶) سعد بن عبدالله، از محمد بن حسین بن ابو خطاب، از نضر بن شعیب، از عبد الغفار جازی، از امام صادق علیه السلام روایت می کنـد که فرمود: خداونـد ــ عز و جـل ــ خطـاب به پیـامبرش صـلی الله علیه و آله و سـلم فرموده است: ما تو را مأمور ابلاغ آیینی کرده ایم که آدم، نوح، ابراهیم و پیـامبران پیش از تو را به تبلیغ آن دسـتور داده بودیم: «أَنْ أَقِیمُوا الـدِّینَ ولاـ تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلی المُشْرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلیهِ» یعنی برای مشـرکان، دعوت به پذیرش ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام دشوار است. امام صادق در ادامه فرمود: خداوند ــ عز و جل ــ از هر پیامبر و مؤمنی پیمان گرفته تا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی علیه السـلام، سایر پیامبران الهی و نیز به ولایت آنها ایمان بیاورند. سـپس خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم فرموده است: «اولئک الذین هدی الله فبهداهم اقتده»(۲) [اینان کسانی هسـتند که خدا هدایتشان کرده است؛ پس به هـدایت آنان اقتـدا کن] یعنی آدم، نوح و سایر پیامبران پس از آنها، کسانی هسـتند که خداونـد هـدایتشان کرده است. پس از هدایتشان پیروی کن.(۳)

۷) محمـد بن ابراهیم نعمانی، از احمد بن محمد بن سـعید، از قاسم بن محمد بن حسن بن حازم، از عبیس بن هشام ناشـری، از عبـدالله بن جبله، از عمران بن قَطَن، از زید شـحام روایت می کند: از امام صادق علیه السـلام سـئوال کردم: آیا پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم، ائمه علیهم السلام را می شناخت؟ رسول اکرم پاسخ داد: حضرت نوح علیه السلام آنها را می شناخت. شاهد این امر، آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «شَرَعَ لکُم مِّنَ الدِّینِ مَا وصَّی بِهِ نُوحًا والذِی أَوحَینَا إِلیکَ

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۱۲۵، ح ۳.

۲- [۲] - انعام/ ۹۰.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۳.

ومَا وصَّینَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ ومُوسَـی وعِیسَـی». امام صادق علیه السـلام در توضیح این آیه: «شَرَعَ لکَم مِّنَ الدِّینِ ـ ای گروه شیعیان ـ مَـا وصَّی بِهِ نُوحًـا» فرمود: یعنی ای شـیعیان! خداونـد برایتان آیینی را پایه گـذاری کرده است که تبلیغ آن را به نوح، موسـی و عیسی علیهم السلام دستور داده بود.(۱)

۸) محمد بن عباس می گوید: جعفر بن محمد حسـنی، از ادریس بن زیاد حنّاط، از احمد بن عبدالرحمن خراسانی، از یزید بن ابراهیم، از ابو حبیب نباجی، از امام صادق علیه السـلام، از پـدرش، از جدش امام زین العابدین علیه السـلام روایت می کند که در تفسـیر آیه فوق فرمود: مـا همـان کسـانی هستیم که خداونـد دینش را برای مـا در کتابش پایه گـذاری کرده و خطاب به ما فرموده است: «شَـرَعَ لکُم مِّنَ الدِّینِ مَا وصَّی بِهِ نُوحًا والذِی أَوحَینَا إِلیکَ ومَا وصَّینَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ ومُوسَی وعِیسَی» یعنی ای خاندان محمد! خداوند شـریعتی را که تبلیغ آن را به حضـرت نوح توصیه کرده بود و همچنین آن چه بر تو ای محمد! نازل شده و آن چه تبلیغش را بر ابراهیم، موسـی و عیسـی علیهم السلام واجب کرده بود، برای شما اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، پایه گـذاری کرده است. «أَنْ أَقِیمُوا الـدِّینَ ولا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلی المُشْـرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلیهِ» یعنی کسانی که افراد دیگری را در ولایت علی علیه السـلام شـریک قرار می دهند، دعوت کردنشان به ترک ولایت دیگران و پذیرش ولایت علی علیه السلام به تنهـایی بر ایشـان دشوار و گران خواهـد بود. «اللُه یجْتَبِی إِلیهِ مَن یشَـاءُ یهْـدِی إِلیهِ مَن ینِیبُ» یعنی خداونـد کسـانی را که به دعوت پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم مبنی بر پـذیرش ولاـیت علی علیه السـلام به تنهـایی پاسـخ مثبت می دهنـد، به سوی خودش هدایت می کند.(۲)

۹) محمد بن عباس همچنین از محمد بن هشام، از عبدالله بن جعفر، از عبدالله قصـبانی، از عبد الرحمن بن ابو نجران روایت می کنـد که امام رضا علیه السـلام خطاب به عبـدالله بن جندب نامه ای نوشت و در آن فرمود: جدم امام زین العابدین علیه السـلام فرمود: ما سزاوارترین مردم نسبت به خداوند، کتابش و آیین الهی

۱- [۱] - الغیبه، ص ۷۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۵.

هستیم. ما همان کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما بنیان گذاری کرده و در کتابش فرموده است: «شَرَعَ لَکم مِّنَ الدِّینِ مَا وصَّی بِهِ نُوحًا والذِی أَوحَینَا إِلیکَ ومَا وصَّینَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ ومُوسَی وعِیسَی» یعنی ای خاندان محمد! خداوند برایتان دینی را پایه گذاری کرد که تبلیغ آن را به حضرت نوح، توصیه کرده بود. همچنین آن چه بر تو _ ای محمد _ نازل شده و آن چه ابلاغش را بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، موسی و عیسی علیهم السلام واجب گردانديم، برای شما اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین پایه گذاری کرده است. ما اهل بیت این علم را فرا گرفتیم و ابلاغ کردیم و علمشان را از خود بر جای گذاشتیم. ما وارثان انبیا و پیامبران اولو العزم هستیم. «أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ ولا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ» یعنی ای خاندان محمد! دین را بر پای دارید و در آن دچار تفرقه نشوید و همواره متحد باشید «کَبُرَ عَلی المُشْرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلیهِ» برای مشرکان دشوار و گران است که آنها را به پذیرش ولایت علی علیه السلام دعوت می کنی. «اللهُ یجْتَبِی إِلیهِ مَن یشَاءُ یهْدِی إِلیهِ مَن ینِیبُ» ای محمد! خداوند کسی را که به دعوت تو در پذیرش ولایت علی علیه السلام پاسخ مثبت می دهد به سوی خودش هدایت می کند.

۱۰) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: در عبارت «شَرَعَ لکُم مِّنَ الدِّینِ» مخاطب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و ضمیر مخاطب در «أَوحَینَا إِلیکَ» نیز به آن حضرت برمی گردد. «ومَا وصَّینَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ ومُوسَی وعِیسَی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ» اقامه دین به معنای یاد گرفتن آن، یعنی توحید، نماز خواندن، زکات دادن، گرفتن روزه ماه رمضان، حج خانه خدا و سنن و احکامی است که در کتب آمده و همچنین پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. «ولا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ» یعنی در باره دین دچار اختلاف نشوید. «کَبُرَ عَلی المُشْرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلیهِ» برای مشرکان، دعوت کردنشان به ذکر این آیین ها دشوار و غیرقابل تحمل است. «اللهُ یجْتَبِی إِلیهِ مَن یشَاءُ» خداوند کسانی را که بخواهد انتخاب می کند و به سوی خودش باز می گرداند «یهْدِی إِلیهِ مَن ینِیبُ» منظور از کسانی که به سوی خداوند باز می گردند، ائمه هستند که خداوند آنها را برگزیده و انتخاب کرده است. «ومَا تَفَرَّقُوا إِلا مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ العِلمُ بَغْیا بَینَهُمْ» یعنی آنها از روی جهل و نادانی دچار تفرقه نشدند. بلکه زمانی بدان گرفتار شدند که علم بر آنها فرود آمده بود و به حقیقت پی برده بودند. اما برخی از آنها به برخی دیگر حسادت ورزیدند و زمانی

که مشاهده کردند خداوند با فرمان خود امیرالمؤمنین علیه السلام را بر دیگران برتری داده است، گروهی به دیگری ظلم کردند. در نتیجه پیرو مذاهب مختلف شدند و آرا و افکار متفاوتی را در پیش گرفتند. «ولولا کَلمَهٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ إلی أَجَل مُّسَمًّی لقُضِیَ بَینَهُمْ» یعنی اگر خداوند در تقدیر اولش (این امر را) مقدر نکرده بود، در صورت دچار شدن آنها به اختلاف، آنها را از صحنه وجود برمی داشت و نابود می کرد و مهلت نمی داد. اما او اجل آنها را تا زمان مشخصی به تأخیر انداخته است. «وإِنَّ الذِینَ أُورِثُوا الکِتَابَ مِن بَعْدِهِمْ لفِی شَکٍّ مِّنْهُ مُرِیبٍ» مصداق این آیه کسانی هستند که عهد و پیمانشان را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکستند. «فَلذَلکَ فَادْعُ» یعنی به خاطر این امور و آن چه ذکر شد و همچنین به خاطر ولایت حضرت علی علیه السلام، خدایت را بخوان. «واسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ».(۱)

۱۱) علی بن ابراهیم قمی همچنین می گوید: پدرم از علی بن مهزیار، از یکی از یارانمان، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ» فرمود: «ولا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ» یعنی در باره امیرالمؤمنین علیه السلام دچار تفرقه نشوید. «کَبُرَ عَلی المُشْرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ إلیهِ» یعنی برای مشرکان، دعوت کردنشان به پذیرش ولایت حضرت علی علیه السلام گران و دشوار خواهد بود. «اللهُ یجْتَبِی إلیهِ مَن یشَاءُ» منظور آن است که خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را برگزیده است. «فَلذَلکَ فَادْعُ» یعنی مردم را به ولایت حضرت علی علیه السلام فرا بخوان «ولا تَتَّبِعْ أَهْواءهُمْ» و در این باره از رأی و خواسته های آنها پیروی مکن. «وقُل آمَنتُ بِمَا أَنزَل اللهُ مِن کِتَابٍ وأُمِرْتُ لأَعْدِل بَینَکُمُ اللهُ رَبُّنَا ورَبُّکُمْ لنَا أَعْمَالنَا ولکُمْ أَعْمَالکُمْ لا حُجَّهَ بَینَنَا وبَینَکُمُ اللهُ یجْمَعُ بَینَنَا وإِلیهِ المَصِیرُ».(۲)

۱۲) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از عبدالله بن ادریس، از محمد بن سنان روایت می کند که امام رضا علیه السلام در باره آیه فوق فرمود: در کتاب محفوظ چنین آمده است: «کَبُرَ عَلی المُشْرِکِینَ (بولایه علی) مَا تَدْعُوهُمْ إلیهِ یا محمد من ولایه علی» یعنی ای محمد! برای کسانی که در ولایت

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۶.

حضرت علی علیه السلام شریک قرار می دهند، دعوت شدن به پذیرش ولایت او [به تنهایی] دشوار و گران می آید.(۱)این گونه در کتاب محفوظ است.

۱۳) علی بن ابراهیم در ادامه روایت شماره یازده می نویسد: سپس خداوند می فرماید: «والـذِینَ یحَاجُّونَ فِی اللهِ مِن بَعْـدِ مَا اسْـتُجِیبَ لهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَهٌ عِندَ رَبِّهِمْ» یعنی کسانی که پس از آن که خداوند اراده کرد تا پیامبران و کتاب های آسمانی را به سوی آنها بفرستد و آنها را فرستاد، با او به بحث و مجادله می پردازند و کتاب های آسمانی را تحریف کردند و تغییر دادند، چنین افرادی که در باره قیامت نیز به خداوند اعتراض و با او مجادله می کنند، حجتشان نزد خداوند باطل است. «وعَلیهِمْ غَضَـبٌ ولهُـمْ عَـذَابٌ شَدِیـدٌ» آن گاه خداوند در ادامه می فرماید: «اللهُ الـذِی أَنزَل الکِتَابَ بِـالحَقِّ والمِیزَانَ» منظور از میزان، امیرالمؤمنین علیه السلام است. دلیل این امر، آیه زیر از سوره «الرَّحْمَنُ» است که پروردگار می فرماید: «والسَّمَاء رَفَعَهَا ووضَـعَ المِیزَانَ»(۲) [و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت] یعنی خداوند آسمان را برافراشت و امام را تعیین کرد. «یسْـتَعْجِل بِهَا الذِینَ لا یؤْمِنُونَ بِهَا» کنایه از روز قیامت است که آنها خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند: اگر راست می گویی، قیامت را برای ما برپا کن و عذابی را که به ما وعده فرود آمدن آن را می دهی، بر ما فرود بیاور. «أَلا إِنَّ الـذِینَ یمَـارُونَ فِی السَّاعَهِ لفِی ضَـلال بَعِیـدٍ» یعنی آگاه باشید! کسانی که در باره قیامت به بحث و جدال می پردازند، در گمراهی شدیدی به سر می برند.(۳)

«اللهُ لطِیفٌ بِعِبَادِهِ یرْزُقُ مَن یشَاءُ وهُو...نُؤْتِهِ مِنْهَا ومَا لهُ فِی الآخِرَهِ مِن نَّصِیبٍ(۲۰)»

«اللهُ لطِیفٌ بِعِبَادِهِ یرْزُقُ مَن یشَاءُ وهُو القَوی العَزِیزُ(۱۹) مَن کَانَ یرِیـدُ حَرْثَ الآخِرَهِ نَزِدْ لهُ فِی حَرْثِهِ ومَن کَانَ یرِیـدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْهَا ومَا لهُ فِی الآخِرَهِ مِن نَّصِیبٍ(۲۰)»

ص:۱۲۶

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۳۲.

۲- [۲] - رحمن / ۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۶.

[خـدا نسبت به بنـدگانش مهربان است، هر که را بخواهـد، روزی می دهـد و اوست نیرومند غالب * کسـی که کشت آخرت بخواهـد، برای وی در کشـته اش می افزاییم و کسـی که کشت این دنیا را بخواهـد، به او از آن می دهیم، ولی در آخرت او را نصیبی نیست]

۱) ابن بابویه از علی بن محمد با سـند خود از امام رضا علیه السـلام روایت می کند که آن حضـرت در باره معنی برخی از نام های خداونـد فرمود: لطیف به معنای اندک بودن و کاستی و کوچکی نیست. بلکه به معنای رخنه و نفوذ در اشـیاء است بدون آن که این امر قابل درک باشـد. همچنان که خطاب به فردی بگویی: «لطف عنی هذا الامر» یعنی این امر بر من پوشیده ماند و «لطف فلان فی مـذهبه» یعنی مـذهب فلانـی آرام و متعـادل شـد. این بـدان معناست که او انـدکی چشم پوشـی کرد و عقلش شکوفا شد و امکان جستجوی آن از بین رفت و ژرف و لطیف گونه شد، به طوری که در گستره خیال نمی گنجد.

خداوند نیز ظریف تر از آن است که به وسـیله حدی که قابل توصـیف باشد، او را درک کرد. لطافت (در قاموس ما انسان ها) به معنای کوچک و اندک بودن است از این روی، اسم، یکی است، اما معنای آن متفاوت است(۱).

۲) محمـد بن یعقوب کلینی، از محمـد بن یحیی، از سـلمه بن خطاب، از حسـین عبدالرحمن، از علی بن ابو حمزه، از ابو بصـیر روایت می کنـد که امـام صادق علیه السـلام در باره آیه «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يرْزُقُ مَن يشَاءُ» فرمود: یعنی خداونـد به هر کس که اراده کنـد ولایت امیرالمؤمنین را عطا می کنـد. همچنین فرمود: «مَن كَانَ يرِيـدُ حَرْثَ الآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ» یعنی هر کس در طلب شـناخت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السـلام است بر معرفت و شـناخت او می افزاییم و سـهم خودش را از حکومت آنها به طور کامـل دریافت خواهـد کرد. «وَمَن كَانَ يرِيـدُ حَرْثَ الـدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِی الآخِرَهِ مِن نَّصِيبٍ» یعنی کسـی که در طلب امور دنیوی باشد، در حکومت حق حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بهره ای نخواهد داشت.(۲)

ص:۱۲۷

۱- [۱] - توحید، ص ۱۸۹، ح ۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۹۲.

۳) علی بن ابراهیم قمی، از پـدرش، از بکر بن محمد ازدی، از امام صادق علیه السـلام روایت می کند که آن حضـرت فرمود: ثروت و فرزنـدان کشـتزار دنیـا هسـتند و عمـل نیـک کشتزار آخرت است که گـاهی خداونـد آن را به طور همزمـان به برخی عنایت می کند.(۱)

« أَمْ لهُمْ شُرَکَاء شَرَعُوا لهُم مِّنَ الدِّینِ...ویزِیدُهُم مِّن فَضْلهِ والکَافِرُونَ لهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ(۲۶)»

« أَمْ لهُمْ شُـرَکَاء شَـرَعُوا لهُم مِّنَ الدِّینِ مَا لمْ یأْذَن بِهِ اللهُ ولولا کَلمَهُ الفَصْل لقُضِـی بَینَهُمْ وإِنَّ الظَّالمِینَ لهُمْ عَذَابٌ أَلیمٌ (۲۱) تَرَی الظَّالمِینَ مُشْـفِقِینَ مِمَّا کَسَبُوا وهُو واقِعٌ بِهِمْ والذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ فِی رَوضَاتِ الجَنَّاتِ لهُم مَّا یشَاؤُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَلکَ هُو الفَضْل الکَبِیرُ(۲۲) ذَلـکَ الـذِی یبَشِّرُ اللهُ عِبَـادَهُ الـذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ قُل لا أَسْأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّهَ فِی القُرْبَی ومَن یقْتَرِفْ حَسَـنَهً نَّزِدْ لهُ فِیهَا حُسْنًا إِنَّ اللهَ غَفُورٌ شَکُورٌ (۲۳) أَمْ یقُولونَ افْتَرَی عَلی اللهِ کَذِبًا فَإِن یشَأِ اللهُ یخْتِمْ عَلی قَلبِکَ ویمْحُ اللهُ البَاطِل ویحِقُّ الحَقَّ بِکَلمَاتِهِ إِنَّهُ عَلیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وهُو الذِی یقْبَل التَّوبَهَ عَنْ عِبَادِهِ ویعْفُو عَنِ السَّیئَاتِ ویعْلمُ مَا تَفْعَلونَ (۲۵) ویسْتَجِیبُ الذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ ویزِیدُهُم مِّن فَضْلهِ والکَافِرُونَ لهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ(۲۶)»

[آیـا برای آنان شـریکانی است که در آن چه خـدا بـدان اجازه نـداده برایشان بنیاد آیینی نهاده انـد و اگر فرمان قاطع (در باره تاخیر عذاب در کار) نبود، مسلما میانشان داوری می شد و برای ستمکاران شکنجه ای پر درد است * (در قیامت) ستمگران را از آن چه انجام داده انـد، هراسـناک می بینی و (جزای عملشـان) به آنـان خواهـد رسـید و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسـته کرده انـد در باغ‌های بهشـتند؛ آن چه را بخواهنـد نزد پروردگارشان خواهند داشت. این است همان فضل عظیم * این همان (پاداشی) است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۳، ص ۲۴۷.

کارهای شایسته کرده اند (بدان) مژده داده است. بگو: به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی در باره خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد (و طاعتی اندوزد)، برای او در ثواب آن خواهیم افزود. قطعا خدا آمرزنده و قدرشناس است* آیا می گویند بر خدا دروغی بسته است؟ پس اگر خدا بخواهد، بر دلت مهر می نهد و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پا برجا می کند. اوست که به راز دل‌ها داناست * و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و آن چه می کنید، می داند * و (درخواست) کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند اجابت می کند و از فضل خویش به آنان زیاده می دهد ولی برای کافران عذاب سختی خواهد بود]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از علی بن عباس، از حسن بن عبدالرحمن، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: آیه «ولولاـ كَلمَةُ الفَصْلِ لقُضِىَ بَيَنَهُمْ وإِنَّ الظَّالمِينَ لهُمْ عَذَابٌ أَليمٌ» یعنی چنان چه قبلاً در باره آنها فرمان و حکم خداوند صادر نشده بود، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از میان آنها هیچ احدی را زنده نمی گذاشت.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: منظور از (کلمه) امام است. دلیل این امر آن است که در قرآن کریم آمده است: «جَعَلَهَا كَلمَةً بَاقِيَةً فِى عَقِبِهِ لعَلهُمْ يرْجِعُونَ»(۲) [و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد، باشد که آنان (به توحید) بازگردند] که منظور از کلمه، امامت است. سپس می فرماید: «وإِنَّ الظَّالمِينَ لهُمْ عَذَابٌ أَليمٌ» یعنی کسانی که به این کلمه یعنی امام ظلم کردند دچار عذاب دردناکی خواهند شد. «تَرَى الظَّالمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا» یعنی کسانی را که در باره حق اهل بیت پیامبر که سلام و درود خدا بر آنان باد، مرتکب ستم شدند، ترسان و نگران نسبت به اعمالشان خواهی یافت. «وهُو واقِعٌ بِهِمْ» یعنی آن چه را از آن بیم دارند بر سرشان خواهد آمد. سپس خداوند کسانی را که به کتاب آسمانی ایمان آورده و از آن

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲.

۲- [۲] - زخرف/ ۲۸.

پیروی کرده اند، ذکر نموده و می فرماید: «والذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ فِی رَوضَاتِ الجَنَّاتِ لهُم مَّا یشَاؤُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَلکَ هُو الفَضْل الکَبِیرُ» آن گاه می فرماید: «ذَلکَ الـذِی یبَشِّرُ اللهُ عِبَادَهُ الـذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ» یعنی این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که به این کلمه ایمان آورده اند و اعمال نیکی را که بدان دستور داده شده اند، انجام می دهند، بدان مژده می دهد.(۱)

۳) محمد بن کلینی، از حسین بن محمد اشعری، از معلی بن محمد، از وشاء، از مثنی، از زراره، از عبدالله بن عجلان، از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «قُل لا أَسْأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی» فرمود که منظور از «القُرْبَی» ائمه که سلام و درود خدا بر آنان باد، هستند.(۲)

۴) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از اسماعیل بن عبد الخالق روایت می کند: از امام صادق علیه السلام شنیدم که خطاب به ابو جعفر احول می گفت: آیا از بصره آمده ای؟ ابو جعفر پاسخ داد: آری. امام سئوال کرد: پیوستن مردم به ولایت اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین و وارد شدن آنها بدان را چگونه یافتی؟ ابو جعفر پاسخ داد: به خدا قسم! آنها اندک هستند و بدان پیوسته اند. اما تعدادشان اندک است. امام فرمود: تو باید به سراغ جوانان بروی و با آنان هم نشین شوی؛ زیرا آنها زودتر به هر کار نیک اقدام می کنند. امام آن گاه پرسید: اهل بصره در باره آیه «قُل لا أَسْأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی» چه می گویند؟ ابو جعفر پاسخ داد: فدایت شوم! آنها می گویند: این آیه در باره خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ می گویند. این آیه فقط در باره اهل بیت یعنی اصحاب کساء ــ امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین که سلام و درود خدا بر آنان باد ــ نازل شده است.(۳)

عبدالله بن جعفر حمیری در قرب الاسناد از محمد بن خالد طیالسی، از

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۷.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۷.
۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۹۳، ح ۶۶.

اسماعیل بن عبد الخالق شبیه همین حدیث را روایت می کند با این تفاوت که در آن کلمه «خاصه» (فقط) ذکر نشده است.(۱)

۵) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حکیم، از ابو مسروق روایت می کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما با مردم صحبت می کنیم و در هنگام بحث و مجادله به آیه «أَطِیعُواْ اللهَ وأَطِیعُواْ الرَّسُول وأُولی الأَمْرِ مِنكُمْ»(۲) [خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید] استناد می کنیم. آنها می گویند: این آیه در باره فرماندهان سریه ها (جنگ هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنها حضور نداشت) نازل شده است. ما در مقابل آنها به آیه «إِنَّمَا ولیكُمُ اللهُ ورَسُولهُ»(۳) [ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست] استناد می کنیم. اما آنها ادعا می کنند که در باره عموم مؤمنین نازل شده است. ما در مجادله به آیه «قُل لا أَسْأَلكُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی» استناد می کنیم. آنها می گویند: این آیه در باره خویشاوندان مسلمانان نازل شده است. ابو مسروق می گوید: امثال چنین مطالبی را که محل بحث و مجادله بود، به طور کامل برای ایشان ذکر کردم. آن حضرت به من فرمود: حال که چنین است، پس آنها را به مباهله دعوت کن. خدمتشان عرض کردم: چگونه این کار را بکنم؟ امام فرمود: نفست را اصلاح کن ــ و سه بار این جمله را تکرار نمود ــ و گمان می کنم فرمود: روزه بگیر و غسل کن و با او روبرو شو. انگشتان دست راستت را در انگشتان او قفل کن. سپس انصاف بده و از خودت شروع کن و بگو: پروردگارا! ای خداوند آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه! ای داننده غیب و شهادت. ای بخشنده مهربان! چنان چه ابو مسروق حق را انکار و ادعای باطلی کرده باشد، عذاب دردناکی را از آسمان بر او فرود بیاور. سپس علیه طرف دیگر دعا کن و بگو: اگر فلان شخص، حقیقت را انکار و ادعای باطلی کرده باشد، عذاب دردناکی را از آسمان بر او فرود بیاور! سپس به من فرمود: تو پس از اندکی این امر را در او

۱- [۱] - قرب الاسناد، ص ۶۰.

۲- [۲] - نساء/ ۵۹.

۳- [۳] - مائده/ ۵۵.

مشاهده خواهی کرد. به خدا قسم! کسی به دعوت من به مباهله پاسخ مثبت نداد.(۱)

۶) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از علی بن محمد، از علی بن عباس، از علی بن حماد، از عمرو بن شمر، از جابر روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «ومَن يقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لهُ فِيهَا حُسْنًا» فرمود: هر کس ولایت اوصیای، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بپذیرد و از راه و روش و راهنمایی هایشان پیروی کند، این امر بر ولایت پذیری او می افزاید، به گونه ای که گویی ولایت پیامبران پیشین و اولین مؤمنان را از زمان خودش تا حضرت آدم علیه السلام پذیرفته است. این مصداق آیه زیر است که پروردگار می فرماید: «من جاء بالحسنه فله خير منها»(۲) [هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت] یعنی هر کس کار نیکی انجام دهد، خداوند او را وارد بهشت می نماید. همچنین می فرماید: «مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُو لكُمْ»(۳) [هر مزدی که از شما خواستم برای شما باشد] یعنی تنها پاداشی نیز که از شما خواسته ام برای خودتان است. شما به وسیله آن هدایت می شوید و در روز قیامت از عذاب رهایی می یابید.

پروردگار همچنین خطاب به دشمنان خداوند، دوستان و یاوران شیطان و اهل تکذیب و انکار می فرماید: «قُل مَا أَسْأَلكُمْ عَليهِ مِنْ أَجْرٍ ومَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلفِينَ»(۴) [بگو مزدی بر این (رسالت) از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم] این بدان معنی است که اگر از شما چیزی را بخواهم که قادر به انجام آن نباشید، شما دچار تکلف و سختی خواهید شد. در این هنگام منافقان خطاب به یکدیگر می گفتند: آیا برای محمد کافی نیست که مدت بیست سال است به ما زور می گوید، به طوری که حتی می خواهد خانواده اش را بر دوش ما سوار کند؟ آنها گفتند: خداوند این آیه را نازل نکرده است. بلکه این سخنی است که خودش آن را جعل کرده و می خواهد اهل بیتش را بر دوش ما

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۱.

۲- [۲] - نمل / ۸۹.

۳- [۳] - سبا / ۴۷.

۴- [۴] - ص / ۸۶.

سوار کند. اگر محمد بمیرد یا کشته شود، قطعاً حاکمیت را از خانواده اش خواهیم ستاند و هرگز آن را به آنها باز نخواهیم گرداند.

خداوند ـ عز و جل ـ اراده فرمود تا به پیامبر ش صلی الله علیه و آله و سلم که در دل هایشان امری را از او پنهان می کردند اطلاع دهد؛ به همین دلیل در کتابش می فرماید: «أَمْ يقُولونَ افْتَرَى عَلى اللهِ كَذِبًا فَإِن يشَأِ اللهُ يخْتِمْ عَلى قَلبِكَ» یعنی اگر می خواستم، وحی را قطع می کردم و در باره فضایل و مودت اهل بیتت که سلام و درود خدا بر آنان باد، آیه ای نازل نمی کردم. این در حالی است که خداوند فرموده است: «ويمْحُ اللهُ البَاطِل ويحِقُّ الحَقَّ بِكَلمَاتِهِ» حق اهل بیت تو، داشتن ولایت است. «إِنَّهُ عَليمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» یعنی خداوند از دشمنی نسبت به اهل بیت و ظلم کردن به آنها پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کینه ای که نسبت به آنها در دل دارند، آگاه است. خداوند در آیه دیگری می فرماید: «وأَسَرُّواْ النَّجْوى الذِينَ ظَلمُواْ هَل هَذَا إِلا بَشَرٌ مِّثْلكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وأَنتُمْ تُبْصِرُونَ»(۱) [و آنان که ستم کردند، پنهانی به نجوا برخاستند که آیا این [مرد) جز بشری مانند شماست؟ آیا دیده و دانسته به سوی سحر می روید](۲)

این حدیث طولانی است که در هنگام بیان سوره «والنجم اذا هوی» ان شاء الله به طور کامل ذکر خواهد گردید.

۷) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از حسین بن محمد، از علی بن محمد، از وشاء، از ابان، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «ومَن يقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لهُ فِيهَا حُسْنًا» فرمود: اقتراف به معنای تسلیم شدن برای ما، راستگویی در باره ما و نسبت دروغ ندادن به ماست.(۳)

۸) سعد بن عبدالله از محمد بن عیسی بن عبید، از فضاله بن ایوب، از ابان بن عثمان و محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «ومَن يقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لهُ فِيهَا حُسْنًا» فرمود: اقتراف حسنه

۱- [۱] - انبیاء/ ۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۳۷۹، ح ۵۷۴.
۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۴.

یعنی تسلیم شدن در برابر ما، راستگویی در باره ما و نسبت دروغ ندادن به ماست.(۱)

سعد بن عبدالله شبیه همین حدیث را از یعقوب بن یزید و محمد بن حسین بن ابو خطاب، از حماد بن عیسی، از حریز بن عبدالله، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند.(۲)

۹) ابن بابویه از علی بن حسین بن شاذویه مؤدب و جعفر بن محمد بن مسرور که خداوند از آن دو خشنود باد، از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش، از ریان بن صلت روایت می کند که امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون در مرو حضور یافت که در آن گروهی از مردم عراق گرد هم آمده بودند. آن حضرت در آن مجلس به ذکر حدیث و بیان آیات اصطفا که دوازده آیه هستند، پرداخت و فرمود: ششمین آیه، این فرموده پروردگار است: «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی» این امر تا روز قیامت، مختص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، می‌باشد و جز آنها به هیچ کس دیگری تعلق ندارد. زیرا خداوند ـ عز و جل ـ از زبان حضرت نوح علیه السلام در کتابش می فرماید: «ویا قَومِ لا أَسْأَلُكُمْ عَلیهِ مَالا إِنْ أَجْرِی إِلَّا عَلی اللهِ ومَآ أَنَاْ بِطَارِدِ الذِینَ آمَنُواْ إِنَّهُم مُّلَاقُو رَبِّهِمْ ولكِنِّی أَرَاكُمْ قَومًا تَجْهَلونَ»(۳) [و ای قوم من! بر این (رسالت) مالی از شما درخواست نمی کنم. مزد من جز بر عهده خدا نیست و کسانی را که ایمان آورده اند، طرد نمی کنم. قطعا آنان پروردگارشان را دیدار خواهند کرد، ولی شما را قومی می بینم که نادانی می کنید] همچنین از زبان حضرت هود فرموده است: «یا قوم لا اسئلکم علیه اجراً ان اجری الا علی الذی فطرنی افلا تعقلون»(۴) [ای قوم من! برای این (رسالت) پاداشی از شما درخواست نمی کنم. پاداش من، جز بر عهده کسی که مرا آفریده است، نیست. پس آیا نمی اندیشید؟] خداوند همچنین خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلیهِ

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۲.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۲.

۳- [۳] - هود/ ۲۹.

۴- [۴] - هود/ ۵۱

أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی ومَن یقْتَرِفْ حَسَنَهً نَّزِدْ لهُ فِیهَا حُسْنًا».

از آن جا که خداوند به طور قطعی می داند که یقینا آنها هرگز از دین خداوند به سوی گمراهی بر نمی گردند، مودت آنها را واجب گردانده است. دیگر این که ممکن است فردی دوستدار دیگری باشد، ولی برخی از اعضای خانواده این فرد با او دشمن باشند. بنابراین نسبت به آن اعضا اعتماد قلبی نداشته باشد. خداوند اراده فرموده است که در قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کدورتی نسبت به مؤمنان نباشد. به همین دلیل مودت نسبت به اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین را بر آنها واجب گردانده است. هر کس این ولایت را در پیش گیرد و پیامبر و اهل بیتش را دوست داشته باشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمی تواند نسبت به او کینه و بغضی در دل داشته باشد. اما هر کس مودت نسبت به اهل بیت را ترک کند و مودت آنها را در دل نداشته باشد، باید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او بیزار باشد. زیرا چنین فردی یکی از فرایض الهی را انکار کرده است. آیا فضیلت و افتخاری بزرگ تر یا شبیه به این یافت می شود؟ خداوند آیه «قُل لا أَسْأَلكُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی» را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان یارانش سخنانی ایراد فرمود. او در ابتدا به حمد و ستایش خداوند پرداخت و فرمود: ای مردم! خداوند بر شما حقی نازل کرده است. آیا بدان عمل می کنید؟ هیچ کس به آن حضرت پاسخ مثبت نداد. آن حضرت فرمود: ای مردم! این حق، به معنای پرداخت طلا، نقره، غذا یا نوشیدنی نیست. آنها گفتند: حال که چنین است بگو. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را بر ایشان خواند. آنها پاسخ دادند: آری! بدان عمل می کنیم! اما در حقیقت، بیشتر آنها بدان عمل نکردند.

خداوند ــ عز و جل ــ هر گاه بر پیامبری وحی فرستاده است، از او خواسته تا از قومش هیچ اجر و پاداشی نخواهد. زیرا خداوند پاداش پیامبران را به طور کامل به آنها می دهد. خداوند مودت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر امتش واجب کرده و به آن حضرت دستور داده است تا پاداش خود را در آن قرار دهد تا آنها حق اهل بیتش را ادا کنند و به فضیلت آنها که خداوند آن را واجب

ص:۱۳۵

نموده است پی ببرند. مودت نسبت به اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، براساس میزان شناخت فضل و برتری آنهاست. زمانی که خداوند آن را واجب گرداند، عمل بدان به علت دشواری ضرورت اطاعت، مشکل و دشوار گردید. به همین دلیل گروهی که خداوند پیمان وفاداری بدان را از آنها گرفته بود بدان عمل کردند و افراد بدبخت و منافق یا آن مخالفت و دشمنی کردند و از پذیرش آن سرباز زدند و آن را از چهارچوبی که خداوند برای آن تعیین کرده بود تغییر داده و دچار انحراف کردند و گفتند: منظور از قربی همه اعراب یا مسلمانان هستند. بنا به هرکدام از این دو برداشت، درمی یابیم که مودت، مخصوص نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. در نتیجه، نزدیک ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سزاوارترین آنها جهت اختصاص مودت است و هر اندازه که قرابت و خویشاوندی فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر باشد، بیشتر سزاوار مودت است و میزان مودت نسبت به افراد باید براساس میزان قرابت و نزدیکی آنها به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

آنها در باره مهربان بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منت گذاشتن خداوند بر امتش به علت فرستادن او که زبان از وصف ستایش بر آن قاصر است، انصاف نورزیدند تا جهت رعایت حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر امتش در باره آنان و داشتن محبت نسبت به آنها، حق آن حضرت در باره خویشاوندان، فرزندان و اهل بیتش، که سلام و درود خدا بر آنان باد، را ادا کنند و آنان را در میان خودشان همچون چشم در سر قرار دهند. چگونه ممکن است آنها چنین برداشتی از آیه بکنند حال آن که قرآن کریم این امر را بیان کرده و مردم را بدان فراخوانده است و در اخبار ثابت و روایات قطعی آمده است که آنها اهل مودت هستند و کسانی اند که خداوند دوستی و مودت آنها را بر بندگانش واجب کرده و دادن پاداش در مقابل آن را به آنها وعده داده است؟! پس هر فرد مؤمن مخلصی که به این مودت وفادار باشد، ورود به بهشت بر او واجب خواهد گردید. زیرا خداوند می فرماید: «والـذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ فِی رَوضَاتِ الجَنَّاتِ لهُم مَّا یشَاؤُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَلکَ هُو الفَضْل الکَبِیرُ* ذَلکَ الـذِی یبَشِّرُ اللهُ عِبَادَهُ الذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ قُل لا أَسْأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی» این آیه مسئله مودت را به خوبی تفسیر و بیان نموده است.

امام رضا علیه السلام سپس فرمود: پدرم از جدم، از پدرانش، از امام حسین علیه السلام روایت می کند که: مهاجرین و انصار نزد جدم رسول خدا صلی الله علیه

و آله و سلم جمع شده بودند و خدمت ایشان عرض کردند. ای رسول خدا! شما هزینه ای برای زندگی تان لازم دارید. همچنین هیات هایی به دیدار شما می آیند که هزینه دارند. جان و مال ما در اختیار شماست. هر طور که می خواهید در باره آن حکم کنید. هر مقدار از آن را که خواستید ببخشید و هر اندازه را که اراده فرمودید بدون هیچ مشکلی برای خودتان نگهدارید. خداوند حضرت جبرئیل را فرو فرستاد. ایشان آیه «قُل لا أَسْأَلُکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إلا المَودَّهَ فِی القُرْبَی» را بر آن حضرت وحی نمود که منظور از آن، این بود که پس از من حق خویشاوندی مرا ادا کنید. آنها از آن جا خارج شدند منافقان گفتند: چه چیز باعث شده تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن چه را به او عرضه کردیم کنار بگذارد و در مقابل، ما را به مودت خویشاوندانش پس از خودش فرابخواند؟ علت این امر فقط آن است که او این امر را در همان مجلس جعل کرده، و به خداوند نسبت داده است. این ادعای آنها بسیار خطرناک بود. به همین دلیل خداوند فرمود: «أَمْ یقُولونَ افْتَرَاهُ قُل إِنِ افْتَرَیتُهُ فَلا تَمْلکُونَ لی مِنَ اللهِ شَیئًا هُو أَعْلمُ بِمَا تُفِیضُونَ فِیهِ کَفَی بِهِ شَهِیدًا بَینِی وبَینَکُمْ وهُو الغَفُورُ الرَّحِیمُ»(۱) [یا می گویند این (کتاب) را بربافته است. بگو: اگر آن را بربافته باشم، در برابر خدا اختیار چیزی برای من ندارید. او آگاه تر است به آن چه (با طعنه) در آن فرو می روید. گواه بودن او میان من و شما بس است و اوست آمرزنده مهربان]

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به سوی آنان فرستاد. آن حضرت از آنان پرسید: آیا اتفاقی افتاده است؟ آنها پاسخ دادند: آری! گروهی از ما سخن زشتی بر زبان رانده اند که از آن بیزار هستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه فوق را بر ایشان خواند. آنها شروع به گریه کردند و بسیار گریستند. در نتیجه خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السیئات و یعلم ما تفعلون».(۲)

۱۰) ابن بابویه همچنین از محمد بن ابراهیم بن اسحاق که رحمت خدا بر او

۱- [۱] - سوره احقاف، آیه ۸.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص۲۱۱، ح ۱.

باد، از عبـد العزیز بن یحیی بصـری، از محمـد بن زکریا، از احمد بن محمد بن یزید، از ابو نعیم، از حاجب عبیدالله بن زیاد که لعنت خـدا بر او بـاد، روایت می کنـد که امام سـجاد علیه السـلام خطاب به مردی فرمود: مگر کتاب خـدا را نخوانـده ای؟ آن شخص پاسخ داد: آری! حضرت فرمود: آیـا آیه «قُـل لاـ أَسْـأَلكُمْ عَليهِ أَجْرًا إِلا المَودَّهَ فِی القُرْبَی» را خوانـده ای؟ آن شـخص پاسخ داد: آری! امام فرمود: مصداق این آیه ما هستیم.(۱)

۱۱) محمـد بن عباس از حسن بن محمـد بن یحیی علوی، از ابو محمـد اسـماعیل بن محمـد بن اسـحاق بن جعفر بن محمد، از عمویش علی بن جعفر، از حسین بن زید، از پدرش، از جدش امام سجاد علیه السلام روایت می کند که امام حسن علیه السلام پس از شـهادت حضـرت علی علیه السـلام خطبه ای خوانـد و فرمود: مـا از اهـل بیـتی هستیم که خداونـد مودت آنهـا را بر هر مسـلمانی واجب گردانـده و فرموده است: «قُـل لاـ أَسْأَلكُمْ عَليهِ أَجْرًا إِلا المَودَّهَ فِی القُرْبَی ومَن یقْتَرِفْ حَسَـنَهً نَّزِدْ لهُ فِیهَا حُسْـنًا» بنابراین انجام کار نیک، داشتن مودت نسبت به ما اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین است.(۲)

۱۲) محمـد بن عباس همچنین از عبـد العزیز یحیی، از محمد بن زکریا محمد بن عبدالله خثعمی، از هیثم بن عدی، از سـعید بن صفوان، از عبد الملک بن عمیر از امام حسـین علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «قُل لا أَسْأَلكُمْ عَليهِ أَجْرًا إِلاـ المَودَّهَ فِی القُرْبَی» فرمود: آن خویشاونـدانی که خداونـد دسـتور داده است تـا نسبت به آنهـا صـله رحم شود و حق آنها را بزرگ داشـته و خیر و نیکی را در آن قرار داده اسـت، خویشاونـدی مـا اهـل بیت است که خداونـد حق مـا را بر هر مسـلمانی واجب گردانده است.(۳)

۱۳) احمـد بن محمـد بن خالـد برقی از حسن بن علی خزار، از مثنی حناط، از عبـدالله بن عجلان روایت می کنـد که گفت: از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «قُل لا أَسْأَلكُمْ عَليهِ أَجْرًا إِلا المَودَّهَ فِی القُرْبَی» سئوال کردم. آن حضرت فرمود:

۱- [۱] - امالی صدوق، ص ۱۴۱، ح ۳.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۸.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۹.

منظور از خویشاونـدان در این آیه، ما ائمه که سـلام و درود خدا بر آنان باد، هستیم که صدقه را دریافت نمی کنیم و صدقه بر ما حلال نیست.(۱)

۱۴) عبـدالله بن جعفر حمیری با سـند از هارون بن مسـلم روایت می کند که مسـعده بن صدقه از امام جعفر صادق علیه السـلام روایت می کنـد که آن حضـرت از پـدرانش چنین روایت فرمود: زمانی که آیه «قُل لا أَسْأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّهَ فِی القُرْبَی» بر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نـازل شـد، در میـان مردم برخـاست و فرمود: ای مردم! خداونـد برای من بر شـما حقی را واجب گردانده است. آیا بدان عمل می کنید؟ احدی به ایشان پاسخ مثبت نداد. آن حضـرت از میان ایشان رفت. فردای همان روز آن حضـرت دوباره در میان آنها برخاست و سـئوال خویش را تکرار کرد. هیـچ کس به ایشان پاسـخی نداد. روز سوم نیز درخواست خویش را تکرار نمود. امـا احـدی سـخنی نگفت. آن حضـرت فرمود: ای مردم! این امر، پرداخت طلا، نقره، غـذا یا نوشـیدنی نیست. آنهـا گفتنـد: حـال که چنین است بگـو. رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمـود: خداونـد آیه «قُـل لا أَسْـأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلاـ المَودَّهَ فِی القُرْبَی» را بر من نـازل کرده است. آنهـا گفتنـد: آری! بـدان عمـل می کنیم. امام صادق علیه السـلام فرمود: به خـدا قسم! از میان آنها جز هفت نفر کسـی بـدان عمل نکرد. آن هفت نفر عبارت بودنـد از: سـلمان فارسـی، ابوذر، عمار، مقداد بن اسود کندی، جابر بن عبدالله انصاری، یکی از غلامان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نام ثبیت و زید بن ارقم.(۲)

شیـخ مفیـد در «اختصاص» آن را از جعفر بن حسـین، از محمـد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از هارون بن مسـلم، از ابوالحسن لیثی از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش روایت و سپس حدیث را ذکر می نماید(۳).

۱۵) علی بن ابراهیم قمی از پدرش، از ابن ابی نجران، از عاصم بن حمیر، از محمد بن مسلم روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «قُل لا أَسْأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّهَ فِی القُرْبَی» فرمود: یعنی از شما فقط مودت نسبت به

۱- [۱] - محاسن، ص ۱۴۵، ح ۴۸.

۲- [۲] - قرب الاسناد، ص ۳۸.

۳- [۳] - اختصاص، ص ۶۳.

اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، را می خواهم. همچنین روایت کرد و فرمود: انصار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و عرض کردند: ما به مهاجرین پناه داده و آنها را کمک کردیم. بخشی از اموال ما را بردار و به وسیله آن مشکلات خودت را حل کرده و نیازهایت را برطرف کن. در این هنگام خداوند آیه فوق را نازل کرد و بیان می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل انجام نبوت از مسلمانان هیچ پاداشی را جز داشتن مودت نسبت به اهل بیت نمی خواهد. امام سپس فرمود: مگر ندیده ای که فردی، دوستی داشته باشد و در همان حال آن فرد نسبت به خانواده اش نگران امری باشد. خداوند اراده فرمود تا در قلب رسول خدا هیچ گونه نگرانی نسبت به امتش نباشد به همین دلیل مودت نسبت به اهل بیت را بر آنها واجب کرد که اگر بدان عمل کردند به امر واجبی عمل کرده باشند و اگر از انجام آن سرباز بزنند، امر واجبی را ترک کرده باشند.

امام فرمود: آنها از نزد ایشان رفتند در حالی که برخی به یکدیگر می گفتند: اموالمان را به او عرضه کردیم. اما او گفت: پس از من در دفاع از اهل بیتم که سلام و درود خدا بر آنان باد، بجنگید. اما گروه دیگری می گفتند: رسول خدا چنین نفرموده است و سخن آن حضرت را انکار می کردند. آنها طوری سخن گفتند که گویی مصداق آیه «أَمْ يقُولونَ افْتَرَى عَلى اللهِ كَذِبًا» بود. خداوند در ادامه می فرماید: «فَإِن يشَأِ اللهُ يخْتِمْ عَلى قَلبِكَ ويمْحُ اللهُ البَاطِل ويحِقُّ الحَقَّ بِكَلمَاتِهِ إِنَّهُ عَليمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» یعنی ای محمد! اگر تو به خداوند دروغ و افترا ببندی، چنان چه خداوند اراده کند، بر قلبت مهر سکوت خواهد زد و باطل را نابود کرده و به وسیله ائمه و قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف حق را پیروز خواهد کرد. او از درون قلب ها کاملا آگاه است. «وَهُوَ الَّذِى يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ» یعنی کسانی که گفتند: این سخن را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگفته است. سپس فرمود: «وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» و نیز فرمود: «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَليهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِى القُرْبَى» یعنی من در مقابل پیامبری ام از شما هیچ پاداشی نمی خواهم جز این که اهل بیتم را اذیت نکنید، صله رحم را نسبت به آنها قطع نکنید، نسبت به آنها بغض و کینه در دل نداشته باشید و صله رحم را در باره شان به جا آورید و نسبت به آنها پیمان شکن نباشید. زیرا خداوند می فرماید:

«والذِینَ یصِلونَ مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن یوصَل»(۱) یعنی مؤمنان کسانی هستند که [و آنان که آن چه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند]

امام فرمود: انصار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و عرض کردند: ما به مهاجران کمک و در راه اسلام مجاهدت کرده ایم. بنابراین به هر میزان که می خواهی از اموال ما بردار. خداوند آیه «قُل لا أَسْأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی» را نازل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن فرمود: هر کس پرداخت اجر و دستمزدی را به تاخیر بیندازد یا از دادن آن خودداری کند، نفرین و لعن خداوند، فرشتگان و همه مردم بر او باد. در روز قیامت، در باره او هیچ گونه چشم پوشی و عفو و مغفرتی وجود نخواهد داشت و هیچ شاهدی در باره او پذیرفته نخواهد شد. آن اجر و دستمزد، محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. سپس خداوند می فرماید: «قُل لا أَسْأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی» یعنی هر کس به امامت آنها اقرار و به آنها نیکی کند و صله رحم را در باره ایشان به جا بیاورد، قطعا در مقابل این کار او بر میزان حسنات او می افزاییم و او را از نیکی بی نیاز می کنیم.(۲)

۱۶) شیخ مفید در امالی خود با سند از امام حسن علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در خطبه ای فرمود: از جمله آیاتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است آیه زیر است: «قُل لا أَسْأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی ومَن یقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لهُ فِیهَا حُسْنًا» منظور از انجام نیکی در این آیه، داشتن مودت نسبت به ما اهل بیت است.(۳)

۱۷) طبرسی گفت: ابو حمزه ثمالی در تفسیرش آورده است: عثمان بن عمیر، از سعید بن جبیر، از عبدالله بن عباس روایت می کند که زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد و اسلام تقویت گردید، انصار با خود گفتند: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رویم و خدمت آن حضرت عرض می کنیم؛ چنان چه کاری برایتان پیش آمد، این اموال ما کاملاً در اختیار شماست.

۱- [۱] - رعد/ ۲ ۱.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۷.
۳- [۳] - امالی، ج ۲، ص ۲۷۶.

هر طور که اراده کردی، بدون هیچ محظوری در باره آن عمل کن. آنها خدمت آن حضرت رسیدند و چنین گفتند. خداوند آیه «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَليهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِى القُرْبَى» را نازل کرد.رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیه را برایشان خواند و فرمود: پس از من نسبت به اهل بیتم که سلام و درود خدا بر آنان باد، مودت داشته باشید. آنها با اطمینان و ایمان کامل به سخنان آن حضرت از محضر ایشان خارج شدند. اما منافقان می گفتند: این سخنی است که خودش در همان جا به دروغ به خداوند نسبت داده و می خواهد پس از خودش ما را به نوکران ذلیل و خواری برای خویشاوندانش تبدیل کند. خداوند آیه «أَمْ يقُولونَ افْتَرَى عَلى اللهِ كَذِبًا» را بر ایشان نازل کرد. آن حضرت این آیه را بر آنها خواند و آنها بسیار گریه کردند و از کارشان به شدت اندوهگین و پشیمان شدند. خداوند پس از آن آیه «وهُو الـذِى يقْبَل التَّوبَهَ عَنْ عِبَادِهِ» را نازل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افرادی را به دنبال آنها فرستاد و به آنها مژده پذیرش توبه داد: همچنین منظور از «ويسْتَجِيبُ الذِينَ آمَنُوا» کسانی است که از همان ابتدا به نازل شدن آیات از سوی پروردگار بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان داشتند.(۱)

۱۸) طبرسی می نویسد: ابوحمزه ثمالی از سدی روایت کرده است که گفت: منظور از انجام دادن نیکی، مودت نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.(۲)

۱۹) طبرسی همچنین می گوید: در حدیث صحیحی از امام حسن علیه السلام روایت شده است که آن حضرت در خطبه ای فرمود: ما جزو اهل بیتی هستیم که خداوند مودتشان را بر هر مسلمانی واجب گردانده و فرموده است: «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَليهِ أَجْرًا إِلاـ المَودَّةَ فِى القُرْبَى ومَن يقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لهُ فِيهَا حُسْنًا» بنابراین انجام کار نیک، همان داشتن مودت نسبت به ما اهل بیت است.(۳)

۲۰) اسماعیل بن عبد الخالق از امام صادق علیه السلام روایت می کند که

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۹.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۸.
۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۵۰، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۲، الصواعق المحرقه، ص ۱۷۰.

فرمود: این آیه در باره ما اهل بیت یعنی اصحاب کساء نازل شده است.(۱)

۲۱) امام حسن همچنین در باره معنی این آیه فرموده است: این آیه بـدان معنی است که حق خویشاونـدی من و خاندان مرا ادا کنید و در باره آنها همواره مرا در نظر داشته باشید. این حدیث از امام سجاد علیه السلام، سعید بن جبیر، عمرو بن شعیب و گروه دیگری روایت شده است. همچنین امام محمد باقر و امام جعفرصادق علیهما السلام این حدیث را روایت کرده اند.(۲)

۲۲) طبرسی می نویسد: سید ابوجعفر مهدی بن نزار حسینی از حاکم ابوالقاسم حسکانی، از قاضی ابوبکر حسیری اشقر، از قیس بن اعمش، از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت می کند: زمانی که آیه «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلیهِ أَجْرًا» نازل شد اصحاب خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: یا رسول الله! این افرادی که خداوند دستور داشتن مودت نسبت به آنها را داده است چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی، فاطمه و فرزندانشان.(۳)

۲۳) طبرسی همچنین می نویسد: سید ابو جعفر از حاکم ابوالقاسم با سند مذکور در کتاب «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» به صورت مرفوع از ابو امام باهلی روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند پیامبران را از درختان مختلفی آفریده است. اما من و علی را از یک درخت خلق کرد. من تنه آن درخت هستم و علی شاخه آن، فاطمه پیوند آن و حسن و حسین که سلام و درود خدا بر آنان باد، میوه های آن هستند و شیعیان ما برگ های آن. هر کس به یکی از شاخه های آن چنگ بزند رهایی می یابد و هر کس از آن منحرف گردد سقوط خواهد کرد. چنان چه بنده ای سه هزار سال را در میان صفا و مروه عبادت کند به طوری که همچون مشک کهنه شود، اما محبت ما را درک نکرده باشد؛ خداوند او را با صورت به آتش خواهد انداخت؛ سپس این آیه را خواند: «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی».(۴)

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۵۰.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۸.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۸، الصواعق المحرقه، ص ۱۷۰.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۸، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۱۳۷.

۲۴) راذان از امام علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: آیه ای در باره ما نازل شده است که مودت ما بر هر مؤمنی را واجب می گرداند. سپس آیه مودت را خواند.(۱)

۲۵) از جمله روایات ذکر شده از طریق مخالفان ما، حدیثی است که عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش احمد بن حنبل در مسند روایت می کند: از جمله مطالبی که محمد بن عبدالله بن سلیمان حضرمی به ما نوشته است این است که حرب بن حسن طحّان برایش از حسین اشقر، از قیس، از اعمش، از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت می کند که زمانی که آیه «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلاـ المَودَّةَ فِی القُرْبَی» نازل شد. اصحاب گفتند: یا رسول الله! این خویشاوندانی که مودتشان بر ما واجب گردیده چه کسانی هستند؟ آن حضرت پاسخ داد: علی، فاطمه و دو پسرشان علیهم السلام.(۲)

۲۶) بخاری در جلد ششم صحیح خود در تفسیر آیه«قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی» می نویسد: محمد بن بشار از محمد بن جعفر، از شعبه، از عبد الملک بن میسره، از طاووس روایت می کند که از ابن عباس در باره آیه «إِلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی» سئوال شد. سعید بن جبیر گفت: اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.(۳)

۲۷) ثعالبی می گوید: عقیل بن محمد از معافی بن مبتلی، از محمد بن جریر، از محمد بن عماره، از اسماعیل بن ابان، از صباح بن یحیی مزنی، از سدّی، از ابی دیلم روایت می کند: زمانی که امام زین العابدین علیه السلام را به عنوان اسیر به دمشق آوردند مردی از اهالی شام برخاست و گفت: سپاس خدایی را که شما را کشت و ریشه کن کرد و شاخ فتنه را قطع کرد. امام زین العابدین علیه السلام خطاب به آن فرد فرمود: آیا قرآن خوانده ای؟ آن شخص پاسخ داد: آری! امام پرسید: آیا «آل حم» (سوره شوری) را خوانده ای؟ شخص پاسخ داد: قرآن را خوانده ام، اما آل

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۹.
۲- [۲] - فضائل الصحابه ابن حنبل، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۱۱۴۱، العمده، ص ۴۷، ح ۳۴.
۳- [۳] - صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۳۱، ح ۱۴.

حم را ندیده ام. امام پرسید: آیا آیه«قُل لا أَسْأَلکَمْ عَلیهِ أَجرًا إِلا المَودَّهَ فِی القُرْبَی» را خوانده ای؟ آن شخص گفت: آیا منظور از آن شما هستید؟ امام پاسخ داد: آری!(۱)

۲۸) مسلم در جلد پنجم صحیح در تفسیر آیه «قُل لا أَسْأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّهَ فِی القُرْبَی» می نویسد: از ابن عباس در باره این آیه سئوال شد. او پاسخ داد: خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.(۲)

این حدیث به چندین طریق در جلد دوم از مجموعه چهار جلدی (الجمع بین الصاح السته) در تفسیر سوره (حم) روایت شده است.

۲۹) ثعلبی در تفسیر این آیه از چندین طریق _ از جمله از ام سلمه _ روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منظور از «فِی القُرْبَی» را اهل بیت خودش دانسته و خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: همسر و پسرانت را برایم بیاور. او هم آنها را آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبایی را بر آنها را انداخت و دستانش را به دعا برداشت و فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند. پس درود و برکت خود را بر خاندان محمد فرو بفرست. زیرا تو ستودنی و بزرگ منش هستی. ام سلمه می گوید: سپس عبا را برداشتم تا من هم همراه آنها به زیر عبا بروم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را گرفت و مانع ورود من شد و فرمود: تو زن نیکوکاری هستی.(۳)

۳۰) موفق بن احمد از مقاتل و کعبی روایت می کند که زمانی که آیه «قُل لا_ أَسْأَلکُمْ عَلیهِ أَجْرًا إِلا المَودَّهَ فِی القُرْبَی» نازل شد، کفار گفتند: آیا از این هم عجیب تر دیده اید؟ او آرزوهای ما را احمقانه می پندارد، خدایان ما را دشنام می دهد، می خواهد ما را بکشد و چنین طمع دارد که او و نزدیکانش را دوست داشته باشیم؟ در نتیجه خداوند این آیه را نازل کرد: «قُل مَا سَأَلْتُکُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُو لکُمْ»(۴) [یعنی هر پاداشی را که از شما خواسته ام برای خودتان باشد] یعنی در این

۱- [۱] - تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۶، العمده، ص ۵۱، ح ۴۶.

۲- [۲] - العمده، ص ۴۹، ح ۴۰، الطرائف، ص ۱۱۲، ح ۱۶۹.

۳- [۳] - الطرائف، ص ۱۱۳، ح ۱۷۰.

۴- [۴] - سبا/ ۴۷.

کار برای من هیچ پاداشی وجود ندارد. زیرا منفعت و سود مودت که همان ثواب و رضایت خداوند است به خودتان باز می گردد.(۱)

۳۱) علی بن حسین محمد اصفهانی در «مقاتل الطالبین» می نویسد: امام حسن علیه السلام در خطبه ای که پس از وفات پدرش ایراد کرد فرمود: ای مردم! هر کس مرا بشناسد که مرا شناخته است و هر کس مرا نمی شناسد بداند که من حسن، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند مژده دهنده، بیم دهنده، دعوتگر به سوی خداوند به اراده اش، چراغ روشن و از اهل بیتی هستم که خداوند پلیدی را از آنها دور و کاملا پاک و مطهر کرده و مودت آنها را در کتابش واجب گردانده و فرموده است: «ومَن يقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لهُ فِيهَا حُسْنًا» حسنه و نیکی داشتن، مودت نسبت به ما اهل بیت است.(۲)

۳۲) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از عمرو بن شمر، از جابر بن عبدالله انصاری، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «ويسْتَجِيبُ الذِينَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ ويزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ» فرمود: منظور از آن، فرد مؤمنی است که در غیاب برادر مؤمنش برای او دعا می کند. در این هنگام فرشتگان خطاب به او می گویند: آمین! خداوند عزیز و جبار خطاب به او می فرماید: به تو شبیه آن چه را برای برادرت درخواست کردی می دهم و به علت دوست داشتن او، به تو آن چه را درخواست کردی، اعطا می کنم.(۳)

«ولو بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لعِبَادِهِ لبَغَوا فِی الأَرْضِ ولكِن ينَزِّل بِقَدَرٍ مَّا يشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ(۲۷)»

[و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند، مسلما در زمین سر به عصیان

۱- [۱] - مناقب خوارزمی، ص ۱۹۴.

۲- [۲] - مقاتل الطالبین، ص ۶۲؛ مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۷۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۳.

برمی دارند. لیکن آن چه را بخواهد به اندازه ای (که مصلحت است) فرو می فرستد. به راستی که او به (حال) بندگانش آگاه بیناست]

۱) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: امام صادق علیه السلام در باره آیه فوق فرمود: اگر خداوند چنین کند، بندگان مرتکب سرکشی و طغیان خواهند شد. اما آنها را نیازمند به یکدیگر آفریده و بدین وسیله آنها را به بندگی درآورده است. اگر خداوند همه بندگان را ثروتمند می آفرید، در زمین به طغیان و سرکشی می پرداختند. «ولکِن ینَزِّل بِقَدَرٍ مَّا یشَاءُ» یعنی او به اندازه ای که خودش اراده کند و بداند که آن مقدار برای دین و دنیای آنها مفید است بر آنها نازل می کند. «إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ».(۱)

۲) ابن بابویه از علی بن محمد با سند از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: خبیر کسی است که هیچ چیز از دید او پنهان نمی ماند و هیچ چیزی در نظرش از قلم نمی افتد و ربطی به تجربه یا در نظر گرفتن اشیاء ندارد. به وسیله تجربه و اعتبار، دو علم به دست می آید که در صورت فقدان آنها از علم خبری نخواهد بود. زیرا هر کس فاقد آنها باشد، جاهل خواهد بود و خداوند همواره از آن چه می آفریند آگاه بوده و هست. انسان خبیر به کسی گفته می شود که از خواب غفلت و جهل بیدار شده و اموری را فرا گرفته باشد. خبیر یک واژه است که هم برای خداوند و هم برای انسان صدق می کند، اما به معانی مختلف به کار می رود.(۲)

«وهُو الذِی ینَزِّل الغَیثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وینشُرُ رَحْمَتَهُ وهُو الولی الحَمِیدُ(۲۸)»

[و اوست کسی که باران را پس از آن که (مردم) نومید شدند فرود می آورد و رحمت خویش را می گسترد و هموست سرپرست ستوده]

۱) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از عرزمی، از پدرش، از ابو اسحاق، از حارث اعور روایت می کند که از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: ابرها کجا هستند؟ آن حضرت فرمود: در بالای درخت انبوهی در ساحل دریا که بدان جا پناه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۴.

می برنـد. هر گـاه خداونـد اراده کنـد که ابر را به جایی بفرسـتد، بادی را برمی انگیزد، آن باد، ابر را به حرکت درمی آورد و فرشـتگانی را مأمور آنها می نمایـد که به وسـیله شـکاف دهنـده هایی ابر را می زنند که منظور از آن همان آذرخش است. در نتیجه ابر اوج می گیرد.(۱)

«وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ(۳۰)»

[و هر (گونه) مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست و (خدا) از بسیاری درمی گذرد]

۱) محمـد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران، از احمد بن محمد بن خالد برقی، از نضـر بن سوید، از هاشم بن سالم روایت می کند که امام صادق علیه السـلام فرمود: هر رگی که قطع می شود، هر مصـیبتی که به وجود می آید و هر سردرد یا بیماری که فرد بدان دچار می شود به سبب ارتکاب گناهان است. زیرا خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» و فرمـود: تعـداد گناهـانی کـه خداونـد می آمرزد بیش آن تعـدادی است که به خـاطر آن بندگانش را دچار مجازات می کند.(۲)

۲) محمـد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال از ابن بکیر روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» سئوال کردم. آن حضرت پاسخ داد: او کسی است که در بـاره خودش فرموده است: «وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» یعنی بسـیاری از گناهان را می آمرزد. عرض کردم: این پاسـخی نیست که من می خواسـتم. آیا مصـیبت هایی را که حضـرت علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام و اهل بیتش که سلام و درود خدا بر آنان باد، بـدان دچار شدنـد، جزو این آیه می دانی؟ امام پاسخ داد: پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم بدون این که گناهی مرتکب شده باشد،

ص:۱۴۸

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۰۷، ح ۳.

هر روز هفتاد بار طلب آمرزش می کرد.(۱)

۳) محمد بن کلینی همچنین از گروهی از یاران، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از علی بن رئاب روایت می کند: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «ومَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيدِيكُمْ ويعْفُو عَن كَثِيرٍ» سؤال کردم و پرسیدم: آیا فکر می کنید مصیبت هایی را که بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیتش صلوات الله علیهم اجمعین درآمده است، از این قبیل است؟ آیا این مصیبت ها هم به سبب اعمال خودشان بوده است؛ حال آن که آنها اهل بیت طاهرین و معصوم هستند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون این که گناهی مرتکب شده باشد، هر شبانه روز یکصد بار به درگاه خداوند توبه می کرد. خداوند مصیبت هایی را بر اولیای خویش فرود می آورد تا در مقابل تحمل آن به آنان پاداش دهد.(۲)

ابن بابویه این حدیث را روایت کرده و می گوید: پدرم، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام چنین سئوالی را پرسیدم. آن گاه شبیه همین مطلب را ذکر نموده است.(۳)

۴) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از علی بن ابراهیم به صورت مرفوع روایت می کند: زمانی که امام زین العابدین علیه السلام را پیش یزید بردند. آن حضرت روبروی او ایستاد. یزید _ که لعنت خدا بر او باد _ گفت: «ومَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيدِيكُمْ» امام زین العابدین علیه السلام فرمود: این آیه در باره ما نازل نشده است. بلکه ما مصداق این آیه از کلام پروردگار هستیم که می فرماید: «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الأَرْضِ ولا فِي أَنفُسِكُمْ إلا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللهِ يسِيرٌ»(۴) [هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما (= به شما)

ص:۱۴۹

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۲۵، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۱.

۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۳۸۳، ح ۱۵.

۴- [۴] - حدید/ ۳۳.

نرسد، مگر آن که پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی است. این (کار) بر خدا آسان است][(۱)](#)

۵) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از گروهی از یاران، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن ابن شمون، از عبدالله بن عبد الرحمن، از مسمع بن عبد الملک، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آیه «ومَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيدِيكُمْ ويعْفُو عَن كَثِيرٍ» فرمود: هر رگی که پیچ می خورد، هر سنگی که بر فردی فرود می آید، هر پایی که می لغزد و هر زخمی که در اثر ضربه چوبی بر تن انسانی وارد می شود، هر کدام به خاطر ارتکاب گناهی است. تعداد گناهانی که خداوند آنها را می آمرزد بیش از آن تعدادی است که به خاطر آنها بندگان را مجازات می کند و خداوند برخی را به خاطر گناهشان در دنیا مجازات می کند؛ (بسیاری از گناهان به جهان آخرت کشیده نمی شود و در آن جا مؤاخذه قرار نمی گردد) زیرا خداوند، بزرگ تر و با عظمت تر از آن است که در آخرت او را دوباره مورد مجازات قرار دهد.[(۲)](#)

۶) عبدالله بن جعفر حمیری با سند خود از محمد بن ولید، از عبدالله بن بکیر روایت می کند: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «ومَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيدِيكُمْ» سئوال کردم. آن حضرت پاسخ داد: او کسی است که «ويعْفُو عَن كَثِيرٍ» یعنی بسیاری از گناهان را می آمرزد. خدمت ایشان عرض کردم: آیا مصیبت هایی که امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام بدان دچار می شدند از این قبیل است؟ امام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون این که مرتکب گناهی شده باشد، هر روز هفتاد بار به درگاه خداوند توبه می کرد.[(۳)](#)

۷) علی بن ابراهیم قمی می گوید: پدرم از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب روایت می کند: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «ومَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيدِيكُمْ ويعْفُو عَن كَثِيرٍ» سئوال کردم نظر شما در باره مصیبت هایی که بر

ص:۱۵۰

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۶.
۳- [۳] - قرب الاسناد، ص ۷۹.

سر امیرالمؤمنین و اهـل بیتش که سـلام و درود خـدا بر آنـان باد، آمـده است چیست؟ آیا علت این مصـیبت ها هم اعمال آنها بوده است؛ حال آن که آنها معصوم بوده اند؟ امام صادق علیه السـلام فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بدون این که مرتکب گناهی شـده باشـد، هر شـبانه روز یکصـد بار به درگاه خداوند توبه و از او طلب آمرزش می کرد. خداوند به طور ویژه اولیای خود را بدون این که مرتکب گناهی شده باشند دچار مصیبت می کند و در مقابل به آنها پاداش دهد.(۱)

۸) امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد: زمـانی که امام زین العابـدین علیه السـلام را بر یزیـد وارد کردنـد، یزیـد به او نگاهی انداخت. سـپس گفت: «ومَا أَصَابَکُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيدِيكُمْ» امام زین العابدین علیه السلام فرمود: هرگز چنین نیست! این آیه در باره ما نازل نشـده است. بلکه ما مصـداق این آیه هستیم که خداوند آن را در باره ما نازل کرده و فرموده است: «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِی الأَرْضِ ولا فِی أَنفُسِكُمْ إلا فِی كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلكَ عَلی اللهِ يسِيرٌ* لكَيلا تَأْسَوا عَلی مَا فَاتَكُمْ ولا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ واللهُ لا يحِبُّ كُل مُخْتَال فَخُورٍ»(۲) [هیچ مصـیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شـما (= به شـما) نرسد، مگر آن که پیش از آن که آن را پدیـد آوریم در کتابی است. این (کار) بر خـدا آسان است* تا بر آن چه از دست شـما رفته انـدوهگین نشویـد و به (سـبب) آن چه به شـما داده است، شادمانی نکنیـد و خدا هیچ خودپسـند فخرفروشـی را دوست ندارد] بنابراین ما کسانی هستیم که به خاطر امور دنیوی که از دست می دهیم، اندوهگین نمی شویم و به سبب آن چه به ما داده شده است، شادی نمی کنیم.(۳)

۹) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابو حمزه، از اصبغ بن نباته روایت می کند که از امیرالمؤمنین علیه السـلام شـنیدم که فرمود: من برای شما سخنی می گویم که باید هر فرد مسلمانی آن را بداند. سپس به ما رو کرد و فرمود: خداوند بزرگ تر، بزرگوارتر و بخشنده تر از آن است

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- [۲] - حدید/ ۲۳-۲۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۰.

که بنـده مؤمنی را در این دنیا مجازات کنـد. سـپس او را در قیامت هم عذاب دهد. همچنین خداوند بزرگوارتر، بخشـنده تر و بزرگ تر از آن است که گناه بنـده ای را در این دنیا بپوشاند و او را بیامرزد. سـپس در روز قیامت او را مجازات نماید. سـپس فرمود: گاهی خداونـد، فرد مؤمن را به وسـیله فرسـتادن بلا و مصـیبتی برای او در بدن، اموال یا خانواده اش دچار آزمایش می کنـد. آن گاه این آیه را خواند: «ومَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيدِيكُمْ ويعْفُو عَن كَثِيرٍ» و سه بار با دسـتش را (به نشانه نشان دادن عفو خداوند) تکان داد.(۱)

«فَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيءٍ فَمَتَاعُ الحَياهِ الدُّنْيا ومَا عِندَ اللَّهِ خَيرٌ وأَبْقَى للذِينَ آمَنُوا وعَلى رَبِّهِمْ يتَوكَّلونَ(۳۶)»

[و آن چه به شـما داده شـده برخورداری (و کالای) زنـدگی دنیاست و آن چه پیش خداست برای کسانی که گرویده اند و به پروردگارشان اعتماد دارند بهتر و پایدارتر است]

۱) احمـد بن محمـد بن خالـد برقی در المحاسن، از حسن بن یزید نوفلی، از اسـماعیل بن ابو زیاد سـکونی، از امام صادق علیه السـلام از پـدرانش علیهم السـلام روایت می کنـد که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر کس دوست دارد که بداند جایگاهش نزد خداوند چگونه است، باید به جایگاه خداوند نزد خودش بنگرد.(۲)

«والذِينَ يجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ وإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يغْفِرُونَ(۳۷)»

[و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها خود را به دور می دارند و چون به خشم درمی آیند درمی گذرند]

۱) علی بن ابراهیم قمی روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- [۲] - محاسن، ص ۲۵۲، ح ۲۷۳.

هر کس در حالی که می تواند در هنگام خشم و غضب، به خشم خود جامه عمل بپوشاند، اما خشم خود را فرو بخورد، خداوند در روز قیامت قلبش را مملو از امنیت و ایمان خواهد کرد و هر کس در هنگام اشتیاق و ترس و خشم و خویشتندار باشد، خداوند جسم او را بر آتش حرام می گرداند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از ابن فضّال، از غالب بن عثمان، از عبدالله بن منذر، از وصافی روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس در حالی که می تواند در حالت خشم، تصمیم خود را عملی کند، خشم خود را فرو بخورد، خداوند در روز قیامت، قلبش را سرشار از امنیت و ایمان خواهد کرد.(۲)

«والذِينَ اسْتَجَابُوا لرَبِّهِمْ وأَقَامُوا الصَّلاهَ و...وأَصْلحَ فَأَجْرُهُ عَلى اللهِ إِنَّهُ لا يحِبُّ الظَّالمِينَ(۴۰)»

«والذِينَ اسْتَجَابُوا لرَبِّهِمْ وأَقَامُوا الصَّلاهَ وأَمْرُهُمْ شُورَى بَينَهُمْ ومِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ينفِقُونَ(۳۸) والذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ البَغْى هُمْ ينتَصِرُونَ(۳۹) وجَزَاء سَيئَهٍ سَيئَهٌ مِّثْلهَا فَمَنْ عَفَا وأَصْلحَ فَأَجْرُهُ عَلى اللهِ إِنَّهُ لا يحِبُّ الظَّالمِينَ(۴۰)»

[و کسانی که (ندای) پروردگارشان را پاسخ (مثبت) داده و نماز برپا کرده اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آن چه روزیشان داده ایم انفاق می کنند * و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد، یاری می جویند (و به انتقام بر می خیزند) * و جزای بدی مانند آن بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر (عهده) خداست. به راستی او ستمگران را دوست نمی دارد]

۱) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: «والذِينَ اسْتَجَابُوا لرَبِّهِمْ» یعنی کسانی که در برپایی امامت و اطاعت از امام، فرمان خدای خویش را اجابت می کنند. «وأَقَامُوا الصَّلاهَ وأَمْرُهُمْ شُورَى بَينَهُمْ» یعنی آن چه را که به آنها دستور داده می شود، می پذیرند و با امامشان در باره آن چه در امور دین شان بدان نیاز پیدا می کنند مشورت می کنند. همچنان که خداوند فرموده است: «ولو رَدُّوهُ إِلى الرَّسُول

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۹۰، ح ۷.

وإلى أَولى الأَمْرِ مِنْهُمْ»[1] [و اگر آن را به پيامبر و اولياى امر خود ارجاع كنند] «والذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ البَغْى هُمْ ينتَصِرُونَ» يعنى هر گاه به آنها ظلم و تجاوز مى شود، به آنها يارى مى رسد. اين امرى است كه صاحبش در آن داراى اختيار است كه اگر بخواهد، مى تواند همان طور كه به او ظلم شده، به طرف مقابل ظلم كند و اگر بخواهد مى تواند از مقابله به مثل چشم پوشى كند كه در اين صورت، خداوند به او پاداش مى دهد. خداوند فرموده است: «وجَزَاء سَيئَةٍ سَيئَةٌ مِّثْلهَا» يعنى بيش از آن چه به او ظلم شده است، نبايد ظلم و تعدى كند. و سپس خداوند مى فرمايد: «فَمَنْ عَفَا وأَصْلحَ فَأَجْرُهُ عَلى اللهِ».

«ولمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلمِهِ فَأُولئِک مَا عَليهِم...ومَن يضْلل اللهُ فَمَا لهُ مِن سَبِيل(۴۶)»

«ولمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلمِهِ فَأُولئِكَ مَا عَليهِم مِّن سَبِيل(۴۱) إِنَّمَا السَّبِيل عَلى الذِينَ يظْلمُونَ النَّاسَ ويبْغُونَ فِى الأَرْضِ بِغَيرِ الحَقِّ أُولئِكَ لهُم عَذَابٌ أَليمٌ (۴۲) ولمَن صَبَرَ وغَفَرَ إِنَّ ذَلكَ لمِنْ عَزْمِ الأُمُورِ (۴۳) ومَن يضْلل اللهُ فَمَا لهُ مِن ولى مِّن بَعْدِهِ وتَرَى الظَّالمِينَ لمَّا رَأَوا العَذَابَ يقُولونَ هَل إِلى مَرَدٍّ مِّن سَبِيل(۴۴) وتَرَاهُمْ يعْرَضُونَ عَليهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّل ينظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِى وقَال الذِينَ آمَنُوا إِنَّ الخَاسِرِينَ الذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وأَهْليهِمْ يومَ القِيامَةِ أَلا إِنَّ الظَّالمِينَ فِى عَذَابٍ مُّقِيم(۴۵) ومَا كَانَ لهُم مِّنْ أَولياء ينصُرُونَهُم مِّن دُونِ اللهِ ومَن يضْلل اللهُ فَمَا لهُ مِن سَبِيل(۴۶)»

[و هر كه پس از ستم (ديدن) خود يارى جويد (و انتقام گيرد)، راه (نكوهشى) بر ايشان نيست * راه (نكوهش) تنها بر كسانى است كه به مردم ستم مى كنند و در (روى) زمين به ناحق سر برمى دارند. آنان عذابى دردناك (در پيش) خواهند داشت* و هر كه صبر كند و درگذرد، مسلما اين (خويشتن دارى حاكى) از اراده قوى (در) كارهاست * و هر كه را خدا بى راه گذارد، پس از او يار (و ياور)ى نخواهد داشت و ستمگران را مى بينى كه چون عذاب را بنگرند مى گويند: آيا راهى

ص:۱۵۴

۱- [۱] - نساء/ ۸۳.

برای برگشتن (به دنیا) هست * آنان را می بینی (که چون) بر (آتش) عرضه می شوند از (شدت) زبونی فروتن شده اند. زیر چشمی می نگرند و کسانی که گرویده اند می گویند: در حقیقت، زیانکاران کسانی اند که روز قیامت خودشان و کسانشان را دچار زیان کرده اند. آری، ستمکاران در عذابی پایدارند * و جز خدا برای آنان دوستانی (دیگر) نیست که آنها را یاری کنند و هر که را خدا بی راه گذارد، هیچ راهی برای او نخواهد بود]

۱) محمد بن عباس از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال احمسی، از حسن بن وهب، از جابر جعفی روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «ولمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلمِهِ فَأُولئِکَ مَا عَلیهِم مِّن سَبِیل» فرمود: منظور از این آیه، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که هر گاه قیام کند، بر بنی امیه، تکذیب کنندگان و دشمنان اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین پیروز خواهند شد.(۱)

۲) محمد بن عباس از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از محمد بن خالد، از محمد بن علی صیرفی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام آیه «وتَرَی الظَّالِمِینَ» را چنین تفسیر کرد: «وتَرَی الظَّالِمِینَ _ آل محمد حقهم _ لمَّا رَأَوا العَذَابَ و علی علیه السلام عذاب است یقُولونَ هَل إِلی مَرَدٍّ مِّن سَبِیل» یعنی کسانی را که به اهل بیت ظلم کردند و حق آنها را ادا نکردند مشاهده می کنی که هر گاه امام علی علیه السلام را _ که همان عذاب الهی برای آنهاست _ مشاهده می کنند، می گویند: آیا هیچ راه بازگشتی هست؟ علت این که امام علی علیه السلام همان عذاب الهی است این است که آن حضرت، سبب عذاب است. زیرا او تقسیم کننده بهشت و جهنم است.(۲)

۳) محمد بن عباس همچنین از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از برقی، از محمد بن اسلم، از ایوب بزاز، از عمر بن شمر، از جابر بن یزید روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه زیر فرمود: منظور از «طَرْفٍ

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۹، ح ۱۸.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۰، ح ۱۹.

خَفِی» در آیه «خَاشِعِینَ مِنَ الذَّل ینظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِی» حضرت قائم علیه السلام است.(۱)

۴) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: «وتَرَی الظَّالمِینَ لمَّا رَأَوا العَذَابَ یقُولونَ هَل إِلی مَرَدٍّ مِّن سَبِیل» یعنی کسانی را که به اهل بیت ظلم کرده و حق آنها را غصب کرده اند، مشاهده خواهی کرد که هر گاه عذاب الهی را مشاهده کردند، سئوال می کنند: آیا هیچ راه بازگشتی به دنیا وجود دارد؟(۲)

۵) علی بن ابراهیم قمی همچنین می نویسد: جعفر بن احمد، از عبد الکریم بن عبد الرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی روایت می کند: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: «ولمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلمِهِ» یعنی حضرت قائم علیه السلام و یارانش. «فَأُولئِکَ مَا عَلیهِم مِّن سَبِیل» یعنی هر گاه حضرت قائم علیه السلام قیام کند، به همراه یارانش بر بنی امیه، تکذیب کنندگان و ناصبی ها پیروز خواهد شد و این، مصداق آیه زیر است: «إِنَّمَا السَّبِیل عَلی الذِینَ یظْلمُونَ النَّاسَ ویبْغُونَ فِی الأَرْضِ بِغَیرِ الحَقِّ أُولئِکَ لهُم عَذَابٌ أَلیمٌ» در آیه بعد آمده است: «وتَرَی الظَّالمِینَ _ لآل محمد حقهم _ لمَّا رَأَوا العَذَابَ _ و علی علیه السلام به این اعتبار، عذاب است _ یقُولونَ هَل إِلی مَرَدٍّ مِّن سَبِیل * وتَرَاهُمْ یعْرَضُونَ عَلیهَا خَاشِعِینَ مِنَ الذُّل ینظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِی وقَال الذِینَ آمَنُوا إِنَّ الخَاسِرِینَ الذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وأَهْلیهِمْ یومَ القِیامَهِ أَلا إِنَّ الظَّالمِینَ فِی عَذَابٍ مُّقِیم» یعنی در قیامت کسانی را که به اهل بیت ظلم کردند و حق آنها را غصب کردند مشاهده می کنی که هر گاه حضرت علی علیه السلام را که در آن حال، عذاب الهی است مشاهده می کنند می گویند: آیا هیچ راه بازگشتی به دنیا هست تا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، را بپذیریم؟ اما آنها را می بینی که به آتش عرضه می شوند و به خاطر خواری در برابر حضرت علی علیه السلام، فروتن و ترسان هستند و به طور مخفیانه به او می نگرند. اما اهل بیت علیهم السلام و یارانشان می گویند: کسانی زیان دیده اند که در روز قیامت، خودشان و

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۰، ح ۲۰.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۰.

خانواده شان را از دست بدهند. قطعا ناصبی ها که با امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش دشمنی کردند، همراه با تکذیب کنندگان در آتش خواهند بود. حضرت فرمود: به خدا سوگند که منظور از خاسرین، همان ناصبی ها هستند که کینه و عداوت امیرالمؤمنین علیه السلام و خانواده او را به همراه دروغگویان به دل گرفتند... «ومَا كَانَ لهُم مِّنْ أَولياء ينصُرُونَهُم مِّن دُونِ اللهِ ومَن يضْلل اللهُ فَمَا لهُ مِن سَبِيل».(۱)

«للهِ مُلکُ السَّمَاواتِ والأَرْضِ يخْلقُ مَا يشَاءُ...ويجْعَل مَن يشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَليمٌ قَدِيرٌ(۵۰)»

«للهِ مُلكُ السَّمَاواتِ والأَرْضِ يخْلقُ مَا يشَاءُ يهَبُ لمَنْ يشَاءُ إِنَاثًا ويهَبُ لمَن يشَاءُ الذُّكُورَ(۴۹) أَو يزَوجُهُمْ ذُكْرَانًا وإِنَاثًا ويجْعَل مَن يشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَليمٌ قَدِيرٌ(۵۰)»

[فرمانروایی (مطلق) آسمان‌ها و زمین از آن خداست. هر چه بخواهد می آفریند؛ به هر کس بخواهد، فرزند دختر و به هر کس بخواهد، فرزند پسر می دهد * یا آنها را پسر(ان) و دختر(انی) توام با یکدیگر می گرداند و هر که را بخواهد، عقیم می سازد. اوست دانای توانا]

۱) علی بن ابراهیم قمی می نویسد: در روایت ابو جارود از امام باقر علیه السلام آمده است که آن حضرت در باره آیه «يهَبُ لمَنْ يشَاءُ إِنَاثًا ويهَبُ لمَن يشَاءُ الذُّكُورَ» فرمود: یعنی هر گاه اراده کند، به یک نفر فقط فرزندان دختر و به دیگری فقط فرزندان پسر می دهد. «أَو يزَوجُهُمْ ذُكْرَانًا وإِنَاثًا» یعنی گاهی به فردی که بخواهد، هم پسر می دهد هم دختر و او دارای فرزندان دختر و پسر خواهد بود؛ یعنی گاهی فرزندانی از هر دو جنس را به یک نفر می دهد.(۲)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از محمودی و محمد بن عیسی بن عبید، از محمد بن اسماعیل رازی، از محمد بن سعید روایت می کند که یحیی بن اکثم، از موسی بن محمد در باره مسائلی سئوال کرد: از جمله این که: منظور از آیه «أَو يزَوجُهُمْ ذُكْرَانًا وإِنَاثًا» چیست؟ آیا خداوند مردان را به همسری بندگانش (مردان) درمی آورد. حال آن که قومی (قوم لوط) را به خاطر این کار مجازات کرده

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۱.

است؟ موسی از برادرش امام هادی علیه السلام سؤال کرد. بخشی از جواب امام هادی علیه السلام این بود که فرمود: آیه «أَو یزَوجُهُمْ ذُکْرَانًا وإِنَاثًا» به این معناست، خداوند حوریان بهشتی و زنان مؤمن را به همسری مردان مطیع و فرمانبردار در می آورد. و زنان مطیع و فرمانبردار را به ازدواج مردان مطیع درمی آورد.

معاذ الله که مقصود خداوند آن چیزی باشد که آن را بر خود مشتبه گرداندی تا مجوز ارتکاب گناه را به دست آوری. «ومَن یفْعَلِ ذَلکَ یلقَ أَثَامًا * یضَاعَفْ لهُ العَذَابُ یومَ القِیامَهِ ویخْلدْ فِیهِ مُهَانًا»(۱) [و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد* برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند] یعنی هر کس مرتکب چنین عملی شود و اگر توبه نکند.(۲)

۳) مؤلف گوید: شیخ مفید در «اختصاص» این حدیث را ذکر کرده و نوشته است: محمد بن عیسی بن عبید بغدادی، از موسی بن محمد بن علی بن موسی روایت می کند که در دار القطن از او در باره این آیه سئوال کرد. موسی خطاب به برادرش امام هادی علیه السلام گفت: یحیی بن اکثم به من نامه نوشته و در آن در باره نه یا ده مسئله، سئوال پرسیده است تا در باره آنها به او پاسخ دهم. امام خندید و پرسید: آیا به او پاسخ دادی؟ عرض کرد خیر! پرسید: چرا؟ عرض کرد: پاسخ آنها را نمی دانستم. امام پرسید: سئوالاتش چیست؟ عرض کرد: به من نوشته است: در باره آیه «قَال الذِی عِندَهُ عِلمٌ مِّنَ الکِتَابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْل أَن یرْتَدَّ إِلیکَ طَرْفُکَ»(۳) [کسی که نزد او دانشی از کتاب (الهی) بود، گفت: من آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم] برایم توضیح بده آیا پیامبر خدا ــ عز و جل ــ به علم آصف نیاز داشت؟ برایم در باره آیه «ورَفَعَ أَبَویهِ عَلی العَرْشِ وخَرُّواْ لهُ سُجَّدًا»(۴) [و پدر و مادرش را به تخت برنشانید و (همه آنان) پیش او به سجده

۱- [۱] - فرقان/ ۶۹-۶۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۱.

۳- [۳] - سوره نمل/ ۴۰.

۴- [۴] - طلاق/ ۲.

درافتادند] سخن بگو. آیا یعقوب علیه السلام و فرزندانش که پیامبر بودند برای یوسف علیه السلام سجده کردند؟ مخاطب آیه «فَإِن کُنتَ فِی شَکٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلیکَ فَاسْأَل الذِینَ یقْرَؤُونَ الکِتَابَ مِن قَبْلکَ»(۱) [و اگر از آن چه به سوی تو نازل کرده ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب (آسمانی) می خوانند بپرس] کیست؟ اگر مخاطب آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، مگر آن حضرت در باره آن چه بر او نازل می شد، تردید داشته است؟ اگر مخاطب شخص دیگری است، پس نتیجه می گیریم قرآن بر شخص دیگری نازل شده است. همچنین آیه زیر را توضیح بدهید که خداوند فرموده است: «ولو أَنَّمَا فِی الأَرْضِ مِن شَجَرَهٍ أَقْلامٌ والبَحْرُ یمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ کَلمَاتُ اللهِ»(۲) [و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد] این دریاها چیستند و در کجا قرار دارند؟ خداوند در قرآن کریم فرموده است: «و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین»(۳) [و در آن جا آن چه دل ها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید، (هست)] نفس آدم، هوس خوردن گندم کرد و از آن خورد. چرا آنها به خاطر آن چه نفس انسان هوس انجام آن را می کند، مجازات شدند؟ برایم در باره آیه «أَو یزَوجُهُمْ ذُکْرَانًا وإِنَاثًا» توضیح بده. آیا خداوند مردان را به همسری بندگانش (مردان) در می آورد. حال آن که قومی را به خاطر ارتکاب این عمل مجازات کرده است؟ همچنین در باره شهادت زن توضیح بده که خداوند در باره آن فرموده است: «و اشهدوا ذوی عدل منکم»(۴) [و دو تن (مرد) عادل را در میان خود گواه گیرید] چه زمانی شهادت زن به تنهایی قابل قبول است؟ به من در باره فرد خنثی توضیح بده که امام علی علیه السلام در باره آن فرموده است «خنثی از شرمگاه خود ارث می برد» چه کسی به هنگام بول کردن او به وی نگاه می کند؟ از سویی، شهادت او به نفع خودش نیز پذیرفته نمی شود. وانگهی، ممکن است این

۱- [۱] - یونس/ ۹۴.

۲- [۲] - لقمان/ ۲۷.

۳- [۳] - زخرف/ ۷۱.

۴- [۴] - سوره نمل/ ۴۰.

خنثی، مرد باشد و زنان به هنگام بول کردن او، وی را ببینند و این امر، جایز نیست. پس این حکم چگونه اجرا می شود؟ برای من در باره مردی سخن بگو که به سوی گله ای گوسفند می رود و مشاهده می کند که چوپان با یکی از گوسفندان جفت گیری می کند و زمانی که صاحب گله را می بیند، آن گوسفند را رها می کند و گوسفند در میان گله گم می شود و چوپان نمی داند که با کدام گوسفند این کار را کرده است و صاحبش نیز نمی داند آن گوسفند کدام یک از گوسفندانش بوده است تا آن را بکشد. همچنین به من بگو چرا امام علی علیه السلام در باره ابن جرموز فرمود: بشِّر قاتل ابن صفیه بالنار. (قاتل ابن صفیه را به آتش، بشارت بده) و با وجود این که خلیفه مسلمانان بود او را نکشت؟ حال آن که هر کس بدون دلیل یکی از حدود الهی را ترک کند، کافر شده است؟ به من بگو: چرا با وجود این که جهر، مخصوص نمازهایی است که در شب خوانده می شود، نماز صبح را با صدای بلند می خوانند؟ در حالی که نماز صبح جزو نمازهای روز است؟ به من بگو: چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین، سپاهیان معاویه را کشت و دستور داد همه کسانی را که در میدان جنگ می جنگند و کسانی را که از جنگ فرار می کنند و زخمی هایشان را بکشند، اما در جنگ جمل، حکمش متفاوت بود، نه مجروحی را کشت و نه کسانی را که وارد خانه ها شده بودند و نه به این کار دستور داد و هر کس شمشیر را انداخت، او را امان داد؟ چرا چنین کرد؟ اگر کار اولش درست بود، پس دومی اشتباه بوده است.

امام هادی علیه السلام فرمود: بنویس. موسی از او پرسید: چه چیزی بنویسم؟ امام فرمود: بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، خداوند تو را هدایت کند. نامه ات را که در آن خواسته ای به وسیله سرسختی و لجاجت خویش، ما را بیازمایی تا بدین وسیله اگر قادر به پاسخ دادن به سئوالات آن نباشیم، راهی به طعن و بدگویی نسبت به ما داشته باشی، به دستم رسید. خداوند با تو براساس نیتت عمل کند. ما به سئوالاتت به صورت مبسوط پاسخ داده ایم. پس بدان گوش فرا ده و فهم خویش را در راه آن به کارگیر و قلبت را به آن مشغول دار. زیرا خداوند حجت را بر تو کامل کرده است. والسلام.

در باره آیه «قال الذی عنده علم من الکتاب» سئوال کرده بودی که منظور از آن آصف بن برخیاست. حضرت سلیمان علیه السلام از آن چه او می دانست،

بی اطلاع نبود. اما خواست به امتش اعم از انسان ها و جنیان بفهمانـد که او، حجت پس از آن حضـرت است. این جزو علم حضـرت سـلیمان علیه السـلام بود که به اراده خداونـد آن را نزد آصف به ودیعت نهـاد. خداونـد متعال این مسـئله را به اطلاع آصف رسانـد (و او را از این علم، آگـاه کرد) تـا در باره جانشـینی اش و مصـداق آن اختلاف به وجود نیایـد. همچنان که در زمان حیات حضـرت داود، امامت و نبوت حضـرت سـلیمان به او اطلاع داده شـد تا حجت بر خلق، بیشتر تمام شود. اما سـجده کردن حضـرت یعقوب علیه السـلام و فرزندانش برای حضـرت یوسف علیه السـلام نبود، همچنان که سجده فرشتگان نیز برای آدم علیه السـلام نبود. بلکه اطاعت امر پروردگار و احترام گذاشـتن به آدم علیه السلام بود. یعقوب علیه السلام و فرزندانش به شکرانه وصال فرزنـدش و دیـدار همگی آنها با یکدیگر برای خداوند سـجده کردند. مگر ندیده ای که یوسف علیه السـلام به شکرانه این وضعیت به درگاه خداوند دعا کرده و می فرماید: «رَبِّ قَدْ آتَیتَنِی مِنَ المُلکِ وعَلمْتَنِی مِن تَأْوِیل الأَحَادِیثِ»(۱)

[پروردگارا تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی] اما مخاطب آیه «فان کنت فی شک مما أنزلنا الیک فسئل الـذین یقرون الکتـاب من قبلـک» پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم است. آن حضـرت در بـاره آن چه بر او فرود آمـده بـود، تردیدی نداشت. اما جاهلان به ایشان می گفتند: چرا خداوند، پیامبری را از میان فرشـتگان نفرسـتاده است؟ چرا پیامبرش صلی الله علیه و آله و سـلم را برخلاف مردم، بی نیاز از خوردن، آشامیـدن و راه رفتن در بازارها نیافریـده است؟ خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سـلم وحی فرمود: «فسـئل الـذین یقرؤون الکتـاب من قبلـک» یعنی در حضور این نادانـان از اهـل کتـاب بپرس: آیا خداوند هیچ پیامبری را فرسـتاده است که از خوردن و آشامیدن امتناع کرده باشد یا در بازارها راه نرفته باشد و آنها در این امر الگوی تو بوده باشـند؟ خداوند فرموده است: «ان کنت فی شک» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دچار تردید نبوده است. امـا جهت رعـایت انصـاف لفظ به این صورت نازل شـده است. همچنان که خداونـد می فرمایـد: «فَقُل تَعَالواْ نَـدْعُ أَبْنَاءَنَا وأَبْنَاءكُمْ ونِسَاءنَا ونِسَاءكُمْ وأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِل فَنَجْعَل لعْنَهَ

۱- [۱] - یوسف/ ۱۰۱.

اللهِ عَلی الکَاذِبینَ»(۱) [بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم] اگر خداوند می فرمود: سپس لعنت و نفرین خداوند را بر شما قرار دهیم، آنها حاضر به انجام مباهله نمی شدند. خداوند می دانست که پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم رسالت او را به انجام می رساند، و دروغگو نیست همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان راستگو در گفتار، معرفی کرده است. اما خداوند دوست داشت در باره خودش با آنها جانب انصاف را رعایت کند. در باره آیه «ولو انما فی الارض من شجره اقلام و البحر یمده من بعده سبعه ابحر ما نفدت کلمات الله» نیز باید گفت: این آیه نیز چنین است. اگر همه درختان دنیا به قلم و دریاها به دوات تبدیل شوند و در ادامه آن دریا، هفت دریای دیگر وجود داشته باشند و از زمین چشمه ها بجوشند، باز هم کلمات خداوند به پایان نمی رسند و آن دریاها و درختان پیش از پایان یافتن کلمات خداوند به اتمام خواهند رسید. یعنی حتی اگر چشمه گوگرد، چشمه یمن، برهوت، دریاچه طبریه، چشمه آب گرم ماسبذان که به آن منیات نیز می گویند، چشمه آب گرم افریقیه که سبلان نیز خوانده می شود، چشمه باحروان، همگی دوات باشند، باز هم پیش از پایان یافتن کلمات خداوند به اتمام می رسند. ما کلمات خداوند هستیم که فضایل ما قابل درک و شمارش نیست. اما در بهشت، خوردنی، نوشیدنی، سرگرمی و لباس هایی است که چشم از دیدن آن شاد می شود و نفس انسان بدان تمایل دارد. خداوند همه اینها را برای آدم، مباح اعلام کرده بود. درختی که خداوند آدم و همسرش را از خوردن میوه آن نهی کرده بود، درخت حسد بود. او از آنها عهد و پیمان گرفته بود که به کسی که خداوند به آنها فضیلت و برتری داده و به سایر مخلوقات دیگر، به دیده حسادت ننگرند. اما آدم علیه السلام این امر را فراموش کرد و دچار حسادت شد و بر عهد و پیمان خود استوار نماند. آیه «أَو یزَوجُهُمْ ذُکْرَانًا وإِنَاثًا» به این معناست که خداوند، حوریان بهشتی را به همسری مردان مطیع و فرمانبردار درمی آورد.

۱- [۱] - آل عمران/ ۶۱.

محال است که مقصود خداوند از آیه مذکور آن چیزی باشد که تو در باره آن به اشتباه افتاده ای و در پی دستیابی به رخصتی جهت ارتکاب گناهان هستی. زیرا خودش فرموده است: «ومَن يفْعَل ذَلک يلقَ أَثَامًا * يضَاعَفْ لهُ العَذَابُ يومَ القِيامَهِ ويخْلدْ فِيهِ مُهَانًا»(۱) [و هر کس اینها را انجام دهد، سزایش را دریافت خواهد کرد * برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند] یعنی چنان چه آن فرد مرتکب چنین گناهی شود و توبه نکند...

اما در باره این که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: قاتل فرزند صفیه را به آتش مژده بده باید گفت: به این علت بوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمود: به او مژده ورود به آتش را بده. وی از کسانی بود که در جنگ نهروان علیه امام جنگید و امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل در بصره به این علت او را نکشت که می دانست که در جنگ و فتنه نهروان به قتل می رسد. از من در باره این مسئله سئوال کردی که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام سپاهیان معاویه را در میدان جنگ و حتی پس از فرار از آن به قتل می رساند و اجازه کشتن زخمی هایشان را داد. اما در جنگ جمل، افرادی را که از میدان جنگ فرار می کردند، دنبال نمی کردند، زخمی هایشان را نکشتند و هر کس شمشیرش را زمین می گذاشت یا وارد خانه اش می شد او را امان می داد. این در حالی بود که فرمانده سپاهیان جمل کشته شده بود و هیچ گروه و جماعتی نداشتند تا به سوی آنها مجدداً باز گردند. بلکه این افراد کاملاً مسالمت جویانه، بدون نیرنگ، تجسس و اعلام جنگ به خانه هایشان بازگشتند. آنان به این راضی شده بودند که کسی متعرض آنها نشود. پس حکم آن حضرت این بود که اگر به دنبال یارانی نگشتند تا دوباره خود را تجهیز کنند و به جنگ باز گردند، شمشیر از آنان برداشته شود و آنان را به حال خود گذاشته شوند. اما اهل صفین به سوی یک گروه آماده باز می گشتند و فرمانده ای داشتند که برای آنان زره و نیزه و شمشیر جمع آوری می کرد و به آنها هدیه می داد و برای ایشان آذوقه تهیه می کرد و زخمی ها را سرکشی

۱- [۱] - فرقان/ ۶۹-۶۸.

می کرد و بر اعضای شکسته سربازان، مرهم می نهاد و زخم آنان را درمان می کرد و پیادگان آنان را سوار می فرستاد و سر برهنگان ایشان را می پوشاند (کلاه خود بر سرشان می نهاد) و آنان را به میدان جنگ، بازمی گرداند. آنان نیز به جنگ با سپاه آن حضرت باز می گشتند و مبارزه می کردند. حضرت علی علیه السلام حکم این دو گروه را یکسان نمی دانست. اگر علی علیه السلام و حکم و قضاوت او نبود تا در باره اهل صفین و اهل جمل حکم کند، کسی نمی دانست چگونه باید در باره نافرمانان اهل توحید و عصیانگران امت اسلام حکم نماید. اما آن حضرت، حکم را برای مردمان شرح داد. پس هر کس از ایشان روی برمی گرداند، باید میان جنگ و توبه، یکی را انتخاب می کرد. اما شهادت آن زن که شهادت او به تنهایی مورد قبول است، شهادت زن قابله است. شهادت او با رضایت، جایز است. اما اگر رضایت نباشد، حداقل باید دو زن باشند تا به همراه آن زن، جای یک مرد را بگیرند، زیرا مرد نمی تواند جای آن دو قرار گیرد. پس اگر زن قابله، تنها بود، در صورت سوگند خوردن، شهادتش پذیرفته می شود.

اما این فرموده حضرت علی علیه السلام که در باره خنثی فرموده است: خنثی از شرمگاه خود ارث می برد، کاملاً درست است. زیرا باید چند فرد عادل به خنثی نگاه کنند (و تشخیص دهند مرد است یا زن). پس هر یک از آنان، آینه ای در دست می گیرد و فرد خنثی، لخت و عریان در پشت سر آنها می ایستد. آنان در آینه نگاه می کنند و شبح منعکس شده در آینه را می بینند و در باره او حکم می کنند. اما مردی که شاهد نزدیکی چوپان با یکی از گوسفندان بوده است، چنان چه آن گوسفند را شناسایی کرد باید آن را سر ببرد و لاشه آن را بسوزاند. ولی اگر قادر به شناسایی آن نشد باید گله را به دو قسمت تقسیم کند و میان آن دو قسمت، قرعه بیندازد. گروهی را که قرعه به نام آنها درآمده نگه دارد و نصف دیگر را رها کند. حال، گوسفندانی را که قرعه به نام آنها درآمده به دو گروه کوچکتر تقسیم کند و دوباره قرعه بیندازد. این کار را تا زمانی که دو رأس گوسفند باقی بمانند ادامه دهد. آن گاه گوسفندی را که قرعه به نام او درآمده است سربریده و لاشه اش را آتش بزند. در نتیجه سایر گوسفندان از کشته شدن رهایی یافته اند. علت جهریه بودن نماز صبح آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز صبح و بلافاصله پس از دمیدن سپیده (که هوا هنوز تاریک بود) آن را می خواند. بنابراین قرائت آن

جزو نمازهای شب به شمار می آید. بدین ترتیب به همه سئوالاتت پاسخ دادیم. پس این مطالب را به خوبی درک کن. خداوند، تو را حفظ کند و الحمدلله رب العالمین.(۱)

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يكَلِمَهُ اللهُ إِلا وحْيا...فَيوحِي بِإِذْنِهِ مَا يشَاءُ إِنَّهُ عَلِي حَكِيمٌ(۵۱)»

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يكَلِمَهُ اللهُ إِلا وحْيا أَو مِن ورَاء حِجَابٍ أَو يرْسِل رَسُولا فَيوحِي بِإِذْنِهِ مَا يشَاءُ إِنَّهُ عَلِي حَكِيمٌ(۵۱)»

[و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری اوست بلند مرتبه سنجیده کار]

۱) ابن بابویه گفت: احمد بن حسن قطّان، از احمد بن یحیی، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از احمد بن یعقوب بن مطر، از محمد بن حسن بن عبد العزیز احدب جندی شاپوری روایت می کند که گفت: در کتاب پدرم به خط خودش یافتم که نوشته بود: طلحه بن زید از عبیدالله بن عبید، از ابو معمر سعدانی روایت می کند که مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد ـ و حدیث فرد شک کننده (شاک) را ذکر کرد تا این که گفت: ـ امام علی علیه السلام به او فرمود: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يكَلِمَهُ اللهُ إِلا ـ وحْيا أَو مِن ورَاء حِجَابٍ» یعنی برای هیچ انسانی ممکن نیست که خداوند با او جز از طریق وحی و یا از پشت حجاب و پرده سخن بگوید یا این که فرستاده ای را بفرستد و به اجازه خداوند آن چه را که اراده فرموده است به او وحی نماید. آری! خداوند بلند مرتبه و بزرگ چنین فرموده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی را از فرستادگان آسمانی دریافت می کرد. بنابراین فرستادگان آسمانی به فرستاده های زمین وحی می کردند. او با فرستادگان زمین سخن می گفت نه با فرستادگان آسمانی.

یک بار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل پرسید: ای جبرئیل! آیا تو خدایت را دیده ای؟ جبرئیل علیه السلام گفت: خدایم دیده نمی شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کرد: تو وحی را از کجا دریافت می کنی؟ او پاسخ داد:

۱- [۱] - اختصاص، ص ۹۱.

از اسرافیل! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: اسرافیل آن را از کجا دریافت می کند؟ جبرئیل گفت: از فرشته ای در میان عالم ملکوت اعلی که جایگاهش از او برتر است. رسول خدا مجدداً پرسید: آن فرشته وحی را از چه کسی دریافت می کند؟ جبرئیل علیه السلام فرمود: وحی به قلب او فرود می آید گویی چیزی به درون آن پرتاب شده است. این وحی است که همان کلام پروردگار است. کلام خداوند به یک شکل نیست. یک نوع از وحی، آن است که خداوند با آن با پیامبران سخن گفته و گاهی مستقیما آن را به قلبشان القا کرده است. نوعی از آن به صورت رؤیایی است که پیامبران آن را می بینند. از جمله انواع دیگر آن، وحی و تنزیل است که خوانده و تلاوت می شود که همان کلام خداوند است. به آن چه از کلام خدا که برایت توصیف کردم اکتفا کن. زیرا کلام خدا فقط یک نوع نیست. بلکه یکی از انواع آن، همان چیزی است که فرستادگان آسمان به فرستادگان زمین منتقل می کنند. آن شخص گفت: مشکل مرا برطرف کردی! خداوند مشکلت را برطرف کند!(۱)

۲) سعد بن عبدالله گفت: ابراهیم بن هاشم، از محمد بن خالد برقی، از محمد بن سنان و دیگران از عبدالله بن سنان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرمود: خداوند مرا به معراج برد و از پشت حجاب به من وحی کرد و با من سخن گفت و فرمود: ای محمد! من الله هستم که جز من خدایی نیست. من آگاه مطلق به عالم غیب و عالم شهادت و مهربان و بخشنده هستم. من الله هستم که جز من هیچ خدایی وجود ندارد. من پادشاهی قدّوس، سلام، مؤمن، مهیمن، عزیز، جبار و متکبر هستم. خداوند از آن چه آنان شرک می ورزند، پاک و منزه است. ای محمد! همانا من الله هستم که هیچ خدایی جز من نیست. من خالق، آفریننده و مصوّر هستم. اسماء حسنی از آن من است. هر چه در آسمان و زمین است، تسبیح گوی من است و من، عزیز حکیم هستم.

ای محمد! من الله هستم که جز من خدایی نیست. من اول هستم و قبل از من

۱- [۱] - توحید، ص ۲۶۴، ح ۵.

هیچ چیز وجود نداشته است. من آخر هستم و پس از من هیچ چیز وجود نخواهد داشت. من ظاهر هستم. یعنی هیچ چیز برتر از من وجود نـدارد. من باطن هسـتم و جز من چیزی وجود نخواهد داشت. من الله هسـتم و جز من هیچ خدایی نیست. من از همه چیز کاملا آگاه هستم. ای محمد! علی علیه السلام اولین کسی است که از میان ائمه از او عهد و پیمان می گیرم. ای محمد! از میان ائمه، علی علیه السـلام آخرین کسـی است که روح او را می گیرم. او همان جنبنده ای است که با مردم سـخن می گوید. ای محمـد! علی علیه السـلام را بر همه آن چه به تو وحی گردیـده است غلبه می دهم. تو نبایـد هیچ چیزی را از او پنهان کنی. ای محمـد! آن رازهایی را که به تو گفتم، مخفیانه به او بگو. من و تو رازی نداریم که آن را از او پنهان کنیم. ای محمد! علی علیه السلام به همه حلال و حرام هایی که آفریده ام آگاه است.(۱)

۳) شـیخ مفید در خلال ذکر حدیثی که عبدالله بن سـلام مسائلی را از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم پرسید می نویسد: ابن سـلام خطاب به رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای محمد! به من بگو! آیا خداوند با تو به طور مستقیم سخن گفته است؟ پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: برای هیـچ بنـده ای ممکن نیست که خداونـد با او جز از طریق وحی، از پشت پرده سخن بگوید. ابن سلام پاسخ داد: ای محمد! راست گفتی!(۲)

۴) علی بن ابراهیم قمی در باره معنی این آیه گفت: منظور از وحی، گفت وگوی شـفاهی و الهام است که در قلب یا از پشـت پرده انجام می گیرد؛ همچنان که خداونـد با پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم سـخن گفت و همچنین با حضـرت موسـی علیه السـلام از داخل آتش گفتگو کرد. یا این که فرسـتاده ای را می فرسـتد و به اراده خودش، آن چه را که اراده فرمایـد به او القا می کند. وحی مشافهه به معنای وحی (یا گفتگو با) مردم است.(۳)

ص:۱۶۷

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۶.

۲- [۲] - اختصاص، ص ۴۳.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

«وكَذَلکَ أَوحَينَا إِلیکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا...ومَا فِی الأَرْضِ أَلا إِلی اللهِ تَصِيرُ الأمُورُ(۵۳)»

«وكَذَلكَ أَوحَيْنَا إِلَيكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الكِتَابُ ولا الإِيمَانُ ولكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا وإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ(۵۲) صِرَاطِ اللهِ الذِی لهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ ومَا فِی الأَرْضِ أَلا إِلی اللهِ تَصِيرُ الأمُورُ(۵۳)»

[و همین گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی دانستی کتاب چیست و نه ایمان (کدام است) ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم، به وسیله آن راه می نماییم و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می کنی* راه همان خدایی که آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن اوست. هشدار که (همه) کارها به خدا بازمی گردد]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از ابو صباح کنانی، از ابو بصیر روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وكَذَلكَ أَوحَيْنَا إِلَيكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الكِتَابُ ولا الإِيمَانُ» سئوال کردم. امام فرمود: یکی از مخلوقات خداوند بود که دارای جایگاهی برتر از جبرئیل و میکائیل است و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و امور را به او اطلاع می داد و از او حمایت می کرد و پس از ایشان، همراه با ائمه پس از ایشان خواهد بود.(۱) سعد بن عبدالله در بصائر الدرجات این حدیث را روایت کرده و گفته است: احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید و محمد بن خالد برقی، از یحیی بن عمران حلبی، از ابو صباح کنانی، از ابو بصیر روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وكَذَلكَ أَوحَيْنَا إِلَيكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» سئوال کردم. سپس ادامه حدیث را کاملا شبیه روایت بالا ذکر می نماید.(۲)

۲) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از علی بن اسباط بن سالم روایت می کند که گفت: مردی از اهالی هیت در حالی که من حضور داشتم، از او در باره آیه «وكَذَلكَ أَوحَيْنَا إِلَيكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» سئوال

۱- [۱] - کافی، ج۱، ص ۲۱۴، ح ۱.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ج ۲.

کرد. امام فرمود: از زمانی که خداوند آن روح را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرو فرستاد، آن روح به آسمان صعود نکرده است و او در میان ماست.(۱)

۳) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از عمران بن موسی، از موسی بن جعفر، علی بن اسباط، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره علم سئوال کردم که آیا علم چیزی است که فرد آن را از دیگران یاد می گیرد یا در کتابی نزد شما است که شما آن را می خوانید و از آن یاد می گیرید؟ امام فرمود: مسئله، بزرگ تر و واجب تر از این است. مگر این فرموده خدای عز و جل را نشنیده ای: «وَكَذَلِكَ أَوحَيَنا إِليكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الكِتَابُ ولاَ الإِيمَانُ»؟ سپس فرمود: دوستانت در باره این آیه چگونه می گویند و آن را چه تفسیر می کنند؟ آیا به این امر اعتراف می کنند که این امر زمانی بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کتاب آسمانی و ایمان اطلاع نداشته است؟ پاسخ دادم: فدایت شوم! نمی دانم چه می گویند: امام فرمود: آری! زمانی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی دانست کتاب آسمانی و ایمان چیست. تا این که خداوند روح را ـ که در قرآن از آن نام برده است ـ به سوی او فرستاد. زمانی که آن روح را بر او فرستاد، به وسیله آن علم و فهم را شناخت. این همان روحی است که خداوند آن را به هر کسی که بخواهد می دهد. چنان چه آن را به بنده ای عطا کند، فهم را به او یاد خواهد داد.(۲)

سعد بن عبدالله در بصائر الدرجات، از عمران بن موسی، از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی، از ابن اسباط، از محمد بن فضیل صیرفی، از ابو حمزه ثمالی روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره علم سئوال کردم. سپس ادامه حدیث را با تغییر اندکی نسبت به آن چه ذکر گردید، روایت کرده است.(۳)

۴) محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن برید، از ابو عمرو زبیری، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲ ۲۱۵، ح ۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۲ ۲۱۵، ح ۵.
۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۳.

حضرت در باره آیه «وإِنَّکَ لتَهْدِی إِلی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» فرمود: منظور آن است که تو مردم را به راه راست فرا می خوانی و دعوت می کنی.(۱)

۵) سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عبد الله بن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «وکَذَلکَ أَوحَینَا إِلیکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا کُنتَ تَدْرِی مَا الکِتَابُ ولا الإِیمَانُ ولکِن جَعَلنَاهُ نُورًا نَّهْدِی بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا» فرمود: خداوند آن روح را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده است و از زمانی که فرود آمده است به سوی آسمان صعود نکرده است و او در میان ماست.(۲)

۶) محمد بن عباس، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حدید، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از منصور بن یونس، از ابو بصیر و ابو صباح کنانی روایت می کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردیم: فدایت شویم! منظور از آیه «وکَذَلکَ أَوحَینَا إِلیکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا کُنتَ تَدْرِی مَا الکِتَابُ ولا الإِیمَانُ ولکِن جَعَلنَاهُ نُورًا نَّهْدِی بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا وإِنَّکَ لتَهْدِی إِلی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» چیست؟ امام فرمود: ای ابو محمد! روح، یکی از مخلوقات خداوند است که از جبرئیل و میکائیل بزرگ تر است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و به او اطلاع می داد و او را حمایت می کرد. همچنین این روح همراه ائمه علیهم السلام است و به آنها خبر می دهد و از آنها پشتیبانی می کند.(۳)

۷) محمد بن عباس همچنین از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال، از حسن بن وهب عبس، از جابر جعفی روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «ولکِن جَعَلنَاهُ نُورًا نَّهْدِی بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا» فرمود: منظور این آیه، امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۴)

ص:۱۷۰

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۱۳، ح ۱.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۲.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۰، ح ۲۱.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۱، ص ۵۵۱، ح ۲۲.

۸) محمـد بن حسن صـفار از عبـدالله بن عامر، از ابو عبـدالله برقی، از حسـین بن عثمان، از محمد بن فضـیل، از ابو حمزه ثمالی روایت می کنـد که امـام صـادق علیه السـلام در بـاره آیه «وإِنَّکَ لَتَهْـدِی إِلی صِـرَاطٍ مُّسْـتَقِیم» فرمود: یعنی تو به مردم در باره پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور می دهی و آنها را بدان فرا می خوانی، زیر او راه راست است.(۱)

۹) علی بـن ابراهیم قمی گفت: جعفر بن احمـد، از عبـد الکریم بن عبـد الرحیم، از محمـد بن علی، از محمـد بن فضـیل، از ابو حمزه روایت می کنـد که امام صادق علیه السـلام در باره آیه «مَا کُنتَ تَـدْرِی مَا الکِتَابُ ولا الإِیمَانُ ولکِن جَعَلنَاهُ نُورًا» فرمود: منظور از این، عبادت امیرالمؤمنین علیه السـلام است که او همان نور است. «نَّهْدِی بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا» منظور از آن شـخص، علی علیه السـلام است که مردم به وسـیله او هدایت شدند. «وإِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم» یعنی تو به مردم دستور می دهی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیرند و مردم را بدان می خوانی و علی علیه السلام همان راه راست است. مصداق «صِرَاطِ الله» امیر المؤمنین علیه السـلام است. منظور از «الـذِی لهُ مَـا فِی السَّمَـاواتِ ومَـا فِی الأَـرْضِ» حضـرت علی علیه السـلام است که خداوند او را به عنوان خزانه دار و امانتدار آن چه در آسمان ها و زمین است قرار داده است. «أَلا إِلی اللهِ تَصِیرُ الأمُورُ».(۲)

۱۰) علی بن ابراهیم قمی گفت: «وإِنَّکَ لَتَهْـدِی إِلی صِـرَاطٍ مُّسْـتَقِیم» یعنی تو مردم را به امامت صـحیح فرا می خوانی «صِـرَاطِ الله» به معنای حجت خداوند است «الذِی لهُ مَا فِی السَّمَاواتِ ومَا فِی الأَرْضِ أَلا إِلی اللهِ تَصِیرُ الأمُورُ».(۳)

۱۱) علی بن ابراهیم قمی همچنین از محمد بن همام، از سـعد بن محمد، از عباد بن یعقوب، از عبدالله بن هیثم، از صلت بن حر روایت می کند که گفت: در محضـر زید بن علی علیه السـلام نشسـته بودم. آیه «وإِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم» را خواند و فرمود: به خدای کعبه قسم! او مردم را به سوی علی علیه

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۸۸، ح ۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

السلام دعوت کرد. گروهی از آن راه گمراه و عده ای بدان هدایت شدند.(۱)

۱۲) محمـد بن یعقوب کلینی، از محمـد بن یحیی، از احمـد بن محمد، از حسـین، از قاسم بن سـلیمان، از ابو مریم انصاری، از جابر روایت می کنـد که امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: قرآنی به دریا افتاده بود. مردم با گشودن آن دیدند که همه آیات آن به جز آیه «أَلا إِلی اللهِ تَصِیرُ الأمُورُ» محو شده بود.(۲)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۴۶۲، ح ۱۸.

سوره زخرف

اشاره

سوره زخرف، مکی است، به جز آیه ۵۴ که مدنی می باشد. این سوره دارای ۸۹ آیه است و پس از سوره شوری نازل شده است.

ص:۱۷۳

فضیلت و ثواب قرائت سوره زخرف

۱) ابن بابویه با سند از ابو بصیر روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس به طور مداوم سوره زخرف را بخواند، خداوند تا روز قیامت و ایستادن در برابر پروردگار متعال، او را در قبرش از حشرات زمین و فشار قبر در امان خواهد داشت تا این که به فرمان الهی او را وارد بهشت خواهد نمود.(۱)

۲) در کتاب خواص القرآن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: هر کس این سوره را بخواند، جزو افرادی خواهد بود که در روز قیامت به آنها گفته می شود: ای بندگان خداوند! بر شما بیمی نیست و اندوهگین نخواهید شد. هر کس آن را بنویسد (و در آبی قرار دهد) و آن آب را بنوشد، در صورت ابتلا به بیماری نیازی به دارو نخواهد داشت. چنان چه آن آب بر روی فردی که دچار صرع است و بیهوش شده است ریخته شود، به هوش خواهد آمد و شیطان او به اذن خداوند خواهد سوخت.

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۳.

تفسیر سوره زخرف

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«حم(۱) والكِتَابِ المُبِينِ(۲)...وإِنَّهُ فِی أُمِّ الكِتَابِ لدَينَا لعَلی حَكِيمٌ(۴)»

«حم(۱) والكِتَابِ المُبِينِ(۲) إِنَّا جَعَلنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيا لعَلكُم تَعْقِلونَ(۳) وإِنَّهُ فِی أُمِّ الكِتَابِ لدَينَا لعَلی حَكِيمٌ(۴)»

[حاء میم * سوگند به کتاب روشنگر * ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم. باشد که بیندیشید * و همانا که آن در کتاب اصلی (=لوح محفوظ) به نزد ما سخت والا و پر حکمت است]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «حم» حروفی از اسم اعظم پروردگار است. «والكِتَابِ المُبِينِ» به معنای قرآن واضح است. «إِنَّا جَعَلنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيا لعَلكُمْ تَعْقِلونَ». آیه «وإِنَّهُ فِی أُمِّ الكِتَابِ لدَينَا لعَلی حَكِيمٌ» به این معناست که در سوره فاتحه به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره شده و نام ایشان ذکر گردیده است که منظور همان آیه «اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ»(۱) است. امام صادق علیه السلام در باره آن فرموده است که منظور از راه راست، امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۲)

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: پدرم از حماد روایت کرد که امام صادق علیه السلام در باره «الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ» فرمود: منظور از راه راست، امیرالمؤمنین علیه

۱- [۱] - فاتحه/ ۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۴.

السلام و شناخت اوست. دلیل بر صحت این معنا آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «وإِنَّهُ فِی أَمِّ الکِتَابِ لَدَینَا لعَلی حَکِیمٌ».(۱) ۳) محمد بن عباس، از احمد بن ادریس، از عبدالله بن محمد بن عیسی، از موسی بن قاسم، از محمد بن علی بن جعفر روایت کرد که گفت: شنیدم امام رضا علیه السلام فرمود: امام صادق علیه السلام آیه «فِی أُمِّ الکِتَابِ لَدَینَا لعَلی حَکِیمٌ» را تلاوت کرد و فرمود: منظور از آن علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۲)

۴) روایت شده است که از امام صادق علیه السلام سئوال شد: در کدام آیه قرآن کریم از امام علی علیه السلام یاد شده است؟ امام علیه السلام فرمود: در آیه «اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِیمَ» که منظور از راه راست همان امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۳)

۵) محمد بن عباس همچنین از احمد بن محمد نوفلی، از محمد بن حماد شاشی، از حسین بن اسد طفاوی، از علی بن اسماعیل میثمی، از عباس صائغ، از سعد اسکاف، از اصبغ بن نباته روایت می کند که گفت: همراه با امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شدیم تا این که نزد صعصعه بن صوحان که رحمت خدا بر او باد، رسیدیم که در بستر افتاده بود. زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام را دید احساس سبکی کرد. امام علیه السلام خطاب به او فرمود: به خاطر دیدار ما از تو، بر قومت فخر فروشی مکن. صعصعه گفت: خیر! ای امیرالمؤمنین! بلکه آن را به عنوان ذخیره و پاداش می دانم. امام به او فرمود: به خدا قسم! من تو را به عنوان فردی می شناسم که کمتر هزینه ای بر دوش دیگران دارد و بیشتر به دیگران یاری می رساند. صعصعه گفت: ای امیرالمؤمنین! به خدا قسم! تو را به عنوان فرد خداشناسی می شناسم و می دانم که خداوند در نظرت بسیار بزرگ و با عظمت است و از تو در کتاب خداوند به عنوان شخص بزرگ و با حکمت یاد شده است و تو نسبت به مؤمنان

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۱.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۲.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۳.

رئوف و بسیار مهربان هستی.(۱)

۶) محمـد بن عباس همچنین از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد بن یحیی، از ابراهیم بن هاشم، از علی بن معبد، از واصـل بن سـلیمان، از عبدالله بن سـنان، از امام جعفر صادق علیه السـلام روایت می کند که فرمود: زمانی که در جنگ جمل، زید بن صوحان از دنیا رفت، امیرالمؤمنین علیه السـلام نزد او آمد و بر بالینش نشـست و فرمود: ای زید! خداوند تو را رحمت کناد! تو کسـی بودی که بـار زحمت هایت کمتر بر دوش دیگران بود و بیشتر به دیگران کمک می کردی. زیـد سـرش را به سوی امیر المـؤمنین بلنـد کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین! خداونـد به تو پـاداش نیـک عنـایت کنـد. به خـدا قسم تو را به عنوان کسـی می شناختیم که بسـیار خداشـناس است و در کتاب خداونـد از تو به عنوان شخصـیت بزرگ و حکیم یاد شـده است و خداوند در نظرت بسیار عظیم و بزرگ است.(۲)

۷) شـیخ طوسـی در تهـذیب، از حسـین بن حسن حسـینی، از محمـد بن موسـی همدانی، از علی بن حسان واسـطی، از علی بن حسـین عبدی روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السـلام شـنیدم که پس از آن که فضایل روز غدیر و دعا کردن در آن روز را ذکر نمود، بخشـی از دعـای آن روز را چنین خوانـد: خـدایا! تو شاهـد و گواه باش که امام هـدایت کننـده و ارشاد دهنـده و ره یافته، امیرالمؤمنین علی علیه السـلام است که در کتابت از او یاد کرده و فرموده ای: «وإِنَّهُ فِی أُمِّ الکِتَابِ لدَینَا لعَلی حَکِیمٌ».(۳)

۸) حسن بن ابوالحسن دیلمی بـا سـند خود از رجالش از حماد سـندی روایت می کنـد که فردی از امام صادق علیه السـلام در باره آیه «وإِنَّهُ فِی أُمِّ الکِتَابِ لدَینَا لعَلی حَکِیمٌ» سئوال کرد. امام فرمود: منظور از این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۴)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۴.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۳، ح ۵.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۳، ص ۱۴۵، ح ۳۱۷.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۱.

۹) برسی با سندی که آن را به راویان ثقه ثبت کننده اخبار می رساند، گفت: آنها آن چه را یافته اند توضیح داده اند و آنها دریافته اند که امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن کریم سیصد اسم دارد. از جمله آنها نام هایی است که با سند صحیح از ابن مسعود روایت کرده اند که آیات زیر می باشند: «وإِنَّهُ فِی أُمِّ الکِتَابِ لـدَینَا لعَلی حَکِیمٌ»، «وجَعَلنَا لهُمْ لسَانَ صِدْقٍ عَلیا»(۱) [و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم]، «واجْعَل لی لسَانَ صِدْقٍ فِی الآخِرِینَ»(۲) [و برای من در (میان) آیندگان آوازه نیکو گذار]، «إِنَّ عَلینَا جَمْعَهُ وقُرْآنَهُ»(۳) [چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست]، «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ ولکُل قَومٍ هَادٍ»(۴) [تو فقط هشدار دهنده ای و برای هر قومی رهبری است] بنابراین انذار دهنده و بیم دهنده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و امام علی بن ابی طالب علیه السلام هدایت کننده. «أَفَمَن کَانَ عَلی بَینَةٍ مِّن رَّبِّهِ ویتْلوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»(۵) [آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از (خویشان) او پیرو آن است] بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بینه و دلیل آشکار و امیرالمؤمنین علیه السلام، شاهد بودند. «إِنَّ عَلینَا للهُدَی * وإِنَّ لنَا للآخِرَةَ والأُولی»(۶) [همانا هدایت بر ماست * و در حقیقت دنیا و آخرت از آن ماست]، «إِنَّ اللهَ ومَلائِکَتَهُ یصَلونَ علی النَّبِی یا أَیهَا الذِینَ آمَنُوا صَلوا عَلیهِ وسَلمُوا تَسْلیمًا»(۷) [خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید]، «أَن تَقُول نَفْسٌ یا حَسْرَتَی علی مَا فَرَّطتُ فِی جَنبِ اللهِ وإِن کُنتُ لمِنَ السَّاخِرِینَ»(۸) [تا آن که (مبادا)

۱- [۱] - مریم/ ۵۰.

۲- [۲] - شعرا/ ۸۴.

۳- [۳] - قیامت/ ۱۷.

۴- [۴] - رعد/ ۷.

۵- [۵] - هود/ ۱۷.

۶- [۶] - لیل/ ۱۴-۱۲.

۷- [۷] - احزاب/ ۵۶.

۸- [۸] - زمر/ ۵۶.

کسی بگوید: دریغا بر آن چه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم. بی تردید من از ریشخند کنندگان بودم] در این آیه مصداق «جَنبِ اللهِ» امیرالمؤمنین علیه السلام است. «وَکُل شَیءٍ أحْصَینَاهُ فِی إمَامٍ مُبِینٍ»(۱) [و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم] منظور از امام مبین، امام علی علیه السلام است. «إِنَّکَ لمِنَ الْمُرْسَلِینَ * عَلی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ»(۲) [که قطعا تو از (جمله) پیامبرانی* بر راهی راست]، «لتُسْأَلنَّ یومَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ»(۳) [در همان روز است که از نعمت (روی زمین) پرسیده خواهید شد] که منظور از نعمت، محبت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۴)

۱۰) ابن شهر آشوب گفت: ابو جعفر هارونی در باره آیه «وإِنَّهُ فِی أُمِّ الکِتَابِ لدَینَا لعَلی حَکِیمٌ» گفت: ام الکتاب، همان سوره حمد یا فاتحه است. یعنی در آن سوره از امیرالمؤمنین علیه السلام یاد شده است.(۵)

«أَفَنَضْرِبُ عَنکُمُ الذِّکْرَ صَفْحًا أَن کُنتُمْ قَومًا مُّسْرِفِینَ(۵)...وجَعَل لکُم مِّنَ الفُلکِ والأَنْعَامِ مَا تَرْکَبُونَ(۱۲)»

«أَفَنَضْرِبُ عَنکُمُ الذِّکْرَ صَفْحًا أَن کُنتُمْ قَومًا مُّسْرِفِینَ(۵) وکَمْ أَرْسَلنَا مِن نَّبِی فِی الأَولینَ(۶) ومَا یأْتِیهِم مِّن نَّبِی إلا کَانُوا بِهِ یسْتَهْزِئُون(۷) فَأَهْلکْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا ومَضَی مَثَل الأَولینَ(۸) ولئِن سَأَلتَهُم مَّنْ خَلقَ السَّمَاواتِ والأَرْضَ لیقُولنَّ خَلقَهُنَّ العَزِیزُ العَلیمُ(۹) الذِی جَعَل لکُمُ الأَرْضَ مَهْدًا وجَعَل لکُمْ فِیهَا سُبُلا لعَلکُمْ تَهْتَدُونَ(۱۰) والذِی نَزَّل مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلدَةً مَّیتًا کَذَلکَ تُخْرَجُونَ(۱۱) والذِی خَلقَ الأَزْوَاجَ کُلهَا وجَعَل لکُم مِّنَ الفُلکِ والأَنْعَامِ مَا تَرْکَبُونَ(۱۲)»

[آیا به (صرف) این که شما قومی منحرفید (باید) قرآن را از شما باز داریم؟ * و چه بسا پیامبرانی که در (میان) گذشتگان روانه کردیم * و هیچ پیامبری به سوی

۱- [۱] - یس / ۱۲.

۲- [۲] - یس / ۴-۳.

۳- [۳] - تکاثر / ۸.

۴- [۴] - فضائل، ابن شاذان، ص ۱۷۴.

۵- [۵] - مناقب، ج ۳، ص ۷۳.

ایشان نیامد، مگر این که او را به ریشخند می گرفتند * و نیرومندتر از آنان را به هلاکت رسانیدیم و سنت پیشینیان تکرار شد * و اگر از آنان بپرسی آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده، قطعا خواهند گفت: آنها را همان قادر دانا آفریده است * همان کسی که این زمین را برای شما گهواره ای گردانید و برای شما در آن راه‌ها نهاد. باشد که راه یابید * و آن کس که آبی به اندازه از آسمان فرود آورد، پس به وسیله آن سرزمینی مرده را زنده گردانیدیم، همین گونه (از گورها) بیرون آورده می شوید * و همان کسی که جفت‌ها را یکسره آفرید و برای شما از کشتی‌ها و دام‌ها (وسیله ای که) سوار شوید، قرار داد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا» استفهام است. یعنی آیا شما را به حال خودتان رها می کنیم و علیه شما به هیچ پیامبر یا امام یا حجتی استناد نمی کنیم. «وكَمْ أَرْسَلنَا مِن نَّبِی فِی الأَولینَ * ومَا يأْتِيهِم مِّن نَّبِی إِلا كَانُوا بِهِ يسْتَهْزِئُون * فَأَهْلكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا» یعنی قوی تر از قریشی ها بودند. «ومَضَی مَثَل الأَولينَ». همچنین می فرماید: «الذِی جَعَل لكُمُ الأَرْضَ مَهْدًا» مهد یعنی محل استقرار و آرامش. «وجَعَل لكُمْ فِيهَا سُبُلا» سبل یعنی راه ها «لعَلكُمْ تَهْتَدُونَ» یعنی تا هدایت شوید. سپس خداوند به پاسخ دادن به ادعاهای مادی گرایان می پردازد و می فرماید: «وجَعَل لكُم مِّنَ الفُلكِ والأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ» که این آیه معطوف به آیه زیر می باشد که پروردگار در آن می فرماید: «والأَنْعَامَ خَلقَهَا لكُمْ فِيهَا دِفْءٌ ومَنَافِعُ ومِنْهَا تَأْكُلونَ»(۱) [و چهارپایان را برای شما آفرید. در آنها برای شما (وسیله) گرمی و سودهایی است و از آنها می خورید].(۲)

«لتَسْتَووا عَلى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا...وإِنَّا إِلى رَبِّنَا لمُنقَلبُونَ(۱۴)»

«لتَسْتَووا عَلى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَهَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَويتُمْ عَليهِ وتَقُولوا سُبْحانَ الذِی سَخَّرَ لنَا هَذَا ومَا كُنَّا لهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وإِنَّا إِلى رَبِّنَا لمُنقَلبُونَ(۱۴)»

[تا بر پشت آن(ها) قرار گیرید. پس چون بر آن(ها) برنشستید، نعمت پروردگار

۱- [۱] - نحل / ۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۴.

خود را یاد کنید و بگویید: پاک است کسی که این را برای ما رام کرد و(گرنه) ما را یارای (رام ساختن) آنها نبود]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی، از یارانمان، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از ابو بصیر روایت می کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا به جای آوردن شکر برای خداوند حد و اندازه ای دارد که چنان چه فرد آن میزان شکرگذاری کند به عنوان شکرگزار دست یابد؟ امام فرمود: آری! عرض کردم: آن، چه میزانی است؟ امام فرمود: فرد باید به خاطر همه نعمت هایی که اعم از خانواده و ثروت به او داده است سپاس گوید و چنان چه در ثروتش حقی وجود داشته باشد، باید آن را ادا نماید. و از جمله شکر آیه زیر است که خداوند می فرماید: «سُبْحانَ الذِی سَخَّرَ لَنا هَذا وَما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ» و همچنین می فرماید: «رَّبِّ أَنزِلنِی مُنزَلا مُّبارَکًا وأَنتَ خَیرُ المُنزِلینَ»(۱) [پروردگارا! مرا در جایی پربرکت فرود آور (که) تو نیکترین مهمان نوازانی] همچنین فرموده است: «رَّبِّ أَدْخِلنِی مُدْخَل صِدْقٍ وأَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ واجْعَل لی مِن لدُنکَ سُلطَانًا نَّصِیرًا»(۲) [پروردگارا! مرا (در هر کاری) به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز و از جانب خود برای من تسلطی یاری بخش قرار ده](۳)

۲) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از ابن فضال، از مفضل بن صالح، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته روایت می کند که افسار مرکب امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته بودم و او می خواست سوار مرکب شود. سرش را بلند کرد و لبخند زد. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! چرا سرت را بلند کردی و لبخند زدی؟ امام فرمود: ای اصبغ! همچنان که تو افسار مرکب مرا نگه داشتی تا من سوار شوم، زمانی من افسار مرکب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نگه می داشتم تا آن حضرت سوار شود. آن حضرت سرش را بلند کرد. لبخندی زد. همان گونه که تو در باره علت لبخندم از من سئوال کردی، من نیز از ایشان سئوال کردم. من سخن رسول

۱- [۱] - مؤمنون/ ۲۹.

۲- [۲] - اسراء/ ۸۰.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۲.

خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم را برایت ذکر خواهم کرد. افسار قاطر سـفید رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم را گرفته بودم. آن حضـرت سـرش را به سوی آسـمان بلنـد کرد و لبخنـد زد. عرض کردم: ای رسول خـدا! چرا سـرت را بلنـد کردی و خندیدی؟ پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: ای علی! هر کس سوار مرکبی شود و آیه الکرسی را بخواند سپس بگوید: اسـتغفر الله لا ـ اله الا ـ هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفرلی ذنوبی، فـانه لا ـیغفر الـذنوب الا ـ انت، خداونـد خطـاب به او می فرمایـد: ای فرشـتگان مـن! بنـده مـن می دانـد کـه جز مـن کسـی گناهـان را نمی آمرزد.گـواهی بدهیـد کـه من گناهـانش را آمرزیدم.(۱)

۳) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از علی بن اسباط روایت می کند که گفت: کالایی را برای فروش به مکه بردم. اما به فروش نرفت. به مـدینه رفتم. بر امام رضا علیه السـلام وارد شـدم و عرض کردم: فدایت شوم! کالایی را جهت فروش به مکه برده ام. اما به فروش نرفته است. تصـمیم دارم به مصـر بروم. به نظر شما از طریق خشکی بروم یا از طریق دریا؟ امام علیه السلام فرمود: مصـر سرزمین مرگ ها است. خداوند انسان هایی را که کوتاه ترین عمر را دارند به سوی آن سرزمین گسیل می دارد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می فرمود: سـرتان را با خاک آن جا نشویید و در سـفال آن سرزمین آب نخورید. زیرا این کار باعث برجای ماندن ذلت و از دست دادن غیرت خواهد شد.

آن گاه امام فرمود: خیر! بلکه بایـد به مسـجد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بروی و دو رکعت نماز بخوانی و صـد و یک بار از درگاه خداوند استخاره کنی. هر گاه تصمیم گرفتی کاری را انجام دهی و از راه خشکی به سوی مصر راه افتادی و بر شترت سوار شدی بگو: «سُبْحانَ الذِی سَخَّرَ لَنَا هَذَا ومَا كُنَّا لهُ مُقْرِنِينَ * وإِنَّا إِلى رَبِّنَا لمُنقَلبُونَ» زیرا هر کس چنین دعایی را خوانده و پس از آن سوار مرکب شده باشد، در صورت سقوط از پشت مرکبش، دچار شکستگی، درد یا خواری نخواهد شد. هر گاه از طریق دریا سفر کردی، به هنگام سوار شدن بر کشتی بگو:

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۴.

«بِسْمِ اللهِ مَجْرَاهَا ومُرْسَاهَا»(۱) [به نام خداست روان شدنش و لنگرانداختنش] هر گاه امواج به تو ضربه زد، بر سمت چپت تکیه کن و بـا دسـتت به موج اشاره کن و بگو: با سـکینه و آرامش خداونـدی آرام شو و با قرار الهی آرام بگیر. لا حول و لا قوه الا بالله.

ـ علی بن اسـباط می گوید: سوار کشتی شدم. هر گاه امواج برمی خاسـتند. آن چه را که امام رضا علیه السلام به من یاد داده بود، می گفتم: امواج آرام می شدند و به ما آسـیبی نمی رسـید. ـ عرض کردم: فدایت شوم! سکینه چیست؟ امام فرمود: بادی از بهشت است که صورتی مانند صورت انسان دارد و خوشـبو است که همراه پیامبران بوده است. همچنین با مؤمنان نیز خواهد بود.(۲)

۴) محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش، از علی بن اسـباط و محمد بن احمد، از موسی بن قاسم بجلی، از علی بن اسباط روایت می کننـد که گفت: خـدمت امـام رضـا علیه السـلام عرض کردم: فـدایت شوم! به نظر شـما از طریق دریـا به مسافرت بروم یا از طریق خشکی؟ زیرا راه ما ترسناک و بسیار پر خطر است. امام فرمود: از راه خشکی برو. ابتدا به مسجد خدا صلی الله علیه و آله و سلم برو. دو رکعت نماز در غیر از زمان برگزاری نمازهای جماعت پنج گانه به جای آور. سـپس صد و یک بار از خداونـد طلب خیر کن. آن گاه اندکی تأمل کن. چنان چه خداوند عزم تو را بر سـفر از طریق دریا اسـتوار کرد این آیه را بخوان و بگو: «وقَـال ارْكَبُواْ فِيهَـا بِسْمِ اللهِ مَجْرَاهَا ومُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ»(۳) [و (نوح) گفت در آن سوار شویـد به نام خـداست روان شـدنش و لنگر انداختنش. بی گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است] هر گاه دریا متلاطم شد، بر طرف راست بـدنت تکیه کن و بگو: بسم الله. ای دریا با سـکینه الهی، آرام شو و با قرار و آرامش الهی آرام بگیر و به اراده خداوند، آرام شو. و لا حول و لا قوه الا بالله.

عرض کردم: خداوند به تو خیر و نیکی بخشد! سکینه چیست؟ امام فرمود:

ص:۱۸۵

۱- [۱] - هود/ ۴۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳- [۳] - هود/ ۴۱.

بادی است که از بهشت خارج می شود که صورتی مانند صورت انسان و بوی خوشی دارد و همان چیزی است که بر ابراهیم علیه السلام فرود آمد و در همان حال که او ستون های کعبه را پایه گذاری می کرد، آن باد پیرامون ارکان آن گردش می کرد.

از آن حضرت سئوال شد: آیا آن سکینه از قبیل همان چیزی است که خداوند در آیه زیر بدان اشاره کرده و فرموده است: «فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وبَقِيةٌ مِّمَّا تَرَكَ آل مُوسَى وآل هَارُونَ»(۱) [که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان و بازمانده ای از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون (در آن) بر جای نهاده اند] امام فرمود: آن سکینه، در تابوت و تشتی بود که قلب های پیامبران در آن شستشو داده می شد. تابوت به همراه پیامبران در میان بنی اسرائیل دست به دست می شد. آن گاه امام رضا علیه السلام به ما رو کرد و فرمود: تابوت شما چیست؟ عرض کردیم: سلاح. امام فرمود: راست گفتید. سلاح، تابوت شماست. چنان چه از راه خشکی به مسافرت رفتی، آیه زیر را بخوان و بگو: «سُبْحانَ الـذِی سَخَّرَ لَنَا هَـذَا ومَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وإِنَّا إِلى رَبِّنَا لمُنقَلبُونَ» زیرا هر بنده ای که در هنگام سوار شدن بر مرکب این آیه را بخواند سپس از روی شتر یا هر جنبنده دیگری سقوط کند، به اراده خداوند آسیبی نخواهد دید. سپس فرمود: هر گاه از خانه ات خارج شدی بگو: بسم الله، آمنت بالله، توکلت علی الله، لا حول و لا قوه الا بالله؛ زیرا در این صورت فرشتگان، صورت شیاطین را می زنند و خواهند گفت: او نام خداوند را آورده و بر او توکل کرده و گفته است: لا حول و لا قوه الا بالله.(۲)

۵) طبرسی گفت: عیاشی با سند از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: ذکر نعمت آن است که بگویی: سپاس و ستایش برای خدایی است که ما را به سوی دین اسلام هدایت کرده و قرآن را به ما یاد داده و با فرستادن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر ما منت گذاشته است. سپس

۱- [۱] - بقره/ ۲۴۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۴۷۱، ح ۵.

آیه «سُبْحانَ الذِی سَخَّرَ لَنا هَذَا ومَا کُنَّا لهُ مُقْرِنِینَ» را بخوانی.(۱)

«وجَعَلوا لهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الإنسَانَ لکَفُورٌ مُّبِینٌ (۱۵)...بِذَلکَ مِنْ عِلمٍ إِنْ هُمْ إِلا یخْرُصُونَ(۲۰)»

«وجَعَلوا لهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الإِنسَانَ لکَفُورٌ مُّبِینٌ (۱۵) أَم اتَّخَذَ مِمَّا یخْلقُ بَنَاتٍ وأَصْفَاکُم بِالبَنِینَ (۱۶) وإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ للرَّحْمَنِ مَثَلا ظَل وجْهُهُ مُسْودًّا وهُو کَظِیمٌ (۱۷) أَومَن ینَشَّأُ فِی الحِلیهِ وهُو فِی الخِصَامِ غَیرُ مُبِینٍ(۱۸) وجَعَلوا المَلائِکَهَ الذِینَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلقَهُمْ سَتُکْتَبُ شَهَادَتُهُمْ ویسْأَلونَ (۱۹) وقَالوا لو شَاء الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُم مَّا لهُم بِذَلکَ مِنْ عِلمٍ إِنْ هُمْ إِلا یخْرُصُونَ(۲۰)»

[و برای او بعضی از بندگان (خدا) را جزئی (چون فرزند و شریک) قرار دادند. به راستی که انسان بس ناسپاس آشکار است * آیا از آن چه می آفریند خود دخترانی برگرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ * و چون یکی از آنان را به آن چه به (خدای) رحمان نسبت می دهد خبر دهند، چهره او سیاه می گردد در حالی که خشم و تاسف خود را فرو می خورد * آیا کسی (را شریک خدا می کنند) که در زر و زیور پرورش یافته و در (هنگام) مجادله بیانش غیر روشن است * و فرشتگانی را که خود بندگان رحمانند مادینه (و دختران او) پنداشتند. آیا در خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهی ایشان به زودی نوشته می شود و (از آن) پرسیده خواهند شد* و می گویند اگر (خدای) رحمان می خواست، آنها را نمی پرستیدیم. آنان به این (دعوی) دانشی ندارند (و) جز حدس نمی زنند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «وجَعَلوا لهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا» یعنی قریشیان می گفتند: فرشتگان دختران خداوند هستند. سپس در ادامه در سیاق استفهام فرموده است: «أَم اتَّخَذَ مِمَّا یخْلقُ بَنَاتٍ وأَصْفَاکُم بِالبَنِینَ * وإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ للرَّحْمَنِ مَثَلا ظَل وجْهُهُ مُسْودًّا وهُو کَظِیمٌ» یعنی هر گاه خداوند به آنها فرزند دختری می داد، از شدت خشم چهره ایشان سیاه و کبود می شد. این آیه معطوف به آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «ویجْعَلونَ للهِ البَنَاتِ سُبْحَانَهُ

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۷۱.

ولهُم مَّا يشْتَهُونَ»(۱) [و برای خـدا دخترانی می پندارنـد. منزه است او و برای خودشـان آن چه را میل دارنـد (قرار می دهنـد)] «أَومَن يَنَشَّأُ فِي الحِليهِ» الحليه به معنای طلاست. «وهُو فِي الخِصَامِ غَيرُ مُبِينٍ»، گفت: خداونـد به موسـی علیه السـلام قدرتی داده بود که می توانست به فرعون صورتش را بر فرشـی از طلای تر و تازه که بر او لباسی از طلای تازه است، بنمایاند، پس فرعون گفت: «أَومَن يَنَشَّأُ فِي الحِليهِ» یعنی کسـی که در میـان طلا بزرگ می شود «وهُو فِي الخِصَامِ غَيرُ مُبِينٍ» یعنی روشن سـخن نمی گوید و از مردم متمایز نیست و چنان چه پیامبر باشد برخلاف مردم خواهد بود.

آیه «وجَعَلوا المَلائِكَهَ الـذِينَ هُمْ عِبَـادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا» معطوف به ادعای قریش است که می گفتنـد: فرشـتگان دختران خـداوند هسـتند. خداونـد فرمـوده است: «وجَعَلـوا لهُ مِنْ عِبَـادِهِ جُزْءًا» خداونـد در پاسـخ به ادعـای آنـان فرمـوده است: «أَشَـهِدُوا خَلقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ ويسْأَلونَ» همچنین «إِنْ هُمْ إِلا يخْرُصُونَ» به این معناست که آنها بدون علم به بحث و مجادله می پردازند.(۲)

۲) محمـد بن عباس گفت: احمـد بن هوذه باهلی، از ابراهیم بن اسـحاق نهاوندی، از عبدالله بن حماد، از عمرو بن شـمر روایت می کند که گفت: امام صادق علیه السـلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابوبکر، عمر و امام علی علیه السلام دستور داد تا به سوی غار اصحاب کهف و رقیم بروند.

ابتـدا ابوبکر وضو بگیرد و پاهایش را صاف کنـد و دو رکعت نماز بخواهـد و سه بار اصـحاب کهف را صدا بزند. در صورتی که پاسـخی ندادنـد، عمر این کار را انجام دهد، اگر به او هم پاسـخی ندادند، امام علی علیه السـلام چنین کاری را انجام دهد. آنهـا به آن جـا رفتنـد و آن چه را که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به ایشان دسـتور داده بود انجام دادنـد. اصـحاب کهف، به ابوبکر و عمر پاسخی ندادند. امیر المؤمنین علیه السلام برخاست و این اعمال را انجام داد. آنها به ایشان پاسخ داده و سه بار گفتند: لبیک لبیک. امیرالمؤمنین علیه السلام از ایشان سئوال کرد: چرا به

۱- [۱] – نحل/ ۵۷.

۲- [۲] – تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۵.

اولی و دومی پاسخ ندادید؟ اما به سومین ندا جواب دادید؟ آنها گفتند: به ما دستور داده شده است که جز به پیامبران یا اوصیای آنها جواب ندهیم. آنها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشتند. آن حضرت از آنها سئوال کرد: چه کار کردید؟ آنها نیز جریان را برای او تعریف کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صحیفه قرمز رنگی را درآورد و فرمود: با دست خط خودتان شهادتتان مبنی بر آن چه دیدید و شنیدید را در آن بنویسید. پس از آن، خداوند آیه «سَتُکْتَبُ شَهَادَتُهُمْ ویسْأَلونَ» را نازل فرمود.(۱)

۳) محمد بن عباس همچنین از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن خلف، از حماد بن عیسی، از ابو بصیر روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره پیمانی که در کعبه در باره آن پیمان بستند و در باره آن شهادت دادند و با مهرهایشان آن را مهر زدند سخن گفت و فرمود: ای ابو محمد! خداوند در باره آن چه انجام دادند، قبل از نگارش آن به پیامبرش اطلاع داد و در باره آن آیاتی را نازل کرد. عرض کردم: آیا در باره آن آیاتی نازل شده است؟ امام باقر علیه السلام فرمود: آری! مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: «سَتُکْتَبُ شَهَادَتُهُمْ ویسْأَلونَ».(۲)

۴) محمد بن حسن صفار، از احمد بن حسین، از پدرش، از بکر بن صالح، از عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر جعفری، از یعقوب بن جعفر روایت می کند که گفت: در مکه در خدمت امام رضا علیه السلام بودم. مردی خدمت ایشان عرض کرد: آیا تو از کتاب خدا تفسیری را ارائه می کنی که قبل از آن شنیده نشده است؟ امام رضا علیه السلام فرمود: قرآن پیش از آن که بر مردم نازل شود بر ما فرود آمده است و پیش از مردم، برای ما تفسیر شده است. ما حلال و حرام، ناسخ و منسوخ و متفرق (آن آیاتی که در سفر نازل شد) و حضری (آیاتی که در هنگام اقامت نازل شد) آن را می دانیم و همچنین اطلاع داریم که هر آیه در چه شبی و در باره چه کسی نازل شده است. ما حکیمان خداوند در زمین او و شاهدان

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۳، ۷.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۵، ح ۹.

او بر مخلوقـاتش هسـتیم. ایـن مصـداق آیـه «سَتُکْتَبُ شَهَادَتُهُمْ ویسْأَلونَ» است. بنـابراین شـهادت دادن برای مـاست و طلب و درخواست وظیفه کسـانی است که علیه آنها شـهادت داده می شود. این علم، آن چیزی است که آن را به تو اطلاع دادم و آن چه را که همراه داشـتم به تو انتقـال دادم. چنان چه آن را پـذیرفتی، شـکرگزاری کن و اگر آن را ترک کردی، خداونـد بر هر چیز گواه و شاهد است.(۱)

«بَل قَالوا إِنَّا وجَدْنَا آبَاءنَا عَلی أُمَّهٍ وإِنَّا عَلی...إِلا الذِی فَطَرَنِی فَإِنَّهُ سَیهْدِینِ(۲۷)»

«بَل قَالوا إِنَّا وجَدْنَا آبَاءنَا عَلی أُمَّهٍ وإِنَّا عَلی آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ (۲۲) وکَذَلِکَ مَا أَرْسَلنَا مِن قَبْلِکَ فِی قَرْیهٍ مِّن نَّذِیرٍ إِلا قَال مُتْرَفُوهَا إِنَّا وجَدْنَا آبَاءنَا عَلی أُمَّهٍ وإِنَّا عَلی آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ(۲۳) قَال أَولو جِئْتُکُم بِأَهْدَی مِمَّا وجَدتُّمْ عَلیهِ آبَاءکُمْ قَالوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلتُم بِهِ کَافِرُونَ(۲۴) فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ کَیفَ کَانَ عَاقِبَهُ المُکَذِّبِینَ(۲۵) وإِذْ قَال إِبْرَاهِیمُ لأَبِیهِ وقَومِهِ إِنَّنِی بَرَاء مِّمَّا تَعْبُدُونَ(۲۶) إِلا الذِی فَطَرَنِی فَإِنَّهُ سَیهْدِینِ(۲۷)»

[(نه) بلکه گفتنـد: ما پـدران خود را بر آیینی یافتیم و ما (هم با) پی گیری از آنان راه یافتگانیم* و بـدین گونه در هیچ شـهری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرسـتادیم مگر آن که خوشگذرانان آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی (و راهی) یافته ایم و ما از پی ایشان راهسپریم * گفت: هر چنـد هـدایت کننده تر از آن چه پدران خود را بر آن یافته اید برای شـما بیاورم؟ گفتند: ما (نسـبت) به آن چه بدان فرسـتاده شده اید، کافریم * پس از آنان انتقام گرفتیم. پس بنگر فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است * و چـون ابراهیم به (نـا)پـدری خـود و قومش گفت: من واقعـا از آن چه می پرستیـد بیزارم * مگر (از) آن کس که مرا پدید آورد و البته او مرا راهنمایی خواهد کرد]

۱) علی بـن ابراهیم قمی گفت: «بَـل قَـالوا إِنَّا وجَـدْنَا آبَاءنَـا عَلی أُمَّهٍ» امه، به معنـای مـذهب است. «وإِنَّا عَلی آثَـارِهِم مُّهْتَـدُونَ» خداوند عز و جل سپس می فرماید: بگو ای محمد! «أَولو جِئْتُکُم بِأَهْدَی مِمَّا وجَدتُّمْ عَلیهِ آبَاءکُمْ قَالوا إِنَّا بِمَا

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۱۹۵، ح ۴.

أَرْسِلْتُم بِهِ کَافِرُونَ» خداوند سپس می فرماید: «وإِذْ قَال إِبْرَاهِيمُ لأَبِيهِ وقَومِهِ إِنَّنِی بَرَاء مِّمَّا تَعْبُدُونَ * إِلا الذِی فَطَرَنِی» یعنی کسی که مرا آفریده است. «فَإِنَّهُ سَيهْدِينِ» یعنی راه را به من نشان می دهد و مرا در آن ثابت قدم می نماید.(۱)

«وجَعَلهَا كَلمَةً بَاقِيةً فِی عَقِبِهِ لعَلهُمْ يرْجِعُونَ(۲۸)»

[و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد؛ باشد که آنان (به توحید) بازگردند]

۱) ابن بابویه گفت: محمد بن احمد سنانی، از محمد بن ابو عبدالله کوفی، از موسی بن عمران نخعی از عمویش حسین بن یزید نوفلی، از حسن بن علی بن ابو حمزه، از پدرش، از ابو بصیر روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وجَعَلهَا كَلمَةً بَاقِيةً فِی عَقِبِهِ» سئوال کردم حضرت فرمود: منظور از آن امامت است. خداوند آن را در نسل امام حسین علیه السلام قرار داده است که تا روز قیامت باقی می ماند.(۲)

۲) ابن بابویه همچنین از پدرش، از عبدالله بن جعفر حمیری، از ابراهیم بن مهزیار، از علی بن مهزیار، از حسین بن سعید، از محمد بن سنان، از ابو سلام، از سوره بن کلیب، از ابو بصیر روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وجَعَلهَا كَلمَةً بَاقِيةً فِی عَقِبِهِ» سئوال کردم. امام فرمود: در نسل امام حسین علیه السلام. این امر از زمانی که به امام حسین علیه السلام رسید، از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و به برادر یا عمو انتقال نخواهد یافت. در میان فرزندان حسین علیه السلام نیز به کسی منتقل می شود که دارای فرزند پسر باشد. عبدالله(۳) در حالی که هیچ فرزندی نداشت از دنیا رفت و فقط مدت یک ماه در میان یارانش ماند.(۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۱۳۱، ح ۱.

۳- [۳] - منظور عبدالله افطح فرزند امام صادق علیه السلام است که فطحیه به امامت او اعتقاد دارند.

۴- [۴] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴، باب ۱۵۶، ح ۶.

۳) ابن بابویه همچنین از علی بن احمد بن محمد بن موسی بن عمران دقاق، از حمزه بن قاسم علوی، از جعفر بن محمد مالک کوفی فزاری، از محمد بن حسین بن زید زیات از محمد بن زیاد ازدی، از مفضل بن عمر روایت می کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله! در باره آیه «وجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» برای ما توضیح بده. امام فرمود: منظور از این آیه، امامت است که خداوند آن را تا روز قیامت در نسل امام حسین قرار داده است.(۱)

۴) ابن بابویه همچنین در روایتی که سند آن را به هشام بن سالم می رساند آورده است که هشام گفت: خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: فضایل امام حسن بیشتر است یا امام حسین؟ امام صادق پاسخ داد: فضایل امام حسن. عرض کردم: پس چرا پس از امام حسین، امامت در نسل او قرار گرفته است نه در نسل امام حسن؟ امام صادق فرمود: خداوند دوست داشت که سنت موسی و هارون علیهما السلام را در میان امام حسن و امام حسین علیهما السلام جاری سازد. مگر نشنیده ای که آنها در نبوت شریک بودند؛ همچنان که امام حسن و امام حسین در امامت شریک بودند و اگر چه فضایل موسی علیه السلام از هارون علیه السلام بیشتر بود، اما خداوند نبوت را در میان فرزندان هارون و نه فرزندان موسی قرار داد. عرض کردم: آیا در یک زمان، دو امام، وجود خواهند داشت؟ امام فرمود: خیر! مگر آن که یکی از آنها سکوت پیشه کرده و از دیگری پیروی کند و دیگری (در بیان احکام خدا) سخن بگوید و امام برای دیگری باشد.اما دو امام ناطق در یک زمان وجود نخواهد داشت.

عرض کردم: آیا پس از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، دو برادر به امامت خواهند رسید؟ حضرت فرمود: خیر! بلکه امامت فقط در نسل امام حسین جاری خواهد شد. همچنان که خداوند می فرماید: «وجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» پس از آن در فرزندان و سپس تا روز قیامت در نوادگانش خواهد بود.(۲)

۵) محمد بن عباس، از علی بن محمد جعفی، از محمد بن قاسم اکفانی، از

۱- [۱] - خصال، ص ۳۰۵، ح ۸۴.

۲- [۲] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۸۳، ح ۹.

علی بن محمد بن مروان، از پدرش، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس روایت می کند که گفت: در مسجد بودیم که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد ما آمد. دور ایشان حلقه زدیم. آن حضرت فرمود: قبل از این که مرا از دست بدهید از من سئوال کنید. از من در باره قرآن بپرسید. زیرا علم پیشینیان و پسینیان در قرآن است و از بیان هیچ سخنی فروگذار نکرده و تأویل آن را کسی جز خداوند و راسخان در علم نمی داند. راسخان در علم فقط به یک نفر محدود نمی شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی از آنها بود که خداوند ـ سبحانه ـ علم را به او آموخت. ایشان نیز آن را به من یاد داد. این علم همواره در نسل او تا روز قیامت باقی خواهد ماند. سپس آیه «وبَقِيَةٌ مِّمَّا تَرَكَ آل مُوسَى وآل هَارُونَ تَحْمِلهُ المَلآئِكَةُ»(۱) [و بازمانده ای از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون (در آن) بر جای نهاده اند در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند] را خواند و فرمود: نسبت من به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، همانند نسبت هارون علیه السلام به موسی علیه السلام است. با این تفاوت که من پیامبر نیستم و تا روز قیامت، علم در میان فرزندان ما خواهد بود. سپس آیه «وجَعَلَهَا كَلمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» را خواند و فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نوادگان حضرت ابراهیم بود و ما اهل بیت نیز از نوادگان آن حضرت و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستیم.(۲)

۶) محمد بن عباس، از محمد بن حسن بن علی مهزیار، از پدرش، از جدش،از حسین بن سعید، از محمد بن سنان، از ابو مسلم، از سوره بن کلیب، از ابو بصیر روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «وجَعَلَهَا كَلمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» فرمود: امامت در نسل امام حسین علیه السلام خواهد بود. از زمانی که امامت به امام حسین علیه السلام انتقال یافت، همواره این امر از پدر به پسر منتقل می شود و از فردی به برادرش یا عمویش انتقال نخواهد یافت و همواره امام در زمان وفاتش دارای پسر خواهد بود. عبدالله بن جعفر در حالی از دنیا رفت که هیچ

۱- [۱] - بقره/ ۲۴۸.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۵، ح ۱۰.

پسری نداشت و فقط یک ماه در میان یارانش ماند.(۱)

۷) ابن بابویه در کتاب (النبوه) با سند از مفضل بن عمر روایت می کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: یـا ابن رسول الله! در باره آیه «وجَعَلَهَا کَلِمَهً بَاقِیَهً فِی عَقِبِهِ» برایمان توضیح بده. حضرت فرمود: منظور از آن، امامت است که خداونـد تـا روز قیامت آن را در نسل امام حسین علیه السلام قرار داده است. عرض کردم. ای فرزنـد رسول خـدا! چرا امامت فقط در نسل امام حسین علیه السلام و نه امام حسن علیه السلام قرار گرفته است؛ حال آن که آنها هر دو فرزنـدان و نوه های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سرور جوانان اهل بهشت هستند؟ امام فرمود: ای مفضل! هارون و موسی هر دو پیامبر مرسل، فرستاده خداونـد و با هم برادر بودند. خداوند پیامبری و نبوت را در نسل هارون علیه السلام قرار داد و هیچ کس حق نـداشت و نـدارد که بگویـد: چرا چنین کردی؟ امامت نیز که جانشینی و خلافت خداونـد در روی زمین است این گونه است. هیـچ کس حق نـدارد بگویـد: چرا آن را در نسل امام حسین علیه السلام قرار دادی و هیـچ کـدام از فرزنـدان امام حسن علیه السلام به امامت نرسیدند؟ زیرا خداونـد در اعمالش حکیم است و از او در باره کارهایش سئوال نمی شود. اما دیگران مورد سئوال قرار می گیرند.(۲)

۸) ابـن بـابویه، از محمـد بـن عبـدالله شیبانی، از ابـو عبـدالله جعفر بن محمـد بن جعفر بن حسن علـوی، از ابـو نصـر احمـد بن عبـدالمنعم صـیداوی، از عمرو بن شـمر جعفی، از جابر بن یزیـد جعفی روایت می کند که خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزنـد رسول خـدا! عـده ای می گویند: خداوند ائمه را از نسل امام حسن علیه السلام تعیین کرده است نه از نسل امام حسین علیه السلام. امام فرمود: به خـدا قسم! دروغ گفته انـد. مگر نشـنیده اند که خداوند می فرماید: «وجَعَلَهَا کَلِمَهً بَاقِیَهً فِی عَقِبِهِ»؟ آیا خداوند امامت را در نسل کسی جز امام حسین علیه السلام

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۶، ح ۱۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۶، ح ۱۲؛ خصال، ص ۳۰۵، ح ۸۴ و معانی الاخبار، ص ۱۲۶، ح ۱.

قرار داده است؟ آن گاه فرمود: ای جابر! ائمه کسانی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امامت آنها را با صراحت اعلام کرده و فرموده است: زمانی که شب هنگام به معراج رفتم، نام های ائمه را دیدم که بر پایه های عرش به وسیله نور نوشته شده بود. آنها دوازده تن بودند. علی و دو پسرش، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حجت قائم. اینها ائمه اهل بیت برگزیده و با طهارت هستند. به خدا قسم! هر کس غیر از ما ادعای امامت بکند، خداوند، او را با ابلیس و سربازانش محشور می فرماید. آن گاه امام علیه السلام اندکی سکوت کرد و سپس فرمود: خداوند حق این امت را ادا نفرماید، زیرا آنها حق پیامبرشان را به جا نیاوردند. به خدا قسم! اگر آنها حق را به اهلش واگذار می کردند، هیچ گاه دو نفر در باره خداوند با یکدیگر اختلاف پیدا نمی کردند. سپس چنین فرمود:

ان الیهود لحبّهم لنبیّهم***أمنوا بوائق حادث الازمان

یهودیان به علت عشق و محبت خود نسبت به پیامبرشان از گزند حوادث روزگار در امان ماندند.

و ذو الصلیب بحب عیسی أصبحوا***یمشون زهواً فی قری نجران

مسیحیان به علت داشتن محبت حضرت عیسی علیه السلام است که در سرزمین نجران با غرور راه می روند.

و المؤمنون بحب آل محمد***یرمون فی الافاق بالنیران

اما کسانی که به محبت اهل بیت پیامبر اسلام که سلام و درود خدا بر آنان باد، ایمان دارند، در سرزمین ها با آتش مورد هدف قرار می گیرند.

عرض کردم: سرورم! مگر امامت به شما تعلق ندارد؟ امام فرمود: آری! عرض کردم: پس چرا از گرفتن حق و ادعایتان دست برداشتید در حالی که خداوند می فرماید: «وجَاهِدُوا فِی اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُو اجْتَبَاکُمْ»(۱) [و در راه خدا چنان که حق جهاد (در راه) اوست جهاد کنید. اوست که شما را (برای خود) برگزیده] چرا امیر المؤمنین علیه السلام از گرفتن حق خودش دست کشید؟ امام فرمود: زیرا او یاوری برای خود نیافت. مگر نشنیده ای که خداوند در بیان سرگذشت لوط علیه السلام

۱- [۱] - حج/ ۷۸.

می فرماید: «قَال لو أَنَّ لی بِکَمْ قُوهً أَو آوی إِلی رُکْنٍ شَدِیدٍ»(۱) [(لوط) گفت کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گـاهی اسـتوار پنـاه می جسـتم] همچنین از زبـان حضـرت نوح علیه السـلام می فرمایـد: «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلوبٌ فَانتَصِرْ»(۲) [تا پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم به داد من برس] و در بیان سـرگذشت حضـرت موسـی علیه السلام می فرماید: «إِنِّی لا أَمْلکُ إِلاَّ نَفْسِی وأَخِی فَافْرُقْ بَیْنَنَا وبَینَ القَومِ الفَاسِقِینَ»(۳) [پروردگارا من جز اختیار شـخص خود و برادرم را نـدارم. پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز] حال که پیامبران چنین بوده اند، عذر وصی پذیرفته تر خواهد بود. ای جابر! امام، مانند کعبه است که به سوی او می روند، اما او نزد کسی نمی رود.

۹) ابن بابویه همچنین از ابو عبـدالله احمد بن محمد بن عبیدالله جوهری، از عبد الصـمد بن علی بن محمد بن مکرم، از ابو ولید طیالسـی، از ابو زناد عبدالله بن ذکوان، از پدرش از احرج، از ابو هریره روایت می کند که از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم در باره معنی آیه «وجَعَلهَا کَلمَهً بَاقِیهً فِی عَقِبِهِ» سـئوال کردم. حضـرت فرمود: خداوند ائمه را در نسل امام حسین قرار داده است که از صـلب او نُه امام خارج خواهند شد که یکی از آنها مهدی این امت است. سـپس فرمود: هر کس همه عمرش را به عبـادت در میـان رکن و مقام ابراهیم سپری کنـد در حالی که نسبت به اهل بیتم کینه در دل داشـته باشـد و به دیـدار خـداوند بشتابد، وارد آتش خواهد شد.

۱۰) ابن بـابویه بـا همین سـند روایت کرده است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما از خودم برجای می گـذارم. یکی از آنها کتاب خداونـد است که هر کس از آن پیروی کند، در راه هدایت خواهد بود و هر کس آن را رها کند، گمراه خواهد شد. دیگری اهل بیتم است. به شـما در باره اهل بیتم که سـلام و درود خدا بر آنان باد، یادآوری می کنم. و سه بار این جمله را

۱- [۱] – هود/ ۸۰.

۲- [۲] – قمر/ ۱۰.

۳- [۳] – مائده/ ۲۵.

تکرار نمود. راوی می گوید: از ابو هریره پرسیدم: اهل بیت کیستند؟ آیا منظور همسران ایشان است. ابو هریره پاسخ داد: نه. اصل و نسب ایشان که همان ائمه دوازده گانه هستند که خداوند آنها را در آیه «وجَعَلهَا کَلمَهً بَاقِیهً فِی عَقِبهِ» ذکر کرده است.

۱۱) ابن بابویه همچنین از محمد بن محمد بن عصام کلینی، از محمد بن یعقوب، از قاسم بن علاء، از اسماعیل بن علی قزوینی، از علی بن اسماعیل، از عاصم بن حمید حنّاط، از محمد بن قیس، از ثابت ثمالی، از امام زین العابدین علیه السلام از پدرش، از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که فرمود: آیه «وجَعَلهَا کَلمَهً بَاقِیهً فِی عَقِبهِ» در باره ما نازل شده است و امامت تا روز قیامت در نسل امام حسین خواهد بود. امام غائب دو بار غیبت خواهد کرد که یکی از آنها از دیگری طولانی تر خواهد بود. غیبت اول شش روز، شش ماه، یا شش سال به طول خواهد انجامید؛ اما غیبت دیگر طولانی خواهد بود به طوری که در طی آن بسیاری از کسانی که ادعای مسلمان بودن می کنند از اسلام روی برخواهند گرداند. خداوند فقط کسانی را که ایمان محکم و معرفت صحیح داشته باشند و در وجودشان نسبت به قضا و قدر هیچ نوع نارضایتی نداشته و خود را تسلیم فرمان ما اهل بیت کرده باشند، بر ایمانشان ثابت و استوار خواهند بود.(۱)

۱۲) علی بن ابراهیم قمی در بیان معنی این آیه می گوید: سپس خداوند از ائمه علیهم السلام یاد کرده و می فرماید: «وجَعَلهَا کَلمَهً بَاقِیهً فِی عَقِبهِ لعَلهُمْ یرْجِعُونَ» یعنی ائمه علیهم السلام به دنیا باز می گردند.(۲)

«وقَالوا لولا نُزِّل هَذَا القُرْآنُ عَلی رَجُل مِّنَ...بَعْضًا سُخْرِیا ورَحْمَتُ رَبِّکَ خَیرٌ مِّمَّا یجْمَعُونَ(۳۲)»

«وقَالوا لولا نُزِّل هَذَا القُرْآنُ عَلی رَجُل مِّنَ القَرْیتَینِ عَظِیم(۳۱) أَهُمْ یقْسِمُونَ رَحْمَهَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَینَهُم مَّعِیشَتَهُمْ فِی الحَیاهِ الدُّنْیا ورَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لیتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِیا ورَحْمَتُ رَبِّکَ خَیرٌ مِّمَّا یجْمَعُونَ(۳۲)»

۱- [۱] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۰۳، ح ۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶.

[و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از (آن) دو شهر فرود نیامده است؟ * آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما (وسایل) معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنان را از (نظر) درجات بالاتر از بعضی (دیگر) قرار داده ایم تا بعضی از آنها بعضی (دیگر) را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آن چه آنان می اندوزند، بهتر است]

۱) علی بن ابراهیم قمی از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: آیه «وقَالوا لولاـ نُزِّل هَـذَا القُرْآنُ عَلی رَجُـل مِّنَ القَرْيتَينِ عَظِيمٍ» در باره عروه بن مسعود ثقفی نازل شد که فرد عاقل و خردمندی بود.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند سخن قریش را نقل می فرماید که گفتند: «وقَالوا لولا نُزِّل هَذَا القُرْآنُ عَلی رَجُل مِّنَ القَرْيتَينِ عَظِيم» یعنی چرا این قرآن بر شخص بزرگی از مکه و طائف نازل نشده است؟ که منظور از چنین شخصی عروه بن مسعود عموی مغیره بن شعبه بود که در تعهدات مالی، تکیه گاه آنان بود. پس خداوند به آنها پاسخ داد: «أَهُمْ يقْسِمُونَ رَحْمَهَ رَبِّک» یعنی آیا آنها با گفتن این که چرا این قرآن بر عروه بن مسعود نازل نشده است، رحمت پروردگارت یعنی نبوت و قرآن را تقسیم می کنند؟ خداوند سپس می فرماید: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَينَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِی الحَياهِ الدُّنْيا ورَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» یعنی از نظر دادن اموال و فرزندان، گروهی را بر گروهی دیگر برتری داریم. «لِيتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيا ورَحْمَتُ رَبِّک خَيرٌ مِّمَّا يجْمَعُونَ» این یکی از بزرگ ترین راهنمایی های خداوند بر یگانگی خودش است. زیرا آنها را از نظر ظاهر، افکار و خواسته ها متفاوت آفریده است تا برخی از آنها از برخی دیگر یاری بطلبند. زیرا هیچ کدام از آنها از دیگران بی نیاز نیست. حتی پادشاهان و خلفا به مردم نیازمندند. دنیا و مردم مکلفی که به آنها امر و نهی شده است بر همین اساس آفریده شده اند. چنان چه هر فردی مجبور بود که برای خودش بنایی، خیاطی، حجامت و همه کارهای دیگری را که بدان نیاز پیدا می کند انجام دهد، جهان لحظه ای پابرجا و استوار نمی ماند.

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۶.

چنان چه همه انسان ها در طلب علم باشند، دنیا دوام نخواهد آورد. اما خداوند انسان ها را از نظر ساختار به صورت متفاوت آ فریده است و این امر از بزرگ ترین دلایل بر توحید است.(۱)

۳) امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: خدمت پدرم امام هادی علیه السلام عرض کردم: هر گاه مشرکان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مورد سرزنش قرار می دادند، آن حضرت با آنها مناظره و علیه آنها استدلال می کرد؟ امام هادی فرمود: آری! بارها این امر اتفاق می افتاد. از جمله آنها، جریانی است که خداوند گفته آنها را چنین نقل می کند و می فرماید: «وقَالوا مَال هَذَا الرَّسُول يأْكُل الطَّعَامَ ويمْشِي فِي الأَسْوَاقِ لولا أُنزِل إِليهِ مَلكٌ فَيكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا * أَو يلقَى إِليهِ كَنزٌ أَو تَكُونُ لهُ جَنَّةٌ يأْكُل مِنْهَا وقَال الظَّالمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلا رَجُلا مَّسْحُورًا»(۲) [و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود. چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشداردهنده باشد* یا گنجی به طرف او افکنده نشده یا باغی ندارد که از (بار و بر) آن بخورد و ستمکاران گفتند: جز مردی افسون شده را دنبال نمی کنید] همچنین می فرماید: «وقَالوا لولا نُزِّل هَذَا القُرْآنُ عَلى رَجُل مِّنَ القَرْيتَينِ عَظِيم» خداوند در آیه دیگری نیز می فرماید: «وقَالواْ لن نُّؤْمِنَ لكَ حَتَّى تَفْجُرَ لنَا مِنَ الأَرْضِ ينبُوعًا * أَو تَكُونَ لكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيل وعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الأَنْهَارَ خِلالهَا تَفْجِيرًا * أَو تُسْقِطَ السَّمَاء كَمَا زَعَمْتَ عَلينَا كِسَفًا أَو تَأْتِي بِاللهِ والمَلآئِكَةِ قَبِيلا * أَو يكُونَ لكَ بَيتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَو تَرْقَى فِي السَّمَاء ولن نُّؤْمِنَ لرُقِيكَ حَتَّى تُنَزِّل عَلينَا كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ»(۳) [و گفتند: تا از زمین چشمه ای برای ما نجوشانی هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد * یا (باید) برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی * یا چنان که ادعا می کنی آسمان را پاره پاره بر (سر) ما فرو اندازی یا خدا و فرشتگان را در برابر (ما حاضر) آوری * یا برای تو خانه ای از طلا(کاری) باشد یا به آسمان بالا روی و به بالا رفتن تو (هم)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲- [۲] - فرقان/ ۸-۷.

۳- [۳] - اسراء/ ۹۳-۹۰.

اطمینـان نخواهیم داشت تـا بر مـا کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم] علاوه بر این خطاب به ایشان گفته می شـد: اگر تو مانند موســی، پیـامبر بـودی، در صـورت درخـواست مـا از تـو، صـاعقه ای بر مـا فرود می آمـد. زیرا مـا بیشـتر از قـوم موسـی، از تو درخواست چنین کـاری کرده ایم. جریـان از این قرار است که روزی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در مسـجدالحرام نشسـته بود. ناگهان گروهی از سـران قریش گردهم آمدند که از جمله آنها ولید بن مغیره مخزومی، ابو البختری ابن هشام، ابو جهل بن هشام، عاص بن وائل سـهمی، عبدالله بن ابی امیه و گروه فراوان دیگری بودند. رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم نیز در میان چند تن از یارانش نشسـته بود و برایشان قرآن می خواند و اوامر و نواهی الهی را برایشان توضـیح می داد. مشرکان خطاب به یکدیگر گفتند: کار محمد بالا گرفته است و به مشـکل بزرگی تبدیل شده است. بیایید شـروع به سـرکوب و منزوی کردن او نموده و علیه او به اعتراض بپردازیم و در بطلـن آن چه بـا خود آورده است، دلیـل بیـاوریم تـا جایگاهش را در میان یارانش از دست بدهـد و ارزشـش نزد آنها کاهش یابـد تا شاید از گمراهی و بطلان، سرکشـی و طغیانی که در آن به سـر می برد دست بردارد. در غیر این صورت با شمشیرهای برنده با او مقابله خواهیم کرد.

ابوجهـل پرسـید: چه کسـی گفت وگو و مجادله با او را می پـذیرد؟ عبـدالله بن ابی امیه مخزومی گفت: من این کار را خواهم کرد. آیا مرا به عنوان فردی مورد قبول و مجادله کننـده ای قوی قبول دارید؟ ابو جهل گفت: بلی! آنها همگی نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم رفتند. عبد الله بن ابی امیه گفت: ای محمد! ـ و درخواست عبد الله از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم و پاسـخ آن حضـرت به او را ذکر نمود ـ پس گفت: پیـامبر فرمود: امـا در بـاره آیه «وقَـالوا لولا نُزِّل هَـذَا القُرْآنُ عَلی رَجُل مِّنَ القَرْیتَینِ عَظِیم» که بدان اسـتدلال کردی که منظور از آن ولید بن مغیره در مکه و عروه بن مسـعود در طائف است، باید گفت: اموال دنیـا در نظر خداونـدماننـد تو ارزشـمند و بـا اهمیت نیست و اوماننـد تو بـدان نمی نگرد. بلکه چنان چه اموال دنیوی به انـدازه بـال پشه ای برایش ارزش داشت، قطعا به وسـیله آن کافری را که مخالف اوست سـیراب نمی کرد. همچنین تو مسـئول تقسـیم کردن رحمـت خداونـد نیسـتی. بلکه خداونـد خـودش رحمتش را تقسـیم می کنـد و در میـان بنـدگانش آن گـونه که خواست عمل می نماید. خداوند همانند انسان از هیچ احدی به خاطر اموال یا

وضعیتش بیمی ندارد تا به این ترتیب به نبوت آن شخص پی ببری. همچنین به اموال و وضعیت هیچ کس چشم طمع ندارد تا به این ترتیب نبوت را فقط از آن شخص مذکور بدانی. علاوه بر این، مانند انسان ها از روی هوی و هوس احدی را دوست ندارد تا کسی را که شایستگی تقدیم ندارد، مقدم دارد. بلکه رفتار او بر اساس عدالت است. بنابراین برترین مقام و صفات دینی را به کسی می دهد که در اطاعت از او بهتر باشد و کاملا از او اطاعت کند. همچنین کسی را از نظر جایگاه و صفات دینی، مؤخر می سازد که بیش از دیگران در اطاعت از اوامرش سستی کند و هر گاه فردی چنین باشد، خداوند به اموال و وضعیت او نمی نگرد. بلکه این اموال و موقعیت، لطفی اضافی از سوی اوست و هیچ کدام از بندگانش نمی تواند او را به کاری وادار کند. بنابراین نمی توان به او گفت: حال که تو به بنده ای لطف کردی و به او اموالی داده ای پس باید به او نبوت نیز بدهی، زیرا هیچ کس نمی تواند او را به کاری که مایل به انجام آن نیست با لطف و بخشش به فردی، وادار نماید زیرا او قبلا به آن بنده نعمت داده است. ای عبدالله! مگر ندیده ای که چگونه بنده ای را از نظر مادی بی نیاز، ولی چهره او را زشت می نماید؟ یا به فردی زیبایی می دهد اما او را نیازمند می کند؟ یا به شخصی کرامت می دهد. اما او را نیازمند می نماید؟ یا شخصی را ثروتمند اما بی عزت می سازد؟ بنابراین ثروتمند مذکور حق ندارد بگوید: خدایا! چرا علاوه بر ثروت، به من زیبایی فلان شخص را نیز ندادی؟ یا فرد زیباروی بگوید: خدایا چرا علاوه بر زیبایی، ثروت فلان شخص را هم به من اعطا نکردی؟ یا شخص دارای عزت و کرامت خطاب به پروردگار بگوید: چرا علاوه بر کرامت و عزت، ثروت فلان شخص را نیز به من ندادی؟ یا فرد بی عزت و بی شخصیت بگوید: خدایا چرا کرامت و شخصیت فلان فرد را به من ارزانی نداشتی؟ بلکه اراده امور در اختیار خداوند است. هر گونه که بخواهد نعمت ها را تقسیم می کند. و هر آن چه را اراده نماید انجام می دهد. او در انجام کارهایش حکمت کامل و مطلق دارد و اعمالش همواره ستوده است. این همان فرموده پروردگار است که در آن آمده است. «وقَالوا لولا نُزِّل هَذَا القُرْآنُ عَلی رَجُل مِّنَ القَرْیتَینِ عَظِیم».

خداوند می فرماید: «أَهُمْ یقْسِمُونَ رَحْمَهَ رَبِّک» یعنی ای محمد! آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند «نَحْنُ قَسَمْنَا بَینَهُم مَّعِیشَتَهُمْ فِی الحَیاهِ الدُّنْیا»،

مایحتاج شان در زنـدگی دنیا را ما میان آنها تقسیم کرده و گروهی از آنها را به گروه دیگری نیازمنـد کرده ایم و عـده ای را نیازمنـد کالا و خدمات عده دیگری آفریده ایم. در نتیجه تو بزرگ ترین و باشکوه ترین پادشاهان و ثروتمندترین افراد را می بینی که به نوعی به نیازمنـدترین افراد احتیـاج دارنـد. که آن نیازمنـدان یـا کالاـیی دارنـد یـا خـدمتی که می تواننـد به آن فرد ثروتمنـد ارائه و در نتیجه نیاز او را بر طرف کننـد و آن فرد ثروتمند چاره ای جز اسـتفاده از کالا یا خدمات فرد نیازمند ندارد. همچنین ممکن است آن شـخص ثروتمند، نظر به علم، معرفت و حکمت فرد مسـتمند و فرد مسـتمند، به ثروت شـخص سرمایه دار نظر داشـته باشـد. در این حالت شـخص ثروتمند حق ندارد بگوید: خدایا! چرا علاوه بر قدرت و ثروتم، علم و حکمت آن شخص فقیر را نیز به من ندادی؟ فرد نیازمند نیز حق ندارد بگوید: خدایا! چرا علاوه بر رأی، علم و حکمت، ثروت آن شـخص سرمایه دار را نیز به من ارزانی نـداشتی؟ خداونـد سپس می فرمایـد: «ورَفَعْنَا بَعْضَـهُمْ فَوقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِیتَّخِـذَ بَعْضُـهُم بَعْضًـا سُخْرِیا» سپس می فرمایـد: ای محمـد! «ورَحْمَتُ رَبِّکَ خَیرٌ مِّمَّا یجْمَعُونَ» یعنی رحمت پروردگارت از اموال دنیا که اینها جمع آوری می کنند، بهتر است.(۱)

«ولولا أَن یکُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لجَعَلنَا لمَن...الرَّحْمَنِ نُقَیضْ لهُ شَیطَانًا فَهُو لهُ قَرِینٌ(۳۶)»

«ولولاـ أَن یکُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِـدَةً لجَعَلنَا لمَن یکْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لبُیوتِهِمْ سُـقُفًا مِّن فَضَّةٍ ومَعَارِجَ عَلیهَا یظْهَرُونَ(۳۳) ولبُیوتِهِمْ أَبْوابًا وسُـرُرًا عَلیهَا یتَّکِؤُونَ(۳۴) وزُخْرُفًا وإِن کُـل ذَلـکَ لمَّا مَتَاعُ الحَیاهِ الـدُّنْیا والآخِرَهُ عِنـدَ رَبِّکَ للمُتَّقِینَ(۳۵) ومَـن یعْشُ عَن ذِکْرِ الرَّحْمَنِ نُقَیضْ لهُ شَیطَانًا فَهُو لهُ قَرِینٌ(۳۶)»

[و اگر نه آن بود که (همه) مردم (در انکار خـدا) امتی واحد گردند، قطعا برای خانه های آنان که به (خدای) رحمان کفر می ورزیدنـد سـقف‌ها و نردبان‌هایی از نقره که بر آنها بالا روند قرار می دادیم * و برای خانه هایشان نیز درها و تخت‌هایی که بر آنها تکیه زنند * و زر و زیورهای (دیگر نیز) و همه اینها جز متاع زندگی دنیا

۱- [۱] - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۵۰۰، ص ۳۱۴.

نیست و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزگاران است * و هر کس از یاد (خدای) رحمان دل بگرداند بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد]

۱) ابن بابویه از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن غالب اسدی، از پدرش، از سعید بن مسیب روایت می کند که گفت: از امام سجاد علیه السلام در باره آیه «ولولا أَن یكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً» سئوال کردم. حضرت فرمود: منظور از آن، امت پیامبر صلی الله علیه و آله است یعنی آنها همگی بر دین واحد و کافر شوند. «لجَعَلنَا لمَن یكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لبُیوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فَضَّةٍ ومَعَارِجَ عَلیهَا یظْهَرُونَ» اگر خداوند با امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین می کرد، مؤمنان اندوهگین می شدند و این امر باعث غم و غصه آنان می گردید و کسی با آنها ازدواج نمی کرد و از آنها ارث نمی برد.(۱)

۲) حسین بن سعید در کتاب «الزهد» از نضر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از اسحاق بن غالب روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در باره آیه «ولولا أَن یكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً» فرمود: اگر خداوند چنین می کرد، همه مردم کافر می شدند.(۲)

۳) علی بن ابراهیم قمی گفت: «ولولا أَن یكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً» امت واحد بودن یعنی پیروی مردم از یک مذهب «لجَعَلنَا لمَن یكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لبُیوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فَضَّةٍ ومَعَارِجَ عَلیهَا یظْهَرُونَ» یعنی پله هایی که به وسیله آنها بالا می روند. «ولبُیوتِهِمْ أَبْوابًا وسُرُرًا عَلیهَا یتَّكِؤُونَ* وزُخْرُفًا» یعنی خانه تزئین شده به وسیله طلا. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند چنین می کرد هیچ کس ایمان نمی آورد. اما خداوند در میان مؤمنان، افراد ثروتمند و در میان کفار، افراد نیازمند و همچنین در میان کفار، افراد ثروتمند و در میان مؤمنان، نیازمندانی را قرار داده و آنها را به وسیله امر، نهی، صبر و رضایت امتحان کرده است. «ومَن یعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ» یعنی هر کس چشم فرو ببندد. «نُقَیضْ لهُ شَیطَانًا فَهُو لهُ قَرِینٌ».(۳)

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۳۳.

۲- [۲] - زهد، ص ۴۷، ح ۱۲۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۷.

«حَتَّی إِذَا جَاءَنَا قَالَ یَا لَیتَ بَینِی وَبَینَکَ...إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی العَذَابِ مُشْتَرِکُونَ(۳۹)»

«حَتَّی إِذَا جَاءَنَا قَالَ یَا لَیتَ بَینِی وبَینَکَ بُعْدَ المَشْرِقَینِ فَبِئْسَ القَرِینُ(۳۸) ولَن ینفَعَکُمُ الیومَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی العَذَابِ مُشْتَرِکُونَ(۳۹)»

[تا آن گاه که او (با دمسازش) به حضور ما آید، (خطاب به شیطان) گوید: ای کاش میان من و تو فاصله خاور و باختر بود که چه بد دمسازی هستی* و امروز هرگز (پشیمانی) برای شما سود نمی بخشد، چون ستم کردید. در حقیقت، شما در عذاب مشترک خواهید بود]

۱) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از علی بن محمد بن سالم، از محمد بن خالد از عبدالله بن حماد بصری، از عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفت، به ایشان گفته شد: خداوند تو را به وسیله سه مصیبت می آزماید تا بنگرد بردباری ات چگونه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پروردگارا! من تسلیم و فرمانبردار اوامر تو هستم و جز به یاری تو هیچ نیرویی در بردباری بر آنها نخواهم داشت. این مصیبت ها چیستند؟ به ایشان گفته شد: اولین مصیبت، ابتلای شما به گرسنگی و ترجیح دادن نیازمندان بر خودتان و خانواده تان است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارا! پذیرفتم و بدان راضی شدم و خود را تسلیم آن نمودم و توفیق برای بردباری را از تو طلب می کنم. مصیبت دوم عبارت است از تکذیب شدن، خوف شدید، صرف کردن همه توانت جهت مبارزه با کفار به وسیله جان و دارایی ات، بردباری در برابر مصیبت هایی که از منافقان به تو می رسد و در جنگ با آنان به درد و زخم مبتلا می شوی. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدایا! پذیرفتم و بدان راضی شدم و خود را تسلیم امر تو کردم و توفیق جهت بردباری در برابر این مشکلات را از تو می خواهم.

سپس به آن حضرت گفته شد: مصیبت سوم، مصیبت کشته شدن اهل بیتت پس از وفات تو است. برادرت علی از سوی امت تو، مورد دشنام، توبیخ، خشونت، محرومیت، انکار و ظلم قرار می گیرد و در پایان کشته می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پروردگارا! خود را تسلیم تقدیر تو کردم و آن را پذیرفتم و توفیق بردباری در برابر این مشکلات را از تو می خواهم.

همچنین به دخترت ظلم می کنند و او از حقش محروم می شود و حقی را که تو برای او قرار داده ای از او غصب می شود و در حالی که باردار خواهد بود، مورد ضرب و شتم قرار می گیرد و بدون اجازه، وارد حریم و خانه او می شوند. سپس به خواری و ذلت گرفتار می شود و در این مصیبت هیچ یاوری نخواهد داشت. در نتیجه در اثر آن ضربات، فرزندی را که در شکم دارد، سقط می شود و سپس خودش به علت آن ضربات وفات می یابد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انا لله و انا الیه راجعون. پروردگارا! پذیرفتم و خود را تسلیم اوامر تو کردم و توفیق صبر و بردباری را از تو می خواهم. سپس به آن حضرت گفته شد: دخترت فاطمه از پسر عمویت علی دارای دو پسر خواهد بود که یکی از آنها با نیرنگ کشته و حقش از او گرفته می شود و به او ضربه خواهند زد و مسموم خواهد شد. امتت با او چنین خواهند کرد. آن حضرت فرمود: پروردگارا! پذیرفتم. انا لله و انا الیه راجعون. خدایا توفیق بردباری را از تو می خواهم. سپس گفته شد: اما سرنوشت پسر دیگرشان این است که امتت او را به جهاد فرا می خوانند. سپس او را همراه فرزندان اهل بیتش که سلام و درود خدا بر آنان باد، به شیوه دردناکی به قتل می رسانند. سپس زنانشان را به اسارت درمی آورند. او از من طلب یاری می کند. اما پیش از آن، من چنین مقدر کرده ام که او همراه با یارانش کشته شود. بدین ترتیب کشته شدن او حجتی علیه ساکنان زمین خواهد بود و اهل آسمان ها و زمین برای کشته شدن او خواهند گریست و فرشتگانی که نتوانستند به او یاری برسانند برای او گریه خواهند کرد. سپس از نسل او مردی را خواهم آفرید و به وسیله او تو را یاری خواهم کرد. شبح او نزد من و زیر عرش است. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و بیم و رعب همواره همراه او خواهد بود و همه از او خواهند ترسید. تا بدان پایه کافران را به قتل می رساند که در او تردید می کنند. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انا لله و انا الیه راجعون. به آن حضرت گفته شد: سرت را بلند کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: سرم را بلند کردم. ناگهان چشمم به مردی افتاد که از زیباروترین و خوشبوترین افراد بود و از میان دو چشمانش و بالا و پایین او نور می تابید. او را صدا زدم. در حالی که لباسی از نور بر تن داشت و در ظاهرش هر نوع نیکی و خیر آشکار بود، به سوی من آمد و پیشانی مرا بوسید. به فرشتگانی که در اطراف او بودند که تعدادشان را فقط

خداوند می داند، نگاهی کردم و گفتم: خدایا! این شخص در دفاع از چه کسی خشمگین می شود و این فرشتگان را برای چه کسی آماده کرده ای؛ در حالی که به من وعده پیروزی در میان آنها را داده ای؟ من پیروزی را از تو می خواهم. اینها اهل بیت و خاندان من هستند. تو مصیبت هایی را که پس از مرگم بدان گرفتار خواهند شد به من اطلاع دادی. حال آن که اگر اراده کنی، پیروزی بر کسانی را که به آنها ظلم می کنند به من اعطا خواهی کرد. اما با این وجود تسلیم فرمان تو هستم و به قضا و قدر تو راضی و خشنودم و آن را می پذیرم و توفیق، رضایت و یاری در مقابل مشکلات را از تو می خواهم.

در این هنگام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: اما برادرت را به پاس صبر و بردباری اش، در بهشت جاودان، مسکن خواهم داد و این، پاداش من برای او خواهد بود. روز قیامت، حجت او را بر مخلوقات چیره می سازم و او را مأمور حوض می کنم که اولیا و دوستانتان از آن می نوشند و دشمنانتان از آن محروم می شوند. دوزخ را برایش سرد می کنم. او بدان وارد می شود و همه کسانی را که ذره ای از محبت شما را در دل داشته، از آن جا خارج می کند و منزلت شما را در والاترین مقام و مرتبه بهشت قرار می دهم. اما آن دو پسرت را که یکی به وسیله سم و دیگری بی رحمانه کشته شدند، از جمله کسانی قرار می دهم که عرشم را به وسیله آنها می آرایم و علاوه بر این، در مقابل مصیبت هایی که بدان گرفتار شده اند به آنها لطف بیشتری خواهم کرد، چندان که به قلب هیچ انسانی خطور نکرده باشد. وانگهی هر کس که به زیارت قبر پسرت که در میدان جنگ کشته شد برود، از چنین لطف و عنایتی بهره مند خواهد شد. زیرا زائران او به منزله زائران تو هستند و هر کس به زیارت تو بیاید، گویی به دیدار من آمده است و بزرگداشت کسانی که به دیدار من می آیند به عهده من خواهد بود و من به او هر چیزی را که بخواهد اعطا می کنم و به او پاداش می دهم که هر کس آن پاداش و بزرگداشت من نسبت به او را ببیند، غبطه می خورد.

همچنین دخترت را کنار عرش خودم نگه می دارم. به او گفته می شود. خداوند تو را به عنوان حاکم و فرمانبردار در میان مخلوقاتش قرار داده است. بنابراین در باره کسانی که به تو و فرزندانت ظلم کرده اند، هر گونه که می خواهی حکم صادر کن، زیرا من حکم تو علیه آنها را روا می دانم. تو هم شاهد این جریان خواهی بود.

ص:۲۰۶

در این هنگام کسی را که به او ظلم کرده است در مقابل او نگه می دارند. او دستور می دهد آن شخص را به آتش بیندازند. آن فرد ظالم در این موقعیت می گوید: «یا حَسْرَتَی علی مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللهِ»(۱) [دریغا بر آن چه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم] و آرزوی مرگ یک باره می نماید و انگشت به دهان می گزد و می گوید: «یا لیتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُول سَبِیلا * یا ویلتَی لیتَنِي لمْ أَتَّخِذْ فُلانًا خَلیلا»(۲) [ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم * ای وای کاش فلانی را دوست (خود) نگرفته بودم] همچنین می گوید: «حَتَّی إِذَا جَاءنَا قَال یا لیتَ بَینِي وبَینَکَ بُعْدَ المَشْرِقَینِ فَبِئْسَ القَرِینُ * ولن ینفَعَکُمُ الیومَ إِذ ظَّلمْتُمْ أَنَّکُمْ فِي العَذَابِ مُشْتَرِکُونَ» سپس می گوید: «أَنتَ تَحْکُمُ بَینَ عِبَادِکَ فِي مَا کَانُوا فِیهِ یخْتَلفُونَ»(۳) [تو خود در میان بندگانت بر سر آن چه اختلاف می کردند داوری می کنی] در این هنگام به آن دو گفته می شود: «أَلَا لعْنَةُ اللهِ عَلی الظَّالمِینَ * الذِینَ یصُدُّونَ عَن سَبِیل اللهِ ویبْغُونَهَا عِوجًا وهُم بِالآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ»(۴) [هان لعنت خدا بر ستمگران باد * همانان که (مردم را) از راه خدا باز می دارند و آن را کج می شمارند و خود آخرت را باور ندارند.]

اولین کسی که در باره آنها حکم صادر می شود، محسن بن علی علیه السلام و قاتلش خواهند بود. سپس قنفذ مورد محاکمه قرار می گیرد و او را به همراه صاحبش می آورند و به وسیله شلاق های آتشین آنها را می زنند. به طوری که اگر یک شلاق از آنها به دریاها اصابت کند، از شرق تا غرب آن را به جوش می آورد و چنان چه یک ضربه از آن شلاق ها به کوه های دنیا اصابت نماید، آنها ذوب شده و به خاکستر تبدیل می شوند. آنها را به وسیله چنین شلاقی می زنند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام جهت محاکمه فرد چهارم در محضر پروردگار حاضر می شود و آن سه نفر را به زندانی می افکنند و در آن را قفل می کنند که هیچ کس

ص:۲۰۷

۱- [۱] - زمر/ ۵۶.

۲- [۲] - فرقان/ ۲۸-۲۷.

۳- [۳] - زمر/ ۴۶.

۴- [۴] - هود/ ۱۹-۱۸.

آنها را نخواهـد دید و آنها نیز احدی را نخواهند دید. در این هنگام کسانی که ولایتشان را پذیرفته بودند می گویند: «رَبَّنَا أَرِنَا الَّذينِ أَضَـلانَا مِنَ الجِنِّ والإنسِ نَجْعَلهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا ليكُونَا مِنَ الأَسْفَلينَ»(۱) [پروردگارا! آن دو (گمراه گری) از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدم هایمان بگذاریم تا زبون شوند] سپس خداوند تبارک و تعالی چنین می فرمایـد: «ولن ينفَعَكُمُ اليومَ إِذ ظَّلمْتُمْ أَنَّكُمْ فِى العَـذَابِ مُشْتَرِكُونَ» سـپس در این هنگـام، آنـان را صـدا می زننـد تا به عـذاب و فلاکت و هلاکت دچار کننـد. سـپس آنها در حالی که نگهبانانی همراه دارنـد به سوی حوض می روند و از امیر المؤمنین می خواهنـد تا آنها را عفو نمایـد و می گوینـد: ما را ببخش و به ما آب بـده و ما را آزاد کن. اما به آنها گفته می شود: «فَلَمَّا رَأَوهُ زُلفَةً سِـيئَتْ وجُوهُ الـذِينَ كَفَرُوا وقِيل هَـذَا الذِى كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ»(۲) [و آن گـاه که آن (لحظه موعود) را نزدیـک ببیننـد چهره های کسانی که کافر شـده انـد در هم رود و گفته شود این است همان چیزی که آن را فرا می خوانديـد] یعنی در دنیا شـما را امیرالمؤمنین می خواندنـد. سـپس تشـنه و تشـنه تر به سوی آتش برگردید که به شـما جز آب داغ و خونابه داده نخواهد شد و شفاعت هیچ شفاعت کننده ای به شما سودی نخواهد رساند.(۳)

۲) محمـد بن یعقـوب کلینی، از محمـد بن علی بن معمر، از محمـد بن علی بن عکـایه تمیمی، از حسـین بن نضـر فهری، از ابو عمرو اوزاعی، از عمرو بن شـمر، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر علیه السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام در «خطبه الوسیله» روایت می کنـد که آن حضـرت فرمود: اگر آن دو بـدبخت، حق مرا از خلافـت غصب کرده و بـا من در باره آن چه حق آنها نبود، نزاع کردنـد و از روی گمراهی بر مرکب آن سوار شدنـد و به علت نادانی آن را برای یکدیگر منعقد کردند. قطعاً به راه بسـیار غلطی رفتند و سـرنوشت بسـیار بدی را برای خود رقم زدند. آنها در خانه هایشان به یکدیگر نفرین و لعن می فرسـتند و هر کدام از آنها از دیگری

۱- [۱] - فصلت/ ۲۹.

۲- [۲] - ملک/ ۲۷.

۳- [۳] - کامل الزیارات، ص ۵۵۱، باب ۱۰۸، ح ۱۲.

تبری جسته و خطاب به او می گوید: «یا لیتَ بَینِی وبَینَکَ بُعْدَ المَشْرِقَینِ فَبِئْسَ القَرِینُ» آن بدبخت دیگر با فلاکت و رنجوری به او پاسخ خواهد داد: «یا ویلتَی لیتَنِی لمْ أَتَّخِذْ فُلانًا خَلیلاـ * لقَدْ أَضَلنِی عَنِ الذِّکرِ بَعْدَ إِذْ جَاءنِی وکَانَ الشَّیطَانُ للإِنسَانِ خَذُولا»(۱) [ای وای! کاش فلانی را دوست (خود) نگرفته بودم * او (بود که) مرا به گمراهی کشانید پس از آن که قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است] من همان ذکری هستم که از آن گمراه شدند و راهی هستم که مردم از آن منحرف شدند و ایمانی هستم که بدان کفر ورزیدند و قرآنی هستم که ترک و مهجور شده است و دینی هستم که تکذیب شده و راهی هستم که از آن منحرف شده اند.(۲)

این روایت با اندکی تفصیل بیشتر، در هنگام تفسیر آیه «ویومَ یعَضُّ الظَّالمُ عَلی یدَیهِ یقُول یا لیتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُول سَبِیلا»(۳) [و روزی است که ستمکار دست‌های خود را می گزد (و) می گوید ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم] در سوره فرقان، قبلا ذکر گردید.

۲) محمد بن عباس از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از محمد بن خالد برقی، از محمد بن اسلم، از ایوب بزاز، از جابر روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: امروز دیگر هیچ چیزی به شما سودی نخواهد رساند. زیرا شما حق اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد را غصب کردید. شما همگی به عذاب گرفتار خواهید شد و در آن شریک خواهید بود.(۴)

۳) در کتاب «صفه الجنه و النار» از سعید بن جناح، از عوف بن عبدالله ازدی، از جابر بن یزید جعفی روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی که در آن وضعیت کفار در روز قیامت را ذکر می کند فرمود: سپس به یک باره به سینه فرد کافر فشار وارد می آید و هفتاد هزار سال با سر به زمین می افتد و سقوط

۱- [۱] - فرقان/ ۲۹-۲۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۲۷، ح ۴.

۳- [۳] - فرقان/ ۲۷.

۴- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۷، ح ۱۳.

می کند تا این که به داخل آتش می افتد. در این هنگام آتش بر روی او و شیطانش فرو می ریزد و شیطانش او را با زنجیری نگه می دارد. هر گاه فرد گناهکار سرش را بلند کرد و به زشتی چهره شیطان بنگرد، در مقابل او چهره درهم خواهد کشید و خواهد گفت: «یا لیتَ بَینِی وبَینَکَ بُعْدَ المَشْرِقَینِ فَبِئْسَ القَرِینُ» وای بر تو! تو مرا گمراه کردی! پس مقداری از عذاب الهی را به جای من تحمل کن. من و تو در تحمل عذاب، مشترک هستیم.(۱)

«فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ(۴۱)»

[پس اگر ما تو را (از دنیا) ببریم، قطعا از آنان انتقام می کشیم]

۱) علی بن ابراهیم قمی از پدرش از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از یحیی بن سعید از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: این آیه بدین معنی است که ای محمد! ما تو را از مکه به مدینه می بریم و سپس تو را بدان باز می گردانیم و از آنها به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام انتقام می گیریم.(۲)

۲) محمد بن عباس، از محمد بن عثمان بن ابی شیبه، از یحیی بن حسن بن فرات، از مصبّح بن هلقام عجلی، از ابو مریم، از منهال بن عمرو، از زر بن حبیش، از حذیفه بن یمان روایت می کند که گفت: منظور از «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ» علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

۳) محمد بن عباس همچنین از احمد بن محمد بن موسی نوفلی، از عیسی بن مهران، از یحیی بن حسن بن فرات با سند از ابو حرب بن ابو اسود دوئلی، از عمویش روایت می کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمانی که آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ» نازل شد، جبرئیل به من گفت: منظور از

۱- [۱] - اختصاص، ص ۳۶۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۷.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۸، ح ۱۶.

این آیه آن است که ما به وسیله علی علیه السلام از آنها انتقام خواهیم گرفت.(۱)

۴) محمد بن عباس همچنین از عبد العزیز بن یحیی، از مغیره بن محمد، از عبد الغفار بن محمد، از منصور بن ابو اسود، از زیاد بن منذر، از عدی بن ثابت، از ابن عباس روایت می کند که گفت: قریشی ها هرگز به چیزی بیش از آن چه روزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره حضرت علی شنیدند، حسادت نکردند. ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم. آن حضرت فرمود: ای قریش! اگر پس از من کفر بورزید و مرا به همراه گروهی بیابید که با شمشیر علیه شما می جنگم، حالتان چگونه خواهد بود؟ جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: بگو اگر خداوند عز و جل یا علی علیه السلام بخواهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود: اگر خداوند عز و جل یا علی علیه السلام بخواهد.(۲)

۵) محمد بن عباس همچنین از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالله الرحمن بن سالم، از پدرش، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت در باره آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ» فرمود: خداوند در جنگ جمل به وسیله حضرت علی علیه السلام انتقام گرفت. این همان چیزی است که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم وعده داده است.(۳)

۶) محمد بن عباس همچنین از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال، از محمد بن ربیع روایت می کند که گفت: نزد یوسف ازرق قرآن خواندم. تا این که در سوره زخرف به آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱۷.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱۸.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱۹.

مُّنتَقِمُونَ» رسیدم. یوسف گفت: ای محمد! کافی است. من هم سکوت کردم. یوسف گفت: نزد اعمش قرآن می خواندم. زمانی که به این آیه رسیدم گفت: ای یوسف! آیا می دانی این آیه در باره چه کسی نازل شده است؟ گفتم: الله اعلم. اعمش گفت: آیه فوق، این گونه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده بود: «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم _ بعلّی _ مُّنتَقِمُونَ» اما به خدا قسم! نام او را از قرآن حذف کردند.(۱)

۷) شیخ مفید در امالی با سند از امام محمد باقر علیه السلام، از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که گفت: در حجه الوداع، من در منی از همه مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تر بودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تردیدی ندارم که شما پس از من کافر می شوید و گردن همدیگر را خواهید زد. به خدا قسم! اگر چنین کنید مرا همراه سپاهی خواهید دید که به جنگ با شما خواهد آمد. سپس رویش را به طرف پشت سرش برگرداند و فرمود: یا علی را خواهید دید. و سه بار نام او را تکرار کرد. ما شاهد بودیم که جبرئیل بر او نازل شد و آیات زیر را بر او فرود آورد: «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ» به علی، «أَو نُرِیَنَّکَ الذِی وعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلیهِم مُّقْتَدِرُونَ»(۲) [یا (اگر) آن چه را به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم. حتما ما بر آنان قدرت داریم] سپس آیه زیر نازل شد: «قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِیَنِّی مَا یوعَدُونَ * رَبِّ فَلا تَجْعَلنِی فِی القَومِ الظَّالمِینَ * وإِنَّا علی أَن نُّرِیکَ مَا نَعِدُهُمْ لقَادِرُونَ * ادْفَعْ بِالتِی هِی أَحْسَنُ السَّیئَهَ»(۳) [بگو: پروردگارا! اگر آن چه را که (از عذاب) به آنان وعده داده شده است به من نشان دهی* پروردگارا! پس مرا در میان قوم ستمکار قرار مده * و به راستی که ما تواناییم که آن چه را به آنان وعده داده ایم بر تو بنمایانیم* بدی را به شیوه ای نیکو دفع کن] سپس این آیه نازل شد: «فَاسْتَمْسِکْ بِالذِی أُوحِی إِلیکَ إِنَّکَ عَلی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ»(۴) [پس به آن چه به سوی تو وحی شده است چنگ در زن که تو بر راهی راست قرار داری] و از شما در باره محبت علی بن ابی طالب علیه السلام سئوال خواهد شد.

۸) طبرسی از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که گفت: من در حجه الوداع در منی نزدیک ترین شخص به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم. آن حضرت (در آن جا سخنرانی کرد.) از جمله فرمود: بی تردید شما پس از من به

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۰، ح ۲۰.

۲- [۲] - زخرف/ ۴۲.

۳- [۳] - مؤمنون/ ۹۶-۹۳.

۴- [۴] - زخرف/ ۴۳.

کفر باز خواهید گشت و گروهی از شما گردن گروه دیگرتان را خواهند زد. به خدا قسم! اگر چنین کنید، مرا در سپاهی که به جنگ با شما می آید خواهید یافت. سپس رویش را به پشت سر برگرداند و فرمود: یا علی را در آن خواهید یافت. و سه بار این جمله را تکرار فرمود. ما شاهد بودیم که جبرئیل علیه السلام بر او وحی فرود آورد و خداوند پس از آن آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ بعلی بن ابی طالب علیه السلام» را فرود آورد.(۱) روایت جابر بن عبدالله انصاری در آیه بعد ذکر خواهد شد. ان شاء الله.

۹) از طریق مخالفان ما در فضائل سمعانی روایتی آمده است که سند آن را به ابن عباس می رساند که ابن عباس گفت: زمانی که آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ» بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، آن حضرت فرمود: یعنی به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام از آنها انتقام خواهیم گرفت.(۲) در مناقب مغازلی نیز روایت مشابهی ذکر شده است که راوی آن را به جابر نسبت می دهد.(۳)

«فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیكَ إِنَّكَ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ(۴۳) وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ(۴۴)»

[پس به آن چه به سوی تو وحی شده است، چنگ در زن که تو بر راهی راست قرار داری * و به راستی که (قرآن) برای تو و برای قوم تو (مایه) تذکری است و به زودی (در مورد آن) پرسیده خواهید شد]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از نضر بن شعیب، از خالد بن ماد، از محمد بن فضیل، از ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند آیه «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیكَ إِنَّكَ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» را نازل کرد و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۳.
۲- [۲] - کشف النعمه، ج ۱، ص ۳۲۳.
۳- [۳] - مناقب، ص ۳۲۰، ح ۳۶۶.

تو بر ولایت علی علیه السلام هستی و علی که سلام و درود خدا بر او باد، همان راه راست است.(۱)

محمد بن حسن صـفار حدیث مشابهی را از محمد بن حسین، از نضر بن سوید، از خالد بن حماد و محمد بن فضیل، از ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است.(۲)

۲) علی بن ابراهیم قمی از جعفر بن احمـد، از عبـدالکریم بن عبـدالرحیم، از محمـد بن علی، از محمـد بن فضـیل، از ابو حمزه ثمالی، از امام محمـد باقر علیه السـلام روایت می کنـد که آن حضـرت فرمود: این دو آیه این گونه نازل شـد: «حَتَّی إِذَا جَاءنَا» منظور از آن اولی و دومی است که یکی از آنهـا بـا دیـدن دیگری به او می گویـد: «یـا لیتَ بَینِی وبَینَکَ بُعْـدَ المَشْـرِقَینِ فَبِئْسَ القَرِینُ»(۳) [ای کـاش میان من و تو فاصـله خاور و باختر بود که چه بـد دمسازی هستی] خداونـد به پیامبرش که سـلام و درود خـدا بر او بـاد، فرمـود: بـه فلاـن و فلاـن و پیروانشـان بگـو: «لـن ینفَعَکُـمُ الیـومَ إِذ ظَّلمْتُمْ» آل محمـد حقهم «أَنَّکُمْ فِی العَـذَابِ مُشْتَرِکُونَ».(۴) [امروز هرگز پشـیمانی برای شـما سود نمی بخشـد. چون در حق اهل بیت پیامبر که سـلام و درود خـدا بر آنان باد، ستم کردید. در حقیقت، شما در عذاب مشترک خواهید بود.]

خداوند سپس خطاب به پیامبرش فرموده است: «أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَو تَهْدِی العُمْی ومَن کَانَ فِی ضَلال مُّبِینٍ * فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ»(۵) [پس آیا تو می توانی کران را شـنوا کنی یا نابینایان و کسـی را که همواره در گمراهی آشـکاری اسـت راه نمـایی* پس اگر مـا تو را (از دنیـا) ببریم قطعـا از آنـان انتقام می کشـیم] یعنی ما از فلان و فلان و پیروانشان انتقام خواهیم گرفت. سپس خداوند به پیامبرش چنین وحی کرد: «فَاسْتَمْسِکْ بِالذِی أُوحِی إِلیکَ» فی علی علیه السلام «إِنَّکَ

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۲۴.

۲- [۲] - بصائر الدرجات، ص ۸۳ ح ۷.

۳- [۳] - زخرف/ ۳۸.

۴- [۴] - زخرف/ ۳۹.

۵- [۵] - زخرف/ ۴۱-۴۰.

عَلی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» یعنی به آن چه بر تو در باره علی علیه السلام نازل شده است چنگ بزن. تو بر ولایت علی علیه السلام هستی و علی همان راه راست است.(۱)

۳) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال، از حسن بن وهب، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «فَاسْتَمْسِکْ بِالذِی أُوحِی إِلیکَ» فرمود: منظور آن است که به آن چه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام بر تو وحی شده است، چنگ بزن.(۲)

۴) علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال، از جابر بن یزید روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «فَاسْتَمْسِکْ بِالذِی أُوحِی إِلیکَ» فرمود: یعنی به آن چه بر تو در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است، چنگ بزن.(۳)

۵) از طریق مخالفین ما، ابن مغازلی در (المناقب) از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که گفت: در حجه الوداع، زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منی برای مردم سخنرانی می کرد، من نزدیک ترین فرد به آن حضرت بودم. ایشان فرمود: روزی خواهد رسید که شما دوباره کافر خواهید شد به طوری که گروهی از شما گردن گروهی دیگر را خواهند زد. به خدا قسم! اگر چنین کنید مرا در سپاهی خواهید یافت که علیه شما می جنگد. سپس رو به پشت سرش کرد و فرمود: یا این که علی این کار را خواهد کرد. و نام امیرالمؤمنین علیه السلام را سه بار تکرار کرد. ما دیدیم که جبرئیل برایشان فرود آمد و پس از آن خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ» بعلی بن ابی طالب علیه السلام «أَو نُرِینَّکَ الذِی وعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلیهِم مُّقْتَدِرُونَ»(۴) بعلی. سپس آیه زیر نازل شد:

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۰، ح ۲۱.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ص ۵۴۴.
۴- [۴] - زخرف/ ۴۲-۴۱.

«قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّی مَا یوعَدُونَ * رَبِّ فَلا تَجْعَلنِی فِی القَومِ الظَّالِمِینَ»(۱) [بگو: پروردگارا! اگر آن چه را که (از عذاب) به آنان وعـده داده شـده است بـه من نشـان دهی* پروردگـارا! پس مرا در میـان قـوم سـتمکار قرار مـده] آن گـاه این آیه فرود آمـد: «فَاسْتَمْسِکْ بِالذِی أُوحِی إِلیکَ إِنَّکَ عَلی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم» و علی علیه السلام علم و دانش برای قیامت خواهد بود «وإِنَّهُ لذِکْرٌ لکَ ولقَومِکَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» یعنی از شما در باره علی بن ابی طالب سئوال خواهد شد.(۲)

۶) علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن جعفر، از یحیی بن زکریا، از علی بن حسّان، از عبدالرحمن بن کثیر روایت می کند که از امـام صـادق علیه السـلام در باره آیه «وإِنَّهُ لـذِکْرٌ لکَ ولقَومِکَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» سـئوال کردم. امام فرمود: ذکر، قرآن است، ما قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و ما مورد سئوال قرار می گیریم.(۳)

۷) محمـد بن یعقوب کلینی، از حسـین بن محمـد، از معلی بن محمد، از وشاء، از عبدالله بن عجلان روایت می کند که از امام محمـد باقر علیه السـلام در باره آیه «فَاسْأَلواْ أَهْلَ الـذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لاَ تَعْلمُونَ»(۴) [پس اگر نمی دانیـد، از اهل ذکر جویا شویـد] سئوال کردم. امام فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرموده است: ذکر، من هستم و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین اهـل الـذکر می باشـند. همچنین از ایشـان در بـاره آیه «وإِنَّهُ لـذِکْرٌ لـکَ ولقَومِکَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» سـئوال کردم. امام باقر علیه السلام فرمود: ما قوم آن حضرت هستیم و از ما سئوال خواهد شد.(۵)

۸) کلینی همچنین از حسـین بن محمـد، از معلی بن محمـد، از محمـد بن اورمه، از علی بن حسان، از عمویش عبـدالرحمن بن کثیر روایت می کند که گفت: خدمت

۱- [۱] - مؤمنون/ ۹۴-۹۳.
۲- [۲] - مناقب، ص ۲۷۴، ح ۳۲۱.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.
۴- [۴] - نحل/ ۴۳.
۵- [۵] - کافی، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۱.

امـام صادق علیه السـلام عرض کردم: آیه «فَاسْأَلواْ أَهْلَ الـذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلمُونَ»(۱) به چه معنـاست؟ امام فرمود: ذکر، همان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و ما اهل ذکر هستیم که از ما سـئوال خواهد شد. عرض کردم: منظور از آیه «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» چیست؟ امام فرمود: منظور از آن ما هستیم و ما اهل ذکر هستیم که مورد سئوال قرار می گیریم.(۲)

۹) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمـد بن محمد، از حسـین بن سـعید، از نضـر بن سوید، از عاصم بن حمید، از ابو بصـیر روایت می کنـد که از امـام صـادق علیه السـلام در بـاره آیه «وإِنَّهُ لـذِكْرٌ لـكَ ولقَومِـكَ وسَوفَ تُسْـأَلونَ» سـئوال کردم. حضـرت فرمود: ذکر، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم است و اهل بیت او که سـلام و درود خـدا بر آنان باد، اهل ذکر هستند، همان کسانی که مورد سئوال قرار می گیرند (سئوالاتشان را مردم از آنها می پرسند).(۳)

۱۰) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، از حسـین بن سـعید، از حماد، از ربعی، از فضـیل، از امام صادق علیه السـلام در بـاره آیه «وإِنَّهُ لـذِكْرٌ لـكَ ولقَومِـكَ وسَوفَ تُسْـأَلونَ» روایت می کنـد که امام فرمود: ذکر، قرآن است، ما قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و مورد سئوال قرار می گیریم.(۴)

محمد بن حسن صـفار حدیث مشابهی را از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از ربعی، از فضیل، از امام صادق علیه السلام روایت می کند.(۵)

۱۱) کلینی همچنین از محمد بن حسن و دیگران از سـهل، از محمد بن عیسـی و محمد بن یحیی و محمد بن حسـین، از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر و عبد الکریم بن عمرو، از عبدالحمید بن ابی دیلم، از امام صادق علیه السلام روایت

۱- [۱] - نحل / ۴۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۲.
۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۴.
۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۵.
۵- [۵] - بصائر الدرجات، ص ۵۵۱، ص ۱.

می کنـد که فرمود: خداوند فرموده است: «فَاسْأَلوا أَهْل الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلمُونَ» ذكر، قرآن است و اهل ذكر، اهل بيت پيامبر كه سـلام و درود خدا بر آنان باد هستند و خداوند دستور داده است تا مردم از آنها سئوال كنند و مردم را به سئوال پرسيدن از افراد نادان دستور نداده است. خداوند قرآن را ذكر ناميده و فرموده است: «وأَنزَلنَا إِليكَ الذِّكْرَ لِتُبَينَ للنَّاسِ مَا نُزِّل إِليهِمْ ولعَلهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»(۱) [اين قرآن را به سوى تو فرود آورديم تا براى مردم آن چه را به سوى ايشان نازل شده است توضيـح دهى و اميد كه آنان بينديشند] همچنين فرموده است: «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ».(۲)

۱۲) محمـد بن حسن صـفار از عبـاس بن معروف از حماد بن عيسـى از عمر بن يزيـد روايت مى كنـد كه امام محمـد باقر عليه السـلام در باره آيه «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» فرمود: ذكر، رسول خدا صـلى الله عليه و آله و سـلم است و اهل بيت آن حضـرت كه سـلام و درود خدا بر آنان باد، اهل الذكر هسـتند كه مورد پرسش قرار مى گيرند (مردم سئوالاتشان را از آنها مى پرسند).(۳)

۱۳) محمـد بن حسن صـفار همچنين از يعقوب بن يزيد، از ابن ابى عمير، از ابن اذينه، از بريد بن معاويه روايت كرده است كه امـام محمـد بـاقر عليه السـلام در باره آيه آيه «وإِنَّهُ لـذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» فرمود: منظور از اين آيه، ما اهل بيت هستيم. ما اهل ذكر هستيم كه مورد پرسش قرار مى گيريم (مردم سئوالاتشان را از ما مى پرسند).(۴)

۱۴) محمـد بن عباس، از محمد بن قاسم، از حسـين بن حكم، از حسـين بن نصـر، از پدرش، از ابان بن ابى عياش، از سـليم بن قيس روايت مى كند كه امام على عليه السلام در باره آيه «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» فرمود: ما قوم

۱- [۱] - نحل/ ۴۴.

۲- [۲] - كافى، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۳.

۳- [۳] - بصائر الدرجارت، ص ۵۱، ح ۵.

۴- [۴] - بصائر الدرجارت، ص ۵۲، ح ۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و از ما سئوال می شود.(۱)

۱۵) و نیز محمد بن عباس، از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن عبدالرحمن بن سلام، از احمد بن عبدالله، از پدرش، از زراره روایت کرده است که از ابو جعفر امام باقر علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لَذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» پرسیدم و آن حضرت فرمود: ما را قصد کرده است، ما اهل ذکر هستیم، و در مورد ما سئوال می‌شود(۲).

۱۶) محمد بن عباس همچنین از حسین بن عامر، از محمد بن حسین، از ابن فضال، از ابو جمیله، از محمد حلبی روایت می کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ذکر است و اهل بیتش علیهم السلام، اهل الذکر می باشند که از آنها سئوال می شود. خداوند مردم را به سئوال کردن از آنها دستور داده است. آنها اولیای مردم و اولی بر آنها هستند. هیچ کس حق ندارد این حق را که خداوند برای آنها تعیین کرده است، از آنها بگیرد.(۳)

۱۷) محمد بن عباس همچنین از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یوسف، از صفوان روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مصداق و مخاطب آیه «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» چه کسانی هستند؟ امام فرمود: ما هستیم.(۴)

۱۸) محمد بن عباس همچنین از محمد بن خالد برقی، از حسین بن سیف از پدرش، از دو پسر قاسم روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» فرمود: منظور از «لقَومِكَ» امیر المؤمنین علیه السلام است. «وسَوفَ تُسْأَلونَ» یعنی از شما در باره ولایت او سئوال

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۲۳.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۲۴.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۲۵.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۲۶.

خواهد شد.(۱)

«واسْأَل مَنْ أَرْسَلنَا مِن قَبْلکَ مِن رُسُلنَا أَجَعَلنَا مِن دُونِ الرَّحْمَنِ آلهَهً يعْبَدُونَ(۴۵)»

[و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو، آیا در برابر (خدای) رحمان، خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند مقرر داشته ایم؟]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از حسن بن محبوب، از ابو حمزه بن دینار ثمالی و ابومنصور از ابو ربیع روایت می کند که گفت: سالی که هشام بن عبد الملك فریضه حج را به جای می‌آورد، ما هم به همراه امام محمد باقر علیه السلام حج را به جای آوردیم. نافع، غلام بن خطاب، همراه هشام بود. نافع به امام محمد باقر علیه السلام در کنار رکن یمانی نگاه کرد که مردم پیرامون ایشان گرد هم آمده بودند و گفت: ای امیرالمؤمنین! این شخص کیست که مردم این گونه در اطرافش حلقه زده اند؟ هشام گفت: این پیامبر مردم کوفه، محمد بن علی است. نافع گفت: ببین او را نزد تو خواهم آورد و از او در باره اموری خواهم پرسید که فقط پیامبران و یا فرزندان و اوصیای آنها قادر به پاسخ دادن به آنها خواهند بود. هشام گفت: برو و از او سئوال کن. شاید او را خجالت زده کنی. نافع رفت و به زور، راه خود را در میان مردم باز کرد تا این که به امام علیه السلام نزدیك شد و از آن حضرت پرسید: ای محمد بن علی! من تورات، انجیل، زبور و قرآن را خوانده و از حلال و حرام آنها آگاهی یافته ام. نزد تو آمده ام تا سئوالاتی از تو بپرسم که جز پیامبران، فرزندان یا اوصیای آنها کسی قادر به پاسخ گویی به آنها نخواهد بود. امام محمد باقر علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود: سئوالات خود را بپرس! نافع سئوال کرد: فاصله میان حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چند سال بوده است؟ امام پرسید: طبق گفته و اعتقاد خودم پاسخ دهم یا بر اساس گفته و عقیده تو؟ وی گفت: بر اساس هر دو عقیده، پاسخ گوی. حضرت فرمود: بر اساس عقیده من پانصد سال و بر اساس باور تو ششصد سال. نافع گفت: برایم در باره آیه زیر توضیح بده که

ص:۲۲۰

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۲۷.

خداوند فرموده است: «واسْأَل مَنْ أَرْسَـلنَا مِن قَبْلكَ مِن رُّسُـلنَا أَجَعَلنَا مِن دُونِ الرَّحْمَنِ آلهَهً يعْبَدُونَ» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از چه کسـی سئوال کرد؟ حال آن که فاصله زمانی ایشان با حضرت عیسی علیه السلام پانصد سال بوده است؟ امام محمد باقر علیه السـلام این آیه را خواند: «سُبْحَانَ الذِی أَسْـرَی بِعَبْدِهِ لیلا مِّنَ المَسْـجِدِ الحَرَامِ إِلی المَسْـجِدِ الأَقْصَی الذِی بَارَكْنَا حَولهُ لنُرِیهُ مِنْ آیاتِنَا»(۱) [منزه است آن (خدایی) که بنده اش را شـبانگاهان از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد تـا نشانه های خود را به او بنمایانیم] یکی از نشانه هایی که خداونـد در هنگام اسـراء از مکه به بیت المقـدس به پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نشـان داد، این بود که همه پیـامبران و انبیـاء را گرد هم آورد. سـپس به جبرئیل دسـتور داد تا اذان بگویـد و نماز برپا کنـد. (جبرئیل در اذانش گفت: حی علی خیرالعمل.) سـپس پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم امامت نماز را به عهده گرفت. زمانی که نماز به پایان رسـید، رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم از آنها پرسید: به چه چیز شـهادت می دهیـد؟ و چه چیزی را می پرستیدیـد؟ پاسـخ دادنـد: شـهادت می دهیم که جز الله خدایی نیست. او تنها و بی شریـک است و تو پیـامبر خـدا هسـتی و بر این اسـاس از مـا عهـد و پیمـان گرفته شـده است. نـافع گفت: ای ابو جعفر! راسـت گفتی.(۲)

۲) علی بن ابراهیم قمی نیز این حـدیث را از پـدرش، از حسن محبـوب، از ابـو حمزه ثمـالی، از ابـو ربیع روایت کرده است که گفت: به همراه امام محمـد باقر علیه السـلام در سالی که هشام بن عبدالملک جهت ادای حج به مکه آمده بود، فریضه حج را به جای آوردیم. نافع، غلام عمر بن خطاب نیز همراه هشام بود... سـپس حـدیث را ذکر کرد. با این تفاوت که در پایان روایت علی بن ابراهیم آمده است: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امامت نماز ایستاد. خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «واسْأَل مَنْ أَرْسَـلنَا مِن قَبْلكَ مِن رُّسُـلنَا أَجَعَلنَا مِن دُونِ الرَّحْمَنِ آلهَهً یعْبَـدُونَ». رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم خطاب به ایشان فرمود: به چه

ص:۲۲۱

۱- [۱] - اسراء/ ۱.

۲- [۲] - کافی، ج۸، ص ۱۲۰، ح ۹۳.

چیزی شـهادت می دهیـد و چه چیزی را می پرستیـد؟ آنها گفتند: گواهی می دهیم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد. او بی شریک است و تو رسول خـدا هستی و از ما در این باره عهـد و پیمان گرفته شده است. در این هنگام نافع گفت: ای ابو جعفر! ای پسر رسول خدا! راست گفتی: به خدا قسم! بر اساس تورات، شما اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان او هستید و در انجیل، زبور و قرآن نام هایتان آمده است. شما بیش از دیگران سزاوار این امر هستید.

۳) محمـد بن عباس، از جعفر بن محمـد حسـنی، از علی بن ابراهیم قطان، از عباد بن یعقوب، از محمـد بن فضل، از محمـد بن سوقه، از علقمه، از عبدالله بن مسـعود روایت می کند که گفت: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در حدیث اسراء به من فرمود: ناگهان فرشـته ای به سویم آمد و گفت: ای محمد! از پیامبرانی که پیش از تو فرستاد ه ایم بپرس: بر چه اساسی فرستاده شده اید؟ من نیز به آنها گفتم: ای پیامبران! شـما قبل از من بر اساس چه چیزی فرسـتاده شده اید؟ آنها پاسخ دادند: ای محمد! بر اساس ولایت تو و علی بن ابی طالب علیه السلام.(۱)

۴) طبرسـی از امیرالمؤمنین علیه السـلام در بـاره آیه «واسْـأَل مَنْ أَرْسَـلنَا مِن قَبْلـکَ مِن رُّسُـلِنَا» روایت می کنـد که آن حضـرت فرمود: این یکی از براهین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند آن را به ایشان اعطا کرده و به وسیله آن محبت را بر سـایر مخلوقاتش واجب گردانـده بود. زیرا زمانی که خداونـد او را خاتم پیامبران و پیامبری برای همه ملت ها قرار داد، او را در هنگام معراج به آسمان برد و در آن روز پیامبران را برایش گرد هم آورد. او از آنها آیات، براهین و پیمان های الهی را که پیامبران جهت تبلیغ آنها فرسـتاده شده اند شنید. همه پیامبران به فضیلت و برتری او و اوصیا و حجت های روی زمین پس از او و سایر گذشتگان و آیندگان، کسانی را که از آن حجت ها پیروی خواهند کرد یا نافرمان خواهند بود، شناخت.(۲)

۵) حسن ابن ابوالحسن دیلمی با سند از محمد بن مروان، از محمد بن سائب با

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲- [۲] - احتجاج، ص ۲۴۸.

سند خود از ابن عباس روایت می کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمانی که به معراج رفتم. جبرئیل مرا با خود به آسمان چهارم برد. ناگهان خانه ای را دیدم که از یاقوت قرمز درست شده بود. جبرئیل به من گفت: ای محمد! این بیت معمور است. خداوند پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین آن را آفریده است. در آن نماز بگذار. من به نماز ایستادم. خداوند، پیامبران و انبیا را گرد هم آورد و جبرئیل آنها را در صف هایی مرتب قرار داد. من نماز را به امامت خواندم. زمانی که نماز را به پایان رساندم، فرستاده ای از سوی پروردگارم آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می رساند و به تو می فرماید: از پیامبران بپرس: شما پیش از من برای تبلیغ چه چیزی فرستاده شده اید؟ خداوند بر اساس چه چیزی شما را پیش از من مبعوث کرده است؟ گفتند: بر اساس ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. این همان امری است که در آیه «واسْأَل مَنْ أَرْسَلنَا مِن قَبْلكَ مِن رُّسُلنَا» آمده است.(۱)

۶) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از سلمه بن خطاب، از علی بن سیف، از عباس بن عامر، از احمد بن زرق غشمانی، از محمد بن عبدالرحمن، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: ولایت ما، ولایت پروردگار است که خداوند آن را به همراه همه پیامبران فرستاده است.(۲)

۷) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از محمد فضیل، از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: ولایت علی علیه السلام در همه صحف پیامبران آمده است و خداوند نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی بودن امیرالمؤمنین علیه السلام را بر همه پیامبران نازل کرده است.(۳)

۸) شیخ مفید در امالی، از ابو عبدالله محمد بن محمد، از ابوالقاسم جعفر بن محمد، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد، از عباس بن معروف، از

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۳، ح ۳۰.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۳.
۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۶.

محمد بن سنان، از طلحه بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرش، از جدش علیهم السلام روایت می کند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند روح هیچ پیامبری را قبض نکرده است، مگر آن که به او دستور داده باشد تا به بهترین فرد از میان قومش وصیت کند و به من نیز دستور داد تا وصیت کنم. گفتم: خدایا! برای چه کسی وصیت کنم؟ خداوند فرمود: ای محمد! به پسر عمویت علی بن ابی طالب وصیت کن که من وصایت او را در کتاب های پیشین ثبت نموده و در آن جا آورده ام که او وصی تو است و در این باره از عموم انسان ها و پیامبرانم عهد و پیمان گرفته ام. از آنها برای پروردگاری خودم، پیامبری تو و ولایت علی بن ابی طالب عهد و پیمان گرفته ام.(۱)

۹) از طریق مخالفان ما، ابو نعیم محدث در «حلیه الأولیاء» در تفسیر آیه «واسْأَل مَنْ أَرْسَلنَا مِن قَبْلکَ مِن رُّسُلنَا» آورده است که خداوند در شب معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سایر پیامبران را گرد هم آورد و به حضرت فرمود: ای محمد! از آنها بپرس: برای چه چیزی مبعوث شده اید؟ آنها پاسخ دادند: برای بیان شهادت «لا اله الا الله»، اقرار به نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب.(۲)

پیوست

۱) شرف الدین نجفی گفت: از جمله روایاتی که در باره امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیامبران علیهم السلام آمده است، روایتی است که به صورت مسند و مرفوع از جابر بن عبدالله نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای جابر! کدام نوع برادری بهتر است؟ جابر پاسخ داد: برادری که از پدر و مادر فرد باشد. پیامبر فرمود: ما پیامبران با یکدیگر برادر هستیم و من برترین آنها هستم و دوست داشتنی ترین برادر در نظر من، علی بن ابی طالب است. او از نظر من از پیامبران برتر است. هر کس گمان کند پیامبران از او برترند، مرا

۱- [۱] - امالی، شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۳، ح ۳.

کوچک ترین آنها قرار داده است و هر کس مرا کوچک ترین آنها قرار دهد، در واقع کفر ورزیده است؛ زیرا من از آن جا که به فضایل علی علیه السلام آگاه بودم، او را به عنوان برادر قرار داده ام.(۱)

۲) شرف الدین نجفی سپس می گوید: این بدان معناست که اخوت میان آن حضرت با امیرالمؤمنین علیه السلام به معنای داشتن تشابه در فضایل به جز نبوت است. زیرا از مفضل بن عمر مهلبی به صورت مسند از رجالش، از محمد بن ثابت روایت شده است که امام موسی کاظم علیه السلام برایم روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من پیامبر خدا هستم که پیام او را تبلیغ می کنم و تو وجه الله هستی که به تو اقتدا می شود. جز تو هیچ کسی شبیه من نیست و جز من، هیچ احدی مانند تو نیست.(۲)

«وَمَا نُرِيهِم مِّنْ آيَةٍ إِلا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُم بِالعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ(۴۸)»

[و (ما) نشانه ای به ایشان نمی نمودیم، مگر این که آن از نظیر (و مشابه) آن بزرگتر بود و به عذاب گرفتارشان کردیم تا مگر به راه آیند]

۱) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش از علی بن محمد بن سالم، از محمد بن خالد، از عبدالله بن حماد، از عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از عبدالله بن بکر ارجانی روایت می کند که گفت: در راه مکه تا مدینه همراه امام صادق علیه السلام بودم. در منزلی که عسفان نامیده می شود، فرود آمدیم. سپس از کنار کوه عجیب سیاه رنگی که در سمت چپ راه قرار داشت گذشتیم. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! این کوه چه عجیب است! در طول راه شبیه این کوه را ندیده ام. امام به من فرمود: ای ابن بکر! آیا می دانی این چه کوهی است؟ عرض کردم: خیر! امام فرمود: این کوهی است که آن

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۶، ح ۳۷.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۷، ح ۳۸.

را کمـد می نامنـد و در یکی از دره های دوزخ قرار دارد. قاتلان پدرم، امام حسـین علیه السـلام در آن جا قرار دارند. خداوند آنهـا را در آن جـا قرار داده است. آب‌های جهنم اعم از غسـلین (خونابه)، صدیـد (چرک و عفونت)، حمیم (آب داغ) آن چه که از چاه خواری و فرومایگی خارج می شود، آن چه که از فلق خارج می شود، آن چه که از اثام خارج می شود، آن چه که از طینه خبال بیرون می آید، آن چه که از جهنم خارج می شود، آن چه که از لظی، حطمه، سـقر، جحیم، هاویه و سـعیر بیرون می آید، همه و همه از زیر آنها جاری خواهد شد.

هرگـاه در هنگام سـفر، از کنار این کوه عبور کرده‌ام و در کنار آن ایسـتاده ام، مشاهـده کرده ام که آن دو تن طلب یاری می کردنـد و من به قاتلان پـدرم نگاه می کنم و به آنها می گویم: آنها بر اساس آن چه شـما پایه گـذاری کردیـد، عمل کردنـد. زمانی که به حکومت رسـیدید به ما رحم نکردید و ما را کشتید و محروم کردید و حق ما را غضب نمودید و بدون توجه به ما بر حکومت خیمه زدیـد. خداونـد به کسانی که به شـما رحم کردنـد، رحم نکنـد، نتیجه آن چه را که پیشاپیش فرسـتاده بودید بچشـید و بدانیـد کـه خداونـد هرگز بـه بنـدگانش ظلم نخواهـد کرد. خلیفه دوم بیش از دیگری آه و نـاله می کنـد و از همه، خوارتر و بـدبخت تر است. شایـد در کنار آنها بایسـتم تا مقداری از غم و اندوهی را که در دل دارم تسـلی دهـم. شاید نیز کوه کمد را که آنها در آن جا هستند، در هم بپیچم.

عبدالله می گوید: عرض کردم: فدایت شوم! اگر کوه را در هم بپیچی، چه صدایی خواهی شـنید؟ امام فرمود: صدای آن دو را خواهم شنید که فریاد می زنند: در را به روی ما باز کن تا با تو سخن بگوییم. ما توبه می کنیم. اما من صدایی را از طرف کوه می شنوم که بر سرم فریاد می زند: به آنها پاسخ بده و بگو: لال شوید و با من سخن نگویید!

عبـدالله گفت: عرض کردم: فـدایت شـوم چه کسـانی همراه آنهـا هسـتند؟ امـام پاسـخ داد: هر فرعـونی که در مقابـل خـداوند سرکشـی و نافرمانی کرده و خداونـد افعالش را ذکر کرده باشـد و هر کس که کفر را به بنـدگان یاد داده باشـد. عرض کردم: آنها چه کسانی هستند؟ امام فرمود: از جمله آنها پولس است که به یهودیان می گفت: دست خداوند بسته است. یا نسطور که به مسیحیان القا می کرد مسیح پسر خداست و او سومین شخص از سه شخص (ثالث ثلاثه) است.

ص:۲۲۶

همچنین فرعون زمان موسی که گفت: من خدای بزرگ شما هستم و نمرود که گفت: من اهل زمین را تحت فرمان خودم در آورده و همه اهل آسمان را کشته ام. قاتل امیرالمؤمنین و قاتل حضرت فاطمه و محسن و قاتلان امام حسن و امام حسین که سلام و درود خدا بر آنان باد، نیز در آن جا هستند. اما معاویه و عمر و عاص، گمان می کنند از آن جا رهایی می یابند. همه کسانی که با ما دشمنی کردند و با زبان و دست و ثروت به دشمنان ما کمک کردند، همراه آنها خواهند بود.

عرض کردم فدایت شوم! آیا همه این امور را می شنوی و بی تابی نمی کنی؟ امام فرمود: ای ابن بکر! قلب های ما با قلب های مردم متفاوت است. ما افرادی مطیع، خالص شده و برگزیده هستیم. اموری را مشاهده می کنیم که مردم آنها را نمی بینند و چیزهایی را می شنویم که دیگران قادر به شنیدن آن نیستند و فرشتگان در خانه هایمان بر ما فرود می آیند و روی بسترهایمان راه می روند. در هنگام غذا خوردن و مرگ ما حضور دارند و اخبار اموری را که روی می دهد، قبل از این که اتفاق بیفتد، برای ما می آورند. همراه ما نماز می خوانند و برای ما دعا می کنند و بال‌هایشان را بر روی ما می گسترانند و کودکان ما بر روی بال‌هایشان می غلتند. از این که چهارپایان به ما گزندی برسانند جلوگیری می کنند. هر گیاهی را که در هر دوره بر روی زمین می روید نزد ما می آورند و از آب همه قسمت های زمین به ما می نوشانند و ما آن را در مشک هایمان می یابیم. آنها همواره روز، ساعت و وقت نماز را به ما اطلاع می دهند. هیچ شبی بر ما فرا نمی رسد مگر آن که اخبار همه زمین و آن چه در آن جا اتفاق می افتد و نیز اخبار جنیان و فرشتگان آسمان نزد ماست. هر گاه فرشته ای در زمین از دنیا می رود و فرشته دیگری جانشین آن می شود، آنها این امر و گذشته او را به ما اطلاع می دهند. همچنین اخبار همه زمین های هفت گانه را به ما خبر می دهند. عرض کردم: فدایت شوم! این کوه در کجاست؟ امام فرمود: در زمین ششم که در یکی از دره های آن جهنم وجود دارد که تعداد نگهبانان آن از عدد ستارگان آسمان، قطرات باران و آب دریاها و تعداد ذرات خاک بیشتر است و هر فرشته ای مامور انجام کاری است و او همواره به آن کار مشغول است و به سراغ کار دیگری نمی رود.

گفتم: فدایت شوم! آیا آنها اخبار را به همه شما اطلاع می دهند؟ امام فرمود: خیر! بلکه این اخبار را فقط به صاحب الأمر می رسانند و ما فقط آن مقداری را که

بنـدگان قـادر به حمـل آن نیسـتند و نمی تواننـد در باره آن حکم دهنـد، با خود حمل می کنیم؛ هر کس حکم ما را نپـذیرد، فرشـتگان او را به پذیرش آن وادار می کنند و به فرشـتگانی که بر آن شـخص گماشته شده اند دستور می دهند تا او را مجبور به قبول سخنان ما کنند. اگر آن شخص از جنیان، اهل خلاف و کفر باشد، او را به جایی بسته و تا زمانی که سخن ما را نپذیرد آنها را شـکنجه خواهنـد داد. عرض کردم: فـدایت شوم! آیا امام می توانـد همه آن چه را که میان مشـرق و مغرب است ببیند؟ امام فرمود: ای ابن بکر! چگونه ممکن است آن امام، حجت خداونـد در میان مشـرق و مغرب باشـد، اما آنها را نبینـد و بر آنها حکومت نکنـد؟ چگونه ممکن است او حجت بر قوم غایبی باشـد که بر آنها تسـلطی نـدارد و آنها نیز به او دسترسـی ندارنـد؟ چگونه ممکن است در حالی که مردم را نمی بینـد، پیام خداونـد را ابلاغ کنـد و شاهدی بر آنها باشد؟ چگونه ممکن است او حجت بر مردم باشـد در حـالی که او از دیـد آنهـا پنهـان است و در راه قیـام به اوامر الهی توسط او در میان مردم مانعی وجود داشته باشـد؟ در حـالی که خداونـد می فرمایـد: «ومَـا أَرْسَـلنَاکَ إِلا کَافَّهً للنَّاسِ»(۱) [و مـا تـو را جز (بـه سـمت) بشـارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم] که منظور، همه کسانی است که بر روی زمین زندگی می کنند. حجت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، جانشین اوست. او در اختلافات امت، راهنمای آنهاست و حقوق مردم را برایشان می ستاند و اوامر الهی را اجرا و در میانشان عـدالت را برقرار می کند. خداوند می فرماید: «سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الآفَاقِ وفِی أَنفُسِهِمْ»(۲) [به زودی نشانه های خود را در افق‌ها(ی گوناگون) و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود] اگر در میان مردم، کسـی وجود نداشـته باشد که احکـام پروردگـار که کلام فوق را فرموده است اجرا کنـد، در جهان هستی، چه نشانه ای غیر از ما وجود دارد که خـداوند آن را به جهانیان نشان بدهـد؟ حال آن که خودش فرموده است: «ومَا نُرِیهِم مِّنْ آیهٍ إِلا هِی أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا» کدام نشانه الهی از ما بزرگ تر است؟(۳)

ص:۲۲۸

۱- [۱] - سبا/ ۲۸.

۲- [۲] - فصلت/ ۵۳.

۳- [۳] - کامل الزیارات، ص ۵۴۳، باب ۱۰۸، ح ۲.

«وقَالوا یا أَیهَا السَّاحِرُ ادْعُ لنَا رَبَّک بِمَا عَهِدَ...فَاسْتَخَفَّ قَومَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَومًا فَاسِقِینَ(۵۴)»

«وقَالوا یا أَیهَا السَّاحِرُ ادْعُ لنَا رَبَّک بِمَا عَهِدَ عِندَک إِنَّنَا لمُهْتَدُونَ(۴۹) فَلمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ العَذَابَ إِذَا هُمْ ینكُثُونَ(۵۰) ونَادَی فِرْعَونُ فِی قَومِهِ قَال یا قَومِ أَلیسَ لی مُلک مِصْرَ وهَذِهِ الأَنْهَارُ تَجْرِی مِن تَحْتِی أَفَلا تُبْصِرُونَ(۵۱) أَمْ أَنَا خَیرٌ مِّنْ هَذَا الذِی هُو مَهِینٌ ولا یكَادُ یبِینُ(۵۲) فَلولا أُلقِی عَلیهِ أَسْورَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَو جَاء مَعَهُ المَلائِكَهُ مُقْتَرِنِینَ(۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَومَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَومًا فَاسِقِینَ(۵۴)»

[و گفتند: ای فسونگر! پروردگارت را به (پاس) آن چه با تو عهد کرده برای ما بخوان که ما واقعا به راه درست درآمده ایم * و چون عذاب را از آنها برداشتیم، بناگاه آنان پیمان شکستند * و فرعون در (میان) قوم خود ندا درداد (و) گفت: ای مردم (کشور) من! آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر (کاخ‌های) من روان است از آن من نیست؟ پس مگر نمی بینید؟ * آیا (نه) من از این کس که خود بی مقدار است و نمی تواند درست بیان کند، بهترم؟ * پس چرا بر او دستبندهایی زرین آویخته نشده یا با او فرشتگانی همراه نیامده اند * پس قوم خود را سبک مغز یافت (و آنان را فریفت) و اطاعتش کردند؛ چرا که آنها مردمی منحرف بودند]

۱) علی بن ابراهیم گفت: خداوند سپس سخنان فرعون و یارانش را خطاب به حضرت موسی علیه السلام نقل می کند و می فرماید: «وقَالوا یا أَیهَا السَّاحِرُ» یعنی ای عالم! «ادْعُ لنَا رَبَّک بِمَا عَهِدَ عِندَک إِنَّنَا لمُهْتَدُونَ» فرعون سپس گفت: «أَمْ أَنَا خَیرٌ مِّنْ هَذَا الذِی هُو مَهِینٌ» که منظور از او موسی علیه السلام بود. «ولا یكَادُ یبِینُ» یعنی سخن هنوز آشکار و واضح نشده است. سپس گفت: «فَلولا أُلقِی عَلیهِ أَسْورَةٌ» یعنی باید دیوارهایی را بر مسیر او خراب کنم. «مِّن ذَهَبٍ أَو جَاء مَعَهُ المَلائِكَهُ مُقْتَرِنِینَ» یعنی فرشتگان پیوسته و همراه یکدیگر بیایند. «فَاسْتَخَفَّ قَومَهُ» یعنی زمانی که قومش را خواند، آنها را خوار و حقیر شمرد. «فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَومًا فَاسِقِینَ».(۱)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۹.

«فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ(۵۵)»

[و چون ما را به خشم درآوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از عمویش حمزه بن بزیع روایت می کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ» فرمود: خداوند مانند ما غم و غصه نمی خورد؛ بلکه او اولیایی را برای خودش آفریده است که اندوهگین و شاد می شوند. آنها آفریده و تربیت شده اند. خداوند، رضایت آنها را به عنوان رضایت خودش و خشم آنها را به عنوان خشم خودش قرار داده است. زیرا به آنها دستور داده است تا مردم را به سوی او دعوت کنند و راهنمایانی برای مردم به سوی او باشند. به همین دلیل آنها به چنان جایگاهی دست یافته اند. این بدان معنی نیست که خداوند مانند انسان ها شاد یا غمگین می شود؛ بلکه این، معنای آیه فوق است. خداوند همچنین فرموده است: هر کس به یکی از اولیای من اهانت کند، آشکارا با من به جنگ برخاسته و مرا به جنگ با خودش دعوت کرده است. پروردگار در قرآن کریم فرموده است: «مَّنْ يطِعِ الرَّسُول فَقَدْ أَطَاعَ اللَّه»(۱) [هر کس از پیامبر فرمان برد در حقیقت، خدا را فرمان برده] همچنین در آیه دیگری می فرماید: «إِنَّ الذِينَ يبَايعُونَكَ إِنَّمَا يبَايعُونَ اللَّه يدُ اللهِ فَوقَ أَيدِيهِمْ»(۲) [در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دست‌های آنان است] این آیات و آیه های مشابه آن نیز چنین هستند و این گونه تفسیر می شوند و خشم، رضایت و امور مشابه آنها نیز چنین است. اگر خداوند، دچار تأسف یا بی تابی می شد، در حالی که خودش چنین صفاتی را آفریده است، گوینده آن می توانست ادعا کند که آفریدگار، روزی نابود می شود. زیرا چنان چه دچار خشم و بی تابی شود، نشان دهنده آن است که تغییر می پذیرد و اگر دچار تغییر شود، از نابودی در امان نخواهد بود. علاوه بر این آفریدگار از آفریده، قادر از ناتوان و مخلوق از خالق، قابل تشخیص نخواهد بود. خداوند از چنین ادعاهایی کاملا

ص:۲۳۰

۱- [۱] - نساء/ ۸۰.

۲- [۲] - فتح/ ۱۰.

مبراست؛ بلکه او اشیاء را به خاطر نیاز به آنها نیافریده است و اگر آفرینش آنها به دلیل نیازمندی به آنها نبوده است، بنابراین تعیین حد و کیفیت برای او محال خواهد بود، پس این مطلب را به خوبی درک کن ان شاء الله!(۱)

ابن بابویه شبیه به همین حدیث را با اندکی تفاوت در الفاظ از پدرش، از احمد بن ادریس، از احمد بن ابی عبدالله، از پدرش با سند از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.(۲)

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: «فَلَمَّا آسَفُونَا» یعنی زمانی که از ما نافرمانی کردند. «انتَقَمْنَا مِنْهُمْ» زیرا خداوند، همانند مردم دچار اندوه نمی شود.(۳)

«ولمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلا إِذَا قَومُکَ مِنْهُ يصِدُّونَ(۵۷)...مَّلائِكَةً فِی الأَرْضِ يخْلفُونَ(۶۰)»

«ولمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيمَ مَثَلا إِذَا قَومُكَ مِنْهُ يصِدُّونَ(۵۷) وقَالوا أَآلهَتُنَا خَيرٌ أَمْ هُو مَا ضَرَبُوهُ لكَ إِلا جَدَلا بَل هُمْ قَومٌ خَصِمُونَ(۵۸) إِنْ هُو إِلا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَليهِ وجَعَلنَاهُ مَثَلا لبَنِی إِسْرَائِيل(۵۹) ولو نَشَاء لجَعَلنَا مِنكُم مَّلائِكَةً فِی الأَرْضِ يخْلفُونَ(۶۰)»

[و هنگامی که (در مورد) پسر مریم مثالی آورده شد، به ناگاه قوم تو از آن (سخن) هلهله درانداختند (و اعراض کردند) * و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟ آن (مثال) را جز از راه جدل برای تو نزدند، بلکه آنان مردمی جدل پیشه اند * (عیسی) جز بنده ای که بر وی منت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق (و آیتی) گردانیده ایم، نیست * و اگر بخواهیم، قطعا به جای شما فرشتگانی که در (روی) زمین جانشین (شما) گردند، قرار دهیم]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران ما از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان، از پدرش از ابو بصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود. ناگهان امیرالمؤمنین علیه

ص:۲۳۱

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۶.
۲- [۲] - توحید، ص ۱۶۸، ح ۲.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۹.

السلام بر ایشان وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمود: تو به عیسی بن مریم شباهت داری. اگر بیم آن نداشتم که گروه هایی از امتم در باره تو همانند مسیحیان در باره عیسی بن مریم غلو کنند، در باره تو مطلبی می گفتم که هرگاه از میان گروهی از مردم می گذشتی، قسمتی از خاک زیرپایت را برمی داشتند و از آن تبرک می جستند. آن دو اعرابی و مغیره ابن شعبه و گروهی از قریشیان خشمگین شدند و گفتند: او پسرعمویش را به عیسی بن مریم تشبیه کرده است! در این هنگام خداوند آیه زیر را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد: «ولمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیمَ مَثَلا إِذَا قَومُکَ مِنْهُ یصِدُّونَ * وقَالوا أَآلهَتُنَا خَیرٌ أَمْ هُو مَا ضَرَبُوهُ لکَ إِلا جَدَلا بَل هُمْ قَومٌ خَصِمُونَ * إِنْ هُو إِلا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلیهِ وجَعَلنَاهُ مَثَلا لبَنِی إِسْرَائِیل* ولو نَشَاء لجَعَلنَا مِنکُم» یعنی از میان بنی هاشم «مَّلائِکَةً فِی الأَرْضِ یخْلفُونَ».

در این هنگام حارث بن عمرو فهری خشمگین شد و گفت: خدایا! اگر این حق است و نازل شده از سوی توست که افراد بنی هاشم یکی از پس از دیگری به رهبری و حکومت برسند، پس بارانی از سنگ را از آسمان بر ما فرو بریز یا این که عذاب دردناکی را بر ما نازل کن. خداوند سخن حارث را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد و این آیه بر آن حضرت نازل شد: «ومَا کَانَ اللهُ لیعَذِّبَهُمْ وأَنتَ فِیهِمْ ومَا کَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وهُمْ یسْتَغْفِرُونَ»(۱) [و(لی) تا تو در میان آنان هستی خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود] سپس به او فرمود: ای ابن عمرو! یا باید توبه کنی و یا از این جا بروی. حارث گفت: ای محمد! از آن چه در اختیار توست برای سایر قریش نیز سهمی تعیین کن. زیرا بنی هاشم، عزت عرب و عجم را به خود اختصاص داده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این امر در اختیار من نیست؛ بلکه تحت اراده الهی است. حارث گفت: ای محمد! قلبم در توبه کردن، از من پیروی نمی کند. من از پیش تو می روم. آن گاه، درخواست کرد شترش را برایش بیاورند و بر آن سوار شد. زمانی که به خارج از شهر رسید، سنگی بر سرش سقوط

۱- [۱] - انفال/ ۳۳.

کرده و سرش را له کرد. در این هنگام وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد: «سَأَل سَائِل بِعَذَابٍ واقِعٍ * للكَافِرينَ» بولایه علی « لیسَ لهُ دَافِعٌ * مِّنَ اللهِ ذِی المَعَارِجِ»(۱) [پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید * که اختصاص به کافران ــ به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ــ دارد (و) آن را بازدارنده ای نیست * (و) از جانب خداوند صاحب درجات (و مراتب) است.]

ابو بصیر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! ما آن را این گونه نمی خوانیم. امام فرمود: به خدا قسم! جبرئیل، آن را به این صورت بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد و به خدا قسم! در مصحف حضرت فاطمه علیه السلام نیز این گونه قید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به منافقانی که در اطراف ایشان بودند فرمود: به سوی دوستتان بروید. آن چه را که درخواست کرده بود، بر سرش آمد. خداوند می فرماید: «واسْتَفْتَحُواْ وخَابَ كُل جَبَّارٍ عَنِيدٍ»(۲) [و (پیامبران از خدا) گشایش خواستند و (سرانجام) هر زورگوی لجوجی نومید شد.](۳)

۲) شیخ طوسی در تهذیب از حسین بن حسن حسینی، از محمد بن موسی همدانی، از علی بن حسان واسطی، از علی بن حسین عبدی روایت می کند که امام صادق علیه السلام در دعای روز غدیر فرمود: پروردگارا! ما به دعوتگر بیم دهنده ات محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بنده و فرستاده تو بود و مردم را به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام فرا می خواند، پاسخ دادیم که تو به او نعمت داده ای و او را به عنوان مثالی برای بنی اسرائیل زدی و ایمان آوردیم که او امیرالمؤمنین و مولا و ولی آنها تا روز قیامت است. زیرا خودت فرموده ای: «إِنْ هُو إِلا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَليهِ وجَعَلْنَاهُ مَثَلا لبَنِی إِسْرَائِيل».(۴)

۳) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از وکیع، از اعمش، از سلمه بن کهیل، از

۱- [۱] - معراج/ ۳-۱.

۲- [۲] - ابراهیم/ ۱۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۵۷، ح ۱۸.

۴- [۴] - تهذیب، ج ۳، ص ۱۴۴، ح ۱.

ابو صادق، از ابو الاغر، از سلمان فارسی روایت می کند که گفت: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان یارانش نشسته بود خطاب به آنها گفت: هم اکنون کسی که شبیه حضرت عیسی است بر شما وارد می شود. بعضی از حاضران برخاستند و رفتند و دو باره بر جمع وارد شدند. در این هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. یکی از منافقان گفت: محمد به برتری دادن علی بر ما بسنده نکرده بلکه حتی او را به عیسی بن مریم تشبیه می کند! به خدا قسم! بت‌هایی که در جاهلیت می پرستیدم از او بهترند. خداوند در همان مجلس آیه زیر را نازل فرمود: «ولمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلا إِذَا قَومُکَ مِنْهُ يضجون» اما مخالفان ما آن آیه را تحریف کرده و آخرین کلمه آن را به «يصِدُّونَ» تبدیل و بدین وسیله قرآن را تحریف کرده اند. خداوند در ادامه آیه می فرماید: «وقَالوا أَآلِهَتُنَا خَيرٌ أَمْ هُو مَا ضَرَبُوهُ لکَ إِلا جَدَلا بَل هُمْ قَومٌ خَصِمُونَ * إِنْ عليّ إِلا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَليهِ وجَعَلنَاهُ مَثَلا لبَنِی إِسْرَائِيل» آنها همچنین نام آن حضرت را از این آیه حذف کرده اند.(۱)

۴) محمد بن عباس، از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن زکریا، از محمد بن عمر حنفی، از عمر بن قائد، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس روایت می کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که در میان گروهی از یارانش نشسته بود، فرمود: هم اکنون شخصی بر شما وارد می شود که در میان امتم شبیه حضرت عیسی علیه السلام است. ابوبکر وارد شد. اصحاب پرسیدند: آیا آن شخص ابوبکر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیر. عمر وارد شد. یاران رسول خدا پرسیدند: آیا عمر آن شخصی است که در میان امت تو به حضرت عیسی علیه السلام شباهت دارد؟ رسول خدا فرمود: خیر. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن جمع وارد شد. آنها پرسیدند: آیا آن شخص، علی است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری. گروهی از آنها گفتند: قطعاً عبادت کردن لات و عزی آسان تر از تحمل این امر است. در این هنگام خداوند آیه زیر را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد: «ولمَّا ضُرِبَ ابْنُ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۹.

مَرْیمَ مَثَلا إِذَا قَومُکَ مِنْهُ یصِدُّونَ* وقَالوا أَآلِهَتُنَا خَیرٌ».(۱)

۵) محمـد بن عباس همچنین از محمد بن سـهل عطار، از احمد بن عمر دهقان، از محمد بن کثیر کوفی، از محمد بن سائب، از ابو صالـح، از عبـدالله بن عباس روایت کرده است که گروهی نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم آمدنـد و گفتند: ای محمـد! عیسـی بن مریم مردگان را زنده می کرد. تو هم برای ما این کار را بکن. پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: می خواهید چه کسـی برایتان زنده شود؟ گفتند: فلان شخص که اخیراً از دنیا رفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السـلام را فراخواند و با صدای آهسته مطالبی را به او فرمود که ما آن را نشنیدیم. سپس او فرمود: همراه آنها به سوی آن میّت برو و او را بـا نـام خودش و پـدرش صـدا بزن. حضـرت علی علیه السـلام به همراه آن گروه رفت تا این که به قبر آن مرده رسـید. امیرالمؤمنین او را به نام خودش و پـدرش خوانـد. ناگهان آن مرده، زنده شد! آن گروه از او سـئوالاتی پرسـیدند. سپس دوبـاره در قبرش خوابیـد و از دنیـا رفت. آنها در حالی از آن جا رفتنـد که می گفتنـد: این نیز یکی دیگر از عجایب بنی عبـدالمطلب است و سـخنانی این چنین بر زبان می راندند. در نتیجه خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «ولمَّا ضُـرِبَ ابْنُ مَرْیمَ مَثَلا إِذَا قَومُکَ مِنْهُ یصِدُّونَ» یعنی هرگاه حضرت عیسی به عنوان مثال زده شود، ناگهان قومت می خندند.(۲)

۶) محمـد بـن عبـاس، از عبـدالله بن عبـدالعزیز، از عبـدالله بن عمر، از عبـدالله بن نمیر، از شـریک، از عثمـان بن عمیر بجلی، از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت می کنند که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود: من در میان این امت همانند حضرت عیسـی علیه السلام هستم که گروهی او را دوست می داشتند. آنها در این دوست داشتن غلو و مبالغه کردند و در نتیجه هلاک شدند. عده ای نیز با او دشمنی کردند و نسبت به او کینه ورزیدند و در این امر زیاده روی کردند و در نتیجه هلاک شدند. اما گروه دیگری در این زمینه، راه میانه روی را پیمودند. در نتیجه رستگار

ص:۲۳۵

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۷، ح ۳۹.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۸، ح ۴۰.

شدند.(۱)

۷) محمـد بن عباس همچنین از محمد بن مخلد دهّان، از علی بن احمد عریضـی، از ابراهیم بن علی بن جناح، از حسن بن علی بن محمد بن جعفر بن محمد، از پدرش، از اجدادش علیهم السـلام روایت می کند که فرمودند: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان یارانش نشسته بود، علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی ایشان آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمود: تو به عیسـی بن مریم شـباهت داری! اگر از آن بیم نداشـتم که گروه هایی از امتم همانند مسیحیان در باره حضـرت عیسـی علیه السـلام، غلو کنند، در باره تو مطلبی می گفتم که هرگاه از میان گروهی از مردم می گذشتی، خاک زیر پایت را به عنوان تبرک بر می داشـتند. کسانی که در اطراف پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نشسـته بودند از این فرموده ایشان برآشـفتند و با یکدیگر به مشورت پرداخته و گفتند: محمد جز به این راضـی نشد که پسر عمویش را به حضرت عیسی، رهبر قوم بنی اسـرائیل، تشبیه کنـد! در این هنگام آیه زیر نازل شـد: «ولمَّا ضُـرِبَ ابْنُ مَرْیمَ مَثَلا إِذَا قَومُکَ مِنْهُ یصِدُّونَ * وقَالوا أَآلِهَتُنَا خَیرٌ أَمْ هُو مَا ضَـرَبُوهُ لکَ إِلا جَـدَلا بَل هُمْ قَومٌ خَصِـمُونَ * إِنْ هُو إِلا عَبْـدٌ أَنْعَمْنَا عَلیهِ وجَعَلنَاهُ مَثَلا لبَنِی إِسْـرَائِیل * ولو نَشَـاء لجَعَلنَا مِنکُم ــ من بنی هـاشم ــ مَّلائِکَهً فِی الأَرْضِ یخْلفُونَ». راوی می گویـد: خـدمت امـام صادق علیه السـلام عرض کردم: در قرآن کریم، نام بنی هاشم نیامـده است. امام فرمود: به خـدا سوگنـد، به هنگام حـذف آیات قرآن، آن را نیز حـذف کرده اند. عمرو بن عاص بر روی منبر مصر گفت: هزار حرف از کتاب خدا حذف و هزار حرف دیگر تحریف شده است. من پیشـنهاد کردم دویست هزار درهم می پردازم تـا آیه «إِنَّ شَانِئَکَ هُو الأَبْتَرُ»(۲) [دشـمنت خود بی تبار خواهـد بود] را از قرآن بردارم. اما آنها گفتند: این امر ممکن نیست. چرا این کار برای آنها ممکن است اما برای من امکان ندارد؟ این سـخن به اطلاع معاویه رسید. به همین دلیل به عمرو عاص

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۸، ح ۴۱.

۲- [۲] - کوثر/ ۳.

نامه نوشت: با این که من در مصر نبودم، اما سخنانت بر روی منبر مصر را به من اطلاع دادند.(۱)

۸) ابن بابویه، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از عباس بن معروف، از حسین بن یزید نوفلی، از یعقوبی، از عیسی بن عبدالله هاشمی، از پدرش از جدش روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره آیه «ولمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلا إِذَا قَومُکَ مِنْهُ یصِدُّونَ» فرمود: صدود در زبان عربی به معنای خندیدن است.(۲)

۹) طبرسی گفت: سادات اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: روزی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم. آن حضرت در حالی که در میان گروهی از قریش نشسته بود به من نگاه کرد سپس فرمود: ای علی! قطعا تو در این امت همانند حضرت عیسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل هستی که گروهی او را دوست می داشتند و در این کار غلو و زیاده روی می کردند و در نتیجه هلاک شدند. عده ای نیز با او دشمنی کردند و نسبت به او کینه ورزیدند و در این زمینه مبالغه نمودند. اما گروه دیگری در این زمینه راه میانه روی را پیمودند، در نتیجه رستگار شدند. این سخن بر آنان گران آمد. به همین دلیل خندیدند و با تمسخر گفتند: محمد، علی را به پیامبران تشبیه می کند. در این هنگام آیه فوق نازل شد.(۳)

«وإِنَّهُ لعِلمٌ للسَّاعَهِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِهَا...ولا یصُدَّنَّکُمُ الشَّیطَانُ إِنَّهُ لکُمْ عَدُو مُّبِینٌ(۶۲)»

«وإِنَّهُ لعِلمٌ للسَّاعَهِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِهَا واتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیمٌ (۶۱) ولا یصُدَّنَّکُمُ الشَّیطَانُ إِنَّهُ لکُمْ عَدُو مُّبِینٌ(۶۲)»

[و همانا آن نشانه ای برای (فهم) رستاخیز است پس زنهار در آن تردید مکن و از من پیروی کنید. این است راه راست * و مبادا شیطان شما را از راه به در برد. زیرا او برای شما دشمنی آشکار است]

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۸، ح ۴۲.
۲- [۲] - معانی الأخبار، ص ۲۲۰، ح ۱.
۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۹.

۱) شیخ مفید در امالی از محمد بن علی، از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی علیه السلام برای تو و قوم تو، علم به زمان وقوع قیامت است و از شما در باره محبت علی بن ابی طالب سئوال خواهد شد.(۱) این حدیث در هنگام بیان تفسیر آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ» ذکر گردید.

۲) از طریق مخالفان ما، ابن مغازلی در مناقب از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرمود: علی علیه السلام برای تو و قوم تو، علم به زمان وقوع قیامت است و از شما در باره محبت علی بن ابی طالب که سلام و درود خدا بر او باد، سئوال خواهد شد.(۲) این حدیث در هنگام تفسیر آیات ۴۴-۴۳ از همین سوره ذکر گردید.

۳) شرف الدین نجفی گفت: در تفسیر اهل بیت علیهم السلام آمده است که ضمیر «إِنَّهُ» به علی بن ابی طالب علیه السلام بر می گردد. زیرا با حذف سند از زراره بن اعین روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لِعِلمٌ للسَّاعَهِ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن، امیرالمؤمنین علیه السلام است. همچنین فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ای علی! تو نشانه این امت هستی. هر کس از تو پیروی کند، رهایی می یابد و هر کس از پیروی از تو سر باز زند، هلاک و گمراه خواهد شد.(۳)

۴) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند عظمت و جایگاه والای امیر المؤمنین علیه السلام نزد خودش را ذکر نموده و فرموده است: «وإِنَّهُ لعِلمٌ للسَّاعَهِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِهَا واتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ» که منظور از آن امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۴)

۵) علی بن ابراهیم قمی از محمد بن جعفر، از یحیی بن زکریا، از علی بن

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲- [۲] - مناقب، ص ۲۷۵، ح ۳۲۱.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۰، ح ۴۵.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۹.

حسان، از عبدالرحمن بن کثیر روایت می کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از آیه «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ»(۱) [و به راستی که (قرآن) برای تو و برای قوم تو (مایه) تـذکری است و به زودی (در باره آن) پرسیده خواهید شد] چیست؟ امام فرمود: «منظور از ذکر، قرآن است و ما قوم آن حضرت هستیم که از ما سئوال می شود. «ولا یصُدَّنَّكُمُ الشَّيطَانُ» یعنی دومی شما را از محبت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باز ندارد. «إِنَّهُ لكُمْ عَدُو مُّبِينٌ».(۲)

«هَل ينظُرُونَ إِلا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيهُم بَغْتَةً وهُمْ لا يشْعُرُونَ(۶۶)»

[آیا جز (این) انتظار می برند که رستاخیز در حالی که حدس نمی زنند ناگهان بر آنان در رسد؟]

۱) محمـد بن عباس، از علی بن عبدالله بن اسد، از ابراهیم بن محمد، از اسـماعیل بن یسار، از علی بن جعفر حضـرمی، از زراره بن اعین روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السـلام در باره آیه «هَل ينظُرُونَ إِلا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيهُم بَغْتَةً» سئوال کردم: امام فرمود: منظور از آن قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که ناگهان فرا می رسد.(۳)

«الأَخِلاء يومَئِذٍ بَعْضُهُمْ لبَعْضٍ عَدُو إِلا المُتَّقِينَ(۶۷)»

[در آن روز یاران جز پرهیزگاران، بعضی شان دشمن بعضی دیگرند]

۱) از محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی، از یاران ما، از سـهل بن زیاد، از محمد بن سـلیمان، از پدرش در حدیث ابو بصـیر، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امام صادق به او فرمود: ای ابومحمد! به خدا قسم! منظور از آیه «الأَخِلاء

۱- [۱] - زخرف/ ۴۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۴۶.

یومَئِذٍ بَعْضُهُمْ لبَعْضٍ عَدُو إِلا المُتَّقِینَ» شما هستید.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه گفت: در آن روز دوستان با یکدیگر دشمنی می کنند. امام صادق علیه السلام فرموده است: در روز قیامت همه دوستی ها، جز دوستی با خداوند به دشمنی تبدیل خواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به زودی ستمگران انگشت ندامت به دهان خواهند گزید و زمان سفر به دیار دیگر نزدیک است. در آن جا، جز پرهیزگاران، همه دوستان دچار پشیمانی خواهند شد.(۲)

۳) علی بن ابراهیم قمی همچنین از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از شعیب بن یعقوب، از ابو اسحاق، از حارث روایت می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در باره دو نفر مؤمن که با یکدیگر دوست هستند و دو نفر کافر که با یکدیگر پیوند دوستی دارند و همچنین مؤمن نیازمند و کافر ثروتمند و کافر فقیر فرمود: دو نفر مؤمن که با یکدیگر دوست هستند، در زمان حیاتشان بر اساس اطاعت از پروردگار با یکدیگر دوست بوده اند و در این راه بذل و بخشش کرده و همدیگر را دوست داشته اند. هرگاه یکی از آنها قبل از دیگری از دنیا برود، خداوند جایگاهش در بهشت را به او نشان می دهد و او برای دوستش شفاعت می کند و می گوید: خدایا! فلان دوستم مرا به اطاعت از تو فرا می خواند و در این کار به من کمک و از نافرمانی نسبت به تو نهی می کرد. پس او را بر هدایتی که مرا بر آن ثابت گرداندی، استوار کن تا آن چه را به من نشان دادی به او هم بنمایانی. خداوند به او پاسخ مثبت خواهد داد تا آن دو در محضر پروردگار با یکدیگر دیدار کنند. در این هنگام آنها با یکدیگر خواهند گفت: خداوند به تو پاداش نیک بدهد. تو دوست خوبی برای من بودی! مرا به اطاعت از پروردگار و پرهیز از نافرمانی نسبت به او می خواندی.

اما دو نفر کافر که بر اساس نافرمانی با یکدیگر دوست هستند و در این راه به یکدیگر کمک می کردند و دوستی شان بر این اساس بوده است، هرگاه یکی از

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۳۵، ح ۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

آنها قبل از دیگری از دنیا برود، خداوند جایگاهش در آتش را به او نشان خواهد داد.

در نتیجه آن شخص می گوید: خدایا! فلان دوستم مرا به نافرمانی نسبت به تو و عدم اجرای اوامرت فرا می خواند. پس همان طور که او مرا بر گناهان، استوار گرداند، او را همانند من بر انجام گناهان استوار گردان تا عذابی را که به من نمایاندی به او هم نشان بدهی! آنها در روز قیامت با یکدیگر دیدار می کنند و هر کدام از آنها به دیگری می گوید: خداوند تو را به اشد مجازات برساند. تو مرا به نافرمانی از خداوند فرا می خواندی و از اطاعت از اوامرش باز می داشتی! امام سپس این آیه را خواند: «الأَخِلاء یومَئِذٍ بَعْضُهُمْ لبَعْضٍ عَدُو إِلا المُتَّقِینَ» سپس فرمود: در روز قیامت، مؤمن ثروتمند برای حساب فرا خوانده می شود. خداوند می فرماید: ای بنده من! آن شخص پاسخ می دهد: بله ای پروردگار من! خداوند می فرماید: آیا به تو چشم و گوش و ثروت فراوان نداده بودم؟ آن بنده پاسخ می دهد: پروردگارا! آری! در این هنگام خداوند از او سئوال می کند: برای دیدار با من چه چیزی مهیا کرده ای؟ او در جواب می گوید: خدایا! به تو ایمان آوردم و پیامبرانت را تصدیق و در راه تو جهاد کردم. خداوند از او می پرسد: ثروتی را که به تو داده بودم چه کار کردی؟ آن شخص پاسخ می دهد: آن را در راه تو بخشیدم. خداوند از او سئوال می کند: پس برای بازماندگانت چه چیزی را از خودت به جای گذاشتی؟ آن بنده در پاسخ عرض می کند: خدایا! تو، من و آنها را آفریدی و به همه ما روزی دادی. تو می توانی همچنان که به من روزی دادی، آنها را نیز از رزق و روزی بهره مند کنی. به همین دلیل آنها را به تو واگذار کردم. در این هنگام خداوند عز و جل می فرماید: راست گفتی! اگر می دانستی که

چه پاداشی برایت آماده کرده ام، بسیار می خندیدی.

سپس مؤمن نیازمند فرا خوانده می شود. خداوند او را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: ای فرزند آدم! آن بنده می گوید: بله ای پروردگار من! خداوند از او می پرسد: تو در دنیا چه کرده ای؟ آن شخص پاسخ می دهد: خدایا تو مرا به دینت هدایت کردی و به من نعمت دادی و مرا از لهو و لعب دنیا بازداشتی که اگر چنین نمی کردی، بیم آن داشتم که مرا از هدفی که تو مرا برای آن آفریده ای منحرف کنند. خداوند خطاب به او می فرماید: ای بنده من! راست گفتی. اگر می دانستی که چه نعمتی را برایت آماده کرده ام، بسیار شاد می شدی و می خندیدی.

در این هنگام، کافر ثروتمند را می آورند. خداوند از او سئوال می کند: برای دیدار با من چه چیزی را آماده کرده ای؟ او پاسخ می دهد: چیزی آماده نکرده ام. آن گاه پروردگار از او سئوال می کند: با نعمت ها و ثروتی که به تو داده بودم چه کار کردی؟ آن شخص در جواب می گوید: آنها را برای بازماندگانم از خود بر جای گذاشتم. خداوند از او می پرسد: چه کسی تو را آفریده؟ او پاسخ می دهد: تو. خداوند مجدداً از او سئوال خواهد کرد: چه کسی تو را روزی داده است؟ او در پاسخ می گوید: تو. خداوند از او سئوال می کند: چه کسی بازماندگان تو را آفریده است؟ آن شخص پاسخ می دهد: تو. در این هنگام خداوند از او می پرسد: آیا نمی توانستم همچنان که تو را روزی دادم، بازماندگانت را نیز روزی بدهم؟ اگر آن شخص در پاسخ بگوید: «فراموش کردم» یا «نمی دانستم تو کیستی»، هلاک خواهد شد. آن گاه خداوند در پایان خطاب به او می فرماید: اگر می دانستی چه عذابی را برایت آماده کرده ام، بسیار گریه می کردی.

سپس کافر نیازمند را برای پاسخ گویی فرا می خوانند. به او گفته می شود: ای فرزند آدم! در مقابل اوامر من که تو را به انجام آن دستور دادم چه کار کردی؟ آن شخص در پاسخ می گوید: مرا چنان به مصیبت های دنیا گرفتار کردی که یا تو را فراموش کردم و تو مرا از هدفی که برای آن آفریده بودی به امور دیگر سرگرم کردی. خداوند از او خواهد پرسید: آیا تو از من خواستی تا به تو روزی بدهم و نیازت را برطرف کنم؟ چنان چه پاسخ بدهد: خدایا نمی دانستم یا فراموش کردم که تو روزی دهنده ای، هلاک خواهد شد. در این هنگام پروردگار خطاب به او می فرماید: اگر می دانستی که چه عذابی را برایت آماده کرده ام، قطعا بسیار گریه می کردی.(۱)

« الذِینَ آمَنُوا بِآیاتِنَا وکَانُوا مُسْلِمِینَ (۶۹)...لا یفَتَّرُ عَنْهُمْ وهُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ (۷۵)»

« الذِینَ آمَنُوا بِآیاتِنَا وکَانُوا مُسْلِمِینَ (۶۹) ادْخُلوا الجَنَّهَ أَنتُمْ وأَزْواجُکُمْ تُحْبَرُونَ(۷۰)

ص:۲۴۲

۱- [۱] -تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

يطافُ عَليهم بِصِحافٍ مِّن ذَهَبٍ وأَكْوابٍ وفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الأنفُسُ وتَلذُّ الأعْينُ وأَنتُمْ فِيهَا خَالدُونَ (٧١) وتِلكَ الجَنَّةُ التِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلونَ (٧٢) لكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلونَ (٧٣) إِنَّ المُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالدُونَ (٧٤) لا يفَتَّرُ عَنْهُمْ وهُمْ فِيهِ مُبْلسُونَ (٧٥)»

[همان کسانی که به آیات ما ایمان آورده و تسلیم بودند * شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید * سینی هایی از طلا و جام هایی در برابر آنان می گردانند و در آن جا آن چه دل‌ها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید (هست) و شما در آن جاودانید * و این است همان بهشتی که به (پاداش) آن چه می کردید میراث یافتید * در آن جا برای شما میوه هایی فراوان خواهد بود که از آنها می خورید * بی گمان مجرمان در عذاب جهنم ماندگارند * (عذاب) از آنان تخفیف نمی یابد و آنها در آن جا نومیدند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «الذِينَ آمَنُوا بِآياتِنَا» یعنی ائمه علیه السلام «وكَانُوا مُسْلِمِينَ * ادْخُلوا الجَنَّةَ أَنتُمْ وأَزْواجُكُمْ تُحْبَرُونَ» یعنی در آن جا گرامی داشته می شوید. «يطَافُ عَليهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وأَكْوابٍ» در این جا اکواب به معنای لیوان ها و جام هاست. «وفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الأَنفُسُ وتَلذُّ الأَعْينُ وأَنتُمْ فِيهَا خَالدُونَ * وتِلكَ الجَنَّةُ التِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلونَ * لكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلونَ» این آیه محکم است.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از حسن بن محبوب، از ابن سنان روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: فرد مؤمن در بهشت به اندازه طول عمرش بر سر سفره خواهد نشست و در هر وعده به اندازه همه مقدار غذایی که در دنیا خورده است، تناول خواهد کرد. سپس خداوند عذابی را که برای دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آماده کرده است ذکر می نماید و می فرماید: «إِنَّ المُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالدُونَ» یعنی آنها در آن جا از دست یافتن به

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۲.

هر گونه خیر و مسرتی ناامید هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این باره می فرماید: خداوند گناهکاران را به صورت جاودانه در دوزخ نگه خواهد داشت و پاهایشان را به هم خواهد بست و دست هایشان را به گردنشان آویزان خواهد کرد و به آنها لباس هایی از قطران می پوشاند که از آنها لباسهایی از پاره های آتش برایشان دوخته خواهد شد. آنها در عذابی به سر خواهند برد که گرمای آن بسیار شدید است و آتش آن همه اهل جهنم را در بر می گیرد و درهای دوزخ بر روی آنها بسته شده و هرگز بر روی ساکنانش گشوده نخواهد شد و هیچ گاه باد بر آنها نمی وزد و غم و اندوه آنها برطرف نمی شود. عذاب آنها هر روز شدت می یابد و مجازاتشان هر روز از سر گرفته می شود. نه جهنم فناپذیر است تا نابود شوند و نه اجل دوزخیان هرگز فرا خواهد رسید.(۱)

«وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ ولكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ(۷۶)»

[و ما بر ایشان ستم نکردیم، بلکه خود ستمکار بودند]

۱) محمد بن عباس، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از محمد بن خالد، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ ولكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ» فرمود: به علت این که آنها ولایت اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین را ترک کردند، ما به آنها ظلم نکردیم. بلکه آنها خودشان ظالم و ستمگر بودند.(۲)

«وَنَادَوا يا مَالكُ ليقْضِ عَلينَا رَبُّكَ قَال إِنَّكُم مَّاكِثُونَ (۷۷) لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالحَقِّ ولكِنَّ أَكْثَرَكُمْ للحَقِّ كَارِهُونَ(۷۸)»

[و فریاد کشند: ای مالك! (بگو): پروردگارت جان ما را بستاند. پاسخ دهد: شما ماندگارید * قطعا حقیقت را برایتان آوردیم، لیکن بیشتر شما حقیقت را خوش

ص:۲۴۴

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۴۷.

نداشتید]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداونـد ندای دوزخیان را نقل می کند و می فرماید: «وَنَادَوا یا مَالکُ لیقْضِ عَلینَا رَبُّکَ» یعنی از پروردگارت بخواه تا اجل ما را فرا برسانـد تا ما بمیریم. در این هنگام مالك می گوید: «إِنَّکُم مَّاکِثُونَ» سپس خداوند در ادامه فرموده است: «لقَدْ جِئْنَاکُم بِالحَقِّ» یعنی ما ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به شما ابلاغ کرده ایم «ولکِنَّ أَکْثَرَکُمْ للحَقِّ کَارِهُونَ» یعنی اما بیشتر شما از حقیقت یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیزار هستید. دلیل این که حق همان ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است، آیه زیر می باشد که خداونـد فرموده است: «وقُل الحَقُّ مِن رَّبِّکُمْ فَمَن شَاء فَلیؤْمِن ومَن شَاء فَلیکْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا للظَّالِمِینَ نَارًا»(۱) [و بگو: حق از پروردگارتـان (رسیده) است، پس هر که بخواهـد بگرود و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم] یعنی بگو: حقیقت یعنی ولایت علی علیه السلام از سوی پروردگارتان نـازل شـده است. هر کس می خواهـد بـدان ایمان بیاورد و هر کس مایل نیست بـدان کفر بورزد. ما برای کسانی که حق اهل بیت را غصب و به آنها ظلم کردند آتش را آماده کرده ایم.(۲)

۲) ابن طاوس که رحمت خـدا بر او باد، در حدیثی از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم در باره اهل دوزخ روایت می کند که آن حضـرت فرمود: هرگاه دوزخیان از خزانه داران دوزخ ناامیـد شدند، به سوی مالك فرمانده نگهبانان می روند و گمان می کننـد که او آنها را از آن خواری نجات خواهد داد. خداوند می فرماید: «وَنَادَوا یا مَالکُ لیقْضِ عَلینَا رَبُّکَ» سپس مدت چهل سال آنها در عذاب به سر خواهند برد و به آنها پاسخی داده نخواهد شد. سپس همان گونه که در کتاب پروردگار آمده است به ایشان پاسـخ داده خواهد شد: «قَال إِنَّکُم مَّاکِثُونَ» آنها از رحمت پروردگارشان که دست یافتنی ترین مسئله در زندگی دنیا بود ناامیـد خواهنـد شـد. زیرا همه آنهـا در دنیا آرزوها و هوای نفسـشان را بر او ترجیـح داده بودنـد. این حـدیث با انـدکی از تفصیل، در هنگام بیان تفسیر آیه «وقَال الذِینَ فِی النَّارِ لخَزَنَهِ

۱- [۱] - کهف/ ۲۹.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۲.

جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكَمْ يخَفِّفْ عَنَّا يومًا مِّنَ العَذَابِ» از سوره مؤمن ذکر گردید.(۱)

«أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ(۷۹)...ونَجْواهُم بَلى ورُسُلنَا لدَيهِمْ يكْتُبُونَ(۸۰)»

«أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ(۷۹) أَمْ يحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ ونَجْواهُم بَلى ورُسُلنَا لدَيهِمْ يكْتُبُونَ(۸۰)»

[یـا در کـاری ابرام ورزیـده انـد، مـا (نیز) ابرام می ورزیم * آیـا می پندارنـد که ما راز آنها و نجوایشان را نمی شـنویم؟ چرا و فرشتگان ما پیش آنان (حاضرند و) ثبت می کنند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: سـپس در ادامه، ماجرای آن گروه ها و اتفاق آنها در کعبه را ذکر نمود که تصـمیم گرفتنـد امر خلافت را به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازنگردانند و فرمود: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ يحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ ونَجْواهُم بَلى ورُسُلنَا لدَيهِمْ يكْتُبُونَ».(۲)

۲) محمـد بن یعقـوب کلینی، از علی بن حسـین، از علی بن ابو حمزه، از ابو بصـیر روایت می کنـد از امـام صـادق علیه السـلام پرسـیدم: منظور از آیه «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ يحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ ونَجْواهُم بَلى ورُسُلنَا لدَيهِمْ يكْتُبُونَ» چیست؟ امـام فرمود: این دو آیه در آن روز در باره آنها نازل شـده است. امام صادق علیه السـلام فرمود: شایـد تو بر این باور هستی که آن روز، به روزی شـباهت دارد که مکتـوب نوشـته شـد، مگر روز قتـل امـام حسـین علیه السـلام. آن موضـوع از پیش در علم خداوند بود که به رسول خود صلی الله علیه و آله و سلم آگاهی داد که اگر مکتوب، نوشته شود، حسین علیه السلام کشته می شود و حکومت از میان بنی هاشم بیرون می رود. همه این موارد، در زمره آن بوده است.(۳)

۳) محمـد بن یعقوب کلینی همچنین از حسـین بن محمـد، از معلی بن محمـد، از محمد بن اورمه و علی بن عبدالله، از علی بن حسان، از عبدالرحمن بن کثیر، از امام

ص:۲۴۶

۱- [۱] - نگاه کنید به: تفسیر آیه ۴۹ از سوره مؤمن.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۱۸۰، ح ۲۰۲.

صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند در این آیه فرموده است: «کَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ»(۱) [که آنان آن چه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند] از آن چه خداوند نازل کرده بود بیزار بودند. و منظور از آن چه خداوند نازل کرده بود، آیاتی است که ولایت امیرالمؤمنین را بر مردم واجب می گرداند. ابوعبیده نیز همراه آن گروه و کاتب آنها بود. در این هنگام خداوند آیه زیر را بر آنها نازل کرد: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ يحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ ونَجْواهُم».(۲)

۴) محمد بن عباس، از احمد بن محمد نوفلی، از محمد بن حماد شاشی، از حسین بن اسد طفاوی، از علی بن اسماعیل میثمی، از فضیل بن زبیر، از ابو داود، از بریده اسلمی روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بعضی از یارانش فرمود: رسیدن به ولایت مؤمنان را به علی علیه السلام تبریک بگویید. یکی از آنان گفت: به خدا قسم! نبوت و امامت هرگز در یک خاندان گرد هم نمی آید. در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ يحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ ونَجْواهُم بَلى ورُسُلنَا لَدَيهِمْ يكْتُبُونَ».(۳)

۵) از عبدالله بن عباس نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو بار برای علی علیه السلام از آنان تعهد و پیمان گرفت. اولین بار زمانی بود که فرمود: آیا می دانید پس از من، ولی شما کیست؟ آنها پاسخ دادند: خداوند و پیامبرش می دانند. رسول خدا فرمود: بهترین فرد مؤمن و با دستش به علی بن ابی طالب اشاره کرد و فرمود: پس از من، این شخص، ولی و سرپرست شماست. دومین بار روز غدیر خم بود که فرمود: هر کسی من مولای اویم، پس علی هم مولای اوست. آنها از او کینه ها به دل گرفتند و با یکدیگر پیمان بستند که اجازه ندهند اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین به این مقام دست یابند و آنها را از خمس محروم کنند. خداوند این امر را به پیامبرش اطلاع داد و آیه زیر را بر او نازل کرد: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ يحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ ونَجْواهُم

ص:۲۴۷

۱- [۱] - محمد/ ۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۴۳.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۲، ح ۴۸.

بَلی ورُسُلنَا لَدَیهِمْ یكْتُبُونَ»(۱) در هنگام بیان تفسیر سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم، روایاتی در این باره ذکر خواهیم کرد.

«قُل إِن كَانَ للرَّحْمَنِ ولدٌ فَأَنَا أَول العَابِدِینَ(۸۰)»

[بگو: اگر برای (خدای) رحمان فرزندی بود، خود من نخستین پرستندگان بودم]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابو نصر، از ابان بن عثمان، از محمد بن علی حلبی روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که خداوند خواست حضرت آدم علیه السلام را بیافریند، آب را بر روی خاك ریخت و از آن مشتی برداشت و به هم زد. سپس آن گل را به دو قسمت تقسیم کرد. آن گاه آنها را رها کرد. ناگهان مشاهده کرد که آن دو حرکت می کنند. سپس برایشان آتش برافروخت و به یاران سمت چپ دستور داد وارد آن شوند. آنها به طرف آتش رفتند. ولی ترسیدند و وارد آن نشدند. سپس خداوند به یاران سمت راست دستور داد وارد آتش شوند. آنها به سوی آن رفتند و وارد آن شدند. خداوند عز و جل به آتش دستور داد تا برایشان سرد و گلستان شود. زمانی که یاران سمت چپ این امر را مشاهده کردند گفتند: خدایا ما را به حالت اول بازگردان (دوباره ما را بیازمای). خداوند نیز آنها را به حالت اول بازگرداند. سپس به آنها فرمود: وارد آن شوید. آنها به سوی آتش رفتند و در کنار آن ایستادند. اما وارد آن نشدند. خداوند آنها را دوباره به گل تبدیل کرد و آدم علیه السلام را از آن آفرید. یاران سمت چپ هرگز نمی توانند مانند یاران سمت راست باشند و برعکس. روایت می کنند که اولین کسی که وارد آن آتش شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. این همان مطلبی است که در قرآن کریم نیز چنین آمده است: «قُل إِن كَانَ للرَّحْمَنِ ولدٌ فَأَنَا أَول العَابِدِینَ».(۲)

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: یعنی اولین کسی هستم که بیزارم از آن که برای

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۲، ح ۴۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۵، ح ۳.

او فرزند باشد.(۱)

۳) طبرسی در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آیه «قُل إِن کَانَ للرَّحْمَنِ ولدٌ فَأَنَا أَول العَابِدِینَ» روایت می کند که «منظور از عابدین، جاحدین است.» یعنی من اولین کسی خواهم بود که آن را انکار خواهم کرد. در تأویل این آیه، باطن آن متضاد با ظاهر آن است.(۲)

«سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاواتِ والأَرْضِ رَبِّ العَرْشِ عَمَّا یصِفُونَ(۸۲)»

[پروردگار آسمان‌ها و زمین (و) پروردگار عرش از آن چه وصف می کنند منزه است]

۱) ابن بابویه، از عبدالله بن محمد عبد الوهاب شجری در نیشابور، از ابوالحسن احمد بن محمد بن عبدالله بن حمزه شعرانی عماری، از فرزندان عمار بن یاسر، از ابو محمد عبدالله بن یحیی بن عبدالباقی اذنی در اذنه، از علی بن حسن معانی، از عبدالله بن یزید، از یحیی بن عقبه بن ابی عیزار، از محمد بن جحده، از یزید بن اصم روایت می کند که مردی از عمر بن خطاب پرسید: «سُبْحَانَ الله» یعنی چه؟ عمر گفت: پشت این دیوار مردی است که هر گاه از او سئوال شود پاسخ می دهد و چنان چه سکوت کند، سخن را آغاز خواهد کرد. آن فرد وارد شد. ناگهان دیدیم که آن شخص علی بن ابی طالب علیه السلام است. عمر گفت: ای ابوالحسن! تفسیر «سُبْحَانَ الله» چیست؟ امام فرمود: بزرگداشت خداوند عز و جل و منزه دانستن او از همه صفاتی است که مشرکان به او نسبت می دهند. هر گاه بنده ای سبحان الله بگوید، همه فرشتگان بر او درود خواهند فرستاد.(۳)

۲) ابن بابویه همچنین از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از محمد بن اسماعیل برمکی، از حسین بن حسن، از پدرش، از حنان بن سدیر، از امام صادق علیه السلام ــ در یک

ص:۲۴۹

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲- [۲] - احتجاج، ص ۲۵۰۰.

۳- [۳] - توحید، ص ۳۲۳، ح ۱.

حدیث طولانی ـ روایت می کند که آن حضرت فرمود: از جمله ویژگی های مختلف عرش آن است که خداوند فرمود: «رَبِّ العَرْشِ» یعنی پروردگار یگانگی. «عَمَّا یصِفُونَ» عده ای خداوند را دارای دو دست می دانستند و می گفتند: «یدالله مغلوله» [دست خدا، بسته است](۱) گروهی نیز برای خداوند، دو پا قائل شده و گفتند: خداوند پایش را بر روی صخره بیت المقدس گذاشت و از آن جا به آسمان عروج کرد و معتقد بودند که خداوند انگشت دارد و مدعی شدند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: سرمای انگشتان خداوند را بر روی قلبم احساس کردم. خداوند در ردّ چنین ادعاهایی فرموده است: «رَبِّ العَرْشِ عَمَّا یصِفُونَ» پروردگار مثل اعلی است و او برتر از این صفاتی است که به او نسبت می دهند. خداوند دارای مثل اعلی است. که هیچ چیز شبیه او نیست. او قابل توصیف کردن نیست و در وهم و خیال نمی گنجد.(۲) در هنگام تفسیر آیه «رَبُّ العَرْشِ العَظِیمِ» در سوره نمل، این حدیث به طور کامل ذکر گردید. (۳) همچنین در هنگام تفسیر آیه «قُل هَـٰذِهِ سَبِیلی أَدْعُو إِلی اللهِ عَلی بَصِیرَهٍ»(۴) [بگو: این است راه من که من و هر کس پیروی ام کرد را با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم] روایات فراوانی در باره معنی سبحان ذکر گردید.

«وهُو الذِی فِی السَّمَاء إِلهٌ وفِی الأَرْضِ إِلهٌ وهُو الحَکِیمُ العَلِیمُ(۸۴)»

[و اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست و هموست سنجیده کار دانا]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از ابو شاکر دیصانی روایت کرده است که گفت: در قرآن کریم آیه ای وجود دارد که اساس عقیده ماست. راوی می گوید: پرسیدم: آن آیه کدام است؟ ابو شاکر گفت: «وهُو الذِی فِی السَّمَاء إِلهٌ وفِی الأَرْضِ إِلهٌ» راوی می گوید:

ص:۲۵۰

۱- [۱] - مائده/ ۶۴.

۲- [۲] - توحید، ص ۳۲۳، ح ۱.

۳- [۳] - نمل/ ۲۴.

۴- [۴] - یوسف/ ۱۰۸.

نمی دانستم به او چه جوابی دهم. آن سال به حج خانه خدا مشرف شدم. جریان را برای امام صادق علیه السلام تعریف کردم! امام علیه السلام فرمود: این سخن یک زندیق خبیث است. هر گاه به سویش رفتی از او بپرس: در کوفه تو را به چه نامی صدا می زنند؟ او در پاسخ می گوید: فلان. آن گاه از او سئوال کن: نامت در بصره چیست؟ او پاسخ خواهد داد: فلان. بگو: خداوند نیز چنین است. او در آسمان، زمین، دریاها، دره ها و در همه جا خدا نام دارد. پس از بازگشت از حج نزد او رفتم و همان گونه که امام صادق علیه السلام فرموده بود به او پاسخ دادم. ابو شاکر گفت: این سخنان را از حجاز با خودت آورده ای.(۱)

ابن بابویه نیز این حدیث را از پدرش، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم روایت کرده است.(۲)

۲) علی بن ابراهیم قمی از محمد بن جعفر، از محمد بن حسین بن ابی خطاب، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از منصور، از ابو اسامه روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وهُو الذِی فِی السَّمَاء إِلهٌ وفِی الأَرْضِ إِلهٌ» سئوال کردم و دیدم آن حضرت در حالی که نشسته بود، فرمود: به خدا قسم! خدایم که در آسمان خداست و در زمین خداست، فقط الله _ جل جلاله _ است.(۳)

۳) سید رضی در «خصائص» نقل کرده است که: اسقف مسیحی به عمر گفت: ای عمر! خدا کجاست؟ عمر خشمگین شد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من به تو پاسخ می دهم. هر سئوالی که می خواهی بپرس. روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که فرشته ای نزد ایشان آمد و سلام کرد. رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، از او پرسید: از کجا آمده ای؟ فرشته پاسخ داد: از زمین هفتم و نزد پروردگارم. سپس فرشته دیگری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد. آن حضرت از او پرسید: از کجا آمده ای؟ فرشته جواب داد: از شرق زمین و از نزد پروردگارم. آن گاه فرشته دیگری آمد. پیامبر از

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۱.
۲- [۲] - توحید، ص ۱۳۳، ح ۱۶.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۳.

او پرسید: از کجا آمده ای؟ آن فرشته در جواب گفت: از غرب زمین و از نزد پروردگارم. بنابراین خداوند در این جا، آن جا و همه جا حضور دارد. او در زمین و آسمان خداست و حکیم و علیم است. امام باقر علیه السلام فرمود: این بدان معناست که پروردگار، بر همه جهان حکومت می کند و به همه چیز احاطه دارد.(۱) در باره مفهوم این آیه، در هنگام تفسیر آیه «مَا یکُونُ مِن نَّجْوی ثَلاـثَهٍ إِلاـ هُـو رَابِعُهُمْ» [هیـچ گفتگوی محرمـانه ای میـان سه تن نیست مگر این که او چهـارمین آنهـاست] از سوره مجادله(۲)، حدیثی ذکر خواهد گردید.

«ولا یمْلکُ الذِینَ یدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَهَ...فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وقُل سَلامٌ فَسَوفَ یعْلمُونَ (۸۹)»

«ولاـ یمْلـکُ الـذِینَ یـدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَـاعَهَ إِلاـ مَن شَـهِدَ بِالحَقِّ وهُمْ یعْلمُونَ(۸۶) ولئِـن سَـأَلتَهُم مَّنْ خَلقَهُمْ لیقُـولنَّ اللهُ فَـأَنَّی یؤْفَکُونَ (۸۷) وقِیلِهِ یارَبِّ إِنَّ هَؤُلاء قَومٌ لا یؤْمِنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وقُل سَلامٌ فَسَوفَ یعْلمُونَ (۸۹)»

[و کسـانی که به جـای او می خواننـد (و می پرسـتند) اختیار شـفاعت ندارنـد، مگر آن کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشـند * و اگر از آنان بپرسـی چه کسـی آنان را خلق کرده، مسـلما خواهند گفت: خدا. پس چگونه (از حقیقت) بازگردانیده می شونـد * و گویـد: ای پروردگـار! من اینها جماعتی انـد که ایمان نخواهنـد آورد * (و خـدا فرمود): از ایشان روی برتاب و بگو: به سلامت پس زودا که بدانند]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره مصـداق این آیات گفت: آنها همان کسانی هسـتند که در دنیا مورد پرسـتش قرار می گرفتند. آنها در روز قیامت، حق شـفاعت برای کسانی که آنها را پرسـتش می کردند نخواهند داشت. سپس رسول خدا فرمود: خدایا! اینها قومی هستند که ایمان نمی آورند. خداوند در پاسخ فرمود: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وقُل سَلامٌ فَسَوفَ یعْلمُونَ».(۳)

۲) محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن حسین و دیگران از سهل، از محمد بن

۱- [۱] - خصائص امیر المؤمنین، ص ۹۲.

۲- [۲] - مجادله/ ۹۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۳.

عیسی و محمد بن یحیی و محمد بن حسین، از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر و عبد الکریم بن عمرو، از عبد الحمید بن ابی دیلم در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: زمانی که خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برانگیخت، نسل او را از شر بدخواهان حفظ کرد. یهودیان او را تکذیب کردند. اما او مردم را به سوی خدا فراخواند و در راه او جهاد کرد. سپس خداوند بر او وحی فرستاد که فضیلت وصی و جانشین خودت را اعلام کن. اعراب قوم سرسخت و نادانی بودند. هرگز کتابی در میان آنها وجود نداشت و پیامبری به سوی آنان فرستاده نشده بود و از نبوت پیامبران و عظمت آنها اطلاعی نداشتند و اگر من برای آنها در باره فضایل اهل بیتم که سلام و درود خدا بر آنان باد سخن بگویم، به من ایمان نخواهند آورد. خداوند خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ولاَ تَحْزَنْ عَلیهِمْ»(۱) [و بر آنان اندوه مخور] همچنین فرمود: «وقُل سَلامٌ فَسَوفَ یعْلمُونَ» پیامبر نیز برخی از فضایل وصی و جانشین خود را بیان فرمود. این امر باعث به وجود آمدن نفاق در دل هایشان شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این امر اطلاع یافت. خداوند خطاب به او آیات زیر را نازل فرمود: «ولقَدْ نَعْلمُ أَنَّکَ یضِیقُ صَدْرُکَ بِمَا یقُولونَ»(۲) [و قطعا می دانیم که سینه تو از آن چه می گویند تنگ می شود] «فَإِنَّهُمْ لاَ یکَذِّبُونَکَ ولکِنَّ الظَّالِمِینَ بِآیاتِ اللهِ یجْحَدُونَ»(۳) [در واقع آنان تو را تکذیب نمی کنند ولی ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند] آنها بدون داشتن هیچ گونه دلیلی آیه های خداوند را انکار می کنند.(۴)

۱- [۱] - نحل/ ۱۲۷.

۲- [۲] - حجر/ ۹۷.

۳- [۳] - انعام/ ۳۳.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۳.

سوره دخان

اشاره

سوره دخان، مکی است و دارای ۵۹ آیه است و پس از سوره زخرف نازل شده است

ص:۲۵۵

فضیلت و ثواب قرائت سوره دخان

۱) ابن بابویه با سند روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و مستحبش بخواند، خداوند او را در روز قیامت از جمله کسانی قرار خواهد داد که در سایه عرش او در امان خواهند بود و او را به آسانی مورد محاسبه قرار داده و نامه اعمالش را به دست راستش خواهد داد.(۱)

۲) در کتاب خواص القرآن آمده است: در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: هر کس این سوره را بخواند، در مقابل هر حرف از آن به او پاداشی معادل با آزادی صد هزار برده داده خواهد شد. کسی که این سوره را در شب جمعه بخواند، خداوند همه گناهانش را خواهد آمرزید. هر کس آن را بنویسد و به خودش آویزان کند، از نیرنگ شیاطین در امان خواهد بود. اگر شخصی آن را هر شب زیر سرش بگذارد. خواب همه خوبی ها را خواهد دید و در طول شب از نگرانی در امان خواهد بود. چنان چه فردی مبتلا به سردرد باشد، آبی را که به وسیله این سوره متبرک شده است بنوشد، شفا خواهد یافت. اگر این سوره در مغازه ای آویزان شود، صاحب آن مغازه سود فراوانی به دست خواهد آورد و به سرعت اموالش فراوان خواهد شد.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همچنین فرموده است: هر کس در شب جمعه این سوره را بخواند، خداوند همه گناهان پیشین او را خواهد آمرزید.

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۳.

هر کس آن را بنویسد و به خودش آویزان کند، از نیرنگ شیاطین در امان خواهد بود. اگر شخصی آن را زیر سرش بگذارد، خواب همه خوبی ها را خواهد دید و از نگرانی و استرس در امان خواهد بود. چنان چه فرد مبتلا به سر درد، آب متبرک شده به وسیله این سوره را بنوشد، بی درنگ شفا خواهد یافت. اگر این سوره در جایی که در آن داد و ستد می شود آویزان گردد، صاحب آن مکان سود فراوانی به دست خواهد آورد و به سرعت اموالش فراوان خواهد شد.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را بنویسد و به خودش آویزان کند، از شر همه پادشاهان در امان خواهد بود و ترس از او در دل همه کسانی که با او رویارو می شوند، خواهد افتاد و در میان مردم محبوب خواهد شد. هر گاه شخصی آب متبرک شده به وسیله این سوره را بنوشد از بیماری یبوست رهایی یافته و دفع او آسان خواهد شد.

ص:۲۵۸

تفسیر سوره دخان

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«حم(۱) والکِتَابِ المُبِینِ(۲) إِنَّا أَنزَلنَاهُ...آبَائِکُمُ الأَولینَ(۸) بَل هُمْ فِی شَکٍّ یلعَبُونَ(۹)»

«حم(۱) والکِتَابِ المُبِینِ(۲) إِنَّا أَنزَلنَاهُ فِی لیلهٍ مُّبَارَکهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ(۳) فِیهَا یفْرَقُ کُل أَمْرٍ حَکِیمٍ(۴) أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا کُنَّا مُرْسِلینَ(۵) رَحْمَهً مِّن رَّبِّکَ إِنَّهُ هُو السَّمِیعُ العَلیمُ(۶) رَبِّ السَّمَاواتِ والأَرْضِ ومَا بَینَهُمَا إِن کُنتُم مُّوقِنِینَ(۷) لا إِلهَ إِلا هُو یحْیی ویمِیتُ رَبُّکُمْ ورَبُّ آبَائِکُمُ الأَولینَ(۸) بَل هُمْ فِی شَکٍّ یلعَبُونَ(۹)»

[حاء میم * سوگند به کتاب روشنگر* (که) ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم (زیرا) که ما هشداردهنده بودیم * در آن (شب) هر (گونه) کاری (به نحوی) استوار فیصله می یابد * (این) کاری است (که) از جانب ما (صورت می گیرد) ما فرستنده (پیامبران) بودیم * (و این) رحمتی از پروردگار توست که او شنوای داناست * پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آن دو است، اگر یقین دارید * خدایی جز او نیست. او زندگی می بخشد و می میراند. پروردگار شما و پروردگار پدران شماست * ولی آنها به شک و شبهه خویش سرگرمند]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از احمد بن مهران و علی بن ابراهیم، از محمد بن علی، از حسن بن ارشد، از یعقوب بن جعفر بن ابراهیم روایت می کند که گفت: در حالی که در محضر امام موسی کاظم علیه السلام در عریض بودیم، مردی مسیحی بر ایشان وارد شد. مرد مسیحی خدمت ایشان عرض کرد: من از سرزمین دور و سفر درازی نزد شما آمده ام. سی سال است که از خداوند می خواهم مرا به بهترین

دین و بهترین و داناترین بندگان راهنمایی کند. شخصی در خواب، مردی در علیاء دمشق را به من معرفی کرد. من به راه افتادم تا این که نزد او رفتم و با او سخن گفتم. او گفت: من داناترین فرد در میان پیروان دین خودم هستم. اما داناتر از من نیز وجود دارد. من گفتم: مرا به سوی شخص داناتر از خودت راهنمایی کن که سفر کردن برایم دشوار نیست. من همه انجیل، مزامیر داود، چهار سفر تورات و ظاهر قرآن را خوانده ام و همه را در خود دارم. آن عالم به من گفت: اگر علم مسیحیت را می خواهی، من از همه عرب و عجم در آن زمینه تخصص بیشتری دارم. اگر علم به آیین یهود مد نظر توست، باطی بن شرحبیل سامری، امروزه از همگان بدان آگاه تر است. اما چنان چه می خواهی از علم اسلام، تورات، انجیل، زبور، کتاب هود، همه آن چه خداوند بر همه پیامبران نازل کرده است، اخبار نازل شده از آسمان، خواه احدی از آنها اطلاع داشته باشد یا نداشته باشد، بیان حقیقت همه امور، شفا برای جهانیان، رحمت برای آن که طالب رحمت باشد و بصیرت برای کسانی که خداوند اراده کند آنها را آگاه و به سوی حق راهنمایی کند مطلع شوی، تو را به آن راهنمایی می کنم. پس حتی اگر با پای پیاده هم به آن جا بروی، به سوی او برو. اگر نتوانستی، بر روی زانوها و اگر هم نتوانستی به حالت خزیدن و اگر هم قادر به رفتن نبودی، حتی با صورتت به سوی او برو!

من گفتم: خیر! من از نظر جسمی و مادی قادر به رفتن به سفر هستم. فرمود: پس فوراً به یثرب برو. من گفتم: شهری به این نام نمی شناسم. فرمود: به سوی مدینه النبی صلی الله علیه و آله و سلم راه بیفت که شهری است که پیامبر برگزیده شده در میان اعراب در آن جا زندگی می کرد. او از میان اعراب و بنی هاشم برگزیده شده بود. هر گاه به آن جا رسیدی، محله بنی غنم بن مالك بن نجار را پیدا کن که در کنار در مسجد است و با لباس و شمایل مسیحیت به آن جا برو. والی آن شهر، سخت گیر است و خلیفه آنان از او سخت گیرتر. سپس سراغ محله بنی عمرو بن مبذول را بگیر که در بقیع زبیر است. آن گاه در آن جا در باره محل خانه موسی بن جعفر سئوال کن که آیا در خانه است یا به مسافرت رفته است. اگر به سفر رفته بود به دنبال او راه بیفت. زیرا سفر او کوتاه تر از راهی است که تو برای رسیدن به آن جا پیموده ای. سپس به او بگو که مطران علیای غوطه (غوطه دمشق) تو را به سوی او راهنمایی کرده است و او به تو بسیار سلام می رساند و به تو پیغام

داد: من بسیار دعا می کنم که خداوند، اسلام آوردن من را به دست تو قرار دهد. آن شخص در حالی که ایستاده و به عصایش تکیه داده بود، این جریان را برای امام کاظم تعریف کرد. سپس گفت: سرورم! اگر اجازه بدهید برایتان تعظیم می کنم. سپس می نشینم. امام فرمود: به تو اجازه می دهم بنشینی، اما حق نداری برایم تعظیم کنی. آن شخص نشست و صلیب خودش را از گردنش درآورد. سپس گفت: فدایت شوم، آیا اجازه می دهی صحبت کنم؟ امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: آری! تو فقط برای این کار آمده ای؟ آن شخص مسیحی گفت: بر دوستم درود و سلام بفرست. آیا این کار را نمی کنی؟ امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: خداوند دوستت را هدایت کند. هر گاه او به دین ما درآمد، به او سلام می فرستم.

شخص مسیحی گفت: من چند سئوال دارم. امام فرمود: بپرس! شخص مسیحی گفت: برایم در باره کتابی که بر محمد نازل شده و او آن را به اطلاع مردم رسانده است، سخن بگو و تفسیر باطنی آیات زیر را برایم بیان کن که در آن آمده است: «حم * والکِتَابِ المُبِینِ * إِنَّا أَنزَلنَاهُ فِی لیلهٍ مُّبَارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ * فِیهَا یفْرَقُ کُل أَمْرٍ حَکِیم» امام فرمود: منظور از حم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که در کتابی که بر هود نازل شده بود، نام او چنین آمده است و تعداد حروف آن ناقص است. اما کتاب مبین، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و منظور از شب، حضرت فاطمه سلام الله علیها است. «فِیهَا یفْرَقُ کُل أَمْرٍ حَکِیمٍ» به این معناست که نیکی فراوانی از آن خارج می شود. پس مردی حکیم و مردی حکیم و مردی حکیم از آن برون آید (انسان های حکیم و دانایی به وسیله آن تربیت خواهند شد).

آن مرد گفت: اولین و آخرین فرد از این انسان ها را برایم توصیف کن، امام فرمود: صفات آنها با یکدیگر شباهت دارد. اما سومین تن از این مردان را برایت وصف می کنم که بقیه این مردان از نسل او خواهند بود. اگر کتابی را که بر شما نازل شده است تحریف نکرده باشید، این امر نزد شما در آن کتاب وجود دارد که البته در گذشته چنین کاری کرده اید. شخص مسیحی به او گفت: من آن چه را بدانم از تو پنهان نمی دارم و تو را تکذیب نمی کنم. تو راست یا دروغ بودن سخنانم را به خوبی می دانی. به خدا قسم! خداوند از فضل و لطف خودش به تو عنایت کرده و به تو نعمت هایی داده است که به ذهن هیچ انسانی خطور نمی کند و هیچ احدی نمی تواند

آن را نادیـده بگیرد یـا آن را دروغ بپنـدارد. بنـابراین من در این بـاره به تـو حقیقت را گفته ام و حقیقت همـان گونه است که برایت ذکر کردم. امام موسی کاظم علیه السلام به او گفت: مطلبی را به تو خواهم گفت که جز تعداد اندکی از اهل کتاب آن را نمی داننـد. نـام مـادر مریم چیست و در چه روزی و چه موقع از روز، مریم بـاردار شـد؟ در چه روزی و چه سـاعتی از روز حضرت عیسی علیه السلام را به دنیا آورد؟ فرد مسیحی گفت: نمی دانم. امام کاظم علیه السلام فرمود: نام مادر مریم، مرثا بود که در عربی به آن وهیبه می گوینـد: مریم در ظهر روز جمعه بـاردار شـد و این همان روزی است که در آن روح الامین فرود آمد و این روز از همه اعیاد مسـلمانان اهمیت بیشتری دارد. زیرا خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را بزرگ داشته انـد. خداونـد به پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم دسـتور داده است تا آن را به عنوان عیـد جشن بگیرد. حضـرت عیسـی علیه السـلام در ساعت چهار و نیم روز سه شـنبه به دنیا آمد. آیا می دانی حضرت عیسی علیه السلام در کنار کدام رود به دنیا آمد. آن مسـیحی گفت: خیر! امـام فرمود: در کنـار فرات که در کنـار آن، درخت نخل و تاک انگور هم وجود داشت. در کنار آن رود، هیـچ چیز به انـدازه نخـل و تـاک انگور ارزشـمند نیست. آیا جریان این امر را شـنیده ای که خداونـد زبان او را از سـخن بازداشت و قیـدوس فرزنـدان و پیروانش را فرا خوانـد و آنها به او کمک کردنـد تا خانـدان عمران را از شـهر بیرون کنند تا به مریم بنگرنـد و آنهـا به او سـخنانی را گفتنـد که خداونـد در کتابش برای ما و شـما بیان کرده است؟ گفت: آری! حوادث آن روز را خوانـده ام. امـام فرمـود: بنـابراین، پیش از آن که از مکـانت برخیزی، خداونـد تـو را هـدایت خواهـد کرد. آن شـخص مسیحی سئوال کرد: نام مادرم به زبان سریانی و عربی چیست؟ امام فرمود: نام مادرت به زبان سریالی عنقالیه و نام مادر بزرگ پـدری ات عنقوره است. نام مادرت به عربی میه است. نام پـدرت عبدالمسـیح بود که در عربی به آن عبـدالله می گوینـد. زیرا مسـیح هیـچ بنـده ای نـداشت. آن فرد گفت: راست و نیکو گفتی. نام جدم چه بود؟ امام فرمود: نامش جبرئیل بود که نام او را عبدالرحمن می گذارم. آن شـخص پرسید: آیا او مسلمان بود؟ امام فرمود: آری! او به وسیله سربازان شام در خانه اش غافلگیر شد و به قتل رسـید. آن شـخص سـئوال کرد: قبل از این که دارای کنیه شوم، نامم چه بوده است؟ امام فرمود: عبدالصـلیب. فرد مسیحی سئوال کرد: نام مرا چه می گذاری؟ امام فرمود:

تو را عبدالله می نامم.

در این هنگام آن شخص گفت: من به خدای بزرگ ایمان می آورم و گواهی می دهم که جز الله هیچ خدایی وجود ندارد و او یکتا و پایدار است. او برخلاف توصیف های مسیحیان و یهودیان است و هیچ شریکی ندارد. گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بنده و فرستاده اوست. خداوند او را براساس حقیقت فرستاده است. او نیز حقیقت مرا برای اهل آن بیان کرده است و انکار کنندگان، از دیدن این حقایق محروم خواهند شد. گواهی می دهم که خداوند، او را برای هدایت همه مردم، اعم از سفید پوست و سیاه پوست فرستاده است و همه مردم در او مشترک هستند. گروهی حقیقت را دریافتند و به راه راست رهنمون شدند و انکار کنندگان و بی باوران از دیدن این حقیقت بازماندند و خدایانی را که می خواندند، در جاده گمراهی بوده و به آنان سودی نرساندند. گواهی می دهم که ولیّ خداوند، حکیم بودن او را بیان فرموده و پیامبران پیش از او براساس حکمت بالغه سخن گفته و در راه اطاعت از پروردگار، یکدیگر را یاری و از باطل و پلیدی و پیروانش دوری نموده و از پیمودن راه های گمراهی دوری کرده اند. خداوند نیز آنها را در اطاعت از خودش یاری و از گناه حفظ کرده است. بنابراین آنها اولیای خداوند و یاران دین پروردگارند که مردم را به نیکی فرا می خوانند و بدان دستور می دهند. به همه این اولیا اعم از بزرگ و کوچک که نامشان را ذکر کرده ام و چه آنان که نامشان را ذکر نکرده ام ایمان دارم و به خداوند نیز ایمان می آورم. سپس کمربندش را که نشانه مسیحیت بود از کمرش باز کرد و بند صلیبی طلایی را که به گردنش انداخته بود، برید. سپس گفت: به من دستور بده تا با هر کس که تو امر بفرمایی دوستی کنم. امام فرمود: تو در این جا برادری داری که قبلا مانند تو پیرو مسیحیت بوده است. او از قوم تو، قیس بن ثعلبه است که امروز مانند تو در نعمت ایمان به سر می برد. با یکدیگر دوست و همسایه شوید. من به شما نومسلمانان از نظر مادی کمک خواهم کرد. آن فرد پاسخ داد: خداوند حفظت کند! به خدا قسم! من ثروتمند هستم و در خانه ام سیصد اسب نر و ماده و هزار شتر برجای گذاشته ام. سهم تو در آنها بیش از سهم من است. امام فرمود: تو یاور و دوست خداوند و پیامبرش هستی، سرمایه تو باید در حد اسم و نسبت باشد. اسلام آن شخص نکو شد و سپس با زنی از بنی فهر ازدواج کرد. امام موسی کاظم علیه السلام مهریه آن

زن را پنجاه دینار از صـدقه امیرالمؤمنین علیه السـلام قرار داد و به او بسـیار خدمت کرد و او را پناه داد. وی تا زمان وفات امام موسی کاظم علیه السلام زنده بود و بیست و هشت روز پس از وفات ایشان از دنیا رفت.(۱)

۲) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از فضـیل و زراره و محمد بن مسلم از حمران روایت می کنـد که از امام محمد باقر علیه السـلام در باره آیه «إِنَّا أَنزَلنَاهُ فِی لَیْلهٍ مُّبَارَکَهٍ» سـئوال کردم. امام فرمود: آری! شـب قـدر در دهه سوم مـاه رمضـان هر سـال است که قرآن در آن شب نـازل شـده است. خداونـد می فرمایـد: «فِیهَا یُفْرَقُ کُل أَمْرٍ حَکِیم» خداوند در شب قدر همه آن چه را که در طول سال بعد اتفاق می افتد، اعم از کارهای خوب، بد، طاعت، نافرمانی، به دنیا آمـدن، فرا رسـیدن اجل و روزی را تعیین می کند. بنابراین آن چه خداوند در آن شب تعیین کند و بدان حکم نماید قطعاً اتفـاق می افتـد. اراده خداونـد چنین است. راوی می گویـد: چرا خداونـد فرمـوده است: «لَیْلهُ القَـدْرِ خَیْرٌ مِّنْ أَلفِ شَـهْرٍ»؟ امـام فرمود: انجـام کـار نیـک در آن شب، اعم از نمـاز خوانـدن، دادن زکـات و انواع کارهای نیک بهتر از انجام آن در هزار شـب دیگر است که شب قـدر در میان آنها نباشـد. اگر خداونـد پاداش کارهای نیک بنـدگان را چنـد برابر نمی داد، هرگز به چنین مقدار فراوانی از ثواب دست نمی یافتند. اما خداوند پاداش کارهای نیکشان را چند برابر می کند.(۲)

۳) طبرسـی در احتجاج در حدیث طویلی از امیرالمؤمنین علیه السـلام روایت می کند که فرمود: خداوند اراده فرموده تا قدرت و سـلطه خویش را به بنـدگانش نشـان دهـد و براهین حکمتش را به آنها بنمایانـد. بنابراین هر آن چه را که می خواست، بنا به اراده خویش آفریده و برخی امور را به وسیله برخی از بندگانی که خود آنها را برگزیده انجام می دهد. بر این اساس فعل آنها به منزله عمل پروردگار و امر آنها همچون اوامر الهی است. زیرا خداوند می فرماید: «مَّنْ یُطِعِ

ص:۲۶۴

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۶.

الرَّسُول فَقَدْ أَطَاعَ اللَّه»(۱) [هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده.] خداوند آسمان و زمین را جایگاهی برای گروهی از مخلوقاتش که خودش آنها را تعیین کرده است، قرار داده است تا با وجود علم پیشین خودش به پاك و پلید آنها، آنان را از هم متمایز کند تا بدین وسیله، این امر را به عنوان مثالی برای اولیا و امنایش مطرح نماید. همچنین فضیلت جایگاه اولیایش را به مردم ابلاغ نموده و اطاعت از آنها را همانند اطاعت از خودش بر مردم واجب کرده است. همچنین اولیایی را به آنها معرفی کرده است که افعال و احکام آنها به منزله افعال اوست. آنها بندگان بزرگوار خداوند هستند که در سخن از او پیشی نمی گیرند و به اوامر او عمل می کنند. آنها کسانی هستند که خداوند به رحمت خویش آنها را مورد تایید قرار داده و قدرت آنها را به خلق نشان داده است. پروردگار در کتاب گرانقدرش می فرماید: « عَالِمُ الغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُول»(۲) [دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند* جز پیامبری را که از او خشنود باشد] آنها همان نعمتی هستند که خداوند از بندگانش در باره آنها سئوال خواهد کرد. پروردگار این اولیای خود را به کسانی که از آنها پیروی کنند ارزانی داشته است.

شخصی سئوال کرد: آن حجت ها چه کسانی هستند؟ امام فرمود: آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سایر برگزیدگان خداوند هستند که پروردگار نام آنها را در کنار نام خودش و پیامبرش قرار داده و اطاعت از آنها را همانند خودش بر مردم واجب کرده است. آنها ولی امر مؤمنان هستند که خداوند در باره شان می فرماید: «أَطِيعُواْ اللَّهَ وأَطِيعُواْ الرَّسُول وأُولى الأَمْرِ مِنكُمْ»(۳) [خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید] و همچنین می فرماید: «ولو رَدُّوهُ إِلى الرَّسُول وإِلى أُولى الأَمْرِ مِنْهُمْ لعَلِمَهُ الذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ »(۴) [و اگر آن را به پیامبر

۱- [۱] - نساء/ ۸۰.

۲- [۲] - جن/ ۲۷-۲۶.

۳- [۳] - نساء/ ۵۹.

۴- [۴] - نساء/ ۸۳.

و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعا از میان آنان کسانی اند که (می توانند درست و نادرست) آن را دریابند] آن شخص مجدداً سئوال کرد: آن امر چیست؟ امام علیه السلام پاسخ داد: همان چیزی است که فرشتگان در شبی که هر امر حکیمانه ای از یکدیگر جدا خواهد شد، آن را فرود خواهند آورد و شامل آفرینش، روزی دادن، اجل، کار، زندگی، مرگ، علم غیب آسمان ها و زمین و معجزاتی خواهد شد که فقط خداوند و برگزیدگانش قادر به انجام آن خواهند بود. آنها واسطه ای میان خداوند و بندگان و وجه الله هستند که در قرآن کریم فرموده است: «فَأَیْنَمَا تُولواْ فَثَمَّ وجْهُ اللهِ»(۱) [پس به هر سو رو کنید آن جا روی (به) خداست] آنها بقیه الله هستند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در پایان این دنیا ظهور خواهد کرد، جزو آنهاست. او زمین را پس از آن که مملو از ظلم و ستم شده است، پر از عدل و داد خواهد کرد و از جمله نشانه های او غیبت و پنهان شدن از دید عامه ظالمان و فرا رسیدن انتقام الهی از دشمنانش است. اگر این امری که برای شما بیان کردم فقط مختص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، خطاب در آن به صورت فعل ماضی می آمد نه مضارع یا مستقبل و می فرمود: فرشتگان فرود آمدند و هر امر حکیمانه ای مقرر گردید و نمی فرمود: «تَنَزَّل المَلائِکَهُ»(۲) [فرشتگان فرود آیند] و «یُفْرَقُ کُل أَمْرٍ حَکِیم»(۳) این حدیث طولانی است که ان شاء الله در پایان کتاب به طور کامل ذکر خواهد شد.

۴) علی بن ابراهیم قمی گفت: «حم* والکِتَابِ المُبِینِ* إِنَّا أَنزَلنَاهُ» یعنی ما قرآن را نازل کردیم. «فِی لیْلهٍ مُّبَارَکهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ» که منظور از آن لیله القدر است. خداوند در آن شب، قرآن را یک باره به بیت المعمور فرود آورد. سپس در طول بیست و سه سال از بیت المعمور بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. «فِیهَا یُفْرَقُ کُل أَمْرٍ حَکِیم» یعنی خداوند در آن شب همه امور را اعم از حق و باطل، رویدادهای سال آینده، بداء و مشیت الهی، تقدیم و تأخیر اجل ها، روزی ها،

۱- [۱] - بقره/ ۱۱۵.

۲- [۲] - قدر/ ۴.

۳- [۳] - احتجاج، ص ۲۵۱.

بلایا و بیماری ها مقرر می کند و اقدام به کاهش یا افزایش آنها می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آن را به ائمه صلوات الله علیهم اجمعین می سپارد تا این که این امور به امام زمان علیه السلام واگذار می شود و بداء و مشیت و تقدیم و تأخیر در آن شرط می شود. علی بن ابراهیم می گوید: پدرم این حدیث را از ابن ابی عمیر از عبد الله بن مسکان، از امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام روایت کرده است.(۱)

۵) علی بن ابراهیم قمی گفت: پدرم از ابن ابی عمیر، از یونس، از داود بن فرقد، از ابو مهاجر روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای ابو مهاجر! زمان فرا رسیدن شب قدر بر ما پوشیده نیست. در آن شب، فرشتگان پیرامون ما طواف می کنند. قمی همچنین گفت: «رَحْمَةً مِّن رَّبِّکَ إِنَّهُ هُو السَّمِیعُ العَلِیمُ* رَبِّ السَّمَاواتِ والأَرْضِ ومَا بَیْنَهُمَا إِن کُنتُم مُّوقِنِینَ لا إِلهَ إِلا هُو یُحْیِی ویُمِیتُ رَبُّکُمْ ورَبُّ آبَائِکُمُ الأَولِین» محکم است. «بَل هُمْ فِی شَکٍّ یَلعَبُونَ» یعنی آنها در باره آن چه از ویژگی ها و رویدادهای شب قدر ذکر کردیم، در شک و تردید به سر می برند.(۲)

« فَارْتَقِبْ یَومَ تَأْتِی السَّمَاء بِدُخَانٍ مُّبِینٍ(۱۰)...کَذَلکَ وأَورَثْنَاهَا قَومًا آخَرِینَ (۲۸)»

« فَارْتَقِبْ یَومَ تَأْتِی السَّمَاء بِدُخَانٍ مُّبِینٍ(۱۰) یَغْشَی النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِیمٌ(۱۱) رَبَّنَا اکْشِفْ عَنَّا العَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ(۱۲) أَنَّی لهُمُ الذِّکْرَی وقَدْ جَاءهُمْ رَسُول مُّبِینٌ(۱۳) ثُمَّ تَولوا عَنْهُ وقَالوا مُعَلمٌ مَّجْنُونٌ(۱۴) إِنَّا کَاشِفُو العَذَابِ قَلیلا إِنَّکُمْ عَائِدُونَ (۱۵) یَومَ نَبْطِشُ البَطْشَةَ الکُبْرَی إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶) ولقَدْ فَتَنَّا قَبْلهُمْ قَومَ فِرْعَونَ وجَاءهُمْ رَسُول کَرِیمٌ (۱۷) أَنْ أَدُّوا إِلیَّ عِبَادَ اللهِ إِنِّی لکُمْ رَسُول أَمِینٌ (۱۸) وأَنْ لا تَعْلوا عَلی اللهِ إِنِّی آتِیکُم بِسُلطَانٍ مُّبِینٍ (۱۹) وإِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی ورَبِّکُمْ أَن تَرْجُمُونِ (۲۰) وإِنْ لمْ تُؤْمِنُوا لی

ص:۲۶۷

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۴.

فَاعْتَزِلونِ (۲۱) فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَؤُلاء قَومٌ مُّجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ (۲۳) واتْرُكْ البَحْرَ رَهْوا إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ (۲۴) كَمْ تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وعُيُونٍ (۲۵) وزُرُوعٍ ومَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) ونَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ (۲۷) كَذَلِكَ وأَورَثْنَاهَا قَومًا آخَرِينَ (۲۸)»

[پس در انتظـار روزی بـاش که آسـمان دودی نمایـان برمی آورد * که مردم را فرو می گیرد. این است عـذاب پر درد * (می گوینـد): پروردگارا! این عـذاب را از ما دفع کن که ما ایمان داریم * آنان را کجا (جای) پنـد(گرفتن) باشـد و حال آن که به یقین برای آنان پیامبری روشـنگر آمـده است * پس از او روی برتافتنـد و گفتنـد: تعلیم یافته ای دیوانه است * ما این عذاب را اندکی از شما برمی داریم، (ولی شما) در حقیقت باز از سر می گیرید * روزی که دست به حمله می زنیم، همان حمله بزرگ (آن گاه) ما انتقام کشـنده ایم * و به یقین پیش از آنان قوم فرعون را بیازمودیم و پیامبری بزرگوار برایشان آمـد* که (به آنان گفت): بندگان خدا را به من بسپارید زیرا که من شـما را فرستاده ای امینم * و بر خدا برتری مجویید که من برای شما حجتی آشـکار آورده ام * و من به پروردگـار خود و پروردگـار شـما پناه می برم از این که مرا سـنگباران کنیـد * و اگر به من ایمان نمی آوریـد، پس از من کناره گیریـد * پس پروردگار خود را خوانـد که اینها مردمی گناهکارند* (فرمود): بندگانم را شـبانه ببر، زیرا شـما مورد تعقیب واقع خواهید شد * و دریا را هنگامی که آرام است پشت سر بگذار که آنان سپاهی غرق شدنی اند * (وه) چه باغ‌ها و چشـمه سارانی (که آنها بعـد از خود) بر جای نهادنـد* و کشتزارها و جایگاه های نیکو* و نعمتی که از آن برخوردار بودند * (آری) این چنین (بود) و آنها را به مردمی دیگر میراث دادیم]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «فَارْتَقِبْ» یعنی صبر و بردباری کن. «يَومَ تَأْتِي السَّمَاء بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» این امر زمانی که در هنگام رجعت از قبر خارج شدند، اتفاق

می افتد.(۱)

۲) ابن شهر آشوب گفت: روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدایا! رعل و ذکوان را نفرین بفرما و عذاب مضر را دشوارتر بگردان. خدایا آنها را به قحطی و خشکسالی _ شبیه آن چه در زمان حضرت یوسف علیه السلام اتفاق افتاد _ دچار کن. در روایت آمده است: افراد آن قبیله هر گاه به یکدیگر می رسیدند (به خاطر بوی بد بدن هایشان) نمی توانستند به همدیگر نزدیک شوند و هر گاه به هم نزدیک می شدند، به علت تراکم شدید دود، قادر به دیدن یکدیگر نبودند. کالاها از همه سرزمین ها به سوی آنها سرازیر می شد. هر گاه آنها کالایی را می خریدند و دریافت می کردند، پیش از آن که آن را به خانه هایشان برسانند، کرم ها آن را می خوردند و فاسد می شد. به همین دلیل مجبور به خوردن گوشت سگ، مردار و پوست حیوانات شدند. آنها قبرها را می شکافتند و استخوان های مردگان را آتش می زدند، سپس آن را می خوردند و مادرها کودکان خودشان را می خوردند. دود میان آسمان و زمین متراکم می شد. به همین دلیل خداوند می فرماید: «فَارْتَقِبْ یَومَ تَأْتِی السَّمَاء بِدُخَانٍ مُّبِینٍ* یَغْشَی النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِیمٌ» ابوسفیان و سران قریش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد! آیا به ما دستور می دهی صله رحم را به جا آوریم؟ قومت را دریاب که در حال هلاک شدن هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای آنها دعا کرد. این همان دعایی است که در آیه زیر آمده است: «رَبَّنَا اکْشِفْ عَنَّا العَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» سپس خداوند در ادامه می فرماید: «إِنَّا کَاشِفُو العَذَابِ قَلیلا إِنَّکُمْ عَائِدُونَ» در نتیجه حاصلخیزی و فراوانی نعمت دوباره در میان آنها به وجود آمد. خداوند در این باره می فرماید: «فَلیَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا البَیْتِ * الذِی أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وآمَنَهُم مِّنْ خَوفٍ»(۲)-(۳) [پس باید خداوند این خانه را بپرستند * همان (خدایی) که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم (دشمن) آسوده خاطرشان کرد.]

ص:۲۶۹

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲- [۲] - قریش / ۴-۳.

۳- [۳] - مناقب، ج ۱، ص ۸۲، ح ۱۰۷.

۳) بار دیگر به روایت علی بن ابراهیم قمی باز می گردیم: «یَغْشَی النَّاسَ» یعنی تاریکی همه آنها را فرا می گیرد. به همین دلیل خواهند گفت: «هَـٰذَا عَـذَابٌ أَلِيمٌ* رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا العَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» خداوند در پاسخ به آنها می فرماید: «أَنَّى لهُمُ الذِّكْرَى» یعنی چه شده است که در آن روز ایمان می آورند. «وقَدْ جَاءهُمْ رَسُول مُّبِينٌ» یعنی در حالی که پیامبری برایشان آمده است که حقیقت را برایشان بیان می کند. «ثُمَّ تَولوا عَنْهُ وقَالوا مُعَلمٌ مَّجْنُونٌ» زمانی که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شد و آن حضرت از هوش می رفت، آنها می گفتند: او دیوانه است. «إِنَّا كَاشِفُو العَذَابِ قَليلا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» یعنی در روز قیامت شما به سوی ما باز خواهید گشت. اگر منظور از «يَومَ تَأْتِي السَّمَاء بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» آن بود که این امر در قیامت اتفاق خواهد افتاد، خداوند در پایان آن نمی فرمود: «إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» زیرا پس از آخرت و قیامت حالتی وجود ندارد که بدان جا باز گردند. خداوند می فرماید: «يَومَ نَبْطِشُ البَطْشَةَ الكُبْرَى» یعنی این امر در قیامت اتفاق خواهد افتاد «إِنَّا مُنتَقِمُونَ* ولقَدْ فَتَنَّا قَبْلهُمْ قَومَ فِرْعَونَ» یعنی ما پیش از این قوم فرعون را آزمودیم. «وجَاءهُمْ رَسُول كَرِيمٌ* أَنْ أَدُّوا إِليَّ عِبَادَ اللهِ» یعنی احکامی را که خداوند بر شما واجب گردانده است از قبیل نماز، زکات، روزه، حج و سنن و احکام دیگر را انجام دهید. در این هنگام خداوند بر آن پیامبر وحی نازل کرد: «فَأَسْرِ بِعِبَادِي ليْلا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ» یعنی فرعون و سربازانش شما را تعقیب خواهد کرد. «واتْرُكْ البَحْرَ رَهْوا» یعنی دریا را کنار بزن و به راهت ادامه بده «إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ» همچنین خداوند فرموده است: «ومَقَامٍ كَرِيمٍ» یعنی به جایگاه نیک و شایسته ای دست خواهند یافت «ونَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ» یعنی به نعمت در بدن هایشان دست خواهند یافت «فَاكِهِينَ» یعنی از نعمت زنان نیز بهره مند خواهند بود. «كَذَلكَ وأَورَثْنَاهَا قَومًا آخَرِينَ» که منظور از قوم دیگر، بنی اسرائیل است.(۱)

«فَمَا بَكَتْ عَليْهِمُ السَّمَاء والأَرْضُ ومَا كَانُوا مُنظَرِينَ(۲۹)»

ص:۲۷۰

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۵.

[و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند]

۱) علی بن ابراهیم قمی، از پـدرش، از حنان بن سـدیر، از عبـدالله بن فضـیل همـدانی، از پـدرش، از جدش روایت می کند که فردی که دشـمن خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله بود از کنار امیرالمؤمنین علیه السلام عبور کرد. آن حضرت فرمود: «فَمَا بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّمَـاءُ والأَـرْضُ ومَـا کَـانُوا مُنظَرِینَ» سـپس امام حسـین علیه السـلام برایشان وارد شـد. امیرالمؤمنین در باره ایشان فرمود: اما آسـمان ها و زمین برای این شخص گریه خواهند کرد و هرگز آنها جز در غم یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیه السلام گریه نکرده اند.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از حسن بن محبوب، از علاء، از محمد بن مسلم روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پدرم امام زین العابدین علیه السلام می فرمود: هر مؤمنی که برای شهادت امام حسین علیه السلام چشمانش اشـکبار و اشک هایش بر گونه اش جاری شود، خداوند او را در بهشت سکونت خواهد داد. هر مؤمنی که به خاطر آزاری که در دنیا از دست دشـمنانمان تحمل کرده ایم دچار انـدوه شود و به این دلیل به گریه افتد، خداوند او را در جایگاه راسـتگویان در بهشت قرار خواهد داد. هر فرد مؤمنی که به خاطر داشـتن محبت نسـبت به ما دچار اذیت و آزار شود و به همین دلیل گریه کند تا این که به خاطر آزاری که در راه ما تحمل کرده است، اشک هایش بر روی گونه ها جاری شود، خداوند آزار و اذیت را از او دور خواهد کرد و در روز قیامت او را از خشم خودش و آتش دوزخ در امان نگه خواهد داشت.(۲)

۳) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از بکر بن محمد روایت می کند که امام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس از ما اهل بیت یاد کند یا از ما نزد او یاد شود و به خاطر مصـیبت های ما به اندازه بال پشه ای اشک از چشمانش جاری شود، خداوند گناهان او را خواهد آمرزید؛ حتی اگر تعداد آن مانند کف های دریا فراوان

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۵.

باشد.(۱)

۴) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات گفت: پدرم و گروهی از اساتیدمان از علی بن حسین و محمد بن حسن، از سعد بن عبد الله بن یعقوب بن یزید، از احمد بن حسن میثمی، از علی ازرق، از حسن بن حکم نخعی، از شخص دیگری روایت می کند که شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه این آیه را می خواند: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاء والأَرْضُ ومَا كَانُوا مُنظَرِينَ» در این هنگام، امام حسین علیه السلام از یکی از درهای مسجد بر ایشان وارد شد. امام فرمود: این پسرم کشته خواهد شد و ساکنان آسمان و زمین برایش گریه خواهند کرد.(۲)

۵) ابوالقاسم ابن قولویه همچنین از محمد بن جعفر رزاز، از محمد بن حسین، از حکم بن مسکین، از داود بن عیسی انصاری، از محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی، از ابراهیم نخعی روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام از خانه خارج شد و به مسجد رفت. پس از آن که آن حضرت نشست، یارانش دور ایشان حلقه زدند. در این هنگام امام حسین علیه السلام بر ایشان وارد و کاملاً به ایشان نزدیک شد. امیر المؤمنین دستش را روی سر امام حسین علیه السلام گذاشت و فرمود: خداوند در قرآن کریم از اقوامی به بدی یاد کرده و فرموده است: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاء والأَرْضُ ومَا كَانُوا مُنظَرِينَ» به خدا قسم! تو پس از من کشته می شوی و آسمان و زمین برایت گریه خواهند کرد.

ابوالقاسم بن قولویه حدیث مشابهی را از پدرش، سعد بن عبدالله، از محمد بن حسین بن ابو خطاب با سند خودش روایت کرده است.(۳)

۶) ابوالقاسم بن قولویه همچنین از علی بن حسین بن موسی بن بابویه، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از ابن فضال، از ابو جمیله، از محمد بن علی حلبی روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السلام در باره آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاء

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.
۲- [۲] - کامل الزیارات، ص ۱۸۰، باب ۲۸، ح ۱.
۳- [۳] - کامل الزیارات، ص ۱۸۰، باب ۲۸، ح ۲.

والأَرْضُ ومَا كَانُوا مُنظَرِينَ» فرمود: از زمانی که یحیی بن زکریا کشته شد، تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام آسمان و زمین برای هیچ کسی گریه نکرده اند. اما آنها در سوگ شهادت سید الشهدا گریستند.(۱)

۷) ابوالقاسم ابن قولویه همچنین از پدرش و علی بن حسین، از سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد برقی، از محمد بن خالد، از عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید حسنی، از حسن بن حکم نخعی، از کثیر بن شهاب حارثی روایت می کند که گفت: در حالی که در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه نشسته بودیم، ناگهان امام حسین علیه السلام وارد شد. امیرالمؤمنین به شدت خندید به طوری که دندان های عقل آن حضرت هویدا گردید. سپس فرمود: خداوند در قرآن کریم از قومی یاد کرده و در باره آنها فرموده است: «فَمَا بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّمَاء والأَرْضُ ومَا کَانُوا مُنظَرِینَ» قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! این فرزندم کشته خواهد شد و آسمان و زمین در سوگ او خواهند گریست.(۲)

۸) ابوالقاسم ابن قولویه همچنین از پدرش، از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد برقی، از عبدالعظیم بن عبد الله حسنی علوی، از حسن بن حکم نخعی، از کثیر بن شهاب حارثی روایت می کند که گفت: در حالی که ما در رحبه در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودیم، ناگهان امام حسین علیه السلام بر ما وارد شد. امیرالمؤمنین به شدت خندید به طوری که دندان های عقل آن حضرت هویدا شد. سپس فرمود: خداوند در قرآن کریم از قومی یاد کرده و در باره آنها فرموده است: «فَمَا بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّمَاء والأَرْضُ ومَا کَانُوا مُنظَرِینَ» قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! این فرزندم کشته خواهد شد و آسمان و زمین در سوگ او خواهند گریست.(۳)

۹) ابوالقاسم بن قولویه همچنین از پدرش، از محمد بن حسن بن علی بن مهزیار، از پدرش، از علی بن مهزیار، از حسین بن سعید، از فضاله بن ایوب، از

۱- [۱] - کامل الزیارات، ص ۱۸۱، باب ۲۸، ح ۶.

۲- [۲] - کامل الزیارات، ص ۱۸۶، باب ۲۸، ح ۲۱.

۳- [۳] - کامل الزیارات، ص ۱۸۷، باب ۲۸، ح ۲۴.

داود بن فرقد روایت می کند که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: قاتل حضرت یحیی علیه السلام و قاتل امام حسین علیه السلام هر دو زنازاده بودند. پس از کشته شدن امام حسین علیه السلام آسمان به مدت یک سال به رنگ قرمز در آمد. آسمان و زمین در سوگ حسین بن علی و یحیی بن زکریا گریه کردند و قرمزی آنها نشانه گریه است.(۱) در هنگام تفسیر آیه «لَمْ نَجْعَل لهُ مِن قَبْل سَمِیًّا» [قبلا همنامی برای او قرار نداده ایم] از سوره مریم(۲) احادیثی در این باره ذکر گردید.

۱۰) از ابن عباس در باره تفسیر آیه «فَمَا بَکَتْ عَلیْهِمُ السَّمَاء والأَرْضُ ومَا کَانُوا مُنظَرِینَ» روایت شده است که: هر گاه خداوند روح یکی از پیامبران را می گیرد، آسمان و زمین در فراق او به مدت چهل سال گریه می کنند و زمانی که فرد عالمی که به علمش عمل می کند از دنیا برود، آسمان و زمین به مدت چهل روز در فراق او خواهند گریست. اما آسمان و زمین در فراق امام حسین علیه السلام شب و روز گریه خواهند کرد. دلیل بر صحت این امر آن است که در روز شهادت آن حضرت، آسمان خون گریست و این قرمزی که در آسمان می بینید، از روز شهادت آن حضرت در آسمان پدیدار شد و قبل از آن هرگز دیده نشده است. در آن روز، هر گاه سنگی از روی زمین برداشته می شد، در زیر آن خون دیده می شد.

۱۱) در «شرح الوجیز» از شافعی روایت شده است که این قرمزی که در آسمان می بینید، از روز شهادت امام حسین علیه السلام در آسمان پدیدار شده و قبل از آن هرگز دیده نشده است.

۱۲) طبرسی، از زراره بن اعین روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: آسمان در غم شهادت حضرت یحیی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به مدت چهل روز گریست و هرگز جز در فراق آن دو نگریسته است. زراره می گوید: عرض کردم: گریه آن چگونه است؟ امام فرمود: آسمان در زمان طلوع و غروب، قرمز رنگ می شود.(۳)

۱- [۱] - کامل الزیارات، ص ۱۸۶، باب ۲۸، ح ۲۷.

۲- [۲] - مریم/ ۳.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۹.

«ولقَدْ نَجَّيْنَا بَنِی إِسْرَائِیل مِنَ العَذَابِ المُهِینِ(۳۰)...ولقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلی عِلمٍ عَلی العَالمِینَ(۳۲)»

«ولقَدْ نَجَّيْنَا بَنِی إِسْرَائِیل مِنَ العَذَابِ المُهِینِ(۳۰) مِن فِرْعَونَ إِنَّهُ کَانَ عَالیًا مِّنَ المُسْرِفِینَ(۳۱) ولقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلی عِلمٍ عَلی العَالمِینَ(۳۲)»

[و به راستی فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت آور رهانیدیم * از (دست) فرعون که متکبری از افراط کاران بود * و قطعا آنان را دانسته بر مردم جهان ترجیح دادیم]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: در آیات فوق «ولقَدْ نَجَّيْنَا بَنِی إِسْرَائِیل مِنَ العَذَابِ المُهِینِ* مِن فِرْعَونَ إِنَّهُ کَانَ عَالیًا مِّنَ المُسْرِفِینَ* ولقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلی عِلمٍ عَلی العَالمِینَ» لفظ آیات عام و معنای آن خاص است. خداوند اهل بیت علیهم السلام را برگزید و آنان را بر علمای زمانشان برتری داد.(۱)

۲) شرف الدین نجفی، از فردی، از محمد بن جمهور، از حماد بن عیسی، از حریز، از فضیل، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «ولقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلی عِلمٍ عَلی العَالمِینَ» فرمود: منظور از آن برتری دادن ائمه بر سایر مؤمنان است که خداوند آنها را بر سایر مردم تفضیل و برتری داده است.(۲)

۳) سید رضی با سند خود از اصبغ بن نباته، از عبدالله بن عباس روایت می کند که گفت: در زمان خلافت عمر بن خطاب، مردی در منطقه آذربایجان گله ای شتر داشت که رم کرده بود و اجازه نمی دادند احدی به آنها نزدیک شود. آن فرد به خاطر وضعیت به وجودآمده نزد عمر رفت و در خواست چاره جویی کرد. عمر گفت: برو از خداوند کمک بخواه. آن شخص گفت: بسیار دعا کرده و طلب حل مشکل کرده ام. اما هر گاه به آنها نزدیک می شوم به من حمله می کنند. عمر در رقعه ای برای او چنین نوشت: از عمر امیرالمؤمنین به جنیان سرکش و شیاطین! شترهای این مرد را برایش رام و مسخر کنید! آن مرد رقعه را برداشت و رفت. من به خاطر این مسئله بسیار اندوهگین بودم. به همین دلیل به دیدار امیرالمؤمنین علیه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج۲، ص ۵۷۴، ح ۲.

السـلام رفتم و جریان را برای ایشان تعریف کردم. امام علیه السلام فرمود: قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، بدون دست یافتن به نتیجه باز خواهد گشت. مقداری از اندوهم کاسته شد. زمان در حال سپری شدن بود و من به همه کسانی که از طرف منـاطق کوهسـتانی می آمدنـد، دقت می کردم. ناگهـان به مردی برخورد کردم که قیافه اش برایم آشـنا بود و در پیشانی اش شکافی بود که دست انسان درآن جا می گرفت. زمانی که او را دیـدم به سـرعت به سویش رفتم و از او پرسـیدم: چه اتفـاقی برایت افتاده است؟ آن مرد پاسـخ داد: من به آنجا رفتم و رقعه را انـداختم. ناگهان تعـدادی از شترهایم به من حمله کردنـد و من توان مقـابله و دفاع از خودم در برابر حمله آنها را نداشـتم. به همین دلیل یکی از آنها به صورت من لگـد زد. در این هنگام دعا کردم: خـدایا مرا از شـر این چهارپایان نجات بـده. همه شترها به طرف من آمدنـد می خواسـتند مرا بکشـند. اما ناگهان از اطرافم دور شدنـد. من نیز بیهوش افتادم. یکی از برادرانم به طرفم آمـده و مرا با خود به خانه آورده بود. از آن زمان تاکنون تحت معالجه بوده ام تا این که بهبود یافتم. اما اثر آن ضـربه بر پیشانی ام مانده است. به همین دلیل آمده ام تا جریان را به عمر خبر بـدهم، به او گفتم: نزد او برو و جریـان را برایش تعریف کن. زمانی که آن شـخص نزد او رفت و جریان را برایش تعریف کرد، این امر بر عمر بسـیار گران آمد و گفت: دروغ می گویی! نوشـته مرا نبرده ای. آن شـخص به خدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم قسم خورد که با آن نوشـته، آن گونه که دسـتور داده بود عمل کرده است و چنان که همه می بینند، این بلا و مصیبت بر سرش آمده است. عمر خشمگین شد و او را از مجلس اخراج کرد. من به همراه آن شخص به نزد امیرالمؤمنین علیه السـلام رفتم. امام لبخندی زد. سـپس فرمود: آیا به تو نگفتم که آن شـخص برمی گردد؟ سـپس رو به آن شـخص کرد و فرمود: هر گـاه از این جـا رفتی، به همـان جایی که گله در آن جاست، برو و بگو: «اللهم انی اتوجه الیک بنبیّک نبی الرحمه و اهل بیته الـذین اخترتهم علی علم علی العالمین. اللهم فذلل لی صـعوبتها و حزانتها و اکفنی شـرّها فانک الکافی المعافی الغالب القاهر» [خدایا من با توسل به پیامبرت که پیامبر رحمت است و اهل بیتش که آنها را بر جهانیان برتری دادی به درگاهت روی آورده ام. خـدایا خشونت و سـنگدلی آنهـا را برطرف و آنهـا را برایم رام بفرمـا و شـر آنهـا را از سـر من کوتاه کن. تو بی نیاز کننده، سلامت دهنده و غالب و چیره هستی.] آن مرد به سوی شترهایش

برگشت و پس از مدتی دوباره نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت و با خودش کیسه ای همراه داشت. من نیز همراه او رفتم. امام از او پرسید: به من می گویی چه شد یا من به تو بگویم؟ آن شخص گفت: آری! شما بفرمایید! امام فرمود: تو به سوی شترهایت رفتی. آنها رام و فرمانبردار به سوی تو آمدند و تو تک تک آنها را تحت کنترل خودت درآوردی؟ آن شخص گفت: آری ای امیرالمؤمنین! گویی شما همراه من بوده اید. این چنین شد. بر من منت بگذارید و هدیه ای را که برایتان آورده ام از من بپذیرید! امام فرمود: خداوند به کارهایت برکت بدهد. برو به سایر امورت رسیدگی کن. این جریان به اطلاع عمر رسید و باعث ایجاد اندوه شدیدی در قلبش شد. به طوری که این غم در چهره اش آشکار بود. آن شخص مدینه را ترک کرد و هر سال فریضه حج را ادا می کرد. خداوند به دارایی اش برکت داده بود. ابن عباس می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس در امور مادی، خانوادگی یا برخورد با حاکمان زمانه خویش دچار مشکل شده است، این دعا را بخواند به امید خدا از شر آن چه از آن بیم دارد رهایی خواهد یافت.(۱)

«أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَومُ تُبَّعٍ والذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ(۳۷)»

[آیا ایشان بهترند یا قوم تبع و کسانی که پیش از آنها بودند؟ آنها را هلاک کردیم زیرا که گنهکار بودند]

در بیان تفسیر آیه «وكَانُواْ مِن قَبْل يَسْتَفْتِحُونَ عَلى الذِينَ كَفَرُواْ»(۲) [و از دیرباز (در انتظارش) بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند] در سوره بقره در باره «قَومُ تُبَّعٍ» سخن به میان آمد و ان شاء الله در هنگام ذکر تفسیر آیه «وقَومُ تُبَّعٍ كُل كَذَّبَ الرُّسُل فَحَقَّ وعِيدِ»(۳) [همگی فرستادگان (ما) را به دروغ گرفتند و (در نتیجه) تهدید (من) واجب آمد] در سوره ق بار دیگر در این باره مطالبی ارائه خواهد گردید.

۱- [۱] - خصائص الائمه علیهم السلام، ص ۴۳.

۲- [۲] - بقره/ ۸۹.

۳- [۳] - ق/ ۱۴.

«إِنَّ يَومَ الفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰)...إلا مَن رَّحِمَ اللهُ إِنَّهُ هُو العَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲)»

«إِنَّ يَومَ الفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰) يَومَ لا يُغْنِي مَولى عَن مَّولى شَيْئًا ولا هُمْ يُنصَرُونَ(۴۱) إِلا مَن رَّحِمَ اللهُ إِنَّهُ هُو العَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲)»

[در حقیقت، روز جدا سازی، موعد همه آنهاست * همان روزی که هیچ دوستی از هیچ دوستی نمی تواند حمایتی کند و آنان یاری نمی شوند * مگر کسی را که خدا رحمت کرده است. زیرا که اوست همان ارجمند مهربان]

۱) محمد بن یعقوب کلینی از گروهی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از امام صادق علیه السلام در حدیث ابو بصیر روایت می کند که آن حضرت فرمود: ای ابو محمد! خداوند جز امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیانش، هیچ کدام از اوصیا و پیروان را مستثنی قرار نداده است. خداوند فرموده است: «يَومَ لا يُغْنِي مَولى عَن مَّولى شَيْئًا ولا هُمْ يُنصَرُونَ * إِلا مَن رَّحِمَ اللهُ» که منظور از آن امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیانش است.(۱)

۲) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از احمد بن مهران که رحمت خدا بر او باد، از عبد العظیم بن عبدالله حسنی، از علی بن اسباط، از ابراهیم بن عبد الحمید، از زید شحام روایت می کند که امام صادق علیه السلام در شب جمعه در حالی که در راه بودیم، به من فرمود: سوره دخان را بخوان زیرا شب جمعه، شب قرآن است. من نیز آیات زیر را خواندم:

«إِنَّ يَومَ الفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ* يَومَ لا يُغْنِي مَولى عَن مَّولى شَيْئًا ولا هُمْ يُنصَرُونَ* إِلا مَن رَّحِمَ اللهُ» امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! ما همان کسانی هستیم که خداوند به آنها رحم می کند و آنها را مستثنی قرار داده است و ولکن ما به فریاد آنان می رسیم.(۲)

۳) محمد بن عباس که رحمت خدا بر او باد، از حمید بن زیاد، از عبدالله بن احمد، از ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از ابو اسامه زید شحام روایت کرده است که شب جمعه نزد امام صادق علیه السلام بودم. آن حضرت فرمود: برایم قرآن

۱- [۱] - کافی، ج۸، ص ۳۵، ح ۶.

۲- [۱۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۵۶.

بخوان. من نیز شروع به خواندن کردم. سپس دوباره به من فرمود: بخوان. من نیز به خواندن ادامه دادم. سپس آن حضرت فرمود: ای شحام! قرآن بخوان زیرا امشب، شب قرآن است. من نیز دوباره خواندن قرآن را از سر گرفتم تا این که به این آیه رسیدم که پروردگار می فرماید: «یَومَ لا یُغْنِی مَولی عَن مَّولی شَیْئًا ولا هُمْ یُنصَرُونَ» امام فرمود: منظور از آن مخالفان ما هستند. سپس ادامه دادم: «إِلاـ مَن رَّحِمَ اللهُ» امام فرمود: ما همان افرادی هستیم که خداوند آنها را مورد رحم خویش قرار داده و مستثنی کرده است. به خدا قسم! ما به آنان کمک خواهیم کرد.(۱)

۴) محمد بن عباس، همچنین از احمد بن محمد نوفلی، از محمد بن عیسی، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از ابن مسکان، از یعقوب بن شعیب روایت می کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «یَومَ لا یُغْنِی مَولی عَن مَّولی شَیْئًا ولا هُمْ یُنصَرُونَ* إِلا مَن رَّحِمَ اللهُ» فرمود: ما اهل رحمت هستیم.(۲)

۵) محمد بن عباس همچنین از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمن، از اسحاق بن عمار، از شعیب روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «یَومَ لا یُغْنِی مَولی عَن مَّولی شَیْئًا ولا هُمْ یُنصَرُونَ* إِلا مَن رَّحِمَ اللهُ» فرمود: به خدا قسم! ما همان کسانی هستیم که خداوند آنها را مورد رحمت خویش قرار داده و مستثنی کرده است و باعث شده است پذیرش ولایت ما برای مردم، باعث بی نیازی آنها به ولایت دیگران شود.(۳)

۶) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «یَومَ لاـ یُغْنِی مَولی عَن مَّولی شَیْئًا» گفت: هر کس جز اولیای خداوند را به عنوان ولی و سرپرست خویش قرار دهد، در هیچ زمینه ای نیاز او را برطرف نخواهند کرد. سپس خداوند کسانی را که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان ولی و سرپرست قرار می دهند مورد استثنا قرار داده است و فرموده است: «إِلا مَن رَّحِمَ اللهُ».(۴)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۳.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۴.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۵، ح ۵.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

« إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّوم(۴۳) طَعَامُ الأَثِيم (۴۴) كَالمُهْلِ يَغْلی فِی البُطُونِ (۴۵) كَغَلْيِ الحَمِيم (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتِلوهُ إِلی سَواء الجَحِيم (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الحَمِيم (۴۸) ذُقْ إِنَّکَ أَنتَ العَزِيزُ الكَرِيمُ (۴۹)»

[آری درخت زقوم * خوراک گناه پیشه است * چون مس گداخته در شکم‌ها می گدازد * همانند جوشش آب جوشان * او را بگیرید و به میان دوزخش بکشانید * آن گاه از عذاب آب جوشان بر سرش فرو ریزید * بچش که تو همان ارجمند بزرگواری]

۱) علی بن ابراهیم قمی سپس می گوید: آیه «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّوم * طَعَامُ الأَثِيم» در باره ابو جهل بن هشام نازل شده است. «كَالمُهْل» به معنای مس مذاب است. «يَغْلی فِی البُطُونِ * كَغَلْيِ الحَمِيم» یعنی کاملا به جوش درمی آید. «خُذُوهُ فَاعْتِلوهُ» یعنی او را از هر طرف تحت فشار قرار دهید. سپس او را از بالا به پایین پرتاب کنید. «إِلی سَواء الجَحِيم» سپس آن مس مذاب بر سر او ریخته و به او گفته خواهد شد: «ذُقْ إِنَّکَ أَنتَ العَزِيزُ الكَرِيمُ» که لفظ آن خبری است اما به این معناست که این گونه گفته خواهد شد. زیرا ابو جهل می گفت: «انا العَزِيزُ الكَرِيمُ» به همین دلیل خداوند در آخرت او را مورد انتقاد قرار خواهد داد.(۱)

«إِنَّ المُتَّقِينَ فِی مَقَامٍ أَمِينٍ(۵۱) فِی جَنَّاتٍ...لعَلهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ (۵۹)»

«إِنَّ المُتَّقِينَ فِی مَقَامٍ أَمِينٍ(۵۱) فِی جَنَّاتٍ وعُيُونٍ (۵۲) يَلبَسُونَ مِن سُندُسٍ وإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلينَ (۵۳) كَذَلکَ وزَوجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵) لا يَذُوقُونَ فِيهَا المَوتَ إِلا المَوتَةَ الأُولی ووقَاهُمْ عَذَابَ الجَحِيم (۵۶) فَضْلا مِّن رَّبِّکَ ذَلکَ هُو الفَوزُ العَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلسَانِکَ لعَلهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ (۵۹)»

[به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده (اند)* در بوستان‌ها و کنار

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

چشمه سارها * پرنیان نازک و دیبای ستبر می پوشند (و) برابر هم نشسته اند * (آری) چنین (خواهد بود) و آنها را با حوریان درشت چشم همسر می گردانیم * در آن جا هر میوه ای را (که بخواهند) آسوده خاطر می طلبند * در آن جا جز مرگ نخستین مرگی نخواهند چشید و (خدا) آنها را از عذاب دوزخ نگاه می دارد * (این) بخششی است از جانب پروردگار تو. این است همان کامیابی بزرگ * در حقیقت (قرآن) را بر زبان تو آسان گردانیدیم؛ امید که پند پذیرند * پس مراقب باش، زیرا که آنان هم مراقبند]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: هر گاه بنده ای در راه کاری که خداوند آن را دوست دارد گام بردارد، خداوند نیز کاری را که شخص دوست می دارد انجام خواهد داد. هر کس به راه خدا چنگ زند، خداوند او را حفظ خواهد کرد. هر کس پروردگار به او عنایت کند و او را حفظ نماید، حتی اگر آسمان هم بر زمین بیفتد، برایش مشکلی پیش نخواهد آمد یا چنان چه مصیبتی از آسمان بر اهل زمین فرود بیاید، به اراده خداوند از همه بلاها در امان خواهد بود. مگر نه این است که خداوند می فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ أَمِینٍ».(۱)

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از علی بن عباس، از حسین بن عبد الرحمن، از سفیان حریری، از پدرش، از سعید خفاف، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: ای سعید! قرآن را بیاموزید! زیرا قرآن در روز قیامت به صورت زیباترین تصویری که انسان دیده است ظاهر خواهد شد و مردم در صد و بیست هزار صف ایستاده اند. هشتاد هزار صف از پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و چهل هزار صف از سایر امت ها هستند. قرآن به صورت انسانی به میان صف مسلمانان می آید و سلام می کند. مردم به او نگاه می کنند و می گویند:لا اله الا الله الحلیم الکریم. این یکی از مسلمانان است که او را با صفات و ویژگی هایش می شناسیم. اما با این تفاوت که او بیش از ما در زمینه قرآن تلاش و

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص۵۳، ح ۴.

فعالیت می کرد. به همین دلیل، این زیبایی، جمال و نور به او داده شده وما از آن محروم هستیم. سپس به راه خودش ادامه می دهد تا به صف شهدا می رسد. آنها به او نگاه می کنند و می گویند: لا اله الا الله الرب الرحیم. این مرد یکی از شهداست. قیافه و ظاهرش برای ما آشناست. با این تفاوت که او در دریا به شهادت رسیده است. به همین دلیل به او فضیلت و زیبایی داده شده و ما از آن محروم هستیم سپس به راه خودش ادامه می دهد تا به صورت شهیدی از کنار صف شهدای دریا عبور می کند. آنها به او می نگرند و بسیار تعجب می کنند و می گویند: این شخص از شهدای دریاست. قیافه اش برایمان آشناست. با این تفاوت که او در جزیره ای خطرناک تر از جزیره ای که ما در آن کشته شدیم به شهادت رسید. به همین دلیل به او زیبایی، شادابی و چهره ای نورانی داده شده است. سپس به صورت یک پیامبر از کنار صف پیامبران عبور خواهد کرد. پیامبران به او نگاه می کنند و دچار شگفتی فراوان خواهند شد و می گویند: لا اله الا الله الحلیم الکریم. این یک پیامبر مرسل است که او را با صفات و ویژگی هایش می شناسیم. اما به او فضایل فراوانی داده شده است. آنها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آیند و از او می پرسند: ای محمد! این شخص کیست؟ رسول خدا از آنها می پرسد: آیا او را نمی شناسید؟ آنها پاسخ دادند: ما او را نمی شناسیم. اما می دانیم که از جمله کسانی است که خداوند هرگز بر آنها خشم نمی گیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: این حجت خداوند بر آفریده هایش است. آن گاه او بر آنها سلام می کند و از آن جا می رود. سپس به صورت فرشته مقربی از کنار صف فرشتگان عبور می کند. فرشتگان به او می نگرند و بسیار تعجب می کنند و فضایل او را بسیار فراوان می بینند. به همین دلیل می گویند: بزرگ و بلندمرتبه است پروردگار ما! این بنده، یکی از فرشتگان است که او را با ظاهر و صفاتش می شناسیم. اما او نزدیک ترین فرشته به پروردگار و والامقام ترین آنهاست. به همین دلیل به او زیبایی و نوری داده شده است که ما از آن محروم هستیم.

آن گاه از آن جا می رود تا این که در محضر پروردگار حضور می یابد و در زیر عرش پروردگار به سجده می افتد. خداوند او را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: ای حجت من در زمین! ای سخن راستین گویای من! سرت را بلند کن و از من هر چه دلت می خواهد درخواست کن تا به تو داده شود و شفاعت کن تا

شفاعتت پذیرفته شود. آن گاه سرش را برمی دارد. خداوند به او می فرماید: بندگانم را چگونه یافتی؟ قرآن نیز به سخن درمی آید و خدمت پروردگار می گوید: خدایا! برخی از آنها از من مراقبت می کردند و حقوق مرا را کاملاً به جا می آوردند. برخی نیز حق مرا تباه کرده و آن را کوچک می شمردند و به من دروغ می بستند. این در حالی بود که من حجت تو در زمین بودم. در این هنگام خداوند می فرماید: قسم به عزّت، جلال و مقام والایم! امروز به تو بهترین پاداش را خواهم داد و دشمنان و مخالفانت را به شدیدترین شیوه عذاب خواهم داد. زمانی که قرآن سرش را بلند می کند، به صورت دیگری درمی آید.

راوی می گوید: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: قرآن به چه صورتی درمی آید؟ امام فرمود: به صورت مرد رنگ پریده و متغیری که آن جمع او را خواهد دید. در این هنگام به سوی یکی از شیعیان ما که او را می شناخت و به وسیله آن با مخالفان مجادله می کرد می آید و روبروی او می ایستد و می گوید: آیا مرا نمی شناسی؟ آن مرد به او نگاهی می کند و می گوید: نه! تو را نمی شناسم. در این هنگام به صورت اولیه اش درمی آید و دوباره سئوال می کند: آیا مرا نمی شناسی؟ آن مرد پاسخ می دهد: آری! می شناسم. قرآن می گوید: من همان کسی هستم که شب را جهت خواندن من شب زنده داری می کردی و زندگی ات را دشوار و خود را دچار اذیت و مشقت کرده بودی و به خاطر من مورد اتهام و سخنان زشت قرار می گرفتی. بدان که هر تاجری نتیجه و حاصل تجارت خویش را به طور کامل به دست خواهد آورد و من امروز حامی و پشتیبان تو هستم.

قرآن، او را نزد پروردگار می برد و عرض می کند: خدایا این بنده توست و خودت بیش از هر کس به نهان و آشکار او آگاهی. او خودش را در راه من خسته می کرد و همواره حق مرا رعایت و به خاطر من با دیگران دشمنی می کرد. دوستی و دشمنی اش براساس من بود. خداوند نیز در پاسخ قرآن می فرماید: بنده ام را وارد بهشت نمایید و بر او یکی از جامه های بهشتیان را بپوشاند و تاج سروری و کرامت را بر سر او نهید. هر گاه با او چنین می کنند و جامه بهشتی بر او می پوشانند، او را بر قرآن عرضه می کنند و از قرآن می پرسند: آیا از رفتاری که با دوستت انجام گرفت راضی هستی؟ قرآن پاسخ می دهد: خدایا! من این پاداش را برای او اندک می دانم. به او بیشترین پاداش نیک را عنایت فرما. خداوند نیز می فرماید: قسم به

عزت، شکوه و جایگاه والایم! به او و همه آنهایی که شبیه او هستند، پنج نعمت اعطا می کنم. اما سهم او را بیش از بقیه قرار می دهم. به آنها جوانی، سلامتی، بی نیازی، شادی و حیات جاودانه می دهم که پس از آن هرگز به بیماری، نیازمندی، اندوه یا مرگ دچار نشوند. امام سپس این آیه را خواند: «لا یَذُوقُونَ فِیهَا المَوتَ إلا المَوتَهَ الأُولی» راوی می گوید: عرض کردم: آیا قرآن سخن می گوید؟ امام لبخندی زد و فرمود: خداوند به شیعیان ضعیف ما رحم کند. آنها اهل تسلیم هستند. سپس فرمود: آری ای سعد! نماز نیز سخن می گوید و دارای ظاهر و صورت است و امر و نهی می کند. سعد می گوید: این سخن باعث شد رنگ صورتم تغییر کند و عرض کردم: این امری است که نمی توانم آن را در میان مردم بیان کنم. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آیا منظور از مردم، کسی جز شیعیان ماست؟ هر کس نماز را به طور کامل ادا ننماید، حق ما را انکار کرده است. سپس فرمود: ای سعد! برایت قرآن بخوانم؟ سعد می گوید: عرض کردم: آری! درود خداوند بر شما باد! امام فرمود: « إنَّ الصَّلاهَ تَنْهَی عَنِ الفَحْشَاء والمُنکَرِ ولـذِکْرُ اللهِ أَکْبَرُ» [نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعا یاد خدا بالاتر است] (۱) آن گاه فرمود: نهی سخن است و فحشا و منکر انسان هستند. ما ذکر خداوند هستیم که مقام و جایگاه ما را از همگان بالاتر است.(۲)

۳) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند، نعمت هایی را که برای شیعیان پرهیزگار امیرالمؤمنین علیه السلام آماده کرده است توصیف نموده و می فرماید: «إنَّ المُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ أَمِینٍ * فِی جَنَّاتٍ وعُیُونٍ * یَلبَسُونَ مِن سُندُسٍ وإسْتَبرَقٍ مُّتَقَابِلینَ* کَذَلکَ وزَوجْنَاهُم بِحُورٍ عِینٍ * یَدْعُونَ فِیهَا بِکُل فَاکِهَهٍ آمِنِینَ * لا یَذُوقُونَ فِیهَا المَوتَ إلا المَوتَهَ الأُولی» منظور از آن مرگ در بهشت است که با مرگشان در دنیا تفاوت دارد. «ووقَاهُمْ عَذَابَ الجَحِیمِ * فَضْلا مِّن رَّبِّکَ ذَلکَ هُو الفَوزُ العَظِیمُ* فَإِنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلسَانِکَ لعَلهُمْ یَتَذَکَّرُونَ * فَارْتَقِبْ إنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ»

ص:۲۸۴

۱- [۱] - عنکبوت/ ۴۵.

۲- [۲] -. کافی، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۱.

یعنی درنگ و تأمل کن که آنها نیز منتظر هستند.(۱)

۴) علی بن ابراهیم قمی، از سعید بن محمد، از بکر بن سهل، از عبدالغنی بن سعید، از موسی بن عبدالرحمن، از ابن جریج، از عطا روایت می کند که ابن عباس در باره آیه «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ» گفت: منظور از آن نعمت های بهشت و عذاب دوزخ است که آنها را آفریده است. «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» یعنی تا مشرکان اندرز گیرند. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ» تهدید خداوند خطاب به مشرکان است. یعنی منتظر باش که آنها هم انتظار می کشند.(۲)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۷.

سوره جاثیه

اشاره

سوره جاثیه، مکی است به جز آیه ۱۴ که مدنی است. ۳۷ آیه دارد و پس از سوره دخان نازل شده است.

ص:۲۸۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره جاثیه

۱) ابن بابویه با سند از عاصم، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت می کند: هر کس سوره جاثیه را بخواند، ثواب آن، این است که هرگز آتش دوزخ را نخواهد دید و صدای وحشتناک آتش آن را نخواهد شنید و او همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.(۱)

۲) در کتاب خواص القرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، زمانی که فرد در روز قیامت بر روی زانوانش می افتد، خداوند او را از هولناکی روز قیامت رهایی خواهد بخشید و به او آرامش خواهد داد و عورتش را خواهد پوشاند. هر گاه آن را بنویسد و به خودش آویزان کند، از گردنکشی و ستم هر ستمگر و حاکمی رهایی خواهد یافت و نه تنها به محبوبیت نزد پروردگار دست خواهد یافت، بلکه در نظر همگان، دارای ابهت، محبوبیت و جایگاه والایی خواهد بود.

۳) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس این سوره را بنویسد و بر خودش آویزان کند، از شر هر شیطان و حاکم ستمگری رهایی خواهد یافت و در نظر همگان دارای ابهت و محبوبیت خواهد بود.

۴) امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس این سوره را بنویسد و بر خودش آویزان کند، از شر همه سخن چینان در امان خواهد بود و هرگز در میان مردم در باره او غیبت نخواهد شد. چنان چه این نوشته بر گردن نوزاد آویزان شود، خداوند به اراده خودش او را حفظ و حراست خواهد کرد.

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۳.

تفسیر سوره جاثیه

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«حم (۱) تَنزِيل الكِتَابِ مِنَ اللهِ العَزِيزِ الحَكِيمِ (۲)...وتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لقَومٍ يَعْقِلونَ (۵)»

«حم (۱) تَنزِيـل الكِتَابِ مِنَ اللهِ العَزِيزِ الحَكِيمِ (۲) إِنَّ فِي السَّمَـاواتِ والأَرْضِ لآيَاتٍ للمُؤْمِنِينَ (۳) وفِي خَلقِكُمْ ومَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لقَومٍ يُوقِنُونَ (۴) واخْتِلافِ الليْل والنَّهَارِ ومَا أَنزَل اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوتِهَا وتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لقَومٍ يَعْقِلونَ (۵)»

[حاء میم * فرو فرستادن این کتاب از جانب خـدای ارجمنـد سـنجیده کار است * به راستی در آسـمان‌ها و زمین برای مؤمنان نشـانه هـایی است * و در آفرینش خودتـان و آن چه از (انواع) جنبنـده(هـا) پراکنـده می گردانـد، برای مردمی که یقین دارند نشانه هایی است * و (نیز در) پیاپی آمـدن شب و روز و آن چه خدا از روزی از آسـمان فرود آورده و به (وسـیله) آن زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و (همچنین در) گردش بادها (به هر سو) برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: منظور از آیـات در آیه «إِنَّ فِي السَّمَـاواتِ والأَـرْضِ لآيَـاتٍ للمُؤْمِنِينَ» سـتارگان، خورشـید و ماه هستند. همچنین انواع گیاهانی که از زمین می رویند و چهارپایان، همگی نشانه هایی برای خردمندان هستند.(۱)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲) محمـد بن یعقوب کلینی، از ابو عبدالله اشـعری از یکی از یاران، به صورت مرفوع از هشام بن حکم روایت می کند که امام موسـی کاظم علیه السـلام به من فرمود: ای هشام! خداونـد در کتابش به خردمندان و اهل فهم مژده داده و فرموده است: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الذِینَ یَسْتَمِعُونَ القَول فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الذِینَ هَدَاهُمُ اللهُ وأُولئِکَ هُمْ أُولوا الألبَابِ»(۱) [بشارت ده به آن بندگان من که* به سـخن گوش فرامی دهنـد و بهترین آن را پیروی می کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و ایناننـد همان خردمندان] خداوند به وسیله دادن عقل به بندگان، حجت را بر آنها تمام کرده و پیامبرانش را به وسیله بیان یاری کرده و مردم را به وسیله دلایلی به پروردگـاری خودش راهنمـایی و هـدایت کرده است. خداونـد می فرمایـد: «وإلهُکُمْ إلهٌ واحِدٌ لّا إلهَ إلاّ هُو الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ * إنَّ فِی خَلقِ السَّمَاواتِ والأَرْضِ واخْتِلاَفِ اللیْلِ والنَّهَارِ والفُلکِ التِی تَجْرِی فِی البَحْرِ بِمَا یَنفَعُ النَّاسَ ومَا أَنزَل اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاء فَأَحْیَا بِهِ الأرْضَ بَعْدَ مَوتِهَا وبَثَّ فِیهَا مِن کُل دَآبَّةٍ وتَصْرِیفِ الرِّیَاحِ والسَّحَابِ المُسَخِّرِ بَیْنَ السَّمَاء والأَرْضِ لآیَاتٍ لقَوم یَعْقِلونَ»(۲) [و معبود شـما معبود یگـانه ای است که جز او هیـچ معبودی نیست (و اوست) بخشایشـگر مهربان* راستی که در آفرینش آسـمان‌ها و زمین و در پی یکـدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند، با آن چه به مردم سود می رساند و (همچنین) آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هر گونه جنبنده ای پراکنده کرده و (نیز در) گردانیدن بادها و ابری که میان آسـمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می اندیشـند، واقعا نشانه هایی (گویا) وجود دارد.]

ای هشام! خداونـد این امر را به عنوان دلیلی قرار داده است تا بداننـد که او تـدبیر کننـده امور آنهاست. پروردگار می فرمایـد: «وسَخَّرَ لکُمُ اللیْلِ والنَّهَارَ والشَّمْسَ والقَمَرَ والنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إنَّ فِی ذَلکَ لآیَاتٍ لقَومٍ یَعْقِلونَ»(۳) [و شـب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر شده اند.

ص:۲۹۲

۱- [۱] - زمر/ ۱۸-۱۷.

۲- [۲] - بقره/ ۱۶۴-۱۶۳.

۳- [۳] - نحل/ ۱۲.

مسلما در این (امور) برای مردمی که تعقل می کنند نشانه هاست] همچنین می فرماید: «هُو الذِی خَلقَکَم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاـ ثُمَّ لتَبْلغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لتَکُونُوا شُیُوخًا ومِنکُم مَّن یُتَوفَّی مِن قَبْلِ ولتَبْلغُوا أَجَلاـ مُّسَمًّی ولعَلکُمْ تَعْقِلون»(۱)-(۲) [او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید. سپس از نطفه ای آن گاه از علقه ای و بعد شما را (به صورت) کودکی برمی آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد و تا (بالاخره) به مدتی که مقرر است برسید و امید که در اندیشه فرو روید.]

۳) علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه «وتَصْرِیفِ الرِّیَاحِ آیَاتٌ لقَومٍ یَعْقِلونَ» می نویسد: یعنی بادها از هر طرف می وزند و چه بسا گرم یا سرد باشند. برخی از این بادها باعث ایجاد ابر و گروهی باعث افزایش روزی در زمین می شوند. برخی نیز به لقاح درختان می انجامند.(۳)

۴) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب و هشام بن سالم، از ابو بصیر روایت می کند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره بادهای شمال، جنوب، صبا و دبور سئوال کردم. امام فرمود: خداوند سربازانی به صورت باد دارد که از میان افراد نافرمان، هر کس را که اراده کند به وسیله آن نابود می کند. هر کدام از این بادها دارای فرشته ای است که برای این کار مأمور شده است. هر گاه پروردگار اراده کند گروهی را به وسیله یکی از انواع عذاب شکنجه دهد، به فرشته مأمور باد مورد نظر وحی می فرستد. آن فرشته نیز به باد دستور می دهد. آن باد مانند شیر خشمگین به جوش و خروش در می آید. هر بادی نام مخصوصی دارد. مگر نشنیده ای که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «کَذَّبَتْ عَادٌ فَکَیْفَ کَانَ عَذَابِی ونُذُرِ * إِنَّا أَرْسَلنَا عَلیْهِمْ رِیحًا صَرْصَرًا فِی یَومِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ»(۴) [عادیان به تکذیب پرداختند. پس چگونه بود

۱- [۱] - غافر / ۶۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴- [۴] - قمر / ۱۹-۱۸.

عذاب من و هشدارها(ی من)* ما بر (سر) آنان در روز شومی به طور مداوم تندبادی توفنده فرستادیم] همچنین در قرآن کریم «الرِّيحَ العَقِيمَ»(۱) [باد مهلك] و «رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»(۲) [بادی است که در آن عذابی پر درد (نهفته) است] نیز آمده است. پروردگار در آیه دیگری فرموده است: «فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ»(۳) [(ناگهان)گردبادی آتشین بر آن (باغ) زند] همچنین از سایر بادهایی که خداوند به وسیله آن افراد سرکش و نافرمان را عذاب داده است.

خداوند بادهای لقاح دهنده و غیره آفریده است که رحمت به شمار می آیند و هر گاه اراده کند آنها را به عنوان رحمت به میان بندگانش می فرستد. برخی از این بادها ابرها را وادار به بارش می کنند، گروهی نیز ابرها را میان آسمان و زمین، به صورت معلق نگه می دارند. برخی از بادها باعث افزایش تراکم ابرها و سپس بارش بارندگی می شوند. خداوند نام برخی از این بادها را در قرآن کریم آورده است. اما باید دانست که شمال، جنوب، صبا و دبور نام فرشتگانی است که مأمور این بادها هستند. هر گاه خداوند اراده کند تا باد شمال بوزد، به فرشته ای که نامش شمال است دستور می دهد. آن فرشته بر رکن شامی کعبه فرود می آید و با بال هایش بدان ضربه ای می زند. باد شمال از آن جا به هرمکانی که خداوند اراده کند منتقل می شود و انتشار می یابد. زمانی که پروردگار اراده کند، باد جنوب وزیدن گیرد، به فرشته ای که نامش جنوب است دستور می دهد. آن فرشته بر رکن شامی کعبه فرود می آید و با بال هایش بدان ضربه ای می زند و باد جنوب از آن جا به هر جا که پروردگار اراده کند گسترش می یابد. هر گاه خداوند اراده کند باد صبا شروع به وزیدن کند به فرشته ای به نام صبا دستور می دهد. آن فرشته بر رکن شامی کعبه فرود می آید و با بال هایش بدان ضربه ای می زند و باد جنوب از آن جا به هر جا که پروردگار اراده کند گسترش می یابد. زمانی که خداوند اراده کند باد دبور بوزد، به فرشته ای به همین نام دستور می دهد. آن فرشته بر رکن شامی کعبه فرود می آید و با بال هایش

۱- [۱] - ذاریات/ ۴۱.

۲- [۲] - احقاف/ ۲۴.

۳- [۳] - بقره/ ۲۶۶.

به آن ضربه ای می زند. در نتیجه باد دبور از آن جا به هر مکانی که پروردگار اراده کند منتقل خواهد شد. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مگر نشنیده ای که گفته می شود: باد شمال، باد جنوب، باد دبور، باد صبا؟ این بدان علت است که کلمه باد به فرشتگان مأمور آن بادها اضافه می شود.(۱)

۵) ابن بابویه، از علی بن حسین، از محمد بن حسین کوفی، از محمد بن محمود، از احمد بن عبدالله هذلی، از ابو حفص اعمش، از عنبسه بن ازهر، از یحیی بن عقیل، از یحیی بن نعمان روایت می کند که گفت: در محضر امام حسین علیه السلام بودم. ناگهان عرب بیابانگرد سیه چهره ای وارد شد و سلام کرد. امام حسین علیه السلام سلام او را پاسخ داد. آن شخص سئوال کرد: ای فرزند رسول خدا! من سئوالی دارم.

امام فرمود: بپرس. گفت: فاصله میان ایمان و یقین چقدر است؟ سید الشهدا علیه السلام فرمود: به اندازه چهار انگشت. آن شخص پرسید: چگونه؟ امام فرمود: ایمان آن چیزی است که آن را شنیده ایم و یقین چیزی است که آن را دیده ایم و فاصله شنیدن تا دیدن به اندازه چهار انگشت است.

«تِلکَ آیَاتُ اللهِ نَتْلوهَا عَلَیْکَ بِالحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللهِ وآیَاتِهِ یُؤْمِنُونَ(۶)»

[این(ها)ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می خوانیم پس بعد از خدا و نشانه های او به کدام سخن خواهند گروید]

۱) طبرسی در احتجاج از صفوان بن یحیی روایت می کند که گفت: ابو قره محدث دوست شبرمه از من خواست او را نزد امام رضا علیه السلام ببرم ــ تا این که گفت: ــ از آن حضرت در باره آیه «سُبْحَانَ الذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لیْلا مِّنَ المَسْجِدِ الحَرَامِ إِلی المَسْجِدِ الأَقْصَی»(۲) [منزه است آن (خدایی) که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی] سئوال کرد. امام علیه السلام فرمود: خداوند در ابتدا رفتن آن حضرت به معراج را به اطلاع همگان می رساند سپس دلیل آن را

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۶۳.
۲- [۲] - اسرا/ ۱.

ذکر نموده و می فرماید: «لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا»(۱) [تا از نشانه های خود به او بنمایانیم] بنابراین نشانه های خداوند فراوان هستند. اما خداوند دلیل این امر را ذکر و بیان فرموده است که چرا آن حضرت را به معراج برده است. همچنین می فرماید: «فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللهِ وآیَاتِهِ یُؤْمِنُونَ» این آیه نشان می دهد که نشانه های پروردگار چیزی غیر از ذات خداوند هستند.(۲)

« ویْل لکُل أَفَّاکٍ أَثِیمٍ(۷) یَسْمَعُ آیَاتِ اللهِ...جَمِیعًا مِّنْهُ إِنَّ فِی ذَلکَ لآیَاتٍ لقَومٍ یَتَفَكَّرُونَ (۱۳)»

« ویْل لکُل أَفَّاکٍ أَثِیم(۷) یَسْمَعُ آیَاتِ اللهِ تُتْلی عَلیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِرًا کَأَن لمْ یَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلیم(۸) وإِذَا عَلمَ مِنْ آیَاتِنَا شَیْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوا أُولئِکَ لهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ (۹) مِن ورَائِهِمْ جَهَنَّمُ ولا یُغْنِی عَنْهُم مَّا کَسَبُوا شَیْئًا ولا مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ أَولیَاء ولهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ (۱۰) هَذَا هُدًی والذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ لهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلیمٌ (۱۱) اللهُ الذِی سَخَّرَ لکُمُ البَحْرَ لتَجْرِیَ الفُلکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ ولتَبْتَغُوا مِن فَضْلهِ ولعَلکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۲) وسَخَّرَ لکُم مَّا فِی السَّمَاواتِ ومَا فِی الأَرْضِ جَمِیعًا مِّنْهُ إِنَّ فِی ذَلکَ لآیَاتٍ لقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ (۱۳)»

[وای بر هر دروغ زن گناه پیشه * (که) آیات خدا را که بر او خوانده می شود می شنود و باز به حال تکبر چنان که گویی آن را نشنیده است ، سماجت می ورزد. پس او را از عذابی پردرد خبر ده * و چون از نشانه های ما چیزی بداند آن را به ریشخند می گیرد. آنان عذابی خفت آور خواهند داشت * پیشاپیش آنها دوزخ است و نه آن چه را اندوخته و نه آن دوستانی را که غیر از خدا اختیار کرده اند به کارشان می آید و عذابی بزرگ خواهند داشت * این رهنمودی است و کسانی که آیات پروردگارشان را انکار کردند بر ایشان عذابی دردناک از پلیدی است * خدا همان کسی است که دریا را به سود شما رام گردانید تا کشتی‌ها در آن به فرمانش

۱- [۱] - اسرا/ ۱.

۲- [۲] - احتجاج/ ج ۲، ص ۴۰۵.

روان شوند و تا از فزون بخشی او (روزی خویش را) طلب نمایید و باشد که سپاس دارید * و آن چه را در آسمان‌ها و آن چه را در زمین است، به سود شما رام کرد. همه از اوست. قطعا در این (امر) برای مردمی که می اندیشند، نشانه هایی است]

۱) علی بن ابراهیم در تفسیر این آیات می نویسد: «ویْل لکُل أَفَّاكٍ أَثِیم» افاک یعنی کذاب. «یَسْمَعُ آیَاتِ اللهِ تُتْلی عَلیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِرًا» یعنی بر دروغ گفتن خودش اصرار می کند و دچار غرور و خود بزرگ بینی می شود «کَأَن لمْ یَسْمَعْهَا» «وإِذَا عَلمَ مِنْ آیَاتِنَا شَیْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوا» یعنی هر گاه یکی از نشانه های ما را ببیند. در این جا به جای دیدن کلمه «عَلمَ» به معنای [اطلاع یافت] آمده است. «هَذَا هُدًی» یعنی این قرآن بیان کننده و روشنگر است. «والذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ لهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلیمٌ» یعنی عذاب بد و دردناکی در انتظارشان است. «اللهُ الذِی سخَّرَ لکُمُ البَحْرَ لتَجْرِیَ الفُلکُ» فلک به معنای کشتی هاست. «فِیهِ بِأَمْرِهِ ولتَبْتَغُوا مِن فَضْلهِ ولعَلکُمْ تَشْکُرُونَ» سپس می فرماید: «وسَخَّرَ لکُم مَّا فِی السَّمَاواتِ ومَا فِی الأَرْضِ جَمِیعًا مِّنْهُ» نقل کرده است که: یعنی هر آن چه در آسمان هاست از قبیل خورشید، ماه، ستارگان و باران، همگی از الطاف پروردگار است.(۱)

۲) محمد بن حسن صفار، از ابراهیم بن هاشم، از حسین بن سیف، از پدرش، از ابو صامت در باره آیه «وسَخَّرَ لکُم مَّا فِی السَّمَاواتِ ومَا فِی الأَرْضِ جَمِیعًا مِّنْهُ» یعنی خداوند همه آن چه را که در آسمان ها و زمین است، تحت فرمان آنها درآورده است.(۲)

(نویسنده می گوید: این متن حدیث در دو نسخه از بصائر الدرجات است که آنها را در اختیار دارم. نویسنده آن این حدیث را در باب نادری و پس از باب «ما خص الله به الائمه من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم من ولایه اولی العزم لهم فی المیثاق» ذکر کرده است. خلاصه سخن این که این حدیث در ابواب ولایت اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است.)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲- [۲] - بصائر الدرجات، ص ۸۲ ح ۱.

«قُل للذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا للذِينَ لا يَرْجُون أَيَّامَ اللهِ لِيَجْزِىَ قَومًا بِما كَانُوا يَكْسِبُونَ(۱۴)»

[به کسانی که ایمان آورده اند بگو تا از کسانی که به روزهای (پیروزی) خدا امید ندارند درگذرند تا (خدا هر) گروهی را به (سبب) آن چه مرتکب می شده اند به مجازات رساند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «قُل للذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا للذِینَ لا یَرْجُون أَیَّامَ اللهِ» به این معناست که خداوند به ائمه واقعی و بر حق می فرماید: ائمه جور را نفرین نکنید تا خداوند خودش آنها را مورد بازخواست قرار دهد. خداوند در ادامه آیه فرموده است: «لِیَجْزِیَ قَومًا بِما کَانُوا یَکْسِبُونَ».(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی، از ابوالقاسم، از محمد بن عباس، از عبدالله بن موسی، از عبد العظیم بن عبدالله حسنی، از عمر بن رشید، از داود بن کثیر، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در باره آیه «قُل للذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا للذِینَ لا یَرْجُون أَیَّامَ اللهِ» فرمود: این آیه بدان معناست که به کسانی که بر آنها منت گذاشتیم و شناخت خودمان را عنایت کردیم، بگو که حقیقت ما را به کسانی که ولایت ما اهل بیت را نمی شناسند، بشناسانند. هر گاه این کار را کردند، در حقیقت برای آنها طلب مغفرت و وسیله بخشش گناهانشان را فراهم کرده است.(۲)

۳) شرف الدین نجفی گفت: از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است که آن حضرت خواست غلامش را تنبیه کند. آن حضرت آیه «قُل للذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا للذِینَ لا یَرْجُون أَیَّامَ اللهِ» را خواند و منصرف شد و شلاق از دستش افتاد. آن غلام شروع به گریه کرد. امام پرسید: چرا گریه می کنی؟ آن غلام پاسخ داد: مولای من! آیا در حالی که من در محضر شما هستم، جزو کسانی به شمار می آیم که به رحمت خداوند امیدی ندارند؟ امام فرمود: آیا تو به رحمت خداوند امیدواری؟ آن غلام پاسخ داد: آری! امام فرمود: دوست ندارم غلامی داشته باشم

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۹.

که به رحمت خداوند امیدوار باشد. برخیز و به سوی مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برو بگو: خدایا! گناه علی بن حسین را در روز قیامت مورد عفو و بخشش خودت قرار بده. تو را در راه خدا آزاد کردم.(۱)

۴) شرف الدین نجفی همچنین می گوید: روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ایام الله که امید وقوع آنها می رود سه روز است: روز قیام امام زمان علیه السلام ، روز بازگشت (یوم الکرّه) و روز قیامت.(۲)

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاء فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ(۱۵)»

[هر که کاری شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیانش باشد سپس به سوی پروردگارتان برگردانیده می شوید]

۱) علی بن ابراهیم قمی، از سعید بن محمد، از بکر بن سهل، از عبد الغنی بن سعید، از موسی بن عبدالرحمن، از ابن جریج، از عطاء روایت می کند که ابن عباس گفت: در آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ» منظور از آن، فقط مؤمنان هستند. «وَمَنْ أَسَاء فَعَلَيْهَا» این عبارت نیز در باره منافقان و مشرکان است. «ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» یعنی بازگشت شما به سوی او خواهد بود.(۳)

«ثُمَّ جَعَلْنَاکَ عَلى شَرِيعَةٍ مِّنَ الأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا...وإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَولِيَاء بَعْضٍ واللَّهُ ولِىُّ الْمُتَّقِينَ(۱۹)»

«ثُمَّ جَعَلْنَاکَ عَلى شَرِيعَةٍ مِّنَ الأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا ولا تَتَّبِعْ أَهْواء الذِينَ لا يَعْلمُونَ(۱۸) إِنَّهُمْ لن يُغْنُوا عَنكَ مِنَ اللهِ شَيئًا وإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَولِيَاء بَعْضٍ واللَّهُ ولِىُّ الْمُتَّقِينَ(۱۹)»

[سپس تو را در طریقه آیینی (که ناشی) از امر (خداست) نهادیم. پس آن را پیروی کن و هوس‌های کسانی را که نمی دانند پیروی مکن * آنان هرگز در برابر خدا از تو حمایت نمی کنند (و به هیچ وجه به کار تو نمی آیند) و ستمگران

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۵، ح ۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۶، ح ۳.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۹.

بعضی شان دوستان بعضی (دیگر)ند و خدا یار پرهیزگاران است]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند فرموده است: «ثُمَّ جَعَلْنَاکَ عَلی شَرِیعَةٍ مِّنَ الأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا ولا تَتَّبِعْ أَهْواء الذِینَ لا یَعْلمُونَ*إِنَّهُمْ لن یُغْنُوا عَنکَ مِنَ اللهِ شَیئًا» این آیه به معنای تأدیب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و معنی آن خطاب به امتش است.(۱)

«أَمْ حَسِبَ الذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ...ومَا لهُم بِذَلکَ مِنْ عِلمٍ إِنْ هُمْ إِلا یَظُنُّونَ(۲۴)»

«أَمْ حَسِبَ الذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئَاتِ أَّن نَّجْعَلهُمْ كَالذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحِاتِ سَواء مَّحْیَاهُم ومَمَاتُهُمْ سَاء مَا یَحْكُمُونَ (۲۱) وخَلقَ اللهُ السَّمَاواتِ والأَرْضَ بِالحَقِّ ولتُجْزَی كُل نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وهُمْ لا یُظْلمُونَ (۲۲) أَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وأَضَلهُ اللهُ عَلی عِلمٍ وخَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وقَلبِهِ وجَعَل عَلی بَصَرِهِ غِشَاوةً فَمَن یَهْدِیهِ مِن بَعْدِ اللهِ أَفَلا تَذَكَّرُونَ (۲۳) وقَالوا مَا هِیَ إِلا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ ونَحْیَا ومَا یُهْلكُنَا إِلا الدَّهْرُ ومَا لهُم بِذَلکَ مِنْ عِلمٍ إِنْ هُمْ إِلا یَظُنُّونَ(۲۴)»

[آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند (به طوری که) زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می کنند! * و خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است و تا هر کسی به (موجب) آن چه به دست آورده، پاداش یابد و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت * پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟ * و گفتند: غیر از زندگانی دنیای ما (چیز دیگری) نیست. می میریم و زنده می شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی کند، ولی به این (مطلب) هیچ دانشی ندارند (و) جز (طریق) گمان نمی سپرند]

۱) محمد بن عباس، از علی بن عبید، از حسین بن حکم، از حسن بن حسین،

ص:۳۰۰

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۹.

از حیّان بن علی، از کلبی از ابو صالح روایت می کند که ابن عباس در باره آیه «أَمْ حَسِبَ الـذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئَاتِ» گفت: منظور از کسانی که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند، بنی هاشم و بنی عبد المطلب است و بنی عبد شمس کسانی هستند که مرتکب بدی ها شدند.(۱)

۲) محمد بن عباس همچنین از عبد العزیز بن یحیی، از ایوب بن سلیمان، از محمد بن مروان، از کلبی، از ابو صالح روایت می کند که ابن عباس در باره آیه «أَمْ حَسِبَ الذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئَاتِ» گفت: این آیه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام ، حمزه بن عبد المطلب و عبیده بن حارث که ایمان آورده بودند و سه تن از مشرکان به نام های عتبه بن ربیعه، شیبه بن ربیعه و ولید بن عقبه نازل شده است که سه تن اخیر همان کسانی بودند که مرتکب بدی شدند.(۲)

۳) از طریق مخالفان ما از ابن عباس روایت شده است که گفت: مصداق «أَمْ نجعل الـذین آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ»، حضرت علی، حمزه و عبیده بودند و مصداق مفسدان در عبارت «کالمفسدین فی الارض»، عتبه و شیبه و ولید بن عقبه هستند. منظور از متقین نیز، امیرالمؤمنین، حمزه و عبیده است و مصداق فجار نیز عتبه، شیبه و ولید بن عتبه هستند. در آیه «أَمْ حَسِبَ الـذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالـذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ» منظور از مؤمنان، بنی هاشم و بنی عبد المطلب و مقصود از بدکاران، بنی عبد شمس است.

۴) علی بن ابراهیم قمی گفت: «أَمْ حَسِبَ الـذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالـذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ سَواء مَّحْیَاهُم ومَمَاتُهُمْ سَاء مَا یَحْكُمُونَ * وخَلقَ اللهُ السَّمَاواتِ والأَرْضَ بِالحَقِّ ولتُجْزَى كُل نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وهُمْ لا یُظْلمُونَ» محکم است. «أَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ» در باره قریش نازل شده است که هر گاه چیزی را دوست می داشتند، اقدام به پرستش آن می کردند. «وأَضَلهُ اللهُ عَلى عِلمٍ» یعنی خداوند او را به علت ظلم به امیرالمؤمنین علیه السلام و غصب حق او پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عذاب داد که منظور از آن، اعمال و افکار

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۶، ح ۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۶.

غاصبان خلافت است که علی رغم این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از ایشان دو بار پیمان گرفت، خلافت و امامت آن حضرت را غصب نموده و به فرد دیگری واگذار کردند.(۱)

۵) علی بن ابراهیم قمی گفت: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» در باره قریش نازل شده است که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه به یاران آن حضرت نیز که خلافت امیرالمؤمنین را غصب و بر اساس خواسته خودشان خلیفه ای انتخاب کردند تعمیم یافت. دلیل این برداشت آیه زیر است که خداوند می فرماید: «ومَن يَقُل مِنْهُمْ إِنِّي إِلهٌ مِّن دُونِهِ»(۲) [و هر کس از آنان بگوید من (نیز) جز او خدایی هستم]. هر کس گمان کند که امام است در حالی که به امامت منصوب نشده باشد، یا شخصی را به امامت بپذیرد و او را بر امام علی علیه السلام برتری دهد، در حقیقت از هوای نفس پیروی کرده و آن را خدای خودش قرار داده است. سپس از مادی گرایان که می گفتند: پس از مرگ، دوباره زنده نخواهیم شد، سخن به میان می آورد و می فرماید: «وقَالوا مَا هِيَ إِلا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ ونَحْيَا ومَا يُهْلِكُنَا إِلا الدَّهْرُ» در کلمات «نَمُوتُ» و «نَحْيَا» تقدیم و تأخیر وجود دارد. زیرا مادی گرایان به رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ اعتقادی ندارند. بلکه می گفتند: زندگی می کنیم سپس می میریم و عامل مرگ ما فقط روزگار است. «إِنْ هُمْ إِلا يَظُنُّونَ» این ظن و تردید است. این آیه در باره مادی گرایان نازل شده است و مصداق آن، کسانی است که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حق امیر المؤمنین و اهل بیت علیهم السلام را غصب کردند. ایمان آوردن آنها بدون همراهی و تصدیق قلبی و از ترس شمشیر و با طمع به ثروت بوده است.(۳)

«وإِذَا تُتْلى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ...هذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالحَقِّ (۲۹)»

«وإِذَا تُتْلى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلا أَن قَالوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

ص:۳۰۲

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- [۲] - انبیا/ ۲۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۹.

(۲۵) قُلِ اللهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلى يَومِ القِيَامَةِ لا رَيبَ فِيهِ ولكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۲۶) وللهِ مُلكُ السَّمَاواتِ والأَرضِ ويَومَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَومَئِذٍ يَخْسَرُ المُبْطِلونَ (۲۷) وتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلى كِتَابِهَا اليَومَ تُجْزَونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلونَ (۲۸) هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالحَقِّ (۲۹)»

[و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، دلیلشان همواره جز این نیست که می گویند: اگر راست می گویید پدران ما را (حاضر) آورید * بگو: خدا(ست که) شما را زندگی می بخشد، سپس می میراند آن گاه شما را به سوی روز رستاخیز که تردیدی در آن نیست گرد می آورد، ولی بیشتر مردم (این را) نمی دانند * و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست و روزی که رستاخیز بر پا شود، آن روز است که باطل اندیشان زیان خواهند دید * و هر امتی را به زانو در آمده می بینی. هر امتی به سوی کارنامه خود فراخوانده می شود (و بدیشان می گویند) آن چه را می کردید، امروز پاداش می یابید * این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می گوید]

۱) خداوند سپس دیدگاه مادی گرایان را نقل کرده و می فرماید: «وإِذَا تُتْلى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلا أَن قَالوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» یعنی شما پس از مرگ زنده خواهید شد. خداوند می فرماید: «قُلِ اللهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلى يَومِ القِيَامَةِ لا رَيبَ فِيهِ ولكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ» همچنین می فرماید: «ويَومَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَومَئِذٍ يَخْسَرُ المُبْطِلونَ» منظور از مبطلون کسانی است که دین خداوند را باطل می دانستند. «وتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً» یعنی همه امت ها در آن روز به زانو در می آیند «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلى كِتَابِهَا» یعنی هر امتی به اعمالی که بر آنها واجب شده است فرا خوانده می شود. سپس می فرماید: «هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالحَقِّ» این دو آیه، از آیات محکمات هستند.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از محمد بن همام، از جعفر بن محمد فزاری،

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۰.

از حسن بن علی لؤلؤی، از حسن بن ایوب، از سلیمان بن صالح، از فرد دیگری از ابو بصیر روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «هَذَا کِتَابُنَا یَنطِقُ عَلَیْکُم بِالحَقِّ» سئوال کردم. امام فرمود: قرآن سخن نگفته و نمی گوید: بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را بیان می کند و او ناطق به کتاب است. خداوند فرموده است: «هَذَا کِتَابُنَا یَنطِقُ عَلَیْکُم بِالحَقِّ» عرض کردم: ما آن را این گونه نمی خوانیم. امام فرمود: به خدا قسم! جبرئیل این آیه را این گونه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده است. اما این از جمله آیاتی است که از کتاب خدا تحریف شده است.(۱)

۳) محمد بن یعقوب کلینی از گروهی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان دیلمی مصری، از پدرش، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «هَـذَا کِتَابُنَا یَنطِقُ عَلَیْکُم بِالحَقِّ» سئوال کردم. امام فرمود: قرآن سخن نگفته و نمی گوید. بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را بیان می کند و او ناطق به کتاب است. خداوند می فرماید: «هَذَا کِتَابُنَا یُنطَقُ عَلَیْکُم بِالحَقِّ» گفتم: فدایت شوم! ما آن را این گونه نمی خوانیم. امام فرمود: به خدا قسم! جبرئیل این آیه را این گونه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد. اما این جزو آیاتی است که از کتاب خدا تحریف شده است.(۲)

۴) محمد بن عباس که رحمت خدا بر او باد، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از محمد بن خالد برقی، از محمد بن سلیمان، از ابو بصیر روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «هَذَا کِتَابُنَا یَنطِقُ عَلَیْکُم بِالحَقِّ» سئوال کردم. امام فرمود: کتاب خداوند سخن نمی گوید: اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام همان کسانی هستند که بر اساس قرآن سخن می گویند.(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۰.
۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۱.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۷.

«إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلونَ(۲۹)»

[ما از آن چه می کردید نسخه بر می داشتیم]

۱) ابن بابویه با سند از حسین بن بشار روایت می کند که از امام رضا علیه السلام سئوال کردم. آیا خداوند می داند چیزی که نبوده است، اگر می بود به چه صورتی در می آمد؟ امام فرمود: خداوند قبل از آفرینش اشیاء از چگونگی و کیفیت آنها اطلاع داشته است. پروردگار فرموده است: «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلونَ» همچنین خطاب به اهل دوزخ فرموده است: «ولو رُدُّواْ لعَادُواْ لمَا نُهُواْ عَنْهُ وإِنَّهُمْ لكَاذِبُونَ»(۱) [و اگر هم بازگردانده شوند، قطعا به آن چه از آن منع شده بودند برمی گردند و آنان دروغگویند] خداوند می دانست اگر آنها را به دنیا باز گرداند، آنها دوباره با اقدام به کارهایی می کنند که از آن نهی شده بودند. در آیه دیگری آمده است که فرشتگان خطاب به پروردگار فرمودند: «اتجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدس لك قال انی اعلم ما لا تعلمون»(۲) [آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آن که ما با ستایش تو (تو را) تنزیه می‌کنیم؟] بنابراین علم خداوند همواره به امور قبل از پیدایش آنها آگاهی دارد. پروردگار پاک و منزه، اشیاء را در حالی آفریده است که پیش از پیدایش آنها نسبت به آنها علم کامل دارد. همچنین خداوند همواره دانا، شنوا و بیناست.(۳)

۲) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر گاه بنده ای در قلبش خدا را یاد کند، خداوند این عمل او را برایش در صحیفه ای می نویسد. سپس فرشتگان در روز پنجشنبه با پروردگار دیدار می کنند. خداوند این عمل بنده اش را به آنها نشان می دهد. فرشتگان می گویند: خدایا! ما اعمال این بنده را ثبت کرده ایم. اما چنین عملی را مشاهده ننموده ایم. سپس پروردگار می فرماید: بنده ام مرا در قلبش یاد کرده، پس این عمل را در کارنامه اعمالش ثبت کردم. به

۱- [۱] - انعام/ ۲۸.

۲- [۲] - بقره/ ۳۰

۳- [۳] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۸.

همین دلیل خداوند در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّا کُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا کُنتُمْ تَعْمَلونَ».

«وقِیل الیَومَ نَنسَاکُمْ کَمَا نَسِیتُمْ لقَاء یَومِکُمْ...فِی السَّمَاواتِ والأَرْضِ وهُو العَزِیزُ الحَکِیمُ(۳۷)»

«وقِیل الیَومَ نَنسَاکُمْ کَمَا نَسِیتُمْ لقَاء یَومِکُمْ هَذَا ومَأْواکُمْ النَّارُ ومَا لکُم مِّن نَّاصِرِینَ (۳۴) ذَلکُم بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیَاتِ اللهِ هُزُوا وغَرَّتْکُمُ الحَیَاةُ الدُّنْیَا فَالیَومَ لا یُخْرَجُونَ مِنْهَا ولا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَللهِ الحَمْدُ رَبِّ السَّمَاواتِ ورَبِّ الأَرْضِ رَبِّ العَالمِینَ(۳۶) ولهُ الکِبْرِیَاء فِی السَّمَاواتِ والأَرْضِ وهُو العَزِیزُ الحَکِیمُ(۳۷)»

[و گفته شود همان گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید، امروز شما را فراموش خواهیم کرد و جایگاهتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود * این بدان سبب است که شما آیات خدا را به ریشخند گرفتید و زندگی دنیا فریبتان داد. پس امروز نه از این (آتش) بیرون آورده می شوند و نه عذرشان پذیرفته می گردد * پس سپاس از آن خداست پروردگار آسمانها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان * و در آسمانها و زمین بزرگی از آن اوست و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «وقِیل الیَومَ نَنسَاکُمْ» یعنی شما را رها می کنیم. این فراموشی به معنای ترک کردن است. «کَمَا نَسِیتُمْ لقَاء یَومِکُمْ هَذَا ومَأْواکُمْ النَّارُ ومَا لکُم مِّن نَّاصِرِینَ* ذَلکُم بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیَاتِ اللهِ هُزُوا» که در این جا منظور از نشانه های خداوند، ائمه علیهم السلام هستند که شما آنها را تکذیب کرده و مورد تمسخر قرار دادید. «فَالیَومَ لا یُخْرَجُونَ مِنْهَا» یعنی دیگر از آتش خارج نخواهید شد. «ولا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ» یعنی به آنها پاسخی داده نخواهد شد و خداوند آنها را نخواهد پذیرفت. «فَللهِ الحَمْدُ رَبِّ السَّمَاواتِ ورَبِّ الأَرْضِ رَبِّ العَالمِینَ* ولهُ الکِبْرِیَاء» یعنی قدرت مطلق از آن اوست. «فِی السَّمَاواتِ والأَرْضِ وهُو العَزِیزُ الحَکِیمُ».(۱)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۰.

سوره احقاف

اشاره

سوره احقاف، مکی است به جز آیات ۱۰، ۱۵ و ۳۵ که مدنی هستند و دارای ۳۵ آیه است و پس از جاثیه نازل شده است.

ص:۳۰۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره احقاف

۱) ابن بابویه با سند خود از عبدالله بن ابی یعفور روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره احقاف را هر روز یا روزهای جمعه بخواند، خداوند در زندگی دنیوی او را دچار بیم و نگرانی نخواهد کرد و از دشواری قیامت او را در امان خواهد داشت. ان شاء الله.(۱)

۲) در کتاب خواص القرآن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، به اندازه ده برابر تعداد گام هایی که بر روی زمین برداشته است، برایش ثواب نوشته شده و از گناهانش کاسته خواهد شد و ده مرتبه بر درجات او افزوده خواهد شد. هر کس آن را بنویسد و آن را بر خودش یا کودک شیر خوار یا نوزادی آویزان کند یا آبی را که به وسیله نوشته این سوره متبرک شده است، به او بنوشاند، از نظر جسمی قوی و از آن چه سایر کودکان بدان مبتلاـ می شوند در امان خواهد بود و به اراده و لطف پروردگار، صحیح و سالم در گهواره اش رشد خواهد کرد.

۳) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس این سوره را بنویسد و آن را بر کودکی آویزان کند یا آب متبرک شده به وسیله این سوره را به او بنوشاند، از نظر جسمی قوی و سالم خواهد بود و از آن چه سایر کودکان بدان مبتلا می شوند، در امان خواهد بود و در آرامش کامل در گهواره اش رشد خواهد کرد.

ص:۳۰۹

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۳.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را در صحیفه ای بنویسد و آن را با آب زمزم بشوید و آن آب را بنوشد، در نظر مردم محبوب و دارای نفوذ خواهد بود و توانایی و شایستگی انجام هر کاری را خواهد داشت. به وسیله این آب شخص بیمار را شست و شو دهند، به اراده خداوند بیماری اش را تسکین خواهد داد.

ص:۳۱۰

تفسیر سوره احقاف

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«حم(۱) تَنْزِیل الکِتَابِ مِنَ اللهِ العَزِیزِ الحَکِیمِ(۲)...أَو أَثَارَهٍ مِّنْ عِلمٍ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ(۴)»

«حم(۱) تَنْزِیـل الکِتَـابِ مِنَ اللهِ العَزِیزِ الحَکِیم(۲) مَـا خَلقْنَا السَّمَاواتِ والأَرْضَ ومَا بَیْنَهُمَا إِلا بِالحَقِّ وأَجَل مُّسَـمًّی والـذِینَ کَفَرُوا عَمَّا أُنـذِرُوا مُعْرِضُونَ(۳) قُـل أَرَأَیْتُم مَّا تَـدْعُونَ مِن دُونِ اللهِ أَرُونِی مَـاذَا خَلقُـوا مِنَ الأَـرْضِ أَمْ لهُمْ شِـرْکٌ فِی السَّمَـاواتِ اِئْتُونِی بِکِتَابٍ مِّن قَبْل هَذَا أَو أَثَارَهٍ مِّنْ عِلمٍ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ(۴)»

[حاء میم * فرو فرستادن این کتاب از جانب خـدای ارجمنـد حکیم است * (ما) آسـمان‌ها و زمین و آن چه را که میان آن دو است جز به حق و (تا) زمانی معین نیافریـدیم و کسانی که کافر شـده انـد، از آن چه هشدار داده شده اند روی گردانند * بگو: به من خبر دهید، آن چه را به جای خدا فرا می خوانید به من نشان دهید که چه چیزی از زمین (را) آفریده یا (مگر) آنان را در (کار) آسمان‌ها مشارکتی است؟ اگر راست می گویید، کتابی پیش از این (قرآن) یا بازمانده ای از دانش نزد من آورید.]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گویـد: منظور از کفـار در آیـات فوق، قریش است که از آن چه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم آنها را بدان می خواند روی گردان بودند

و این آیه معطوف به آیه «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُل أَنـذَرْتُكَمْ صَاعِقَةً مِّثْل صَاعِقَهِ عَادٍ وثَمُودَ»(۱) [پس اگر روی برتافتند بگو شما را از آذرخشی چون آذرخش عاد و ثمود بر حذر داشتم] است. خداوند سپس علیه آنها به استدلال می پردازد و می فرماید: «قُل» یعنی ای محمد! به آنها بگو: «أَرَأَیْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللهِ» آیا بت هایی را که می پرستید مشاهده می کنید؟ «أَرُونِی مَاذَا خَلقُوا مِنَ الأَرْضِ أَمْ لهُمْ شِرْكٌ فِی السَّمَاوَاتِ اِئْتُونِی بِكِتَابٍ مِّن قَبْل هَذَا أَو أَثَارَهٍ مِّنْ عِلمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِینَ».(۲)

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از ابو عبیده روایت می کند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «اِئْتُونِی بِكِتَابٍ مِّن قَبْل هَذَا أَو أَثَارَهٍ مِّنْ عِلمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِینَ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از کتاب، تورات و انجیل است. «أَثَارَهٍ مِّنْ عِلمٍ» نیز به معنای علم اوصیای پیامبران علیهم السلام است.(۳)

۳) سعد بن عبدالله، از علی بن محمد عبدالرحمن حجازی، از صالح بن سندی، از حسن بن محبوب، از شخص دیگری از ابو عبیده حذاء روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «اِئْتُونِی بِكِتَابٍ مِّن قَبْل هَـذَا أَو أَثَارَهٍ مِّنْ عِلمٍ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن علم انبیا و اوصیاست.(۴)

«وَمَنْ أَضَل مِمَّن یَدْعُو مِن دُونِ اللهِ مَن لا...شَهِیدًا بَیْنِی وبَیْنَكُمْ وهُو الغَفُورُ الرَّحِیمُ(۸)»

«ومَنْ أَضَـل مِمَّن یَدْعُو مِن دُونِ اللهِ مَن لا یَسْتَجِیبُ لهُ إِلی یَوم القِیَامَهِ وهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلونَ(۵) وإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لهُمْ أَعْدَاء وكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِینَ(۶) وإِذَا تُتْلی عَلیْهِمْ آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ قَال الـذِینَ كَفَرُوا للحَقِّ لمَّا جَاءهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِینٌ(۷) أَمْ یَقُولونَ افْتَرَاهُ قُل

۱- [۱] - فصلت/ ۱۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۳، ح ۷۲.

۴- [۴] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۴.

إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلا تَمْلكُونَ لی مِنَ اللهِ شَيْئًا هُو أَعْلمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِى وبَيْنَكُمْ وهُو الغَفُورُ الرَّحِيمُ(۸)»

[و کیست گمراه تر از آن کس که به جای خدا کسی را می خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی دهد و آنها از دعایشان بی خبرند * و چون مردم محشور گردند، دشمنان آنان باشند و به عبادتشان انکار ورزند * و چون آیات روشن ما بر ایشان خوانده شود، آنان که چون حقیقت به سویشان آمد، منکر آن شدند گفتند: این سحری آشکار است * یا می گویند: این (کتاب) را بربافته است. بگو: اگر آن را بربافته باشم در برابر خدا اختیار چیزی برای من ندارید. او آگاه تر است به آن چه (با طعنه) در آن فرو می روید. گواه بودن او میان من و شما بس است و اوست آمرزنده مهربان]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیات پنج و شش این سوره گفت: منظور از آن کسانی است که خورشید، ماه، ستارگان، چهارپایان، درختان و سنگ ها را می پرستیدند. هر گاه چنین افرادی محشور شوند، این اشیا به دشمنان آنها تبدیل خواهند شد و عبادت آنها را انکار خواهند کرد. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» ای محمد! آنان خواهند گفت که او این قرآن را جعل کرده و به خداوند نسبت داده است. «قُل إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلا تَمْلكُونَ لی مِنَ اللهِ شَيْئًا» یعنی به آنها بگو: اگر آن را جعل کرده باشم، شما در محضر پروردگار برای من نمی توانید کاری انجام بدهید و پاداش یا مجازات مرا تغییر دهید. «هُو أَعْلمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ» یعنی پروردگار نسبت به آن چه شما در آن اقدام به دروغگویی می کنید، داناترین است. «كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِى وبَيْنَكُمْ وهُو الغَفُورُ الرَّحِيمُ».(۱)

«قُل مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُل ومَا أَدْرِى...يُوحَى إِلىَّ ومَا أَنَا إِلا نَذِيرٌ مُّبِينٌ(۹)»

«قُل مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُل ومَا أَدْرِى مَا يُفْعَل بِى ولا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلا مَا يُوحَى إِلىَّ ومَا أَنَا إِلا نَذِيرٌ مُّبِينٌ(۹)»

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۱.

[بگو: من از (میان) پیامبران نودرآمدی نبودم و نمی دانم با من و با شما چه معامله ای خواهد شد جز آن چه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم و من جز هشدار دهنده ای آشکار (بیش) نیستم]

۱) احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش محمد بن خالد برقی، از خلف بن حماد، از عمرو بن شمر، از جابر روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی فرمود: هر گاه وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شد، آن حضرت مدتی خودش بدان عمل می کرد. سپس به او دستور داده می شد تا آن را تبلیغ کند. آن حضرت نیز یاران و امتش را به آن امر دستور می داد. عده ای گفتند: ای رسول خدا! شما ما را به انجام کاری دستور می دهید. سپس چنان چه به آن عادت کردیم ما را به کار دیگری امر می کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سکوت کرد. خداوند این آیه را نازل فرمود: «قُل مَا کُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُل ومَا أَدْرِی مَا یُفْعَل بِی ولا بِکُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلا مَا یُوحَی إِلیَّ ومَا أَنَا إِلا نَذِیرٌ مُّبِینٌ».(۱)

۲) شرف الدین نجفی گفت: از محمد بن خالد برقی، از احمد بن نضر، از ابو مریم، از یکی از یاران ما به صورت مرفوع روایت شده است که امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که آیه «قُل مَا کُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُل ومَا أَدْرِی مَا یُفْعَل بِی ولا بِکُمْ» بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که منظور از آن عدم اطلاع قبلی از نتایج جنگ ها قبل از وقوع آنها بود، قریشیان گفتند: بر چه اساسی از محمد پیروی کنیم؟ او حتی نمی داند سرنوشت او و ما چه خواهد بود!؟ خداوند آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لکَ فَتْحًا مُّبِینًا» را نازل فرمود. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام همچنین فرمودند: این آیه در اصل این گونه نازل شده است: «إِنْ أَتَّبِعُ إِلا مَا یُوحَی إِلیَّ فی علی».(۲)

۳) علی بن ابراهیم قمی گفت: «قُل مَا کُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُل» به این معناست که ای محمد! به آنها بگو: فقط من به پیامبری برگزیده نشده ام. بلکه قبل از من

۱- [۱] - محاسن، ص ۲۹۹، ح ۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۸، ح ۲.

پیامبران زیادی بوده اند.(۱)

«قُل أَرَأَیْتُمْ إِن کَانَ مِنْ عِندِ اللّهِ وکَفَرْتُم...إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی القَومَ الظَّالِمِینَ(۱۰)»

«قُل أَرَأَیْتُمْ إِن کَانَ مِنْ عِنـدِ اللهِ وکَفَرْتُم بِهِ وشَـهِدَ شَاهِـدٌ مِّن بَنِی إِسْـرَائِیل عَلی مِثْلِهِ فَآمَنَ واسْـتَکْبَرْتُمْ إِنَّ اللهَ لا یَهْـدِی القَـومَ الظَّالِمِینَ(۱۰)»

[بگو: به من خبر دهید اگر این (قرآن) از نزد خدا باشد و شـما بدان کافر شده باشـید و شاهدی از فرزندان اسـرائیل به مشابهت آن (بـا تورات) گواهی داده و ایمـان آورده باشـد و شـما تکبر نموده باشـید، (آیا باز هم شـما سـتمکار نیستیـد) البته خـدا قوم ستمگر را هدایت نمی کند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: آیه بـدین معنـاست که ای پیـامبر! بگـو! قرآن از سـوی خـدا نـازل شـده و شاهـدی از میـان بنی اسـرائیل بر شبیه آن گواهی داده است. او ایمان آورد ولی شـما تکبر ورزیدید. منظور از شاهد، امیرالمؤمنین علیه السلام است. دلیـل این سـخن آیه «أَفَمَن کَانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ ویَتْلوهُ شَاهِـدٌ مِّنْهُ»(۲) [آیـا کسـی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشـن است و شاهدی از (خویشان) او پیرو آن است] در سوره هود است که منظور از آن امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۳)

«إِنَّ الذِینَ قَالوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلا خَوفٌ عَلَیْهِمْ ولا هُمْ یَحْزَنُونَ(۱۳)»

[محققا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: منظور از استقامت، پایداری در ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۱.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۲.
۳- [۳] - هود/ ۱۷.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۲.

«ووصَّیْنَا الإنسَانَ بِوالدَیْهِ إحْسَانًا حَمَلتْهُ...إنِّی تُبْتُ إلَیکَ وإنِّی مِنَ المُسْلِمِینَ(۱۵)»

«ووصَّیْنَا الإنسَانَ بِوالدَیْهِ إحْسَانًا حَمَلتْهُ أُمُّهُ کُرْهًا ووضَعَتْهُ کُرْهًا وحَمْلهُ وفِصَالهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا حَتَّی إذَا بَلغَ أَشُدَّهُ وبَلغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً قَال رَبِّ أَوزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ التِی أَنْعَمْتَ عَلیَّ وعَلی والدَیَّ وأَنْ أَعْمَل صَالحًا تَرْضَاهُ وأَصْلحْ لی فِی ذُرِّیَّتِی إنِّی تُبْتُ إلیْکَ وإنِّی مِنَ المُسْلمِینَ(۱۵)»

[و انسان را (نسبت) به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است. تا آن گاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد، می گوید: پروردگارا! بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان. در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از وشاء و حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از احمد بن عائذ، از ابو خدیجه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که حضرت فاطمه سلام الله علیها امام حسین علیه السلام را در شکم داشت، جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: فاطمه پسری به دنیا خواهد آورد که امت، پس از وفات تو، او را خواهند کشت. زمانی که حضرت فاطمه سلام الله علیها امام حسین علیه السلام را در شکم داشت، حمل او را خوش نداشت و در هنگام به دنیا آوردن آن حضرت نیز از آن کراهت داشت. امام صادق علیه السلام فرمود: در دنیا هرگز دیده نشده است که مادری، فرزندی را به دنیا بیاورد که حمل آن را خوش نداشته باشد. ولی زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام دریافت که امام حسین علیه السلام کشته خواهد شد از حمل او کراهت داشت و آیه «ووصَّیْنَا الإنسَانَ بِوالدَیْهِ إحْسَانًا حَمَلتْهُ أُمُّهُ کُرْهًا ووضَعَتْهُ کُرْهًا وحَمْلهُ وفِصَالهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا» در

ص:۳۱۶

باره او نازل شده است.(۱)

۲) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از علی بن اسماعیل، از محمد بن عمرو زیات از یکی از یاران ما روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند به تو مژده به دنیا آمدن فرزندی را می دهد که از فاطمه به دنیا خواهد آمد و پس از وفات تو، امتت او را به قتل خواهند رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! سلام مرا به پروردگارم برسان. من به فرزندی که از فاطمه به دنیا بیاید و پس از وفات من، امتم او را به قتل برسانند، نیازی ندارم. جبرئیل به آسمان عروج کرد. سپس دو باره فرود آمد و گفت: خداوند بر تو درود فرستاد و به تو مژده داد که در نسل او امامت و وصایت قرار خواهد داد. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من راضی شدم.

پیامبر شخصی را نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها فرستاد و به او پیغام داد که خداوند به من مژده به دنیا آمدن فرزندی از تو را داده است که امتم پس از من او را به قتل خواهند رساند. حضرت فاطمه سلام اللیه علیها برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیغام فرستاد: من به چنین فرزندی، نیازی ندارم. رسول خدا دو باره برای دخترش پیام فرستاد: خداوند امامت، ولایت و وصایت را در نسل او قرار خواهد داد. حضرت فاطمه برای پیامبر پیام مجدد فرستاد که در این صورت راضی خواهم بود. «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا ووضَعَتْهُ كُرْهًا وحَمْلهُ وفِصَالهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلغَ أَشُدَّهُ وبَلغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَال رَبِّ أَوزِعْنِى أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ التِى أَنْعَمْتَ عَلىَّ وعَلى والدَىَّ وأَنْ أَعْمَل صَالحًا تَرْضَاهُ وأَصْلحْ لى فِى ذُرِّيَّتى» در این صورت همه نسل او امام می بودند. امام حسین علیه السلام شیر حضرت فاطمه سلام الله علیها و هیچ زن دیگری را نخورد بلکه او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آوردند. آن حضرت انگشت ابهامش را در دهان او می گذاشت. امام حسین نیز آن را می مکید. این امر به مدت دو یا سه روز او را سیر نگه می داشت. به همین دلیل گوشت و خون امام حسین علیه السلام از گوشت و خون پیامبر صلی الله علیه

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۳.

و آله و سلم روییده است. هیچ کودکی جز حضرت عیسی علیه السلام و امام حسین علیه السلام شش ماهه به دنیا نیامده است.(1)

۳) ابن بابویه از احمد بن حسین، از احمد بن یحیی، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از علی بن حسّان واسطی، از عبدالرحمن بن کثیر هاشمی روایت می کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چرا با وجود این که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از یک پدر و مادر به دنیا آمده اند، فرزندان امام حسین علیه السلام بر فرزندان امام حسن علیه السلام برتری دارند؟ امام فرمود: قبل از تولد امام حسین علیه السلام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و به آن حضرت گفت: فرزندی برایت به دنیا خواهد آمد که امتت، پس از وفات تو او را به قتل خواهند رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من به چنین فرزندی نیازی ندارم. جبرئیل سه بار این موضوع را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام علی علیه السلام را فرا خواند و فرمود: جبرئیل از طرف خداوند به من اطلاع داد که فرزندی برایت به دنیا خواهد آمد که پس از وفات تو، امتت او را خواهند کشت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من به چنین فرزندی نیازی ندارم. رسول خدا این امر را سه بار به امیرالمؤمنین اطلاع داد. سپس به او فرمود: او و فرزندانش به امامت، وراثت و خزانه داری دین دست خواهند یافت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصی را نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها فرستاد و فرمود: خداوند به تو مژده به دنیا آمدن کودکی را می دهد که پس از وفات من، او را خواهند کشت. حضرت فاطمه فرمود: پدر جان! من به چنین فرزندی نیازی ندارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه بار این امر را به حضرت فاطمه اطلاع داد. سپس برایش پیغام فرستاد که قطعا او و فرزندانش به امامت، وراثت و خزانه داری دین خواهند رسید. حضرت فاطمه سلام الله علیها پاسخ داد: در این صورت راضی هستم و پس از مدتی باردار شد و بعد از گذشت شش ماه، امام حسین را به دنیا آورد. ام سلمه مسئولیت بزرگ کردن او را پذیرفت. رسول

ص:۳۱۸

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۳.

خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر روز نزد او می آمد و زبانش را در دهان امام حسین علیه السلام می گذاشت. امام حسین علیه السلام نیز تا زمانی که سیر می شد آن را می مکید. خداوند گوشت او را از گوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آورده است. آن حضرت، هرگز شیر حضرت فاطمه یا هیچ زن دیگری را نخورد. خداوند آیه زیر را در باره آن حضرت نازل کرد: «وحَمْلهُ وفِصَالهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا حَتَّی إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وبَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً قَال رَبِّ أَوزِعْنِی أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ التِی أَنْعَمْتَ عَلیَّ وعَلی والدَیَّ وأَنْ أَعْمَل صَالحًا تَرْضَاهُ وأَصْلِحْ لی فِی ذُرِّیَّتِی» اگر می فرمود: «أَصْلِحْ ذُرِّیَّتِی» همه نسل آن حضرت امام می بودند. اما این دعا را به این ترتیب خاص نمود.(۱)

۳) شیخ طوسی در مجالس از ابو عبد الله حسین بن ابراهیم قزوینی، از ابو عبد الله محمد بن وهبان هنائی بصری، از احمد بن ابراهیم بن احمد، از ابو محمد حسن بن علی بن عبدالکریم زعفرانی، از ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از هشام بن سالم روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام مدت شش ماه در شکم حضرت فاطمه سلام الله علیها بود و به مدت دو سال شیر خورد. زیرا خداوند فرموده است: «ووصَّیْنَا الإِنسَانَ بِوالدَیْهِ إِحْسَانًا حَمَلتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا ووضَعَتْهُ كُرْهًا وحَمْلهُ وفِصَالهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا».(۲)

۵) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی وشّاء، از احمد بن عائذ، از ابو سلمه سالم بن مکرم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: زمانی که حضرت فاطمه سلام الله علیها، امام حسین را در شکم داشت، جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: فاطمه پسری را به دنیا خواهد آورد که پس از وفات تو، امتت او را به قتل خواهند رساند. حضرت فاطمه نسبت به بارداری و به دنیا آوردن امام حسین علیه السلام ناراضی بود. امام صادق علیه

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۳.

۲- [۲] - امالی طوسی، ج ۲، ص ۲۷۴.

السلام فرمود: آیا ممکن است در دنیا مادری وجود داشته باشد که از فرزندی که به دنیا می آورد کراهت داشته باشد؟ علت این امر آن بود که حضرت فاطمه سلام الله علیها می دانست که پسرش کشته خواهد شد. آیه زیر نیز در باره او نازل شده است: «ووصَّیْنَا الإِنسَانَ بِوالِدَیْهِ إِحْسَانًا حَمَلتْهُ أُمُّهُ کُرْهًا ووضَعَتْهُ کُرْهًا وحَمْلهُ وفِصَالهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا».(۱)

۶) ابوالقاسم ابن قولویه همچنین از پدرش، از سعد بن عبدالله، از محمد بن حمّاد، از برادرش احمد بن حمّاد، از محمد بن عبدالله، از پدرش روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و گفت: سلام بر تو ای محمد! من به تو مژده به دنیا آمدن فرزندی برایت را می دهم که امتت پس از وفات تو، او را به قتل خواهند رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من به آن نیازی ندارم. جبرئیل به آسمان عروج کرد و دو باره بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و بار دیگر همان مطلب را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز هم فرمود: من بدان نیازی ندارم. جبرئیل بار دیگر به آسمان بازگشت و پس از مدتی برای سومین بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و خبر فوق را تکرار کرد. پیامبر نیز پاسخ خودش را تکرار کرد. جبرئیل گفت: خداوند وصایت را در نسل او قرار داده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در این صورت می پذیرم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و بر فاطمه سلام الله علیها وارد شد و به او فرمود: جبرئیل نزد من آمد و به من مژده داد که خداوند به من نوه ای خواهد داد که امتم پس از وفاتم او را به قتل خواهند رساند. حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: من به چنین فرزندی نیازی ندارم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند وصایت را در نسل او قرار داده است. حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: در این صورت می پذیرم. در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل کرد: «حَمَلتْهُ أُمُّهُ کُرْهًا ووضَعَتْهُ کُرْهًا» زیرا جبرئیل این امر را به اطلاع حضرت فاطمه رسانده بود. او نیز به علت این که می دانست فرزندش کشته خواهد

۱- [۱] - کامل الزیارات، ج ۱۲۲، باب ۱۶، ح ۴.

شد از بارداری و وضع حمل ناراضی بود.(۱)

۷) ابو جعفر بن قولویه همچنین از محمد بن جعفر رزاز، از محمد بن حسین بن ابو خطاب، از محمد بن عمرو بن سعید زیّات، از یکی از یاران ما روایت می کند که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند به تو درود می فرستد و به تو مژده تولد فرزندی از فاطمه را می دهد که امتت پس از وفات تو او را به قتل خواهند رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! سلام مرا به پروردگارم برسان. من به فرزندی که از نسل فاطمه سلام الله علیها به دنیا بیاید و امتم پس از وفاتم او را به قتل برسانند. نیازی ندارم. جبرئیل به آسمان عروج کرد. سپس دو باره بر آن حضرت فرود آمد و این امر را مجدداً به ایشان اطلاع داد. رسول اکرم نیز پاسخ قبلی اش را تکرار کرد. جبرئیل بار دیگر به آسمان عروج کرد. سپس فرود آمد و به پیامبر گفت: ای محمد! خداوند بر تو درود می فرستد و به تو مژده می دهد که امامت، ولایت و وصایت را در نسل او قرار داده است. رسول اکرم فرمود: اکنون پذیرفتم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصی را نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها فرستاد و به او خبر داد که خداوند به من مژده به دنیا آمدن فرزندی را داده است که پس از وفات من، امتم او را به قتل خواهند رساند. حضرت فاطمه سلام الله علیها به رسول اکرم پیغام فرستاد: من به فرزندی که از من به دنیا بیاید و پس از وفات تو امتت او را به قتل برسانند، نیازی ندارم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مجدداً به حضرت فاطمه پیام فرستاد: خداوند ولایت، امامت و وصایت را در نسل او قرار خواهد داد. حضرت فاطمه پیغام فرستاد که پذیرفتم «فحَمَلتْهُ کُرْهًا ووضَعَتْهُ کُرْهًا وحَمْلهُ وفِصَالهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا حَتَّی إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وبَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً قَال رَبِّ أَوزِعْنِی أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ التِی أَنْعَمْتَ عَلیَّ وعَلی والدَیَّ وأَنْ أَعْمَل صَالحًا تَرْضَاهُ وأَصْلِحْ لی فِی ذُرِّیَّتِی» اگر می فرمود: «أَصْلِحْ لی ذُرِّیَّتِی» همه نسل او، امام می بودند. امام حسین علیه السلام ، شیر حضرت فاطمه سلام الله علیها یا هیچ زن

ص:۳۲۱

۱- [۱] - کامل الزیارات، ص ۱۲۲، باب ۱۶، ح ۵.

دیگری را نخورد. بلکه او را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می آوردند. آن حضرت انگشت ابهامش را در دهانش می گذاشت و امام حسین آن را می مکید. این امر باعث می شد تا دو یا سه روز احساس سیری کند، در نتیجه گوشت و خون امام حسین از گوشت و خون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آمده است. هیچ کودکی جز حضرت عیسی علیه السلام و امام حسین علیه السلام شش ماهه به دنیا نیامده است.

ابو جعفر بن قولویه حدیث مشابهی را از پدرش، از سعد بن عبدالله، از علی بن اسماعیل، از محمد بن عمرو بن سعید زیات روایت کرده است.

۸) محمد بن عباس، از محمد بن همام، از عبدالله بن جعفر، از حسن بن موسی خشّاب، از ابراهیم بن یوسف عبدی، از ابراهیم بن صالح، از حسین بن زید، از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که فرمود: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و گفت: ای محمد! تو دارای فرزندی خواهی شد که امت تو پس از وفات تو او را خواهند کشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! من به چنین فرزندی نیازی ندارم. جبرئیل گفت: ائمه و اوصیا از نسل او خواهند بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها رفت و به او فرمود: تو پسری را به دنیا خواهی آورد که امت من پس از وفاتم او را به قتل خواهند رساند. حضرت فاطمه فرمود: من به چنین فرزندی نیازی ندارم. پیامبر سه بار این امر را به او اطلاع داد. سپس فرمود: ائمه و اوصیا از نسل او خواهند بود. بدین ترتیب حضرت فاطمه رضایت داد و باردار شد. خداوند او و جنین داخل شکمش را از شیطان حفظ کرد. حضرت فاطمه پس از شش ماه او را به دنیا آورد. هرگز شنیده نشده است که جز امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام کودکی شش ماهه به دنیا آمد باشد. زمانی که حضرت فاطمه سلام الله علیها او را به دنیا آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زبانش را در دهان نوزاد گذاشت و امام حسین آن را مکید. آن حضرت شیر هیچ زنی را ننوشید. به طوری که گوشت و خونش از آب دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آمد. این امر مصداق آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «ووَصَّیْنَا

الإِنسَانَ بِوالدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلتْهُ أَمُّهُ كُرْهًا ووضَعَتْهُ كُرْهًا وحَمْلهُ وفِصَالهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا».(۱)

۹) محمد بن عباس همچنین از احمد بن هوذه باهلی، از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، از عبدالله بن حمّاد انصاری، از نصر بن یحیی، از مقیس بن عبدالرحمن، از پدرش، از جدش روایت کرده است که گفت: یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه عمر بن خطاب بود. عمر او را به همراه سپاهی فرستاد. آن مرد به مدت شش ماه ناپدید شد. سپس بازگشت. او مدت شش ماه در میان خانواده اش به سر برد و همسرش از او باردار شد و کودک شش ماهه ای را به دنیا آورد. او انتساب این کودک به خودش را انکار کرد و همسرش را نزد عمر برد و گفت: ای امیرالمؤمنین! من جزو سپاهی بودم که به مأموریت فرستادی. خودت هم می دانی که از شش ماه پیش بازگشته ام و در میان خانواده ام بوده ام. حال همسرم، این کودک را به دنیا آورده و گمان می کند، پدرش من هستم! عمر گفت: ای زن! چه پاسخی داری؟ آن زن پاسخ داد: به خدا قسم! جز شوهرم هیچ مردی با من همبستر نشده است و مرتکب زنا نشده ام. به خدا قسم! این پسر به شوهرم تعلق دارد. نام آن مرد هیثم بود. عمر گفت: آیا همه سخنان شوهرت را تأیید می کنی؟ زن پاسخ داد: آری! راست می گوید. عمر دستور داد آن زن را سنگسار کنند. به همین دلیل برایش گودالی کندند. سپس او را وارد آن کردند. این امر به اطلاع امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. به سرعت به محل گودال رفت و دست آن زن را گرفت و از گودال بیرون کشید. سپس به عمر گفت: وای بر تو! این زن راست می گوید. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «وحَمْلهُ وفِصَالهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا» همچنین در باره مدت شیر دادن به کودک فرموده است: «والوالدَاتُ يُرْضِعْنَ أَولاَدَهُنَّ حَولَيْنِ كَامِلَيْنِ»(۲) [شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان (=مادران) به طور شایسته بر عهده پدر است] بنابراین مجموع دوره بارداری و شیرخوارگی سی ماه است. فرزندم حسین نیز شش ماهه به دنیا آمده است. در این هنگام عمر گفت: اگر علی

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۸، ح ۳.

۲- [۲] - بقره/ ۲۳۳.

نبود، عمر هلاک می شد.(۱)

۱۰) شیخ طوسی در تهذیب با سند از علی بن حسن بن فضّال، از احمد و محمد بن حسن، از پدرشان، از احمد بن عمر حلبی، از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: در حالی که من حضور داشتم، پدرم از امام صادق علیه السلام در باره آیه «حَتَّی إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ» سئوال کرد. امام فرمود: منظور از آن احتلام است و فرد در سن شانزده و هفده سالگی و سنین مشابه آن دچار احتلام می شود.(۲)

«والذِی قَال لوالدَیْهِ أُفٍّ لکُمَا أَتَعِدَانِنِی أَنْ أُخْرَجَ...مِّنَ الجِنِّ والإِنسِ إِنَّهُمْ کَانُوا خَاسِرِینَ(۱۸)»

«والذِی قَال لوالدَیْهِ أُفٍّ لکُمَا أَتَعِدَانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وقَدْ خَلتْ القُرُونُ مِن قَبْلی وهُمَا یَسْتَغِیثَانِ اللهَ ویْلکَ آمِنْ إِنَّ وعْدَ اللهِ حَقٌّ فَیَقُول مَا هَذَا إِلا أَسَاطِیرُ الأَولینَ(۱۷) أُولئِکَ الذِینَ حَقَّ عَلیْهِمُ القَول فِی أُمَمٍ قَدْ خَلتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الجِنِّ والإِنسِ إِنَّهُمْ کَانُوا خَاسِرِینَ(۱۸)»

[و آن کس که به پدر و مادر خود گوید: اف بر شما، آیا به من وعده می دهید که زنده خواهم شد و حال آن که پیش از من نسل‌ها سپری (و نابود) شدند و آن دو به (درگاه) خدا زاری می کنند. وای بر تو ایمان بیاور، وعده (و تهدید) خدا حق است. ولی (پسر) پاسخ می دهد: اینها جز افسانه های گذشتگان نیست * آنان کسانی اند که گفتار (خدا) علیه ایشان همراه با امت... هایی از جنیان و آدمیان که پیش از آنان روزگار به سر بردند، به حقیقت پیوست. بی گمان آنان زیانکار بودند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: آیه «والذِی قَال لوالدَیْهِ أُفٍّ لکُمَا أَتَعِدَانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وقَدْ خَلتْ القُرُونُ مِن قَبْلی» در باره عبدالرحمن بن ابی بکر نازل شده است.(۳)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از عباس بن محمد، از حسن بن سهل با سندی که آن را به جابر بن یزید می رساند، از جابر بن عبدالله روایت می کند که

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۱، ح ۶.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۹، ص ۱۸۲، ح ۶.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۲.

گفت: آیا ذکر و مدح امام حسین علیه السلام را با مذمت و نکوهش عبدالرحمن بن ابوبکر عوض می کنی؟ جابر بن یزید می گوید: این جریان را برای امام محمد باقر علیه السلام تعریف کردم. امام فرمود: ای جابر! به خدا قسم! اگر امام حسین دعا می کرد و خطاب به پروردگار می فرمود: «وأَصْلِحْ لی ذُرِّیَّتی» خداوند همه افراد نسل او را به امامان معصوم تبدیل می کرد. اما امام دعا فرمود: «وأَصْلِحْ لی فِی ذُرِّیَّتی»(۱) بنابراین فرزندانش یکی پس از دیگری به امامت رسیده اند که خداوند به وسیله آنها حجت خویش را ثابت نموده است.(۲)

مؤلف می گوید: چنان که مشاهده می کنید، وقتی که جابر این سخن را برای امام باقر علیه السلام نقل کرد، امام بی درنگ از امام حسین علیه السلام یاد کرد و در باره این امر که این آیه در باره عبد الرحمن بن ابو بکر نازل شده است، سخنی نفرمود. بلکه از امام حسین علیه السلام یاد کرد.

۳) در کشف البیان آمده است که این آیه در باره عبدالرحمن بن ابوبکر نازل شده است. همچنین گفته می شود آیه مذکور در باره پدرش قبل از اسلام آوردنش نازل شده است.

۴) طبرسی در مجمع البیان گفت: این آیه در باره عبدالرحمن بن ابوبکر نازل شده است. از ابن عباس، ابو عالیه، سدی و مجاهد روایت شده است که این آیه در باره همه کفاری که حقوق پدر و مادرشان را رعایت نمی کنند نازل شده است. حسن، قتاده و زجاج گفته اند: دلیل این امر آن است که در ادامه آن آمده است: «أُولئِکَ الذِینَ حَقَّ عَلیْهِمُ القَول فِی أُمَمٍ».(۳)

«ویَومَ یُعْرَضُ الذِینَ کَفَرُوا عَلى النَّارِ...تَسْتَکْبِرُونَ فِی الأَرْضِ بِغَیْرِ الحَقِّ وبِمَا کُنتُمْ تَفْسُقُونَ(۲۰)»

«ویَومَ یُعْرَضُ الذِینَ کَفَرُوا عَلى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَیِّبَاتِکُمْ فِی حَیَاتِکُمُ الدُّنْیا واسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَالیَومَ تُجْزَونَ عَذَابَ الهُونِ بِمَا کُنتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ فِی الأَرْضِ بِغَیْرِ الحَقِّ وبِمَا

۱- [۱] - احقاف/ ۱۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۳.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۶.

كُنتُمْ تَفْسُقُونَ(٢٠)»

[و آن روز كه آنهـايى را كه كفر ورزيـده انـد، بر آتش عرضه مى دارنـد (به آنـان مى گوينـد): نعمت هاى پاكيزه خود را در زنـدگى دنيايتـان (خودخواهـانه) صـرف كرديـد و از آنهـا برخـوردار شديـد؛ پس امروز بـه (سـزاى) آن كه در زمين به نـاحق سركشى مى نموديد و به سبب آن كه نافرمانى مى كرديد، به عذاب خفت(آور) كيفر مى يابيد]

١) على بن ابراهيم قمى گفت: منظور از «واسْتَمْتَعْتُم بِهَا» آن است كه شما در دنيا خورديد، نوشيديد، پوشيديد و سوار شديد. و اين آيه در مورد بنى فلان است: «فَاليَومَ تُجْزَونَ عَـذَابَ الهُونِ» كه منظور از آن تشـنگى است. «بِمَا كُنتُمْ تَسْـتَكْبِرُونَ فِى الأَرْضِ بِغَيْرِ الحَقِّ وبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ».(١)

٢) شيخ مفيد در امالى، از ابوالحسن على بن بلال مهلبى، از عبدالله بن راشد اصـفهانى، از ابراهيم بن محمد ثقفى، از احمد بن شمر، از عبـدالله بن ميمون مكى، از موالى بنى مخزوم از امام جعفر صادق عليه السـلام ، از امام محمـد باقر عليه السـلام روايت شـده است: براى اميرالمؤمنين حلواى خرما آوردنـد. امام از خوردن آن خوددارى كرد. خدمت ايشان عرض كردند: آيا آن را حرام مى دانى؟ امام فرمود: خير! بلكه بيم آن دارم كه نفسم بدان عادت كند و آن را بخواهد. سپس اين آيه را خواند: «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِى حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا واسْتَمْتَعْتُم بِهَا».(٢)

٣) ابن شـهر آشوب گفت: احنف بن قيس روايت كرده است: بر معاويه وارد شـدم. به حـدى از غـذاهاى شـيرين و ترش برايم آورد كه مايه تعجب فراوان من شـد. سـپس نوعى غـذا برايم آورد كه برايم ناآشـنا بود. از او پرسـيدم: اين چيست؟ پاسخ داد: روده مرغابى است كه آن را با مغز حيوان پر كرده اند و با روغن پسـته، سـرخ شده و شـكر سفيد بر روى آن ريخته شده است. در اين هنگام من شـروع به گريه كردم. معاويه پرسـيد: چرا گريه مى كنى؟ گفتم: به ياد على بن ابى طالب عليه السـلام افتادم. روزى نزد او بودم كه وقت افطار فرا رسيد. از من خواست تا نزد ايشان

١- [١] - تفسير قمى، ج ٢، ص ٢٧٣.

٢- [٢] - امالى مفيد، ص ١٣۴، ح ٢.

بمانم. سپس کیسه ای مهر شده آورد. گفتم: این چیست؟ پاسخ داد: قاووت جو! گفتم: آیا بیم آن داشتی از آن استفاده کنند یا بخل ورزیدی؟ امام فرمود: نه! بلکه ترسیدم که حسن و حسین آن را با روغن بیامیزند . پرسیدم: آیا این کار حرام است؟ پاسخ داد: خیر! بلکه باید ائمه حق که سلام و درود خدا بر آنان باد، مانند مردم فقیر زندگی کنند تا فقر بر نیازمندان چیره نشود. در این هنگام معاویه گفت: از کسی یاد کردی که فضایلش غیر قابل انکار است.(۱)

۴) عرنی می گوید: کاسه ای فالوده(۲) برای امیرالمؤمنین علیه السلام آورده شد. امام انگشتش را در آن فرو برد تا این که به ته آن رسید. سپس بدون این که از آن بردارد، انگشتش را لیسید و فرمود: بسیار خوب است. حرام نیست. اما دوست ندارم نفسم را به چیزی را که تا امروز بدان عادت نکرده است. عادت دهم.(۳)

۵) در روایتی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت دستش را به سوی آن کاسه دراز کرد. سپس دستش را عقب کشید. از او در باره علت دست کشیدن از آن سئوال شد. امام فرمود: یادم آمد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگز از آن نخورد؛ من نیز از خوردن آن پشیمان شدم.(۴)

۶) در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که به امیرمؤمنان علیه السلام گفتند که آیا آن را حرام می دانی؟ امام فرمود: نه! اما بیم آن داشتم نفسم بدان عادت کند. سپس آیه زیر را قرائت فرمود: «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيا».(۵)

۷) امام باقر علیه السلام در روایتی فرمود امیر مؤمنان علیه السلام به مردم نان گندم و گوشت می داد و خودش به خانه می رفت و نان جو، روغن و سرکه

۱- [۱] - حلیه الابرار، ج ۱، ص ۳۵۲.
۲- [۲] - فالوذج: نوعی شیرینی است که از آرد گندم و آب و عسل تهیه می شود و از کلمه فالوذه در فارسی گرفته شده است «اقرب الموارد، ج ۲، ص ۹۴۲»
۳- [۳] - مناقب، ج ۲، ص ۹۹.
۴- [۴] - مناقب، ج ۲، ص ۹۹.
۵- [۵] - مناقب، ج ۲، ص ۹۹.

می خورد.(۱)

۸) طبرسی گفت: در حدیث آمده است که عمر بن خطاب گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه ورود گرفتم. در حجره ماریه بر ایشان وارد شدم. آن حضرت بر روی حصیری از برگ های نخل دراز کشیده بود و قسمتی از بدن مبارکش بر روی زمین قرار داشت. سر ایشان بر روی بالشی از لیف خرما قرار داشت. من بر ایشان سلام کردم. سپس نشستم و عرض کردم: ای رسول خدا! تو پیامبر و برگزیده خداوند هستی. کسری و قیصر بر روی فرش های ابریشمی و صندلی طلا می نشینند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آنها گروهی هستند که خداوند نعمت هایشان را زود به آنها اعطا کرد و پایان آنها نزدیک است. اما خداوند اعطای نعمت به ما را به تأخیر انداخته است.(۲)

۹) امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه هایش فرمود: به خدا قسم! لباسم را به پینه دوز دادم تا آن را وصله بزند. کسی به من گفت: نمی خواهی آن را دور بیندازی؟ پاسخ دادم: از مقابل چشمان من دور شو! به هنگام صبح است که مردمان، روندگان در شب را می ستایند.(۳)

۱۰) محمد بن قیس، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: به خدا قسم! غذا و پوشاک امیرالمؤمنین علیه السلام کاملاً شبیه غلامان بود. گاهی دو پیراهن می خرید. به خادمش می فرمود تا از میان آنها یکی را انتخاب کند، سپس خودش دیگری را می پوشید. هر گاه لباس او از انگشتان دستش و قوزک پایش فراتر می رفت آن را قطع می کرد در مدت پنج سال خلافت، برای خودش آجری را روی آجر نگذاشت. از خود هیچ چیزی بر جای نگذاشت. به مردم گوشت و نان گندم می داد، ولی خودش به خانه می رفت و نان جو، سرکه و روغن می خورد. هر گاه می خواست میان دو امر از اوامر الهی انتخاب کند، امری را که تحمل آن برای بدنش دشوارتر بود، برمی گزید. هزار غلام را با درآمد حاصل از

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۹۹.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۷.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۷.

دسترنـج خـویش آزاد کرد که دسـتش از آن خـاکی می شـد و چهره اش عرق آلود و کسـی از مردم توان کـار او را نـداشت. گـاهی در شبانه روز هزار رکعت نمـاز می خوانـد. نزدیـک ترین افراد به او امام سـجاد علیه السـلام بود. بعـد از او هیـچ کس قـدرت نـداشت هماننـد او رفتار کنـد و کارهای او را انجام بدهد. در روایت مشـهوری آمده است که زمانی که جهت عیادت علاء بن زیاد نزد او رفت، علاء به او گفت: ای امیرالمؤمنین! از برادرم عاصم به تو شـکایت می کنم. او عبای پشمین پوشیده و ترک دنیـا کرده است. امـام علیه السـلام فرمود: او را نزد من بیاوریـد. زمـانی که او را آوردنـد، فرمود: ای کسـی که با خودت دشـمنی می کنی! شـیطان تو را دچـار حیرت و سـر گردانی کرده است. آیا به خانواده و فرزنـدانت رحم نمی کنی! آیا فکر می کنی که خداونـد لـذت هـای پـاک را برایت حلال کرده و از این که تو از آنها اسـتفاده کنی و بهره منـد شوی بیزار است!؟ تو جایگاهت نزد خداونـد پایین تر از آن است که خداونـد در حق تو چنین کنـد. عاصم گفت: ای امیرالمؤمنین! پس چرا خودت لباس های زبر و خشن می پوشـی و غذای اندک می خوری؟ امیرالمؤمنین فرمود: وای بر تو! من مثل تو نیسـتم. خداوند بر ائمه حق واجب کرده است که زندگی شان را مانند افراد ضعیف جامعه قرار دهند تا هیچ نیازمندی احساس حقارت نکند.(۱)

«واذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَومَهُ بِالأَحْقَافِ وقَدْ خَلتْ... إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَومٍ عَظِيمٍ(۲۱)»

«واذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنـذَرَ قَومَهُ بِالأَحْقَافِ وقَـدْ خَلتْ النُّذُرُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ ومِنْ خَلفِهِ أَلا تَعْبُدُوا إِلا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَومٍ عَظِيمٍ(۲۱)»

[و برادر عادیـان را به یـاد آور آن گـاه که قـوم خـویش را در ریگسـتان بیم داد در حـالی که پیش از او و پس از او (نیز) قطعا هشداردهندگانی گذشته بودند که جز خدا را مپرستید. واقعا من بر شما از عذاب روزی هولناک می ترسم]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: احقاف، نام سرزمین عاد است که از شقوق تا اجفر ادامه دارد و طول آن چهار منزل است.(۲)

ص:۳۲۹

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۷.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲) علی بـن ابراهیـم قمی همچنیـن گفـت: پـدرم برایـم تعریـف کرد که معتصم دسـتور داد تـا در منطقه بطـانیه چـاهی بکننـد. زیردسـتانش یک چاه با عمقی معادل قامت سیصد مرد حفر کردند. اما از آب خبری نشد. آنها چاه را به حال خود رها کردند. زمـانی که متوکل به حکومت رسـید، دسـتور داد تا زمان رسـیدن به آب، به حفر آن چاه ادامه دهنـد. آنها نیز به حفر آن ادامه دادنـد و پس از حفر هر صـد قـامت علامـتی می گذاشـتند تا این که به صـخره ای رسـیدند. آنها به کمک کلنگ و اهرم، آن سنگ را شکستند. باد سردی از زیر آن خارج شد. همه کسانی که در آن جا کار می کردند در اثر آن باد کشته شدند. جریان را به متوکل اطلاع دادند. نسبت به علت آن اظهار بی اطلاعی کرد. گفتند: از نوه امام رضا که سلام و درود خدا بر او باد، در این باره سئوال کنید. آنها نیز خدمت امام هادی علیه السـلام رسـیدند. امام فرمود: آن منطقه، احقاف، سرزمین قوم عاد بود که خداوند به وسیله بادی سرد آنها را هلاک کرد.(۱)

۳) طبرسـی در احتجـاج از علی بن یقطین روایت کرده است: زمـانی ابو جعفر دوانیقی به یقطین دسـتور داد تـا در قصـر عبادی چـاهی حفر کنـد. در حـالی که یقطین همچنان در حال حفر چاه بود، ابو جعفر از دنیا رفت و از آب آن اسـتفاده ای نکرد. این امر را به مهـدی خلیفه عباسـی اطلاع دادند. مهدی به یقطین دسـتور داد تا زمانی که به آب برسـی، به حفر چاه ادامه بده؛ حتی اگر این کار منجر به هزینه شـدن کل اموال بیت المال شود. یقطین برادرش ابو موسـی را نیز برای کمک به حفر چاه فرا خواند و همچنـان به حفر آن ادامه داد تا این که در کف چاه سوراخی ایجاد کردنـد. ناگهان از آن حفره بادی خارج شـد. این باد به حدی سـرد و شدید بود که او بسیار دچار ترس و وحشت شد. این امر را به اطلاع ابوموسی رساندند. او گفت: مرا به کف چاه بفرستید. دهانه چاه چهل ذراع در چهل ذراع وسـعت داشت. او را در یک طرف کجاوه ای گذاشـتند و به کف چاه فرسـتادند. زمانی که به آن جا رسـید با ترس به اطراف نگریست و صدای باد را از کف چاه شنید. دستور داد تا آن سوراخ را بزرگ تر و آن را به صورت یک ورودی بزرگ در آورند. سپس دو نفر را در

۱- [۱] -تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۳.

طرفین کجاوه شتر بگذارنـد و به وسیله طناب آنها را به درون سوراخ کف چاه بفرسـتند تا حقیقت امر را کشف کننـد. آنها به درون چاه رفتند و پس از مدتی طناب را تکان دادند. افراد حاضـر در کف چاه آنها را بالا کشـیدند. ابو موسـی از آنها پرسید: چه چیزی را دیدیـد؟ پاسـخ دادند: امر بسـیار عظیم و مهمی را دیدیم. در آن جا مردان، زنان، خانه ها، ظرف ها و کالاهایی را دیدیم که همگی به صورت سـنگ در آمده بودند. مردان و زنان در حالی که لباس هایشان را بر تن داشـتند، عده ای نشسـته، گروهی ایسـتاده و برخی تکیه داده بودنـد. وقتی به آنهـا دست زدیم، دیـدیم که لباس هایشان کاملاً پوسـیده و ماننـد پشم نرم شـده است و خـانه هایشـان هنوز پابرجـاست. ابو موسـی جریان را به صورت مکتوب به مهـدی گزارش داد. مهـدی نیز به امام موسـی کاظم علیه السـلام در مـدینه نامه نوشت و از او خواست تا به بغـداد بیاید. امام به بغداد رفت. مهدی جریان را برای آن حضـرت تعریف کرد. امام بسـیار گریست سـپس فرمود: ای امیرالمؤمنین! آنها بقایای قوم عاد هسـتند که خداوند بر آنها خشم گرفت. در نتیجه خانه هایشان آنها را در خود فرو برد. آنها یاران احقاف هسـتند. مهـدی از امام پرسـید: ای ابو الحسن! احقاف چیست؟ امام فرمود: شن.(۱)

«قَالوا أَجِئْتَنَا لتَأْفِكَنَا عَنْ آلهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا...ولَيْسَ لهُ مِن دُونِهِ أَولِيَاء أُولئِکَ فِی ضَلال مُّبِینٍ(۳۲)»

«قَـالوا أَجِئْتَنَـا لتَأْفِكَنَـا عَنْ آلهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِـدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ(۲۲) قَـال إِنَّمَا العِلمُ عِنـدَ اللهِ وأُبَلغُكُم مَّا أُرْسِـلتُ بِهِ ولكِنِّی أَرَاكُمْ قَومًـا تَجْهَلونَ(۲۳) فَلمَّا رَأَوهُ عَارِضًـا مُّسْـتَقْبِل أَودِيَتِهِمْ قَـالوا هَـذَا عَـارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَل هُو مَا اسْـتَعْجَلتُم بِهِ رِيـحٌ فِيهَا عَـذَابٌ أَليمٌ(۲۴) تُـدَمِّرُ كُـل شَـیْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَـا فَأَصْبَحُوا لا يُرَى إِلا مَسَاكِنُهُمْ كَـذَلكَ نَجْزِی القَومَ المُجْرِمِينَ(۲۵) ولقَـدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَـا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وجَعَلنَـا لهُمْ سَـمْعًا وأَبْصَـارًا وأَفْئِـدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَـمْعُهُمْ ولا أَبْصَارُهُمْ ولا أَفْئِـدَتُهُم مِّن شَـیْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَـدُونَ بِآيَاتِ اللهِ وحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُون(۲۶) ولقَدْ أَهْلكْنَا مَا حَولكُم مِّنَ القُرَى وصَرَّفْنَا الآيَاتِ لعَلهُمْ

ص:۳۳۱

۱- [۱] - احتجاج، ص ۳۸۸.

يَرْجِعُونَ(٢٧) فَلولا نَصَرَهُمُ الذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَل ضَلوا عَنْهُمْ وذَلكَ إِفْكُهُمْ ومَا كَانُوا يَفْتَرُونَ(٢٨) وإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الجِنِّ يَسْتَمِعُونَ القُرْآنَ فَلمَّا حَضَرُوهُ قَالوا أَنصِتُوا فَلمَّا قُضِيَ ولوا إِلى قَومِهِم مُّنذِرِينَ(٢٩) قَالوا يَا قَومَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِل مِن بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلى الحَقِّ وإِلى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيم(٣٠) يَا قَومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللهِ وآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ ويُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَليمٍ(٣١) ومَن لا يُجِبْ دَاعِيَ اللهِ فَليْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الأَرْضِ وليْسَ لهُ مِن دُونِهِ أَولِيَاء أُولئِكَ فِي ضَلال مُّبِينٍ(٣٢)»

[گفتند: آیا آمده ای که ما را از خدایانمان برگردانی؟ پس اگر راست می گویی آن چه به ما وعده می دهی (بر سرمان) بیاور * گفت: آگاهی فقط نزد خداست و آن چه را بدان فرستاده شده ام به شما می رسانم ولی من شما را گروهی می بینم که در جهل اصرار می ورزید * پس چون آن (عذاب) را (به صورت) ابری روی آورنده به سوی وادی‌های خود دیدند، گفتند: این ابری است که بارش دهنده ماست. (هود گفت: نه) بلکه همان چیزی است که به شتاب خواستارش بودید. بادی است که در آن عذابی پر درد (نهفته) است * همه چیز را به دستور پروردگارش بنیان کن می کند. پس چنان شدند که جز سراهایشان دیده نمی شد. این چنین گروه بدکاران را سزا می دهیم * و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها (چنان) امکاناتی نداده ایم و برای آنان گوش و دیده ها و دل‌هایی (نیرومندتر از شما) قرار داده بودیم ولی چون به نشانه های خدا انکار ورزیدند، (نه) گوششان و نه دیدگانشان و نه دل‌هایشان به هیچ وجه به دردشان نخورد و آن چه ریشخندش می کردند به سرشان آمد* و بی گمان همه شهرهای پیرامون شما را هلاک کرده و آیات خود را گونه گون بیان داشته ایم امید که آنان بازگردند* پس چرا آن کسانی را که غیر از خدا به منزله معبودانی برای تقرب (به خدا) اختیار کرده بودند، آنان را یاری نکردند؛ بلکه از دستشان دادند و این بود دروغ آنان و آن چه برمی بافتند * و چون تنی چند از جن را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند، پس چون بر آن حاضر شدند (به یکدیگر) گفتند گوش فرا دهید و چون

به انجام رسید، هشدار دهنده به سوی قوم خود بازگشتند * گفتند: ای قوم ما، ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده (و) تصدیق کننده (کتاب‌های) پیش از خود است و به سوی حق و به سوی راهی راست راهبری می کند * ای قوم ما! دعوت کننده خدا را پاسخ (مثبت) دهید و به او ایمان آورید تا (خدا) برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و از عذابی پر درد پناهتان دهد * و کسی که دعوت کننده خدا را اجابت نکند، در زمین درمانده کننده (خدا) نیست و در برابر او دوستانی ندارد آنان در گمراهی آشکاری اند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند سپس در باره قوم عاد می فرماید: «قَالوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا» یعنی آیا تو آمده ای تا با دروغ هایت ما را از آن چه پدرانمان می پرستیدند دور کنی؟ «فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» یعنی اگر راست می گویی، عذابی که ما را به وسیله آن تهدید می کنی بر ما فرود بیاور. پیامبر آنها حضرت هود علیه السلام بود. آنها در سرزمین حاصلخیز و سرسبزی زندگی می کردند. خداوند هفت سال آنها را از باران محروم کرد. در نتیجه دچار قحطی شدند. براساس سوره هود، آن حضرت خطاب به آنها می فرمود: «اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ ولاَ تَتَولواْ مُجْرِمِينَ»(۱) [از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید (تا) از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید و تبهکارانه روی بر مگردانید] آنها ایمان نیاوردند و نافرمانی کردند. خداوند به هود علیه السلام وحی کرد که در زمان مشخصی عذاب بر آنها فرود خواهد آمد. «رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» زمانی که آن وقت مشخص فرا رسید، به آسمان نگاه کردند. دیدند که ابری در آن ظاهر شده است. خوشحال شدند و گفتند: «هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا» یعنی به زودی باران خواهد بارید. هود علیه السلام به آنها فرمود: «بَل هُو مَا اسْتَعْجَلتُم». در آیه «رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * تُدَمِّرُ كُل شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا» لفظ عام و معنا خاص است. زیرا این باد بسیاری از اشیا را نابود نکرد. بلکه فقط خانه ها و اموال آنها را کاملا تخریب کرد. آنها به وضعیتی درآمدند که خداوند در باره آنها فرموده است:

۱- [۱] - هود/ ۵۲.

«فَأَصْبَحُوا لا يُرَى إِلا مَسَاكِنُهُمْ» همه این پیام ها مبنی بر هلاک شدن امت های پیشین، با هدف بیم و هشدار دادن به امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. «ولقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وجَعَلنَا لهُمْ سَمْعًا وأَبْصَارًا وأَفْئِدَةً» یعنی به آنها این نعمت ها را دادیم. اما آنها کفر ورزیدند. به همین دلیل عذاب بر آنها فرود آمد. ای امت محمد! از این که چنین عذابی بر شما نیز فرود بیاید پرهیز کنید. خداوند سپس قریش را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: «ولقَدْ أَهْلكْنَا مَا حَولكُم مِّنَ القُرَى وصَرَّفْنَا الآيَاتِ» یعنی آیات الهی را به شما نشان دادیم که منظور از آن سرزمین های، عاد، قوم حضرت صالح و قوم حضرت لوط است. سپس در احتجاج علیه آنها می فرماید: «فَلولا نَصَرَهُمُ الذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ قُرْبَانًا آلهَةً بَل ضَلوا عَنْهُمْ» یعنی باطل شد. «وذَلكَ إِفْكُهُمْ» این دروغ، ساخته و پرداخته خودشان بود. «ومَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».

خداوند در آیات زیر به بیان حکایت های در باره جنیان می پردازد: «وإِذْ صَرَفْنَا إِليْكَ نَفَرًا مِّنَ الجِنِّ يَسْتَمِعُونَ القُرْآنَ فَلمَّا حَضَرُوهُ قَالوا أَنصِتُوا فَلمَّا قُضِيَ ولوا إِلى قَومِهِم مُّنذِرِينَ * قَالوا يَا قَومَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِل مِن بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلى الحَقِّ وإِلى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ * يَا قَومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللهِ وآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ ويُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَليمٍ * ومَن لا يُجِبْ دَاعِيَ اللهِ فَليْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الأَرْضِ وليْسَ لهُ مِن دُونِهِ أَوليَاء أُولئِكَ فِي ضَلال مُّبِينٍ» سبب نزول این آیات این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه زید بن حارثه از مکه به بازار عکاظ رفت تا مردم را به اسلام دعوت کند. اما هیچ کس به او پاسخ مثبت نداد. آن حضرت به سوی مکه بازگشت. زمانی که به مکانی به نام وادی مجنه رسید، شب هنگام شروع به خواندن قرآن کرد. در این هنگام گروهی از جنیان از آن جا عبور می کردند. زمانی که صدای قرآن خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شنیدند، گروهی از آنها به گروهی دیگر می گفتند: «أَنصِتُوا» یعنی سکوت کنید. «فَلمَّا قُضِيَ ولوا إِلى قَومِهِم مُّنذِرِينَ * قَالوا يَا قَومَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِل مِن بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلى الحَقِّ وإِلى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ * يَا قَومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللهِ وآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ ويُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَليمٍ * ومَن لا يُجِبْ دَاعِيَ اللهِ فَليْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الأَرْضِ وليْسَ لهُ مِن دُونِهِ أَوليَاء أُولئِكَ فِي ضَلال مُّبِينٍ» آنها به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و ایمان

آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز شریعت اسلام را به آنها آموخت. پس از آن، خداوند سوره جن را به طور کامل بر رسول خدا نازل کرد. خداوند در آن سوره، سخنان آنها، قبول ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توسط آنها و آمدن پیاپی ایشان نزد آن حضرت را ذکر فرموده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز به امیر المؤمنین علیه السلام دستور داد تا به آنها احکام اسلام را یاد دهد. گروهی از آنها مؤمن، گروهی کافر و برخی ناصبی هستند. همچنین در میان آنها یهودی، مسیحی و مجوسی نیز یافت می شود. همه آنها از نسل جانّ هستند.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: از امام موسی بن جعفر (عالم) علیه السلام سؤال شد: آیا جنیان مؤمن وارد بهشت خواهند شد؟ او پاسخ داد: خیر! خداوند مکانی را در حد فاصل بهشت و دوزخ قرار داده است که جنیان مؤمن و شیعیان فاسق در آن جا به سر خواهند برد.(۲)

۳) طبرسی در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که یک فرد یهودی خطاب به آن حضرت فرمود: شیاطین در تسخیر و تحت اراده حضرت سلیمان علیه السلام بودند و به فرمان او محراب ها و مجسمه ها می ساختند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آری! چنین بود. اما به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فضایل بیشتری داده شده است. شیاطین در حالی که بر کفرشان باقی مانده بودند در تسخیر حضرت سلیمان علیه السلام بودند. اما آنها در حالی که ایمان آورده بودند تحت فرمان و اراده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته بودند. نه تن از اشراف و سران جنیان در محضر آن حضرت حضور یافتند که یکی از آنها از جنیان (شهر) نصیبین و بقیه از نسل عمرو بن عامر از منطقه احجر بودند. نام هایشان شضناه، مضاه، هملکان، مرزبان، مازمان، نضاه، هاضب و عمرو بود. آنها همان کسانی هستند که خداوند در باره ایشان فرموده است: «وإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الجِنِّ يَسْتَمِعُونَ القُرْآنَ» آنها همان ۹ تن بودند. در حالی که پیامبر صلی الله علیه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۵.

و آله و سلم درون تنه درختی بود، آنها خدمت ایشان رسیدند. آنها به خاطر این که مانند شما گمان می کردند خداوند هیچ بنده ای را به پیامبری بر نخواهد گزید، معذرت خواهی کردند. در مجموع حدود هفتاد و یک هزار نفر از آنها به محضر آن حضرت رسیدند. آنها با آن حضرت بر نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و خیرخواهی برای مسلمانان بیعت کردند و از این که سخنان نا به جایی را به خداوند نسبت داده بودند معذرت خواهی کردند. این فضیلت، بزرگ تر از فضیلتی است که به حضرت سلیمان علیه السلام داده شده بود. پاک و منزه خدایی است که جنیان را پس از نافرمانی فراوان و نسبت دادن فرزند به خداوند، به تسخیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درآورد. پیروان آن حضرت در میان انسان ها و جنیان به تعداد غیر قابل شمارش افزایش یافته است.(۱)

«أَولمْ يَرَوا أَنَّ اللَه الذِی خَلقَ السَّمَاواتِ والأَرْضَ...بَلی إِنَّهُ عَلی کُل شَیْءٍ قَدِیرٌ(۳۳)»

«أَولمْ يَرَوا أَنَّ اللَه الذِی خَلقَ السَّمَاواتِ والأَرْضَ ولمْ يَعْیَ بِخَلقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلی أَنْ يُحْيِیَ المَوتَی بَلی إِنَّهُ عَلی کُل شَیْءٍ قَدِیرٌ(۳۳)»

[مگر ندانسته اند که آن خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفریدن آنها درمانده نگردید، می تواند مردگان را (نیز) زنده کند؟ آری، اوست که بر همه چیز تواناست]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند سپس به استدلال علیه مادی گرایان می پردازد و می فرماید: «أَولمْ يَرَوا أَنَّ اللَه الـذِی خَلقَ السَّمَاواتِ والأَرْضَ ولمْ يَعْیَ بِخَلقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلی أَنْ يُحْيِیَ المَوتَی بَلی إِنَّهُ عَلی کُل شَیْءٍ قَدِیرٌ».(۲)

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولوا العَزْمِ مِنَ الرُّسُل(۳۵)»

[پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند صبر کن]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از عده ای از یاران ما از احمد بن محمد، از محمد

۱- [۱] - احتجاج، ص۲۲۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۵.

بن یحیی خثعمی، از هشام، از ابن ابی یعفور روایت کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: بزرگ ترین و بلند مرتبه ترین پیامبران پنج تن هستند که پیامبران اولو العزم نام دارند که غالب شریعت ها به آنها داده شده است: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام.(۱)

۲) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبدالرحمن بن کثیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اولین وصی بر روی زمین و هدیه الهی، شیث بن آدم علیه السلام بود. همه پیامبران دارای وصی بوده اند. تعداد کل پیامبران صد و بیست هزار تن بوده است که پنج تن از آنها اولو العزم هستند. نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام. هدیه الهی برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب علیه السلام است که علم اوصیا و همه پیشینیان را به ارث برده است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز علم همه پیامبران پیش از خودش را به ارث برده است. بر پایه عرش نوشته شده است: حمزه، شیر خدا و شیر پیامبر خدا و سیدالشهدا است. بر سر در عرش نوشته شده است: علی امیرالمؤمنین و حجت ما بر کسانی است که حق و میراث ما را انکار کنند و علی رغم وجود یقین نزد ما، چه چیزی مانع بیان حقایق از سوی ما می شود. پس چه حجتی از این آشکارتر وجود دارد؟(۲)

۳) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از برخی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه بن مهران روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولوا العَزْمِ مِنَ الرُّسُل» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد علیهم السلام است. عرض کردم: آنها چگونه به این مقام رسیده اند؟ آن حضرت فرمود: زیرا نوح علیه السلام دارای کتاب و شریعت بود و همه پیامبرانی که پس از آن حضرت آمده اند، از کتاب، شریعت و روش او

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۲.

استفاده کرده اند. تا این که صحف بر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل شد و از سوی خداوند به او عزم و اراده محکم اعطا گردید. آن حضرت، کتاب نوح علیه السلام را کنار گذاشت. البته علت این امر، کفر ورزیدن بدان نبود. بنابراین همه پیامبرانی که پس از حضرت ابراهیم علیه السلام برانگیخته شده اند از صحف، شریعت و روش او بهره مند شده اند. تا این که حضرت موسی به پیامبری برگزیده و از سوی خداوند به او تورات، شریعت منهاج اعطا گردید. همه پیامبران مبعوث شده پس از حضرت موسی از کتاب و روش او بهره گرفته اند. این امر تا زمان مبعوث شدن حضرت عیسی ادامه داشت. زمانی که آن حضرت به پیامبری رسید و انجیل بر او فرود آمد، شریعت و روش حضرت موسی را کنار نهاد. همه پیامبران مبعوث شده پس از حضرت عیسی از کتاب و روش او بهره برده اند. این امر تا زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری برگزیده شد، ادامه داشت. خداوند قرآن را بر او نازل کرد و به او شریعت و روش هدایت اعطا فرمود. بنابراین اموری را که آن حضرت، حلال یا حرام اعلام کرده باشد، تا روز قیامت حلال یا حرام خواهند بود و در آنها هیچ گونه تغییری به وجود نخواهد آمد. پیامبران مذکور، اولو العزم هستند.(۱)

۴) ابن بابویه از محمد بن حسن که خدا از او خشنود باد، از محمد بن یحیی عطار، از حسین بن حسن بن ابان، از محمد بن اورمه، از محمد بن علی کوفی، از احمد بن محمد بن ابو نصر، از ابان بن عثمان، از اسماعیل جعفی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: پیامبران اولو العزم پنج نفر هستند. حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد علیهم السلام.(۲)

۵) ابن بابویه همچنین از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی، از احمد بن محمد بن سعید کوفی همدانی، از علی بن حسن بن علی بن فضال، از پدرش، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پیامبران مذکور را به این علت

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص۱۴، ح ۲.

۲- [۲] - خصال، ص ۳۰۰، ح ۷۳.

اولو العزم نامیده اند که آنها دارای عزم و شریعت بودند. به این معنا که همه پیامبرانی که پس از حضرت نوح علیه السلام برانگیخته شده اند براساس شریعت و روش او عمل و تبلیغ و تا زمان مبعوث شدن حضرت ابراهیم از کتاب او پیروی می کردند. همه پیامبرانی که در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام و پس از او به پیامبری می رسیدند از شریعت و روش او بهره می گرفتند و تا زمان مبعوث شدن حضرت موسی پیرو کتاب او بودند. تا این که حضرت عیسی علیه السلام به پیامبری رسید. همه پیامبران زمان حضرت عیسی و پس از آن از شریعت، روش و کتاب آن حضرت پیروی می کردند. این امر تا زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری رسید، ادامه داشت. این پنج شخصیت، بزرگ ترین و والا مقام ترین پیامبران خداوند هستند. هر کس پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ادعای پیامبری کند یا پس از قرآن، ادعای آوردن کتابی کند، برای همه کسانی که این حکم را می شنوند، ریختن خونش حلال است.(۱)

۶) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند، پیامبرش را با صبر تأدیب کرده و می فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولوا العَزْمِ مِنَ الرُّسُل» که منظور از آن حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد علیهم السلام است. منظور از اوالعزم این است که آنها پیش از سایر پیامبران به خداوند و پیامبران و همه انبیای قبل و بعد از خودشان ایمان آوردند و تصمیم گرفتند در مقابل تکذیب و شکنجه از سوی دشمنان، بردباری پیشه کنند.(۲)

«ولا تَسْتَعْجِل لهُمْ كَأَنَّهُمْ يَومَ يَرَونَ مَا يُوعَدُونَ...بَلاغٌ فَهَل يُهْلكُ إِلا القَومُ الفَاسِقُونَ(۳۵)»

«ولا تَسْتَعْجِل لهُمْ كَأَنَّهُمْ يَومَ يَرَونَ مَا يُوعَدُونَ لمْ يَلبَثُوا إِلا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلاغٌ فَهَل يُهْلكُ إِلا القَومُ الفَاسِقُونَ(۳۵)»

[و برای آنان شتابزدگی به خرج مده، روزی که آن چه را وعده داده می شوند، بنگرند گویی که آنان جز ساعتی از روز را (در دنیا) نمانده اند. (این) ابلاغی است.

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶، ح ۱۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۵.

پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند سپس فرمود: «ولا تَسْتَعْجِل لهُمْ كَأَنَّهُمْ يَومَ يَرَونَ مَا يُوعَدُونَ لمْ يَلبَثُوا إلا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ» در روز قیامت گمان می کننـد که فقط به انـدازه ساعتی از روز در دنیا زنـدگی کرده انـد. «بَلاغٌ» یعنی این امر را به آنها ابلاغ کن. «فَهَل يُهْلكُ إلا القَومُ الفَاسِقُونَ».(۱)

ص:۳۴۰

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۵.

سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، مدنی است به جز آیه ۱۳ که در اثنای هجرت نازل شده است. دارای ۳۸ آیه است و پس از سوره حدید نازل شده است

ص:۳۴۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره محمد صلی الله علیه و اله و سلم

۱) ابن بابویه با سند از ابو مغرا، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. که آن حضرت فرمود:

هر کس این سوره را بخوانـد هرگز در دینش دچار تردیـد نخواهـد شد و خداوند او را به فقر و ترس از حاکمان مبتلا نخواهد کرد و همواره تـا زمـان وفات از گزنـد شک و کفر در امان خواهـد بود. زمانی که از دنیا رفت، خداونـد هزار فرشـته را مأمور خواهـد کرد تـا در قبرش نمـاز بخواننـد و ثواب نمـاز آنهـا برای آن فرد خواهـد بود. آنها او را تا زمانی که به جایگاه امنی نزد پروردگار می رسد، همراهی خواهند کرد. آن شخص همواره در پناه امنیت خداوند و پیامبرش خواهد بود.(۱)

۲) در کتاب خواص القرآن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

هر کس این سوره را بخواند، هر گاه در قیامت از قبر برخاست، به هر طرف رو کند، چهره مبارک رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم را خواهـد دید و خداوند، دادن نوشـیدنی از جویبارهای بهشت به چنین بنده ای را بر خودش واجب گردانده است. هر کس آن را بنویسد و بر خودش آویزان کند، به برکت این سوره در خواب و بیداری از هر گزندی در امان خواهد بود.

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس این سوره را بنویسد و بر خودش آویزان کند در خواب و بیداری از هر گزندی در امان خواهد بود و خداوند او را از همه بلایا و بیماری ها حفظ خواهد کرد.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس این سوره را بنویسد و بر خود آویزان کند، جنیان از او دور خواهند شد و در خواب و بیداری در امان خواهد بود. اگر فردی آن را زیر سرش بگذارد، به اراده خداوند از همه بلایای غیرمترقبه محفوظ خواهد بود.

ص:۳۴۴

تفسیر سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«الذِینَ کَفَرُوا وصَدُّوا عَن سَبِیل اللهِ أَضَل أَعْمَالهُمْ(۱)»

[کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، (خدا) اعمال آنان را تباه خواهد کرد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: این آیه در باره یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است که پس از وفات آن حضرت از اسلام برگشتند و مرتد شدند. حق اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد را غصب و در مقابل امیر المؤمنین علیه السلام ایستادند و ولایت او را نپذیرفتند. «أَضَل أَعْمَالهُمْ» یعنی خداوند، اعمالشان از قبیل جهاد و کمک به اسلام را که قبل از آن، در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده بودند باطل کرد.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین گفت: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسن بن عباس حریشی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در حالی که مردم در مسجد جمع شده بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام با صدای بلند فرمود: «الذِینَ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶.

كَفَرُوا وصَدُّوا عَن سَبِيل اللهِ أَضَل أَعْمَالَهُمْ» ابـن عبـاس بـه آن حضـرت گفـت: ای ابـو الحسـن! چرا ایـن آیـه را خوانـدی؟! امیرالمؤمنین فرمود: خواستم آیه ای از قرآن را بخوانم. ابن عبـاس گفت: حتماً منظور خاصـی داشتی که این آیه را خوانـدی. امام فرمود: آری! خداونـد در کتابش فرموده است: «ومَا آتَاكُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ ومَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا»(۱) [و آن چه را فرستاده (او) به شـما داد آن را بگیرید و از آن چه شـما را باز داشت بازایستید] آیا تو شهادت می دهی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر را به خلافت پس از خودش، برگزیده باشد؟ ابن عباس پاسخ داد: من نشـنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسـی جز تو را وصی خود قرار داده باشد. حضرت علی علیه السلام فرمود: پس چرا با من بیعت نکردی؟ ابن عباس پاسخ داد: مردم ابوبکر را انتخـاب کردنـد و من نیز یکی از آنـان بودم. امام فرمود: این کار آنهاماننـد اجماع و اتفاق بنی اسـرائیل بر پرسـتش گوسـاله بود. شـما نیز ماننـد پیشـینیان به خطـا رفتیـد: «كَمَثَل الـذِی اسْـتَوقَدَ نَارًا فَلمَّا أَضَاءتْ مَا حَولهُ ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ وتَرَكَهُمْ فِي ظُلمَاتٍ لاَّ يُبْصِرُونَ * صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاَ يَرْجِعُونَ»(۲)-(۳)[همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشـنایی داد. خـدا نورشان را برد و در میان تاریکی هایی که نمی بینند، رهایشان کرد * کرند، لالند، کورند. بنابراین به راه نمی آیند]

۳) محمد بن عباس، از احمد بن محمد بن سـعید، از احمد بن حسن، از پدرش، از حصـین بن مخارق، از سـعد بن طریف و ابو حمزه، از اصبغ، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: در سوره محمد، آیات به ترتیب یکی در باره ما و دیگری در باره بنی امیه نازل شده است.(۴)

۴) محمـد بن عباس همچنین از احمـد بن کاتب، از حمیـد بن ربیع، از عبیـد بن موسـی، از فطر بن ابراهیم، از امام موسـی کاظم علیه السلام روایت کرده است که آن

۱- [۱] - حشر/ ۷.

۲- [۲] - بقره/ ۱۸-۱۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۲، ح ۱.

حضرت فرمود: هر کس می خواهد فضیلت و برتری ما بر دشمنانمان را بداند، باید این سوره را که در آن آیه «الّذِینَ کَفَرُوا وصَدُّوا عَن سَبِیل اللهِ» نازل شده است بخواند که آیات آن از اول تا آخر به ترتیب یک آیه در باره ما و دیگری در باره دشمنان ما است.(۱)

۵) محمد بن عباس همچنین از علی بن عباس بجلی، از عباد بن یعقوب، از علی بن هاشم، از جابر روایت شده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: سوره محمد به این ترتیب نازل شده است که از اول تا آخر سوره، یک آیه از آن در باره ما و دیگری در باره بنی امیه است.(۲)

۶) ابن شهر آشوب، از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که منظور از «الّذِینَ کَفَرُوا» بنی امیه و منظور از «سَبِیل اللهِ» ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.(۳)

«والذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ وآمَنُوا بِمَا نُزِّل...مِن رَّبِّهِمْ کَذَلکَ یَضْرِبُ اللهُ للنَّاسِ أَمْثَالهُمْ(۳)»

«والذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ وآمَنُوا بِمَا نُزِّل عَلی مُحَمَّدٍ وهُو الحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وأَصْلحَ بَالهُمْ(۲) ذَلکَ بِأَنَّ الذِینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا البَاطِل وأَنَّ الذِینَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ کَذَلکَ یَضْرِبُ اللهُ للنَّاسِ أَمْثَالهُمْ(۳)»

[و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل آمده، گرویده اند (که آن خود حق (و) از جانب پروردگارشان است (خدا نیز) بدی‌هایشان را زدود و حال (و روز)شان را بهبود بخشید * این بدان سبب است که آنان که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند، از همان حق که از جانب پروردگارشان است پیروی کردند. این گونه خدا برای (بیداری) مردم مثال‌هایشان را می زند]

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۳، ح ۳.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۲، ح ۲.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۷۲.

۱) علی بن ابراهیم قمی، از حسین محمد، از معلی بن محمد با سند از اسحاق بن عمار روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: آیات فوق این گونه نازل شده است: «والذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ وآمَنُوا بِمَا نُزِّل عَلی مُحَمَّدٍ» فی علی «وهُو الحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وأَصْلحَ بَالهُمْ».(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین گفت: «والذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ» در باره سلمان، ابوذر، عمار و مقداد نازل شده است که عهد و پیمانشان را نقض نکردند. «وآمَنُوا بِمَا نُزِّل عَلی مُحَمَّدٍ» یعنی بر ولایتی که خداوند آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد، ثابت قدم ماندند. «وهُو الحَقُّ» که منظور از آن امیر المؤمنین علیه السلام است. «مِن رَّبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وأَصْلحَ بَالهُمْ» یعنی وضعیت آنها را اصلاح کرده است. سپس اعمال آنها را ذکر نموده و می فرماید: «ذَلکَ بِأَنَّ الذِینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا البَاطِل» که منظور از آن دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام است. «وأَنَّ الذِینَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ».(۲)

«فَإِذا لقِیتُمُ الذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّی...أَوزَارَهَا ذَلکَ ولو یَشَاءُ اللهُ لانتَصَرَ مِنْهُمْ(۴)»

«فَإِذا لقِیتُمُ الذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّی إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الوثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وإِمَّا فِدَاء حَتَّی تَضَعَ الحَرْبُ أَوزَارَهَا ذَلکَ ولو یَشَاءُ اللهُ لانتَصَرَ مِنْهُمْ(۴)»

[پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید، گردنها(یشان) را بزنید تا چون آنان را (در کشتار) از پای درآوردید، پس (اسیران را) استوار در بند کشید. سپس یا (بر آنان) منت نهید (و آزادشان کنید) و یا فدیه (و عوض از ایشان بگیرید) تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود. این است (دستور خدا) و اگر خدا می خواست از ایشان انتقام می کشید]

۱) علی بن ابراهیم قمی از پدرش، از برخی از یاران ما، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: در سوره محمد صلی الله علیه و آله

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶.

و سلم آیات به صورت متناوب یکی پس از دیگری، در باره ما و دشمنان ما نازل شده است. دلیل این امر آیه زیر است: «کَذَلکَ یَضْرِبُ اللهُ للنَّاسِ أَمْثَالهُمْ *فَإِذا لقِیتُمُ الذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّی إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الوثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وإِمَّا فِدَاء حَتَّی تَضَعَ الحَرْبُ أَوزَارَهَا ذَلکَ ولو یَشَاءُ اللهُ لانتَصَرَ مِنْهُمْ» این شمشیر بر علیه مشرکان زندیق غیر عرب و همه کسانی که از کتاب آسمانی پیروی نمی کنند از جمله ستاره پرستان و آتش پرستان بر کشیده شده است.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین گفت: در عبارت «فَإِذا لقِیتُمُ الذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» مخاطب همه مردم هستند. اما معنای آن متوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پس از آن حضرت است.(۲)

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد ماسانی، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود، از حفص بن غیاث روایت کرده است که آن حضرت در حدیث اسیاف خمسه (شمشیرهای پنج گانه) فرمود: شمشیر سوم علیه مشرکان غیر عرب یعنی ترک ها، دیلمی ها و خرزی ها برکشیده خواهد شد. خداوند در ابتدای سوره ای که در آن در باره کفار سخنی به میان آمد و سرگذشت آنها را بیان کرده است می فرماید: «فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّی إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الوثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وإِمَّا فِدَاء حَتَّی تَضَعَ الحَرْبُ أَوزَارَهَا» در آیه فوق «فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ» یعنی پس از آن که افرادی را از آنها به اسارت گرفتید می توانید با منت گذاشتن بر آنها و بدون دریافت چیزی در مقابل آزادی شان، آنها را رها کنید. «وإِمَّا فِدَاء» یعنی راه دیگر آن است که بین آنان و بین مسلمانان، فدیه برقرار شود یعنی از آنان فدیه گرفته شود. چنین افرادی یا باید کشته شوند، یا اسلام بیاورند و تا زمانی که در سرزمین کفار حربی هستند، ازدواج با آنها صحیح نیست.(۳)

«لیَبْلو بَعْضَکُم بِبَعْضٍ والذِینَ قُتِلوا فِی...ویُدْخِلهُمُ الجَنَّةَ عَرَّفَهَا لهُمْ(۶)»

«لیَبْلو بَعْضَکُم بِبَعْضٍ والذِینَ قُتِلوا فِی سَبِیل اللهِ فَلن یُضِل أَعْمَالهُمْ(۴) سَیَهْدِیهِمْ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۱۱، ص ۲.

ویُصْلحُ بَالهُمْ(۵) ویُدْخِلهُمُ الجَنَّهَ عَرَّفَهَا لهُمْ(۶)»

[ولی (فرمان پیکار داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی (دیگر) بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شده اند هرگز کارهایشان را ضایع نمی کند * به زودی آنان را راه می نماید و حالشان را نیکو می گرداند * و در بهشتی که برای آنان وصف کرده، آنان را درمی آورد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند فرموده است: «والذِینَ قُتِلوا فِي سَبِیلِ اللهِ فَلن یُضِل أَعْمَالهُمْ * سَیَهْدِیهِمْ ویُصْلِحُ بَالهُمْ * ویُدْخِلهُمُ الجَنَّهَ عَرَّفَهَا لهُمْ» یعنی به آنها وعده رفتن به چنین بهشتی را داده و آن را برایشان مهیا کرده است. «لیَبْلو بَعْضَکُم بِبَعْضٍ» یعنی تا آنها را بیازماید.(۱)

«یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ یَنصُرْکُمْ ویُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ(۷)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، یاریتان می کند و گام‌هایتان را استوار می دارد]

۱) شیخ طوسی در تهذیب با سند از احمد بن محمد بن سعید، از جعفر بن عبد الله محمدی علوی و احمد بن محمد کوفی، از علی بن عباس، از اسماعیل بن اسحاق، از ابو روح فرج بن ابو قره، از مسعده بن صدقه، از ابن ابی لیلی، از ابو عبد الرحمن سلمی، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: جهاد دری است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده است تا به این وسیله به کرامت و رحمتی که پروردگار برایشان ذخیره و مهیا کرده است، دست یابند. جهاد، لباس پرهیزگاری و زره محکم و سپر قابل اعتماد خداوند است. هر کس به اراده خودش آن را ترک کند، خداوند، لباس ذلت بر تن او خواهد پوشاند و او را دچار مصیبت ها نموده و از آرامش محروم خواهد کرد. بدی و خواری، همه قلبش را فرا خواهد گرفت و از انصاف بی بهره خواهد شد و به علت ترک جهاد، حقوقش ضایع می شود. همچنان که خداوند از او به علت ترک جنگ و دست

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

کشیدن از یاری کردن مسلمانان خشمگین خواهد شد. خداوند در کتابش چنین فرموده است: «إِن تَنصُرُوا اللَهَ یَنصُرْکُمْ ویُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ».(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: «یَا أَیُّهَا الـذِینَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللهَ یَنصُرْکُمْ ویُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ».(۲)

«والذِینَ کَفَرُوا فَتَعْسًا لهُمْ وأَضَل أَعْمَالهُمْ(۸) ذَلکَ بِأَنَّهُمْ کرِهُوا مَا أَنزَل اللُه فَأَحْبَطَ أَعْمَالهُمْ(۹)»

[و کسانی که کفر ورزیدند نگونساری بر آنان باد و (خدا) اعمالشان را برباد داد * این بدان سبب است که آنان آن چه را خدا نازل کرده است ، خوش نداشتند و (خدا نیز) کارهایشان را باطل کرد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند می فرماید: «والذِینَ کَفَرُوا فَتَعْسًا لهُمْ وأَضَل أَعْمَالهُمْ* ذَلکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا مَا أَنزَل اللُه ــ فی علی ــ فَأَحْبَطَ أَعْمَالهُمْ». یعنی آن چه را که خداوند در باره علی علیه السلام نازل کرد، خوش نداشتند.(۳)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از جعفر بن احمد، از عبدالکریم بن عبد الرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: جبرئیل آیه زیر را به این ترتیب بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آورد: «ذَلکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا مَا أَنزَل اللهُ ــ فی علی ــ فَأَحْبَطَ الله أَعْمَالهُمْ».(۴)

۳) محمد بن عباس، از احمد بن قاسم، از احمد بن خالد، از محمد بن علی، از ابن فضیل، از ابو حمزه، از جابر روایت شده است که امام محمد باقر علیه السلام

۱- [۱] - تهذیب، ج ۲، ص ۱۲۳، ح ۲۱۶ و نهج البلاغه، ص ۶۹، خطبه ۲۷.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

آیه فوق را این گونه خواند: «ذَلکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللهُ ــ فی علی ــ فَأَحْبَطَ أَعْمَالهُمْ».(۱)

«أَفَلَمْ یَسِیرُوا فِی الأَرْضِ فَیَنظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ...کَمَن زُیِّنَ لهُ سُوءُ عَمَلهِ واتَّبَعُوا أَهْواءهُمْ(۱۴)»

«أَفَلَمْ یَسِیرُوا فِی الأَرْضِ فَیَنظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الذِینَ مِن قَبْلهِمْ دَمَّرَ اللهُ عَلیْهِمْ وللکَافِرِینَ أَمْثَالهَا(۱۰) ذَلکَ بِأَنَّ اللهَ مَولی الذِینَ آمَنُوا وأَنَّ الکَافِرِینَ لا مَولی لهُمْ(۱۱) إِنَّ اللهَ یُدْخِل الذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ والذِینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ ویَأْکُلونَ کَمَا تَأْکُل الأَنْعَامُ والنَّارُ مَثْوی لهُمْ(۱۲) وکَأَیِّن مِّن قَرْیَهٍ هِیَ أَشَدُّ قُوهً مِّن قَرْیَتِکَ التِی أَخْرَجَتْکَ أَهْلکْنَاهُمْ فَلا نَاصِرَ لهُمْ(۱۳) أَفَمَن کَانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ کَمَن زُیِّنَ لهُ سُوءُ عَمَلهِ واتَّبَعُوا أَهْواءهُمْ(۱۴)»

[مگر در زمین نگشته اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند به کجا انجامیده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر (همین کیفرها در پیش) است * چرا که خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند ولی کافران را سرپرست (و یاری) نیست * خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آنها نهرها روان است درمی آورد و (حال آن که) کسانی که کافر شده اند (در ظاهر) بهره می برند و همان گونه که چهارپایان می خورند، می خورند ولی جایگاه آنها آتش است * و بسا شهرها که نیرومندتر از آن شهری بود که تو را (از خود) بیرون راند که ما هلاکشان کردیم و برای آنها یار (و یاوری) نبود * آیا کسی که بر حجتی از جانب پروردگار خویش است چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده و هوس‌های خود را پیروی کرده اند؟]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «أَفَلَمْ یَسِیرُوا فِی الأَرْضِ فَیَنظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الذِینَ مِن قَبْلهِمْ» یعنی آیا آنها سرگذشت امت های پیشین را مطالعه

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۳، ح ۶.

نکرده اند؟(۱)

۲) ابن بابویه گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «أَولَمْ يَسِيرُوا فِي الأَرْضِ»(۲) سئوال شد. امام فرمود: به این معناست که آیا در قرآن ننگریسته اند؟ (۳) هنگام تفسیر آیه «قُل سِيرُواْ فِي الأَرْضِ ثُمَّ انظُرُواْ» [بگو: در زمین بگردید آن گاه بنگرید.] در سوره انعام(۴) حدیث دیگری در این باره از امام صادق علیه السلام روایت شد.

۳) علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه «دَمَّرَ اللهُ عَلَيْهِمْ» فرمود: یعنی آنها را هلاک کرد و عذاب داد. «للكَافِرِينَ» یعنی کسانی که کفر ورزیدند و نسبت به آیات نازل شده در باره امیرالمؤمنین علیه السلام بیزار و متنفر بودند. «أَمْثَالهَا» یعنی برای آنها نیز عذابی مانند عذاب سایر امت های پیشین در نظر گرفته شده است. خداوند سپس در ادامه، مؤمنانی را که بر ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام استقامت کردند ذکر نموده و می فرماید: «ذَلكَ بِأَنَّ اللهَ مَولى الذِينَ آمَنُوا وأَنَّ الكَافِرِينَ لا مَولى لهُمْ» سپس بار دیگر به ذکر مؤمنان می پردازد و می فرماید: «إِنَّ اللهَ يُدْخِل الذِينَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ» که منظور از مؤمنان، کسانی هستند که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان آورده باشند. «والذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ ويَأْكُلونَ كَمَا تَأْكُل الأَنْعَامُ» در این جا منظور از کفار، همان دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که مانند چهارپایان برخورد می کنند و مانند چهارپایان فقط به شکم خود توجه دارند «والنَّارُ مَثْوى لهُمْ* وكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوةً مِّن قَرْيَتِكَ التِى أَخْرَجَتْكَ أَهْلكْنَاهُمْ فَلا نَاصِرَ لهُمْ» یعنی آن امت های پیشین که آنها را نابود کردیم از قوم تو یعنی ساکنان مکه که تو را از شهرشان بیرون راندند، نیرومندتر بودند. کسی هم به یاری آن اقوام نشتافت. «أَفَمَن كَانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لهُ سُوءُ عَمَلهِ واتَّبَعُوا أَهْواءهُمْ» یعنی آیا امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲- [۲] - روم/ ۹.

۳- [۳] - خصال، ص ۳۹۶، ح ۱۰۲.

۴- [۴] - در تفسیر آیات ۱۸-۴ همان سوره

که دارای حجتی از جانب پروردگار خویش است، همانند غاصبان خلافت است؟(۱)

۴) طبرسی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آیه «کَمَن زُیِّنَ لهُ سُوءُ عَمَلهِ واتَّبَعُوا أَهْواءهُمْ» در باره منافقین نازل شده است.(۲)

«مَثَل الجَنَّهِ التِی وعِدَ المُتَّقُونَ فِیهَا...مِن کُل الثَّمَرَاتِ ومَغْفِرَهٌ مِّن رَّبِّهِمْ (۱۵)»

«مَثَل الجَنَّهِ التِی وعِدَ المُتَّقُونَ فِیهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاء غَیْرِ آسِنٍ وأَنْهَارٌ مِن لبَنٍ لمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لذَّهٍ للشَّارِبِینَ وأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَل مُّصَفًّی ولهُمْ فِیهَا مِن کُل الثَّمَرَاتِ ومَغْفِرَهٌ مِّن رَّبِّهِمْ (۱۵)»

[مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده (چون باغی است که) در آن نهرهایی است از آبی که (رنگ و بو و طعمش) برنگشته و جوی‌هایی از شیری که مزه اش دگرگون نشود و رودهایی از باده ای که برای نوشندگان لذتی است و جویبارهایی از انگبین ناب و در آن جا از هر گونه میوه برای آنان (فراهم) است و (از همه بالاتر) آمرزش پروردگار آنهاست]

۱) علی بن ابراهیم گفت: سپس خداوند برای دوستان و دشمنانش مثالی زده و خطاب به اولیایش می فرماید: «مَثَل الجَنَّهِ التِی وعِدَ المُتَّقُونَ فِیهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاء غَیْرِ آسِنٍ وأَنْهَارٌ مِن لبَنٍ لمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لذَّهٍ للشَّارِبِینَ» یعنی شرابی که هر گاه اولیای خداوند آن را بنوشند بوی مشک را از آن استشمام می کنند. «وأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَل مُّصَفًّی ولهُمْ فِیهَا مِن کُل الثَّمَرَاتِ ومَغْفِرَهٌ مِّن رَّبِّهِمْ».(۳)

۲) ابوالقاسم بن قولویه، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب، از پدرش، از اجدادش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: آب، بهترین نوشیدنی دنیا و آخرت است. سرچشمه چهار رود از رودهای دنیا از بهشت است: فرات، نیل، سیحان و جیحان. فرات، آب است، نیل عسل، سیحان شراب، و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲]، ص ۲۷۸.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۸.

جیحان شیر.(۱)

۳) ابن بابویه با سند از عیسی بن عبدالله هاشمی، از پدرش، از جدش، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سرچشمه چهار رود از رودهای دنیا از بهشت است: فرات، نیل، سیحان و جیحان. فرات در دنیا و آخرت، آب است، نیل عسل، سیحان شراب، و جیحان شیر.(۲)

«کَمَنْ هُو خَالدٌ فِی النَّارِ وسُقُوا مَاء حَمِیمًا...والذِینَ اهْتَدَوا زَادَهُمْ هُدًی وآتَاهُمْ تَقْواهُمْ(۱۷)»

«کَمَنْ هُو خَالـدٌ فِی النَّارِ وسُـقُوا مَاء حَمِیمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءهُمْ(۱۵) ومِنْهُم مَّن یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ حَتَّی إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنـدِکَ قَالوا للذِینَ أُوتُـوا العِلـمَ مَاذَا قَال آنِفًا أُولئِـکَ الـذِینَ طَبَعَ اللهُ عَلی قُلـوبِهِمْ واتَّبَعُـوا أَهْـواءهُمْ(۱۶) والـذِینَ اهْتَدَوا زَادَهُـمْ هُـدًی وآتَـاهُمْ تَقْواهُمْ(۱۷)»

[(آیـا چنین کسـی در چنین باغی دل انگیز) ماننـد کسـی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می شود (تا) روده هایشان را از هم فرو پاشد؟ * و از میان (منافقان) کسانی اند که (در ظاهر) به (سخنان) تو گوش می دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می رونـد، به دانش یافتگـان می گوینـد: هم اکنون چه گفت؟ اینـان همانانند که خـدا بر دل‌هایشان مهر نهـاده است و از هوس‌هـای خود پیروی کرده انـد * ولی آنـان که به هـدایت گراییدنـد، (خـدا) آنـان را هر چه بیشتر هـدایت بخشید و (توفیق) پرهیزگاری شان داد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداونـد سپس برای دشـمنانش مثالی می زند و می فرماید: «کَمَنْ هُو خَالدٌ فِی النَّارِ وسُقُوا مَاء حَمِیمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءهُمْ» یعنی کسـانی که در بهشت هسـتند بـا دوزخیان هیـچ شـباهتی ندارنـد؛ همچنان که دوسـتان خداونـد با دشـمنان او هیـچ تشابهی ندارند. خداوند آیه فوق را در باره آن دسته از یاران منافق رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و همه کسانی نازل کرد که هر گاه چیزی را شنیدند، بدان ایمان نمی آورند و هر گاه از آن مجلس خارج شدند به مؤمنان

۱- [۱] - کامل الزیارات، ص ۱۰۶، باب ۱۳، ح ۱.

۲- [۲] - خصال، ص ۲۵۰، ح ۱۱۶.

می گویند: محمد اخیراً چه گفته است؟ خداوند فرموده است: «أَولئِکَ الذِینَ طَبَعَ اللهُ عَلی قُلوبِهِمْ واتَّبَعُوا أَهْواءهُمْ».(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن احمد بن ثابت، از حسن بن محمد بن سماعه، از وهب بن حفص، از ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یارانش را به سوی خدا دعوت می کرد. هر کس که خداوند اراده کرده بود به سوی نیکی رهنمون شود، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می شنید و امری را که مردم را به سوی آن می خواند درک می کرد. هر کس که خداوند اراده کرده بود به شر و بدی دچار شود، بر قلبش مهر گمراهی می زد و او قادر به شنیدن و درک هدایت الهی نمی شد. این امر، مصداق آیه زیر است که پروردگار می فرماید: «حَتَّی إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِکَ قَالوا للذِینَ أُوتُوا العِلمَ مَاذَا قَال آنِفًا أُولئِکَ الذِینَ طَبَعَ اللهُ عَلی قُلوبِهِمْ».(۲)

۳) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند سپس از هدایت شدگان یاد کرده و می فرماید: «والذِینَ اهْتَدَوا زَادَهُمْ هُدًی وآتَاهُمْ تَقْواهُمْ» این امر ردی بر ادعای کسانی است که گمان می کنند ایمان افزایش نمی یابد و از آن کاسته نمی شود.(۳)

۴) محمد بن عباس، از احمد بن محمد نوفلی، از محمد بن عیسی عبیدی، از ابو محمد نصاری، از صباح مزنی، از حارث بن حصیره، از اصبغ بن نباته روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گاهی اوقات در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و آن حضرت نزول وحی بر خودش را به ما اطلاع می داد. قبل از این که آن حضرت در این باره سخنی بگوید من متوجه آن می شدم. اما به خدا قسم! آنها متوجه فرود آمدن آن نمی شدند و هر گاه از آن جا خارج می شدند می گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اخیراً چه فرموده است؟(۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۴، ح ۱۰.

«فَهَل يَنظُرُونَ إِلا السَّاعَهَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَهً فَقَدْ جَاء أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لهُمْ إِذَا جَاءتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ(١٨)»

[آیا (کافران) جز این انتظار می برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرا رسد و علامات آن اینک پدید آمده است. پس اگر (رستاخیز) بر آنان دررسد، دیگر کجا جای اندرزشان است]

١) علی بن ابراهیم قمی سپس گفت: خداوند در ادامه می فرماید: «فَهَل یَنظُرُونَ إِلا السَّاعَهَ» که منظور از آن همان قیامت است «أَن تَأْتِیَهُم بَغْتَهً فَقَدْ جَاء أَشْرَاطُهَا».(١)

٢) علی بن ابراهیم قمی از پدرش، از سلیمان بن مسلم خشاب، از عبدالله بن جریح مکی، از عطاء بن ابی ریاح، از عبدالله بن عباس روایت کرده است که گفت: در حجه الوداع به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فریضه حج را به جای آوردیم. آن حضرت حلقه در کعبه را گرفت سپس رویش را به سوی ما برگرداند و فرمود: آیا می خواهید نشانه های برپایی قیامت را برایتان بیان کنم؟ در آن روز سلمان بیش از همه مردم به آن حضرت نزدیک بود. مردم پاسخ دادند: آری ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: از جمله نشانه های قیامت ترک نماز، پیروی از شهوت ها، گرایش به افکار (منحرف)، بزرگداشت و احترام به ثروتمندان و فروختن دین در مقابل دنیاست. در چنین موقعیتی قلب فرد مؤمن به علت دیدن منکراتی که قادر به تغییر آنها نیست، در درون سینه اش مانند نمک در آب ذوب خواهد شد.

سلمان پرسید: ای رسول خدا! آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست این امر اتفاق خواهد افتاد. در آن دوره، حاکمان ظالم، وزرای فاسق، عارفان ظالم و افراد مورد اعتماد خیانتکار وجود خواهند داشت.

سلمان دو باره سئوال کرد: ای رسول خدا! آیا چنین امری اتفاق خواهد افتاد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست

١- [١] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ٢٧٩.

اوست، در آن روز امر منکر و زشت به کار نیک تبدیل خواهد شد و مردم، کار نیک را زشت می پندارند. فرد خائن را امین به شمار خواهند آورد و امانتدار را خائن. دروغگو را صادق خواهند شمارد و راستگو را دروغگو!

سلمان باز هم پرسید: ای رسول خدا! آیا واقعاً چنین اموری تحقق خواهد یافت؟ رسول خدا فرمود: آری، قسم به کسی که جانم در دست اوست! در آن دوره، زنان به مقام حکومت و کنیزان به مقام مشاوره خواهند رسید. کودکان بر منبر خواهند نشست. دروغگویی به نکته سنجی و زکات به غرامت و فیء به غنیمت تبدیل خواهد شد. فرد به پدر و مادرش ظلم و به دوستش نیکی خواهد کرد. همچنین ستارگان دنباله دار ظهور خواهند کرد.

سلمان باز هم پرسید: ای رسول خدا! آیا این امور تحقق خواهد یافت؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری، ای سلمان! در آن زمان، زن نیز مانند شوهرش به تجارت خواهد پرداخت و باران های بی موقع خواهد بارید. انسان های بزرگوار مورد خشم و غضب خواهند بود. افراد نیازمند تحقیر خواهند شد. بازارها نزدیک و در دسترس خواهند بود. در آن زمان هر گاه شخصی بگوید: چیزی نفروخته ام یا سودی نکرده ام، به معنای نکوهش و انتقاد از خداوند خواهد بود. (خدا را مقصر می دانند).

سلمان با تعجب فراوان بار دیگر پرسید: ای رسول خدا! آیا این امر اتفاق خواهد افتاد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست، چنین خواهد شد. ای سلمان! در آن زمان گروهی بر آنها حکومت خواهند کرد که چنان چه زیر دستانشان سخنی بگویند، آنها را خواهند کشت و در صورت سکوتشان به اموال و ناموس آنها تجاوز خواهند کرد تا آنها را به تملک خودشان درآورند و ناموسشان را لکه دار کنند. آری، حاکمان ظالم خون آنها را خواهند ریخت و ترس و کینه، قلب های مردم را فرا خواهد گرفت و ترس، خوف، بیم و نگرانی بر آنها چیره خواهد شد.

سلمان بار دیگر پرسید: ای رسول خدا! آیا این امر اتفاق خواهد افتاد؟ رسول خدا بار دیگر قسم خورد که همه امور فوق روی خواهد داد. سپس فرمود: ای سلمان! در آن زمان چیزی از مشرق و چیزی از مغرب آورده خواهد شد و امتم را رنگارنگ و متلون خواهد نمود. وای بر ضعفای امتم از دست آنها و وای بر آنها از

سوی خداوند. آنها به کودکان رحم نخواهند کرد، به افراد سالخورده احترام نخواهند گذاشت، گناهکاران را نخواهند بخشید. بدن هایشان مانند انسان ها و قلب هایشان شیطانی است.

سلمان بار دیگر سئوال کرد: آیا چنین اموری تحقق خواهد یافت؟ رسول خدا فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست. ای سلمان! در آن زمان همجنس بازی زنان و مردان با یکدیگر رواج خواهد یافت و همچنان که با کنیزان در خانه مالکانشان رابطه جنسی برقرار می شود، غلامان نیز مورد تجاوز قرار می گیرند. مردان خودشان را به هیئت زنان در می آورند و زنان نیز به شکل مردان درمی آیند. در آن دوره زنان بر مرکب ها سوار خواهند شد. نفرین خداوند بر آنها باد.

سلمان بار دیگر با تعجب پرسید: آیا این امور اتفاق خواهد افتاد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست. ای سلمان در آن دوره، مساجد همانند کلیساها و کنیسه ها، تزئین و قرآن ها آراسته و مناره های بلند ساخته خواهد شد. صف های طولانی نماز در حالی تشکیل خواهد شد که افراد در قلب هایشان نسبت به یکدیگر کینه خواهند داشت و ریا پیشه می کنند.

سلمان بار دیگر با تعجب سئوال کرد: ای رسول خدا! آیا این امور اتفاق می افتد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به خدایی که جانم در دست اوست! ای سلمان! در آن زمان مردان امت من از طلا برای آراستن خودشان استفاده خواهند کرد و لباس ابریشمی و لباس هایی از پوست پلنگ خواهند پوشید.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امور اتفاق خواهد افتاد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست. در آن زمان، ربا گسترش خواهد یافت و مردم بر اساس سلف و رشوه به معامله خواهند پرداخت. دین بی ارزش و دنیا ارزشمند خواهد شد.سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر اتفاق خواهد افتاد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! ای سلمان! قسم به کسی که جانم در دست اوست! در آن دوره طلاق رواج خواهد یافت، حدود الهی اجرا نخواهد شد. اما این

امر هیچ زیانی به خداوند نخواهد رساند.

سلمان بار دیگر سئوال کرد که آیا این امر اتفاق خواهد افتاد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! ای سلمان! قسم به کسی که جانم در دست اوست قطعاً چنین اموری اتفاق خواهد افتاد. ای سلمان! د ر آن دوره زنان آوازخوان و دستگاه های موسیقی ظهور خواهند کرد و بدترین افراد امتم به حکومت بر مردم خواهند رسید.

سلمان بار دیگر سئوال کرد که آیا این امر اتفاق خواهد افتاد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: آری! ای سلمان! قسم به کسی که جانم در دست اوست! چنین اموری اتفاق خواهد افتاد. در آن دوره ثروتمندان امتم برای گردش و افراد متوسط امتم برای تجارت و نیازمندان امتم برای ریا و کسب شهرت به حج خواهند رفت و گروه هایی قرآن را برای هدفی غیر از خداوند یاد خواهند گرفت و آن را وسیله ای برای آواز خواندن قرار خواهند داد. برخی نیز با هدفی غیر از رضایت پروردگار به فراگیری احکام دین خواهند پرداخت. فرزندان زنا فراوان خواهند شد. مردم قرآن را به وسیله آواز خواندن تبدیل و بر دنیاپرستی ازدحام خواهند کرد.

سلمان بار دیگر در باره وقوع چنین اموری در آخر الزمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کرد. آن حضرت نیز در پاسخ فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست! ای سلمان! حرمت ها شکسته و گناهان، فراوان خواهند شد. اشرار بر افراد نیک سیرت حکومت خواهند کرد. دروغ رواج خواهد یافت. لجاجت و فقر جامعه را فرا خواهد گرفت. مردم به وسیله لباس و پوشش بر یکدیگر فخر فروشی خواهد کرد. در آن دوره باران های نابهنگام خواهد بارید. مردم به ساز کوبه [نوعی طبل] و سایر آلات موسیقی علاقه مند و از امر به معروف و نهی از منکر بیزار خواهند شد. به طوری که در آخر الزمان فرد مؤمن از کنیزان، کم ارزش تر خواهد بود. این در حالی است که قاریان و عبادت کنندگان یکدیگر را مورد سرزنش قرار خواهند داد. در ملکوت آسمان ها و زمین چنین افرادی به عنوان نجس و پلید مورد خطاب قرار خواهند گرفت.

سلمان بار دیگر در باره وقوع چنین اموری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کرد. آن حضرت نیز سوگند یاد کرد که چنین اموری اتفاق خواهد افتاد.

ص:۳۶۰

آن گاه فرمود: ای سلمان! در آن دوره فرد ثروتمند فقط از نیازمندان خواهد ترسید. به طوری که فرد گدا در طول هفته به سوی مردم دست نیاز دراز خواهد کرد، اما هیچ کس به او کمک نخواهد کرد.

سلمان بار دیگر در باره وقوع چنین اموری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کرد. آن حضرت نیز سوگند یاد کرد که چنین اموری اتفاق خواهد افتاد. سپس فرمود: ای سلمان! در آن زمان رَوَیبضه (افراد عاجز و ناتوان) به سخن در خواهد آمد. سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! رویبضه کیست؟ حضرت پاسخ داد: کسانی که نمی توانستند سخن بگویند، به اظهار نظر در باره امور عامه مردم خواهند پرداخت. پس از مدتی از زمین صدایی بر خواهد خواست. مردم هر منطقه ای گمان می کنند که فقط در آن سرزمین، صدا برخاسته است. پس از آن زمانی سپری خواهد شد تا این که زمین پاره های جگرش را برایشان بیرون خواهد انداخت. سپس فرمود: طلا و نقره.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ستون ها اشاره کرد و در ادامه فرمود: بدین ترتیب طلا و نقره هایی به این حجم از زمین خارج خواهد شد. اما در آن روز طلا و نقره هیچ سودی نخواهند داشت. پس این است معنای این آیه شریفه که خداوند متعال فرمود: «فَقَدْ جَاء أَشْرَاطُهَا».(۱)

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلا اللُّه واسْتَغْفِرْ لذَنبِکَ وللمُؤْمِنِينَ والمُؤْمِنَاتِ واللُّه يَعْلَمُ مُتَقَلَبَكُمْ ومَثْواكُمْ(۱۹)»

[پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش، آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان (طلب مغفرت کن) و خداست که فرجام و مآل (هر یک از) شما را می داند]

۱) محمد بن یعقوب کلینی با سند از فضیل بن عبدالوهاب، از اسحاق بن عبیدالله، از عبیدالله بن ولید وصافی به صورت مرفوع روایت شده است که رسول خدا

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۹.

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس «لا اله الا الله» بگوید، در بهشت برایش درختی از یاقوت قرمز کاشته خواهد شد که در مشک سفید شیرین تر از عسل، سفیدتر از برف، خوشبوتر از مشک خواهد رویید و میوه های ترد و تازه ای خواهد داد. که مانند پستان دختران باکره است که از درون هفتاد لباس زربفت شکافته شده و بیرون خواهد آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همچنین فرمود: بهترین عبادت، گفتن «لا-اله الا الله» است. همچنین در حدیث دیگری روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهترین عبادت، استغفار است. چرا که پروردگار در کتابش فرموده است: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلا اللهُ واسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ».(۱)

۲) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان بن یحیی، از حسین بن زید، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: استغفار و گفتن «لا اله الا الله» بهترین عبادت هستند. زیرا خداوند فرموده است: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلا اللهُ واسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ».(۲)

۳) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمار، از حارث بن مغیره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر روز هفتاد بار به درگاه خداوند استغفار و توبه می کرد. راوی می گوید: از آن حضرت پرسیدم: یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد بار می فرمود: «استغفر الله و اتوب الیه»؟ امام فرمود: آری، می فرمود:استغفرالله، استغفرالله _ هفتاد بار _ و می فرمود: و اتوب الی الله، و اتوب الی الله _ هفتاد بار _!(۳)

۴) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از برخی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سنان، از طلحه بن زید، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۶.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۵.

گاه در مجلسی می نشست، حتی اگرآن نشستن زیاد هم به طول نمی انجامید، بیست و پنج بار طلب استغفار می نمود.(۱)

۵) محمـد بـن یعقـوب کلینی همچنین از محمـد بن یحیی، از احمـد بن محمـد، از ابن فضـال، از ابن بکیر، از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرده است که فرمود: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بـدون این که مرتکب گناهی شـده باشد، روزانه هفتاد بار از درگاه خداوند طلب استغفار می کرد.(۲)

۶) محمـد بن یعقوب کلینی همچنین از یکی از یاران ما، از سـهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از علی بن رئـاب روایت کرده است که امـام صادق علیه السـلام فرمود: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بـدون این که مرتکب گناهی شده باشد در شبانه روز صد بار از خداوند طلب مغفرت و آمرزش می کرد.(۳)

۷) کلینی همچنیـن از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از نـوفلی، از سـکونی، از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: بهترین دعا استغفار است.(۴)

۸) کلینی همچنین از یکی از یـاران مـا، از احمـد بن محمـد، از حسـین بن سـیف، از ابو جمیله، از عبیـد بن زراره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه بنده ای بسیار استغفار نماید، پرونده اعمالش در حالی که می درخشد، به سوی آسمان عروج خواهد کرد.(۵)

۹) کلینی همچنین از محمـد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسـی، از محمد بن سـنان، از عمار بن مروان روایت کرده اسـت که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در طول شبانه روز صد بار استغفار کند، خداوند هفتصد گناه او را خواهد

ص:۳۶۳

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۴.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۱.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۲.
۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۱.
۵- [۵] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۲.

بخشید. در بنده ای که در هر روز هفتصد گناه انجام بدهد، هیچ خیری نیست.(۱)

۱۰) کلینی در روایت دیگری از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از علی بن عقبه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه فرد مؤمنی مرتکب گناه شود و پس از بیست سال آن گناه را به یاد بیاورد و از درگاه خداوند طلب آمرزش کند، خداوند او را خواهد آمرزید. خداوند فقط به این علت گناه را به بنده اش یادآوری می کند تا آن را برایش بیامرزد. اما هر گاه فرد کافر مرتکب گناه شد، در همان لحظه آن را فراموش می نماید.(۲)

۱۱) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو ایوب، از ابو بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس کار بدی انجام داد، هفت ساعت به او مهلت داده خواهد شد. چنان چه در آن مدت از درگاه خداوند طلب مغفرت کند و سه بار بگوید: «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه» گناهش در پرونده اعمالش درج نخواهد گردید.(۳)

۱۲) کلینی در روایت دیگری به نقل از برخی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از راوی دیگری آورده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر بنده مؤمنی که در شبانه روز مرتکب چهل گناه کبیره شود، اما پشیمان شود و بگوید: «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات و الارض ذا الجلال و الاکرام و اساله ان یصلی علی محمد و آل محمد و ان یتوب علیّ» خداوند گناه او را خواهد آمرزید. در کسی که روزانه چهل گناه کبیره مرتکب می شود، هیچ خیری نیست.(۴)

۱۳) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حمران از زراره روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۱۰.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۶.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۵.
۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۷.

می فرمود: هر گاه بنده ای مرتکب گناهی شود، از صبح هنگام تا شب به او مهلت داده می شود، چنان چه از درگاه خداوند طلب آمرزش کند، گناهش در کارنامه اعمال او درج نخواهد شد.(۱)

۱۴) کلینی در روایت دیگری از علی بن ابراهیم، از یاسر، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: استغفار مانند برگ های درختان است که هر گاه درخت تکان داده شود، برگ‌ها فرو می ریزند. کسی که در حال ارتکاب گناه از خداوند طلب مغفرت کند، گویی خداوند را مورد استهزا و تمسخر قرار داده است.(۲) روایات فراوانی در این زمینه نقل گردیده است که از بیم به درازا کشیده شدن کلام از ذکر آنها خودداری گردید.

«ویَقُول الذِینَ آمَنُوا لولا نُزِّلتْ سُورَهٌ فَإِذَا اُنزِلتْ...فَإِذَا عَزَمَ الأَمْرُ فَلو صَدَقُوا اللّه لکَانَ خَیْرًا لهُمْ(۲۱)»

«ویَقُول الـذِینَ آمَنُوا لولاـ نُزِّلتْ سُورَهٌ فَإِذَا اُنزِلتْ سُورَهٌ مُّحْکَمَهٌ و ذُکِرَ فِیهَا القِتَال رَأَیْتَ الـذِینَ فِی قُلوبِهِم مَّرَضٌ یَنظُرُونَ إِلیْکَ نَظَرَ المَغْشِیِّ عَلیْهِ مِنَ المَوتِ فَأَولی لهُمْ(۲۰) طَاعَهٌ وقَول مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الأَمْرُ فَلو صَدَقُوا اللّه لکَانَ خَیْرًا لهُمْ(۲۱)»

[و کسانی که ایمان آورده اند می گویند: چرا سوره ای (در باره جهاد) نازل نمی شود؟ اما چون سوره ای صریح نازل شد و در آن نام کارزار آمد، آنان که در دل‌هایشان مرضی هست مانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده، به تو می نگرند * (ولی) فرمان پذیری و سخنی شایسته برایشان بهتر است و چون کار به تصمیم کشد، قطعا خیر آنان در این است که با خدا راست(دل) باشند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: در این آیه: «ویَقُول الـذِینَ آمَنُوا لولاـ نُزِّلتْ سُورَهٌ فَإِذَا اُنزِلتْ سُورَهٌ مُّحْکَمَهٌ و ذُکِرَ فِیهَا القِتَال رَأَیْتَ الـذِینَ فِی قُلوبِهِم مَّرَضٌ یَنظُرُونَ إِلیْکَ نَظَرَ المَغْشِیِّ عَلیْهِ مِنَ المَوتِ» منظور از «الـذِینَ فِی قُلوبِهِم مَّرَضٌ» منافقان هستند. «فَإِذَا عَزَمَ الأَمْرُ» امر در این جا امر به معنای جنگ است. «فَلو

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۳.

صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ».(۱)

«فَهَل عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا...لعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ(۲۳)»

«فَهَل عَسَيْتُمْ إِن تَوَليْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ(۲۲) أُولئِكَ الذِينَ لعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ(۲۳)»

[پس (ای منافقان)! آیا امید بستید که چون (از خدا) برگشتید (یا سرپرست مردم شدید)، در (روی) زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید * اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و (گوش دل) ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد اشعری، از معلی بن محمد، از وشاء، از ابان بن عثمان، از عبدالرحمن بن ابو عبدالله، از ابو عباس مکی روایت کرده است که گفت: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام فرمود: عمر بن خطاب، امیر المؤمنین علیه السلام را دید و به او گفت: تو آیه «بِأَيِّكُمُ المَفْتُونُ»(۲) [(که) کدام یک از شما دستخوش جنونید] را می خوانی و به من و دوست من (ابوبکر) نیش و کنایه می زنی. امیرالمؤمنین فرمود: آیا می خواهی آیه ای را که در باره بنی امیه نازل شده است برایت بخوانم؟ آن گاه آیه «فَهَل عَسَيْتُمْ إِن تَوَليْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ» را خواند. عمر پاسخ داد: دروغ می گویی! بنی امیه بیش از شما صله رحم را به جا می آورند. اما تو چیزی جز دشمنی با بنی تیم، بنی عدی و بنی امیه را اظهار نمی کنی.(۳) علی بن ابراهیم قمی نیز این حدیث را از محمد بن جعفر، از عبدالله بن محمد بن خالد، از حسن بن علی حزاز، از ابان بن عثمان، از عبدالرحمن بن ابو عبدالله، از ابو عباس مکی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است. و گفته است: از ابو جعفر امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: عمر، علی علیه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- [۲] - قلم/ ۶.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۶.

السلام را دید و... بقیه حدیث را نقل کرده است.(۱)

۲) کلینی همچنین از برخی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از عمرو بن عثمان، از محمد بن عذافر، از یکی از یارانش، از محمد بن مسلم یا ابو حمزه، از امام صادق علیه السلام و پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم امام سجاد علیه السلام در حدیثی به من فرمود: از همنشینی با کسی که صله رحم را به جا نمی آورد به شدت خودداری کن. من در سه آیه از قرآن کریم خوانده ام که چنین فردی ملعون است. خداوند می فرماید: «فَهَل عَسَيْتُمْ إِن تَولَيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ* أُولئِكَ الذِينَ لعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ» همچنین فرموده است: «والذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ ويَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللهُ بِهِ أَن يُوصَل ويُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ أُولئِكَ لهُمُ اللعْنَهُ ولهُمْ سُوءُ الدَّارِ»(۲) [و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آن چه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست] همچنین در آیه دیگری از سوره بقره می فرماید: «الذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ ويَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَن يُوصَل ويُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ أُولئِكَ هُمُ الخَاسِرُونَ»(۳)-(۴) [همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آن چه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می گسلند و در زمین به فساد می پردازند، آنانند که زیانکارانند]

۳) محمد بن عباس، از محمد بن احمد کاتب، از حسین بن حزیمه رازی، از عبدالله بن بشیر، از ابو هوذه، از اسماعیل بن عیاش، از جویبر، از ضحاک روایت کرده است که ابن عباس در باره آیه «فَهَل عَسَيْتُمْ إِن تَولَيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ» گفت: این آیه در باره بنی هاشم و بنی امیه نازل شده است.(۵)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- [۲] - رعد/ ۲۵.

۳- [۳] - بقره/ ۲۷.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۲۷۹، ح ۷.

۵- [۵] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۱۲.

۴) از طریق مخالفین ما در تفسیر ثعلبی روایتی آمده است که در تفسیر آیه «فَهَل عَسَیْتُمْ إِن تَولیْتُمْ» گفته است که این آیه در باره بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است. «أُولئِکَ الذِینَ لعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وأَعْمَی أَبْصَارَهُمْ». روایتی از این دست، در آخر سوره خواهد آمد.(۱)

«أَفَلا یَتَدَبَّرُونَ القُرْآنَ أَمْ عَلی قُلوبٍ أَقْفَالهَا(۲۴)»

[آیا به آیات قرآن نمی اندیشند یا (مگر) بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟]

۱) احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از هشام بن سالم، از سلیمان بن خالد روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای سلیمان! تو قلب و گوش داری. هر گاه خداوند اراده نماید که بنده ای را هدایت کند، گوش دل او را باز می کند و هر گاه امری غیر از آن را اراده کند، بر گوش دل او مهر زده و او را ناشنوا می گرداند. در نتیجه آن فرد هرگز اصلاح نخواهد شد. این امر مصداق «أَمْ عَلی قُلوبٍ أَقْفَالهَا» می باشد.(۲)

«إِنَّ الذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ...أَسْخَطَ اللهَ وکَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالهُمْ(۲۸)»

«إِنَّ الذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لهُمُ الهُدَی الشَّیْطَانُ سَول لهُمْ وأَمْلی لهُمْ(۲۵) ذَلکَ بِأَنَّهُمْ قَالوا للذِینَ کَرِهُوا مَا نَزَّل اللهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الأَمْرِ واللهُ یَعْلمُ إِسْرَارَهُمْ(۲۶) فَکَیْفَ إِذَا تَوفَّتْهُمْ المَلائِکَهُ یَضْرِبُونَ وجُوهَهُمْ وأَدْبَارَهُمْ(۲۷) ذَلکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللهَ وکَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالهُمْ(۲۸)»

[بی گمان کسانی که پس از آن که (راه) هدایت بر آنان روشن شد (به حقیقت) پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت * چرا که آنان به کسانی که آن چه را خدا نازل کرده خوش نمی داشتند، گفتند: ما در کار (مخالفت) تا حدودی از شما اطاعت خواهیم کرد و خدا از همداستانی آنان

ص:۳۶۸

۱- [۱] - عمده، ص ۴۵۴، ح ۹۴۶.

۲- [۲] - محاسن، ص ۲۰۰، ص ۳۵.

آگـاه است * پس چگونه (تاب می آورنـد) وقتی که فرشـتگان (عـذاب) جانشان را می سـتانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می نوازند * زیرا آنان از آن چه خدا را به خشم آورده پیروی کرده اند و خرسندیش را خوش نداشتند، پس اعمالشان را باطل گردانید]

۱) محمـد بـن یعقـوب، از حسـین بـن محمـد، از علی بن محمـد، از محمـد بن اورمه، از علی بن عبـدالله، از علی بن حسـان، از عبـدالرحمن بن کثیر روایت کرده است که امام صادق علیه السـلام در باره آیه «إِنَّ الـذِینَ ارْتَـدُّوا عَلی أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الهُـدَی» فرمـود: منظـور از آن اولی، دومی و سـومی هسـتند که از ایمـان آوردن به ولاـیت امیرالمـؤمنین علیه السـلام روی گردان شده و مرتد شدند. راوی می گوید: از آن حضـرت در باره آیه «ذَلکَ بِأَنَّهُمْ قَالوا للذِینَ کَرِهُوا مَا نَزَّل اللهُ سَـنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الأَمْرِ» سـئوال کردم. امام فرمود: این آیه در باره اولی و دومی و پیروانشان نازل شـده است. جبرئیل آیه مـذکور را به این صورت بر پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نـازل کرد: «ذَلـکَ بِأَنَّهُمْ قَـالوا للـذِینَ کَرِهُوا مَا نَزَّل اللهُ ــ فی علیّ علیه السـلام ــ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الأَمْرِ» فرمود: بنی امیه را به حال خود رها کنید که حق ما را پس از وفات پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم غصب و ما را از خمس محروم کردند و گفتند: اگر به آنها خمس بدهیم، دیگر به هیچ چیز نیازی نخواهند داشت و به این که خلافـت در میـان آنها نیست اهمیتی نخواهنـد داد. آنها گفتنـد: ما به شـما مقـداری از آن چه را که خواسـتار آن هستیـد، یعنی خمس را خواهیم داد به شـرط آن که از آن امر، چیزی را به آنان ندهیم. «کَرِهُوا مَا نَزَّل اللهُ» آن چه از سوی خداوند نازل شده بود، وجوب قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام بود. ابو عبیده نیز در میان آنها بود. او کاتب آنها به شـمار می آمد. خداوند سپس آیه زیر را نازل فرمود: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ ونَجْواهُم»(۱)-(۲) [یا در کاری ابرام ورزیده اند ما (نیز) ابرام می ورزیم* آیا می پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی شنویم.]

ص:۳۶۹

۱- [۱] - زخرف/ ۸۰-۷۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۴۳.

۲) علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن قاسم، از عبید کندی، از عبدالله بن عبد الفارس، از محمد بن علی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در باره «إِنَّ الـذِینَ ارْتَـدُّوا عَلی أَدْبَارِهِم» فرمود: منظور کسانی هستند که با ترک ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، از ایمان دست کشیدند. «الشَّیْطَانُ سَول لهُمْ وأَمْلی لهُمْ» منظور از آن دومی است «ذَلک بِأَنَّهُمْ قَالوا للـذِینَ کَرِهُوا مَا نَزَّل اللهُ» مصداق «مَا نَزَّل اللهُ» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که خداوند آن را بر بندگانش واجب گردانده است. «سَـنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الأَـمْرِ» ــ فرمود: ــ یعنی بنی امیه را به حال خود رها کنید. زیرا آنها پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حق ما را غصب و ما را از خمس محروم کردند و گفتند: اگر به آنها خمس بدهیم از ما بی نیاز خواهند شد. به همین دلیل گفتند: برخی از آن را به شما خواهیم داد؛ یعنی چیزی از خمس به آنها ندهید. در این هنگام خداوند آیه زیر را بر پیامبرش نازل کرد: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ یَحْسَـبُونَ أَنَّا لا نَسْـمَعُ سِـرَّهُمْ ونَجْواهُم بَلی ورُسُـلنَا لدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ»(۱)-(۲) [یا در کاری ابرام ورزیده اند ما (نیز) ابرام می ورزیم* آیا می پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی شنویم؟ چرا و فرشتگان ما پیش آنان (حاضرند و) ثبت می کنند.]

۳) محمد بن عباس، از علی بن سلیمان زراری، از محمد بن حسین، از ابن فضال، از ابو جمیله، از محمد بن علی حلبی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: در آیه «إِنَّ الـذِینَ ارْتَـدُّوا عَلی أَدْبَارِهِم مِّن بَعْـدِ مَا تَبَیَّنَ لهُمُ الهُـدَی» منظور از هدی، راه امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۳)

۴) علی بن ابراهیم قمی همچنین گفت: آیه «إِنَّ الـذِینَ ارْتَـدُّوا عَلی أَدْبَارِهِم مِّن بَعْـدِ مَا تَبَیَّنَ لهُمُ الهُـدَی» در باره کسانی نازل شده است که پیمان خداوند در باره امیر المؤمنین علیه السلام را نقض کردند. «الشَّیْطَانُ سَول لهُمْ» یعنی شیطان این کار را در نظرشان آسان جلوه داد که منظور از شیطان، فلانی است. «وأَمْلی لهُمْ» یعنی

۱- [۱] - زخرف/ ۸۰-۷۹.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۷، ح ۱۴.

آنها را توجیه کرد تا امر حکومت و خلافت برخلاف آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده است شکل بگیرد. «ذَلکَ بِأَنَّهُمْ قَالوا للذِینَ کَرِهُوا مَا نَزَّل اللهُ» یعنی آنها از آن چه خداوند در باره امیرالمؤمنین نازل کرده بود، متنفر و بیزار بودند. «سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الأَمْرِ» که منظور از آن خمس بود که آن را به بنی هاشم بازنگردانند «واللهُ یَعْلمُ إِسْرَارَهُمْ * فَکَیْفَ إِذَا تَوفَّتْهُمْ المَلائِکَهُ یَضْرِبُونَ وجُوهَهُمْ وأَدْبَارَهُمْ» یعنی هر گاه مرگشان فرا برسد و پس از آن که علیه آنان ابرام ورزیده شد، به علت پیمان شکنی، گمراهی و غصب خلافت، بر سر و روی خود خواهند زد. هر گاه آنها بمیرند، فرشتگان آنها را به سوی آتش خواهند برد و آنها را از جلو و پشت سر مورد ضرب و شتم قرار خواهند داد. «ذَلکَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ» یعنی این بدان علت است که آنها اولی و دومی را که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کرده بودند، به عنوان ولی و سرپرست پذیرفته بودند. «فَأَحْبَطَ أَعْمَالهُمْ» یعنی خداوند کارهای نیک آنها را باطل و بی اثر نمود.(۱)

۵) طبرسی از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: منظور از چنین افرادی، بنی امیه هستند که از ولایت امیرالمؤمنین که از سوی خداوند نازل شده بود، بیزار بودند.(۲)

۶) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از اسماعیل بن یسار، از علی بن جعفر حضرمی، از جابر بن یزید روایت کرده است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام در باره آیه «ذَلکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللهَ وکَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالهُمْ» فرمود: آنها از امیرالمؤمنین علیه السلام بیزار بودند. امام علی علیه السلام مورد رضایت خداوند و پیامبرش بود. خداوند در جنگ های بدر، حنین و بطن نخله، یوم الترویه و روز عرفه به مؤمنان دستور داد تا ولایت او را بپذیرند. همچنین در جحفه و غدیر خم بیست و دو آیه در باره آن حضرت در حجی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طی آن از مسجد الحرام بازداشته

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۳.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۶.

شد، نازل شد.(۱)

۷) ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه «ذَلِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللهَ وکَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» فرمود: آنها از امیرالمؤمنین علیه السلام بیزار بودند. خداوند در روز جنگ بدر، حنین، بطن نخلفه، یوم الترویه و روز عرفه به مؤمنان دستور داد تا ولایت علی علیه السلام را بپذیرند. پانزده آیه در باره ولایت او در حجی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طی آن از مسجد الحرام بازداشته شد، در جحفه و غدیر خم نازل شد.(۲) ابن فارسی در «روضه الواعظین» این حدیث را از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است.(۳)

«أَمْ حَسِبَ الذِينَ فِی قُلوبِهِم مَّرَضٌ...ولتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لحْنِ القَول واللهُ يَعْلمُ أَعْمَالكُمْ(۳۰)»

«أَمْ حَسِبَ الذِينَ فِی قُلوبِهِم مَّرَضٌ أَن لن يُخْرِجَ اللهُ أَضْغَانَهُمْ(۲۹) ولو نَشَاء لأَرَيْنَاكَهُمْ فَلعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ ولتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لحْنِ القَول واللهُ يَعْلمُ أَعْمَالكُمْ(۳۰)»

[آیا کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد؟ * و اگر بخواهیم، قطعا آنان را به تو می نمایانیم. در نتیجه ایشان را به سیمای (حقیقی)شان می شناسی و از آهنگ سخن به (حال) آنان پی خواهی برد و خداست که کارهای شما را می داند]

۱) محمد بن عباس، از عبد العزیز بن یحیی، از محمد بن زکریا، از جعفر بن محمد بن عمار، از پدرش، از جابر، از امام سجاد علیه السلام ، از جابر بن عبدالله که خدا از او خشنود باد، روایت کرده است که گفت: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم امیرالمؤمنین علیه السلام را به ولایت منصوب کرد، گروهی گفتند: او را چه شده است که دست پسر عمویش را بالا می برد؟ در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل کرد: «أَمْ حَسِبَ الذِينَ فِی قُلوبِهِم مَّرَضٌ أَن لن يُخْرِجَ

۱- [۱] - مناقب، ج ۳، ص ۱۰۰.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۹، ح ۱۷.
۳- [۳] - روضه الواعظین، ص ۱۱۹.

اللّهُ أَضْغَانَهُمْ».(۱)

۲) محمـد بن عباس همچنین از محمـد بن جریر، از عبـدالله بن عمر، از حمامی، از محمـد بن مالک، از ابو هارون عبدی، از ابو سعیـد خـدری روایـت کرده اسـت که گفت: در آیه «لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لحْنِ القَـول» منظـور از لحن القـول، کینه آنهـا نسـبت به امیر المؤمنین علیه السلام است.(۲)

۳) محمـد بن عباس همچنین از احمـد بن ادریس، از احمـد بن محمد بن عیسـی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ابن بکیر روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: خداوند از شـیعیان ما پیمان ولایت گرفته است. ما به وسیله لحن گفتارشان آنها را می شناسیم.(۳)

۴) احمد بن محمد بن خالد برقی با سـند مرفوع روایت کرده است که راوی از امام صادق علیه السـلام سـئوال کرد: آیا حذیفه بن یمان منافقان را می شناخت؟ امام فرمود: آری! او ۱۲ تن را می شناخت. اما تو ۱۲ هزار نفر را از آنها را می شناسی. خداوند فرموده است: «ولَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لحْنِ القَول» آیا تو می دانی «لحْنِ القَول» چیست؟ راوی پاسـخ داد: خیر! امام فرمود: قسم به خدای کعبه! منظور از آن داشتن کینه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۴)

۵) ابن بابویه، از پـدرش، از عبدالله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از فضـیل، از ابو عبیده روایت کرده است که امـام بـاقر علیه السـلام به من فرمود: از دشـمنان مـا و کسـانی که بر مـا دروغ می بندنـد دوری کن. آنهـا آن چه را به فراگیری آن دسـتور داده شـده اند ترک کرده اند و خود را برای فراگیری علم آسـمان به زحمت انداخته اند. ای ابو عبیده! با مردم بر اسـاس اخلاـق خودشـان عمل کرده و به خاطر اعمالشان از آنها کناره گیری کنیـد. ما زمانی فرد را عاقل به شـمار می آوریم که لحن کلام را بشناسد. آن گاه آیه زیر را خواند: «ولَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لحْنِ

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۰، ح ۱۸.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۰، ح ۱۹.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۰، ح ۲۰.

۴- [۴] - محاسن، ص ۱۶۸، ح ۱۳۲.

القَول». (۱)

۶) شیخ طوسی در امالی به نقل از عده ای از ابو مفضل، از ابو احمد عبیدالله حسین بن ابراهیم علوی، از پدرش، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی رازی، از ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام از پدرش، از اجدادش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: من چهار امر را مطرح نمودم که خداوند در آیات خود، سخن مرا در این زمینه، تصدیق فرمود: گفتم: شخصیت هر فرد در پس گفتار او نهفته است و هر گاه فرد سخن بگوید، شخصیت او نیز آشکار می شود. پس از مدتی خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «ولتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لحْنِ القَول». گفتم: آدمی دشمن چیزی است که نمی داند. خداوند پس از اندکی آیه زیر را نازل کرد: «بَل کَذَّبُواْ بِمَا لمْ یُحِیطُواْ بِعِلمِهِ ولمَّا یَأْتِهِمْ تَأْویلهُ» (۲) [بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تاویل آن برایشان نیامده است.] گفتم: ارزش هر فردی ـ شاید هم گفت: قیمت هر کس ـ به مهارت های اوست. خداوند آیه زیر را نازل کرد: «إِنَّ اللهَ اصْطَفَاهُ عَلیْکُمْ وزَادَهُ بَسْطَةً فِی العِلمِ والجِسْمِ» (۳) [در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و (نیروی) بدنی بر شما برتری بخشیده است.] گفتم: کشتن [قاتل]، پدیده قتل و کشتار را کم می کند. خداوند این آیه را نازل فرمود: «ولکُمْ فِی القِصَاصِ حَیَاةٌ یَاْ أُولیْ الأَلبَابِ» (۴)-(۵) [و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد.]

۷) از طریق مخالفان ما ابن مغازلی شافعی در مناقب روایتی را به صورت مرفوع از ابو سعید خدری نقل کرده است که گفت: «لتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لحْنِ القَول» به این معناست که به علت کینه شان نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام ، آنها را از

۱- [۱] - توحید، ص ۴۵۸، ح ۲۴.

۲- [۲] - یونس/ ۳۹.

۳- [۳] - بقره/ ۲۴۷.

۴- [۴] - بقره/ ۱۷۹.

۵- [۵] - امالی، طوسی، ج ۲، ص ۱۰۸.

روی لحن گفتارشان خواهی شناخت.(۱)

«ولَنَبْلونَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ المُجَاهِدِينَ مِنكُمْ والصَّابِرِينَ ونَبْلو أَخْبَارَكُمْ(۳۱)»

[و البته شما را می آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم و گزارش‌های (مربوط به) شما را رسیدگی کنیم]

۱) طبرسی گفت: امام محمد باقر علیه السلام فعل «ولَنَبْلونَّكُمْ» و فعل های پس از آن را به صورت فعل مضارع غایب و با حرف مضارعه «یاء» خواند.(۲)

۲) طبرسی از امام هادی در نامه اش خطاب به مردم اهواز نقل کرده است که آن حضرت نوشت: خداوند در آیه زیر بلاء را به معنای آزمایش و امتحان ذکر کرده است: «ولَنَبْلونَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ المُجَاهِدِينَ مِنكُمْ والصَّابِرِينَ ونَبْلو أَخْبَارَكُمْ» و نیز در این آیه «ولو يَشَاءُ اللهُ لانتَصَرَ مِنْهُمْ ولكِن لِيَبْلو بَعْضَكُم بِبَعْضٍ»(۳)-(۴) [و اگر خدا می خواست از ایشان انتقام می کشید ولی (فرمان پیکار داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی (دیگر) بیازماید]

«إِنَّ الذِينَ كَفَرُوا وصَدُّوا عَن سَبِيل اللهِ و...لن يَضُرُّوا اللهَ شَيْئًا وسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ(۳۲)»

«إِنَّ الذِينَ كَفَرُوا وصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللهِ وشَاقُّوا الرَّسُول مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لهُمُ الهُدَى لن يَضُرُّوا اللهَ شَيْئًا وسَيُحْبِطُ أَعْمَالهُمْ(۳۲)»

[کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند و پس از آن که راه هدایت بر آنان آشکار شد با پیامبر (خدا) در افتادند، هرگز به خدا گزندی نمی رسانند و به زودی (خدا) کرده هایشان را تباه خواهد کرد]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه فوق گفت: منظور از «وصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللهِ» مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و راه خداوند، همان امیرالمؤمنین

ص:۳۷۵

۱- [۱] - مناقب، ابن مغازلی، ص ۲۶۲، ح ۳۵۹.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۷.

۳- [۳] - محمد/ ۴.

۴- [۴] - احتجاج، ص ۴۵۳.

علیه السلام است. «وشَاقُّوا الرَّسُول» یعنی پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنها در باره اهل بیتش پیمان گرفت. آنها پیمانشان را نقض کرده و صله رحم را نسبت به آن حضرت به جا نیاوردند.(۱)

۲) ابن شهر آشوب از ابو الورد، از ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه «وشَاقُّوا الرَّسُول» فرمود: یعنی موضوع ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.(۲)

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّه وأَطِيعُوا الرَّسُول ولا تُبْطِلوا أَعْمَالكُمْ(۳۳)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از پیامبر (او نیز) اطاعت نمایید و کرده های خود را تباه مکنید]

۱) ابن بابویه، از احمد بن هارون فامی که خداوند از او خشنود باد، از محمد بن عبدالله حمیری، از پدرش، از احمد بن محمد بن خالد برقی، از امام صادق علیه السلام از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس «سبحان الله» بگوید، خداوند در مقابل آن، برایش در بهشت درختی خواهد کاشت. هر کس «الحمد لله» بگوید خداوند به عنوان پاداش این عمل، در بهشت برایش درختی غرس خواهد کرد. هر کس «الله اکبر» بگوید پروردگار در مقابل این کار او در بهشت برایش درختی خواهد کاشت. مردی از قریش عرض کرد: یا رسول الله! اگر چنین باشد، ما در بهشت درختان زیادی خواهیم داشت. آن حضرت فرمود: آری! اما مواظب باشید! مبادا به آنها آتش بزنید و آنها را بسوزانید. زیرا خداوند فرموده است: «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّه وأَطِيعُوا الرَّسُول ولا تُبْطِلوا أَعْمَالكُمْ».(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۸۳.

۳- [۳] - امالی صدوق، ص ۴۸۶، ح ۱۴.

«فَلا تَهِنُوا وتَدْعُوا إِلی السَّلمِ وأَنتُمُ الأعْلونَ...يَستَبْدِل قَومًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالكُمْ(۳۸)»

«فَلاـ تَهِنُوا وتَـدْعُوا إِلی السَّلم وأَنتُمُ الأَـعْلونَ واللهُ مَعَكُمْ ولن يَتِرَكُمْ أَعْمَالكُمْ(۳۵) إِنَّمَـا الحَيَاةُ الـدُّنْيَا لعِبٌ ولهْو وإِن تُؤْمِنُوا وتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ ولا يَسْأَلكُمْ أَمْوالكُمْ(۳۶) إن يَسْأَلكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلوا ويُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ(۳۷) هَاأَنتُمْ هَؤُلاء تُدْعَونَ لتُنفِقُوا فِی سَبِيـل اللهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَل ومَن يَبْخَل فَإِنَّمَا يَبْخَل عَن نَّفْسِهِ واللهُ الغَنِیُّ وأَنتُمُ الفُقَرَاء وإِن تَتَولوا يَسْـتَبْدِل قَومًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثَالكُمْ(۳۸)»

[پس سستی نورزيد و (كافران را) به آشتی مخوانيد (كه) شما برتريد و خدا با شماست و از (ارزش) كارهايتان هرگز نخواهد كاست * زندگی اين دنيا لهو و لعبی بيش نيست و اگر ايمان بياوريد و پروا بداريد، (خدا) پاداش شما را می دهد و اموالتان را (در عوض) نمی خواهد * اگر (اموال) شما را بخواهد و به اصرار از شما طلب كند، بخل می ورزيد و كينه های شما را برملا می كند * شما همان (مردمی) هستيد كه برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده ايد. پس برخی از شما بخل می ورزند و هر كس بخل ورزد، تنها به زيان خود بخل ورزيده و (گرنه) خدا بی نياز است و شما نيازمنديد و اگر روی برتابيد، (خدا) جای شما را به مردمی غير از شما خواهد داد كه مانند شما نخواهند بود]

۱) علی بن ابراهيم قمی گفت: «فَلا تَهِنُوا وتَدْعُوا إِلی السَّلمِ وأَنتُمُ الأَعْلونَ واللهُ مَعَكُمْ ولن يَتِرَكُمْ أَعْمَالكُمْ» يعنی پاداش اعمالتان را نمی كاهد. «إِنَّمَـا الحَيَـاةُ الـدُّنْيَا لعِبٌ ولهْو وإِن تُؤْمِنُوا وتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ ولاـ يَسْأَلكُمْ أَمْوالكُمْ * إِن يَسْأَلكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلوا» يعنی مشاهده می كند كه شما بخل می ورزيد. «ويُخْرِجْ أَضْـغَانَكُمْ» يعنی كينه ها و دشمنی های موجود در قلب هايتان را خارج می كند «هَـاأَنتُمْ هَؤُلاء تُـدْعَونَ لتُنفِقُوا فِی سَبِيل اللهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَل ومَن يَبْخَل فَإِنَّمَا يَبْخَل عَن نَّفْسِهِ واللهُ الغَنِیُّ وأَنتُمُ الفُقَرَاء وإِن تَتَولـوا يَسْـتَبْدِل قَومًـا غَيْرَكُمْ» يعنی اگر از قبول ولاـيت امير المؤمنين خودداری كنيـد، خداونـد به جـای شـما گروه ديگری را به پذيرش اين ولايت درمی آورد «ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثَالكُمْ» يعنی آنها مانند شما به

دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و ظلم به آنان نخواهند پرداخت.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از محمد بن عبدالله، از پدرش عبدالله بن جعفر، از سندی بن محمد، از یونس بن یعقوب، از یعقوب بن قیس روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید: «وإِن تَتولوا یَسْتَبْدِل قَومًا غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثَالکُمْ» که منظور از آن قوم، فرزندان بردگان (موالی) آزاد شده است.(۲)

۳) طبرسی گفت: ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «وإِن تَتولوا یَسْتَبْدِل قَومًا غَیْرَکُمْ» یعنی ای قوم عرب! اگر از پذیرش شریعت خداوند سرباز زنید، خداوند موالی (بردگان) را به جای شما قرار خواهد داد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: خداوند به جای آنها افراد بهتری یعنی موالی را جایگزین کرد.(۳)

۴) شیخ شرف الدین نجفی، از علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از اسماعیل بن قرار، از محمد بن فضیل روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره تفسیر آیات زیر سئوال کردم که خداوند فرموده است: «ذَلکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا مَا أَنزَل اللهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالهُمْ»(۴) [این بدان سبب است که آنان آن چه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند و (خدا نیز) کارهایشان را باطل کرد] و همچنین فرموده است: «ذَلکَ بِأَنَّهُمْ قَالوا للذِینَ کَرِهُوا مَا نَزَّل اللهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الأَمْرِ واللهُ یَعْلمُ إِسْرَارَهُمْ»(۵) [چرا که آنان به کسانی که آن چه را خدا نازل کرده خوش نمی داشتند، گفتند: ما در کار (مخالفت)، تا حدودی از شما اطاعت خواهیم کرد و خدا از همداستانی آنان آگاه است] امام فرمود: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مردم برای امیر المؤمنین علیه السلام پیمان گرفت از آنها سئوال کرد: آیا

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۰.

۴- [۴] - محمد/ ۹.

۵- [۵] - محمد/ ۲۶.

می دانید ولی شما پس از من کیست؟ آنها پاسخ دادند: خداوند و پیامبرش می دانند! پیامبر فرمود: خداوند فرموده است: «و ان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین»(۱) [و اگر علیه او به یکدیگر تکیه کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان (نیز یاور اویند).] علی علیه السلام صالح ترین فرد مؤمن است و او پس از من ولی شما خواهد بود. ثانیاً: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم از آنها برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت گرفت. آنها قبلاً گفته بودند: اگر محمد از دنیا برود، خلافت را به خانواده محمد صلی الله علیه و آله و سلم واگذار نخواهیم کرد و به آنها خمس نخواهیم پرداخت. خداوند این امر را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد و آیه زیر را در باره آنها نازل فرمود: «أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ ونَجْواهُم بَلی ورُسُلنَا لدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»(۲) [آیا می پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی شنویم. چرا و فرشتگان ما پیش آنان (حاضرند و) ثبت می کنند] همچنین در باره آنها فرموده است: «فَهَل عَسَيْتُمْ ــ و سُلّطتُم و مُلّكتُم ــ إن توليْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِی الأَرْضِ وتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولئِكَ الذِينَ لعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ * أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ القُرْآنَ أَمْ عَلى قُلوبٍ أَقْفَالهَا * إِنَّ الذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لهُمُ الهُدَى الشَّيْطَانُ سَول لهُمْ وأَمْلى لهُمْ»(۳) [پس (ای منافقان) آیا امید بستید که چون (از خدا) برگشتید ــ (یا سرپرست مردم شدید) ــ در (روی) زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید * اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و (گوش دل) ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است * آیا به آیات قرآن نمی اندیشند یا (مگر) بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است * بی گمان کسانی که پس از آن که (راه) هدایت بر آنان روشن شد (به حقیقت) پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت] منظور از هدایت، راه امیرالمؤمنین علیه السلام است. امام صادق آیه فوق را چنین خواند: «فَهَل عَسَيْتُمْ إِن تَوليْتُمْ أَن

۱- [۱] - تحریم/ ۴.

۲- [۲] - زخرف/ ۸۰.

۳- [۳] - محمد/ ۲۵-۲۲.

تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكَمْ» سپس فرمود: این آیه در باره پسرعموهای ما بنی عباس و نیز در باره بنی امیه نازل شده است. خداوند همچنین در باره آنها فرموده است: «أُولئِکَ الذِینَ لعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ * أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ القُرْآنَ أَمْ عَلى قُلوبٍ أَقْفَالهَا»(۱) [اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و (گوش دل) ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است * آیا به آیات قرآن نمی اندیشند یا (مگر) بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است] یعنی آیا در قرآن نمی نگرند تا حقی را که بر گردن آنهاست به جا آورند.(۲)

۵) امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که یارانش را به سوی خدا دعوت می کرد می فرمود: هر گاه خداوند اراده کند به شخصی سودی برساند، آن شخص آن چه را که خداوند او را بدان می خواند خواهد شنید و درک خواهد کرد. هر کس که خداوند به قصد رساندن آسیب یا زیانی به او را داشته باشد، بر قلبش مهر خواهد زد؛ در نتیجه آن فرد چیزی نخواهد شنید و هیچ مسئله ای را درک نخواهد کرد. این امر مصداق آیه زیر است که خداوند فرموده است: «حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِکَ قَالوا للذِینَ أُوتُوا العِلمَ مَاذَا قَال آنِفًا أُولئِکَ الذِینَ طَبَعَ اللهُ عَلى قُلوبِهِمْ واتَّبَعُوا أَهْواءهُمْ»(۳) [ولی چون از نزد تو بیرون می روند به دانش یافتگان می گویند هم اکنون چه گفت؟ اینان همانانند که خدا بر دل‌هایشان مهر نهاده است و از هوس‌های خود پیروی کرده اند] امام همچنین فرمود: هر گاه ما یکی از شیعیان خود را از دست می دهیم، خداوند فردی بهتر از او را به ما ارزانی خواهد داشت. زیرا خداوند فرموده است: «وإِن تَتَولوا يَسْتَبْدِل قَومًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثَالكُمْ».(۴)

۶) شرف الدین نجفی، از ابن ابی عمیر، از حماد بن عیسی، از محمد حلبی به صورت مرفوع روایت کرده است که امام صادق علیه السلام آیه زیر را به صورت

۱- [۱] - محمد/ ۲۴-۲۳.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۸، ح ۱۶.
۳- [۳] - محمد/ ۱۶.
۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۱۱.

زیر خواند: «فَهَل عَسَیْتُمْ إِن تَولیْتُمْ ــ و سلطتم و ملکتم ــ أَن تُفْسِدُوا فِی الأرْضِ وتُقَطِّعُوا أَرْحَامَکَمْ»(۱) سپس فرمود: این آیه در باره پسر عموهای ما بنی عباس و بنی امیه نازل شده است. سپس در ادامه آیات چنین خواند و فرمود: «أُولئِکَ الذِینَ لعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ» یعنی آنها را از شنیدن پیام دین محروم کرده است. «وأَعْمَی أَبْصَارَهُمْ»(۲) یعنی دیدگانشان را از دیدن وحی بی بهره کرده است. آن گاه در ادامه، آیه زیر را خواند و فرمود: «إِنَّ الذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبَارِهِم» یعنی نسبت به ولایت امیرالمؤمنین مرتد شدند و از پذیرش آن دست کشیدند. «مِّن بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لهُمُ الهُدَی الشَّیْطَانُ سَول لهُمْ وأَمْلی لهُمْ»(۳) سپس فرمود: «والذِینَ اهْتَدَوا زَادَهُمْ هُدًی وآتَاهُمْ تَقْواهُمْ» یعنی کسانی که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان آوردند، خداوند ائمه پس از علی علیه السلام و سپس حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را به آنها می شناساند و در مقابل پرهیزگاری شان آنها را از آتش دوزخ حفظ خواهد کرد. امام همچنین فرمود: در آیه «فَاعْلمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلا اللهُ واسْتَغْفِرْ لذَنبِکَ وللمُؤْمِنِینَ والمُؤْمِنَاتِ»(۴) [پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان (طلب مغفرت کن) و خداست که فرجام و مآل (هر یک از) شما را می داند] منظور از مؤمنان، علی علیه السلام و یارانش و منظور از مؤمنات، حضرت خدیجه و زنان مؤمنی است که همراه او بودند. آن حضرت سپس فرمود: خداوند فرموده است: «والذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ وآمَنُوا بِمَا نُزِّل عَلی مُحَمَّدٍ وهُو الحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وأَصْلحَ بَالهُمْ»(۵) [و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد (ص) نازل آمده گرویده اند (که) آن خود حق (و) از جانب پروردگارشان است (خدا نیز) بدیهایشان را زدود و حال (و روز)شان را بهبود بخشید] سپس فرمود: «الذِینَ

۱- [۱] - محمد/ ۲۲.

۲- [۲] - محمد/ ۲۳.

۳- [۳] - محمد/ ۲۵.

۴- [۴] - محمد/ ۱۹.

۵- [۵] - محمد/ ۲.

کَفَرُوا» یعنی آنان که نسبت به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام کفر ورزیدند، «یَتَمَتَّعُونَ» یعنی از دنیایشان بهره مند می شوند. «ویَأْکُلونَ کَمَا تَأْکُل الأَنْعَامُ والنَّارُ مَثْوی لهُمْ»(۱) [و همان گونه که چارپایان می خورند می خورند ولی جایگاه آنها آتش است].

امام سپس فرمود: «مَثَل الجَنَّهِ التِی وعِدَ المُتَّقُونَ» منظور از پرهیزگاران، اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، و پیروانشان هستند. «فِیهَا أَنْهَارٌ» [در آن نهرهایی است] یعنی در آن جا مردانی وجود دارند. «مِّن مَّاء غَیْرِ آسِنٍ» [از آبی که (رنگ و بو و طعمش) برنگشته] که در باطن منظور از آن امام علی علیه السلام . «وأَنْهَارٌ مِن لبَنٍ لمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ»(۲) [و جویهایی از شیری که مزه اش دگرگون نشود] که منظور از آن امام علیه السلام است. «وأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لذَّهٍ للشَّارِبِینَ»(۳) شیعیان ائمه که سلام و درود خدا بر آنان باد، از علم آنان لذت و بهره می برند. خداوند، انهار را به عنوان مجاز برای ائمه به کار برده است. همچنان که در آیه زیر فرموده است: «واسْأَل القَرْیَهَ»(۴) [و از (مردم) شهری که در آن بودیم جویا شو] ائمه علیهم السلام صاحبان بهشت هستند. امام سپس فرمود: منظور از «ومَغْفِرَهٌ مِّن رَّبِّهِمْ» آن است که هر کس به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام ایمان داشته باشد، خداوند او را خواهد آمرزید. «کَمَنْ هُو خَالدٌ فِی النَّارِ»(۵) [مانند کسی است که جاودانه در آتش است] یعنی همچنان که دشمنان اهل بیت در آتش دوزخ ماندگار خواهند بود، شیعیان آنان نیز در بهشت جاودانه خواهند بود. سپس در باره دشمنان ائمه که سلام و درود خدا بر آنان باد، می فرماید: «وسُقُوا مَاء حَمِیمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءهُمْ» [و آبی جوشان به خوردشان داده می شود (تا) روده هایشان را از هم فرو پاشد].(۶)-(۷)

ص:۳۸۲

۱- [۱] - محمد/ ۱۲.

۲- [۲] - محمد/ ۱۵.

۳- [۳] - محمد/ ۱۵.

۴- [۴] - یوسف/ ۸۲.

۵- [۵] - محمد/ ۱۵.

۶- [۶] - محمد/ ۱۵.

۷- [۷] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۱۳.

۷) جابر گفت: امام محمد باقر علیه السلام سپس فرمود: جبرئیل این آیه را به صورت زیر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد: «ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالوا للذِینَ کَرِهُوا مَا نَزَّل اللهُ ـ فی علی علیه السلام ـ فَأَحْبَطَ أَعْمَالهُمْ»(۱)-(۲).

۸) جابر گفت: از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «أَفَلَمْ یَسِیرُوا فِی الأَرْضِ»(۳) [مگر در زمین نگشته اند] سئوال کردم. امام آیات ۸ تا ۱۰ سوره محمد را خواند تا این که به عبارت «أَفَلَمْ یَسِیرُوا فِی الأَرْضِ» رسید. سپس فرمود: آیا تا به حال شنیده ای که مردی بتواند در یک روز تو را با خود از مشرق به مغرب ببرد؟ جابر پاسخ داد: خیر! فدایت شوم! مگر چنین چیزی ممکن است؟ امام فرمود: آن شخص امیرالمؤمنین علیه السلام است. مگر نشنیده ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمود: تو به اسباب، دست خواهی یافت. به خدا قسم! تو بر روی ابرها راه خواهی رفت و به تو عصای حضرت موسی علیه السلام و انگشتری حضرت سلیمان داده خواهد شد. امام سپس فرمود: این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.(۴)

ص:۳۸۳

۱- [۱] - محمد/ ۹.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۴، ح ۸.

۳- [۳] - محمد/ ۱۰.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۴، ح ۹.

سوره فتح

اشاره

سوره فتح، مدنی است و در راه بازگشت از حدیبیه نازل شده و دارای **۲۹** آیه است و پس از سوره جمعه نازل شده است.

ص:۳۸۵

فضیلت و ثواب قرائت سوره فتح

۱) ابن بـابویه بـا سـند از عبـدالله بن بکیر از پـدرش روایت کرده است که امام صادق علیه السـلام فرمود: اموال، زنان و کنیزان خود را با قرائت سوره فتـح از نابودی در امان نگه داریـد. هر کس خواندن این سوره را به عادت خود تبدیل کند، یک منادی در روز قیـامت، این نـدا را سـر خواهـد داد به طـوری که همه موجودات آن را خواهنـد شـنید: تو از بنـدگان مخلص خـداوند هستی. او را به سایر بنـدگان نیکوکار ملحق کنیـد و او را در نعمت های بهشت ساکن گردانید و از شـراب ناب همراه با کافور به او بنوشانید.(۱)

۲) در کتـاب خـواص القرآن آمـده است که از رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت شـده است که فرمود: هر کس سوره فتح را بخواند، خداوند به او ثوابی معادل ثواب کسانی که در زیر درخت با رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند و به بیعتشان وفادار ماندند یا کسانی که در روز فتح مکه، همراه رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم حضور داشتند، داده خواهـد شـد. هر کس آن را بنویسـد و زیر سـرش بگذارد، از شـر دزدها در امان خواهد بود. هر کس آن را بنویسد و آن نوشـته را با آب زمزم بشوید سـپس آن آب را بنوشد، در میان مردم دارای نفوذ خواهد بود و هر گاه مطلبی را شنید، آن را در حافظه اش ثبت خواهد کرد.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس این سوره را بنویسد

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.

و آن را زیر سرش بگذارد، از شر دزدان در امان خواهد بود و هر کس آن را بنویسد و با آب زمزم بشوید، در نظر مردم دارای محبوبیت و نفوذ خواهد بود و هر گاه چیزی را بشنود، آن را در حافظه اش ثبت خواهد کرد.

۴) امـام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس این سوره را بنویسـد و در زمان جنگ یا خصومت آن را به خود بیاویزد، کاملا در امان خواهـد بود و باب خیر بر او گشوده خواهـد شـد. هر کس آب متبرک شـده به وسـیله آن را بنوشد، از ترس و لرز رهایی خواهد یافت. هر کس در هنگام سوار شدن به کشتی آن را بخواند، به اراده خداوند از غرق شدن در دریا در امان خواهد بود.

ص:۳۸۸

تفسیر سوره فتح

اشاره

بسمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«إِنَّا فَتَحْنَا لکَ فَتْحًا مُّبِینًا(١) لِیَغْفِرَ لکَ...نِعْمَتَهُ عَلیْکَ ویَهْدِیَکَ صِرَاطًا مُّسْتَقِیمًا(٢)»

«إِنَّا فَتَحْنَا لکَ فَتْحًا مُّبِینًا(١) لِیَغْفِرَ لکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ ومَا تَأَخَّرَ ویُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلیْکَ ویَهْدِیَکَ صِرَاطًا مُّسْتَقِیمًا(٢)»

[ما تو را پیروزی بخشیدیم، (چه) پیروزی درخشانی!* تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند]

١) علی بن ابراهیم قمی از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن سنان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: شأن نزول این سوره و این فتح بزرگ آن بود که خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دستور داد که وارد مسجد الحرام شود و در آن جا به طواف کعبه بپردازد و همراه با حج گزاران در پایان مراسم حج، موی سر خویش را بتراشد. آن حضرت، خوابش را برای یارانش تعریف کرد و به آنها دستور حرکت داد. زمانی که به ذوالحلیفه رسیدند، به قصد ادای عمره احرام بستند و حیواناتی را جهت قربانی به همراه خود بردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز شصت و شش رأس حیوان برای قربانی تعیین کرد و هنگام محرم شدن، بر شتران علامت گذاشت. آنها با هدف انجام عمره در ذو الحلیفه احرام بستند. هر یک از آنها حیوانات قربانی خود را علامت زده و روی شتران را پوشانده بودند. زمانی که این امر به اطلاع قریش رسید، خالد بن ولید را به همراه دویست سوار کار برای کمین فرستادند تا با رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم مقابله کند. او می خواست در کوه ها با آن حضرت روبرو شود. در میان راه، وقت اذان ظهر فرا رسید. بلال اذان گفت و مردم نمازشان را به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقامه کردند. خالد بن ولید گفت: اگر در حالی که آنها در نماز بودند به آنها حمله می کردیم، کاملاً نابودشان می کردیم. اما اکنون زمان برگزاری نماز دیگری خواهد رسید که از نور دیدگانشان برایشان عزیزتر است. هر گاه شروع به ادای آن نماز کردند به آنها حمله می کنیم. در این هنگام جبرئیل علیه السلام نماز خوف را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل و آیه زیر را از سوی پروردگار به پیامبر ابلاغ نمود: «وإِذَا کُنتَ فِیهِمْ فَأَقَمْتَ لهُمُ الصَّلاَهَ»(۱) [و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی.] در بیان تفسیر این آیه در سوره نساء، چگونگی نازل شدن نماز خوف را توضیح دادیم.

در روز دوم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیبیه فرود آمد که در نزدیکی محدوده حرم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در طول مسیرش از اعراب خواست به او بپیوندند اما هیچ کس از ایشان پیروی نکرد و می گفتند: آیا محمد و یارانش گمان می کنند می توانند وارد حرم شوند، در حالی که قریش در داخل شهرشان با آنها جنگید و آنها را شکست داد؟ محمد و یارانش هرگز به مدینه باز نخواهند گشت. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیبیه فرود آمد قریشیان به لات و عزی قسم می خوردند که هرگز نمی گذارند آن حضرت و یارانش زنده به مکه برسند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده ای به سوی آنان فرستاد و فرمود: من برای جنگ نیامده ام. من فقط می خواهم حج را به جای بیاورم و حیوانات قربانی را که همراه خود آورده ام سر ببرم و گوشت آن را برای شما بر جای بگذارم. آنها عروه بن مسعود ثقفی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند. او انسان عاقل و خردمندی بود که آیه زیر در باره او نازل شده بود: «لولا نُزِّل هَذَا القُرْآنُ عَلی رَجُل مِّنَ القَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ»(۲) [چرا این قرآن بر مردی بزرگ از (آن) دو شهر فرود نیامده است] زمانی که

۱- [۱] - نساء/ ۱۰۲.

۲- [۲] - زخرف/ ۳۱.

به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، این تصمیم آن حضرت را خطرناک دانست و گفت: ای محمد! من در حالی از مکه خارج شدم که قریش شمشیرها بر کشیده و ساز و برگ جنگی تهیه می کردند و به لات و عزی قسم می خوردند که نمی گذارند زنده وارد مکه شوی. زیرا مکه حرم آنهاست و چشم طرفه و بدیع آنان به شمار می آید. آیا تو می خواهی خانواده و قومت را به کشتن بدهی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من برای جنگ نیامده ام. بلکه فقط می خواهم مناسک حج را به جای آورم و قربانی کنم و گوشت آن را برایتان بر جای می گذارم. عروه گفت: به خدا قسم! هرگز ندیده ام که گروهی مانند امروز تصمیم به مقابله با گروه دیگری بگیرند. او به سوی قریش بازگشت. سران قریش گفتند: به خدا قسم! اگر محمد وارد مکه شود و اعراب آن را بشنوند، خوار خواهیم شد و اعراب بر ما گستاخ خواهند شد.

آنها حفص بن احنف و سهیل بن عمرو را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند. زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را دید فرمود: وای بر قریش! جنگ آنها را فرسوده کرده است. چرا راه مرا باز نمی کنید تا با اعراب روبرو شوم؟ اگر راستگو بودم، پادشاهی را با نبوت خویش برایشان به ارمغان می آورم و اگر دروغگو بودم، آنها را از گرگ های عرب حفظ خواهم کرد. امروز هر کدام از قریش که از من در خواستی بکند که انجام آن موجب خشم پروردگار نباشد، قطعاً آن را عملی خواهم کرد. آن دو دلسوزانه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کردند و گفتند: ای محمد! چرا امسال به مدینه باز نمی گردی تا ببینیم که کار تو و اعراب به کجا خواهد کشید؟ اعراب خبر حرکت شما به سوی مکه را شنیده اند، چنان چه وارد شهر ما شوید آنها ما را خوار و ذلیل به شمار می آورند و نسبت به ما گستاخ خواهند شد. ما در سال آینده در همین ماه به مدت سه روز به شما اجازه می دهیم وارد مکه شوید و عبادت خود را انجام دهید. سپس از شهر خارج شوید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این درخواست آنها پاسخ مثبت داد. آنها همچنین گفتند: تو باید هر فردی راکه از میان ما به سوی تو پناه می آورد به ما باز گردانی و ما نیز در مقابل، افراد فراری تان را که به ما پناهنده می شوند به شما تحویل خواهیم داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما به افرادی که از میان ما به شما پناه می آورند نیازی نداریم. اما

افرادی را که در مکه مسلمان می شوند شکنجه نکنید و آنها را به خاطر انجام احکام اسلام اذیت نکنید. آنها این پیشنهاد را پذیرفتند. زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به این در خواست آنها پاسخ مثبت داد و با آنها صلح نمود، اکثریت یارانش با این امر مخالفت کردند. مخالفت عمر بن خطاب از همه آنها شدیدتر بود. او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: یا رسول الله! مگر ما بر حق نیستیم و دشمنانمان بر باطل نیستند؟! آن حضرت فرمود: بلی! عمر پرسید: آیا باید ذلت و خواری در دین مان را بپذیریم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به من وعده پیروزی داده است. وعده خداوند همیشه تحقق خواهد یافت. عمر گفت: اگر چهل نفر از من حمایت می کردند، با رسول خدا مخالفت می کردم.

سهیل بن عمرو و حفص بن احنف به سوی قریش رفتند و جریان صلح را به اطلاع آنها را رساندند. عمر گفت: ای رسول خدا! آیا شما نفرمودید: ما وارد مسجد الحرام خواهیم شد و پس از اتمام مناسک حج موی سرمان را خواهیم تراشید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسید: آیا من به تو وعده دادم که امسال این کار را خواهیم کرد؟ من به شما گفتم که خداوند به من وعده داده است که وارد مکه خواهم شد و مناسک حج را به جا خواهم آورد. زمانی که به ادامه سئوالاتشان پرداختند، آن حضرت فرمود: اگر صلح را قبول ندارید، پس با آنها بجنگید. آنها به سوی سپاهیان قریش رفتند و به طور مفتضحانه ای شکست خوردند و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشتند. آن حضرت لبخندی زد و فرمود: ای علی! شمشیر را بردار و با قریش رویارویی کن. زمانی که آنها امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدند پا به فرار گذاشتند و گفتند: ای علی! آیا محمد در وعده ای که به ما داده بود، دچار بدا شده و نظرش تغییر کرده است؟ امام علی علیه السلام فرمود: خیر! یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خجالت زده نزد آن حضرت بازگشتند و از ایشان معذرت خواهی می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان فرمود: مگر شما همان یاران من در جنگ بدر نیستید که خداوند در باره شما فرموده است: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لكُمْ أَنِّی مُمِدُّكُم بِأَلفٍ مِّنَ المَلآئِكَهِ

مُرْدِفِينَ»(۱) [(به یاد آورید) زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید. پس دعای شما را اجابت کرد که من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری خواهم کرد] مگر شما همان یاران من در جنگ احد نیستید که آیه زیر در باره شما نازل شد: «إِذْ تُصْعِدُونَ ولاَ تَلوونَ عَلی أحَدٍ والرَّسُول یَدْعُوکُمْ فِی أُخْرَاکُمْ»(۲) [(یاد کنید) هنگامی را که در حال گریز (از کوه) بالا می رفتید و به هیچ کس توجه نمی کردید و پیامبر شما را از پشت سرتان فرا می خواند] مگر شما همان یاران من در فلان روز و فلان روز نیستید؟ آنها نزد آن حضرت به معذرت خواهی پرداختند و از تصورات قبلی شان پشیمان شدند و گفتند: خداوند و پیامبرش می دانند! ای رسول خدا! هر کاری را که می خواهید انجام بدهید.

حفص بن احنف و سهیل بن عمرو بار دیگر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: ای محمد! قریش به درخواست شما مبنی بر آزادی اظهار اسلام و عدم اکراه افراد بر آیین شان پاسخ مثبت دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از یارانش خواست دوات و قلم بیاورند و امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواند و به او فرمود: بنویس. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم. سهیل بن عمرو گفت: ما رحمان را نمی شناسیم. همانند پدرانت بنویس: «باسمک اللهم». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! بنویس باسمک اللهم زیرا یکی از نام های خداوند است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپس فرمود: این پیمان صلحی است میان محمد پیامبر خدا و قریش.

سهیل بن عمرو گفت: اگر به پیامبری تو ایمان داشتیم با تو نمی جنگیدیم. بنویس: این معاهده صلحی است میان محمد بن عبدالله و قریش. ای محمد! آیا از اصل و نسب خویش بیزاری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر اقرار هم نکنید باز هم من رسول خدا هستم. سپس فرمود: ای علی! آن چه را نوشتی پاک کن و به جای آن بنویس: محمد بن عبدالله. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من لقب شما مبنی بر پیامبری تان را هرگز پاک نخواهم کرد. به همین دلیل پیامبر صلی

۱- [۱] - انفال/ ۹.

۲- [۲] - آل عمران/ ۱۵۳.

الله علیه و آله و سلم با دست مبارکش آن را پاک کرد. سپس امیرالمؤمنین چنین نوشت: این پیمان صلحی است میان محمد بن عبدالله و سهیل بن عمرو نماینده قریش. مبنی بر این که به مدت ده سال از جنگ با یکدیگر خودداری کنند و به یکدیگر حمله نکنند، علیه یکدیگر شمشیر نکشند و افراد یکدیگر را به اسارت نگیرند. هر کس بخواهد با محمد یا قریش پیمان اتحاد ببندد، آزاد است. بر اساس این معاهده، هر کدام از افراد قریش که بدون اذن ولی از میان قریش به مدینه بگریزد، محمد باید او را به قریش بازگرداند. اما هر کدام از افراد محمد که به قریش پناهنده شود، به محمد بازگردانده نخواهد شد. افراد مسلمان در مکه می توانند دین خود را اظهار کنند و در آن شهر افراد مجبور به پیروی از دین خاصی نیستند و به خاطر پذیرش دین خاصی مورد آزار و اذیت یا انتقاد قرار نخواهند گرفت. امسال، محمد و یارانش به مدینه باز خواهند گشت و در سال آینده بدون داشتن سلاح جنگی جز سلاح افراد مسافر، به مکه باز خواهند گشت و سه روز در آن جا خواهند ماند. کاتب این معاهده: علی بن ابی طالب، شهود نگارش معاهده: مهاجرین و انصار.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! تو از پاک کردن نام (رسول الله) خودداری کردی. قسم به کسی که مرا به پیامبری برگزیده است، تو در آینده در حالی که مورد ظلم و ستم قرار خواهی گرفت، به فرزندان آنها مشابه چنین پاسخی را خواهی داد.

زمانی که جنگ صفین اتفاق افتاد و طرفین، حکمیت را پذیرفتند، امیرالمؤمنین نوشت: این پیمان صلحی است میان امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه پسر ابو سفیان. عمرو بن عاص گفت: ای علی! اگر به این که تو امیرالمؤمنین هستی اعتقاد داشتیم که با تو نمی جنگیدیم. بنویس: این پیمان صلحی است میان علی بن ابی طالب و معاویه پسر ابو سفیان. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند و پیامبرش راست گفته اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این امر را به من اطلاع داده بود. سپس آن را نوشت.

راوی می گوید: زمانی که پیمان صلح حدیبیه نوشته شد، قبیله خزاعه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بنی بکر با قریش هم پیمان شدند. صلح حدیبیه را در دو نسخه نوشتند و یکی از نسخه ها را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و

سلم و دیگری را به سهیل بن عمرو دادند. سهیل بن عمرو و حفص بن احنف به میان قریش بازگشتند و جریان را برایشان تعریف کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یارانش فرمود: حیواناتی را که برای قربانی آورده اید سر ببرید و موی سرتان را بتراشید. اصحاب آن حضرت از این کار خودداری کردند و گفتند: چگونه این کار را بکنیم در حالی که هنوز طواف و سعی را انجام نداده ایم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این پاسخ آنها اندوهگین شد و از این امر به همسرش ام سلمه شکایت کرد. ام سلمه فرمود: یا رسول الله! شما قربانی تان را سر ببرید و موهایتان را بتراشید. آن حضرت نیز چنین کرد. همراهان آن حضرت که چنین دیدند، با تردید اقدام به این کار کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با هدف بزرگداشت قربانی کردن فرمود: خداوند کسانی را که موهایشان را تراشیده اند رحمت کناد! گروهی که هنوز قربانی شان را انجام نداده بودند گفتند: آیا برای کسانی که موهایشان را کوتاه کرده اند دعا نمی کنید؟ زیرا کسی که قربانی را انجام نداده باشد، تراشیدن مو بر او واجب نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند کسانی را که موهایشان را تراشیده اند و قربانی را انجام نداده اند، رحمت کناد! آنها گفتند: پس برای آنان که موهایشان را کوتاه کرده اند دعا نمی کنید؟ پیامبر فرمود: خداوند کسانی را که موهایشان را کوتاه کرده اند رحمت کناد! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی مدینه حرکت کرد و به تنعیم بازگشت و زیر درختی فرودآمد. یارانش که با پیمان صلح آن حضرت مخالفت کرده بودند نزد ایشان آمدند و معذرت خواهی و اظهار پشیمانی کردند و از آن حضرت خواستند تا برایشان طلب آمرزش کند. به همین دلیل آیه رضوان نازل شد.(۱)

۲) ابن بابویه، از تمیم بن عبدالله بن تمیم قریشی، از پدرش، از حمدان بن سلیمان نیشابوری، از علی بن محمد بن جهم روایت کرده است که گفت: در مجلس مأمون حضور داشتم و امام رضا علیه السلام نیز در آن جا بود. مأمون به آن حضرت گفت: ای فرزند رسول خدا! مگر نمی گویی پیامبران معصوم هستند؟ امام فرمود: بلی! مأمون آیاتی را که در باره انبیا نازل شده است خواند و گفت: ای

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۵.

ابوالحسن! آیه «لِیَغْفِرَ لکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ ومَا تَأَخَّرَ» را برایم تفسیر کن. آن حضرت فرمود: از نظر مشرکان عرب، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از همگان گناهکارتر بود. زیرا آنها به جای خداوند سیصد و شصت بت را می پرستیدند. اما آن حضرت برایشان دعوت به کلمه اخلاص را به ارمغان آورد و این امر بر آنها دشوار می نمود. به همین دلیل می گفتند: « أَجَعَل الآلهَةَ إلهًا واحِدًا إنَّ هَذَا لشَیْءٌ عُجَابٌ * وانطَلقَ المَلأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا واصْبِرُوا عَلی آلهَتِکُمْ إنَّ هَذَا لشَیْءٌ یُرَادُ * مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِی المِلهِ الآخِرَهِ إنْ هَذَا إلا اخْتِلاقٌ»(۱) [آیا خدایان (متعدد) را خدای واحدی قرار داده است؟ این واقعا چیز عجیبی است * و بزرگانشان روان شدند (و گفتند) بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعا هدف (ما)ست * (از طرفی) این (مطلب) را در آیین اخیر (عیسوی هم) نشنیده ایم این (ادعا) جز دروغ بافی نیست] زمانی که خداوند، فتح مکه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ممکن کرد، خطاب به آن حضرت فرمود: «إنَّا فَتَحْنَا لکَ فَتْحًا مُّبِینًا * لیَغْفِرَ لکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ ومَا تَأَخَّرَ» یعنی تا خداوند گناهان تو را _ به گمان مشرکان مکه _ به علت فرا خواندن مردم به یکتاپرستی در گذشته، حال و آینده بیامرزد. زیرا برخی از مشرکان مکه، ایمان آورده و برخی نیز از مکه خارج شده بودند. گروهی که در مکه باقی ماندند، نتوانسته بودند دعوت مردم به توحید توسط آن حضرت را انکار کنند. به همین دلیل، گناهانی که آنان فکر می کردند بر دوش محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، بخشوده شد؛ زیرا حرف او به کرسی نشست و بر آنان پیروز شد. مأمون گفت: «أحسنت ای ابوالحسن».(۲)

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از ابن ابی عمیر و دیگران، از معاویه بن عمار روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ماه ذی القعده به همراه یارانش از مدینه به سوی مکه خارج شد. این خروج آنها به منعقد شدن صلح حدیبیه منجر شد. زمانی که به میقات رسیدند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احرام بست.

۱- [۱] - ص/ ۷-۵.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۱.

یارانش نیز به پیروی از ایشان احرام بستند و سلاح های خود را حمل کردند. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع یافت که مشرکان خالد بن ولید را برای بازگرداندن آن حضرت فرستاده اند، فرمود: برایم راهنمایی بیاورید که ما را از راهی غیر از مسیر حرکت خالد به مکه برساند. یارانش مردی از مزینه یا جهینه را آوردند. او آنها را به عقبه رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس از آن (کوه عقبه) بالا ـ برود، خداوند گناهانش را خواهد آمرزید، همچنان که گناهان بنی اسرائیل را مورد بخشش قرار داد و به آنها فرمود: «ادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ»(۱) [سجده کنان از دروازه (شهر) در آیید تا گناهان شما را بر شما ببخشاییم] به همین دلیل گروه هایی از اوس و خزرج به بالای آن صعود کردند. گفته شده است: تعداد آنها هزار و هشتصد نفر بود. زمانی که در حدیبیه فرود آمدند، ناگهان در آن جا زنی را به همراه پسرش دیدند. آن پسر با دیدن سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع به فرار کرد. زمانی که آن زن فهمید، این سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، فرزندش را صدا زد و گفت: اینها پیروان دین دیگری شده اند. به تو کاری ندارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی آن زن رفت و به او دستور داد تا از چاهی که در آن جا بود، آب بالا بکشد. آن زن یک سطل آب برای رسول خدا آورد. آن حضرت از آن آب نوشید و صورت مبارکش را شست. آن زن بقیه آب را به داخل چاه ریخت. از آن زمان تاکنون آن چاه خشک نشده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن مکان حرکت کرد. مشرکان ابان بن سعید را به همراه گروهی سوار کار به سوی حضرت فرستادند. ابان بن سعید در موازات او بود. قریشیان سپس حلیس را فرستادند. او حیوانات قربانی را دید که بعضی از آنها از گرسنگی پشم های همدیگر را می خورند. به همین دلیل به مکه بازگشت و دیگر به سوی پیامبر و یارانش نیامد. او به ابوسفیان گفت: ای ابو سفیان! ما با همدیگر پیمان نبسته ایم که حیوانات اختصاص داده شده برای قربانی را باز گردانید. ابوسفیان در پاسخ گفت: ساکت شو! تو یک عرب بیابانگرد بیش

۱- [۱] - اعراف/ ۱۶۱.

نیستی. حلیس گفت: به خدا قسم! تو راه را بر محمد باز خواهی کرد و به آن چه او خواسته است گردن خواهی نهاد، و گرنه من از تو جدا خواهم شد و به میان حبشی ها خواهم رفت. ابوسفیان پاسخ داد: ساکت شو تا با محمد پیمان سستی ببندیم. آنها عروه بن مسعود را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند. او به همراه قومی که مغیره بن شعبه به آنها حمله کرده بود در مکه ساکن شده بود. آن گروه، تاجر و در طائف ساکن بودند که مغیره تعدادی از آنها را به قتل رساند. به همین دلیل آنها اموالشان را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند. آن حضرت از قبول آن امتناع کرد و فرمود: این خدعه و نیرنگ است و عادلانه نیست و ما بدان نیازی نداریم. قریش عروه بن مسعود را نزد رسول خدا فرستادند. یارانش عرض کردند: این عروه بن مسعود است که به خدمتتان آمده است و معتقد است ورود ما به مکه کار خطرناکی است. رسول خدا فرمود: او را نزد من بیاورید. عروه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و عرض کرد: ای محمد! چرا به مکه آمده ای؟ پیامبر فرمود: آمده ام تا کعبه را طواف کنم و سعی بین صفا و مروه را به جای آورم. قربانی کنم و گوشت آن را برایتان بر جای گذارم و بروم. عروه گفت: به لات و عزی قسم! نباید این کار را انجام بدهی. من کسی همچون تو را تاکنون ندیده ام. از همان راهی که آمده اید برگردید. قومت تو را به خدا و خویشاوندانت قسم می دهند که بی اجازه آنان، وارد شهرشان نشوی و پیوند خویشاوندی را پاره نکنی و باعث گستاخ شدن سایر اعراب نسبت به آنها نشوی. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تا زمانی که مناسک را به جای نیاوریم از این جا نمی رویم. عروه در هنگام صحبت کردن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ریش آن حضرت دست زد. مغیره که پشت سرش ایستاده بود با دستش او را زد. عروه گفت: ای محمد! این کیست؟ پیامبر فرمود: این برادرزاده ات مغیره است. عروه گفت: ای حقه باز! به خدا سوگند، تو فقط به این خاطر به این جا آمده ای که نجاست (کار زشت) خود را پاک کنی.

عروه به میان قریش بازگشت و به ابوسفیان و یارانش گفت: به خدا قسم! گمان نمی کنم محمد از تصمیمش منصرف شود. به همین دلیل سهیل بن عمرو و حویطب بن عبدالعزی را به سوی آن حضرت فرستادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا حیواناتی را که برای قربانی کردن با خودشان آورده بودند.

ص:۳۹۸

به آنها نشان دهند. آن دو از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کردند: هدفتان از آمدن به مکه چیست؟ آن حضرت پاسخ داد: برای طواف خانه خدا، سعی بین صفا و مروه و قربانی کردن آمده ایم تا پس از آن، گوشت حیوانات قربانی شده را برای شما از خود بر جای بگذاریم و برویم. آنها گفتند: قومت تو را به خداوند و رابطه خویشاوندی قسم می دهند که بدون اجازه آنان وارد شهرشان نشوی و پیوند خویشاوندی را پاره نکنی تا مبادا دشمنانشان بر آنها گستاخ شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همچنان بر ورود به شهر اصرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست عمر بن خطاب را به مکه بفرستد. عمر گفت: طایفه من بسیار کوچک است و چنان که می دانید من حامیان چندانی در آن جا ندارم. اما پیشنهاد می کنم عثمان را به آن جا بفرستید. آن حضرت نیز عثمان بن عفان را به مکه فرستاد و فرمود: به میان مؤمنان قومت برو و مژده ای را که خداوند مبنی بر فتح مکه به من داده است به اطلاع آنها برسان. زمانی که عثمان به مکه رفت، با ابان بن سعید دیدار کرد. به همین دلیل، با تأخیر بازگشت. عثمان به همراه او به میان مسلمانان مکه رفت و جریان را به آنها اطلاع داد و درگیری و جرّ و بحث اتفاق افتاد. در این مدت سهیل بن عمرو نیز همچنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باقی مانده بود و عثمان به اردوگاه مشرکان رفته بود. مسلمانان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند. آن حضرت دست چپش را به جای دست عثمان در دست راست خودش گذاشت و آن را به عنوان بیعت او به شمار آورد. مسلمانان به یکدیگر می گفتند: خوشا به حال عثمان! بی شک تاکنون خانه خدا را طواف کرده و سعی میان صفا و مروه را به جای آورده و از احرام خارج شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قرار نبوده که او این کار را انجام دهد. زمانی که عثمان به میان مسلمانان بازگشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسید: آیا طواف خانه خدا را به جای آوردی؟ عثمان پاسخ داد: خیر. چگونه ممکن است در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طواف کعبه را انجام نداده است من اقدام به این کار کنم؟ سپس جریان تأخیرش در مکه را برای ایشان تعریف کرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد: بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم. سهیل گفت: من رحمن و رحیم را نمی شناسم.

مانند آن چه در گذشته می نوشتیم بنویس: باسمک اللهم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این پیمانی است میان رسول خدا و سهیل بن عمرو. سهیل گفت: ای محمد! (اگر ما پیامبری تو را پذیرفته بودیم) پس ما بر سر چه با تو می جنگیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من محمد بن عبدالله پیامبر خدا هستم. مردم نیز گفتند: شهادت می دهیم که تو پیامبر خدا هستی. سهیل گفت: این پیمانی است میان محمد بن عبدالله و سهیل بن عمرو. مردم فریاد زدند: شهادت می دهیم که محمد پیامبر خداست.

از جمله مفاد آن پیمان این بود که هر گاه فردی از قریش به مدینه پناهنده می شد، پیامبر باید او را به مکه باز می گرداند. اما چنان چه فردی از مسلمانان به قریش پناهنده می شد، آنها مجبور به بازگرداندن او نبودند. همچنین به مسلمانان مکه حق بازگشت به دین شان داده شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما به کسی که از دین ما برگردد، نیازی نداریم. شرط ما این است که خداوند در میان شما، آشکارا عبادت شود و پنهانی نباشد و مسلمانان در مدینه بتوانند با مسلمانان مکه، ارتباط داشته باشند.

این معاهده دارای برکات فراوانی بود و اسلام کم کم بر مکه حکمفرما شد. سهیل بن عمرو پسرش ابو جندل را که اسلام آورده بود، مورد ضرب و شتم قرار داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این اولین پیمان شکنی شما قریش است. حضرت فرمود: آیا من پیمان شکنی کرده ام؟ سهیل گفت: ای محمد! من حقه باز نیستم. ابو جندل به میان مسلمانان فرار کرد. رسول خدا او را فرا خواند و خواست که او را به مکه بازگرداند. ابو جندل گفت: آیا مرا به آنها تحویل می دهی؟ پیامبر فرمود: این امر جزو مفاد پیمان صلح بوده است. آن گاه فرمود: خدایا برای ابو جندل! فرج و گشایشی به وجود بیاور!(۱)

۴) عیاشی از منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: تا زمانی که سوره فتح نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره می فرمود: پروردگارا! بیم آن دارم که نسبت به تو نافرمانی کنم و به

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۳۲۲، ح ۵۰۳.

عذاب روز قیامت گرفتار شوم. اما پس از نازل شدن آن سوره، دیگر این جمله را نگفت.(۱)

۵) ابن بابویه، از ابو علی احمد بن یحیی مکتب، از احمد بن محمد وراق، از بشیر بن سعید بن قیلویه عدل در رافقه، از عبدالجبار بن کثیر تمیمی یمانی، از محمد بن حرب هلالی، حاکم مدینه روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: سئوالی در ذهنم وجود دارد. آیا می توانم آن را مطرح کنم؟ امام فرمود: اگر می خواهی قبل از این که سئوال خودت را مطرح کنی من آن را بگویم و اگر هم مایل هستی خودت بپرس. محمد بن حرب گفت: چگونه قبل از این که سئوال را مطرح کنم از آن اطلاع داری؟ امام فرمود: از طریق فراست و شناخت حقیقت افراد از روی ظاهرشان. مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: «إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ»(۲) [به یقین در این (کیفر) برای هوشیاران عبرت‌هاست] همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: از فراست مؤمن بترسید که او با نور خدا می نگرد؟

راوی می گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! حال سئوال مرا بگویید و بدان پاسخ دهید. امام فرمود: خواستی بپرسی چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان فتح مکه هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خواست کعبه را از لوث بت ها پاک کند، علی رغم قدرت و نیروی فراوانش نتوانست رسول خدا را حمل کند و نگه دارد؟ این در حالی بود که آن حضرت در خیبر را که باید چهل نفر با همدیگر آن را حمل کنند، از جا کند و آن را به مسافت چهل ذراع پرتاب کرد. همچنین رسول اکرم بر شتر، اسب و الاغ سوار می شد و در شب معراج بر براق سوار شده بود و قدرت امام علی علیه السلام از همه این حیوانات بیشتر بود. آن شخص قسم یاد کرد که دقیقاً می خواستم همین سئوال را از شما بپرسم. امام حدیث را ذکر کرد تا این که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی! خداوند گناهان شیعیانت را بر دوش من

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۱۲.

۲- [۲] - حجر / ۷۵.

قرار داده و سپس آن را آمرزیده است. همچنان که در کتابش فرموده است: «لِيَغْفِرَ لکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ ومَا تَأَخَّرَ».(۱)

۶) علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن جعفر، از محمد بن احمد، از محمد بن حسین، از علی بن نعمان، از علی بن ایوب، از عمر بن یزید بیاع سابری روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از «لِيَغْفِرَ لکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ ومَا تَأَخَّرَ لک» چیست؟ امام فرمود: آن حضرت هیچ گناهی نداشت و هرگز مرتکب گناه نشد. اما خداوند گناهان یاران و پیروانش را بر دوش ایشان قرار داده بود.(۲)

۷) ابن بابویه، از سعد بن عبدالله، از محمد بن عیسی، از علی بن مهران، از علی بن عبدالغفار، از ابو شعیب صالح بن حمزه، از محمد بن سعید مروزی روایت کرده است که از شخصی سئوال کردم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز مرتکب گناهی شده است؟ آن شخص گفت: خیر. سئوال کردم: پس چرا خداوند فرموده است: «لِيَغْفِرَ لکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ ومَا تَأَخَّرَ»؟ آن شخص پاسخ داد: خداوند گناهان پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام را بر دوش آن حضرت قرار داده بود. به همین دلیل آن گناهان پیشین و پسین را برایش آمرزید.(۳)

۸) شرف الدین نجفی به صورت مرفوع از امام هادی علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت در باره آیه «لِيَغْفِرَ لکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ ومَا تَأَخَّرَ» سئوال شد. امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگز مرتکب گناه نشده بود و آن حضرت گناهان پیشین یا پسین نداشت. بلکه خداوند گناهان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را به عهده او گذاشته و سپس آنها را برایش آمرزیده بود.(۴)

۹) طبرسی گفت: مفضل بن عمر روایت کرده است که شخصی از امام صادق علیه السلام در باره آیه «لِيَغْفِرَ لکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ ومَا تَأَخَّرَ» سئوال کرد.

ص:۴۰۲

۱- [۱] - علل الشرایع، ص ۲۰۶، باب ۱۳۹، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۱، ح ۱.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۳، ح ۴.

امام فرمود: به خدا قسم! آن حضرت هیچ گناهی مرتکب نشده بود. بلکه خداوند آمرزش گناهان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را که به عهده آن حضرت گذاشته شده بود، برایش تضمین کرده است.(۱)

«هُو الذِی أَنزَل السَّکِینَهَ فِی قُلوبِ الْمُؤْمِنِینَ...بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهُ اللَّه فَسَیُؤْتِیهِ أَجْرًا عَظِیمًا(۱۰)»

«هُو الـذِی أَنزَل السَّکِینَهَ فِی قُلوبِ المُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُوا إِیمَانًا مَّعَ إِیمَـانِهِمْ ولِلهِ جُنُودُ السَّمَـاواتِ والأَـرْضِ وکَانَ اللهُ عَلیمًا حَکِیمًا(۴) لِیُدْخِل المُؤْمِنِینَ والمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالدِینَ فِیهَا ویُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وکَانَ ذَلکَ عِندَ اللهِ فَوزًا عَظِیمًا(۵) ویُعَذِّبَ المُنَافِقِینَ والمُنَافِقَاتِ والمُشْـرِکِینَ والمُشْـرِکَاتِ الظَّانِّینَ بِاللهِ ظَنَّ السَّوءِ عَلیْهِمْ دَائِرَهُ السَّوءِ وغَضِبَ اللهُ عَلیْهِمْ ولعَنَهُمْ وأَعَدَّ لهُمْ جَهَنَّمَ وسَاءتْ مَصِیرًا(۶) ولِلهِ جُنُودُ السَّمَـاواتِ والأَـرْضِ وکَانَ اللهُ عَزِیزًا حَکِیمًا(۷) إِنَّا أَرْسَـلنَاکَ شَاهِـدًا ومُبَشِّرًا ونَذِیرًا(۸) لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ ورَسُولِهِ وتُعَزِّرُوهُ وتُوقِّرُوهُ وتُسَـبِّحُوهُ بُکْرَهً وأَصِیلا(۹) إِنَّ الـذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّه یَـدُ اللهِ فَوقَ أَیْـدِیهِمْ فَمَن نَّکَثَ فَإِنَّمَا یَنکُثُ عَلی نَفْسِهِ ومَنْ أَوفَی بِمَا عَاهَدَ عَلیْهُ اللَّه فَسَیُؤْتِیهِ أَجْرًا عَظِیمًا(۱۰)»

[اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده کار است * تا مردان و زنانی را که ایمان آورده اند در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است درآورد و در آن جاویدان بدارد و بدی‌هایشان را از آنان بزداید و این (فرجام نیک) در پیشگاه خدا کامیابی بزرگی است * و (تا) مردان و زنان نفاق پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده اند، عذاب کند. بد زمانه بر آنان باد و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و (چه) بد سرانجامی است * و سپاهیان آسمان

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۵.

ها و زمین از آن خداست و خدا همواره شکست ناپذیر سنجیده کار است * (ای پیامبر) ما تو را (به سمت) گواه و بشارتگر و هشدار دهنده ای فرستادیم * تا به خدا و فرستاده اش ایمان آورید و او را یاری کنید و ارجش نهید و (خدا) را بامدادان و شامگاهان به پاکی بستایید * در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می کنند. جز این نیست که با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دست‌های آنان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند و هر که بر آن چه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو حمزه روایت کرده است که از امام محمد باقر علیه السلام در باره «أَنزَل السَّكِينَةَ فِی قُلوبِ المُؤْمِنِينَ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن ایمان است. همچنین از ایشان در باره «وأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ»(۱) [و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است] سئوال کردم. آن حضرت فرمود: منظور از روح، نیز ایمان است.(۲)

۲) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن محبوب، از علاء، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: منظور از سکینه، ایمان است.(۳)

۳) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از حفص بن بختری و هشام بن سالم و دیگران روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «أَنزَل السَّكِينَةَ فِی قُلوبِ المُؤْمِنِينَ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن، ایمان است.(۴)

۴) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن عیسی بن عبید، از

۱- [۱] - مجادله/ ۲۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۳.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۱۳، ح ۴.

یونس، از جمیل روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «أَنزَل السَّکِینَهَ فِی قُلوبِ المُؤْمِنِینَ» سئوال کردم. امام فرمود: ایمان است. از ایشان در باره آیات زیر نیز سئوال کردم که خداوند می فرماید: «وأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ»(۱) [و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است] و فرموده است: «وأَلزَمَهُمْ کَلمَهَ التَّقْوی»(۲) [و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت]. آن حضرت فرمود: منظور از روح و تقوی در آیات فوق، ایمان است.(۳)

۵) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم و حجّال، از علاء، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: در ابتدا همه جا را آب فرا گرفته بود و عرش خداوند بر روی آب قرار داشت. خداوند به آب دستور داد تا به آتش تبدیل شود. سپس آتش را خاموش کرد و از آن دودی بلند شد. آن گاه از آن دود آسمان ها و از خاکستر آن آتش، زمین را آفرید. سپس آب، آتش و باد با یکدیگر رقابت کردند. آب می گفت: من قوی ترین و بزرگ ترین سپاه خداوند هستم. آتش می گفت: من بزرگترین سپاه خدا هستم. باد نیز می گفت: من بزرگترین سپاه خدا هستم.. خداوند عز و جل به باد وحی کرد که تو بزرگترین سپاه من (نیروی برتر من) هستی.(۴)

۶) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند می فرماید: «هُو الذِی أَنزَل السَّکِینَهَ فِی قُلوبِ المُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُوا إِیمَانًا مَّعَ إِیمَـانِهِمْ ولِلهِ جُنُودُ السَّمَـاواتِ والأَرْضِ» آنها همان کسانی بودند که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت نکردند و پذیرش پیمان صلح از سوی ایشان را تأیید کردند. «لِیُدْخِل المُؤْمِنِینَ والمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالدِینَ فِیهَا ویُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وکَانَ ذَلکَ عِندَ اللهِ فَوزًا عَظِیمًا * ویُعَذِّبَ المُنَافِقِینَ والمُنَافِقَاتِ والمُشْرِکِینَ والمُشْرِکَاتِ الظَّانِّینَ بِاللهِ ظَنَّ

ص:۴۰۵

۱- [۱] - مجادله/ ۲۲.

۲- [۲] - فتح/ ۲۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۱۳، ح ۵.

۴- [۴] - کافی، ج ۸، ص ۹۵، ح ۶۸.

السَّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَهُ السَّوءِ» منظور از این عبارت، کسانی هستند که با پیمان صلح از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت و آن حضرت را متهم کردند. «وغَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ ولعَنَهُمْ وأَعَدَّ لهُمْ جَهَنَّمَ وسَاءتْ مَصِيرًا * وللهِ جُنُودُ السَّمَاواتِ والأَرْضِ وكَانَ اللهُ عَزِيزًا حَكِيمًا* إِنَّا أَرْسَلنَاكَ شَاهِدًا ومُبَشِّرًا ونَذِيرًا» سپس اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ ورَسُولِهِ وتُعَزِّرُوهُ وتُوقِّرُوهُ» سپس خداوند بر ذات متعال خویش، عطف کرده و فرموده است: «وتُسَبِّحُوهُ بُكْرَهً وأَصِيلا» كه این جمله به «لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ ورَسُولِهِ» معطوف است.

این آیه در بیعت رضوان نازل شد که خداوند فرموده است: «لقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ المُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ»(۱) [به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می کردند از آنان خشنود شد] خداوند شرط این رضایت خودش از آنها را عدم انتقاد آنها از هیچ کدام از اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عدم مخالفت با اوامر آن حضرت دانسته است. خداوند پس از فرود آوردن آیه بیعت رضوان، در آیه دیگری چنین فرموده است: «إِنَّ الذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللهَ يَدُ اللهِ فَوقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلى نَفْسِهِ ومَنْ أَوفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيماً» رضایت خداوند از آنها مشروط بر این بود که پس از آن به عهد و پیمان الهی وفادار باشند و پیمان شکنی نکنند. چنان چه به این عهد خود وفا کنند، پروردگار از آنها راضی خواهد بود. هنگام جمع آوری قرآن، آیه شرط را بر آیه بیعت رضوان مقدم کردند؛ حال آن که در ابتدا آیه بیعت رضوان و سپس آیه شرط نازل شده است.(۲) در بیان تفسیر آیه «فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ»(۳) [و چون ما را به خشم درآوردند از آنان انتقام گرفتیم] در این باره حدیثی از امام صادق علیه السلام ذکر گردید.

۱- [۱] - فتح/ ۱۸.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۰.
۳- [۳] - زخرف/ ۵۵.

«لَقَدْ رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ...أَن تَطَؤُوهُمْ فَتُصِیبَکُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَیْرِ عِلْمٍ(۲۵)»

«لَقَدْ رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّکِینَهَ عَلَیْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِیبًا(۱۸) وَمَغَانِمَ کَثِیرَهً یَأْخُذُونَهَا وَکَانَ اللهُ عَزِیزًا حَکِیمًا(۱۹) وَعَدَکُمُ اللهُ مَغَانِمَ کَثِیرَهً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَکُمْ هَذِهِ وَکَفَّ أَیْدِیَ النَّاسِ عَنکُمْ وَلِتَکُونَ آیَهً لِّلْمُؤْمِنِینَ وَیَهْدِیَکُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِیمًا(۲۰) وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْهَا قَدْ أَحَاطَ اللهُ بِهَا وَکَانَ اللهُ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرًا(۲۱) وَلَوْ قَاتَلَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَلَا نَصِیرًا(۲۲) سُنَّهَ اللهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّهِ اللهِ تَبْدِیلًا(۲۳) وَهُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَکَّهَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ وَکَانَ اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرًا(۲۴) هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْیَ مَعْکُوفًا أَن یَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاء مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَؤُوهُمْ فَتُصِیبَکُم مِّنْهُم مَّعَرَّهٌ بِغَیْرِ عِلْمٍ(۲۵)»

[به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می کردند از آنان خشنود شد و آن چه در دل‌هایشان بود، بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد * و (نیز) غنیمت‌های فراوانی خواهند گرفت و خدا همواره نیرومند سنجیده کار است * و خدا به شما غنیمت‌های فراوان (دیگری) وعده داده که به زودی آنها را خواهید گرفت و این (پیروزی) را برای شما پیش انداخت و دست‌های مردم را از شما کوتاه ساخت تا برای مؤمنان نشانه ای باشد و شما را به راه راست هدایت کند * و (غنیمت‌های) دیگر(ی نیز هست) که شما بر آنها دست نیافته اید (و) خدا بر آنها نیک احاطه دارد و همواره خداوند بر هر چیزی تواناست * و اگر کسانی که کافر شدند به جنگ با شما برخیزند، قطعا پشت خواهند کرد و دیگر یار و یاوری نخواهند یافت * سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت * و اوست همان کسی که در دل مکه پس از پیروزکردن شما بر آنان، دست‌های آنها را از شما و دست‌های شما را از ایشان کوتاه گردانید و خدا به آن چه می کنید همواره بیناست * آنها بودند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و نگذاشتند

قربانی (شما) که بازداشته شده بود به محلش برسد و اگر (در مکه) مردان و زنان با ایمانی نبودند که (ممکن بود) بی آن که آنان را بشناسید ندانسته پایمالشان کنید و تاوانشان بر شما بماند، (فرمان حمله به مکه می دادیم).]

۱) علی بن ابراهیم قمی، از حسین بن عبدالله سکینی، از ابو سعید بجلی، از عبد الملک بن هارون، از امام صادق علیه السلام ، از پدرانش روایت کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من همان کسی هستم که خداوند در تورات و انجیل نام مرا به عنوان حامی و پشتیبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده است و من اولین کسی بودم که زیر درخت با آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردم. خداوند در این باره فرموده است: «لَقَدْ رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ».(۱)

۲) محمد بن عباس، از محمد بن احمد واسطی، از زکریا بن یحیی، از اسماعیل بن عثمان، از عمار دهنی، از ابو زبیر، از جابر روایت کرده است که از امام محمد باقر علیه السلام سئوال کردم: تعداد مؤمنانی که خداوند در آیه «لَقَدْ رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ» در باره آنها سخن گفته است، چند نفر بوده است؟ فرمود: هزار و دویست نفر. گفتم: آیا علی علیه السلام در میان آنان بود؟ فرمود: آری! علی سرور و بزرگ آنها بود.(۲)

۳) از طریق مخالفین ما نیز روایت شده است که موفق بن احمد گفت: آیه «لَقَدْ رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ» در باره حاضران در صلح حدیبیه نازل شد. جابر می گوید: در روز صلح حدیبیه ما هزار و چهارصد نفر بودیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ما فرمود: شما بهترین افراد روی زمین هستید. ما زیر آن درخت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیمان بستیم تا آخرین لحظه حیاتمان از ایشان اطاعت و حمایت کنیم. به جز ابن قیس که منافق بود، هیچ کدام از ما عهد و پیمان خود را نقص نکردیم. سزاوارترین مردم به این آیه، علی بن ابی طالب علیه السلام است. زیرا خداوند فرموده است: «وأَثَابَهُمْ فَتْحًا

ص:۴۰۸

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۵، ح ۷.

قَرِيبًا» که منظور از آن فتح خیبر توسط امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

۴) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند در باره اعراب بیابانگردی که از همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این سفر باز مانده بودند می فرماید: «سَيَقُول لكَ المُخَلفُونَ مِنَ الأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوالنَا وأَهْلونَا فَاسْتَغْفِرْ لنَا يَقُولونَ بِأَلسِنَتِهِم مَّا ليْسَ فِي قُلوبِهِمْ قُل فَمَن يَمْلكُ لكُم مِّنَ اللهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَو أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَل كَانَ اللهُ بِمَا تَعْمَلونَ خَبِيرًا * بَل ظَنَنتُمْ أَن لن يَنقَلبَ الرَّسُول والمُؤْمِنُونَ إِلى أَهْليهِمْ أَبَدًا وزُيِّنَ ذَلكَ فِي قُلوبِكُمْ وظَنَنتُمْ ظَنَّ السَّوءِ وكُنتُمْ قَومًا بُورًا»(۲) [بر جای ماندگان بادیه نشین به زودی به تو خواهند گفت اموال ما و کسانمان ما را گرفتار کردند. برای ما آمرزش بخواه. چیزی را که در دل‌هایشان نیست بر زبان خویش می رانند. بگو: اگر خدا بخواهد به شما زیانی یا سودی برساند، چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد؛ بلکه (این) خداست که به آن چه می کنید همواره آگاه است* (نه چنان بود) بلکه پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز به خانمان خود بر نخواهند گشت و این (پندار) در دل‌هایتان نمودی خوش یافت و گمان بد کردید و شما مردمی در خور هلاکت بودید] یعنی بدترین قوم بودند که در صلح حدیبیه آنها را از خود رنجانید. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حدیبیه به مدینه بازگشت به خیبر حمله کرد. کسانی که از همراهی با ایشان باز مانده بودند، به محضر ایشان آمدند و از ایشان خواستند به آنها اجازه همراهی با آن حضرت جهت حرکت به سوی خیبر را بدهد. در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «سَيَقُول المُخَلفُونَ إِذَا انطَلقْتُمْ إِلى مَغَانِمَ لتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلوا كَلامَ اللهِ قُل لن تَتَّبِعُونَا كَذَلكُمْ قَال اللهُ مِن قَبْل فَسَيَقُولونَ بَل تَحْسُدُونَنَا بَل كَانُوا لا يَفْقَهُونَ إِلا قَليلا * قُل للمُخَلفِينَ مِنَ الأَعْرَابِ سَتُدْعَونَ إِلى قَومٍ أُولي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلونَهُمْ أَو يُسْلمُونَ فَإِن تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللهُ أَجْرًا حَسَنًا وإِن تَتَولوا كَمَا تَوليْتُم مِّن قَبْل يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَليمًا»(۳) [چون به

۱- [۱] - مناقب خوارزمی، ص ۱۹۵.

۲- [۲] - فتح/ ۱۲-۱۱.

۳- [۳] - فتح/ ۱۶-۱۵.

(قصـد) گرفتن غنایم روانه شدیـد، به زودی بر جای ماندگان خواهند گفت: بگذارید ما (هم) به دنبال شـما بیاییم. (این گونه) می خواهند دستور خدا را دگرگون کنند. بگو: هرگز از پی ما نخواهید آمد. آری خدا از پیش در باره شما چنین فرموده؛ پس به زودی خواهنـد گفت: (نه) بلکه بر ما رشگ می بریـد. (نه چنین است) بلکه جز انـدکی درنمی یابنـد * به بر جای مانـدگان بادیه نشـین بگو: به زودی به سوی قومی سـخت زورمند دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید تا اسلام آورند. پس اگر فرمان برید، خدا شما را پاداش نیک می بخشد و اگر همچنان که پیشتر پشت کردید (باز هم) روی بگردانید، شما را به عذابی پردرد معـذب می دارد] سـپس خداونـد گروهی را از شـرکت در جهـاد معـاف کرده و می فرمایـد: «لیْسَ عَلی الْأَعْمَی حَرَجٌ ولا عَلی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ ولا عَلی الْمَرِیضِ حَرَجٌ ومَن یُطِعِ اللهَ ورَسُولهُ یُدْخِلهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ومَن یَتَول یُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلیمًا»(۱) [بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار گناهی نیست (که در جهاد شـرکت نکنند) و هر کس خدا و پیامبر او را فرمـان برد، وی را در بـاغ هـایی که از زیر (درختـان) آن نهرهایی روان است درمی آورد و هر کس روی برتابـد به عـذابی دردناک معذبش می دارد]. پروردگار سپس می فرماید: «وعَدَکُمْ اللهُ مَغَانِمَ کَثِیرَهً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّل لکُمْ هَذِهِ وکَفَّ أَیْدِیَ النَّاسِ عَنکُمْ» که منظور از آن فتح خیبر است. در ادامه می فرماید: «ولتَکُونَ آیَهً للمُؤْمِنِینَ» سـپس می فرماید: «وأُخْرَی لمْ تَقْدِرُوا عَلیْهَا قَدْ أَحَاطَ اللهُ بِهَا وکَانَ اللهُ عَلی کُل شَیْءٍ قَدِیرًا * وهُو الذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنکُمْ وأَیْدِیَکُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَکَّهَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلیْهِمْ» یعنی پس از آن که از مـدینه با قصـد عبادت به سوی حرم مکه حرکت کردید و آنها از شـما درخواست صـلح کردند. حال آن که زمانی آنها در مدینه با شما می جنگیدند و شما درخواست صلح می کردید، اما امروز، در مکه از شما می خواهند با آنها صلح نمایید.(۲)

۵) عیاشـی از زراره و حمران از امام محمد باقر علیه السـلام و امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که فرمودند: در فتح مکه دوازده هزار نفر

۱- [۱] - فتح/ ۱۷.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۰.

همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند. این کار باعث شده بود ابوسفیان و مشرکان مکه از سایر اعراب درخواست کمک کنند.(۱)

۶) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند، علت صلح را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده و می فرماید: «هُمُ الـذِینَ کَفَرُوا وصَـدُّوکُمْ عَنِ المَسْـجِدِ الحَرَامِ والهَـدْیَ مَعْکُوفًا أَن یَبْلغَ مَحِلهُ ولولاـ رِجَال مُّؤْمِنُونَ ونِسَاء مُّؤْمِنَاتٌ لمْ تَعْلمُوهُمْ أَن تَطَؤُوهُمْ فَتُصِیبَکُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَیْرِ عِلمٍ» که منظور از این آیه وجود مؤمنانی در مکه است. خداونـد به پیامبرش صـلی الله علیه و آله و سـلم اطلاع می دهـد که علت عقد این پیمان صـلح، وجود مؤمنانی در مکه است. اگر پیمان صـلح امضا نمی شد و میان مسلمانان و مشرکان جنگ و درگیری به وجود می آمد، آنها کشته می شدند. اما با بسته شدن پیمان صلح آنها در امان ماندند و اسـلام خویش را اظهـار کردنـد. گفته می شود: این صـلح برای مسـلمانان بیش از پیروزی آنهـا در جنگ بر مشـرکان برکت داشت.(۲)

«لو تَزَیَّلوا لعَذَّبْنَا الذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلیمًا(۲۵)»

[اگر مؤمنین در میان کفار نبودند، قطعا کافران را به عذاب دردناکی معذب می داشتیم]

۱) ابن بـابویه از جعفر بن مسـرور، از حسـین بن محمـد بن عـامر، از عمویش عبـد الله بن عـامر، از محمـد بن ابو عمیر از راوی دیگری روایت کرده است که گفت: خـدمت امـام صـادق علیه السـلام عرض کردم: چرا امیرالمؤمنین علیه السـلام بـا فلاـنی و فلانی نجنگیـد؟ امام فرمود: زیرا در قرآن کریم آمده است: «لو تَزَیَّلوا لعَذَّبْنَا الذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلیمًا» عرض کردم: منظور از تزایـل در آیه مـذکور چیست؟ امام فرمود: منظور، نطفه افراد مؤمنی است که از نسل کفار به وجود می آینـد. حضـرت قائم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف زمانی ظهور خواهـد کرد که این افراد به دنیا آمـده باشـند. هر گاه آن حضـرت ظهور کنـد، با دشمنان خداوند خواهد جنگید و آنها را به

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۸، ح ۴۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۱.

قتل خواهد رساند.(۱)

۲) ابن بابویه، از مظفر بن جعفر بن مظفر علوی که رحمت خدا بر او باد، از جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش، از علی بن محمد، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از ابراهیم کرخی روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام در راه دین خداوند، نیرومند و شجاع نبود؟ امام فرمود: بلی. عرض کردم: پس چرا گروهی بر او پیروز شدند و او از خود در برابر آنها دفاع نکرد؟ عامل این کار چه بود؟ امام فرمود: یکی از آیات قرآن مانع این کار شد. عرض کردم: چه آیه ای؟ امام فرمود: خداوند فرموده است: «لو تَزَيَّلوا لعَذَّبْنَا الذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَليمًا» خداوند در میان فرزندان کفار و منافقان، مؤمنانی را قرار داده است. آن حضرت بنا نداشت تا زمانی که آن فرزندان و نوادگان به دنیا بیایند با آنها بجنگد. زمانی که آنها به دنیا آمدند، آن حضرت با آنها که دشمنی خود را ابراز کردند جنگید. حضرت قائم علیه السلام نیز چنین است. آن حضرت نیز زمانی ظهور خواهد کرد که مؤمنانی که از نسل کفار به دنیا می آیند، متولد شده باشند. آن گاه آن حضرت به کفار حمله خواهد کرد و آنان را خواهد کشت.(۲)

۳) ابن بابویه همچنین از مظفر بن جعفر بن مظفر علوی سمرقندی، از جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش، از جبرئیل بن احمد، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس بن عبدالرحمن، از منصور بن حازم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در باره آیه «لو تَزَيَّلوا لعَذَّبْنَا الذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَليمًا» فرمود: هر گاه خداوند کفاری را که از نسل مؤمنان و مؤمنانی را که از نسل کفار متولد می شوند به دنیا آورد، آنان که کفر ورزیدند را عذاب خواهد داد.(۳)

۴) علی بن ابراهیم قمی، از احمد بن علی، از حسین بن عبدالله سعدی، از حسن بن موسی خشاب، از عبدالله بن حسین، از یکی از یارانش، از فلان کرخی

ص:۴۱۲

۱- [۱] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۸۱.

۲- [۲] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۸۲.

۳- [۳] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۸۲.

روایت کرده است که شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام به اراده خداوند از نظر جسمی قوی نبود؟ امام فرمود: بلی. آن شخص سئوال کرد: پس چرا آن حضرت (در جریان غصب خلافت) از حق خودش دفاع نکرد؟ امام فرمود: پرسیدی، پس پاسخ را دریاب. آن چه علی علیه السلام را از مبارزه با آنان بازمی داشت، یکی از آیات قرآن بود. آن شخص دوباره سئوال کرد: چه آیه ای؟ امام فرمود: پروردگار فرموده است: «لو تَزَیَّلوا لعَذَّبْنَا الذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلیمًا» خداوند از نسل کفار و منافقان، مؤمنانی را به وجود خواهد آورد. امیر المؤمنین علیه السلام نمی توانست پیش از به دنیا آمدن آن مؤمنان، پدران کافر ایشان را به قتل برساند. اما پس از تولد آنها، آن حضرت با آنها جنگید و بر آنها پیروز شد و آنها را به قتل رساند. حضرت قائم علیه السلام نیز زمانی ظهور خواهد کرد که افراد مؤمنی که از نسل کفار و منافقان به دنیا خواهندآمد پا به عرصه گیتی نهاده باشند. در آن صورت با آنان که به مبارزه برخیزند حمله کرده و آنها را خواهد کشت.(۱)

«إِذْ جَعَل الذِینَ کَفَرُوا فِی قُلوبِهِمُ الحَمِیَّهَ...أَحَقَّ بِهَا وأَهْلهَا وکَانَ اللّهُ بِکُل شَیْءٍ عَلیمًا(۲۶)»

«إِذْ جَعَل الذِینَ کَفَرُوا فِی قُلوبِهِمُ الحَمِیَّهَ حَمِیَّهَ الجَاهِلیَّهِ فَأَنزَل اللّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولهِ وعَلی المُؤْمِنِینَ وأَلزَمَهُمْ کَلمَهَ التَّقْوی وکَانُوا أَحَقَّ بِهَا وأَهْلهَا وکَانَ اللّهُ بِکُل شَیْءٍ عَلیمًا(۲۶)»

[آن گاه که کافران در دل‌های خود تعصب، (آن هم) تعصب جاهلیت ورزیدند؛ پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت و (در واقع) آنان به (رعایت) آن (آرمان) سزاوارتر و شایسته (اتصاف به) آن بودند و خدا همواره بر هر چیزی داناست]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند در ادامه این سوره می فرماید: «إِذْ جَعَل الذِینَ کَفَرُوا فِی قُلوبِهِمُ الحَمِیَّهَ حَمِیَّهَ الجَاهِلیَّهِ» منظور از کفار در این آیه قریش و نماینده شان سهیل بن عمرو است که خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

سلم گفتند: ما رحمن و رحیم را نمی شناسیم و همچنین گفتند: اگر اعتقاد داشتیم که تو رسول خدا هستی با تو نمی جنگیدیم. بنابراین بنویس: محمد بن عبدالله. «فَأَنزَل اللهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وعَلى المُؤْمِنِينَ وأَلزَمَهُمْ كَلمَةَ التَّقْوى وكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وأَهْلَهَا وكَانَ اللهُ بِكُلِ شَيْءٍ عَليمًا» در صفحات قبل و در بیان تفسیر آیه «هُو الذِی أَنزَل السَّكِينَةَ فِي قُلوبِ المُؤْمِنِينَ»(۱) [اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد] معنی کلمه سکینه و تقوا ذکر گردید.(۲)

۲) شیخ طوسی در امالی از محمد بن محمد، از مظفر بن محمد بلخی، از محمد بن جریر، از عیسی، از مخول بن ابراهیم، از عبدالرحمن بن اسود، از محمد بن عبید الله، از عمر بن علی، از امام محمد باقر علیه السلام و پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند امری را به من اطلاع داد. عرض کردم: خدایا آن را برایم بیان کن. پروردگار فرمود: گوش کن. عرض کردم: به دقت گوش می دهم. پروردگار فرمود: ای محمد! پس از تو، علی پرچم هدایت، امام اولیا و نور هدایت برای کسانی است که از من اطاعت می کنند. همچنین او کلمه ای است که خداوند آن را بر پرهیزگاران لازم و واجب کرده است. هر کس او را دوست داشته باشد، در حقیقت مرا دوست داشته است. هر کس از او متنفر باشد، در حقیقت نسبت به من کینه روا داشته است. این مژده را به او بده.(۳)

۳) شرف الدین نجفی گفت: حسن بن ابوالحسن دیلمی با سند خود از رجالش، از مالک بن عبدالله روایت کرده است که گفت: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: منظور از آیه «وأَلزَمَهُمْ كَلمَةَ التَّقْوى وكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وأَهْلَهَا» چیست؟ امام فرمود: این آیه در باره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.(۴)

۴) علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش روایت کرده است که امام محمد باقر علیه

۱- [۱] - فتح/ ۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳- [۳] - امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۵، ح ۸.

السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: زمانی که مرا به معراج بردند، پرده از مقابل دیدگانم برداشته شد و چشمانم می توانستند بسیار بیشتر از حالت عادی اشیاء را ببینند. گویی سوارکاری سوراخ سوزنی را از فاصله یک روز راه ببیند. پروردگار در باره علی علیه السلام، اموری را به من یادآوری کرد و فرمود: ای محمد! بدان که علی، امام و سرور پرهیزکاران، سرکرده و پیشوای افراد اصیل و شریف (قائد الغرّ المُحجّلین) و پادشاه مؤمنان است. ثروت نیز پشتیبان و حامی ستمکاران است. کلمه ای است که پرهیزگاری را مشروط به پذیرش ولایت او کرده ام. او از همگان به این مقام سزاوارتر است. این مژده را به او بده. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این امر را به امیرالمؤمنین علیه السلام اطلاع داد. آن حضرت به شکرانه این نعمت به سجده افتاد. سپس فرمود: ای رسول خدا! آیا در آن جا از من یاد می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! خداوند تو را در آنجا می شناسد و در ملکوت اعلی از تو یاد می شود.(۱)

۵) شیخ مفید در اختصاص روایت کرده است: زمانی که مرا به معراج بردند، پرده از جلوی چشمانم کنار رفت و چشمانم بسیار قوی شدند؛ همان گونه که سوارکاری، سوراخ سوزن را از فاصله یک روز راه ببیند. خداوند در باره علی علیه السلام اموری را به من گوشزد کرد و فرمود: ای محمد! عرض کردم: بلی! ای پروردگارمن! خداوند فرمود: علی، امیرالمؤمنین، امام متقین، سرکرده و پیشوای افراد شریف و اصیل (قائد الغُرّ المُحجّلین) و پادشاه مؤمنان است. اما ثروت، پشتیبان ظالمان و ستمگران است. علی علیه السلام همان کلمه ای است که آن را بر پرهیزگاران واجب گردانده ام. پرهیزگاران، سزاوارترین افراد برای آن کلمه هستند. این مژده را به او بده. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این امر را به امیرالمؤمنین علیه السلام اطلاع و به او مژده داد. آن حضرت فرمود: ای رسول خدا! آیا در آن جا از من یاد می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! در ملکوت اعلی در باره تو سخن می گویند.(۲)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص۵۹۵، ح ۹.

۲- [۲] - اختصاص، ص۵۳.

۶) محمد بن عباس، از احمد بن محمد بن سعید، از محمد بن هارون، از محمد بن مالک، از محمد بن فضیل، از غالب جهنی، از امام محمد باقر علیه السلام از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: زمانی که مرا به معراج بردند و به سدره المنتهی رسیدم. مرا در محضر پروردگار قرار دادند. خداوند به من فرمود: ای محمد! عرض کردم: بله ای پروردگار من! خداوند فرمود: تو بندگان مرا آزموده ای. کدام یک از آنها بیش از دیگران از تو اطاعت می کند؟ عرض کردم: خدایا! علی بیش از همه از من فرمانبرداری می کند. خداوند فرمود: آری! ای محمد! راست می گویی! آیا برای خودت جانشینی تعیین کرده ای تا پس از تو دینت را تبلیغ کند و به بندگانم از کتابم آن چه را نمی دانند، یاد دهد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیر! خدایا تو آن را برایم انتخاب کن. زیرا انتخاب تو برایم بهتر است. خداوند فرمود: من علی علیه السلام را برای جانشینی تو انتخاب کرده ام. پس او را به عنوان جانشین و وصی خودت قرار بده. من علم و بردباری خودم را به او ارزانی داشته ام. او به حق امیرالمؤمنین است. قبل از او هیچ کس به این جایگاه دست نیافته و پس از او نیز احدی بدان دست نخواهد یافت. ای محمد! علی پرچم هدایت و امام همه کسانی است که از من اطاعت می کنند و نور اولیای من و کلمه ای است که آن را بر متقین واجب گردانیده ام. هر کس او را دوست داشته باشد، در حقیقت مرا دوست داشته است و هر کس از او بیزار باشد یا نسبت به او کینه در دل داشته باشد، در واقع نسبت به من کینه داشته است. این مژده را به او بده. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: این مژده را به علی دادم. او گفت: من بنده خداوند و تحت اراده و فرمان او هستم. اگر مرا به خاطر گناهانم عذاب دهد، در حقیقت به من ظلم نکرده است. او سزاوار آن است که آن چه را به من وعده داده است به طور کامل به من بدهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدایا قلبش را پاک و بهره او را ایمان به خودت قرار بده. خداوند فرمود: ای محمد! تو این امر را به او اطلاع دادی، اما او را به مشکلات و مصائبی دچار می کنم که هیچ کدام از اولیای خودم را بدان گرفتار نمی نمایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: عرض کردم: آیا با برادر و دوست من چنین می کنی؟ خداوند فرمود: آری! در علم من چنین حکم شده است که او دچار آزمایش خواهد شد و

گروهی نیز به وسیله او دچار آزمایش می شوند. اگر علی نبود، اولیای من و اولیای پیامبرم شناخته نمی شدند.(۱)

شیخ طوسی نیز در «امالی»، حدیث مشابهی را از احمد بن محمد بن صلت، از ابن عقده (احمد بن محمد بن سعید)، از محمد بن هارون هاشمی، از محمد بن مالک بن ابرد نخعی، از محمد بن فضیل بن غزوان ضبی، از غالب جهنی، از امام محمد باقر علیه السلام از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمانی که مرا به معراج بردند... و حدیث را نقل می کند. و در پایان حدیث آورده است: محمد بن مالک گفت: نصر بن مزاحم منقری را دیدم که از غالب جهنی، از امام محمد باقر علیه السلام از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی مرا به آسمان بردند... و مشابه همان حدیث را ذکر کرد. محمد بن مالک همچنین می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و این حدیث را روایت کردم. آن حضرت فرمود: پدرم امام موسی کاظم از پدرش، از جدش، از حسین بن علی، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند، سپس از آسمانی به آسمان دیگر و آن گاه به سدره المنتهی رسیدم... و این حدیث طولانی را ذکر کرده است.(۲)

۷) محمد بن عباس همچنین از محمد بن حسین، از علی بن منذر، از مسکین رحّال عابد ــ ابن منذر درباره رحال عابد می گوید: شنیده ام که او چهل سال است سرش را به طرف آسمان بلند نکرده است ــ از فضیل رسان، از ابو داود، از ابو برزه روایت کرده است که شنیدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند در باره علی علیه السلام از من عهدی گرفته و دستوری داده است. عرض کردم: خدایا! آنها را برایم بیان کن. خداوند فرمود: گوش کن! عرض کردم: خدایا من به طور کامل شنیده‌ام (سراپا گوش هستم). پروردگار فرمود: به علی علیه السلام بگو

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۶، ح ۱۰.

۲- [۲] - امالی، طوسی، ج ۱، ص ۳۵۳.

که او امیرالمؤمنین و سرور اوصیای پیامبران و سزاوارترین مردم نسبت به آنها و کلمه ای است که آن را بر بندگان پرهیزگارم واجب گردانیده ام.(۱)

«لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولهُ الرُّؤْيَا بِالحَقِّ...مَا لمْ تَعْلمُوا فَجَعَل مِن دُونِ ذَلک فَتْحًا قَرِيبًا(۲۷)»

«لقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولهُ الرُّؤْيَا بِالحَقِّ لتَدْخُلنَّ المَسْجِدَ الحَرَامَ إِن شَاء اللهُ آمِنِينَ مُحَلقِينَ رُؤُوسَكُمْ ومُقَصِّرِينَ لا تَخَافُونَ فَعَلمَ مَا لمْ تَعْلمُوا فَجَعَل مِن دُونِ ذَلک فَتْحًا قَرِيبًا(۲۷)»

[حقا خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید (که دیده بود) شما بدون شک به خواست خدا، در حالی که سر تراشیده و موی (و ناخن) کوتاه کرده اید، با خاطری آسوده در مسجد الحرام درخواهید آمد. خدا آن چه را که نمی دانستید، دانست و غیر از این پیروزی نزدیکی (برای شما) قرار داد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند در باره صحیح دانستن رویایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیده بود، این آیه را نازل کرد: «لقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولهُ الرُّؤْيَا بِالحَقِّ لتَدْخُلنَّ المَسْجِدَ الحَرَامَ إِن شَاء اللهُ آمِنِينَ مُحَلقِينَ رُؤُوسَكُمْ ومُقَصِّرِينَ لا تَخَافُونَ فَعَلمَ مَا لمْ تَعْلمُوا فَجَعَل مِن دُونِ ذَلک فَتْحًا قَرِيبًا» که منظور از فتح قریب، فتح خیبر بود. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مجرد این که از حدیبیه به مدینه بازگشت، خیبر را فتح کرد.(۲)

۲) ابن بابویه، از پدرش، از محمد بن یحیی عطار، از ابو سعید آدمی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از حسن بن زیاد عطار روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: مخالفان ما از ما می پرسند: آیا شما مؤمن هستید؟ پاسخ می دهیم: آری! ان شاء الله. آنها مجدداً سئوال می کنند: مگر نه این که مؤمنان در بهشت هستند؟ پاسخ می دهیم: بلی! آنها می پرسند: پس آیا شما هم در بهشت خواهید بود؟ در این هنگام وقتی به خودمان می نگریم از پاسخ دادن به سئوال آنها عاجز می مانیم. امام فرمود: اگر از شما پرسیدند: آیا مؤمن هستید؟ پاسخ بدهید: آری! ان شاء الله. عرض کردم: آنها می گویند: شما به این علت (ان

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۷، ح ۱۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

شاء الله می گوییـد) که نسبت به ایمان خود شک و تردیـد دارید. امام فرمود: به آنها بگویید: به خدا قسم! ما در این باره هیچ تردیـدی نـداریم. اما به این علت (ان شاء الله) می گوییم که خداونـد در آیه زیر این عبارت را آورده است: «لَتَدْخُلنَّ المَسْـجِدَ الحَرَامَ إن شَـاء اللهُ آمِنِینَ» بـا این وجود خداونـد از همـان ابتـدا می دانست که آنها وارد مسـجد الحرام خواهنـد شـد. خداونـد، مؤمنـان را به خـاطر انجـام اعمال نیک، مؤمن نامیـده است و نام مؤمن را بر کسانی که مرتکب گناهان کبیره می شونـد و سایر گناهانی را که خداوند متعال، آتش را مجازات آنها در قرآن ذکر کرده است، انجام می دهند، نگذاشته است. بنابراین پس از ارتکاب آن عمل، آنها را مؤمن نمی داند.(۱)

«هُو الذِی أَرْسَل رَسُولهُ بِالهُدَی ودِینِ الحَقِّ لیُظْهِرَهُ عَلی الدِّینِ کُلهِ وکَفَی بِاللّهِ شَهِیدًا(۲۸)»

[اوست کسی که پیامبر خود را به (قصد) هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می کند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: منظور از آن، امامی است که خداونـد او را بر همه ادیان چیره می سازد و او زمین را پس از آن که مملو از جور و ظلم بود،سـرشار از عـدل و داد می نمایـد. این آیه از جمله آیـاتی است که تأویل آن پس از نازل شـدن آن است و ما این موضوع را پیشتر ذکر کردیم.(۲)

۲) سـعد بن عبـدالله، از محمـد بن حسـین بن ابو خطاب، از محمـد بن سـنان، از عمار بن مروان، از منخل بن جمیل، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر علیه السـلام روایت کرده است که آن حضـرت در باره آیه «هُو الذِی أَرْسَل رَسُولهُ بِالهُدَی ودِینِ الحَقِّ لیُظْهِرَهُ عَلی الدِّینِ کُلهِ ولو کَرِهَ المُشْرِکُونَ»(۳) [او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند

ص:۴۱۹

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۴۱۳، ح ۱۰۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳- [۳] - توبه/ ۳۳ و صف/ ۹.

مشرکان خوش نداشته باشند] فرمود: خداوند در رجعت، دینش را بر سایر ادیان پیروز و چیره خواهد کرد.(۱)

۳) محمـد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمـد، از یکی از یاران ما، از ابن محبوب، از محمـد بن فضـیل روایت کرده است که گفت: از ابوالحسن ماضی علیه السلام در باره آیه «هُو الذِی أَرْسَل رَسُولهُ بِالهُدَی ودِینِ الحَقِّ» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: او همان کسی است که پیامبرش را به تبلیغ ولایت وصی و جانشین خود دستور داده است و ولایت همان دین حق است. از آن حضـرت در باره عبارت «لِیُظْهِرَهُ عَلی الدِّینِ کُلهِ» سـئوال کردم. آن حضرت فرمود: منظور از آن غالب ساختن آن بر همه ادیان در هنگـام قیـام قـائم علیه السـلام است. خداونـد می فرمایـد: «واللُّه مُتِمُّ نُورِهِ ولو کَرِهَ المشـرکون»(۲) [خـدا گر چه مشـرکان را ناخوش افتـد، نور خود را کامل خواهـد گردانید] که منظور از نور همان ولایت قائم علیه السلام و منظور از مشـرکان، کسانی اسـت کـه دیگران را در ولاـیت امیرالمـؤمنین علیه السـلام شـریک قرار می دهنـد.(۳) ابـن شـهر آشـوب نیز ایـن حـدیث را از ابوالحسن ماضی علیه السلام در مناقب روایت کرده است.(۴)

«مُحَمَّدٌ رَّسُول اللهِ والذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلی الكُفَّارِ...الصَّالحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَهً وأَجْرًا عَظِیمًا(۲۹)»

«مُّحَمَّدٌ رَّسُول اللهِ والـذِینَ مَعَهُ أَشِـدَّاء عَلی الكُفَّارِ رُحَمَـاء بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًـا سُـجَّدًا یَبْتَغُونَ فَضْـلا مِّنَ اللهِ ورِضْوانًـا سِـیمَاهُمْ فِی وجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلهُمْ فِی التَّورَاهِ ومَثَلهُمْ فِی الإِنجِیل كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الكُفَّارَ وعَدَ اللهُ الذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَهً وأَجْرًا عَظِیمًا(۲۹)»

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷.

۲- [۲] - صف/ ۸.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۹۱.

۴- [۴] - مناقب، ج ۳، ص ۸۲.

[محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر (و) با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت (مشخصه) آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از (انبوهی) آنان (خدا) کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند در ادامه بیان می نماید که ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یاران مؤمنش در تورات و انجیل ذکر شده است و می فرماید: «مُّحَمَّدٌ رَّسُول اللهِ والـذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلى الكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ» یعنی آنها با کفار می جنگند و نسبت به آنها سخت گیر و با یکدیگر مهربان هستند. «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلا مِّنَ اللهِ ورِضْوانًا سِيمَاهُمْ فِي وجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ» آن گاه در این باره مثالی ذکر نموده و می فرماید: «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّورَاةِ ومَثَلُهُمْ فِي الإِنجِيل كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ» یعنی فلانی «فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الكُفَّارَ وعَدَ اللهُ الذِينَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وأَجْرًا عَظِيمًا».(۱)

۲) احمد بن محمد بن خالد برقی در محاسن، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: رابطه هر فرد مؤمن با مؤمن دیگر مانند دو برادر تنی با یکدیگر است. زیرا آنها را از خاک هفت آسمان که از بهشت آمده است، سرشته اند سپس آیه «رُحَمَاء بَيْنَهُمْ» را خواند و فرمود: آیا جز این است که رحیم نیکورفتار و بخشنده است.(۲)

۳) احمد برقی همچنین از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند در انسان

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲- [۲] - محاسن، ص ۱۳۴، ح ۱۱.

مؤمن، نسیمی از روح الله را جاری کرده است. زیرا در کتاب جاودانه اش چنین می فرماید: «رُحَمَاء بَيْنَهُمْ».(۱)

۴) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از حماد، از حریز روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه در باره یهودیان و مسیحیان نازل شده است. پروردگار در باره آنها می فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمْ»(۲) [کسانی که به ایشان کتاب (آسمانی) داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او (= محمد) را می شناسند] یعنی یهودیان و مسیحیان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به طور کامل می شناسند. زیرا خداوند در تورات، انجیل و زبور ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش و همچنین مبعث و هجرت او را بر آنها نازل کرده است. خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید: «مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهِ والَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلا مِّنَ اللهِ ورِضْوانًا سِيمَاهُمْ فِي وجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّورَاةِ ومَثَلُهُمْ فِي الإِنجِيل». این صفات و ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تورات و انجیل است. همچنان که خداوند در قرآن کریم بیان کرده است، زمانی که خداوند آن حضرت را به پیامبری برگزید، آنها به طور کامل او را می شناختند.(۳)

۵) ابن بابویه با سند در «من لا یحضره الفقیه» از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره عبارت «سِيمَاهُمْ فِي وجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ» سئوال شد. آن حضرت پاسخ داد: منظور از آن، شب زنده داری برای خواندن نماز است.(۴)

۶) ابن فارسی در روضه روایت کرده است که عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام در باره عبارت «سِيمَاهُمْ فِي وجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ» سئوال کرد. آن

ص:۴۲۲

۱- [۱] - محاسن، ص ۱۳۱، ح ۲.

۲- [۲] - بقره/ ۱۴۶.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۶.

۴- [۴] - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۱۳۶۹.

حضرت پاسخ داد: منظور از آن، شب زنده داری برای خواندن نماز است.(۱)

۷) از طریق مخالفین ما، ابن مردویه از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اسلام به وسیله شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام بر پا شد.

۸) محمد بن عباس، از محمد بن احمد بن عیسی بن اسحاق، از حسن بن حارث بن طلیب، از پدرش، از داود بن ابو هند، از سعید بن جبیر روایت کرده است که ابن عباس در باره این آیه مبارکه: «کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الکُفَّارَ» گفت: منظور از «کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ» این است: اصل آن کشته، عبدالمطلب و جوانه آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. «یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» فرمود: منظور علی بن ابی طالب است. (به معنای به شگفتی درآمدن مردم نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام است).(۲)

۹) شیخ طوسی در امالی، از حفار، از اسماعیل، از دعبل، از مجاشع بن عمرو، از میسره بن عبیدالله، از عبد الکریم جزری، از سعید بن جبیر روایت کرده است که از ابن عباس در باره آیه «وعَدَ اللهُ الذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وأَجْرًا عَظِیمًا» سئوال شد. او پاسخ داد: گروهی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کردند: ای پیامبر خدا! این آیه در باره چه کسانی نازل شده است؟ آن حضرت فرمود: زمانی که قیامت فرا برسد، پرچمی از نور سفید برافراشته خواهد شد و ندا داده خواهد شد: سرور مؤمنان و کسانی که پس از برانگیخته شدن محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده اند، برخیزند. در این هنگام علی بن ابی طالب برمی خیزد و خداوند پرچم نور سفید را به او خواهد داد و همه پیشینیان، یعنی افراد اولیه مهاجر و انصار تحت فرماندهی او در خواهند آمد و هیچ کس در زمره آنان در نخواهد آمد و به صف آنان نخواهد پیوست. تا این که علی بر منبری از نور خداوندی خواهد نشست و همگان یکی یکی بر او عرضه خواهند شد. او پاداش و نور هر یک از آنان را به آنها خواهد داد. وقتی کار آخرین نفر نیز تمام می شود (پس از پایان این کار) به آنها گفته خواهد شد: شما از جایگاهتان در

۱- [۱] - روضه الواعظین، ص ۳۵۲.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۰، ح ۱۳.

بهشت اطلاع یافتید. خداوند می فرماید: من برای شما آمرزش و پاداش بزرگی در نظر گرفته ام که ــ منظور از آن بهشت است ــ در این هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام برمی خیزد و مردم به فرماندهی او و به سوی بهشت حرکت خواهند کرد. سپس بار دیگر به سوی منبرش باز می گردد. مؤمنان همچنان بر او عرضه می گردند. او سهم خود از ایشان را به بهشت می برد و بقیه به دوزخ می افتند. به همین دلیل خداوند می فرماید: «والذِینَ آمَنُوا و عملو الصالحات لهُمْ أَجْرُهُمْ ونُورُهُمْ»(۱) که منظور از آن، مسلمانان اولیه، مؤمنان و پیروان ولایت آن حضرت است. «والذِینَ کَفَرُوا وکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُولئِکَ أَصْحَابُ الجَحِیمِ» آنها همان کسانی هستند که آن حضرت در باره آنها حکم ورود به دوزخ را صادر کرد و سزاوار ورود به آتش شده اند.(۲)

۱۰) از طریق مخالفان ما: موفق بن احمد در روایتی مرفوع که آن را به ابن عباس می رساند آورده است: گروهی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کردند: این آیه در باره چه کسانی نازل شده است؟ آن حضرت فرمود: زمانی که قیامت فرا برسد، پرچمی از نور سفید برافراشته خواهد شد و ندا داده می شود: سرور مؤمنان و کسانی که پس از بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ایمان آورده اند برخیزند. در این هنگام علی بن ابی طالب برمی خیزد و خداوند پرچم نور سفید را به او خواهد داد و همه پیشینیان و افراد اولیه مهاجر و انصار تحت فرماندهی او در خواهند آمد و هیچ کس به صف آنها نخواهد پیوست تا این که علی علیه السلام بر منبری از نور خداوندی خواهد نشست و همگان یکی یکی بر او عرضه خواهند شد. او پاداش و نور هر یک از آنان را به آنها خواهد داد. وقتی کار آخرین نفر نیز تمام می شود (پس از پایان این کار)، به آنها گفته خواهد شد: شما از جایگاهتان در بهشت اطلاع یافتید. خداوند می فرماید: من گناهان شما را می بخشم و به شما پاداش بزرگی (بهشت) می دهم. در این هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام برمی خیزد و مردم به رهبری او و به سوی بهشت حرکت خواهند کرد.

۱- [۱] - این عبارت بخشی از آیه ۱۹ سوره حدید است که در اصل چنین است: « والذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ والشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ لهُمْ أَجْرُهُمْ ونُورُهُمْ »

۲- [۲] - امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۸۷.

سپس بـار دیگر به سوی منبرش بـاز می گردد. مؤمنان همچنان بر او عرضه می گردنـد. او سـهم خود از ایشان را به بهشت می برد و بقیه را به حال خود رها می کنـد تا به دوزخ بیفتنـد. به همین دلیل خداونـد می فرماید: «والذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ والشُّهَدَاء عِنـدَ رَبِّهِمْ لهُمْ أَجْرُهُمْ ونُورُهُمْ»(۱) [و کسـانی که به خـدا و پیـامبران وی ایمان آورده انـد آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود (و) ایشان راست اجر و نورشان] که منظور از آن، مسلمانان اولیه، مؤمنان و پیروان ولایت آن حضرت هستند. «والـذِینَ کَفَرُوا وکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُولئِکَ أَصْحَابُ الجَحِیمِ» آنها همان کسانی هستند که کفر ورزیدند و ولایت و حق علی علیه السلام را تکذیب کردند.(۲)

۱- [۱] - حدید/ ۱۹.

۲- [۲] - مناقب، ابن مغازلی، ص ۲۶۷، ح ۳۶۹.

سوره حجرات

اشاره

سوره حجرات، مدنی است و دارای ۱۸ آیه است و پس از سوره مجادله نازل شده است.

ص:۴۲۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره حجرات

۱) ابن بابویه با سند خود از حسین بن ابو علاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

هر کس سوره حجرات را هر شب یا هر روز بخواند، زیارت مزار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نصیب او خواهد شد.(۱)

۲) در کتاب خواص القرآن است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود:

هر کس سوره حجرات را بخواند، ده برابر تعداد افرادی که از فرمان پروردگار اطاعت کرده اند یا بر او عصیان نموده اند به او پاداش داده خواهد شد. هر کس آن را رونویسی و در جنگ یا هر خصومت و درگیری آن را بر خود آویزان کند، از هر خوف و نگرانی رهایی خواهد یافت و خداوند با دست خویش، در همه نیکی ها را به روی او خواهد گشود.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

هر کس این سوره را رونویسی کند و در جنگ یا هر خصومت و درگیری، آن را بر خودش آویزان کند، خداوند او را بر دشمنان پیروز خواهد کرد و در همه خوبی ها را به رویش خواهد گشود.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.

هر کس این سوره را رونویسی و بر خودش آویزان کند، از شر شیطانش در امان خواهد بود و آن شیطان دیگر به سویش باز نخواهد گشت و از همه بیم ها و نگرانی ها رهایی خواهد یافت. هر گاه زن شیردهی که شیرش خشک شده است، آب متبرک شده به وسیله این سوره را بنوشد، دو باره شیرش زیاد خواهد شد و اگر باردار باشد، جنین او سالم خواهد بود و به اراده خداوند از همه بیم ها و نگرانی ها در امان خواهد بود.

ص:۴۳۰

تفسیر سوره حجرات

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ ورَسُولهِ واتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلیمٌ(۱)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! در برابر خدا و پیامبرش (در هیچ کاری) پیشی مجویید و از خدا پروا بدارید که خدا شنوای داناست]

۱) شیخ مفید در اختصاص از ابن کدینه اودی روایت کرده است که مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از ایشان سئوال کرد: آیه «یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللهِ ورَسُولهِ» در باره چه کسانی نازل شده است؟ امام فرمود: در باره دو تن از قریش.(۱)

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: این آیه در باره وفد بنی تمیم نازل شده است. آنها به محض این که وارد مدینه شدند مقابل حجره آن حضرت تجمع کردند و فریاد زدند: ای محمد! از خانه خارج شو به میان ما بیا و زمانی که آن حضرت به میان آنها آمد، آنها در راه رفتن از ایشان جلوتر حرکت می کردند و در هنگام صحبت کردن با ایشان، با صدایی بلندتر از صدای آن حضرت صحبت می کردند و ایشان را با عبارت ای محمد! مورد خطاب قرار می دادند. گویی همدیگر را صدا می زنند. به همین دلیل خداوند آیه فوق را نازل کرد و فرمود: «یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا

۱- [۱] - اختصاص، ص ۱۲۸.

لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ ورَسُولِهِ واتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».(۱)

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوقَ صَوتِ...تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لكَانَ خَيْرًا لهُمْ واللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(۵)»

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوقَ صَوتِ النَّبِيِّ ولا تَجْهَرُوا لهُ بِالقَول كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالكُمْ وأَنتُمْ لا تَشْعُرُونَ(۲) إِنَّ الذِينَ يَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللهِ أُولئِكَ الذِينَ امْتَحَنَ اللهُ قُلوبَهُمْ للتَّقْوى لهُم مَّغْفِرَةٌ وأَجْرٌ عَظِيمٌ(۳) إِنَّ الذِينَ يُنَادُونَكَ مِن ورَاءِ الحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلونَ(۴) ولو أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لكَانَ خَيْرًا لهُمْ واللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(۵)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گویید، با او به صدای بلند سخن مگویید، مبادا بی آن که بدانید کرده هایتان تباه شود * کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می کشند، همان کسانند که خدا دلهایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است؛ آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است * کسانی که تو را از پشت اتاقها(ی مسکونی تو) به فریاد می خوانند، بیشترشان نمی فهمند * و اگر صبر کنند تا بر آنان درآیی، مسلما برایشان بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است]

۱) زمخشری در «ربیع الابرار» نوشته است: گروهی از نادانان بنی تمیم به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و فریاد زدند: ای محمد! از خانه خارج شو؛ می خواهیم با تو صحبت کنیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این عمل و بی ادبی آنها اندوهگین شد. به همین دلیل خداوند آیه «إِنَّ الذِينَ يُنَادُونَكَ مِن ورَاءِ الحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلونَ» را نازل فرمود.(۲)

۲) محمد بن عباس، از احمد بن محمد بن سعید، از محمد بن احمد، از منذر بن جفیر، از ابو جفیر بن حکیم، از منصور بن معتمر، از ربعی بن خراش روایت

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص۲۹۳.

۲- [۲] - ربیع الابرار، ج ۲، ص ۳۰۵.

کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه برای ما خطبه ای خواند و فرمود: در صلح حدیبیه، گروهی از قریش و اشراف مکه که سهیل بن عمرو نیز جزو آنها بود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: ای محمد! تو همسایه، هم پیمان و پسر عموی ما هستی و گروهی از پسران، برادران و خویشاوندان ما به تو پیوسته اند. آنها از دین هیچ شناختی ندارند و تمایلی نسبت به آن چه نزد توست ندارند، بلکه به خاطر فرار از کار کردن و همکاری با ما به تو ملحق شده اند. بنابراین آنها را به ما باز گردان. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر را فرا خواند و فرمود: ببین اینها چه می گویند. ابو بکر گفت: ای رسول خدا! آنها راست می گویند. تو همسایه آنها هستی. پس این افراد را به آنها باز گردان. آن حضرت سپس عمر را فرا خواند. او نیز سخن ابوبکر را تکرار کرد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای قریش! شما دست از دشمنی بر نخواهید داشت، مگر زمانی که خداوند فردی را در میان شما به وجود بیاورد که قلبش را برای پرهیزگاری آزموده است و به خاطر عدم پیروی از اسلام گردن هایتان را خواهد زد. ابوبکر سئوال کرد: ای رسول خدا! آیا آن شخص من هستم؟ آن حضرت پاسخ منفی داد. عمر نیز همین سئوال را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او هم پاسخ منفی داد و فرمود: آن شخص در حال حاضر کفش ها را وصله می زند. در آن هنگام من در گوشه ای نشسته و در حال وصله زدن کفش های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم. امیرالمؤمنین علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود: شنیدم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس عمداً به من دروغی نسبت دهد، برای خود جایگاهی در دوزخ مهیا کند.(۱)

۳) از طریق مخالفان: احمد بن حنبل در مسند با سندی که آن را به ربعی بن خراش می رساند روایت کرده است که گفت: علی بن ابی طالب در رحبه برای ما خطبه ای خواند و فرمود: قریش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرد هم آمدند. سهیل بن عمرو نیز در میان آنها بود. آنها گفتند: ای محمد! گروهی به تو ملحق شده اند. آنها را به ما باز گردان. پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، به

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۱.

حدی خشمگین شد که آثار خشم در چهره اش آشکار شد. آن گاه فرمود: ای قوم قریش! خداوند مردی را به میان شما خواهد فرستاد که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است. او به خاطر عدم پیروی شما از اسلام، گردن هایتان را قطع خواهد کرد. گفته شد: ای رسول خدا! آیا منظورتان ابوبکر است؟ آن حضرت فرمود: خیر! دوباره سئوال شد: آیا منظور شما عمر است؟ رسول خدا پاسخ داد: خیر! بلکه آن شخص هم اکنون در داخل حجره کفش وصله می زند. امیرالمؤمنین در ادامه فرمود: به خدا قسم! از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: بر من دروغ نبندید. هر کس به عمد بر من دروغ ببندد، قطعاً جایگاهش آتش سوزان دوزخ خواهد بود.(۱)

۴) در کتاب «الجمع بین الصحاح السته» تألیف عبدری آمده است که در سنن ابو داود و سنن ترمذی روایتی مرفوع آمده است که در آن از امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، روایت شده است که آن حضرت فرمود: در روز صلح حدیبیه گروهی از سران مشرکین نزد ما آمدند و گفتند: عده ای از فرزندان و نزدیکان ما از بیم کار برای ما فرار کرده و به شما پناهنده شده اند. پس آنها را به ما باز گردانید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای قوم قریش! از مخالفت با فرمان پروردگار دست بردارید. در غیر این صورت خداوند کسانی را بر شما چیره خواهد کرد که گردن هایتان را با شمشیر خواهند زد و خداوند قلبشان را آزموده و پرهیزگاری ایشان ثابت شده است. یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای رسول خدا! آن شخص کیست؟ آن حضرت فرمود: یکی از آنان کسی است که کفش را وصله می زند. گفته می شود آن حضرت کفش هایش را به امیر المؤمنین علیه السلام داده بود و آن حضرت در حال وصله زدن به آنها بود.(۲)

۵) در روایت دیگری که ترمذی در سنن خود آن را از ربعی بن خراش نقل کرده آمده است که در روز حدیبیه، سهیل بن عمرو از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواست گروهی را که از میان قریش گریخته و به آن حضرت پناهنده

۱- [۱] - فضائل الصحابه، ابن حنبل، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۱۱۰۵.

۲- [۲] - عمده، ص ۲۲۶، ح ۳۵۷.

شده بودند به او بازگرداند. آن حضـرت فرمود: ای قوم قریش! از مخالفت با فرمان خداوند دست بردارید. در غیر این صورت، خداوند شخصی را بر شما چیره خواهد کرد که خداوند قلبش را در زمینه ایمان آزموده است و او گردن هایتان را خواهد زد. یاران آن حضـرت گفتند: ای رسول خدا! آن شـخص کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او همان کسی است که کفش را وصـله می زنـد. آن حضـرت کفش خـود را بـه امیرالمـؤمنین داده بـود و او در حـال وصـله زدن آن بـود.(۱) خطیب بغدادی در تاریخ و سمعانی در «فضائل» آورده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای قوم قریش! خداوند مردی را به میان شما خواهد فرستاد که قلبش را از نظر ایمان آزموده است... و مشابه همان حدیث را نقل کرده اند.(۲)

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ...بِجَهَالهٍ فَتُصْبِحُوا عَلى مَا فَعَلتُمْ نَادِمِينَ(۶)»

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَومًا بِجَهَالهٍ فَتُصْبِحُوا عَلى مَا فَعَلتُمْ نَادِمِينَ(۶)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و (بعد) از آن چه کرده اید، پشیمان شوید]

۱) ابن بـابویه از پـدرش از سـعد بن عبـدالله، از احمـد بن محمـد بن عیسـی، از حسن بن علی بن فضال، از ابو جمیله مفضل بن صالـح، از زیـد شـحّام روایت کرده است که گفت، از امـام صادق علیه السـلام در باره معنای فسق سـئوال کردم. آن حضـرت فرمود: فسق همـان دروغ است. مگر نشـنیده ای که خداونـد فرموده است: «يَا أَيُّهَا الـذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَومًا بِجَهَالهٍ».(۳)

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: این آیه در بـاره مـاریه قبطی همسـر پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و مادر ابراهیم فرزنـد آن حضرت نازل شده است. شأن نزول آن این بود که عایشه به پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، گفت: ابراهیم پسر

۱- [۱] - سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۴، ح ۳۷۱۵.
۲- [۲] - تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۳۳ و احقاق الحق، ج ۵، ۶۰۹، به نقل از سمعانی.
۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۲۹۴، ح ۱.

شما نیست، بلکه پدر او جریح قبطی است که هر روز نزد ماریه می آید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد و به امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد: این شمشیر را بردار و سر جریح را برایم بیاور. امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر را برداشت و فرمود: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد! هر گاه تو مرا برای انجام کاری بفرستی من بی درنگ آن را انجام دهم، مانند آهن گداخته ای که در میان پشم بیفتد و به سرعت همه آن را بسوزاند. چه دستور می دهید، آیا در این باره از او بازجویی کنم یا بی درنگ او را بکشم. پیامبر فرمود: او را بازجویی کن. امیرالمؤمنین به مشربه ام ابراهیم رفت و از آن جا بالا رفت. زمانی که جریح او را دید از دستش فرار کرد و از نخل بالا رفت. امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، به او نزدیک شد و فرمود: بیا پایین. جریح گفت: ای علی! در این جا کسی نیست. من اخته هستم. سپس عورتش را لخت کرد. امیرالمؤمنین به صحت گفته او پی برد و او را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جریح! تو را چه شده است؟ جریح گفت: ای رسول خدا! قبطی ها چهارپایانشان و مردانی را که با زنانشان مراوده داشته باشند، خواجه می کنند. علاوه بر این قبطی ها فقط با همدیگر انس و الفت می گیرند. پدر ماریه مرا فرستاد تا نزد ماریه بیایم و خدمتکار و مونس او باشم. در این هنگام خداوند آیه «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» نازل شد.(۱)

علی بن ابراهیم قمی در هنگام تفسیر آیه «إِنَّ الـذِينَ جَاؤُوا بِالإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ» [در حقیقت کسانی که آن بهتان (داستان افک) را (در میان) آوردند] در سوره نور(۲) این جریان را در حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام روایت و ذکر نموده است.

۳) علی بن ابراهیم همچنین از عبیدالله بن موسی، از احمد بن رشید، از مروان بن مسلم، از عبدالله بن بکیر روایت کرده است گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۳.
۲- [۲] - نور/ ۱۱.

آن قبطی را بکشند؛ در حالی که آن حضرت می دانست که به او اتهام زده اند، یا این که رسول خدا نمی دانست و خداوند به وسیله بازجویی امیرالمؤمنین از آن قبطی، از او دفاع کرد؟ آن حضرت فرمود: آری! به خدا قسم آن حضرت می دانست که به آن قبطی اتهام زده اند. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اراده می فرمود تا آن شخص را بکشند، قطعاً امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، بی درنگ این کار را انجام می داد. بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این علت اقدام به آن کار نمود تا همسر دیگرش از گناهش مبنی بر متهم کردن ماریه توبه کند، اما او توبه نکرد و کشته شدن یک فرد مسلمان به خاطر دروغ او برایش اهمیتی نداشت.(۱) در هنگام تفسیر آیه «إِنَّ الذِينَ جَاؤُوا بِالإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ» [در حقیقت، کسانی که آن بهتان (داستان افک) را (در میان) آوردند] روایاتی در این باره ذکر گردید.

۴) شرف الدین نجفی گفت: علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش چنین روایت کرده است: راوی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: پسر عموی ماریه بسیار نزد او می آید. سپس او را به گناه متهم کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد و به او فرمود: اگر راست می گویی، هر گاه آن مرد به پیش او رفت به من اطلاع بده. عایشه، حجره ماریه را تحت نظر گرفت و زمانی که پسر عمویش نزد او رفت این امر را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد. در این هنگام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواند و به او فرمود: ای علی! این شمشیر را بردار و هر گاه او را دیدی، گردنش را بزن. امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر را برداشت و فرمود: ای رسول خدا! هر گاه مرا برای انجام کاری بفرستی من مانند آهن گداخته ای که به میان پشمی افتاده باشد و به سرعت آن را بسوزاند، بی درنگ آن کار را انجام خواهم داد. آیا تحقیق کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تحقیق کن. امیرالمؤمنین به سوی محل زندگی آن قبطی حرکت کرد. وقتی به آن جا رسید، در را بسته دید. از سوراخ در نگاهی به داخل آن افکند. زمانی که آن

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۴.

قبطی، متوجه حضور امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، شد از در دیگری فرار کرد. امیر المؤمنین او را تعقیب کرد تا این که آن شخص از نخلی بالا رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به دنبال او از دیوار بالا رفت. آن شخص وقتی دریافت که علی علیه السلام به زودی به او خواهد رسید و با شمشیرش او را خواهد کشت، عورتش را لخت کرد. ناگهان امیرالمؤمنین مشاهده کرد که او خواجه است. امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، از او روی برگرداند و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت و حقیقت امر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد. آن حضرت بسیار خوشحال شد و فرمود: سپاس خدایی که اهل بیت ما را از شری که به ما نسبت می دادند، حفظ فرمود. در این هنگام خدای عز و جل آیه زیر را نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَومًا بِجَهَالةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى مَا فَعَلتُمْ نَادِمِينَ» زراره گفت: عامه گفته اند این آیه در باره ولید بن عقبه بن ابی معیط نازل شده است که به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و به آن حضرت اطلاع داد که بنی خزیمه مرتد شده و از اسلام برگشته اند. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای زراره! مگر نمی دانی که همه آیات قرآن دارای معنای ظاهری و باطنی هستند؟ این تفسیر و برداشتی که در میان مردم متداول است ظاهر آیه است و آن چه من برایت بیان کردم باطن آن.(۱)

۵) طبرسی در احتجاج حدیثی را روایت کرده است که در آن، جریانی را که میان امام حسن مجتبی علیه السلام و گروهی از یاران معاویه در محضر معاویه روی داد، نقل کرده و می نویسد: امام حسن علیه السلام فرمود: ای ولید بن عقبه! به خدا قسم! چون می دانم که امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، به خاطر شراب خواری، تو را هشتاد تازیانه زده و پدرت را در جنگ بدر کشته است، اگر نسبت به او کینه در دل داشته باشی، تو را ملامت و سرزنش نمی کنم. چگونه او را دشنام می دهی حال آن که خداوند او را در ده آیه از کتابش مؤمن و تو را فاسق

۱- [۱] - تأویل الآیات، ص ۵۸۴.

نامیده است. پروردگار می فرماید: «أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لا يَسْتَوونَ»(۱) [آیا کسی که مؤمن است چون کسی است که نافرمان است. یکسان نیستند] همچنین فرموده است: «إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَومًا بِجَهَالهٍ فَتُصْبِحُوا عَلى مَا فَعَلتُمْ نَادِمِينَ» تو را چه به نام قریش؟! تو پسر انسان پست و فرومایه ای به نام ذکوان از اهالی صفوریه هستی!(۲)

«واعْلمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُول اللهِ لو يُطِيعُكُمْ...الكُفرَ والفُسُوقَ والعِصْيَانَ أُولئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷)»

«واعْلمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُول اللهِ لـو يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الأَمْرِ لعَنِتُّمْ ولكِنَّ اللهَ حَبَّبَ إِليْكُمُ الإِيمَانَ وزَيَّنَهُ فِي قُلوبِكُمْ وكَرَّهَ إِليْكُمُ الكُفْرَ والفُسُوقَ والعِصْيَانَ أُولئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷)»

[و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست. اگر در بسیاری از کارها از (رای و میل) شما پیروی کند، قطعا دچار زحمت می شوید، لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان (که چنین اند) ره یافتگانند]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از حسن بن علی بن فضال، از علی بن عقبه و ثعلبه بن میمون و غالب بن عثمان و هارون بن مسلم، از برید بن معاویه روایت کرده است که گفت: در منی در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم. آن حضرت به زیاد که فردی سیاه پوست بود و هر دو پایش قطع شده بود نگاه کرد و نسبت به او اظهار ترحم کرد و فرمود: چه بر سر پاهایت آمده است؟ چطور به این جا آمده ای؟ زیاد گفت: سوار بر شتر لاغری بودم اما بیشتر راه را خودم آمدم. امام نسبت به او اظهار مهربانی کرد. زیاد گفت: گناه می کنم تا جایی که احساس می کنم در حال هلاک شدن هستم، محبت شما در خاطرم زنده می شود به همین دلیل به نجات خود امیدوار می شوم و احساس ناخوشایند گناه برطرف می شود. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آیا گمان

۱- [۱] - سجده/ ۱۸.

۲- [۲] - احتجاج، ص ۲۷۶.

می کنی دین، چیزی جز محبت است؟ پروردگـار فرمـوده است: «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الإِیمَـانَ وزَیَّنَهُ فِی قُلوبِکُمْ» همچنین فرموده است: «إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللهُ»(۱) [اگر خـدا را دوست داریـد، از من پیروی کنیـد تا خـدا دوسـتتان بدارد] در آیه دیگری فرموده است: «یُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَیْهِمْ»(۲) [هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده، دوست دارند]. شخصـی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمـد و گفت: ای رسول خـدا! من نمـازگزاران را دوست دارم امـا خودم نمـاز نمی خوانم. همچنین روزه داران را دوست دارم اما خودم روزه نمی گیرم. رسول خـدا که سـلام و درود خـدا بر او باد، فرمود: تو با کسانی خواهی بـود که دوسـتشان داری و فقـط جزای اعمـالی که انجـام داده ای به تـو تعلق می گیرد. امـام سـپس فرمود: به دنبـال هر چه می خواهید، بروید و هر چه می خواهید، طلب کنید. اما بدانید که اگر امر هولناکی از آسـمان نازل شود، هر قومی به پناهگاه خود می رود و ما به پیامبرمان صلی الله علیه و آله و سلم پناه می بریم و شما به ما پناه می آورید(۳).

۲) کلینی همچنین از حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از محمد بن اورمه، از علی بن حسان، از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سئوال کردم: آیا دوست داشتن و متنفر بودن ربطی به ایمان دارند؟ امام فرمود: آیا ایمان چیزی جز حب و بغض است؟ سپس آیه زیر را خواند: «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الإِیمَانَ وزَیَّنَهُ فِی قُلوبِکُمْ» یعنی امیرالمؤمنین علیه السـلام «وکَرَّهَ إِلَیْکُمُ الکُفْرَ والفُسُوقَ والعِصْیَانَ أُولَئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ». منظور از کفر و فسوق و عصیان، اولی و دومی و سومی هستند.(۴)

۳) و نیز کلینی از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از حمـاد، از حریز، از فضـیل بن یسار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سئوال کردم: آیا حب و بغض ارتباطی با ایمان دارند؟ آن حضرت فرمود: آیا ایمان چیزی جز حب و بغض

۱- [۱] - آل عمران/ ۳۱.

۲- [۲] - حشر/ ۹.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۷۹، ح ۳۵.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۷۱.

است؟ سپس آیه زیر را تلاوت کرد: «حَبَّبَ إِلَیْکَمُ الإِیمَانَ وزَیَّنَهُ فِی قُلوبِکَمْ وکَرَّهَ إِلیْکَمُ الکَفْرَ والفُسُوقَ والعِصْیَانَ أولئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ».(۱)

۴) احمد بن محمد بن خالد برقی از پدرش، از حماد بن عیسی، از حریز بن عبدالله سجستانی، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره حب و بغض سئوال کردم که آیا از ایمان است؟ آن حضرت پاسخ داد: مگر ایمان، چیزی غیر از حب و بغض است؟ سپس این آیه شریفه را تلاوت کرد: «حَبَّبَ إِلیْکُمُ الإِیمَانَ وزَیَّنَهُ فِی قُلوبِکُمْ وکَرَّهَ إِلیْکُمُ الکُفْرَ والفُسُوقَ والعِصْیَانَ أُولئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ».(۲)

۵) احمد بن محمد بن خالد برقی همچنین از احمد بن محمد بن ابو نصر، از صفوان جمال، از ابو عبیده زیاد حذاء روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام خطاب به او فرمود: ای زیاد! وای بر تو! آیا دین چیزی جز محبت است؟ مگر نخوانده ای که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللهُ ویَغْفِرْ لکُمْ ذُنُوبَکُمْ»(۳) [اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید] مگر ندیده ای که خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «حَبَّبَ إِلیْکُمُ الإِیمَانَ وزَیَّنَهُ فِی قُلوبِکُمْ» و همچنین فرموده است: «یُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَیْهِمْ»(۴) [هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده است، دوست دارند]؟ دین همان محبت است و محبت، نشان دهنده دین فرد است.(۵)

۶) علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن جعفر، از یحیی بن زکریا، از علی بن حسّان، از عبدالرحمن بن کثیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در باره آیه «حَبَّبَ إِلیْکُمُ الإِیمَانَ وزَیَّنَهُ فِی قُلوبِکُمْ» فرمود: منظور

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۱۰۲، ح ۵.

۲- [۲] - محاسن، ص ۲۶۲، ح ۳۲۶.

۳- [۳] - آل عمران/ ۳۱.

۴- [۴] - حشر/ ۹.

۵- [۵] - محاسن، ص ۲۶۲، ح ۳۲۷.

از آن، امیرالمؤمنین علیه السلام است و منظور از آیه «وكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الكَفْرَ والفُسُوقَ والعِصْيَانَ» خلیفه اول، دوم و سوم است.(۱)

۷) طبرسی در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که منظور از فسوق همان دروغ است.(۲)

«وإِن طَائِفَتَانِ مِنَ المُؤْمِنِينَ اقْتَتَلوا فَأَصْلحُوا...بِالعَدْلِ وأَقْسِطُوا إِنَّ اللّه يُحِبُّ المُقْسِطِينَ(۹)»

«وإِن طَائِفَتَانِ مِنَ المُؤْمِنِينَ اقْتَتَلوا فَأَصْلحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلى الْأُخْرَى فَقَاتِلوا التِى تَبْغِى حَتَّى تَفِىءَ إِلى أَمْرِ اللهِ فَإِن فَاءتْ فَأَصْلحُوا بَيْنَهُمَا بِالعَدْل وأَقْسِطُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ المُقْسِطِينَ(۹)»

[و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید و اگر (باز) یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن (طایفه ای) که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر باز گشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می دارد]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از علی بن حسین، از علی بن ابو حمزه، از ابو بصیر روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه فوق سئوال کردم. آن حضرت فرمود: تأویل این آیه در جنگ جمل روشن گردید. اصحاب جمل مصادیق این آیه بودند که بر امیرالمؤمنین علیه السلام قیام کرده بودند. به همین دلیل جنگ با آنها تا زمان بازگشتشان به پذیرش اوامر الهی واجب بود. اگر به این راه باز نمی گشتند، بر اساس حکم قرآن، امام علی علیه السلام می بایست تا زمان بازگشت به راه راست با آنها می جنگید و لحظه ای دست از جنگ برنمی داشت. زیرا آنها به اراده خودشان و بدون هیچ اجباری با او بیعت کرده بودند. آنها همان گروه سرکش و نافرمان مذکور در این آیه هستند. به همین دلیل وظیفه امام علی علیه السلام آن بود که در هر جا که به آنها دست می یافت،

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۱.

بر اساس عـدالت با آنها رفتار کنـد. همچنان که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم نیز در باره مردم مکه راه عدالت را در پیش گرفـت و بـا منـت نهـادن بر آنهـا، ایشـان را مـورد عفـو خـویش قرار داد. امیرالمـؤمنین علیه السـلام نیز پس از پیروزی بر سپاهیان جمل دقیقا رفتاریماننـد رفتار پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در مقابل مردم مکه در پیش گرفت. راوی می گوید: از آن حضرت در باره آیه زیر سئوال کردم که خداوند می فرماید: «والمُؤْتَفِکَهَ أَهْوی»(۱) [و شهرها(ی سدوم و عاموره) را فرو افکنـد] و همچنیـن می فرمایـد: «والمُؤْتَفِکَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلِهُم بِالبَیِّنَاتِ»(۲) [شـهرهای زیر و رو شـده بـه ایشـان نرسـیده اسـت. پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند] امام فرمود: منظور از آن قوم لوط است که سرزمین محل زندگی شان زیر و رو شد و باران سنگ بر آنها بارید.(۳)

۲) کلینی همچنیـن از علی بـن ابراهیم، از پـدرش و علی بن محمـد قاسـانی، از قـاسم بن محمـد، از سـلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیـاث، از امام جعفر صادق علیه السـلام، از پـدرش در حـدیث اسـیاف خمسه (شمشـیرهای پنـج گانه) روایت کرده است که آن حضـرت فرمود: اما منظور از شمشـیر برداشته شده و غلاف شده، شمشیری است که علیه اهل تأویل و مؤمنانی که از جاده صواب منحرف شده اند، برکشیده می شود. خداوند فرموده است: «وإِن طَائِفَتَانِ مِنَ المُؤْمِنِینَ اقْتَتَلوا فَأَصْلحُوا بَیْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلی الأُخْرَی فَقَاتِلوا التِی تَبْغِی حَتَّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللهِ» زمانی که این آیه نازل شـد، رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: همچنان که من امروزه بر سر قرآن با کفار می جنگم، گروهی پس از من بر سر تأویل قرآن خواهند جنگید. از آن حضــرت پرســیدند: منظورتـان کیسـت؟ رسـول اکرم فرمـود: کسـی کـه کفش را وصـله می زنـد. منظـور آن حضـرت، امیرالمؤمنین علیه السـلام بود. عمار بن یاسـر نیز گفت: سه بار در محضـر رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم این پرچم را با خود به جهاد بردم و این بار چهارم است. به خدا قسم! اگر آنقدر ما را

۱- [۱] - نجم/ ۵۳.

۲- [۲] - توبه/ ۷۰.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۱۸۰، ح ۲۰۲.

بزنند تا این که ما را تا درختان خرمای هجر (بحرین) برسانند، باز هم خواهیم دانست که ما بر حق هستیم و آنان بر باطلند. امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل بصره رفتاری را در پیش گرفت که رسول اکرم در مقابل ساکنان مکه در هنگام فتح آن شهرانجام داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه هیچ کدام از ساکنان آن شهر را به اسارت در نیاورد و فرمود: هر کس در خانه اش بماند و در را بر خود ببندد یا سلاحش را روی زمین بگذارد در امان است. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در جنگ جمل چنین فرمود: هیچ احدی را به اسارت درنیاورید. زخمی ها را نکشید. افرادی را که از میدان جنگ فرار کرده اند تعقیب نکنید. هر کس در خانه اش بماند و در آن را ببندد یا اسلحه اش را روی زمین بگذارد، در امان است.(۱)

علی بن ابراهیم قمی در هنگام تفسیر این آیه، حدیث اسیاف را به طور کامل ذکر و آن را از پدرش، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث، از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است.(۲) ما هر بخش از حدیث را در هنگام تفسیر آیات مختلف ذکر کرده ایم و نیازی به ذکر آن به صورت کامل در این جا احساس نمی شود.

۳) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن برید، از ابو عمرو زبیری، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در حدیثی طولانی فرمودند: هر گفته یا عمل اشتباهی که به حالت اولیه خود باز گردد، کلمه فاء بر آن اطلاق می شود. خداوند در این باره فرموده است: «فَإِنْ فَآؤُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»(۳) [پس اگر (به آشتی) بازآمدند، خداوند آمرزنده مهربان است] سپس فرمود: «وإِنْ عَزَمُواْ الطَّلاَقَ فَإِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»(۴) [و اگر آهنگ طلاق کردند، در حقیقت، خدا شنوای داناست] همچنین فرموده است: «وإِن طَائِفَتَانِ

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۱۱، ح ۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۵.

۳- [۳] - بقره/ ۲۲۶.

۴- [۴] - بقره/ ۲۲۷.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلى الأُخْرَى فَقَاتِلوا التِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلى أَمْرِ اللهِ فَإِن فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالعَدْل وأَقْسِطُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ المُقْسِطِينَ» منظور از «تَفِيءَ» و «فَاءتْ» بازگشت است. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: هنگامی که این آیه نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همچنان که من بر سر تنزیل قرآن با کفار و دشمنان می جنگم، پس از من شخصی بر سر تأویل آن خواهد جنگید. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! آن شخص کیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که کفش را وصله می زند. در آن هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام در گوشه ای نشسته بود و کفش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را وصله می زد.(۱)

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوهٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ واتَّقُوا اللَّه لعَلكُمْ تُرْحَمُونَ(۱۰)»

[در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند. پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید. امید که مورد رحمت قرار گیرید]

۱) شیخ طوسی در مجالس از گروهی، از ابو مفضل، از ابو حامد محمد بن هارون و احمد بن عبیدالله بن محمد بن عمار ثقفی، از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، از پدرش، از پدر بزرگش، از اسحاق بن عبدالله بن حارث، از پدرش، از عبد الله بن عباس روایت کرده است که گفت: زمانی که آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوهٌ» نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میان مسلمانان با یکدیگر پیمان برادری به وجود آورد و به ترتیب ابوبکر و عمر، عثمان و عبدالرحمن و... را برادر دینی یکدیگر اعلام فرمود. آن حضرت در این امر، منزلت و جایگاه اصحاب را مد نظر داشت. سپس خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: من و تو نیز با یکدیگر برادر هستیم.(۲)

۲) شیخ طوسی همچنین از عده ای از ابو مفضل، از ابو عبدالله بن محمد بن مطلب شیبانی، از ابراهیم بن بشر، از منصور بن ابو نویره اسدی، از عمرو بن شمر،

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۱۶، ح ۱.

۲- [۲] - امالی، ج ۲، ص ۱۹۹.

از ابراهیم بن عبد الاعلی، از سعد بن حذیفه بن یمان، از پدرش روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان مهاجرین و انصار پیمان برادری دینی بست. آن حضرت، افرادی را که با یکدیگر تناسب داشتند به برادری یکدیگر در می آورد. سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این برادر من است. حذیفه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که سرور پیامبران، امام پرهیزگاران، سرور فرزندان آدم و فرستاده خداوند جهانیان بود و در میان انسان ها بی نظیر و بی همتا بود، علی بن ابی طالب علیه السلام را برادر خودش اعلام کرد.(۱)

۳) این حدیث از طریق مخالفین ما نیز روایت شده است. ابن مغازلی در مناقب در حدیثی که سند آن را به حذیفه بن یمان می رساند، آورده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میان مهاجرین و انصار پیمان برادری می بست و افراد شبیه یکدیگر را به برادری همدیگر در می آورد. سپس در پایان دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این شخص نیز برادر من است. حذیفه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که سرور پیامبران، امام پرهیزگاران، سرور همه انسان ها و فرستاده خداوند جهانیان و در میان انسان ها بی نظیر و بی همتا بود، علی بن ابی طالب علیه السلام را برادر خودش اعلام کرد.(۲)

مؤلف می گوید: پرداختن به ذکر احادیث در باره جریان پیوند برادری میان اصحاب و اعلام حضرت علی علیه السلام به عنوان برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی ایشان، امری است که سخن را به درازا می کشاند. این احادیث در میان فریقین متواتر است.

«یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَومٍ عَسَی...ومَن لمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالمُونَ(۱۱)»

«یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَومٍ عَسَی أَن یَکُونُوا خَیْرًا مِّنْهُمْ ولا نِسَاء مِّن نِّسَاء عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْرًا مِّنْهُنَّ ولا تَلمِزُوا أَنفُسَکُمْ ولا تَنَابَزُوا بِالأَلقَابِ بِئْسَ الاِسْمُ

ص:۴۴۶

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۲- [۲] - مناقب، ص ۳۸، ح ۶۰

الفُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ ومَن لمْ يَتُبْ فَأَولئِکَ هُمُ الظَّالمُونَ(۱۱)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان (دیگر) را (ریشخند کنند)، شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید؛ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد، آنان خود ستمکارند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می گوید: این آیه در باره صفیه دختر حیّی بن اخطب همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است که عایشه و حفصه او را اذیت می کردند و دشنام می دادند و او را یهودی زاده خطاب می کردند. صفیه نیز از این رفتار آنها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گلایه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا تو به آنها پاسخ نمی دهی؟ صفیه پرسید: ای رسول خدا! چه پاسخی به آنها بدهم؟ آن حضرت فرمود: بگو: جدم حضرت هارون نبی الله و عمویم حضرت موسی کلیم الله و همسرم حضرت محمد رسول الله علیهم السلام است. آیا باز هم مرا مسخره می کنید؟ صفیه به آنها چنین پاسخ داد. آن دو گفتند: این پاسخ را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به تو یاد داده است. آن گاه خداوند در این باره آیه را نازل فرمود «يَا أَيُّهَا الـذِينَ آمَنُوا لا يَسْـخَرْ قَومٌ مِّن قَوم عَسَـى أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ ولا نِسَاء مِّن نِّسَاء عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ ولا تَلمِزُوا أَنفُسَكُمْ ولا تَنَابَزُوا بِالأَلقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الفُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ».(۱)

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از علی بن حدید، از جمیل بن دراج روایت کرده است: در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که طیار بر ایشان وارد شد و سئوال کرد: فدایت شوم! عبارت «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا» را در آیاتی خوانده ام که مؤمنان را مورد خطاب قرار می دهد. آیا منافقان نیز جزو مصادیق این آیه خواهند بود؟ آن حضرت فرمود: آری! منافقان، گمراهان و همه آنان که تظاهر به پذیرش دعوت اسلام کرده اند، در این خطاب، جای می گیرند.(۲)

ص:۴۴۷

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.
۲- [۲] - کافی، ج۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۳.

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ...واتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ تَوابٌ رَّحِيمٌ(١٢)»

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ولا تَجَسَّسُوا ولا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُل لحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ واتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ تَوابٌ رَّحِيمٌ(١٢)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. (پس) از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است]

باب نهی از سوء ظن و عیب جویی از مؤمنان، غیبت و مفهوم آن

١) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه فرد مؤمنی برادرش را مورد اتهام قرار دهد، ایمان در قلبش ذوب خواهد شد.همچنان که نمک در آب ذوب خواهد شد.(١)

٢) کلینی همچنین از گروهی، از یارانش، از احمد بن محمد بن خالد، از یکی از یارانش، از حسین بن حازم، از حسین بن عمر بن یزید، از پدرش، روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس برادر مؤمنش را متهم به بی دینی کند، دیگر میان آنها هیچ حرمتی نخواهد بود و کسی که با برادر دینی اش مانند سایر مردم برخورد و تعامل کند، او جدای از دینی است که به آن تظاهر می کند.(٢)

٣) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از شخص دیگری، از حسین بن مختار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در باره برادر مؤمن خود بیشترین مقدار حسن ظن را داشته باش مگر زمانی که خلاف آن برایت ثابت شود. هر گاه توجیهی برای نیکو کار بودن برادر مؤمنت

١- [١] - کافی، ج ٢، ص ١٣٧، ح ۵.

٢- [٢] - کافی، ج ٢، ص ٢۶٩، ح ٢.

داری، هرگز به خاطر خبری که در باره بی تقوایی او به تو می رسد، نسبت به او بدگمان مشو.(۱)

۴) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابراهیم بن یزید و فضل بن یزید اشعری، از عبدالله بن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: هر گاه فردی با فرد دیگری دارای پیوند برادری دینی باشد، اما همواره در جستجوی اشتباهات و خطاهای او برآید تا روزی او را رسوا کند، در نزدیک ترین حالت به کفر قرار دارد.

۵) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ای گروهی که با زبان اسلام آورده اید، اما ایمان به قلب هایتان نفوذ نکرده است! مسلمانان را نکوهش نکنید و در پی عیب جویی از آنها نباشید. هر کس از برادران دینی اش عیب جویی کند، خداوند در پی یافتن عیب هایش بر خواهد آمد. هر کس خداوند با او چنین کند، حتی اگر در خانه اش باشد، او را رسوا خواهد کرد.(۲)

کلینی حدیث مشابهی را از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است.(۳)

۶) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن حکم، از عبدالله بن بکیر، از زراره روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر گاه فردی با فرد دیگری دارای پیوند برادری دینی باشد، اما همواره در جستجوی اشتباهات و خطاهای او بر آید تا روزی او را رسوا کند، در نزدیک ترین حالت به کفر قرار دارد.(۴)

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۹، ح ۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۱.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۲.
۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۳.

۷) کلینی همچنین از حجال، از عاصم بن حمیر، از ابو بصیر روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای گروهی که با زبان اسلام آورده اید اما ایمان به قلب هایتان نفوذ نکرده است! در پی عیبجویی از مسلمانان نباشید. زیرا هر کس از برادر دینی اش عیبجویی کند، خداوند در پی یافتن عیب هایش بر خواهد آمد تا او را رسوا کند.(۱)

۸) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابو عمیر، از علی بن اسماعیل، از ابن مسکان، از محمد بن مسلم یا حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در پی عیبجویی از مسلمانان نباشید. زیرا هر کس از برادر دینی اش عیبجویی کند، خداوند در پی عیبجویی از او برخواهد آمد و هر کس خداوند با او چنین کند، حتی اگر در داخل خانه اش باشد، او را رسوا خواهد کرد.(۲)

۹) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال، از ابن بکیر از زراره روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: نزدیک ترین حالت به کفر آن است که فردی با دیگری دارای پیوند برادری باشد اما در جستجوی اشتباهات و خطاهای او بر آید تا روزی از آن نقطه ضعف ها علیه او استفاده کرده و او را رسوا کند.(۳)

۱۰) کلینی همچنین از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال، از ابن بکیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه شخصی با دیگری دارای پیوند برادری باشد اما همواره در جستجوی اشتباهات او بر آید تا روزی از آنها علیه او استفاده کند و او را رسوا کند، چنین فردی از خداوند بیشترین فاصله را گرفته است.(۴)

۱۱) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۴.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۵.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۶.
۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۷.

بن فضیل، از ابو حمزه روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: فرد مؤمن باید هفتاد گناه کبیره مؤمن دیگر را بپوشاند.(۱)

۱۲) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: غیبت بسیار سریع تر از هضم غذا در داخل شکم فرد، دین او را نابود می کند. همچنین فرمود: نشستن در مسجد در انتظار فرا رسیدن زمان اقامه نماز مشروط بر آن که فرد مرتکب گناه نشود، عبادت است. یارانش پرسیدند: منظورتان از گناه چیست؟ آن حضرت فرمود: غیبت.(۲)

۱۳) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از یکی از یارانش روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه فردی آن چه را در باره مؤمنی می بیند یا می شنود، بازگو کند او از جمله کسانی است که خداوند در باره آنها فرموده است: «إِنَّ الذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الفَاحِشَةُ فِی الذِینَ آمَنُوا لهُمْ عَذَابٌ أَلیمٌ»(۳)-(۴) [کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند شیوع رواج پیدا کند...]

۱۴) کلینی همچنین از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از حسن بن علی وشاء، از داود بن سرحان روایت کرده است که گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره غیبت سئوال کردم. امام فرمود: یعنی در باره دین او چیزی بگویی که واقعیت نداشته باشد. در باره او امری را افشا کنی که خداوند آن را برایش پوشانده و حد بر او جاری نشده باشد.(۵)

۱۵) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن ابو عبدالله، از هارون بن جهم، از حفص بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۱.

۳- [۳] - نور/ ۱۹.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۲.

۵- [۵] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۳.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال شد: کفاره غیبت کردن چیست؟ رسول خدا فرمود: کفاره اش آن است که هر گاه از فردی که در باره او غیبت کرده ای یاد کردی، برایش طلب آمرزش کنی.(۱)

۱۶) کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیه، از ابن ابی یعفور روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتانی نسبت دهد که آن بهتان صحت نداشته باشد، خداوند در روز قیامت او را در حالی برمی انگیزد که سراسر وجودش غرق در طینه خبال خواهد بود. تا آن که تاثیر غیبت او پایان یابد. عرض کردم: طینه خبال چیست؟ آن حضرت فرمود: چرکی است که از شرمگاه زنان بدکاره بیرون می آید.(۲)

۱۷) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عباس بن عامر، از ابان، از یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: ابو الحسن علیه السلام فرمود: هر کس پشت سر فرد دیگری صفت یا امری را به او نسبت دهد که آن کار یا صفت در او وجود داشته باشد و مردم از آن اطلاع داشته باشند، در حقیقت، نسبت به او غیبت نکرده است. هر کس پشت سر شخص دیگری امری را به او نسبت دهد که در فرد وجود دارد، اما مردم از آن اطلاع ندارند، در حقیقت، مرتکب غیبت شده است. هر کس امری را که در شخص وجود نداشته باشند به او نسبت دهد، در حقیقت، به آن شخص بهتان زده است.(۳)

۱۸) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمن، از عبدالرحمن بن سیابه روایت کرده است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت آن است که در باره برادرت از امری سخن بگویی که خداوند آن را برایش پوشانده است. سخن گفتن در باره اموری که در او پدیدار و ظاهر هستند از قبیل عجول بودن و تندخویی، غیبت به شمار نمی آید. بهتان آن است که

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۴.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۵.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۶.

کار یا صفتی را به او نسبت دهی که در او وجود ندارد.(۱)

۱۹) شیخ مفید گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: گناه غیبت، بزرگ تر از زناست. از ایشان در باره علت آن سئوال شد. آن حضرت فرمود: هر گاه فرد زناکار توبه کند، خداوند او را می آمرزد. اما خداوند فرد غیبت کننده را حتی در صورت توبه کردن نمی آمرزد؛ مگر آن که فردی که در باره او غیبت کرده است از او گذشت کند.(۲)

۲۰) شیخ ورّام گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ کس از سه صفت زیر در امان نخواهد بود: بدگمانی، بدبینی و حسادت. راه رهایی از هر کدام از آنها را برایتان بیان خواهم کرد: اگر به کسی مظنون شدی که گناهی را مرتکب شده است یا نه، برای اطمینان از آن تلاش مکن. هر گاه نسبت به انجام کاری بدبین بودی یا فال بد زدی، حتماً آن کار را انجام بده و زمانی که به حسادت مبتلا شدی، به حقوق دیگران تجاوز مکن.(۳)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وأُنثَى...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللهَ عَليمٌ خَبِيرٌ(۱۳)»

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وأُنثَى وجَعَلنَاكُمْ شُعُوبًا وقَبَائِل لتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللهَ عَليمٌ خَبِيرٌ(۱۳)»

[ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید خداوند دانای آگاه است]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از عبدالله بن محمد بن عیسی، از صفوان بن یحیی، از حنان روایت کرده است که شنیدم پدرم از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کرد که آن حضرت فرمود: سلمان به همراه گروهی از قریش در مسجد نشسته بود. آنها در باره اصل و نسب خودشان سخن می گفتند و بر

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۷.

۲- [۲] - اختصاص، ص ۲۲۶.

۳- [۳] - تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۲۷.

یکدیگر فخر فروشی می کردند. تا این که به سلمان رسیدند. عمر بن خطاب از او پرسید: به من بگو: تو کیستی و پدرت کیست و اصل و نسبت چیست؟ سلمان پاسخ داد: من سلمان بن عبدالله هستم. قبلاً گمراه بودم. خداوند به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرا هدایت کرد. دارای عائله و خانواده بودم (پرهزینه بودم) خداوند به وسیله پیامبرش مرا بی نیاز کرد. غلام بودم، خداوند به وسیله پیامبرش مرا آزاد کرد. این اصل و نسب من است. در حالی که سلمان برای آنها سخن می گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی آنها آمد. سلمان همه ماجرا را برای آن حضرت تعریف کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای قریش! حسب و نسب مرد، دین اوست و جوانمردی اش به اخلاقش و اصل و ریشه او، عقل او است. پروردگار در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وأُنثَى وجَعَلنَاكُمْ شُعُوبًا وقَبَائِل لتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ» سپس فرمود: ای سلمان! هیچ کدام از آنها جز بر اساس میزان تقوا و پرهیزگاری اش بر تو برتری ندارد. چنان چه پرهیزگاری از آن تو باشد، تو از همه آنها برتری.(۱)

شیخ طوسی این حدیث را با اندکی تفاوت در امالی، از محمد بن محمد، از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، از محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از محمد بن عیسی بن عبید، از حنان بن سدیر صیرفی، از پدرش از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است.(۲)

۲) ابن بابویه، از حاکم ابو علی حسین بن احمد بیهقی، از محمد بن یحیی صولی، از ابو عبدالله محمد موسی بن نصر رازی، از پدرش روایت کرده است که گفت: شخصی خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد: به خدا قسم! بر روی زمین هیچ کس وجود ندارد که از شما با اصل و نسب تر باشد. امام رضا علیه السلام فرمود: پرهیزگاری افتخار آنها بود و اطاعت از پروردگار، آنها را در بر گرفته بود. شخص دیگری به ایشان گفت: به خدا قسم! تو بهترین فرد در میان مردم هستی. آن حضرت فرمود: این گونه قسم یاد مکن! هر کس بیش از من پرهیزگار باشد و از

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۲۰۳.

۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۱۴۶.

خداونـد اطـاعت کنـد، از من بهتر و برتر است. به خـدا قسم! این آیه نسـخ نشـده است که پروردگـار فرموده است: «وجَعَلنَاکُمْ شُعُوبًا وقَبَائِل لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ».(۱)

۳) ابن بابویه همچنین با سند از ابن عباس روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند مردم را به دو گروه تقسیم کرده است و من را در گروه برتر قرار داده است. این امر مصداق فرموده پروردگار در باره اصحاب یمین و اصحاب شمال است و من برترین فرد در میان اصحاب یمین هستم. آن گاه هر گروه را به سه دسته کوچکتر تقسیم کرده است و من در بهترین دسته از گروه اصحاب یمین هستم. زیرا خودش فرموده است: «فَأَصْحَابُ المَيْمَنَهِ مَا أَصْحَابُ المَيْمَنَهِ * وأَصْحَابُ المَشْئمَهِ مَا أَصْحَابُ المَشْئمَهِ * والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»(۲) [یاران دست راست کدامند، یاران دست راست * و یاران چپ کدامند، یاران چپ * و سبقت گیرندگان مقدمند] من بهترین فرد در میان سابقین هستم. سپس آن دسته ها را به قبایل تقسیم کرد و مرا در بهترین قبیله قرار داد. این امر مصداق آیه «وجَعَلنَاکُمْ شُعُوبًا وقَبَائِل لِتَعَارَفُوا» می باشد. من پرهیزگارترین و بزرگوارترین و گرامی ترین بنده خدا نزد او هستم. قصد من فخرفروشی نیست. آن گاه خداوند قبایل را به تیره های مختلف تقسیم کرد و مرا در بهترین تیره آفریده است. زیرا خودش می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِ البَيْتِ ويُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(۳)-(۴) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند].

ثعلبی این حدیث را از طریق مخالفین روایت کرد و گفته است: ابو عبدالله این حدیث را از عبدالله بن احمد بن یوسف بن مالک، از محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی، از حارث بن عبدالله حارثی، از قیس بن ربیع، از اعمش، از عبایه بن ربعی،

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۶، ح ۱۰.

۲- [۲] - واقعه/ ۱۰-۸.

۳- [۳] - احزاب/ ۳۳.

۴- [۴] - امالی صدوق، ص ۵۰۳، ح ۱.

از ابن عباس روایت کرده است.(۱) حدیث مذکور در هنگام بیان تفسیر آیه تطهیر «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَیْتِ» [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] ذکر گردید.

۴) شیخ طوسی در مجالس از گروهی به نقل از ابو مفضل، از محمد بن فیروز بن غیاث جلاب، در باب الابواب از محمد بن فضل بن مختار بائی، مشهور به فضلان صاحب الجار، از ابو الفضل بن مختار، از حکم بن ظهیر فزاری کوفی، از ابو حمزه ثابت بن ابو صفیه، از ابو عامر قاسم بن عوف، از ابو طفیل عامر بن واثله، از سلمان فارسی که رحمت خدا بر او باد، روایت کرده است که گفت: در هنگام بیماری وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بر ایشان وارد شدم و روبروی ایشان نشستم و در باره اموری که به نظر ایشان می رسید، سئوال کردم و خواستم که از آن جا خارج شوم، آن حضرت فرمود: ای سلمان! بنشین. زیرا خداوند امری را به تو نشان خواهد داد که از بهترین امور است. من نیز به اطاعت از فرموده ایشان نشستم. گروهی از مردان خویشاوند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و برخی از یاران آن حضرت وارد شدند، فاطمه سلام الله علیها نیز به همراه آنها وارد شد. زمانی که فاطمه سلام الله علیها بیماری شدید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید، اشک هایش جاری شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوجه گریه او شد و فرمود: دخترم! چرا گریه می کنی؟ خداوند به تو آرامش دهد و چشمانت را روشن کند و هرگز چشمانت را گریان نکند. فاطمه پاسخ داد: چگونه گریه نکنم در حالی که من آثار ضعف و بیماری را در وجود مبارکتان می بینم؟ آن حضرت فرمود: ای فاطمه! بر خداوند توکل کن و مانند پدرانت که پیامبران خدا بوده اند و مادرانت که همسران ایشان بوده اند صبور باش. ای فاطمه! آیا می خواهی به تو مژده ای بدهم؟ فاطمه پاسخ داد: آری ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند پدرت را به پیامبری برگزید و به سوی همه جهانیان فرستاد. سپس علی را برگزید و به من دستور داد تا تو را به همسری او درآورم. و من به فرمان الهی او را به عنوان وزیر و جانشین خودم تعیین کردم؟ ای فاطمه! پس از من، علی علیه السلام

۱- [۱] - نسخه خطی تفسیر ثعلبی.

بیشترین حق را بر گردن مسلمانان خواهد داشت و بیش از همه آنها در پی صلح بر خواهد آمد. او داناترین، بردبارترین و باارزش ترین آنهاست. پس نشانه های شادی در چهره فاطمه سلام الله علیها ظاهر شد. آن گاه پیامبر رو به او کرد و فرمود: ای فاطمه! آیا خوشحال شدی؟ فاطمه پاسخ داد: آری پدر جان!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا می خواهی فضایل بیشتری در باره همسر و پسر عمویت بگویم؟ فاطمه پاسخ داد: آری پدر جان! رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از میان این امت، علی و مادرت خدیجه، اولین کسانی بودند که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند و در انجام رسالتم به من کمک کردند. ای فاطمه! علی علیه السلام برادر، برگزیده و پدر نوه های من است. به علی ویژگی های نیکی داده شده است که نه قبل از او به کسی داده شده است و نه پس از آن به احدی داده خواهد شد. بنابراین صبر پیشه کن و بدان که پدرت به سوی خداوند باز خواهد گشت. فاطمه گفت: پدر جان! در ابتدا مرا خوشحال و سپس اندوهگین کردی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم! امور دنیا این گونه است. شادی و اندوه آن با یکدیگر آمیخته است. آیا می خواهی بیش از این، فضایل او را برایت بگویم؟ فاطمه پاسخ داد: آری! ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند، جهانیان را آفرید و به دو گروه تقسیم کرد. من و علی را در گروه برتر قرار داد. این امر مصداق این فرموده پروردگار است: «وأَصْحَابُ الیَمِینِ مَا أَصْحَابُ الیَمِینِ»(۱) [و یاران راست، یاران راست کدامند] سپس آن دو گروه را به قبایلی تقسیم کردو مرا در بهترین قبیله قرار داد. زیرا پروردگار فرموده است: «وجَعَلنَاکُمْ شُعُوبًا وقَبَائِل لتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاکُمْ» همچنین قبایل را به تیره های مختلف تقسیم کرد و ما را در بهترین تیره آفرید. زیرا خودش در کتاب آسمانی اش چنین فرموده است: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْل البَیْتِ ویُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا»(۲) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] سپس خداوند مرا از میان

ص:۴۵۷

۱- [۱] - واقعه/ ۲۷.

۲- [۲] - احراب/ ۳۳.

اهل بیتم به پیامبری برگزید و علی، حسن، حسین و تو صلوات الله علیهم اجمعین را نیز پاک و مطهر گرداند. من سرور بنی آدم و علی سرور اعراب است. تو سرور زنان و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل تو خواهد بود و جهان را پس از آن که مملو از ظلم و جور خواهد شد، سرشار از عدل و داد خواهد کرد.(۱)

۵) شیخ طوسی همچنین از ابو عبدالله، از حسین بن ابراهیم قزوینی، از ابو عبد الله محمد بن وهبان هنائی بصری، از احمد بن ابراهیم بن احمد، از ابو محمد حسن بن علی بن عبدالکریم زعفرانی، از ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از محمد بن ابو عمیر، از هشام بن سالم روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ» فرمود: منظور از آن کسی است که بیش از سایرین تقیه کند.(۲)

۶) احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از حماد بن عیسی، از عبدالله بن حبیب، از ابوالحسن علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در باره آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ» فرمود: منظور از آن کسی است که بیش از سایرین تقیه کند.(۳)

۷) علی بن ابراهیم در تفسیر آیه مذکور، شعوب را به معنای غیر عرب و قبائل را به معنای اعراب دانسته است.(۴)

۸) طبرسی گفت: عده ای گفته اند: منظور از شعوب غیر عرب ها و منظور از قبائل، اعراب و منظور از اسباط، بنی اسرائیل است. این مطلب از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.(۵)

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲- [۲] - امالی، طوسی، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳- [۳] - محاسن، ص ۲۵۸، ح ۳۰۲.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۹.

«قَالتِ الأعْرَابُ آمَنَّا قُل لمْ تُؤْمِنُوا ولكِن قُولوا أَسْلمْنَا ولمَّا يَدْخُل الإِيمَانُ فِى قُلوبِكُمْ... (١۴)»

[(برخی از) بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است...]

١) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد و گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، از وشاء، از ابان، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه فوق فرمود: هر کس ادعا کند که آنها ایمان آورده اند، یا ادعا کند که اسلام نیاورده اند، دروغ گفته است.(١)

٢) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از جمیل بن درّاج روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه فوق سئوال کردم. امام فرمود: مگر نمی دانی که ایمان چیزی غیر از اسلام آوردن است.(٢)

٣) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از حکم بن ایمن، از قاسم صیرفی شریک مفضل روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اسلام آوردن شخص باعث می شود جان فرد حفظ شود، امانت به او برگردانده شود و با او ازدواج انجام گیرد، اما ثواب اعمال به ایمان افراد تعلق دارد.(٣)

۴) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علاء، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: ایمان، اقرار به همراه عمل است، اما اسلام آوردن فقط اقرار و بدون همراهی عمل است.(۴)

۵) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سفیان بن سمط روایت کرده است که شخصی از امام صادق علیه السلام در باره

١- [١] - کافی، ج ٢، ص ٢١، ح ۵.

٢- [٢] - کافی، ج ٢، ص ٢٠، ح ٣.

٣- [٣] - کافی، ج ٢، ص ٢٠، ح ١.

۴- [۴] - کافی، ج ٢، ص ٢٠، ح ٢.

تفاوت ایمان و اسلام سئوال کرد. آن حضرت به او پاسخی نداد. آن شخص سئوال خود را تکرار کرد. امام باز هم به او پاسخ نداد. زمانی که شخص می خواست از آن جا برود، در راه آن حضرت را دید. امام به او فرمود: گویی زمان سفرت فرا رسیده است! آن شخص پاسخ داد: آری! امام فرمود: پس به خانه ما بیا. آن شخص به خانه امام رفت و از آن حضرت در باره تفاوت میان ایمان و اسلام سئوال کرد. امام فرمود: اسلام آوردن همان امور ظاهری در میان مردم است. از قبیل شهادتین، نماز خواندن، زکات دادن، حج گزاردن و روزه گرفتن. این اسلام است. اما ایمان، شناخت امر ولایت به همراه اعمال فوق است. چنان چه فردی اعمال فوق را انجام دهد اما به ولایت اعتقادی نداشته باشد، مسلمانی گمراه خواهد بود.(۱)

۶) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از حکم بن ایمن، از قاسم صیرفی شریک مفضل روایت کرده است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: اسلام آوردن شخص باعث می شود جان فرد حفظ و امانت به او بازگردانده شود، همچنین با او ازدواج انجام گیرد، اما ثواب اعمال به ایمان افراد تعلق می گیرد.(۲)

۷) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از جمیل بن صالح، از سماعه روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا اسلام با ایمان تفاوت دارد؟ امام فرمود: ایمان آوردن، اسلام آوردن فرد را نیز شامل می شود. اما اسلام آوردن فرد لزوماً به معنای ایمان آوردن او نیست. عرض کردم: در این باره بیشتر برایم توضیح دهید. امام فرمود: اسلام آوردن به معنای گفتن شهادتین است که باعث می شود جان فرد حفظ شود و فرد از مسلمانان ارث ببرد یا اموالش به مسلمانان به ارث برسد و با او ازدواج شود. عامه مردم به ظاهر آن پایبند هستند. اما ایمان به معنای هدایت و ثبات قلبی صفت اسلام و عمل به آن است. ایمان در جایگاه والاتری نسبت به اسلام قرار دارد. ایمان آوردن فرد، شامل اسلام آوردن او نیز می شود. اما اسلام آوردن فرد لزوماً به معنای

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۶.

ایمان آوردن او نیست، هر چند در گفتار و صفت با یکدیگر مشترک باشند.(۱)

۸) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از جمیل بن دراج، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان آوردن فرد، شامل اسلام آوردن او نیز می شود. اما اسلام آوردن او لزوماً به معنای ایمان آوردنش نیست. ایمان چیزی است که در قلب به وجود می آید. اما اسلام امری است که باعث می شود جان فرد حفظ شود و ارث و نکاح او صحت داشته باشد. ایمان، شامل اسلام نیز می شود، اما اسلام، شامل ایمان نمی شود (مؤمن، مسلمان هست، اما مسلمان لزوماً مؤمن نیست).(۲)

۹) کلینی از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از حسن بن محبوب، از ابو صباح کنانی روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: ایمان برتر است یا اسلام؟ در میان ما کسانی هستند که معتقدند، اسلام برتر از ایمان است. امام فرمود: ایمان در جایگاه والاتری نسبت به اسلام قرار دارد. عرض کردم: این امر را برایم توضیح دهید. امام فرمود: اگر کسی عمداً مسجد الحرام را نجس کند، باید او را چگونه مجازات کرد؟ پاسخ دادم: باید او را به شدت کتک زد و تنبیه کرد. امام فرمود: حال اگر شخصی کعبه را عمداً نجس کند باید برایش چه مجازاتی در نظر گرفت؟ عرض کردم: باید او را اعدام کرد. امام فرمود: راست می گویی. مگر نمی دانی که کعبه از مسجد الحرام برتر است و کعبه فضایل مسجد الحرام را نیز در خود دارد، اما مسجد الحرام فضایل کعبه را در خودش ندارد؟ ایمان و اسلام نیز چنین هستند. ایمان آوردن فرد به معنای اسلام آوردنش نیز است، اما اسلام آوردن او لزوماً به معنای ایمان آوردنش نیست.(۳)

۱۰) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از علی بن رئاب، از حمران بن اعین روایت کرده است که گفت: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ایمان چیزی است که در قلب استقرار می یابد و به خداوند می رسد و عمل بر اساس اطاعت پروردگار

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۳.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۴.

و تسلیم شدن در برابر اوامر الهی آن را تصدیق می کند. اما اسلام به معنای افعال و اقوال ظاهری است که عامه مردم از همه فرقه ها بر آن هستند و به وسیله آن جانشان حفظ و موضوع ارث و نکاح آن صحت می یابد و شامل نماز، روزه، حج و زکات می شود. آنها به وسیله این اعمال از کفر خارج و وارد ایمان می شوند. اسلام آوردن فرد لزوماً به معنای ایمان آوردن او نیست. اما ایمان آوردن شخص، اسلام آوردن او را نیز در بر می گیرد. آن دو در قول و عمل با یکدیگر اشتراک دارند؛ همچنان که کعبه در مسجد است ولی مسجد در کعبه نیست؛ ایمان، اسلام آوردن فرد را در بر می گیرد. اما اسلام آوردن فرد لزوماً به معنای ایمان آوردن او نخواهد بود. خداوند فرموده است: «قَالتِ الأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لمْ تُؤْمِنُوا ولكِن قُولوا أَسْلمْنَا ولمَّا يَدْخُل الإِيمَانُ فِي قُلوبِكُمْ» فرموده خداوند، راست ترین گفتار است. عرض کردم: آیا فرد مؤمن در فضایل، احکام، حدود و... بر فرد مسلمان برتری دارد؟ امام فرمود: خیر! آنها در این زمینه کاملاً با یکدیگر یکسان هستند. اما فرد مؤمن در اعمالش که به وسیله آنها به خداوند تقرب می جوید بر مسلمانان برتری دارد.

عرض کردم: مگر نه این که خداوند فرموده است: «مَن جَاء بِالحَسَنَهِ فَلهُ عَشْرُ أَمْثَالهَا»(۱) [هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن (پاداش) خواهد داشت] و شما فرمودید که فرد مسلمان با مؤمن در نماز، روزه، حج و زکات مشترک هستند؟ امام فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند فرموده است: «فَيُضَاعِفَهُ لهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»(۲) [آن را برای او چند برابر بیفزاید]؟ بنابراین مؤمنان همان کسانی هستند که خداوند در مقابل اعمال نیکشان به آنها هفتاد برابر پاداش می دهد. این از فضایل مؤمنان است. خداوند به اندازه میزان صحت ایمان فرد به او پاداش بیشتری خواهد داد. خداوند هر اندازه که اراده فرماید، نسبت به مؤمنان، نیکی خواهد کرد. از آن حضرت سئوال کردم. به نظر شما آیا کسی که اسلام می آورد، جزو مؤمنان به شمار نمی آید؟ امام فرمود: خیر! بلکه به ایمان اضافه و از کفر خارج شده است. برایت مثالی می زنم تا این مسئله را به خوبی درک کنی. آیا اگر شخصی را در مسجد الحرام ببینی می توانی ادعا کنی او را در کعبه دیده ای؟ پاسخ داد: خیر! امام فرمود: ولی آیا اگر او

۱- [۱] - انعام/ ۱۶.

۲- [۲] - بقره/ ۲۴۵.

را در کعبه ببینی می توانی ادعا کنی او را در مسجد الحرام دیده ای؟ عرض کردم: آری! امام فرمود: چگونه چنین امری ممکن است؟ عرض کردم: او نمی تواند وارد کعبه شود، مگر آن که وارد مسجد الحرام شود. امام فرمود: راست گفتی! نسبت ایمان و اسلام نیز چنین است.(۱)

۱۱) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از عباس بن معروف، از عبدالرحمن بن ابو نجران، از حماد بن عثمان، از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که گفت: به همراه عبدالملک بن اعین نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشتم و در آن از ایشان در باره ماهیت ایمان سئوال کردم. آن حضرت در پاسخ نوشت: تو که خداوند بر تو رحمت آورد، در باره ماهیت ایمان سئوال کرده ای. ایمان به معنای اقرار زبانی و باور یقینی در قلب و عمل به وسیله اعضای بدن است.

ایمان در برخی موارد با اسلام اشتراک دارد. ایمان، خانه است همان طور که اسلام، خانه است و کفر نیز خانه است. ممکن است بنده ای پیش از آن که مؤمن باشد، مسلمان باشد، اما تا زمانی که اسلام نیاورده باشد نمی تواند مؤمن باشد. بنابراین اسلام آوردن در جایگاهی قبل از ایمان قرار دارد و بخشی از آن به شمار می آید. هر گاه بنده، مرتکب گناه صغیره یا کبیره ای شود که خداوند او را از آن نهی کرده است، در آن لحظه از ایمان خارج خواهد شد و لفظ مؤمن از او ساقط خواهد شد، اما همچنان نام مسلمان بر او باقی خواهد ماند. چنان چه توبه کند و از درگاه خداوند طلب آمرزش کند، به مرحله ایمان باز خواهد گشت و فقط انکار مسلمات دین و حلال دانستن محرمات و حرام دانستن امور حلال از روی اعتقاد و باور، او را از اسلام خارج و به کفر ملحق خواهد کرد. او به منزله کسی است که وارد حرم و سپس وارد کعبه شده و آن جا را نجس کرده باشد. در ابتدا او را از کعبه و سپس او را از حرم اخراج کرده و گردنش را می زنند و به سوی جهنم فرستاده می شود.(۲)

۱۲) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعه بن مهران روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره تفاوت میان ایمان و اسلام سئوال کردم. امام فرمود: آیا می خواهی در این

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۵.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱.

باره برایت مثالی بزنم؟ عرض کردم: آری! مثال بزنید امام فرمود: رابطه ایمان و اسلام مانند رابطه کعبه نسبت به مسجد الحرام است. ممکن است فرد در مسجد الحرام باشد، اما در کعبه نباشد. اما تا در حرم نباشد، نمی تواند در کعبه باشد (چنان چه در کعبه باشد لزوماً به این معناست که در مسجد الحرام نیز هست). ممکن است فرد مسلمان باشد، اما مؤمن نباشد. اما هیچ احدی نمی تواند مؤمن باشد، مگر آن که مسلمان باشد. عرض کردم: آیا فرد از ایمان خارج خواهد شد؟ امام فرمود: آری! عرض کردم: در این صورت در چه جایگاهی قرار خواهد گرفت؟ امام فرمود: در جایگاه اسلام یا کفر. آن گاه فرمود: چنان چه شخصی وارد کعبه شود و ناخود آگاه از او نجاستی خارج شود، از کعبه اخراج خواهد شد. اما اجازه حضور در حرم را خواهد داشت و پس از آن که خودش و لباسش را تمیز کرد و وضو گرفت مانعی ندارد که دو باره وارد حرم شود. ولی چنان چه فردی وارد کعبه شود و عمداً آن را نجس کند از کعبه و حرم، اخراج شده و گردنش زده خواهد شد.(۱)

۱۳) محمد بن علی بن بابویه، از احمد بن محمد بن عبد الرحمن قرشی حاکم، از ابوبکر محمد بن خالد بن حسن مطوعی بخاری، از ابوبکر بن ابو داود، از علی بن حرب موصلی، از ابو صلت هروی، از امام رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایمان، شناخت قلبی، اقرار زبانی و عمل به وسیله اعضاست.(۲)

۱۴) ابن بابویه همچنین از محمد بن حسن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمد بن عیسی، از بکر بن صالح رازی، از ابو صلت هروی روایت کرده است که گفت: از امام رضا علیه السلام در باره ایمان سئوال کردم. امام فرمود: ایمان، باور و یقین قلبی، اقرار به وسیله زبان و عمل به وسیله اعضای بدن است و ایمان جز با این سه اصل، حاصل نمی شود.(۳)

۱۵) ابن بابویه همچنین از سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی، در نامه ای که از اصفهان برای من نوشت، از علی بن عبد العزیز و معاذ بن مثنی، از عبدالسلام بن

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۲.
۲- [۲] - عیون اخبار الرضا، علیه السلام، ج۱، ص ۲۰۴، ح ۱.
۳- [۳] - عیون اخبار الرضا، علیه السلام، ج۱، ص ۲۰۵، ح ۳.

صالح هروی روایت کرده است که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایمان، شناخت و یقین قلبی، اقرار به وسیله زبان و عمل به وسیله اعضای بدن است.(۱)

۱۶) ابن بابویه همچنین از ابو احمد محمد بن جعفر بندار در فرغانه، از ابو العباس محمد بن محمد بن جمهور حمادی، از محمد بن عمر بن منصور بلخی، از ابو یونس احمد بن محمد بن یزید بن عبدالله جمحی، از عبد السلام بن صالح هروی، از امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایمان، شناخت و یقین قلبی، اقرار به وسیله زبان و عمل به وسیله اعضای بدن است.(۲)

۱۷) ابن بابویه همچنین از حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در قم در ماه رجب سال سیصد و سی و نه، از ابوالحسن علی بن محمد بزاز، از ابو احمد داود بن سلیمان غازی، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم موسی بن جعفر از ابو جعفر بن محمد، از محمد بن علی باقر، از علی بن حسین، از حسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین نقل کرده است که فرمود: پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایمان شناخت و یقین قلبی، اقرار به وسیله زبان و عمل به وسیله اعضای بدن است.

حمزه بن محمد بن علوی که خداوند از او خشنود باد، حدیث مشابهی را از عبد الرحمن بن ابو حاتم، از پدرش، از ابو صلت عبد السلام بن صالح هروی، از امام رضا علیه السلام با همین اسناد روایت کرده است. ابو حاتم گفته است: اگر این اسناد بر دیوانه ای خوانده شود، شفا می یابد.(۳)

۱۸) ابن بابویه همچنین از پدرش که خداوند از او خشنود باد، از محمد بن معقل قرمیسی، از محمد بن عبدالله بن طاهر روایت کرده است در حالی که ابو صلت هروی، اسحاق بن راهویه و احمد بن محمد بن حنبل بر بالین پدرم حضور

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا، علیه السلام، ج۱، ص ۲۰۵، ح ۴.
۲- [۲] - عیون اخبار الرضا، علیه السلام، ج۱، ص ۲۰۴، ح ۲.
۳- [۳] - عیون اخبار الرضا، علیه السلام، ج۱، ص ۲۰۵، ح ۵.

داشتند، من نیز آن جا بودم. پدرم گفت: هر کدام از شما برایم حدیثی روایت کند. ابو صلت هروی گفت: امام رضا علیه السلام ـ که به خدا سوگند، همان طور که او را نامیده اند، رضا بود ـ برایم از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد. از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایمان، گفتار و کردار است. زمانی که از آن جا خارج شدیم، احمد بن محمد بن حنبل سئوال کرد: این چه اسنادی بود؟ پدرم گفت: این مرهم دیوانگان است؛ یعنی سندی است که اگر دیوانگان آن را بشنوند عقلشان سر جایشان بر گردد.(۱)

«...وإن تُطِیعُوا اللّه ورَسُولَهُ لا یَلِتْکُم مِّنْ...وأَنفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ(۱۵)»

«...وإن تُطِیعُوا اللّهَ ورَسُولَهُ لاـ یَلِتْکُم مِّنْ أَعْمَـالِکُمْ شَـیْئًا إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ(۱۴) إِنَّمَـا الْمُؤْمِنُونَ الـذِینَ آمَنُوا بِـاللّهِ ورَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُوا وجَاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وأَنفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ(۱۵)»

[و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید، از (ارزش) کرده هایتان چیزی کم نمی کند. خدا آمرزنده مهربان است * در حقیقت، مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و (دیگر) شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند. اینانند که راست کردارند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «لاـ یَلِتْکُم مِّنْ أَعْمَـالِکُمْ شَـیْئًا» یعنی اعمالتان دچار نقص و کاستی نشود. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الـذِینَ آمَنُوا بِـاللّهِ ورَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَـابُوا» یعنی دچار تردید نشدند. «وجَاهَـدُوا بِـأَمْوالِهِمْ وأَنفُسِـهِمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ» که منظور از آن امیر المؤمنین علیه السلام است.(۲)

۲) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از حفص بن غیاث، از مقاتل بن سلیمان، از ضحاک بن مزاحم روایت کرده است که ابن عباس

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

در باره آیه فوق گفت: منظور از آن امیرالمؤمنین علیه السلام است که همه افتخارات و فضائل خود را در راه اسلام هزینه کرد.(۱)

«قُل أَتُعَلمُونَ اللّهَ بِدِينِكُمْ واللّهُ يَعْلَمُ مَا...غَيْبَ السَّمَاواتِ والأَرْضِ واللّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلونَ(۱۸)»

«قُل أَتُعَلمُونَ اللّهَ بِدِينِكُمْ واللّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاواتِ ومَا فِي الأَرْضِ واللّهُ بِكُل شَيْءٍ عَليمٌ(۱۶) يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلمُوا قُل لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُم بَل اللّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ للإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ(۱۷) إِنَّ اللّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاواتِ والأَرْضِ واللّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلونَ(۱۸)»

[بگو: آیا خدا را از دین (داری) خود خبر می دهید و حال آن که خدا آن چه را که در آسمان‌ها و زمین است می داند و خدا به همه چیز داناست؟ * از این که اسلام آورده اند بر تو منت می نهند. بگو: بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید، بلکه (این) خداست که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما منت می گذارد، اگر راستگو باشید * خداست که نهفته آسمان‌ها و زمین را می داند و خدا(ست که) به آن چه می کنید بیناست]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «قُل أَتُعَلمُونَ اللّهَ بِدِينِكُمْ» یعنی آیا دینتان را به خداوند یاد می دهید؟(۲)

۲) شیخ طوسی در مصباح الانوار با سندی که آن را به جابر بن عبدالله که خداوند از او خشنود باد، می رساند، در حدیثی مرفوع روایت کرده است که گفت: در هنگام حفر خندق در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم. مردم و امیرالمؤمنین علیه السلام کار حفر خندق را انجام می دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای کسی باد که خندق را حفر می کند و جبرئیل خاک را از مقابلش جارو و میکائیل به او کمک می کند؛ این در حالی است که این فرشتگان قبل از او به کسی کمک نکرده اند.

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۷، ح ۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عثمان بن عفان فرمود: تو هم در حفر خندق به بقیه کمک کن. عثمان عصبانی شد و گفت: محمد به اسلام آوردن ما توسط او بسنده نکرده است، بلکه به ما دستور می دهد خودمان را دچار مشقت کنیم. در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل کرد: «یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلِمُوا قُل لا تَمُنُّوا عَلیَّ إِسْلامَکُم بَل اللهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَدَاکُمْ للإِیمَانِ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ».

۳) علی بن ابراهیم گفت: آیه «یَمُنُّونَ عَلیْکَ أَنْ أَسْلِمُوا» در باره عثمان نازل شده است که در زمان حفر خندق از کنار عمار بن یاسر که در حال کار کردن بود گذشت. عمار در اثر کار کردن گرد و غبار به پا کرده بود. عثمان با آستینش جلوی بینی اش را گرفت و رفت.

عمار به او گفت:

لایستوی من یعمر المساجدا**یظل فیها راکعاً و ساجدا

کمن یمر بالغبار حائداً**یعرض عنه جاهداً معاندا

یعنی کسی که مساجد را آباد می کند و در آن جا به عبادت می پردازد، با فردی که خود را از گرد و غبار دور می سازد و با شتاب و عناد از کنار آن می گذرد، برابر نیست.

عثمان برگشت و به او نگاهی انداخت و گفت: ای پسر کنیز سیاه! منظورت من بودم؟ سپس عثمان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و خدمت ایشان عرض کرد: ما مسلمان نشده ایم تا به شرافت ما دشنام دهی و آبروی ما را بریزی. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمود: بار اسلام را از دوش تو برداشتم (از این پس دیگر مسلمان نباش) پس برو. در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل کرد: «یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلِمُوا قُل لا تَمُنُّوا عَلیَّ إِسْلامَکُم بَل اللهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَدَاکُمْ للإِیمَانِ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ» یعنی شما راستگو نیستید. «إِنَّ اللهَ یَعْلَمُ غَیْبَ السَّمَاواتِ والأَرْضِ واللهُ بَصِیرٌ بِمَا تَعْمَلونَ».(۱)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

سوره ق

اشاره

سوره ق، مکی است، به جز آیه ۳۸ آن که مدنی است. ۴۵ آیه دارد و بعد از سوره مرسلات نازل شده است.

ص:۴۶۹

فضیلت و ثواب قرائت سوره ق

۱) ابن بـابویه بـا سـند خود، از ابو حمزه ثمـالی، از امـام محمـد باقر علیه السـلام روایت کرده که فرمود: هر کسـی در نمازهای واجب و مستحب خود همواره سوره ق را بخواند، خداوند روزی او را زیاد می کند و نامه عملش را به دست راستش می دهد و حساب و کتاب او را سهل و آسان می نماید.(۱)

۲) در کتـاب خـواص القرآن آمـده اسـت: از پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت شـده که فرمـود: هر کس این سـوره را بخوانـد، خداونـد سـکرات مرگ را برایش آسان می کنـد، و هر کس، سوره را بنویسد و بر فرد مبتلا به صـرع بیاویزد، بیماری اش برطرف خواهد شد و شیطانش از او دور می شود و اگر این سوره مکتوب شود و در آب انداخته شود و زنی که شیر کمی دارد آن را بنوشد، شیر او زیاد می شود.

۳) پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس این سوره را بخواند، خداوند، سکرات مرگ را بر او آسان می کند و هر کس آن را بنویسـد و بر فرد مبتلا به صـرع بیاویزد، بهبود خواهـد یافت و هر کس آن را بر ظرفی بنویسد و زنی که شـیرش کم است از آن بنوشد، شیر او زیاد می شود.

ص:۴۷۱

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.

تفسیر سوره ق

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«ق والقُرْآنِ المَجِيدِ(۱) بَل عَجِبُوا أَن جَاءهُمْ...مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وحَبَّ الحَصِيدِ(۹)»

«ق والقُرْآنِ المَجِيدِ(۱) بَلِ عَجِبُوا أَن جَاءهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَال الكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ(۲) أَئِذَا مِتْنَا وكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ(۳) قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الأَرْضُ مِنْهُمْ وعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ(۴) بَل كَذَّبُوا بِالحَقِّ لَمَّا جَاءهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ(۵) أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاء فَوقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وزَيَّنَّاهَا ومَا لهَا مِن فُرُوجٍ(۶) والأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وأَلقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُل زَوجٍ بَهِيجٍ(۷) تَبْصِرَةً وذِكْرَى لِكُل عَبْدٍ مُّنِيبٍ(۸) ونَزَّلنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وحَبَّ الحَصِيدِ(۹)»

[قاف سوگند به قرآن باشکوه * (که آنان نگرویدند)، بلکه از این که هشدار دهنده ای از خودشان برایشان آمد در شگفت شدند و کافران گفتند: این (محمد و حکایت معاد) چیزی عجیب است! * آیا چون مردیم و خاک شدیم (زنده می شویم)؟ این بازگشتی بعید است * قطعا دانسته ایم که زمین (چه مقدار) از اجسادشان فرو می کاهد و پیش ما کتاب ضبط کننده ای است * (نه)، بلکه حقیقت را وقتی برایشان آمد، دروغ خواندند و آنها در کاری سردرگم (مانده)اند * مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده ایم و برای آن هیچ گونه شکافتگی نیست * و زمین را گستردیم و در آن لنگر(آسا کوه)ها فرو افکندیم و در آن از هر گونه جفت دل انگیز رویانیدیم * (تا) برای هر بنده توبه کاری بینش افزا و پندآموز باشد * و از آسمان آبی پر برکت فرود آوردیم. پس بدان (وسیله) باغ‌ها و دانه های دروکردنی رویانیدیم]

ص:۴۷۳

۱) ابن بابویه با سند خود که در ابتدای سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز شده اند، آمده است از سفیان بن سعید ثوری روایت کرده از امام صادق علیه السلام در باره معنی ق سئوال شد و ایشان فرمود: و اما «ق»؛ نام کوهی است که دور تا دور زمین را احاطه کرده، و سبزی آسمان از آن است، و خدا زمین را به آن متصل کرده و اجازه نمی دهد که زمین، ساکنان خود را به این سو و آن سو متمایل گرداند.(۱)

۲) علی بن ابراهیم، از احمد بن علی و احمد بن ادریس، هر دو از محمد بن احمد علوی، از عمرکی، از محمد بن جمهور، از سلیمان بن ساعه، از عبدالله بن قاسم، از یحیی بن میسره خثعمی، روایت کرد که شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: ق کوهی است از زمرد سبز که دنیا را احاطه کرده، و آسمان به خاطر وجود این کوه است که به رنگ سبز در می آید.(۲)

۳) سعد بن عبدالله، از سلمه بن خطاب، از احمد بن عبد الرحمن بن عبد ربی، از محمد بن سلیمان، از یقطین جوالیقی، از فلفله، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند عز و جل کوهی از زبرجد سبز دارد که دنیا را احاطه کرده، و سبزی آسمان به خاطر رنگ سبز آن کوه است. در پشت آن کوه مخلوقاتی را خلق نموده است، اما نماز و زکاتی که بر سایرین واجب کرده، بر آنها واجب نکرده است. همه آنها همواره دو مرد از این امت را نفرین می کنند.(۳)

۴) و نیز سعد بن عبدالله، از احمد بن حسین، از علی بن ریان، از عبیدالله بن عبدالله دهقان، از امام رضا علیه السلام روایت کرده: شنیدم امام می فرمود: خداوند این نطاق را از زبرجد سبز آفرید و آسمان به همین علت سبز شد. پرسیدم نطاق چیست؟ فرمود: یعنی حجاب، و خداوند عز و جل در پشت این حجاب، هفتاد هزار عالم دارد که تعداد آنها از جن و انس بیشتر است و همه آنها فلانی و فلانی را لعنت

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۲۲، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱.

می کنند.(۱)

۵) در کتاب «منهج التحقیق الی سواء الطریق»، که مؤلف آن یک امامیه است، حدیثی طولانی روایت شده است با این مضمون که امام حسن علیه السلام از پدر بزرگوار خود خواست فضل و کرامتی که خدا به او عطا کرده را نشانش دهد.حدیث را ذکر می کند تا این که می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به باد امر کرد، باد ما را به کوه (ق) برد. وقتی به آن جا رسیدیم، ناگهان کوهی از زمرد سبز دیدیم که فرشته ای به شکل عقاب بر روی آن وجود داشت. وقتی نگاه او به امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد؛ گفت: سلام بر تو ای وصی و جانشین رسول پروردگار جهانیان و خلیفه او؛ آیا اجازه می دهی سئوالی بپرسم؟ امام پاسخ سلام او را داد و فرمود: اگر می خواهی بپرس و اگر خواستی من بگویم می خواهی در باره چه چیزی از من سئوال کنی؟ فرشته گفت: شما بگویید ای امیرالمؤمنین! امام فرمود: می خواستی از من اجازه بگیری تا خضر را ملاقات کنی. فرشته گفت: آری چنین است. فرمود: به تو اجازه دادم. فرشته «بسم الله الرحمن الرحیم» گفت و به سرعت رفت. مقداری در آن جا راه رفتیم و فرشته بعد از زیارت خضر، به جای خود برگشت. سلمان گفت: ای امیر المؤمنین! می بینم که آن فرشته تنها با اجازه شما خضر را ملاقات کرده است؟ امام فرمود: سوگند به آن که آسمان را بدون ستون و تکیه گاهی برافراشت، هر یک از این ملائکه بدون اذن من لحظه ای از جای خود تکان نمی خورند، شأن و منزلت پسرم حسن و بعد از او پسرم حسین و سپس نه فرزند از نسل حسین نیز همین است که نهمین نفر آنها قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. پرسیدم: نام ملک موکل بر کوه (ق) چیست؟ فرمود: «ترجائیل». پرسیدیم: ای امیرالمؤمنین چگونه هر شب به این جا می آیید و بر می گردید؟ فرمود: همان گونه که شما را این جا آوردم. سوگند به آن که دانه را شکافت و نسیم را آفرید، من چیزهایی از ملکوت آسمان ها و زمین می دانم، که قلب شما طاقت دانستن و تحمل یکی از آن را ندارد. اسم اعظم خداوند عز و جل هفتاد و سه حرف دارد. آصف بن برخیا تنها یک حرف از آن را می دانست. وقتی خدا را با آن حرف خواند، خداوند

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۲.

فاصله مابین او و تخت بلقیس را فرو برده و فاصله را از بین برد تا او تخت بلقیس را برداشت. پس زمین در چشم بر هم زدنی دوباره به حالت اول خود برگشت. به خدا سوگند، نود و دو حرف از آن را ما می دانیم، و تنها یک حرف در علم غیب را خداوند به خود اختصاص داده که جز خداوند بلند مرتبه و عظیم، هیچ قدرت و توانی وجود ندارد و همه متکی به او هستند. آن کس که خواست، ما را شناخت و آن کس که خواست، ما را انکار و تکذیب کرد. (آنان که باید ما را بشناسند، شناخته اند.) این حدیث به طور مفصل در پایان سوره در کهف باب یأجوج و مأجوج آمده است.

۶) علی بن ابراهیم، در باره آیه «ق والقُرْآنِ المَجِیدِ» گفته: «ق» نام کوهی است که از پشت یأجوج و مأجوج، دنیا را احاطه کرده است، واو در این جمله، قسم می باشد. «بَل عَجِبُوا» منظور قریش است. «أَن جَاءهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ» یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در باره «فَقَال الکَافِرُونَ هَذَا شَیْءٌ عَجِیبٌ* أَئِذَا مِتْنَا وکُنَّا تُرَابًا ذَلکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ» گفته است: در باره ابی بن خلف نازل شده است که به ابوجهل گفت: من از کار محمد در عجبم. پس استخوان پوسیده ای را برداشت و آن را پودر کرد و گفت: محمد گمان می کند این دوباره زنده می شود! آن گاه خداوند در جواب آنها فرمود: «بَل کَذَّبُوا بِالحَقِّ لمَّا جَاءهُمْ فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَّرِیجٍ» یعنی: سرگردان و دچار اختلاف هستید. سپس خداوند برای آنها برهان و دلیل می آورد و معاد و رستاخیز را برایشان با مثال اثبات می کند و می فرماید: «أَفَلمْ یَنظُرُوا إِلى السَّمَاء فَوقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْنَاهَا وزَیَّنَّاهَا ومَا لهَا مِن فُرُوجٍ * والأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وأَلقَیْنَا فِیهَا رَواسِیَ وأَنبَتْنَا فِیهَا مِن کُل زَوجٍ بَهِیجٍ» یعنی زیبا و نیکو «تَبْصِرَةً وذِکْرَى لکُل عَبْدٍ مُّنِیبٍ * ونَزَّلنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَکًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وحَبَّ الحَصِیدِ» یعنی هر دانه ای که کشته و درو می شود.(۱)

۷) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از یعقوب بن یزید، از علی بن یقطین، از عمرو بن ابراهیم، از خلف بن حمّاد، از محمد بن مسلم روایت کرده است: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: پیامبر صلی الله

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹.

علیه و آله و سلم در باره آیه «وَنَزَّلنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا» فرمود: با هر آبی که در زمین هست، مقداری از آب آسمان آمیخته شده است.(۱)

«والنَّخْل بَاسِقَاتٍ لهَا طَلعٌ نَّضِيدٌ(۱۰) رِزْقًا للعِبَادِ وأَحْيَيْنَا بِهِ بَلدَةً مَّيْتًا كَذَلكَ الخُرُوجُ(۱۱)»

[و درختان تناور خرما که خوشه(های) روی هم چیده دارند* (اینها همه) برای روزی بندگان (من) است و با آن (آب) سرزمین مرده ای را زنده گردانیدیم. رستاخیز (نیز) چنین است]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «والنَّخْل بَاسِقَاتٍ» یعنی بلند «لهَا طَلعٌ نَّضِيدٌ» یعنی بر روی همدیگر «رِزْقًا للعِبَادِ وأَحْيَيْنَا بِهِ بَلدَةً مَّيْتًا كَذَلكَ الخُرُوجُ» که این پاسخی است برای سخن کافران که گفتند: «أَئِذَا مِتْنَا وكُنَّا تُرَابًا ذَلكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ»(۲) [آیا چون مردیم و خاک شدیم (زنده می شویم) این بازگشتی بعید است] یعنی خداوند می فرماید: همان گونه که آب را از آسمان نازل کرده و با آن از زمین گیاه می رویانیم، به همین شکل از زمین بیرون آورده می شوید.(۳)

«كَذَّبَتْ قَبْلهُمْ قَومُ نُوحٍ وأَصْحَابُ الرَّسِّ وثَمُودُ(۱۲)...كُل كَذَّبَ الرُّسُل فَحَقَّ وعِيدِ(۱۴)»

«كَذَّبَتْ قَبْلهُمْ قَومُ نُوحٍ وأَصْحَابُ الرَّسِّ وثَمُودُ(۱۲) وعَادٌ وفِرْعَونُ وإِخْوانُ لوطٍ(۱۳) وأَصْحَابُ الأَيْكَهِ وقَومُ تُبَّعٍ كُل كَذَّبَ الرُّسُل فَحَقَّ وعِيدِ(۱۴)»

[پیش از ایشان قوم نوح و اصحاب رس و ثمود * و عاد و فرعون و برادران لوط * و بیشه نشینان و قوم تبع به تکذیب پرداختند. همگی فرستادگان (ما) را به دروغ گرفتند و (در نتیجه) تهدید (من) واجب آمد]

۱) محمد بن یعقوب، از ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبیس بن

ص:۴۷۷

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۳۸۷، ح ۱.

۲- [۲] - ق / ۳.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹.

هشام، از حسین بن احمد منقری، از هشام صیدنانی روایت کرده است که مردی از امام صادق علیه السلام در باره آیه «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَومُ نُوحٍ وأَصْحَابُ الرَّسِّ» پرسید. امام دست خود را به روی دست دیگر کشید و فرمود: این گونه، زنان با زنان بودند.(۱)

۲) و نیز محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از محمد بن ابو حمزه و هشام و حفص روایت کرده است که: عده ای از زنان نزد امام صادق علیه السلام آمدند؛ یکی از آنها در باره مساحقه (همجنس بازی زنان) پرسید؟ امام فرمود: حد آن حد زناکار است. زن گفت: آیا خداوند در این باره چیزی در قرآن آورده است؟ فرمود: آری پرسید: کدام آیه؟ فرمود: «وأَصْحَابُ الرَّسِّ»(۲).

۳) و نیز محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از اسماعیل بن جابر روایت کرد: همراه یکی از دوستان در راه مکه و مدینه بودم که سخن از انصار به میان آمد. یکی از ما گفت: آنها نازعین (دورافتادگان)(۳) هر قبیله اند. و دیگری گفت: آنها اهل یمن اند، تا این که نزد امام صادق علیه السلام رسیدیم. امام در زیر سایه درختی نشسته بود. بدون این که ما چیزی از حضرت بپرسیم، امام خود سخن آغاز کرد و فرمود: وقتی تبع (پادشاه یمن) از سوی عراق، به همراه علما و فرزندان پیامبران به وادی هذیل آمد، گروهی از قبایل نزد او آمدند و گفتند: تو به سرزمینی آمده ای که اهل آن مدتی طولانی است مردم را به بازی گرفته اند، چنان که سرزمین خود را حرم قرار داده و ساخته دست خود را خدا و الهه می پندارند. پادشاه گفت: اگر این گونه که شما می گویید باشد، با جنگجویان آنها می جنگم و فرزندان آنها را اسیر و بناهایشان را خراب می کنم، در این حین چشمانش سرازیر شد و روی گونه های او افتاد. علما و پیامبر

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۵۵۱، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۲۰۲، ح ۱.

۳- [۳] - نزاع من القبائل: جمع نازع و نزیع. غریبی که از اهل و عشیره خود دور افتاده است «النهایه، ج ۵، ص ۴۱».

زادگان را فرا خوانـد و گفت: به من بنگریـد و بگوییـد چه بر سـر من آمده است؟ آنها از پاسخ دادن به او امتناع کردند تا این که پادشـاه آنهـا را سوگنـد داد. آن گـاه گفتنـد: به مـا بگو بـا خود چه اندیشیده ایـد؟ گفت: با خود اندیشـیدم که مردان این سرزمین را بکشم و خانواده ایشان را اسیر و خانه هایشان را خراب کنم. گفتند: به نظر ما تنها دلیل بیماری شما، همین اندیشه و تصـمیم است، پرسید: چرا؟ گفتند: زیرا این سرزمین، حرم خداست و خانه، خانه خداست و ساکنان آن ذریّه و فرزندان ابراهیم خلیل الرحمان علیه السـلام هسـتند. گفت: راست می گوییـد، حال چاره این درد من چیست؟ گفتنـد: با خود به گونه ای دیگر انـدیشه کن، امیـد است که خداوند، این مصـیبت را از تو بازگرداند. پادشاه در باره ایشان اندیشه خیر و نیک کرد و بلافاصـله چشمانش به حالت اول بازگشت و در سر جای خود قرار گرفت. سپس کسانی را که به او نصیحت کرده بودند کعبه را خراب کند و ساکنان آن را بکشد، فرا خواند و آنان را کشت. سپس به سوی کعبه رفت و پوششی بر آن انداخت و به مدت سی روز به مردم طعـام داد. او هر روز صـد شتر قربـانی کرد تـا به آن جـا که گوشت قربانی را برای حیوانات وحشـی به قله کوه ها می برنـد و علف‌هـا را می چیدنـد و برای علفخواران در میـان دشت، می گسترانـدنـد. سـپس از مکه به مـدینه رفت، و گروهی از غسانیان اهل یمن در آن جا (مـدینه) ساکن شدنـد که آنها را انصار می نامنـد و در روایتی دیگر آمده است که پوستینی بر تن او پوشاند و آن را معطر ساخت. مؤلف گوید: پیشتر در تفسیر آیه «وَکَانُواْ مِن قَبْل یَسْتَفْتِحُونَ عَلی الذِینَ کَفَرُواْ»(۱) [و از دیرباز (در انتظارش) بر کسانی که کافر شـده بودنـد] از سوره بقره، در باره تبع (پادشاه یمن) سـخن گفته شـد، که خواننده می تواند برای اطلاع بیشتر به آن جا رجوع کند.

۴) ابن بابویه از پـدرش که رحمت خـدا بر او باد، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابو عمیره، از ابراهیم بن عبد الحمید، از ولیـد بن صبیـح، از امام صادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود: پادشاه یمن به اوس و خزرج گفت: همین جا بمانیـد تا این پیامبر ظهور کند؛ اگر من او را درک کنم، قطعاً به او خدمت خواهم کرد و به

۱- [۱] - بقره/ ۸۹.

یاری او قیام خواهم نمود.(۱)

۵) و نیز ابن بابویه، از احمد بن محمد بن حسین بزاز، از محمد بن یعقوب اصم، از احمد بن عبد الجبار عطاردی، از یونس بن بکیر شیبانی، از زکریا بن یحیی مدنی، از عکرمه روایت کرده است که: شنیدم ابن عباس می گفت: نباید امر تبع (پادشاه یمن) بر شما مشتبه شود، زیر او مسلمان بود.(۲)

۶) و نیز ابن بابویه، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمد عیسی، از حسن بن علی، از عمر بن ابان، از ابان در حدیثی مرفوع روایت کرده است که: تبّع (پادشاه یمن) در مسیر خود این شعر را سرود:

یکی از عالمان دانشمند بنی قریظه که _ به جان تو سوگند _ سرور و بزرگ یهود بود نزد من آمد.

و گفت: به شهری دورافتاده که به پیامبری از قریش و از مکه تعلق دارد، حمله کن تا هدایت یابی و رستگار شوی.

بدون این که آنها را ملامت کنم از گناهشان درگذشتم و سزا و مجازات آنها را برای روز قیامت گذاشتم.

و به خاطر خدا دست از آن خانه برداشتم به امید این که روز قیامت از آتش سوزان نجات یابم و خدا مرا عفو کند.

و گروهی از قوم خود را آن جا باقی گذاشتم. کسانی را که شریف و عالی نسب و از جمله بزرگان و ستایش شوندگان بودند

کسانی که انصار از ذریه و نسل آنها خواهند بود و من با این عمل خود از خدای محمد امید پاداش نیک دارم.

من نمی دانستم در سرزمین مکه، آشکارا خانه ای برای خدا وجود دارد، که خدای آن پرستیده می شود.

به من گفتند: در مکه خانه ثروتی است که باید از بین برود، و انباشته از

۱- [۱] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۶۹، ح ۲۶.
۲- [۲] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۶۹، ح ۲۷.

گنج های لولوء و زبرجد است.

من تصمیمی گرفتم که خدا مانع اجرای آن شد و از خراب شدن مسجد الحرام جلوگیری کرد.

آن چه از آن خانه امید داشتم را برای اهل آن رها کردم و آنان را قبله ای برای اهل دل قرار دادم.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن پادشاه با خبر شده بود که از این مکان ـ یعنی مکه ـ پیامبری ظهور خواهد کرد و به یثرب مهاجرت خواهد نمود. لذا پادشاه، گروهی از یمنی ها را به همراه یهودیان در یثرب ساکن کرد تا وقتی پیامبر ظهور کرد، آنها او را یاری کنند. وی در این باره گفته است:

شهادت می دهم احمد، پیامبر و فرستاده خداوندی است که آفریننده نسیم است.

اگر آن قدر زنده بمانم که او را ببینم، حتماً وزیر، یاری دهنده و پسر عموی او خواهم بود

و برای مشرکان، عذاب و رنجی خواهم بود که جام مرگ و غم به آنها می نوشاندم.(۱)

۷) طبرسی از سهل بن سعد، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: پادشاه یمن را سب و نفرین نکنید که او مسلمان بود.(۲) طبرسی این حدیث را از ولید بن صبیح، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است،(۳) پیشتر خبر قوم نوح و عاد و ثمود و اخوان لوط و اصحاب الایکه در سوره هود و خبر اصحاب الرس در سوره فرقان و فرعون در سوره طه و سایر سوره ها بیان شد. برای اطلاع بیشتر به آنها رجوع شود.

۸) علی بن ابراهیم گفت: رس نام رودی در آذربایجان است.(۴)

۱- [۱] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۶۸، ح ۲۵.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۱۱.
۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۱۱.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹.

«أَفَعَيِينَا بِالخَلقِ الأول بَل هُمْ فِی لبْسٍ مِّنْ خَلقٍ جَدِيدٍ(۱۵)»

[مگر از آفرینش نخستین (خود) به تنگ آمدیم؟ (نه) بلکه آنها از خلق جدید در شبهه اند]

۱) ابن بـابویه از محمـد بن حسن بن احمـد ولیـد، از محمـد بن حسن صـفار، از محمـد بن حسـین بن ابو خطاب، از محمـد بن عبدالله بن هلال، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم روایت کرده است که شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: وقتی خداونـد زمین را آفریـد، هفت جهان دیگر را نیز در آن آفریـد که در هیـچ یک از آنها فرزنـدان آدم ساکن نبودنـد. خداوند، ساکنـان آنها را از خاک زمین آفریـد و سپس هر گروه از آن موجودات را در جهان مربوط به خودش ساکن نمود و آن گاه، آدم ابو البشـر را آفریـد و نسـل او را از او آفریـد. نه به خـدا سوگنـد، بهشت از زمان خلقت هرگز از ارواح مؤمنان خالی نبوده است، همچنان که از وقتی خداونـد عز و جل جهنم را آفریـد، هرگز از ارواح کافران سرکش و طاغی خالی نبوده است. شاید گمـان می کنیـد وقتی روز قیـامت برپـا شود و خـدا جسم و روح مؤمنـان را در بهشت و جسم و روح کـافران را به جهنم ببرد، دیگر در این زمین ها کسـی خـدا را عبادت نمی کند و خدا مخلوقاتی را نمی آفریند تا او را بندگی کنند و به یگانگی او اقرار نماینـد و او را بزرگ بدارنـد. به خدا سوگند، قطعاً خداوند خلقی که نه مذکر است و نه مؤنث خواهد آفرید، او را عبادت می کننـد و به یگانگی اش اقرار دارنـد و او را بزرگ و عظیم می دارند، و برای آنها زمینی می آفریند تا بر روی آن زندگی کنند و آسمانی، تا بر آنها سایه بیفکند.

آیا جز این است که خداوند فرموده «يَومَ تُبَدَّل الأَرْضُ غَيْرَ الأَرْضِ والسَّمَاواتُ»(۱) [روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان... ها (به غیر این آسمان‌ها) مبدل گردد] و یا فرموده است: «أَفَعَيِينَا بِالخَلقِ الأَول بَل هُمْ فِی لبْسٍ مِّنْ خَلقٍ جَدِيدٍ».(۲)

۲) و نیز ابن بابویه از پدرش، از سعد بن عبدالله، از محمد بن عیسی، از حسن

۱- [۱] - ابراهیم/ ۴۸.

۲- [۲] - خصال، ص ۳۵۸، ح ۴۵.

بن محبوب، از عمرو بن شـهر، از جابر بن یزید، روایت کرده از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «أَفَعَیِینَا بِالخَلقِ الأول بَل هُمْ فِی لبْسٍ مِّنْ خَلقٍ جَدِیـدٍ» پرسیدم. فرمود: ای جابر! تأویل آیه چنین است: وقتی خداونـد این مخلوقات و این عالم را از بین برد و مؤمنان را در بهشت مقام داد و دوزخیان را به جهنم برد، عالمی جز این، خواهـد آفریـد و مخلوقاتی بـدون جنسـیت نر یا ماده در آن عالم پدیـد خواهـد آورد تا او را بنـدگی و عبادت کننـد و به یگانگی و وحدانیت او اقرار نمایند. زمینی غیر از این زمین، برایشان می آفرینـد تا بر روی آن زنـدگی کنند و آسـمانی غیر از این آسـمان تا بر آنها سایه بیفکند. شاید تو گمان می کنی خداونـد تنها همین یک دنیا و عالم را آفریـده و یا می پنـداری جز شـما هیـچ بشـر دیگری نیافریـده است؛ به خدا سوگند خداونـد هزار هزار عالم و هستی و هزار هزار نوع آدم آفریده و تو در آخرین این عالم ها قرار داری که آدمیان در آن زندگی می کنند.(۱)

«ولقَدْ خَلقْنَا الإِنسَانَ ونَعْلمُ مَا تُوسْوسُ بِهِ نَفْسُهُ ونَحْنُ أَقْرَبُ إِليْهِ مِنْ حَبْلِ الورِيدِ(۱۶)»

[و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند و ما از شاهرگ (او) به او نزدیکتریم]

۱) شـرف الدین نجفی گفته: تأویل این آیه در تفسیر اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، آمده است و این تأویل همان است که از محمـد بن جمهور از فضاله، از ابان، از عبـدالرحمن، از مسّر، از یکی از ائمه آل محمـد صـلوات علیهم در باره آیه «ولقَدْ خَلقْنَا الإِنسَانَ ونَعْلمُ مَا تُوسْوسُ بِهِ نَفْسُهُ» روایت شده که فرمود: منظور، همان اولی است و در تفسیر آیه «قَال قَرِینُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَیْتُهُ ولكِن كَانَ فِی ضَـلال بَعِیـدٍ»(۲) [(شـیطان) همـدمش می گویـد: ای پروردگـار ما! من او را به عصـیان وانداشـتم، لیکن (خودش) در گمراهی دور و درازی بود] فرمود: منظور، زُفَر است و

ص:۴۸۳

۱- [۱] - توحید، ص ۲۷۷، ح ۲.

۲- [۲] - ق/ ۲۷.

این آیه تـا آن جا که می فرمایـد: «یَومَ نَقُول لجَهَنَّمَ هَل امْتَلأْتِ وتَقُول هَل مِن مَّزِیـدٍ»(۱) [آن روز که (مـا) به دوزخ می گوییم آیا پر شدی و می گوید آیا باز هم هست] در باره آن دو نفر و یاران آنها نازل شده که شایسته جهنم و اهل آن هستند.(۲)

۲) علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «حَبْل الورِیدِ» گفته: یعنی رگ گردن(۳)

«إِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیَانِ عَنِ الْیَمِینِ وعَنِ الشِّمَال قَعِیدٌ(۱۷) مَا یَلفِظُ مِن قَول إِلا لدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ(۱۸)»

[آن گاه که دو (فرشـته) دریافت کننـده از راست و از چپ مراقب نشسـته انـد * (آدمی) هیـچ سـخنی را به لفظ درنمی آورد، مگر این که مراقبی آماده نزد او (آن را ضبط می کند)]

۱) محمـد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابو عمیر، از حماد، از حلبی، از امام صادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود: هر قلبی دو گوش دارد، بر یکی از آنها فرشـته هدایتگر و بر دیگری شیطان فریبنده وجود دارد. فرشته، قلب (انسان) را به نیکی امر می کنـد و شـیطان او را از آن نهی می کنـد، شـیطان به بدی امر می کند. فرشته از آن باز می دارد و این معنی کلام خداوند است که فرمود: «عَنِ الیَمِینِ وعَنِ الشِّمَال قَعِیدٌ * مَا یَلفِظُ مِن قَول إِلا لدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ».(۴)

۲) و نیز محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از فضل بن عثمان مرادی روایت کرده است که: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند در حق بنده خود چهار لطف و رأفت روا داشـته که هر کس بعد از آن بر خدا حرص بورزد و زیاده بطلبد، هلاک می شود. وقتی بنده ای قصـد عمل خیر کند تا آن را انجام دهد،

۱- [۱] - ق/ ۳۰.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۲۰۵، ح ۱.

اگر انجام ندهـد، خداونـد به خاطر نیت و قصـد نیک او پاداش و حسـنه ای برایش می نویسـد و اگر انجام دهد، ده پاداش می نویسد. و هر گاه بنده ای قصد انجام گناهی را داشته باشد، اگر انجام ندهد هیچ چیز برایش نوشته نمی شود و اگر آن را انجام دهد، هفت ساعت به او مهلت داده می شود و فرشـته ای که حسنات و نیکی ها را می نویسد، به آن که گناهان را می نویسد و در سـمت چپ واقع است، می گویـد: عجله نکن، امیـد است حسـنه و نیکی انجام دهـد و این گناه را پاک کنـد؛ زیرا خداوند فرمود: «إِنَّ الحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ»(۱) [خوبی‌ها بدی‌ها را از میان می برد] یا استغفار کند و بگوید: استغفر الله الذی لا اله الا هـو، عـالم الغیب و الشـهاده، العزیز الحکیم، ذا الجلال و الا-کرام و أتـوب الیه [پنـاه می برم به خـدایی که جز او هیـچ معبودی نیست، او که داننـده آشـکار و نهـان، قدرتمنـد و حکیم، بخشـنده و مهربان، صاحب جلال و جبروت، است؛ من به سوی او باز می گردم.] که در این صورت گناهی برایش نوشـته نمی شود، و اگر هفت ساعت بگذرد و بنده عمل حسـنه ای انجام ندهد و یـا اسـتغفار و طلب آمرزش نکنـد، فرشـته ای که حسـنات را می نویسـد به آن که گناهـان را می نویسـد می گویـد: برای این بدبخت محروم گناهش را بنویس.(۲)

۳) و نیز محمـد بن یعقـوب از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابـو عمیر، از عمر بن اذینه، و ابن بکیر، از زراره از امـام محمد باقر علیه السـلام روایت کرده که فرمود: از دعا و تلاوت قرآن، تنها آن مقدار که انسان آن را به گوش خود برساند، نوشته می شود.(۳)

۴) و نیز از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از حمـاد، از حریز، از زراره، از امـام محمـد بـاقر علیه السـلام یا امام صادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود: فرشـته تنهـا آن چه را که می شـنود می نویسـد، که خداونـد عز و جل فرموده است: « واذْکُر رَّبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعًا وخِیفَهً»(۴) [و در دل خویش پروردگارت را با تضرع و ترس

ص:۴۸۵

۱- [۱] - هود/ ۱۱۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۶.

۴- [۴] - اعراف/ ۲۰۵.

بی صـدای بلند یاد کن] ثواب و پاداش چنین ذکری که در دل شـخص گفته می شود را تنها خدا می داند، چرا که این ثواب، بس بزرگ و عظیم است.(۱)

۵) حسـین بن سـعید در کتاب الزهد؛ از حماد، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر علیه السـلام یا امام صادق علیه السـلام این حـدیث را روایت کرده که فرمود: فرشـته، تنها آن چه را که می شـنود می نویسـد. خداونـد عز و جل فرمود. «واذْکُر رَّبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَـرُّعًا وخِیفَهً» [و در دل خویش پروردگارت را با تضرع و ترس بی صدای بلند یاد کن] پاداش چنین ذکری را که در درون بنده گفته می شود، تنها خداوند می داند.(۲)

۶) حسـین بن سـعید از محمـد بن ابو عمیر، از محمـد بن حمران، از زراره، از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود: همراه هر بنـده ای، دو فرشـته وجـود دارد کـه سـخنان او را می نویسـند. پس آن چه نوشـته انـد را به نزد دو فرشـته که از آنها بالاترند می برند. آنها اعمال خیر و شر را ضبط و مابقی را رها می کنند.(۳)

۷) و نیز حسـین بن سعید از حسین بن علوان، از عمرو بن شهر، از جابر، روایت کرده است که از امام محمد باقر علیه السلام در باره مکان دو فرشـته ای که اعمال انسان را می نویسـند، پرسـیدم؟ فرمود: یکی در این جا و دیگری در این قسـمت قرار دارند. یعنی دو طرف فک انسان.(۴)

۸) و نیز او از حمـاد، از حریز، و ابراهیم بن عمرو، از زراره، از امـام محمـد بـاقر علیه السـلام روایت کرده که فرمود: دو فرشـته موکل اعمال انسان، تنها آن چه را که انسان گفته است، می نویسند.(۵)

۹) و نیز او از نضـر بن سوید، از حسـین بن موسـی، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در هوا فرشته ای به نام اسماعیل

ص:۴۸۶

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۴.

۲- [۲] - زهد، ص ۵۳، ح ۱۴۴.

۳- [۳] - زهد، ص ۵۳، ح ۱۴۱.

۴- [۴] - زهد، ص ۵۳، ح ۱۴۲.

۵- [۵] - زهد، ص ۵۳، ح ۱۴۳.

وجود دارد که سیصد هزار ملک، تحت امر اویند و هر یک از آنها صد هزار ملک تحت امر دارند و اعمال بندگان را می شمارند. ابتدای هر سال، خداوند ملکی به نام تسجیل را نزد آنها می فرستد و او همه این اعمال را از آنها گرفته و می نویسد، و این معنی کلام خداست که می فرماید «یَومَ نَطْوی السَّمَاء کَطَیِّ السِّجِل للکُتُبِ»(۱) [روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه ها در می پیچیم](۲)

۱۰) و نیز حسین بن سعید از نضر بن سوید، از عاصم بن حمید، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «إِذْ یَتَلقَّی الْمُتَلقِّیَانِ عَنِ الیَمِینِ وعَنِ الشِّمَال قَعِیدٌ» فرمود: منظور، همان دو فرشته است.

و از حضرت علیه السلام در باره آیه «مَا لَدَیَّ عَتِیدٌ»(۳) [این است آن چه پیش من آماده است (و ثبت کرده ام)] پرسیدم. فرمود: آن فرشته ای است که اعمال انسان را برایش حفظ می کند. از امام در باره آیه «قَال قَرِینُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَیْتُهُ»(۴) [(شیطان) همدمش می گوید، پروردگار ما من او را به عصیان وانداشتم] سئوال کردم. فرمود: منظور، شیطان همراه اوست.(۵)

۱۱) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از جمیل بن دراج، از زراره از امام محمد باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدای تبارک و تعالی برای فرزندان آدم چنین مقدر کرده که اگر یکی از آنها قصد انجام عمل خیری را داشته باشد، اما آن را انجام ندهد، برای او یک حسنه نوشته می شود و اگر علاوه بر قصد خیر، آن را انجام دهد، ده حسنه و پاداش برایش نوشته می شود و هر کس قصد انجام شر و بدی را داشته باشد و آن را انجام ندهد، چیزی برای او نوشته نمی شود و اگر علاوه بر قصد و

۱- [۱] - انبیاء/ ۱۰۴.

۲- [۲] - زهد، ص ۵۴، ح ۱۴۵.

۳- [۳] - ق/ ۲۳.

۴- [۴] - ق/ ۲۷.

۵- [۵] - زهد، ص ۵۴، ح ۱۴۶.

نیت، مرتکب گناه شود، برایش تنها یک سیئه و گناه نوشته می شود.(۱)

۱۲) و نیز محمـد بن یعقوب، از چنـد تن از یـاران ما، از احمـد بن ابو عبـدالله، از عثمان ابن عیسـی، از سـماعه بن مهران، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: چه بسا مؤمن، قصد انجام خیری را داشته باشد، اما آن را انجام ندهد، اما برایش یک خیر و حسـنه نوشـته می شود و اگر انجام دهـد، ده خیر و حسـنه برای او نوشـته خواهـد شد و اگر مؤمن، قصـد انجام گناهی را داشته باشد، اما آن را مرتکب نشود، هیچ چیزی برایش نوشته نمی شود.(۲)

۱۳) سپس محمـد بـن یعقـوب از او، از علی بن حفص عوسـی، از علی ابن سائـح، از عبـدالله بن موسـی بن جعفر روایت کرده است: از پـدرم علیه السـلام در باره دو فرشـته موکل بر اعمال انسان پرسـیدم که آیا اگر بنـده ای قصد انجام گناه و یا خیری را داشـته باشـد آن دو می فهمنـد؟ فرمود: آیا بوی بـد و کثیف با رایحه خوش یکی است؟ گفتم: نه. فرمود: وقتی بنـده ای قصـد عمل خیر داشـته باشد، نفس او خوشبو و معطر است. فرشته سمت راست به آن که در سمت چپ است می گوید: برخیز که او قصـد انجـام خوبی و نیکی را دارد. وقتی آن عمـل را انجـام دهـد، زبـان او قلمش و بزاق او مرکبش شـده و آن عمـل را برای فاعلش ثبت می کند. و آن گاه که بنده ای قصد انجام گناهی را داشـته باشد، نفس او گند و بدبو می شود. فرشـته سمت چپ به آن که در سـمت راست است می گویـد: برخیز! که او قصـد انجام بـدی را دارد، و چون بنده آن فعل را انجام دهد، زبان او قلمش و بزاق او مرکبش شده و آن را برای بنده ثبت می کند.(۳)

۱۴) محمـد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حمران، از زراره، روایت کرده: شـنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر گاه بنده ای گناهی مرتکب شود، از صبح تا شب به او مهلت داده می شود. اگر استغفار

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۳.

کرده و از خدا طلب آمرزش نماید، چیزی برای او نوشته نمی شود.(۱)

۱۵) نیز او از پدرش، از ابن ابی عمیر و ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از ابو ایوب، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس گناهی مرتکب شود، هفت ساعت از روز را به او مهلت می دهند؛ اگر سه بار بگوید: «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحیّ القیوم» [از پروردگاری که هیچ معبودی جز او نیست، او زنده وپاینده است، طلب آمرزش می کنم] آن گناه برای او نوشته نمی شود.(۲)

۱۶) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و ابو علی اشعری و محمد بن یحیی، همگی از حسین بن اسحاق، از علی بن مهزیار، از فضاله بن ایوب، از عبد الصمد بن بسیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: هر گاه بنده مؤمن گناهی مرتکب شود، هفت ساعت به او مهلت داده می شود تا استغفار کند؛ اگر طلب آمرزش کرد، چیزی برایش نوشته نمی شود و اگر این ساعات بگذرد و استغفار نکند، گناه برایش نوشته می شود. مؤمن بعد از بیست سال، گناه خود را به یاد می آورد و استغفار می کند و خدا آن را می آمرزد. کافر از همان لحظه ای که گناهی را مرتکب می شود، آن را فراموش می کند.(۳)

۱۷) همچنین او از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو ایوب، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کس گناهی مرتکب شود، هفت ساعت از روز به او مهلت داده می شود، اگر استغفار کند و سه بار بگوید استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه [از خداوندی که جز او معبودی نیست، و زنده و پاینده است طلب آمرزش می کنم و به سوی او باز می گردم.] گناهی برایش نوشته نمی شود.(۴)

۱۸) محمد بن یعقوب از ابو علی اشعری و محمد بن یحیی، همگی، از حسین

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۲.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۳.
۴- [۴] - کافی، ج ۲، ۳۱۸، ح ۵.

بن اسحاق و علی بن ابراهیم از پدرش، همه از علی بن مهزیار، از نضر بن سوید، از عبدالله بن سنان، از حفص، روایت کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر مؤمنی که گناهی مرتکب شود، خداوند عز و جل هفت ساعت از روز را به او مهلت می دهد؛ اگر توبه کند، گناهی برایش نوشته نمی شود، و اگر توبه نکند، آن گناه برای او مکتوب و ثبت می شود. عباد بصری نزد امام آمد و پرسید: شنیده ایم شما گفته اید: هر «بنده ای» که گناهی مرتکب شود، خدا هفت ساعت از روز را به او مهلت می دهد تا استغفار کند؟ فرمود: من چنین نگفتم، بلکه گفتم: هر «مؤمنی» که گناهی مرتکب شود؛ سخن من این گونه بود.(۱)

۱۹) همچنین محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن دراج، از ابن بکیر، از امام صادق علیه السلام یا امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: آدم علیه السلام گفت: خدایا شیطان را بر من مسلط ساختی و او را چون خونی در رگ هایم جاری ساختی، پس چیزی به من ببخش. فرمود: ای آدم! برایت چنین مقدر می کنم: اگر از نسل تو کسی قصد انجام عمل زشتی را داشته باشد، گناهی برای او نوشته نمی شود، و اگر آن را انجام دهد برایش یک گناه نوشته می شود. و اگر یکی از آنها قصد انجام عمل نیکی را داشته باشد، اگر انجام ندهد یک حسنه برایش نوشته می شود و اگر انجام دهد، ده حسنه برایش نوشته می شود. آدم گفت: خدایا مرا بیشتر ببخش. فرمود: برایت چنین مقدر کرده ام، هر یک از شما که گناهی انجام دهد و استغفار کند، گناه او را می بخشم. گفت: خدایا مرا بیشتر ببخش. فرمود: توبه را برای ایشان مقدر کردم _ یا فرمود: خوان توبه را برایت گستردم _ تا جان شخص به این جا برسد. گفت: خدایا، همین قدر برایم کافی است.(۲)

۲۰) و همچنین محمد بن یعقوب از چند تن از یاران ما، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از اسحاق بن عمار روایت کرده است که نزد امام صادق علیه السلام رفتم: امام با چهره ای درهم کشیده به من نگاه کرد. پرسیدم:

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۱ .

چه چیزی نظر شما را نسبت به من عوض کرده است؟ فرمود: همان که تو را نسبت به برادرانت تغییر داده است. ای اسحاق! شنیده ام دربانی بر در خانه ات گذاشته ای تا فقرای شیعه را از در خانه ات براند. گفتم: فدایتان شوم، من از شهرت ترسیدم. فرمود: آیا از مصیبت و بلا نترسیده ای؟ آیا نمی دانی وقتی دو مؤمن همدیگر را ملاقات می کنند و با هم مصافحه نمایند، خداوند بر آن دو رحمت نازل می کند که نود و نه بخش آن نصیب کسی است که برادرش را بیشتر دوست می دارد. وقتی به همدیگر می رسند، خدا آن دو را در رحمت خود فرو می برد. و آن گاه که بنشینند تا سخن بگویند، فرشتگان محافظ آن دو می گویند: کنار برویم، شاید آنها رازی داشته باشند، که خدا آن را بر ایشان پوشانده است!؟ گفتم:آیا، خداوند عز و جل نفرمود: «مَا يَلفِظُ مِن قَول إِلا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؟: فرمود: ای اسحاق! اگر فرشتگان نگهبان نشنوند، دانای اسرار می شنود و می بیند.(۱)

۲۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش، از صفوان بن یحیی، از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: آن گاه که مؤمنان دست در گردن هم بیاندازند، خدا آنها را در رحمت خود فرو می برد و اگر تنها به خاطر رضای خداوند و بدون توجه به اغراض دنیوی، دست در گردن هم اندازند و با همدیگر همراه شوند، به آن دو گفته می شود: رحمت و مغفرت است برای شما، پس دوباره این کار را انجام بدهید. و آن گاه که از حال هم بپرسند، ملائکه به همدیگر می گویند: این دو را تنها بگذارید شاید که رازی دارند و خدا آن را برایشان پوشانده است. اسحاق گفت: فدایتان شوم کلماتی را که می گویند برایشان نوشته نمی شود؟ زیرا خداوند فرمود: «مَا يَلفِظُ مِن قَول إِلا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؟ و راوی گوید: امام آهی کشید و گریست چنان که اشک، محاسن آن حضرت را خیس کرد، و فرمود: ای اسحاق! خداوند تبارک و تعالی تنها به خاطر اکرام و احترام به مؤمنان آن گاه که همدیگر را ملاقات می کنند، به ملائکه امر می کند آنها را تنها بگذارند. اگر چه ملائکه سخن آن دو را نمی شنوند و نمی نویسند، اما عالم اسرار، خود آن کلام و سخن ها را می داند و آن را برای ایشان حفظ می کند

ص:۴۹۱

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۱۴.

و پنهان می سازد.(۱)

۲۲) ابن بابویه در «بشارات الشیعه» از پدرش، از سعد بن عبدالله، از عباد بن سلیمان، از سدیر صیرفی روایت کرده است که نزد امام صادق علیه السلام رفتم. ابو بصیر و مسیره و چند نفر دیگر از همنشینان امام در محضر او بودند. وقتی نشستم، امام رو به من کرد و فرمود: ای سریر! دوست و شیعه ما در حال ایستاده و نشسته و خوابیده و زنده و مرده، خدا را عبادت می کند. پرسیدم: فدایتان شوم. بندگی او را در حال ایستاده و نشسته و زنده می شناسم، اما چگونه وقتی خوابیده و یا مرده است، خدا را عبادت می کند؟ فرمود: شیعه و دوست ما، سرش را بر بالش می گذارد و می خوابد. با رسیدن وقت نماز، خداوند دو فرشته ای را که در زمین خلق شده اند و هرگز به آسمان نرفته و ملکوت آسمان‌ها را ندیده اند بر شیعه ما موکل می کند. آن دو نزد او نماز می خوانند تا او بیدار شود. خدا ثواب نماز آن دو را برای او می نویسد. هر رکعت از نماز آنها معادل هزار رکعت نماز انسان ها است. همچنین وقتی خدای تبارک و تعالی روح شیعه ما را قبض می کند، دو فرشته او به آسمان ها می روند و می گویند: خداوندا، بنده تو فلانی فرزند فلانی از دنیا رفت و قطعاً تو بهتر از ما این را می دانی، اجازه بده ما در آفاق آسمانت و اطراف و اکناف زمینت، تو را عبادت کنیم. خداوند به آن دو وحی می کند: در آسمانم کسی هست که مرا عبادت می کند و من احتیاجی به عبادت او ندارم؛ بلکه او خود بدان محتاج تر از همه است و در زمین من نیز کسی هست که مرا آن گونه که باید، می پرستد؛ در نظرم هیچ کدام از مخلوقاتم برای من محبوب تر از او نیست. گفتند: خداوندا این کیست، که سعادت دوست داشتن و محبت تو را دارد؟ خداوند به آن دو وحی می کند: او کسی هست که از او پیمان گرفته شده است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده من است و وصی او و ذریه و فرزندان وی، ولی او هستند. شما نزد قبر فلان بن فلان دوست و ولی من بروید تا روزی او را از قبر برانگیزم. آن دو ملک، نزد قبر رفته تا روز قیامت کنار قبر او نماز می خوانند. ثواب نماز آنها برای او نوشته می شود. یک رکعت از نماز آنها معادل هزار رکعت از نماز انسان ها است. سدیر گفت:

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۲.

فدایتان شوم ای پسر رسول الله، در این صورت شیعه شما وقتی بمیرد یا بخوابد، بیشتر از وقتی که بیدار و یا زنده است خدا را می پرستد و عبادت می کند؟ حضرت فرمود: کجایی ای سدیر! شیعه ما در روز قیامت از طرف خدای عز و جل امان می دهد و خداوند به او امان او را تایید می کند.

۲۳) دیلمی روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی همه اعمال و رفتار بندگان را محاسبه می کند حتی ناله های او در اثر درد و بیماری را.(۱) احادیث در این باره، بسیار است که به خاطر ترس از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می کنیم. در کتاب «معالم الزلفی» تعداد زیادی از این احادیث را بیان کرده ایم؛ هر کس بخواهد می تواند به آن جا رجوع کند.

«وجَاءتْ سَكْرَهُ المَوتِ بِالحَقِّ(۱۹)»

[و سکرات مرگ به راستی در رسید]

۱) علی بن ابراهیم گفت: آیه به این صورت نازل شده: «وجَاءتْ سَكْرَهُ الحق بالموت».(۲)

طبرسی هم مشابه این حدیث را روایت کرده است. گفت: یاران ما نیز از ائمه اطهار که سلام و درود خدا بر آنان باد، این حدیث را روایت کرده اند.

«ذَلکَ مَا کُنتَ مِنْهُ تَحِیدُ(۱۹) ونُفِخَ فِی الصُّورِ...وقَال قَرِینُهُ هَذَا مَا لدَیَّ عَتِیدٌ(۲۳)»

«ذَلکَ مَا کُنتَ مِنْهُ تَحِیدُ(۱۹) ونُفِخَ فِی الصُّورِ ذَلکَ یَومُ الوعِیدِ(۲۰) وجَاءتْ کُل نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وشَهِیدٌ (۲۱) لقَدْ کُنتَ فِی غَفْلهٍ مِّنْ هَذَا فَکَشَفْنَا عَنکَ غِطَاءکَ فَبَصَرُکَ الیَومَ حَدِیدٌ(۲۲) وقَال قَرِینُهُ هَذَا مَا لدَیَّ عَتِیدٌ(۲۳)»

[این همان است که از آن می گریختی * و در صور دمیده شود. این است روز تهدید (من) * و هر کسی می آید (در حالی که) با او سوق دهنده و گواهی

ص:۴۹۳

۱- [۱] - ارشاد القلوب، ص ۶۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰.

دهنده ای است * (به او می گویند) واقعا که از این (حال) سخت در غفلت بودی، ولی ما پرده ات را (از جلوی چشمانت) برداشتیم و دیده ات امروز تیز است * و (فرشته) همنشین او می گوید: این است آن چه پیش من آماده است (و ثبت کرده ام)]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «ذَلِکَ مَا کُنتَ مِنْهُ تَحِیدُ» گفته: در باره نفر اول نازل شد و آیه «وجَاءتْ کُل نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وشَهِیدٌ» یعنی علیه آن نفس شهادت و گواهی می دهد. و گفته: راننده ای است که نفس را به جلو می راند. و آیه «وقَال قَرِینُهُ» یعنی شیطان او، منظور نفر دوم است. «هَذَا مَا لَدَیَّ عَتِیدٌ»(۱) بیشتر در بخش های پیشین سوره، روایتی در این معنا بیان کردیم.

۲) طبرسی از امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در معنی قرین روایت کرده که فرمودند: یعنی فرشته ای که علیه انسان شهادت و گواهی می دهد.(۲)

۳) حسن بن ابی الحسن دیلمی با سند از رجال خود، از جابر بن زیاد، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «وجَاءتْ کُل نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وشَهِیدٌ» فرمود: سائق یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و شهید یعنی رسول الله.(۳)

«أَلقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُل کَفَّارٍ عَنِیدٍ(۲۴)»

[(به آن دو فرشته خطاب می شود): هر کافر سرسختی را در جهنم فرو فکنید]

۱) علی بن ابراهیم از ابوالقاسم حسینی، از فرات ابن ابراهیم، از محمد بن احمد بن حسان، از محمد بن مروان، از عبید بن یحیی، از محمد بن حسین بن علی بن حسین، از پدرش، از جدش، از علی بن ابی طالب علیه السلام در باره آیه: «أَلقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُل کَفَّارٍ عَنِیدٍ» روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی روز قیامت، مردم یکجا جمع شوند، آن روز من و تو در

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۳.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۹، ح ۲.

سمت راست عرش خواهیم بود. سپس خداوند تبارک و تعالی به من می گوید: هر دو برخیزید و دشمنان خود را و آنان را که به شما کینه ورزیدند و شما را تکذیب کردند، در آتش جهنم بیاندازید.(۱)

۲) و همچنین علی بن ابراهیم از پدرش، از عبدالله بن مغیره خزاز، از ابن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: هر گاه از خدا چیزی خواستید، از او وسیله را بخواهید. پرسیدیم: ای رسول خدا! وسیله چیست؟ فرمود: وسیله، نام مقام من در بهشت است که هزار پله جواهر است که پلکانی از زبرجد، بعد از آن پلکانی از لؤلؤ و بعد از آن پلکانی از طلا- و سپس پلکانی از نقره است که روز قیامت آورده می شود و در میان مقام و درجه سایر پیامبران گذاشته می شود. مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان مقام سایر انبیا همانند ماه است میان ستارگان. آن روز هر پیامبر و شهید و صدیقی می گوید: خوش به حال آن که این مقام اوست. منادی ندا می دهد، چنان که همه پیامبران و صدیقان و شهیدان و مؤمنان بشنوند: این مقام و درجه محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. من پیش می آیم در حالی که لباسی لطیف و نرم از نور پوشیده ام و تاج پادشاهی بر سر دارم که بر آن نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، المفلحون الفائزون بالله [یعنی: هیچ معبودی جز الله وجود ندارد محمد رسول خداست علی ولی خداست؛ رستگاران همان کسانی اند که خدا را یافتند.] آن گاه که از مقابل پیامبران بگذریم، می گویند: این دو ملک مقرب خدایند، و آن گاه که از مقابل فرشتگان بگذریم، می گویند: این دو ملک را نمی شناسیم و آن دو را ندیده ایم، یا می گویند: این دو پیامبر مرسل هستند. تا این که من از آن مقام و درجه بالا می روم و علی علیه السلام به دنبال من می آید تا این که من در بالاترین پله قرار می نشینم و علی یک پله، پایین تر از من می نشیند و لواء و بیرق من به دست اوست. همه پیامبران و مؤمنان به جانب من سر بلند کرده و می گویند: خوش به حال این دو بنده؛ چقدر نزد خدا بزرگ و عزیزند! پس منادی با صدای بلندی که همه پیامبران و خلایق بشنوند ندا می دهد: این حبیب من محمد

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰.

است و این ولی او علی بن ابی طالب است، خوشا به حال آن که او را دوست داشت و بدا به حال آن که با او دشمنی کرد و او را تکذیب نمود. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! آن روز در صحنه قیامت، هر کس تو را دوست دارد و محب توست، با شنیدن این کلام، آسوده خاطر شده و چهره اش درخشان و قلبش شاد می شود و هر کس با تو دشمنی ورزیده و علیه تو جنگیده و حق تو را انکار کرده است، چهره اش سیاه و قدم هایش لرزان و سست می گردد. در همان حال، دو فرشته نزد من می آیند؛ یکی رضوان، نگهبان بهشت و دیگری مالک، نگهبان دوزخ است. رضوان نزد من آمده و سلام می گوید: السلام علیک یا نبی الله، من پاسخ سلام او را می دهم و می پرسم؛ تو کیستی؟ ای فرشته خوشبوی نیک روی که نزد پروردگارش کریم و بزرگوار است؟ می گوید: من رضوان نگهبان بهشت هستم. خداوند من به من امر کرده که کلیدهای بهشت را برای تو بیاورم. پس این کلیدها را بگیر ای رسول خدا! من می گویم: این را از پروردگارم می پذیرم که شکر و سپاس این نعمت و فضل او بر من واجب است. این کلیدها را به برادرم علی بن ابی طالب بسپار، رضوان کلیدها را به علی علیه السلام می دهد و بر می گردد. سپس مالک نگهبان دوزخ، نزدیک می آید و به من سلام می دهد و می گوید: السلام علیکم یا حبیب الله، من می گویم: علیک السلام ای ملک، چقدر دیدار تو سخت و چهره تو زشت است! تو کیستی؟ می گوید: من مالک، نگهبان دوزخ هستم، پروردگارم به من امر کرده کلیدهای دوزخ را برای تو بیاورم. من می گویم: آنها را از پروردگارم می پذیرم و از این که چنین نعمتی به من داد و مرا به این فضیلت مخصوص گردانید، شکر و سپاس او را می گویم. آن را به برادرم علی بن ابی طالب بسپار. مالک کلیدها را به علی علیه السلام می دهد.

آن گاه مالک برمی گردد، و علی علیه السلام که کلیدهای بهشت و جهنم در دستان اوست، پیش می رود تا در لبه(۱) جهنم می ایستد و زمام آن را به دست می گیرد در حالی که آتش آن زبانه می کشد و سوزش و حرارت آن شدت می یابد و با

۱- [۱] - العجزه: انتها و دنباله چیزی است «القاموس المحیط و المعجم الوسیط و اللسان، ماده عجز» و این جا به معنای لبه جهنم است.

صدای بلند می گوید: ای علی! از مقابل من بگذر، چرا که نور تو، آتش مرا خاموش می کند. علی علیه السلام به او می گوید: آرام باش ای جهنم، این شخص را رها کن و واگذار که دوست و شیعه من است و آن را بگیر که دشمن من است. قطعاً جهنم در آن روز، امر علی را اطاعت می کند بیشتر از غلام شما که امر ارباب خود را اطاعت می کند، که اگر اراده کند او را به هر سوی می فرستد، به چپ یا راست. و قطعاً جهنم آن روز بیشتر از همه خلایق، مطیع امر علی علیه السلام است، چرا که علی در آن روز، تقسیم کننده بهشت و جهنم است.(۱)

۳) شیخ در کتاب امالی خود آورده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره آیه «أَلقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُل كَفَّارٍ عَنِيدٍ» فرموده: در باره من و علی بن ابی طالب نازل شده است، به این ترتیب که روز قیامت، خداوند مرا در مقام شفاعت قرار می دهد و من تو را در این مقام قرار می دهم. خدا بر من و تو (جامه) برتری می پوشاند. پس خداوند به من و تو می گوید: هر کسی با شما دشمنی ورزیده، او را در جهنم بیندازید و هر که شما را دوست داشته، او را به بهشت ببرید، زیرا آن شخص مؤمن است.(۲)

۴) محمد بن یعقوب از احمد بن مهران، از محمد بن علی و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، همگی از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار می فرمود. من تقسیم کننده بهشت و جهنم خدا هستم، و من بزرگ ترین جدا کننده امور از یکدیگر هستم و من صاحب عصا و مَيْسَم(۳) هستم. و نیز او از حسین بن محمد اشعری، از معلی بن محمد، از محمد بن جمهور عمی، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر روایت کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود:... سپس حدیث را بیان کرده است.(۴)

۵) همچنین محمد بن یعقوب از علی بن محمد و محمد بن حسن، از سهل بن

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰

۲- [۲] - امالی، ج ۱،ص ۳۸۷.

۳- [۳] - آهن یا وسیله داغ نهادن

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۱.

زیاد، از محمـد بن ولیـد شـباب صـیرفی، از سـعید اعرج روایت کرده است: همراه سـلیمان بن خالـد به محضـر امام صادق علیه السلام رفتیم؛ سپس ادامه حدیث را ذکر کرد تا آن جا که امام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من تقسیم کننده جهنم و بهشت خدا هستم؛ من بزرگ ترین جدا کننده امور از همدیگر و من صاحب عصا و میسم هستم.(۱)

۶) ابن بابویه از احمـد بن حسن قطان، از احمد بن یحیی بن زکریا ابو عباس قطان، از محمد بن اسـماعیل برمکی، از عبدالله بن داهر، از پدرش، از محمد بن سـنان، از مفضل بن عمر روایت کرده است، از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا امیر المؤمنین علیه السـلام بهشت و جهنم را میـان بنـدگان تقسـیم می کنـد؟ فرمود زیرا محبت و دوستی او ایمـان و دشـمنی با او کفر است. بهشت تنهـا برای اهـل ایمـان و جهنم تنهـا برای کـافران خلـق شـده است؛ پس او علیه السـلام به همین علت، آتش و بهشت را تقسـیم می کنـد. تنها محبان او وارد بهشت می شونـد و تنها دشـمنان او وارد جهنم می شونـد. مفضل گفته است: پرسـیدم: ای فرزند رسول خدا! آیا همه پیامبران و اوصـیا علیهم السـلام او را دوست می داشـتند، و دشـمنان آنها با علی علیه السـلام دشـمن بودند؟ فرمود: آری پرسـیدم: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: آیا نمی دانی پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در جنـگ خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خـدا و پیامبرش را دوست دارد و خـدا و پیامبرش او را دوسـت دارنـد. او فقط وقتی که خـدا به دست او فتـح و پیروزی را حاصل کند، برمی گردد؟ سـپس پرچم را به علی علیه السـلام داد و خداوند به دست علی علیه السلام پیروزی را حاصل گرداند. گفتم: آری می دانم. فرمود: آیا نمی دانی. وقتی پرنده بریان برای پیـامبر آوردنـد، وی فرمـود: ای خـدا! کسـی را که تو و من بیشـتر از همه دوسـتش می داریم نزد من بیـاور تـا همراه من از این گوشت بخورد، و منظور او علی علیه السلام بود. گفتم: آری می دانم. فرمود: آیا جایز است انبیای خدا و پیامبران او و اوصیای آنها کسـی را که خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم او را دوست می دارند و او هم خدا و پیامبرش را دوست می دارد، دوست نداشته

ص:۴۹۸

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۲.

باشند؟ گفتم: نه، فرمود: آیا ممکن است امت های پیامبران پیشین، محبوب خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و انبیای او علیهم السلام را دوست نداشته باشند؟ گفتم: نه. فرمود: پس ثابت شد که هم پیامبران خدا و فرستادگان او و همه مؤمنان، محب و دوستدار علی بن ابی طالب علیه السلام هستند و ثابت شد که دشمنان و مخالفان آنها دشمن اهل بیت و دوستداران اهل بیت هستند که سلام و درود خدا بر آنان باد. گفتم: آری. فرمود: از گذشتگان امت تا آیندگان امت، تنها کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد، به بهشت وارد می شود و از گذشتگان امت تا آیندگان امت، تنها کسی که با علی علیه السلام دشمنی کند، به جهنم وارد می شود، بنابراین او تقسیم کننده بهشت و دوزخ است. مفضل بن عمر گفت: به امام گفتم: ای فرزند رسول الله! خداوند برایتان گشایش و فرج حاصل کند که به من آرامش دادید. از آن علمی که خداوند به شما آموخته، برای من بیشتر بگویید. امام فرمود: ای مفضل! بپرس. گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا خود علی علیه السلام محب و شیعه اش را به بهشت و دشمنش را به دوزخ وارد می کند یا رضوان و مالك؟ فرمود: ای مفضل! آیا نمی دانی هزار سال پیش از خلقت، خداوند، روح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را برای ارواح پیامبران مبعوث ساخت؟ گفتم: بلی می دانم. فرمود: آیا نمی دانی پیامبر آنها را به توحید و یکتاپرستی و اطاعت از خدا و پیروی از امر خدا فرا خواند و در ازای آن به آنها بهشت را وعده داد، و به هر کس که خلاف آن چه پیامبران گفتند و پذیرفتند، انجام دهد و خدا را انکار کند، دوزخ را وعده داد؟ گفتم: آری می دانم. فرمود: آیا پیامبر ضامن وعده ای که داده و از جانب خداوند عز و جل شنیده، نیست؟ گفتم: آری هست. فرمود: آیا علی علیه السلام خلیفه و امام امت او نیست؟ گفتم: آری هست. فرمود: آیا رضوان و مالك، خود از جمله ملائکه و استغفار کنندگان برای شیعه او و نجات یافتگان با محبت او نیستند؟ گفتم: آری چنین است. فرمود: بنابراین، علی بن ابی طالب از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله تقسیم کننده بهشت و دوزخ است و سلم و رضوان و مالك به امر خداوند تبارك و تعالی تحت فرمان او هستند. ای مفضل!

این حدیث را بیاموز که از علوم پنهان و پوشیده است و آن را جز برای اهلش بازگو نکن.(۱)

۷) و همچنین ابن بابویه از پـدرش که رحمت خدا بر او باد از سعد بن عبدالله، از حسن بن غرفه در سامراء، از وکیع، از محمد بن اسرائیل، از ابو صلح، از ابوذر که رحمت خدا بر او باد روایت کرده که گفت: من همراه جعفر بن ابی طالب به سرزمین حبشه هجرت کرده بودم. کنیزی به قیمت چهار هزار درهم به جعفر هدیه شد. وقتی به مدینه آمدیم، جعفر کنیز را به علی علیه السلام هدیه کرد تا به او خدمت کند. علی علیه السلام نیز کنیز را در منزل فاطمه سلام الله علیها ساکن کرد. روزی فاطمه سلام الله علیها وارد شد و دید سر علی علیه السلام در دامن کنیز است. پرسید: یا ابا الحسن آیا کار خودت را کردی؟ فرمود: نه به خدا سوگند ای دختر محمد! من هیچ کاری نکردم. چه می خواهی؟ فاطمه سلام الله علیها فرمود: اجازه بده به منزل پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بروم. امام به او فرمود: به تو اجازه می دهم. فاطمه جلباب خود را پوشید و برقع بر سر انداخت و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روانه شد. جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می گوید: فاطمه نزد تو می آید تا از علی شکایت کند، در باره علی هیچ چیز را از او نپذیر. فاطمه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد. پیامبر به او فرمود: آمده ای تا از علی شکایت کنی؟ گفت: آری. سوگند به خدای کعبه که چنین است. پیامبر به او گفت: برگرد و به او بگو: به خاطر رضا و خشنودی تو، من علیرغم خواسته ام، این موضوع را می پذیرم. فاطمه سلام الله علیها نزد علی علیه السلام برگشت و به او گفت: یا اباالحسن! به خاطر رضای تو من این موضوع را می پذیرم و سه بار این جمله را تکرار کرد. علی علیه السلام به او فرمود: آیا نزد دوست و حبیب من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از من شکایت کردی؟ چه رسوایی و فضاحتی نزد رسول خدا به بار آمد! ای فاطمه! خدا را شاهد می گیرم که به خاطر رضای خدا این کنیز را آزاد کردم و چهارصد درهمی که از هدیه من باقی می ماند، صدقه ای برای فقیران مدینه باشد.

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۳، باب ۱۳۰، ح ۱.

سپس لباس پوشید و کفش به پای کرد و به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روانه شد، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می گوید: به علی بگو: چون کنیز را به خاطر رضای فاطمه آزاد کردی، بهشت را به تو اعطا کردم و به خاطر آن چهارصد درهمی که صدقه دادی، جهنم را به در اختیار تو نهادم؛ پس هر که را خواستی با رحمت من به بهشت وارد کن و با بخشش و عفو من، هر که را خواستی از جهنم آزاد کن. در آن حال، علی علیه السلام فرمود: من تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم.(۱)

۸) شیخ در کتاب امالی خود از ابو محمد فحام از عمویش، از اسحاق بن عبدوس، از محمد بن بهار بن عمار، از زکریا بن یحیی، از جابر، از اسحاق بن عبد الله بن حارث، از پدرش، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم. ابوبکر و عمر آن جا بودند. من بین پیامبر و عایشه نشستم، عایشه به من گفت: جز بین ران من با ران رسول خدا، جای دیگری نیافتی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ساکت باش (دست از این حرف ها بردار) ای عایشه! مرا در باره علی اذیت نکن که او در دنیا و آخرت برادر من است. او امیرالمؤمنین است. روز قیامت خدا او را در پل صراط می نشاند و او دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به جهنم وارد می کند.(۲)

۹) همچنین در همین زمینه، شیخ از ابو محمد فحّام، از ابو طیب محمد بن فرحان دوری، از محمد بن علی بن فرات الدهان، از سفیان بن وکیع، از پدرش، از اعمش، از ابو متوکل ناجی، از ابو سعید خدری روایت کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: خداوند تبارک و تعالی روز قیامت به من و علی بن ابی طالب می گوید: هر کس را که شما را دوست دارد به بهشت ببرید و هر کس را که با شما دشمنی ورزیده است، به جهنم وارد کنید. و این معنی کلام خداوند است که می فرماید: «أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُل کَفَّارٍ عَنِیدٍ».(۳)

ص:۵۰۱

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۵، باب ۱۳۰، ح ۲.
۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۲۹۶.
۳- [۳] - امالی، ج ۱، ص ۲۹۶.

۱۰) شیخ در کتاب مجالس خود از جماعتی، از ابو مفضل، از ابراهیم بن حفص بن عمر عسکری در مصیّصه، از عبید بن هیثم ابن عبیدالله انماطی بغدادی در حلب، از حسن بن سعید نخعی پسر عموی شریک، از شریک بن عبدالله قاضی روایت کرده است که گفت: وقتی اعمش بیمار شده و در بستر مرگ افتاده بود، به دیدنش رفتم. زمانی که آن جا بودم، ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و ابوحنیفه هم آمدند و از حال او پرسیدند. اعمش اظهار ضعف شدید کرد و گفت: از خطاها و گناهانش می ترسد. سپس بغض گلویش را گرفت و گریست. ابوحنیفه به او نزدیک شد و گفت: ای ابو محمد! از خدا بترس و به خود بیا، تو در آخرین روز از زندگی ات هستی و اولین روز از آخرت را درک می کنی. در باره علی ابن ابی طالب سخنانی گفته ای که اگر از آنها توبه کنی، برایت بهتر خواهد بود. اعمش گفت: مثلاً چه حرفی ای نعمان؟ گفت: مثل حدیث عبابه: «من تقسیم کننده آتش دوزخم.» اعمش گفت: ای یهودی! آیا به کسی همچون من، چنین سخنی می گویی؟ مرا بنشانید و به بالشی تکیه ام دهید، مرا بنشانید. سوگند به آن کس که به سویش می روم، موسی بن طریف، که هیچ کس از بنی اسد را بهتر از او ندیدم، از عبایه بن ربعی که پیشوای قبیله بود، روایت کرد که شنیدم علی امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: من تقسیم کننده آتش دوزخم، به آن آتش می گویم: این دوست من است، او را رها کن و این دشمن است، او را بگیر.

ابو متوکل ناجی در قلمرو تحت نفوذ حجاج ــ که نفرین خدا بر او باد و او علی علیه السلام را سخت دشنام می داد ــ از ابو سعید خدری که خداوند از او خشنود باد، برای من روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: وقتی روز قیامت برپا شود، خداوند امر می کند و من و علی بر پل صراط می نشینیم. به ما گفته می شود: هر کس را که به من ایمان آورد و شما را دوست داشت به بهشت، و هر کس به من کافر شد و با شما دشمنی کرد، به جهنم ببرید. ابو سعید گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس به من ایمان نیاورد، به خدا ایمان نیاورده و هر کس ولایت علی علیه السلام را نپذیرد ــ یا علی را دوست نداشته باشد ــ به من ایمان نیاورده است. و سپس آیه «أَلقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُل کَفَّارٍ عَنِیدٍ» را تلاوت کرد.

شریک گفت: سپس ابوحنیفه دستار خود را بر سر نهاد و گفت: تا ابو محمد

ادعـای بزرگتری را برای ما نکرده است، از این جا برویم. حسن بن سـعید از شـریک بن عبـدالله روایت کرده است که: اعمش همان روز از دنیا رفت و تا شب نرسید.(۱)

۱۱) ابو عبدالله علی بن بابویه قمی «در احادیث اربعین»، از چهل شـیخ، از چهل صحابی، از ابو علی حسن بن علی بن ابو طالب هموشه فرزادی مقری، از ابوالحسـین یحیی بن حسن بن اسـماعیل حسـنی حافظ از طریق املاء، از ابو نصـر احمـد بن مروان بن عبـدالوهاب مقری معروف به خبّاز از طریق قرائت نزد او، از ابو اسـحاق ابراهیم بن احمـد بن محمـد بن احمـد بن عبدالله مقری عدل، از طریق قرائت نزد او و در حالی که من می شنیدم، از قاضی ابوالحسین عمر بن حسن بن علی بن مالک شیبانی، از اسحاق بن محمـد بن ابان نخعی، از یحیی بن عبدالحمید حمّانی، از شـریک بن عبدالله نخعی روایت کرده است، وقتی اعمش در بستر مرگ افتـاده بود، نزد او بودیم که ابو حنیفه و ابن ابی لیلی برای دیـدن او آمدنـد. ابوحنیفه که از همه آنها بزرگ تر بود رو به اعمش کرد و گفت: ای ابو محمـد! از خـدا بترس، تو در اولین روز از حیـات اخروی و آخرین روز حیـات دنیوی قرار داری و در باره علی بن ابی طالب حرف ها و حـدیث هایی گفته ای که اگر دست از آنها برداری، برایت بهتر است. اعمش گفت: آیا به کسـی همچون من چنین سـخنی گفته می شود! مرا بنشانید تا به جایی تکیه دهم و سپس گفت: ابو متوکل ناجی از ابو سعید خدری، از پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت کرده که فرمود: وقتی روز قیامت برپا شود، خداوند عز و جل به من و علی بن ابی طالب علیه السـلام می گوید: هر کس را که با شـما دشـمنی کرده به دوزخ و هر کس را که شما را دوست داشته، به بهشت وارد کنیـد و این معنی کلام خـداست که می فرمایـد: «أَلقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیـدٍ» ابوحنیفه برخـاست و گفت: برخیزیـد، تا بیشتر از این نگفته و ادعای بزرگتری نکرده است، برویم. به خـدا سوگنـد، هنوز از در خانه اش بیرون نرفته بودیم که اعمش که رحمت خداوند بر او باد، درگذشت.

۱۲) صـاحب کتاب «اربعین حـدیثاً عن الاربعین»؛ در حـدیث چهاردهم از ابوبکر محمـد بن احمـد بن حسن خطیب دینوری از طریق قرائت من در نزد وی، از

ص:۵۰۳

۱- [۱] - امالی طوسی، ج ۲، ص ۲۴۱.

ابو الحسن علی بن احمد بن محمد زیات در جمادی الآخر سال نود و دو در سامره، از احمد بن عبدالله بن سرور هاشمی حلبی، از علی ابن عادل قطّان در نصیبین، از محمد بن تمیم واسطی، از حمانی، از شریک روایت کرده است که: وقتی سلیمان اعمش در بستر مرگ افتاده بود، نزد او بودم که ابن ابی لیلی و این شبرمه و ابو حنیفه به دیدار او آمدند. ابوحنیفه به سلیمان اعمش رو کرد و گفت: ای سلیمان! از خداوند یکتای بی شریک و همتا بترس و بدان تو در اولین روز زندگی اخروی و آخرین روز زندگی دنیوی خود هستی، در باره علی بن ابی طالب علیه السلام سخن ها و حدیث ها گفته ای که اگر دست از آنها برداری، برایت بهتر است. سلیمان اعمش گفت: به کسی همچون من چنین سخنی گفته می شود؟!

مرا بنشانید تا به جایی تکیه دهم. پس رو به ابو حنیفه کرد و گفت: ای ابو حنیفه! ابو متوکل ناجی، از ابو سعید خدری برای من نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی قیامت بر پا شود، خداوند عز و جل به من و علی بن ابی طالب علیه السلام می گوید: هر کس شما را دوست داشته است، به بهشت ببرید و دشمنان خود را به جهنم وارد کنید و این معنی کلام خداوند است که فرموده «أَلقِيَا فِی جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ». ابوحنیفه گفت: تا سخنی بزرگتر نگفته و ادعای بزرگتری نکرده است، برخیزید تا برویم. فضل گفته است: از حسین بن علی علیه السلام پرسیدم: کفار کیست؟ فرمود: آن که جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کرد. پرسیدم: عنید کیست؟ فرمود: آن که حق علی بن ابی طالب علیه السلام را انکار می کند.

۱۳) محمد بن عباس که رحمت خدا بر او باد، از احمد بن هوذه باهلی، از ابراهیم ابن اسحاق، از عبدالله بن حماد، از شریک روایت کرده است که گفت: وقتی اعمش بسیار بیمار بود و در بستر مرگ افتاده بود، کسی را به دنبال من فرستاد. نزد او رفتم و دیدم اهل کوفه نزد او جمع شده اند، از جمله ابوحنیفه و ابن قیس ماصر.

اعمش به پسرش گفت: فرزندم مرا بنشان! او را نشاند. گفت: ای اهل کوفه! ابوحنیفه و ابن قیس ماصر نزد من آمدند و گفتند: تو در باره علی بن ابی طالب علیه السلام سخن ها گفته ای؛ دست از این اقوال بردار و توبه کن. تا زمانی که روح در بدن است، توبه مقبول است. من به آن دو گفتم: همچون شما به کسی چون من چنین سخنی می گویید؟! ای اهل کوفه! امروز که من در آخرین روز زندگی دنیوی و

اولین روز زندگی اخروی ام هستم، شما را شاهد می گیرم که من از عطاء بن ابو رياح شنیدم که می گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در باره معنی آیه «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُل كَفَّارٍ عَنِيدٍ» پرسیدم: فرمود: من و علی در روز قیامت، همه دشمنان خود را به جهنم می اندازیم. ابوحنیفه به ابن قیس گفت: برخیز برویم تا چیزی بزرگ تر از این را برایمان نگفته است. پس برخاستند و رفتند.(۱)

۱۴) سید رضی در کتاب «المناقب الفاخره فی العتره الطاهره»، از قاضی امین ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد حلابی مفازی، از پدرش که رحمت خدا بر او باد، از ابو عبدالله حسین بن حسن دیاس، از علی بن محمد بن مخلد، از جعفر بن حفص، از سواد بن محمد، از عبدالله بن نجیح، از محمد بن مسلم بطائحی، از محمد بن یحیی انصاری، از عمویش حارثه، از زید بن عبدالله بن مسعود، از پدرش، روایت کرده است که: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و گفتم: ای رسول خدا! حق را به من نشان بده تا از او پیروی کنم؟ فرمود: یا ابن مسعود به آن پستو برو. وارد پستو شدم، دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام رکوع و سجده می کرد و در تعقیب نماز خود می گفت: خدایا! به حرمت محمد، بنده و پیامبرت، گنه کاران شیعه مرا ببخش. ابن مسعود گفت: بیرون آمدم تا آن چه را دیدم برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعریف کنم. دیدم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حال رکوع و سجود است و می گوید: خدایا به حرمت بنده ات علی، گنه کاران امت من را ببخش. ابن مسعود گفته: من ترسیدم و بیهوش شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر برداشت و فرمود: ای ابن مسعود! آیا بعد از ایمان، کافر شدی؟ گفتم: به خدا پناه می برم، اما دیدم علی علیه السلام به حق تو از خداوند تعالی مسئلت می کند و تو به حق علی.

فرمود: ای ابن مسعود، خداوند تبارک و تعالی، من، علی، حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین را هزار سال قبل از خلقت هستی از نور عظمت خود خلق کرد؛ زمانی که هیچ تسبیح و تقدیسی نبود. سپس خداوند نور مرا شکافت و آسمان ها و زمین را از آن آفرید. و لذا من از آسمان ها و زمین برترم و نور علی

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۶.

علیه السلام را شکافت و عرش و کرسی را از آن آفرید پس علی علیه السلام از عرش و کرسی برتر است. و نور حسن علیه السلام را شکافت و لوح و قلم را از آن آفرید. و حسن علیه السلام از لوح و قلم برتر است. نور حسین علیه السلام را شکافت و بهشت ها و حورالعین را از آن آفرید. پس حسین علیه السلام از آنها برتر است. آن گاه، شرق و غرب تاریک شد و ملائکه از آن تاریکی به خداوند عز و جل شکایت کردند و گفتند: خدایا! به حق این نورهایی که خلق کردی، این تاریکی را از ما دور کن. خداوند عز و جل روحی را آفرید و به روح دیگر نزدیک کرد و از آن دو نوری آفرید. پس نور را به روح افزود و زهرا سلام الله علیها را از آن خلق کرد. به همین علت آن حضرت، زهراء (درخشان، نورانی) نامیده شد و مشرق و مغرب از آن نور روشن شد. ای ابن مسعود، وقتی روز قیامت برپا شود، خداوند عز و جل به من و علی علیه السلام می گوید: هر که را خواستید به جهنم ببرید، و این معنی کلام خداوند است که فرمود: «أَلْقِيَا فِی جَهَنَّمَ كُل كَفَّارٍ عَنِيدٍ» کفار کسی است که نبوت و رسالت مرا انکار می کند و عنید کسی است که با علی و اهل بیت او که سلام و درود خدا بر آنان باد و شیعه او دشمنی بورزد.(۱)

۱۵) شرف الدین نجفی گفته شیخ در کتاب امالی(۲) را با سند خود از رجال خود، از امام رضا علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیه «أَلْقِيَا فِی جَهَنَّمَ كُل كَفَّارٍ عَنِيدٍ» در شأن من و علی ابن ابی طالب نازل شده است. به این ترتیب که وقتی روز قیامت برپا شود، خداوند مرا شفیع می گرداند و تو را ای علی شفیع می گرداند، و خداوند مرا می پوشاند و تو را ای علی می پوشاند، پس حق تعالی به من و تو می گوید «أَلْقِيَا فِی جَهَنَّمَ كُل كَفَّارٍ عَنِيدٍ» یعنی هر کس با شما دشمنی کرده است. و هر کس را که شما را دوست داشته است به بهشت وارد کنید که فقط او مؤمن است.(۳)

۱- [۱] - فضائل ابن شاذان، ص ۱۲۹.

۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۹، ح ۴.

۱۶) سپس شرف الـدین گفته: آن چه با حـذف سـند از محمد بن حمران روایت شده است، این حدیث را تأیید می کند. ابن حمران گفته است: از امام صادق علیه السـلام در باره این آیه شـریفه: «أَلقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُل کَفَّارٍ عَنِیـدٍ» پرسـیدم، فرمود: آن گاه که روز قیامت برپا شود، محمـد و علی صـلوات الله علیهما بر پل صـراط می ایسـتند؛ هیچ کسـی از آن پل عبور نمی کند، مگر این که برائت با خود داشته باشد. پرسیدم: برائت یعنی چه؟ فرمود: یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و امامانی از نسل او. منادی نـدا می دهـد ای محمـد! ای علی «أَلقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُل کَفَّارٍ» یعنی هر کس که به نبوت تو کافر است «عنید» یعنی آن که با علی بن ابی طالب و امامان از نسل او که سلام و درود خدا بر آنان باد، دشمنی و عناد ورزد.(۱)

۱۷) ابوالحسن محمـد بن احمـد بن علی بن شاذان، در کتاب «مناقب المائه لعلی ابن ابی طالب و الائمه من ولده علیهم السـلام» (صد فضیلت علی علیه السلام و ائمه معصومین) آمده است: فضیلت بیست و سوم: امام محمد باقر، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرده است: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بـاره معنی «أَلقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُـل کَفَّارٍ عَنِیـدٍ» پرسـیدند. آن حضـرت فرمود: ای علی! وقتی روز قیـامت برپا شود و مردم یک جا جمع شونـد؛ من و تو در آن روز در سـمت راست عرش خدا خواهیم بود. خداوند باری تعالی می گوید: ای محمد و ای علی! برخیزید و دشـمنان و مخالفان خود را و هر که شـما را انکار کرده و با شـما مخالفت ورزیده و شما را تکذیب کرده است، در آتش اندازید.(۲)

«مَنَّاعٍ للخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ(۲۵) الذِی جَعَل...إِلیْکُم بِالوعِیدِ(۲۸) مَا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ (۲۹)»

«مَنَّاعٍ للخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ(۲۵) الـذِی جَعَل مَعَ اللهِ إِلهًا آخَرَ فَأَلقِیَاهُ فِی العَذَابِ الشَّدِیدِ(۲۶) قَال قَرِینُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَیْتُهُ ولکِن کَانَ فِی ضَلال بَعِیدٍ(۲۷) قَال لا تَخْتَصِمُوا لدَیَّ وقَدْ قَدَّمْتُ إِلیْکُم بِالوعِیدِ(۲۸) مَا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ (۲۹)»

ص:۵۰۷

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۹، ح ۵.

۲- [۲] - مائه منقبه، ص ۴۷، ح ۲۳.

[(هر) بازدارنـده از خیری (هر) متجاوز شـکاکی * که با خداونـد خدایی دیگر قرار داد. (ای دو فرشـته)! او را در عذاب شدید فرو افکنیـد * (شـیطان) همـدمش می گویـد: پروردگـار مـا! من او را به عصـیان وانداشـتم، لیکن (خودش) در گمراهی دور و درازی بود * (خـدا) می فرمایـد: در پیشـگاه من با همـدیگر مستیزیـد (که) از پیش به شـما هشدار داده بودم * پیش من حکم دگرگون نمی شود]

۱) علی بن ابراهیم در بـاره «مَّنَّاعٍ لِلخَيْرِ» گفته: مناع: یعنی نفر دوم، و للخیر یعنی: ولایت امیرالمؤمنین و حقوق آل محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم. وقتی اولی نامه ای نوشت و خواست فدک را به فاطمه سلام الله علیها برگرداند، دومی مانع او شد، که او «مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ* الـذِى جَعَل مَعَ اللهِ إِلهًا آخَرَ» و این همان است که گفتند: ما آن کس را که برای شـما امامت و خمس قرار داده است، انکـار می کنیم. و در آیه «قَال قَرِينُهُ» یعنی شـیطان او، منظور نفر دوم است «رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ» یعنی نفر اول «ولكِن كَانَ فِى ضَلال بَعِيدٍ» سـپس خداوند به هر دوی آنها گوید: «لا تَخْتَصِمُوا لدَىَّ وقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالوعِيدِ * مَا يُبَدَّل القَول لدَىَّ» یعنی آن چه را که شما انجام داده اید، نزد من تغییر نمی یابد و به نیکی تبدیل نمی شود. در آن چه به شما وعده دادم هیچ خلفی وجود ندارد.(۱)

«ومَا أَنَا بِظَلامٍ للعَبِيدِ(۲۹)»

[و من (نسبت) به بندگانم بیدادگر نیستم]

۱) ابن بابویه با سند خود از ابراهیم بن ابو محمود روایت کرده که از امام ابو الحسن رضا علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند عز و جل بندگانش را بر انجام گناه و معصیت مجبور می کند؟ فرمود: آنها را مخیر می کند و به آنها فرصت می دهد تا توبه کنند. پرسیدم: آیا خداوند بندگانش را به بیشتر از حد طاقت آنها مکلف می کند؟

فرمود: چگونه چنین می کنـد حال آن که خود فرموده «ومَا رَبُّكَ بِظَلامٍ للعَبِيـدِ»(۲) [و پروردگار تو به بندگان (خود) سـتمکار نیست] سپس فرمود: پدرم

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲- [۲] - فصلت/ ۴۶.

موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرده که فرمود: اگر کسی گمان می کند خدا بندگانش را به انجام معصیت مجبور می کند و یا آنها را بر انجام آن چه طاقت ندارند مکلف می سازد، از گوشت قربانی او نخورید، شهادت و گواهی او را نپذیرید، پشت سر او نماز نخوانید، و از زکات چیزی به او ندهید.(۱)

«يَومَ نَقُول لِجَهَنَّمَ هَل امْتَلأْتِ وتَقُول هَل مِن مَّزِيدٍ(۳۰)»

[آن روز که (ما) به دوزخ می گوییم: آیا پر شدی و می گوید: آیا باز هم هست]

۱) علی بن ابراهیم گفته است: جمله استفهام و پرسش است زیرا خداوند به دوزخ وعده داده که آن را پر کند. لذا دوزخ پر می شود از گنه کاران و خدا از او می پرسد: پر شدی؟ می گوید: آیا باز هم هست؟ یعنی می گوید: ظرفیت من کامل نیست؟ و گفته است: بهشت می گوید: خدایا به جهنم وعده دادی آن را پر می کنی و به من وعده دادی مرا پر و انباشته می سازی. دوزخ را پر کردی، مرا با چه چیزی پر خواهی کرد؟ سپس خداوند آن روز خلقی را می آفریند و بهشت را با آنها پر می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: خوشال به حال آنها که هم و غم دنیا را نمی بینند.(۲)

«وأُزْلِفَتِ الجَنَّهُ لِلمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ(۳۱)»

[و بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک گردانند بی آن که دور باشد]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «وأُزْلِفَتِ الجَنَّهُ لِلمُتَّقِينَ» گفته است: یعنی زینت داده شده، «غَيْرَ بَعِيدٍ»: یعنی به سرعت.(۳)

«مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَن بِالغَيْبِ وجَاء بِقَلبٍ مُّنِيبٍ(۳۳)...ادْخُلوهَا بِسَلامٍ ذَلكَ يَومُ الخُلودِ (۳۴)»

«مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَن بِالغَيْبِ وجَاء بِقَلبٍ مُّنِيبٍ(۳۳) ادْخُلوهَا بِسَلامٍ ذَلكَ يَومُ

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۱۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۲.

الخُلودِ (۳۴)»

[آن که در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه کار (باز) آید * به سلامت (و شادکامی) در آن درآیید (که) این روز جاودانگی است]

۱) طبرسی در مکارم الاخلاق آورده است که در وصیت نبی علیه السلام آمده است: ای ابن مسعود! در خلوت خود چنان از خدا بترس که گویی او را می بینی، و اگر تو او را نمی بینی حتماً او را تو می بینند که خداوند می فرماید: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَن بِالغَيْبِ وجَاء بِقَلبٍ مُّنِيبٍ * ادْخُلوهَا بِسَلامٍ ذَلِكَ يَومُ الخُلودِ».(۱)

«لهُم مَّا يَشَاؤُونَ فِيهَا ولدَيْنَا مَزِيدٌ(۳۵) وكَمْ ...كَانَ لهُ قَلبٌ أَو أَلقَى السَّمْعَ وهُو شَهِيدٌ(۳۷)»

«لهُم مَّا يَشَاؤُونَ فِيهَا ولدَيْنَا مَزِيدٌ(۳۵) وكَمْ أَهْلكْنَا قَبْلهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي البِلادِ هَل مِن مَّحِيصٍ(۳۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لذِكْرَى لمَن كَانَ لهُ قَلبٌ أَو أَلقَى السَّمْعَ وهُو شَهِيدٌ(۳۷)»

[هر چه بخواهند در آن جا دارند و پیش ما فزونتر (هم) هست * و چه بسا نسل‌ها که پیش از ایشان هلاک کردیم که (بس) نیرومندتر از اینان بودند و در شهرها پرسه زده بودند (اما سرانجام) مگر گریزگاهی بود * قطعا در این (عقوبت‌ها) برای هر صاحبدل و حق نیوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است]

۱) علی بن ابراهیم: در باره آیه «لهُم مَّا يَشَاؤُونَ فِيهَا ولدَيْنَا مَزِيدٌ» گفته است: نظر به وجه خدا یعنی نظر به نعمت خداوند. و این رد سخن کسی است که قائل به دیدن و رویت خداوند است.(۲)

پیشتر دو روایت در باره آیه «ولدَيْنَا مَزِيدٌ» در تفسیر آیه «فَلا تَعْلمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ»(۳) [هیچ کس نمی داند چه چیز از آن چه روشنی بخش دیدگان است به (پاداش) آن چه انجام می دادند برای آنان پنهان کرده ام] (ز سوره الم سجده) عنوان شد که برای اطلاع بیشتر باید به آن جا رجوع شود.

۱- [۱] - مکارم الاخلاق، ص ۴۵۷.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۲.
۳- [۳] - در تفسیر آیات (۱۷-۱۶) سوره سجده.

۲) علی بن ابراهیم در باره آیه «فَنَقَّبُوا فِی الْبِلادِ» یعنی گذشتند، گفته است در این آیه: «إِنَّ فِی ذَلکَ لذِکْرَی لمَن کَانَ لهُ قَلبٌ» قلب به معنای ذکر است «أَو أَلقَی السَّمْعَ وهُو شَهِیدٌ» یعنی بشنود و اطاعت کند.(۱)

۳) محمد بن یعقوب از ابو عبدالله اشعری، از یکی از یاران ما در حدیثی مرفوع از هشام بن حکم، از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام ــ در حدیثی طویل ــ روایت کرده که فرمود: ای هشام! خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود فرمود: «إِنَّ فِی ذَلکَ لذِکْرَی لمَن کَانَ لهُ قَلبٌ» یعنی عقل.(۲)

۴) ابن بابویه با سند خود از جابر جعفی، از امام ابو جعفر محمد بن علی امام باقر، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما روایت کرده که در خطبه ای فرمود: و من صاحب قلب هستم، همان که خدا فرمود: «إِنَّ فِی ذَلکَ لذِکْرَی لمَن کَانَ لهُ قَلبٌ»(۳) سند این حدیث را در آخر سوره عنکبوت بیان کردیم.

۵) ابن شهر آشوب، از تفسیر ابن وکیع و سدی و عطاء، از ابن عباس روایت کرده است: دو شتر ماده بزرگ و چاق به پیامبر هدیه شد. حضرت به اصحاب و یاران فرمود: آیا کسی در میان شما هست که دو رکعت نماز بخواند و قیام و رکوع و سجود و وضو و خشوع آن رکعتین را به جا آورد، اما در حین نماز به هیچ امری از امور دنیوی نیندیشد و با خود، لحظه ای از دنیا نگوید. آن گاه من یکی از این دو ناقه را به او هدیه خواهم داد؟ حضرت، یک دو و سه بار این سخن را تکرار کرد ولی هیچ یک از صحابه به او پاسخی نداد. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و گفت: ای رسول خدا! من دو رکعت نماز می خوانم و از زمان تکبیر آن تا سلام آخر، در باره هیچ امر دنیوی نمی اندیشم. فرمود: درود خدا بر تو باد، نماز بگذار. امیر المؤمنین تکبیر گفت و نماز را شروع کرد؛ وقتی دو رکعت نماز او تمام شد، جبرئیل آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می گوید یکی از ناقه ها را به علی بده. پیامبر صلی الله علیه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۱۲.
۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۵۹، ح ۹.

و آله و سلم فرمود: من با او شرط کرده بودم اگر دو رکعت نماز بخواند و در حین نماز به هیچ امر دنیوی نیندیشد، یکی از ناقه ها را به او هدیه می دهم؛ اما او به هنگام تشهد، نشست و با خود فکر کرد کدام یک را بگیرد! جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می گوید او اندیشید کدام یک را بگیرد و بزرگ ترین را یا پروارترین را، تا آن را قربانی کند و در راه رضای خدا صدقه بدهد. پس برای خدا می اندیشید نه برای خودش یا دنیا. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریست و هر دو ناقه را به او بخشید. سپس خدا در باره او نازل کرد: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى» یعنی پندی است «لِمَن كَانَ لَهُ قَلبٌ» یعنی عقل داشته باشد «أَو أَلقَى السَّمْعَ» یعنی امیر المؤمنین با گوش خود به آن چه زبانش از آیات خدا تلاوت می کرد، گوش می داد. «وهُو شَهِيدٌ» یعنی قلب امیرالمؤمنین در نماز خود متوجه خداست و در محضر اوست، و به هیچ یک از امور دنیوی نمی اندیشد.(۱)

«ولَقَدْ خَلقْنَا السَّمَاواتِ والأَرْضَ ومَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ومَا مَسَّنَا مِن لغُوبٍ(۳۸)»

[و در حقیقت، آسمان‌ها و زمین و آن چه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفریدیم و احساس ماندگی نکردیم]

۱) ابن بابویه، از حسین بن ضریس بجلی، از پدرش، از ابو جعفر عماره سکری سریانی، از ابراهیم بن عاصم در قزوین، از عبدالله بن هارون کرنی، از ابو جعفر احمد بن عبدالله بن یزید بن سلام بن عبیدالله، غلام آزاد شده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، از ابو عبدالله بن یزید، از یزید بن سلام روایت کرده است که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید، به من بگویید: اولین روزی که خداوند عز و جل خلقت را آغاز کرد چه روزی بود؟ فرمود: روز یکشنبه. پرسید: چرا به نام یکشنبه نامیده شده؟ فرمود: چون یکی و محدود است. پرسید: دوشنبه چطور؟ فرمود: آن دومین روز دنیاست. پرسید و سه شنبه چطور؟ فرمود: سومین روز دنیا است. پرسید: چهارشنبه چطور؟ فرمود: چهارمین روز دنیاست. پرسید: پنج شنبه چطور؟ فرمود: روز پنجم دنیاست و روز انیس است که ابلیس در آن روز

۱- [۱] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۰.

لعنت شد و ادریس به آسمانها برده شد. پرسید: روز جمعه چرا جمعه نامیده شد؟ فرمود: آن «یَومٌ مَّجْمُوعٌ لهُ النَّاسُ وذَلکَ یَومٌ مَّشْهُودٌ»(۱) [روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند و آن (روز) روزی است که (جملگی در آن) حاضر می شوند] و جمعه روز شاهد و مشهود است. پرسید: شنبه چطور؟ فرمود: شنبه روز استراحت است. لذا خداوند عز و جل در قرآن فرمود: «ولقَدْ خَلقْنَا السَّمَاواتِ والأَرْضَ ومَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ» که از روز یکشنبه تا جمعه شش روز است و شنبه تعطیل است. گفت: راست گفتی ای رسول خدا.(۲)

پیشتر در تفسیر آیه «إِنَّ رَبَّکُمُ اللهُ الذِی خَلقَ السَّمَاواتِ والأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ» [پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید] از سوره یونس حدیثی در این زمینه بیان شد.(۳)

«فَاصْبِرْ عَلى مَا یَقُولونَ وسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْل طُلوعِ الشَّمْسِ وقَبْل الغُرُوبِ(۳۹)»

[و بر آن چه می گویند، صبر کن و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب به ستایش پروردگارت تسبیح گوی]

۱) طبرسی در مجمع البیان گفته است: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْل طُلوعِ الشَّمْسِ وقَبْل الغُرُوبِ» سئوال شد. فرمود: هر صبح و شام ده بار می گویی: «لا اله الا الله، وحده لا شریك له، له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر» یعنی هیچ معبودی جز الله وجود ندارد، او یگانه است و هیچ شریک و همتایی ندارد، پادشاهی برای او و حمد و سپاس مخصوص خداست و او بر هر چیز تواناست.(۴)

ص:۵۱۳

۱- [۱] - هود/ ۱۰۳.

۲- [۲] - علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۸، باب ۲۲۲، ح ۳۳.

۳- [۳] - یونس/ ۳.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۹.

«ومِنَ اللیْل فَسَبِّحْهُ وأَدْبَارَ السُّجُودِ(۴۰)»

[و پاره ای از شب و به دنبال سجود (به صورت تعقیب و نافله) او را تسبیح گوی]

۱) محمـد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پـدرش، از حماد بن عیسـی از حریز، از زراره روایت کرده است، از امام محمـد باقر علیه السلام در باره آیه «وأَدْبَارَ السُّجُودِ» پرسیدم. فرمود: منظور دو رکعت نماز بعد از مغرب است.(۱)

۲) علی بن ابراهیم، از احمـد بن ادریس، از احمـد بن محمـد، از ابن ابی نصـر، روایت کرده است، از امام رضا علیه السـلام در باره آیه «ومِنَ اللیْل فَسَبِّحْهُ وأَدْبَارَ السُّجُودِ» پرسیدم. فرمود: منظور چهار رکعت نماز بعد از مغرب است.(۲)

« واسْتَمِعْ یَومَ یُنَادِ المُنَادِ مِن مَّکَانٍ قَرِیبٍ(۴۱)...بِجَبَّارٍ فَذَکِّرْ بِالقُرْآنِ مَن یَخَافُ وعِیدِ(۴۵)»

« واسْـتَمِعْ یَومَ یُنَادِ المُنَادِ مِن مَّکَانٍ قَرِیبٍ(۴۱) یَومَ یَسْـمَعُونَ الصَّیْحَهَ بِالحَقِّ ذَلکَ یَومُ الخُرُوجِ(۴۲) إِنَّا نَحْـنُ نُحْیِی ونُمِیتُ وإِلیْنَا المَصِیرُ(۴۳) یَومَ تَشَقَّقُ الأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلکَ حَشْرٌ عَلیْنَا یَسِیرٌ(۴۴) نَحْنُ أَعْلمُ بِمَا یَقُولونَ ومَا أَنتَ عَلیْهِم بِجَبَّارٍ فَذَکِّرْ بِالقُرْآنِ مَن یَخَافُ وعِیدِ(۴۵)»

[و روزی که منـادی از جـایی نزدیـک نـدا درمی دهـد، به گوش بـاش * روزی که فریاد (رسـتاخیز) را به حق می شـنوند، آن (روز) روز بیرون آمدن (از زمین) است * ماییم که خود زندگی می بخشیم و به مرگ می رسانیم و برگشت به سوی ماست * روزی که زمین به سـرعت از (اجساد) آنان جدا و شـکافته می شود. این حشری است که بر ما آسان خواهد بود * ما به آن چه می گویند، داناتریم و تو به زور وادارنده آنان نیستی پس به (وسیله) قرآن هر که را از تهدید (من) می ترسد، پند ده]

۱) سـعد بن عبـدالله، از احمـد بن محمـد بن عیسـی، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل بن دراج روایت کرده است که امام صادق علیه السلام آیه زیر را خواند: «إِنَّا

۱- [۱] - کافی، ج۳، ص ۴۴۴، ح ۱۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

لَنَنصُرُ رُسُلَنَا والذِينَ آمَنُوا فِي الحَيَاهِ الدُّنْيَا ويَومَ يَقُومُ الأشْهَادُ»(۱) [در حقیقت ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر پای می ایستند قطعا یاری می کنیم] سپس فرمود: به خدا سوگند! این آیه در باره رجعت نازل شده است. مگر نمی دانی که در دنیا بسیاری از پیامبران خدا و ائمه یاری نشدند و آنها به شهادت رسیدند. پس این آیه در باره رجعت نازل شده است. راوی می گوید: از آن حضرت در باره آیه «واسْتَمِعْ يَومَ يُنَادِ المُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ * يَومَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَهَ بِالحَقِّ ذَلكَ يَومُ الخُرُوجِ» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: منظور از آن، رجعت است.(۲)

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: «واسْتَمِعْ يَومَ يُنَادِ المُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ» به این معناست که منادی، نام حضرت قائم و پدرش که سلام و درود خدا بر آنان باد را با صدای بلند می خواند و منظور از «يَومَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَهَ بِالحَقِّ» فریاد حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از آسمان است. «ذَلكَ يَومُ الخُرُوجِ».(۳)

۳) علی بن ابراهیم قمی همچنین از احمد بن محمد، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل بن دراج روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره «يَومَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَهَ بِالحَقِّ ذَلكَ يَومُ الخُرُوجِ» پرسیدم، فرمود: منظور از آن رجعت است.(۴)

۴) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «يَومَ تَشَقَّقُ الأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا» گفت: این آیه در باره رجعت نازل شده است و آیه «فَذَكِّرْ بِالقُرْآنِ مَن يَخَافُ وعِيدِ» یعنی: ای محمد! عذابی را که وعده داده ایم یادآوری کن.(۵)

۱- [۱] - غافر / ۵۱.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

سوره ذاریات

اشاره

سوره ذاریات، مکی است و دارای ۶۰ آیه است و پس از سوره احقاف نازل شده است.

ص:۵۱۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره ذاریات

۱) ابن بـابویه بـا سـند خود، از داود بن فرقه نقـل کرده است که امـام صـادق علیه السـلام فرمود: هر کس سوره ذاریـات را در هنگام روز یا شب بخوانـد، خداونـد وضع زنـدگی او را درست خواهـد کرد و روزی زیادی به او خواهد داد و در داخل قبر با یک چراغ پرنور، تا روز قیامت بر او نورافشانی خواهد کرد.(۱)

۲) در کتـاب خـواص القرآن از پیـامبر صـلی الله علیـه و آله و سـلم نقـل شـده است که فرمـود: هر کس این سـوره را بخوانـد، خداوند به اندازه هر بادی که در دنیا می وزد و جاری می شود، ده نیکی به او عطا می کند.

۳) و از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل شده است: هر کس آن را در ظرفی بنویسد و آب آن را بنوشد، درد شـکم او از بین می رود و اگر بر گردن زن بارداری آویخته شود، فرزندش را آسان به دنیا می آورد.

۴) رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر کس آن را در ظرفی بنویسد و آب آن را بنوشد، درد شـکم او خوب می شود و اگر بر گردن زنی که دچار سختی زایمان است آویخته شود، به سرعت فارغ می شود.

۵) امـام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس آن را نزد مریضـی که در شـرف مرگ است، بنویسـد، خداونـد جان دادن را بر او بسیار آسان می گرداند. و اگر نوشته شود و بر گردن زن حامله ای آویخته گردد، به اذن خداوند متعال خیلی زود وضع حمل می نماید.

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۵

تفسیر سوره ذاریات

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«والذَّارِيَاتِ ذَرْوا(١) فَالحَامِلاتِ وِقْرًا(٢)...إِنَّمَا تُوعَدُونَ لصَادِقٌ(٥) وإِنَّ الدِّينَ لواقِعٌ (٦)»

«والذَّارِيَاتِ ذَرْوا(١) فَالحَامِلاتِ وِقْرًا(٢) فَالجَارِيَاتِ يُسْرًا (٣) فَالمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا(۴) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لصَادِقٌ(٥) وإِنَّ الدِّينَ لواقِعٌ (٦)»

[سوگند به بادهای ذره افشان * و ابرهای گرانبار * و سبک سیران * و تقسیم کنندگان کار(ها) * که آن چه وعده داده شده اید، راست است * و (روز) پاداش واقعیت دارد]

١) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «والذَّارِيَاتِ ذَرْوا» فرمود: ابن کواء از امام علی علیه السلام در باره ذاریات «والذَّارِيَاتِ ذَرْوا» سئوال کرد. امام فرمود: منظور باد است. از حاملات و قراً پرسید. جواب داد: منظور ابر است. و از جاریات یسراً پرسید و آن حضرت جواب داد: منظور کشتی ها هستند. و از مقسمات امراً پرسید. گفت: فرشتگان است. و همه اینها قسم است و خبر آن «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لصَادِقٌ * وإِنَّ الدِّينَ لواقِعٌ» یعنی مجازات و پاداش واقعیت دارد و عملی خواهد شد.(١)

٢) شیخ در کتاب تهذیب به طور مرسل، روایت کرده است: امام صادق علیه

١- [١] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ٣٠۴.

السلام در باره آیه «فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا» فرمود: فرشتگان، رزق و روزی بنی آدم را از طلوع سپیده تا طلوع خورشید تقسیم می کنند. پس هر کس ما بین این دو موقع بخوابد، از رسیدن به روزی خود محروم شده است.(۱)

۳) طبرسی می گوید: امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرموده اند: هیچ کس حق ندارد، جز خدا به کس دیگری قسم بخورد؛ ولی خداوند متعال به هر کدام از آفریده هایش که بخواهد، قسم می خورد.(۲)

۴) شرف الدین نجفی گفته است: با سند متصل از احمد بن محمد بن خالد برقی، از حسین بن سیف بن عمیره، از برادرش، از پدرش، از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در باره آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ» فرمود: آیه این گونه نازل شده است: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ فی علیّ».(۳)

۵) علی بن ابراهیم از جعفر بن احمد، از عبد الکریم بن عبد الرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ» فرمود: یعنی صادق در باره علی علیه السلام و «وإِنَّ الدِّينَ لواقِعٌ» یعنی علی علیه السلام واقعیت دارد و علی علیه السلام همان دین است.(۴)

«والسَّمَاء ذَاتِ الحُبُکِ(۷) إِنَّکُمْ لفِی قَول مُّخْتَلفٍ(۸) یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ(۹)»

[سوگند به آسمان مشبک * که شما (در باره قرآن) در سخنی گوناگونید * (بگوی) تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد]

۱) علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسین بن خالد نقل کرده است که از ابو الحسن امام رضا علیه السلام در باره آیه «والسَّمَاء ذَاتِ الحُبُکِ» پرسیدم. حضرت فرمود: آسمان و زمین به هم بافته شده است و برای نشان دادن آن، انگشتان دو

۱- [۱] - تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۵۴۱.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۵۴.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۴، ح ۱.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۵.

دست خود را در هم فرو برد. گفتم: چگونه ممکن است آسـمان به زمین بافته شده باشد در حالی که خداوند می فرماید: «رَفَعَ السَّمَاواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَونَهَا»(۱) [کسـی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید برافراشت] فرمود: خداوندی که پاک و منزه است؛ مگر نفرموده است «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَونَهَا» گفتم: بلی فرمود: سـتون هایی دارد ولی شـما آنها را نمی بینید. گفتم: جـانم فـدای تو بـاد! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ حضـرت در حـالی که کف دست چپش را بـاز کرده بود و کف دسـت راست را بر آن قرار داده بـود، فرمـود: این زمین اول است و این هم آسـمان اول که بر بالاـی آن به صورت گنبـد است. زمین دوم بر بالای آسـمان دومی است و آسـمان دوم مانند یک گنبد بر روی آن قرار دارد. زمین سوم بر بالای آسـمان دوم است و آسـمان سوم به صورت یـک گنبـد بر بالای آن قرار دارد. زمین چهارم بر بالای آسـمان سوم است و آسـمان چهارم به شـکل گنبـدی بر بالاـی آن قرار دارد. و زمین پنجم بر بالای آسـمان چهارم است و آسـمان چهارم به صورت یک گنبـد بر روی آن قرار دارد. زمین شـشم بر بالای آسمان پنجم است و آسمان ششم به صورت یک گنبد بر بالای آن قرار دارد. و زمین هفتم در بالای آسـمان شـشم قرار دارد و آسـمان هفتمماننـد یک گنبد در روی آن است و عرش خداوند متعال بر بالای آسـمان هفتم است و این است که خداونـد عز و جل می فرمایـد: «الذِی خَلقَ سَبْعَ سَمَاواتٍ ومِنَ الأَرْضِ مِثْلهُنَّ يَتَنَزَّل الأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»(۲) [همان کسـی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را آفرید. فرمان (خدا) در میان آنها فرود می آید] و اما صاحب اختیار، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می باشـد و جانشـین او پس از او در روی زمین قـائم مقام او است. بی گمان، از بالای آسمان و از میان آسمان ها و زمین ها، دستورات بر او نازل می شود. پرسیدم: پس در زیر ما فقط یک زمین قرار دارد؟ فرمود: در زیر ما فقط یک زمین قرار دارد و شش تای دیگر در بالای ما است.(۳)

۱- [۱] - رعد/ ۲.

۲- [۲] - طلاق/ ۱۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲) محمـد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن علی، از حسـین بن سـیف، از برادرش، از پدرش، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السـلام نقل کرده است که آیه «إِنَّکُمْ لفِی قَول مُخْتَلفٍ» در باره ولایت می باشـد و در باره آیه «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ» فرمود: هر کس به ولایت پشت کند، به بهشت پشت کرده است.(۱)

۳) محمـد بن حسن صـفّار، از عبـدالله بن عامر، از ابو عبدالله برقی، از حسن بن عثمان، از محمد بن فضـیل، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السـلام نقل کرده است که حضـرت فرمود: منظور از آیه «إِنَّکُم لفِی قَول مُّخْتَلفٍ» علی علیه السلام می باشد. یعنی این که در باره او اختلاف می ورزنـد و دیـدیم که این امت اختلاف ورزیدنـد. هر کس بر ولایت علی علیه السـلام پایـدار بمانـد، وارد بهشت خواهـد شـد و هر کس با ولایت او مخالفت کنـد، وارد جهنم خواهـد شد. و اما آیه «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ» در باره ولاـیت علی علیـه السـلام می باشـد. هر کس به ولاـیت او پشت کنـد، به بهشت پشت کرده است. و این است که خداونـد می فرماید: «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ».(۲)

۴) علی بن ابراهیم می گوید: در آیه «والسَّمَاء ذَاتِ الحُبُکِ» منظور از آسـمان، رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم می باشد و منظور از بافته شـده، علی علیه السـلام می باشـد. و آیه «إِنَّکُمْ لفِی قَول مُّخْتَلفٍ» یعنی اختلاف در باره علی علیه السـلام . این امت در ولایت علی علیه السـلام اختلاف ورزیدند. هر کس بر ولایت علی علیه السـلام استوار بماند، وارد بهشت خواهد شد و هر کس بـا آن مخـالفت ورزد، وارد جهنم می شود. آیه «یُؤْفَـکُ عَنْهُ مَنْ أُفِـکَ» یعنی علی علیه السـلام . هر کس از ولاـیت او روی برگرداند، از بهشت روی برگردانده می شود.(۳)

« قُتِل الخَرَّاصُونَ(۱۰) الذِینَ هُمْ فِی غَمْرَهٍ سَاهُونَ(۱۱)...هَذَا الذِی کُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلونَ(۱۴)»

« قُتِل الخَرَّاصُونَ(۱۰) الـذِینَ هُمْ فِی غَمْرَهٍ سَاهُونَ(۱۱) یَسْأَلونَ أَیَّانَ یَومُ الدِّینِ(۱۲) یَومَ هُمْ عَلی النَّارِ یُفْتَنُونَ(۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هَذَا الذِی کُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلونَ(۱۴)»

ص:۵۲۴

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۴۸.

۲- [۲] - بصائر الدرجات، ص ۸۸ ح ۵.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۵.

[مرگ بر دروغپردازان * همانان که در ورطه نادانی بی خبرند * پرسند: روز پاداش کی است؟ * همان روز که آنان بر آتش عقوبت (و آزموده) شوند * عذاب (موعود) خود را بچشید. این است همان (بلایی) که با شتاب خواستار آن بودید]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «قُتِلَ الخَرَّاصُونَ» می گوید: خراصوان آنهایی هستند که بدون هیچ علم و دانش و یقینی با افکار و اندیشه های خود، حدس و گمان می زنند و دروغ می گویند: «الذِینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ سَاهُونَ» یعنی در گمراهی هستند. ساهی آن کسی است که خدا را یاد نمی کند. اما این گفته خدای تبارک و تعالی «يَسْأَلونَ» یعنی ای محمد! می پرسند: «أَیَّانَ یَومُ الدِّینِ» یعنی روز حسابرسی کی خواهد بود. خداوند می فرماید: «یَومَ هُمْ عَلی النَّارِ یُفْتَنُونَ» روزی که دچار عذاب می شوند. «ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ» یعنی: عذابتان را بچشید «هَذَا الذِی كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلونَ».(۱)

۲) سعد بن عبدالله، از ابو عبدالله احمد بن محمد سیّاری، از احمد بن عبدالله بن قبیصه مهلبی، از پدرش، از بعضی از یارانش، از امام صادق علیه السلام در باره کوره ها و در باره آیه «عَلی النَّارِ یُفْتَنُونَ» فرموده است: در کوره شکسته می شوند همچنان که طلا شکسته می شود تا این که هر چیزی به مشابه خودش برگردد؛ یعنی این که به حقیقت و اصل خود بازگردد.(۲)

«إِنَّ المُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وعُیُونٍ(۱۵) آخِذِینَ مَا آتَاهُمْ...وفِی أَنفُسِكُمْ أَفَلا تُبْصِرُونَ(۲۱)»

«إِنَّ المُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وعُیُونٍ(۱۵) آخِذِینَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِینَ(۱۶) كَانُوا قَلیلاً مِّنَ اللیْلِ مَا یَهْجَعُونَ(۱۷) وبِالأَسْحَارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ(۱۸) وفِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ للسَّائِلِ والمَحْرُومِ(۱۹) وفِی الأَرْضِ آیَاتٌ للمُوقِنِینَ(۲۰) وفِی أَنفُسِكُمْ أَفَلا تُبْصِرُونَ(۲۱)»

ص:۵۲۵

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۸.

[پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه سارانند * آن چه را پروردگارشان عطا فرموده، می گیرند. زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند * و از شب، اندکی را می غنودند * و در سحرگاهان (از خدا) طلب آمرزش می کردند * و در اموالشان برای سائل و محروم حقی (معین) بود * و روی زمین برای اهل یقین نشانه هایی (متقاعدکننده) است * و در خود شما، پس مگر نمی بینید]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: سپس خداوند از پروا پیشگان یاد می کند و می فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وعُیُونٍ * آخِذِینَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ کَانُوا قَبْل ذَلکَ مُحْسِنِینَ * کَانُوا قَلیلا مِّنَ اللیْل مَا یَهْجَعُونَ» یعنی نمی خوابند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایّوب خزاز، از محمد بن مسلم نقل کرده است که: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: بنده را سه بار در شب بیدار می کنند؛ اگر بلند نشد، شیطان نزد او می آید و در گوش او ادرار می کند. محمد بن مسلم می گوید: در باره آیه «کَانُوا قَلیلا مِّنَ اللیْل مَا یَهْجَعُونَ» از حضرت پرسیدم. فرمود: شب های خیلی اندکی را از دست می دهند و در آن (برای عبادت) بیدار نمی شوند.(۲)

۳) شیخ در کتاب تهذیب با سند خود از محمد بن علی بن محبوب، از حسن بن علی، از عبّاس بن عامر، از جابر، از ابو بصیر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت در باره آیه «کَانُوا قَلیلا مِّنَ اللیْل مَا یَهْجَعُونَ» فرمود: اینان می خوابیدند، ولی هر گاه یکی از آنها در خواب می غلتید، می گفت: الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر (خدا را شکر، خدایی جز خدای یکتا نیست، و خدا از همه بزرگ تر است).(۳)

۴) و نیز شیخ در کتاب تهذیب، با سند خود، از حسین بن سعید، از فضاله، از معاویه بن عمّار. از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «وبِالْأَسْحَارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ» فرمود: یعنی در نماز وتر در آخر شب، هفتاد بار

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۴۴۶، ح ۱۸.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۱۳۸۴.

استغفار می کنند.(۱)

۵) ابن بابویه، از پـدرش رحمت خدا بر او باد، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از معاویه بن عمّار نقل کرده است که از امـام صـادق علیه السـلام شـنیدم که در بـاره آیه «وبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» فرمود: در پایان نماز وتر، هفتاد بار از خداوند استغفار می طلبیدند.(۲)

۶) محمد بن یعقوب با سـند خود از ابن فضّال، از صـفوان بن جمّال، از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است که در باره آیه «للسَّائِلِ والمَحْرُومِ» فرمود: منظور از محروم، «محارف»(۳) است؛ یعنی کسـی که در خرید و فروش از دست رنج خود، محروم شـده است. و در روایت دیگر به نقـل از امـام باقر علیه السـلام و امام صادق علیه السـلام گفته شـده است: محروم آن شخصـی است که عقل او اندک نیست، ولی روزی فراوان نصیب او نگردیده است و آن همان «محارف» است.(۴)

۷) علی بن ابراهیم می گوید: سائل کسی است که درخواست می کند و محروم کسی است که از حاصل تلاشش محروم شده است. سـپس در بـاره آیه: «وفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ» گفت: در هر چیزی که خداونـد خلق کرده است نشانه ای وجود دارد. شاعر گفته است:

و فی کل شیء له آیه***تدلّ علی أنّه واحد

در هر چیزی نشانی از او وجود دارد و دلالت بر این دارد که او یکتا است و شریک ندارد.

و در باره آیه «وفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلا تُبْصِرُونَ» فرمود: تو را شنوا و بینا آفریده است؛ یک بار خشمگین می شوی و بار دیگر راضی می گردی و یک بار گرسنه می شوی و بار دیگر سیر می شوی، همه اینها از نشانه های خداوند است.(۵)

۱- [۱] - تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۴۹۸.

۲- [۲] - علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۳، باب ۸۶، ح ۱.

۳- [۳] - محارف: محروم است که می جوید، ولی نمی یابد و آن ضدّ مبارک است.

۴- [۴] - کافی، ج ۳، ص ۵۰۰، ح ۱۲.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۸) محمـد بن یعقوب از تعـدادی از یارانش، از احمـد بن محمـد بن خالـد، از محمد بن علی، از عبد الرحمن بن محمد بن ابی هاشم، از احمد بن محسن میثمی، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که پس از گفتاری از ایشان در باره استدلال بر وجود خالق و پس از سئوالی که ابن ابی العوجاء در باره وجود خالق از ایشان پرسیده بود و ایشان هم دلیل وجود خالق را با استدلال بیان کرده بود، به حضرت گفتم: اگر موضوع این گونه است که شما می فرمایید، چه اشکالی داشت که خداوند، خودش را برای خلق خود آشکار می ساخت و آنان را به پرستش خود دعوت می کرد، تا حتی دو نفر با هم اختلاف نکنند. چرا خود را از آنها مخفی کرده است و پیامبران را فرستاده است؟ اگر خودش مستقیما به این کار اقدام می کرد، احتمال ایمان آوردن مردمان به او بیشتر بود. حضرت در جواب فرمود: وای بر تو. چگونه می توانی بگویی که او خود را پنهان کرده است در حالی که قدرت خود را در وجودت به تو نشان داده است؛ در آفرینش تو، در حالی که تو نبودی؛ در بزرگ شدنت پس از خردسالیت، در نیرومندیت پس از ضعف جسمانی ات، در ضعف جسمانی ات پس از نیرومندیت، در بیماری ات پس از سلامتی ات، و در سلامتی تو پس از مریضی ات، در رضایت تو پس از خشم و غضبت و در خشم و غضب تو پس از رضایت مندی ات، در اندوه تو پس از شادمانی تو و در شادی تو پس از ناراحتی ات و در دوست داشتن تو پس از کینه و دشمنی ات و در کینه و دشمنی تو پس از دوست داشتنت، و در عزم و اراده تو پس از آه و ناله ات، و در آه و ناله ات پس از عزم و اراده ات، در رغبت و علاقه ات پس از بیزاری ات، و در بیزاری ات پس از رغبت و علاقه ات، و در تمایل تو پس از ترست و در ترس تو پس از تمایل تو، و در امید تو پس از یأس و ناامیدی ات، و در یأس و ناامیدی تو پس از امیدواری ات، و در به یاد آوردن تو آن چیزهایی را که در وهم و خیال تو نمی گنجید و در از بین بردن آن چیزهایی که در ذهن تو وجود داشت و تو به آنها اعتقاد داشتی... و حضرت، پیوسته قدرت خداوند را برای من می شمرد، قدرتی که در وجود من است و من آن را نمی شناسم، تا آن جا که گمان کردم خداوند به

زودی بین من و او آشکار خواهد شد.(۱)

«وَفِی السَّمَاء رِزْقُکُمْ وَمَا تُوعَدُونَ(۲۲) فَوَرَبِّ السَّمَاء وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّکُمْ تَنطِقُونَ(۲۳)»

[و روزی شما و آن چه وعده داده شده اید در آسمان است * پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعا او حق است، همان گونه که خود شما سخن می گویید]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَفِی السَّمَاء رِزْقُکُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» می گوید: باران از آسمان فرو می بارد و به سبب آن، رزق و روزی جهان از زمین سر برمی آورد و آن چیزهایی که به آن وعده داده می شوید، مانند اخبار روز قیامت و بازگشت و دیگر اخباری که در آسمان است، آشکار می شود. آن گاه خداوند عز و جل به خودش قسم می خورد و می گوید: «فَوَرَبِّ السَّمَاء وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّکُمْ تَنطِقُونَ» یعنی آن چیزهایی که شما را بدان وعده دادم.(۲)

۲) شیخ در کتاب تهذیب با سند خود، از احمد بن ابی عبدالله، از قاسم بن یحیی، از پدر بزرگش حسن بن راشد، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام از پدرانش، نقل کرده است که علی علیه السلام فرمود: هر گاه کسی از شما نماز را به پایان رساند، باید دست هایش را به آسمان بلند کند و در دعا کردن کوشش کند. آن گاه ابن سبا پرسید: ای امیرالمؤمنین! مگر خداوند در همه جا حضور ندارد؟ فرمود: بلی هست. گفت: پس چرا باید دست هایش را به آسمان بلند کند؟ حضرت فرمود: مگر نخوانده ای «وَفِی السَّمَاء رِزْقُکُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» آیا روزی از جای دیگری غیر از جایگاه خودش درخواست می شود؟ جایگاه روزی و آن چه خداوند وعده داده است، آسمان می باشد.(۳)

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۱۳۱۵.

محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از حسن بن حسین، از سفیان بن ابراهیم، از عمرو بن هاشم، از اسحاق بن عبدالله، از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «فَوَرَبِّ السَّمَاء والأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ» فرمود: منظور خداوند متعال از «إِنَّهُ لَحَقٌّ» ظهور امام زمان علیه السلام می باشد و در باره او، این آیه نازل شده است: «وعَدَ اللهُ الذِینَ آمَنُوا مِنكُمْ وعَمِلوا الصَّالحَاتِ لیَسْتَخْلفَنَّهُم فِی الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلفَ الذِینَ مِن قَبْلهِمْ ولیُمَكِّنَنَّ لهُمْ دِینَهُمُ الذِی ارْتَضَی لهُمْ وليُبَدِّلنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوفِهِمْ أَمْنًا»(۱)-(۲) [خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین، جانشین (خود) قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین (خود) قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند]

«هَل أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ المُكْرَمِينَ(۲۴) إِذْ...والسَّمَاء بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وإِنَّا لمُوسِعُونَ(۴۷)»

«هَل أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ المُكْرَمِينَ(۲۴) إِذْ دَخَلوا عَليْهِ فَقَالوا سَلامًا قَال سَلامٌ قَومٌ مُّنكَرُونَ(۲۵) فَرَاغَ إِلى أَهْلهِ فَجَاء بِعِجْل سَمِينٍ(۲۶) فَقَرَّبَهُ إِليْهِمْ قَال أَلا تَأْكُلونَ(۲۷) فَأَوجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالوا لا تَخَفْ وبَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَليمٍ(۲۸) فَأَقْبَلتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وجْهَهَا وقَالتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ(۲۹) قَالوا كَذَلكَ قَال رَبُّكِ إِنَّهُ هُو الحَكِيمُ العَليمُ(۳۰) قَال فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا المُرْسَلونَ(۳۱) قَالوا إِنَّا أُرْسِلنَا إِلى قَومٍ مُّجْرِمِينَ(۳۲) لنُرْسِل عَليْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ(۳۳) مُسَومَةً عِندَ رَبِّكَ للمُسْرِفِينَ(۳۴) فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ المُؤْمِنِينَ(۳۵) فَمَا وجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ المُسْلمِينَ(۳۶) وتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً للذِينَ يَخَافُونَ العَذَابَ الأَليمَ(۳۷) وفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلنَاهُ إِلى فِرْعَونَ بِسُلطَانٍ

ص:۵۳۰

۱- [۱] - نور/ ۵۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۵، ح ۴.

مُّبِينٍ(۳۸) فَتَولی بِرُكْنِهِ وقَال سَاحِرٌ أَو مَجْنُونٌ(۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي اليَمِّ وهُو مُلِيمٌ(۴۰) وفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ العَقِيمَ(۴۱) مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ(۴۲) وفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ(۴۳) فَعَتَوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وهُمْ يَنظُرُونَ(۴۴) فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ ومَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ(۴۵) وقَومَ نُوحٍ مِّن قَبْلِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَومًا فَاسِقِينَ(۴۶) والسَّمَاء بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وإِنَّا لمُوسِعُونَ(۴۷)»

[آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید * چون بر او درآمدند، پس سلام گفتند. گفت: سلام، مردمی ناشناسید * پس آهسته به سوی زنش رفت و گوساله ای فربه (و بریان) آورد * آن را به نزدیکشان برد (و) گفت: مگر نمی خورید؟ * و (در دلش) از آنان احساس ترسی کرد. گفتند: مترس و او را به پسری دانا مژده دادند * و زنش با فریادی (از شگفتی) سر رسید و بر چهره خود زد و گفت: زنی پیر نازا (چگونه بزاید) * گفتند: پروردگارت چنین فرموده است. او خود حکیم داناست * (ابراهیم) گفت: ای فرستادگان! ماموریت شما چیست؟ * گفتند: ما به سوی مردمی پلیدکار فرستاده شده ایم * تا سنگ‌هایی از گل رس بر (سر) آنان فرو فرستیم * (که) نزد پروردگارت برای مسرفان نشان گذاری شده است * پس هر که از مؤمنان در آن (شهرها) بود بیرون بردیم * ولی در آن جا جز یک خانه از فرمانبران (خدا بیشتر) نیافتیم * و در آن جا برای آنها که از عذاب پر درد می ترسند، عبرتی به جای گذاشتیم * و (نیز) در (ماجرای) موسی چون او را با حجتی آشکار به سوی فرعون گسیل داشتیم * پس (فرعون) با ارکان (دولت) خود روی برتافت و گفت: (این شخص) ساحر یا دیوانه ای است * (تا) او و سپاهیانش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم در حالی که او (در آخرین لحظه) نکوهشگر (خود) بود * و در (ماجرای) عاد (نیز) چون بر (سر) آنها آن باد مهلک را فرستادیم * به هر چه می وزید، آن را چون خاکستر استخوان مرده می گردانید * و در (ماجرای) ثمود (نیز عبرتی بود) آن گاه که به ایشان گفته شد: تا چندی برخوردار شوید * تا (آن که) از فرمان پروردگار خود سر برتافتند و در حالی که آنها می نگریستند، آذرخش آنان را فرو گرفت * در نتیجه نه توانستند به پای خیزند و نه طلب یاری کنند * و قوم نوح (نیز) پیش از آن (اقوام نامبرده

همین گونه هلاک شدند)، زیرا آنها مردمی نافرمان بودند * و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم و بی گمان ما (آسمان)گستریم]

۱) ابن بابویه، از محمد بن موسی بن متوکل، از عبدالله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو بصیر نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از بخل به خدا پناه می برد؟ حضرت فرمود: بلی ای ابو محمد! هر صبح و هر شب. ما هم از بخل به خدا پناه می بریم. خداوند می فرماید: «وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۱) [و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند] از عاقبت و سرانجام بخل تو را آگاه خواهم کرد: قوم لوط از دیاری بودند که بر غذا و طعام حریص بودند. سرانجام، بخل آنها را دچار دردی ساخت که هیچ درمانی برای درد آنها که همان لواط بود، پیدا نمی شد. پرسیدم: عاقبت کار آنها چه شد؟ فرمود: سرزمین قوم لوط در سر راه کاروان هایی بود که به شام و مصر می رفتند. کاروان بر آنها فرود می آمد و آنها هم از کاروانیان پذیرایی می کردند. وقتی که مهمانان آنها زیاد شدند، آنها از بخل و پستی به تنگ آمدند. بخل آنها را به جایی کشاند که وقتی برای آنها مهمان می آمد، بدون این که تمایلی به او داشته باشند، او را رسوا و بی آبرو می کردند. این کار را چندان با مهمانان مرد انجام دادند که مهمانان به سرزمین آنها نمی آمدند. در نتیجه، این کار در بین خودشان سرایت پیدا کرد. مهمانان زن هم از آنان دوری جستند. این گونه بود که بخل در میان آنها دردی را به جا گذاشت که نمی توانستند آن را از خودشان دور کنند بدون این که به آن کار تمایلی داشته باشند. تا آن جا که انجام این کار را از مردان سرزمین خود طلب می کردند و در قبال انجام آن کار پاداش و یا پول می دادند. سپس فرمود: کدام درد است که از بخل دردناک تر باشد و سرانجام آن زیان بارتر، و در نزد خداوند عز و جل زشت تر؟ ابو بصیر می گوید: به حضرت گفتم: جانم فدای تو، آیا همه افراد سرزمین لوط این کار را انجام می دادند؟ فرمود: بلی، به جز یک خانواده مسلمان. آیا کلام خداوند متعال را نشنیده ای که فرمود: «فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

۱- [۱] - حشر / ۹.

* فَمَا وجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ» سپس امام باقر علیه السلام فرمود: لوط مدت سی سال در میان قوم خود زندگی کرد. آنها را به عبادت خداوند عز و جل دعوت می کرد و آنها را از عذاب خدا می ترسانید. اما آنها نه از غائط (مدفوع) طهارت می جستند و نه از جنابت. لوط، پسر خاله ابراهیم بود و زن ابراهیم، ساره، خواهر لوط بود. لوط و ابراهیم دو پیامبری بودند که به پیامبری فرستاده شده بودند و مردم را از کارهای ناشایست می ترساندند. لوط مرد بخشنده و دست و دل بازی بود و اگر مهمانی به نزد او می آمد، او را گرامی می داشت و آنها را از قوم خودش برحذر می داشت. وقتی قوم لوط، این عمل را در او دیدند، به او گفتند: «أَولمْ نَنْهَکَ عَنِ العَالِمِينَ»(۱) [آیا تو را (از مهمان کردن) مردم بیگانه منع نکردیم] از مهمان پذیرایی نکن. اگر این کار را بکنی، آن مهمانی را که به نزد تو آمده است رسوا می کنیم و تو را خوار می سازیم. این بود که اگر مهمانی نزد لوط می آمد، او موضوع را پنهان می کرد. مبادا که قومش مهمان او را رسوا سازند. دلیلش این بود که لوط در میان آن قوم خویشاوندانی نداشت. حضرت فرمود: لوط و ابراهیم، همواره منتظر نزول عذاب بر قوم لوط بودند. ابراهیم و لوط در نزد خداوند عز و جل دارای جایگاه آبرومندی بودند. هر وقت خداوند عز و جل می خواست قوم لوط را دچار عذاب سازد، دوستی و مهربانی ابراهیم و محبت لوط شامل حال آن قوم می شد، و از آنان محافظت می کرد و عذاب آنها را به تأخیر می انداخت.

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که تأسف خداوند بر قوم لوط زیاد شد، تصمیم گرفت که آنها را دچار عذاب سازد و به ابراهیم در عوض عذاب قوم لوط، فرزند دانایی ببخشد تا با آن به خاطر مصیبت نابودی قوم لوط، تسلی خاطر پیدا کند. آن گاه فرستادگانی را به نزد ابراهیم فرستاد تا او را به وجود اسماعیل بشارت دهند. ایشان شبانه به نزد او رفتند. ابراهیم از آنها ترسید و ترسید که آنها دزد باشند. وقتی فرستادگان او را نالان و ترسان یافتند، به او گفتند: سلام بر تو. در جواب آنها گفت: سلام بر شما. ولی ما از شما می ترسیم. گفتند: نترس. ما فرستادگان خدای تو هستیم. و تو را به داشتن فرزندی دانا بشارت می دهیم.

۱- [۱] - حجر / ۷۰.

امام باقر علیه السلام فرمود: آن جوان همان اسماعیل فرزند هاجر است. آن گاه ابراهیم به آن فرستادگان گفت: آیا به من با وجود پیری مژده می دهید، پس مرا به چه چیزی مژده می دهید؟ گفتند: تو را به حق مژده و بشارت دادیم. از ناامیدان مباش، آن گاه ابراهیم گفت: پس از مژده دادن چه کار دیگری دارید؟ گفتند: ما به سوی قومی گناهکار فرستاده شده ایم. به سوی قوم لوط؛ آنها قوم فاسدی بودند. فرستاده شدیم تا آنها را از عذاب پروردگار جهانیان برحذر داریم. امام باقر علیه السلام فرمود: ابراهیم به آن فرستادگان گفت: بدانید که لوط در میان آن قوم است؛ آنها گفتند: ما از تو بهتر می دانیم که چه کسی در آن قوم است. آمده ایم تا او را و تمامی اهل خانواده اش را نجات بدهیم. به جز زنش که به دلیل گناهکار بودنش، عذاب را بر او مقدر گردانیدیم. حضرت فرمود: وقتی فرستادگان به نزد خانواده لوط آمدند، لوط به آنها گفت: شما گروهی ناشناس هستید؛ گفتند: ما آن چیزی را برای تو آورده ایم که قوم تو در آن (در عذاب خدا) شک داشتند. ما حق و حقیقت را برای تو آورده ایم تا قوم خود را از عذاب خدا بترسانی و ما در کلام خود صادق هستیم.

ای لوط! از امروز وقتی هفت روز و هفت شب گذشت، آن گاه که شب به نیمه رسید، در تاریکی شب با خانواده ات از این جا برو، و هیچ کس از شما نباید از این سفر روی برگرداند به جز زن تو که او نیز دچار آن عذابی خواهد شد که قوم تو دچار همان خواهند شد و در آن شب به آن جایی که به شما دستور داده شده است، سفر کنید.

امام باقر علیه السلام فرمود: و انجام آن کار را به لوط ابلاغ کردند و گفتند همین که صبح بیدار شوند، کار این قوم تمام است. امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی سپیده صبح روز هشتم فرا رسید، خداوند عز و جل، فرستادگانی را نزد ابراهیم فرستاد تا تولد اسحق را به او بشارت دهند و نابودی قوم لوط را تسلیت گویند. و این کلام خداوند است که می فرماید: «ولقَدْ جَاءتْ رُسُلنَا إِبْرَاهِيمَ بِالبُشْرَى قَالواْ سَلاَمًا قَال سَلاَمٌ فَمَا لبِثَ أَن جَاء بِعِجْل حَنِيذٍ»(۱) [و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند. سلام گفتند. پاسخ داد سلام. و دیری نپایید که گوساله ای

ص:۵۳۴

۱- [۱] - هود/ ۶۹.

بریان آورد] یعنی گوساله ذبح شـده و بریان شـده و خوش مزه «فَلَمَّا رَأَى» [و چون دید] «أَيْدِيَهُمْ لاَ تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وأَوجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالواْ لاَ تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَومِ لوطٍ* وامْرَأَتُهُ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ ومِن ورَاء إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» [دست... هایشان به غذا دراز نمی شود آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسی بر دل گرفت. گفتند: مترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم* و زن او که ایستاده بود خندید. پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم] زن ابراهیم خندید یعنی از حرف آنهـا تعجب کرد: «قَالَتْ يَا ويْلَتَى أَأَلِدُ وأَنَاْ عَجُوزٌ وهَـذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَـذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ * قَالواْ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللهِ رَحْمَتُ اللهِ وبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ البَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ»(۱) [(همسر ابراهیم) گفت ای وای بر من، آیا فرزند آورم با آن که من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعا این چیز بسیار عجیبی است* گفتند: آیا از کار خدا تعجب می کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان (رسالت) باد. بی گمان او ستوده ای بزرگوار است]

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که مژده به دنیا آمدن اسحاق به ابراهیم داده شد و ترسش ریخت، شروع کرد به صحبت کردن با خداوندش در باره قوم لوط و از خداوند درخواست کرد که عذاب را از آنها دور سازد. آن گاه خداوند عز و جل فرمود: «يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَـذَا إِنَّهُ قَدْ جَاء أَمْرُ رَبِّكَ وإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ» [ای ابراهیم! از این (چون و چرا) روی برتاب که فرمان پروردگارت آمده و برای آنان عذابی خواهد آمد] یعنی پس از طلوع خورشید در یک روز معین «غَيْرُ مَرْدُودٍ»(۲) [بی بازگشت است]

۲) از ابن بابویه با همین سند از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیه، از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل پرسید: هلاکت قوم لوط چگونه اتفاق افتاد؟ جبرئیل گفت: قوم لوط اهل سرزمینی بودند که نه از غائط (مدفوع) طهارت می جستند و نه از جنابت و بر غذا و طعام نیز حریص و بخیل بودند. لوط مدت سی

۱- [۱] - هود/ ۷۳-۷۲.

۲- [۲] - علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۶۸، باب ۳۴۰، ح ۴.

سال با آنها زندگی کرد. برای آن قوم فرستاده شده بود، اما از خود آن قوم نبود و اقوام و خویشاوندی هم در میان آنها نداشت. لوط آنها را دعوت کرد تا به خداوند عز و جل ایمان بیاورند و از او پیروی نمایند و آنها را از کارهای زشت بازداشت و آنها را تشویق می کرد که از خداوند متعال اطاعت نمایند. اما به او جواب مثبت ندادند و از او اطاعت نکردند. وقتی خداوند متعال خواست که آنها را دچار عذاب سازد، فرستادگانی را به نزد آنها فرستاد تا آنها را بدون هیچ عذر و بهانه ای بترساند. وقتی از دستورات او سرپیچی کردند، فرشتگانی را به سوی آنها فرستاد تا مؤمنان را از آن سرزمین بیرون ببرند. اما آنها جز یک خانواده مسلمان ندیدند و همان ها را از آن جا بیرون بردند و به لوط گفتند: در تاریکی شب، خانواده ات را از این سرزمین بیرون ببر و هیچ کس از شما نباید برگردد. و به آنجایی بروید که به شما دستور داده شده است. وقتی شب به نیمه رسید، لوط با دخترانش حرکت کرد. اما زن او برگشت و به نزد قوم خود آمد و از لوط بدگویی کرد و به قومش خبر داد که لوط با دختران خود رفته است. در هنگام سپیده صبح بود که از جانب عرش به من گفته شد: ای جبرئیل! از جانب خداوند مقرر شده است که قوم لوط دچار عذاب حتمی شوند. پس به سوی قوم لوط و اطراف آن برو و آنها را از زیر هفت زمین ریشه کن ساز و سپس آنها را به اوج آسمان ببر و آنها را در آن جا نگه دار تا امر خداوند در چگونگی سرنگونی آنها فرا رسد. اما یک نشانه گویا از منزل لوط در آن جا بگذار تا عبرتی برای کاروانیان باشد. آن گاه من به سرزمین ظالمان و اهل آن فرود آمدم و با بال راست خود بر شرق آن سرزمین ضربه زدم و با بال چپ خود به غرب آن در ضربه وارد کردم و آن را ــ ای محمد ــ از ریشه از زیر هفت زمین بر کندم؛ به جز منزل لوط که آن را برای عبرت کاروانیان به جا گذاشتم. سپس آن را در زیر پرهای بال خود قرار دادم و به آسمان بردم؛ آن جایی که ساکنان آسمان صدای خروس های آن سرزمین و پارس کردن سگان آن را می شنیدند و آن را در آن جا نگه داشتم. وقتی خورشید طلوع کرد، از جانب عرش ندا آمد که: ای جبرئیل! آن سرزمین را بر سر آن قوم واژگون ساز. آن را بر سرشان واژگون ساختم به طوری که پایین آن در بالای آن قرار گرفت و خداوند هم سنگ های سجیل را که از جانب خداوند دارای نشان و علامت هستند بر آنها بارید. ای محمد! این عذاب از ظالمان قوم تو هم به دور نیست.

ص:۵۳۶

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: ای جبرئیل! سرزمین آنها در کجای زمین قرار داشت؟ جبرئیل پاسخ داد: سرزمین آنها در جایی بود که امروز دریاچه مازندران قرار دارد و آن در اطراف شام است. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: آیا می دانی وقتی آن را واژگون ساختی، آن سرزمین و افراد آن در کجای زمین قرار گرفتند؟ جواب داد: ای محمد! در دریای مدیترانه به طرف مصر، که به صورت تپه هایی در داخل دریا درآمده اند.(۱)

۳) از ابن بابویه، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابان، از ابو بصیر و از دیگران، از یکی از دو امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: وقتی فرشتگان برای نابودی قوط لوط آمدند، گفتند: ما اهل این سرزمین را نابود خواهیم کرد. و ساره، زن ابراهیم که از تعداد آنها و زیادی اهل آن دیار در تعجب بود، لب به سخن گشود و گفت: چه کسی از پس قوم لوط برمی آید؟ فرشتگان او را به تولد اسحاق و پس از او به یعقوب مژده دادند. او به صورت خود سیلی زد و گفت: من پیرزنی نازا هستم. او در آن موقع زنی نود ساله بود و ابراهیم در آن موقع یکصد و بیست سال داشت. ابراهیم در آن روز با فرشتگان مجادله کرد و گفت: لوط در میان آن قوم است. جبرئیل گفت: ما از همه بهتر می دانیم که چه کسی در میان آن قوم است. ابراهیم حرف دیگری زد. آن گاه جبرئیل گفت: ای ابراهیم! از این موضوع بگذر. فرمان خداوند صادر شده است و عذاب غیر قابل برگشتی در انتظار آنها است.

حضرت فرمود: وقتی جبرئیل برای نابودی قوم لوط به نزد او رفت، قوم لوط بر او وارد شدند. آنها با عجله و اضطراب به نزد او رفته بودند. لوط از جایش بلند شد و برای جلوگیری از ورود آنها دستش را بر آستانه در گذاشت و به آنها قسم داد و گفت: از خدا بترسید و در پیش مهمانانم مرا خوار نسازید. گفتند: آیا ما تو را از پذیرش دیگران منع نکرده ایم؟ سپس دختران خود را برای ازدواج به آنها پیشنهاد کرد. گفتند: ما در باره دختران تو هیچ حقی نداریم و تو می دانی که ما چه

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۷۰، باب ۳۴۰، ح ۵.

می خواهیم. لوط گفت: آیا هیچ کس در میان شما عاقل نیست؟ حضرت فرمود: اما آنها نپذیرفتند. لوط گفت: کاش زور من به شما می رسید و یا این که به جای محکمی پناه می بردم. جبرئیل به آنها نگاه می کرد و گفت: کاش لوط می دانست که او چه قدرتی دارد. سپس لوط را صدا زد و لوط نزد او آمد. آنها در را باز کردند و داخل شدند. آن گاه جبرئیل با دست خود به آنها اشاره کرد و در حالی که کور شده بودند، برگشتند و برای رفتن با دست هایشان دیوار را لمس می کردند و به خدا قسم می خوردند که اگر بینایی خود را به دست آورند، هیچ یک از خاندان لوط را باقی نخواهند گذاشت.

حضرت فرمود: وقتی جبرئیل گفت ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، لوط به او گفت: ای جبرئیل! بشتاب. گفت: بلی. دوباره گفت: ای جبرئیل! عجله کن. جبرئیل گفت: زمان عذاب آنها هنگام صبح می باشد. آیا صبح نزدیک نیست؟ سپس جبرئیل گفت: ای لوط! تو و فرزندت از این سرزمین خارج شوید تا به مکان فلان و فلان برسید. لوط گفت: ای جبرئیل! الاغ من ضعیف است. گفت: کوچ کن برو. و وقتی هنگام سحر شد، جبرئیل بر آن سرزمین فرود آمد و بالش را در زیر آن قرار داد و آن را بالا برد، آن گاه واژگون ساخت و دیوارهای شهر را با سنگ هایی از سجیل سنگباران کرد. زن لوط صدای فرو ریختن دیوارها را شنید و از شدت صدای آن هلاک شد و مرد.(۱)

۴) از ابن بابویه، از پدرش که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن یحیی عطّار، از محمد بن احمد، از موسی بن جعفر بغدادی، از علی بن معبد، از عبدالله دهقان، از درست، از عطیه برادر ابو مغرا نقل شده است که می گوید، از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردان نیازمند به لواط چه کسانی هستند؟ فرمود: خداوند عز و جل هیچ یک از مردان را به این بلا و مصیبت دچار نساخته است که به آن نیاز داشته باشند. در پشت آنها رحم های واژگونه و رطوبت قرار داده است. دُبُر آنها به قُبُل زن می ماند. ابلیس فرزندی دارد به نام زوال که در این کار با مردان شریک می شود. اگر مردان در این کار با او شریک شوند، منکوح و اهل لواط به حساب می آیند و

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۷۲، باب ۳۴۰، ح ۶.

اگر زنان با او در این کار شراکت کنند، عقیم و نازا می شوند. مردانی که این کار را انجام می دهند، اگر به سن چهل سالگی برسند، دیگر آن کار را ترک نمی کنند و آنها بازماندگان سدوم هستند. اما منظورم از بازماندگان سدوم این نیست که آنها فرزندان او هستند، بلکه از طینت و سرشت آنها هستند. گفتم: سدوم همان است که شهر بر سر آنها خراب شد؟ فرمود: سدوم متشکل از چهار شهر است: سدوم، صدیم، لدنا، و عسیرا. فرمود: جبرئیل بر آنها وارد شد. وقتی که آنها را تا عمق زمین های هفت گانه واژگون کرد، بال خود را در زیر پایین ترین قسمت شهر قرار داد و همه آنها را بلند کرد و بالا برد تا جایی که اهالی آسمان اول، صدای پارس کردن سگان آنها را می شنیدند، سپس آن را واژگون کرد.(۱)

۵) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از حنان، از سالم حنّاط نقل کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره آیه «فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* فَمَا وجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ» پرسیدم. امام باقر علیه السلام فرمود: منظور آل محمد است، یعنی غیر از آل محمد کسی در آن سرزمین باقی نماند.(۲)

۶) سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد و یک شخص دیگر، از کسی که برای او نقل کرده است، از حسین بن احمد منقری، از یونس بن طبیان نقل کرده است. که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: از آسمان چیزی نازل نشده است که از این سه چیز کمتر و عزیزتر باشد: اولین آن تسلیم است، دومی اطاعت است و سومی یقین. خداوند عز و جل در کتابش فرموده است: آیه «فَمَا وجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ».(۳) روایات بسیاری در باره این آیات در سوره هود آورده شده است. هر کس خواستار آن است، به آن جا رجوع کند.

۷) علی بن ابراهیم در باره آیه «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ» گفته است: یعنی در

ص:۵۳۹

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۷۳، باب ۳۴۰، ح ۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۶۷.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۹۳.

میان جمع و گروهی آمد.(۱)

۸) طبرسی از قول امام صادق علیه السلام گفته است: «فِی صَرَّةٍ» یعنی در میان جمع و گروهی.(۲)

۹) علی بن ابراهیم گفته است: «فَصَکَّتْ وجْهَهَا» یعنی این که وقتی جبرئیل ولادت اسحاق را به او مژده داد، او به صورتش چنگ انداخت «وقَالتْ عَجُوزٌ عَقِیمٌ» و آن کسی است که زایمان نمی کند. و آیه «وفِی عَادٍ إِذْ أَرْسَلنَا عَلیْهِمُ الرِّیحَ العَقِیمَ» یعنی بادی که درخت را بارور نمی سازد و گیاه را نمی رویانـد و در باره آیه «وفِی ثَمُودَ إِذْ قِیل لهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّی حِینٍ» گفت: منظور از حین در این جا سه روز می باشد. و در باره آیه «والسَّمَاء بَنَیْنَاهَا بِأَیْدٍ» گفت: یعنی با قدرت و نیرو.(۳)

۱۰) ابن بابویه، از علی بن احمـد بن محمـد بن عمران دقاق، از محمـد بن ابی عبدالله کوفی، از محمد بن اسماعیل برمکی، از حسین بن حسن، از بکر، از ابو عبدالله برقی، از عبدالله بن بحر، از ابو ایوب خزّاز، از محمد بن مسلم نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم معنای آیه: «یَا إِبْلیسُ مَا مَنَعَکَ أَن تَسْجُدَ لمَا خَلقْتُ بِیَدَیَّ»(۴) [ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری] چیست؟ حضرت فرمود: دست در زبان عرب به معنای قدرت و نعمت است و آیه: «واذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوودَ ذَا الأَیْدِ»(۵) [و داود بنده ما را که دارای امکانات (متعدد) بود به یاد آور] را قرائت کرد و فرمود:«والسَّمَاء بَنَیْنَاهَا بِأَیْدٍ» یعنی با قوت و قدرت و فرموده است: «وأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ»(۶) [و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است] یعنی آنها را قوی ساخت و گفته می شود: فلانی نزد من دست های زیادی دارد، یعنی فضل و احسان زیادی دارد. و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۳.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۴- [۴] - ص / ۷۵.

۵- [۵] - ص / ۱۷.

۶- [۶] - مجادله/ ۲۲.

او نزد من ید بیضاء دارد، یعنی نعمت دارد.(۱)

«وَمِن كُلِ شَیْءٍ خَلَقْنَا زَوجَیْنِ لعَلكُمْ تَذَكَّرُونَ(۴۹)»

[و از هر چیزی دو گونه (یعنی نر و ماده) آفریدیم؛ امید که شما عبرت گیرید]

۱) ابن بـابویه، از علی بن احمـد بن محمـد بن عمران دقّاق، از محمـد بن ابی عبـدالله کوفی، از محمـد بن اسـماعیل برمکی، از حسین بن حسن، از عبدالله بن داهر، از حسین بن یحیی کوفی، از قثم بن قتاده، از عبدالله بن یونس، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هنگامی که علی علیه السلام در بالای منبر کوفه در حال خوانـدن خطبه بود، مردی که نامش ذعلب بـود از جایش بلنـد شـد. او دارای زبانی تیز بود و در سخنرانی بلیغ و بسیار هم شجاع بود. از امام پرسید: ای امیرالمؤمنین! آیا پروردگارت را دیـده ای؟ حضرت فرمود: وای بر تو ای ذعلب! من خـدایی را که ندیـده باشم نمی پرستم. گفت: ای امیرالمؤمنین! چگونه او را دیدی؟ حضرت فرمود: وای بر تو ای ذعلب! چشم ها او را با نگاه ظاهری نمی بینند، بلکه قلب ها آن را با حقیقت ایمان می بینند. وای بر تو ذعلب! پروردگار من لطیف تر از لطافت است. پس نمی توان آن را با لطف توصیف کرد. و او بزرگ تر از عظمت است. پس بـا صـفت عظیم نمی توان وصـفش کرد. او بزرگ بزرگ هـا است، پس با صفت بزرگ بـودن وصـف نمی شـود. او دارای جلالـت و بزرگی است، پس بـا صـفت غلیـظ وصف نمی شود. او قبـل از هر چیزی اسـت، پس گفتـه نمی شـود: قبـل از او. او پس از همـه چیز است. پس گفته نمی شـود: چیزی بعـد از او است. خواهـان چیزهـا می باشـد، امـا نه بـا همت ظـاهری. او همه چیزی را به دست می آورد، امـا نه با نیرنگ. او در داخل همه چیزها هست بدون این که با آنها مخلوط شود یا این که از آنها جدا باشد. او آشکار است، نه به معنی ظاهری و مستقیم. او تجلی دارد، ولی بـا چشـم قابـل رؤیت نیست. او دور است نه از لحـاظ مسـافت. نزدیـک است نه بـا کم بـودن فاصـله. او لطیـف است نه از نظر جسمی. او وجود دارد البته نه پس از عدم.

۱- [۱] - توحید، ص ۱۵۳، ح ۱.

کننده کار است نه با ضعف و پریشانی. تقدیرکننده است، نه با حرکت. او خواهان و خواستار است، نه با همت. او شنوا است نه با گوش. او بینا است نه با چشم. مکان ها او را در بر نمی گیرند، زمان ها با او همراه نمی شوند. صفات او را محدود نمی کنند و خواب او را فرا نمی گیرد. وجود او بر وقت و زمان پیشی گرفته است و وجودش بر عدم او مقدم است، و ازلیت او بر آغاز زمان پیشی گرفته است. اوست که احساس را در حواس برمی انگیزد و از همین ویژگی در می یابیم که در او احساس نیست. اوست که به اشیاء جوهر می بخشد و درمی یابیم که جوهر ندارد. اوست که در میان اشیاء ضدیت ایجاد می کند و ما از همین ویژگی، درمی یابیم که خودش ضدی ندارد. اوست که بین اشیاء مقارنه و نزدیکی ایجاد می کند و ما درمی یابیم که او را قرینی نیست. اوست که تاریکی را ضد نور قرار داده است و رطوبت را ضد خشکی و گرما را ضد سرما گردانیده است؛ در بین چیزهای متضاد نزدیکی ایجاد می کند، و بین اجزای نزدیک، فاصله می اندازد. با جدا کردن اشیاء مقرون از یکدیگر، نشان می دهد که جدا کننده ای هست و با پیوند بخشیدن اشیای متضاد، نشان می دهد که پیوند دهنده ای هست. و این کلام خداوند عز و جل است که می فرماید: «ومِن کُل شَیْءٍ خَلقْنَا زَوجَیْنِ لعَلکُمْ تَذَکَّرُونَ» با اشیاء بین قبل و بعد فاصله انداخته است تا فهمیده شود که او نه قبل دارد و نه بعد. غریزه های اشیاء شاهدی است بر این که خالق غریزه، خود هیچ غریزه ای ندارد. با زمان بندی اشیاء، با خبر می سازد که وقت گذار آن، خود در هیچ وقت و زمانی نمی گنجد. بعضی از آنها را حجاب برخی دیگر قرار داده است تا معلوم شود که به جز خلقتش، هیچ حجابی بین او و خلقتش نیست. پروردگار بود آن گاه که هیچ پرورده ای نبود؛ معبود بود آن هنگام که هیچ پرستنده ای نبود؛ دانا بود آن گاه که هیچ معلومی نبود و شنوا بود آن گاه که هیچ شنیده ای نبود و سپس شعر زیر را سرود:

سرور من همواره به علم و دانش مشهور است

سرور من همواره با جود و بخشش موصوف است

آن گاه که هیچ نوری نبود تا بدان روشن شود، او بود

و آن گاه که هیچ تاریکی در افق ها نبود، او وجود داشت

پروردگار ما با همه مخلوقات فرق دارد

و با هرچه در وهم وخیال، توصیف شدنی است، متفاوت است

ص:۵۴۲

هر کس بخواهد که در تشبیه بیانگر او باشد

محدود و عاجز و کتف بسته باز می گردد

موج قدرت او در معراج ها موجی را می افکند

که در مورد آن با چشم روح نابینا به معارضه می پردازد

اهل جدل را رها کن تا در دین فرو رود

که دچار شک گردیده و عقل و رأی او فاسد شده است

همراه اهل یقین باش به خاطر محبت به سرورش

و مولای او با کرامات خود او را در بر گرفته است

راهنمای هدایت در روی زمین پراکنده است

و در آسمان نیز نشانه های زیبا شناخته شده است

راوی گفت: ذعلب غش کرد و بر زمین افتاد. سپس چشم گشود و گفت: کلامی مثل این نشنیده بودم و دیگر هرگز سئوالی مانند این نخواهم پرسید.(۱)

۲) شیخ در کتاب امالی خود، از ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، از سیّد صالح بن محمد حسن بن حمزه علوی حسین طبری که خدایش بیامرزد، از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از احمد بن محمد بن عیسی، از مُرْوک بن عبید کوفی، از محمد بن زید طبری نقل کرده است. او می گوید: از امام رضا علیه السلام آن گاه که در باره توحید خداوند سخن می گفت، شنیدم که فرمود: اولین عبادت خداوند، شناخت او می باشد، و اصل شناخت خداوند ــ که اسمش بزرگ باد ــ اعتقاد به وحدانیت او می باشد. و نظام وحدانیت او، برداشتن حد و حدود از او است. به گواهی همه عقل ها، هر محدودی مخلوق می باشد، و به گواهی هر مخلوقی، کسی او را آفریده است که خود آفریده نشده است. او هرگز حادث نیست، بلکه از قدیم و از ازل بوده است. هر کس به وصف ذات او بپردازد، بنده او نیست. و کسی که بخواهد به کنه او پی ببرد، به توحید او اعتقاد ندارد و کسی که به تشبیه او می پردازد به حقیقت او نمی رسد و کسی که به دنبال نهایت او است، او را باور ندارد و کسی که با یکی از حواس خود به او اشاره کند، به یکتایی او اعتقاد

۱- [۱] - توحید، ص ۳۰۸، ح ۲.

ثابت ندارد و کسی که او را تشبیه کند، او را قصد نکرده است و کسی که او را تقسیم کند، او را نشناخته است. و هر کس که نسبت به او توهم داشته باشد، نمی تواند قصد او کند. هر چیزی که با خودش شناخته شود، ساخته شده و معلول است و هر چیزی که به غیر خود متکی باشد، معلول است. با خلقت خداوند به او استدلال می شود و با عقل، شناخت او امکان پذیر می گردد و با فطرت، دلیل و برهان وجود او اثبات می شود.

خداوند موجودات را خلق کرده است و همان ها را حجابی بین خود و آنها قرار داده است. و تفاوت او با آنها دلیلی است بر جدایی او از آنها. و از این که موجودات ابتدا و آغازی دارند، دلیلی است بر این که او آغازی ندارد. زیرا ابتدا داشتن هر چیزی دلالت بر عجز و ناتوانی آن چیز دارد. پس اسم های خداوند متعال برای بیان است و کارهای او برای فهماندن است. هر کس او را محدود کند، او را نشناخته است و هر کس به او مشمولیت ببخشد، به او ظلم کرده است و هر کس برای او کنهی قرار دهد، در مورد او اشتباه کرده است و هر کس بگوید: او چگونه است؟ او را تشبیه کرده است و هر کس در باره او بگوید: برای چه؟ برای وجود او دلیل آورده است و هر کس بگوید: چه وقت؟ برای او زمان تعیین کرده است و هر کس بگوید: در چه چیزی؟ او را داخل چیزی قرار داده است و هر کس بگوید: به چه چیزی؟ برای او نهایت تعیین کرده است و هر کس بگوید: تا چه وقت؟ برای او غایت و نهایت قرار داده است و هر کس برای او غایت قرار دهد، در واقع او را تجزیه کرده است و هر کس او را تجزیه کند، ملحد شده است. خداوند تعالی با تغییر مخلوقات، تغییر پیدا نمی کند و با محدود شدن موجودات، محدود نمی شود. او یکی است نه به بیان عدد. او ظاهر است نه با حضور مستقیم. او آشکار است نه با دیدن. او پنهان است نه با از بین رفتن. دور است، نه به مسافت. نزدیک است، نه به فاصله. لطیف است نه به معنای جسم بودن. وجود دارد نه این که از نیستی آمده باشد و انجام دهنده است نه با تدریج و پریشانی. تعیین کننده است نه با فکر و اندیشه. تدبیر گر است نه با حرکت. اراده کننده است نه با عزم و اراده. خواستار است نه با همت. دریافت کننده است نه با حواس. شنوا است نه به وسیله گوش. بینا است نه به وسیله چشم. زمان ها و وقت ها همراه او نیستند و مکان ها او را در بر نمی گیرند. خواب ها و چرت ها او را فرا نمی گیرند. صفت ها او را محدود نمی کنند.

وسایل او را مقید نمی کنند. پیدایش او بر زمان مقدم است و وجود او بر عدم پیشی گرفته است و آغاز او بر پایان او سبقت گرفته است.

از این که اشیا را آفریده است، فهمیده می شود که او نظیری ندارد و با تفاوتی که بین چیزها وجود دارد، معلوم است که او ضدّی ندارد. با تقارن و تشابهی که بین کارها وجود دارد، معلوم است که او همتایی ندارد. ظلمت و تاریکی را ضدّ نور قرار داده است و بدی را ضد خوبی. مابین اجزای مخالف هماهنگی ایجاد کرده است و مابین اجزای نزدیک، فاصله قرار داده است. با جدا کردن آنها ثابت کرده است که آنها جدا کننده ای دارند و با ایجاد هماهنگی بین آنها اثبات کرده است که هماهنگ کننده ای در بین آنها است. خداوند متعال فرموده است: «ومِن كُل شَیْءٍ خَلقْنَا زَوجَیْنِ لعَلكُمْ تَذَكَّرُونَ» او رب و پرورش دهنده بود، آن هنگام که پرورش یافته ای وجود نداشت. او حقیقت الهی بود، آن زمان که پرستنده ای نبود. او عالم بود، آن گاه که معلومی وجود نداشت. این گونه نیست که بگوییم از زمانی که (جهان را) آفریده است، مستحق معنای خالق بودن است و از آن جا که پدید آورده است، مفهوم پدید آورنده به او داده شده است. کلمه «منذ» (از) برای او غایت و نهایت را مشخص نمی کند و حرف «قد» (به تحقیق) او را نزدیک نمی سازد و حرف «لعل» (شاید) او را پنهان نمی سازد. و کلمه «متی» (چه وقت) برای او زمان تعیین نمی کند و کلمه «حین» (وقتی که) او را در برنمی گیرد. و کلمه «مع» (با) او را مورد مقایسه قرار نمی دهد. هر چیزی که در موجودات پیدا می شود، در پروردگار وجود ندارد. و هر چه در موجودات امکان دارد، در خالق آنها غیرممکن است. حرکت و سکون بر او جاری نمی شود. چگونه ممکن است چیزی در او جریان پیدا کند که خود آن را جاری ساخته است؟ و یا به او برگردد، در حالی که خود، آغاز او می باشد؟ اگر این گونه بود، دلالت او معنایی نداشت و از ابتدا معنای آن فرق می کرد و آن گاه معنای خالق با مخلوق فرقی نمی کرد. اگر برای او پشت سر فرض شود، برای او جلو نیز وجود خواهد داشت. اگر تمامیت برای او خواسته شود، کمی و نقصان نیز در مورد او معنا پیدا می کند. چگونه ممکن است چیزی مستحق ازلیّت باشد در حالی که از وجود و حدوث امتناع نورزیده باشد. چگونه ممکن است چیزها را به وجود آورد و خود از پدید آمدن امتناع نورزد؟ اگر این معانی در مورد او صدق کند، نشانه مخلوق بودن در او صادق است و معنای دلالت گر بودن از

وجود او به معنای دلالت شونـده تغيير پيـدا خواهـد كرد. در گفتار محال و غيرممكن، هيـچ حجت و برهانی وجود ندارد و در سئوال از آن، هيچ جوابی نهفته نيست. هيچ خدايی جز خدای بلند مرتبه و عظيم الشأن وجود ندارد.(۱)

«فَفِرُّوا إِلى اللهِ إِنِّی لکُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ(۵۰) ولا...وذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ(۵۵)»

«فَفِرُّوا إِلى اللهِ إِنِّی لکُم مِّنْهُ نَـذِيرٌ مُّبِينٌ(۵۰) ولاـ تَجْعَلوا مَعَ اللهِ إِلهًا آخَرَ إِنِّی لکُم مِّنْهُ نَـذِيرٌ مُّبِينٌ(۵۱) كَذَلكَ مَا أَتَى الذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُول إِلاـ قَالوا سَاحِرٌ أَو مَجْنُونٌ(۵۲) أَتَواصَوا بِهِ بَـل هُمْ قَومٌ طَـاغُونَ(۵۳) فَتَول عَنْهُمْ فَمَـا أَنتَ بِمَلومٍ(۵۴) وذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ(۵۵)»

[پس به سوی خـدا بگريزيـد كه من شـما را از طرف او بيم دهنده ای آشـكارم * و با خدا معبودی ديگر قرار مدهيد كه من از جانب او هشداردهنـده ای آشـكارم * بدين سان بر كسانی كه پيش از آنها بودند هيچ پيامبری نيامد، جز اين كه گفتند: ساحر يا ديوانه ای است * آيا همديگر را به اين (سـخن) سـفارش كرده بودند؟ (نه)، بلكه آنان مردمی سركش بودند * پس از آنان روی بگردان كه تو در خور نكوهش نيستی * و پند ده كه مؤمنان را پند سود بخشد]

۱) محمـد بن يعقوب، از تعـدادی از ياران خود، از احمـد بن محمد، از محمد بن سـنان، از ابو جارود، از امام باقر عليه السـلام نقل كرده است كه حضـرت در باره آيه «فَفِرُّوا إِلى اللهِ إِنِّی لکُم مِّنْهُ نَـذِيرٌ مُّبِينٌ» فرمود: يعنی: خداونـد عز و جل را هـدف خود قرار دهيد.(۲)

۲) ابن بابويه، از پـدرش، از سـعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عيسـی، از محمد بن سـنان، از ابو جارود زياد بن منذر نقل كرده است كه امام باقر عليه السلام در باره آيه «فَفِرُّوا إِلى اللهِ إِنِّی لکُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» فرمود: به سوی خدا روی

۱- [۱] - امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۲.

۲- [۲] - كافی، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۲۱.

بیاورید.(۱)

۳) از ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه با سند خود، از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «فَفِرُّوا إِلی اللهِ إِنِّی لکُم مِّنْهُ نَذِیرٌ مُّبینٌ» فرمود: به خانه خدا بروید. کعبه، خانه خداوند است. فرزندم! هر کس به خانه خدا برود، در واقع رفتن به نزد خدا را هدف خود قرار داده است. مسجدها، خانه های خدا هستند. هر کس به مساجد برود، در واقع نزد خداوند رفته است.(۲)

۴) علی بن ابراهیم می گوید: «فَفِرُّوا إِلی اللهِ» یعنی: قصد و هدف خود قرار دهید. و آیه «کَذَلکَ مَا أَتَی الذِینَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُول إِلا قَالوا سَاحِرٌ أَو مَجْنُونٌ * أَتَواصَوا بِهِ» منظور قریش است با نام های خودشان که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: تو جادوگر و یا دیوانه هستی. و آیه «فَتَول عَنْهُمْ» دستور به محمد است. و در باره «فَمَا أَنتَ بِمَلومٍ» گفت: خداوند متعال اراده کرد که اهل زمین را نابود سازد و این آیه را به پیامبر خود نازل کرد که «فَتَول عَنْهُمْ» ای محمد! «فَمَا أَنتَ بِمَلومٍ» سپس برای خداوند در این تصمیم بدا حاصل شد و این آیه را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد که «وذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْرَی تَنفَعُ المُؤْمِنِینَ» و این پاسخ کسانی است که «بدا» و «مشیت» را انکار می کنند.(۳)

۵) محمد بن یعقوب، از حسن بن محمد اشعری، از معلی بن محمد، از وشاء، از ابان، از ابو بصیر نقل کرده است که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کردند، خداوند تصمیم گرفت که ساکنان زمین را نابود گرداند و به جز علی علیه السلام هیچ شخص دیگری را استثنا نکرد. آن جا که می فرماید: «فَتَول عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلومٍ». سپس در این تصمیم برای او «بدا» حاصل شد و به مؤمنان رحم کرد و به

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۲۲۲، ح ۱.
۲- [۲] - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۶۰۳.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْرَی تَنفَعُ المُؤْمِنِینَ».(۱)

۶) ابن بابویه، از ابو محمد جعفر بن احمد بن علی فقیه خدایش بیامرزد، از ابو محمد حسن بن محمد بن علی بن صدقه قمی، از ابو عمرو محمد بن عمرو بن عبد العزیز انصاری کنجی، از کسی که از حسن بن محمد نوفلی شنیده است، نقل کرده است که سلیمان مروزی، متکلم خراسان، نزد مأمون رفت. سپس حدیث امام رضا علیه السلام و سلیمان مروزی را نقل کرده است تا جایی که امام رضا علیه السلام فرمود: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: خداوند عز و جل دو علم دارد: علم نهفته و پنهانی که هیچ کس جز خودش آن را نمی داند و «بدا» از آن علم سرچشمه می گیرد و علم دیگری که آن را به فرشتگان خود و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم آموخته است و علمای خاندان پیامبر تو که سلام و درود خدا بر آنان باد نیز آن را می دانند. سلیمان گفت: دوست دارم که از کتاب خداوند متعال دلیل بیاوری. حضرت این آیه را قرائت کرد: که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «فَتَول عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلومٍ» خداوند خواست آنها را نابود کند سپس برای او «بدا» حاصل شد و فرمود: «وذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْرَی تَنفَعُ المُؤْمِنِینَ».(۲)

«ومَا خَلَقْتُ الجِنَّ والإِنسَ إلا لِيَعْبُدُونِ(۵۶) مَا...فَوَيْل للذِينَ كَفَرُوا مِن يَومِهِمُ الذِى يُوعَدُونَ(۶۰)»

«ومَا خَلقْتُ الجِنَّ والإِنسَ إلا لِيَعْبُدُونِ(۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ ومَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ(۵۷) إِنَّ اللهَ هُو الرَّزَّاقُ ذُو القُوهِ المَتِينُ(۵۸) فَإِنَّ للذِينَ ظَلمُوا ذَنُوبًا مِّثْل ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلا يَسْتَعْجِلونِ(۵۹) فَويْل للذِينَ كَفَرُوا مِن يَومِهِمُ الذِى يُوعَدُونَ(۶۰)»

[و جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند * از آنان هیچ روزیی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا خوراک دهند * خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است * پس برای کسانی که ستم کردند، بهره ای است از عذاب، همانند بهره عذاب یاران (قبلی)شان. پس (بگو): در خواستن عذاب از من

ص:۵۴۸

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۸.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۱.

شتابزدگی نکنند * پس وای بر کسانی که کافر شده اند، از آن روزی که وعده یافته اند]

۱) ابن بابویه، از محمد بن احمد شیبانی که خدایش بیامرزد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید نوفلی، از علی بن سالم، از پدرش، از ابو بصیر نقل کرده است که او می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «ومَا خَلقْتُ الجِنَّ والإِنسَ إلا لیَعْبُدُونِ» پرسیدم. حضرت فرمود: آنها را خلق کرده است تا به آنها دستور دهد که به عبادت او بپردازند. در باره آیه «ولاَ یَزَالونَ مُخْتَلِفِینَ * إِلاَّ مَن رَّحِمَ رَبُّکَ ولِذَلکَ خَلقَهُمْ»(۱) [در حالی که پیوسته در اختلافند* مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است] از او پرسیدم. در پاسخ فرمود: آنها را آفریده تا کارهایی را انجام بدهند که موجب رحمت او می شود تا به واسطه آن کارها، ایشان را بیامرزد.(۲)

۲) و نیز از وی، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفّار، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از عبدالله بن احمد نهیکی، از علی بن حسن طاطری، از درست بن ابی منصور، از جمیل بن درّاج نقل شده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: قربانت گردم، معنای آیه: «ومَا خَلقْتُ الجِنَّ والإِنسَ إِلا لیَعْبُدُونِ» چیست؟ فرمود: آنها را برای عبادت آفریده است.(۳)

۳) و نیز از وی، از محمد بن موسی متوکل که رحمت خدا بر او باد، از علی بن حسن سعدآبادی، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از حسن بن علی بن فضّال، از ثعلبه بن میمون، از جمیل بن درّاج، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که از حضرت پرسیدم: منظور آیه: «ومَا خَلقْتُ الجِنَّ والإِنسَ إِلا لیَعْبُدُونِ» چیست؟ فرمود: آنها را خلق کرد تا او را بپرستند. پرسیدم: به طور خاص یا عام؟ گفت: نه به طور کلی.(۴)

۱- [۱] - هود/ ۱۱۹-۱۱۸.

۲- [۲] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴، باب ۹، ح ۱۰.

۳- [۳] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵، باب ۹، ح ۱۱.

۴- [۴] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵، باب ۹، ح ۱۲.

۴) و نیز از وی، از سید ابو علی محمد بن احمد بن محمد بن زیاده بن عبدالله بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و از علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری، از فضل بن شاذان، از محمد بن ابی عمیر، از امام موسی علیه السلام نقل شده است که در باره کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: شقی و بدبخت، کسی است که در شکم مادرش شقی باشد و سعید و خوشبخت، کسی است که در شکم مادرش خوشبخت باشد، فرمودند: شقی و بدبخت آن کسی است که خداوند در شکم مادرش می داند که او کارهای بد خواهد کرد و سعید و خوشبخت آن است که خداوند در شکم مادرش می داند که او به زودی کارهای نیک خواهد کرد. از او پرسیدم که پس معنای این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست که می فرماید: عمل کنید، زیرا هر کس برای انجام دادن آنچه برای آن خلق شده است، توانا است؟ فرمود: خداوند عز و جل، جن و انس را خلق کرده است که او را بپرستند، و آنها را خلق نکرده است که از او نافرمانی کنند. و این کلام خداوند متعال است که می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الجِنَّ والإِنسَ إِلا لِيَعْبُدُونِ» و آسان گردانید هر چیزی را که برای او خلق شده است. پس وای بر کسی که کوری و ضلالت را به جای هدایت دوست داشته باشد و برگزیند.(۱)

۵) و نیز از وی، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفّار، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، و همچنین از ابن بابویه، از پدرش، از سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از حبیب سجستانی، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: وقتی خداوند متعال، نسل آدم را از پشت او بیرون کشید تا برای خداوندی خودش و پیامبری همه پیامبران از آنها عهد و پیمان بگیرد، اولین چیزی که از آنها عهد و پیمان گرفت، پیامبری محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بود. سپس خداوند به آدم علیه السلام گفت: نگاه کن چه می بینی؟ حضرت آدم به نسل خود نگاه کرد و آنها را مانند ذره های کوچکی دید که آسمان را پر کرده اند. آدم گفت: پروردگارا! نسل من چقدر زیاد است! و برای چه کار بزرگی آنها را

۱- [۱] - توحید، ص ۳۵۶، ح ۳.

آفریـده ای و منظور تو از گرفتن میثاق از آنها چیست؟ خداونـد فرمود: مرا عبادت خواهند کرد و هیچ چیز را شـریک من قرار نخواهند داد، و به پیامبران من ایمان خواهند آورد و از آنها پیروی خواهند کرد. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! چرا بعضی از ذرات را بزرگ تر می بینم و برخی از آنها دارای نور زیادی هستند و بعضی از آنها کم نور می باشند و برخی از آنها اصلاً نور ندارنـد؟ خداونـد تبـارک و تعـالی فرمود: این گونه آنها را خلق کردم تا در همه حالات آنها را بیازمایم. آدم علیه السـلام گفت: پروردگارا! آیا به من اجازه می فرمایی چیزی بگویم؟ خداوند عز و جل فرمود: بگو، همانا روح تو از روح من است، اما طبیعت تو برخلاف طبیعت وجودی من است.

آدم علیه السـلام گفت: پروردگـارا! اگر آنهـا را در یک شـکل و قیافه و در یک انـدازه و یک طبیعت و یک سـرشت و رنگ هـای یکسان و عمرهای یکسان و روزی مشابه خلق کرده بودی، برخی از آنها بر برخی دیگر سرکشـی نمی کردنـد و بین آنها حسادت و دشمنی ایجاد نمی شد و در هیچ یک از چیزها با هم اختلاف پیدا نمی کردند. خداوند متعال فرمود: به کمک روح من سـخن گفتی، ولی به خاطر ضعف طبع خودت چیزی گفتی که از آن اطلاع نـداری. من آن آفریننـده دانا هسـتم، با علم و دانش خودم در آفرینش آنها تفاوت ایجاد کردم، و با مشـیّت خودم امر من در آنها جاری و ساری است و با تدبیر و تقدیر من تغییر و تحول پیـدا می کننـد. هیـچ تغییری در آفریـدگان من نیست. جن و انس را خلق کردم تا مرا پرسـتش کننـد و بهشت را برای کسـی خلق کردم که مرا می پرستد و از من و پیـامبران من اطـاعت می کنـد و به هیـچ کس و هیـچ چیز توجه نمی کنم. آتش را برای کسی خلق کردم که به من کافر شود و از من سرپیچی کند و از پیامبران من اطاعت نکند. و به کار دیگری توجه ندارم. تو را و نسل تو را آفریدم بدون این که به تو و به آنها نیازی داشته باشم. فقط به این دلیل تو و نسل تو را آفریدم تا تو و آنها را بیازمایم که کـدامیک از شـما در خانه دنیا و در زنـدگی تان و قبل از مردنتان در عملکرد بهتر هستید. و همچنین دنیا و آخرت و زنـدگی و مرگ و اطاعت و نافرمانی و بهشت و جهنم را خلق کردم. در تقدیر و تدبیر خودم این گونه خواسـتم. و با دانش نافـذ خودم مـابین چهره هایشـان و بـدن هایشان و رنگ هایشان و عمرهایشان و روزی هایشان و عباداتشان و گناهانشان فرق گذاشتم. در نتیجه بعضی از آنها را خوشبخت و برخی دیگر را

بـدبخت، بعضـی را بینا و برخی را نابینا، برخی را کوتاه و برخی دیگر را بلند، بعضـی را زیبا و بعضـی دیگر را زشت، برخی را دانا و برخی دیگر را نادان، برخی را بی نیاز و بعضـی دیگر را نیازمنـد، برخی را فرمانبردار و بعضـی دیگر را نافرمان، برخی را صحیح و سالم و بعضـی دیگر را مریض، و برخی را دارای نقص عضو و برخی دیگر را بدون عیب و نقص آفریدم، تا شـخص صحیح و سالم به آن که دچار بیماری است بنگرد و به خاطر سـلامتی خود مرا ستایش کند. و آن که دچار عیب و نقص است به شـخص صـحیح و سـالم نگاه کنـد و مرا بخوانـد و از من بخواهـد که به او سـلامتی بـدهم، و بر آزمایش من بردبار باشـد تا بخشـش فراوان خود را نصـیب او گردانم. بی نیاز به نیازمنـد بنگرد و مرا سـپاس گوید و شـکر من به جا آورد، و نیازمند به بی نیاز بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد. مؤمن به کافر بنگرد و به خاطر هدایتش مرا سپاس گوید. این گونه آنها را خلق کردم تا در راحتی و سـختی و در خوشـی و ناخوشی و در آن چه که بدان ها سلامتی دادم و در آن چه آنها را آزمودم و در آن چه که بدان ها بخشـیدم و در آن چه که آنها را بازداشـتم، آنها را بیازمایم. من آن خداوند قادر و توانا هسـتم و بر عهده من است که تمام چیزهایی را که مقـدر گردانیـده ام با تـدبیر خود انجام دهم. و بر عهده من است آن چه را که خواسـته ام تغییر دهم و مقـدم گردانم آن چه را که در آخر قرار داده ام و به تأخیر اندازم آن چه را که مقدم داشـته ام. و من خدای واحد هسـتم و آن چـه را کـه بخـواهم انجـام می دهـم. در مقابـل آن چـه انجـام می دهم پاسـخگو نیسـتم، ولی من از آفریـدگان خـود به خـاطر کارهایشان بازخواست می کنم.(۱)

و همیـن حـدیث را محمـد بـن یعقـوب، از محمـد بـن یحیی، از احمـد بن محمـد و از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از حبیب سجسـتانی، از امام باقر علیه السـلام نقل کرده و گفته است: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: ... و حدیث را ذکر کرده است.(۲)

۶) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَمَا خَلَقْتُ الجِنَّ والإِنسَ إِلا لِيَعْبُدُونِ»

ص:۵۵۲

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱، باب ۹، ح ۴.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۷، ح ۲.

می گویـد: آنهـا را برای امر و نهی و انجـام مسؤولیت آفریـدم، و خلقـت جـبری نبـوده اسـت کـه او را بپرسـتند. بلکه آفرینش اختیـاری بوده است تـا آنهـا را با امر و نهی بیازمایـد. برخی از خداونـد اطاعت می کننـد و برخی دیگر نافرمانی می نماینـد. او گفت: که بـا توجه به آیه «ولَا یَزَالونَ مُخْتَلفِینَ»(۱) [در حالی که پیوسـته در اختلافند] در واقع آیه قبلی منسوخ است. و آیه «مَا أُرِیـدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ» یعنی این که، آنها را به این دلیل خلق نکردم که به آنها نیاز داشـتم و آیه «فَإِنَّ للذِینَ ظَلمُوا» یعنی کسانی که به خاندان محمد صـلوات الله علیهم اجمعین و حق آنها ظلم و سـتم کردند «ذَنُوبًا مِّثْل ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلا یَسْتَعْجِلونِ» یعنی در عذاب خدا عجله نکنند. پس از آن خداوند فرموده است: «فَویْل للذِینَ کَفَرُوا مِن یَومِهِمُ الذِی یُوعَدُونَ».(۲)

ص:۵۵۳

۱- [۱] - هود/ ۱۱۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

سوره طور

اشاره

سوره طور، مکی است و دارای ۴۹ آیه است. پس از سوره سجده نازل شده است.

ص:۵۵۵

فضیلت و ثواب قرائت سوره طور

۱) ابن بـابویه بـا سـند خود از ابو ایوب خزّاز، از محمـد بن مسـلم، از امام صادق علیه السـلام و امام باقر علیه السـلام نقل کرده است که فرمود: هر کس سوره طور را بخواند، خداوند همه خوبی های دنیا و آخرت را برای او جمع خواهد کرد.(۱)

۲) در کتاب خواص القرآن آمده است: از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را قرائت کنـد، بر خداونـد متعال است که او را از عـذاب در امان بدارد و در بهشت خود به او نعمت ارزانی دارد. و هر کس این سوره را بخوانـد و به خوانـدن آن عادت کنـد و آن را ادامه دهـد، اگر در زنجیر باشد و دست و پا بسـته در زندان افتاده باشد، خداوند این امکان را برای او فراهم می آورد تا از این حالت خارج شود، هر چند جنایت های زیادی را مرتکب شده باشد.

۳) رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس به خواندن این سوره عادت کند و دائماً آن را بخواند، اگر زندانی و در بند و زنجیر باشد، خداوند به او کمک می کند تا از این حالت خارج شود.

۴) امام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس دائماً این سوره را بخوانـد، هر چنـد گرفتار و در بنـد باشد، خداوند، خروج او را از آن حالت آسان می گرداند، اگرچه قرار باشد احکام شـرعی بر او جاری گردد. اگر در حال سفر به خواندن آن ادامه دهد، در سفر خود از چیزهایی که بدش می آید در امن و امان خواهد بود. اگر آب این سوره بر عقرب گزیده ای پاشـیده شود، به اذن و اجازه خداوند متعال خوب می شود.

ص:۵۵۷

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۵.

تفسیر سوره طور

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«والطُّورِ(۱) وكِتَابٍ مَّسْطُورٍ(۲) فِی رَقٍّ مَّنشُورٍ(۳) والبَيْتِ المَعْمُورِ(۴)»

[سوگند به طور* و کتابی نگاشته شده * در طوماری گسترده * سوگند به آن خانه آباد (خدا)]

۱) شرف الدین نجفی در تفسیر آن با سند متصل از علی بن سلیمان، از کسی که به او خبر داد، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وكِتَابٍ مَّسْطُورٍ * فِی رَقٍّ مَّنشُورٍ» گفته است که حضرت فرمود: نوشته ای وجود دارد که خداوند عز و جل، دو هزار سال قبل از آفرینش آدمیان، آن را بر برگ آس نوشته و بر عرش خود قرار داده است. در آن برگه نوشته شده: ای شیعه آل محمد! من همان خدا هستم، قبل از آن که مرا صدا بزنید، جوابتان را دادم و قبل از این که چیزی از من درخواست کنید، آن را به شما بخشیدم و قبل از این که طلب بخشش از من بکنید، شما را مورد بخشش قرار دادم.(۱)

۲) علی بن ابراهیم می گوید: طور، کوه سینا است و «وكِتَابٍ مَّسْطُورٍ» یعنی نوشته شده. در باره آیه «فِی رَقٍّ مَّنشُورٍ * والبَيْتِ المَعْمُورِ» می گوید: آن خانه در

ص:۵۵۹

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۱.

آسمان چهارم قرار دارد و اسم آن خانه «ضُراح»(۱) می باشد. هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن خانه می شوند و دیگر هرگز به سوی آن باز نمی گردند.(۲)

۳) محمد بن یعقوب، از تعدادی از یارانش، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابو عبّاد عمران بن عطیّه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: که حضرت در حدیثی فرمود: خداوند به فرشته ای از فرشتگان خود دستور داد که در آسمان ششم برای او خانه ای بسازد. اسم آن خانه ضراح می باشد و روبروی عرش او قرار دارد و خداوند، آن را برای اهل آسمان قرار داده است. هر روز هفتاد هزار فرشته دور آن می چرخند و طلب آمرزش می کنند و برنمی گردند.(۳)

«والسَّقْفِ المَرْفُوعِ (۵) والبَحْرِ المَسْجُورِ(۶) إنَّ...سَواء عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلون (۱۶)»

«والسَّقْفِ المَرْفُوعِ (۵) والبَحْرِ المَسْجُورِ(۶) إنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لواقِعٌ (۷) مَا لهُ مِن دَافِعٍ(۸) يَومَ تَمُورُ السَّمَاء مَورًا (۹) وتَسِيرُ الجِبَال سَيْرًا (۱۰) فَويْل يَومَئِذٍ للمُكَذِّبِينَ (۱۱) الذِينَ هُمْ فِي خَوضٍ يَلعَبُونَ (۱۲) يَومَ يُدَعُّونَ إلى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا (۱۳) هَذِهِ النَّارُ التِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ(۱۴) أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنتُمْ لا تُبْصِرُونَ (۱۵) اصْلوهَا فَاصْبِرُوا أَو لا تَصْبِرُوا سَواء عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلونَ (۱۶)»

[سوگند به بام بلند (آسمان) * و آن دریای سرشار (و افروخته) * که عذاب پروردگارت واقع شدنی است * آن را هیچ بازدارنده ای نیست * روزی که آسمان سخت در تب و تاب افتد * و کوه‌ها (جمله) به حرکت درآیند * پس وای بر تکذیب کنندگان در آن روز* آنان که به یاوه سرگرمند * روزی که به سوی آتش جهنم کشیده می شوند، (چه) کشیدنی* (و به آنان گویند)! این همان آتشی است که دروغش می پنداشتید * آیا این افسون است یا شما (درست) نمی بینید؟ * به آن درآیید؛ خواه بشکیبید یا نشکیبید، به حال شما یکسان است. تنها به آن چه

ص:۵۶۰

۱- [۱] - ضراح، خانه ای است در آسمان، به موازات کعبه. «النهایه، ج ۳، ص ۸۱»

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۱.

می کردید مجازات می یابید]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: «والسَّقْفِ المَرْفُوعِ» یعنی: آسمان «والبَحْرِ المَسْجُورِ» یعنی دریا در روز قیامت پر می شود و فوران می کند.(۱)

۲) در نهج البیان از قول علی علیه السلام گفته شده است: مسجور یعنی گداخته شده.

۳) علی بن ابراهیم می گوید: همه اینها قسم است و جواب آن: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لواقِعٌ * مَا لهُ مِن دَافِعٍ» می باشد. و آیه «یَومَ تَمُورُ السَّمَاء مَورًا» یعنی: پراکنده و متفرق بشود «وتَسِیرُ الجِبَال سَیْرًا» یعنی: مانند باد حرکت می کند «فَوَیْل یَومَئِذٍ للمُکَذِّبِینَ * الذِینَ هُمْ فِی خَوضٍ یَلعَبُونَ» یعنی: در گناهان غوطه ور می شوند. و در باره آیه «یَومَ یُدَعُّونَ إِلی نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا» گفته است: یعنی به آتش جهنم انداخته می شوند. او می گوید: هنگامی که عمرو بن عاص و ولید بن عقبه بن ابی معیط در یک چهار دیواری پس از شهادت حمزه بن عبد المطلب مشغول نوشیدن شراب بودند و با این بیت می زدند و می خواندند:

کم من حواری تلوح عظامه***وراء الحرب عنه أن یُجرّ فیُقبرا

ـچه بسا یار و یاوری که در پی جنگ، استخوان هایش به جای او خود نمایی می کند و باید کشیده شده و در خاک مدفون شود.ـ

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کنار آنها گذشت و گفت: بار خدایا، آن دو را لعنت کن و آنها را در فتنه، سرنگون ساز و آنها را به آتش جهنم درافکن. و در باره آیه «اصْلوهَا فَاصْبِرُوا أَو لا تَصْبِرُوا» گفته است: یعنی این که جرأت داشته باشند و یا نداشته باشند. چون هیچ کس بر آتش صبر و تحمل نخواهد داشت و دلیل این تفسیر، آیه زیر است که می گوید: «فَمَآ أَصْبَرَهُمْ عَلی النَّارِ»(۲) [پس به راستی چه اندازه باید بر آتش شکیبا باشند] یعنی چقدر جرأت و جسارت دارند.(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۸.
۲- [۲] - بقره/ ۱۷۵.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۸.

«والذِينَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلحَقْنَا... أَمْ تَسْأَلهُمْ أَجرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلون(۴۰)»

«والـذِينَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُـمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَـانٍ أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ومَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُل امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ(۲۱) وأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ ولحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲) يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لا لغْو فِيهَا ولا تَأْثِيمٌ (۲۳) ويَطُوفُ عَليْهِمْ غِلمَانٌ لهُمْ كَأَنَّهُمْ لؤْلؤٌ مَّكْنُونٌ (۲۴) وأَقْبَل بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَسَاءلونَ (۲۵) قَالوا إِنَّا كُنَّا قَبْل فِي أَهْلنَا مُشْفِقِينَ(۲۶) فَمَنَّ اللهُ عَليْنَا ووقَانَا عَذَابَ السَّمُوم(۲۷) إِنَّا كُنَّا مِن قَبْل نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُو البَرُّ الرَّحِيمُ(۲۸) فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ ولا مَجْنُونٍ(۲۹) أَمْ يَقُولونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ المَنُونِ(۳۰) قُل تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ المُتَرَبِّصِينَ (۳۱) أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُم بِهَذَا أَمْ هُمْ قَومٌ طَاغُونَ(۳۲) أَمْ يَقُولونَ تَقَولهُ بَل لا يُؤْمِنُونَ(۳۳) فَليَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ(۳۴) أَمْ خُلقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الخَالقُونَ(۳۵) أَمْ خَلقُوا السَّمَاواتِ والأَرْضَ بَل لا يُوقِنُونَ(۳۶) أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ المُصَيْطِرُونَ(۳۷) أَمْ لهُمْ سُلمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَليَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلطَانٍ مُّبِينٍ(۳۸) أَمْ لهُ البَنَاتُ ولكُمُ البَنُونَ(۳۹) أَمْ تَسْأَلهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلونَ(۴۰)»

[و کسانی که گرویده و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کار(ها)شان را نمی کاهیم. هر کسی در گرو دستاورد خویش است * با (هر نوع) میوه و گوشتی که دلخواه آنهاست، آنان را مدد (و تقویت) می کنیم * در آن جا جامی از دست هم می ربایند (و بر سرش همچشمی می کنند) که در آن نه یاوه گویی است و نه گناه * و برای (خدمت) آنان پسرانی است که بر گردشان همی گردند؛ انگاری آنها مرواریدی اند که (در صدف) نهفته است * و برخی شان رو به برخی کنند (و) از هم پرسند * گویند: ما پیشتر در میان خانواده خود بیمناک بودیم * پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم (مرگبار) حفظ کرد * ما از دیرباز او را می خواندیم که او همان نیکوکار مهربان است * پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت، نه کاهنی و نه دیوانه * یا می گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می بریم (و چشم به راه بد

زمانه بر اوییم)* بگو: منتظر باشید که من (نیز) با شما از منتظرانم * آیا پندارهایشان آنان را به این (موضعگیری) وا می دارد یا (نه) آنها مردمی سرکشند؟ * یا می گویند: آن را بربافته (نه) بلکه باور ندارند * پس اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند * آیا از هیچ خلق شده اند یا آن که خودشان خالق (خود) هستند؟ * آیا آسمان‌ها و زمین را (آنان) خلق کرده اند؟ (نه)، بلکه یقین ندارند * آیا ذخایر پروردگار تو پیش آنهاست یا ایشان تسلط (تام) دارند؟ * آیا نردبانی دارند که بر آن (بر شوند و) بشنوند؟ پس باید شنونده آنان برهانی آشکار بیاورد * آیا خدا را دختران است و شما را پسران؟ * آیا از آنها مزدی مطالبه می کنی و آنان از (تعهد ادای) تاوان گرانبارند]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن ابی زاهر، از خشّاب، از علی بن حسّان، از عبدالرحمن بن کثیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «والذِینَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ومَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ» فرمود: منظور آنهایی هستند که ایمان آوردند یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام. و منظور از نسل او، امامان و جانشینان او که سلام و درود خدا بر آنان باد هستند که آنها را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام ملحق ساختیم و نسل آنها از دلیل و برهانی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم در باره علی علیه السلام آورده بود محروم نشد؛ زیرا حجت و برهان آنها یکی است و طاعت و عبادت آنها هم یکی می باشد.(۱)

۲) ابن بابویه، از محمد بن موسی بن متوکل که خدا او را رحمت کند، از محمد بن یحیی عطّار، از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابوبکر حضرمی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «والذِینَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» فرمود: فرزندان از کار پدران قاصر ماندند. از این رو، خداوند عز و جل، پسران را به پدران ملحق ساخت تا چشمانشان با این کار روشن

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱.

شود.(۱)

۳) علی بن ابراهیم، از پـدرش، از سـلیمان دیلمی، از ابو بصـیر، از امـام صادق علیه السـلام نقل کرده است که حضـرت فرمود: فرزندان شـیعیان مؤمن ما کسانی هستند که فاطمه سلام الله علیها آنها را پرورش داده است و آیه «أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ» یعنی: در روز قیامت به پدرانشان ملحق می شوند.(۲)

۴) و نیز از وی، از ابو عبـاس، از یحیی بن زکریا، از علی بن احسان، از عبـد الرحمن کثیر، از امام صادق علیه السـلام نقل شـده است که در بـاره آیه «والـذِینَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإِیمَـانٍ أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ» فرمود: منظور از آنهایی که ایمان آورده انـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام می باشد و منظور از نسل او، امامان و جانشینان او که سلام و درود خدا بر آنان باد، می باشـند. نسل آنها را به آنها ملحق ساختیم. و نسل آنها از حجت و برهانی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم در باره علی علیه السلام آورده بود، محروم نشد. دلیل و برهان آنها یکی و اطاعت آنها هم یکی است.(۳)

۵) محمد بن عباس، از احمد بن قاسم، از عیسـی بن مهران، از داود بن مجبّر، از ولید بن محمد، از زید بن جدعان، از عمویش علی بن زید، از عبدالله بن عمر نقل کرده است که می گوید: در باره فضل و برتری افراد فخر می فروختیم و می گفتیم: ابوبکر و عمر و عثمـان از همه برترنـد و یکی از آنهـا گفت: فلانـی و فلانـی. مردی به او گفت: پس علی علیه السـلام در چه رتبه ای است ای ابو عبدالرحمن؟ جواب داد: علی از اهل بیت که سـلام و درود خدا بر آنان باد، است و هیچ یک از مردم با او مقایسه نمی شود. علی علیه السـلام هم رتبه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم می باشـد. خداونـد عز و جل گفته است: «والـذِینَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإِیمَانٍ أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ» فاطمه سـلام الله علیها از ذریه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم می باشد و با او هم رتبه است و علی علیه السلام هم با فاطمه می باشد، سلام و

ص:۵۶۴

۱- [۱] - توحید، ص ۳۹۴، ح ۷.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۹.

درود خدا بر آن دو باد.(۱)

۶) از همـان، از عبـدالعزیز بن یحیی، از ابراهیم بن محمّـد، از علی بن نصـیر، از حکم بن ظهیر، از سـدّی، از ابـو مالـک، از ابن عباس ــ که خـدایش بیامرزد ــ در باره آیه «والـذِینَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإِیمَانٍ أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ» نقل شده است که گفته است: این آیه در باره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می باشد.(۲)

۷) از همان، از ابو عبـدالله جعفر بن محمد حسینی، از محمد بن حسـین، از جندل بن والق، از محمد بن یحیی مازنی، از کلبی، از امام صادق علیه السـلام، از پـدرش امام باقر علیه السـلام نقل شـده است که حضـرت فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسـد، نـدا دهنده ای از عرش صدا می زند و می گوید: ای گروه آفریدگان! چشمانتان را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند و اولین کسـی باشد که پوشانده می شود. دوازده هزار حوری از بهشت به اسـتقبال او می آیند به همراه پنجاه هزار فرشـته از یاقوت خالص، بال هایشان از لؤلؤی تازه و زبرجـد و بر پشت آنها خورجین هایی از مرواریـد و بر هر خورجینی بالشـی از ابریشم قرار دارد تا این که از پل صراط می گذرند و وارد بهشت می شوند. اهل بهشت به او خوشامد می گویند. او در سـراپرده ای از نور می نشـیند و همگی اطراف او می نشینند. در داخل آن سراپرده دو قصر قرار دارد. یک قصر سفید رنگ و یکی زرد رنـگ از مرواریـد، هر دو از یـک جنس. در آن کـاخ سـفید، هفتـاد هزار خـانه قرار دارد که خـانه هـای محمـد و خانواده او می باشد.

در آن کاخ زرد رنگ نیز هفتاد هزار خانه وجود دارد که خانه های ابراهیم و خانواده او می باشـد. خداوند فرشـته ای را به نزد فاطمه سلام الله علیها می فرستد که قبل از آن به نزد کسی نفرستاده است و پس از او نیز نخواهد فرستاد. فرشته به او می گوید: خداوند عز و جل به تو سلام می رساند و می گوید: از من چیزی بخواه تا به تو بدهم. فاطمه سلام الله علیها می گوید: خداوند نعمتش را بر من تمام کرده است

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۸، ح ۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۸، ح ۵.

و بهشت خود را نصیب من ساخته است و کرامت خود را بر من گوارا ساخته است و مرا بر همه زنان برتری داده است. از او می خواهم که شفاعت مرا در باره فرزندان من و ذریّه من و آنهایی که پس از من ذریّه مرا دوست داشته اند و پس از من از آنها محافظت کرده اند، بپذیرد. خداوند به آن فرشته وحی کرد، بدون این که از جایش تکان بخورد به فاطمه سلام الله علیها خبر بدهد که شفاعت او را در باره فرزندانش و ذریّه اش و کسانی که در غیاب او با آنها مهربان بوده اند و آنها را دوست داشته اند و از آنها محافظت کرده اند، پذیرفته ام. آن گاه فاطمه سلام الله علیها می گوید: شکر و سپاس خدایی را که غم و اندوه را از من زدود و چشمم را روشن نمود. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه پدرم این حدیث را ذکر می نمود، این آیه را تلاوت می کرد: «والذِینَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإِیمَانٍ أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ ومَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَیْءٍ کُل امْرِئٍ بِمَا کَسَبَ رَهِینٌ».(۱)

۸) شیخ در کتاب امالی خود، از محمد بن علی بن خُشیش، از محمد بن عبد الله، از محمد بن محمد معقل عجلی قرمیسینی در سهرورد، از محمد بن ابی صَهبان ذهلی، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از کرّام بن عمرو خثعمی، از محمد بن مسلم، از دو امام باقر و صادق علیهما السلام نقل کرده است که فرمودند: خداوند متعال در عوض شهادت امام حسین علیه السلام امامت را در ذریّه او نهاد و شفا یافتن را در خاک او قرار داده است و برآورده شدن دعا را در کنار قبر او مقدر نمود، به طوری که آن روزهایی را که زیارت کنندگان او در رفت و آمد به مرقد او هستند در زمره عمر آنها به شمار نمی آید. محمد بن مسلم می گوید: به امام صادق علیه السلام در این زمینه گفتم: با حسین علیه السلام همه چیز به دست می آید، اما خودش چه بهره ای می برد؟ حضرت فرمود: خداوند متعال او را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملحق می سازد و هم شأن و هم رتبه او می شود. سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تا آخر تلاوت کرد: «والذِینَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإِیمَانٍ أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ».(۲)

ص:۵۶۶

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۸، ح ۷.

۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۹) ابن بـابویه در کتـاب من لاـ یحضـره الفقیه با سـند خود، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از حلبی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی، سرپرستی فرزندان مؤمنان را به ابراهیم و ساره سپرده است. در بهشت از درخت مخصوصـی به آنهـا غـذا می دهنـد. آن درخت دارای نوک هایی است که به نوک پسـتان گاو می مانـد. آنهـا در کاخی از مرواریـد هسـتند. وقتی روز قیامت فرا می رسـد به آنها لباس پوشانـده می شود و خوشـبو می شونـد و به نزد پـدران خود فرسـتاده می شونـد. آنها به همراه پـدرانشان، پادشاهان بهشت می باشـند. و این است گفتار خداوند متعال که می فرماید: «والذِینَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإِیمَانٍ أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ».(۱)

۱۰) علی بن ابراهیم می گوید: «ومَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَیْءٍ» یعنی از آنها نمی کاهیم. و آیه: «لا لغْو فِیهَا ولا تَأْثِیمٌ» یعنی در بهشت نه آواز هست و نه حرف زشت. مؤمن می نوشـد، امـا دچـار گنـاه نمی شود. سـپس خداونـد متعال حرف اهل بهشت را باز گو می کنـد و می گویـد: «وأَقْبَل بَعْضُـهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَسَاءلونَ» و در بهشت به همدیگر می گویند «قَالوا إِنَّا کُنَّا قَبْل فِی أَهْلنَا مُشْـفِقِینَ» یعنی از عذاب می ترسـیدیم. در باره آیه «فَمَنَّ اللهُ عَلیْنَا ووقَانَا عَذَابَ السَّمُوم» می گوید: سموم گرمای شدید است. و آیه «أَمْ یَقُولونَ شَـاعِرٌ» از حرف قریش حکایت دارد که منظورشان محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم می باشـد و باز به او می گوینـد «نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ المَنُونِ» آن گـاه خداونـد عز و جـل می فرمایـد: «قُـل» ای محمـد! به آنها بگو: «تَرَبَّصُوا فَإِنِّی مَعَکُم مِّنَ المُتَرَبِّصِـ ینَ * أَمْ تَـأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُم بِهَـذَا». علی بن ابراهیم می گویـد: در دنیا خوش خیال تر از قریش پیـدا نمی شود. سـپس به یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عطف می کند، و می گوید: «أَمْ یَقُولونَ تَقَولهُ» یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام «بَل لا یُؤْمِنُونَ» به این که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم آن را نپرداخته است و با نظر خود نگفته است. سـپس فرمود: «فَليَأْتُوا بِحَـدِیثٍ مِّثْلهِ» یعنی به مردیماننـد علی علیه السـلام از نزد خداوند «إِن کَانُوا صَادِقِینَ» و آیه «أَمْ لهُ البَنَاتُ ولکُمُ البَنُونَ» گفته قریش است که می گفتند:

۱- [۱] - من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص۳۱۶، ح ۱۵۳۶.

فرشتگان دختران خداوند هستند. سپس فرمود: «أَمْ تَسْأَلُهُمْ» ای محمد! آیا از آنان مزد می خواهی «أَجْرًا» به خاطر آن چه که برایشان آورده ای. «فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلونَ» یعنی غرامت و تاوان سنگینی باید بپردازند.(۱)

«وإِن يَرَوا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا...يُلاقُوا يَومَهُمُ الذِى فِيهِ يُصْعَقُونَ(۴۵)»

«وإِن يَرَوا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ(۴۴) فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلاقُوا يَومَهُمُ الذِى فِيهِ يُصْعَقُونَ(۴۵)»

[و اگر پاره سنگی را در حال سقوط از آسمان ببینند، می گویند: ابری متراکم است * پس بگذارشان تا به آن روزی که در آن بیهوش می افتند، برسند]

۱) در کتاب «طب الائمه» علیهم السلام از احمد بن خضیب نیشابوری، از نضر، از فضاله، از عبدالرحمن بن سالم نقل شده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: قربانت گردم، آیا هیچ زمانی هست که جماع مکروه باشد؟ فرمود: بلی، هرچند حلال باشد، ما بین سپیده صبح تا طلوع خورشید و در فاصله غروب خورشید تا از بین رفتن شفق و در روزی که خورشید دچار گرفتگی و کسوف می شود و در شب و روزی که در آن زلزله بیاید و باد سیاه و قرمز و زرد بوزد، مکروه می باشد. بله اتفاق افتاده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شبی که ماه گرفتگی رخ داده با یکی از زنانش سر کرده باشد، ولی در آن شب از او کاری که در دیگر شب ها سر می زده، سر نزده است. و آن زن به او گفته است: ای رسول خدا! این جفای تو به من به خاطر کینه است؟ و او جواب داده است: مگر نمی دانی که این آیه در چنین شبی نازل شده است. دوست نداشتم که در چنین شبی لذت ببرم و سرگرم بشوم و شبیه قومی باشم که خداوند در کتابش از آنها عیب جویی کرده است، آن جا که می فرماید: «وإِن يَرَوا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ» «فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا ويَلعَبُوا حَتَّى يُلاقُوا يَومَهُمُ الذِى يُوعَدُونَ»(۲) [پس آنان را رها کن تا در یاوه گویی خود فرو روند و بازی کنند تا آن روزی را که

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲- [۲] - زخرف/ ۸۳.

بدان وعده داده می شوند دیدار کنند] و آیه «حَتَّی یُلاقُوا یَومَهُمُ الذِی فِیهِ یُصْعَقُونَ». سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر کسی در یکی از این اوقاتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جماع را در آن مکروه دانسته است به جماع و آمیزش بپردازد، اگر خداوند به او فرزندی بدهد، فرزندش دچار چیزی خواهد شد که دوست ندارد در او ببیند. چون اطلاع داشته است که رسول خدا در چه زمان هایی جماع و آمیزش را نهی کرده است و خودش نیز در آن موقع از آمیزش و سرگرم شدن و لذت بردن کراهت داشته است. ای ابن سالم! بدان کسی که از لهو و لعب و لذت بردن در هنگام ظهور این نشانه ها دوری نکند، گویی از کسانی است که آیات خدا را به مسخره گرفته است.(۱)

«وإِنَّ للذِینَ ظَلمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلکَ ولکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلمُونَ(۴۷)»

[و در حقیقت، غیر از این (مجازات) عذابی (دیگر) برای کسانی که ظلم کرده اند خواهد بود، ولی بیشترشان نمی دانند (که آن عذاب چیست)]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «وإِنَّ للذِینَ ظَلمُوا» گفته است منظور: اهل بیت محمد که سلام و درود خدا بر آنان باد، می باشند که در حق آنان ستم روا داشتند. و در باره «عَذَابًا دُونَ ذَلکَ» گفته است یعنی عذاب روز رجعت با شمشیر.(۲)

۲) محمد بن عباس، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «وإِنَّ للذِینَ ظَلمُوا» تا آخر آیه فرمود: منظور از «إِنَّ للذِینَ ظَلمُوا» اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ظلم در حق آنها می باشد. «عَذَابًا دُونَ ذَلکَ».(۳)

ص:۵۶۹

۱- [۱] - طب الائمه، ص ۱۳۱.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۰.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۰، ح ۸.

«واصْبِرْ لحُكْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْيُنِنَا وسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِينَ تَقُومُ(۴۸) ومِنَ اللیْل فَسَبِّحْهُ وإِدْبَارَ النُّجُومِ(۴۹)»

[و در برابر دستور پروردگارت شکیبایی پیشه کن که تو خود در حمایت مایی و هنگامی که (از خواب) بر می خیزی، به نیایش پروردگارت تسبیح گوی * و (نیز) پاره ای از شب و در فرو شدن ستارگان تسبیح گوی او باش]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: «واصْبِرْ لحُکْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنَا» یعنی در حفاظت و حمایت و نعمت ما. «وسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ» یعنی: نماز شب «فَسَبِّحْهُ» یعنی نماز شب.(۱)

۲) سپس علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از ابن ابی نصر، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: ادبار السجود، چهار رکعت پس از نماز مغرب و ادبار النجوم، دو رکعت قبل از نماز صبح می باشد.(۲)

۳) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از زراره، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «وإِدْبَارَ النُّجُومِ» یعنی دو رکعت قبل از نماز صبح.(۳)

۴) طبرسی که خدایش بیامرزد می گوید: «وإِدْبَارَ النُّجُومِ» یعنی دو رکعت قبل از نماز صبح. او می گوید: این روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است.(۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۴۴۴، ح ۱۱.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۳.

سوره نجم

اشاره

سوره نجم مکی است به جز آیه **۲۲** که مدنی است. دارای **۶۲** آیه است و پس از سوره اخلاص نازل شده است.

ص:۵۷۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره نجم

۱) ابن بابویه با سند خود، از یزید بن خلیفه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هر کس سوره نجم را هر روز و یا هر شب بخواند، در میان مردم به گونه ای پسندیده زندگی خواهد کرد و مورد آمرزش قرار می گیرد و در میان مردم محبوب خواهد بود.(۱)

۲) در کتاب خواص القرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، ده برابر آن کسانی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق و تأیید کرده اند، خداوند به او نیکی عطا خواهد کرد. و هر کس آن را روی پوست پلنگ بنویسد و بر خود آویزان کند، قلبش در برابر هر پادشاه و حاکمی که به نزد او می رود، شجاع و قوی می شود.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را بر پوست پلنگ بنویسد و بر خود آویزان کند، قلبش در برابر همه چیز قوی خواهد شد و نزد هر پادشاه و حاکمی برود، آن پادشاه به او احترام می گذارد.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس آن را بر پوست پلنگ بنویسد و بر خود آویزان کند، بر هر شیطانی چیره خواهد شد و با هر کس بجنگد بر او غلبه خواهد کرد و به اذن و اجازه خداوند متعال دارای زور بازو و قوت و قدرت خواهد شد.

ص:۵۷۳

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۵.

تفسیر سوره نجم

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«والنَّجْمِ إِذَا هَوى(١) مَا ضَل صَاحِبُكُمْ ومَا غَوى (٢)...ولقَدْ جَاءهُم مِّن رَّبِّهِمُ الهُدَى (٢٣)»

«والنَّجْمِ إِذَا هَوى(١) مَا ضَل صَاحِبُكُمْ ومَا غَوى (٢) ومَا يَنطِقُ عَنِ الهَوى (٣) إِنْ هُو إِلا وحْيٌ يُوحَى (۴) عَلمَهُ شَدِيدُ القُوى (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوى (۶) وهُو بِالأُفُقِ الأَعْلى (٧) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلى (٨) فَكَانَ قَابَ قَوسَيْنِ أَو أَدْنَى (٩) فَأَوحَى إِلى عَبْدِهِ مَا أَوحَى (١٠) مَا كَذَبَ الفُؤَادُ مَا رَأَى (١١) أَفَتُمَارُونَهُ عَلى مَا يَرَى (١٢) ولقَدْ رَآهُ نَزْلةً أُخْرَى (١٣) عِندَ سِدْرَةِ المُنْتَهَى (١۴) عِندَهَا جَنَّةُ المَأْوى (١۵) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى (١۶) مَا زَاغَ البَصَرُ ومَا طَغَى (١٧) لقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الكُبْرَى (١٨) أَفَرَأَيْتُمُ اللاتَ والعُزَّى (١٩) ومَنَاةَ الثَّالثَةَ الأُخْرَى (٢٠) أَلكُمُ الذَّكَرُ ولهُ الأُنثَى (٢١) تِلكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى (٢٢) إِنْ هِيَ إِلا أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وآبَاؤُكُم مَّا أَنزَل اللهُ بِهَا مِن سُلطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلا الظَّنَّ ومَا تَهْوى الأَنفُسُ ولقَدْ جَاءهُم مِّن رَّبِّهِمُ الهُدَى (٢٣)»

[سوگند به اختر (= قرآن) چون فرود می آید * (که) یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده * و از سر هوس سخن نمی گوید * این سخن به جز وحیی که وحی می شود، نیست * آن را (فرشته) شدیدالقوی به او فرا آموخت * (سروش) نیرومندی که (مسلط) درایستاد * در حالی که او در افق اعلی بود * سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد * تا (فاصله اش) به قدر (طول) دو (انتهای) کمان یا نزدیکتر شد * آن گاه به بنده اش آن چه را باید وحی کند، وحی فرمود * آن چه

را دل دید انکار(ش) نکرد * آیا در آن چه دیده است با او جدال می کنید * و قطعا بار دیگری هم او را دیده است * نزدیک سدر المنتهی * در همان جا که جنه الماوی است * آن گاه که درخت سدر را آن چه پوشیده بود پوشیده بود * دیده (اش) منحرف نگشت و (از حد) در نگذشت * به راستی که (برخی) از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید * به من خبر دهید از لات و عزی * و منات، آن سومین دیگر * آیا (به خیالتان) برای شما پسر است و برای او دختر * در این صورت این تقسیم نادرستی است * (این بتان) جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده اید (و) خدا بر (حقانیت) آنها هیچ دلیلی نفرستاده است. (آنان) جز گمان و آن چه را که دلخواهشان است، پیروی نمی کنند با آن که قطعا از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد، از محمد بن مسلم نقل کرده است که گفت،از امام باقر علیه السلام در باره آیه «واللیْل إِذَا یَغْشَی»(۱) [سوگند به شب چون پرده افکند] و آیه «والنَّجْم إِذَا هَوی» و آیات مشابه اینها پرسیدم. آن حضرت فرمود: خداوند عز و جل از مخلوقاتش به هر چه بخواهد قسم می خورد اما آفریدگانش فقط باید به الله قسم بخورند.(۲)

۲) از او، از علی بن محمد، از علی بن عباس، از علی بن حمّاد، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره «والنَّجْمِ إِذَا هَوی» فرمود: به قبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم قسم می خورم آن گاه که از دنیا برود «مَا ضَل صَاحِبُکُمْ» به خاطر این که اهل بیتش صلوات الله علیهم اجمعین را بر دیگران برتری داده است «ومَا غَوی* ومَا یَنطِقُ عَنِ الهَوی» یعنی: از روی هوی و هوس در باره فضل و برتری خانواده اش سخن نمی گوید و این کلام خداوند است که می فرماید: «إِنْ هُو إِلا وحْیٌ یُوحَی».(۳)

۳) ابن بابویه، از احمد بن حسن قطّان، از احمد بن یحیی، از بکر بن عبدالله، از

ص:۵۷۶

۱- [۱] - لیل / ۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۴۴۹، ح ۱.
۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۳۸۰، ح ۵۷۴.

حسن بن زیاد کوفی، از علی بن حکم، از منصور بن ابی الاسود، از امام صادق علیه السلام ، از پدرش امام باقر علیه السلام ، از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد، همان بیماری که باعث مرگش شد، خانواده و یارانش گرد او جمع شدند و گفتند: ای رسول خدا! اگر اتفاقی برای تو افتاد، چه کسی جانشین تو خواهد شد و چه کسی در میان ما امر تو را بر پا خواهد کرد؟ به آنها جوابی نداد و سکوت پیشه کرد. وقتی روز دوم فرا رسید، همان سئوال ها را تکرار کردند، باز به آنها هیچ جوابی به آن پرسش ها نداد. وقتی روز سوم فرا رسید، همان سئوال ها را از او پرسیدند و گفتند: ای رسول خدا! اگر اتفاقی برای تو بیفتد. چه کسی پس از تو جانشین خواهد شد و چه کسی امر تو را در بین ما بر پا خواهد کرد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنها گفت: اگر فردا ستاره ای از آسمان در خانه مردی از یاران من افتاد، نگاه کنید ببینید او کیست. او پس از من جانشین من در میان شما است و او همان کسی است که امر مرا در میان شما بر پا خواهد داشت. در میان آن جمع کسی نبود که تمایل نداشته باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او بگوید: تو جانشین من خواهی بود.

وقتی روز چهارم فرا رسید، هر یک از آن مردان در خانه اش نشسته بود و منتظر فرو افتادن آن ستاره بود. اگر ستاره ای از آسمان فرو می افتاد، نور آن از نور دنیا بیشتر بود. تا این که در خانه علی علیه السلام افتاد. آن گروه نگران و مضطرب شدند و گفتند: این مرد به بیراهه رفته است و گمراه شده است. و در باره پسر عموی خود از روی هوی و هوس سخن می گوید. خداوند تبارك و تعالی در این باره این آیات را نازل کرد: «والنَّجْمِ إِذَا هَوی * مَا ضَل صَاحِبُکُمْ ومَا غَوی * ومَا یَنطِقُ عَنِ الهَوی* إِنْ هُو إِلا وحْیٌ یُوحَی» تا آخر سوره.(۱)

۴) از همان، از حسن بن محمد بن سعید هاشمی کوفی، از فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، از محمد بن احمد بن علی همدانی، از حسین بن علی، از عبدالله بن سعید، از عبد الواحد بن غیاث، از عاصم بن سلیمان، از جویبر، از ضحّاك، از ابن

۱- [۱] - امالی صدوق، ص ۴۶۸، ح ۱.

عباس نقل شده است که: در آن شب آخرین نماز عشاء را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواندیم. وقتی نماز را سلام داد، به طرف ما برگشت و گفت: بدانید که هنگام سپیده صبح ستاره ای از آسمان سقوط خواهد کرد و در خانه یکی از شما خواهد افتاد. این ستاره در داخل خانه هر کس بیفتد، او جانشین من و خلیفه من و امام پس از من خواهد بود. وقتی سپیده صبح نزدیک شد، هر کدام از ما در خانه خود نشسته بود و منتظر سقوط آن ستاره در داخل خانه خود بود. طمع کارترین فرد در میان آن جمع، پدرم، عباس بن عبد المطلب بود. وقتی سپیده دمید، آن ستاره از آسمان فرود آمد و در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام افتاد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام گفت: ای علی! قسم به آن کسی که مرا به پیامبری مبعوث کرده است، جانشینی و خلافت و امامت پس از خویش را بر تو واجب گردانیدم. پس از آن بود که منافقان امثال عبدالله بن ابی و یارانش گفتند: محمد در محبت خود نسبت به پسر عمویش به بیراهه رفته است و گمراه شده است. و در باره او، از روی هوی و هوس سخن می گوید. به این دلیل بود که خداوند تبارک و تعالی آیه «والنَّجْمِ إِذَا هَوی» را نازل کرد. خداوند عز و جل و خالق آن ستاره می گوید: وقتی آن ستاره فرو افتاد «مَا ضَل صَاحِبُکُمْ» یعنی در محبت علی بن ابی طالب علیه السلام به بیراهه نرفته است «ومَا غَوی* ومَا یَنطِقُ عَنِ الهَوی» در باره او «إِنْ هُو إِلا وحْیٌ یُوحَی».

باز هم ابن بابویه، از شیخی از اهل ری که احمد بن محمد بن صقر صائغ عدل نام داشت. از محمد بن عباس بن بسّام، از ابو جعفر محمد بن ابی هیثم سعدی، از احمد بن خطاب، از ابو اسحاق فزاری، از پدرش، از امام صادق علیه السلام ، از پدرش امام باقر علیه السلام ، از جدش امام حسین علیه السلام ، از عبدالله بن عباس، مانند آن را ذکر کرده است. با این تفاوت در روایت که: به هنگام طلوع خورشید، ستاره ای از آسمان سقوط می کند و در خانه یکی از شما می افتد (به جای طلوع سپیده صبح، طلوع خورشید آمده است).(۱)

۵) باز هم از او، از شیخی از اهل حدیث به نام احمد بن حسن قطّان، معروف

۱- [۱] - امالی صدوق، ص ۴۵۳، ح ۴.

به ابو علی بن عبد ربه عدل، از ابو عباس احمد بن ذکریا قطّان، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از محمد بن اسحاق کوفی، از ابراهیم بن عبدالله سنجری ابو اسحاق، از یحیی بن حسین مشهدی، از ابو هارون عبدی، از ربیعه سعدی نقل کرده است که از ابن عباس در باره آیه «والنَّجْمِ إِذَا هَوی» پرسیدم. فرمود: آن همان ستاره ای است که به هنگام دمیدن سپیده سقوط کرد و در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام فرو افتاد و پدرم عباس دوست داشت که آن ستاره در خانه او فرو افتد تا جانشینی و خلافت و امامت از آن او باشد. اما خداوند نخواست که آن شخص کسی غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام باشد. و این از فضل خداوند است و به هر کس بخواهد آن را می بخشد.(۱)

۶) محمد بن عباس که خدایش بیامرزد، از جعفر بن محمد علوی، از عبدالله بن محمد زیات، از جندل بن والق، از محمد بن ابی عمیر، از غیاث بن ابراهیم، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من سرور مردم هستم و هیچ افتخاری بالاتر از این نیست، و علی سرور مؤمنان است. بار خدایا دوست بدار آن کس را که او را دوست دارد، و دشمن باش آن کس را که با او دشمنی ورزد. مردی از قریش گفت: به خدا قسم که او دست از حمایت پسر عمویش برنمی دارد. پس خداوند این آیات را فرو فرستاد: «والنَّجْمِ إِذَا هَوی * مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمْ ومَا غَوی * ومَا یَنطِقُ عَنِ الهَوی» یعنی این کلامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره پسر عمویش می گوید از روی هوی و هوس نیست. بلکه چیزی جز وحی نیست «إِنْ هُو إِلا وحْیٌ یُوحَی».(۲)

۷) از او، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد، از احمد بن خالد ازدی، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در باره آیه «والنَّجْمِ إِذَا هَوی» فرمود: فقط با دشمنی اهل بیت محمد صلوات الله علیهم اجمعین مورد آزمایش قرار گرفتید آن گاه که آیه «مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمْ» نازل شد و اعلام کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با برتری دادن اهل بیت خود به گمراهی

ص:۵۷۹

۱- [۱] - امالی صدوق، ص ۴۵۴، ح ۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۳، ح ۴.

نرفته است تا آن جا که فرمود: «إِنْ هُو إِلا وحْیٌ یُوحَی».(۱)

۸) از او، از احمـد بن قاسم، از منصور بن عباس، از حصـین، از عباس قصـبانی، از داود بن حصـین، از فضل بن عبـدالملک، از امام صادق علیه السـلام نقل شده است که حضرت فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر، دست امیر المؤمنین علی علیه السـلام را بلنـد کرد، مردم به سه دسـته تقسـیم شدنـد: گروهی گفتنـد: محمد به بیراهه رفته است و گروهی گفتند: گمراه شده است و گروه دیگری گفتند: با هوی و هوس خود در باره ا هل بیت و پسر عموی خود سخن می گوید. آن گاه خداونـد سبحان این آیات را نازل کرد: «والنَّجْمِ إِذَا هَوی * مَا ضَل صَاحِبُکُمْ ومَا غَوی * ومَا یَنطِقُ عَنِ الهَوی * إِنْ هُو إِلا وحْیٌ یُوحَی».(۲)

۹) از همان، از احمـد بن هوذه باهلی، از ابراهیم بن اسـحاق نهاونـدی، از عبدالله بن حمّاد انصاری، از محمد بن عبدالله، از امام صادق علیه السـلام، از پدرش امام باقر علیه السـلام، از جدش امام حسـین علیه السـلام، از علی علیه السـلام نقل کرده است که حضـرت فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: آن شبی که مرا به آسـمان می بردند، به سدره المنتهی رسـیدم. جبرئیل به من گفت: ای محمـد! جلو بیا، خیلی نزدیک شـدم ــ و نزدیک شـدن در این جا به معنای چشم انداختن و دیدن می باشد ــ نور بسـیار درخشانی را دیدم. خدا را سـجده کردم. جبرئیل به من گفت: ای محمد! چه کسی را در زمین به جای خود گـذاشتی؟ گفتم: پروردگـارا! عـادل ترین فرد زمین و صـادق ترین آن، و پاک ترین آن و امین ترین آن علی بن ابی طالب. او جانشین و وارث من است و جانشین من در میان خاندان من است. پس به من گفت: سلام مرا به او برسان و به او بگو: خشم او عزّت است و رضـایت او حکم و فرمان است. ای محمـد! من آن خـدایی هسـتم که جز او خـدایی نیست؛ همان رفیع الشأن بالا مرتبه. به برادر تـو، اسـمی از اسم هـای خود را داده ام و او را علی نامیـدم و من خود همـان علیّ اعلی (رفیع الشـأن بلنـد مرتبه) هستم. ای محمد! من آن خداوندی هستم که جز او خدایی نیست. همان آفریننده آسمان ها و زمین. به دختر

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۳، ح ۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۳، ح ۶.

تو نامی از نام های خودم را داده ام. او را فاطمه نام نهادم و من خود شکافنده (فاطر) و آفریننده همه چیز هستم. ای محمد! من همان خدایی هستم که جز او خدایی نیست. همان که خوب آزمایش می کند. به نوادگان تو، دو اسم از اسم های خود را عطا کردم. آن دو را، حسن و حسین نامیدم. و من خود آن آزمایشگر نیکو (حسن البلاء) هستم. حضرت فرمود: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث را برای قریش خواند، گروهی گفتند: خداوند، چیزی به محمد وحی نکرده است، او از خودش این حرف ها را می زند. در نتیجه خداوند در بیان آن موضوع، این آیات را نازل کرد: «والنَّجْمِ إِذَا هَوى * مَا ضَلَ صَاحِبُكُمْ ومَا غَوى * ومَا يَنطِقُ عَنِ الهَوى * إِنْ هُو إِلا وحْيٌ يُوحَى * عَلمَهُ شَدِيدُ القُوى».(۱)

۱۰) بُرسی در حدیثی مرفوع از امام علی النقی علیه السلام، از امام زین العابدین علیه السلام، از جابر بنعبد الله انصاری نقل کرده است که گفت: یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شبی در سال فتح مکه دور هم جمع شدند و گفتند: ای رسول خدا! همه پیامبران وقتی که کارشان سر و سامان پیدا می کرد، جانشین یا قائم مقامی برای خود تعیین می کردند تا دستورات او را انجام دهد و سیرت او را در آن ملت پیاده کند؟ رسول خدا فرمود: پروردگار من این وعده را به من داده است که با آیه ای که از آسمان می فرستد، مشخص کند که چه کسی را دوست دارد که پس از من جانشین من در میان امت من باشد تا مردم هم آن جانشین را بشناسند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آخرین نماز عشاء را در آن ساعت با مردم خواند، مردم به آسمان نگاه کردند تا ببینند چه چیزی رخ می دهد. آن شب، بسیار تاریک بود و ماه نیز نبود. ناگهان نور زیادی مشرق و مغرب را روشن کرد. در واقع ستاره ای از آسمان به طرف زمین فرود آمد و شروع کرد به چرخیدن به دور خانه ها، تا این که بر بالای خانه علی علیه السلام توقف کرد. نور وحشتناکی داشت و مانند پارچه ای که تنور را می پوشاند، خانه علی علیه السلام را پوشاند. آن نور خانه ها را روشن کرده بود، مردم ترسیده بودند و شروع کردند به گفتن: لا اله

ص:۵۸۱

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۴، ح ۷.

الا الله و الله اکبر. و گفتند: ای رسول خدا! ستاره ای از آسمان بر بالای خانه علی علیه السلام افتاد. رسول خدا ایستاد و گفت: به خدا قسم، او پس از من امام است و جانشین من است و به پا دارنده امر من است. از او اطاعت کنید و با او مخالفت نکنید و از او پیشی نگیرید. او پس از من، جانشین خداوند در زمین می باشد. راوی گفت: مردم از اطراف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متفرق شدند. یکی از منافقین گفت: هر چه در باره پسر عمویش می گوید از روی هوی و هوس است. گمراهی بر او چیره شده است تا آن جا که اگر برایش امکان داشت می گفت علی، پیامبر است. آن گاه جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند بلند مرتبه بر تو سلام می رساند و می گوید: بخوان: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * والنَّجْمِ إِذَا هَوى * مَا ضَلَ صَاحِبُكُمْ ومَا غَوى * ومَا يَنطِقُ عَنِ الهَوى * إِنْ هُو إِلا وحْيٌ يُوحَى».(۱)

۱۱) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسین بن عباس، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «مَا ضَل صَاحِبُكُمْ ومَا غَوى» فرمود: یعنی در باره علی علیه السلام به بیراهه نرفته است و گمراه نشده است و در باره او از روی هوی و هوس سخن نمی گوید و هر چیزی که در باره او گفته است، وحی بوده که به او نازل شده است.(۲)

۱۲) از طریق مخالفان: ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب از ابو البرکات ابراهیم بن محمد بن خلف حمّاری سقطی، از ابو عبدالله حسین بن احمد، از ابو الفتح احمد بن حسن بن سهل مالکی بصری واعظ شهر «واسط» در میان قرطیسی ها، از سلیمان بن احمد مالکی، از ابو قضاعه ربیعه بن محمد طائی، از ثوبان، از داود، از مالك بن غسّان نهشلی، از ثابت، از انس نقل کرده است: بر طبق وعده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ستاره ای فرو افتاد. رسول خدا فرمود: به این ستاره نگاه کنید، در خانه هر کسی افتاد، او پس از من جانشین من است. مردم نگاه کردند و ناگهان دیدند که در خانه علی علیه السلام فرو افتاد. سپس خداوند این آیات را نازل کرد: «والنَّجْمِ إِذَا هَوى * مَا ضَل صَاحِبُكُمْ ومَا غَوى *

ص:۵۸۲

۱- [۱] - بحار، ج ۳۵، ص ۲۷۵، ح ۳.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۱.

ومَا يَنطِقُ عَنِ الهَوى * إِنْ هُو إِلا وحْيٌ يُوحَى».(۱)

۱۳) از همان، از ابو طالب محمـد بن احمـد بن عثمان، از ابو عمر محمـد بن عباس بن حَيَّويْه خزّاز از طريق اجازه، از ابو عبدالله حسين بن على دهّان معروف به اخو حمّاد، از على بن محمد بن خليل بن هارون بصرى، از محمد بن خليل جهنى، از هشيم، از ابو بشـير، از سـعيد بن جبير، از ابن عباس نقل شده است كه گفت: با گروهى از بنى هاشم نزد پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم نشسـته بودم كه ناگهان سـتاره اى فرو افتاد. رسول خدا صـلى الله عليه و آله و سـلم گفت: اين سـتاره در خانه هر كس افتاد، او پس از من جانشين من خواهـد بود. گروهى از جوانان بنى هاشم بلند شدند و نگاه كردند و ديدند كه سـتاره در منزل على بن ابى طالب عليه السـلام فرود آمد. گفتند: اى رسول خدا! در محبت على عليه السـلام گمراه شده اى. آن گاه خداوند اين آيات را نازل كرد: «والنَّجْمِ إِذَا هَوى* مَا ضَل صَاحِبُكُمْ ومَا غَوى» تا آيه «بِالأُفُقِ الأَعْلى».(۲)

۱۴) على بن ابراهيم مى گويد: در آيه «والنَّجْمِ إِذَا هَوى» منظور از نجم رسول خدا صـلى الله عليه و آله و سـلم مى باشد. و «إِذَا هَوى» موقعى است كه به آسمان برده شد و او در هوا بود و اين در جواب كسى نازل شده است كه معراج را قبول ندارد و اين در واقع قسم به رسول خـدا مى باشـد و اين برترى او را نسـبت به ساير پيامبران نشان مى دهـد. و جواب قسم، دو آيه بعدى «مَا ضَل صَاحِبُكُمْ ومَا غَوى * ومَا يَنطِقُ عَنِ الهَوى» مى باشد. يعنى از روى هوى و هوس سخن نمى گويد. «إِنْ هُو» يعنى قرآن «إِلا وحْيٌ يُوحَى* عَلَمَهُ شَدِيدُ القُوى» يعنى خداوند عز و جل. «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوى» يعنى رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم.(۳)

۱۵) على بن ابراهيم، از ياسـر، از امـام رضا عليه السـلام نقل كرده است كه فرمود: همه پيامبرانى را كه خداونـد فرسـتاده است، داراى سودايى صاف (كنايه از

ص:۵۸۳

۱- [۱] - مناقب ابن مغازلى، ص ۲۳۳، ح ۳۱۳.
۲- [۲] - مناقب ابن مغازلى، ص ۲۵۹، ح ۳۵۳.
۳- [۳] - تفسير قمى، ج ۲، ص ۳۱۱.

جرأت و شجاعت) در مزاج خود می باشند.(۱)

۱۶) محمـد بن یعقوب، از عده ای از یاران خود، از سـهل بن زیاد، از ریّان بن صـلت، از یونس نقل کرده است که امام صادق علیه السـلام فرمود: خداونـد عز و جل هیـچ پیامبری نفرسـتاده است مگر این که در بـدن آنها زردآب سـیاه رنگ صافی وجود دارد و خداوند متعال هیچ پیامبری را نفرستاده است مگر این که به بداء در باره خداوند، اقرار می کند.(۲)

۱۷) علی بن ابراهیم می گویـد: منظور از آیه «وهُو بِالْأُفُقِ الأَعْلی» رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می باشد. در باره «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلی * فَكَانَ قَابَ قَوسَيْنِ أَو أَدْنَى» گفت: فاصله اش تا خدا به اندازه فاصله دسته کمان تا سر دو طرف کمان (زه) بود. «أَو أَدْنَى» یعنی از نعمت او و رحمت او. گفت: بلکه نزدیک تر از آن «فَأَوحَى إِلى عَبْدِهِ مَا أَوحَى» یعنی وحی، رو در رو و شفاهی بود.(۳)

۱۸) علی بن ابراهیم گفت: «عَلمَهُ شَدِيـدُ القُوى» یعنی به او اجـازه داد که به آسـمان بالاـ رود. «ذُو مِرَّةٍ فَاسْـتَوى * وهُـو بِالأُفُقِ الأَعْلى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلى * فَكَانَ قَابَ قَوسَـيْنِ أَو أَدْنَى» یعنی فاصـله بین کلام خداوند تا گوش رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم به اندازه فاصـله زه کمان تا چوب کمان بود. «فَأَوحَى إِلى عَبْدِهِ مَا أَوحَى». از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم سئوال شد که آن وحی چه بود؟ گفت: به من وحی کرد که علی علیه السـلام سیّد و سرور جانشینان است. او امام پرهیزکاران و رهبر بزرگان و افراد شـریف و اصـیل است. او اولین خلیفه ای است که خاتم پیامبران صـلی الله علیه و آله و سـلم او را جانشین خود ساخته است. مردم توی حرف او پریدند و گفتند: از جانب خداوند یا از جانب رسول او؟ خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: به آنها بگو: «مَا كَذَبَ الفُؤَادُ مَا رَأَى» سـپس به آنها جواب می دهـد و می گوید: «أَفَتُمَارُونَهُ عَلى مَا يَرَى» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنها فرمود: به من دستور داده شده است

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۶۵، ح ۱۷۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۱.

که چیز دیگری بگویم؛ به من امر شده است که علی علیه السلام را در میان مردم منصوب بنمایم و به آنها بگویم: این شخص پس از من سرپرست و ولیّ شما است و او به منزله کشتی در روز غرق شدن است. هر کس به درون آن رود، نجات پیدا کرده است و هر کس از آن خارج شود، غرق خواهد شد. سپس فرمود آیه: «ولقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى» به این معنی است که: وحی را بار دیگر دیدم «عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» درختی که شیعیان در بهشت در زیر آن با هم صحبت می کنند. سپس خداوند متعال می فرماید: «إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» یعنی آن گاه که پرده هایی از نور، سدره را می پوشاند. در باره «مَا زَاغَ الْبَصَرُ» می گوید: دیده آن پرده های نور را می بیند و از آن غافل نیست. در باره «ومَا طَغَى» می گوید: قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی را بر وحی نیفزود و چیزی را از آن نکاست. و در باره آیه «لقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» می گوید یعنی: کلامی را شنید که اگر به او قدرت و توان داده نمی شد، نمی توانست آن را بشنود.(۱)

۱۹) سپس علی بن ابراهیم در باره آیه «ولقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى* عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» گفت: در آسمان هفتم قرار دارد و اما در پاسخ به کسانی که بهشت و جهنم را انکار می کنند فرموده است: «عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» یعنی در زیر سدره المنتهی که در آسمان هفتم قرار دارد و جنه المأوی هم در کنار آن است.(۲)

۲۰) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از ابان بن عثمانه، از ابو داود، از ابو برده اسلمی نقل کرده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام می گوید: خداوند در هفت جا تو را در کنار من حاضر و شاهد گردانیده است: اما اولین آن، همان شبی است که به آسمان برده شدم. جبرئیل به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: او را به جای خودم گذاشته ام. گفت: از خدا بخواه تا او را به نزد تو بیاورد. از خدا خواستم و ناگهان دیدم که کسی مثل تو همراه من است، و فرشتگان در صف ایستاده بودند. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ گفت: آنها کسانی هستند که در روز قیامت، خداوند آنها را

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۲.

به همراهی تو مفتخر می گرداند. آن گاه به آنها نزدیک شدم و در باره چیزهایی که تاکنون اتفاق افتاده و تا قیامت اتفاق خواهد افتاد، صحبت کردیم. دوم: آن موقعی بود که برای بار دوم به آسمان برده شدم. جبرئیل به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: او را به جای خودم گذاشته ام. گفت: از خدا بخواه او را به نزد تو بیاورد. آن گاه از خدا خواستم. ناگهان دیدم که شخصی همچون تو همراه من است. سپس پرده از هفت آسمان برایم برداشته شد و من همه ساکنان آن اعم از جن و پری را دیدم و جای هر فرشته ای را در آن جا ملاحظه کردم. سومین بار، موقعی بود که به پیامبری جنیان مبعوث شدم. آن گاه جبرئیل به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: او را به جای خودم گذاشته ام. گفت: از خدا بخواه که او را به نزد تو بیاورد. پس از خدا خواستم. ناگهان دیدم که تو همراه من هستی. من به آنها چیزی نگفتم و آنها هم به من پاسخی ندادند مگر این که تو همه آن سخنان را شنیده ای. چهارمین بار، مخصوص من و تو است در شب قدر و به کسی جز ما اختصاص ندارد. پنجم: در باره تو از خدا درخواست کردم و خداوند همه چیز را در باره تو به من بخشیده است به جز پیامبری که خداوند فرمود: ای محمد! آن را مخصوص تو قرار داده ام و با تو آن را خاتمه داده ام. و اما ششم: آن هنگامی است که به آسمان برده شدم. خداوند همه پیامبران در آن جا جمع کرده بود. با آنها نماز گزاردم و کسی مثل تو در پشت سر من بود. و هفتم: نابودی احزاب و گروه ها به دست من و تو است. و این حدیث جوابی است بر آنهایی که معراج را انکار می کنند.(۱)

۲۱) علی بن ابراهیم می گوید: یک پاسخ به کسانی که منکر خلقت بهشت و جهنم هستند، حدیثی است که پدرم از بعضی از یارانش نقل کرده است. او گفت: هیچ کس اسم فاطمه را برای ازدواج پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد نمی کرد. اگر کسی این کار را می کرد، پیامبر از او روی گردان می شد تا این که مردم از این موضوع ناامید شدند. وقتی پیامبر خواست او را به ازدواج علی علیه السلام در بیاورد، پنهانی آن را با فاطمه سلام الله علیها در میان گذاشت. فاطمه در جواب فرمود: ای رسول خدا! تو برای نظر دادن در این زمینه، شایسته تر هستی. جز آن که

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۲.

زنـان قریش در بـاره او به من گفته انـد که: او مردی قـد کوتـاه است که شـکمی بزرگ و دسـتانی دراز دارد. اسـتخوان هـای برجسـته دارد و موهـای جلوی سـرش کم پشت است. دارای چشـمان درشـتی است. اسـتخوان شـانه اش برجسـته است و مـانند استخوان شانه شتر است، دندان هایش بر آمده است در ضمن مال و ثروتی هم ندارد.

رسـول خـدا بـه او گفت: ای فـاطمه! آیـا نمی دانی که خداونـد عز و جـل بر دنیـا اشـراف دارد و مرا به عنـوان پیـامبر جهانیـان برگزیده است و سـپس موضوع دیگری را به من خبر داد و آن این که علی علیه السلام را به عنوان جانشین من بر همه جهانیان برگزیده است و سپس موضوع دیگر و آن این که تو را به سروری همه زنان عالم برگزیده است!

ای فاطمه! هنگامی که به آسـمان برده می شدم. نوشته ای بر صخره بیت المقدس دیدم که در آن آمده بود: خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد فرستاده خدا است، او را با وزیرش مورد تأیید قرار داده ام و با وزیرش یاری کرده ام. به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. و وقتی به سدره المنتهی رسـیدم، دیدم که بر آن نوشته شده است: من آن خدایی هستم که جز من خـدایی نیست، محمّـد، برگزیده من در میان خلق من است، با وزیرش از او حمایت کرده ام و با وزیرش او را یاری نموده ام. پس به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. وقتی از سـدره المنتهی گذشـتم و به عرش خداوند جهانیان رسـیدم، دیدم که بر هر سـتونی از سـتون های عرش نوشـته شده است: من آن خدای یکتا هسـتم، هیچ خدایی جز من نیست، محمـد دوست من است، بـا وزیرش از او پشتیبـانی کردم و بـا وزیرش او را یـاری نمودم و وقـتی وارد بهشت شـدم، در بهشت، درخت طوبی را دیـدم که ریشه آن در خانه علی بود و در بهشت هیـچ خانه و هیچ قصـری نبود، مگر این که شاخه ای از آن درخت در آن بود و در بالای آن بقچه هایی برای لباس از جنس سـندس و اسـتبرق قرار داشت. و هر بنـده مؤمنی مالک یک میلیون از آن بقچه ها می باشد و در هر یک از بقچه ها، یک میلیون لباس است. در آن لباسـی نیست که شبیه لباس دیگر باشـد؛ همه بـا هم فرق دارنـد و دارای رنگ های مختلف می باشـند و آن لباس اهل بهشت است. بهشتی که در وسط آن یک سایه بسیار گسترده قرار دارد. پهنای بهشت به اندازه پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و

پیامبرانش ایمان آورده اند، آماده شده است. سواره اگر صد سال در آن سایه حرکت کند نمی تواند آن را بپیماید؛ و این کلام خداوند است که می فرماید: «وظِلٍ مَّمْدُودٍ»(۱) [و سایه ای پایدار.] در پایین آن میوه های اهل بهشت قرار دارد و غذایشان در خانه هایشان آویزان است و بر هر شاخه ای از آن هزار جور میوه وجود دارد، چه آنها که در دنیا دیده اید و چه آنهایی که ندیده اید و چه آنهایی که شنیده اید و چه آنهایی که مانند آن را نشنیده اید، و هر گاه از آن میوه ای چیده شود، میوه دیگری به جای آن می روید. از میوه هایی که نه تحریم شده است و نه ممنوع. نهری در زیر ریشه آن درخت جاری است که از آن، نهرهای چهارگانه منشعب می شود: نهری از آبی که نمی گندد و متعفن نمی شود، و نهری از شیر که مزه اش تغییر نکرده، و نهری از شراب که مایه لذت کسانی است که آن را می نوشند، و نهری از عسل پاکیزه.

ای فاطمه! خداوند در باره علی علیه السلام هفت خصلت نیک به من بخشیده است: او اولین کسی است که با من سر از قبر برمی آورد، و اولین کسی است که با من بر پل صراط می ایستد و به آتش جهنم می گوید: این را بگیر و آن را رها کن و او اولین کسی است که پس از من پوشانده می شود و اولین کسی است که با من در سمت راست عرش می ایستد. او اولین کسی است که به همراه من در بهشت را می کوبد. و اولین کسی است که با من در مکان علیین ساکن می شود. او اولین کسی است که با من از آن شراب ناب مختوم می نوشد، شرابی که ختام آن مسک است و برای نوشیدن آن از همدیگر سبقت و پیشی می گیرند. ای فاطمه! این، چیزهایی است که خداوند در آخرت به علی علیه السلام بخشیده است و برای او در بهشت فراهم کرده است، هر چند که در دنیا مالی نداشته باشد. اما در باره این که گفتی: دارای شکم بزرگی است، بدان که او پر از علم و دانشی است که خداوند مخصوص او گردانیده است و در میان امت من، او را گرامی داشته است. اما این که گفتی: موهایش ریخته است و چشمان درشتی دارد. بدان که خداوند او را هم شکل و شبیه حضرت آدم علیه السلام آفریده است. اما درازی دستانش به این خاطر است که خداوند آنها را دراز گردانیده است تا با آنها دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا

۱- [۱] - واقعه/ ۳۰.

صلی الله علیه و آله و سلم را به قتل برساند و به کمک علی، خداوند همه دین خود را آشکار می سازد، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. به وسیله او خداوند پیروزی ها را نصیب می سازد. او با مشرکان به خاطر تنزیل قرآن می جنگد و با منافقان، آنهایی که سرکشی می کنند و عهد و پیمان می شکنند و به فسق و فجور مشغول هستند، به خاطر تأویل و تفسیر آن می جنگد. خداوند از صلب او، دو سرور جوانان اهل بهشت را به وجود می آورد و با آن دو نفر عرش خود را مزیّن می سازد. ای فاطمه! خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر این که ذریّه و نسل او را از صلب او قرار داد، و ذریّه و نسل مرا از علی قرار داد. و اگر علی علیه السلام نبود، من نسلی نداشتم. آن گاه فاطمه سلام الله علیها گفت: ای رسول خدا! هیچ کس از اهل زمین را به جای او انتخاب نخواهم کرد. ابن عباس در این جا گفت: به خدا قسم که فاطمه سلام الله علیها همتایی جز علی علیه السلام ندارد.(۱)

۲۲) شیخ در کتاب امالی خود، از ابو فتح هلال بن محمد بن جعفر حفّار، از ابن جعابی، از ابو عثمان سعید بن عبدالله بن عجب انباری، از خلف بن درست، از قاسم بن هارون، از سهل بن صقین، از همّام، از قتاده، از انس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم، به خداوند عز و جل نزدیک شدم، تا آن جا که فاصله بین من و او به اندازه دو سر کمان و یا کمتر بود. به من گفت: ای محمد! از مردم چه کسی را دوست داری؟ گفتم: پروردگارا! علی را. گفت: ای محمد! نگاه کن. به سمت چپ خود نگاه کردم، ناگهان علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم.(۲)

۲۳) محمد بن یعقوب، از احمد بن ادریس، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان بن یحیی نقل کرده است که می گوید: ابو قرّه محدّث از من خواست که او را به نزد امام رضا علیه السلام ببرم. از امام در این باره اجازه خواستم، امام اجازه داد و او نزد امام رفت و از او در باره حلال و حرام سئوال کرد تا این که در سئوال خود به توحید رسید. ابو قرّه گفت: روایت شده است که خداوند دیدن و سخن گفتن را بین

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۳.
۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۳۶۲.

دو پیامبر تقسیم کرده است. سخن گفتن را به موسی داده است و دیدن را از آن محمد کرده است؟ امام رضا علیه السلام گفت: پس چه کسی در باره خداوند به دو گروه مهم یعنی جن و انس، ابلاغ کرد که خداوندی که چشم ها او را نمی بیند و علم آنها نیز به او احاطه ندارد و چیزی همانند او نیست. آیا این شخص محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست؟ گفت: بلی. امام فرمود: پس چطور ممکن است مردی به میان این همه مردم بیاید و به آنها بگوید که از جانب خداوند آمده است و به امر خداوند، آنها را به سوی خداوند فرا بخواند و بگوید: او خدایی است که «لَّا تُدْرِکُهُ الأَبْصَارُ»(۱) [چشم‌ها او را درنمی یابند] و «ولا یُحِیطُونَ بِهِ عِلمًا»(۲) [و حال آن که ایشان بدان دانشی ندارند] و «لیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ»(۳) [چیزی مانند او نیست] و سپس بگوید: من با چشم خودم او را دیدم و علم من، او را در برمی گیرد و شکل و قیافه او مانند بشر است؟ آیا شرم و حیا نمی کنید. زنادقه نتوانستند از این طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بدنام کنند، به این صورت که او از یک طرف چیزی از جانب خدا بگوید و از طرف دیگر خلاف آن را مطرح سازد. ابو قره گفت: او خودش می گوید: «ولقَدْ رَآهُ نَزْلَهً أُخْرَی» یعنی قطعاً بار دیگری هم او را دیده است؟

امام رضا علیه السلام فرمود: پس از این آیه، آیه دیگری است که دلالت می کند که چه دیده است؛ آن جا که می گوید: «مَا کَذَبَ الفُؤَادُ مَا رَأَی» یعنی: قلب او در باره چیزی که چشم او دیده است دروغ نمی گوید. و سپس به ما خبر می دهد که چه چیزی را دیده است و می گوید: «لقَدْ رَأَی مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الکُبْرَی» پس آیات خداوند غیر از خداوند است. و خداوند عز و جل می فرماید: «ولا یُحِیطُونَ بِهِ عِلمًا». پس اگر چشم ها او را دیده بودند، علم هم به او احاطه داشت و شناخت حاصل می گردید. آن گاه ابو قره گفت: پس روایات را تکذیب می کنی؟ امام رضا علیه السلام گفت: اگر روایات، مخالف قرآن باشد، آنها را تکذیب می کنم و آن چه

۱- [۱] - انعام/ ۱۰۳.

۲- [۲] - طه/ ۱۱۰.

۳- [۳] - شوری/ ۱۱.

که مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند این است که علم به او احاطه ندارد و چشم ها او را نمی بیند و چیزی مانند او نیست.(۱)

۲۴) علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث معراج فرمود: به سدره المنتهی رسیدم و دیدم که هر برگی از آن بر یک ملتی سایه افکنده است. فاصله من تا آن همان قدر بود که خداوند متعال فرموده است: اندازه دو سر کمان و یا کمتر، آن گاه مرا صدا زد و گفت: پیامبر ایمان آورد بدان چه که از جانب پروردگارش بر او نازل گردیده است. «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ»(۲)- (۳) [پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است]

۲۵) ابن بابویه، از پدر مرحومش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیه، از حبیب سجستانی نقل کرده است که می گوید از امام باقر علیه السلام در باره آیات زیر سئوال کردم: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلى * فَكَانَ قَابَ قَوسَيْنِ أَو أَدْنَى * فَأَوحَى إِلى عَبْدِهِ مَا أَوحَى» امام فرمود: ای حبیب! این گونه که خواندی نخوان. بخوان «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوسَيْنِ» در نزدیکی. «أَو أَدْنَى* فَأَوحَى إِلى عَبْدِهِ» آن گاه که به بنده اش وحی فرستاد (عنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم)، آن چه را وحی فرستاد. ای حبیب! وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد، خودش را در عبادت خداوند عز و جل و شکر نعمت هایش، با طواف کردن به دور خانه خدا خسته کرد و علی علیه السلام هم همراه او بود. وقتی که شب فرا رسید، آن دو به صفا و مروه رفتند تا سعی به جا بیاورند. وقتی از صفا به مروه سرازیر شدند و در بیابان در مقابل کوه بودند، نوری از آسمان آنها را در بر گرفت و کوه های مکه و اطراف آنها را روشن کرد و چشمانشان خاشع و خاضع گردید. آن دو از این حادثه بسیار ترسیدند. ـ

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۷۴، ح ۲.
۲- [۲] - بقره/ ۲۸۵.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۳.

فرمود: ـــ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی وادی رفت و علی علیه السلام هم به دنبال او رفت. رسول خدا سرش را به سوی آسمان گرفت. ناگهان دید که دو انار در بالای سرش قرار دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن دو انار را با دست گرفت. آن گاه خداوند عز و جل به او وحی فرستاد: ای محمد! آن دو انار از میوه های بهشت می باشد و هیچ کس به جز تو و جانشین تو، علی بن ابی طالب، نباید از آن بخورد. یکی از آن دو را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خورد و آن دیگر را علی علیه السلام. و سپس خداوند متعال به محمد صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد، آن چه را که وحی کرد. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: ای حبیب! «ولقَدْ رَآهُ نَزْلَهً أُخْرَی * عِندَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهی * عِندَهَا جَنَّهُ الْمَأْوی» یعنی رسول خدا هنگام بالا رفتن به آسمان، جبرئیل را دید. وقتی به محل سدره المنتهی رسیدند، جبرئیل قبل از آن ایستاد و گفت: ای محمد! جایگاه من همین جاست که خداوند عز و جل مرا در آن جا قرار داده است و نمی توانم از آن جا جلوتر بروم. اما تو به راهت برای رفتن به سدره المنتهی ادامه بده و نزدیک آن توقف کن. رسول خدا به طرف سدره المنتهی پیش رفت و جبرئیل عقب تر از او بود.

امام باقر علیه السلام گفت: به این دلیل سدره المنتهی نامیده شده است که فرشتگان محافظ، کارهای زمینیان را به آن محل می برند و آن محافظان کریم و نیکوکار، قبل از سدره المنتهی ساکن هستند و چیزهایی را که فرشتگان از کارهای بندگان در روی زمین به آنها گزارش می دهند، می نویسند و آن را به محل سدره المنتهی می رسانند. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگاه کرد و دید که شاخه های آن در زیر عرش و اطراف آن است. آن گاه نور خداوند جبار عز و جل بر محمد متجلی شد و وقتی که آن نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پوشاند، با چشم خودش دید و از ترس شانه هایش لرزید. آن گاه خداوند عز و جل قلب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را استوار و بینایی او را قوی گردانید تا آن جا که بعضی از نشانه های پروردگارش را دید و این است گفته خداوند عز و جل که می فرماید: «ولقَدْ رَآهُ نَزْلَهً أُخْرَی * عِندَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهَی * عِندَهَا جَنَّهُ المَأْوی» یعنی در ک کردن و دریافتن. آن گاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم با چشم خود بعضی از نشانه های بزرگ، یعنی بزرگ ترین آیات پروردگار خویش را دید.

امام باقر علیه السلام فرمود: قطر و کلفتی آن سدره به اندازه صد سال از روزهای دنیا است و یک برگ از آن تمامی اهل دنیا را می پوشاند. خداوند عز و جل فرشتگانی دارد که آنها را به حفاظت از نباتات زمین از بوته گرفته تا درخت نخل گمارده است. هیچ بوته و درختی نیست که خداوند عز و جل فرشته ای را برای حفظ و نگهداری آن و محصول آن قرار نداده باشد. و اگر کسی برای حفاظت از آن وجود نداشت، درندگان و پرندگان، اگر میوه ای داشت آن را می خوردند. به همین خاطر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ممنوع کرده است که احدی از مسلمانان خیمه اش را زیر بوته و درخت و یا درخت خرمایی که میوه داده است، نصب کند. زیرا آن جا، جایگاه فرشتگانی است که خداوند بر آن گمارده است. به همین دلیل است که بوته و درخت خرما اگر میوه داشته باشند، انس و الفت به حساب می آیند. زیرا فرشتگان در آن جا حضور دارند.(۱)

۲۶) از همان، از محمد بن احمد سنانی و علی بن احمد بن محمد دقاق و حسین بن ابراهیم بن هاشم مؤدب، و علی بن عبدالله ورّاق ــ که خداوند از همه آنها راضی و خشنود باشد ــ از محمد بن ابی عبدالله کوفی اسدی، از موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید نوفلی، از علی بن سالم، از پدرش، از ثابت بن دینار نقل شده است که او می گوید: از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند عز و جل با مکان وصف می شود؟ فرمود: خداوند از آن برتر است. پرسیدم: پس چرا پیامبرش را به آسمان برد؟ فرمود: برای این که جلال و عظمت آسمان ها را با هر آن چه در آن است به او نشان بدهد. از چیزهای عجیبی که ساخته است تا موجودات جدیدی که خلق کرده است. گفتم: پس معنای آیات «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلی* فَكَانَ قَابَ قَوسَيْنِ أَو أَدْنَى» چیست؟ فرمود: همان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که به حجاب نور نزدیک شده بود و جلال و عظمت آسمان ها را مشاهده نمود. سپس حضرت خم شد و از زیر آن به عظمت و ملکوت زمین نگاه کرد، تا جایی که گمان کرد در نزدیکی زمین قرار دارد و فاصله او با زمین دو سر

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۲۱، باب ۱۸۵، ح ۱.

کمان و یا کمتر است.(۱)

۲۷) از همان، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفّار، از محمد بن حسین بن ابی خطاب، از محمد بن فضیل نقل می‌کند، از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پروردگار خود را دید؟ فرمود: بلی با قلبش. آیا نشنیدی که خداوند عز و جل می فرماید: «مَا کَذَبَ الفُؤَادُ مَا رَأَی» با چشم ندید اما با قلب دید.(۲)

۲۸) و از همان، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد اصفهانی، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث یا شخص دیگری که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «لَقَدْ رَأَی مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الکُبْرَی» پرسیدم و ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل علیه السلام را دید که بر ساق پایش مروارید بود مانند قطره بارانی که بر روی گیاهان باشد و دارای ششصد بال بود که تمام فضای بین آسمان و زمین را پر کرده بود.(۳)

۲۹) طبرسی در کتاب احتجاج، از یعقوب بن جعفر جعفری نقل کرده است که مردی به نام عبدالغفار سلمی از ابو ابراهیم امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیات «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلی* فَکَانَ قَابَ قَوسَیْنِ أَو أَدْنَی» پرسید. حضرت فرمود: من در این جا خروج از پوشش ها و حجاب ها و فرود آمدن بر زمین را می بینم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را می بینم که با قلب خود پروردگارش را دیده است و به چشمش نسبت داده شده است. این چگونه ممکن است؟ امام علیه السلام گفت: «دَنی فَتَدَلی» اما او از جایش تکان نخورد و با بدنش نزدیک نشد. پس عبدالغفار گفت: من او را همان گونه وصف می کنم که او خودش را وصف کرده است، آن جا که می گوید: «دَنا فَتَدَلی» ولی او با بدنش از مکان جلوسش پایین نیامد وگرنه از آن جدا می شد. ولی اگر این گونه نبود، خداوند خودش را با آن صفت، وصف نمی کرد؟ امام علیه السلام در پاسخ گفت: این زبان قریش است. هر گاه فردی از

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۹، باب ۱۱۲، ح ۱.

۲- [۲] - توحید، ص ۱۱۶، ح ۱۷.

۳- [۳] - توحید، ص ۱۱۶، ح ۱۸.

آنها بخواهد بگوید: شنیدم، به جای سَمِعْتُ می گوید: تَدَلیْتُ و منظور از تدلی: فهمیدن است.(۱)

۳۰) و باز هم در کتاب احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آیات «ولقَدْ رَآهُ نَزْلَهً أُخْرَی * عِندَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهَی» نقل شده است که حضرت فرمود: منظور، محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد موقعی که نزدیک سدره المنتهی بود. جایی که هیچ یک از آفریدگان خداوند عز و جل از آن جا عبور نمی کنند. و منظور خداوند در آخر آیات «مَا زَاغَ البَصَرُ ومَا طَغَی * لقَدْ رَأَی مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الکُبْرَی» این است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل علیه السلام را در شکل ظاهری خودش، دو بار دید. این دفعه و یک دفعه دیگر. و آن این که ظاهر و هیکل جبرئیل خیلی بزرگ بود. زیرا از اجسام روحانی است، از آنهایی که هیچ کس نمی تواند به خلقت و صفت آنها پی ببرد، مگر خداوند یکتا، پروردگار جهانیان.(۲)

۳۱) محمد بن عباس، از احمد بن محمد نوفلی، از احمد بن هلال، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن بکیر، از حمران بن اعین نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در باره آیات «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلی * فَکَانَ قَابَ قَوسَیْنِ أَو أَدْنَی» پرسیدم. حضرت فرمود: خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به خودش نزدیک گردانید تا جایی که فاصله بین او و محمد به اندازه یک قفس از جنس مروارید بود که در داخل آن قفس، فرشی از طلا بود و می درخشید. آن گاه عکسی به او نشان داده شد و سپس به او گفته شد: ای محمد! آیا این عکس را می شناسی؟ جواب داد: بلی، این عکس علی بن ابی طالب علیه السلام است و آن گاه خداوند به او وحی کرد که فاطمه سلام الله علیها را به ازدواج او در آورد و او را جانشین خود گرداند.(۳)

۳۲) و از همان، از محمد بن همام، از محمد بن اسماعیل، از عیسی بن داود، از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش، از جدش، از امام علی علیه السلام

۱- [۱] - احتجاج، ص ۳۸۶.
۲- [۲] - احتجاج/ ص ۲۴۳.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۵، ح ۸.

که در باره آیه «إِذْ یَغْشَی السِّدْرَهَ مَا یَغْشَی» فرمود: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شبانه به نزد پروردگارش برده شد، فرمود: جبرئیل علیه السلام مرا نزدیک درخت بزرگی نگاه داشت. درختی که مانند آن را ندیده بودم. بر روی هر شاخه ای از آن فرشته ای بود، و بر روی هر برگ آن نیز فرشته ای و بر روی هر میوه ای از آن فرشته ای. نوری از انوار خداوند عز و جل آن را روشن ساخته بود. آن گاه جبرئیل گفت: این سدره المنتهی است. پیامبران قبل از تو تا این جا بیشتر نمی آمدند. اما اگر خدا بخواهد، تو می توانی از آن عبور کنی تا برخی از نشانه ها و آیات بزرگ خود را به تو نشان بدهد. مطمئن باش که خداوند متعال به وسیله ثبات و استواری، تو را تأیید می کند تا کرامات او را به طور کامل دریافت کنی و در کنار او قرار بگیری. سپس جبرئیل مرا به زیر عرش برد و قالیچه سبز رنگی نزد من آمد که خوب نمی توانم آن را توصیف کنم، و با اذن پروردگارم مرا بالا برد و من به خدا نزدیک شدم. صداهای فرشتگان و هیاهوی آنها قطع شد. ترس ها و لرز ها از من دور شد و جانم آرام گرفت و خوشحال شدم و شروع کردم به منبسط شدن و منقبض شدن؛ سراسر سرور و شادمانی شدم به حدی که پنداشتم همه مخلوقات مرده اند و به جز خودم هیچ یک از موجودات عالم را نمی دیدم. پس خداوند هر چقدر که می خواست مرا در آن حالت رها کرد و سپس روح را به من بازگرداند و بیدار شدم و این موفقیتی از جانب خداوند بود که چشمانم بسته شد و بینایی من کند گردید و از دیدن باز ماند، و من آن چنان را که قبلاً با چشمم می دیدم، اکنون با قلبم مشاهده می‌کردم، بلکه دورتر و بیشتر و بهتر می دیدم، و این است که خداوند متعال می فرماید: «مَا زَاغَ البَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الکُبْرَی» و از سوراخ بسیار ریزی مانند سوراخ سوزن، نوری را بین خودم و خدای خودم می دیدم که چشم ها تحمل دیدن آن را نداشتند.

آن گاه پروردگارم مرا صدا زد و فرمود: ای محمد! گفتم: بلی، بفرمایید، ای پروردگار من و ای سرور من و ای خدای من. فرمود: آیا فهمیدی که ارزش تو در پیش من چقدر است و جایگاه و منزلت تو کجاست؟ گفتم: بلی ای سرور من! فرمود: ای محمد! جایگاه خودت را و جایگاه خاندان خودت را در پیش من می دانی؟ گفتم: بلی ای سرور من! فرمود: ای محمد! آیا می دانی آن گروه بالا نشین که در ملأ اعلی نشسته اند در چه چیزی با هم دشمنی می کنند؟ گفتم: پروردگارا! تو

داناتری و بهتر قضاوت می کنی. و تو پنهانی ها را خوب می دانی. فرمود: در باره رتبه ها و نیکی ها با من جنگ و جدال می کنند. آیا می دانی رتبه ها و نیکی ها چه هستند؟ گفتم: تو داناتری ای سرور من و بهتر قضاوت می کنی. فرمود: عبارت است از وضوی کامل گرفتن هنگام ادای واجبات و پیاده رفتن به سوی نماز جماعت به همراه تو و همراه امامانی که از فرزندان تو می باشند و در انتظار نماز ماندن از پی هر نمازی و پیش دستی کردن در سلام گفتن و اطعام غذا و بیدار ماندن در شب آن گاه که مردمان در خوابند. فرمود: «آمَنَ الرَّسُول بِمَا أُنزِل إِليْهِ مِن رَّبِّهِ» گفتم: «والمُؤْمِنُونَ كُل آمَنَ بِاللهِ ومَلاَئِكَتِهِ وكُتُبِهِ ورُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وقَالواْ سَمِعْنَا وأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وإِليْكَ المَصِيرُ» [پیامبر (خدا) بدان چه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده اند (و گفتند:) (میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم) و گفتند: (شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است.) فرمود: راست گفتی ای محمد! «لاَ يُكَلفُ اللهُ نَفْسًا إِلاَّ وسْعَهَا لهَا مَا كَسَبَتْ و عَليْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» و گفتم: «رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَو أَخْطَأْنَا رَبَّنَا ولاَ تَحْمِل عَليْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلتَهُ عَلى الذِينَ مِن قَبْلنَا رَبَّنَا ولاَ تُحَمِّلنَا مَا لاَ طَاقَةَ لنَا بِهِ واعْفُ عَنَّا واغْفِرْ لنَا وارْحَمْنَآ أَنتَ مَولاَنَا فَانصُرْنَا عَلى القَومِ الكَافِرِينَ»(۱) [خداوند، هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. آن چه (از خوبی) به دست آورده به سود او، و آن چه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا! هیچ بار گرانی بر (دوش) ما مگذار؛ همچنان که بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آن چه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما در گذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن.] فرمود: ای محمد! این رتبه و درجه از آن تو و ذریّه تو می باشد. گفتم: لبیک ای پروردگار من و بسیار خوشوقتم ای سرور من و ای خدای من. فرمود: از تو سئوال می کنم در باره چیزی که خودم از تو بهتر می دانم و آن این

۱- [۱] - بقره/ ۲۸۶-۲۸۵.

است که چه کسی را پس از خودت جانشین خود در روی زمین قرار داده ای؟ گفتم: بهترین فرد اهل زمین، برادرم و پسر عمویم، و یاور دین تو. آن کسی که وقتی محرمات دین تو حلال می شود، به خاطر پیامبر تو به خشم و غضب می آید مانند خشم و غضب پلنگ عصبانی. منظورم علی بن ابی طالب علیه السلام است. فرمود: درست گفتی ای محمد! من تو را به پیامبری برگزیدم و تو را برای انجام رسالت مبعوث گردانیدم و علی را با ابلاغ دین تو و شهادت بر امت تو امتحان نمودم و او را حجت زمین با تو و پس از تو گردانیدم. او نور اولیا من است. او ولی و سرپرست کسی است که از من اطاعت کند. او کلمه ای است که بر پرهیزکاران واجب گرداندم. ای محمد! فاطمه سلام الله علیها را به ازدواج او درآور، زیرا او جانشین و وارث و وزیر تو است. او کسی است که عورت تو را می شوید و به دین تو کمک می کند و به خاطر سنت من و سنت تو کشته می شود، او را پلیدترین فرد این امت می کشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سپس پروردگارم به من دستور داد که کارها و چیزهایی را انجام بدهم و دستور داد که آنها را پنهان نگه دارم و اجازه نداد که آنها را به یارانم بگویم. سپس آن قالیچه مرا پایین آورد. ناگهان جبرئیل علیه السلام مرا گرفت و نزدیک سدره المنتهی قرار گرفتم. آن گاه مرا در زیر آن نگاه داشت و سپس مرا وارد جنه المأوی گردانید و آن گاه ای علی! محل سکونت خودم و خودت را در آن جا دیدم. در آن هنگام که جبرئیل داشت با من صحبت می کرد، ناگهان نوری از نور خدا مرا بالا برد و از سوراخ ریزی مانند سوراخ سوزن نگاه کردم، همچنان که بار اول مانند آن را انجام داده بودم. پروردگار عظیم الشأن مرا صدا زد و گفت: ای محمد! گفتم: بلی ای پروردگار من! و ای خدا من و ای سرور من! فرمود: رحمت من در باره تو و ذریه تو، بر خشم و غضبم پیشی گرفته است. تو برگزیده خلق من هستی. تو امین من و دوست من و فرستاده من هستی. به عزت و عظمت خودم قسم، اگر همه مخلوقاتم به نزد من بیایند و یک لحظه از تو شکوه و گلایه کنند و یا از تو و یا از کسانی که من آنها را از میان ذریه تو برگزیده ام، عیب و ایراد بگیرند، همه آنها را داخل آتش جهنم می گردانم و اصلاً برای من مهم نیست. ای محمد! علی علیه السلام امیر مؤمنان و سرور فرستادگان است. او در پیشاپیش انسان های شریف و اصیل برای رفتن به بهشت پر نعمت

خداوند قرار دارد. او پدر نوه های تو است. آن دو نفری که سرور جوانان بهشت من هستند که در راه من مظلومانه کشته می‌شوند. سپس نماز را بر من واجب گردانید و آن چه را که خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده بود و من بار اول به او نزدیک بودم، به همان اندازه که وتر کمان به چوب دو طرف کمان نزدیک است. این است منظور خداوند که می فرماید: به اندازه دو سر کمان و یا نزدیک تر از آن.(۱)

۳۳) شیخ عمر بن ابراهیم اوسی در کتاب خود به نقل از ابن عباس ذکر کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی به جبرئیل گفت: دوست دارم تو را به همان شکلی ببینم که در آسمان هستی. جبرئیل به او گفت: تو قدرت این کار را نداری. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: باید این کار را بکنم و جبرئیل را به خاتم نبوت قسم داد. آن گاه جبرئیل گفت: کجا می خواهی این کار انجام شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: در «ابطح». جبرئیل گفت: برای من امکان ندارد. گفت: در «منی». گفت: نمی توانم، گفت: در «عرفات». گفت: من نمی توانم ولی با هم به آنجا برویم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عرفات رفت. ناگهان دید که جبرئیل در عرفات است و سر و صدایش می آید. و سینه او تمام مشرق و مغرب را پر کرده است. سرش در آسمان بود و پاهایش در زمین هفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غش کرد و بر زمین افتاد. آن گاه جبرئیل به شکل اولش برگشت و او را در آغوش گرفت و گفت: ای محمد! نترس، من برادر تو هستم، جبرئیل. محمد گفت: ای برادر! فکر نمی کردم که خداوند در آسمان موجودی خلق کرده باشد که شبیه تو باشد. جبرئیل گفت: کاش اسرافیل را می دیدی، سرش در زیر عرش قرار دارد و پاهایش زیر سر حدّات زمین هفتم و لوح محفوظ بین دو ابرویش قرار دارد و هر گاه اسم خدا برده شود، به شکل گنجشک در می آید. سئوال شد: جبرئیل چه شکلی دارد؟ فرمود: او دارای پیشانی درخشان و مویی است نه کوتاه و نه بلند، گویی که مروارید است. دارای دو بال سبز رنگ و دو پا می باشد. رنگش مانند برفی است که با مروارید تزئین شده باشد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دید، صورتش این گونه بود. و آن

ص:۵۹۹

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۵، ح ۹.

همـان است که پیـامبر او را دو بـار دیـد که خداونـد تعـالی فرمود: «ولَقَـدْ رَآهُ نَزْلَهً أَخْرَی * عِنـدَ سِـدْرَهِ الْمُنْتَهَی» بار دوم از او خواست که او را در منطقه «غرقد» ببیند که ناگهان با یکی از بال هایش راه آسمان و زمین را مسدود کرد.

۳۴) گفت: ابن سـیرین در کتاب «عظمه» آورده است که حمزه از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم درخواست کرد: جبرئیل را به من نشان بده؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ساکت باش. حمزه اصرار کرد. در همان ساعت جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم نازل شد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم گفت: بار خدایا به چشـمان حمزه بصیرت بده. و گفت: نگـاه کن. نگـاه کرد و دیـد که پاهـایش ماننـد زبرجـد است. غش کرد و بر زمین افتاد. و جبرئیل پس از آن که وحی را ابلاغ کرد، عروج کرد. پیامبر فرمود: ای حمزه چه دیدی؟ حمزه گفت: ای سرورم! دیگر هرگز چنین خواهشی را تکرار نمی کنم.

۳۵) گفت: روایت شـده است که جبرئیـل بر محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم نـازل شـد و گفت: ای محمـد! آیا می خواهی جایگاه تو را در بهشت و بعضـی از چیزهایی را که از آن بهره منـد خواهی شـد به تو نشان بدهم؟ گفت: بلی. آن گاه در میان بال های خود، بالی را به او نشان داد که سبزرنگ بود و نهری در آن جریان داشت و هزار کاخ طلا بر روی آن بود.

۳۶) گفت: از عبدالله بن مسـعود در باره آیه: «ولَقَدْ رَآهُ نَزْلَهً أُخْرَی» سؤال شد؛ او در جواب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: جبرئیل را نزدیک سـدره المنتهی دیدم، ششـصد بال داشت. از پرهایش، بزرگ ترین مرواریدها و یاقوت ها پراکنده می شد.

۳۷) «بسـتان الواعظین» به نقل از ابن عباس آورده است: اسـرافیل از خـدا خواست که به او قـدرت هفت آسـمان را ببخشـد. اما خداونـد قـدرت و قوت هفت زمین را به او داد. در نتیجه قـدرت کوه هـا و بادهـا و قـدرت درنـدگان در اختیار او بود. از فرق سرش تـا پاهایش پر از مو و دهان و زبان بود که پوشـیده از پر بودنـد. با هر یک از آن زبان ها، به یک میلیون زبان گوناگون خـدا را تسبیـح می گویـد: از هر نفسـی فرشـته ای به وجود می آیـد که خداوند را تا روز قیامت تسبیح می گوید. آنها مقربان درگاه هستند و عرش را حمل می کنند و نویسندگان اعمال هستند و همه مانند اسرافیل می باشند. اسرافیل در هر روز و در هر شب، سه بار به جهنم نگاه

می کنـد و ذوب می شود و به شـکل وتر کمان درمی آیـد و می گریـد. اگر اشـکش از آسـمان جاری شود، ما بین آسـمان و زمین را می پوشانـد و تمـام دنیـا را فرا می گیرد. اگر تمامی دریاها و نهرها بر سـر اسـرافیل ریخته شود، قطره ای از آن بر روی زمین نمی افتـد. اگر خداونـد جلوی گریه هـا و اشـک هایش را نگرفته بود، حتماً زمین از اشک هایش پر می شـد و به طوفان نوح تبدیل می شد. از عظمت و بزرگی اسرافیل همان بس که اگر جبرئیل سیصد سال بین لب و بینی او پرواز کند، به آخر آن نمی رسد.

و اما میکائیل را خداونـد پانصـد سال پس از اسـرافیل آفریده است. از فرق سـرش تا نوک پایش پوشـیده از موهایی از زعفران است، و بال های او از زبرجـد سبزرنگ. بر روی هر تار مو یک میلیون چهره وجود دارد و در روی هر چهره یک میلیون دهان و در داخـل هر دهـانی یک میلیون زبان و بر هر زبانی یک میلیون چشم که برای آمرزش مؤمنان گناهکار اشک می ریزنـد. با هر چشم و زبانی طلب بخشـش می کنند. از هر چشمی هفتاد میلیون قطره اشک می ریزد که هر قطره از آن تبدیل به فرشته ای می شوند به شـکل میکائیل که «کروبیان» نام دارند و آنان یاران میکائیل هسـتند و بر باران و گیاه و برگ ها و میوه ها گمارده شـده انـد و نظارت دارنـد. هیـچ قطره آبی در دریا و هیچ میوه ای بر درخت وجود ندارد مگر این که فرشـته ای بر آن گمارده شـده است. و امـا جبرئیـل؛ خداونـد او را پانصـد سـال پس از میکائیل آفریـد و دارای یک میلیون و ششـصد بال است. از فرق سرش تـا نوک پـایش موهایی از زعفران روییـده است. خورشـید در میان دو چشم او قرار دارد و هر تار مویی، یک ماه و چند ستـاره است. و هر روز، سـیصد و شـصت بـار در دریـایی از نور وارد می شود، و وقتی از آن خارج می شود، از بالش قطره ای می چکد و به فرشـته ای تبدیل می شود که به شـکل جبرئیل است. این فرشتگان تا روز قیامت به تسبیح خداوند مشغول هستند و آنها روحانیون هستند. و اما عزرائیل، فرشته مرگ، از نظر شکل صورت و زبان ها و بال ها همانند اسرافیل می باشد.

۳۸) علی بن ابراهیم در باره آیه «إِذْ یَغْشَی السِّدْرَهَ مَا یَغْشَی» گفته است: وقتی حجاب و پرده بین او بین رسول خدا برداشته شد، نور او سدره را پوشاند. و آیه: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ ومَا طَغَی» یعنی قابل انکار نیست. «لَقَدْ رَأَی مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الْکُبْرَی» یعنی جبرئیل را دید که بر ساق پایش مرواریدی بود. شبیه قطره شبنم بر

روی گیاه، و ششصد بال داشت و فضای بین آسمان و زمین را پر کرده بود و در باره آیه «أَفَرَأَیْتُمُ اللاتَ والعُزَّی» گفت: لات مرد است و عزّی زن. و در باره آیه «ومَنَاةَ الثَّالِثَةَ الأُخْرَی» گفت: بتی در منطقه مشلل در شش مایلی حرم وجود دارد که «مناه» نامیده می شود. و در باره آیه «أَلکُمُ الذَّکَرُ ولهُ الأُنثَی» گفت: این چیزی است که قریش می گویند که فرشتگان، دختران خداوند هستند و این در واقع پاسخی است در قبال حرف آنها. یعنی به سخن آنان پاسخ داد و فرمود: «أَلکُمُ الذَّکَرُ ولهُ الأُنثَی * تِلکَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِیزَی» و در باره آیه «تِلکَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِیزَی» گفت: یعنی ناقص و ناعادلانه. سپس گفت: «إِنْ هِیَ» یعنی لات و عزّی و مناه «إِلا أَسْمَاء سَمَّیْتُمُوهَا أَنتُمْ وآبَاؤُکُم مَّا أَنزَلَ اللهُ بِهَا مِن سُلطَانٍ» یعنی بدون هیچ دلیل و برهانی.(۱)

«وکَم مِّن مَّلکٍ فِی السَّمَاوَاتِ لا تُغْنِی شَفَاعَتُهُمْ شَیْئًا إِلا مِن بَعْدِ أَن یَأْذَنَ اللهُ لمَن یَشَاءُ ویَرْضَی(۲۶)»

[و بسا فرشتگانی که در آسمان‌هایند (و) شفاعتشان به کاری نیاید، مگر پس از آن که خدا به هر که خواهد و خشنود باشد، اذن دهد]

۱) طبرسی در کتاب مجمع البیان در باره آیه «وکَم مِّن مَّلکٍ فِی السَّمَاوَاتِ» تا آخر آیه، می گوید: ابن عباس گفته است: مقصود این است که فرشتگان فقط شفاعت کسی را می کنند که خداوند از او راضی باشد. چنان که فرموده است: «ولا یَشْفَعُونَ إِلا لمَنِ ارْتَضَی»(۲)-(۳) [و جز برای کسی که (خدا) رضایت دهد شفاعت نمی کنند]

۲) ابن شهر آشوب در کتاب مناقب، از اعمش، از ابو اسحاق، از حارث بن سعید بن قیس، از علی بن ابی طالب علیه السلام و از جابر انصاری و هر دو از

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۵.
۲- [۲] - انبیا/ ۲۸.
۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹۶.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که حضرت فرمود: من شما را وارد آن حوض می کنم، ای علی! تو ساقی هستی و حسن، پرچمدار و حسین، دستور دهنده، و علی بن حسین، پیش قراول و محمد بن علی انتشار دهنده، و جعفر بن محمد، به پیش برنده و موسی بن جعفر، شمارنده دوستداران و دشمنان اهل بیت و نابود کننده منافقان، و علی بن موسی، تزئین گر مؤمنان، و محمد بن علی اهل بهشت را در مرتبه خودشان جای می دهد، و علی بن محمد، سخنران شیعیان آنها می باشد و حوریان بهشتی را به ازدواج آنها در می آورد و حسن بن علی، چراغ اهل بهشت است و از او نور و روشنایی می گیرند و هادی مهدی، شفیع آنها در روز قیامت است. جایی که اجازه ورود به کسی داده نمی شود، مگر این که او بخواهد و راضی باشد. سلام و درود خدا بر همه امامان معصوم باد.(۱)

«ولِلّهِ مَا فِی السَّمَاواتِ ومَا فِی الأَرْضِ...ویَجْزِیَ الذِینَ أَحْسَنُوا بِالحُسْنَی(۳۱)»

«ولِلّهِ مَا فِی السَّمَاواتِ ومَا فِی الأَرْضِ لِیَجْزِیَ الذِینَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلوا ویَجْزِیَ الذِینَ أَحْسَنُوا بِالحُسْنَی(۳۱)»

[و هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است از آن خداست تا کسانی را که بد کرده اند، به (سزای) آن چه انجام داده اند کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده اند، به نیکی پاداش دهد]

۱) دیلمی در کتاب «احکام دین»، از عبدالله بن عباس نقل کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما خطبه ای خواند تا این که فرمود: خداوند عز و جل نه ظلمی می کند و نه ظلمی به او می شود. و او در کمینگاه است «لِیَجْزِیَ الذِینَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلوا ویَجْزِیَ الذِینَ أَحْسَنُوا بِالحُسْنَی» هر کس نیکی کند به نفع خودش کرده است و هر کس بدی کند به ضرر خودش انجام داده است.(۲)

«الذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا...فَلا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُو أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی(۳۲)»

«الذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا اللمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ المَغْفِرَهِ هُو أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ

ص:۶۰۳

۱- [۱] - مناقب، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲- [۲] - اعلام الدین، ص ۴۲.

أَنشَأَكُم مِّنَ الأَرْضِ وإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أَمَّهَاتِکَمْ فَلا تُزَکّوا أَنفُسَکَمْ هُو أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی(۳۲)»

[آنـان که از گناهـان بزرگ و زشـتکاری‌ها جز لغزش‌هـای کوچک خودداری می ورزنـد، پروردگارت (نسـبت به آنها) فراخ آمرزش است. وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان گاه که در شکم‌های مادرانتان (در زهدان) نهفته بودید، به (حال) شما داناتر است. پس خودتان را پاک مشمارید. او به (حال) کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است]

۱) محمـد بن یعقوب، از تعـدادی از یـارانش، از احمـد بن محمـد، از عبـد العظیم بن عبـدالله حسـنی از امـام محمـد تقی علیه السـلام، از پدرش امام رضا علیه السـلام، از پدرش امام موسـی بن جعفر علیه السـلام نقل کرده است که: عمرو بن عبید بر امام صادق علیه السـلام وارد شد و هنگامی که سلام کرد و نشست، این آیه را تلاوت کرد: «الذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ» امـا ادامه نـداد. امام صادق علیه السـلام به او گفت: چه عاملی باعث شـد که سـکوت کنی؟ گفت: دوست دارم بـدانم گناهان بزرگ در کتـاب خداونـد عز و جل کـدام هسـتند. آن گاه امام فرمود: بله ای عمرو، بزرگ ترین گناه کبیره، شـرک ورزیـدن است. خداونـد عز و جـل می فرمایـد: «مَن یُشْـرِکْ بِـاللهِ فَقَـدْ حَرَّمَ اللهُ عَلیهِ الجَنَّهَ»(۱) [هر کس به خـدا شـرک آورد، قطعا خـدا بهشت را بر او حرام ساخته]. پس از شرک، ناامیدی از آسایش و رحمت خداوند است، زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «إِنَّهُ لَاَ یَیْأَسُ مِن رَّوحِ اللهِ إِلَّا القَومُ الکَافِرُونَ»(۲) [زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود] و پس از آن، در امان بودن از مکر و حیله خداونـد، زیرا خداونـد عز و جل می فرماید: «فَلَا یَأْمَنُ مَکْرَ اللهِ إِلَّا القَومُ الخَاسِـرُونَ»(۳) [جز مردم زیانکار (کسی) خود را از مکر خدا ایمن نمی داند] و دیگری، نافرمانی از پدر و مادر می باشد. زیرا خداوند سبحان فرزند نافرمان را

۱- [۱] – مائده/ ۷۲. و در مصحف شریف آمده است: « إِنَّهُ مَن یُشْرِکْ ».

۲- [۲] – یوسف/ ۸۷.

۳- [۳] – اعراف/ ۹۹.

ستمگر و شقاوت پیشه قرار داده است. گناه کبیره دیگر، قتل نفس می باشد که خداوند آن را حرام کرده است. مگر این که به جا و درست باشد. زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا»(۱) [کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود] تا آخر آیه. و متهم کردن زن شوهردار، زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «لعِنُوا فِی الدُّنْیَا والآخِرَهِ ولهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ»(۲) [در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود] و خوردن مال یتیم، زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «إِنَّمَا یَأْکُلونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وسَیَصْلونَ سَعِیرًا»(۳) [جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند] و فرار از جنگ، زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «ومَن یُولهِمْ یَومَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفًا لقِتَال أَو مُتَحَیِّزًا إِلی فِئَةٍ فَقَدْ بَاء بِغَضَبٍ مِّنَ اللهِ ومَأْواهُ جَهَنَّمُ وبِئْسَ المَصِیرُ»(۴) [و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند، مگر آن که (هدفش) کناره گیری برای نبردی (مجدد) یا پیوستن به جمعی (دیگر از همرزمانش) باشد، قطعا به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است و چه بد سرانجامی است] و رباخواری، زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «الذِینَ یَأْکُلونَ الرِّبَا لاَ یَقُومُونَ إِلاَّ کَمَا یَقُومُ الذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ المَسِّ»(۵) [کسانی که ربا می خورند، (از گور) برنمی خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است]. و جادوگری، زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «ولقَدْ عَلمُواْ لمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لهُ فِی الآخِرَهِ مِنْ خَلاَقٍ»(۶) [و قطعا (یهودیان) دریافته بودند که هر کس خریدار این (متاع) باشد در آخرت بهره ای ندارد] و زناکاری، زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «ومَن یَفْعَل ذَلکَ یَلقَ أَثَامًا *

ص:۶۰۵

۱- [۱] - نساء/ ۹۳.

۲- [۲] - نور/ ۲۳.

۳- [۳] - نساء/ ۱۰.

۴- [۴] - انفال/ ۱۶.

۵- [۵] - بقره/ ۲۷۵.

۶- [۶] - بقره/ ۱۰۲.

يُضَاعَفْ لهُ العَـذَابُ يَومَ القِيَامَهِ ويَخْلدْ فِيهِ مُهَانًا»(۱) [و هر کس اینها را انجام دهـد سـزایش را ریافت خواهـد کرد* برای او در روز قیامت عـذاب دو چنـدان می شود و پیوسـته در آن خوار می ماند]. و قسم و سوگند دروغ و گناه آلود، زیرا خداوند عز و جـل می فرمایـد: «الـذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْـدِ اللهِ وأَیْمَـانِهِمْ ثَمَنًـا قَلیلاـ أُولئِکَ لاَ خَلاَقَ لهُمْ فِی الآخِرَه»(۲) [کسـانی که پیمان خـدا و سوگنـدهای خود را به بهای ناچیزی می فروشـند آنان را در آخرت بهره ای نیست]. و خیانت ورزیـدن، زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «ومَن یَغْلل یَأْتِ بِمَا غَل یَومَ القِیَامَهِ»(۳) [و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آن چه در آن خیانت کرده بیاید]. و نپرداختن زکات واجب، زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «فَتُکْوی بِهَا جِبَاهُهُمْ وجُنوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ»(۴) [پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کننـد]. و شـهادت دروغ دادن و یا شـهادت ندادن، زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «ومَن یَکْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلبُهُ»(۵) [و هر که آن را کتمـان کنـد، قلبش گناهکـار است] و شـرابخواری، زیرا خداونـد عز و جـل آن را نهی فرمـوده است، همچنان که از پرستش بت ها باز داشته است. و ترک نماز از روی قصد و غرض، و یا ترک هر چیز دیگری که خداوند واجب گردانیـده است. زیرا رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر کس آگاهـانه نماز را ترک کنـد، از زیر عهـد و پیمان خداونـد و رسول او خـارج شـده است. او عهـد و پیمان شکسـته است و ارتباط را قطع نموده است. زیرا خداونـد عز و جل می فرمایـد: «أُولئِکَ لهُمُ اللعْنَهُ ولهُمْ سُوءُ الـدَّارِ»(۶) [بر ایشـان لعنت است و بـد فرجامی آن سـرای ایشان راست] راوی می گویـد: عمرو، در حـالی که بـا صـدای بلنـد گریه می کرد خارج شـد و رفت و می گفت: هر کس با رأی خود نظر بدهـد و در علم و دانش با شما به منازعه بپردازد، قطعا نابود

۱- [۱] - فرقان/ ۶۹-۶۸.

۲- [۲] - آل عمران/ ۷۷.

۳- [۳] - آل عمران/ ۱۶۱.

۴- [۴] - توبه/ ۳۵.

۵- [۵] - بقره/ ۲۸۳.

۶- [۶] - رعد/ ۲۵.

خواهد شد.(۱)

۲) از همان، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن عیسی، از یونس، از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «الـذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا اللمَمَ» فرمود: منظور از «فواحش»، زنا و دزدی است. اما «لمَمَ» آن است که فردی دچار گناه صغیره بشود. اما پس از آن از خداوند طلب بخشش نماید. پرسیدم: آیا بین گمراهی و کفر فاصله ای هست؟ فرمود: دستگیره های ایمان بسیار زیاد است.(۲)

۳) از همان، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایّوب از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در باره آیه «الـذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا اللمَمَ» فرمود: گناه صغیره ای است که شخص مدت کوتاهی آن را انجام می دهد و سپس از آن دست برمی دارد.(۳)

۴) از همان، از ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از علاء، از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام باقر علیه السلام یا صادق علیه السلام روایت شده است که در باره آیه: «الـذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا اللمَمَ» فرمود: لغزش پس از لغزش و گناه پس از گناهی که صغیره باشد و سپس بنده آن را ترک کند.(۴)

۵) و از همان، از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از اسحاق بن عمّار، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر این که دچار گناهی می شود و مدتی آن را ترک می کند اما دو باره به آن روی می آورد. و منظور خداوند از «إِلا اللمَمَ» همین است. از او در باره آیه: «الـذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا اللمَمَ» پرسیدم: فرمود: منظور از «فواحش» زنا و دزدی است. و «اللمَمَ» آن است که فردی دچار گناهی بشود و سپس به خاطر

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۲۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۷.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۱.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۲.

آن از خداوند طلب بخشش کند.(۱)

۶) و از همـان، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از حمّاد بن عیسـی، از حریز، از اسـحاق بن عمّار، از امام صادق علیه السـلام نقل شـده است که فرمود: هیـچ گناهی نیست مگر این که سـرشت بنـده مؤمن با آن بافته شـده باشـد. مدتی آن را ترک می کند و سپس به آن روی می آورد. و این گفتار خداونـد متعال است که می فرمایـد: «الـذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا اللمَمَ» فرمود: لمّام آن بنـده ای است که گناهی را از پی گناهی انجام می دهد اما از «سـلیقه» او نیست؛ یعنی از طبع و سـرشت او سر نمی زند.(۲)

۷) و از همان، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از تعدادی از یارانش، از سـهل بن زیاد و همه آنها از ابن محبوب، از ابن رئاب، از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرده است که حضـرت فرمود: سـرشت مؤمن، دروغ و بخل و فسق و فجور نیست و چه بسا به سراغ برخی از این گناهـان برود، ولی بر آن بـاقی نمی مانـد و دوام نـدارد. گفته شـد: یعنی ممکن است زنا هم بکنـد؟ فرمود: بلی، اما نطفه ای برای او از آن زن متولد نمی شود!(۳)

۸) و از همـان، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از عبـدالرحمن بن حجّاج، از عبیـد، از زراره نقل شـده است که گفت: از امـام صـادق علیه السـلام در بـاره گناهـان کبیره پرسـیدم. در جواب فرمود: آنهـا از نظر علی علیه السـلام هفت تا می باشـد: کفر به خداونـد، قتـل نفس، نافرمـانی از پـدر و مـادر و مورد غضب آنهـا قرار گرفتن، ربـاخواری پس از وجود دلیـل و برهـان، خوردن مـال یتیم از روی ظلم و سـتم، فرار از جنـگ. و به خلق خوی جـاهلیت بر گشـتن پس از اسـلام و هجرت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم. گفتم: آیا اینها بزرگ ترین گناهان است؟ فرمود: بلی. پرسیدم: آیا خوردن یک درهم از مال یتیم گناهش بیشتر است یا ترک نماز؟ فرمود: ترک نماز. گفتم: پس چرا ترک نماز را جزء گناهان کبیره به حساب

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۵.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۶.

نیاوردی؟ فرمود: اولین چیزی که به تو گفتم چه بود؟ گفت: گفتی کفر. فرمود: پس کسی که نماز را ترک کند، کافر است؛ البته بدون هیچ دلیلی.(۱)

۹) ابن بابویه، گفت: پدرم که رحمت خدا بر او باد، از سعد بن عبدالله، از محمد بن احمد، از احمد بن محمد سیّاری، از محمد بن عبدالله بن مهران کوفی، از حنان بن سدیر، از پدرش، از ابو اسحاق لیثی، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در حدیثی فرمود: ای ابراهیم بخوان: «الـذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا اللمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ المَغْفِرَهِ هُو أَعْلمُ بِکُم إِذْ أَنشَأَکُم مِّنَ الأَرْضِ» یعنی از زمین پاک و پاکیزه و زمین بدبو و گندیده. «فَلا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُو أَعْلمُ بِمَنِ اتَّقَی» یعنی: کسی از شما نباید به زیادی نمازهایش و روزه هایش و زکات و عبادتش افتخار کند، زیرا خداوند عز و جل داناتر است به این که کدام یک از شما دارای تقوای بیشتری هستید. بدانید که آن نیز جزئی از «لمَمَ» یعنی گناهان صغیره می باشد و آن تفاخر است.(۲)

۱۰) و از همان، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از یعقوب بن یزید، از محمد بن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در باره آیه «فَلا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُو أَعْلمُ بِمَنِ اتَّقَی» فرمود: منظور، کلام آدمی است که می گوید مثلاً: دیشب نماز خواندم، دیروز روزه گرفتم و امثال اینها. سپس حضرت فرمود: گروهی بودند که همین که صبح می شد می گفتند: دیشب نماز خواندیم و دیروز روزه گرفتیم. اما علی علیه السلام در جواب آنها گفت: اما من شب و روز می خوابم و اگر فرصتی هم بین این دو پیدا کنم، باز هم می خوابم.(۳)

حسین بن سعید در کتاب زهد، از محمد بن ابی عمیر، از فضاله، از جمیل بن دراج نقل کرده است که: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَلا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُو أَعْلمُ بِمَنِ اتَّقَی» پرسیدم. حضرت فرمود: این همان حرف آدم ها است که می گویند: دیشب نماز خواندم و دیروز روزه گرفتم و همان حدیث قبلی را بیان

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۸.

۲- [۲] - علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۸۱.

۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۲۴۳، ح ۱.

کرد.(۱)

۱۱) محمد بن یعقوب، از تعدادی از یارانش، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از بعضی از یارانش، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «ابقاء» بر کار، سخت تر از خود آن کار است. گفت: ابقاء بر کار چیست؟ فرمود: آدمی به نزدیکان خود عطا و بخشش نماید، و خرجی او را به خاطر خداوند یکتا که هیچ شریک و همتایی ندارد، بدهد تا به عنوان ثواب عمل مخفی برای او نوشته شود. سپس آن را یاد کند و آن موقعیت قبلی از بین برود، تا به عنوان ثواب عمل آشکار برای او نوشته شود. سپس آن را یاد کند و آن شرایط قبلی از بین برود، تا این عمل به عنوان ریا برای او نوشته شود.(۲)

«وإِبْرَاهِیمَ الذِی وفَّی(۳۷)»

[و (نیز در نوشته های) همان ابراهیمی که وفا کرد]

۱) ابن بابویه، گفت: پدرم که رحمت خدا بر او باد، از سعد بن عبدالله، از یعقوب بن یزید، از محمد بن ابی عمیر، از حفص بن بختری، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه: «وإِبْرَاهِیمَ الذِی وفَّی» فرمود: ابراهیم وقتی شب را روز و روز را شب می کرد می گفت: صبح کردم در حالی که ستایش کننده پروردگار خویش هستم. صبح کردم و چیزی را شریک خدا نمی دانم، و با خدای یکتا، خدای دیگری را پرستش نمی کنم، غیر از خدای یکتا کسی را ولی و سرپرست خود قرار نمی دهم. به همین خاطر است که بنده سپاسگزار خدا لقب گرفت.(۳)

۲) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از یکی از یارانش، از محمد بن سنان، از ابو سعید مکاری، از ابو حمزه نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم مقصود خداوند از آیه: «وإِبْرَاهِیمَ الذِی وفَّی» چیست؟ فرمود: کلماتی را که به کمال

۱- [۱] - زهد، ص ۶۶، ح ۱۷۴.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۱۶.
۳- [۳] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۲، باب ۳۴، ح ۱.

به جا آورده است. گفتم: کـدام کلمات؟ فرمود: وقتی صـبح می کرد، می گفت شب را صـبح کردم و پروردگار من به وسـیله من مورد سـتایش قرار می گیرد. شب را صـبح کردم در حالی که هیـچ چیز را شـریک خدا قرار نداده ام و به همراه او، خدای دیگری را نمی خوانم و غیر از او ولی و سـرپرستی برنمی گزینم. این جملات را سه بار تکرار می کرد. و وقتی روز را به شـب می رسانـد بـاز آنهـا را سـه بـار می گفت. و به این دلیـل بـود که خداونـد تبـارک و تعـالی در کتـاب خـود نـازل کرده است: «وإِبْرَاهِیمَ الذِی وفَّی».(۱)

۳) علی بن ابراهیم گفت: ابراهیم وفا نمود به امر و نهی خداونـد و قربانی کردن پسـرش. و به زودی ــ اگر خـدا بخواهد ــ از صحفی که بر موسی و ابراهیم علیه السلام، در سوره اعلی نازل شده است، سخن به میان می آید.(۲)

«أَلا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزْرَ أُخْرَی(۳۸) وأَن لَیْسَ للإِنسَانِ إِلا مَا سَعَی(۳۹)»

[که هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی دارد* و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست]

در این باره از قول امام صادق علیه السلام در آخر سوره انعام حدیثی ذکر شده است.

«وأَنَّ إِلی رَبِّکَ المُنتَهَی(۴۲)»

[و این که پایان (کار) به سوی پروردگار توست]

۱) محمـد بن یعقوب، از محمـد بن یحیی، از احمـد بن محمـد، از ابن ابی عمیر، از عبدالرحمن بن حجّاج، از سـلیمان بن خالد نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای سلیمان! خداوند عز و جل می فرماید: «وأَنَّ إِلی رَبِّکَ المُنتَهَی»

ص:۶۱۱

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۸۸، ح ۳۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

یعنی هر گاه کلام به خداوند ختم شد، دیگر چیزی نگویید.(۱)

۲) احمـد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از صـفوان بن یحیی، و محمد بن ابی عمیر، از عبدالرحمن بن حجاج، از سـلیمان بـن خالـد نقـل کرده است که امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: ای سـلیمان! خداونـد عز و جـل می فرمایـد: «وأَنَّ إِلی رَبِّکَ الْمُنتَهی» یعنی وقتی کلام به خداوند ختم شد، دیگر چیزی نگویید.(۲)

۳) ابن بـابویه، از پـدر مرحـوم خـود، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از عبـدالرحمن بن حجـاج، از سـلیمان بن خالـد، از امـام صـادق علیه السـلام نقل کرده است که در باره آیه «وأَنَّ إِلی رَبِّکَ الْمُنتَهی» فرمود: یعنی وقتی کلام به خـداوند ختم شد، دیگر چیزی نگویید.(۳)

۴) از همان، از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق که خدا از او راضی باشد، از ابو الحسن محمد بن ابی عبدالله کوفی، از محمـد بن سـلیمان، از حسن کوفی، از عبـدالله بن محمـد بن خالد، از علی بن حسّان واسـطی، از یکی از یارانش، از زراره نقل کرده است که به امام باقر علیه السـلام گفتم: مردمی که نزد ما هسـتند، خیلی زیاد در باره صـفات خداونـد صـحبت کرده اند. شما چه می فرمایید؟ فرمود: مکروه است؛ آیا نشنیدی که خداوند عز و جل می فرماید: «وأَنَّ إِلی رَبِّکَ الْمُنتَهی» در باره غیر از او صحبت کنید.(۴)

۵) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است که فرمود: وقتی صحبت به خـدا رسـید، دست برداریـد و در باره چیزی غیر از عرش صـحبت کنیـد. گروهی که در باره آن چه در بالای عرش قرار دارد، سخن بگوینـد، عقل هایشان سـر گردان می شود، تا آن جا که از روبرو مورد خطاب قرار می گیرند اما از پشت سـر جواب می دهند و از پشت سر مورد خطاب

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۷۲، ح ۲.
۲- [۲] - محاسن، ص ۲۳۷، ح ۲۰۶.
۳- [۳] - توحید، ص ۴۵۶، ح ۹.
۴- [۴] - توحید، ص ۴۵۷، ح ۱۸.

قرار می گیرند، اما از روبرو جواب می دهند.(۱)

۶) علی بن ابراهیم گفت: وقتی کلام به خدا ختم شد، دست از کلام بردارید و در باره چیزی غیر از عرش سخن بگویید. اگر گروه و قومی در باره آن چه در بالای عرش قرار دارد حرف بزنند، عقل هایشان سرگردان می شود تا آن جا که فرد از روبرو مورد خطاب قرار می گیرد اما از پشت سرش جواب می دهد، و از پشت سرش صدا زده می شود، اما از روبرو جواب می دهد و این پاسخی است به کسانی که خدا را وصف می کنند.(۲)

«وأَنَّهُ هُو أَضْحَکَ وأَبْکَی(۴۳)»

[و هم اوست که می خنداند و می گریاند]

۱) ابن شهر آشوب، از شعبه، و قتاده، و عطاء، و ابن عباس نقل کرده است که آیه «وأَنَّهُ هُو أَضْحَکَ وأَبْکَی» یعنی خداوند علی علیه السلام و حمزه و عبیده و مسلمانان را خنداند و کافران مکه را گریاند تا این که کشته شدند و داخل آتش جهنم گردیدند.(۳)

۲) علی بن ابراهیم در باره آیه «وأَنَّهُ هُو أَضْحَکَ وأَبْکَی» گفته است: آسمان را با باران به گریه انداخت و زمین را با گیاهان خنداند. شاعر گفته است:

هر روز با گل بابونه جدید**زمین با گریه آسمان می خندد(۴)

«مِن نُّطْفَهٍ إِذَا تُمْنَی(۴۶)»

[از نطفه ای چون فرو ریخته شود]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: نطفه به خون تبدیل می شود. پس اول خون است.

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۷.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.
۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۱۱۸.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

سپس آن نطفه در داخل مغز، وارد رگی می شود که به آن ورید می گویند و در ستون فقرات جریان پیدا می کند و قطره قطره وارد مجاری ادرار می شود و به رنگ سفید در می آید. و اما نطفه زن از سینه اش تراوش می کند.(۱)

«وأَنَّهُ هُو أَغْنَی وأَقْنَی(۴۸)»

[و هم اوست که (شما را) بی نیاز کرد و سرمایه بخشید]

۱) علی بن ابراهیم، از ابو عباس، از محمد بن احمد، از ابراهیم بن هاشم، از نوفلی، از سکونی، از امام صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «وأَنَّهُ هُو أَغْنَی وأَقْنَی» فرمود: هر انسانی را با معیشت خود بی نیاز گردانید و با دست رنج و تلاشش راضی ساخت.(۲)

ابن بابویه نیز این حدیث را در کتاب معانی الأخبار از پدرش، از سعد بن عبدالله، از ابراهیم بن هاشم، از نوفلی، از سکونی، از امام صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام، از علی علیه السلام نقل نموده و همان حدیث را ذکر کرده است.(۳)

«وأَنَّهُ هُو رَبُّ الشِّعْرَی(۴۹)»

[و هم اوست پروردگار ستاره شعری]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: ستاره ای در آسمان است که شعری نامیده می شود. قبیله قریش و قبیله دیگری از عرب ها آن را می پرستیدند. و آن ستاره ای است که در آخر شب طلوع می کند.(۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۲۱۴، ح ۱.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

«والمُؤْتَفِكَهَ أَهْوی(۵۳)»

[و شهرها(ی سدوم و عاموره) را فرو افکند]

۱) محمد بن یعقوب، از علی، از علی بن حسین، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در جواب سئوال ابو بصیر در باره آیه «والمُؤْتَفِکَهَ أَهْوی» فرمود: آنها اهل بصره هستند، مؤتکفه همان بصره است. گفتم: آیه «والمُؤْتَفِکَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلهُم بِالبَیِّنَاتِ»(۱) [پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند] چیست؟ فرمود: آنها قوم لوط هستند که نابود شدند، یعنی سرنگون گردیدند.(۲)

۲) علی بن ابراهیم در باره آیه: «والمُؤْتَفِکَهَ أَهْوی» فرمود: مؤتکفه همان بصره است، و دلیل این سخن، کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد که فرمود: ای اهل بصره! ای اهل مؤتکفه، ای لشکر زنان و ای پیروان چهارپایان. ندایی آمد، شما اجابت کردید و جنگ در گرفت و شما شکست خوردید. آب سرزمین شما شور باد و دین های شما آبکی و رقیق. نفاق در شما به اوج رسیده است و شما با دهان و زبان هفتاد پیامبر لعن و نفرین شده اید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داد که جبرئیل به او خبر داده است که زمین در حال پیچیده شدن و جمع شدن بود و او به چشم خود دیده است که بصره از همه زمین ها به آب نزدیک تر بوده است و از همه به آسمان دورتر. نُه دهم بدی ها و دردهای بی درمان در بصره است. کسی که در آن جا ساکن است در گناه است، و کسی که در خارج از بصره زندگی می کند رحمت خداوند نصیب او خواهد شد. بصره، دو بار با اهل آن واژگون گردیده است و بار سوم، خداوند به تمام و کمال نابودش می کند و بار سوم، هنگام رجعت است.(۳)

ص:۶۱۵

۱- [۱] - توبه/ ۷۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۸، ح ۲۰۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

«فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکَ تَتَمَارَی(۵۵)»

[پس به کدام یک از نعمت های پروردگارت تردید روا می داری]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: یعنی با کدام قدرت نزاع می کنی.(۱)

۲) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از عمر بن اذینه، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس هلالی، از علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: شک و تردید بر چهار پایه استوار است. مریه (تردید)، هوی و هوس، دودلی و تسلیم شدن. و این کلام خداوند عز و جل است که می فرماید: «فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکَ تَتَمَارَی».(۲)

«هَذَا نَذِیرٌ مِّنَ النُّذُرِ الأُولی(۵۶) أَزِفَتْ الآزِفَهُ(۵۷) لیْسَ لهَا مِن دُونِ اللهِ کَاشِفَهٌ(۵۸) أَفَمِنْ هَذَا الحَدِیثِ تَعْجَبُونَ(۵۹) وتَضْحَکُونَ ولا تَبْکُونَ(۶۰) وأَنتُمْ سَامِدُونَ(۶۱)»

[این (پیامبر نیز) بیم دهنده ای از (جمله) بیم دهندگان نخستین است * (وه چه) نزدیک گشت قیامت! * جز خدا کسی آشکار کننده آن نیست * آیا از این سخن عجب دارید * و می خندید و نمی گریید * و شما در غفلتید]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: منظور آیه: «هَذَا نَذِیرٌ مِّنَ النُّذُرِ الأُولی» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که از اولین بیم دهندگان می باشد.(۳)

۲) سپس گفت: علی بن حسین، از احمد بن ابی عبدالله، از محمد بن علی، از علی بن اسباط، از علی بن معمر، از پدرش نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «هَذَا نَذِیرٌ مِّنَ النُّذُرِ الأُولی» پرسیدم. حضرت فرمود: هنگامی که خداوند موجودات را به صورت ذرات اولیه خلق کرد، آنها را در صف هایی قرار

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۸۹، ح ۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۷.

داد و محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم را به پیامبری مبعوث گردانید. گروهی به او ایمان آوردند و گروهی دیگر به انکار او پرداختنـد. آن گاه خداونـد عز و جل فرمود: «هَذَا نَذِیرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولی» منظور از او محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم بود که موجودات را در حالت اولیه ذره به پرستش خداوند عز و جل دعوت فرمود.(۱)

۳) شیخ در مجالس خود، از حسین بن ابراهیم قزوینی، از ابو عبدالله محمد بن وهبان، از ابو قاسم علی بن حبشی، از ابوالفضل عباس بن محمـد بن حسـین، از پدرش، از صـفوان بن یحیی، از حسـین بن ابی غندر، از مفضل، از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است که حضـرت فرمود: خداوند، پیامبری گرامی تر از محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم نفرسـتاده است و هیچ کس را قبل از او خلق نکرده است. و خداونـد پیش از محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم، آفریـدگان خود را با هیچ یک از مخلوقات خود بیم نـداده است. این است معنای کلام خداونـد که می فرماید: «هَذَا نَذِیرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولی» و فرمود: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ ولِکُل قَومٍ هَادٍ»(۲) [تـو فقـط هشداردهنـده ای و برای هر قـومی رهـبری اسـت]. پس قبـل از محمـد صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم، از مخلوقـات کسـی نبوده است که مورد اطـاعت قرار بگیرد و پس از او نیز نخواهـد بود تا این که روز قیامت برپا شود. منظور در هر قرن و دوره است تا این که خداوند، زمین و هر که را در آن است به ارث ببرد.(۳)

۴) علی بن ابراهیم در باره آیه: «أَزِفَتْ الآزِفَةُ» گفت: یعنی قیامت نزدیک شـد. و آیه: «لیْسَ لهَا مِن دُونِ اللهِ کَاشِفَةٌ» یعنی: هیچ کس جز خداونـد، پرده از آن برنمی دارد. و آیه: «أَفَمِنْ هَـذَا الحَدِیثِ تَعْجَبُونَ» یعنی: آن اخبار و اطلاعاتی است که قبلاً ذکر شده است.(۴)

۵) طبرسی از قول امام صادق علیه السلام می گوید: یعنی: سخن گفتن در باره

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲- [۲] - رعد/ ۷.

۳- [۳] - امالی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۷.

خبرهایی که قبلاً در باره آنها صحبت شده است.(۱)

۶) علی بن ابراهیم در باره آیات «وتَضْحَكُونَ ولا تَبْكُونَ * وأَنتُمْ سَامِدُونَ» می گوید: یعنی: غافل و سرگردان هستید.(۲)

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۷.

سوره قمر

اشاره

سوره قمر مکی است به جز آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۶ که مدنی می باشد و دارای ۵۵ آیه است که پس از سوره طارق نازل شده است.

ص:۶۱۹

فضیلت و ثواب قرائت سوره قمر

۱) ابن بابویه با سند خود، از یزید بن خلیفه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هر کس سوره «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» را بخواند، خداوند او را در حالی که سوار بر شتری از شتران بهشت می باشد، از قبرش بیرون می آورد.(۱)

۲) در کتاب خواص القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، در روز قیامت وقتی خداوند او را برمی انگیزد، چهره اش مانند ماه شب چهارده درخشان است و چهره دیگران را روشن می سازد. و هر کس آن را هر شب بخواند، فضیلت آن بیشتر است و هر کس آن را در روز جمعه، در هنگام نماز ظهر بنویسد و آن را در دستار خود قرار دهد و یا بر آن آویزان کند، هر کجا برود و هر چه بخواهد، خوش سیما به نظر خواهد آمد.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را در روز جمعه هنگام ظهر بنویسد و آن را در دستار خود قرار دهد و یا بر آن آویزان نماید، در نزد مردم خوش سیما و محبوب خواهد بود.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس آن را در روز جمعه، هنگام نماز ظهر بنویسد و بر عمامه خود آویزان کند، در نزد مردم خوش سیما خواهد بود و مقبولیت دارد و کارهای سخت، با اذن و اجازه خداوند بر او آسان خواهد شد.

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۵.

تفسیر سوره قمر

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

«اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وانشَقَّ القَمَرُ(١) وإِن یَرَوا آیَهً یُعْرِضُوا ویَقُولوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ(٢)»

[نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه * و هر گاه نشانه ای ببینند، روی بگردانند و گویند: سحری دایم است]

١) علی بن ابراهیم در باره آیه: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ» گفته است: قیامت نزدیک است. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی نخواهد بود به جز قیامت. نبوت و رسالت به پایان رسیده است. او در باره آیه: «وانشَقَّ القَمَرُ» می گوید: قبیله قریش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستند که آیه و نشانه ای به آنها نشان دهد؛ او هم از خدا خواست و ماه به دو نیمه تقسیم شد و آنها با چشم خود دیدند و سپس دو نیمه به هم چسبیدند. آن گاه گفتند: این جادویی است با دوام یعنی درست.(١)

٢) سپس علی بن ابراهیم، از حبیب بن حسن بن ابان آجری، از محمد بن هشام، از محمد، از یونس نقل کرده است که امام صادق علیه السلام به من گفت: چهارده مرد در شب چهارده ذی حجه با اصحاب عقبه جمع شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: هیچ پیامبری نیست مگر این که آیه و نشانه ای دارد.

١- [١] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ٣١٨.

آیه تو در این شب چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: چه می خواهید؟ گفتند: اگر تو در پیش پروردگار دارای قدر و منزلت هستی، به ماه دستور بده که دو قسمت شود. آن گاه جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! خدا به تو سلام می رساند و می گوید: من به همه چیز دستور دادم که در اطاعت تو باشد. او سرش را بلند کرد و به ماه دستور داد به دو نیمه تقسیم شود. پس به دو قسمت تقسیم شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای شکر و سپاس از خداوند سر به سجده گذاشت و شیعیان ما هم سجده کردند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرش را بلند کرد و آنها نیز سرهایشان را بلند کردند. سپس گفتند: آیا به شکل اول خود برمی گردد؟ پس به شکل اولش برگشت: سپس گفتند: آیا سرش دو نصف می شود؟ رسول خدا به او دستور داد و به دو نیمه تبدیل شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر شکر و سپاس از خداوند، سجده نمود و پیروان ما نیز سجده کردند و گفتند: ای محمد! وقتی مسافران ما از شام و یمن برگشتند. از آنها می پرسیم که در این شب چه دیدند. اگر آن چه را که ما دیدیم آنها هم دیده اند، مطمئن می شویم که از جانب پروردگار تو است و اگر چیزی را که ما دیده ایم، آنها ندیده باشند. معلوم می شود که سحر و جادو بوده است و ما را با آن جادو کرده ای. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» تا آخر سوره.(۱)

۳) شیخ در کتاب امالی خود، از احمد بن محمد بن صلت، از ابن عقده، از احمد بن محمد بن سعید، از علی بن محمد بن علی حسینی، از جعفر بن محمد بن عیسی، از عبیدالله بن علی، از امام رضا علیه السلام، از پدرش، از جدش، از پدرانش، از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: ماه در مکه به دو قسمت تبدیل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: به این کار گواهی بدهید، گواهی بدهید.(۲)

۴) حسین بن حمدان خصیبی با سند خود از مفصل بن عمر، از امام صادق

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۳۵۱.

علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای انجام رسالت آمد و مردم را به سوی خداوند متعال دعوت نمود، قبائل قریش تعجب کردند و برخی از آنها به برخی دیگر گفتند: نظر شما در باره کاری که محمد هر از گاهی انجام می دهد چیست؟ کاری که ساحران و جادوگران نمی توانند انجام دهند؟ و جمع شدند تا از او بخواهند که ماه را در آسمان به دو نیم قسمت کند و آن دو تکه را از آسمان بر زمین بیندازد. و با خود گفتند: در باره ماه نشنیده ایم که هیچ کدام از پیامبران توانسته باشند کاری انجام دهند که در باره خورشید صورت گرفته است که آن هم به درخواست یوشع بن نون، جانشین موسی علیه السلام انجام شد. مردم فکر می کردند که خورشید از جایش تکان نمی خورد، ولی به خاطر یوشع بن نون، خورشید تکان خورد و این کار انجام گرفت. به هر حال آنها تصمیم گرفتند و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند و گفتند: ای محمد! بین ما و بین خودت آیه و نشانه ای قرار بده. اگر آن را انجام بدهی به تو ایمان می آوریم و تو را تصدیق می کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها گفت: درخواست کنید، هر چه بخواهید برای شما انجام می دهم. گفتند: وعده ما با تو در تاریکی شب هنگام طلوع ماه و آن این که در منطقه مشعرین بایستی و از پروردگارت که تو را فرستاده است بخواهی که ماه را به دو نیمه کند و از آسمان به زمین بیندازد، به طوری که به دو قسمت تبدیل شود و یک تکه آن بر «مشعرین» بیفتد و تکه دیگر آن بر «صفا». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: خداوند عز و جل، بزرگ ترین است. من به عهد خود وفادار هستم. آیا شما نیز به آن چه گفتید و این که به خدا و رسولش ایمان می آورید وفادار هستید؟ گفتند: بلی ای محمد! مردم، خبر را به گوش یکدیگر رساندند و قرار گذاشتند که در تاریکی شب این کار را انجام دهند. مردم با عجله به کعبه و اطراف آن رفتند تا این که شب فرا رسید و تاریک شد و ماه طلوع کرد و نورافشانی نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و کسانی که به خدا و رسولش ایمان آورده بودند، پشت سر پیامبر نماز می خواندند و کعبه را طواف می کردند.

ابولهب و ابوجهل و ابوسفیان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: الان سحر و جادو و حیله و نیرنگ تو باطل می شود. این هم ماه. پس به عهدت وفا کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای ابوالحسن بلند شو و به

طرف کوه «صفا» بایست و به طرف «مشعرین» بدو و با صدای بلند فریاد کن و در فریاد بگو: بار خدایا! ای پروردگار کعبه و ای پروردگار مکه و زمزم و مقام و ای فرستنده پیامبر تهامی، به ماه اجازه بده که دو نیمه شود و بر زمین بیفتد، به گونه ای که نصف آن بر «صفا» و نیمه دیگر آن بر «مشعرین» فرو افتد. تو راز و نجوای ما را شنیدی و تو به هر چیز آگاهی. قریش خندیدند و گفتند: محمد، علی را به شفاعت و کمک طلبیده است زیرا هنوز بچه است و بی گناه و خواسته او برآورده می گردد. ابو لهب گفت: ای برادر زاده! امشب خداوند مرا با خوار کردن تو خوشحال خواهد کرد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:ساکت شو! ای کسی که خداوند دستانش را بریده است و دیگر مالش هم سودی به حالش ندارد و جایگاهش نیز در آتش است. ابولهب گفت: امشب تو را با این ماه و دو نیمه کردن آن و انداختن آن بر روی زمین، ضایع خواهم کرد. و گرنه همین کلامت را می گیرم و آن را تبدیل به سوره ای می کنم و از قول تو می گویم که: این کلام در باره ابو لهب به من وحی شده است. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای علی! برو و کاری را که به تو گفتم انجام بده و از دست جاهلان به خدا پناه ببر. علی علیه السلام از «صفا» به طرف «مشعرین» شتافت و فریاد زد و به گوش همگان رساند و درخواست کرد. هنوز کلامش به پایان نرسیده بود که نزدیک بود زمین ساکنان خود را فرو بلعد و آسمان بر روی زمین سقوط کند. آن گاه گفتند: ای محمد! چون نمی توانی ماه را به دو نیم تقسیم کنی، ما را جادو کرده ای تا بتوانی ما را بفریبی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: آیا کاری را که از خدا خواسته ام، انجام آن برای شما آسان است. در حالی که آسمان و زمین نمی توانند آن کار را انجام دهند و طاقت شنیدن آن را هم ندارند؟ در مکان های خود بایستید و به ماه نگاه کنید.

امام صادق علیه السلام فرمود: سپس ماه به دو نیم تقسیم شد؛ تکه ای از آن بر کوه «صفا» فرود آمد و تکه ای دیگر بر «مشعرین». داخل شهر مکه و بیابان ها و دره هایش را روشن کرد و مردم از هر طرف فریاد زدند: به خدا و رسول او ایمان آوردیم و منافقان فریاد زدند: با جادوی خودت ما را نابود کردی، هر کاری می خواهی بکن، با این کار که انجام داده ای هرگز به تو ایمان نمی آوریم. سپس، ماه به جایگاه خودش در آسمان برگشت و برخی از مردم، برخی دیگر را سرزنش

می کردنـد و به بزرگان آنها می گفتنـد: به خدا قسم، حتماً و حتماً به محمد ایمان می آوریم و در حالی که به او ایمان آورده ایم با شـما می جنگیم و مبارزه می کنیم. همانا، دلیل و برهان نازل شـد و عـذر و بهانه ها آشـکار گردید و حق نمایان شد. در همـان روز خداونـد عز و جل سوره ابی لهب را نازل کرد و خبرش به او رسـید. ابو لهب گفت: وای بر محمـد، او در بافتن این کلام به حرف خود من توجه کرده است. به خـدا قسم که محمـد به خاطر این که به او کافر هسـتم و او را تکذیب می کنم، به دشـمنی با من برخاسـته است. ... محمد، شعر گفته و این کلام را بافته و فکر کرده سوره ای است که خداوند در باره من بر او نازل کرده است. به حق لات و عزّی قسم، اگر محمـد در مدح من چیزی بگوید که تمام افق را با آن پر کند، دیگر به او ایمان نمی آ ورم و همین مرا بس است که بـا محمـد در میان خانواده اش با کارهایی که انجام می دهـد، مخالفت کنم. هر چنـد که پروردگـار کعبه مرا با آتش، دچار عـذاب سازد. در آن روز ششـصد و دوازده مرد ایمان آوردنـد که بیشتر آنها، ایمان خود را پنهـان کردنـد تا این که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم هجرت کرد. ابولهب بر کفر خود مرد و ابوجهل کشـته شـد و ابوسـفیان و معاویه و عتبه در روز فتـح مکه ایمان آوردند و عباس و زید بن خطاب و عقیل بن ابی طالب و بسـیاری از آنها در زیر فشار مرگ ایمان آوردند. آنها هشـتاد نفر هسـتند که به طلقاء یعنی آزاد شدگان معروف هستند که ایمان آنها هیچ سودی به حالشان ندارد.(۱)

۵) عمر بن ابراهیم اوسـی به نقل از ابن عباس می گوید: اهل مکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستند که بزرگ ترین نشـانه هـا را به آنهـا نشان دهـد. او هم ماه را به صورت دو تکه به آنها نشان داد و آنها کوه «حرا» را در وسط آن دو تکه دیدند. ابن مسعود گفته است: شکافته شدن ماه از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و برگرداندن خورشید از آن علی بن ابی طالب علیه السلام. زیرا هر فضل و برتری که خداوند به پیامبرش داده، مانند آن را به جانشین او هم داده است به جز پیامبری. گفته شده است: این خاتم پیامبران است و این هم خاتم اوصیا.

۱- [۱] - الهدایه الکبری، ص ۷۰، ح ۲۴.

۶) ابن شـهر آشوب می گویـد: همه مفسـران به جز عطاء و حسن و بلخی، در باره آیه: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وانشَقَّ القَمَرُ» اتفاق نظر دارنـد که: در شب بـدری (که ماه،کامل است)، مشـرکان با محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم نشسـته بودنـد و گفتند: اگر تو راست می گویی، مـاه را برای مـا دو نیمه کن. فرمود: اگر این کـار را بکنم ایمان می آوریـد. گفتنـد: بلی، آن گاه با انگشـت خود به ماه اشاره کرد و به دو قسـمت تقسیم شد. در روایتی آمده است که نیمی از آن بر کوه «ابو قبیس» افتاد و نیمی دیگر بر «قُعَیْقِعـان». و در روایت دیگری آمـده است: نیمی بر «صـفا» افتـاد و نیمی دیگر بر «مروه». آن گـاه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شاهد باشید، شاهد باشید. و مردم گفتند: محمد ما را جادو کرده است. مردی گفت: اگر شما را جادو کرده است، همه مردم را که جـادو نکرده است. این مـاجرا قبـل از هجرت اتفـاق افتـاد. زمـان کمی به شب مانـده بود و مردم در حال نگاه کردن به ماه بودند و گفتند: این یک جادوی دائمی است که این آیه نازل شد: «وإِن يَرَوا آيَهً يُعْرِضُوا ويَقُولوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» تا آخر آیات. و در روایت دیگری آمـده است که مسافران از هر طرف می آمدند و هر کس از هر جایی می آمد، اطلاع می داد که آنها نیز مانند آن را دیده اند.(۱)

۷) محمد بن ابراهیم نعمانی، از احمد بن محمد بن سـعید، از قاسم بن محمد بن حسـین بن حازم، از عبیس بن هشام ناشری، از عبدالله بن جبله، از عبدالصـمد بشیر، از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است که عماره همدانی از او پرسید: خداوند شما را سلامت بدارد، مردم به ما ایراد می گیرند و می گویند: شـما فکر می کنید که صدایی از آسـمان می آید؟ حضـرت در جواب گفت: از من روایت نکن، بلکه از پـدرم روایت کن. پـدرم می گفت: در کتـاب خداونـد عز و جـل آمـده است: «إِن نَّشَأْ نُنَزِّل عَلَيْهِم مِّن السَّمَاء آيَهً فَظَلَتْ أَعْنَاقُهُمْ لهَا خَاضِعِينَ»(۲) [اگر بخواهیم معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن گردن‌هایشان خاضع گردد] آن گاه تمام ساکنان روی زمین به صدای اول ایمان می آوردند. سپس ابلیس ملعون، فردای

ص:۶۲۸

۱- [۱] - مناقب، ج ۱، ص ۱۲۲.
۲- [۲] - شعرا/ ۴.

آن روز به آسمان رفته و در فضای آسمان پنهان می گردد و سپس فریاد برمی آورد: بدانید که عثمان، مظلوم کشته شد. به خونخواهی او برخیزید و تمام آنهایی که خداوند، شر و بدی آنها را می خواست، برمی گردند و می گویند: این سحر و جادوی شیعه است. و حتی به ما نسبت می‌دهند و می گویند: این از جادوی آنان است. و این کلام خداوند عز و جل است که می فرماید: «وإِن يَرَوا آيَةً يُعْرِضُوا ويَقُولوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ».(۱)

۸) و از همان، از احمد بن محمد بن سعید، از علی بن حسن تیملی، از عمرو بن عثمان، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان نقل شده است که می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم و شنیدم که یک مرد همدانی به امام می گوید: عامه (اهل سنت) به ما ایراد می گیرند و می گویند: آیا فکر می کنید ندا دهنده ای از آسمان از طرف صاحب امر و یا خداوند ندا می دهد؟ امام در حالی که تکیه داده بود، عصبانی شد و نشست و گفت: آن را از من روایت نکنید، از پدرم روایت کنید و بر شما گناه و حرجی نیست. شهادت می دهم که من از پدرم علیه السلام شنیدم که می گفت: به خدا قسم که آن در کتاب خداوند عز و جل واضح و آشکار است آن جا که می فرماید: «إِن نَّشَأْ نُنَزِّل عَلَيْهِم مِّن السَّمَاء آيَةً فَظَلتْ أَعْنَاقُهُمْ لهَا خَاضِعِينَ»(۲) [اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن گردن‌هایشان خاضع گردد] اگر این گونه می شد، در روی زمین کسی نمی ماند، مگر این که مطیع می شد و سر تعظیم فرود می آورد.

آن گاه تمامی ساکنان زمین وقتی این صدا را از آسمان می شنیدند ایمان می آوردند: بدانید و آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعه او می باشد. حضرت فرمود: اما وقتی فردا فرا می رسد، ابلیس به آسمان می رود و از دید اهل زمین پنهان می گردد، سپس فریاد می زند: بدانید و آگاه باشید که حق با عثمان بن عفان و شیعه او است، زیرا او مظلوم کشته شده است و به خونخواهی او برخیزید. حضرت فرمود: خداوند آنهایی را که به گفتار ثابت ایمان آوردند، پس از

۱- [۱] - الغیبه، ص ۱۷۳.

۲- [۲] - شعرا/ ۴.

نـدای اول در حق و حقیقت ثـابت قـدم نگه می دارد. و در آن روز، آنهـایی که در دل هـای آنهـا مرض و بیماری وجود دارد دچار شک و تردیـد می شونـد. و به خـدا قسم که مرض و بیماری باعث دشـمنی در میان ما است. در آن موقع از ما برائت می جوینـد و می گوینـد: ندا دهنده اول، جادویی بوده است از طرف افراد همین خانواده. سـپس امام صادق علیه السـلام این کلام خداوند عز و جل را تلاوت نمود: «وإِن یَرَوا آیَهً یُعْرِضُوا ویَقُولوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ».

و از همان، از احمد بن محمد بن سـعید، از محمد بن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق، و احمد بن حسین بن عبدالملک، و محمد بن احمد بن حسن قطوانی و همه آنها از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سـنان همین روایت را با همین لفظ نقل کرده اند.(۱)

« وكَذَّبُوا واتَّبَعُوا أَهْواءهُمْ وكُل أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ(۳) ولقَدْ...يَقُول الكَافِرُونَ هَذَا يَومٌ عَسِرٌ (۸)»

« وكَذَّبُوا واتَّبَعُوا أَهْواءهُمْ وكُل أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ(۳) ولقَدْ جَاءهُم مِّنَ الأَنبَاء مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ(۴) حِكْمَهٌ بَالغَهٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ (۵) فَتَول عَنْهُمْ يَومَ يَدْعُ الـدَّاعِ إِلى شَـيْءٍ نُّكُرٍ (۶) خُشَّعًا أَبْصَـارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الأَجْـدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ (۷) مُّهْطِعِينَ إِلى الـدَّاعِ يَقُـول الكَافِرُونَ هَذَا يَومٌ عَسِرٌ (۸)»

[و به تکـذیب دست زدنـد و هوس‌های خویش را دنبال کردنـد ولی هر کاری را (آخر) قراری است * و قطعا از اخبار، آن چه در آن مایه انزجار (از کفر) است، به ایشان رسـید * حکمت بالغه (حق این بود)، ولی هشدارها سود نکرد * پس از آنان روی برتـاب. روزی که داعی (حق) به سوی امری دهشـتناک دعوت می کنـد * در حـالی که دیـدگان خود را فروهشـته انـد، چون ملخ‌های پراکنده از گورها(ی خود) برمی آیند * به سـرعت سوی آن دعوتگر می شـتابند. کافران می گویند: امروز (چه) روز دشواری است]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه: «وكَذَّبُوا واتَّبَعُوا أَهْواءهُمْ» می گوید: یعنی این

ص:۶۳۰

۱- [۱] - الغیبه، ص ۲۶۰، ح ۱۹.

که به رأی و نظر خودشان عمل می کردنـد و پیامبران خود را تکذیب می نمودند. «ولقَدْ جَاءهُم مِّنَ الأنبَاء مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ» یعنی: پنـد و انـدرز و در باره آیه «فَتَول عَنْهُمْ یَومَ یَـدْعُ الدَّاعِ إِلی شَـیْءٍ نُّکُرٍ» می گوید: وقتی امام خارج می شد او را به چیزهایی که خودشان منکر او بودنـد فرا می خواندنـد. و در باره آیه: «مُّهْطِعِینَ إِلی الـدَّاعِ» وقتی برگشت، پس می گویـد: باز گردید «یَقُول الکَافِرُونَ هَذَا یَومٌ عَسِرٌ».(۱)

۲) محمد بن یعقوب، از تعدادی از یارانش، از سهل بن زیاد، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ابو عبیده حذّاء، از ثویر بن ابی فاخته نقل کرده است که امام زین العابدین علیه السـلام روزی در مسـجد رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم سخن می گفت و فرمود: پـدرم به من گفت که از پـدرش علی بن ابی طالب علیه السـلام هنگامی که برای مردم سـخنرانی می کرد، شنیـده است که فرمود: وقتی روز قیـامت فرا رسـد، خداونـد تبـارک و تعالی آنها را از قبرهایشان بیرون می آورد در حالی که ختنه کرده و لال و لخت و بدون ریش و سبیل همگی در یک میدان گاه هسـتند و نور آنها را به جلو می برد و تاریکی آنها را در جـایی جمع می نمایـد. تا این که در انتهای محشـر می ایسـتند و بعضـی از آنها بر بعضـی دیگر سوار می شونـد و در آنجا اجتماع می نماینـد و از حرکت کردن و رفتن منع می شوند. تند تند نفس می کشـند و به شدت عرق می کنند و کارهایشان بر آنها دشوار می شود و فریادشان زیاد می شود و صـدایشان بالا می رود. فرمود: این اولین ترس و هول از ترس های روز قیامت است. فرمود: و خداوند تبارک و تعالی از بالای عرش خود در زیر سایبانی از فرشـتگان بر آنها اشـراف دارد. و به فرشـته ای از فرشتگان دستور می دهد و او در میان آنها فریاد برمی آورد: ای گروه مردم، ساکت باشید و به صدای ندا دهنده خداوند جبار گوش فرا دهیـد. حضـرت فرمود: آخرین نفر آنها به خوبی اولین نفر آنها این صـدا را می شـنود و صدایشان در برابر صدای او می شـکند و ضـعیف می شود و چشم هایشان فرو می خوابـد و پهلوهایشان می لرزد و قلب هایشان می ترسد. سـرهایشان را به طرف آن صـدا بالا می گیرنـد و به سوی آن دعوت کننده سـرازیر می شوند. حضـرت فرمود: در آن روز است که کافران می گویند این روز

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

سختی است.(۱) حدیث طولانی است و همه آن را در آخر سوره زُمَر آورده ایم.

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَومُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وقَالوا مَجْنُونٌ وازْدُجِرَ(۹)»

[پیش از آنان قوم نوح (نیز) به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغزن خواندند و گفتند: دیوانه ای است و (بسی) آزار کشید]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: سپس خداوند عز و جل از نابودی امت های گذشته سخن می گوید و می فرماید: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَومُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وقَالوا مَجْنُونٌ وازْدُجِرَ» یعنی این که به اذیت و آزار او پرداختند و خواستند که سنگسارش کنند.(۲)

«فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّى مَغْلوبٌ فَانتَصِرْ(۱۰)»

[تا پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم، به داد من برس]

۱) طبرسی در کتاب احتجاج می گوید: روایت شده است که علی علیه السلام، پس از برگشتن از جنگ نهروان، در یکی از مجلس های خود نشسته بود و سخن می گفت، تا این که کسی به او گفت: چرا با ابوبکر و عمر نجنگیدی آن چنان که با طلحه و زبیر و معاویه جنگیدی؟ علی علیه السلام گفت: من همیشه مظلوم بوده ام و حق من از من گرفته شده است. اشعث بن قیس به نزد او رفت و گفت: ای امیر المؤمنین! چرا با شمشیرت آنها را نمی زنی و حقّت را نمی گیری؟ حضرت جواب داد: ای اشعث! حرفی زدی پس جواب را درست بشنو و به آن توجه داشته باش و دلیل و برهان را درک کن. شش نفر از پیامبران برای من الگو و نمونه هستند صلوات الله علیهم اجمعین. اولین آنها نوح است آن جا که می فرماید: «رَبَّهُ أَنِّى مَغْلوبٌ فَانتَصِرْ». اگر کسی بگوید که نوح این کلام را بدون هیچ ترسی گفته است، در حقیقت کفر گفته است. پس جانشین دارای عذر و بهانه بیشتری است و

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۱۰۴، ح ۷۹.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

نمی تواند کاری بکند.(۱)

« فَفَتَحْنَا أَبْوابَ السَّمَاء بِمَاء مُّنْهَمِرٍ(۱۱) وفَجَّرْنَا...عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِی يَومِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ(۱۹)»

« فَفَتَحْنَا أَبْوابَ السَّمَاء بِمَاء مُّنْهَمِرٍ(۱۱) وفَجَّرْنَا الأَرْضَ عُيُونًا فَالتَقَى المَاء عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲) وحَمَلنَاهُ عَلى ذَاتِ أَلواحٍ ودُسُرٍ (۱۳) تَجْرِی بِأَعْيُنِنَا جَزَاء لمَن كَانَ كُفِرَ (۱۴) ولقَد تَّرَكْنَاهَا آيَةً فَهَل مِن مُّدَّكِرٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِی ونُذُرِ (۱۶) ولقَدْ يَسَّرْنَا القُرْآنَ للذِّكْرِ فَهَل مِن مُّدَّكِرٍ (۱۷) كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِی ونُذُرِ (۱۸) إِنَّا أَرْسَلنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِی يَومِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ(۱۹)»

[پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم * و از زمین چشمه ها جوشانیدیم تا آب (زمین و آسمان) برای امری که مقدر شده بود به هم پیوستند * و او را بر (کشتی) تخته دار و میخ آجین سوار کردیم* (کشتی) زیر نظر ما روان بود (این) پاداش کسی بود که مورد انکار واقع شده بود * و به راستی آن (سفینه) را بر جای نهادیم (تا) عبرتی (باشد) پس آیا پند گیرنده ای هست؟ * پس چگونه بود عذاب من و هشدارها(ی من)؟ * و قطعا قرآن را برای پندآموزی آسان کرده ایم. پس آیا پندگیرنده ای هست؟ * عادیان به تکذیب پرداختند. پس چگونه بود عذاب من و هشدارها(ی من)؟ * ما بر (سر) آنان در روز شومی به طور مداوم تندبادی توفنده فرستادیم]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «فَفَتَحْنَا أَبْوابَ السَّمَاء بِمَاء مُّنْهَمِرٍ» می گوید: بارشی است بدون این که قطره قطره باشد. و در باره آیه: «وفَجَّرْنَا الأَرْضَ عُيُونًا فَالتَقَى المَاء» گفت: منظور آب آسمان و آب زمین می باشد. «عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ* وحَمَلنَاهُ» منظور نوح است. و در باره آیه: «عَلى ذَاتِ أَلواحٍ ودُسُرٍ» گفت: یعنی تخته ها و چوب های کشتی و دُسُر یعنی میخ ها و گفته شده است که دُسُر نوعی گیاه است که کشتی با آن بسته و محکم می شود «تَجْرِی بِأَعْيُنِنَا» یعنی با دستور ما و

ص:۶۳۳

۱- [۱] - احتجاج، ص ۱۸۹.

محافظت ما.(۱) در باره داستان نوح در سوره هود صحبت شد، باید به آن جا مراجعه شود. آیه: «ولَقَد تَّرَكْنَاهَا آيَةً فَهَل مِن مُّدَّكِرٍ» یعنی: آن را آسان گردانیدیم برای کسی که متذکر شود. و آیه: «إِنَّا أَرْسَلنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا» یعنی: بادی سرد. در باره بادهای چهارگانه در سوره جاثیه سخن گفته ایم.

«تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ(۲۰)»

[(که) مردم را از جا می کند، گویی تنه های نخلی بودند که ریشه کن شده بودند]

۱) ابن بابویه در کتاب علل الشرایع، از ابو عبدالله محمد بن شاذان بن احمد بن عثمان بروازی، از ابو علی محمد بن محمد بن حارث بن سفیان حافظ سمرقندی، از صالح بن سعید ترمذی، از عبد المنعم بن ادریس، از پدرش، از وهب بن منبه نقل کرده است که: باد عقیمی در زیر این زمینی که ما روی آن زندگی می کنیم وجود دارد که هفتاد هزار افسار آهنی دارد، و بر هر کدام از آن افسارها هفتاد هزار فرشته گمارده شده است. وقتی خداوند عز و جل آن را بر قوم عاد مسلط ساخت، ذخیره کنندگان باد از پروردگار خواستند که باد از سوراخ هایی مثل سوراخ بینی گاو نر بیرون داده شود. اگر خداوند عز و جل به آن اجازه می داد، هیچ چیز را روی زمین باقی نمی گذاشت، بلکه همه را می سوزاند. پس خداوند عز و جل به خزانه داران باد وحی کرد که باد را از سوراخ ریزتری مانند سوراخ انگشتری بیرون بدهند و به وسیله آن قوم عاد را نابود سازند. و به وسیله همین باد کم، خداوند عز و جل کوه ها و تپه ها و بلندی ها و شهرها و قصرها را در روز قیامت از جا بر می کند و این کلام خداوند عز و جل است که می فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الجِبَالِ فَقُل يَنسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لا تَرَى فِيهَا عِوجًا ولاَ أَمْتًا»(۲) [و از تو در باره کوه‌ها می پرسند. بگو پروردگارم آنها را (در قیامت) ریز ریز خواهد ساخت * پس آنها را پهن و هموار خواهد کرد * نه در آن کژی می بینی و نه ناهمواری] قاع:

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲- [۲] - طه/ ۱۰۷-۱۰۵.

چیزی است که گیاه در آن نباشد. صفصف: چیزی است که کجی در آن نباشد و صاف باشد. و أمت: یعنی بلند. آن باد، عقیم نامیده شده است زیرا با عذاب بارور می گردد و رحمتی در آن وجود ندارد مانند عقیم بودن مرد که فرزندی برایش متولد نمی شود. آن باد، قصرها و شهرها و کارگاه ها را کوبید و از بین برد، به حدی که همه آن تبدیل به ماسه نرمی گردید که باد آن را از جای می کند. این است گفتار خداوند متعال که می فرماید: «مَا تَذَرُ مِن شَیْءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلا جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ»(۱) [به هر چه می وزید آن را چون خاکستر استخوان مرده می گردانید].

به این دلیل ماسه در آن سرزمین زیاد شد که باد، آن سرزمین ها را تبدیل به پودر کرده بود و هفت شب و هشت روز متوالی بر آنها وزیده بود و به همین دلیل افراد آن قوم را می دیدی که بر زمین افتاده بودند گویی که آنها تنه های درخت خرمایی هستند که سرنگون شده اند، حَسُوم: یعنی دائمی و گفته می شود: پی در پی و دائمی. آن باد مردان و زنان را از زمین می کند و به بالا می برد و در آن جا بر آنها می وزید، سپس آنها را از آن جا بر زمین می افکند و واژگون یعنی با سرهایشان بر زمین سقوط می کردند. مردان و زنان را از زیر پاهایشان از جای می کند، سپس آنها را بالا می برد. این است گفتار خداوند عز و جل که می فرماید: «تَنزِعُ النَّاسَ کَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ». نزع: یعنی از جا کندن. باد، کوه ها را می کوبد همچنان که بر خانه ها می وزد و آنها را به آرد تبدیل می کند و سپس به ماسه لطیف تبدیل می شود. به این خاطر است که در ماسه، کوه دیده نمی شود. و از این که به قوم عاد، ارم ذات العماد گفته اند، به این دلیل است که آنها، ستون ها را از کوه ها جدا می کردند و طول ستون ها را مانند طول آن کوهی قرار می دادند که این ستون ها را از سمت پایین کوه به بالای آن می تراشیدند و جدا می کردند، سپس آن ستون ها را از آن جا منتقل می کردند و آنها را به صورت عمودی نصب می نمودند و کاخ ها را بر روی آنها می ساختند. به این دلیل است که به آنها ذات العماد گفته شده است.(۲)

۱- [۱] - ذاریات/ ۴۲.

۲- [۲] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۷، باب ۳۰، ح ۱.

«إِنَّا مُرْسِلو النَّاقَهِ فِتْنَهً لهُمْ فَارْتَقِبْهِمْ واصْطَبِرْ (۲۷)...فَعَقَرَ (۲۹) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِی ونُذُرِ (۳۰)»

«إِنَّا مُرْسِلو النَّاقَهِ فِتْنَهً لهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ واصْطَبِرْ(۲۷) ونَبِّئْهُمْ أَنَّ المَاء قِسْمَهٌ بَيْنَهُمْ كُل شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ (۲۸) فَنَادَوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِی ونُذُرِ (۳۰)»

[ما برای آزمایش آنان (آن) ماده شتر را فرستادیم و (به صالح گفتیم): مراقب آنان باش و شکیبایی کن * و به آنان خبر ده که آب میانشان بخش شده است. هر کدام را آب به نوبت خواهد بود * پس رفیقشان را صدا کردند و (او) شمشیر کشید و (شتر را) پی کرد * پس چگونه بود عذاب من و هشدارها(ی من)]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه: «إِنَّا مُرْسِلو النَّاقَهِ فِتْنَهً لهُمْ» گفته است: یعنی آزمایشی است برای آنها. و در باره آیه «فَنَادَوا صَاحِبَهُمْ» گفته است: اسم دوست آنها «قدار» بود، همان که ناقه را کشت.(۱)

۲) محمد بن ابراهیم نعمانی، از ابو عباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی، از ابو عبدالله جعفر بن عبدالله محمدی به نقل از کتابش که در محرم سال دویست و شصت و هشت هجری نوشته است، از یزید بن اسحاق ارحبی که به شعر مشهور است، از مخول، از فرات بن احنف، از اصبغ بن نباته نقل کرده است که می گوید: شنیدم علی علیه السلام در بالای منبر کوفه می فرمود: ای مردم! من بینی ایمان هستم، من بینی و چشم هدایتم، ای مردم! در راه هدایت از کمی رهروان آن نترسید. مردم بر سر سفره ای جمع شده اند که تعداد افراد سیر آن کم است و گرسنگان آن بسیار و تنها خدا است که از او کمک خواسته می شود. فقط خشنودی و خشم است که مردم را گرد هم می آورد. ای مردم! یک نفر شتر قوم ثمود را کشت، اما خداوند همه آنها را دچار عذاب خویش نمود به خاطر این که به کار او رضایت داده بودند و دلیل این سخن من، کلام خداوند عز و جل است که می فرماید: «فَنَادَوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ* فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِی ونُذُرِ» و گفت: «فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَواهَا * ولا يَخَافُ عُقْبَاهَا»(۲) [و آن (ماده شتر) را پی کردند و پروردگارشان به (سزای) گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲- [۲] - شمس / ۱۵-۱۴.

با خاک یکسان کرد * و از پیامد کار خویش بیمی به خود راه نداد]. بدانید و آگاه باشید. از هر کسی در باره قاتل من سئوال کنند و آن شخص فکر کند که قاتل من مؤمن است، در حقیقت خود او مرا کشته است. ای مردم! هر کس راه درست را بپیماید، وارد آب شده است و هر کس از آن کناره بگیرد، در بیابان افتاده است. و سپس از منبر پایین آمد.

سپس محمد بن ابراهیم، از محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور و همه آنها از حسن بن محمد بن جمهور، از احمد بن نوح، از ابن علیم، از یک مردی، از فرات بن احنف به نقل از کسی که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده است، همان روایت را نقل کرد. جز این که به جای: «لقّله من یسلکه» گفت: «لقلّه اهله» در راه هدایت از کمی اهل آن نترسید.(1)

«إِنَّا أَرْسَلنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً واحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ(٣١)»

[ما بر (سر)شان یک فریاد (مرگبار) فرستادیم و چون گیاه خشکیده (کومه ها) ریزریز شدند]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: منظور از هشیم، علف و گیاه(2) می باشد. قبلاً در سوره هود در باره این داستان صحبت شده است.

«ولقَدْ رَاوِدُوهُ عَن ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِی ونُذُرِ(٣٧)»

[و از مهمان(های) او کام دل خواستند، پس فروغ دیدگانشان را ستردیم و (گفتیم): (مزه) عذاب و هشدارهای مرا بچشید]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن فضّال، از داود بن فرقد، از ابو یزید حمّار، از امام صادق علیه السلام در باره این داستان نقل کرده است که فرمود: بر او غلبه کردند و داخل خانه شدند، جبرئیل بر سر او فریاد کشید

۱- [۱] - الغیبه، ص ۱۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

و گفت: ای لوط! بگذار داخل شوند. هنگامی که داخل شدند، جبرئیل انگشت خود را به طرف آنها گرفت و بینایی آنها از بین رفت و این است کلام خداوند عز و جل که می فرماید: «فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ»(۱). قبلاً در سوره هود و سوره عنکبوت و سوره ذاریات در باره این داستان، احادیث و روایات ذکر شده است که باید به آن جا مراجعه شود.

«كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ(۴۲)...وأَمَرُّ(۴۶) إِنَّ المُجْرِمِينَ فِى ضَلال وسُعُرٍ(۴۷)»

«كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ(۴۲) أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولئِكُمْ أَمْ لكُم بَرَاءةٌ فِى الزُّبُرِ(۴۳) أَمْ يَقُولونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ(۴۴) سَيُهْزَمُ الجَمْعُ ويُولونَ الدُّبُرَ(۴۵) بَل السَّاعَةُ مَوعِدُهُمْ والسَّاعَةُ أَدْهَى وأَمَرُّ(۴۶) إِنَّ المُجْرِمِينَ فِى ضَلال وسُعُرٍ(۴۷)»

[(اما آنها) همه معجزات ما را تکذیب کردند تا چون زبردستی زورمند (گریبان) آنان را گرفتیم * آیا کافران شما از اینان (که برشمردیم) برترند یا شما را در نوشته ها(ی آسمانی) خط امانی است؟ * یا می گویند: ما همگی انتقام گیرنده (و یار و یاور همدیگر)یم * زودا که این جمع در هم شکسته شود و پشت کنند * بلکه موعدشان قیامت است و قیامت (بسی) سخت تر و تلخ تر است * قطعا بزهکاران در گمراهی و جنونند]

۱) علی بن ابراهیم در باره «أَكُفَّارُكُمْ» گفته است که خداوند قبیله قریش را مورد خطاب قرار داده است. «خَيْرٌ مِّنْ أُولئِكُمْ» یعنی از این ملت های نابود شده؛ و در باره «أَمْ لكُم بَرَاءةٌ فِى الزُّبُرِ» گفته است: یعنی آیا در قرآن برای شما برائت (امان نامه) وجود دارد که شما نابود نمی شوید همچنان که آنها نابود شدند. قریش در جواب گفتند: ما جمع شده ایم تا پیروز شویم و ای محمد، تو را به قتل برسانیم. که خداوند آیه نازل کرد: «أَمْ يَقُولونَ» ای محمد! «نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ * سَيُهْزَمُ الجَمْعُ ويُولونَ الدُّبُرَ» مقصود جنگ بدر است که شکست خوردند و اسیر و کشته شدند. سپس فرمود: «بَل السَّاعَةُ مَوعِدُهُمْ» یعنی روز قیامت. «والسَّاعَةُ أَدْهَى

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۵۴۸، ح ۶.

وأَمَرُّ» یعنی شدیدتر و غلیظ تر و تلخ تر و آیه: «إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلالٍ وسُعُرٍ» یعنی در عذاب هستند، و سُعُر: بیابان بزرگی است در جهنم.(۱)

۲) محمد بن یعقوب، از احمد بن مهران، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی، از موسی بن محمد عجلی، از یونس بن یعقوب که آن را به امام باقر علیه السلام نسبت داده است، در باره آیه: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا» فرمود: یعنی همه جانشینان.(۲)

۳) علی بن ابراهیم، از جعفر بن محمد، از عبدالکریم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا» فرمود: در بطن قرآن همه اوصیا را تکذیب کردند.(۳)

«يَومَ يُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلى وجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ(۴۸)...مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ(۵۵)»

«يَومَ يُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلى وجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ(۴۸) إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ(۴۹) ومَا أَمْرُنَا إِلا واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ(۵۰) ولَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَل مِن مُّدَّكِرٍ(۵۱) وكُلُّ شَيْءٍ فَعَلوهُ فِی الزُّبُرِ(۵۲) وكُلُّ صَغِيرٍ وكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ(۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ ونَهَرٍ(۵۴) فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ(۵۵)»

[روزی که در آتش به رو کشیده می شوند (و به آنان گفته می شود): لهیب آتش را بچشید (و احساس کنید) * ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده ایم * و فرمان ما جز یک بار نیست (آن هم) چون چشم به هم زدنی* و هم مسلکان شما را سخت به هلاکت رساندیم. پس آیا پندگیرنده ای هست؟ * و هر چه کرده اند، در کتاب‌ها(ی اعمالشان درج) است * و هر خرد و بزرگی (در آن) نوشته شده * در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغ‌ها و نهرها * در قرارگاه صدق نزد پادشاهی توانایند]

۱) ابن بابویه، از ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن اسحاق فارسی عزائمی، از ابو

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۷.

سعید احمد بن محمد بن رمیح نسوی، از عبدالعزیز بن یحیی تمیمی در بصره و احمد بن ابراهیم بن معلی بن اسد العمی، و آن دو، از محمد بن زکریا غلابی، از احمد بن عیسی بن زید، از عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن، از پدرش، از پدرانش، از حسن بن علی علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده است که از حضرت در باره آیه: «إِنَّا کُل شَیْءٍ خَلقْنَاهُ بِقَدَرٍ» سئوال شد. حضرت فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: «إِنَّا کُل شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» برای اهل جهنم «بِقَدَرٍ» به اندازه اعمال آنها.(۱)

۲) از همان، از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق که خدا از او راضی و خشنود باشد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزد نوفلی، از علی بن سالم، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. که از حضرت در باره «رقی»(۲) پرسیدم که آیا قضا و قدر را دور می سازد؟ فرمود: خودش قضا و قدر است و حضرت فرمود: قدریه، مجوس این امت هستند، و همان ها هستند که خواستند خداوند را با عدلش وصف نمایند اما او را از سلطنت و پادشاهی اش بیرون راندند و در باره آنها این آیه نازل شده است: «یَومَ یُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلی وجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ* إِنَّا کُل شَیْءٍ خَلقْنَاهُ بِقَدَرٍ».(۳)

۳) علی بن ابراهیم در باره آیه: «إِنَّا کُل شَیْءٍ خَلقْنَاهُ بِقَدَرٍ» گفته است که هر چیزی وقت و سرانجام و مدت معینی دارد.(۴)

۴) سپس گفت: محمد بن ابی عبدالله، از موسی بن عمران، از حسین بن یزید، از اسماعیل بن مسلم نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب خداوند برای قدری ها و جبریون اسمی پیدا کرده ام. آن جا که می فرماید: «إِنَّ المُجْرِمِینَ فِی ضَلال وسُعُرٍ *یَومَ یُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلی وجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ*

۱- [۱] - توحید، ص ۳۸۲، ح ۳۰.

۲- [۲] - رقی جمع رقیه می باشد و آن چیزی است که برای دفع بلا- بر بازو می بندند و یا بر گردن آویزان می کنند، حرز. «قاموس المحیط، ماده رقی».

۳- [۳] - الغیبه، ص ۳۸۲، ح ۲۹.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۰.

إِنَّا کُل شَیْءٍ خَلقْنَاهُ بِقَدَرٍ» و آنها همان گناهکاران هستند. و آیه: «ومَا أَمْرُنَا إِلا واحِدَهٌ کَلمْحٍ بِالبَصَرِ» یعنی این که بگوید: باش تا وجود پیدا کند و بشود، و آیه: «ولقَدْ أَهْلکْنَا أَشْیَاعَکُمْ» یعنی پیروان شما و بت پرستان. «وکُل شَیْءٍ فَعَلوهُ فِی الزُّبُرِ» یعنی در کتاب ها نوشته شده است «وکُل صَغِیرٍ وکَبِیرٍ» یعنی هر گناهی. «مُسْتَطَرٌ» یعنی نوشته شده. سپس خداوند چیزهایی را که برای متقین آماده کرده است ذکر می کند و می گوید: «إِنَّ المُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ ونَهَرٍ * فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلیکٍ مُّقْتَدِرٍ».(۱)

۵) محمد بن یعقوب، از علی بن محمد، از بعضی از یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل نقل کرده است که از امام علی علیه السلام پرسیدم آیه «إِنَّ المُتَّقِینَ» در باره چه کسانی است؟ فرمود: در باره ما و شیعیان ما. به خدا قسم، هیچ کس جز ما بر دین و آیین ابراهیم نیست و باقی مردم از آن به دور هستند.(۲)

۶) محمد بن عباس، از محمد بن عمران بن ابی شیبه، از زکریا بن یحیی، از عمرو بن ثابت، از پدرش، از عاصم بن ضمره، از جابر بن عبدالله نقل کرده است که گفت: در مسجد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که یکی از یارانش، بهشت را به یاد آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اولین نفری که عملاً وارد بهشت می شود، علی علیه السلام است. آن گاه ابو دجانه انصاری گفت: ای رسول خدا! مگر به ما خبر ندادی که بر پیامبران حرام است که پیش از تو وارد بهشت بشوند. و بر همه امت ها حرام است که پیش از آن که امت تو وارد شوند آنان به بهشت درآیند؟ حضرت فرمود: بلی، ای ابودجانه! اما می دانی که خداوند، پرچمی از نور و ستونی از نور دارد و خداوند متعال آن دو را دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین خلق کرده است. بر آن پرچم نوشته شده است: خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد رسول خدا است. بهترین انسان ها خاندان محمد می باشند، صاحب آن پرچم علی است و او امام این قوم است، آن گاه علی علیه السلام فرمود: سپاس خداوندی را که ما را به وسیله تو ای رسول

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۹۱.

خدا هدایت نمود و به ما شرافت عطا کرد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بشارت باد بر تو ای علی! هیچ بنده ای نیست که به مهر و دوستی تو منسوب باشد و در روز قیامت با ما برانگیخته نشود. و در روایت دیگری آمده است: ای علی! آیا نمی دانی که هر کس ما را دوست بدارد و به دوستی و محبت ما منسوب باشد، خداوند او را با ما در یک جا ساکن می سازد و این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ ونَهَرٍ * فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلیکٍ مُّقْتَدِرٍ».(۱)

۷) شیخ اجل شرف الدین نجفی، از شیخ ابو جعفر طوسی که خدایش بیامرزد، با سند از جابر بن عبدالله که خدا از او راضی باشد روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام گفت: ای علی! هر کس تو را دوست بدارد و ولایت تو را بپذیرد، خداوند او را با ما در بهشت ساکن می گرداند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ ونَهَرٍ * فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلیکٍ مُّقْتَدِرٍ».(۲)

۸) و از طریق مخالفان: موفق بن احمد در کتاب مناقب، از سید ابو طالب، با سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام گفت: هر کس تو را دوست بدارد و ولایت تو را بپذیرد، خداوند به همراه ما او را در بهشت ساکن می گرداند. سپس جابر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ ونَهَرٍ * فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلیکٍ مُّقْتَدِرٍ».(۳)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۹، ح ۲.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۹، ح ۱.
۳- [۳] - مناقب، ص ۱۹۵.

سوره رحمن

اشاره

سوره رحمن، مدنی است و دارای ۷۸ آیه می باشد و پس از سوره رعد نازل شده است.

ص:۶۴۳

فضیلت و ثواب قرائت سوره رحمن

۱) شیخ با سند خود، از علی بن مهزیار، از محمد بن یحیی خزّاز، از حماد بن عثمان نقل کرده است. او می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: مستحب است که سوره رحمن را در روز جمعه پس از نماز صبح بخوانی و هر گاه گفتی «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»(۱) [پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را منکرید] بگویی: «لا بشیء من آلائک ربّ اکذب» [پروردگارا! هیچ یک از نعمت های تو را تکذیب نمی کنم.](۲)

۲) ابن بابویه با سند خود از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: خواندن سوره رحمن و مداومت به آن را ترک نکنید، این سوره در قلب منافقان جای نمی گیرد. خداوند آن را در روز قیامت در قالب چهره انسانی ظاهر می سازد، در بهترین شکل و در خوشبوترین عطر و بو. تا این که در برابر خداوند در جایگاهی می ایستد که هیچ کس از او به خداوند نزدیک تر نیست. آن گاه خداوند به او می گوید: چه کسی در دنیا به قرائت تو اقدام می کرد و به خواندن تو عادت داشت؟ او در جواب می گوید: پروردگارا! فلانی و فلانی. آن گاه چهره هایشان سفید می گردد و خداوند به آنها می گوید: شفاعت کسانی را بکنید که دوستشان دارید. آنها هم شفاعت می کنند تا این که هیچ شخص و هیچ فردی نمی ماند که شفاعتش را نکرده باشند. و خداوند به آنها می گوید: وارد بهشت شوید

۱- [۱] - رحمن/ ۱۳.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۳، ص ۸، ح ۲۵.

و در هر کجای آن می خواهید ساکن گردید.(۱)

۳) از او، از پدرش که رحمت خدا بر او باد، از سعد بن عبدالله، از یعقوب بن یزید، از ابن ابی عمیر، از هشام، از یکی از یاران ما، از کسی که به او گفته است، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر کس سوره رحمن را بخواند، باید هنگام خواندن تمامی آیات «فَبِأَيِّ آلاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» بگوید: «لا بشیء من آلائک ربّ أکذب» [پروردگارا! هیچ یک از نعمت هایت را تکذیب نمی کنم.] اگر شب این سوره را بخواند و سپس بمیرد، شهید مرده است، و اگر در روز آن را بخواند و پس از آن بمیرد، شهید مرده است.(۲)

۴) ابن شهر آشوب، از محمد بن منذر، از جابر بن عبدالله نقل کرده است که گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوره رحمن را برای مردم تلاوت کرد ساکت شدند و چیزی نگفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جنّیان از شما در جواب دادن بهتر هستند. وقتی آیه «فَبِأَيِّ آلاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» را بر آنها خواندم گفتند: «لا بشیء من آلائک ربّ أکذب»(۳)

۵) در کتاب خواص القرآن آمده است که: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، خداوند ضعف او را می پوشاند و شکر آن چه را به او ارزانی داشته است به جا می آورد. و هر کس آن را بنویسد و بر خودش آویزان نماید، خداوند هر کار سختی را بر او آسان می نماید و اگر بر کسی که دچار بیماری چشم است آویزان شود، بهبود پیدا می کند.

۶) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را بنویسد و بر خودش آویزان کند در امان می ماند و هر کار سختی بر او آسان می شود و اگر بر کسی که دچار بیماری چشم است آویزان شود، به اذن خداوند متعال خوب می شود.

۷) و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس آن را بنویسد و به کسی که دچار بیماری چشم است آویزان نماید، چشم درد او خوب می شود و از بین می رود. و اگر همه این سوره بر دیوار خانه نوشته شود، با اذن و اجازه خداوند متعال، حیوانات درنده را از آن خانه دور می کند.

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۵.
۲- [۲] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۵.
۳- [۳] - مناقب، ج ۱، ص ۴۷.

تفسیر سوره رحمن

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«الرَّحْمَنُ(۱) عَلمَ القُرْآنَ (۲) خَلقَ الإِنسَانَ (۳)...فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ(۱۳)»

«الرَّحْمَنُ(۱) عَلمَ القُرْآنَ (۲) خَلقَ الإِنسَانَ (۳) عَلمَهُ البَیَانَ (۴) الشَّمْسُ والقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) والنَّجْمُ والشَّجَرُ یَسْجُدَانِ (۶) والسَّمَاء رَفَعَهَا ووضَعَ المِیزَانَ (۷) أَلا تَطْغَوا فِی المِیزَانِ (۸) وأَقِیمُوا الوزْنَ بِالقِسْطِ ولا تُخْسِرُوا المِیزَانَ (۹) والأَرْضَ وضَعَهَا للأَنَامِ (۱۰) فِیهَا فَاکِهَهٌ والنَّخْل ذَاتُ الأَکْمَامِ (۱۱) والحَبُّ ذُو العَصْفِ والرَّیْحَانُ (۱۲) فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ(۱۳)»

[(خدای) رحمان * قرآن را یاد داد * انسان را آفرید * به او بیان آموخت * خورشید و ماه بر حسابی (روان)اند * و بوته و درخت چهره سایانند * و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت * تا مبادا از اندازه درگذرید * و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید * و زمین را برای مردم نهاد * در آن میوه (ها) و نخلها با خوشه های غلاف دار* و دانه های پوست دار و گیاهان خوشبوست * پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را منکرید]

۱) طبرسی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بیان: همان اسم اعظم است که به وسیله آن همه چیز دانسته می شود.(۱)

ص:۶۴۷

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳۰.

۲) سعد بن عبدالله، از ابراهیم بن هاشم، از علی بن معبد، از حسین بن خالد نقل کرده است که: از امام رضا علیه السلام در باره آیات: «الرَّحْمَنُ* عَلَمَ القُرْآنَ» پرسیدم. حضرت فرمود: خداوند عز و جل، قرآن را به محمد آموخت. پرسیدم «خَلقَ الإِنسَانَ * عَلَمَهُ البَيَانَ» یعنی چه؟ فرمود: او علی بن ابی طالب علیه السلام است. خداوند بیان هر چیزی را که مردم به آن نیاز دارند به او آموخته است.(۱)

۳) علی بن ابراهیم،از پدرش، از حسین بن خالد، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که در باره آیات: «الرَّحْمَنُ* عَلَمَ القُرْآنَ» فرمود: خداوند، قرآن را به محمد یاد داد. گفتم: منظور از «خَلقَ الإِنسَانَ» چیست؟ فرمود: آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد. گفتم: «عَلَمَهُ البَيَانَ» چیست؟ فرمود: خداوند، بیان هر چیزی را که مردم به آن نیاز دارند به علی علیه السلام آموخته است. گفتم: «الشَّمْسُ والقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» چه معنایی دارد؟ فرمود: آن دو عذاب می شوند. گفتم: خورشید و ماه مورد عذاب قرار می گیرند؟ فرمود: اگر در باره چیزی سئوال می پرسی پس خوب آن را بفهم. خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداوند هستند که به دستور او می چرخند و از او اطاعت می کنند. نور آن دو بر گرفته از نور عرش است اما گرمای آن دو از جهنم است. وقتی قیامت فرا رسد، نور آن دو به عرش برمی گردد و گرمای آن دو به آتش جهنم، دیگر خورشید و ماه وجود نخواهد داشت، بلکه مقصود خداوند، آن دو هستند (اولی و دومی) که لعنت خداوند بر آن دو باد. آیا مردم روایت نکرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خورشید و ماه دو نور هستند در آتش؟ گفتم: بلی. فرمود: آیا حرف مردم را نشنیدی که می گویند: فلانی و فلانی ماه و خورشید این امت و نور آن هستند؟ پس آن دو در آتش هستند و منظور خداوند کسی جز آن دو نفر نیست. گفتم: «والنَّجْمُ والشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» چه معنایی دارد؟ فرمود: نجم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و در جاهای دیگری هم خداوند او را به این نام نامیده است. فرمود: «والنَّجْمِ إِذَا هَوى»(۲) و فرمود: «وعَلامَاتٍ و بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»(۳) [و نشانه هایی

ص:۶۴۸

۱- [۱] – مختصر البصائر، ص ۵۷.

۲- [۲] – نجم/ ۱.

۳- [۳] – نحل/ ۱۶.

(دیگر نیز قرار داد) و آنان به وسیله ستاره (قطبی) راه یابی می کنند] منظور از علامات، اوصیا می باشد و منظور از نجم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. گفتم: «یَسْجُدَانِ» چه معنایی دارد؟ فرمود: یعنی عبادت می کنند. گفتم: «والسَّمَاء رَفَعَهَا ووضَعَ المِیزَانَ» چه معنایی دارد؟ فرمود: منظور از سماء: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که خداوند او را به نزد خود بالا برد. و منظور از میزان: امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد که خداوند او را در میان خلق خود منصوب کرده است. گفتم: «أَلا تَطْغَوا فِی المِیزَانِ» چه معنایی دارد؟ فرمود: یعنی از امام نافرمانی نکنید. گفتم: «وأَقِیمُوا الوزْنَ بِالقِسْطِ» به چه معنا است؟ فرمود: یعنی امام را با عدالت بر پا دارید[او را یاری کنید] ؛ گفتم: «ولا تُخْسِرُوا المِیزَانَ» چه معنایی دارد؟ فرمود: از حق امام نکاهید و به او ظلم نکنید و در باره آیه «والأَرْضَ وضَعَهَا للأَنَامِ» فرمود: للانام یعنی برای مردم و در باره آیه: «فِیهَا فَاكِهَهٌ والنَّخْل ذَاتُ الأَكْمَامِ» فرمود: میوه درخت خرما در غلاف رشد می کند و سپس از آن بیرون می زند. و در باره آیه «والحَبُّ ذُو العَصْفِ والرَّیْحَانُ» فرمود: منظور از «حب»، گندم و جو و حبوبات است و منظور از «عصف» انجیر می باشد و منظور از «ریحان» هر چیزی که خورده می شود و در باره آیه «فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» فرمود: در ظاهر خطاب به جنّ و انس می باشد، ولی در باطن، منظور فلانی و فلانی است.(۱)

۴) محمد بن عباس، از حسن بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن یعقوب، از چند نفر دیگر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: سوره رحمن از اول آن تا آخر آن در باره ما نازل شده است.(۲)

۵) از محمد بن عباس، از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد بن یحیی، از ابراهیم بن هاشم، از علی بن معبد، از حسین بن خالد نقل شده است. او می گوید: از امام رضا علیه السلام در باره آیات «الرَّحْمَنُ* عَلمَ القُرْآنَ» پرسیدم. حضرت

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۰، ح ۱.

فرمود: خداوند قرآن را یاد داد. گفتم: پس آیات «خَلقَ الإِنسَانَ * عَلمَهُ البَیَانَ» چه معنایی دارد؟ فرمود: آن، علی علیه السلام می باشد. و خداوند سبحان بیان هر چیزی را که انسان به آن نیاز دارد به او یاد داده است.(۱)

۶) از همان، از جعفر بن محمد بن مالک، از حسن بن علی بن مروان، از سعید بن عثمان، از داود رقی نقل شده است. او می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «الشَّمْسُ والقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» پرسیدم. فرمود: ای داود! از موضوعی سئوال کردی. پس بسنده کن بدان چه بر تو وارد می شود. خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداوند هستند و به دستور او می چرخند، از آن گذشته، خداوند آن را مثال زده است برای کسی که بر ما پریده است و حرمت ما را شکسته است و به ما و حق ما ظلم و ستم نموده است. و فرمود: آن دو در محاسبه هستند یعنی آن دو در عذاب هستند. گفتم: «والنَّجْمُ والشَّجَرُ یَسْجُدَانِ» یعنی چه؟ فرمود: نجم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و شجر: امیرالمؤمنین علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام که حتی یک لحظه از خدا نافرمانی نکرده اند. پرسیدم: «والسَّمَاء رَفَعَهَا ووضَعَ المِیزَانَ» چه معنایی دارد؟ فرمود: سماء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که خداوند او را قبض روح نمود و سپس به نزد خود بالا برد «ووضَعَ المِیزَانَ» منظور از میزان، امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد که پس از خود او را جانشین گردانید. گفتم: «أَلا تَطْغَوا فِی المِیزَانِ» چه معنایی دارد؟ فرمود: در باره امام با نافرمانی و مخالفت، طغیان نکنید. پرسیدم: «وأَقِیمُوا الوزْنَ بِالقِسْطِ ولا تُخْسِرُوا المِیزَانَ» چه تفسیری دارد؟ فرمود: از امام عادل اطاعت کنید و در حق او ظلم نکنید.(۲)

۷) محمد بن عباس، از جعفر بن محمد بن مالک، از حسن بن علی بن مروان، از سعید بن عثمان، از داود رقّی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ» فرمود: یعنی کدامیک از دو نعمت مرا تکذیب

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۰، ح ۲.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۳، ح ۵.

می کنید، محمد را یا علی را؟ چون با آن دو نفر به بندگان نعمت دادی.(۱)

۸) علی بن ابراهیم، از احمد بن علی، از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن اسلم، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر نقل کرده است که می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «فَبِأَيِّ آلاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» پرسیدم. حضرت گفت: خداوند فرموده است: به کدامیک از دو نعمت کفر می ورزید. به محمد یا به علی.(۲)

۹) محمد بن یعقوب از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «فَبِأَيِّ آلاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» فرمود: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب می کنید یا وصی و جانشینش را؟ سوره رحمن در باره من نازل شده است.(۳)

«خَلقَ الإِنسَانَ مِن صَلصَال كَالفَخَّارِ(۱۴)»

[انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند آفرید]

۱) علی بن ابراهیم می گوید یعنی: آب آمیخته با گل.(۴)

«وخَلقَ الجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ(۱۵)»

[و جن را از تشعشعی از آتش خلق کرد]

۱) تحفه الاخوان: با سند از ابو بصیر: از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که او از حضرت پرسید: مرا از خلقت آدم علیه السلام با خبر ساز که چگونه خداوند متعال او را آفریده است. فرمود: خداوند متعال وقتی آتش سموم را خلق

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۳، ح ۶.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۲.
۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۲.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۷۷.

کرد، و آن آتشی است که نه گرما دارد و نه دود، جانّ را از آن آتش آفرید. این است معنای آیه: «والجَآنَّ خَلقْنَاهُ مِن قَبْل مِن نَّارِ السَّمُومِ»(۱) [و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی دود خلق کردیم] و آن را «مارج» نامید و از آن همسر او را خلق کرد و آن را «مارجه» نامید. مارج با مارجه هم بستر شد و جانّ متولد گردید. سپس جانّ فرزندی به دنیا آورد و آن را جنّ نامید، و قبائل جنّ از او منشعب شده است و یکی از آنها ابلیس ملعون است. برای جانّ، مذکر و مؤنت به دنیا می آمد و همچنین جن ّها دوقلو به دنیا می آمدند که به نود هزار مذکر و مؤنث تبدیل گردیدند و زیاد شدند تا این که بالغ به تعداد ماسه ها شدند. این حدیث طولانی است و همه آنها در آیه «والجَآنَّ خَلقْنَاهُ مِن قَبْل مِن نَّارِ السَّمُومِ» در سوره حجر قبلاً آمده است.

«رَبُّ المَشْرِقَيْنِ ورَبُّ المَغْرِبَيْنِ(۱۷)»

[پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: یعنی مشرق زمستان و مشرق تابستان و مغرب زمستان و مغرب تابستان.(۲)

۲) سپس گفت: در روایت سیف بن عمیره، از اسحاق بن عمّار، از ابو بصیر نقل شده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «رَبُّ المَشْرِقَيْنِ ورَبُّ المَغْرِبَيْنِ» پرسیدم. فرمود: منظور از مشرقین: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علی علیه السلام می باشد و منظور از مغربین: حسن و حسین علیهما السلام است و به این دو نفر صدق می کند و در باره آیه: «فَبِأَيِّ آلاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۳)

۱- [۱] - حجر / ۲۷.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۲.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۲.

«مَرَجَ البَحْرَیْنِ یَلتَقِیانِ(١٩) بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا یَبْغِیَانِ(٢٠)...یَخْرُجُ مِنهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ(٢٢)»

«مَرَجَ البَحْرَیْنِ یَلتَقِیانِ(١٩) بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا یَبْغِیَانِ(٢٠) فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ(٢١) یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ(٢٢)»

[دو دریا را (به گونه ای) روان کرد (که) با هم برخورد کنند * میان آن دو حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * از هر دو (دریا) مروارید و مرجان برآید]

١) علی بن ابراهیم، از محمد بن ابی عبدالله، از سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از یحیی بن سعید قطّان، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیات «مَرَجَ البَحْرَیْنِ یَلتَقِیانِ* بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا یَبْغِیَانِ» فرمود: علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها دو دریای عمیقی هستند که هیچ کدام بر دیگری ظلم و طغیان نمی کنند. «یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام هستند.(١)

٢) ابن بابویه از پدرش، از سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد اصبهانی، از سلیمان بن داود منقری، از یحیی بن سعید قطّان، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیات «مَرَجَ البَحْرَیْنِ یَلتَقِیانِ* بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا یَبْغِیَانِ» فرمود: علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیق علم هستند و هیچ کدام بر دیگری تجاوز و ظلم نمی کنند. «یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام می باشند.(٢)

٣) محمد بن عباس، از محمد بن احمد، از محفوظ بن بشیری، از عمرو بن شمر، از جابر جعفی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «مَرَجَ البَحْرَیْنِ یَلتَقِیَانِ» فرمود: منظور علی و فاطمه علیهما السلام می باشد «بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا یَبغِیَانِ» یعنی نه علی علیه السلام به فاطمه سلام الله علیها ظلم و ستم می کند و نه فاطمه به علی و منظور آیه: «یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ» حسن

ص:۶۵۳

١- [١] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ٣٢٢.

٢- [٢] - خصال، ص ۶۵، ح ٩۶.

و حسین علیهما السلام می باشند.(۱)

۴) محمـد بـن عبـاس، از جعفر بن سـهل، از احمـد بن محمـد، از عبـدالکریم، از یحیی بن عبدالحمیـد، از قیس بن ربیـع، از ابو هـارون عبـدی، از ابـو سـعید خـدری نقـل کرده است که در بـاره آیه: «مَرَجَ البَحْرَیْنِ یَلتَقِیَـانِ» گفته است که منظور، علی علیه السـلام و فـاطمه سـلام الله علیهـا هسـتند. نه آن به این ظلم و سـتم می کنـد و نه این به آن. و منظـور آیه: «یَخْرُجُ مِنْهُمَـا اللـؤْلؤُ والمَرْجَانُ» حسن و حسین می باشد. صلوات خداوند بر همه آنها باد.(۲)

۵) محمـد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از محمد بن صـلت، از ابو جارود و زیاد بن منذر، از ضـحاک، از ابن عبـاس نقـل کرده است که در آیـات «مَرَجَ البَحْرَیْنِ یَلتَقِیَـانِ* بَیْنَهُمَـا بَرْزَخٌ لاـ یَبْغِیَانِ» منظور از «مَرَجَ البَحْرَیْنِ» علی و فاطمه علیهما السلام است و منظور از «بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا یَبْغِیَانِ» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و منظور از «یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام می باشد.(۳)

۶) محمد بن عباس، از علی بن مخلد دهّان، از احمد بن سـلیمان، از اسحاق بن ابراهیم اعمش، از کثیر بن هشام، از کهمس بن حسن، از ابو سـلیل، از ابوذر نقـل کرده است که در بـاره آیه: «مَرَجَ البَحْرَیْنِ یَلتَقِیَانِ» گفت: منظور علی و فاطمه علیهما السـلام است و منظور از آیه: «یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ» حسن و حسـین علیهما السـلام می باشـد. چه کسـیماننـد این چهار نفر را دیده است: علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السلام. فقط انسان مؤمن آنها را دوست دارد و فقط انسان کافر با آنها دشمن است. پس با دوست داشـتن اهل بیت که سـلام و درود خدا بر آنان باد، جزو مؤمنان باشید و با کینه ورزی به آنها جزو کافران نباشید تا بدان غفلت در آتش افکنده نشوید.(۴)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۵، ح ۱۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۱۲.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۱۳.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۱۴.

۷) سید رضی در کتاب «مناقب فاخره»، از مبارک بن سرور، از قاضی ابو عبدالله، از پدرش که رحمت خدا بر او باد، از ابو غالب محمد بن عبدالله، از ابو هارون عبدی، از ابو سعید خدری نقل کرده است که از ابن عباس در باره آیه «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ» سئوال شد: گفت: مقصود علی و فاطمه علیهما السلام می باشد و منظور از «بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا یَبغِیَانِ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و منظور از «یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام است.

۸) ابو علی طبرسی به نقل از سلمان فارسی، و سعید بن جبیر، و سفیان ثوری گفته است که منظور از دو دریا، علی و فاطمه علیهما السلام می باشد و منظور از «بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا یَبغِیَانِ» محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و معنای «یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام است.(۱)

۹) ابن شهر آشوب به نقل از خرکوشی در دو کتاب خود به نام های «لوامع» و «شرف مصطفی»، با سند خود از سلمان و ابوبکر شیرازی در کتابش، از ابو صالح و ابو اسحاق ثعلبی، و علی بن احمد طائی، و ابن علویه قطّان، در تفاسیر خود، از سعید بن جبیر، و سفیان ثوری، و ابو نعیم اصفهانی در باره چیزهایی که در قرآن در باره علی علیه السلام نازل شده است، از حمّاد بن سلمه، از ثابت، از انس، و از ابو مالک، از ابن عباس و قاضی نطنزی، از سفیان بن عیینه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ» با این لفظ فرمود: علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیق هستند. هیچ کدام از آن دو بر همدیگر ظلم و ستم نمی کنند. و در روایتی آمده است که منظور از «بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و گفت: منظور از «یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام می باشد.(۲)

۱۰) از ابو معاویه ضریر، از اعمش، از ابو صالح، از ابن عباس نقل شده است که باری فاطمه سلام الله علیها از گرسنگی و بی لباسی گریه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: ای فاطمه! به شوهرت قانع باش؛ به خدا قسم که او

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳۶.

۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۳۱۸.

در دنیا و آخرت سرور و سالار است و بین آن دو آشتی برقرار کرد. آن گاه خداوند این آیه را نازل فرمود: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» خداوند می فرماید: من دو دریا را فرستادم، علی بن ابی طالب علیه السلام دریای علم، و فاطمه سلام الله علیها دریای نبوت «يَلْتَقِيَانِ» یعنی به هم متصل می شوند من خداوند این وصلت را بین آن دو ایجاد کرده ام. سپس فرمود: «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ» یعنی بین آن دو مانعی وجود دارد که همان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. او مانع می شود که علی علیه السلام به خاطر دنیا غصه بخورد و غمگین بشود و مانع می شود که فاطمه سلام الله علیها به خاطر دنیا با شوهرش درگیر شود. «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا» ای دو گروه جن و انس «تُكَذِّبَانِ» یعنی ولایت علی علیه السلام و محبت نسبت به فاطمه زهراء. لؤلؤ حسن است و مرجان: حسین صلوات الله علیهم اجمعین، زیرا لؤلؤ بزرگ است و مرجان کوچک و عجیب نیست که آن دو نفر به خاطر فضل و برتری و خیر زیادشان، دریا باشند، زیرا دریا را به خاطر وسعت آن دریا نامیده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اسبی می تاخت و می گفت: او را دریایی یافتم.(۱)

۱۱) عبدالله بن جعفر حمیری، از جعفر بن محمد، از پدرش، از علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت در تفسیر آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ» فرمود: یعنی از آب آسمان و از آب دریا. وقتی باران ببارد، صدف ها دهان هایشان را در دریا باز می کنند و آب باران داخل آنها می شود، آن گاه لؤلؤ کوچک از قطره کوچک خارج می شود و لؤلؤ بزرگ از قطره بزرگ بیرون می آید.(۲)

۱۲) و از طریق مخالفان: ثعلبی در حدیثی مرفوع به نقل از سفیان ثوری در تفسیر آیه: «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ» روایت کرده است: مقصود از آن دو، فاطمه و علی علیهما السلام می باشد و مقصود از لؤلؤ و مرجان در آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلؤُ والمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام می باشد و ثعلبی به نقل از سعید بن جبیر گفته است که منظور از «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ» محمد صلی الله علیه و آله و

۱- [۱] - مناقب، ج ۳، ص ۳۱۹.

۲- [۲] - قرب الاسناد، ص ۶۴.

سلم می باشد.(۱)

«ولَهُ الجَوارِ المُنشَآتُ فِی البَحْرِ کَالأَعْلامِ(۲۴)»

[و او راست در دریا سفینه های بادبان دار بلند همچون کوهها]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: همان طور که خنساء در رثای برادرش «صخر» سروده است:

به راستی که «صخر» مولا و سرور ما است و اگر در زمستان گرفتار شویم، او بسیار مهمان نواز است.

او به گونه ای است که رهروان از او هدایت می جویند. گویی که او کوهی است که بر بالای آن آتش افروخته باشند.(۲)

۲) ابن بابویه با سند خود از علی علیه السلام نقل کرده است که منظور آیه: «ولَهُ الجَوارِ المُنشَآتُ فِی البَحْرِ کَالأَعْلامِ» کشتی ها می باشد.(۳)

«کُل مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ(۲۶) ویَبْقَی وجْهُ رَبِّکَ ذُو الجَلال والإِکْرَامِ(۲۷)»

[هر چه بر (زمین) است فانی شونده است * و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «کُل مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ» گفته است: یعنی هر که بر روی زمین است. و «ویَبْقَی وجْهُ رَبِّکَ» یعنی: دین پروردگارت. و امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: ما همان چهره خدا هستیم که از آن به سوی خداوند می روند.(۴)

۲) ابن بابویه، از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، از علی بن ابراهیم، از پدرش

ص:۶۵۷

۱- [۱] - تفف. سیر ثعلبی (نسخه خطی)

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۳.

۳- [۳] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۲، ح ۳۰۰.

۴- [۴] - امالی صدوق، ص ۳۷۲، ح ۷.

ابراهیم بن هاشم، از عبد السلام بن صالح هروی نقل کرده است که به امام رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! معنای این خبر چیست که گفته اند پاداش «لا ـ اله الا ـ الله» گفتن، نگاه کردن به چهره خداوند متعال است؟ در پاسخ فرمود: ای ابو صلت، هر کس خداوند را با چهره ای مثل چهره های دیگر وصف نماید، در حقیقت کافر گشته است. اما چهره خداوند متعال، پیامبران و فرستادگان و حجت های او می باشند صلوات خداوند نثار همه آنها باد. آنها هستند که به وسیله آنها آدمی به خداوند عز و جل روی می آورد و به دین و معرفت او گرایش پیدا می کند. خداوند متعال فرموده است: «کُل مَنْ عَلیْهَا فَانٍ* ویَبْقَی وجْهُ رَبِّکَ» و همچنین فرموده است: «کُل شَیْءٍ هَالکٌ إِلا وجْهَهُ»(۱)-(۲) [جز ذات او همه چیز نابودشونده است] در باره «وجه» در تفسیر آیه: «کُل شَیْءٍ هَالکٌ إِلا وجْهَهُ» در آخر سوره قصص قبلاً روایاتی در این باره ذکر شده است.

«یَسْأَلهُ مَن فِی السَّمَاواتِ والأَرْضِ کُل یَومٍ هُو فِی شَأْنٍ(۲۹)»

[هر که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می کند. هر زمان او در کاری است]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «یَسْأَلهُ مَن فِی السَّمَاواتِ والأَرْضِ کُل یَومٍ هُو فِی شَأْنٍ» گفته است: یعنی زنده می کند و می میراند و روزی می دهد و می افزاید و می کاهد.(۳)

۲) شیخ در مجالس خود به نقل از گروهی، از ابو مفضّل، از فضل بن محمد بن مسیّب ابو محمد شعرانی بیهقی در گرگان، از هارون بن عمرو بن عبدالعزیز بن محمد ابو موسی مجاشعی، از محمد بن جعفر بن محمد علیه السلام، از پدرش امام صادق علیه السلام و همچنین مجاشعی از امام رضا علیه السلام، از پدرش امام

۱- [۱] - قصص / ۸۸.

۲- [۲] - امالی صدوق، ص ۳۷۲، ح ۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۳.

موسی علیه السلام، از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش، از علی علیه السلام نقل کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، خداوند فرموده است: «کُلَ یَومٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» یکی از کارهایش این است که گناهی را بیامرزد و غمی را از بین ببرد و قومی را بالا ببرد و دیگران را خوار و ذلیل بگرداند.(۱)

«سَنَفْرُغُ لکُمْ أَیُّهَا الثَّقَلانِ(۳۱)»

[ای جن و انس زودا که به شما بپردازیم]

۱) محمد بن عباس، از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس، از هارون بن خارجه، از یعقوب بن شعیب، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «سَنَفْرُغُ لکُمْ أَیُّهَا الثَّقَلانِ» فرمود: ثقلان، ما و قرآن هستیم.(۲)

۲) محمد بن عباس، از محمد بن همّام، از عبدالله بن جعفر حمیری، از سندی بن محمد، از ابان بن عثمان، از زراره نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم، تفسیر آیه: «سَنَفْرُغُ لکُمْ أَیُّهَا الثَّقَلانِ» چیست؟ فرمود: کتاب خدا و ما.(۳)

۳) از همان، از عبدالله بن محمد بن ناجیه، از مجاهد بن موسی، از ابن مالک، از حجّام بن عطیه، از ابو سعید خدری، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود: در میان شما دو چیز با ارزش به جا گذاشته ام، یکی از آنها از دیگری بزرگ تر است. کتاب خدا که ریسمانی است کشیده شده از آسمان به زمین و عترت من که همان اهل بیت و خانواده من است. آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که در حوض بر من وارد شوند.(۴)

۴) علی بن ابراهیم در باره آیه «سَنَفْرُغُ لکُمْ أَیُّهَا الثَّقَلانِ» گفته است: یعنی ما و کتاب خدا، و دلیل آن کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۱۳۵.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۷، ح ۱۷.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۸، ح ۱۸.
۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۸، ح ۱۹.

فرمود: در میان شما دو چیز با ارزش به جا نهاده ام، کتاب خدا و عترت من که همان اهل بیت من است؛ صلوات الله علیهم اجمعین.(۱)

«یَا مَعْشَرَ الجِنِّ والإنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ...فَانفُذُوا لا تَنفُذُونَ إِلا بِسُلطَانٍ(۳۳)»

«یَا مَعْشَرَ الجِنِّ والإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاواتِ والأَرْضِ فَانفُذُوا لا تَنفُذُونَ إِلا بِسُلطَانٍ(۳۳)»

[ای گروه جنیان و انسیان! اگر می توانید از کرانه های آسمان‌ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید، (ولی) جز با (به دست آوردن) تسلطی رخنه نمی کنید]

۱) علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از عمرو بن ابی شیبه، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. او می گوید شنیدم که حضرت با نام خدا شروع کرد و گفت: وقتی برای خداوند «بدا» حاصل شود که مخلوقات خود را آشکار سازد و آنها را برای کار ضروری جمع نماید، به یک ندا دهنده ای دستور می دهد که ندا دهد تا انس و جن در یک چشم به هم زدن گرد هم آیند. سپس به آسمان اول دستور می دهد تا فرود بیاید و خودش در پشت سر مردم است، و به آسمان دوم نیز دستور می دهد فرود بیاید و آن، دو برابر آسمان اول است. وقتی ساکنان آسمان اول، آسمان دوم را ببینند، خواهند گفت: پروردگار ما آمد. گفتند: نه ولی او می آید ـ مقصود امر و فرمان اوست ـ تا این که همه آسمان ها فرود آیند به گونه ای که هر کدام از آنها پشت سر دیگری قرار گیرد و هر کدام دو برابر قبلی باشند. سپس امر و دستور خداوند در سایبانی از ابرها و فرشتگان می آید و کار انجام می شود و همه کارها به سوی خداوند بازگردانده می شود. آن گاه خداوند به ندا دهنده ای دستور می دهد که ندا دهد: «یَا مَعْشَرَ الجِنِّ والإنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاواتِ والأَرْضِ فَانفُذُوا لا تَنفُذُونَ إِلا بِسُلطَانٍ» حضرت گریست تا این که ساکت شد. به او گفتم ای ابو جعفر! خداوند مرا فدای تو گرداند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و شیعیان او کجا هستند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۳.

علی علیه السلام و شیعیان او، در تپه ای از عطرهای خوشبو و بر منبرهایی از نور نشسته اند. مردم غمگین و ناراحت هستند ولی آنها غمگین نیستند، و مردم می ترسند ولی آنها نمی ترسند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «مَن جَاء بِالحَسَنَهِ فَلهُ خَیْرٌ مِّنْهَا وهُم مِّن فَزَعٍ یَومَئِذٍ آمِنُونَ»(۱) [هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت و آنان از هراس آن روز ایمنند]. پس حسنه همان ولایت علی علیه السلام می باشد. سپس این آیه را خواند «لا یَحْزُنُهُمُ الفَزَعُ الأَکْبَرُ وتَتَلقَّاهُمُ المَلائِکَهُ هَذَا یَومُکُمُ الذِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ»(۲) [دلهره بزرگ آنان را غمگین نمی کند و فرشتگان از آنها استقبال می کنند (و به آنان می گویند) این همان روزی است که به شما وعده می دادند]. و کلام خداوند که می فرماید «بِسُلطَانٍ» یعنی با حجت و دلیلی.(۳)

«فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاء فَکَانَتْ وَرْدَهً کَالدِّهَانِ(۳۷)»

[پس آن گاه که آسمان از هم شکافد و چون چرم گلگون گردد]

۱) احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از سعدان بن مسلم، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا خوانده می شود و به او لباس صورتی پوشانده می شود. گفتم: قربانت گردم، لباس صورتی؟ فرمود: بلی، آیا کلام خداوند عز و جل را نشنیدی که می فرماید: «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاء فَکَانَتْ وَرْدَهً کَالدِّهَانِ» سپس علی علیه السلام صدا زده می شود و در سمت راست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می ایستد، سپس کسانی که مورد نظر خداوند هستند خوانده می شوند و در سمت راست علی علیه السلام می ایستند، سپس شیعیان ما خوانده می شوند و در سمت راست آنهایی که مورد نظر خدا هستند می ایستند. سپس گفت: ای ابو محمد! فکر می کنی ما را کجا می برند؟ گفتم: به بهشت. گفت: هر چه خدا

۱- [۱] - نمل/ ۸۹.

۲- [۲] - انبیا/ ۱۰۳.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۱ و ۳۲۳.

بخواهد.(۱)

«فَيَومَئِذٍ لا يُسْأَل عَن ذَنبِهِ إِنسٌ ولا جَانٌّ(۳۹)»

[در آن روز هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «فَيَومَئِذٍ لا يُسْأَل عَن ذَنبِهِ» گفت: از شما یعنی از شیعه پرسیده نمی شود. و در باره «إِنسٌ ولا جَانٌّ» گفت: معنایش این است که هر کس ولایت علی علیه السلام را بپذیرد و از دشمنانش برائت بجوید و حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارد، سپس مرتکب گناه شود و در دنیا توبه نکند، در برزخ مورد عذاب قرار می گیرد و در روز قیامت که مبعوث می شود، دیگر در آن روز از گناهش بازخواست نمی شود.(۲)

۲) ابن بابویه در کتاب «بشارات الشیعه»، از محمد بن علی ماجیلویه، که خدایش رحمت کند، از محمد بن یحیی، از حنظله، از میسره نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام شنیدم که می گفت: حتی دو نفر از شما در آتش دیده نمی شوند، نه به خدا قسم حتی یک نفر. به او گفتم: این در کجای کتاب خدا وجود دارد؟ حضرت یک سال جواب مرا نداد. اما یک روز با حضرت در حال طواف بودم که گفت: ای میسره! به من اجازه داده شد که جواب آن سئوال تو را بدهم. گفتم: در کجای قرآن هست؟ فرمود: در سوره رحمن آن جا که خداوند عز و جل می فرماید: «فَيَومَئِذٍ لا يُسْأَل عَن ذَنبِهِ ـ منکم ـ إِنسٌ ولا جَانٌّ» به او گفتم: اما در آیه کلمه «منکم» وجود ندارد. فرمود: اولین کسی که آن را تغییر داد ابن اروی بود. زیرا این آیه، برهانی بر علیه او و یارانش بود. اگر در آن آیه کلمه «منکم» وجود نداشته باشد عذاب خداوند از همه مخلوقاتش برداشته می شود. زیرا هیچ انسی و هیچ جنی مورد بازخواست قرار نمی گیرد، پس در آن صورت خداوند چه کسی را عذاب خواهد کرد؟

۳) طبرسی از امام رضا علیه السلام آیه را این گونه نقل کرده است: «فَيَومَئِذٍ

ص:۶۶۲

۱- [۱] - محاسن، ص ۱۸۰، ح ۱۷۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۳.

لا يُسْأَل _ منكم _ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ ولا جَانٌّ».(۱)

«يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِی والأَقْدَامِ(۴۱)...يطُوفُونَ بَيْنَهَا وبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ(۴۴)»

«يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِی والأَقْدَامِ(۴۱) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ(۴۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ(۴۳) يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ(۴۴)»

[تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید * این است همان جهنمی که تبهکاران آن را دروغ می خواندند * میان (آتش) و میان آب جوشان سرگردان باشند]

۱) محمد بن ابراهیم نعمانی، از علی بن احمد، از عبیدالله بن موسی، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سلیمان دیلمی، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» فرمود: خداوند آنها را می شناسد، ولی این آیه در باره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده است که آن حضرت آنها را از چهره هایشان می شناسد، آن گاه خودش و یارانش با شمشیر به شدت آنها را می زنند.(۲)

۲) محمد بن حسن صفّار، از ابراهیم بن هاشم، از محمد بن سلیمان دیلمی، از پدرش سلیمان، از معاویه دهنی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِی والأَقْدَامِ» فرمود: ای معاویه! در این باره چه می گویند؟ گفتم: می پندارند که خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت گناهکاران را با چهره هایشان می شناسد و دستور می دهد که آنها را از پیشانی ها و پاهایشان بگیرند و به داخل آتش بیندازند. حضرت به من فرمود: چگونه است که خداوند تبارک و تعالی به شناخت مخلوقی نیاز داشته باشد که خودش آنها را پدید آورده و آفریده است؟ گفتم: جانم فدای تو، موضوع چیست؟

ص:۶۶۳

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴۳.
۲- [۲] - الغیبه، ص ۱۶۰.

فرمود: موضوع این است که وقتی امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کند، خداوند چهره ها را به او می دهد و او دستور می دهد که کافر را بگیرند. آن گاه آنها را از پیشانی هایشان و پاهایشان می گیرند، سپس حضرت با شمشیر به شدت آنها را می زند و به قتل می رساند.(۱)

۳) طبرسی می گوید: امام صادق علیه السلام آیه را این گونه می خواند: «هذه جهنم التی کنتما بها تکذبان تصلیانها لاتموتان و لا تحییان» یعنی: این جهنمی است که شما دو نفر آن را تکذیب می کردید، آن را خواهید چشید، نه می میرید و نه زنده می مانید.(۲)

۴) شیخ مفید در کتاب اختصاص، از ابراهیم بن هاشم، از محمد بن سلیمان، از پدرش سلیمان دیلمی، از معاویه بن عمّار دهنی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «یُعْرَفُ المُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصِی والأَقْدَامِ» فرمود: ای معاویه! در این باره چه می گویند؟ گفتم: می پندارند که خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت گناهکاران را با چهره هایشان می شناسد و به آنها دستور می دهد و آن گاه پیشانی ها و پاهایشان را می گیرند و آنها را به آتش می افکنند. حضرت به من فرمود: چگونه است که خداوند تبارک و تعالی برای شناختن خلق به چهره هایشان نیاز داشته باشد در حالی که خودش آنها را آفریده است؟! گفتم: جانم فدای تو، پس چه معنایی دارد؟ فرمود: تفسیرش این است که وقتی قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کند، خداوند چهره دشمنان ما را در اختیار او قرار می دهد، آن گاه دستور می دهد که کافر را بگیرند، و آن کافر با پیشانی و پاها گرفته می شود و نگه داشته می شود؛ سپس حضرت با شمشیر به شدت به او ضربه می زند.(۳)

۵) و نیز، از شیخ مفید با سند خود، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در باره آیه: «یُعْرَفُ المُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصِی والأَقْدَامِ»

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۳۳۵، ح ۱۷.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳۹.

۳- [۳] - اختصاص، ص ۳۰۴.

فرمود: خداوند سبحان و متعال خود آنها را می شناسد، اما این آیه در باره امام قائم علیه السلام نازل شده است. او آنها را با چهره هایشان می شناسد آن گاه خودش و یارانش آنها را با شمشیر به شدت می زنند.(۱)

۶) عبدالله بن جعفر حمیری، از محمد بن عیسی، از ابراهیم بن عبدالحمید در سال صد و نود و هشت در مسجد الحرام گفت: به نزد امام صادق علیه السلام رفتم. او نسخه ای از قرآن به من نشان داد و من آن را ورق زدم، چشمم به جایی از آن افتاد که در آن نوشته شده بود: این جهنمی است که شما دو نفر آن را تکذیب می کردید، پس آن را بچشید در حالی که نه می میرید و نه زنده می مانید. که منظور دو خلیفه اول و دوم هستند.(۲)

۷) علی بن ابراهیم در باره آیه «يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ» گفته است: جهنم از شدت گرما دارای صدایی است که گویی ناله می کند.(۳)

۸) ابن بابویه، از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، از علی بن ابراهیم، از پدرش ابراهیم بن هاشم، از عبدالسلام بن صالح هروی، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که به حضرت گفتم: ای فرزند رسول خدا! در باره بهشت و جهنم به من اطلاع بده که آیا آن دو همین امروز وجود دارند؟ فرمود: بلی، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان عروج کرد، در آن جا وارد بهشت شد و جهنم را هم دید. به او گفتم: گروهی می گویند: بهشت و جهنم امروز در تقدیر هستند و هنوز خلق نشده اند. در جواب فرمود: نه آنها از ما هستند و نه ما از آنها هستیم. هر کس آفرینش بهشت و جهنم را انکار کند، در واقع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب نموده است و ما را انکار کرده است و به هیچ وجه در ولایت ما نیست و در آتش جهنم جاودانه خواهد بود. خداوند متعال فرموده است: «هَذِهِ جَهَنَّمُ التِي يُكَذِّبُ بِهَا المُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: وقتی به آسمان برده شدم، جبرئیل علیه السلام دستم را گرفت

ص:۶۶۵

۱- [۱] - اختصاص، ص ۳۰۴.

۲- [۲] - قرب الاسناد، ص ۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۳.

و مرا وارد بهشت گردانید و از خرمای تازه آن به من داد و من آن را خوردم و آن در کمر من تبدیل به نطفه ای گردید، و هنگامی که به زمین برگشتم با خدیجه هم بستر شدم که فاطمه که سلام و درود خدا بر او باد را حامله شد. پس فاطمه، حوری انسانی است و هر گاه مشتاق استشمام بوی خوش بهشت می شوم، بوی خوش دخترم فاطمه سلام الله علیها را استشمام می کنم.(۱)

«ولمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ(۴۶) فَبِأَيِّ آلاء...تُكَذِّبَانِ (۶۱) وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ (۶۲)»

«ولمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ(۴۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ(۴۷) ذَوَاتَا أَفْنَانٍ(۴۸) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ(۴۹) فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (۵۰) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۱) فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوجَانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۳) مُتَّكِئِينَ عَلى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وجَنَى الجَنَّتَيْنِ دَانٍ (۵۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۵) فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ ولا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۷) كَأَنَّهُنَّ اليَاقُوتُ والمَرْجَانُ (۵۸) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ(۵۹) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۱) وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ (۶۲)»

[و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * که دارای شاخسارانند * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * در آن دو (باغ) دو چشمه روان است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * در آن دو (باغ) از هر میوه ای دو گونه است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید * بر بسترهایی که آستر آنها از ابریشم درشت بافت است تکیه زنند و چیدن میوه (از) آن دو باغ (به آسانی) در دسترس است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * در آن (باغ‌ها دلبرانی) فروهشته نگاهند که دست هیچ

ص:۶۶۶

۱- [۱] - امالی صدوق، ص ۳۷۳، ح ۷.

انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * گویی که آنها یاقوت و مرجانند * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟* مگر پاداش احسان جز احسان است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * و غیر از آن دو (باغ)، دو باغ (دیگر نیز) هست]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از داود رقّی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «ولمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ» فرمود: هر کس بداند که خداوند او را می بیند و آن چه را که می گوید، می شنود و از کارهای خوب و بد او آگاه است، از کارهای زشت دست برمی دارد. این همان کسی است که از مقام پروردگارش می ترسد و نفس را از هوی و هوس بازمی دارد.(۱)

۲) کتاب «بهشت و جهنم»: ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی، از عوف بن عبدالله، از جابر بن یزید جعفی، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که تعداد بهشت ها چهار تا می باشد و این کلام خداوند عز و جل است که می فرماید: «ولمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ» و آن این که آدمی بر خواسته ای از خواسته ها و شهوات دنیا هجوم می آورد و آن شهوت، گناه و نافرمانی است، سپس مقام پروردگارش را یاد می کند و از ترس او، آن کار را رها می کند. پس این آیه در باره این موضوع است. این دو بهشت از آن مؤمنان و سابقان می باشد. و اما آیه: «ومِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» یعنی نزدیک آنها دو بهشت دیگر است ــ نزدیک از نظر رتبه و درجه و منظور فاصله و نزدیکی نیست ــ و آن دو بهشت مخصوص اصحاب یمین است و آن بهشت نعمت و بهشت اسکان دائمی است. و در این بهشت های چهارگانه میوه هایی است که در کثرت و وفور مانند برگ های درخت و ستارگان می باشد. و بر این بهشت های چهارگانه دیواری است که آنها را احاطه کرده است که طول آن به مقدار مسافتی است که در پانصد سال پیاده طی می شود. خشت و آجر این دیوار یکی از نقره و یکی از طلا ـ و یکی از مروارید و یکی از یاقوت می باشد و کاهگل آن عطر و

ص:۶۶۷

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۱۰.

زعفران است و ایوان های (پنجره ها) آن نوری است که می درخشد، به طوری که آدمی چهره اش را در دیوار می بیند و در این دیوار هشت در وجود دارد و هر در دارای دو لنگه است. عرض آن دو لنگه به اندازه فاصله ای است که یک اسب خوب یک سال طی می کند.(۱)

۳) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسین بن غالب، از عثمان بن محمد بن عمران، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «ومِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» فرمود: آنها دو بهشت سبز هستند که در آن نزدیکی قرار دارند و مؤمنان از آنها می خورند تا حساب و کتاب قیامت به پایان رسد.(۲)

۴) طبرسی، از عیاشی با سند از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که به او گفتم: جانم فدای تو، در باره مرد مؤمنی که دارای زن مؤمنی است و هر دو وارد بهشت می شوند نظر شما چیست؟ آیا به ازدواج یکدیگر درمی آیند؟ حضرت فرمود: ای ابو محمد! خداوند قاضی عادلی است. اگر آن مرد از آن زن بهتر باشد، خداوند آن مرد را مخیّر می سازد اگر آن زن را اختیار کرد آن زن از همسران آن مرد می شود و اگر آن زن بهتر از آن مرد باشد، خداوند آن زن را مخیّر می سازد اگر آن مرد را اختیار کرد آن مرد شوهر آن زن می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: نگو یک بهشت، چون خداوند می فرماید: «ومِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» و نگو فقط دارای یک درجه است، چون خداوند متعال می فرماید: «درجات بعضها فوق بعض» همانا برتری گروه ها نسبت به یکدیگر به کارهای آنها بستگی دارد. به حضرت گفتم: اگر دو مؤمن وارد بهشت شوند و یکی از آنها دارای جایگاه برتری نسبت به دیگری باشد، می تواند دوستش را ملاقات کند؟ حضرت فرمود: آن کس که بالاتر است باید فرود بیاید و آن کس که رتبه اش پایین تر است، نمی تواند بالاتر برود. زیرا به آن درجه نمی رسد. اما اگر دوست داشته باشند و خیلی علاقه مند

۱- [۱] - اختصاص، ص ۳۵۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۴.

باشند، می توانند روی تخت با هم ملاقات کنند.(۱)

۵) علاء بن سیابه می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم از ما تعجب می کنند وقتی می گوییم: گروهی از مردم از جهنم خارج و وارد بهشت می شوند. آن گاه از ما می پرسند، آیا با اولیای خدا در بهشت محشور می شوند؟ حضرت فرمود: ای علاء، خداوند متعال می فرماید: «وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ». نه به خدا قسم آنها با اولیای خدا نیستند گفتم: مگر آنها کافر نبودند؟ حضرت فرمود: نه به خدا، اگر کافر بودند وارد بهشت نمی شدند، گفتم: آیا مؤمن بودند؟ فرمود: نه به خدا، اگر مؤمن بودند وارد جهنم نمی شدند. آنها بینابین بودند.(۲)

۶) ابن بابویه با سند خود، از موسی بن ابراهیم، از امام موسی علیه السلام، از پدرش، از جدش علیه السلام نقل کرده است که ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: پدر و مادرم فدای تو باد، اگر زنی دارای دو شوهر [در دو زمان متفاوت] باشد، آن گاه این زن و آن دو شوهر بمیرند و همگی وارد بهشت شوند، این زن متعلق به کدام یک از آن دو مرد می باشد؟ حضرت فرمود: ای ام سلمه، آن کسی را که اخلاقش بهتر است و برای خانواده اش مفیدتر است انتخاب می کند. ای ام سلمه! خوش اخلاقی خیر و نیکی دنیا و آخرت را در پی دارد.(۳)

۷) علی بن ابراهیم در باره آیه «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» می گوید: آن زنان بهشتی این قدر نورانی و درخشان هستند که از شدت نورشان، چشم ها نمی توانند به آنها نگاه کنند و آیه: «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ» یعنی: کسی به آنها دست نزده است و آنها را لمس نکرده است.(۴)

«هَل جَزَاء الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ(۶۰)»

[مگر پاداش احسان جز احسان است؟]

ص:۶۶۹

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۱.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۱.
۳- [۳] - امالی صدوق، ج ۴۰۳، ح ۸.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۱) ابن بابویه، از محمـد بن علی ماجیلویه، از عمویش محمـد بن ابی قاسم، از احمـد بن ابی عبدالله برقی، از ابو الحسن علی بن حسـین برقی، از عبـدالله بن جبله، از معاویه بن عمّار، از حسن بن عبدالله، از پدرش، از جدش امام حسن علیه السـلام نقل کرده است که حضـرت فرمود: گروهی از یهودیان نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم آمدنـد. دانشـمند آنها به رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سـلم گفت: تفسـیر سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اکبر چیست؟ حضرت فرمود: خداوند عز و جل می دانست که بنی آدم بر خداونـد دروغ نسـبت می دهنـد. به همین خاطر فرمود: سـبحان الله یعنی خداونـد پاک و منزه است از آن چه که می گویند. و اما این که فرموده است الحمد لله به این خاطر است که می دانست بندگانش شکر نعمت او را به جا نمی آورند، پس او به ستایش خود پرداخت قبل از آن که بندگانش به ستایش او بپردازند. و این اولین گفتار است، اگر این گفتـار نبود، خداونـد عز و جـل نعمت خود را بر هیـچ کس نمی بخشـید. و این که می فرمایـد: لاـ اله الا الله، نشان دهنـده وحـدانیت او می باشـد. خداونـد اعمال انسان ها را نمی پذیرد مگر این که به یگانگی خداوند اعتقاد داشـته باشـند و آن نشانه پرهیزکـاری است. خداونـد در روز قیـامت به وسـیله آن، کفه ترازوی اعمال را سـنگین می سازد. و اما این که می فرمایـد: الله اکبر به این دلیل است که آن برترین و دوست داشـتنی ترین کلمات در نزد خداوند عز و جل می باشد و معنایش این است که هیـچ چیز از خدا بزرگ تر نیست و نماز درست نمی باشد مگر با گفتن آن؛ به خاطر کرامتی که الله اکبر نزد خداوند عز و جل دارد و آن عزیزترین و گرامی ترین نام است.

آن یهودی گفت: ای محمد! راست گفتی ولی پاداش گوینده آن چیست؟ فرمود: وقتی بنده می گوید: سـبحان الله، هر آن چه غیر از عرش است با او تسبیـح می پردازد و به گوینـده آن ده برابر آن پاداش می دهـد. و وقتی می گوید: الحمدلله، خداوند به او تمـامی نعمت هـای دنیا را که به نعمت های آخرت پیونـد خورده است عطا می فرمایـد و آن کلمه ای است که اهل بهشـت وقتی وارد می شوند بر زبان می آورند. و تمامی جملاتی که در دنیا از آن اسـتفاده می کردند قطع می شود به جز الحمد لله. و این گفته خداوند عز و جل است که فرموده است: «دَعْواهُمْ فِیهَا

سُبْحَانَکَ اللهُمَّ وتَحِیَّتُهُمْ فِیهَا سَلاَمٌ وآخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الحَمْدُ للهِ رَبِّ العَالِمِینَ»(۱) [نیایش آنان در آن جا سبحانک اللهم (=خدایا تو پاک و منزهی) و درودشان در آن جا سلام است و پایان نیایش آنان این است که الحمدلله رب العالمین (=ستایش ویژه پروردگار جهانیان است)] و اما گفته: لا اله الا الله، پاداش آن بهشت است و این کلام خداوند عز و جل است که می فرماید: «هَل جَزَاء الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ» یعنی آیا پاداش کسی که می گوید: لا اله الا الله چیزی جز بهشت می باشد. آن گاه آن یهودی گفت: ای محمد! راست گفتی.(۲) شیخ مفید هم این روایت را در کتاب اختصاص نقل کرده است.(۳)

۲) ابن بابویه، از ابو احمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری، از محمد بن احمد بن حمدان قشیری، از ابوالحریش احمد بن عیسی کلابی، از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در سال دویست و پنجاه، از پدرش، از جدش امام صادق علیه السلام، از پدرش امام باقر علیه السلام، از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه: «هَل جَزَاء الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ» فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرماید: خداوند عز و جل فرموده است: پاداش کسی که نعمت توحید را به او ارزانی داشته ای، چیزی جز بهشت نیست.(۴)

۳) شیخ در کتاب امالی خود با سندش از حسن بن عبدالله بن سعید بن حسن بن اسماعیل بن حکم عسکری، از محمد بن احمد بن حمدان بن مغیره قشیری، از ابوالحریش احمد بن عیسی کلابی، از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در سال دویست و پنجاه، از پدرش، از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «هَل جَزَاء الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ» فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و

۱- [۱] - یونس/ ۱۰.

۲- [۲] - امالی صدوق، ص ۱۵۸، ح ۱.

۳- [۳] - اختصاص، ص ۳۴.

۴- [۴] - توحید، ص ۲۸، ح ۲۹، امالی صدوق، ص ۳۱۶، ح ۷.

سلم شـنیدم که فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: پاداش کسـی که نعمت توحید را به او ارزانی داشـته ای چیزی جز بهشت نمی باشد.(۱)

۴) شیخ در مجالس خود، از گروهی، از ابوالمفضل، از احمد بن اسحاق بن عباس بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسـین بن علی بن ابی طـالب صـلوات الله علیهم اجمعین، در «دبیـل» در سـال سـیصد و بیست و دو، از ابـو اسـحاق بن عباس، از اسحاق بن موسی، از پدرش امام موسی کاظم علیه السلام، از پدرش امام صادق علیه السلام، از پدرش امام باقر علیه السلام، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام، از پدرش امام حسـین علیه السلام، از پدرش امام علی علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «هَل جَزَاء الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا پاداشی کسی که به او نعمت اعتقاد به توحید عطا کرده ای چیزی جز بهشت می باشد.(۲)

۵) شیخ از گروهی، از ابـو مفضـل، از ابـو عبـدالله جعفر بن محمـد بن جعفر بن حسن بن امیرالمـؤمنین علی بن ابی طـالب علیه السلام در سال سیصد و هفت، از محمد بن علی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام از هفتاد و پنج سال پیش، از امام رضا علیه السلام، از پدرش امام موسـی علیه السلام، از پدرش امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام، از پدرش امام حسین علیه السلام، از پدرش امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمـود: از رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم شـنیدم که فرمـود: توحیـد، پـاداش بهشت است. و الحمـدلله وفاداری به تمامی نعمت ها می باشد. و ترس از خدا کلید هر حکمتی است و اخلاص، معیار هر اطاعتی است.(۳)

۶) سپس شیخ با سند خود از امام علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: فاطمه سلام الله

ص:۶۷۲

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۴۴.
۲- [۲] - امالی، ج ۲، ص ۱۸۲.
۳- [۳] - امالی، ج ۲، ص ۱۸۲.

علیها را به این دلیل فاطمه نامیدم که خداوند او و نسل او را از آتش جهنم برگرفته و جدا کرده است و نیز همه آنهایی که با اعتقاد به توحید و ایمان بدان چه آورده ام، خداوند را ملاقات می کنند.(۱)

۷) شیخ مفید در کتاب اختصاص می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آیه: «هَل جَزَاء الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ» فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: پاداش کسی که به او نعمت توحید عطا کرده ای، چیزی جز بهشت نیست.(۲)

۸) حسین بن سعید در کتاب زهد، از عثمان بن عیسی، از علی بن سالم، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: آیه ای در کتاب خدا مسجل است (عام و کلی است). گفتم: آن کدام است؟ فرمود: آیه: «هَل جَزَاء الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ» که در باره مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار صدق می کند. به هر کس خوبی و نیکی بشود، به عهده او است که به آن شخص پاداش بدهد و پاداش این نیست که همان کاری را بکند که آن شخص برایش انجام داده است، بلکه باید علاوه بر انجام آن کار نیک فضیلت آغاز گری را برای او بداند و ببیند تا آن شخص دریابد که حق او به عنوان آغاز کننده خوبی، محفوظ مانده است.(۳)

«مُدْهَامَّتَانِ(۶۴)»

[که از (شدت) سبزی سیه گون می نماید]

۱) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد، از یعقوب بن یزید، از علی بن حمّاد خزّاز، از حسین بن احمد منقری، از یونس بن ظبیان، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «مُدْهَامَّتَانِ» فرمود: مثل این است که فاصله بین مکه و مدینه با درخت نخل پر شده باشد.(۴)

ص:۶۷۳

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲- [۲] - اختصاص، ص ۲۲۵.

۳- [۳] - زهد، ص ۳۱، ح ۷۸.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۴.

« فِیهِمَا عَیْنَانِ نَضَّاخَتَانِ(۶۶) فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکُمَا...حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الخِیَامِ(۷۲)»

« فِیهِمَـا عَیْنَانِ نَضَّاخَتَانِ(۶۶) فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ(۶۷) فِیهِمَـا فَاکِهَهٌ ونَخْل ورُمَّانٌ(۶۸) فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ(۶۹) فِیهِنَّ خَیْرَاتٌ حِسَانٌ (۷۰) فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ (۷۱) حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الخِیَامِ(۷۲)»

[در آن دو (باغ) دو چشـمه همواره جوشان است * پس کـدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * در آن دو میوه و خرمـا و انـار است * پس کـدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکریـد * در آن جا (زنانی) نکوخوی و نکورویـنـد * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * حورانی پرده نشین در (دل) خیمه ها]

۱) علی بن ابراهیم در بـاره آیه: «فِیهِمَـا عَیْنَـانِ نَضَّاخَتَـانِ» گفته است: یعنی فوران می کننـد و در باره آیه: «فِیهِنَّ خَیْرَاتٌ حِسَانٌ» گفته است: آنهـا گل های نیلوفری هسـتند که بر ساحل رود کوثر می روینـد. هر گاه یکی از آنها کنـده شود، به جای آن گل دیگری می روید و آیه «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الخِیَامِ» یعنی: چشم از نگاه کردن به آنها باز می ماند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از ابو ایوب، از حلبی نقل کرده است که از امام صادق علیه السـلام پرسـید: تفسیر آیه: «فِیهِنَّ خَیْرَاتٌ حِسَـانٌ» چیست؟ فرمـود: آنهـا زنـان مؤمن و صالـح و عـارف هسـتند. پرسـیدم: «حُورٌ مَّقْصُـورَاتٌ فِی الخِیَـامِ» یعنی چه؟ فرمـود: آنهـا حوریـان سـفیدی هسـتند که در حجـاب هسـتند و در چادرهـا و خیمه هـایی از مرواریـد و یـاقوت و مرجـان در حفـظ و اماننـد. هر خیمه ای چهار در دارد و در جلوی هر دری هفتاد حوری نار پسـتان وجود دارد تا حجابی برای آن حوریان سـفیدروی و درخشان باشـند و هر روز کرامتی از جانب خداونـد متعال بر آنها وارد می شود. خداوند عز و جل، مؤمن را به آن زنان بشارت داده است.(۲)

۳) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن یزید

ص:۶۷۴

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۵۶، ح ۱۴۷.

نوفلی، از حسین بن اعین برادر مالک بن اعین نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: وقتی یک فردی به فرد دیگری می گوید: جزاک الله خیرا [خداوند به تو خیر دهد]، مقصودش چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: خیر رودخانه ای است در بهشت که از کوثر سرچشمه می گیرد و سرچشمه کوثر از پای عرش است. خانه های اوصیای خداوند و شیعیان آنها در آن جا قرار دارد. در دو طرف آن رودخانه نیلوفرهایی می روید که هر گاه یکی از آنها کنده شود، یکی دیگر به جایش می روید، به همین خاطر نهر نامیده می شود. این است کلام خداوند که می فرماید: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ». پس هر گاه کسی به دوستش می گوید: جزاک الله خیرا، مقصودش از خیر، آن خانه هایی است که خداوند عز و جل آنها را برای برگزیدگان و نیکان خلق خود آماده کرده است.(۱)

و همین روایت را ابن بابویه از پدرش که خداوند او را رحمت کند، از محمد بن یحیی عطّار، از احمد بن محمد، از حسین بن یزید، از حسین بن اعین برادر مالک بن اعین به نقل از امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.(۲)

۴) در کتاب «صفت جنّت و نار» به نقل از ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی، از سعید بن جناح، از عوف بن عبدالله ازدی، از امام صادق علیه السلام در یک حدیث طولانی ذکر شده است که حضرت فرمود: خداوند حوریان بهشتی را همزمان با درختان بهشت خلق کرده است و آنها را به خاطر شوهرانشان در دنیا محبوس کرده است (آنان را به شوهرانشان در دنیا اختصاص داده است). هر کدام از آنها هفتاد لباس فاخر به تن کرده اند، ولی سفیدی پاهایشان از پشت هفتاد لباس دیده می شود، همچنان که شراب قرمز در شیشه سفید رنگ دیده می شود و یا آن چنان که نخ سفید رنگ در داخل یاقوت قرمز دیده می شود. یک مرد هر بار در حالی که دارای قدرت جنسی صد مرد به مدت چهل سال است با او آمیزش می کند و آنها باکره و پاکدامن هستند و هر بار که با آنها آمیزش می شود، دوباره باکره

ص:۶۷۵

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۲۳۰، ح ۲۹۸.
۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۱۸۲، ح ۱.

می شونـد. «لمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلهُمْ ولا جَانٌّ»(۱) [دست هیـچ انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسـیده است] یعنی هرگز هیچ انســانی و یــا جنی آنهـا را لمس نکرده اسـت. «فِیهِنَّ خَیْرَاتٌ حِسَانٌ» یعنی خـوش اخلاـق و زیبـارو هســتند «کَأَنَّهُنَّ الیَاقُوتُ والمَرْجَانُ»(۲) [گویی که آنها یاقوت و مرجاننـد] یعنی به صافی یاقوت و به سـفیدی مروارید. حضـرت فرمود: در بهشت نهری وجود دارد که در دو طرف آن، زنان آوازه خوان وجود دارنـد و خداونـد تبارک و تعالی به آنها وحی می کنـد و می گوید: پیام تمجید و تسبیح و تحمید مرا به بندگانم برسانید و آنها هم با صدای بلند آواز می خوانند، آوازی که مخلوقات هرگز مانند آن را نشنیده اند و از پی آن ساکنان بهشت به وجد و طرب می آیند.(۳)

۵) ابن بـابویه، از علی بن احمـد بن موسـی دقّاق، از احمـد بن حسن خشّاب، از محمـد بن حصـین، از محمـد بن فضل، از امام صادق علیه السلام، از پدرش امام باقر علیه السلام، از جدش امام حسین علیه السلام، از پدرش علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت در سخنانی که در باره زهد خود بیان می کرد، فرمود: اگر می خواستم، از آن لباس فاخر پر نقش و نگار ابریشمی شما به تن می کردم.(۴)

«تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الجَلال والإِکْرَام(۷۸)»

[خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت]

۱) علی بن ابراهیم، از علی بن حسـین، از احمـد بن عبـدالله، از احمـد بن محمـد بن ابی بصـیر، از هشـام بن سـالم، از سعد بن طریف، از امـام بـاقر علیه السـلام نقـل کرده است که در بـاره آیه «تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الجَلالِ والإِکْرَامِ» فرمود: ما عظمت خداوند و کرامت او هستیم، کرامتی که خداوند آن را به بندگانی که از ما اطاعت

۱- [۱] - رحمن/ ۵۶ و ۷۴.

۲- [۲] - رحمن/ ۵۸.

۳- [۳] - اختصاص، ص ۳۵۱.

۴- [۴] - امالی صدوق، ص ۴۹۶، ح ۷.

می کنند می بخشد.(۱)

۲) سعد بن عبدالله به نقل از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی بصیر، از هشام بن سالم، از سعد بن طریف، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت در باره آیه: «تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلال والإِکْرَامِ» فرمود: ما عظمت خداوند و کرامت او هستیم، کرامتی که خداوند تبارك و تعالی آن را به خاطر اطاعت از ما به بندگان خود عطا خواهد کرد.(۲) اگر خدا بخواهد، این حدیث به طور کامل در تفسیر آیه «وأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الکِتَابَ والمِیزَانَ» [و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم] در سوره حدید خواهد آ مد.(۳)

ص:۶۷۷

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۵۶.

۳- [۳] - حدید/ ۲۵.

سوره واقعه

اشاره

سوره واقعه مکی است، به جز دو آیه ۸۱ و ۸۲ که مدنی است. دارای ۹۶ آیه است و پس از سوره طه نازل شده است.

ص:۶۷۹

فضیلت و ثواب قرائت سوره واقعه

۱) ابن بابویه، از پدرش، از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد، از محمد بن حسّان، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی، از پدرش، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هر کس در شب های جمعه سوره واقعه را بخواند، خداوند او را دوست می دارد و محبوب همه مردم می گرداند و در دنیا با هیچ سختی و فقر و نیازی روبه رو نخواهد شد و به هیچ مصیبتی از مصیبت های دنیا دچار نمی گردد و از دوستان علی علیه السلام به شمار می آید. این سوره مخصوص امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد و هیچ کس در این سوره با او مشارکت ندارد.(۱)

۲) و از همان، از محمد بن حسن، از محمد بن حسن صفّار، از محمد بن یحیی، از احمد بن معروف، از محمد بن حمزه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: هر کس مشتاق بهشت و توصیف آن می باشد، باید سوره واقعه را بخواند و هر کس طالب آن است که به وصف جهنم پی ببرد، باید سوره لقمان را بخواند.(۲)

۳) و از همان، از محمد بن حسن، از محمد بن حسن صفّار، از عبّاس، از حمّاد، از عمرو، از زید شحام، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هر کس سوره واقعه را قبل از خواب بخواند، خداوند عز و جل را ملاقات

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۶.

۲- [۲] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۶.

خواهد کرد و چهره اش مانند ماه شب چهارده درخشان خواهد شد.(۱)

۴) در کتاب خواص القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، جزء بی خبران و غافلان نخواهد بود. و اگر این سوره نوشته شده و در منزل قرار داده شود، در آن منزل، خیر و برکت زیاد خواهد شد و هر کس به خواندن آن عادت کند، فقر و نداری از او دور می شود. پذیرش و نگهداری و موفقیت و گشایش مالی، از برکت های مداومت بر قرائت این سوره به شمار می آید.

۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را بنویسد و در منزل خود آویزان نماید، خیر و برکت او زیاد می شود. و هر کس به خواندن آن عادت کند، فقر و نداری از او دور می شود. و در این سوره پذیرش و زیادی و نگهداری و موفقیت و گشایش مالی وجود دارد.

۶) امام صادق علیه السلام فرمود: در این سوره سودهای بی اندازه وجود دارد. یکی از آنها این است که اگر بر مرده ای خوانده شود، مورد بخشش خداوند قرار می گیرد. و دیگر این که اگر بر کسی که در شرف مرگ است خوانده شود، خداوند خروج روح از بدنش را آسان می گرداند و با اذن و اجازه خداوند متعال به راحتی می میرد.

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۶.

تفسیر سوره واقعه

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« إِذَا وقَعَتِ الواقِعَهُ(۱) لَيْسَ لوقْعَتِهَا كَاذِبَهٌ(۲)...والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولئِكَ المُقَرَّبُونَ(۱۱)»

« إِذَا وقَعَتِ الـواقِعَهُ(۱) لَيْسَ لوقْعَتِهَا كَاذِبَهٌ(۲) خَافِضَهٌ رَّافِعَهٌ (۳) إِذَا رُجَّتِ الأَرْضُ رَجًّا (۴) وبُسَّتِ الجِبَال بَسًّا (۵) فَكَانَتْ هَبَاء مُّنبَثًّا (۶) وكُنتُمْ أَزْواجًا ثَلاثَهً (۷) فَأَصْحَابُ المَيْمَنَهِ مَا أَصْحَابُ المَيْمَنَهِ (۸) وأَصْحَابُ المَشْأَمَهِ مَا أَصْحَابُ المَشْأَمَهِ (۹) والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولئِكَ المُقَرَّبُونَ(۱۱)»

[آن واقعه چون وقوع یابد * (که) در وقوع آن دروغی نیست * پست کننده (و) بالا برنده است * چون زمین با تکان (سختی) لرزانده شود * و کوهها (جمله) ریزه ریزه شوند * و غباری پراکنده گردند * و شما سه دسته شوید * یاران دست راست. کدامند یاران دست راست؟ * و یاران چپ. کدامند یاران چپ؟ * و سبقت گیرندگان مقدمند * آنانند همان مقربان (خدا)]

۱) ابن بابویه گفت: پدرم که خداوند از وی خشنود باد، برای من از سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد اصفهانی، از سلیمان بن داود منقری، از سفیان بن عیینه، از زهری، از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر کس با آرامش خداوندی آرامش نیابد، نفس او با حسرت خوردن به دنیا قطع می شود. به خدا قسم که دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو می باشند، هر کدام از آنها که برتر باشد، دیگری می رود. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «إِذَا وقَعَتِ الواقِعَهُ» یعنی قیامت «لَيْسَ لوقْعَتِهَا كَاذِبَهٌ* خَافِضَهٌ» یعنی به خدا قسم که دشمنان خداوند در آتش جهنم فرو می روند. و «رَّافِعَهٌ» یعنی این که به خدا قسم، دوستان خداوند در بهشت مکان

بالایی پیدا می کنند.(۱)

۲) علی بن ابراهیم در باره آیات: «إِذَا وقَعَتِ الواقِعَهُ* لیْسَ لوقْعَتِهَا کَاذِبَهٌ» و حقیقت است و کلمه «خَافِضَهٌ» در باره دشمنان خدا است. «رَّافِعَهٌ» در باره دوستان خداست. در باره «إِذَا رُجَّتِ الأَرْضُ رَجًّا» گفته است: یعنی بعضی از قسمت های آن، قسمت های دیگر را می کوبد و می شکند و «وبُسَّتِ الجِبَال بَسًّا» یعنی این که کوه ها از جای کنده شوند «فَکَانَتْ هَبَاء مُّنبَثًّا» هباء: آن چیزی است که در شکاف و ستونی از نور خورشید دیده می شود. و آیه «وکُنتُمْ أَزْواجًا ثَلاثَهً» یعنی در روز قیامت. و در باره آیه: «فَأَصْحَابُ المَیْمَنَهِ مَا أَصْحَابُ المَیْمَنَهِ» گفته است که آنها مؤمن هستند که پیرو و تابع بوده اند و برای حسابرسی نگه داشته می شوند. «وأَصْحَابُ المَشْأَمَهِ مَا أَصْحَابُ المَشْأَمَهِ * والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» آنهایی هستند که بدون هیچ حسابرسی وارد بهشت می شوند.(۲)

۳) سپس علی بن ابراهیم گفت: حسن بن علی، از پدرش، از حسین بن سعید، از حسین بن علوان کلبی، از علی بن حسین عبدی، از ابو هارون عبدی، از ربیعه سعدی، از حذیفه بن یمان، نقل کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دنبال بلال فرستاد و به او دستور داد که پیش از وقت و بی موقع اذان بگوید. سیزده روز از ماه رجب گذشته بود. وقتی بلال اذن سر داد، مردم از این کار به شدت ترسیدند و وحشت کردند و گفتند: پیغمبر در میان ما است. نه از ما پنهان شده است و نه مرده است! بنابراین جمع شدند و گرد هم آمدند. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیاده آمد تا این که به دری از درهای مسجد رسید و دو طرف در را گرفت. در مسجد مکانی بود که «سدّه» نامیده می شد سلام کرد و گفت: ای اهل سده! می شنوید. گفتند: بلی شنیدیم و اطاعت کردیم. سپس پرسید: آیا ابلاغ می کنید؟ گفتند: ای رسول خدا! ما آن را ضمانت می کنیم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به شما خبر دهم که خداوند مردم را دو گونه خلق کرده است و من را در بهترین گروه قرار داده است، و این گفته خداوند است که

۱- [۱] - خصال، ص ۶۴، ح ۹۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۵.

می فرماید: «وأَصْحَابُ الیَمِینِ»(۱) [و یاران راست] و «وأَصْحَابُ الشِّمَال»(۲) [و یاران چپ] پس من جزو اصحاب یمین هستم و من در میان اصحاب یمین از همه بهتر هستم. سپس هر یک از آن دو قسم را سه قسمت گردانید و من را در بهترین قسمت آن سه قسمت قرار داد. و این کلام او است که می فرماید: «فَأَصْحَابُ المَیْمَنَهِ مَا أَصْحَابُ المَیْمَنَهِ * وأَصْحَابُ المَشْأَمَهِ مَا أَصْحَابُ المَشْأَمَهِ * والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» پس من از سابقان هستم، و در میان آنها از همه بهتر هستم. سپس هر کدام از آن سه قسمت را تبدیل به دسته و قبیله گردانید و مرا در میان آن بهترین قبیله قرار داد و این کلام خداوند است که می فرماید: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلقْنَاکُم مِّن ذَکَرٍ وأُنثَی وجَعَلنَاکُمْ شُعُوبًا وقَبَائِل لتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاکُمْ»(۳) [ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست] پس قبیله من بهترین قبیله است و من سرور فرزندان آدم و گرامی ترین آنها نزد خدا هستم و فخری نیست. سپس خداوند آن قبیله ها را به خانه هایی تبدیل نمود و مرا در بهترین آن خانه ها قرار داد و این کلام خداوند است که می فرماید: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْل البَیْتِ ویُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا»(۴) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.] بدانید و آگاه باشید که خداوند مرا از میان سه نفر از اهل خانواده ام برگزید و من سید و سرور آن سه نفر و در نزد خداوند پرهیزکارترین آنها هستم که فخری نیست. خداوند مرا و علی و جعفر فرزندان ابوطالب و حمزه بن عبدالمطلب را برگزید. ما در «ابطح» خوابیده بودیم. هر کدام از ما لباسمان را به صورتمان کشیده بودیم، علی بن ابی طالب علیه السلام در سمت راست من بود و جعفر در سمت چپ من و حمزه زیر پایم خوابیده بود. صدای بال فرشتگان و خنکی دست

۱- [۱] - واقعه/ ۲۷.

۲- [۲] - واقعه/ ۴۱.

۳- [۳] - حجرات/ ۱۳.

۴- [۴] - احزاب/ ۳۳.

علی بن ابی طالب علیه السلام که بر روی سینه ام بود، مرا از خواب بیدار کرد. وقتی از خواب بیدار شدم، جبرئیل را به همراه سه فرشته دیدم. یکی از آن سه فرشته به جبرئیل گفت: ای جبرئیل! به سوی کدام یک از اینها فرستاده شده ای؟ با پایش مرا تکان داد و گفت: به سوی این. آن فرشته پرسید: این کیست؟ (تا او را بشناسد.) جبرئیل گفت: این محمد است، سرور و آقای پیامبران و این علی بن ابی طالب است، سرور و آقای جانشینان و این جعفر بن ابی طالب است که دو بال رنگین دارد و با آنها در بهشت پرواز می کند و این حمزه بن عبدالمطلب است، سرور شهیدان.(۱)

۴) شیخ در کتاب امالی خود، از محمد بن محمد، از ابو نصیر محمد بن حسین مقری، از عمر بن محمد وراق، از علی بن عباس بجلی، از حمید بن زیاد، از محمد بن تسنیم ورّاق، از ابو نعیم فضل بن رکین، از مقاتل بن سلیمان، از ضحّاک بن مُزاحم، از ابن عباس نقل کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره آیات «والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ * فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ» پرسیدم. حضرت فرمود: جبرئیل به من گفت: آنها علی علیه السلام و شیعیان او هستند. آنها کسانی هستند که برای رفتن به بهشت سبقت می گیرند و مقرب درگاه خداوند هستند به خاطر کرامتی که خداوند به آنها داده است.(۲) شیخ مفید این روایت را در کتاب امالی خود آورده است.(۳)

۵) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از جابر جعفی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای جابر، خداوند تبارک و تعالی انسان ها را سه گونه آفرید. و این است گفتار خداوند متعال که می فرماید: «وکُنتُمْ أَزْواجًا ثَلاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَیْمَنَهِ مَا أَصْحَابُ الْمَیْمَنَهِ * وأَصْحَابُ الْمَشْأَمَهِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَهِ * والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ». سابقون، پیامبران خدا و افراد خاصی

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲- [۲] - امالی طوسی، ج ۱، ص ۷۰.

۳- [۳] - امالی مفید، ص ۲۹۸، ح ۷.

هستند که مقرب درگاه او هستند. در میان آنها پنج روح قرار داده است. به روح القدس آنها را تایید نموده است که به وسیله آن چیزها را می شناسند. و به روح ایمان آنها را مجهز ساخته است که به وسیله آن از خداوند عز و جل می ترسند. آنها را به روح قدرت و نیرو تایید نموده است که به وسیله آن می توانند از خداوند اطاعت نمایند. و آنها را به روح شهوت مجهز نموده است که به وسیله آن علاقه و تمایل بیشتری برای اطاعت از خداوند عز و جل نشان می دهند و از نافرمانی او کراهت دارند و آن را زشت می پندارند و در میان آنها روح مدرج را قرار داده است که به کمک آن رفت و آمد می کنند. و خداوند در میان مؤمنان اصحاب میمنه نیز روح ایمان را قرار داده است که به وسیله آن از خداوند می ترسند و در میان آنها روح قوت و قدرت را قرار داده است که به وسیله آن توانایی دارند تا از خداوند اطاعت و پیروی نمایند و در میان آنها روح شهوت را قرار داده است که به وسیله آن نسبت به اطاعت از خداوند شوق و اشتیاق بیشتری نشان می دهند و در میان آنها روح مدرج را قرار داده است که به کمک آن رفت و آمد می کنند.(۱)

۶) و نیز محمد بن یعقوب، از تعدادی از یارانش، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن داود غنوی، از اصبغ بن نباته نقل کرده است که: مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! عده ای از مردم گمان می کنند که بنده مؤمن نه زنا می کند و نه دزدی می نماید و نه شراب می نوشد و نه رباخواری می کند و نه خون حرام می ریزد؛ یعنی در عین ایمان داشتن، این معاصی را مرتکب نمی شود. بر من گران آمد و دلگیر شدم، وقتی فهمیدم که این بنده مثل من نماز به جای می آ ورد و همپچون من دعا می خواند و با خانواده من ازدواج می کند و من با خانواده او ازدواج می کنم. از من ارث می برد و من از او ارث می برم (امکان ارث بردن ما از یکدیگر وجود دارد)، اما به خاطر گناه کوچکی که انجام داده است از ایمان خارج شده است؟ علی علیه السلام فرمود: راست گفتی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که دلیل او کتاب خدا بود، شنیدم که می گوید: خداوند عز و جل مردم را به سه دسته آفریده است و برای آنها سه جایگاه قرار داده است و این

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱.

کلام خداوند عز و جل می باشد که در قرآن گفته است: «أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ»، «وأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ»، «السَّابِقُونَ». و اما آن چه در باره سابقون گفته است، آنها پیامبران مرسل و غیر مرسل او می باشند که خداوند در میان آنها پنج روح قرار داده است؛ روح القدس، و روح ایمان و روح قوت و قدرت، و روح شهوت و روح بدن. به وسیله روح القدس، پیامبران مرسل و غیر مرسل مبعوث شدند و به کمک آن، اشیاء را شناختند و با روح ایمان خداوند را عبادت نمودند و هیچ چیز را شریک او قرار ندادند و با روح قوت و قدرت با دشمنانشان جنگیدند و زندگی خود را سر و سامان دادند و با روح شهوت به غذاهای لذیذ رسیدند و با دختران جوان ازدواج حلال کردند و با روح بدن رفت و آمد نمودند. اینها کسانی هستند که آمرزیده می شوند و از گناهانشان صرف نظر می گردد. سپس فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللّهُ ورَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»(۱) [برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد. و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم و او را به وسیله روح القدس تایید کردیم] و در باره گروهی فرموده است: «وأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ»(۲) [و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است.] می فرماید، با این ویژگی ها آنها را گرامی داشته است و آنها را بر دیگران برتری داده است، پس اینها کسانی هستند که آمرزیده می شوند و از گناهانشان چشم پوشی می شود.

سپس از اصحاب میمنه یاد کرد و آنها در قالب و جسم خویش، مؤمنان راستین هستند. خداوند در میان آنها چهار روح قرار داده است: روح ایمان، روح قوت و قدرت، روح شهوت و روح بدن. بنده پیوسته این روح ها را تکمیل می نماید تا این که حالت هایی به او دست دهد. آن مرد پرسید: ای امیرالمؤمنین! این حالت ها چیست؟ حضرت فرمود: اما برترین آنها همان است که خداوند عز و جل

۱- [۱] - بقره/ ۲۵۳.

۲- [۲] - مجادله/ ۲۲.

می فرماید: «ومِنکُم مَّن یُرَدُّ إِلی أَرْذَل العُمُرِ لکَیْ لاَ یَعْلَمَ بَعْدَ عِلمٍ شَیْئًا»(۱) [و بعضی از شما تا خوارترین (دوره) سال‌های زندگی (فرتوتی) بازگردانده می شود، به طوری که بعد از (آن همه) دانستن، (دیگر) چیزی نمی دانند] این عامل باعث می شود که همه روح ها دچار نقص و کاستی می شوند و فقط مربوط به کسی نمی شود که از دین خدا خارج می شود، زیرا خالق و آفریننده آن، او را به پایین ترین نوع عمر برمی گرداند. در نتیجه او وقت نماز را نمی فهمد و نمی تواند در شب یا روز برای عبادت بیدار بماند و یا این که در صف نماز جماعت به همراه مردم حاضر شود. این کاسته شدن و نقصان گرفتن روح ایمان است و هیچ ضرری به او نمی رساند. برخی از آنها کسانی هستند که روح قوت و قدرت در آنها کاهش یافته است، در نتیجه نمی توانند با دشمنانشان بجنگند و نمی توانند به دنبال رزق و روزی باشند و بعضی از آنها کسانی هستند که روح شهوت در آنها کاهش یافته است. پس اگر زیباترین دختر آدمی از جلوی ایشان عبور کند، به او گرایش پیدا نمی کنند و به سراغ او نمی روند. ولی روح بدن در ایشان می ماند و روزگار می گذرانند تا این که فرشته مرگ به سراغ ایشان بیاید و این حالت خوبی است، زیرا خداوند عز و جل، عامل و کننده این کار است. و بعضی اوقات حالت هایی در زمان قدرت و جوانی به او دست می دهد که قصد گناه می کند و روح قوت و جوانی او را تشویق می کند و روح شهوت این کار را برایش زیبا جلوه می دهد و روح بدن او را به پیش می برد تا این که او را در اشتباه و گناه می اندازد. پس اگر نقص و عیبی در ایمان او پیدا شود و ایمان از دست او برود، دیگر به آن برنمی گردد تا این که توبه کند. و وقتی توبه کند و رو به سوی خدا آورد، خداوند نیز به سوی او روی می آورد. و اگر دوباره به گناه برگردد، خداوند او را وارد جهنم می نماید. و اما اصحاب مشئمه، بعضی از آنها از یهودیان و مسیحیان می باشند. خداوند عز و جل می فرماید: «الذِینَ آتَیْنَاهُمُ الکِتَابَ یَعْرِفُونَهُ کَمَا یَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمْ»(۲) [کسانی که به ایشان کتاب (آسمانی) داده ایم همان گونه که پسران خود را می شناسند او (=محمد) را می شناسند] آنها محمد و

۱- [۱] - نحل/ ۷۰.

۲- [۲] - بقره/ ۱۴۶.

ولایت او را از طریق تورات و انجیل می شناسند. همچنان که بچه هایشان را در خانه هایشان می شناسند و «وإِنَّ فَرِیقًا مِّنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الحَقَّ وهُمْ یَعْلمُونَ * الحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَلاَ تَکُونَنَّ مِنَ المُمْتَرِینَ»(۱) [و مسلما گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می دارند و خودشان (هم) می دانند * حق از جانب پروردگار توست، پس مبادا از تردیدکنندگان باشی.] وقتی که آنها انکار کردند، نمی دانستند که خداوند آنها را به آن وضع دچار ساخته و روح ایمان را از آنها گرفته و در بدن آنها فقط سه روح قرار داده است: روح قوت و قدرت، و روح شهوت، و روح بدن. و آنها را به چهارپایان ملحق کرده و فرموده است:«إِنْ هُمْ إِلا کَالأَنْعَام»(۲) [آنان جز مانند ستوران نیستند] زیرا چهارپا با روح قوت و قدرت بار می برد و با روح شهوت علف می خورد و با روح بدن حرکت می کند. سپس آن کسی که سئوال کرده بود گفت: ای امیرالمؤمنین! به اذن خدا روح مرا زنده کردی.(۳)

۷) ابن بابویه با سند خود، از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عز و جل انسان ها را به دو دسته تقسیم کرد، و مرا در بهترین دسته آن قرار داد و این گفته خداوند عز و جل است در یادآوری اصحاب یمین و اصحاب شمال و من بهترین اصحاب یمین هستم، سپس هر یک از آن دو گروه را به سه قسمت تقسیم گردانید و مرا در بهترین ثلث آن قرار داد همان طور که می فرماید: «فَأَصْحَابُ المَیْمَنَهِ مَا أَصْحَابُ المَیْمَنَهِ* وأَصْحَابُ المَشْأَمَهِ مَا أَصْحَابُ المَشْأَمَهِ* والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» و من بهترین سابقین هستم. سپس هر کدام از آن قسمت های سه گانه را به قبیله هایی تبدیل نمود و مرا در بهترین قبیله قرار داد و این گفته خداوند عز و جل است که می فرماید: «جَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وقَبَائِل لتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاکُمْ»(۴) [و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا

۱- [۱] - بقره/ ۱۴۷-۱۴۶.

۲- [۲] - فرقان/ ۴۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۱۶.

۴- [۴] - حجرات/ ۱۳.

پرهیزگارترین شماست] من با تقواترین فرزندان آدم هستم و گرامی ترین آنها نزد خداوند عظیم الشأن که البته مباهات نمی کنم. سپس خداوند آن قبیله ها را به خانوارهایی تبدیل نمود و مرا در بهترین خانواده قرار داد و این کلام خداوند است که می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ ويُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(۱)-(۲) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند].

۸) محمد بن ابراهیم نعمانی، از علی بن حسین، از محمد بن یحیی، از محمد بن حسّان رازی، از محمد بن علی، از محمد بن سنان، از داود بن کثیر رقی نقل کرده است که به ابو عبدالله امام صادق علیه السلام گفتم: فدای تو گردم، در باره آیه: «والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولَئِكَ المُقَرَّبُونَ» مرا باخبر ساز. حضرت فرمود: خداوند این سخن را موقعی بیان کرد که آدمیان به صورت ذره بودند و در حال گرفتن میثاق از آنها بود، دو هزار سال قبل از این که آدمیان را بیافریند. به حضرت گفتم: آن را برایم تفسیر کن. حضرت فرمود: خداوند عز و جل وقتی که خواست آدمی را از گل بیافریند، آتشی را برای آنها برافروخت و به آنها گفت: داخل آتش شوید، اولین کسانی که وارد آتش شدند عبارتند بودند از: محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین و حسن و حسین و نه نفر از امامان صلوات الله علیهم اجمعین که پی در پی امام بودند. سپس شیعیان آنها از آنها پیروی نمودند. به خدا قسم که آنها سابقون هستند.(۳)

۹) شیخ در مجالس خود، از گروهی، از ابو المفضل، از ابو عباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن همدانی در کوفه، از محمد بن مفضّل بن ابراهیم بن قیس اشعری، از علی بن حسّان واسطی، از عبدالرحمن بن کثیر، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش امام سجاد علیه السلام، از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که حضرت در سخنانی که به مناسبت صلح خودش با معاویه ایراد می کرد

۱- [۱] - احزاب/ ۳۳.
۲- [۲] - امالی صدوق، ص ۵۰۳، ح ۱.
۳- [۳] - الغیبه، ص ۹۰، ح ۲.

چنین گفت: پـدرم قبل از همه رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم را تصدیق کرد و با جان خود از او حفاظت نمود. سـپس همواره رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در هر جایی او را مقدم می داشت و در هر کار سختی او را می فرستاد. چون به او اعتماد داشت و می دانست که او دارای آرامش است، و می دانست که او خیرخواه [مطیع] خداونـد و رسول او و این که او نزدیک ترین فرد نسبت به خـدا و رسول او می باشد. خداوند عز و جل فرموده است: «والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» پدر من سابق سابقین و نزدیک ترین مقربین نسبت به خداوند عز و جل و رسول او بود.(۱)

متن خطبه به صورت کامـل در تفسـیر آیه «إِنَّمَا يُرِيـدُ اللهُ لِيُـذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ ويُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(۲) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاك و پاكیزه گرداند] آمده است.

۱۰) محمـد بن عبـاس، از احمـد بن محمـد کاتب، از حمیـد بن ربیع، از حسـین بن حسن اشـقر، از سـفیان بن عیینه، از ابن ابی نجیـح، از عـامر، از ابن عبـاس نقل کرده است که: سه نفر از همه پیشـی گرفته انـد: یوشع، دوست موسـی علیه السـلام به سوی موسی، و صاحب یس (حبیب نجار) به سوی عیسی علیه السلام، و علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و او از همه (همراهان پیامبران) برتر است.(۳)

۱۱) محمد بن عباس، از علی بن حسـین بن علی مقری، از ابوبکر محمد بن ابراهیم جوانی، از محمد بن عمرو کوفی، از حسین اشـقر، از ابن عیینه، از عمرو بن دینـار، از طـاوس، از ابن عبـاس نقـل کرده است که: سـبقت گیرنـدگان سه نفر هسـتند: حزقیل مؤمن آل فرعون که به سوی موسـی پیشـی گرفت و حبیب صـاحب یس به سوی عیسـی، و علی بن ابی طـالب نسـبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم،

ص:۶۹۲

۱- [۱] - امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲- [۲] - احزاب/ ۳۳.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۱، ح ۲.

و او از همه (همراهان پیامبران) برتر است. صلوات خداوند بر همه آنها باد.(۱)

۱۲) از همان، از احمد بن محمد بن سعید با سند خود، از سلیم بن قیس، از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولئِکَ المُقَرَّبُونَ» فرمود: پدر من در رسیدن به خداوند عز و جل و در رسیدن به رسول او اسبق السابقین و نزدیک ترین مقربان است.(۲)

۱۳) طبرسی به نقل از امام باقر علیه السلام می گوید: سابقون چهار نفر هستند: فرزند مقتول آدم علیه السلام، و سابق امت موسی علیه السلام که همان مؤمن آل فرعون است و سابق امت عیسی علیه السلام که همان حبیب نجّار است و سابق امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که همان علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۳)

۱۴) و از طریق مخالفان: ثعلبی در روایتی مرفوع که آن را به عباس بن عبد المطلب می رساند، می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند سبحان و متعال، مردم را به دو دسته تقسیم کرد و مرا در بهترین قسمت آن قرار داد و این است کلام او که می فرماید: «وأَصْحَابُ الیَمِینِ مَا أَصْحَابُ الیَمِینِ»(۴) [و یاران راست. یاران راست کدامند] و من در میان اصحاب یمین از همه بهتر هستم، سپس آن قسمت را به سه قسمت تقسیم کرد و مرا در بهترین قسمت آن سه بخش قرار داد. این است کلام خداوند که می فرماید: «فَأَصْحَابُ المَیْمَنَهِ مَا أَصْحَابُ المَیْمَنَهِ * وأَصْحَابُ المَشْأَمَهِ مَا أَصْحَابُ المَشْأَمَهِ * والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» پس من از سابقون هستم و در میان آنها از همه بهتر هستم. سپس آن سه قسمت را به قبیله هایی تبدیل کرد و مرا در بهترین آن قبیله ها قرار داد و آن کلام خداوند است که می فرماید: «جَعَلنَاکُمْ شُعُوبًا وقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاکُمْ»(۵) [شما را ملت و

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۱، ح ۳.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۲، ح ۴.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۸.

۴- [۴] - واقعه/ ۲۷.

۵- [۵] - حجرات/ ۱۳.

قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست] من در نزد خداوند عز و جل پرهیزگارترین و گرامی ترین فرزندان آدم هستم و هیچ فخری نیست. سپس خداوند عز و جل آن قبایل را تبدیل به خانوار گردانید و من را در بهترین آن خانواده ها قرار داد و این است گفته خداوند که می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(۱)-(۲) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند].

ثعلبی از ابو عبدالله، از عبدالله بن احمد بن یوسف بن مالک، از محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی، از حارث بن عبدالله حارثی، از قیس بن ربیع، از اعمش، از عبایه بن ربعی، از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند مردم را به دو قسمت تقسیم نموده است و حدیث همان است که ذکر شد.(۳)

۱۵) ابو نعیم حافظ از کتاب رجال خود در حدیثی که سند آن را به ابن عباس می رساند از ابن عباس نقل کرده است که: سابق و پیشرو این امت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.

۱۶) فقیه ابن مغازلی در کتاب مناقب در باره آیه «والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» که سند آن را به ابن عباس می رساند گفته است: سابقون سه نفر هستند: یوشع بن نون به سوی موسی علیه السلام سبقت گرفت. و صاحب یس به سوی عیسی علیه السلام سبقت گرفت و علی علیه السلام به سوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم سبقت گرفت و او از همه (همراهان پیامبران) آنها برتر است.(۴)

« ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَولِينَ(۱۳) وقَلِيل مِّنَ الآخِرِينَ (۱۴)...يَطُوفُ عَلَيْهِمْ ولدَانٌ مُّخَلدُونَ(۱۷)»

« ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَولِينَ(۱۳) وقَلِيل مِّنَ الآخِرِينَ (۱۴) عَلى سُرُرٍ مَّوضُونَهٍ (۱۵)

ص:۶۹۴

۱- [۱] - احزاب/ ۳۳.

۲- [۲] - تفسیر ثعلبی (نسخه خطی)؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۹، ح ۶۶۹.

۳- [۳] - تفسیر ثعلبی (نسخه خطی).

۴- [۴] - مناقب ابن مغازلی، ص ۲۶۵، ح ۳۶۵.

مُتَّكِئِينَ عَلیْهَا مُتَقَابِلینَ (۱۶) یَطُوفُ عَلیْهِمْ ولدَانٌ مُّخَلدُونَ(۱۷)»

[گروهی از پیشینیان * و اندکی از متاخران * بر تخت‌هایی جواهرنشان * که روبروی هم بر آنها تکیه داده اند * بر گردشان پسرانی جاودان (به خدمت) می گردند]

۱) محمد بن عباس، از محمد بن حریر، از احمد بن یحیی، از حسن بن حسین، از محمد بن فرات از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیات: «ثُلَّهٌ مِّنَ الأَولینَ * وقَلیل مِّنَ الآخِرینَ» فرمود: «ثُلَّهٌ مِّنَ الأَولینَ» فرزند آدم علیه السلام است که برادرش او را کشت، و مؤمن آل فرعون و حبیب نجار دوست و صاحب یس می باشند «وقَلیل مِّنَ الآخِرینَ» علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۱)

۲) ابن فارسی در کتاب «روضه» به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید: «ثُلَّهٌ مِّنَ الأَولینَ» فرزند مقتول حضرت آدم علیه السلام، و مؤمن آل فرعون، و صاحب یس می باشند «وقَلیل مِّنَ الآخِرینَ» علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۲)

۳) علی بن ابراهیم در باره آیه: «ثُلَّهٌ مِّنَ الأَولینَ» گفت: آنها پیروان پیامبران می باشند. و در باره «وقَلیل مِّنَ الآخِرینَ» گفت: آنها پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشند. «عَلی سُرُرٍ مَّوضُونَهٍ» یعنی نصب شده «یَطُوفُ عَلیْهِمْ ولدَانٌ مُّخَلدُونَ» یعنی در حالی که شاد و خوشحال هستند.(۳)

۴) طبرسی به نقل از امام علی علیه السلام در باره ولدان گفته است: آنها فرزندان اهل دنیا هستند، نه کارهای نیک انجام داده اند که به آنها پاداش داده شوند و ۴) طبرسی در معنی ولدان از علی علیه السلام روایت کرده است که: آنها اولاد اهل دنیا هستند که نه دارای اعمال نیکی هستند که به خاطر آنها ثواب داده شوند و نه کارهای زشت انجام داده اند که مجازات شوند. به همین خاطر است که این مقام

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۳، ح ۷.

۲- [۲] - روضه الواعظین، ص ۱۱۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

و منزلت به آنها داده شده است.(۱)

۵) طبرسی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که از حضرت در باره فرزندان مشرکان سئوال شد. حضرت فرمود: آنها خدمتکاران اهل بهشت هستند.(۲)

«بِأَكْوابٍ وأَبَارِيقَ وكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ(۱۸)»

[با جام‌ها و آبریزها و پیاله(ها)یی از باده ناب روان]

۱) ابن بابویه: از امام صادق علیه السلام، از پدرش، از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: حوض ما آبگاهی بزرگ است، دارای دو مجری است که از بهشت سرچشمه می گیرند: یکی از «تسنیم» است و دیگری از معین.(۳)

«لا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا ولا يُنزِفُونَ(۱۹)»

[(که) نه از آن دردسر گیرند و نه بی خرد گردند]

۱) علی بن ابراهیم در باره «ولا يُنزِفُونَ» گفته است که یعنی رانده و دور نمی شوند.(۴)

«ولَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ(۲۱)»

[و از گوشت پرنده هر چه بخواهند]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از وشاء، از عبدالله بن سنان نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره بهترین غذا در دنیا و

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۱.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۱.
۳- [۳] - خصال، ص ۶۲۴، ح ۱۰.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۵.

آخرت پرسیدم. حضرت فرمود: گوشت است. آیا کلام خداوند عز و جل را نشنیدی که می فرماید: «ولحْمِ طَیْرٍ مِّمَّا یَشْتَهُونَ».(۱)

« وحُورٌ عِینٌ(۲۲) کَأَمْثَالِ اللؤْلؤِ المَکْنُونِ(۲۳)»

[و حوران چشم درشت * مثل لؤلؤ نهان میان صدف]

۱) کتاب «صفه الجنه و النار»: از ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی، از سعید بن جناح، از عوف بن عبدالله ازدی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هیچ مؤمنی وارد بهشت نمی شود، مگر این که پانصد حوری را به ازدواج خود درمی آورد. همراه هر حوری هفتاد خادم و هفتاد کنیزک می باشد، آنها به مانند «لؤلؤ منثور» و «لؤلؤ مکنون» می باشند. معنای مکنون این است که مانند مروارید در داخل صدف می باشند که دست ها آن را لمس نکرده اند و چشم ها آن را ندیده اند و معنای منثور این است که زیاد هستند. هر مرد مؤمنی هفت قصر دارد و در هر قصری هفتاد خانه است و در هر خانه ای هفتاد تخت وجود دارد و در روی هر تختی هفتاد بستر است و بر هر یک از آن بسترها زنی زیبا و چشم درشت و چشم سیاه وجود دارد. «تَجْرِی مِن تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ»(۲) [از زیر (قصرهای)شان نهرها جاری است] نهرهایی که دارای آب غیر گندیده و صاف هستند و تیره و کدر نیستند «وأَنْهَارٌ مِن لبَنٍ لمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ»(۳) [و جوی‌هایی از شیری که مزه اش دگرگون نشود] یعنی شیری که از پستان چهارپایان خارج شده است. «وأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى»(۴) [و جویبارهایی از انگبین ناب] یعنی عسلی که از زنبور عسل به دست نیامده است «وأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لذَّةٍ للشَّارِبِینَ»(۵) [و رودهایی از باده ای که برای نوشندگان لذتی است] یعنی شرابی که آدم ها آب آن را با پاهایشان

ص:۶۹۷

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۳۰۸، ح ۱.

۲- [۲] - اعراف/ ۴۳.

۳- [۳] - محمد/ ۱۵.

۴- [۴] - محمد/ ۱۵.

۵- [۵] - محمد/ ۱۵.

نفشرده انـد و نگرفته انـد و وقتی به غذا میل پیدا می کنند، پرندگان سـفید رنگی به نزد آنها می آیند و بال هایشان را بالا می برنـد و آن مؤمنان از هر نوع که بخواهنـد می خورنـد. در حالت نشسـته و یا تکیه داده، هر گونه که بخواهند و اگر هوس میوه کننـد، شاخه ها به نزد آنها می آینـد و از هر میوه ای که دوست داشـته باشـند می خورند. حضـرت فرمود: «والمَلاَئِکَهُ یَدْخُلونَ عَلیْهِم مِّن کُل بَابٍ * سَلاَمٌ عَلیْکُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ»(۱)-(۲) [و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی آیند* (و به آنان می گویند) درود بر شما به (پاداش) آن چه صبر کردید، راستی چه نیکوست فرجام آن سرای.]

«لا یَسْمَعُونَ فِیهَا لغْوا ولا تَأْثِیمًا(۲۵) إلا قِیلا...فِی سِدْرٍ مَّخْضُودٍ(۲۸) وطَلحٍ مَّنضُودٍ(۲۹)»

«لا یَسْـمَعُونَ فِیهَا لغْوا ولا تَأْثِیمًا(۲۵) إلا قِیلا سَـلامًا سَلامًا(۲۶) وأَصْـحَابُ الیَمِینِ مَا أَصْحَابُ الیَمِینِ(۲۷) فِی سِدْرٍ مَّخْضُودٍ(۲۸) وطَلحٍ مَّنضُودٍ(۲۹)»

[در آن جـا نه بیهوده ای می شـنوند و نه (سـخنی) گناه آلود * سـخنی جز سـلام و درود نیست * و یاران راست، یاران راسـت کدامند؟* در (زیر) درختان کنار بی خار* و درخت‌های موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است]

۱) علی بن ابراهیم می گویـد: آیه «لا یَسْـمَعُونَ فِیهَا لغْوا ولا تَأْثِیمًا» یعنی نه فحش می شـنوند و نه دروغ و نه ساز و آواز. و در باره آیه: «وأَصْـحَابُ الیَمِینِ مَا أَصْـحَابُ الیَمِینِ» گفته است: منظور از یمین علی علیه السـلام و یاران و شیعیان او می باشد و در بـاره آیه: «فِی سِـدْرٍ مَّخْضُودٍ» می گویـد: آن درختی است که نه برگ دارد و نه خار. و امام صادق علیه السـلام «وطَلعٍ مَّنضُودٍ» قرائت کرده است. یعنی متراکم و روی هم.(۳)

۲) طبرسـی می گوید: یاران ما، از یعقوب بن شـعیب روایت کرده اند که به امام صادق علیه السـلام گفتم: آیه این گونه است: «وطَلحٍ مَّنضُودٍ» گفت: نه، «وطَلعٍ

۱- [۱] - رعد/ ۲۳ و ۲۴.

۲- [۲] - اختصاص/ ص ۳۵۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

مَّنضُودٍ».(۱)

«وظِل مَّمْدُودٍ(۳۰) ومَاء مَّسْكُوبٍ(۳۱) وفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ(۳۲) لا مَقْطُوعَةٍ ولا مَمْنُوعَةٍ(۳۳)»

[و سایه ای پایدار* و آبی ریزان * و میوه ای فراوان * نه بریده و نه ممنوع]

۱) سعد بن عبدالله، از علی بن اسماعیل عیسی، از محمد بن عمرو بن سعید زیّات، از یکی از یارانش، از نصر بن قابوس نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره این آیات پرسیدم: «وظِلٍ مَّمْدُودٍ * ومَاء مَّسْكُوبٍ * وفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ * لا مَقْطُوعَةٍ ولا مَمْنُوعَةٍ» حضرت فرمود: ای نصر! به خدا قسم این آیات این گونه نیستند که مردم فکر می کنند. این همان علم است و آن چه از آن خارج می شود. و از او در باره آیه: «وبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وقَصْرٍ مَّشِيدٍ»(۲) [و (چه بسیار) چاه های متروک و کوشک‌های افراشته را] پرسیدم. فرمود: منظور از «وبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ» امامی است که ساکت است و منظور از «وقَصْرٍ مَّشِيدٍ»، امام ناطق است که سخن می گوید.(۳)

۲) علی بن ابراهیم در باره آیه: «وظِلٍ مَّمْدُودٍ» می گوید: آن سایه گسترده در وسط بهشت و در پهنای آن قرار دارد و عرض بهشت مانند عرض آسمان و زمین است. شخصی که سواره است، مدت صد سال نمی تواند آن سایه را بپیماید.(۴)

۳) شیخ ورّام: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: در بهشت درختی وجود دارد که آدم سواره مدت صد سال نمی تواند سایه آن را بپیماید. اگر دوست دارید این آیه را بخوانید: «وظِلٍ مَّمْدُودٍ» و مکانی در بهشت (موضع سوط) وجود دارد که از دنیا و هر چه در آن است، بهتر است و اگر دوست

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۴.

۲- [۲] - حج/ ۴۵.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۵۷.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

دارید بخوانید «فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وأَدْخِل الجَنَّهَ فَقَدْ فَازَ وما الحَيَاهُ الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاعُ الغُرُورِ»(۱)-(۲) [پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعا کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.]

۴) کتاب صفه الجنه و النار: از ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی، از سعید بن جناح، از عوف بن عبدالله ازدی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در حدیثی طولانی فرمود: وقتی مؤمن به در بهشت می رسد، به او گفته می شود: برگه عبورت را نشان بده. می گوید: این جواز عبور من است، در آن نوشته شده است: به نام خداوند بخشنده مهربان، این جواز عبوری است که از طرف خداوند عزیز حکیم، پروردگار جهانیان برای فلانی فرزند فلانی صادر شده است. آن گاه ندا دهنده ای با صدای بلند که همه می شنوند می گوید: هان، بدانید که فلانی فرزند فلانی به سعادتی دست یافته است که پس از آن هرگز دچار بدبختی و شقاوت نمی گردد. سپس داخل می شود. ناگهان درختی را می بیند که دارای سایه بزرگی است و آبی ریزان و میوه هایی آویزان از درخت. اسم آن درخت رضوان است. از تنه آن درخت دو چشمه جاری است. آن مرد مؤمن آن چنان که به او دستور داده شده است، به طرف یکی از آن دو چشمه می رود و با آب آن خودش را می شوید و وقتی از آن خارج می شود، سرسبزی و خرمی در او ظاهر می شود و از چشمه دیگر می نوشد و از آن پس در شکمش هیچ دل درد و مرض و بیماری وجود نخواهد داشت و این است کلام خداوند متعال که می فرماید: «وسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»(۳) [و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می نوشاند]

سپس فرشتگان به استقبال او می آیند و می گویند: خوش آمدی، به همراه دیگران داخل شو. او هم داخل می شود. ناگهان با دو شاخه یک درخت مواجه می شود، شاخه های آن از مروارید هستند و شاخه های کوچکتر آن از زیورآلات و لباس های گران قیمت، میوه های آن به شکل پستان کنیزکان باکره است. فرشتگان با

۱- [۱] - آل عمران/ ۱۸۵.

۲- [۲] - تنبیه الخواطر، ص ۷.

۳- [۳] - انسان/ ۲۱.

شتران و اسبان و زیورآلات و لباس های گران قیمت به پیشواز او می آیند و می گویند: ای دوست خدا، بر هر چه می خواهی سوار شو و هر چه می خواهی بپوش و هر چه می خواهی بخواه. او هم سوار چیزی می شود که دوست دارد و آن چه را که دوست دارد می پوشد. او سوار بر شتر و اسبی که از نور است و لباسش از نور است و زیورآلات او نیز از نور و در خانه ای از نور حرکت می کند و به همراه او فرشتگانی هستند همه از نور و خدمتکارانی از جنس نور و جوانانی از نور، آن قدر که فرشتگان از این همه نور وحشت می کنند و برخی به یکدیگر می گویند: کنار بروید، کاروان خداوند صبور و بخشاینده از راه رسید. آن گاه به اولین کاخ خود که از نقره است می رسد. کاخی که دارای ایوان هایی از مروارید و یاقوت است. آن گاه زنان آن کاخ به او روی می آورند و می گویند: خوش آمدی، خوش آمدی، پیش ما بیا. پس او تصمیم می گیرد که وارد قصر خود شود. اما فرشتگان به او می گویند: ای دوست خدا، حرکت کن، برو. این کاخ و کاخ های دیگر از آن تو است. تا این که به یک کاخ طلایی می رسد. کاخی که دارای تاجی از مروارید و یاقوت است. زنان آن کاخ رو به او می گویند: خوش آمدی، خوش آمدی ای دوست خدا! نزد ما بیا، پس او تصمیم می گیرد که وارد کاخ خود شود، اما فرشتگان به او می گویند: حرکت کن ای دوست خدا. سپس به قصر دیگری از یاقوت قرمز می رسد با تاجی از مروارید و یاقوت. او تصمیم می گیرد که وارد این قصر خود بشود، اما فرشتگان به او می گویند: حرکت کن ای دوست خدا! این قصر و دیگر قصرها از آن تو است. تا این که به تمام هزار قصر می رسد و به هر کدام از آنها نگاهی می اندازد و در یک چشم به هم زدن در تمامی سرزمین خود حرکت می کند و وقتی به آخرین قصر رسید، سرش را پایین می اندازد، آن گاه فرشتگان به او می گویند: ای دوست خدا چه پیش آمده است؟ می گوید: نزدیک بود که چشمم کور شود، فرشتگان می گویند: مژده باد ای دوست خدا! در بهشت کوری و کری معنا ندارد. سپس به کاخی می رسد که بیرون آن از درون آن پیداست و درون آن از بیرون آن. خشتی از آن نقره است و خشت دیگر از طلا و خشتی دیگر از یاقوت و دیگر خشت آن

مروارید، ملاط (سیمان) آن دیوار از بوی خوش است و دارای ایوان هایی از نور است که می درخشند و آدمی چهره اش را در دیوار می بیند و این است کلام خداوند که می فرماید: «خِتَامُهُ مِسْكٌ»(۱) [(باده ای که) مهر آن مشک است] یعنی درپوش آن شراب از بوی خوش است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از زنان زیباروی زیبا چشم که حور العین نام دارند یاد نمود. ام سلمه به او گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد، آیا ما بر آنها فضل و برتری نداریم؟ حضرت فرمود: بلی دارید. با نمازتان و روزه تان و عباداتتان که برای خدا انجام می دهید که به منزله ظاهر است بر روی باطن.(۲) صفت «حور العین» در تفسیر آیه «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ»(۳) [در آن جا (زنانی) نکو خوی و نکو رویند] قبلًا آمده است و همچنین در تفسیر آیه: «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلونَ»(۴) [هیچ کس نمی داند چه چیز از آن چه روشنی بخش دیدگان است به (پاداش) آن چه انجام می دادند برای آنان پنهان کرده ام] پس باید به آن جا مراجعه شود و هر کس بخواهد به صفات زنان «حور العین» و زنانی که از جنس آدمی هستند پی ببرد، باید به کتاب «معالم الزلفی» مراجعه نماید.

۵) علی بن ابراهیم در باره آیه: «وَمَاء مَّسْكُوبٍ» گفته است که معنای مسکوب، پاشیده و پراکنده است. و گفته است: «لا مَقْطُوعَةٍ ولا مَمْنُوعَةٍ» یعنی این که نه قطع می شود و نه کسی از چیدن آن منع می شود.(۵)

«وفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ(۳۴)»

[و همخوابگانی بالا بلند](۶)

ص:۷۰۲

۱- [۱] - مطففین / ۲۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳- [۳] - رحمن / ۷۰.

۴- [۴] - سجده / ۱۷.

۵- [۵] - کافی، ج ۸، ص ۹۷، ح ۶۹.

۶- [۶] - برخی از مترجمان فارسی قرآن «فرش مرفوعه» را بساطها و فرش‌های ارزشمند ترجمه کرده‌اند و برخی دیگر، آن را مجاز تلقی کرده و معادل همسران محترم و بلندبالا را برای آن آورده‌اند. ترجمه اول با روایاتی که در مواضع مختلف این تفسیر آمده است، سازگارتر است. (مترجمان)

۱) محمـد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن محبوب، از محمـد بن اسـحاق مـدنی، از امـام باقر علیه السـلام نقل کرده است که فرمود: علی علیه السـلام گفت: ای رسول خـدا! در باره آیه: «غُرَفٌ مِّن فَوقِهَا غُرَفٌ»(۱) [برای ایشان غرفه هایی است که بالای آنها غرفه هایی (دیگر) بنا شده است] ما را با خبر ساز و بگو که با چه چیزی ساخته شده است؟ حضرت فرمود: ای علی! آن غرفه هـا را خداونـد عز و جل برای بنـدگان و دوسـتان خـاص خودش ساخته است و آنها از مرواریـد و یاقوت و زبرجـد سـاخته شـده انـد. سـقف آنهـا از زبرجـد است که با نقره آمیخته شـده است. هر اتاقی از آن هزار در طلایی دارد و در جلوی هر دری فرشـته ای گمـارده شـده است. در آن بسترهـایی از حریر و دیبـاج وجود دارد که برخی از آنهـا بر روی برخی دیگر قرار داده شـده است و در داخـل آنهـا پر از مشـک و کـافور و عنـبر است و این است که خداونـد عز و جل می فرمایـد: «وفُرُشٍ مَّرْفُوعَهٍ».(۲)

«إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاء(۳۵) فَجَعَلنَاهُنَّ أَبْكَارًا(۳۶) عُرُبًا أَتْرَابًا(۳۷) لأَصْحَابِ الیَمِینِ(۳۸)»

[ما آنان را پدید آورده ایم پدید آوردنی * و ایشان را دوشیزه گردانیده ایم * شوی دوست همسال * برای یاران راست]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه: «إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاء» فرمود: منظور زنان حور العین در بهشت می باشد و در باره آیه: «فَجَعَلنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عُرُبًا» گفتـه اسـت: یعنی بـه عربی صـحبت می کننـد و کلمـه «أَتْرَابًا» بـه معنی هـم و سن سالاـن هسـتند و منظـور از «لأَصْحَابِ الیَمِینِ» یاران امام علی علیه السلام می باشد.

۲) کتـاب صـفه الجنه و النـار: از جعفر بن احمـد بن محمـد بن عیسـی، از عوف بن عبـدالله، از جـابر بن یزیـد، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود:

ص:۷۰۳

۱- [۱] - زمر/ ۲۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

خداونـد تبارک و تعالی می فرمایـد: با لطف و رحمت من وارد بهشت می شوید و با عفو و بخشـش من از عذاب جهنم نجات پیـدا می کنیـد و بـا کارهای نیک خود بهشت را در میانتان تقسـیم می کنیـد. پس به عزتم قسم که شـما را در خانه جاودانگی سـاکن خواهم کرد، خانه کرامت و بزرگی که اگر در آن داخل شونـد، قـدشان هفتاد متر بیشتر از قـد آدم علیه السلام خواهد شد و به سن حضـرت عیسی علیه السلام سی و سه ساله خواهند شد و در زبان به مانند محمد صلی الله علیه و آله و سلم عربی سخن خواهنـد گفت و در زیبایی همچون یوسف علیه السـلام خواهند گردید، سـپس چهره هایشان برتر و بالاتر از نور خواهد شد و قلبشان مانند ایوب خالی از کینه و حسادت خواهد شد.(۱)

۳) و نیز از همان کتاب و با همین سند، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: اهل بهشت، بدون مو و بدون ریش و سبیل هسـتند. سـرمه زده اند. تاج بر سر گذاشته اند. گردنبند و النگو و انگشتر به دست دارند. دارای پوست لطیف هستند. زیبا و مورد احترام می باشـند. به هر کدام از آنها در خوردن و نوشـیدن و اشتها و آمیزش جنسی، قوت و قدرت صد مرد داده شده است و لـذتی که از یـک بـار ناهـار خوردن می برد، به انـدازه چهـل سـال است و لـذتی که از خوردن شام می برد، آن هم به انـدازه چهـل سـال است. خداونـد چهره آنهـا را بـا نور و بـدن هایشان را با ابریشم پوشانـده است. رنگ هایشان سـفید است و زیورآلاتشان به رنگ زرد و لباس هایشان سبز رنگ.(۲)

۴) و نیز از وی بـا همین سـند، از امـام باقر علیه السـلام نقل کرده است که حضـرت فرمود: بدانیـد که اهل بهشت همیشه زنـده هسـتند و هیـچ وقت نمی میرند، بیدارند و هرگز نمی خوابند. همیشه بی نیاز هسـتند و هیچ وقت دچار فقر نمی شوند. شادمانی می کنند و هیچ وقت غمگین نمی شوند و می خندند و هیچ وقت گریه نمی کنند و همیشه مورد احترام هستند، پس هیچ وقت خوار و ذلیل نمی شوند. اهل مزاح و شوخی هستند و هیچ وقت عصبانی نمی شوند و همیشه شاد و خوشحال

۱- [۱] - اختصاص، ص ۳۵۶.

۲- [۲] - اختصاص، ص ۳۵۸.

هستند. می خورند و هیچ وقت گرسنه نمی شوند و دائماً می نوشند پس هیچ وقت تشنه نمی مانند و لباس پوشانده می شوند، پس هیچ وقت برهنه نیستند. همیشه سواره هستند و دائماً به دیدار یکدیگر می روند و پسرانی که جاودان و مخلد هستند دائماً بر آنها سلام می کنند و در دستانشان همیشه سبوهایی از نقره و ظرف هایی از طلا می باشد و دائماً بر تخت هایی تکیه زده اند و همیشه بر تخت های گرانبها نگاه می کنند و همیشه از جانب خداوند بر آنها سلام و درود فرستاده می شود. به لطف و رحمت خداوند از او بهشت می طلبیم زیرا که او بر انجام هر چیزی توانا است.(۱)

۵) و نیز از وی با سند خود، از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: سنگ های مرمر زمین بهشت از نقره است و خاك آن از «ورَس»(۲) (شبیه زعفران) می باشد و جارو زدن آن با مشك است و شن های آن از مروارید و یاقوت می باشد.(۳)

۶) و نیز از وی، با سند خود از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: تخت های آن از مروارید و یاقوت می باشد و این کلام خداوند است که می فرماید: «عَلی سُرُرٍ مَّوضُونَهٍ»(۴) [بر تخت‌هایی جواهرنشان] یعنی وسط آن تخت ها از شاخه هایی از مروارید و یاقوت درست شده است که حجله ها بر روی آنها برپا می شود و جنس آن حجله ها از مروارید و یاقوت می باشد. سبك تر از پر و نرم تر از ابریشم، و بر روی آن تخت ها فرش هایی گسترده است که اندازه آن شصت برابر اتاق های دنیایی است که روی هم قرار داده شده اند و این گفته خداوند عز و جل است که می فرماید: «وفُرُشٍ مَّرْفُوعَهٍ» و آیه: «عَلی الْأَرَائِكِ یَنظُرُونَ»(۵) [بر تخت‌ها (نشسته) می نگرند] یعنی به چوب های آن تخت ها که حجله ها بر آنها قرار

۱- [۱] - اختصاص، ص ۳۵۸.

۲- [۲] - گیاهی که برای رنگ آمیزی لباس از آن استفاده می شود. «المعجم الوسیط، ماده ورس»

۳- [۳] - اختصاص، ص ۳۵۷.

۴- [۴] - واقعه/ ۱۵.

۵- [۵] - مطففین، آیات۲۳ و ۳۵.

دارد نگاه می کنند.(۱)

۷) و نیز از همان: با سند خود از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نهرهای بهشت در جاهایی که حفره نیست جاری می شود، از برف سفیدتر و از عسل شیرین تر و از کره نرم تر است. گل آن نهر، مشک بسیار خوشبو است و سنگریزه های آن مروارید و یاقوت. چشمه ها و نهرهایش در هر جایی از بهشت که ولی خدا دوست داشته باشد و اراده کند، جاری می شود. اگر تمام کسانی که در دنیا هستند از جن گرفته تا انسان در آن جا مهمان باشند، غذا و نوشیدنی و لباس ها و زیورآلات آنها را در برمی گیرد و هیچ چیزی از آن کم نمی آید و کاسته نمی شود.(۲)

۸) و نیز از همان: با سند خود از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ریشه های درخت خرمایی که در بهشت است طلای قرمز رنگ است و تنه و ساقه آن از زبرجد سبز رنگ و خوشه های آن مروارید سفید رنگ و برگ آن، لباس های سبز رنگ است و خرمای آن، سفیدتر از مروارید است و شیرین تر از عسل و نرم تر از کره. در آن هیچ سفتی و سختی نیست. درازی خوشه آن دوازده متر است، از بالا تا پایین مرتب و چیده شده است. از آن دانه و میوه ای چیده نمی شود مگر این که خداوند آن را به شکل اول برمی گرداند و این کلام خداوند است که می فرماید: «لا مَقْطُوعَهٍ ولا مَمْنُوعَهٍ»(۳) [نه بریده و نه ممنوع] دانه های خرمای آن درشت است چون کوزه سفالین و موز و انار آن به بزرگی سطل. شانه های اهل بهشت از جنس طلا است و آتشدان های بخور ایشان از مروارید.(۴)

۹) حسین بن سعید در کتاب زهد از حسن بن علوان، از عمرو بن خالد، از زید بن علی، از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: رسول

۱- [۱] - اختصاص، ص ۳۵۷.

۲- [۲] - اختصاص، ص ۳۵۷.

۳- [۳] - واقعه/ ۳۳.

۴- [۴] - اختصاص، ص ۳۵۷.

خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پایین ترین افراد بهشت که شأن و منزلت آنها از شهیدان پایین تر است، کسانی هستند که دارای دوازده هزار زن از حور العین بهشتی هستند و چهار هزار زن باکره و دوازده هزار زن بیوه. هر کدام از آن زنان، هفتاد هزار خدمتکار دارند، جز این که خدمتکاران حوریان دو برابر است که در سرتاسر هفته در اطراف گروه خود می چرخند و وقتی که روز و یا ساعت یکی از آن زنان فرا می رسد، همه آن زنان گرد او جمع می شوند و با صداهایی که بهتر و زیباتر از آنها پیدا نمی شود به آواز خواندن می پردازند. تا آن جا که در بهشت چیزی باقی نمی ماند که از زیبایی صدای آنها به رقص درنیاید. آن زنان می گویند: هان بدانید که ما جاودانیم پس هرگز نمی میریم. ما در ناز و نعمت هستیم پس هرگز دچار فقر و سختی نمی گردیم. ما از زندگی خود راضی هستیم پس هرگز به خشم و غضب نمی آییم.(۱)

۱۰) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: مرد مؤمن، با هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن بیوه و با دو حور العین در بهشت ازدواج می کند. گفتم: جانم فدای تو، هشتصد باکره!؟ فرمود: بلی، هر گاه بر یکی از آنها وارد می شود، او را باکره می بیند. گفتم: جانم فدای تو، حور العین از چه چیزی خلق شده اند؟ فرمود: از خاک نورانی بهشت. و استخوان ساق پای او از پس هفتاد لباس فاخر دیده می شود، جگر زن، آینه مرد است و جگر مرد، آینه ای برای آن زن. گفتم: قربانت گردم، آیا آنها با کلام با بهشتیان سخن می گویند؟ فرمود: بلی. آنها با کلامی صحبت می کنند که مردمان مانند آن و یا بهتر از آن را نشنیده اند. گفتم: آن کلام چیست؟ فرمود: با کلام نرم و لطیف می گویند: ما جاودان هستیم پس نمی میریم، ما در ناز و نعمت هستیم پس دچار سختی و گرفتاری نمی شویم. ما ساکن و مقیم هستیم و دیگر کوچ نمی کنیم. و ما راضی هستیم پس خشمگین نمی شویم. خوش به حال کسی که برای ما آفریده شده است و خوش به حال کسی که ما برای او آفریده شده ایم و ما آن زنانی هستیم که اگر موی یکی از ما در فضای آسمان آویزان شود، نور آن دیدگان را

۱- [۱] - زهد، ص ۱۰۱، ح ۲۷۶.

می پوشاند.(۱)

۱۱) حسین بن سعید در کتاب زهد، از نضر بن سوید، از درست، از یکی از یارانش، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: اگر یک حوری از حوریان بهشتی بر مردمان دنیا روی آورد و طره ای از موهای خود را نمایان سازد، اهل دنیا شیفته او می شوند و یا این که می میرند و اگر نمازگزار در هنگام نماز از پروردگارش نخواهد که این حوری ها را زوجه او بگرداند، آن حوریان می گویند: این مرد، چقدر به ما بی علاقه است!(۲)

۱۲) طبرسی در کتاب احتجاج: از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در جواب سئوال زندیقی که از او پرسیده بود: از کجا می گویند که: هر گاه یکی از اهل بهشت به سوی میوه ای می رود که آن را بچیند و بخورد، وقتی آن را می خورد، آن میوه دوباره به شکل اول خود باز می گردد؟ چنین گفت: بلی، نمونه اش چراغ است. کسی که به دنبال نور است از آن نور می گیرد، اما چیزی از نور آن چراغ کم نمی شود و نور آن تمام دنیا را پر می کند. آن شخص گفت: آیا این گونه نیست که از بس که می خورند و می نوشند دیگر نیازی ندارند؟ حضرت فرمود: چون غذای آنها مایع است، از پایین آنها خارج نمی شود بلکه به همراه عرق از بدن هایشان خارج می شود. آن شخص پرسید: چگونه است که هر گاه مرد با زوجه اش هم بستر می شود، دوباره او باکره می شود؟ حضرت فرمود: زیرا از بوی خوش و عطر آفریده شده است و دچار عیب و نقص نمی گردد و جسمش دچار آسیب نمی شود و در شکاف او چیزی جاری نمی شود و حیض او را آلوده نمی کند، بنابراین رَحِم، چسبیده و پُر گوشت است و در آن فقط مجرای ادراری وجود دارد. آن شخص پرسید: آیا حوری بهشتی هفتاد دست لباس می پوشد و همسر او از پس آن لباس ها و بدنش استخوان ساق پایش را می بیند؟ حضرت فرمود: بلی. همچنان که یکی از شما می تواند سکه پول را در داخل آب ببیند، هر چند عمق آن آب به اندازه طول نیزه باشد.

ص:۷۰۸

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۷.

۲- [۲] - زهد، ص ۱۰۲، ح ۲۰۸.

آن شخص پرسید: پس چگونه بهشتیان از نعمت های بهشت بهره مند می شوند در حالی که کسی از آنها یافت نمی شود مگر این که پسرش و یا پدرش و یا دوستش و یا مادرش را از دست داده است. وقتی که آنها با او در بهشت نیستند و شکی ندارند که آنها به دوزخ می روند، پس بهشت چه فایده ای دارد برای کسی که می داند یکی از نزدیکانش در دوزخ دچار عذاب است؟ حضرت فرمود: اهل علم می گویند: یاد آنها را فراموش می کنند و برخی دیگر گفته اند: انتظار می کشند که آنها بیایند و امیدوارند که آنها در بین بهشت و جهنم باشند، در بین اصحاب اعراف.(۱)

۱۳) شیخ در مجالس خود از گروهی، از ابو المفضل، از رجاء بن یحیی ابو الحسین کاتب در سال سیصد و چهارده، در همان سالی که از دنیا رفت، از محمد بن حسن بن شمّون، از عبدالله بن عبدالرحمن، از فضیل بن یسار، از وهب بن عبدالله بن ابی وفی هنائی، از ابو حرب بن ابی الاسود دوئلی، از پدرش ابو الاسود، از ابوذر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که حضرت به او گفت: ای ابوذر! اگر زنی از زنان اهل بهشت در یک شب تاریک در آسمان دنیا ظاهر شود، زمین را به گونه ای روشن می کند که روشنایی آن بیش از زمانی است که به وسیله ماه شب چهارده روشن می شود و تمامی اهل زمین انتشار بوی خوش او را استشمام می کنند و اگر لباسی از لباس های اهل بهشت در دنیا پخش شود، هر کس به آن نگاه کند از شدت نور آن چه دیدگانش می بیند، غش خواهد کرد. و فرمود: قسم به آن که قرآن را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد، زیبایی و خوبی اهل بهشت روز به روز زیادتر می شود همچنان که زشتی و پیری مردمان روز به روز در دنیا افزایش می یابد.(۲)

۱۴) محمد بن یعقوب، از ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبیس بن هشام، از صالح حذّاء، از یعقوب بن شعیب، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد، پوششی از پوشش های بهشت برداشته می شود و هر کس که دارای روح است، اگر در فاصله پانصد سال از بهشت باشد،

ص:۷۰۹

۱- [۱] - احتجاج، ص ۳۵۱.

۲- [۲] - امالی، ج ۲، ص ۱۴۶.

بوی آن را استشـمام می کنـد مگر یک دسـته. گفتم: آنها چه کسانی هسـتند؟ فرمود: کسانی که والـدینشان آنها را طرد کرده اند.(۱)

۱۵) و نیز از وی: از تعـدادی از یاران ما، از احمـد بن محمـد بن خالـد، از محمـد بن علی، از محمـد بن فرات، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: شما را بر حذر می دارم از این که پدر و مادرتان شما را از خود برانند. بوی بهشت در فاصله هزار سالی استشـمام می شود اما کسـی که از جانب پـدر و مادرش طرد شـده باشد، و کسـی که صـله رحم را قطع کند و آدم سالخورده ای که زنا کرده باشد و آدم متکبر از دریافت بوی آن محروم هستند.(۲)

۱۶) ابن بابویه، با سـند خود، از عبدالله بن حسن بن حسن بن علی، از پدرش، از جدش علیه السـلام نقل کرده است که: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر کس بر محمد و آل او درود فرسـتد و بگوید: صـلی الله علیه و آله و سـلم، خداوند عظیم الشأن می گوید: سلام و درود خدا بر تو باد و پس باید بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، زیاد درود فرستید. و هر کس بگوید: درود خدا بر محمد و بر آل او سـلام و درود نفرسـتد، بوی بهشت را درنمی یابد. در حالی که بوی آن از فاصـله پانصد سال قابل استشمام است.(۳) روایات در این باره بسیار است و از ترس طولانی شدن کلام آنها را ذکر نمی کنیم.

«ثُلهٌ مِّنَ الأَولینَ(۳۹) وثُلهٌ مِّنَ الآخِرینَ (۴۰)...عَلیْهِ مِنَ الحَمِیمِ (۵۴) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الهِیمِ (۵۵)»

«ثُلهٌ مِّنَ الأَولینَ(۳۹) وثُلهٌ مِّنَ الآخِرینَ (۴۰) وأَصْحَابُ الشِّمَال مَا أَصْحَابُ الشِّمَال (۴۱) فِی سَمُوم وحَمِیم (۴۲) وظِل مِّن یَحْمُوم (۴۳) لا بَارِدٍ ولا کَرِیم (۴۴) إِنَّهُمْ کَانُوا قَبْل ذَلِکَ مُتْرَفِینَ (۴۵) وکَانُوا یُصِرُّونَ عَلی الحِنثِ العَظِیمِ (۴۶) وکَانُوا یَقُولونَ أَئِذَا مِتْنَا وکُنَّا تُرَابًا وعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَو آبَاؤُنَا الأَولونَ (۴۸) قُل إِنَّ الأَولینَ والآخِرینَ (۴۹)

ص:۷۱۰

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۶.

۳- [۳] - امالی صدوق، ص ۳۱۰، ح ۶.

لَمَجْمُوعُونَ إِلی مِیقَاتِ یَومٍ مَّعْلومٍ(۵۰) ثُمَّ إِنَّکَمْ أَیُّهَا الضَّالونَ المُکَذِّبُونَ (۵۱) لآکِلونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ (۵۲) فَمَالِؤُونَ مِنْهَا البُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلیْهِ مِنَ الحَمِیمِ (۵۴) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الهِیمِ (۵۵)»

[که گروهی از پیشینیانند * و گروهی از متاخران * و یاران چپ، کدامند یاران چپ؟ * در (میان) باد گرم و آب داغ * و سایه ای از دود تار* نه خنک و نه خوش * اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند * و بر گناه بزرگ پافشاری می کردند * و می گفتند: آیا چون مردیم و خاک واستخوان شدیم واقعا (باز) زنده می گردیم؟ * یا پدران گذشته ما (نیز) * بگو: در حقیقت اولین و آخرین * قطعا همه در موعد روزی معلوم گرد آورده شوند * آن گاه شما ای گمراهان دروغپرداز * قطعا از درختی که از زقوم است خواهید خورد * و از آن شکم‌هایتان را خواهید آکند * و روی آن از آب جوش می نوشید * (مانند) نوشیدن اشتران تشنه]

۱) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسن بن علی، از اسباط، از سالم بیّاع زطّی نقل کرده است که: شنیدم ابو سعید مدائنی از امام صادق علیه السلام در باره آیات: «ثُلَّهٌ مِّنَ الأَولینَ * وثُلَّهٌ مِّنَ الآخِرِینَ» پرسید. امام فرمود: «ثُلَّهٌ مِّنَ الأَولینَ» حزقیل مؤمن آل فرعون است و «وثُلَّهٌ مِّنَ الآخِرِینَ» علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۱)

۲) محمد بن عباس، از حسن بن علی تمیمی، از سلیمان بن داود صیرفی، از اسباط، از ابو سعید مدائنی نقل کرده است که: از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «ثُلَّهٌ مِّنَ الأَولینَ*وثُلَّهٌ مِّنَ الآخِرِینَ» پرسیدم. حضرت فرمود: «ثُلَّهٌ مِّنَ الأَولینَ» حزقیل مؤمن آل فرعون است، و «وثُلَّهٌ مِّنَ الآخِرِینَ» علی بن ابی طالب علیه السلام است که از این امت می باشد.(۲)

۳) علی بن ابراهیم می گوید: «ثُلَّهٌ مِّنَ الأَولینَ» آن دسته اول هستند که همراه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و «وثُلَّهٌ مِّنَ الآخِرِینَ» کسانی از همین امت هستند که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند. و در باره «وأَصْحَابُ الشِّمَال مَا أَصْحَابُ الشِّمَال» می گوید: اصحاب شمال دشمنان آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و یاران آنها می باشند که ولایت آنها را پذیرفته اند. و در باره آیه «فِی سَمُوم وحَمِیم» می گوید: سموم اسم آتش و حمیم آبی است که داغ و جوشان است. و در باره آیه: «وظِلٍ مِّن یَحْمُوم» گفته است که آن سایه ای است که بسیار گرم است. «لا بَارِدٍ ولا کَرِیمٍ» یعنی این که مطلوب نیست. «فَشَارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الحَمِیمِ» یعنی از آب کشنده زقوم می نوشند و هیم به معنای گروه شتران است.(۱)

۴) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از یکی از یارانش، از عثمان بن عیسی، از شیخی از اهل مدینه نقل کرده است که: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: تکلیف آن کسی که آب را با یک نفس و بدون این که مکث کند می نوشد تا این که سیراب شود چیست؟ فرمود: آیا لذتی جز آن وجود دارد؟ گفتم: آنها می گویند که آن همان شرب هیم است. فرمود: دروغ گفتند: شرب هیم، نوشیدنی است که با نام خداوند عز و جل نباشد.(۲)

۵) ابن بابویه، از پدرش، از محمد بن ابی قاسم، از محمد بن علی کوفی با سند خود که آن را به امام صادق علیه السلام می رساند نقل کرده است که به حضرت گفته شد: آیا آدمی باید با یک نفس بنوشد؟ فرمود: اشکالی ندارد. گفتم: کسانی که نزد ما هستند، می گویند: آن شرب هیم است. حضرت فرمود: شرب هیم آن است که هنگام نوشیدن، اسم خداوند برده نشود.(۳)

۶) از همان، از پدرش، از عبدالله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از شیخی از اهالی مدینه نقل کرده است که: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا فردی که آب را یکسره و بدون قطع نفس می نوشد تا این که سیراب شود، اشکالی دارد؟ حضرت فرمود: آیا لذت بردن چیزی غیر از

ص:۷۱۲

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۳۸۳، ح ۹.

۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۱۴۹، ح ۱.

این است؟ گفتم: آنها می گویند: آن شـرب هیم است. حضـرت فرمود: دروغ گفته اند، شرب هیم آن است که نام خداوند عز و جل هنگام نوشیدن برده نشود.(۱)

۷) و از همان، از محمـد بن حسن بن احمـد بن ولیـد، از محمد بن حسن صـفّار، از احمد و عبدالله پسـران محمد بن عیسـی، از محمـد بن ابی عمیر، از حمّـاد بن عثمـان نـاب، از عبـدالله بن علی حلبی، از امـام صادق علیه السـلام نقل کرده است که فرمود: هنگـام نوشیـدن اگر در سه نفس بنوشـید بهـتر از این است که در یـک نفس بنوشـید و فرمود: زشت است که نوشـیدن به هیم تشبیه شود. پرسـیدم: هیم چیست؟ فرمود: رمل و ریگ (به معنای گله شتران نیز آمده است). و در حدیثی دیگر آمده است که حضـرت فرمود: هیم به معنـای گله شتران است. (سـپس ابن بـابویه گفت: از شـیخ مـا محمـد بن حسن بن ولیـد شـنیدم که می گفت: محمـد بن حسن صـفّار می گویـد: هر جا در کتاب حلبی آمده باشد: «و فی حدیث آخر» [و در روایتی دیگر] منظور از آن، محمد بن ابی عمیر می باشد.(۲))

۸) محمد بن حسن طوسـی با سـند خود از حسـین بن سـعید، از نضر بن سوید، از هشام بن سالم، از سلیمان بن خالد نقل کرده است که از امام صادق علیه السـلام پرسـیدم: آیا فردی که آب را با یک نفس می نوشـد، اشـکال دارد؟ فرمود: مکروه است و آن شرب هیم است. پرسیدم: هیم چیست؟ فرمود: گله شتران.(۳)

۹) و نیز از همان، با سـند خود از حسـین بن سـعید، از نضر، از عاصم بن حمید، از ابو بصیر، نقل کرده است که: از امام صادق علیه السـلام شـنیدم که می فرمود: در سه نفس نوشـیدن، بهـتر از یـک نفس نوشـیدن است. و کراهت داشت که به هیم تشـبیه شود. و فرمود: هیم، شتر پیر است.(۴)

«هَذَا نُزُلُهُمْ يَومَ الدِّينِ(۵۶) نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ...لو نَشَاء جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلولا تَشْكُرُونَ (۷۰)»

«هَذَا نُزُلُهُمْ يَومَ الدِّينِ(۵۶) نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلولا تُصَدِّقُونَ (۵۷) أَفَرَأَيْتُم مَّا تُمْنُونَ (۵۸)

ص:۷۱۳

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۱۴۹، ح ۲.

۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۱۴۹، ح ۳.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۹، ص ۹۴، ح ۱۴۵.

۴- [۴] - تهذیب، ج ۹، ص ۹۴، ح ۱۴۶.

أَأَنتُم تَخْلقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الخَالقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ المَوتَ ومَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۶۰) عَلى أَن نُّبَدِّل أَمْثَالكَمْ ونُنشِئَكَمْ فِي مَا لا تَعْلمُونَ (۶۱) ولقَدْ عَلمْتُمُ النَّشْأَةَ الأُولى فَلولا تَذكَّرُونَ (۶۲) أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لو نَشَاء لجَعَلنَاهُ حُطَامًا فَظَلتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵) إِنَّا لمُغْرَمُونَ (۶۶) بَل نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷) أَفَرَأَيْتُمُ المَاء الذِى تَشْرَبُونَ (۶۸) أَأَنتُمْ أَنزَلتُمُوهُ مِنَ المُزْنِ أَمْ نَحْنُ المُنزِلونَ (۶۹ لو نَشَاء جَعَلنَاهُ أُجَاجًا فَلولا تَشْكُرُونَ (۷۰)»

[این است پذیرایی آنان در روز جزا * ماییم که شما را آفریده ایم پس چرا تصدیق نمی کنید؟* آیا آن چه را (که به صورت نطفه) فرو می ریزید، دیده اید؟* آیا شما آن را خلق می کنید یا ما آفریننده ایم؟* ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده ایم و بر ما سبقت نتوانید جست * (و می توانیم) امثال شما را به جای شما قرار دهیم و شما را (به صورت) آن چه نمی دانید، پدیدار گردانیم * و قطعا پدیدار شدن نخستین خود را شناختید؛ پس چرا سر عبرت گرفتن ندارید؟ * آیا آن چه را کشت می کنید، ملاحظه کرده اید؟ * آیا شما آن را (بی یاری ما) زراعت می کنید یا ماییم که زراعت می کنیم؟* اگر بخواهیم قطعا خاشاکش می گردانیم، پس در افسوس (و تعجب) می افتید* (و می گویید) واقعا ما زیان زده ایم* بلکه ما محروم شدگانیم* آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟ * آیا شما آن را از (دل) ابر سپید فرود آورده اید یا ما فرودآورنده ایم؟ * اگر بخواهیم آن را تلخ می گردانیم. پس چرا سپاس نمی دارید؟]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از ابو حمزه نقل کرده است که از امام سجاد علیه السلام شنیدم که می گفت: بسیار جای تعجب است از کسی که مرگ را انکار می کند و او در هر روز و هر شب مشاهده می کند که کسی می میرد. و باز بسیار جای تعجب است از کسی که زنده شدن دوباره را انکار می کند با این که پیدایش اول را می بیند.(۱)

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۲۵۸، ح ۲۸.

۲) علی بن ابراهیم در باره آیه: «هَـٰذَا نُزُلُهُمْ یَومَ الـدِّینِ» می گویـد: یعنی این پاداش آنها است در روز پاداش و آیه: «أَفَرَأَیْتُم مَّا تُمْنُونَ» یعنی نطفه و آیه: «أَأَنتُمْ تَخْلقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الخَالقُونَ» تا کلمه «حُطَامًا» یعنی اجازه رشـد و اسـتواری را به آن نمی دهیم. و در بـاره آیات: «أَفَرَأَیْتُمُ المَاء الـذِی تَشْـرَبُونَ * أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ المُزْنِ» گفت: یعنی از ابر. و آیه: «لو نَشَاء جَعَلنَاهُ أُجَاجًا» یعنی: شور و تلـخ. و معنـای کلمه «اجاج» تلـخ است که در روایت ابو جارود به نقل از امام باقر علیه السـلام در تفسـیر آیه: «هَـٰذَا مِلحٌ أُجَاجٌ»(۱) [آن یک شور تلخ مزه است] در سوره «الملائکه» قبلا ذکر شد.

۳) محمـد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از ابن بکیر نقـل کرده است که امـام صادق علیه السـلام فرمـود: هر گـاه خواسـتی زراعـتی بکـاری، یـک مشت از بـذر آن را بردار و رو به قبله بـایست و بگـو: «أَفَرَأَیْتُم مَّا تَحْرُثُونَ * أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ». این را سه بار بگو: بلکه کشاورز واقعی خدا است. سپس بگو: بار خدایا آن را دانه ای مبارک بگردان و سلامتی را به واسطه آن به ما ارزانی دار و سپس آن یک مشت دانه را در زمین صاف و هموار بپاش.(۲)

۴) و از وی، از تعدادی از یارانش، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن حکم، از شعیب عقرقوفی، از امام صادق علیه السلام نقـل کرده است که حضـرت به من گفت: هر گـاه دانه را پاشـیدی بگو: اللهم قـد بـذرت و انت الزارع فـاجعله حبّـاً مبارکاً [بار خدایا من دانه را پاشیدم ولی کشاورز تو هستی. پس آن را به دانه ای مبارک تبدیل نما].(۳)

«أَفَرَأَیْتُمُ النَّارَ التِی تُورُونَ(۷۱) أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ...نَحْنُ جَعَلنَاهَا تَذْكِرَةً ومَتَاعًا للمُقْوِینَ(۷۳)»

«أَفَرَأَیْتُمُ النَّارَ التِی تُورُونَ(۷۱) أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ المُنشِؤُونَ(۷۲) نَحْنُ

۱- [۱] - فاطر / ۱۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۲۶۲، ح ۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۲۶۳، ح ۳.

جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ(۷۳)»

[آیا آن آتشی را که برمی افروزید ملاحظه کرده اید؟ * آیا شما (چوب) درخت آن را پدیدار کرده اید یا ما پدیدآورنده ایم؟ * ما آن را (مایه) عبرت و (وسیله) استفاده برای بیابانگردان قرار داده ایم]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه: «أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ» گفته است یعنی آتشی که شما آن را ایجاد می کنید و آن را شعله ور می سازید و از آن بهره مند می شوید. و آیه: «أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُونَ * نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً» یعنی یادآوری برای آتش روز قیامت «وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ» یعنی برای نیازمندان.(۱)

«فَلا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ(۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ(۷۶)»

[نه (چنین است که می پندارید) سوگند به جایگاه های (ویژه و فواصل معین) ستارگان * اگر بدانید، آن سوگندی سخت بزرگ است.]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدقه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه: «فَلا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» فرمود: اعراب جاهلی به آن قسم می خوردند. به همین خاطر است که خداوند متعال فرمود: «فَلا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» و فرمود: سخت است کار کسی که به آن قسم بخورد (بی گمان باید به قسم خود پایبند باقی بماند). و فرمود: اعراب جاهلی کعبه را بزرگ می داشتند و به آن و به ماه رجب قسم نمی خوردند و متعرض فردی که در آن موقع رفت و آمد می کرد، نمی شدند هر چند پدرش را کشته باشد و به هیچ وجه چهار پا و یا گوسفند و یا شتری را از آن بیرون نمی کردند. به این دلیل بود که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»(۲) [سوگند به این شهر * و حال آن که تو در این شهر جای داری]

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲- [۲] - بلد/ ۲-۱.

و فرمود: در نادانی خود بدان جا رسیدند که کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را حلال شمردند ولی روزهای آن ماه را بزرگ می‌شمردند تا جایی که به آن ماه قسم می خوردند، پس وفا می کردند.(۱)

۲) از همان، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از اسماعیل بن مرّار، از یونس، از یکی از یاران ما نقل کرده است که از او در باره آیه: «فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ» پرسیدم. فرمود: هر کس به آن قسم بخورد گناهکار است و فرمود: اعراب جاهلی کعبه را گرامی می داشتند و به آن قسم نمی خوردند ولی حرمت خدا را در آن حلال می شمردند و متعرض کسی که در آن جا بود نمی شدند و چهار پا را هم از آن بیرون نمی راندند به این دلیل بود که خداوند تبارک و تعالی فرمود: «لا أُقْسِمُ بِهَذَا البَلدِ * وأَنتَ حِلٌ بِهَذَا البَلدِ * ووالدٍ ومَا ولَدَ»(۲) [سوگند به این شهر* و حال آن که تو در این شهر جای داری* سوگند به پدری (چنان) و آن کسی را که به وجود آورد] فرمود: آن شهر را گرامی می‌داشتند و به آن قسم می‌خوردند ولی بی احترامی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در آن شهر حلال می شمردند.(۳)

۳) ابن بابویه در کتاب فقیه با سند خود از مفضل بن عمر جعفی نقل کرده ست که از امام صادق علیه السلام شنیدم که در باره آیات: «فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ * وإِنَّهُ لقَسَمٌ لو تَعْلمُونَ عَظِيمٌ» فرمود: مقصود آیه، قسم خوردن به امامان پاک علیه السلام است. آدمی به آن قسم می خورد و می گوید: این قسم از نظر من بسیار بزرگ است.(۴) این حدیث در کتاب «نوادر الحکمه» آمده است.

۴) طبرسی می گوید: از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است که مقصود: فرو افتادن ستارگان برای راندن شیطان ها می باشد.(۵)

۵) شیبانی در کتاب نهج البیان می گوید: از امام صادق علیه السلام نقل شده

ص:۷۱۷

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۴۵۰، ح ۴.

۲- [۲] - بلد/ ۳-۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۷، ص ۴۵۰، ح ۵.

۴- [۴] - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۷، ح ۱۱۲۳.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۷۶.

است که فرمود: اعراب جاهلی به ستارگان قسم می خوردند. به این دلیل بود که خداوند سبحان فرمود: من به آن قسم نمی خورم و فرمود: بسیار بزرگ است گناه کسی که به آن قسم بخورد، چرا که قسم خوردن به ستارگان، قسم بزرگی در عصر جاهلی بوده است.

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ(۷۷) فِی کِتَابٍ مَّكْنُونٍ(۷۸) لا يَمَسُّهُ إِلا الْمُطَهَّرُونَ(۷۹)»

[که این (پیام) قطعا قرآنی است ارجمند * در کتابی نهفته * که جز پاک شدگان بر آن دست ندارند]

۱) شیخ در کتاب تهذیب با سند خود، از علی بن حسن بن فضّال، از جعفر بن محمد بن حکیم و جعفر بن محمد بن ابی صباح و همه آنها از ابراهیم بن عبد الحمید، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود: قرآن را در حالت ناپاک بودن و جُنُب بودن لمس نکن و به نخ آن دست نزن و آن را آویزان نکن. خداوند می فرماید: «لا يَمَسُّهُ إِلا الْمُطَهَّرُونَ».(۱)

۲) طبرسی می گوید: جایز نیست که آدم جنب و کسی که در حال حیض است و کسی که به حدث (آن چه که وضو را باطل می کند) آلوده است به قرآن دست بزند. این را از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه ذکر کرده است.(۲)

«وتَجْعَلونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ(۸۲) فَلولا إِذَا بَلغَتِ...مَدِينِينَ(۸۶) تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ(۸۷)»

«وتَجْعَلونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ(۸۲) فَلولا إِذَا بَلغَتِ الحُلقُومَ(۸۳) وأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ(۸۴) ونَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ ولكِن لا تُبْصِرُونَ(۸۵) فَلولا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ(۸۶) تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ(۸۷)»

[و تنها نصیب خود را در تکذیب (آن) قرار می دهید * پس چرا آن گاه که (جان شما) به گلو می رسد * و در آن هنگام خود نظاره گرید * و ما به آن (محتضر) از

ص:۷۱۸

۱- [۱] - تهذیب، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۴۴.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۷۷.

شما نزدیکتریم ولی نمی بینید * پس چرا اگر شما بی جزا می مانید (و حساب و کتابی در کار نیست) * اگر راست می گویید (روح) را برنمی گردانید]

۱) علی بن ابراهیم، از محمد بن احمد بن ثابت، از حسن بن محمد بن سماعه و احمد بن حسن قزّاز و همگی از صالح بن خالد، از ثابت بن شریح، از ابان بن تغلب، از عبد الاعلی ثعلبی _ که من ندیدم جز از عبد الاعلی روایت کند _ از ابو عبد الرحمن سلمی نقل کرده است که: امام علی علیه السلام در هنگام تلاوت سوره واقعه، آیه را این گونه برای آنها تلاوت کرد: «وتَجْعَلونَ شکرکم أَنَّکُمْ تُکَذِّبُونَ» و وقتی حضرت رفت، فرمود: من می دانم که الان کسی می گوید که چرا این گونه خواند؟ من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که آیه را این گونه می خواند. و وقتی باران می بارید می گفتند: باران فلان و باران فلان بر ما بارید.(۱) پس خداوند این گونه آیه را نازل فرمود: «وتَجْعَلونَ شکرکم أَنَّکُمْ تُکَذِّبُونَ».(۲)

۲) از همان، از علی بن حسین، از احمد بن ابی عبدالله، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «وتَجْعَلونَ رِزْقَکُمْ أَنَّکُمْ تُکَذِّبُونَ» فرمود: آیه این گونه است: «وتَجْعَلونَ شکرکم أَنَّکُمْ تُکَذِّبُونَ».(۳)

۳) شرف الدین نجفی گفته است: در تأویل باطنی اهل بیت علیهم السلام در حدیث احمد بن ابراهیم در باره ائمه علیهم السلام آمده است که: «وتَجْعَلونَ رِزْقَکُمْ» یعنی شکر و سپاس شما از نعمتی که خداوند به شما داده است و با نعمت محمد و آل محمد بر شما منت گذاشته است «أَنَّکُمْ تُکَذِّبُونَ» یعنی جانشین و وصی او را تکذیب می کنید. «فَلولا إِذَا بَلغَتِ الحُلقُومَ* وأَنتُمْ حِینَئِذٍ تَنظُرُونَ» یعنی به

۱- [۱] - نوء: افتادن ستاره ای از برج هایی در مغرب است که با طلوع فجر صورت می گیرد. همزمان با آن، رقیب (معادل) آن ستاره، در مشرق و در همان لحظه طلوع می کند و هر شب تا سیزده شب، این کار ادامه می یابد. عرب های جاهلی، بارش باران، وزش باد و گرما و سرما را به افتادن این ستاره ها نسبت می دادند و آنها را عامل باران و باد و گرما و سرما می دانستند «الصحاح، ماده نوء».

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸.

وصی و جانشین او امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه می کنید، خداوند دوستدار او را به بهشت و دشمن او را به عذاب جهنم بشارت داده است. «ونَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ» یعنی ما از شما به امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک تر هستیم «ولكِن لا تُبْصِرُونَ» یعنی شما نمی دانید.(۱)

۴) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از سلیمان بن داود، از ابو بصیر نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «فَلولا إِذَا بَلَغَتِ الحُلقُومَ * وأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ * ونَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ ولكِن لا تُبْصِرُونَ * فَلولا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ* تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» پرسیدم: حضرت فرمود: وقتی به حنجره ها برسد و اگر مؤمن باشد، خانه و جایگاه خود را در بهشت می بیند و آن گاه می گوید: مرا به دنیا بازگردانید تا چیزهایی را که دیده ام به اهل آن خبر دهم. به او گفته می شود: برای این کار راهی وجود ندارد.(۲)

۵) حسین بن سعید در کتاب زهد، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از سلیمان بن داود، از ابو بصیر نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم، معنای آیات: «فَلولا إِذَا بَلَغَتِ الحُلقُومَ * وأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ * ونَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ ولكِن لا تُبْصِرُونَ * فَلولا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» را پرسیدم. حضرت فرمود: جان آدمی که در حال احتضار است وقتی به حنجره ها برسد، اگر مؤمن باشد، خانه و جایگاه خود را در بهشت می بیند و آن گاه می گوید: مرا به دنیا باز گردانید تا چیزهایی را که دیده ام به اهل آن خبر دهم. به او گفته می شود: برای این کار راهی وجود ندارد.(۳)

۶) علی بن ابراهیم در باره آیه: «فَلولا إِذَا بَلَغَتِ الحُلقُومَ» گفته است که منظور نَفْس و جان است و گفت که معنایش این است که: وقتی جا ن ها به حنجره ها برسد «وأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ * ونَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ ولكِن لا تُبْصِرُونَ * فَلولا إِن كُنتُمْ

ص:۷۲۰

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۱۳۵، ح ۱۵.

۳- [۳] - زهد، ص ۸۴، ح ۲۲۳.

غَیْرَ مَدِینِینَ» فرمود: معنای آن این است که اگر اجازه انجام کارهای خود را نداشته باشید «تَرْجِعُونَهَا» یعنی وقتی جان به حنجره ها برسد، روح را به بدن باز گردانید «إِن کُنتُمْ صَادِقِین».(۱)

«فَأَمَّا إِن کَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ(۸۸) فَرَوحٌ ورَیْحَانٌ...الیَقِینِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ العَظِیمِ(۹۶)»

«فَأَمَّا إِن کَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ(۸۸) فَرَوحٌ ورَیْحَانٌ وجَنَّةُ نَعِیم(۸۹) وأَمَّا إِن کَانَ مِنَ أَصْحَابِ الیَمِینِ (۹۰) فَسَلامٌ لکَ مِنْ أَصْحَابِ الیَمِینِ (۹۱) وأَمَّا إِن کَانَ مِنَ المُکَذِّبِینَ الضَّالینَ (۹۲) فَنُزُل مِّنْ حَمِیمٍ (۹۳) وتَصْلیَةُ جَحِیمٍ (۹۴) إِنَّ هَذَا لهُو حَقُّ الیَقِینِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ العَظِیمِ(۹۶)»

[و اما اگر (او) از مقربان باشد * (در) آسایش و راحت و بهشت پر نعمت (خواهد بود) * و اما اگر از یاران راست باشد * از یاران راست بر تو سلام باد * و اما اگر از دروغزنان گمراه است * پس با آبی جوشان پذیرایی خواهد شد * و (فرجامش) درافتادن به جهنم است * این است همان حقیقت راست (و) یقین * پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی]

۱) شیخ در کتاب امالی خود، از محمد بن محمد، از مظفر بن محمد، از ابوبکر محمد بن احمد بن ابی ثلج، از احمد بن محمد بن موسی هاشمی، از محمد بن عبدالله زراری، از پدرش، از حسن بن محبوب، از ابو زکریا موصلی، از جابر، از امام باقر علیه السلام، از پدرش، از جدش علیه السلام نقل کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام گفت: تو آن کسی هستی که خداوند در ابتدای آفرینش انسان ها در آن موقعی که به صورت سایه و شبح بودند، با تو بر آنها حجت و دلیل آورد و به آنها گفت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی هستی. گفت: آیا محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده من نیست؟ گفتند: بلی، هست. و گفت: آیا امیرالمؤمنین علی علیه السلام جانشین من نیست؟ اما همه مردم از روی تکبر و نافرمانی از ولایت تو سرباز زدند به جز افراد کمی که از کم

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸.

هم کمترند. و آنها همان اصحاب یمین هستند(۱).

۲) ابن بابویه، از علی بن حاتم قزوینی، از علی بن حسین نحوی، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از پدرش محمد بن خالد، از ابو ایّوب سلیمان بن مقبل مدنی، از موسی بن جعفر، از پدرش امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وقتی مؤمن می میرد، هفتاد هزار فرشته تا قبرش او را همراهی می کنند. وقتی داخل قبرش قرار داده می شود، منکر و نکیر به نزد او می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: پروردگار تو کیست؟ دین تو چیست؟ و پیامبر تو چه کسی است؟ او در پاسخ می گوید: خداوند پروردگار من است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر من است و اسلام دین من. و آنها در یک چشم به هم زدن، قبر او را برایش فراخ می سازند و از بهشت برای او غذا می آورند و راحتی و خوشی را به او می دهند و این کلام خداوند عز و جل است که می فرماید: «فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ* فَرَوحٌ ورَيْحَانٌ وجَنَّةُ نَعِيمٍ» یعنی در قبرش نصیبش می شود «وجَنَّةُ نَعِيمٍ» یعنی در آخرت.

سپس حضرت علیه السلام فرمود: وقتی کافر می میرد، هفتاد هزار مأمور آتش او را تا قبرش مشایعت می کنند. و او با صدایی بلند به گونه ای که همه به جز ثقلین [جن و انس] آن را می شنوند، به حاملان خود می گوید: اگر دوباره به دنیا برگردم از مؤمنان خواهم بود. و می گوید: مرا به دنیا باز گردانید تا کارهای نیکی را که ترک کرده ام انجام دهم. مأمور آتش به او جواب می دهد: نه این گونه نیست، این فقط جمله ای است که گوینده اش آن را می گوید و فرشته ای آنها را صدا می زند و می گوید: اگر باز گردد، کارهایی را که نباید انجام دهد، انجام خواهد داد. وقتی داخل قبرش قرار داده می شود و مردم او را ترک می کنند؛ منکر و نکیر در ترسناک ترین صورت به نزد او می آیند و او را سر پا نگه می دارند و به او می گویند: پروردگار تو کیست و دین تو چیست و پیامبر تو چه کسی است؟ زبانش دچار لکنت می شود و از جواب دادن باز می ماند. سپس ضربه ای به او می زنند که حاکی از عذاب خدا است. ضربه ای که همه از آن وحشت می کنند. سپس به او می گویند: پروردگار تو کیست و دین تو چیست و پیامبر تو چه کسی است؟ او در جواب

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۳۲۷

می گوید: نمی دانم. آن گاه به او می گویند: نه می دانی و نه هدایت شدی و نه رستگار گردیدی. سپس دری را که به آتش باز می شود برای او باز می کنند و آب جوشان حمیم را برای او آماده می سازند و این کلام خداوند عز و جل است که می فرماید: «وأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِينَ * فَنُزُل مِّنْ حَمِيمٍ» یعنی در قبر و «وتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» یعنی در آخرت.(۱)

۳) و از همان، از حسین بن علی بن شعیب جوهری، از عیسی بن محمد علوی، از حسین بن حسن حمیری در کوفه، از حسن بن حسین عرفی، از عمرو بن جمیع، از ابو مقدام نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: این دو آیه در باره دوستان و دشمنان ما نازل شده است. «فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوحٌ ورَيْحَانٌ» یعنی در قبرش «وجَنَّةُ نَعِيمٍ» یعنی در آخرت «وأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِينَ * فَنُزُل مِّنْ حَمِيمٍ» یعنی در قبرش «وتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» یعنی در آخرت.(۲)

۴) محمد بن یعقوب، از حسین بن محمد، از محمد بن احمد نهدی، از معاویه بن حکیم، از یکی از یارانش، از عنبسه بن بجاد، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «وأَمَّا إِن كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ* فَسَلامٌ لكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ». آن گاه حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام گفت: آنان پیروان و شیعیان تو هستند و فرزندان تو از آنها در امان هستند و توسط آنان کشته نمی شوند.(۳)

۵) از همان، از علی بن محمد، از یکی از یارانش، از آدم بن اسحاق، از عبد الرزّاق بن مهران، از حسین بن میمون، از محمد بن سالم، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: در باره قیامت نازل شده است: «وأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِينَ* فَنُزُل مِّنْ حَمِيمٍ * وتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» اینها همان مشرکان هستند.(۴)

۶) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از محمد بن ابی

۱- [۱] - امالی صدوق، ص ۲۳۹، ح ۱۲.

۲- [۲] - امالی صدوق، ص ۳۸۳، ح ۱۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۲۶۰، ح ۳۷۳.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۲۵، ح ۱.

عمیر، از اسحاق بن عبدالعزیز، از ابو بصیر نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ* فَرَوحٌ ورَيْحَانٌ» یعنی در قبرش و «وجَنَّةُ نَعِيمٍ» یعنی در آخرت. «وأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِينَ * فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ» یعنی در قبرش «وتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» یعنی در آخرت.(۱)

۷) محمد بن عباس، از علی بن عباس، از جعفر بن محمد، از موسی بن زیاد، از عنبسه عابد، از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «فَسَلامٌ لكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» فرمود: آنها شیعیان هستند. خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فَسَلامٌ لكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» یعنی تو از آنها در امان می مانی و فرزندان تو را نیز نمی کشند.(۲)

۸) از همان، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از محمد بن عمران، از عاصم بن حمید، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه: «وأَمَّا إِن كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلامٌ لكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» فرمود: آنان شیعیان و دوستداران ما هستند.(۳)

۹) از همان، از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن عبدالرحمن بن فضل، از جعفر بن حسین، از پدرش، از محمد بن زید، از پدرش نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در باره آیات: «فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوحٌ ورَيْحَانٌ وجَنَّةُ نَعِيمٍ» پرسیدم. حضرت فرمود: این در باره امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امامانی است که پس از او می آیند. صلوات خداوند بر آنها باد.(۴)

۱۰) و نیز از وی، از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس، از محمد بن فضیل، از محمد بن حمران نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» پرسیدم: حضرت فرمود: او کسی است که در نزد امام جایگاهی داشته باشد در باره آیه: «وأَمَّا إِن كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» پرسیدم.

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۹.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۲.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۱۳.
۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۶.

حضرت فرمود: آن کسی است که با این صفت، وصف شده است. و در باره آیه: «وأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالينَ» پرسیدم. حضرت فرمود: آنها کسانی هستند که امام را انکار می کنند.(۱)

۱۱) طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» به جای فَرَوح، فَرُوح آورده است، که به نقل از امام باقر علیه السلام می باشد و به معنای رحمت است. زیرا رحمت برای شخص مرده مانند زندگی می باشد.(۲)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۸.

۲- [۲] - جوامع الجامع، ص ۴۸۰.

سوره حدید

اشاره

سوره حدید مدنی می باشد و دارای **۲۹** آیه است و پس از سوره زلزله نازل شده است.

ص:۷۲۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره حدید

۱) ابن بابویه، از پـدرش، از احمـد بن ادریس، از محمد بن حسّان، از اسـماعیل بن مهران، از حسن، از حسـین بن ابی علاء، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود:

هر کس سوره حدیـد و مجادله را در نماز واجب، به طور پیوسـته بخوانـد، خداوند او را دچار عذاب نخواهد ساخت تا آن که برای همیشه به خواب رود و هیچ وقت در وجود خودش و خانواده اش بدی نخواهد دید و در بدنش نیز هیچ مریضـی نخواهد یافت.(۱)

۲) طبرسی به نقل از عمرو بن شمر، از جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام می گوید:

هر کس مسـبحات را قبـل از خواب بخوانـد، نمی میرد، مگر این که امـام قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف را می بینـد و اگر بمیرد در جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.(۲)

۳) در کتاب خواص القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

هر کس این سوره را بخواند، حقی بر خداوند است که او را از عذابش در امان بدارد و در بهشت خود به او نعمت دهد، و هر کس به خواندن آن عادت کند هر

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۷.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۸۱.

چنـد که در بند و زنجیر و زندانی باشد، خداوند خروج او را از زندان آسان می نماید، هر چند که مرتکب جنایت های زیادی شده باشد.

۴) رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر کس آن را بنویسـد و بر خود آویزان نمایـد، اگر در حالت جنگ باشـد، هیـچ تیر و هیـچ آهنی بر او آسـیب نمی رسانـد و در جنگ شـجاع خواهد بود و اگر در جایی از بدن که آهن در آن فرو رفته است، خوانده شود، فوراً و بدون هیچ دردی از بدنش خارج خواهد شد.

ص:۷۳۰

تفسیر سوره حدید

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ(۱)»

[آنچه در آسمان ها و زمین است خدا را به پاکی می ستایند و اوست ارجمند حکیم]

۱) علی بن ابراهیم گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جوامع الحکم (بهترین و جامع ترین کلمات) به من داده شده است.(۱)

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ(۳)»

[اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست]

۱) محمد بن یعقوب: از احمد بن ادریس، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان بن یحیی، از فضیل بن یحیی، از فضیل بن عثمان، از ابن ابو یعفور روایت کرد: از امام صادق علی السلام در باره کلام خداوند عز و جل «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» پرسیدم و گفتم: مقصود از اول را دانستیم، اما تفسیر آخر چیست؟ پس فرمود هر چیزی نابود می شود و یا تغییر می کند یا دچار تغییر و زوال می شود، یا از رنگی به رنگ دیگر و از شکلی به شکل دیگر، از صفتی به صفت دیگر و از فزونی به نقصان تغییر می یابد، جز پروردگار جهانیان. او پیوسته به

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

یک حالت است، او تنها اول است قبل از هر چیزی. او تنها آخر است، بی آن که زوال یابد. صفات و نام های او تغییر نمی کند، در حالی که صفات و اسماء غیر او تغییر می یابد. مانند انسان که مدتی خاک است و زمانی گوشت و خون و مدتی «جنازه و استخوان پوسیده» و یا مانند «بسر» که مدتی «بلح» و مدتی «بسر» و زمانی رطب و زمانی خرما است. این چنین صفات و اسامی آن تغییر می یابد، حال آن که خداوند عز و جل بر خلاف آن است.(۱) ابن بابویه در توحید همین حدیث را روایت کرد و گفت: حسین بن احمد بن ادریس از پدرش، از محمد بن عبدالجبار روایت کرد و حدیث را تا پایان آن، با همین سند و همین الفاظ بیان کرد.(۲)

۲) ایشان از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو اذینه، از محمد بن حکیم، از میمون بان روایت کرد: شنیدم از امام صادق علیه السلام در باره الاول و الاخر سئوال شد و آن حضرت فرمود: اول یعنی اولی پیش از او نبوده است، و آغازی قبل از او نبوده است. آخر به معنای نهایتی که صفت مخلوقات است، نمی باشد، بلکه به معنای قدیم است. اول و آخری است که پیوسته بوده و هست و آغاز و پایان ندارد و حدوث بر او واقع نمی شود. و از حالتی به حالت دیگر تغییر نمی یابد و خالق هر چیزی است.(۳) ابن بابویه در توحید همین حدیث را از محمد بن موسی بن متوکل، از علی بن ابراهیم روایت کرده و این حدیث را تا پایان آن با همین سند و متن داده است.(۴)

۳) و نیز محمد بن یعقوب از علی بن محمد، از امام رضا علیه السلام در حدیثی که در آن اسامی خداوند تعالی را تفسیر می کند، روایت کرده است که نام ظاهر بدین سبب نیست که بر اشیا سوار شده و بر پشت آن نشسته است و بر قله آن قرار گرفته است، بلکه به سبب توانایی و غلبه و قدرت بر آن است، همان طور که اگر شخصی بگوید، بر دشمنانم آشکار شدم و خداوند مرا بر دشمنم آشکار

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۸۹، ح ۵.

۲- [۲] - توحید، ص ۳۱۴، ح ۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۹۰، ح ۶.

۴- [۴] - توحید، ص ۳۱۳، ح ۱.

گرداند، از غلبه بر دشـمن خبر می دهد و ظهور خداوند بر اشـیا نیز چنین است. معنای دیگرش این است که او برای هر آن که او را طلب کنـد، ظـاهر است و چیزی از او پنهـان نمی مانـد، و اوست مـدبر هر آن چه خلق کرده است. پس کـدامین ظـاهر از خداوند آشکارتر و واضح تر است؟ زیرا به هر سو روی آوری، مخلوقات او را می بینی. اگر تنها به خود بنگری، آثار او را می یابی، در حالی که ظاهر در میان اشـیا بدین معناست که خود آن شـیء و حدودش واضح است. در مورد لفظ مشترک هستیم، امـا از لحـاظ معنـا متفـاوت هستیم (اشتراک لفظی). باطن به معنای رفتن در میان و باطن اشـیاء نیست که در آن فرو رود، بلکه بـدین معنـاست که علم و حفظ و تـدبیر اشـیا را در باطن خود دارد و در برگرفته است همان طورکه «اَبْطَنْتُه» یعنی در مورد آن آگاه هسـتم و به پنهانی های رازش عالم هسـتم، پنهان و نهفته است و غایب از نظرهاست. در مورد لفظ مشترک هستیم، اما از لحاظ معنا متفاوت هستیم. (اشتراک لفظی دارد)(۱)

ابن بابویه در توحید همین حدیث را از محمد بن علی ماجیلویه که رحمت خدا بر او باد، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از مختار بن محمـد بن مختار همـدانی، از فتـح بن یزید جرجانی، از امام موسـی کاظم علیه السـلام روایت کرده و عین حدیث را آورده است.(۲)

۴) محمد بن عباس از محمد بن سهل عطّار، از احمد بن محمد، از ابو ذرعه عبیدالله بن عبدالکریم، از قبیصه بن عقبه، از سفیان بن یحیی، از جابر بن عبدالله روایت کرد: عمار را در کوچه ای در مدینه دیدم و در باره پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم از او سئوال کردم. او خبری را برای من بیـان کرد مبنی بر که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در مسـجد در میان جمعی از قومش بود. هنگامی که نماز صبح

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۹۵، ح ۲.

۲- [۲] - توحید، ص ۱۸۶، ح ۲. در توحید آمده است: این حدیث را ابن بابویه در التوحید روایت کرده و گفته است: علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از محمد بن عیسی، از حسـین بن خالد، از ابو الحسن امام موسـی الرضا علیه السلام روایت کرده است که: ... و حدیث را عیناً ذکر کرده است. همین اسناد درست است و شاید آن چه در نسخه آمده است، سهو قلم مصنف باشد.

را خوانـد، به سوی ما آمـد. با هم نشسـته بودیم که خورشـید طلوع کرد. در آن زمان علی بن ابی طالب علیه السـلام بر ما وارد شد. پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در مقابلش برخاست و بین دو چشـمش را بوسـید و او را به گونه ای نزد خود نشاند که زانوهایشان به یکدیگر چسبیده بود. سـپس فرمود: ای علی! برخیز و با خورشـید سخن بگو، زیرا او با تو سخن می گوید. مردم برخاسـتند و می گفتند: آیا معتقدی که خورشـید با علی سـخن می گوید؟ برخی می گفتند: او همیشه پسر عموی بی مقدارش را مدح می کند و می سـتاید. علی علیه السـلام خارج شد و به خورشـید گفت: ای مخلوق خداوند! چگونه ای؟ پس خورشـید گفت: نیکویم، ای برادر رسول خدا! ای اول و ای آخر! ای ظاهر و ای باطن! ای کسی که به همه چیز آگاهست.

علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخند زد و فرمود: علی! تو می گویی یـا من بگویم؟ فرمود: از زبـان شـما بشـنوند بهـتر است ای رسول خـدا! پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: سـخن خورشـید به تـو چنین بـود: ای اول، زیرا تو اولین کسـی هسـتی که به خـدا ایمـان آورد. گفت: ای آخر، زیرا تو آخرین کسـی هستی که در هنگـام غسـلم مرا به چشم خود خواهی دیـد. گفت: ای ظـاهر! زیرا تو اولین کسـی هستی که بر پنهانی های رازم آگـاه می شوی و گفت: ای بـاطن! زیرا تو تنهـا تویی که بـاطن علم مرا می شناسـی و گفت: تو عـالم به هر چیزی هسـتی، زیرا خداوند علمی از حلال و حرام و واجبات و احکام و تنزیل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مشکل را نازل نکرد، مگر آن که تو عالم به آن باشـی. اگر گروهی از امتم آن چه را نصاری در مورد عیسی گفتند، در مورد تو نمی گفتند، سخنی می گفتم که بر هر گروهی می گـذشتی، خاك قـدمت را مایه شـفای بیماری خویش می یافتند. جابر گفت: هنگامی که عمار سخنش را به پایـان رسانـد، سـلمان آمـد. عمـار گفت: سـلمان هم بـا مـا بود. سـلمان هم همـان سـخنی را گفت که عمـار بیان کرد.(۱)

۵)وی از عبـدالعزیز بن یحیی، از محمـد بن زکریـا، از علی بن حکیم، از ربیع بن عبـدالله، از عبـدالله بن حسن، از امـام باقر علیه السلام روایت کرد: پیامبر صلی الله

ص:۷۳۴

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۱.

علیه و آله و سلم روزی در حجره علی علیه السلام بود. پیامبر خوابیده بود و علی علیه السلام نماز عصر را نخوانده بود. خورشید در حال غروب بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شد. علی علیه السلام در باره نمازش با او سخن گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد و خداوند خورشید را برگرداند چنان که عصر در آسمان بود و حدیث بازگشتن خورشید را بیان کرد۰ به علی علیه السلام فرمود: ای علی! برخیز و بر خورشید سلام کن و با او سخن بگو زیرا خورشید با تو سخن خواهد گفت. علی علیه السلام برخاست و گفت: سلام بر تو ای مخلوق خدا. خورشید گفت: بر تو سلام باد ای اول و ای آخر، ای ظاهر و ای باطن. ای آن که دوستدارانش را نجات می دهد و وثیقه دشمنانش هست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: پاسخ خورشید به تو چه بود؟ علی آن امر را پنهان می کرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: بگو: خورشید به تو چه گفت؟ و علی کلام خورشید را بیان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قطعاً خورشید راست گفت و به امر خداوند سخن گفت، تو اولین مؤمنان هستی از نظر ایمان آوردن و تو آخرین جانشینانی. پس از من پیامبری نیست و پس از تو جانشینی نیست. تو تنها کسی هستی که بر دشمنانت ظاهر می شوی. تو تنها کسی هستی که در بردارنده علم آشکار شده بر اوست و در این امر احدی بالاتر از تو نیست. تو خزینه علم من و گنجینه وحی پروردگار منی. فرزندانت بهترین فرزندان هستند و پیروانت همان بزرگواران روز قیامت هستند.(۱)

۶) علی بن ابراهیم در باره آیه «هُو الأَول» گفت: یعنی قبل از هر چیزی و «والآخِرُ» یعنی پس از هر چیزی باقی می ماند. در باره آیه شریفه: «وهُو عَلیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»(۲) [و او به راز دل‌ها داناست]. گفت: مقصود، ضمیر انسان هاست(۳)

«هُو الذِی خَلقَ السَّمَاواتِ والأَرْضَ فِی سِتَّهِ...أَیْنَ مَا کُنتُمْ واللّٰهُ بِمَا تَعْمَلونَ بَصِیرٌ (۴)»

«هُو الذِی خَلقَ السَّمَاواتِ والأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلی العَرْشِ یَعْلمُ مَا یَلجُ

ص:۷۳۵

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج۲، ص ۶۵۵، ح ۲.

۲- [۲] - حدید/ ۶.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

فِي الأرْضِ ومَا يَخْرُجُ مِنْهَا ومَا يَنزِل مِنَ السَّمَاء ومَا يَعْرُجُ فِيهَا وهُو مَعَكَمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ واللهُ بِمَا تَعْمَلونَ بَصِيرٌ (۴)»

[اوست آن کس که آسمان ها و زمین را در شش هنگام آفرید؛ آن گاه بر عرش استیلا یافت. آن چه در زمین درآید و آن چه از آن برآید و آن چه در آن بالا رود (همه را) می داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به هر چه می کنید بیناست]

۱) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند «هُو الذِی خَلقَ السَّمَاواتِ والأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ» گفت: یعنی در شش زمان خلق کرد.(۱)

۲) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان روایت کرد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند خیر را روز یکشنبه خلق کرد و چنین نبود که شر را قبل از خیر بیافریند. روز یکشنبه و دوشنبه زمین ها و روز سه شنبه غذاهای آن را آفرید. چهارشنبه و پنج شنبه آسمان ها را و روز جمعه غذاهای آسمان را خلق کرد و این معنای کلام خداوند عز و جل است «خَلقَ السَّمَاواتِ والأَرْضَ و ما بینهما فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ»(۲)-(۳) معنای «اسْتَوی عَلی العَرْشِ» در سوره طه بیان شد.

«يُولِجُ الليْل فِي النَّهَارِ ويُولِجُ النَّهَارَ فِي الليْل وهُو عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ(۶)»

[شب را در روز درمی آورد و روز را (نیز) در شب درمی آورد و او به راز دل‌ها داناست]

۱) علی بن ابراهیم در روایت ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت کرد: آن چه از شب کم می شود، وارد روز می شود و آن چه از روز کم می شود، داخل در شب می شود.(۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲- [۲] - سجده/ ۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۱۴۵، ح ۱۱۷.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۳.

«هُو الذِی یُنَزِّل عَلی عَبْدِهِ آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ لِیُخْرِجَکُم مِّنَ الظُّلمَاتِ إِلی النُّورِ وإِنَّ اللهَ بِکُمْ لرَؤُوفٌ رَّحِیمٌ(۹)»

[او همـان کسـی است که بر بنـده خود آیـات روشـنی فرو می فرسـتد تـا شـما را از تـاریکی‌ها به سوی نور بیرون کشانـد و در حقیقت، خدا (نسبت) به شما سخت رئوف و مهربان است]

۱) ابن شـهر آشوب: از امام باقر و صادق علیهما السـلام در باره کلام خداوند تعالی «لِیُخْرِجَکُم مِّنَ الظُّلمَاتِ إِلی النُّورِ» روایت کرد: از (ظلمات) کفر خارج شدن به معنای ولایت علی علیه السلام را پذیرفتن است.(۱)

«وَمَا لکُمْ أَلا تُنفِقُوا فِی سَبِیل اللهِ ولِلهِ...وعَدَ اللهُ الحُسْنَی واللهُ بِمَا تَعْمَلونَ خَبِیرٌ(۱۰)»

«ومَـا لکُمْ أَلاـ تُنفِقُوا فِی سَبِیـل اللهِ وللهِ مِیرَاثُ السَّمَـاواتِ والأَـرْضِ لاـ یَسْـتَوِی مِنکُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْل الفَتْـحِ وقَاتَل أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَهً مِّنَ الذِینَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وقَاتَلوا وکُلا وعَدَ اللهُ الحُسْنَی واللهُ بِمَا تَعْمَلونَ خَبِیرٌ(۱۰)»

[و شـما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید و (حال آن که) میراث آسـمان ها و زمین به خدا تعلق دارد؟ کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق و جهاد کرده اند، (با دیگران) یکسان نیسـتند. آنان از (حیث) درجه بزرگتر از کسانی اند که بعدا به انفاق و جهاد پرداخته اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است و خدا به آن چه می کنید، آگاه است]

۱) شـیخ در مجالس گفت: گروهی از ابو مفضل، از ابو عباس احمـد بن محمـد بن سـعید بن عبـدالرحمن همدانی در کوفه از محمـد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس اشـعری، از علی بن حسان واسـطی، از عبدالرحمن بن کثیر، از جعفر بن محمد، از پدرش از جـدش علی بن حسـین، از حسن علیه السـلا ـ در سـخنرانی که به هنگـام صـلح با معاویه و در حضور او بیان کرد ـ روایت کرد: امام حسن علیه السلام فرمود: پدرم، اولین پیشتازان به سوی خداوند عز و جل و رسولش صلی الله علیه و

۱- [۱] - مناقب، ج ۳، ص ۸۰.

آله و سلم و نزدیک ترین نزدیکان بود. خداوند تعالی فرمود: «لا یَسْتَوی مِنکَم مَّنْ أنفَقَ مِن قَبْل الفَتْحِ وقَاتَل أولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَهً» پدرم در میان آنان اولین مسلمان و مؤمن بود و اولین کسی بود که به سوی خدا و رسولش هجرت کرد و به آنان پیوست و به سبب بی نیازی و وسعت انفاقش پیشتاز آنان بود. خداوند تعالی فرمود: «والذِینَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ یَقُولونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ولإِخْوانِنَا الذِینَ سَبَقُونَا بِالإِیمَانِ ولا تَجْعَل فِی قُلوبِنَا غِلًّا للذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَّحِیمٌ»(۱) [و (نیز) کسانی که بعد از آنان (=مهاجران و انصار) آمده اند (و) می گویند: پروردگارا! بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند (هیچ گونه) کینه ای مگذار. پروردگارا! راستی که تو رئوف و مهربانی] مردم تمامی ملت ها به خاطر پیشتازی او در ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (یعنی این که آنان موفق نشده اند زودتر ایمان بیاورند) طلب مغفرت می کنند و آن بدین سبب است که احدی در ایمانش از او پیشی نگرفته است. خداوند تعالی فرمود: «والسَّابِقُونَ الأَولونَ مِنَ المُهَاجِرِینَ والأَنصَارِ والذِینَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ»(۲) [و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند] و او اولین تمامی پیشتازان است. همان طور که خداوند عز و جل پیشتازان را بر عقب افتادگان و متأخرین برتری داده است، پیشتاز پیشتازان را نیز بر پیشتازان برتری داده است.(۳) این حدیث طولانی است. و آن را به طور کامل در ذیل کلام خداوند تعالی: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَیْتِ ویُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا»(۴) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] بیان کردیم.

«مَن ذَا الذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لهُ ولهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ(۱۱)»

ص:۷۳۸

۱- [۱] - حشر/ ۱۰.

۲- [۲] - توبه/ ۱۰۰

۳- [۳] - امالی، ج۲، ص ۱۷۵.

۴- [۴] - احزاب/ ۳۳.

[کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا (نتیجه اش را) برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟]

۱) محمـد بن یعقوب از تعـدادی یاران ما، از احمـد بن محمـد، از علی بن حکم، از ابو مغرا، از اسـحاق بن عمار، از ابو ابراهیم روایت کرد: از ایشـان در بـاره این فرموده خداونـد عز و جـل: «مَن ذَا الـذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًـا حَسَـنًا فَیُضَاعِفَهُ لهُ ولهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ» پرسیدم و آن حضرت فرمود: در باره پرداخت پول به امام علیه السلام است.(۱)

۲) ایشان از محمـد بن احمد، از عبدالله بن صـلت، از یونس، از عبدالعزیز بن مهتدی، از امام موسـی کاظم علیه السـلام در باره این کلام خداونـد تعالی «مَن ذَا الذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَـنًا فَیُضَاعِفَهُ لهُ ولهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ» روایت کرد که فرمود: پرداخت پول به امام در حکومت فاسقین است.(۲)

۳) علی بن ابراهیم از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابو مغرا، از اسـحاق بن عمار، از ابو ابراهیم امام موسـی بن جعفر علیه السـلام روایت کرد و گفت: از ایشان در باره این فرموده خداوند عز و جل: «مَن ذَا الذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لهُ ولهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ» پرسیدم، فرمود: در باره ارتباط با امام نازل شده است.(۳)

۴) محمد بن عباس، از احمد بن هوذه باهلی، از ابراهیم بن اسـحاق، از عبدالله بن حماد انصاری، از معاویه بن عمار روایت کرد و گفت: از امـام صـادق علیه السـلام در بـاره این کلاـم خداونـد عز و جل «مَن ذَا الـذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَـنًا» پرسـیدم و آن حضرت فرمود: این آیه در باره صله رحم است و مقصود از رحم، رحم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است.(۴)

۵) محمد بن یعقوب: از تعدادی از یاران ما، از احمد بن محمد، از محمد بن

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۴.
۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۳۰۲، ح ۴۶۱.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.
۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۱، ص ۶۵۸، ح ۵.

سنان، از حماد بن ابی طلحه، از معاذ صاحب کتاب «اکسیه» روایت کرد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند عز و جل از خلقش نخواست آن چه را در دستشان است به خداوند بدهند، چون به آن نیازمند است، بلکه هر حقی که خداوند دارد، فقط از آن ولی اوست.(۱)

۶) و نیز محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از حسن بن میاح، از پدرش روایت کرد: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای میاح! یک درهم که به امام علیه السلام رسانده شود، ثواب آن برای شخص، از کوه احد سنگین تر خواهد بود.(۲)

۷) ایشان از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از برخی یارانش، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: یک درهم که به امام علیه السلام رسانده شود بهتر از دو هزار درهمی است که در سایر راه های نیک، هزینه شود.(۳)

«یَومَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ والْمُؤْمِنَاتِ یَسْعَی نُورُهُم...خَالِدِینَ فِیهَا ذَلکَ هُو الفَوزُ العَظِیمُ(۱۲)»

«یَومَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ والْمُؤْمِنَاتِ یَسْعَی نُورُهُم بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وبِأَیْمَانِهِم بُشْرَاکُمُ الیَومَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا ذَلکَ هُو الفَوزُ العَظِیمُ(۱۲)»

[آن روز که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است (به آنان گویند:) امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر (درختان) آن نهرها روان است. در آنها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد و محمد بن حسن، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمون، از عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از عبدالله بن قاسم، از صالح بن سهل همدانی روایت کرده است که: امام صادق علیه السلام فرمود: «یَسْعَی نُورُهُم بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وبِأَیْمَانِهِم» ائمه مؤمنین که سلام و درود خدا بر آنان باد، در روز قیامت پیش روی آنان و سمت راست مؤمنین تلاش می کنند تا آنان را در منازل

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۵.
۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۶.

اهل بهشت جای بدهند. و نیز از محمد بن یعقوب، از علی بن محمد و محمد بن حسن، از سهل بن زیاد، از موسی بن قاسم بجلی و محمد بن یحیی، از عمرکی بن علی، همگی از علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام مانند این روایت را آورده است.(۱)

۲) محمد بن عباس از محمد بن همام، از عبدالله بن علاء، از محمد بن حسن، از عبدالله بن عبدالرحمن، از عبدالله بن قاسم، از صالح بن سهل روایت کرد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وبِأَيْمَانِهِم» یعنی نور ائمه مؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین در روز قیامت پیش روی مؤمنین و سمت راستشان می شتابد تا آنان را در منازلشان در بهشت جا بدهد.(۲)

۳) ابن بابویه از ابو محمد عمار بن حسین که رحمت خدا بر او باد، از علی بن محمد بن عصمه، از احمد بن محمد طبری در مکه، از حسن بن لیث رازی، از شیبان بن فروخ اُبلی، از همام بن یحیی، از قاسم بن عبدالواحد، از عبدالله بن محمد بن عقیل، از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم، ایشان رو به سوی علی بن ابی طالب علیه السلام کرد و فرمود: ای اباالحسن تو را بشارت دهم؟ فرمود: بلی. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل از جانب خداوند جل جلاله برای من خبر آورد که او به پیروان و دوستدارانت هفت خصلت عطا کرده است: آسانی به هنگام مرگ، انس به هنگام تنهایی، نور به هنگام تاریکی، امنیت به هنگام ترس، عدالت به هنگام سنجش اعمال و جواز عبور از پل صراط و ورود به بهشت پیش از مردم، در حالی که نورشان در مقابل و سمت راستشان می شتابد.(۳)

«يَومَ يَقُول المُنَافِقُونَ والمُنَافِقَاتُ للذِينَ...مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَولاكُمْ وبِئْسَ المَصِيرُ (۱۵)»

«يَومَ يَقُول المُنَافِقُونَ والمُنَافِقَاتُ للذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيل ارْجِعُوا

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۵.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۹، ح ۹.
۳- [۳] - خصال، ص ۴۰۲، ح ۱۱۲.

ورَاءکُمْ فَالتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَهُ وظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ العَذَابُ (١٣) يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالوا بَلی ولكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وتَرَبَّصْتُمْ وارْتَبْتُمْ وغَرَّتْكُمُ الأَمَانِيُّ حَتَّی جَاء أَمْرُ اللهِ وغَرَّكُم بِاللهِ الغَرُورُ (١۴) فَاليَومَ لا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَهٌ ولا مِنَ الذِينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ النَّارُ هِیَ مَولاكُمْ وبِئْسَ المَصِيرُ (١۵)»

[آن روز مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: ما را مهلت دهید تا از نورتان (اندکی) برگیریم. گفته می شود: بازپس برگردید و نوری درخواست کنید. آن گاه میان آنها دیواری زده می شود که آن را دروازه ای است باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد * (دو رویان) آنان را ندا درمی دهند: آیا ما با شما نبودیم؟ می گویند: چرا ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را غره کرد تا فرمان خدا آمد و (شیطان) مغرورکننده شما را در باره خدا بفریفت * پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده اند، عوضی پذیرفته نمی شود. جایگاهتان آتش است. آن سزاوار شماست و چه بد سرانجامی است]

۱) علی بن ابراهیم گفت: نور در روز قیامت به میزان ایمان مردم میانشان تقسیم می گردد. بهره منافق از نور، به اندازه انگشت ابهام پای چپش است. او به نور خود می نگرد و سپس به مؤمنین می گوید: سر جای خود بایستید تا از نور شما بهره گیرم. مؤمنان به منافقان گویند: باز گردید و از پشت سرتان نور به دست آورید. پس باز می گردند و دیواری میانشان حائل می گردد که دری دارد. آنان از ورای دیوار صدا می زنند: ای مؤمنین! «أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالوا بَلی ولكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ» به واسطه گناهان «وارْتَبْتُمْ» شک کردید و بر جای خود ماندید.(۱)

۲) حسین بن سعید در کتاب زهد: از قاسم، از علی، از ابو بصیر روایت کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: نور در روز قیامت به میزان ایمان مردم، میانشان تقسیم می شود. بهره منافق از نور به اندازه انگشت ابهام پای چپ او است. پس

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

نورش را لگدمال می کند. و آن گاه می گوید: سر جای خود بایستید تا از نورتان بهره گیرم. به او گفته می شود: «ارْجِعُوا ورَاءكُمْ فَالتَمِسُوا نُورًا» یعنی جایی که آتش تقسیم می شود. ــ فرمود: ــ پس بازمی گردند و میان آنان دیواری حایل می گردد و منافقان از ورای دیوار با مؤمنین سخن می گویند: «أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالوا بَلی ولكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وتَرَبَّصْتُمْ وارْتَبْتُمْ وغَرَّتْكُمُ الأَمَانِيُّ حَتَّی جَاء أَمْرُ اللهِ وغَرَّكُم بِاللهِ الغَرُورُ * فَاليَومَ لا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ ولا مِنَ الذِينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَولاكُمْ وبِئْسَ المَصِيرُ» سپس فرمود: ای ابا محمد! به خدا سوگند در باره یهود و نصاری چنین نفرمود: بلکه مقصود آیه، اهل قبله است.(۱)

۳) ابن بابویه از احمد بن حسن قطّان و محمد بن احمد سنانی و علی بن احمد بن موسی دقاق و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب و علی بن عبدالله وراق که خداوند از وی خشنود باد، از ابو عباس احمد بن یحیی بن زکریا قطان، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از سلیمان بن حکیم، از ثور بن یزید از مکحول روایت کرد که: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رازداران از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانند که در میان آنان شخص صاحب منقبت و صاحب فضیلتی نیست، مگر آن که من همچنان منقبت و فضیلتی داشته باشم و من هفتاد خصلت نیکو دارم که هیچ کس با من در این خصال، شریک نیست گفتم: ای امیرالمؤمنین، مرا از آن صفات آگاه کن. ــ هفتاد خصلت را بیان کرد ــ و فرمود: اما خصلت سی ام آن است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: امت من در روز قیامت در زیر پنج پرچم محشور می شوند. اولین پرچمی که بر من وارد می شود، پرچم فرعون این زمان، معاویه است. دوم، پرچم سامری این زمان، عمرو عاص است، سوم پرچم جاثلیق (رئیس اسقف های) زمان، ابو موسی اشعری است و چهارم، پرچم ابو اعور سلمی و پنجم، پرچم توست. ای علی! زیر آن پرچم مؤمنان اند و تو پیشوای آنانی. خدای تبارک و تعالی به این چهار گروه می فرماید: «ارْجِعُوا ورَاءكُمْ فَالتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ» و آنان پیروان و دوستداران من هستند. گروه

۱- [۱] - زهد، ص ۹۳، ح ۲۴۹.

متجاوز و منحرف از صراط مستقیم با من جنگیدند و باب رحمت، همان پیروان من هستند. پس آنان ندا سر می دهند: «أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالوا بَلى ولكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وتَرَبَّصْتُمْ وارْتَبْتُمْ وغَرَّتْكُمُ الأَمَانِيُّ» در دنیا «حَتَّى جَاء أَمْرُ اللهِ وغَرَّكُم بِاللهِ الغَرُورُ* فَاليَومَ لا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ ولا مِنَ الذِينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَولاكُمْ وبِئْسَ المَصِيرُ» سپس امت و پیروان من وارد می شوند و از حوض محمد صلی الله علیه و آله و سلم سیراب می گردند و در دستم عصای عوسج (چوبدستی خاردار) است که با آن دشمنانم را می رانم همچنان که شترهای غریبه و بیگانه رانده می شوند.(۱)

۴) محمد بن عباس: از محمد بن حسن بن علی بن مهزیار از پدرش، از جدش، از حسن بن محبوب، از احول، از سلام بن مستنیر روایت کرده است که از: امام باقر علیه السلام در باره این کلام خداوند تبارک و تعالی: «فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ العَذَابُ * يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ» پرسیدم، پس فرمود: این آیه در شأن ما و پیروانمان و کفار نازل شده است. در روز قیامت که خلائق در راه محشر نگه داشته شده اند، خداوند دیواری از ظلمت را ایجاد می کند که در داخل آن دری وجود دارد. در باطن آن در، رحمت ــ یعنی نور ــ است و در ظاهر آن یعنی قبل از آن عذاب است ــ یعنی تاریکی ــ و خداوند ما و پیروان ما را از درون آن دیوار عبور می دهد که در آن رحمت و نور است، اما دشمنان و کفار را از بیرون دیوار عبور می دهد که در آن تاریکی است. پس دشمنان ما و شما، از دری که در بیرون دیوار قرار دارد و ظاهر آن عذاب است، ندایتان می دهند: آیا در دنیا با شما نبودیم؟ پیامبر ما و شما یکی نبود؟ نماز ما و شما یکی نبود؟ روزه ما و شما یکی نبود؟ حج ما و شما یکی نبود؟

فرمود: فرشته ای از جانب خداوند ندایشان می دهد: بله، اما پس از پیامبرتان صلی الله علیه و آله و سلم خود را فریب دادید، پس پشت کردید و پیروی از کسی که پیامبرتان دستور داده بود را رها کردید و به او شک کردید، و در آن چه پیامبرتان راجع به او گفت، دچار تردید شدید؛ آرزوها و اجماع شما بر مخالفت با اهل حق، شما را فریب داد، همچنان که بردباری خداوند در باره شما در آن

۱- [۱] - خصال، ص ۵۷۵، ح ۱.

وضعیت، شما را فریب داد، تا این که حق آمد ـــ مقصود از حق، آمدن علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه علیهم السلام پس از اوست ـــ . در کلام خداوند عز و جل آمده است که: «وغَرَّكُم بِاللهِ الغَرُورُ» یعنی شیطان شما را فریب داد. «فَالیَومَ لا یُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْیَةٌ ولا مِنَ الذِینَ كَفَرُوا» یعنی عمل نیک ندارید تا به وسیله آن خود را آزاد کنید. «مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَولاكُمْ وبِئْسَ المَصِیرُ».(۱)

۵) و نیز محمد بن عباس از احمد بن محمد هاشمی، از محمد بن عیسی عبیدی روایت کرد: ابو محمد انصاری که خیّر بود، از دوستی، از اعمش، از عطاء، از ابن عباس روایت کرد که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره این کلام خداوند عز و جل: «فَضُرِبَ بَیْنَهُم بِسُورٍ لهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَهُ وظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ العَذَابُ» پرسیدم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من همان دیوارم و علی علیه السلام باب آن است.(۲)

۶) ایشان از احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبدالله بن حماد، از عمرو بن ابو مقدام، از پدرش، از سعید بن حبیر روایت کرد: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره کلام خداوند عز و جل: «فَضُرِبَ بَیْنَهُم بِسُورٍ لهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَهُ وظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ العَذَابُ» سئوال کردند. فرمود: من دیوارم و علی باب آن است و تنها می توان از طریق در، از دیوار گذشت.(۳)

۷) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی: «فَالیَومَ لا یُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْیَهٌ» گفت: به خدا سوگند مقصود آیه، یهود و نصاری نیست بلکه فقط اهل قبله مقصود هستند. سپس گفت: «مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَولاكُمْ» یعنی آتش برای شما سزاوارتر است و کلام خداوند تعالی: «أَلَمْ یَأْنِ للذِینَ آمَنُوا» یعنی آیا هنگام آن نرسیده «أَن تَخْشَعَ قُلوبُهُمْ» یعنی دل های ایشان بترسد «لِذِكْرِ اللهِ».(۴)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۰، ح ۱۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۱، ح ۱۲.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۱۳.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

«أَلَمْ يَأْنِ للذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلوبُهُمْ...بَعْدَ مَوتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لكُمُ الآيَاتِ لعَلكُمْ تَعْقِلونَ(١٧)»

«أَلَمْ يَأْنِ للـذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلوبُهُمْ لـذِكْرِ اللهِ ومَـا نَزَل مِنَ الحَقِّ ولا يَكُونُوا كَالـذِينَ أُوتُوا الكِتَابَ مِن قَبْل فَطَال عَليْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلوبُهُمْ وكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ(١۶) اعْلمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لكُمُ الآيَاتِ لعَلكُمْ تَعْقِلونَ(١٧)»

[آیا برای کسانی که ایمان آورده انـد، هنگام آن نرسـیده که دل‌هایشان به یاد خـدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم (و فروتن) گردد و ماننـد کسـانی نباشـند که از پیش بـدانها کتـاب داده شـد و (عمر و) انتظار بر آنان به درازا کشـید و دل‌هایشان سـخت گردیـد و بسیاری از آنها فاسق بودنـد؟ * بدانیـد که خـدا زمین را پس از مرگش زنـده می گرداند. به راستی آیات (خود) را برای شما روشن گردانیده ایم. باشد که بیندیشید]

١) محمـد بن ابراهیم نعمـانی از محمـد بن همام، از حمیـد بن زیاد کوفی، از حسن بن محمـد بن سـماعه، از احمـد بن حسـن میثمی، از یکی از یـاران امـام بـاقر علیه السـلام روایت کرد که گفت: شـنیدم که امـام علیه السـلام فرمود: این آیه که در سوره حدید است: «ولا تَكُونُوا(١) كَالـذِينَ أُوتُوا الكِتَابَ مِن قَبْل فَطَال عَليْهِمُ الأَمَـدُ فَقَسَتْ قُلوبُهُمْ وكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِـقُونَ» در باره مردم زمان غیبت نازل شـده است. سـپس خداونـد عز و جل فرمود: «اعْلمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْـدَ مَوتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لكُمُ الآيَاتِ لعَلكُمْ تَعْقِلونَ» و فرمود: قطعاً زمان، زمان غیبت است.(٢)

٢) ابن بابویه: از علی بن حاتم، از حمیـد بن زیاد، از حسن بن محمد بن سـماعه، از احمد بن حسن میثمی، از سـماعه و غیره از امام صادق علیه السلام روایت کرد: این آیه در باره قائم نازل شده است: «ولا يَكُونُوا كَالذِينَ أُوتُوا الكِتَابَ مِن قَبْل فَطَال عَليْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلوبُهُمْ وكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ».(٣)

١- [١] - و آیه در مصحف شریف این چنین است: «ولا يَكُونُوا...»

٢- [٢] - الغیبه، ص ١۴.

٣- [٣] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۶.

۳) شیخ مفید با سند خود از محمد بن همام، از یکی از یاران امام صادق علیه السلام روایت کرد: شنیدم که فرمود: این آیه: «ولا یَکُونُوا کَالـذِینَ أُوتُوا الکِتَابَ مِن قَبْل فَطَال عَلیْهِمُ الأَمَـدُ فَقَسَتْ قُلوبُهُمْ وکَثِیرٌ مِّنْهُمْ فَاسِـقُونَ» در باره مردم زمان غیبت نازل شده است و زمان، زمان غیبت است.

گویا خداوند عز و جل خواسته بگوید، ای امت محمد! ای گروه شیعه! همانند کسانی که قبل از شما کتاب بر آنان نازل شده و زمان زیادی بر آنان سپری شده، نباشید، پس تأویل این آیه در باره مردم زمان غیبت و زمان آنان است نه دیگران.(۱)

۴) محمد بن یعقوب: از احمد بن مهران، از محمد بن علی، از موسی بن سعدان، از عبدالرحمن بن حجاج، از ابو ابراهیم امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره این کلام خداوند عز و جل «یُحْیِی الأَرْضَ بَعْـدَ مَوتِهَا» روایت کرد که فرمود: زمین را با باران زنده نمی کند، بلکه خداوند عز و جل مردمی را می فرستد که عدل را زنده می کنند و زمین با احیاء عدل و با اقامه حد زنده می شود. و این حیات و زنده شدن، سودمندتر از چهل روز باران است.(۲)

۵) و نیز محمد بن یعقوب از محمد بن احمد بن صلت، از عبدالله بن صلت، از یونس، از فضل بن صالح، از محمد حلبی روایت کرده است که او از امام صادق علیه السلام در باره این کلام خداوند عز و جل: «اعْلمُوا أَنَّ اللهَ یُحْیِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوتِهَا» پرسیدو آن حضرت فرمود: مقصود، عدل پس از ظلم است.(۳)

۶) ابن بابویه: از علی بن حاتم، از حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از احمد بن حسن میثمی، از حسن بن محبوب، از مومن طاق، از سلام بن مستنیر، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که امام در باره این آیه خداوند عز و جل: «اعْلمُوا أَنَّ اللهَ یُحْیِی الأَرْضَ بَعْـدَ مَوتِهَا» فرمود: خداوند عز و جل زمین را پس از مرگش به واسطه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده می کند و مرگ

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۱۴.
۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۱۷۴، ح ۲.
۳- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۲۶۷، ح ۳۹۰.

زمین به کفر مردم است و کافر همان مرده است.(۱)

۷) محمد بن عباس، از حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از احمد بن حسن میثمی، از حسن بن محبوب، از ابو جعفر احول، از سلام بن مستنیر، از امام باقر علیه السلام در باره این کلام خداوند عز و جل: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» روایت کرد که فرمود: مقصود از مرگ زمین، کفر زمینیان است و کافر مرده است، پس خداوند زمین را با قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده می کند و در آن عدالت را برقرار می کند. پس زمین زنده می شود و اهل زمین پس از مرگشان زنده می شوند.(۲)

«إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸)»

[در حقیقت، مردان و زنان صدقه دهنده و (آنان که) به خدا وامی نیکو داده اند، ایشان را (پاداش) دو چندان گردد و اجری نیکو خواهند داشت]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعه بن مهران، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند عز و جل در ثروت ثروتمندان برای فقیران حق واجبی قرار داده است که ثروتمندان فقط با ادای این واجب ستایش می شوند و آن زکات است که به واسطه آن خودشان را حفظ می کنند و به واسطه این کارشان مسلمان نامیده می شوند. اما خداوند عز و جل در اموال ثروتمندان، حقوقی غیر زکات نیز قرار داده است. خداوند فرمود: «فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلومٌ»(۳) [در اموالشان حقی معلوم است] پس حق معلوم، غیر از زکات است _ تا آن جا که فرمود: _ خداوند همچنین فرمود:

۱- [۱] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۰۶، ح ۱۳.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۱۵.

۳- [۳] - معارج/ ۲۴.

«وأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا».(۱)

۲) ایشان از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن عمیر، از منصور بن یونس، از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: بر دروازه بهشت نگاشته شده است: پاداش صدقه ده (برابر) و پاداش قرض، هجده (برابر) است. در روایت دیگری آمده است: پانزده (برابر).(۲)

۳) علی بن ابراهیم روایت کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: بر باب بهشت نگاشته شده است: پاداش قرض، هجده (برابر) و صدقه ده (برابر) است، زیرا قرض فقط برای انسان محتاج است، اما صدقه شاید به دست انسان غیر محتاج برسد.(۳)

«والذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُلهِ أُولئِکَ ...وکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُولئِکَ أَصْحَابُ الجَحِیمِ(۱۹)»

«والـذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُـلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ والشُّهَـدَاء عِنـدَ رَبِّهِمْ لهُمْ أَجْرُهُمْ ونُورُهُمْ والذِینَ کَفَرُوا وکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُولئِکَ أَصْحَابُ الجَحِیمِ(۱۹)»

[و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود (و) ایشان راست اجر و نورشان و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند، آنان همدمان آتشند]

۱) شیخ در تهذیب: با سند خود از احمد بن محمد بن عیسی، از علی ابن حکم، از مروان، از ابو خضیره، از کسی که از علی بن حسین علیه السلام شنیده بود روایت کرد که در مورد شهیدان سخن می گفت: برخی از ما می گفتیم شهید کسی است که مبطون (آن که مستقیماً در میدان جنگ، کشته شده باشد) باشد. برخی می گفتیم: کسی است که حیوان وحشی او را بدرد و برخی چیزهای دیگری را ذکر می کردیم.

شخصی گفت: نمی دانستم شهید تنها کسی است که در راه خدا شهید شود. علی بن حسین علیه السلام فرمود: اگر چنین باشد قطعاً شهیدان اندک بودند. سپس این

ص:۷۴۹

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۴۹۸، ح ۸.
۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۳۳، ح ۱.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

آیه را خواند: «والذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُلِهِ أَولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ والشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ» سپس فرمود: این آیه در شأن ما و شیعه ما نازل شده است.(۱)

۲) احمد بن محمد بن خالد برقی: از پدرش، از حمزه بن عبدالله جعفری، از جمیل بن دراج، از عمرو بن مروان، از حارث بن حصیره، از زید بن ارقم، از حسین بن علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: شیعه ما فقط کسی است که بسیار راستگو و گواه (شهید) باشد. گفت: گفتم فدایت گردم، چگونه این چنین می شود در حالی که بیشتر آنان در بسترشان می میرند؟ فرمود: آیا در کتاب خداوند در سوره حدید نخوانده ای: «والذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ والشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ» گفتم: گویا این آیه کتاب خداوند عز و جل را هرگز نخوانده ام. فرمود: اگر تنها به گونه ای بود که شما می گویید، شهدا اندک بودند.(۲)

۳) احمد بن محمد بن خالد برقی: از ابو یوسف یعقوب بن یزید، از محمد بن ابی عمیر، از عمرو بن عاصم، از منهال قصاب روایت کرد که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: برای من از خداوند طلب شهادت کن. فرمود: یقیناً مؤمن به هر گونه ای بمیرد، شهید است، آیا نشنیده ای که خداوند در کتابش می فرماید: «والذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ والشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ».(۳)

۴) محمد بن عباس: از احمد بن محمد، از ابراهیم بن اسحاق، از حسن بن عبد الرحمن، از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راستگویان سه نفرند: حبیب نجار که مؤمن آل یس است، حزقیل که مؤمن آل فرعون است و علی علیه السلام.(۴)

۵) و نیز محمد بن عباس از حسین بن علی مقری با سند خود از رجال خود، در حدیثی مرفوع، از ابو ایوب انصاری روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راستگویان سه نفرند: حزقیل، مؤمن آل فرعون، حبیب

۱- [۱] - تهذیب، ج ۶، ص ۱۶۷، ح ۳۱۸.

۲- [۲] - محاسن، ص ۱۶۳، ح ۱۱۵.

۳- [۳] - محاسن، ص ۱۶۴، ح ۱۱۷.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۱۶.

صاحب آل یس، و علی بن ابی طالب علیه السلام و او برترین آن سه نفر است.(۱)

۶) ایشان از جعفر بن محمد بن مالک، از محمد بن عمرو، از عبدالله بن سلیمان، از اسماعیل بن ابراهیم، از عمر بن مفضل بصری، از عباد بن صهیب، از جعفر بن محمد، از پدرش، از پدرانش علیه السلام روایت کرد که فرمود: فرشته ای با بیست هزار سر بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست تا دستش را ببوسد. فرشته به او گفت: صبر کن، صبر کن ای محمد! به خدا سوگند تو نزد خداوند گرامی ترین تمام اهل آسمان ها و زمین ها هستی. فرشته که نامش محمود بود، میان دو شانه اش نوشته شده بود: «لا اله الا الله. محمد رسول الله، علی الصدیق الاکبر» [خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد فرستاده خداست، علی راستگوی برتر است]، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: دوست من محمود، از چه زمانی بین دو شانه ات چنین نوشته شده است؟ گفت: دوازده هزار سال قبل از خلقت آدم.(۲)

۷) طبرسی از عیاشی با سند از منهال قصاب روایت کرد: به امام صادق علیه السلام گفتم: از خدا بخواه شهادت را روزی من کند. فرمود: قطعاً مؤمن، شهید است و این آیه را خواند.(۳)

۸) طبرسی از حارث بن مغیره روایت کرد: نزد امام باقر علیه السلام بودیم که فرمود: هر کس از شما که به این امر (ولایت) شناخت داشته باشد و منتظر حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و در باره او گمان خیر داشته باشد، به خدا سوگند همانند کسی است که با شمشیرش در کنار قائم آل محمد علیهم السلام جهاد کند. پس فرمود: بلکه به خدا سوگند همان کسی است که با شمشیرش در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جهاد کند. سپس برای بار سوم فرمود: بلکه به خدا سوگند همانند کسی است که در کنار رسول خدا در خیمه اش شهید شود و این مضمون آیه ای از کتاب خدا در باره شماست. گفتم: فدایت شوم، کدامین

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۴، ح ۱۷.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۱۸.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۹.

آیه؟ فرمود: کلام خداوند عز و جل: «والَذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُلِهِ أَولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ والشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ» سپس فرمود: به خدا سوگند، شما نزد پروردگارتان راستگویان و شهید هستید.(۱)

۹) شرف الدین نجفی از صاحب کتاب «بشارات» در حدیثی مرفوع از حسین بن ابی حمزه، از پدرش روایت کرد که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، من پیر شده ام، استخوان هایم شکننده شده، اجلم نزدیک است، می ترسم قبل از شهادت بمیرم. گفت: به من فرمود: ای ابا حمزه! گمان می کنی شهید تنها کسی است که کشته شود؟ گفتم: بله، فدایت شوم. پس فرمود: ای ابا حمزه! هر کس به ما ایمان آورد، سخنان ما را تصدیق کند، و منتظر قائم ما باشد، همانند کسی است که در زیر پرچم قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شهید شود. به خدا سوگند، بلکه همانند کسی است که در زیر پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهید شده است.(۲)

۱۰) از ابو بصیر روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا محمد! کسی که در این حالت بمیرد شهید است. گفت: گفتم: فدایت شوم، حتی اگر در بستر بمیرد؟ فرمود: حتی اگر در بسترش بمیرد، او زنده ای است که به او روزی داده می شود.(۳)

۱۱) محمد بن یعقوب: با سند خود از یحیی حلبی از عبدالله بن مسکان، از ابو بصیر روایت کرد که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، کسی که این امر را ردّ کند، همانند کسی است که شما را مردود شمرده است؟ فرمود: ای ابا محمد! کسی که این امر (ولایت) را نپذیرد و ردّ کند، همچون کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خداوند تبارك و تعالی را ردّ کرده است. ای ابا محمد! یقیناً کسی که با پذیرش این امر بمیرد، شهید است. گفت: گفتم: حتی اگر در بسترش بمیرد؟ فرمود: بله، به خدا سوگند حتی اگر در بسترش بمیرد، نزد

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۶.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۵، ح ۲۱.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۶، ح ۲۲.

پروردگارش زنده است و روزی می خورد.(۱)

۱۲) محمـد بن یعقوب: با سـندش از عبدالله بن مسـکان، از مالک جهنی روایت کرد که: امام صادق علیه السـلام به من فرمود: ای مالک، آیا راضی نیستید از این که نماز به پا دارید، زکات دهید، دست و زبانتان را از گناه باز دارید و وارد بهشت شوید؟ ای مالـک! قطعاً مردم امامی را در دنیا پیشوای خود قرار نمی دهنـد، مگر آن که در روز قیامت او و آنها را نفرین کنـد و آنان او را نفرین کنند. تنها شما و امثال شمایید که این گونه نیستید. ای مالک! قطعاً در میان شما کسی که بمیرد و بر این امر (ولایت) استوار باشد، به خدا سوگند همچون شهیدی است که با شمشیرش در راه خدا جنگیده است.(۲)

۱۳) ابن بابویه: از پـدرش با سـندی که آن را به از ابو بصـیر و محمد بن مسـلم می رساند روایت کرد: امام صادق علیه السـلام فرمود: پدرم از جدش، از پدرانش علیه السـلام روایت کرد: امیرالمؤمنین علیه السـلام در یک مجلس به یارانش چهارصد باب علم را آموخت، از جمله این که فرمود: از نادانـان بپرهیزیـد، زیرا نادان از خداونـد عز و جل نمی ترسـد و در میان آنان قاتلین انبیـا و نیز در میـان آنـان دشـمنان مـا هسـتند. خداونـد تبـارک و تعالی امر زمین را می دانـد و ما را برگزیـد و برایمان پیروانی برگزیـد که یاریمـان می کننـد و از شادیمـان شاد می شونـد و از حزن ما انـدوهگین می شونـد. مال و جانشان را در راه ما می بخشـند، آنان از ما هسـتند و به سوی ما باز می گردند. در میان شیعه ما بنده ای نیست که به امری نزدیک شود که او را از آن بازداشـته ایم. شـیعه ما قبل از مرگش به بلایی در زمینه ثروت یا فرزندانش یا در باره خودش دچار می شود که به واسـطه آن، تمامی گناهانش از بین می رود. و خـدای عز و جل را در حالتی ملاقات می کنـد که گناهی نـدارد، قطعاً انـدکی گناه برای او می ماند و در هنگام مرگش بر او سـخت گرفته می شود. هر کس از شـیعه ما بمیرد، شـهیدی است که امر ما را تصدیق نموده، به خاطر ما عشق ورزیده، به خاطر ما عصبانی شده است. مؤمن به خدا و رسولش با این کار، وصال خداوند عز و جل را

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۱۲۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۱۲۲.

طلب می نماید. خداوند فرموده است: «والـذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُلِهِ أولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ والشُّهَدَاء عِنـدَ رَبِّهِمْ لهُمْ أجْرُهُمْ ونُورُهُمْ».(۱)

۱۴) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که به یارانش فرمود: در زمین بمانید و بر بلا صبر کنید و دستان و شمشیرها و زبانتان را حرکت ندهید و در آن چه خداوند برای شما شتابی ندارد، عجله مکنید. یقیناً هر کس از شما در بسترش بمیرد، در حالی که حق پروردگار و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش صلوات الله علیهم اجمعین را بشناسد، شهید مرده است و پاداش او بر خداست و خداوند بر خود فرض دانسته است که به نیت وی برای انجام عمل صالح، اجر دهد هر چند آن عمل را انجام ندهد و حتی نیت جهاد، جایگزین جنگیدن با شمشیر است.(۲)

۱۵) ابن بابویه در فضائل شیعه: از پدرش، از سعد بن عبدالله، از معاویه بن عمّار، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش، روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت گروه هایی را بر منبرهایی از نور می آورند که چهره هایشان همچون ماه کامل می درخشد و اقوام اولین وآخرین به آنان غبطه می خورند. سپس سکوت کرد و آن گاه کلامش را سه بار تکرار کرد. عمر بن خطاب گفت: پدر و مادرم فدایت، آنان شهدا هستند؟ فرمود: آنان شهدا هستند، اما شهدایی نیستند که شما گمان می کنید. گفت: آنان انبیا هستند؟ فرمود: انبیایی که شما گمان می کنید، نیستند. گفت: آنان اوصیا هستند؟ فرمود: اوصیا هستند، نه آن اوصیایی که شما گمان می کنید. گفت: پس از اهل آسمان هستند یا زمین؟ فرمود: آنان از اهل زمین هستند. گفت: پس مرا خبر ده آنان چه کسانی اند؟ پیامبر با دستش به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: این شخص و پیروان او هستند. در میان قریش، تنها فرد سفاک و خونریز، و در میان انصار، تنها یهودیان و در میان عرب تنها زنازادگان و در میان تمامی مردم، تنها انسان شقی است که بغض و کینه او را در دل دارد. ای عمر! کسی که ادعا می کند مرا دوست دارد، اما با او

۱- [۱] - خصال، ص ۶۳۵، ح ۱۰.

۲- [۲] - نهج البلاغه، ص ۲۸۲، خطبه ص ۱۹۰.

دشمن باشد، دروغ گفته است.

۱۶) ابن شهر آشوب، از علی بن جعد، از شعبه، از قتاده، از حسن، از ابن عباس روایت کرد که در باره کلام خداوند تعالی «والـذِینَ آمَنُوا بِـاللهِ ورُسُـلِهِ أُولئِـکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ» گفت: صدّیق این امت، علی بن ابی طالب علیه السلام است که او همان صدیّق اکبر و فاروق اعظم است. سپس ابن عباس گفت: «والشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ» منظور از این آیه، علی و حمزه و جعفر هستند. آنان راستگویان و شهدای پیامبران بر امت هایشان هستند، یقینا آنان رسالت را ابلاغ کرده و به کمال رسانیدند. سپس گفت: «لهُمْ أَجْرُهُمْ» نزد پروردگارشان به سبب تصدیق نبوت «ونُورُهُمْ» بر صراط است.(۱)

۱۷) از طریق مخالفین: حافظ محمد بن مؤمن شیرازی در کتابش به نام «المستخرج من التفاسیر الاثنی عشر» در تفسیر کلام خداوند تعالی: «والـذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ والشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ لهُمْ أَجْرُهُمْ ونُورُهُمْ» از ابن عباس روایت کرده است که گفت: «والـذِینَ آمَنُوا» یعنی کسانی که تصدیق کردند «بِاللهِ» که او یکی است: علی بن ابی طالب علیه السلام و حمزه بن عبد المطلب و جعفر طیار. «أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: صدیق (راستگوی) این امت، علی بن ابی طالب است که او صدیق اکبر و فاروق اعظم است.(۲)

۱۸) موفق بن احمد در حدیثی مرفوع از ابن عباس روایت کرد: قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسیدند: این آیه در شأن چه کسانی نازل شده است؟ فرمود: وقتی قیامت فرا رسد، پرچمی از نور سفید ایجاد می شود و منادی ندا سر می دهد: سرور جانشینان برخیزد و کسانی که پس از بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند، با او برخیزند. پس علی بن ابی طالب علیه السلام بر می خیزد، پرچمی از نور سفید به دست او داده می شود و به زیر آن تمامی پیشینیان اولین از مهاجرین و انصار جمع هستند و غیر از آنان کسی در میانشان نیست تا آن

۱- [۱] - مناقب، ج ۳، ص ۸۹.

۲- [۲] - طرائف، ص ۹۴، ح ۱۳۲.

جا که علی علیه السلام به روی منبری از نور پروردگار عز و جل می نشیند و همگی یکی یکی بر او وارد می شوند. او اجر و نورشان را به آنان می بخشد. آن گاه که همگان وارد شوند، به آنان گفته می شود: صفتتان و جایگاهتان را در بهشت شناختید. پروردگارتان می فرماید: شما نزد من مغفرت و پاداش عظیمی دارید که همان بهشت است. پس علی علیه السلام برمی خیزد و آن قوم زیر پرچمش، همراه او وارد بهشت می شوند. سپس به منبرش باز می گردد و همچنان تمامی مؤمنین بر او وارد می شوند و او بخشی از آنان را به بهشت وارد می کند و اقوامی را نیز داخل جهنم می گرداند و این همان کلام خداوند تعالی است: «والذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ والشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ لهُمْ أَجْرُهُمْ ونُورُهُمْ» یعنی مؤمنین پیشتاز از میان پیشینیان و اهل ولایت «والذِینَ کَفَرُوا وکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُولئِکَ أَصْحَابُ الجَحِیمِ» یعنی کسانی که کافر شدند و ولایت و حق علی علیه السلام را تکذیب کردند.(۱)

«سَابِقُوا إِلى مَغْفِرَهٍ مِّن رَّبِّکُمْ وجَنَّهٍ عَرْضُهَا...یُؤْتِیهِ مَن یَشَاءُ واللهُ ذُو الفَضْل العَظِیمِ(۲۱)»

«سَابِقُوا إِلى مَغْفِرَهٍ مِّن رَّبِّکُمْ وجَنَّهٍ عَرْضُهَا کَعَرْضِ السَّمَاء والأَرْضِ أُعِدَّتْ للذِینَ آمَنُوا بِاللهِ ورُسُلهِ ذَلکَ فَضْل اللهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاءُ واللهُ ذُو الفَضْل العَظِیمِ(۲۱)»

[(برای رسیدن) به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است (و) برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند بر یکدیگر سبقت جویید. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می دهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن یزید، از ابو عمرو زبیری، از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: به ایشان گفتم: ایمان درجات و جایگاه هایی دارد. آیا مؤمنان در آن جایگاه ها نزد خداوند برتری دارند؟ فرمود: بله. گفتم: رحمت خداوند بر شما، آن را برایم وصف کن تا بدانم؟ فرمود: خداوند میان مؤمنان مسابقه ای قرار می دهد، همچنان که

۱- [۱] - مناقب ابن مغازلی، ص ۲۶۷، ح ۳۶۹.

اسب ها را در روز شرط بندی به مسابقه می گذارند. سپس آنان را براساس سبقتشان در تقرب به او برتری می دهد و به هر کسی درجه ای را عطا می کند و از حق هیچ کس کم نمی شود و هیچ متأخری از پیشتاز و هیچ کس با درجه کمتر، بر دیگری با درجه بیشتر پیشی نمی گیرد و به این شکل، اولین و آخرین امت از لحاظ برتری مشخص می شود. اگر پیشتاز در ایمان بر متأخر برتری نمی داشت، آن گاه آخرین این امت از لحاظ مرتبت، اولین می شد. بلی، اگر پیشتاز در ایمان، فضلی بر کسی که در ایمان آوردن تأخیر کرده و پس از او قرار گرفته است، نداشته باشد، آخرین این امت بر او پیشی می گیرد. اما خداوند با درجات ایمان، پیشتازان را مقدم کرد و مقصرین را به خاطر تأخیر داشتن در ایمان در مراتب آخر قرار داد؛ زیرا می بینیم که اعمال عبادی برخی از مؤمنین آخرین، بیش از اولین است. و نماز و روزه و حج و زکات و جهاد و انفاقشان بیشتر است. اگر معیارهایی برای سبقت نبود که به واسطه آن برخی مؤمنین بر دیگران از نظر مقام نزد خداوند پیشی بگیرند، آخرین ها با اعمال عبادی فراوان خود، بر اولین ها مقدم بودند، اما خداوند عز و جل این امر را نپذیرفت که اولین مؤمنان، پایین ترین درجات ایمان را داشته باشند و کسی که خداوند او را در مرتبه آخر قرار داده است، مقدم شود و کسی که خداوند او را مقدم کرده است، مؤخر شود.

گفتم: مرا از سبقت به ایمانی که خداوند عز و جل مؤمنین را به آن فرا خواند، آگاه کن. پس فرمود: کدام خداوند عز و جل: «سَابِقُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّکُمْ وجَنَّةٍ عَرْضُهَا کَعَرْضِ السَّمَاء والأَرْضِ أُعِدَّتْ للذِینَ آمَنُوا بِالله ورُسُلِهِ» و فرمود: «والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِکَ المُقَرَّبُونَ»(۱) [و سبقت گیرندگان مقدمند* آنانند همان مقربان (خدا)] و فرمود: «والسَّابِقُونَ الأَولونَ مِنَ المُهَاجِرِینَ والأَنصَارِ والذِینَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِیَ اللهُ عَنْهُمْ»(۲) [و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند. خدا از ایشان خشنود و آنان (نیز) از او خشنودند] از اولین مهاجرین، به سبب درجه سبقتشان آغاز کرد، سپس در مرتبه

۱- [۱] - واقعه/ ۱۱-۱۰.

۲- [۲] - توبه/ ۱۰۰.

دوم، انصار را ذکر کرد و در مرحله سوم کسانی که از آنان با نیکی تبعیت کردند. پس هر قومی را به میزان درجات و جایگاهشان نزد پروردگار نهاد و سپس عاملی را که به سبب آن، خداوند عز و جل برخی اولیای خود را بر دیگران برتری داد، ذکر کرد. خداوند عز و جل فرمود: «تِلكَ الرُّسُل فَضَّلنَا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلمَ اللهُ ورَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ البَيِّنَاتِ وأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ القُدُسِ ولو شَاء اللهُ مَا اقْتَتَل الذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ البَيِّنَاتُ ولكِنِ اخْتَلفُواْ فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ ومِنْهُم مَّن كَفَرَ ولو شَاء اللهُ مَا اقْتَتَلواْ ولكِنَّ اللهَ يَفْعَل مَا يُرِيدُ»(۱) [برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم و او را به وسیله روح القدس تایید کردیم و اگر خدا می خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن (همه) دلایل روشن که برایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی پرداختند؛ ولی با هم اختلاف کردند. پس بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا می خواست، با یکدیگر جنگ نمی کردند. ولی خداوند آن چه را می خواهد انجام می دهد] و فرمود: «ولقَدْ فَضَّلنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلى بَعْضٍ»(۲) [و در حقیقت، بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیدیم] و فرمود: «انظُرْ كَيْفَ فَضَّلنَا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وللآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وأَكْبَرُ تَفْضِيلا»(۳) [ببین چگونه بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری داده ایم و قطعا درجات آخرت و برتری آن بزرگتر و بیشتر است] و فرمود: «هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللهِ»(۴) [(هر یک از) ایشان را نزد خداوند درجاتی است] و فرمود: «ويُؤْتِ كُل ذِي فَضْل فَضْلهُ»(۵) [و به هر شایسته نعمتی از کرم خود عطا کند] و فرمود: «الذِينَ

۱- [۱] - بقره/ ۲۵۳.

۲- [۲] - اسراء/ ۵۵.

۳- [۳] - اسراء/ ۲۱.

۴- [۴] - آل عمران/ ۱۶۳.

۵- [۵] - هود/ ۳.

آمَنُواْ وهَاجَرُواْ وجَاهَدُواْ فِی سَبِیل اللهِ بِأَمْوالِهِمْ وأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَهً عِندَ اللهِ»(۱) [کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند، نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند] و فرمود: «وفَضَّل اللهُ المُجَاهِدِینَ عَلی القَاعِدِینَ أَجْرًا عَظِیمًا * دَرَجَاتٍ مِّنْهُ ومَغْفِرَهً ورَحْمَهً»(۲) [مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است * (پاداش بزرگی که) به عنوان درجات و آمرزش و رحمتی از جانب او (نصیب آنان می شود)] «لا یَسْتَوِی مِنکُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْل الفَتْحِ وقَاتَل أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَهً مِّنَ الذِینَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وقَاتَلوا»(۳) [کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق و جهاد کرده اند (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از (حیث) درجه بزرگتر از کسانی اند که بعدا به انفاق و جهاد پرداخته اند] و فرمود: «یَرْفَعِ اللهُ الذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ والذِینَ أُوتُوا العِلمَ دَرَجَاتٍ»(۴) [خدا (رتبه) کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند (بر حسب) درجات بلند گرداند] و فرمود: «ذَلکَ بِأَنَّهُمْ لاَ یُصِیبُهُمْ ظَمَأٌ ولاَ نَصَبٌ ولاَ مَخْمَصَهٌ فِی سَبِیل اللهِ ولاَ یَطَؤُونَ مَوطِئًا یَغِیظُ الکُفَّارَ ولاَ یَنَالونَ مِنْ عَدُو نَّیْلا إِلاَّ کُتِبَ لهُم بِهِ عَمَل صَالحٌ»(۵) [و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می آورد قدم نمی گذارند و از دشمنی غنیمتی به دست نمی آورند، مگر این که به سبب آن عمل صالحی برای آنان (در کارنامه شان) نوشته می شود] و فرمود: «ومَا تُقَدِّمُواْ لأَنفُسِکُم مِّنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللهِ»(۶) [و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت] و فرمود: «فَمَن یَعْمَل مِثْقَال ذَرَّهٍ خَیْرًا یَرَهُ* ومَن یَعْمَل مِثْقَال ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ»(۷) [پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند، (نتیجه) آن را خواهد دید * و هر که هموزن

۱- [۱] - توبه/ ۲۰.

۲- [۲] - نساء/ ۹۶-۹۵.

۳- [۳] - حدید/ ۱۰.

۴- [۴] - مجادله/ ۱۱.

۵- [۵] - توبه/ ۱۲۰.

۶- [۶] - بقره/ ۱۱۰.

۷- [۷] - زلزله/ ۸-۷.

ذره ای بدی کند، (نتیجه) آن را خواهد دید] و این آیات، درجات و جایگاه های ایمان نزد خداوند تعالی را بیان کرده است.(۱)

۲) سید رضی در خصائص: در حدیثی مرفوع به نقل از جعفر بن محمد بن علی امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اسقف نجران نزد عمر بن خطاب آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! هوای سرزمین ما بسیار سرد و پرهزینه است و تحمل حملات یک سپاه را ندارد. من هر سال خراج سرزمین مان را به طور کامل به شما می پردازم. خود او خراج را می آورد و دستیارانی داشت که به او کمک می کردند تا حق بیت المال را به طور کامل ادا کند و عمر برای او رسید بنویسد و ذمه او را مبرا گرداند. فرمود: یک سال اسقفی که پیرمردی زیبا بود، نزد عمر آمد و عمر او را به سوی دین خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دعوت کرد و از او خواست ایمان بیاورد و شروع کرد به بیان فضل اسلام و نعمت ها و کراماتی که مسلمانان به آن دست می یابند. اسقف به او گفت: ای عمر! شما در کتابتان می خوانید که خداوند بهشتی دارد به پهنای آسمان و زمین، پس جهنم کجاست؟ عمر خاموش شد و سرش را پایین آورد. امیرالمؤمنین علیه السلام که در آن جا حاضر بود فرمود: پاسخ این نصرانی را بدهم؟ عمر به او گفت: آری تو جواب بده. علی علیه السلام فرمود: ای اسقف نجران، من به تو پاسخ می دهم. وقتی روز فرا می رسد، شب کجاست؟ و زمانی که شب می رسد، روز کجاست؟ اسقف گفت: تا به حال ندیده ام که کسی این چنین به سئوال من پاسخ دهد. پس گفت: این جوان کیست ای عمر؟ عمر گفت: این جوان، علی بن ابی طالب است. داماد و پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اولین شخصی که به او ایمان آورد. او پدر حسن و حسین است.

اسقف گفت: ای عمر! قطعه ای از زمین را به من معرفی کن که خورشید تنها ساعتی بر آن تابیده است، و قبل و بعد از آن زمان، دیگر بر آن نتابیده است؟ عمر گفت: از این جوان بپرس. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من پاسخت را می دهم. آن بخش از زمین، دریایی است که برای بنی اسرائیل شکافته شد و خورشید بر آن

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۴، ح ۱.

تابید، و حال آن که قبل و بعد از آن، بر آن نتابیده است. اسقف گفت: درست گفتی، ای جوان. سپس اسقف گفت: ای عمر! چیزی را نام ببر که در دستان اهل دنیاست و شبیه است به میوه های اهل بهشت؟ پس گفت: از این جوان بپرس. فرمود: من پاسخت را می دهم. آن قرآن است. اهل دنیا از طریق آن تصمیم می گیرند و نیازشان را از طریق آن رفع می کنند، بی آن که کاستی و نقصی در آن به وجود آید، میوه های بهشت نیز چنین است. اسقف گفت: درست گفتی، ای جوان. پس اسقف گفت: ای عمر! به من بگو، آیا آسمان ها در دارند؟ عمر گفت: از این جوان بپرس. پس علی علیه السلام فرمود: بله، ای اسقف، درهایی دارد. گفت: آیا آن درها قفل هم دارند. پس فرمود: بله، ای اسقف! قفل های آن شرک به خداست. اسقف گفت: درست گفتی، ای جوان. پس کلید آن قفل ها چیست؟ فرمود: گواهی به این که خدایی جز خدای یگانه نیست و غیر از عرش چیزی حجاب آن نیست. گفت: درستی گفتی ای جوان!

سپس اسقف گفت: ای عمر! بگو اولین خونی که به روی زمین ریخته شد، خون چه کسی بود؟ گفت: از این جوان بپرس. فرمود: ای اسقف نجران! من پاسخت را می دهم. ما همچون شما نمی گوییم، اولین خون، خون فرزند آدم بود که برادرش او را کشت و این چنین که شما می گویید نیست، بلکه اولین خونی که به روی زمین ریخته شد، خون بند ناف حواء بود، به هنگام تولد قابیل فرزند آدم. اسقف گفت: درست گفتی ای جوان! پس اسقف گفت: یک سئوال مانده است. تو ای عمر! بگو خداوند تعالی کجاست؟ _ فرمود: _ عمر عصبانی شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من پاسخت را می دهم. در مورد هر چه می خواهی بپرس. روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، فرشته ای نزد او آمد و سلام کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از کجا آمده ای؟ گفت: از هفت آسمان، از سوی پروردگارم. پس فرشته ای دیگر آمد، سلام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: از کجا آمده ای؟ گفت: از هفت زمین، از سوی پروردگارم. سپس فرشته ای دیگر آمد، سلام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: از کجا آمده ای؟ گفت: از محل طلوع خورشید، از سوی پروردگارم. سپس فرشته ای دیگر آمد و رسول خدا به او فرمود: از کجا آمده ای؟ گفت: از محل غروب خورشید، از سوی پروردگارم. پس خداوند همه جا هست، خداوند در آسمان است،

در زمین است، و او تنها حکیم داناست. امام باقر علیه السلام فرمود: معنایش این است که عزت پروردگارم همه جا را در بر دارد. و علم چیزی از خداوند تبارک و تعالی پنهان نیست.(۱)

۳) ابن فارسی: از انس بن مالک پرسیدند: ای ابا حمزه! بهشت در آسمان است یا زمین؟ گفت: کدامین زمین، وسعت بهشت را داراست؟ و کدامین آسمان، وسعت بهشت را داراست؟ گفتند: پس بهشت کجاست؟ گفت: بالاتر از آسمان هفتم و زیر عرش است.(۲)

۴) سید رضی در «فضائل عترت»: در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که جاثلیق (اسقف) از او پرسید: بگو بهشت و جهنم کجاست؟ فرمود: بهشت در آخرت زیر عرش هست و جهنم در زیر زمین هفتم قرار دارد. جاثلیق گفت: درست گفتی.

۵) ابن شهر آشوب: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرد که در باره کلام خداوند: «ذَلکَ فَضْل اللهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاءُ» فرمودند: از میان بندگانش، و در باره کلام خداوند تعالی: «ولاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّل اللّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ»(۳) [و زنهار آن چه را خداوند به (سبب) آن بعضی از شما را بر بعضی (دیگر) برتری داده آرزو مکنید] فرمودند: این دو آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.(۴)

«مَا أَصَابَ مِن مُّصِیبَهٍ فِی الأَرْضِ ولا فِی...آتَاکُمْ واللهُ لا یُحِبُّ کُل مُخْتَال فَخُورٍ (۲۲)»

«مَا أَصَابَ مِن مُّصِیبَهٍ فِی الأَرْضِ ولا فِی أَنفُسِکُمْ إلا فِی کِتَابٍ مِّن قَبْل أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلکَ عَلی اللهِ یَسِیرٌ (۲۱) لکَیْلا تَأْسَوا عَلی مَا فَاتَکُمْ ولا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ واللهُ لا یُحِبُّ کُل مُخْتَال فَخُورٍ (۲۲)»

[هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما (= به شما) نرسد، مگر آن که

۱- [۱] - خصائص الائمه علیهم السلام، ص ۹۰.

۲- [۲] - روضه الواعظین، ص ۵۵۴.

۳- [۳] - نساء/ ۳۲.

۴- [۴] - مناقب، ج ۳، ص ۹۹.

پیش از آن که آن را پدید آوریم در کتابی است. این (کار) بر خدا آسان است * تا بر آن چه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و به (سبب) آن چه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از علی بن هاشم بن برید، از پدرش روایت کرد که مردی از علی بن حسین علیه السلام در باره زهد پرسید، فرمود: ده چیز است، بالاترین درجه زهد، پایین ترین درجه اجتناب از گناهان (ورع) است و بالاترین درجه ورع، پایین ترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین، پایین ترین درجه رضایت است. همانا، تمامی زهد در آیه ای از کتاب خداوند عز و جل آمده است: «لكَيْلا تَأْسَوا عَلى مَا فَاتَكُمْ ولا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ».(۱)

۲) علی بن ابراهیم: از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث، از امام صادق علیه السلام روایت کرد: گفتم: فدایت شوم، حد زهد در دنیا چیست؟ ــ گفت:ــ پس فرمود: خداوند در کتابش معین کرده است، خداوند عز و جل فرمود: «لكَيْلاـ تَأْسَوا عَلى مَا فَاتَكُمْ ولا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» عالم ترین مردم به خداوند، کسی است که از خدا بیش از دیگران بترسد. هر کسی بیش از دیگران از خدا بترسد، به او عالم تر است. عالم ترین مردم به او، زاهدترین آنان است. شخصی به او گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مرا پند ده. پس فرمود: هر جایی که هستی، تقوای خدا را پیشه کارت کن، چرا که تو هرگز در تنهایی به دور از خداوند نیستی (از تیررس خداوند بیرون نخواهی رفت).(۲)

۳) و نیز علی بن ابراهیم از پدرش، از قاسم بن محمد، از سلیمان به داود در حدیثی مرفوع، روایت کرد: مردی نزد علی بن حسین علیه السلام آمد ــ و این حدیث را ذکر کرد تا این که گفت ــ و به امام گفت: زهد چیست؟ فرمود: زهد، ده جزء دارد، بالاترین درجات زهد، پایین ترین درجات رضایت است. آگاه باش که زهد در آیه ای از کتاب خداوند عز و جل آمده است: «لكَيْلا تَأْسَوا عَلى مَا فَاتَكُمْ

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۴.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۳.

ولا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ».(۱)

۴) و نیز علی بن ابراهیم از محمد بن ابی عبدالله، از سهل بن زیاد، از حسن بن عباس بن حریش، از امام جواد علیه السلام روایت کرده است که در باره کلام خداوند تعالی «لِكَيْلا تَأْسَوا عَلى مَا فَاتَكُمْ» از: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: فردی از پدرم درباره این آیه پرسید و ایشان فرمود: این آیه در مورد ابوبکر و یارانش نازل شده است. یکی مقدم است و دیگری مؤخر. «لِكَيْلا تَأْسَوا عَلى مَا فَاتَكُمْ» مقصود فتنه ای است که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دچارش شده اید. فرد گفت: گواهی می دهم که شمایید صاحبان حکمی که در آن اختلافی نیست. پس آن مرد برخاست، رفت و دیگر او را ندیدم.(۲)

۵) و نیز علی بن ابراهیم از محمد بن جعفر رزاز، از یحیی بن زکریا، از علی بن حسان، از عبدالرحمن بن کثیر، از امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند تعالی روایت کرد که فرمود: «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ ولا فِي أَنفُسِكُمْ إِلا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا» خداوند راست گفت و پیامبرانش آن را ابلاغ کردند. کتاب او در آسمان، علم او به آن را دربردارد و کتاب خدا در زمین، آگاهی دادن ما در شب قدر و مواقع دیگر است. «إِنَّ ذَلِكَ عَلى اللهِ يَسِيرٌ».(۳)

۶) علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که سر حسین علیه السلام را نزد یزید که لعنت خدا بر او باد، آوردند، علی بن حسین علیه السلام و دختران امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن مجلس وارد کردند، در حالی که علی بن حسین علیه السلام را با زنجیر بسته بودند. یزید گفت: ای علی بن حسین! حمد و سپاس از آن خدایی است که پدرت را کشت. علی بن حسین علیه السلام فرمود: خداوند، کسی که پدرم را کشت، لعنت کند. ــ فرمود: ــ یزید عصبانی شد و دستور داد گردن او را بزنند. علی بن حسین علیه السلام فرمود: اگر مرا بکشی، چه کسی دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به منزلشان بازگرداند. آنان که غیر

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۱.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

از من محرمی ندارنـد؟ یزیـد گفت: تو آنان را به منزلشان باز می گردانی. سـپس سوهان خواست و با دست خود، زنجیر بسـته شـده بر گردن امام را سوهان زد و آن را شـکافت. پس گفت: ای علی بن حسـین، می دانی قصـدم از این کار چیست؟ فرمود: بلی، می خواهی منت فردی غیر از تو بر من نباشد.

یزید گفت: به خدا سوگند، قصدم همین بود. سـپس گفت: ای علی بن حسین «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»(۱) [و هر (گونه) مصیبتی به شـما برسد به سـبب دسـتاورد خود شماست] علی بن حسین علیه السلام فرمود، هرگز این آیه در باره ما نازل نشده است. فقط این آیه در شأن ما نازل شده است: «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الأَرْضِ ولا فِي أَنفُسِكُمْ» ما کسانی هستیم کـه نـه بـه خـاطر آن چـه در دنیـا از دسـت داده ایـم تـأسف می خـوریم و نه به سـبب آن چه به مـا داده می شـود شادمـان می شویم.(۲)

۷) ابن بابویه از مظفر بن جعفر بن مظفر علوی که خداوند از او خشـنود باد، از جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش از علی بن حسـین، از محمـد بـن عبـدالله بن زراره، از علی بن عبـدالله، از پـدرش، از جـدش، از امیرالمـؤمنین علیه السـلام روایت کرد که فرمود: دو نطفه در رحم با یکـدیگر درمی آمیزنـد؛ هر یک از آن دو بیشتر باشـد، فرزند، شبیه آن می شود. اگر نطفه زن بیشتر بود، شبیه دایی و خـاله اش می شود و اگر نطفه مرد بیشتر بود، شبیه عمو و عمه هـایش می شود. و فرمود: نطفه، چهـل روز در رحم می مانـد. پس هر کس بخواهـد در مورد فرزنـدش دعـا کنـد، پس در همـان چهـل روز قبل از خلقتش دعا کنـد. سـپس خداوند عز و جل فرشـته ارحام را به سوی نطفه می فرسـتد، فرشـته آن را می گیرد، و آن را به سوی خداوند عز و جل بالا می برد و هر طور که خداوند بخواهد، به آن شکل می دهد.

پس می گوید: ای خدای من، مذکر یا مؤنث؟ و خداوند تعالی هر آن چه بخواهد را وحی می کند و فرشـته می نویسد. سـپس می گوید: آیا بدبخت گردد یا سعادتمند؟ پس خداوند عز و جل هر آن چه بخواهد به او وحی می کند و فرشته

ص:۷۶۵

۱- [۱] - شوری/ ۳۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

می نویسد و می گوید: خدایا روزی او چقدر است و مرگش چه زمانی است؟ سپس آن را می نویسد و هر چیزی که در دنیا دچار آن می شود را می نویسد؟ پس او را به رحم باز می گرداند. کلام خداوند عز و جل به همین موضوع اشاره دارد: «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الأَرْضِ ولا فِي أَنفُسِكُمْ إِلا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا»(۱) حدیثی در تفسیر این آیه «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ» [ما (قرآن را) در شب قدر نازل کردیم] ان شاء الله خواهد آمد.

«لَقَدْ أَرْسَلنَا رُسُلنَا بِالبَيِّنَاتِ وأَنزَلنَا مَعَهُم...يَنصُرُهُ ورُسُلهُ بِالغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ(۲۵)»

«لَقَدْ أَرْسَلنَا رُسُلنَا بِالبَيِّنَاتِ وأَنزَلنَا مَعَهُمُ الكِتَابَ والمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالقِسْطِ وأَنزَلنَا الحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ ومَنَافِعُ للنَّاسِ ولِيَعْلمَ اللهُ مَن يَنصُرُهُ ورُسُلهُ بِالغَيْبِ إِنَّ اللهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ(۲۵)»

[به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن حسن و غیره، از سهل بن زیاد، از محمد بن عیسی و محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، همگی از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر و عبدالکریم بن عمرو، از عبدالحمید بن ابی دیلم، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: موسی علیه السلام به یوشع بن نون دستور داد و یوشع بن نون به فرزند هارون دستور داد، در حالی که نه به فرزندش و نه به فرزند موسی دستور نداده بود. یقیناً خداوند عز و جل بهترین هایی دارد و هر که را بخواهد، از هر کس که بخواهد انتخاب می کند. موسی علیه السلام و یوشع را به مسیح علیه السلام بشارت داد. هنگامی که خداوند عز و جل مسیح علیه السلام را مبعوث کرد، مسیح به آنان فرمود: یقینا پس از من پیامبری خواهد آمد که نامش احمد است و از فرزندان اسماعیل علیه السلام که تصدیق من و تصدیق شما و

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۱۸، باب ۸۵، ح ۴.

استدلال من و استدلال شما را می آورد و پس از آن در میان حواریون و در میان مستحفظین نیز این امر جاری است. خداوند عز و جل از این روی آنان را مستحفظین نامیده است که اسم اکبر (نام برتر) خداوند در میان آنان حفظ شده است و آن کتابی است که به وسیله آن به هر چیزی می توان علم داشت، همان که همراه با انبیا که درود خدا بر آنان باد بوده است. خداوند عز و جل می فرماید: «ولَقَدْ أَرْسَلنَا رُسُلا مِّن قَبْلِکَ»(۱) [و قطعا پیش از تو (نیز) رسولانی فرستادیم] و «وأَنزَلنَا مَعَهُمُ الکِتَابَ والمِیزَانَ»(۲) [و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم] کتاب، اسم اکبر است و آن چه با نام های کتاب تورات و انجیل و فرقان شناخته می شود، همین کتاب است. در آن، کتاب نوح علیه السلام است، کتاب صالح و شعیب و ابراهیم علیه السلام است. پس خداوند عز و جل فرمود: «إِنَّ هَذَا لَفِی الصُّحُفِ الأُولی * صُحُفِ إِبْرَاهِیمَ ومُوسَی»(۳) [قطعا در صحیفه های گذشته این (معنی) هست * صحیفه های ابراهیم و موسی] صحف ابراهیم چیست؟ صحف ابراهیم اسم اکبر است و صحف موسی نیز اسم اکبر است. موضوع انتقال وصایت به طور پیوسته از عالمی به عالم دیگر ادامه داشت، تا این که آن را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم رساندند. هنگامی که خداوند عز و جل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت، باقی مانده مستحفظین تسلیم او شدند و بنی اسرائیل او را تکذیب کردند. پس او از خداوند عز و جل کمک خواست و در راهش مجاهدت کرد. سپس خداوند عز و جل بر او آ یه ای نازل کرد که ای محمد! فضیلت وصی خود را اعلام کن. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدایا عرب ها مردمی ظالم هستند، کتابی نداشته اند، پیامبری به سویشان فرستاده نشده بود و از همین روست که فضیلت نبوت و شرف انبیا را نمی شناسند و اگر از فضل اهل بیتم برایشان بگویم، به من ایمان نخواهند آورد. پس خداوند عز و جل چنین فرمود:

ص:۷۶۷

۱- [۱] - رعد/ ۳۸.

۲- [۲] - حدید، ۹۷.

۳- [۳] - اعلی/ ۱۹-۱۸.

«ولاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ»(۱) [و بر آنـان انـدوه مخور] «وقُل سَـلامٌ فَسَوفَ يَعْلَمُونَ»(۲) [و بگـو: به سـلامت، پس زودا كه بداننـد] پس برخی از فضایل وصـی خود را یادآوری كرد، پس نفاق در قلب هایشان پدیـد آمـد. رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم این نفاق آنان و سـخنانی را كه می گفتند، دانست؛ پس خداوند عز و جل فرمود: «ولقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولونَ»(۳) [و قطعا می دانیم كه سـینه تو از آن چه می گوینـد تنگ می شود] «فَإِنَّهُمْ لاَ يُكَذِّبُونَكَ ولكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللهِ يَجْحَدُونَ»(۴) [در واقع آنان تو را تكـذیب نمی كننـد، ولی سـتمكاران آیات خدا را انكار می كنند] آنان بدون برهان آن را انكار می كنند. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم با آنان انس می گرفت و در برابر برخی، از برخی دیگر كمك می گرفت و پیوسـته از فضـل جانشـین خود برای آنـان سـخن می گفت: تا این كه این سوره نازل شـد. زمانی كه به او خبر دادنـد بایـد دعوت حق را لبیك گوید و زمان وفات او فرا رسیده است، برای ایشان استدلال و اقامه دلیل كرد.

پس خداونـد عز و جل فرمود: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ»(۵) [پس چون فراغت یـافتی به طاعت دركوش * و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور] هنگامی كه فراغت یافتی، پرچمت را علم كن و جانشـینت را معرفی كن، و فضل او را آشكارا بیان كن. پس رسول اكرم فرمود: هر كس من مولایش بودم، علی مولای اوست، خدایا دوستدار او را دوست بدار و با دشـمن او دشـمنی كن ـ سه بار ـ پس فرمود: مردی را فرا می خوانم كه خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارنـد و از آنها روی برنمی گردانـد، و فرّار نیست ـ حضـرت با این كلمه، كسـی را مـدنظر داشت كه [از جنگ] بازگشت و اصحاب خود را می ترساند و آنان نیز او را می ترساندند ـ فرمود: علی علیه السلام سرور مؤمنین

ص:۷۶۸

۱- [۱] - نحل/ ۱۲۷.

۲- [۲] - زخرف/ ۸۹.

۳- [۳] - حجر/ ۹۷.

۴- [۴] - انعام/ ۳۳.

۵- [۵] - انشراح/۸-۷.

است و فرمود: علی علیه السلام ستون دین است و فرمود: این همان کسی است که به خاطر حق با مردم می جنگد و فرمود: حق با علی علیه السلام است، با هر رویه ای که در پیش گیرد. و فرمود: من در میان شما دو امر را به جای می گذارم که اگر از این دو بهره گیرید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خداوند عز و جل و اهل بیتم. ای مردم! گوش فرا دهید که به گوش شما رساندم و تبلیغ کردم. شما در کنار حوض بر من وارد می شوید، در آن جا از اعمالتان در قبال ثقلین خواهم پرسید. ثقلین: کتاب خداوند عز و جل است و اهل بیت من. پس از آنها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و به آنان نیاموزید چرا که آنان عالم تر از شما هستند. با کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کتابی که مردم آن را می خوانند. حجت بر آنان تمام شد (جای عذر و بهانه ای باقی نماند). رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته فضل اهل بیتش را که سلام و درود خدا بر آنان باد، بیان نموده و با قرآن برای آنان روشن می کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ ويُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(۱) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] و خداوند عز و جل فرمود: «واعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ للهِ خُمُسَهُ وللرَّسُول ولذِي القُرْبَى»(۲) [و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان است] پس خداوند عز و جل فرمود: «وآتِ ذَا القُرْبَى حَقَّهُ»(۳) [و حق خویشاوند را به او بده] که منظور از ذی القربی، علی علیه السلام است و علی علیه السلام حقش جانشینی بود که به او عطا شد و همچنین او اسم اکبر و میراث علم، و نشانه های علم نبوت بود. پس خداوند عز و جل فرمود: «قُل لاـ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلاـ المَوَدَّةَ فِي القُرْبَى»(۴) [بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندان] پس فرمود: «و اذا الموده سئلت * بای ذنب قتلت» [و هنگامی که در باره مودت

۱- [۱] - احزاب/ ۳۳.

۲- [۲] - انفال/ ۴۱.

۳- [۳] - اسراء/ ۲۶.

۴- [۴] - شوری/ ۲۳.

پرسیده شود که به کدامین گناه، کشته شد] می فرماید: در باره مودّتی از شما سئوال می کنم که فضل آن بر شما نازل شده است، مودت نزدیکانم، به کدامین گناه آنان را کشتید؟ خداوند عز و جل فرمود: «فَاسْأَلواْ أَهْل الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلمُونَ»(۱) [پس اگر نمی دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید.] فرمود: کتاب، همان ذکر است، و اهل او آل محمد علیهم السلام هستند که خداوند عز و جل به پرسش از آنان دستور داد، نه از نادانان. و خداوند عز و جل قرآن را ذکر نامیده و فرموده است: «وأَنزَلنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لتُبَيِّنَ للنَّاسِ مَا نُزِّل إِليْهِمْ ولعَلهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»(۲) [و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آن چه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند] و خداوند عز و جل فرمود: «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ»(۳) [و به راستی که (قرآن) برای تو و برای قوم تو (مایه) تذکری است و به زودی (در مورد آن) پرسیده خواهید شد]

و خداوند عز و جل فرمود: «أَطِيعُواْ اللهَ وأَطِيعُواْ الرَّسُول وأُولي الأَمْرِ مِنكُمْ»(۴) [خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید] و فرمود: «ولو رَدُّوهُ إِلى» [اگر آن را ارجاع دهند] به خداوند و به «الرَّسُول وإِلى أُولي الأَمْرِ مِنْهُمْ لعَلمَهُ الذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ»(۵) [اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعا از میان آنان کسانی اند که (می توانند درست و نادرست) آن را دریابند] پس خداوند امر مردم را به اولی الامر یعنی کسانی که دستور به اطاعت از آنان و پیوستن به آنان را داد، ارجاع نمود. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از حجه الوداع بازمی‌گشت، جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُول بَلغْ مَا أُنزِل إِليْكَ مِن رَّبِّكَ وإِن لمْ تَفْعَل فَمَا بَلغْتَ رِسَالتَهُ واللهُ يَعْصِمُكَ

۱- [۱] - نحل/ ۴۳ و انبیا/ ۷.

۲- [۲] - نحل/ ۴۴.

۳- [۳] - زخرف/ ۴۴.

۴- [۴] - نساء/ ۵۹.

۵- [۵] - نساء/ ۸۳.

مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِی الْقَومَ الْکَافِرِینَ»(۱) [ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می دارد. آری خدا گروه کافران را هدایت نمی کند] پس مردم را فرا خواند، آنان جمع شدند، دستور داد تا شاخه هایی را بیاورند و خارهای آن زمین را جارو زدند. سپس فرمود: ای مردم! مولای شما کیست و چه کسی از شما به خودتان شایسته تر است؟ گفتند: خدا و رسولش. فرمود: هر کس من مولایش بودم، پس علی مولای اوست. خدایا هر که علی را دوست دارد، دوست بدار و با هر کس با علی، دشمن است، دشمن باش. و سه بار کلام را تکرار کرد. پس تیغ نفاق در قلوب مردم جای گرفت و گفتند: خداوند عز و جل هرگز این موضوع را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل نکرده است، او از این طریق فقط می خواهد شأن(۲) پسر عموی خویش را بالا ببرد.

زمانی که وارد مدینه شد، انصار به نزد او آمدند و گفتند: ای رسول خدا! خداوند عز و جل به ما نیکی کرده است و به وسیله تو و برانگیختن تو در میانمان، ما را گرامی داشت. خداوند دوستمان را شاد و دشمن ما را خوار و ذلیل کرد. گاهی گروه هایی (هیئت هایی) نزد شما می آیند و مالی نداری که به آنان عطا کنی، به همین سبب دشمن شما را شماتت می کند.

دوست داریم یک سوم اموالمان را برداریم تا بتوانید به هیئتی که از مکه به نزد شما می آیند، چیزی عطا کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ آنان را نداد و منتظر شد تا آیه ای از جانب پروردگارش بر او نازل شود. پس جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و فرمود: «قُل لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی»(۳) [بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندان] پیامبر اکرم اموال ایشان را قبول نکرد. پس منافقان گفتند: این

۱- [۱] - مائده/ ۶۷.

۲- [۲] - در اصل، ضبع بوده است که آن را شأن و موقعیت ترجمه کرده ایم. ضبع: ما بین زیر بغل تا وسط بازوست. البته بالای زیر بغل، مورد نظر است «المعجم الوسیط، ماده ضبع، ج ۱، ص ۵۳۳».

۳- [۳] - شوری/ ۲۳.

موضوع بر محمد نازل نشده است و او فقط می خواهد زیر بغل (مقام و موقعیت) پسرعمویش را بالا ببرد و اهل بیت خود را بر دوش ما سوار کند. دیروز می گفت: هر کس من مولای او بودم، پس علی مولای اوست، و امروز می گوید: «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلا المَودَّةَ فِي القُرْبَى» [بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندان]. سپس آیه خمس نازل شد. آنان گفتند: می خواهد اموال و غنیمت هایمان را به او ببخشیم. سپس جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و فرمود: ای محمد! نبوتت را به اتمام رساندی و زمان حیاتت در این دنیا را به پایان رسانده ای، پس اسم اکبر، وارث علم و نشانه های علم نبوت را نزد علی بگذار، زیرا من زمین را بدون عالم باقی نمی گذارم، آن که به واسطه او اطاعت و ولایت من شناخته می شود و آن عالم حجتی است برای کسانی که در فاصله زمانی بین مرگ یک پیامبر و بعثت پیامبر دیگر به دنیا می آیند. فرمود: پس نام اکبر، وارث علم و نشانه های علم نبوت را برای او به وصایت گذاشت و هزار کلمه و هزار باب را برای او به او وصیت کرد که هر کلمه و باب به روی هزار کلمه و باب باز می شود.(۱)

۲) سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن ابی نصر، از هشام بن سالم، از سعد بن طریف، از امام باقر علیه السلام روایت کرد: هشت نفر نزد او بودیم و سخن از رمضان به میان آوردیم و او فرمود: نگویید این رمضان است. رمضان نه می آید و نه می رود. تنها امر فانی است که می آید و می رود. به جای آن بگویید: ماه رمضان، چرا که ماه به نام اضافه می شود و نام رمضان، نام خداست و آن ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. خداوند این ماه را مَثَل و عید قرار داد. در ماه رمضان برای زیارت ائمه علیهم السلام و برای عید نباید کسی خارج شود. بدانید کسی که در ماه رمضان از خانه اش فی سبیل الله خارج شود و ما فی سبیل الله هستیم؛ ما همان راهی هستیم که هر کس وارد آن شد، حصاری به دور او پیچیده می شود و حصار همان امام است، روز قیامت در میزان اعمالش صخره ای خواهد بود که از آسمان ها و زمین های هفت گانه و آن چه روی آنها و میان آنها و

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۳.

در زیر آنهاست، سنگین تر است. گفتم: ای ابو جعفر! میزان چیست؟ فرمود: ای سعد! ژرف نگری و وسعت نظرت افزون شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همان صخره است و ما میزانیم و خداوند عز و جل در شأن امام فرمود: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالقِسْطِ» و هر کس در برابر امام تکبیرکنان بگوید: لا اله لا الله وحده لا شریک له؛ خداوند رضوان اکبر را برای او در نظر می گیرد و کسی که رضوان اکبر را برای او در نظر بگیرد، او را با ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبران را در دارالجلال همراه می کند. گفتم: دارالجلال چیست؟ فرمود: ما دارالجلال هستیم. و این کلام خداوند عز و جل است: «تِلكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلهَا للذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلوا فِي الأَرْضِ ولا فَسَادًا والعَاقِبَةُ للمُتَّقِينَ»(۱) [آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام (خوش) از آن پرهیزگاران است.] سعد، ما همان عاقبت هستیم و خداوند عز و جل در باره دوستی ما برای تقواپیشگان می فرماید: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الجَلالِ والإِكْرَامِ»(۲) [خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت] ما همان جلال و کرامت خداییم و خداوند تبارک و تعالی بندگان را به وسیله اطاعت از ما گرامی داشته است.

۳) علی بن ابراهیم گفت: میزان به معنای امام است.(۳)

«لقَدْ أَرْسَلنَا رُسُلنَا بِالبَيِّنَاتِ وأَنزَلنَا مَعَهُم...ورُسُلهُ بِالغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ(۲۵)»

«لقَدْ أَرْسَلنَا رُسُلنَا بِالبَيِّنَاتِ وأَنزَلنَا مَعَهُمُ الكِتَابَ والمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالقِسْطِ وأَنزَلنَا الحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ ومَنَافِعُ للنَّاسِ وليَعْلمَ اللهُ مَن يَنصُرُهُ ورُسُلهُ بِالغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ(۲۵)»

[به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم

۱- [۱] - قصص / ۸۳.

۲- [۲] - رحمن / ۷۸.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۲.

خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می کند. آری خدا، نیرومند شکست ناپذیر است]

۱) طبرسی در احتجاج: از امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی گفت: «وأَنزَلنَا الحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ» مقصود از نازل کردن آن، خلق آن است.(۱)

۲) ابن شهر آشوب: از تفسیر سدّی، از ابو صالح، از ابن عباس، در باره کلام خداوند تعالی فرمود: «وأَنزَلنَا الحَدِیدَ» فرمود: خداوند آدم را همراه با شمشیر ذوالفقار نازل کرد و این شمشیر را از برگ درخت مورد بهشت خلق کرده است.سپس فرمود: «فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ» آدم به وسیله آن با دشمنانش از جن و انس می جنگید و به روی آن نوشته بود: پیامبرانم پیوسته با این می جنگیدند، پیامبری پس از پیامبر دیگر و راستگویی پس از راستگویی دیگر، تا آن جا که امیرالمؤمنین آن را به ارث می برد و به وسیله آن همراه با پیامبر، می جنگد. «ومَنَافِعُ للنَّاسِ» از آن محمد و علی علیه السلام است. «إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ» او تواناست که کفار را به واسطه علی بن ابی طالب علیه السلام مجازات کند. گفت: تمامی یارانمان روایت کرده اند که مقصود از این آیه ذوالفقار است که خداوند آن را از آسمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد و او نیز آن را به علی علیه السلام عطا کرد.(۲)

«ولقَدْ أَرْسَلنَا نُوحًا وإِبْرَاهِیمَ وجَعَلنَا فِی ذُرِّیَّتِهِمَا النُّبوةَ والکِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ وکَثِیرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ(۲۶)»

[و در حقیقت، نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندان آن دو نبوت و کتاب را قرار دادیم از آنها (برخی) راه یاب (شد)ند و(لی) بسیاری از آنان بدکار بودند]

۱) ابن بابویه، از علی بن حسین بن شاذویه مؤدب و جعفر بن محمد بن مسرور که خدا از آن دو خشنود باد، از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیدی، از پدرش، از ریان بن صلت، از امام رضا علیه السلام ــ در حدیث مأمون همراه با

۱- [۱] - احتجاج، ص ۳۵۰.

۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۲۹۴.

علما که چند بار به آن اشاره کرده ام _ روایت کرد: علما گفتند: ای ابا الحسن! در مورد عترت به ما بگو، آنها آل هستند یا آل نیستند؟ امام رضا علیه السلام فرمود: آنان آل او هستند. علما گفتند: پس این کلام از رسول خدا چگونه است که فرمود: امتم آل من هستند و اصحاب او با خبر مستفیض که نمی توان آن را رد کرد، می گویند: آل محمد، امت اوست. امام رضا علیه السلام فرمود: به من بگویید آیا صدقه به آل او حرام است؟ گفتند: بله. فرمود: پس صدقه بر امت حرام است؟ گفتند: نه. فرمود: این تفاوت، میان آل و امت است. وای بر شما، شما را به کجا می برند؟

آیا شما از ذکر روی گردانیده اید یا قومی مسرف هستید؟ آیا نمی دانید که وراثت و پاکی از آن برگزیدگان هدایت شده است نه دیگران؟ گفتند: از کجا چنین نتیجه ای گرفته ای ای اباالحسن؟ فرمود: از کلام خداوند عز و جل: «ولقَدْ أَرْسَلنَا نُوحًا وإِبْرَاهِيمَ وجَعَلنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبوةَ والكِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ وكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» پس وارث نبوت و کتاب از آن هدایت شدگان است نه فاسقین. آیا نمی دانید که نوح از پروردگار تعالی درخواست کرد و فرمود: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلي وإِنَّ وعْدَكَ الحَقُّ وأَنتَ أَحْكَمُ الحَاكِمِينَ»(۱) [پروردگارا پسرم از کسان من است و قطعا وعده تو راست است و تو بهترین داورانی] و خداوند عز و جل به او فرمود: «يَا نُوحُ إِنَّهُ ليْسَ مِنْ أَهْلكَ إِنَّهُ عَمَل غَيْرُ صَالحٍ فَلاَ تَسْأَلنِ مَا ليْسَ لكَ بِهِ عِلمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الجَاهِلينَ»(۲) [ای نوح! او در حقیقت، از کسان تو نیست. او (دارای) کرداری ناشایسته است. پس چیزی را که بدان علم نداری از من مخواه. من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی](۳)

«ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلى آثَارِهِم بِرُسُلنَا وقَفَّيْنَا...مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ(۲۷)»

«ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلى آثَارِهِم بِرُسُلنَا وقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وآتَيْنَاهُ الإِنجِيل وجَعَلنَا فِي قُلوبِ

۱- [۱] - هود/ ۴۵.

۲- [۲] - هود/ ۴۶.

۳- [۳] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۱.

الـذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً ورَحْمَةً ورَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلا ابْتِغَاء رِضْوانِ اللهِ فَمَا رَعَوهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ(٢٧)»

[آن گاه به دنبال آنان پیامبران خود را پی درپی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی (آنان) آوردیم و به او انجیل عطا کردیم و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند رافت و رحمت نهادیم و (اما) ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند، ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم، مگر برای آن که کسب خشنودی خدا کنند. با این حال آن را چنان که حق رعایت آن بود منظور نداشتند. پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند بدانها دادیم، ولی بسیاری از آنان دستخوش انحرافند]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از علی بن اسباط، از محمد بن علی بن ابی عبدالله، در باره کلام خداوند عز و جل: «ورَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلا ابْتِغَاء رِضْوانِ اللهِ» از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرد که فرمود: نماز شب(۱). ابن بابویه در عیون الاخبار روایت کرد: پدرم از محمد بن یحیی عطار، از محمد بن حسین بن ابی خطاب، از علی بن اسباط، از محمد بن علی بن ابی عبدالله، از امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که.... و عین همین حدیث را روایت کرد.(۲)

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وآمِنُوا بِرَسُولِهِ...تَمْشُونَ بِهِ ويَغْفِرْ لكُمْ واللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(٢٨)»

«يَا أَيُّهَا الـذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ ويَجْعَل لكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ ويَغْفِرْ لكُمْ واللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(٢٨)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به (برکت) آن راه سپرید و بر شما ببخشاید و خدا آمرزنده مهربان است]

ص:۷۷۶

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۱۲.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۲۹.

۱) محمـد بن یعقوب: از احمـد بن ادریس، از محمد بن عبدالجبار، از ابی فضال، از ثعلبه بن میمون، از ابو جارود روایت کرد: به امام باقر علیه السـلام گفتم: خداونـد به اهل کتاب خیر بسـیار عطا کرده است. فرمود: آن چیست؟ گفتم: کلام خداوند عز و جـل که فرمود: «الـذِینَ آتَیْنَـاهُمُ الکِتَـابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ یُؤْمِنُونَ * وإِذَا یُتْلی عَلیْهِمْ قَـالوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الحَقُّ مِن رَّبِّنَـا إِنَّا کُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِینَ * أُولئِکَ یُؤْتَونَ أَجْرَهُم مَّرَّتَیْنِ بِمَا صَبَرُوا»(۱) [کسانی که قبل از آن کتاب (آسمانی) به ایشان داده ایم آنان به (قرآن) می گرونـد * و چون بر ایشان فرو خوانـده می شود می گویند بدان ایمان آوردیم که آن درست است (و) از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن (هم) از تسلیم شوندگان بودیم * آنانند که به (پاس) آن که صبر کردند دو بار پاداش داده می شوند] ـ گفت:ـ فرمود: خداونـد به شـما نیز همچون آنـان عطا کرده است. سـپس این آیه را تلاوت کرد: «یَا أَیُّهَا الـذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وآمِنُوا بِرَسُولهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلیْنِ مِن رَّحْمَتِهِ ویَجْعَل لکُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» یعنی امامی که او را پیشوای خود قرار می دهید.(۲)

۲) و نیز محمد بن یعقوب از تعدادی یارانمان، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از سمـاعه بن مهران، از امـام صادق علیه السـلام در باره کلام خداونـد عز و جل: «یُؤْتِکُمْ کِفْلیْنِ مِن رَّحْمَتِهِ» روایت کرد: حسن و حسین علیهما السلام. «ویَجْعَل لکُمْ نُورًا تَمْشُونَ» فرمود: امامی که او را پیشوای خود قرار می دهید.(۳)

علی بن ابراهیم گفت: حسن بن علی، از پدرش، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از سماعه بن مهران، از امام صادق علیه السلام مانند آن را روایت کرد.(۴)

۳) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از اسـماعیل بن بشار، از علی بن جعفر حضـرمی، از جابر بن یزید جعفی، از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل: «اتَّقُوا اللهَ وآمِنُوا بِرَسُولهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلیْنِ مِن

۱- [۱] - قصص / ۵۴-۵۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۳.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۸۶.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۲.

رَّحْمَتِهِ» روایت کرد و فرمود: حسن و حسین علیهما السلام مقصود آیه هستند. گفتم: «وَيَجْعَل لكَمْ نُورًا تَمْشُونَ» فرمود: امامی را برای شما می فرستد که او را پیشوای خود قرار دهید.(۱)

۴) و نیز محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از ابراهیم بن میمون، از ابو شیبه، از جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل: «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ» روایت کرد: حسن و حسین علیهما السلام مقصود کلام هستند. «وَيَجْعَل لكُمْ نُورًا تَمْشُونَ» فرمود: امام عادلی برای شما می فرستد که او را پیشوای خود قرار می دهید. او همان علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۲)

۵) و نیز او از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن زکریا، از احمد بن عیسی بن یزید از عمویم حسین بن یزید، از شعیب بن واقر روایت کرد:(۳) از حسین بن زید شنیدم که در حدیثی از جعفر بن محمد، از پدرش علیه السلام، از جابر بن عبدالله که خدا از او خشنود باد، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که در باره کلام خداوند تعالی: «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ» فرمود: مقصود حسن و حسین علیهما السلام هستند. «وَيَجْعَل لكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» فرمود: مقصود، علی علیه السلام است.(۴)

۶) و نیز او از عبدالعزیز بن یحیی، از مغیره بن محمد، از حسین بن حسن مروزی، از احوص بن جواب، از عمار بن رزیق، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از کعب بن عیاض روایت کرد: به علی علیه السلام در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کنایه زدم، رسول خدا با مشت به سینه ام زد و سپس فرمود: ای کعب! علی علیه السلام دو نور دارد، نوری در آسمان و نوری در زمین. پس هر کس به نور او تمسک جوید، خداوند او را وارد بهشت می کند و هر کس از مسیر

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۸، ح ۲۷.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۲۹.
۳- [۳] - در نسخه اصلی این چنین است، اما به نظر می رسد که باید به جای «حدثنی» «وحدّثنی» باشد به همراه واو عطف؛ در شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۲۸ ح ۹۴۴ چنین آمده است: محمد بن زکریا، حدّثنا محمد بن عیسی، حدّثنا شعیب بن واقد.
۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۲۸.

نور او منحرف شود، خداوند او را وارد جهنم می کند. پس از طرف من مردم را به این امر بشارت ده.(۱)

۷) شرف الدین نجفی در باره معنای نور علی علیه السلام در حدیثی مرفوع از انس بن مالك از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که فرمود: خداوند از نور چهره علی بن ابی طالب علیه السلام هفتاد هزار فرشته خلق کرد که تا روز قیامت برای او و دوستدارانش طلب استغفار می کنند.(۲)

۸) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی گفت: «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ» مقصود دو سهم از رحمتش می باشد: یکی از آن دو این که او را وارد جهنم نمی کند، و دوم این که او را وارد بهشت می کند. و کلام خداوند تعالی «وَيَجْعَل لكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» یعنی ایمانی به شما عطا می کند.(۳)

ص:۷۷۹

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۳۰.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۳۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۲.

سوره مجادله

اشاره

سوره مجادله، مدنی است و **۲۳** آیه دارد و پس از منافقون نازل شده است.

ص:۷۸۰

فضیلت و ثواب قرائت سوره مجادله

۱) در کتاب خواص قرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کسی که این سوره را بخواند، در روز قیامت در زمره حزب رستگار خداوند است. هر کس آن را بنویسد و به گردن بیماری بیاویزد و یا بر او بخواند، دردش آرام می گیرد. اگر به آن چه در خاک پنهان می شود و یا قصد حفظ کردن آن را دارند بخوانند، آن را حفظ می کند، تا این که صاحبش آن را بیرون آورد.

۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را بنویسد و بر گردن بیماری بیاویزد یا بر او بخواند، دردش آرام می شود و اگر بر مالی که پنهان می سازد یا انبار می کند بخواند، حفظ می شود.

۳) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس آن را در کنار مریض بخواند، او به خواب می رود و آرام می شود اگر شب و روز آن را قرائت کند، از هر گونه بلایی حفظ می شود. اگر بر آن چه انبار و یا دفن می کند بخواند، تا زمانی که آن را از آن جا به در آورد، حفظ می شود.

اگر آن را بنویسند و در میان غلات و غیره بیندازند، به اذن خداوند تعالی، آن چه آن را فاسد کند و از بین ببرد، زایل خواهد شد و دیگر در آن وجود نخواهد داشت.

ص:۷۸۳

تفسیر سوره مجادله

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَولَ التِی تُجَادِلُکَ فِی زَوجِهَا...ورَسُولِهِ وتِلکَ حُدُودُ اللهِ وللکَافِرِینَ عَذَابٌ أَلِیمٌ(۴)»

«قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَولَ التِی تُجَادِلُکَ فِی زَوجِهَا وتَشْتَکِی إِلی اللهِ واللَّهُ یَسْمَعُ تَحَاورَکُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ(۱) الذِینَ یُظَاهِرُونَ مِنکُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلا اللائِی ولَدْنَهُمْ وإِنَّهُمْ لَیَقُولونَ مُنکَرًا مِّنَ القَولِ وزُورًا وإِنَّ اللَّهَ لَعَفُو غَفُورٌ(۲) والذِینَ یُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا قَالوا فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن یَتَمَاسَّا ذَلکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ واللَّهُ بِمَا تَعْمَلونَ خَبِیرٌ(۳) فَمَن لمْ یَجِدْ فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ مِن قَبْلِ أَن یَتَمَاسَّا فَمَن لمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِینًا ذَلکَ لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ ورَسُولِهِ وتِلکَ حُدُودُ اللهِ وللکَافِرِینَ عَذَابٌ أَلِیمٌ(۴)»

[خدا گفتار (زنی) را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود، زیرا خدا شنوای بیناست * از میان شما کسانی که زنانشان را ظهار می کنند (و می گویند پشت تو چون پشت مادر من است) آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند و قطعا آنها سخنی زشت و باطل می گویند، ولی خدا مسلما درگذرنده آمرزنده است * و کسانی که زنانشان را ظهار می کنند، سپس از آن چه گفته اند پشیمان می شوند، بر ایشان (فرض) است که پیش از آن که با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده ای را آزاد گردانند. این (حکمی) است که بدان پند داده می شوید و خدا به آن

ص:۷۸۵

چه انجام می دهید، آگاه است * و آن کس که (بر آزادکردن بنده) دسترسی ندارد، باید پیش از تماس (با زن خود) دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد. این (حکم) برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و این است حدود خدا. و کافران را عذابی پردرد خواهد بود]

۱) محمد بن عباس: از احمد بن عبدالرحمن، از محمد بن سلیمان بن بزیع، از جمیل بن مبارک، از اسحاق بن محمد از پدرش، از جعفر بن محمد از پدرش، از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه سلام الله علیها فرمود: برای همسرت پس از من چنین و چنان رخ می دهد؛ او را از آن اتفاق ها آگاه کرد. فاطمه سلام الله علیها فرمود: ای رسول خدا! برای او دعا نمی کنی که این مسائل را از او دور کند؟ فرمود: از خداوند خواسته ام. پس فرمود: قطعاً او مورد آزمایش قرار می گیرد و دیگران به واسطه او آزمایش می شوند. جبرئیل علیه السلام نازل شد و فرمود: «قَدْ سَمِعَ اللهُ قَول التِی تُجَادِلکَ فِی زَوجِهَا وتَشْتَکِی إِلی اللهِ واللهُ یَسْمَعُ تَحَاورَکُمَا إِنَّ اللهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ».(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش از ابن محبوب، از ابو ولاد حناط، از حمران، از امام باقر علیه السلام روایت کرد: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زنی از میان مسلمانان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و به او گفت: ای رسول خدا! فلان شخص همسر من است، فرزندانم از او بسیار است و در امر دنیا و آخرتش او را یاری کرده ام. از من هیچ کار ناخوشایندی ندیده است، اما من از او نزد خداوند عز و جل و شما شکایت می کنم. فرمود: از چه امری در مورد او شکایت می کنی؟ گفت: او امروز به من گفت: تو همچون مادرم بر من حرام هستی و مرا از خانه ام بیرون کرد، به مسئله من رسیدگی کنید. رسول خدا فرمود: خداوند بر من آیه ای نازل نکرده است که به وسیله آن میان تو و همسرت قضاوت کنم و دوست ندارم جزء کسانی باشم که از پیش خود سخنی می گویند؛ پس او شروع کرد به گریه در پیشگاه خداوند عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم. او رفت و خداوند عز و جل این آیه را بر نازل کرد: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ

ص:۷۸۶

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۱.

الرَّحِيمِ* قَدْ سَمِعَ اللهُ قَول الَّتِي تُجَادِلُکَ فِي زَوجِهَا وتَشْتَكِي إِلى اللهِ واللهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا». یعنی مکالمه آن زن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راجع به همسرش «إنَّ اللهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ* الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلا اللائِي وَلَدْنَهُمْ وإِنَّهُمْ لَيَقُولونَ مُنكَرًا مِّنَ القَول وزُورًا وإِنَّ اللهَ لَعَفُو غَفُورٌ».

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی آن زن فرستاد تا بیاید و به او فرمود: همسرت را بیاور. پس او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد. به او فرمود: آیا تو به همسرت گفته ای: تو همچون مادرم به من حرامی؟ گفت: آری، گفته ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: خداوند در مورد تو و همسرت آیاتی نازل کرده است و آن را بر او قرائت کرد: «قَدْ سَمِعَ اللهُ» تا آن جا کلام خداوند تعالی: «إِنَّ اللهَ لَعَفُو غَفُورٌ». پس همسرت را با خود ببر. یقیناً تو کلامی زشت و باطل گفته ای، خداوند تورا عفو کرده و آمرزیده است. این کار را تکرار مکن. مرد در حالی که به خاطر آن چه به همسرش گفته بود، احساس پشیمانی می کرد، رفت. خداوند از آن پس این کار را از مؤمنان ناپسند دانست و این آیه را نازل کرد: «والَّذِينَ يُظَاهِرُونَ» از میان شما «مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالوا» یعنی آن چه که آن مرد به همسرش گفت: تو همچون مادرم بر من حرام هستی. فرمود: هر کس پس از عفو و آمرزش خداوند (نسبت به مرد اول) چنین گوید، پس باید «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْل أَن يَتَمَاسَّا» یعنی قبل از هم بستر شدن با او «ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ واللهُ بِمَا تَعْمَلونَ خَبِيرٌ* فَمَن لمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن لمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» پس خداوند پس از نهی از ظهار، این مجازات را عقوبت ظهارکنندگان قرار داد و فرمود: «ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ ورَسُولِهِ وتِلكَ حُدُودُ اللهِ». پس خداوند عز و جل این مجازات را حدّ ظهار قرار داد.

حمران از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: در قسم خوردن، در ضرر رساندن، در غضب، ظهار نیست. ظهار فقط در صورتی است که به هنگام طهر (پاکی از حیض) و بدون جماع باشد و باید دو شاهد مسلمان نیز به آن شهادت

بدهند. (۱)

۳) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از صفوان بن یحیی، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در باره کلام خداوند تعالی: «فَمَن لمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» فرمود: (عدم استطاعت) از بیماری و یا مرض تشنگی.(۲)

۴) و نیز محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از جمیل بن دراج روایت کرد که: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی به همسرش می گوید: تو بر من همچون پشت عمه یا خاله من هستی. در این صورت، حکم آن چیست؟ فرمود: این، ظهار است. راوی گفت: از آن حضرت پرسیدیم که اگر شخصی ظهار کند، چه وقت باید کفاره بدهد؟ فرمود: هر وقت بخواهد با همسرش هم بستر شود. گفتم: اگر پیش از هم بستر شدن، او را طلاق دهد، آیا کفاره دارد؟ فرمود: کفاره از او ساقط می شود. گفتم: اگر مقداری از روزه ها (در کفاره ظهار) بگیرد، سپس بیمار شود و روزه را بشکند، پس از بهبودی روزه هایش را از نو شروع کند یا این که باقی مانده را ادامه دهد؟ فرمود: اگر یک ماه روزه گرفت و بیمار شد، در آینده ادامه دهد، اگر در ماه دوم یکی یا دو روز روزه گرفته باشد، روزهای باقیمانده را ادامه دهد. _ گفت:_ و فرمود: آزاد و برده یکی است، فقط این که نصف کفاره یک انسان آزاد بر برده واجب است و (برای برده) آزاد کردن برده و صدقه دادن ندارد. فقط باید یک ماه روزه بگیرد.(۳)

علی بن ابراهیم از علی بن حسین، از احمد بن ابی عبدالله، از حسن بن محبوب، از ابو ولاد، از حمران، از امام باقر علیه السلام روایت و همانند حدیث دوم را ذکر کرد.(۴)

۵) علی بن ابراهیم گفت: سبب نزول این سوره این است که اولین کسی که در

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۱۵۲، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۱۱۶، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۶، ص ۱۵۵، ح ۱۰.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۳.

اسلام ظهار کرد، پیرمردی بود به نام اوس بن صامت که از انصار بود. او بر همسرش خشمگین شد و به او گفت: تو همچون مادرم بر من حرامی. پس از کرده خویش پشیمان شد. گفت: سنت چنین بود که اگر در جاهلیت کسی به همسرش می گفت: تو برای من مانند پشت مادرم هستی، آن زن تا ابد بر او حرام می شد (امکان رجوع به او را نداشت). اوس به همسرش گفت: ای خوله، ما این امر را در جاهلیت حرام می دانستیم و خداوند اسلام را برایمان آورده است؛ پس به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برو و از رسول خدا در این باره سئوال کن. خوله نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! اوس بن صامت همسر من است و پدر فرزندانم و پسر عموی من است. او به من گفت: تو همچون مادرم بر من حرامی. ما در جاهلیت این کار را حرام می دانستیم و اکنون خداوند به واسطه تو، اسلام را برایمان آورده است، پس خداوند این سوره را نازل کرد.(۱)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا...بِمَا عَمِلوا يَومَ القِيَامَهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُل شَىْءٍ عَليمٌ(۷)»

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَهَ يَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاواتِ ومَا فِی الأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوى ثَلاثَهٍ إِلا هُو رَابِعُهُمْ ولا خَمْسَهٍ إِلا هُو سَادِسُهُمْ ولا أَدْنَى مِن ذَلكَ ولا أَكْثَرَ إِلا هُو مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلوا يَومَ القِيَامَهِ إِنَّ اللهَ بِكُل شَىْءٍ عَليمٌ(۷)»

[آیا ندانسته ای که خدا آن چه را که در آسمان‌ها و آن چه را که در زمین است می داند؟ هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست، مگر این که او چهارمین آنهاست و نه میان پنج تن، مگر این که او ششمین آنهاست و نه کمتر از این (عدد) و نه بیشتر، مگر این که هر کجا باشند او با آنهاست. آن گاه، روز قیامت آنان را به آن چه کرده اند آگاه خواهد گردانید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از یعقوب بن یزید، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که راجع به کلام خداوند تعالی «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوى ثَلاثَهٍ إِلا هُو

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۳.

رَابِعُهُمْ ولاـ خَمْسَهٍ إِلاـ هُو سَادِسُـهُمْ» فرمود: او یکی است، ذات او یگـانه است، بـا آفریـدگان خود، متفـاوت و متمـایز است و خداوند، خویش را به همین صـفت توصیف کرده است. او به هر چیزی اشراف و احاطه و قدرت احاطه دارد. مثقال ذره ای در آسمان ها و زمین، نه کوچک تر و نه بزرگ تر از آن، از لحاظ علم و احاطه از او پوشیده نیست، نه از نظر ذات، زیرا مکان ها محـدود هسـتند و فقط حـدود چهار گانه را شامل می شونـد. پس اگر می خواست احاطه خداوند به ذات باشد و نه به قدرت، لازم می آمد که حدود چهار گانه، او را در بر بگیرند..(۱)

۲) و نیز وی از تعـدادی یاران ما، از احمـد بن محمـد برقی، در حدیثی مرفوع روایت کرد و گفت: جاثلیق از امیرالمؤمنین علیه السـلام پرسـید ــ و حدیث را ذکر کرد تا آن جا که گفت ــ از خداوند عز و جل برایم بگو، او کجاست؟ امیرالمؤمنین فرمود: او این جـا و آن جـاست، فوق و تحت مـاست، به مـا احاطه دارد و همراه ماست و این کلام خداونـد تعالی است: «مَا یَکُونُ مِن نَّجْوی ثَلاثَهٍ إِلا هُو رَابِعُهُمْ ولا خَمْسَهٍ إِلا هُو سَادِسُهُمْ ولا أَدْنَی مِن ذَلکَ ولا أَکْثَرَ إِلا هُو مَعَهُمْ أَیْنَ مَا کَانُوا».(۲)

۳) و نیز وی، از علی بن اسـباط، از علی بن حسین، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در باره کلام خداوند عز و جل: «مَا یَکُونُ مِن نَّجْوی ثَلاثَهٍ إِلا هُو رَابِعُهُمْ ولا خَمْسَهٍ إِلا هُو سَادِسُهُمْ ولا أَدْنَی مِن ذَلکَ ولا أَکْثَرَ إِلاـ هُو مَعَهُمْ أَیْنَ مَـا کَـانُوا ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَـا عَمِلوا یَومَ القِیَـامَهِ إِنَّ اللهَ بِکُل شَـیْءٍ عَلیمٌ» فرمود: این آیه در باره فلانی و فلانی و ابو عبیـده جراح و عبـدالرحمن بن عوف و سالم، غلام ابی حـذیفه و مغیره بن شـعبه نازل شده است که نوشـته ای را نگاشـتند و با یکدیگر عهد بستند و توافق کردند که اگر محمد از دنیا برود، نه خلافت و نه نبوت در بنی هاشم نماند. پس خداوند عز و جل این آیه را در باره آنان نازل کرد.(۳)

ابن بابویه گفت: حمزه بن محمد علوی که رحمت خدا بر او باد، از علی بن

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۹۸، ح ۵.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۱۷۹، ح ۲۰۲.

ابراهیم، از پـدرش، از محمـد بن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از امام صادق علیه السـلام روایت کرد که... و مانند حدیث اول را ذکر کرد.(۱)

۴) و نیز وی از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق که خداوند از او خشـنود باد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از محمد بـن اسـماعیل برمکی، از علی بـن عبـاس، از حسن بن راشـد، از یعقـوب بن جعفر جعفری، از ابـو ابراهیم موسـی بن جعفر علیه السـلام روایت کرد: قطعا خداوند تبارک و تعالی پیوسـته بی زمان و مکان بوده است؛ اکنون نیز همان گونه است: مکانی از او خـالی نیسـت و مکـانی بـا او پر نمی شـود و در مکـانی جـای نمی گیرد. سـه نفر بـا یکـدیگر نجوا نمی کننـد، مگر این که او چهارمین آنان باشـد. پنـج نفر با یکدیگر خلوت نمی کنند، مگر این که او ششـمین آنان باشد. چه کمتر و چه بیشتر از آن، هر جایی که باشـند، او با آنان است. میان او و مخلوقاتش حجابی جز خلقش نیست. با حجابی که پوشیده نیست پنهان شده است، و با پرده ای که پوشیده نیست مخفی شده است. معبودی جز خداوند بزرگ بلند مرتبه نیست.(۲)

۵) علی بن ابراهیم از احمد بن ادریس، از احمـد بن محمد، از علی بن حکم، از ابوبکر حضـرمی و بکر بن ابی بکر نقل کرده است که گفت: سـلیمان بن خالـد از امـام صـادق علیه السـلام در بـاره کلاـم خداونـد عز و جل: «إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطَانِ»(۳) [چنان نجوایی صـرفا از (القاآت) شـیطان است] پرسیدم. فرمود: منظور، دومی است و کلام خداوند تعالی: «مَا یَکُونُ مِن نَّجْوی ثَلاـثَهٍ إِلا هُو رَابِعُهُمْ» فرمود: مقصود، فلانی و فلانی است و پسـر فلانی، امین ایشان بود، هنگامی که با یکـدیگر جمع شدنـد و وارد کعبه شدند و نوشته ای را نگاشتند که: اگر محمد بمیرد، امر خلافت هرگز به ایشان (بنی هاشم) باز نگردد.(۴)

۱- [۱] - توحید، ص ۱۳۱، ح ۱۳.

۲- [۲] - توحید، ص ۱۷۸، ح ۲.

۳- [۳] - مجادله/ ۱۰.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۶.

«أَلَمْ تَرَ إِلى الذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوى ثُمَّ يَعُودُونَ...نَقُول حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلونَهَا فَبِئْسَ المَصِيرُ(۸)»

«أَلَمْ تَرَ إِلى الـذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوى ثُمَّ يَعُودُونَ لـِمَـا نُهُوا عَنْهُ ويَتَنَاجَونَ بِالإِثْم والعُـدْوانِ ومَعْصِيَتِ الرَّسُول وإِذَا جَاؤُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللهُ ويَقُولونَ فِي أَنفُسِهِمْ لولا يُعَذِّبُنَا اللهُ بِمَا نَقُول حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلونَهَا فَبِئْسَ المَصِيرُ(۸)»

[آیا کسانی را که از نجوا منع شده بودند ندیدی که باز بدانچه از آن منع گردیده اند، برمی گردند و با همدیگر به (منظور) گناه و تعدی و سرپیچی از پیامبر محرمانه گفتگو می کنند و چون به نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن (شیوه) سلام نگفته سلام می دهند و در دل‌های خود می گویند: چرا به آن چه می گوییم خدا ما را عذاب نمی کند؟ جهنم برای آنان کافی است در آن درمی آیند و چه بد سرانجامی است]

۱) علی بن ابراهیم، در باره کلام خداوند تعالی: «أَلَمْ تَرَ إِلى الـذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوى ثُمَّ يَعُودُونَ لـِمَـا نُهُوا عَنْهُ» گفت: یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نزد او آمدند و از او خواستند که از خداوند برایشان چیزی را مسألت کند، و آنان چیزی را طلب می کردند که برایشان حلال نبود. خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «ويَتَنَاجَونَ بِالإِثْم والعُدْوانِ ومَعْصِيَتِ الرَّسُول» زمانی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آمدند، می گفتند: أنعم صباحاً و أنعم مساءً [صبح خوبی داشته باشی و عصر خوبی داشته باشی]. و این سلام اهل جاهلیت بود. پس خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «وإِذَا جَاؤُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللهُ» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آنان فرمود: اکنون سلامی بهتر از آن به ما داده شده است: سلام اهل بهشت، السلام علیکم.(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره، از امام باقر علیه السلام روایت کرد: فردی یهودی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و عایشه نزد پیامبر بود. گفت: سام (۲) علیکم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر شما باد. سپس دیگری وارد شد و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲- [۲] - یعنی مرگ. النهایه، ج ۲، ص ۴۰۴.

همانند اولی سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او نیز همچون دوستش پاسخ داد. سپس دیگری وارد شد و همانند آنان گفت. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز به او همچون دو دوستش پاسخ داد. عایشه عصبانی شد، گفت: بر شما باد مرگ و غضب و لعنت ای یهود، ای برادران بوزینه ها و خوک ها. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: ای عایشه! اگر فحش و دشنام، در برابر انسان، مجسّم شود، تجلی بدی خواهد داشت، اما مهربانی بر هر چیزی نهاده شود، آن را زینت می بخشد و هر چه از مهربانی دور باشد، زشت می شود. عایشه گفت: رسول خدا، نشنیدید آنان چه گفتند: سام علیکم (مرگ بر شما)؟ فرمود: بله، تو نشنیدی من چه پاسخی دادم؟ گفتم: بر شما باد. اگر مسلمانی بر شما سلام کرد، بگویید: سلام علیکم و اگر کافری بر شما سلام کرد، بگویید: بر تو باد.(۱)

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلا تَتَنَاجَوا...وتَنَاجَوا بِالبِرِّ والتَّقْوى واتَّقُوا اللهَ الذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ(۹)»

«يَا أَيُّهَا الـذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلا تَتَنَاجَوا بِالإِثْمِ والعُدْوانِ ومَعْصِيَتِ الرَّسُول وتَنَاجَوا بِالبِرِّ والتَّقْوى واتَّقُوا اللهَ الـذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ(۹)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! چون با یکدیگر محرمانه گفتگو می کنید، به (قصد) گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت، پروا دارید]

۱) شیخ در کتاب مجالس گفت: گروهی از ابو مفضل، از ابو جعفر محمد بن حسین بن حفص خثعمی در کوفه، از عباد ابن یعقوب ابو سعید اسدی، از سید بن عیسی همدانی، از حکم بن عبدالرحمن بن ابی نعیم، از ابو سعید خدری روایت کرد: نشانه منافقان، کینه علی بن ابی طالب علیه السلام بود. روزی در مسجد با تعدادی از مهاجرین و انصار نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودیم. من هم در میان آنان بودم، که علی علیه السلام وارد شد و از همه گذر کرد تا این که کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست. او در جای همیشگی خود نشسته بود و همه این موضوع را می دانستند. پس دو نفر که متهم به نفاق بودند، در گوشی با

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۴، ح ۱.

یکدیگر سخن گفتند و رسول خدا (ص) دریافت که منظور آنان چیست. پس آن چنان عصبانی شد که رنگ چهره اش تغییر کرد. سپس فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست، هیچ کس وارد بهشت نمی شود مگر این که مرا دوست داشته باشد، و هر کس بغض این شخص را در دل داشته باشد و ادعا کند مرا دوست دارد، دروغ گفته است. و در این هنگام دست علی علیه السلام را گرفت و خداوند عز و جل این آیه را در باره آن دو نازل کرد: «یَا أَیُّهَا الـذِینَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَیْتُمْ فَلا تَتَنَاجَوا بِالإِثْمِ والعُدْوانِ ومَعْصِیَتِ الرَّسُول وتَنَاجَوا بِالبِرِّ والتَّقْوی واتَّقُوا اللهَ الذِی إِلیْهِ تُحْشَرُونَ».(۱)

« إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطَانِ لیَحْزُنَ الذِینَ آمَنُوا...وعَلی اللهِ فَلیَتَوکَّل المُؤْمِنُونَ (۱۰)»

« إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطَانِ لیَحْزُنَ الذِینَ آمَنُوا ولیْسَ بِضَارِّهِمْ شَیْئًا إِلا بِإِذْنِ اللهِ وعَلی اللهِ فَلیَتَوکَّل المُؤْمِنُونَ (۱۰)»

[چنان نجوایی صرفا از (القاآت) شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده اند دلتنگ گرداند، ولی جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی رساند و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند]

۱) علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرد: سبب نزول این آیه این است که فاطمه سلام الله علیها در خواب دید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قصد دارد همراه با او و علی و حسین و حسین علیهم السلام از مدینه خارج شود. پس از شهر خارج شدند، از دیوارهای شهر گذشتند و دو راه در برابر آنان بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سمت راست را برگزید. آن راه، آنان را به جایی رساند که در آن درختان خرما و آب بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوسفندی ذرآء خرید _ گوسفندی که در یکی از گوش هایش نقطه های سفید است _ و سپس دستور داد آن را ذبح کنند. به محض این که از گوشت آن خوردند، از دنیا رفتند. فاطمه سلام الله علیها گریان و ترسان بیدار شد، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۲۱۷.

و سلم را مطلع نکرد. صبح هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم الاغی را آورد. فاطمه سلام الله علیها را بر آن سوار کرد و همان طور که فاطمه سلام الله علیها در خواب دیده بود، دستور داد امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام از مدینه خارج شوند. چون از برج و باروی شهر خارج شدند، دو راه در مقابل ایشان بود، همان طور که فاطمه سلام الله علیها دیده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنان که فاطمه سلام الله علیها در خواب دیده بود، سمت راست را برگزید، تا این که به مکانی رسیدند که در آن درختان خرما و آب بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوسفندی با نقطه های سفید در یکی از گوش هایش خرید و دستور داد گوسفند را ذبح کردند و آن را کباب کردند. هنگامی که خواستند آن را بخورند، فاطمه سلام الله علیها برخاست به گوشه ای رفت و از آنان دور شد، و از ترس این که آنان بمیرند، گریه کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را صدا کرد. نزد او رفت و بالای سرش ایستاد و او همچنان گریه می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه شده است دخترم؟ فرمود: ای رسول خدا، من شب قبل، چنین خوابی دیده ام و شما همان کارهایی را انجام دادید که در خواب دیدم. پس از شما دور شدم تا مرگ شما را نبینم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست، دو رکعت نماز گزارد و با پروردگارش مناجات کرد. جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و فرمود: شیطانی است که به او زها گفته می شود، او همان کسی است که این خواب را به فاطمه سلام الله علیها نشان داد. او مؤمنان را در خواب، از غم آن چه آنان را اندوهگین می کند، آزار می دهد. جبرئیل دستور داد او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیاورند. او را آوردند. به او فرمود: تو همانی که این خواب را نشان دادی؟ گفت: بله، ای محمد! پس آن حضرت، سه بار بر روی او آب دهان انداخت، به طوری که سه جای او را شکست. پس جبرئیل علیه السلام فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، اگر تو و یا یکی از مؤمنین در خوابتان چیزی ببینید که از آن بدتان می آید، بگویید: اعوذ بما عاذت به ملائکه الله المقربون و انبیاؤه المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رأیت من رویایی [به خاطر خواب بدی که دیدم، به همان چیزی پناه می برم که فرشتگان مقرب خداوند و پیامبران مرسل و بندگان صالح او بدان پناه بردند] سپس سوره حمد و معوذتین (دو سوره ای که با

«قل اعوذ» شروع می شود)و قل هو الله احد را بخواند و سه بار به سمت چپ خود آب دهان بیندازد. در این صورت، دیگر آن چه که در خواب دیده، به او ضرری نمی رساند. آن گاه خداوند بر رسولش این آیه را نازل کرد: «إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطَانِ».(۱)

۲) و نیز او از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابوبکر حضرمی و بکر بن ابی بکر، از سلیمان بن خالد روایت کرد که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل «إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطَانِ» پرسیدم. فرمود: مقصود، دومی است. در باره کلام خداوند تعالی: «مَا یَکُونُ مِن نَّجْوی ثَلاثَهٍ إِلا هُو رَابِعُهُمْ»(۲) [هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر این که او چهارمین آنهاست] پرسیدم، فرمود: مقصود، فلانی و فلانی است و نیز فرزند فلانی که امین ایشان بود. آنان با یکدیگر جمع شده و وارد کعبه شدند و نوشته ای را نوشتند که اگر محمد بمیرد، امر (خلافت) هرگز نباید به قریش باز گردد.(۳)

۳) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، همگی از ابن محبوب، از هارون بن منصور عبدی، از ابو الورد، از امام باقر علیه السلام روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام در مورد خوابی که دیده بود، فرمود: بگو: «اعوذ بما عاذت به ملائکه الله المقربون و انبیاؤه المرسلون و عباده الصالحون من شرّ ما رأیت فی لیلتی هذه أن یصیبنی منه سوء أو شیء أکرهه» [از شر خوابی که امشب دیده ام به آن چه که فرشتگان مقرب خدا و پیامبران مرسل و بندگان صالح او پناه بردند، پناه می برم که مبادا گزندی از آن به من برسد یا دچار چیزی شوم که برایم خوشایند نیست] سپس سه بار به طرف چپ خود، آب دهان بینداز.(۴)

۴) و نیز از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمّار، از

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲- [۲] - مجادله/ ۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۶.

۴- [۴] - کافی، ج ۸، ص ۱۴۲، ح ۱۷.

امـام صـادق علیـه السـلام روایت کرد که فرمـود: اگر شخصـی در خـوابش چیزی را ببینـد که از آن اکراه دارد، بایـد به طرف دیگری بخوابـد و بگویـد: «إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطَانِ لِیَحْزُنَ الذِینَ آمَنُوا ولیْسَ بِضَارِّهِمْ شَیْئًا إِلا بِإِذْنِ اللهِ» پس بگوید: عذت بما عاذت به ملائکه الله المقربون و انبیاؤه المرسلون و عباده الصالحون من شرّ ما رأیت من شرّ الشیطان الرجیم [از شر آن چه دیدم و از شر شیطان رانده شده به آن چه ملائکه مقرب خدا و ابنیای مرسل و بندگان صالحش پناه می جویند پناه می برم].(۱)

۵) و نیز او از علی بـن ابراهیـم، از پـدرش، از ابـن ابی عمیر، از هشـام بن سـالم، از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرد: از ابو عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود: رویا و خواب مؤمن در آخر الزمان جرئی از هفتاد جزء از اجزاء نبوت است.(۲)

۶) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از سـعد بن ابی خلف، از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرد که فرمود: خواب بر سه نوع است: بشارتی از خداوند برای مؤمن، و هشداری از سوی شیطان رانده شده و افکار پریشان.(۳)

۷) و نیز وی از تعـدادی یاران ما، از احمـد بن محمـد بن خالـد، از پـدرش، از نضـر بن سویـد، از درست بن ابی منصور، از ابو بصیر روایت کرد که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، رویای راستین و دروغین از یک جا نشأت می گیرد؟ فرمـود: درست گفـتی. امـا رؤیـای دروغین و خلاـف واقع آن است که شـخص، آن خـواب را در ابتـدای شب که در تسـخیر عاصیان و فاسقان است، می بیند. در این خواب، چیزی به نظر شخص می رسد و برای او مجسم می شود که دروغین و خلاف واقع است و خیری در آن نیست. اما رؤیای صادق، آن است که شخص آن رؤیا را پس از گذشت دو سوم از شب، یعنی پیش از سـحر ببینـد که هنگام فرود آمـدن ملائکه است. در این صورت، خواب او صادق است و ان شاء الله خلاف واقع نیست. البته مگر این که جنب باشد یا بر مکان ناپاک خوابیده باشد و یا آن که

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۱۴۲، ح ۱۰۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۹۰، ح ۵۸.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۹۰، ح ۶۱.

خداونـد عز و جـل را چنان که بایـد، ذکر نگفته باشـد. در این صورت، رؤیای او خلاف واقع خواهـد بود و یا [تعبیر آن را] از صاحبش به تأخیر می اندازد.(۱)

۸) و نیز وی از محمـد بن یحیی، از احمـد بن محمـد، از معمر بن خلاد، از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم هنگامی که صبح می شد به یارانش می فرمود: آیا بشارت هایی دارید؟ مقصود آن حضرت، خواب و رؤیا بوده است.(۲)

«یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا إِذَا قِیل لکُمْ تَفَسَّحُوا...أُوتُوا العِلمَ دَرَجَاتٍ واللّهُ بِمَا تَعْمَلونَ خَبِیرٌ(۱۱)»

«یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا إِذَا قِیل لکُمْ تَفَسَّحُوا فِی المَجَالسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللّهُ لکُمْ وإِذَا قِیل انشُزُوا فَانشُزُوا یَرْفَعِ اللّهُ الذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ والذِینَ أُوتُوا العِلمَ دَرَجَاتٍ واللّهُ بِمَا تَعْمَلونَ خَبِیرٌ(۱۱)»

[ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد! چون به شـما گفته شود: در مجـالس جـای باز کنیـد، پس جای باز کنیـد تا خـدا برای شـما گشـایش حاصـل کنـد و چون گفته شود: برخیزیـد، پس برخیزیـد. خـدا (رتبه) کسانی از شـما را که گرویـده و کسانی را که دانشمندند (بر حسب) درجات بلند گرداند و خدا به آن چه می کنید آگاه است]

۱) علی بن ابراهیم در بـاره کلاـم خداونـد تعـالی: «یَـا أَیُّهَـا الـذِینَ آمَنُوا إِذَا قِیل لکُمْ تَفَسَّحُوا فِی المَجَالسِ فَافْسَـحُوا یَفْسَـحِ اللّهُ» گفت: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم هنگامی که وارد مسـجد شد، مردم در برابر او قیام می کردند. او آنان را از این کـار بـازداشت و فرمود: «تَفَسَّحُوا» یعنی در مجلس برای او جـا بـاز کنیـد. «وإِذَا قِیـل انشُـزُوا فَانشُزُوا» یعنی هنگـامی که گفت: برخیزید، پس برخیزید.(۳)

۲) محمد بن یعقوب: از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از فردی که نام او را ذکر کرده است، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه وارد

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۹۱، ح ۶۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۹۰، ص ۵۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۶.

مکانی می شد، در نزدیک ترین جایی که فراهم بود، می نشست.(۱)

۳) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از برخی یارانش، از طلحه بن زید، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر به سمت قبله می نشست.(۲)

۴) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن مرازم، از ابو سلیمان زاهد، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس به جای درویش مآبانه مجلس راضی شود، پیوسته خداوند عز و جل و ملائکه اش بر او درود می فرستند، تا زمانی که برخیزد.(۳)

۵) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شایسته است که مردم در تابستان طوری بنشینند که میان هر دو نفر به اندازه استخوان بازو فاصله باشد، تا گرما آنها را اذیت نکند.(۴)

۶) طبرسی در احتجاج: از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرد و گفت که: به ابوالحسن امام هادی علیه السلام خبر دادند که یکی از فقهای شیعه او با یکی از ناصبی ها بحث و مناقشه کرده و با برهان خویش، دهان او را بسته و باعث رسوایی او شده است. پس آن فقیه شیعه بر علی بن محمد علیه السلام وارد شد و در صدر مجلسش، اریکه بزرگی قرار داشت و امام علیه السلام بیرون از اریکه نشسته بود و در مقابلش مردمی از علویین و بنی هاشم نشسته بودند. امام علیه السلام آنقدر آن فقیه را بالا برد تا او را در صدر مجلس نشانده و خود نیز نزد او رفت و نشست. این امر بر آن اشراف گران آمد. علویین او را سرزش نکردند و امام علیه السلام را اجلّ از عتاب دانستند. اما شیخ هاشمی ها به او گفت: ای فرزند رسول خدا، این چنین فردی از عوام را بر سادات بنی هاشم یعنی طالبیان و

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۶.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۴.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۳.
۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۸.

عباسیان ترجیح می دهی؟

فرمود: بر حذر باشید از این که همچون کسانی باشید که خداوند تعالی در مورد آنان فرمود: «أَلَمْ تَرَ إِلی الذِینَ أُوتُواْ نَصِیبًا مِّنَ الکِتَابِ یُدْعَونَ إِلی کِتَابِ اللهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ یَتَولی فَرِیقٌ مِّنْهُمْ وهُم مُّعْرِضُونَ»(۱) [آیا داستان کسانی را که بهره ای از کتاب (تورات) یافته اند ندانسته ای که چون به سوی کتاب خدا فرا خوانده می شوند تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنان به حال اعراض روی برمی تابند] آیا کتاب خداوند عز و جل را به عنوان حَکَم می پذیرید؟ گفتند: بله. فرمود: آیا خداوند نمی فرماید: «یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا إِذَا قِیل لکُمْ تَفَسَّحُوا فِی المَجَالسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللهُ لکُمْ» تا آن جا که می فرماید: «والذِینَ أُوتُوا العِلمَ دَرَجَاتٍ» پس خداوند، راضی و خشنود نشده است مگر آن که عالم مؤمن را بر مؤمن غیر عالم برتری دهد؛ همچنان که راضی نشده است که مؤمن را بر غیر مؤمن برتری دهد. حال نظرتان را بگویید، مگر چنین نیست؟ مگر خداوند نفرمود: «یَرْفَعِ اللهُ الذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ والذِینَ أُوتُوا العِلمَ دَرَجَاتٍ» ـ یا فرمود: ـ آیا خداوند کسانی را که نسب شریفی دارند برتری می دهد؟ آیا خداوند نفرمود: «هَل یَسْتَوی الذِینَ یَعْلمُونَ والذِینَ لا یَعْلمُونَ»(۲) [آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند] پس چگونه مرا انکار می کنید، هنگامی که اورا برتری می دهم، و حال آن که او کسی است که خدا او را بالا برده است؟! اقدام این فرد در خاموش کردن فلان ناصبی از طریق برهان هایی که خدا به او آموخته است، برای او از هر شرافت فامیلی و خانوادگی بالاتر است.

فرد عباسی گفت: ای فرزند رسول خدا! او را شرف عطا کردی و ما را از آن که نسبی چون نسب ما ندارد، نازل تر کردی. در حالی که از ابتدای اسلام تاکنون، آن کسی برتر است که شرفش بالاتر باشد. فرمود: خداوند منزه است، آیا عباس با ابوبکر که تیمی بود، بیعت نکرد، در حالی که عباس هاشمی بود؟ آیا عبدالله بن عباس به عمر بن خطاب ابو الخلفا خدمت نمی کرد در حالی که خود هاشمی بود و

۱- [۱] - آل عمران/ ۲۳.

۲- [۲] - زمر/ ۹.

عمر عـدوی بود؟ چرا عمر افرادی غیر از قریش را وارد شوری کرد، ولی عباس را وارد نکرد؟ اگر برتری دادن غیر هاشـمی بر هاشمی از جانب ما زشت است، پس بیعت عباس با ابوبکر و خدمت عبدالله بن عباس به عمر، پس از بیعت با او نیز زشت است و اگر آن کـار درست بود، این نیز جـایز است، در این هنگـام؛ آن فرد هاشـمی خـاموش شـد، گویی در دهانش سـنگ ریخته باشـند. ــ گفت: ــ از علی بن محمـد هـادی علیه السـلام روایت شـده است که فرمود: اگر پس از غیبت قائمتـان علیه السـلام، عالمـانی که به سوی خـدا دعوت کننـد و بـا برهـان هـای الهی از دینش دفاع کننـد و بنـدگان ضـعیف خـدا را از دام ابلیس و یارانش نجات دهنـد، نبودنـد، هیـچ کس بر دین خـدا باقی نمی مانـد و همه مرتـد می شدنـد. آنان هسـتند که زمام قلب مردم ضعیف شیعه را به دست می گیرنـد، همـان طور که صاحب کشتی سکان را به دست می گیرد. آنان نزد خداونـد عز و جل، بهترین هستند.(۱)

معنای خبیر ــ ان شاء الله ــ در سوره ملک خواهد آمد.

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُول...وأَطِيعُوا اللهَ ورَسُولهُ واللهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلونَ(۱۳)»

«يَا أَيُّهَـا الـذِينَ آمَنُوا إِذَا نَـاجَيْتُمُ الرَّسُول فَقَـدِّمُوا بَيْنَ يَـدَىْ نَجْواكُمْ صَـدَقَةً ذَلـكَ خَيْرٌ لكُمْ وأَطْهَرُ فَـإِن لمْ تَجِـدُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(۱۲) أَأَشْـفَقْتُمْ أَن تُقَـدِّمُوا بَيْنَ يَدَىْ نَجْواكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لمْ تَفْعَلوا وتَابَ اللهُ عَليْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وآتُوا الزَّكَاةَ وأَطِيعُوا اللهَ ورَسُولهُ واللهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلونَ(۱۳)»

[ای کسانی که ایمان آورده ایـد! هرگاه با پیامبر (خـدا) گفتگوی محرمانه می کنیـد، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه ای تقـدیم بداریـد. این (کـار) برای شـما بهتر و پـاکیزه تر است و اگر چیزی نیافتیـد، بدانیـد که خـدا آمرزنـده مهربان است * آیا ترسـیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صـدقه هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا (هم) بر شـما بخشود، پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید و خدا به آن چه می کنید آگاه است]

ص:۸۰۱

۱- [۱] - احتجاج، ص ۴۵۴.

۱) ابن بـابویه از احمـد بن حسن قطّان، از عبـدالرحمن بن محمـد حسـنی، از ابو جعفر محمـد بن حفص خثعمی، از حسن بن عبدالواحـد، از حفص بن منصور عطّار، از ابو سـعید وراق، از پـدرش، از جعفر بن محمـد، از پـدرش، از جـدش علیهم السـلام روایت کرد که فرمود: زمانی که مردم با ابوبکر بیعت بسـتند و با علی بن ابی طالب علیه السـلام چنان کردند، ابوبکر پیوسته به علی علیه السـلام گرایش نشـان می داد، ولی از او بی توجهی می دیـد و این امر بر او گران آمـد. پس دوست داشت علی علیه السـلام را ببینـد و بـا او درد و دل کنـد و بـه خـاطر روی آوردن مردم بـه او و این که زمـام خلافـت را به او سـپرده انـد، از آن حضـرت عذرخواهی کند و به او اعلام کند که رغبت چندانی به امر خلافت ندارد و به آن بی میل است. سر زده نزد او آمد و از آن حضـرت خواست تنها با او سـخن بگویـد و به او گفت: ابا الحسن! به خـدا سوگنـد، این امر از جانب من همراهی نشـده است و من علاقه و اشتیاقی به این امر نـدارم و در آن چه امت به آن نیازمندنـد، به خویش اطمینان نـدارم و از قـدرت مالی نیز برخوردار نیسـتم و قبیله بزرگی هم ندارم که بتواند در برابر دیگر قبایل سر برفرازد و قد راست کند، پس چرا چنین رفتاری که مسـتحق آن نیسـتم را نسـبت به من داری و چرا در این مقـام، به من کراهت نشـان می دهی و بـا چشم بـد به من می نگری؟ ــ گفت: ــ علی علیه السـلام به او فرمود: اگر در امر حکومت مشـتاق نیستی و علاقه ای به آن نـداری و در خود توان این کار را نمی بینی، چه چیزی تو را واداشت که این کار را قبول کنی؟

ابوبکر گفت: حدیثی که از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم شـنیده ام: «امت من به گمراهی اجماع نمی کنند.» هنگامی که اجتمـاع آنـان را دیـدم، حـدیث پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم را دنبال کردم و گفتم: اجتماعشان نمی توانـد بر خلاف هدایت باید و از این رو اجابتشان کردم. اگر می دانسـتم یکی از آنان نمی پذیرد، امتناع می کردم. علی علیه السـلام فرمود: اما در باره حـدیثی که از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم ذکر کردی، بایـد از تو بپرسم: من از این امت هسـتم یا نه؟ گفت: بله. فرمود: همچنین گروهی که از بیعت با تو امتناع کردنـد و سـلمان و عمّار و ابوذر و مقداد و ابن عباد و کسانی از انصار که با او بودنـد، در زمره این امت بودنـد یـا نه؟ گفت: همگی از از همین امت هسـتند. علی علیه السـلام فرمود: پس چگونه به حـدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استدلال می کنی، در حالی که

ص:۸۰۲

اینها از بیعت با تو سر باز زدند؟ و امت هیچ گونه ایرادی نمی تواند بر ایشان بگیرد و آنها در همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نصیحت پذیری ایشان از او هیچ گونه کوتاهی نکردند؟ ابوبکر گفت: زمانی متوجه شدم که آنان با این کار مخالفند و از آن امتناع می کنند که کار از کار گذشته بود و ترسیدم که اگر خلافت را رها کنم، کار بالا بگیرد و مردم مرتد شوند و اگر به خلافت من پاسخ مثبت می دادید و با من همراه می شدید، هزینه کمتری برای دین داشت و به حفظ دین، کمکک بیشتری می کرد و بهتر از آن بود که مردم با یکدیگر درگیر شوند و دوباره به کفر گرایش پیدا کنند و دانستم که تو در حفظ دینشان از من کمتر نیستی. امام علیه السلام فرمود: بله، اما به من بگو، کسی که شایستگی این کار را دارد، باید دارای چه صفاتی باشد؟ ابوبکر گفت: با نصیحت و وفاداری و کنار گذاشتن تعارف و مسامحه و نیز با مهربانی و حسن برخورد و برقرار کردن عدالت و دارا بودن علم به کتاب و سنت و داشتن قدرت بیان کلام حق و نیز زاهد بودن در دنیا و نداشتن گرایش زیاد به آن و ستاندن داد مظلومان از ظالمان دور و نزدیکک. سپس خاموش شد.

علی علیه السلام فرمود: تو را به خدا سوگند ـ ای ابابکر ـ آیا این صفات را در خودت می بینی یا در من؟ گفت: بلکه در تو می بینم ای اباالحسن! فرمود: به خدا تو را سوگند می دهم، قبل از ایمان آوردن مسلمانان، من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت کردم یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: به خدا تو را سوگند می دهم، من سوره برائت را برای اهل موسم و تمامی امت خواندم یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، در جنگک، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جان خود حمایت می کردم یا تو؟ گفت: البته تو. گفت: تو را به خدا سوگند می دهم، آیا ولایت از جانب خدا همراه با ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آیه زکات خاتم، برای من بود یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، براساس حدیث غدیر، من مولای تو و همه مسلمانان هستم یا تو؟ گفت: البته که تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، آیا وزارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مقام همچون منزلت هارون نسبت به موسی، از آن من است یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، در مباهله مشرکین با نصاری، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با من و اهل بیت و فرزندان من

حاضر شد یا با تو و اهل بیت و فرزندان تو؟ گفت: البته شما. فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، آیا تطهیر از بدی ها در باره من و خانواده و فرزندان من نازل شد یا تو و اهل بیت تو؟ گفت: البته تو و اهل بیت تو.

گفت: تو را به خدا سوگند می دهم، من و اهل بیت و فرزندان من صاحب دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز کساء هستند که گفت: پروردگارا! اینان خانواده من هستند که به سوی تو بیایند نه به سوی آتش، یا تو؟ گفت: البته تو و خانواده و فرزندان تو بودند. فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، این آیه در شأن من است یا تو؟ «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»(۱) [(همان بندگانی که) به نذر خود وفا می کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می ترسیدند] گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، تو جوانی هستی که از آسمان مورد ندا قرار گرفت: هیچ شمشیری چون ذوالفقار و هیچ جوانمردی چون علی نیست. یا من؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، تو کسی هستی که خورشید برای او در وقت نمازش بازگردانده شد و آن گاه نماز خواند و سپس خورشید پنهان شد یا من؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو کسی بودی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز فتح خیبر پرچم را به دست او داد و خداوند پیروزی را به او عطا کرد یا من؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو همان کسی هستی که غم و اندوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان را با کشتن عمرو بن عبدود از بین بردی یا من؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را از حضرت آدم تا پدرت با این جمله از زنا پاک و تطهیر کرد یا من؟ و آن جمله این بود که: من و تو، از آدم تا عبدالمطلب از ازدواج هستیم نه از زنا. گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، من همان هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به همسری دخترش فاطمه سلام الله علیها برگزید و فرمود: خداوند تو را همسر او قرار داد یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، من پدر حسن و حسین، دو ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱- [۱] - دهر / ۷.

هستم که در باره آنان فرمود: این دو، سرور جوانان اهل بهشت اند و پدرشان از آنان برتر است یا تو؟ گفت: البته تو.

فرمود: تو را به خدا سوگند، برادر تو در بهشت مزیّن به دو بال است که با آنها پرواز می کند یا برادر من؟ گفت: البته برادر تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، من، دین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ضامن شدم و در موسم حج به وفای به وعده خدا، مخاطب قرار گرفتم یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، من کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را صدا زد تا در خوردن مرغ بریان با او شریک شود و فرمود: خدایا! بهترین مخلوقت را بیاور تا با او در خوردن این غذا همراه شوم، یا تو بودی؟ گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، من بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین بر سر تأویل قرآن بشارت داد یا تو؟ گفت: تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، من بودم که شاهد آخرین کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم و او را غسل دادم و به خاک سپردم یا تو؟ گفت: تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، من کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد او فرمود: عالم به علم قضاوت است و فرمود: علی بهترین داور شماست، یا تو؟ گفت: البته که تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، من کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یارانش را به سلام گفتن به او بر امارت (خلافت) در حیات خویش دستور داد یا تو؟ گفت: تو هستی. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو از نظر خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سابقه بیشتری داری یا من؟ گفت: تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو کسی هستی که خداوند عز و جل در هنگام نیازش، دیناری را به تو عطا کرد و جبرئیل به تو فروخت و سپس محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مهمان کردی و فرزندانش را طعام دادی یا من؟ گفت: ابوبکر گریست و گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو کسی هستی که بر شانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوار شد و بت های کعبه را انداخت و شکست و حتی اگر بخواهد به افق آسمان دست یابد، می یابد یا من؟ گفت: البته که تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: تو صاحب پرچم من در دنیا و آخرت

ص:۸۰۵

هستی یا من؟ گفت: البته که تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو همان هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد باب خانه او به مسجد باز شود و تمامی درهای خانه های یارانش بسته شود و برای او در مسجد، چیزهایی را حلال کرد که خداوند برای او حلال کرده بود یا من؟ گفت: تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو بودی که در هنگام نجوای با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صدقه داد و با او نجوا کرد؟ یا من؟ آن گاه که خداوند عز و جل قومی را سرزنش کرد و فرمود: «أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَاتٍ» گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو بودی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد او به فاطمه علیها السلام فرمود: تو را همسر کسی قرار دادم که از نظر ایمان اولین است، و از نظر اسلام، برترین آنان است یا من؟ گفت: البته تو بودی. ــ گفت:ــ همچنان امام علیه السلام مناقب خود را که خداوند عز و جل تنها برای او قرار داده بود، برشمرد و ابوبکر به او می گفت: البته تو بودی. و فرمود: پس به این دلایل و نیز دلایل مشابه آن، امور امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را باید کسی به دست گیرد و حق کسی است که دارای این صفات باشد. علی علیه السلام به او فرمود: پس چه چیزی تو را در مورد خدا و رسول و دینش فریب داد، حال آن که تو، ویژگی ها و شایستگی های دین خداوند را نداری؟ گفت: پس ابوبکر گریست و گفت: راست گفتی ــ ای ابا الحسن ــ بگذار امروز در آن چه هستم و آن چه از تو شنیدم، تدبیر کنم. گفت: علی علیه السلام به او فرمود: این وقت را به تو می دهم ای ابوبکر! تدبیر کن.

ابوبکر از نزد او بازگشت و روز را به تنهایی سپری کرد و تا شب به احدی اجازه بر هم زدن خلوتش را نداد. عمر در میان مردم در گشت و گذار بود که ماجرای خلوت او با علی علیه السلام را شنید. ابوبکر شب هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دید که در مسند همیشگی خویش نشسته است.ابوبکر به سمت او رفت تا به او سلام کند، پیامبر رویش را برگرداند. ابوبکر به او گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آیا دستور به امری فرموده ای که من انجام نداده ام؟ فرمود: سلامت را پاسخ دهم، حال آن که تو با کسی که خدا و رسولش با او دوست هستند، دشمنی کرده ای؟ حق را به صاحبش بازگردان. گفتم: صاحبش کیست؟ فرمود: کسی که تو را در مورد آن سرزنش کرد، او علی است.

گفت: ای رسول خـدا، مطمئن بـاش که بر اسـاس دسـتور شـما، (خلافت) را به او بـاز می گردانم. گفت: پس تا صـبح هنگام گریست و به علی علیه السـلام گفت: دسـتت را بـده. و بـا او بیعت کرد و امر (خلافت) را به او سـپرد و به او گفت: به مسـجد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می روم تا مردم را از خواب خویش و آن چه بین من و تو گـذشت، آگاه سازم و پای خود را از این امر بیرون بکشم و تو را امیر خویش بـدانم. علی علیه السـلام فرمود: باشـد. ابوبکر در حـالی که رنـگ چهره اش دگرگون شـده بود، خارج شـد و در راه با عمر روبه رو شد که به دنبال او می گشت. عمر به او گفت: حالت چگونه است ای خلیفه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم؟ ابوبکر نیز او را از آن چه گذشـته بود و آن چه در خواب دیده بود، آگاه کرد. عمر به او گفت: تو را به خدا سوگند ــ ای جانشـین رسول خدا ــ مراقب باش فریب سـحر و جادوی بنی هاشم را نخوری. این اولین سـحر آنـان نیست. آن قـدر با او بود تا آن که او را از قصـدی که داشت، منصـرف کرد و تصـمیمش را تغییر داد و او را مشتاق امر حکومت کرد و به او دستور داد بر این امر ثابت قدم بماند و به واجبات خویش عمل کند. علی علیه السلام به جایی که بـا ابـوبکر قرار گذاشـته بـود، یعنی مسـجد رفت، ولی هیـچ کس را در آن جـا ندیـد، پس احسـاس کرد که از سـوی آنـان شرارتی رخ داده است. نزد قبر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم نشـست و عمر از کنـار او گـذشت و به او گفت: محال اسـت کـه بگـذارم به آن چه می خـواهی، دست پیـدا کنی. علی علیه السـلام به موضـوع پی برد، پس برخـاست و به خـانه اش بازگشت.(۱)

۲) و نیز وی از احمد بن حسن قحطان و محمد بن احمد سنانی و علی بن

احمـد موسـی دقـاق و حسـین بن ابراهیم بن احمـد بن هشام مکتب و علی بن عبـدالله وراق که خـدا از آنان خشـنود باد، از ابو عباس احمـد بن یحیی بن زکریا قطّان، از بکر بن عبـدالله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از سـلیمان بن حکیم، از ثور بن یزید، از مکحول روایت کرد که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السـلام فرمود: مستحفظان (حافظان اسم اکبر خداوند) یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ص:۸۰۷

۱- [۱] - خصال، ص ۵۴۸، ح ۳۰.

می دانند که در میان آنان احدی نیست که منقبتی داشته باشد، مگر این که من نیز آن فضیلت را دارم. من هفتاد صفت نیکو دارم که احدی از آنان، آن را دارا نیست.

گفتم: امیرالمؤمنین، آنان را بگو؟ فرمود: اولین منقبت...ــ و هفتاد مورد را ذکر کرد ــ بیست و چهارمین خصلت این است که آن گاه که خداوند عز و جل این آیه را بر پیامبرش نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُول فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَىْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً» من دیناری داشتم و آن را به ده درهم فروختم. من چنان بودم که پیش از گفتگوی محرمانه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک درهم صدقه می دادم.

به خدا سوگند احدی غیر از من، از میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، قبل و بعد از من چنین نکرده است، پس خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَىْ نَجْواكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لمْ تَفْعَلوا وتَابَ اللهُ عَلَيْكُمْ» مگر توبه برای چیزی غیر از گناه می باشد؟!(۱)

۳) علی بن ابراهیم از احمد بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از صفوان بن مسکان، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که از ایشان در باره کلام خداوند عز و جل: «إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُول فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَىْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً» سئوال کردم. فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه داد، پس آن آیه به این آیه منسوخ شد: «أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَىْ نَجْواكُمْ صَدَقَاتٍ».(۲)

۴) و نیز وی از عبدالرحمن بن محمد حسین، از حسین بن سعید، از محمد بن مروان، از عبید بن خنیس، از صباح، از لیث بن ابی سلیم، از مجاهد، از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کتاب خداوند آیه ای است که احدی قبل و پس از من به مقتضای آن عمل نکرده است: یعنی آیه نجوی. من دیناری داشتم که آن را به ده درهم فروختم. من پیش از هر نجوایی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتم، درهمی صدقه می دادم. فرمود: پس آن آیه به این آیه منسوخ شد: «أَأَشْفَقْتُمْ

ص:۸۰۸

۱- [۱] - خصال، ص ۵۷۴، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۶.

أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَیْ نَجْواكُمْ صَدَقَاتٍ» تا آن جا که می فرماید: «واللهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلونَ».(۱)

۵) محمد بن عباس از علی بن عتبه و محمد بن قاسم، از حسن بن حکم، از حسن بن حسین، از حیّان بن علی، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس در باره کلام خداوند عز و جل «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُول فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَیْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً» روایت کرد: این آیه در خصوص علی علیه السلام نازل شده است که دیناری داشت، آن را به ده درهم فروخت. هر گاه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نجوا می کرد، درهمی را تقدیم می کرد تا آن جا که ده بار نجوا کرد و سپس آیه منسوخ شد. احدی قبل و پس از او این کار را نکرد.(۲)

۶) و نیز محمد بن عباس از علی بن عباس، از محمد بن مروان، از ابراهیم بن حکم بن ظهیر، از پدرش، از سدی، از عبد خیر، از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: اولین کسی بودم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نجوا کردم. دیناری داشتم، آن را با ده درهم عوض کردم و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ده بار سخن گفتم. هر بار که می خواستم با او نجوا کنم، درهمی صدقه می دادم. آن کار بر یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخت و گران آمد. منافقان گفتند: او را چه شده است که ارزش پسر عمویش را به طور غیر واقعی بالا می برد؟(۳) تا آن جا که خداوند آیه را منسوخ کرد و فرمود: «أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَیْ نَجْواكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلوا وتَابَ اللهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وآتُوا الزَّكَاةَ وأَطِيعُوا اللهَ ورَسُولَهُ واللهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلونَ» پس فرمود: من اولین و آخرین کسی بودم که بر این آیه عمل کرد. احدی قبل و پس از من به این آیه عمل نکرد.(۴)

۷) و نیز وی از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن زکریا، از ایوب بن سلیمان،

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۷.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۴.
۳- [۳] - نَجَش: آن است که شخص با آن که نمی خواهد کالایی را بخرد، ولی قیمت آن را مرتب بالا می برد تا دیگران بشنوند و قیمت بالاتری را پیشنهاد دهند. البته در این جا به مجاز به کار رفته است «لسان العرب، ماده نجش».
۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۵.

از محمـد بن مروان، از کلبی، از ابو صالـح، از ابن عبـاس در بـاره کلام خداونـد تعالی: «یَا أَیُّهَا الـذِینَ آمَنُوا إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُول فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً» روایت کرد: این آیه سـخن گفتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را حرام کرد، سپس به اصـحاب اجازه داد که برای سـخن گفتن پیامبر صـلی الله علیه و آله صـدقه دهند. اگر فردی می خواست با او سـخن بگوید، درهمی صدقه می داد و سپس با او در مورد آن چه می خواست سخن می گفت. این آیه مردم را از سخن گفتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازداشت و ایشان از این که قبل از سـخن گفتن با پیامبر صـدقه دهند، بخل ورزیدند. پس علی علیه السـلام دیناری را که داشت صـدقه داد. او آن را به ده درهم فروخت و ده بار با رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم سـخن گفت. احـدی از مسـلمین غیر از او این کار را نکرد. و اهل میسـره (منافقان) از این که این کار را انجام دهنـد، بخل ورزیدنـد. منافقان گفتنـد: علی بن ابی طالب فقط به این سـبب صدقه داد که امر پسـر عمویش را رواج دهد و خداوند تبارک و تعالی نیز این آیه را نازل کرد: «یَا أَیُّهَا الـذِینَ آمَنُوا إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُول فَقَـدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً ذَلکَ خَیْرٌ لکُمْ» از گرفتن آن بهتر است و «وأَطْهَرُ» می فرماید: و شما را از گناه، پاک می کند «فَإِن لمْ تَجِدُوا» اگر نداشتید که صدقه بدهید «فَإِنَّ اللَه غَفُورٌ رَّحِیمٌ* أَأَشْـفَقْتُمْ» خداونـد حکیم می فرمایـد: ای اهل میسـره! آیا ترسـیدید «أَن تُقَـدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ» مقصود، پیش از نجواهایتان است، یعنی نجوای با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «صَدَقَاتٍ» بر فقیران «فَإِذْ لمْ تَفْعَلوا» ای اهل میسره «وتَابَ اللُه عَلیْکُمْ» اگر این کار را نکردید، از شـما گذشت «فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ» می فرماید: نمازهای پنج گانه را به پا دارید «وآتُوا الزَّکَاةَ» و زکات را بدهیـد، می فرمایـد: صـدقه دهید. پس آن چه را به هنگام مناجات امر شده بودید، با نماز و دادن زکات، نسخ شد «وأَطِیعُوا اللَه ورَسُولهُ» با صدقه در واجبات و پذیرفتن امر آنان را «واللُه خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلونَ» یعنی به آن چه انفاق می کنید آگاه است.

شرف الـدین نجفی پس از ذکر این احادیث از محمـد بن عباس گفت: بدان که محمد بن عباس در تفسـیر آیه مناجات، هفتاد حدیث از طریقه خاصه و عامه ذکر کرده است که در بردارنده این معناست که نجوا کننده با رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم همان امیرالمؤمنین علیه السلام است، نه دیگران و ما از میان آن احادیث، تنها هشت حدیث را انتخاب کردیم که اینها کافی است و حق مطلب را ادا می کند.(۱)

۸) شرف الدین از ابو جعفر طوسی که رحمت خدا بر او باد، در جامع ترمذی و تفسیر ثعلبی با سند خود، از علی بن علقمه انباری، در حدیثی مرفوع از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند به واسطه من در مورد این امت آسان گرفت، چون خداوند با این آیه صحابه را امتحان کرد. آنان از نجوای با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طفره رفتند. حضرت رسول در منزلش از نجوای با هر کسی سرباز می زد، مگر این که صدقه دهد. من دیناری داشتم و آن را صدقه دادم. من با عمل کردن به این آیه، باعث شدم خداوند به مسلمانان بازگردد و به آنان توجه کند. اگر هیچ کس به آن آیه عمل نمی کرد. عذاب نازل می شد، چون همگی از عمل به این آیه امتناع کرده بودند.(۲)

مؤلف گوید: روایات در مورد این امر از طریق خاصه و عامه بسیار است و ذکر آنها باعث طولانی شدن کتاب می گردد.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الذِينَ تَولوا قَومًا غَضِبَ اللهُ...لأَغْلِبَنَّ أَنَا ورُسُلِي إِنَّ اللهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ(۲۱)»

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الـذِينَ تَولوا قَومًا غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ ولا مِنْهُمْ ويَحْلفُونَ عَلى الكَـذِبِ وهُمْ يَعْلمُونَ(۱۴) أَعَدَّ اللهُ لهُمْ عَذَابًا شَدِيـدًا إِنَّهُمْ سَاء مَا كَانُوا يَعْمَلونَ(۱۵) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللهِ فَلهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ(۱۶) لن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالهُمْ ولا أَولادُهُم مِّنَ اللهِ شَيْئًا أُولئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالدُونَ(۱۷) يَومَ يَبْعَثُهُمُ اللهُ جَمِيعًا فَيَحْلفُونَ لهُ كَمَا يَحْلفُونَ لكُمْ ويَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الكَاذِبُونَ(۱۸) اسْتَحْوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللهِ أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الخَاسِرُونَ(۱۹) إِنَّ الذِينَ يُحَادُّونَ اللهَ ورَسُولهُ أُولئِكَ فِي الأَذَلينَ(۲۰) كَتَبَ اللهُ

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۴، ح ۶.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۵، ح ۷.

لأَغْلبَنَّ أَنَا ورُسُلی إِنَّ اللهَ قَویٌّ عَزِیزٌ(۲۱)»

[خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. راستی که چه بد می کردند * سوگندهای خود را (چون) سپری قرار داده بودند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و (در نتیجه) برای آنان عذابی خفت آور است * در برابر خداوند نه از اموالشان و نه از اولادشان هرگز کاری ساخته نیست آنها دوزخی اند (و) در آن جاودانه (می مانند) * روزی که خدا همه آنان را برمی انگیزد. همان گونه که برای شما سوگند یاد می کردند، برای او (نیز) سوگند یاد می کنند و چنان پندارند که حق به جانب آنهاست. آگاه باش که آنان همان دروغگویانند * شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است آنان حزب شیطانند آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند * در حقیقت کسانی که با خدا و پیامبر او به دشمنی برمی خیزند آنان در (زمره) زبونان خواهند بود * خدا مقرر کرده است که حتما من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید. آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است]

۱) علی بن ابراهیم روایت کرد: این آیه در باره دومی نازل شده است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کنار او گذشت و او را دید که او با مردی یهودی نشسته بود و اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می نوشت. خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «أَلَمْ تَرَ إِلی الـذِینَ تَولوا قَومًا غَضِبَ اللهُ عَلیْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ ولا مِنْهُمْ» پس دومی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و رسول خدا به او فرمود: می بینم که از (روی منابع یهودی) می نویسی در حالی که خداوند از این امر نهی کرده است؟ گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آن چه در تورات راجع به صفات شما بیان شده است را می نویسم و شروع کرد به خواندن آنها در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عصبانی بود. مردی از انصار به او گفت: وای بر تو، نمی بینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عصبانی شده است؟ گفت: به خدا پناه می برم از غضب خدا و رسولش، من فقط این اخبار را می نویسم، چون مطالبی از شما در آن گفته شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: فلانی، اگر موسی بن عمران هم در میان آنان بود و تو نزد او می رفتی، با اعراض از آنچه آورده ام، کافر می شدی. و این همان کلام خداوند تعالی است: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» یعنی حجابی میان آنان و کفار است. و ایمان آنان، تنها اقرار به زبان است که از ترس شمشیر و نپرداختن

جزیه می باشد.

اما راجع این به کلام خداوند تعالی: «يَومَ يَبْعَثُهُمُ اللهُ جَمِيعًا فَيَحْلفُونَ لهُ كَمَا يَحْلفُونَ لكُمْ» روایت کرد: روز قیامت، خداوند کسانی که حق آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را غصب کرده اند، جمع می کند، اعمالشان را بر آنان عرضه می دارد. برای خداوند سوگند یاد می کنند که چیزی از این گناهان را انجام نداده اند، همان طور که در دنیا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوگند یاد کردند که ولایت را به بنی هاشم باز نگردانند، و نیز همان طور که به قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در عقبه همت گماردند. زمانی که خداوند پیامبرش را مطلع کرد و به او خبر داد، سوگند یاد کردند که آنان چنین چیزی را نگفته اند و قصد این کار را نداشته اند، تا این که خداوند این آیه را بر رسولش نازل کرد: «يَحْلفُونَ بِاللهِ مَا قَالواْ ولقَدْ قَالواْ كَلمَةَ الكُفْرِ وكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وهَمُّواْ بِمَا لمْ يَنَالواْ ومَا نَقَمُواْ إِلاَّ أَنْ أَغْنَاهُمُ اللهُ ورَسُولهُ مِن فَضْلهِ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيْرًا لهُم»(۱) [به خدا سوگند می خورند که (سخن ناروا) نگفته اند در حالی که قطعا سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده اند و بر آن چه موفق به انجام آن نشدند، همت گماشتند و به عیبجویی برنخاستند، مگر (بعد از) آن که خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند].

و نیز ادامه داد: این مسئله زمانی رخ می دهد که خداوند عز و جل در روز قیامت، اعمالشان را بر آنان عرضه می دارند و آنان انکار می کنند و همان گونه که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوگند یاد کردند، برای خدا نیز سوگند می خورند و این همان کلام خداست: «يَومَ يَبْعَثُهُمُ اللهُ جَمِيعًا فَيَحْلفُونَ لهُ كَمَا يَحْلفُونَ لكُمْ ويَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الكَاذِبُونَ * اسْتَحْوذَ عَليْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللهِ» یعنی شیطان بر آنان غلبه کرد «أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ» یعنی یاران شیطان هستند «أَلا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الخَاسِرُونَ * إِنَّ الذِينَ يُحَادُّونَ اللهَ ورَسُولهُ أُولئِكَ فِي الأَذَلينَ * كَتَبَ اللهُ لأَغْلبَنَّ أَنَا ورُسُلي إِنَّ اللهَ قَويٌّ عَزِيزٌ».(۲)

ص:۸۱۳

۱- [۱] - توبه/ ۷۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲) سلیم بن قیس هلالی در کتابش روایت کرد: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که فرمود: امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند؛ هفتاد و دو فرقه در آتش هستند و یک فرقه در بهشت است. سیزده فرقه از هفتاد و سه فرقه، شعار دوستی ما اهل بیت را سر می دهند، یکی در بهشت است و دوازده فرقه دیگر در آتش جهنم هستند. تنها فرقه هدایت شده و امیدوار و مؤمن و تسلیم و موفق و هدایت یافته، همان است که امامت مرا پذیرفت و تسلیم دستور من بود، دوستدار من و دشمن دشمنان من بود. به من عشق می ورزید، و دشمنی دشمنان مرا در دل داشت. گروهی که حق مرا و امامت مرا و وجوب اطاعت از من بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش را شناخت و شک به دل راه نداد و به آن حقیقتی که خداوند درباره ما، به دل های ایشان تابانـد و فضل ما را به آنان شناساند و به آنان الهام کرد و آنان را در میان شیعه ما قرار داد تردید نورزید، تا آن جا که قلوبشان آرام گشت و چنان یقینی یافتند که در آن شکی وجود نداشت. و آن این که من و اوصیای پس از من تا روز قیامت هادیانی هستند که خداوند آنان را به خویش و پیامبرش در بسیاری از آیات قرآن نزدیک و قرین ساخته است و ما را پاک و مطهر ساخته و ما را معصوم و شاهد بر مخلوقاتش قرار داده است. ما را حجت در زمین و نگهبانان گنجینه های علم و معادن حکمت و ترجمان وحی خویش قرار داد و ما را قرین قرآن ساخت و قرآن را قرین ما قرار داد، نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما جدا می شود تا روز قیامت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کنار حوض وارد آییم.

آن فرقه از میان هفتاد و سه فرقه از آتش نجات می یابند و از تمامی فتنه ها و گمراهی ها و شبهات رهایی پیدا می کنند. آنان واقعاً اهل بهشت هستند. آنان هفتاد هزار نفر هستند که بی حساب و کتاب وارد بهشت می شوند و تمامی هفتاد و دو فرقه دیگر، از غیر حق وام ستاندند و دین شیطان را یاری کردند و از ابلیس و دوستانش کمک گرفتند، آنان دشمنان خداوند تعالی و رسول و مؤمنین هستند و بدون حساب و کتاب به خاطر برائت از خدا و رسولش وارد آتش جهنم می شوند. آنان به خدا و رسولش شرک ورزیدند و بی آن که بدانند، غیر خدا را بندگی کردند و گمان می کردند کار نیکویی انجام می دهند. آنان روز قیامت می گویند: پروردگارا به خدا سوگند که ما مشرک نبودیم و برای او سوگند می خورند، همان طور که برای

شما سوگند یاد می کنند و گمان می کنند که مایه ای از راستی دارند، اما آنان همان دروغگویان هستند.(۱)

«لا تَجِدُ قَومًا يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ واليَومِ الآخِرِ يُوادُّونَ...حِزْبُ اللّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ المُفْلِحُونَ(۲۲)»

«لا تَجِدُ قَومًا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ واليَومِ الآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ ورَسُولهُ ولو كَانُوا آبَاءهُمْ أَو أَبْنَاءهُمْ أَو إِخْوانَهُمْ أَو عَشِيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلوبِهِمُ الإِيمَانَ وأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ويُدْخِلهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ ورَضُوا عَنْهُ أُولئِكَ حِزْبُ اللهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ المُفْلِحُونَ(۲۲)»

[قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند (و) کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند _ هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند _ دوست بدارند. در دل اینهاست که (خدا) ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر (درختان) آن جوی‌هایی روان است در می آورد. همیشه در آن جا ماندگارند خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند. اینانند حزب خدا. آری حزب خداست که رستگارانند]

۱) علی بن ابراهیم: کلام خداوند تعالی: «لا تَجِدُ قَومًا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ واليَومِ الآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ ورَسُولهُ ولو كَانُوا آبَاءهُمْ أَو أَبْنَاءهُمْ أَو إِخْوانَهُمْ أَو عَشِيرَتَهُمْ» یعنی کسی که به خدا و روز قیامت ایمان بیاورد، با کسی که دشمن خدا و رسول خداست، دوستی نمی کند. خداوند می فرماید: «أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلوبِهِمُ الإِيمَانَ» آنان همان ائمه علیهم السلام هستند «وأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُم» روایت کرد که روح فرشته ای بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و با ائمه علیهم السلام می باشد.(۲)

۲) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی

ص:۸۱۵

۱- [۱] - کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۸.

بن حکم، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: در باره کلام خداوند عز و جل «أَنزَل السَّکِینَهَ فِی قُلوبِ الْمُؤْمِنِینَ»(۱) [که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد] از ایشان پرسیدم. فرمود: مقصود، ایمان است. در باره کلام خداوند عز و جل: «وأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُم» از او پرسیدم. فرمود مقصود، ایمان است.(۲)

۳) و نیز وی از محمد بن یحیی، از احمد، از صفوان، از ابان، از فضیل روایت کرد که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: «أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلوبِهِمُ الإِیمَانَ» آیا خود آنان نیز در این امر تاثیر دارند؟ فرمود: نه.(۳)

۴) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از جمیل روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل: «هُو الذِی أَنزَل السَّکِینَهَ فِی قُلوبِ الْمُؤْمِنِینَ»(۴) [اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد] پرسیدم. فرمود: مقصود، ایمان است. گفتم: «وأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُم» فرمود: مقصود، ایمان است. در باره کلام خداوند متعالی «وأَلْزَمَهُمْ کَلمَهَ التَّقْوی»(۵) [و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت] پرسیدم. فرمود: مقصود، ایمان است.(۶)

۵) و نیز وی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابان بن تغلب، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قلب هر مؤمنی دو گوش دارد: گوشی که وسوسه گر نهانی در آن سحر و جادو می کند و گوشی که فرشته در آن ندا می کند، و خداوند مؤمن را به واسطه فرشته تایید می کند و این همان کلام خداوند تعالی است: «وأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُم».(۷)

۶) و نیز وی از حسین بن محمد و محمد بن یحیی، همگی از علی بن محمد

۱- [۱] - فتح/ ۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۲.

۴- [۴] - فتح/ ۴.

۵- [۵] - فتح/ ۲۶.

۶- [۶] - کافی، ج ۲، ص ۱۳، ح ۵.

۷- [۷] - کافی، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۳.

بن سعد، از محمد بن مسلم بن ابی سلمه، از محمد بن سعید بن غزوان، از ابن ابی نجران، از محمد بن سنان، از ابو خدیجه روایت کرد که گفت: نزد اباالحسن علیه السلام رفتم. به من فرمود: خداوند تبارک و تعالی مؤمن را با روحی از خویش تأیید می کند که هر زمانی نیکی می کند و تقوا پیشه می گیرد، در کنار اوست و هر گاه گناهی مرتکب می شود و از حقوق خداوند تجاوز می کند، از او دور می شود. در هنگام نیکی اش با او شادمانی می کند و به هنگام گناه، پایش در گل فرو می رود. خداوند رحمت آورد بر کسی که تصمیم به کار نیکی می گیرد و آن را انجام می دهد و یا تصمیم به کار بدی می گیرد و باز می گردد و آن را انجام نمی دهد. سپس فرمود: ما روح را با اطاعت خداوند و کار برای او، قدرتمند می سازیم.(۱)

۷) ابن بابویه: با سند خود، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: «وأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُم» یعنی آنان را قوی می کرد.(۲) و سند این حدیث در کلام خداوند تعالی: «والسماء بنیناها باید» آمده است.

۸) عبدالله بن جعفر حمیری: از احمد بن اسحاق بن سعید، از بکر بن محمد ازدی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قلب دو گوش دارد: گوشی که روح ایمان در مورد خیر با او سخن می گوید و گوشی که شیطان در مورد شر با او سخن می گوید، پس هر یک از این دو بر صاحبش ظاهر شود، بر او غلبه می کند. همچنین از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس زنا کند، خداوند روح ایمان را از او خارج می سازد. گفتیم: روحی که خداوند تعالی راجع به آن فرمود: «وأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُم»؟ فرمود: بلی. و امام صادق علیه السلام فرمود: انسان مؤمن تا زمانی که مؤمن است زنا نمی کند، انسان مؤمن تا زمانی که مؤمن است دزدی نمی کند. منظور امام این است که تا زمانی که به آن عمل گناه مشغول است از ایمان، خارج است و اگر وضو سازد و توبه کند، در حالت دیگری (ایمان) قرار می گیرد.(۳)

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۱.

۲- [۲] - توحید، ص ۱۵۳، ح ۱.

۳- [۳] - قرب الاسناد، ص ۱۷.

۹) محمـد بن عباس از منذر بن محمد، از پدرش، از عمویش حسین بن سعید، از ابان بن تغلب، از علی بن محمد بن بشر، از محمـد بن علی علیه السلام ــ ابن حنفیه ــ روایت کرد: حبّ ما اهل بیت، تنها چیزی است که خداونـد در سمت راست قلب بنـده می نگارد و هر کس خداونـد در قلبش چیزی را بنگارد، احـدی نمی توانـد آن را از بین ببرد. آیا نشـنیده ای که خداوند تعالی می فرماید: «أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلوبِهِمُ الإِیمَانَ وأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ» تا آخر آیه. حب ما اهل بیت، همان ایمان است.(۱)

۱۰) علی بن ابراهیم روایت کرد: مقصود از این آیه شریفه: «أُولئِکَ حِزْبُ اللهِ» آن است که ائمه علیهم السلام یاران خدا هستند «أَلا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ المُفْلحُونَ».(۲)

۱۱) از طریق مخالفین، ابو نعیم از محمد بن حمید، با سند خود، از عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب، از پدرش، از جدش، از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: سلمان فارسی گفت: ای اباالحسن، هر گاه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم بدون استثنا، به میان دو کتف من زد و فرمود: ای سلمان، این شخص و حزب او همان رستگاران هستند.(۳)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۶، ح ۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۶، ح ۹.

سوره حشر

اشاره

سوره حشر مدنی است. ۲۴ آیه دارد و پس از سوره بینه نازل شده است.

ص:۸۱۹

فضیلت و ثواب قرائت سوره حشر

۱) ابن بابویه: با سندش، از ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد: هر کس حشر را بخواند، بهشت و جهنم، عرش و کرسی و حجاب ها و آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه و هوا و باد و پرندگان و درختان و کوه ها، خورشید و ماه و ملائکه بر او درود می فرستند و برای او طلب استغفار می کنند و اگر در روز و یا شب بمیرد، شهید است.(۱)

۲) در خواص قرآن آمده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، حزب رستگار خداوند است و بهشت و جهنم و عرش و کرسی و حجاب ها و آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه و پرندگان در آسمان و کوه ها و درختان و جنبندگان و ملائکه بر او درود می فرستند و برای او طلب استغفار می کنند، اگر در روز و یا شب بمیرد، از اهل بهشت است. هر کس این سوره را شب جمعه بخواند، تا صبح از بلا در امان است. هر کس چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی سوره حمد و حشر را بخواند و هر حاجتی که بخواهد و طلب کند، در صورتی که معصیت نباشد، خداوند تعالی آن را اجابت می کند.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را بنویسد و بر گردن بیاندازد و حاجتی را طلب کند، خداوند آن را اجابت می کند، در صورتی که آن حاجت، معصیت نباشد.

ص:۸۲۱

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۷.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را شب جمعه بخواند، تا صبح از بلای آن در امان است و هر کس برای برآورده شدن حاجتش، وضو سازد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی سوره حمد و حشر را بخواند، بعد از تمام کردن چهار رکعت، حاجتش را بیان کند، خداوند، برآورده شدن آن حاجت را آسان می کند و هر کس آن را با آب پاک بنویسد و آن را بنوشد، به اذن خداوند تعالی ذکاوت و کمی فراموشی نصیب او می شود.

تفسیر سوره حشر

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«سَبَّحَ لِلهِ مَا فِی السَّمَاواتِ ومَا فِی الأَرْضِ...ومَن يُشَاقِّ اللّه فَإِنَّ اللّه شَدِيدُ العِقَابِ(۴)»

«سَبَّحَ لِلهِ مَا فِی السَّمَاواتِ ومَا فِی الأَرْضِ وهُو العَزِيزُ الحَكِيمُ(۱) هُو الـذِی أَخْرَجَ الذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْل الكِتَابِ مِن دِيَارِهِمْ لأَول الحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُوا وظَنُّوا أَنَّهُـم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللهِ فَأَتَـاهُمُ اللهُ مِنْ حَيْثُ لمْ يَحْتَسِبُوا وقَـذَفَ فِی قُلـوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيْدِيهِمْ وأَيْدِی المُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولی الأَبْصَارِ(۲) ولولا أَن كَتَبَ اللهُ عَليْهِمُ الجَلاء لعَذَّبَهُمْ فِی الدُّنْيَا ولهُمْ فِی الآخِرَهِ عَذَابُ النَّارِ(۳) ذَلکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللهَ ورَسُولهُ ومَن يُشَاقِّ اللهَ فَإِنَّ اللهَ شَدِيدُ العِقَابِ(۴)»

[آنچه در آسـمان‌ها و در زمین است تسبیح گوی خدای هستند و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار * اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدنـد در نخستین اخراج (از مـدینه) بیرون کرد. گمان نمی کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشـتند که دژهایشان در برابر خـدا مانع آنها خواهد بود، ولی خدا از آنجایی که تصور نمی کردند بر آنان درآمد و در دل‌هایشان بیم افکند (به طوری که) خود به دست خود و دست مؤمنان خانه های خود را خراب می کردند. پس ای دیده وران عبرت گیریـد * و اگر خـدا این جلای وطن را بر آنان مقرر نکرده بود، قطعا آنها را در دنیا عـذاب می کرد و در آخرت (هم) عذاب آتش داشتند * این (عقوبت) برای آن بود که آنها با خدا و پیامبرش در افتادند و هر

کس با خدا درافتد، (بداند که) خدا سخت کیفر است]

۱) علی بن ابراهیم روایت کرد: سبب نزول این آیات این است که در مدینه سه گروه از یهود بودند: بنو نضیر، قریظه و قینقاع. میان آنان و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عهدی بود. آنان عهدشان را شکستند و سبب شکستن عهدشان، بنو نضیر بودند. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نزد آنان رفت تا برای دیه دو فردی که یکی از یاران پیامبر، او را غافلگیرانه کشته بود، طلب قرض کند، پس نزد کعب بن اشرف رفت. هنگامی که بر کعب وارد شد، او گفت: درود بر تو اباالقاسم، خوش آمدی. برخاست، گویی می خواهد برای او غذایی بیاورد. در حالی که با خود اندیشه قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قتل یارانش را داشت. جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و او را مطلع کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه بازگشت و به محمد بن سلمه انصاری فرمود: نزد بنو نضیر برو و به آنان بگو که خداوند عز و جل او را از نیرنگی که به آن همت گمارده بودید مطلع ساخت؛ پس یا از سرزمین ما خارج شوید و یا اعلان جنگ کنید. گفتند: از سرزمین تان خارج می شویم. پس عبدالله بن ابی نزد آنان فرستاد که خارج نشوید، بمانید و به محمد اعلان جنگ کنید، من و قوم و هم پیمانانم شما را یاری می کنیم. اگر خارج شوید، من هم با شما می آیم و اگر بجنگید، من هم با آنان می جنگم. آنان ماندند و استحکامات و قلعه های خود را ساختند و آماده جنگ شدند. آن گاه به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیغام فرستادند: ما از این جا نمی رویم، پس هر چه می خواهی بکن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست، تکبیر گفت و یارانش تکبیر گفتند و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به سوی بنو نضیر برو. امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم را گرفت و به پیش رفت. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جلو آمد و قلعه ایشان را محاصره کرد. عبدالله بن ابی به آنان نیرنگ زد و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه هایشان رسید، هر چه نزدشان بود را حفظ می کردند و هر چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن می رسید را خراب می کردند. مردی از آنان خانه خوبی داشت که آن را خراب کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد درختان خرمایشان را قطع کنند. اما آنان به جزع و فزع افتادند و گفتند: ای محمد! خداوند تو را به خرابی امر کرده

است؟ اگر این درختان از آن توست، آنها را بگیر و اگر از آن ماست، آنها را قطع نکن. پس از آن گفتند: ای محمد! از سرزمین تو خارج می شویم، اما آنچه از آن ماست را به ما ببخش. فرمود: نه، از این جا بروید و هر آن چه را شترها حمل می کنند با خود ببرید. قبول نکردند و چند روزی ماندند. سپس گفتند: از این جا می رویم و هر آن چه شترها حمل می کنند را با خود می بریم. فرمود: نه، از این جا بروید و هیچ کس چیزی را با خود نمی برد، و با هر کس چیزی یافتیم، او را می کشیم.

سپس به همین شکل از آن سرزمین خارج شدند و برخی از آنان به فدک و وادی قری رفتند. و برخی از آنان به شام رفتند. خداوند راجع به آنان این آیه را نازل کرد: «هُو الذِی أَخْرَجَ الذِینَ کَفرُوا مِنْ أَهْل الکِتَابِ مِن دِیَارِهِمْ لأَول الحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أَن یَخْرُجُوا وظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللهِ فَأَتَاهُمُ اللهُ مِنْ حَیْثُ لمْ یَحْتَسِبُوا» تا آن جا که فرمود: «ومَن یُشَاقِّ اللهَ فَإِنَّ اللهَ شَدِیدُ العِقَابِ» و در مورد سرزنش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راجع به قطع درختان خرما این آیه را نازل کرد: «مَا قَطَعْتُم مِّن لینَةٍ أَو تَرَکْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلی أُصُولهَا فَبِإِذْنِ اللهِ ولیُخْزِیَ الفَاسِقِینَ» [آنچه درخت خرما بریدید یا آنها را (دست نخورده) بر ریشه هایشان بر جای نهادید به فرمان خدا بود تا نافرمانان را خوار گرداند] تا آن جا که فرمود: «رَبَّنَا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَّحِیمٌ»(۱) [راستی که تو رئوف و مهربانی].

و خداوند راجع به عبدالله بن ابی و یارانش این آیه را نازل کرد: «أَلمْ تَر إِلی الذِینَ نَافَقُوا یَقُولونَ لإِخْوانِهِمُ الذِینَ کَفرُوا مِنْ أَهْل الکِتَابِ لئِنْ أُخْرِجْتُمْ لنَخْرُجَنَّ مَعَکُمْ ولا نُطِیعُ فِیکُمْ أَحَدًا أَبَدًا وإِن قُوتِلتُمْ لنَنصُرَنَّکُمْ واللهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لکَاذِبُونَ» [مگر کسانی را که به نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود که از در کفر درآمده بودند، می گفتند: اگر اخراج شدید حتما با شما بیرون خواهیم آمد و بر علیه شما هرگز از کسی فرمان نخواهیم برد و اگر با شما جنگیدند، حتما شما را یاری خواهیم کرد و خدا گواهی می دهد که قطعا آنان دروغگویانند] تا آن جا که فرمود:

۱- [۱] - حشر / ۱۰-۵.

«لا يُنصَرُونَ» [ياری نيابند] (۱) سپس فرمود: «كَمَثَلِ الذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» [درست مانند همان كسانی كه اخيرا] مقصود بنو قينقاع است. «قَرِيبًا ذَاقُوا وبَال أَمْرِهِمْ ولهُمْ عَذَابٌ أَليمٌ»(۲) [(در واقعه بدر) سزای كار (بد) خود را چشيدند و آنان را عذاب دردناكی خواهد بود] سپس مثلی را در مورد عبدالله ابن ابی و بنو نضير بيان كرد و فرمود: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَال للإِنسَانِ اكْفُرْ فَلمَّا كَفَرَ قَال إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللهَ رَبَّ العَالمِينَ* فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالدَيْنِ فِيهَا وذَلكَ جَزَاء الظَّالمِينَ»(۳)-(۴) [چون حكايت شيطان كه به انسان گفت: كافر شو و چون (وی) كافر شد، گفت: من از تو بيزارم. زيرا من از خدا پروردگار جهانيان می ترسم * و فرجام هر دوشان آن است كه هر دو در آتش جاويد می مانند و سزای ستمگران اين است].

۲) سپس گفت: در اين روايت، كلماتی بود كه در روايت علی بن ابراهيم وجود نداشت. محمد بن احمد بن ثابت، از احمد بن ميثم، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از ابان بن عثمان، از ابو بصير ــ در غزوه بنو نضير ــ روايت كرد كه رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم به انصار فرمود: اگر بخواهيد، اموال را به مهاجرين می دهم و اگر بخواهيد، ميان شما و آنان تقسيم می كنم و آنان را در كنار شما باقی می گذارم. گفتند: می خواهيم، اموال را ميان آنان تقسيم كنی. پس رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم آنها را ميان مهاجرين تقسيم كرد و به انصار چيزی نبخشيد، فقط به دو نفر از آنان، سهل بن حنين و ابو دجانه عطا كرد، چرا كه چون آن دو اظهار نياز كردند.(۵)

«مَا قَطَعْتُم مِّن لينَهٍ أَو تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَهً عَلى أُصُولهَا فَبِإِذْنِ اللهِ وليُخْزِيَ الفَاسِقِينَ(۵)»

[آنچه درخت خرما بريديد يا آنها را (دست نخورده) بر ريشه هايشان بر جای

ص:۸۲۶

۱- [۱] - حشر / ۱۲-۱۱.

۲- [۲] - حشر / ۱۵.

۳- [۳] - حشر / ۱۷-۱۶.

۴- [۴] - تفسير قمی، ج ۲، ص ۳۳۹.

۵- [۵] - تفسير قمی، ج ۲، ص ۳۴۰.

نهادید به فرمان خدا بود تا نافرمانان را خوار گرداند]

۱) محمـد بن یعقوب: از حسین بن محمـد، از معلی بن محمـد، از وشاء، از احمـد بن عائـذ، از ابو خـدیجه، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هسته خرما، مادر خرما است. و آن همان هسته ای است که خداوند عز و جل از بهشت برای آدم علیه السـلام نـازل کرد. در بـاره کلام خداونـد تعالی: «مَا قَطَعْتُم مِّن لِينَةٍ أَو تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلى أُصُولِهَا» فرمود: مقصود، هسته خرما است.(۱)

«وَمَا أَفَاء اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوجَفْتُمْ عَلَيْهِ...واتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ العِقَابِ(۷)»

«ومَـا أَفَـاء اللهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَـا أَوجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ ولاـ رِكَابٍ ولكِنَّ اللهَ يُسَلطُ رُسُلَهُ عَلى مَن يَشَاءُ واللهُ عَلى كُل شَيْءٍ قَدِيرٌ(۶) مَّا أَفَاء اللهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ القُرَى فَللهِ ولِلرَّسُول ولِـذِى القُرْبَى واليَتَـامَى والمَسَـاكِينِ وابْنِ السَّبِيل كَىْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الأَغْنِيَاء مِنكُمْ ومَا آتَاكُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ ومَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا واتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَدِيدُ العِقَابِ(۷)»

[و آنچه را خـدا از آنان به رسم غنیمت عایـد پیامبر خود گردانیـد، (شـما برای تصاحب آن) اسب یا شتری بر آن نتاختید، ولی خـدا فرسـتادگانش را بر هر که بخواهد چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست * آنچه خدا از (دارایی) ساکنان آن قریه هـا عایـد پیـامبرش گردانیـد، از آن خـدا و از آن پیـامبر (او) و متعلق به خویشاونـدان نزدیک (وی) و یتیمان و بینوایان و درراه ماندگان است تا میان توانگران شـما دست به دست نگردد و آنچه را فرسـتاده (او) به شـما داد آن را بگیرید و از آنچه شـما را باز داشت باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس روایت کرد که گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: به خدا سوگند، ما کسانی هستیم که

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۱.

خداونـد آنان را ذی القربی خطاب کرد، کسانی که خداونـد، آنان را قرین خود و پیامبرش صـلی الله علیه و آله و سـلم نمود و فرمود: «مَّا أَفَاء اللهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ القُرَى فَللهِ وللرَّسُول ولـذِی القُرْبَى والیَتَامَى والمَسَاكِینِ وابْنِ السَّبِیل» این آیه مخصوص ماست و خداونـد برای ما در صـدقه سـهمی قرار نـداد. خداونـد، پیامبرش و ما را گرامی داشت و نگذاشت چرک کف دست مردم، غذای ما باشد.(۱)

۲) شیخ در تهذیب: با سند خود، از علی بن حسین بن فضال، از محمد ابن علی، از ابو جمیله، از محمد بن حسن، از پدرش، از ابو جمیله، از محمد بن علی حلبی، از امام صادق علیه السلام در باره این کلام خداوند تعالی: «ومَا أَفَاء اللهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوجَفْتُمْ عَلیْهِ مِنْ خَیْلٍ ولا رِكَابٍ ولكِنَّ اللهَ یُسَلِطُ رُسُلهُ عَلى مَن یَشَاءُ» فرمود: فیء اموالی است که در پـای آن خونی ریخته نشده و کسی کشته نشده است و انفال نیز مثل آن و به منزله آن است.(۲)

۳) و نیز وی: با سـند خود، از علی بن حسـین، از سـندی بن محمد، از علاء، از محمد بن مسـلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: فیء و انفال زمین هایی است که برای آن خونی ریخته نشده است و قومی صلح کرده اند و با دستان خودشان، آن زمین ها را عطا کرده اند. زمین های بایر و آن چه در دل دشت است همگی فیء هسـتند و از آن خدا و رسولش صـلی الله علیه و آله و سـلم می باشد. هر آن چه از آن خدا باشد، از آن رسولش صلی الله علیه و آله و سلم هست و هر گونه بخواهد، از آن بهره می برید و آن چه از آن رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم می باشد پس از ایشان، از آن امام علیه السلام است. و این همـان کلاـم خداونـد است که فرمود: «ومَا أَفَاء اللهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوجَفْتُمْ عَلیْهِ مِنْ خَیْلٍ ولا رِكَابٍ» فرمود: نمی بینی که آن، همین است. و کلاـم خداونـد: «مَّا أَفَاء اللهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ القُرَى» به منزله غنیمت جنگی است. پـدرم در باره آن می فرمود: در این اموال، ما فقط دو بهره داریم: بهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بهره

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۳۴۷، ح ۱۱.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۳۷۱.

ذی القربی. و در باقی آن شریک مردم هستیم.(۱)

۴) محمـد بن عبـاس: از احمـد بن ادریس، از احمـد بن محمـد بن عیسـی، از علی بن حدیـد، از محمـد بن اسـماعیل بن بزیـع، همگی از منصـور بن حـازم، از زیـد بن علی علیه السـلام روایت کردنـد که گفت: به او گفتم: فـدایت شـوم، مقصود از کلاـم خداونـد عز و جـل: «مَّا أَفَاء اللهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَی» چیسـت؟ فرمـود: به خـدا سوگنـد ذی القربی فقـط خویشاونـدی ماست.(۲)

۵) و نیز وی از احمـد بن هـوذه، از ابراهیم بن اسـحاق، از عبـدالله بن حمـاد، از عمرو بن ابی مقـدام، از پـدرش روایت کرد که گفت: از امـام بـاقر علیه السـلام در مورد کلاـم خداونـد عز و جـل «مَّا أَفَاء اللهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَی فَللهِ ولِلرَّسُول ولِـذِی الْقُرْبَی والْیَتَامَی والْمَسَاكِینِ وابْنِ السَّبِیل» پرسـیدم. فرمود: این آیه مخصوص ما نازل شـده است. هر چه از آن خـدا و رسول او باشد، از آن ما نیز هست. و ما اولو القربی و مساکین هستیم، و مسـکنت ما نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ گـاه از بین نمی رود. مـا ابنـاء السبیـل هسـتیم. چرا که راه خداونـد شـناخته نمی شود، مگر به واسـطه مـا؛ تمـامی این امر از آن ماست.(۳)

۶) محمـد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن ابی زاهر، از علی بن اسـماعیل، از صـفوان بن یحیی، از عاصم بن حمید، از ابو اسـحاق نحوی روایت کرد که گفت: بر امام صادق علیه السـلام وارد شدم. شـنیدم که فرمود: خداوند عز و جل پیامبرش را بر محبت خویش تأدیب کرد و فرمود: «إِنَّكَ لعَلی خُلقٍ عَظِیم»(۴) [راستی که تو را خویی والاست] سپس اختیار را به او داد و فرمود: «ومَا آتَاكُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ ومَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» و فرمود: «مَّنْ یُطِعِ الرَّسُول فَقَدْ أَطَاعَ اللَّه»(۵) [هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده]. _ گفت: _ سپس

ص:۸۲۹

۱- [۱] - تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۳۷۶.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۷، ح ۱.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۷، ح ۲.

۴- [۴] - قلم/ ۴.

۵- [۵] - نساء/ ۸۰

فرمود: همانـا پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم اختیار را به علی علیه السـلام داد و او را امین خویش قرار داد. شـما پذیرفتیـد و مردم انکار کردند. به خدا سوگند قطعاً دوست داریم شـما به هنگام کلاممان سـخن بگویید و به هنگام سـکوت مان، سـکوت اختیار کنیـد. ما رابطه میان شـما و خداونـد عز و جل هستیم. خداونـد برای احـدی خیری در عدم پذیرش دسـتور ما قرار نداده است. و نیز وی از برخی یـاران مـا، از احمـد بن محمـد، از ابن ابی نجران، از عـاصم بن حمیـد، از ابـو اسـحاق روایت کرد که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که... و مانند این حدیث را روایت کرد.(۱)

۷) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از یحیی بن ابی عمران، از یونس، از بکار بن بکر، از موسـی بن اشـیم، روایت کرد که گفت: نزد امام صادق علیه السـلام بودم که فردی در باره آیه ای از کتاب خداونـد عز و جل پرسـید و امام پاسـخ او را داد. سپس فردی دیگر داخـل شـد و راجع به همـان آیه پرسـید و امـام برخلاـف آنچه به اولی گفته بود، بیان کرد و در اثر این امر، چنان شـدم که گویی قلبم با چاقو پاره شده است. با خود گفتم: ابو قتاده را در شام رها کردم که حتی در یک واو اشـتباه نمی کرد، و نزد این فرد آمـدم که همه چیز را اشـتباه بیـان می کنـد. در این حـالت بودم که فرد دیگری آمـد و در مورد همـان آیه سئوال پرسـید: به او کلامی را گفت که با آن چه به من و دوسـتم گفته بود، فرق داشت. خود را آرام کردم و گفتم: این امر به خاطر تقیه است. سـپس به من روی کرد و فرمود: ای ابن اشیم! خداوند عز و جل اختیار را به سلیمان بن داود علیه السلام داد و فرمود: «هَـذَا عَطَاؤُنَـا فَامْنُنْ أَو أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسَابٍ»(۲) [(گفتیم) این بخشـش مـاست (آن را) بی شـمار ببخش یا نگاه دار] و به پیامبرش صـلی الله علیه و آله و سـلم اختیار داد و فرمود: «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُول فَخُـذُوهُ ومَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» و آن اختیاری که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داد، به ما نیز عطا کرد.(۳)

۸) و نیز وی از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد، از حجال، از ثعلبه بن

ص:۸۳۰

۱- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۱.

۲- [۱] - ص/ ۳۹.

۳- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۲.

میمون، از زراره، از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام روایت کرد که فرمودند: خداوند عز و جل در امر مخلوقاتش اختیار را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داد تا ببینند چگونه از او اطاعت می کنند. سپس این آیه را تلاوت کردند. «ومَا آتَاکُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ ومَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا».(۱)

۹) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از فضیل بن یسار روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که به برخی یاران قیس ماصر فرمود: خداوند عز و جل پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را به بهترین شکل تأدیب نمود و هنگامی که ادب او کامل شد، فرمود: «إِنَّکَ لعَلی خُلقٍ عَظِیم»(۲) [راستی که تو را خویی والاست] سپس در امر دین و امت به او اختیار داد تا امور بندگانش را تدبیر کند. و خداوند عز و جل فرمود: «ومَا آتَاکُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ ومَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به واسطه روح القدس به راه راست هدایت شده و موفق و مؤید بود. او در تدبیر امور بندگان خدا نمی لغزد و خطا نمی کند، پس این چنین به آداب خداوند مؤدب است. سپس خداوند عز و جل دو رکعت، دو رکعت، نماز را واجب کرد که ده رکعت می شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به هر دو رکعت، دو رکعت دیگر افزود و به نماز مغرب، یک رکعت افزود و آن امر واجب شد، که تنها در سفر می توان آن را شکست و نماز مغرب را نمی توان در سفر و غیر سفر شکست. خداوند عز و جل تمامی آنها را صحیح دانست و به این ترتیب نمازهای واجب هفده رکعت شده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نوافل را سی و چهار رکعت یعنی دو برابر واجب قرار داد. و خداوند عز و جل آن را صحیح دانست و نمازهای واجب و نافله، پنجاه و یک رکعت است. از آن جمله دو رکعت نماز شکسته است که بعد از عتمه (ثلث اول شب) خوانده می شود و به جای نماز «وتر» محسوب می شود. خداوند عز و جل در هر سال، روزه ماه رمضان را واجب کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سنت روزه ماه شعبان و سه روز از هر

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۳.

۲- [۲] - قلم/ ۴.

ماه را قرار داد که دو برابر واجب است و خداوند عز و جل آن را صحیح دانست و اجازه فرمود: خداوند خود شراب را حرام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر نوع نوشیدنی که مستی آورد را حرام کرد و خداوند آن را صحیح دانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اموری را که بد می دانست مکروه قرار داد، نه این که آنها را حرام کند. بنابراین، نهی وارد شده در این امور، نهی تحریم نیست، بلکه نهی کراهت است. سپس جوازی را در آن امور قرار داد که باید با اجازه انجام شود و اجازه گرفتن در این موارد بر بندگان واجب شد، همان طور که پیروی از نهی و عزیمت بر آنان واجب است. اما در اموری که آنان را حرام قرار داده بود، اجازه چنین امری را صادر نکرد. در واجبات نیز چنین بود. بسیاری از نوشیدنی های مستی آور را با نهی حرام، حرام قرار داد، بی آن که اجازه ای در آن باشد و اجازه کم کردن دو رکعتی که خود به آن چه خداوند واجب کرده بود، افزود را صادر نکرد و فقط به مسافر این اجازه داده شد و احدی نمی تواند در آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه نداده است، اجازه شکستن و یا کم کردن را بدهد. پس دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دستورات خداوند مطابقت دارد و نهی او نهی خداوند عز و جل است و بر بندگان واجب است که همان طور که تسلیم خداوند تبارک و تعالی هستند، تسلیم امر او نیز باشند.(۱)

۱۰) و نیز وی از ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از زراره، روایت کرد که گفت: از امام باقر و صادق علیهما السلام شنیدم که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی در امر خلقش، اختیار را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عطا کرد تا ببیند خلقش چگونه اطاعت او را می کنند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا». ایشان از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حجال، از ثعلبه بن میمون، از زراره مانند همین روایت را بیان کرد.(۲)

۱۱) و نیز وی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از

ص:۸۳۲

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۵.

اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی، پیامبرش را تأدیب کرد، هنگامی که همان طور شد که می خواست، به او فرمود: «إِنَّکَ لعَلی خُلقٍ عَظِیم»(۱) [راستی که تو را خویی والاست] پس در دینش اختیار را به او اعطا کرد و فرمود: «ومَا آتَاکُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ ومَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» خداوند عز و جل واجبات را فریضه قرار داد و جایی را برای افزودن بر آن و ارائه احکام جدید، باقی نگذاشت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک ششم را بر آن فرایض افزود و خداوند آن را پذیرفت و این همان کلام خداوند عز و جل است که فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَو أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسَابٍ»(۲)-(۳) [(گفتیم) این بخشش ماست، (آن را) بی شمار ببخش یا نگاه دار.]

۱۲) و نیز وی از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از یعقوب بن یزید، از حسن بن زیاد، از محمد بن حسن میثمی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند عز و جل پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را تأدیب کرد، و هنگامی که همان طور شد که می خواست، اختیار را به او عطا کرد و فرمود: «ومَا آتَاکُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ ومَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» و آن چه اختیارش را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عطا کرد، به ما نیز داده است.(۴)

۱۳) و نیز وی از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از حسین بن عبدالرحمن، از صندل خیاط، از زید شحام روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند تعالی «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَو أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسَابٍ»(۵) [(گفتیم) این بخشش ماست (آن را) بی شمار ببخش یا نگاه دار] پرسیدم: فرمود: به سلیمان ملک عظیمی عطا کرد. سپس این آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جاری شد، پس می تواند به هر که می خواهد عطا کند و از هر که می خواهد منع

۱- [۱] - قلم/ ۴.

۲- [۲] - ص/ ۳۹.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۶.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۹.

۵- [۵] - ص/ ۳۹

کنـد. و خداوند به او بهتر از آن چه به سلیمان عطا کرد، بخشید و این مفهوم از این آیه برداشت می شود: «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ ومَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا».(۱)

۱۴) محمـد بن حسن صفّار، از یعقوب بن یزیـد، از محمـد بن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمیـد، از ابو اسامه، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداونـد محمـد صلی الله علیه و آله و سلم را خلق کرد و او را ادب کرد، تـا در سن چهل سالگی به او وحی کرد و در همه امور به او اختیار داد و فرمود: «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ ومَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا».(۲)

۱۵) و نیز وی از محمـد بن عبدالجبار، از حسن بن علی بن فضال، از ثعلبه، از زراره، از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمودنـد: خداونـد اختیار امر خلقش را به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم سپرد تا ببینـد چگونه اطاعت می کنند؟ سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ ومَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا».(۳)

۱۶) و نیز وی از محمـد بن عبـدالجبار، از برقی، از فضاله، از ربعی، از قاسم بن محمد روایت کرد که گفت: خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را ادب کرد و نیکو ادب کرد و فرمود: «خُذِ العَفْو وأْمُرْ بِالعُرْفِ وأَعْرِضْ عَنِ الجَاهِلِينَ»(۴) [گذشت پیشه کن و به (کـار) پسـندیده فرمـان ده و از نادانـان رخ برتـاب] و آن گاه که چنین شـد، خداونـد نازل کرد: «إِنَّکَ لعَلى خُلقٍ عَظِيم»(۵) [راستی که تو را خویی والاـست] و او را در امر دینش اختیـار داد و فرمود: «ومَـا آتَـاکُمُ الرَّسُول فَخُـذُوهُ ومَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» خداونـد خمر را کاملاً حرام کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر نوع مستی آوری را حرام کرد، و خداوند آن را پذیرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند بهشت را ضمانت می کرد و خداوند این امر را

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱۰.

۲- [۲] - بصائر الدرجات، ص ۳۵۳، ح ۱.

۳- [۳] - بصائر الدرجات، ص ۳۵۳، ح ۲.

۴- [۴] - اعراف/ ۱۹۹.

۵- [۵] - قلم/ ۴.

می پـذیرفت. خداونـد واجبات را ذکر کرد، اما اجازه افزودن چیزی را بر آن نداد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بهره ای بر آن افزود و خداوند پذیرفت و چنین اختیاری به احدی از پیامبران غیر او عطا نشد.(۱)

۱۷) ابن بابویه: از محمـد بن علی ماجیلویه (ره) از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از یاسـر خادم روایت کرد که گفت: از امام رضا علیه السـلام پرسیدم، در باره تفویض (اختیار) چه می گویی؟ فرمود: خداوند عز و جل اختیار دینش را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم عطـا کرد و فرمود: «وَمَـا آتَـاکُمُ الرَّسُول فَخُـذُوهُ ومَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا»، اما در مورد خلقت و روزی چنین نیست. سـپس فرمود: خداونـد تعالی می فرماید: «اللهُ خَالِقُ کُل شَـیْءٍ»(۲) [خـدا آفریننـده هر چیزی است] و خداونـد تعالی می فرماید: «اللهُ الذِی خَلقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ هَل مِن شُـرَکَائِکُم مَّن یَفْعَل مِن ذَلکُم مِّن شَـیْءٍ سُـبْحَانَهُ وتَعَالی عَمَّا یُشْرِکُونَ»(۳)-(۴) [خدا همان کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی بخشید، آن گاه شما را می میراند و پس از آن زنـده می گردانـد. آیـا در میان شـریکان شـما کسـی هست که کاری از این (قبیل) کنـد؟ منزه است او و برتر است از آنچه (با وی) شریک می گردانند.]

۱۸) محمـد بن عبـاس: از حسن بن احمـد مالکی، از محمـد بن عیسـی، از محمـد بن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از ابان بن ابی عیاش، از سـلیم بن قیس هلالی، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرد که فرمود: در این کلام خداوند عز و جل: «ومَا آتَاکُمُ الرَّسُول فَخُـذُوهُ ومَـا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا واتَّقُوا اللهَ» یعنی از ظلم به آل محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم بترسـید چرا که «إِنَّ اللهَ شَدِیـدُ العِقَابِ» نسبت به کسانی که به او ظلم کنند.(۵) و احادیث در این زمینه بسیار است، به صورت مختصـر بیان کردیم تا طولانی نگردد.

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۳۵۳، ح ۳.

۲- [۲] - رعد/ ۱۶.

۳- [۳] - روم/ ۴۰.

۴- [۴] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۳.

۵- [۵] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۸، ح ۳.

«والذِینَ تَبوؤُوا الدَّارَ والإِیمَانَ مِن قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ...ومَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفْلِحُونَ(۹)»

«والـذِینَ تَبوؤُوا الدَّارَ والإِیمَانَ مِن قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلیْهِمْ ولا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حَاجَهً مِّمَّا أُوتُوا ویُؤْثِرُونَ عَلی أَنفُسِـهِمْ ولو کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ ومَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفْلِحُونَ(۹)»

[و (نیز) کسانی که قبل از (مهاجران) در (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده اند، هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است، در دل‌هایشان حسدی نمی یابند و هر چند در خودشان احتیاجی (مبرم) باشد، آنها را بر خودشان مقدم می دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند]

۱) محمد بن یعقوب: از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، فردی که فقط غذای روزش را دارد، آیا باید به کسی که کمتر از او داراست، عطا کند و کسی که غذای یک ماهش را دارد، باید به کسی که کمتر از او دارد عطا کند و در مورد سال نیز چنین است؟ یا این که تمامی این موارد، حد کفاف است و واجب نیست چیزی را ببخشد و بر آن ملامت نمی شود؟ فرمود: موضوع، به دو گونه است: اول این که باید گفت: بهترین آنان، مشتاق ترین آنان در امر رغبت و ترجیح دادن دیگران بر خودش است. چون خداوند عز و جل می فرماید: «ویُؤْثِرُونَ عَلی أَنفُسِهِمْ ولو کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ» و امر دیگر این که بر کفاف سرزنشی نیست. و دست بالاتر بهتر از دست پایین تر است. با آن که بر عهده توست، آغاز کن (چراغی که به خانه واجب است، به مسجد حرام است).(۱)

۲) و نیز وی از بکر بن صالح، از بندار بن محمد طبری، از علی بن سوید سایی، از امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: به او گفتم: مرا توصیه ای کن. فرمود: تو را به ترس از خدا امر می کنم. سپس خاموش شد. از کمی مالم شکایت کردم و گفتم: به خدا سوگند، بی لباس بودم تا آن جا که پسر فلانی دو لباس که بر تنش بود را به در آورد و آنها را بر من پوشانید. فرمود: روزه بگیر و صدقه بده.

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۱۸، ح ۱.

گفتم: آن چه را برادرانم به من عطا کرده اند، صدقه دهم؟ فرمود: روزی را که خدا به تو عطا کرده را صدقه بده، اگر چه دیگران را بر خود ترجیح دهی.(۱)

۳) و نیز وی از تعدادی یاران ما، از سهل بن زیاد، از فردی، از جمیل بن دراج روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: بهترین شما بخشنده ترین شما و بدترین شما خسیس ترین شماست. نیکی به برادران و تلاش برای برآورده کردن نیازهای ایشان از خلوص ایمان است. یقیناً خداوند کسی را که به برادرانش نیکی کند، دوست دارد و این کار برای شیطان ناخوشایند است و شخص را از آتش به دور می دارد و وارد بهشت می کند. ای جمیل! این امر را برای بهترین یارانت بازگو کن. گفتم: فدایت شوم بهترین یارانم چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که در سختی و آسانی به برادرانشان نیکی می کنند. سپس فرمود: ای جمیل! کسی که مالی بسیار دارد، این امر برای او ساده است، اما خداوند عز و جل صاحب مال کم را به خاطر نیکی اش مدح می کند. در کتابش فرموده است: «وَيُؤْثِرُونَ عَلى أَنفُسِهِمْ ولو كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ومَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ المُفْلحُونَ».(۲)

شیخ در امالی از ابو عبدالله محمد بن محمد، از ابو قاسم جعفر بن محمد که رحمت خدا بر او باد، از ابو علی بن محمد بن حمام اسکافی، از عبدالله بن علاء، از ابو سعید آدمی، از عمر بن عبدالعزیز معروف به زحل، از جمیل بن دراج، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: بهترین شما، بخشنده ترین شما و بدترین شما، خسیس ترین شماست. و همان حدیث را ذکر کرد.(۳) مفید در امالی از ابوالقاسم جعفر بن محمد که رحمت خدا بر او باد، روایت کرد و همین حدیث را با سند روایت کرد و متن هر دو یکی است.(۴)

۴) و نیز وی از تعدادی یاران ما، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد بن ابی

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۱۸، ح ۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۴۱، ح ۱۵.
۳- [۳] - امالی، ج ۱، ص ۶۵.
۴- [۴] - امالی، ص ۲۹۱، ح ۹.

نصر، از محمد بن سماعه، از ابو بصیر، از یکی از دو امام علیه السلام روایت کرد که به ایشان گفتم: کدامین صدقه بهتر است؟ فرمود: تلاش و بخشش انسان فقیر و کم درآمد، آیا نشنیده ای که خداوند عز و جل فرمود: «وَیُؤْثِرُونَ عَلی أَنفُسِهِمْ ولو کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ» آیا در این جا اموال زیاد را می بینی؟(۱)

۵) و نیز وی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن ابی عمیر، از ابو علی صاحب اکلل، از ابان ابن تغلب، از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: کسی از امام پرسید: بگو حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود: ای ابان! پاسخ او را بده و به او کمک کن. گفتم: فدایت شوم، پیوسته پاسخ او را می دهم. پس فرمود: ابان، نصف مالت را با او تقسیم کن. سپس به من نگاه کرد و متوجه شد که حالم چگونه است. فرمود: ای ابان! آیا نمی دانی که خداوند عز و جل از کسانی که دیگران را بر خود ترجیح می دهند، یاد می کند؟ گفتم: چرا، فدایت شوم. فرمود: اگر با او تقسیم کنی، او را بر خود ترجیح نداده ای. چون فقط تو و او یکی هستید. فقط زمانی او را بر خود ترجیح داده ای که از نصف دیگر نیز به او عطا کنی.(۲)

۶) شیخ در امالی از محمد بن محمد، از ابو نصر محمد بن امین قصری، از محمد بن سهل عطار، از احمد بن عمر دهقان، از محمد بن کثیر غلام عمر بن عبدالعزیز، از عاصم بن کلیب، از پدرش، از ابو هریره روایت کرد و گفت: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از گرسنگی شکایت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه همسرانش فرستاد. گفتند: فقط آب داریم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه کسی امشب به این مرد غذا می دهد؟ علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: من به او غذا می دهم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! سپس به نزد فاطمه سلام الله علیها آمد و به او فرمود: دختر رسول خدا چه چیزی داری؟ فرمود: فقط به اندازه بچه ها غذا داریم، اما مهمانان را بر خود ترجیح می دهیم. علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا، بچه ها را بخوابان و چراغ را خاموش کن. صبح هنگام علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۱۸، ح ۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۸.

الله علیه و آله و سلم آمد و خبر را به او گفت. به مجرد این که او رفت، خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «وَیُؤْثِرُونَ عَلی أَنفُسِهِمْ ولو کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ ومَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفْلحُونَ».(۱)

محمد بن عباس، از محمد بن سهل عطار، از احمد بن عمرو، از محمد بن کثیر، از عاصم بن کلیب، از پدرش، از ابو هریره، روایت کرد و گفت: شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از گرسنگی شکایت کرد.. و ا ین روایت را با بعضی تغییرات اندک که در معنا تاثیر نمی گذارد، بیان کرد.(۲)

۷) محمد بن عباس، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از فضاله بن ایوب، از کلیب بن معاویه اسدی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در باره کلام خداوند تعالی «وَیُؤْثِرُونَ عَلی أَنفُسِهِمْ ولو کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ ومَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفْلحُونَ» فرمود: علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام بود که فاطمه فرمود: ای علی! برو نزد پدرم و از او چیزی بخواه. حضرت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و پیامبر دیناری به او عطا کرد و به علی علیه السلام فرمود: ای علی! برو و برای خانواده ات غذایی بخر. علی علیه السلام از نزد او رفت و مقداد بن اسود که رحمت خدا بر او باد را دید و مدتی ایستادند و با یکدیگر صحبت کردند و او نیازش را برای امام بیان کرد. امام دینار را به او عطا کرد و به مسجد رفت و خوابید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدت زیادی منتظر ماند ولی او نیامد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد رفت و ناگهان علی علیه السلام را دید که در مسجد خوابیده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را تکانی داد و حضرت برخاست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: ای علی! چه کردی؟ فرمود: یا رسول الله، از نزد شما که رفتم، مقداد بن اسود را دیدم، چیزی را برایم گفت که خدا خواسته بود و دینار را به او بخشیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل، خبر آن را به من رساند و خداوند آیه ای را در مورد آن نازل کرد. «وَیُؤْثِرُونَ عَلی

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۸، ح ۴.

أَنفُسِهِمْ ولو كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ومَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأولئِکَ هُمُ المُفْلحُونَ».(۱)

۸) و نیز وی از محمد بن احمد بن ثابت، از قاسم بن اسماعیل، از محمد بن سنان، از سماعه بن مهران، از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پول و لباس هایی را آوردند، در حالی که یارانش نزد او نشسته بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بین آنان تقسیم کرد، تا آن جا که لباس و دیناری باقی نماند. در آن هنگام مردی از فقرای مهاجرین از راه رسید. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را دید، فرمود: کدام یک از شما بهره اش را به این مرد می دهد و او را بر خود ترجیح می دهد؟ علی علیه السلام فرمود: بهره من از آن اوست. آن را به او عطا کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را از او گرفت و به مرد داد. سپس فرمود: ای علی، خداوند تو را پیشتاز خیر داد که مالت را عطا می کنی و دیگران را بر خود ترجیح می دهی. تو سرور مؤمنان هستی و مال، پادشاه ظالمان است، ظالمان همان کسانی هستند که حسادت تو را در دل دارند و بر تو ظلم می کنند و حقت را پس از من، از تو می گیرند.(۲)

۹) و نیز وی با این سند، از قاسم بن اسماعیل، از اسماعیل بن ابان، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان یارانش نشسته بود، علی علیه السلام از راه رسید، در حالی که لباس کهنه ای که برخی قسمت هایش پاره بود، بر تن داشت. نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدتی به او نگریست و فرمود: «ويُؤْثِرُونَ عَلى أَنفُسِهِمْ ولو كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ومَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفْلحُونَ» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: تو سرور و آقا و امام کسانی هستی که این آیه، راجع به آنان نازل شده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: جامه ای که من به تو عطا کردم، کجاست؟

ص:۸۴۰

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۹، ح ۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۹، ح ۶.

فرمود: ای رسول خدا، یکی از یارانت نزد من آمد و از بی لباسی خود و خانواده اش شکایت کرد، دلم به رحم آمد و او را بر خود ترجیح دادم و دانستم که خداوند بهتر از آن را بر من می پوشاند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راست گفتی. جبرئیل نزد من آمد و به من گفت، خداوند در بهشت به جای آن یک جامه سبز از ستبرق که حاشیه آن از یاقوت و زبرجد است، به تو عطا خواهد کرد. بهترین پاداش، پاداشی است که پروردگارت در مقابل سخاوت تو و ترجیح دیگران بر خویش و صبر تو بر پوشیدن این لباس کهنه به تو عطا می کند. بر تو بشارت باد ای علی! و علی علیه السلام شادمان از خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نزد او رفت.(۱)

«والذِینَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ یَقُولونَ رَبَّنَا اغْفِرْ...غِلا للذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّک رَؤُوفٌ رَّحِیمٌ(۱۰)»

«والـذِینَ جَاؤُوا مِن بَعْـدِهِمْ یَقُولونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لنَا ولإِخْوانِنَا الـذِینَ سَـبَقُونَا بِالإِیمَانِ ولا تَجْعَل فِی قُلوبِنَا غِلا للـذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَّحِیمٌ(۱۰)»

[و (نیز) کسانی که بعد از آنان (=مهاجران و انصار) آمده اند (و) می گویند: پروردگارا! بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند، ببخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند، (هیچ گونه) کینه ای مگذار. پروردگارا! راستی که تو رئوف و مهربانی]

۱) شیخ در مجالس از گروهی، از ابو المفضل، از ابو عباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن همدانی در کوفه، از محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس اشعری، از علی بن حسّان واسطی، از عبدالرحمن بن کثیر، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش علی بن حسین، از حسن بن علی علیهم السلام روایت کرد که ــ در خطبه ای که به هنگام صلح با معاویه بیان کرد ــ در مقابل معاویه فرمود: پدرم اولین کسی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را تصدیق کرد و او را با جان خویش حفظ کرد. پس از آن پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را در هر جایی مقدم می کرد و در هر نوع سختی که پیش می آمد، او را با اعتماد

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۰، ح ۷.

و اطمینـان کامـل می فرسـتاد. زیرا می دانست که علی علیه السـلام خـالص ترین و نزدیک ترین مقربین به خـدا و رسولش می باشـد و خداونـد عز و جـل فرمـود: «والسَّابِقُـونَ السَّابِقُونَ * أُولئِـکَ المُقَرَّبُونَ»(۱) [و سـبقت گیرنـدگان مقدمنـد* آنانند همان مقربان (خدا).] پدرم پیشـتاز پیشتازان به سوی خداوند عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و نزدیک ترین نزدیکان بود. خداونـد تعالی فرمود: «لا یَسْـتَوِی مِنکُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الفَتْـحِ وقَاتَل أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَهً»(۲) [کسانی از شـما که پیش از فتح (مکه) انفاق و جهاد کرده اند (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از (حیث) درجه بزرگتر از کسانی اند] پدرم اولین آنان بود از نظر تسـلیم شدن و ایمان آوردن و اولینشان به سوی خدا و رسولش از نظر هجرت و پیوسـتن، و اولین آنان از نظر بخشـش و وسـعت انفاق. خداوند سـبحان در باره او فرمود: «والذِینَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ یَقُولونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لنَا ولإِخْوانِنَا الذِینَ سَـبَقُونَا بِالإِیمَانِ ولا تَجْعَل فِی قُلوبِنَا غِلا للذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَّحِیمٌ» مردم از تمامی ملت ها برای او طلب اسـتغفار می کنند، چون پیش از همه مردم به پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم ایمـان آورد و در این زمینه، احـدی از او پیشـی نگرفته است. خداونـد تعالی فرمـود: «والسَّابِقُـونَ الأَولونَ مِنَ المُهَـاجِرِینَ والأَنصَـارِ والـذِینَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَـانٍ رَّضِـیَ اللهُ عَنْهُمْ»(۳) [و پیشـگامان نخسـتین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان (نیز) از او خشنودند] او سرآمد همه پیشگامان است. همان طور که خداوند عز و جل پیشتازان را بر عقب ماندگان و متأخرین برتری می دهد، پیشتاز پیشتازان را نیز بر پیشتازان برتری می دهد.(۴)

این خطبه طولانـی است و آن را در تفسـیر کلام خداونـد تعـالی: «إِنَّمَـا یُرِیـدُ اللهُ لیُـذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْـلِ البَیْتِ ویُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] بیان کردیم.

۱- [۱] - واقعه / ۱۱-۱۰.

۲- [۲] - حدید/ ۱۰.

۳- [۳] - توبه/ ۱۰۰.

۴- [۴] - امالی، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲) محمد بن عباس از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از یحیی بن صالح، از حسین اشقر، از عیسی بن راشد، از ابو بصیر، از عکرمه، از ابن عباس روایت کرد که گفت: خداوند طلب استغفار برای علی علیه السلام را بر هر مسلمانی در قرآن واجب کرده است و این همان کلام خداوند تعالی است که فرمود: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ولِإِخْوانِنَا الـذِینَ سَبَقُونَا بِالإِیمَانِ» و او پیشتاز امت است.(۱)

«أَلَمْ تَر إِلی الذِینَ نَافَقُوا یَقُولونَ لإِخْوانِهِم...خَالدَیْنِ فِیهَا وذَلکَ جَزَاء الظَّالمِینَ(۱۷)»

«أَلَمْ تَر إِلی الـذِینَ نَافَقُوا یَقُولونَ لإِخْوانِهِمُ الـذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْل الکِتَابِ لئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَکُمْ ولا نُطِیعُ فِیکُمْ أَحَـدًا أَبَـدًا وإِن قُوتِلْتُمْ لَننصُرَنَّکُمْ واللهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لکَاذِبُونَ(۱۱) لئِنْ أُخْرِجُوا لا یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ ولئِن قُوتِلوا لا یَنصُرُونَهُمْ ولئِن نَّصَرُوهُمْ لیُولنَّ الأَدْبَارَ ثُمَّ لا یُنصَرُونَ(۱۲) لأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِم مِّنَ اللهِ ذَلکَ بِأَنَّهُمْ قَومٌ لا یَفْقَهُونَ(۱۳) لا یُقَاتِلونَکُمْ جَمِیعًا إِلا فِی قُرًی مُّحَصَّنَةٍ أَو مِن ورَاء جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِیعًا وقُلوبُهُمْ شَتَّی ذَلکَ بِأَنَّهُمْ قَومٌ لا یَعْقِلونَ(۱۴) کَمَثَل الذِینَ مِن قَبْلهِمْ قَرِیبًا ذَاقُوا وبَال أَمْرِهِمْ ولهُمْ عَـذَابٌ أَلِیمٌ(۱۵) کَمَثَل الشَّیْطَانِ إِذْ قَال للإِنسَانِ اکْفُرْ فَلمَّا کَفَرَ قَال إِنِّی بَرِیءٌ مِّنکَ إِنِّی أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ العَالمِینَ(۱۶) فَکَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِی النَّارِ خَالدَیْنِ فِیهَا وذَلکَ جَزَاء الظَّالمِینَ(۱۷)»

[مگر کسانی را که به نفاق برخاستند، ندیدی که به برادران اهل کتاب خود که از در کفر درآمده بودند می گفتند: اگر اخراج شدید، حتما با شما بیرون خواهیم آمد و بر علیه شما هرگز از کسی فرمان نخواهیم برد و اگر با شما جنگیدند، حتما شما را یاری خواهیم کرد و خدا گواهی می دهد که قطعا آنان دروغگویانند * اگر (یهود) اخراج شوند، آنها با ایشان بیرون نخواهند رفت و اگر با آنان جنگیده شود، (منافقان) آنها را یاری نخواهند کرد و اگر یاریشان کنند، حتما (در جنگ) پشت

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۱، ح ۸.

خواهند کرد و (دیگر) یاری نیابند * شما قطعا در دل‌های آنان بیش از خدا مایه هراسید. چرا که آنان مردمانی اند که نمی فهمند * (آنان به صورت) دسته جمعی جز در قریه هایی که دارای استحکاماتند یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می پنداری ولی دل‌هایشان پراکنده است؛ زیرا آنان مردمانی اند که نمی اندیشند * درست مانند همان کسانی که اخیرا (در واقعه بدر) سزای کار (بد) خود را چشیدند و آنان را عذاب دردناکی خواهد بود * چون حکایت شیطان که به انسان گفت: کافر شو و چون (وی) کافر شد، گفت: من از تو بیزارم، زیرا من از خدا پروردگار جهانیان می ترسم * و فرجام هردوشان آن است که هر دو در آتش جاوید می مانند و سزای ستمگران این است]

۱) در ابتدای سوره این امر بیان شد.

«ولا تَكُونُوا كَالذِينَ نَسُوا اللّه فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الفَاسِقُونَ(۱۹)»

[و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او (نیز) آنان را دچار خود فراموشی کرد. آنان همان نافرمانانند]

۱) ابن بابویه، از محمد بن محمد بن عصام کلینی، از محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد صرف بن علان، از ابو حامد عمران بن موسی بن ابراهیم، از حسن بن قاسم رقّام، از قاسم بن مسلم، از برادرش عبدالعزیز بن مسلم روایت کرد که گفت: از امام رضا علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل «نَسُوا اللّه فَأَنسَاهُمْ» پرسیدم فرمود: خداوند تبارک و تعالی نه فراموش می کند و نه اشتباه می کند، فراموشی و اشتباه فقط مربوط به مخلوق حادث است. آیا نشنیده ای که خداوند عز و جل می فرماید: «وَمَا كَانَ رَبُّکَ نَسِيًّا»(۱) [و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است] تنها کسانی خداوند و دیدارش را فراموش می کنند، که خودشان را فراموش کرده باشند، همان طور که خداوند عز و جل می فرماید: «ولا تَكُونُوا كَالذِينَ نَسُوا اللّه فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الفَاسِقُونَ» همچنین فرمود: «فَاليَومَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ

۱- [۱] - مریم/ ۶۴.

لِقَاء يَومِهِمْ هَذَا»(۱) [پس همان گونه که آنان دیـدار امروز خود را از یاد بردنـد ما (هم) امروز آنان را از یاد می بریم] یعنی به خاطر فراموشی آمادگی نسبت به این روز، آنها را فراموش می کنیم.(۲)

«لا يَسْتَوِى أَصْحَابُ النَّارِ وأَصْحَابُ الجَنَّهِ أَصْحَابُ الجَنَّهِ هُمُ الفَائِزُونَ(۲۰)»

[دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند. بهشتیانند که کامیابانند]

۱) ابن بابویه، از ابوالحسن علی بن عیسی، که در کنار مسجد کوفه بود، از اسـماعیل بن علی بن رزین ـ پسر برادر دعبل بن علی خزاعی ـ از پـدرش، از امـام رضـا علیه السـلام از پـدرش، از پـدرانش، از علی بن ابی طالب علیه السـلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم این آیه را تلاوت کرد: «لا يَسْتَوِى أَصْحَابُ النَّارِ وأَصْحَابُ الجَنَّهِ أَصْحَابُ الجَنَّهِ هُمُ الفَائِزُونَ» سـپس فرمود: اصـحاب بهشت کسانی هستند که مرا اطاعت کردند و پس از من علی بن ابی طالب علیه السلام را پذیرفتنـد و ولایتش را قبول کردند. اصـحاب جهنم کسانی هسـتند که از ولایت او به خشم آمدند و عهد را شکسـتند و پس از من با او جنگیدند.(۳)

۲) شـیخ در امالی: با سـند خود، از علی امیرالمؤمنین علیه السـلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت کرد: «لا يَسْتَوِى أَصْحَابُ النَّارِ وأَصْحَابُ الجَنَّهِ أَصْحَابُ الجَنَّهِ هُمُ الفَائِزُونَ» و فرمود: اصحاب بهشت، کسانی هسـتند که مرا اطـاعت کردنـد و پس از من علی بن ابی طـالب علیه السـلام را پذیرفتنـد و ولایـتش را قبـول کردنـد. پرسـیدند: اصـحاب جهنـم چـه کسـانی هسـتند؟ فرمـود: کسـانی کـه از ولایـت او به خشم آمدنـد و عهـد را شکسـتند و پس از من بـا او جنگیدند.(۴)

۳) و نیز وی، از گروهی، از ابو مفضل، از محمد بن جعفر رزاز، از جدش محمد بن عیسـی قیسی، از اسحاق بن یزید طائی، از سعد بن طریف حنظلی، از

۱- [۱] - اعراف/ ۵۱.
۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۱۸.
۳- [۳] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۲۲.
۴- [۴] - امالی، ج ۱، ص ۳۷۳.

عطیه بن سعد عوفی، از محدوج بن زید ذهلی نقل کرده است که با قومش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده بودند و او این آیه را تلاوت کرد: «لا یَسْتَوی أَصْحَابُ النَّارِ وأَصْحَابُ الجَنَّهِ أَصْحَابُ الجَنَّهِ هُمُ الفَائِزُونَ» _ و گفت:_ گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! اصحاب بهشت چه کسانی هستند؟ فرمود: هر کس از من اطاعت کند و پس از من تسلیم این فرد باشد و دست علی که سلام و درود خدا بر او باد را گرفت _ و او در آن لحظه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود _ و آن را بالا برد و فرمود: بدانید که علی از من است و من از او هستم، هر کس با او دشمنی کند، با من دشمنی کرده است و هر کس با من دشمنی کند، خداوند عز و جل را ناخشنود کرده است. پس فرمود: ای علی! جنگ با تو، جنگ با من است، و صلح با تو، صلح با من است. و تو علم میان من و امت من هستی. عطیه گفت: بر زید بن ارقم در منزلش وارد شدم و روایت محدوج بن زید را برای او بیان کردم. گفت: گمان نمی کردم از میان کسانی که این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شنیده‌اند، کسی جز من باقی ماند باشد. گواهی می دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود. سپس گفت: کسانی که این کلام را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند، با او دشمنی کردند و دست رد بر سینه او زدند.(۱)

۴) صاحب اربعین در حدیث بیست و نهم، از ابو علی محمد بن محمد مقری که رحمت خدا بر او باد، از سید ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون علوی که اصل او حسنی است، از ابو احمد محمد بن علی که رحمت خدا بر او باد، از طریق قرائت من نزد او، از محمد بن جعفر قمی، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از حسن بن محبوب، از صفوان بن یحیی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس از خداوند تبارک و تعالی کمک بخواهد، هدایت شده است و هر کس بر خداوند عز و جل توکل کند، او برایش کافی است. و هر کس به آن چه خداوند به او روزی داده است، قانع باشد، بی نیاز می شود. هر کس از خداوند بترسد، نجات می یابد. ای بندگان خدا! هر چه می توانید از خداوند بترسید و خداوند را اطاعت کنید و حکومت را به اهلش بسپارید تا رستگار شوید و صبر پیشه کنید؛ چون

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۱۰۰.

خداوند با صابرین است. «ولا تَكُونُوا كَالذِينَ نَسُوا اللَّه فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»(۱) [و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او (نیز) آنان را دچار خودفراموشی کرد] «لا يَسْتَوِى أَصْحَابُ النَّارِ وأَصْحَابُ الجَنَّهِ أَصْحَابُ الجَنَّهِ هُمُ الفَائِزُونَ» آنان شیعه علی علیه السلام هستند.

پدرم، از پدرش، از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر من این آیه را تلاوت کرد: «لا يَسْتَوِى أَصْحَابُ النَّارِ وأَصْحَابُ الجَنَّهِ أَصْحَابُ الجَنَّهِ هُمُ الفَائِزُونَ» گفتم: ای رسول خدا! اصحاب جهنم چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که کینه علی علیه السلام و فرزندانش را در دل دارند و در باره آنان عیب گویی می کنند. گفتم: ای رسول خدا! رستگاران چه کسانی هستند؟ فرمود: شیعه علی علیه السلام، همان رستگاران هستند.

۵) و نیز وی، از ابو علی حسن بن علی بن حسن صفّار، از ابو عمر بن مهدی، از ابو عباس بن عقده، از محمد بن احمد قطوانی، از ابراهیم بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن مسلمه، از ابو زبیر، از جابر بن عبدالله روایت کرد و گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم. علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برادر من نزد شما آمده است. سپس به کعبه نگاه کرد و دستش را به روی کعبه گذاشت و فرمود: به جان کسی که جانم به دست اوست، این شخص و شیعه او همان رستگاران روز قیامت هستند. سپس فرمود: او اولین شما از نظر ایمان و وفادارترین شما در عهد با خداوند، و پایدارترین شما در امر خداوند، و عادل ترین شما در مورد مردم و منصف ترین شما در تقسیم درست است و پاداش او نزد خداوند از همه شما بیشتر است و این آیه نازل شد. «إِنَّ الذِينَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالِحَاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ البَرِيَّهِ»(۲) [در حقیقت، کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند].

این حدیث را موفق بن احمد از بزرگان علمای مخالف در کتاب مناقب، از سید الحفاظ ابو منصور بن شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی از همدان، از عبدوس بن عبدالله بن عبدوس همدانی در کتابش، از حسین احمد محمد بزاز در

۱- [۱] - حشر/ ۱۹.

۲- [۲] - بینه/ ۷.

بغـداد، از قاضـی ابو عبدالله حسـین بن هارون بن محمد ضبّی، از ابو عباس احمد بن محمد بن سـعید حافظ، از محمد بن احمد قطـوانی، از ابراهیـم بـن انس انصـاری، از ابراهیم بن جعفر بن عبـدالله بن محمـد بن مسـلمه، از ابـو زبیر، از جـابر روایت کرد و گفت: نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم بودیم که علی بن ابی طالب علیه السـلام آمـد، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برادرم نزد شـما آمده است. سـپس به کعبه روی کرد و دستش را بر روی کعبه گذاشت و فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست، این فرد و شیعه او همان رستگارانند. و حدیث را تا آخرش بیان کرد.(۱)

۶) و نیز وی، با سـند خود روایت کرد: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به فاطمه سـلام الله علیها فرمود: ای فاطمه! گریه مکن. زیرا فردا که به سوی پروردگار فرا خوانـده شوم، علی علیه السـلام نیز با من است. و هنگامی که برانگیخته شوم، علی نیز با من است. ای فاطمه! گریه مکن، زیرا علی و شیعه او همان رستگاران هستند که وارد بهشت می شوند.(۲)

«هُو اللُّه الذِی لا إِلهَ إِلا هُو عَالِمُ الغَیْبِ...فِی السَّمَاواتِ والأَرْضِ وهُو العَزِیزُ الحَکِیمُ(۲۴)»

«هُو اللُّه الـذِی لاـ إِلهَ إِلاـ هُو عَالِمُ الغَیْبِ والشَّهَادَهِ هُو الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ(۲۲) هُو اللُّه الـذِی لاـ إِلهَ إِلاـ هُو المَلکُ القُدُّوسُ السَّلامُ المُؤْمِنُ المُهَیْمِنُ العَزِیزُ الجَبَّارُ المُتَکَبِّرُ سُبْحَانَ اللِه عَمَّا یُشْرِکُونَ(۲۳) هُو اللُّه الخَالِقُ البَارِئُ المُصَورُ لهُ الأَسْمَاء الحُسْنَی یُسَبِّحُ لهُ مَا فِی السَّمَاواتِ والأَرْضِ وهُو العَزِیزُ الحَکِیمُ(۲۴)»

[اوسـت خـدایی که غیر از او معبـودی نیست. داننـده غیب و آشـکار است. اوست رحمتگر مهربـان * اوست خـدایی که جز او معبـودی نیست؛ همـان فرمـانروای پـاک سـلامت (بخش و) مـؤمن (به حقیقت حقه خـود که) نگهبـان، عزیز، جبـار (و) متکـبر (است). پـاک است خـدا از آن چه (بـا او) شـریک می گرداننـد * اوست خـدای خـالق نوسـاز صورتگر (که) بهترین نامها (و صفات) از آن اوست. آن چه در آسمانها و ص:۸۴۸

۱- [۱] - مناقب خوارزمی، ص ۶۲.

۲- [۲] - مناقب خوارزمی، ص ۲۰۶.

زمین است (جمله) تسبیح او می گویند و او عزیز حکیم است]

۱) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی: «هُو اللهُ الذِی لا إِلهَ إِلا هُو المَلکُ القُدُّوسُ» گفت: قدوس یعنی مبری از ناخالصی ها و آفاتی که موجب جهل می شوند. «السَّلامُ المُؤْمِنُ» اولیای خود را از عذاب حفظ می کند «المُهَیْمِنُ» یعنی گواه است. «هُو اللهُ الخَالقُ البَارِئُ» یعنی او کسی است که هر چیزی را از عدم خلق می کند. «لهُ الأَسْمَاء الحُسْنَی یُسَبِّحُ لهُ مَا فِی السَّمَاواتِ والأَرْضِ وهُو العَزِیزُ الحَکِیمُ».(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نضر بن سوید، از هشام بن حکم روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره اسامی خداوند و اشتقاق آن پرسیدم و این که «الله» از چه گرفته شده است. فرمود: ای هشام! الله از اله گرفته شده است و اله، مألوه (معبود) را ایجاب می‌کند و اسم با مسمی فرق دارد. پس هر کس اسم را بدون در نظر گرفتن معنا بپرستد، کفر ورزیده و کسی را بندگی نکرده است و هر کس اسم و معنی را بپرستد، کفر ورزیده و دو چیز را بندگی کرده است و هر کس معنا را بدون اسم بپرستد، آن توحید است. دانستی ای هشام؟ _ گفت:_ گفتم: بیش از این بگو: فرمود: خداوند نود و نه اسم دارد. اگر اسم، همان مسمی بود، هر یک از آن اسامی، یک اله بود، اما الله معنایی است که تمامی اسامی بر آن دلالت می کند و همه آن اسامی، غیر از الله است. ای هشام! نان، نام چیزی خوردنی است. آب، نام چیزی نوشیدنی است. لباس، نام چیزی است که پوشیده می شود و آتش نام چیزی که می سوزاند. ای هشام! به گونه ای متوجه شدی که بتوانی با دشمنان ما که همراه با خداوند عز و جل معبود دیگری می‌گیرند، بحث کنی و آنان را شکست دهی؟ گفتم: بلی. فرمود: ای هشام! خداوند تو را سود رساند و پایدارت قرار دهد. هشام گفت: به خدا سوگند، از زمانی که از آن مجلس برخاستم، احدی نتوانست مرا در مسئله توحید شکست دهد.(۲)

۳) ابن بابویه: از احمد بن حسن قطان، از احمد بن یحیی بن زکریا قطان، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از پدرش، از ابوالحسن عبدی، از سلیمان بن مهران، از صادق، جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۶۸، ح ۲.

علی بن حسین، از پـدرش حسین بن علی، از پـدرش علی بن ابی طالب که سلام و درود خدا بر آنان باد روایت کرد: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: خداونـد تبـارک و تعـالی نود و نه نام دارد. هر کس آنها را برشـمرد، وارد بهشت می شود. آن نام ها چنین است: الله، اله، واحـد، احـد، صـمد، اول، آخر، سـمیع، بصـیر، قدیر، قاهر، علی، اعلی، باقی، بدیع، باریء، اکرم، ظـاهر، بـاطن، حیّ، حکیـم، علیم، حلیم، حفیـظ، حـق، حسـیب، حمیـد، حفّی، رب، رحمن، رحیم، ذاریء، رازق، رقیب، رؤوف، بارّ، سـلام، مؤمن، مهیمن، عزیز، جبار، متکبر، سید، سبوح، شهید، صادق، صانع، طاهر، عدل، عفو، غفور، غنی، غیاث، فاطر، فرد، فتّاح، فالق، قـدیم، ملک، قدّوس، قوی، قریب، قیّوم، قابض، باسط، قاضـی حاجات، مجید، مولی، منّان، محیط، مبین، مقیت، مصور، کریم، کبیر، کـافی، کـاشف الضـر، وتر، نور، وهاب، ناصـر، واسع، ودود، هادی، وفی، وکیل، وارث، برّ، باعث، تواب، جلیل، جواد، خبیر، خالق، خیر الناصرین، دیّان، شکور، عظیم، لطیف، شافی.(۱)

۴) و نیز وی، از ابـوالحسن علی بن عبـدالله بن احمـد اصـفهانی اسواری، از مکی بن احمـد بن سـعدویه بردعی، از ابو اسـحاق ابراهیم بن عبـدالرحمن قرشـی در دمشق، از ابو عامر موسـی بن عامر مری، از ولیـد بن مسـلم، از زهیر بن محمـد، از موسـی بن عقبه، از اعرج، از ابو هریره روایت کرد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی نود و نه نام دارد. او فرد است و فرد را دوست دارد. یکی از صد کمتر، هر کس آنها را بر شمرد، وارد بهشت می شود.

به مـا رسـیده است که بسـیاری از اهـل علم گفتنـد: اولین این نـام هـا چنین آغاز می شود: لا اله الا الله وحـده لا شـریک له، له الملک و له الحمد، بیده الخیر و هو علی کل شـیء قدیر. لا اله الا الله، له الاسـماء الحسـنی: الله، واحد، صمد، اول، آخر، ظاهر، باطن، خالق، باریء، مصور، ملک، قدوس، سـلام، مؤمن، مهیمن، عزیز، جبّار، متکبر،رحمن، رحیم، لطیف، خبیر، سمیع، بصیر، علی، عظیم، بـاریء، متعـالی، جلیـل، جمیـل، حیّ، قیوم، قادر، قاهر، حکیم، قریب، مجیب، غنی، وهّاب، ودود، شـکور، ماجـد، احـد، ولیّ، رشـید، غفور، کریم، حلیم، تواب، رب، مجیـد، حمیـد، وفی، شـهید، مـبین، برهـان، رئوف، مبـدیء، معیـد، بـاعث، وارث، قوی، شدید، ضارّ، نافع، وافی، حافظ، رافع، قابض، باسط، معز، مذل، رازق، ذو القوه، متین، قائم، وکیل، جامع، عادل،

ص:۸۵۰

۱- [۱] - توحید، ص ۱۹۴، ح ۸.

معطی، مجتبی، محیی، ممیت، کافی، هادی، ابد، صادق، نور، قدیم، حق، فرد، وتر، واسع، محصی، مقتدر، مقدم، مؤخر، منتقم، بدیع.(۱)

۵) و نیز وی، از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی که رحمت خدا بر او باد، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از ابا صلت عبد سلام بن صالح هروی، از علی بن موسی رضا علیه السلام، از پدرانش، از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی نود و نه نام دارد. هر کس او را به این نام‌ها بخواند، او را استجابت می کند و هر کس آنها را بر شمرد، وارد بهشت می شود. شیخ محمد بن علی بن بابویه که رحمت خدا بر او باد، گفت: در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: خداوند تبارک و تعالی نود و نه نام دارد، هر کس آنها را بر شمرد، وارد بهشت می شود، معنای کلمه احصاء (برشمردن) احاطه بر این اسامی و اطلاع یافتن از معانی آنهاست و معنای بر شمردن این نیست که آنها را به شمارش آوریم. و توفیق از خداست و سپس شرح معانی نام ها را آغاز کرد که آنها را در کتاب توحید ذکر کرده است.(۲)

۶) محمد بن یعقوب: از تعدادی یاران ما، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هنگامی که یکی از شما سلام می کند، باید آشکارا سلام کند، و نگوید: سلام کردم، اما پاسخم را ندادند. شاید سلام کرده است، اما کسی نشنیده است. و نیز هر کس پاسخ سلام را می دهد، باید بلند و آشکارا پاسخ دهد و سلام کننده نگوید: سلام کردم، اما پاسخم را ندادند. سپس فرمود: علی علیه السلام فرمود: عصبانی نشوید و دیگران را عصبانی نکنید، به یکدیگر سلام کنید و سخن نیکو بگویید. شب هنگام که مردم در خوابند، نماز بخوانید تا به سلامت وارد بهشت شوید. سپس این کلام خداوند عز وجل را بر آنان تلاوت کرد: «السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ».(۳)

۷) علی بن ابراهیم: از محمد بن ابی عبدالله، از محمد بن اسماعیل، از علی بن عباس، از جعفر بن محمد، از حسن بن راشد، از یعقوب بن جعفر روایت کرد که گفت: از امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند تعالی بر بنده اش

۱- [۱] - توحید، ص ۲۱۹، ح ۱۱.
۲- [۲] - توحید، ص ۱۹۵، ح ۹.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد که: لا اله الا الله، هو الحی القیوم و یسمی بهذه الاسماء (خدایی جز خدای حیّ قیوم نیست و او این نام‌ها را دارد): رحمن، رحیم، عزیز، جبار، علی، عظیم. پس عقول مردم سرگردان و حیران شد و سبک مغز شدند، پس برای او مثال هایی زدند و برای او شبیه هایی را آوردند و او را به مثال ها شبیه کردند و او را همچون شبیه ها مجسم کردند و او را به گونه ای قرار دادند که تغییر می‌کند و از بین می رود. پس در دریایی عمیق فرو رفتند که ژرفای آن را درک نمی کنند و غایت بعد و عمق آن را نمی دانند.(۱)

۸) ابن بابویه، از پدرش که رحمت خدا بر او باد، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن فضال، از ثعلبه بن میمون، از برخی یاران ما، از امام صادق روایت کرد که در باره کلام خداوند عز و جل: «عَالِمُ الغَيْبِ والشَّهَادَهِ» فرمود: عالم غیب، یعنی آن چه نبوده است و شهادت یعنی آن چه بوده است.(۲)

۹) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از عبید، از یونس، از هشام بن حکم روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره سبحان الله پرسیدم و ایشان فرمود: منزه کردن (پاک دانستن ساحت) خداست.(۳)

۱۰) و نیز وی، از احمد بن مهران، از عبدالعظیم بن عبدالله صفی، از علی بن اسباط، از سلیمان غلام طربال، از هشام بن سالم جوالیقی روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل: «سُبْحَانَ اللهِ» پرسیدم و گفتم: معنای آیه چیست؟ فرمود: مقصود منزه دانستن خداست.(۴) روایات در این باره بسیار است که در آخر سوره یوسف علیه السلام بیان کردیم.

ص:۸۵۲

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۱.
۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۱۴۶، ح ۱.
۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۹۲، ح ۱۰.
۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۱۱.

سوره ممتحنه

اشاره

سوره ممتحنه مدنی است. ۱۳ آیه دارد و پس از احزاب نازل شده است.

ص:۸۵۳

فضیلت و ثواب قرائت سوره ممتحنه

۱) ابن بابویه: با سند خود، از ابو حمزه ثمالی، از علی بن حسین علیه السلام روایت کرد: هر کس سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و نافله خود بخوانـد، خداوند قلبش را برای ایمان می‌آزماید و به دیدگانش نور عطا می کند، و هرگز به دامان فقر نمی افتد، و نه خودش دچار جنون می‌شود و نه فرزندانش.(۱)

۲) در کتاب خواص القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هر کس این سوره را بخواند، ملائکه بر او درود می فرستند و برای او طلب استغفار می کننـد. اگر در روز یـا شـبی که این سوره را خوانـده است بمیرد، شـهید است، و مؤمنان، شـفیع او در روز قیامت هسـتند. هر کس آن را بنویسـد و سه روز متوالی بنوشـد، به بیماری طحال دچار نمی شود و از درد این بیماری و بالا گرفتن و فزونی یافتن آن در امان می مانـد و به اذن خداوند تعالی، در مدت زندگی‌اش مثل باد حرکت خواهد کرد (کنایه از سلامتی).

۳) رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر کس این سوره را بخواند، ملائکه بر او درود می فرسـتند و برای او طلب اسـتغفار می کنند. اگر روز و یا شبی که این سوره را تلاوت کرده است بمیرد، شـهید است. مردان و زنان مؤمن، شفیعان او در روز قیامت هستند.

۴) امام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس به بیماری طحال مبتلا شد و این بیماری بر او گران آمد، این سوره را بنویسد و سـه روز متوالی، آب آن را بنوشد، به اذن خداوند عز و جل بیماری طحال او از بین می رود.

ص:۸۵۵

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۷.

تفسیر سوره ممتحنه

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوی وعَدُوکُمْ...یَفْصِل بَیْنَکُمْ واللَّهُ بِمَا تَعْمَلونَ بَصِیرٌ(۳)»

«یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوی وعَدُوکُمْ أَولیَاء تُلقُونَ إِلیْهِم بِالمَودَّهِ وقَدْ کَفَرُوا بِمَا جَاءکُم مِّنَ الحَقِّ یُخْرِجُونَ الرَّسُول وإِیَّاکُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّکُمْ إِن کُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِی سَبِیلی وابْتِغَاء مَرْضَاتِی تُسِرُّونَ إِلیْهِم بِالمَودَّهِ وأَنَا أَعْلمُ بِمَا أَخْفَیْتُمْ ومَا أَعْلنتُمْ ومَن یَفْعَلهُ مِنکُمْ فَقَدْ ضَل سَواء السَّبِیل(۱) إِن یَثْقَفُوکُمْ یَکُونُوا لکُمْ أَعْدَاء ویَبْسُطُوا إِلیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ وأَلسِنَتَهُم بِالسُّوءِ ووَدُّوا لو تَکْفُرُونَ(۲) تَنفَعَکُمْ أَرْحَامُکُمْ ولا أَولادُکُمْ یَومَ القِیَامَهِ یَفْصِل بَیْنَکُمْ واللهُ بِمَا تَعْمَلونَ بَصِیرٌ(۳)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید (به طوری) که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آن که قطعا به آن حقیقت که برای شما آمده، کافرند (و) پیامبر (خدا) و شما را (از مکه) بیرون می کنند که (چرا) به خدا پروردگارتان ایمان آورده اید. اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده اید، (شما) پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید، داناترم و هر کس از شما چنین کند، قطعا از راه درست منحرف گردیده است * اگر بر شما دست یابند، دشمن شما باشند و بر شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارند که کافر شوید * روز قیامت، نه خویشان شما و نه فرزندانتان هرگز به شما سود

ص:۸۵۷

نمی رسانند. (خدا) میانتان فیصله می دهد و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست]

۱) علی بن ابراهیم: این آیات در مورد حاطب بن ابی بلتعه نازل شد. ظاهر آیه عام است و معنای آن خاص است. سبب نزول این آیات این است که حاطب بن ابی بلتعه مسلمان شد و به مدینه مهاجرت کرد. خانواده او در مکه بودند. از سوی دیگر، قریش ترس آن را داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنان بجنگد. پس نزد خانواده حاطب رفتند و از آنها خواستند که نامه‌ای به حاطب بنویسند تا خبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آنان بیاورد و این که آیا قصد حمله به مکه را دارد یا نه؟ پس نامه ای به حاطب نوشتند و از او در این باره پرسیدند. حاطب برای آنان نوشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواهد چنین کند. آن گاه، نامه را به زنی به نام صفیه داد. صفیه، نامه را میان موهایش گذاشت و رفت. جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و او را مطلع ساخت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السلام و زبیر بن عوام را به دنبال صفیه فرستاد. هنگامی که به او رسیدند، امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: نامه کجاست؟ صفیه گفت: من چیزی ندارم. او را گشتند، اما چیزی نیافتند. زبیر گفت: چیزی نیافتیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما دروغ نگفت و پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، بر جبرئیل علیه السلام دروغ نبسته است. و جبرئیل بر خداوند ـ جل ثنائه ـ دروغ نبسته است. به خدا سوگند، یا نامه را نشان بده و یا سرت را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می برم. گفت: دور شوید تا آن را درآورم. پس نامه را از بین گیسوانش درآورد. امیرالمؤمنین علیه السلام آن را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای حاطب! این چیست؟ حاطب گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند، نه نفاق کرده ام و نه تغییر کرده ام و شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، و تو به حق رسول خدایی. اما اهل و خانواده من نوشتند که قریش با آنان به نیکی برخورد کرده است و من دوست داشتم که از قریش به خاطر حسن برخوردشان تشکر کنم. خداوند عز و جل بر رسولش که سلام و درود خدا بر او باد، این آیه را نازل کرد: «یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوی وعَدُوکُمْ أَولیَاء تُلقُونَ إِلیْهِم

ص:۸۵۸

بِالمَودَّهِ» تا آن جا که فرمود: «لن تَنفَعَکَمْ أَرْحَامُکَمْ ولا أَولادُکُمْ یَومَ القِیَامَهِ یَفْصِل بَیْنَکَمْ واللهُ بِمَا تَعْمَلونَ بَصِیرٌ».(۱)

«رَبَّنَا لا تَجْعَلنَا فِتْنَهً للذِینَ کَفَرُوا واغْفِرْ لنَا رَبَّنَا إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ(۵)»

[پروردگارا! ما را وسیله آزمایش (و آماج آزار) برای کسانی که کفر ورزیده اند، مگردان و بر ما ببخشای که تو خود توانای سنجیده کاری]

۱) محمد بن یعقوب: از تعدادی یاران ما از سهل بن زیاد، از ابراهیم بن عقبه، از اسماعیل بن سهل و اسماعیل بن عباد و همگی در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه السلام روایت کردند: در میان فرزندان آدم علیه السلام مؤمنی نبود که فقیر نباشد و کافری نبود که ثروتمند نباشد تا این که ابراهیم علیه السلام آمد و فرمود: «رَبَّنَا لا تَجْعَلنَا فِتْنَهً للذِینَ کَفَرُوا» پس خداوند در این گروه، ثروت و فقر را قرار داد، همان طور که در آن گروه نیز ثروت و فقر را قرار داد.(۲)

«عَسَی اللهُ أَن یَجْعَل بَیْنَکُمْ وبَیْنَ الذِینَ عَادَیْتُم مِّنْهُم مَّودَّهً واللهُ قَدِیرٌ واللهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ(۷)»

[امید است که خدا میان شما و میان کسانی از آنان که (ایشان را) دشمن داشتید، دوستی برقرار کند و خدا تواناست و خدا آمرزنده مهربان است]

۱) علی بن ابراهیم از ابو جارود از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند تعالی: «عَسَی اللهُ أَن یَجْعَل بَیْنَکُمْ وبَیْنَ الذِینَ عَادَیْتُم مِّنْهُم مَّودَّهً واللهُ قَدِیرٌ واللهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» روایت کرد که فرمود: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به مؤمنان دستور داد تا زمانی که قوم ایشان کافر هستند، از آنان برائت بجویند.

خداوند تعالی فرمود: «قَدْ کَانَتْ لکُمْ أُسْوهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْرَاهِیمَ والذِینَ مَعَهُ إِذْ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۱.

قَالوا لقَومِهِمْ إِنَّا بُرَءاؤا مِنكَمْ ومِمَّا تَعْبُـدُونَ مِن دُونِ اللهِ كَفَرْنَـا بِكَمْ»(۱) [قطعـا برای شـما در (پیروی از) ابراهیم و کسـانی که با اویند سرمشقی نیکوست، آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم و به شما کفر می ورزیم] خداونـد عز و جل دوستی مؤمنین را نسـبت به آنان قطع کرد و مؤمنان نسـبت به آنان دشـمنی نشان دادند. پس فرمود: «عَسَـی اللهُ أَن يَجْعَل بَيْنَكُمْ وبَيْنَ الذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّودَّةً» پس آن زمان که اهل مکه مسلمان شدند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنان درآمیختند و با آنان ازدواج کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز با ام حبیبه دختر ابو سفیان بن حرب ازدواج کرد. سپس فرمود: «لا يَنْهَاكُمُ اللهُ» تا آخر دو آیه.(۲)

۲) محمـد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از بکر بن صالـح، از قاسم بن بریـد، از ابو عمر زبیری، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اقسام کفر را در کتاب خداوند عز و جل برایم بیان کن؟ فرمود: کفر در کتاب خداوند عز و جل به پنـج قسم است ـ و پنـج مـورد را ذکر کرد و در بـاره آنـان سـخن گفت ـ وجه پنجم از وجوه کفر: کفر برائت است. و آن کلام خداوند عز و جل است که سـخن ابراهیم علیه السـلام را بیان می کند: «كَفَرْنَا بِكُمْ وبَدَا بَيْنَنَا وبَيْنَكُمُ العَدَاوةُ والبَغْضَاء أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللهِ وحْدَهُ»(۳) [به شـما کفر می ورزیم و میان ما و شـما دشـمنی و کینه همیشگی پدیدار شده، تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید] یعنی از شما برائت می‌جوییم.(۴) و این حدیث به صورت کامل در تفسـیر آیه «إِنَّ الذِينَ كَفَرُواْ سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنـذَرْتَهُمْ أَمْ لمْ تُنـذِرْهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ» [در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدنـد چه بیمشان دهی چه بیمشان ندهی، برایشان یکسان است (آنها) نخواهند گروید] از سوره بقره بیان شد.(۵)

ص:۸۶۰

۱- [۱] - ممتحنه/ ۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳- [۳] - ممتحنه/ ۴.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۱.

۵- [۵] - بقره/ ۶.

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءكُمُ المُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ...واتَّقُوا اللهَ الذِی أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ(۱۱)»

«يَا أَيُّهَا الـذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءكُمُ المُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلى الكُفَّارِ لاـ هُنَّ حِل لهُمْ ولا هُمْ يَحِلونَ لهُنَّ وآتُوهُم مَّا أَنفَقُوا ولا جُنَاحَ عَليْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ولا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الكَوافِرِ واسْأَلوا مَا أَنفَقْتُمْ وليَسْأَلوا مَا أَنفَقُوا ذَلكُمْ حُكْمُ اللهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ واللهُ عَليمٌ حَكِيمٌ(۱۰) وإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْواجِكُمْ إِلى الكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُم مِّثْل مَا أَنفَقُوا واتَّقُوا اللهَ الذِی أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ(۱۱)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند، آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید؛ نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن (مردان) بر این زنان حلال و هر چه خرج (این زنان) کرده اند، به (شوهران) آنها بدهید و بر شما گناهی نیست که در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید با ایشان ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید (و پایبند نباشید) و آنچه را شما (برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده اند) خرج کرده اید، (از کافران) مطالبه کنید و آنها هم باید آنچه را خرج کرده اند (از شما) مطالبه کنند. این حکم خداست (که) میان شما داوری می کند و خدا، دانای حکیم است * و در صورتی که (زنی) از همسران شما به سوی کفار رفت (و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندادند) و شما غنیمت یافتید، پس به کسانی که همسرانشان رفته اند، معادل آنچه خرج کرده اند، بدهید و از آن خدایی که به او ایمان دارید، بترسید]

۱) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا الـذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءكُمُ المُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلى الكُفَّارِ» گفت: اگر زنی از مشرکین به مسلمانان پیوست، باید امتحان شود و سوگند یاد کند که دشمنی اش نسبت به همسر کافرش، موجب پیوست او به مسلمانان نشده است. و حب او نسبت به یکی از مسلمانان نیز عامل این امر نبوده است و فقط اسلام موجب این امر شده است. پس اگر چنین سوگندی یاد کند، اسلام آوردنش مورد قبول است. پس خداوند عز و جل فرمود: «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلى الكُفَّارِ لا هُنَّ حِل لهُمْ ولا هُمْ يَحِلونَ لهُنَّ وآتُوهُم مَّا

ص:۸۶۱

أَنفَقُوا» یعنی مرد مسلمان، مهر آن زن را به همسر کافر او بپردازد و سپس او را به ازدواج خود درآورد. و این همان کلام خداوند است که فرمود: «ولا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ أَن تَنکِحُوهُنَّ إِذَا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ».(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از علی بن یعقوب، از مروان بن مسلم، از حسین بن موسی حناط، از فضیل بن یسار روایت کرد که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همسرم خواهری دارد که عقیده ما را دارد و در بصره، تعداد کسانی که با ما هم عقیده هستند، اندک است. آیا من می‌توانم او را به ازدواج کسی درآورم که با او هم عقیده نیست؟ فرمود: خیر، و خیر، نعمت است، زیرا خداوند عز و جل فرمود: «فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلی الکُفَّارِ لا هُنَّ حِل لهُمْ ولا هُمْ یَحِلونَ لهُنَّ».(۲)

۳) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از احمد بن عمر، از درست واسطی، از علی بن رئاب، از زراره بن اعین، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: ازدواج با اهل کتاب، شایسته نیست. گفتم: فدایت شوم، در کجای (قرآن) این نوع ازدواج حرام دانسته شده است؟ فرمود: براساس این کلام خداوند تبارک و تعالی: «ولا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الکَوافِرِ».(۳)

۴) و نیز وی، از علی بن ابراهیم، از ابن محبوب، از علی بن رئاب، از زراره بن اعین روایت کرد که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند تعالی: «والمُحْصَنَاتُ مِنَ الذِینَ أُوتُواْ الکِتَابَ مِن قَبْلکُمْ»(۴) [و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنان داده شده] پرسیدم، فرمود: این آیه با کلام خداوند تعالی: «ولا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الکَوافِرِ» منسوخ شده است.(۵)

۵) علی بن ابراهیم: از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند

ص:۸۶۲

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۶.
۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۳۵۸، ح ۷.
۴- [۴] - مائده/ ۵.
۵- [۵] - کافی، ج ۵، ص ۳۵۸، ح ۸.

تعالی «ولا تُمْسِكوا بِعِصَمِ الكَوافِرِ» روایت کرد که فرمود: هر کس زنی کافر، یعنی غیر مسلمان دارد و خود او مسلمان است، باید اسلام را به او عرضه دارد؛ اگر پذیرفت، او همسرش باشد و اگر نپذیرفت، آن زن از وی بری و دور است و خداوند از این که او را به همسری بگزینند، نهی کرده است.(۱)

۶) علی بن ابراهیم: در باره کلام خداوند تعالی: «واسْأَلوا مَا أَنفَقْتُمْ» گفت: یعنی اگر زنی از مسلمانان به کفار پیوست، کافر باید مهر او را به مرد مسلمان بپردازد. اگر فرد کافر چنین نکرد و مسلمانان از آنها غنیمت گرفتند، قبل از تقسیم کردن آن غنائم، آن مرد مسلمان باید مهر آن زنی را که به کفار پیوسته است، بگیرد. خداوند فرمود: «وإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْواجِكُمْ إِلى الكُفَّارِ» یعنی زنانی که به کفار پیوستند و کفار از کسانی بودند که میان شما و آنان عهدی نبود، پس غنیمتی از آنان به دست آوردید، «فَآتُوا الذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا واتَّقُوا اللهَ الذِی أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ» سبب نزول این آیه این بود که عمر بن خطاب، فاطمه دختر ابی امیه بن مغیره را به زنی داشت که با او هجرت نکرد و با مشرکان در مکه ماند و معاویه بن ابی سفیان با او ازدواج کرد. پس خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که مهر آن زن را به عمر بدهد.(۲)

۷) شیخ در تهذیب، با سند خود، از محمد بن حسن صفّار، از محمد ابن عیسی، از یونس، از ابن اذینه و ابن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: در باره مردی که همسرش به کفار پیوسته است پرسیدم، و این که معنای عقوبت و آیه: «وإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْواجِكُمْ إِلى الكُفَّارِ فَآتُوا الذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا» چیست؟ فرمود: این که مردی که همسرش رفته است، به زن دیگری عقوبت شود ــ یعنی با او ازدواج کند ــ و اگر آن مرد با زن دیگری ازدواج کرد، امام باید مهر آن زن را همچون مهر آن زن که رفته است، بدهد. گفتم: چگونه است که مؤمنان باید مهر آن زن را بدهند، در حالی که در رفتن آن زن اقدامی نکرده‌اند و نقشی نداشته‌اند و چگونه است که مؤمنان باید هزینه‌ای که آن

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۴.

مرد برای همسرش کرده است را از غنائمی که به دست می‌آورند، بپردازند؟ فرمود: امام، آن مهر را به آن مرد می دهد، چه از کافران غنیمتی را به دست آورده باشند و چه نیاورده باشند. زیرا امام باید (خسارت) مردم تحت امر خود را جبران کند. چون هنگام تقسیم کردن غنائم رسید، اگر بهره ای باشد، در ابتدا باید همه خسارت‌ها و مشکلاتی را که پیش از تقسیم غنائم به وجود آمده است، پوشش دهد و تأمین کند و پس از آن، اگر چیزی باقی ماند، میان مؤمنین تقسیم می کند و اگر چیزی باقی نماند، حقی بر گردن امام نیست.(۱)

۸) ابن بابویه: از محمد بن حسن که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن حسن صفّار، از ابراهیم بن هاشم، از صالح بن سعید و دیگر یاران یونس، از یارانش، از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت کرد و گفت: همسر مردی به کفار پیوسته و خداوند عز و جل راجع به او فرموده است: «وإِن فَاتَكُمْ شَىْءٌ مِّنْ أَزْواجِكُمْ إِلى الكُفَّارِ فَآتُوا الذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُم مِّثْل مَا أَنفَقُوا» معنای عقوبت در این آیه چیست؟ فرمودند: کسی که همسرش می رود، باید با زن دیگر ـــ که با او ازدواج می کند ـ عقوبت شود؛ و اگر با زن دیگری، غیر از آن که رفته است، ازدواج کند، امام باید مهر آن همسرش را که رفته است، به او بدهد. پرسیدم: چگونه است که مؤمنان باید مهر آن زن را بدهند، در حالی که در رفتن آن زن تأثیری نگذاشته اند و نقشی نداشته اند، و چگونه است که مؤمنین باید از غنائمی که به دست می‌آورند، مهر آن زن را به شوهرش بدهند؟ فرمودند: امام آن مهر را به آن مرد بازمی‌گرداند، چه از کافران چیزی را به دست آورده باشند و چه به دست نیاورده باشند، زیرا امام باید (خسارت) مردم تحت امر خود را جبران کند. چون هنگام تقسیم کردن غنائم رسید، اگر بهره ای باشد، در ابتدا باید همه خسارت‌ها و مشکلاتی را که پیش از تقسیم غنائم به وجود آمده است، پوشش دهد و تأمین کند و پس از آن، اگر چیزی باقی ماند، میان مؤمنین تقسیم می کند و اگر چیزی باقی نماند، حقی بر گردن امام نیست.(۲)

ص:۸۶۴

۱- [۱] - تهذیب، ج ۶، ص ۳۱۳، ح ۸۶۵.

۲- [۲] - علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۳۳، باب ۲۸۹، ح ۶.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ...واسْتَغْفِرْ لهُنَّ اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(١٢)»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلى أَن لا يُشْرِكْنَ بِاللهِ شَيْئًا ولا يَسْرِقْنَ ولا يَزْنِينَ ولا يَقْتُلْنَ أَولادَهُنَّ ولا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وأَرْجُلهِنَّ ولا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ واسْتَغْفِرْ لهُنَّ اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(١٢)»

[ای پیامبر! چون زنان باایمان نزد تو آیند که (با این شرط) با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه های حرامزاده پیش دست و پای خود را با بهتان (و حیله) به شوهر نبندند و در (کار) نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابان، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد، مردان بیعت کردند، سپس زنان آمدند تا با او بیعت کنند. پس خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلى أَن لا يُشْرِكْنَ بِاللهِ شَيْئًا ولا يَسْرِقْنَ ولا يَزْنِينَ ولا يَقْتُلْنَ أَولادَهُنَّ ولا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وأَرْجُلهِنَّ ولا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ واسْتَغْفِرْ لهُنَّ اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» هند گفت: فرزندانمان را بزرگ کردیم، آن گاه شما آنان را کشتید. ام حکیم بنت حارث بن هشام که نزد عکرمه بن ابی جهل بود، گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آن معروفی که خداوند ما را به آن امر فرموده است که نباید تو را در آن نافرمانی کنیم، چیست؟ فرمود: بر صورت خود سیلی نزنید، گونه خود را مخراشید، موهای خود را چنگ نزنید، لباس های خود را پاره مکنید، لباس سیاه مپوشید و نفرین مکنید. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنان بیعت کرد. گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه با تو بیعت کنیم؟ فرمود: من با زنان دست نمی دهم. کاسه ای از آب را طلب کرد، دستش را وارد آن کرد و درآورد و فرمود: دستتان را وارد آب کنید، این چنین بیعت می کنید.(۱)

ص:۸۶۵

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۵۲۷، ح ۵.

۲) و نیز از وی: از تعدادی یاران، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از ابو ایوب خزاز، از فردی، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در باره این کلام خداوند عز و جل «ولا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ» فرمود: معروف این است که زنان، گریبان چاک ندهند، برگونه های خود چنگ نزنند، نفرین نکنند. در کنار قبر نمانند، لباس سیاه نپوشند، موهای خود را آشفته و پریشان نکنند.(۱)

۳) و نیز وی: از محمد بن یحیی، از سلمه بن خطاب، از سلیمان بن سماعه خزاعی، از علی بن اسماعیل، از عمرو بن ابو مقدام روایت کرد و گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: می دانید که خداوند در این آیه: «ولا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ» چه فرموده است؟ گفتم: نه. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه سلام الله علیها فرمود: هنگامی که من از دنیا رفتم، به خاطر من صورتت را چنگ مزن، موهایت را آشفته و پریشان مساز و نفرین مکن و آه فراوان نکش. سپس فرمود: این همان معروفی است که خداوند به آن امر فرموده است.(۲)

۴) و نیز وی، از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن اسلم جبلی، از عبدالرحمن بن سالم اشل، از مفضل بن عمر روایت کرد و گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه عمل کرد، هنگامی که زنان خواستند با او بیعت کنند؟ فرمود: ظرفی که در آن وضو می گرفت را طلب کرد. در آن آب ریخت. دست راستش را در آن فرو برد و هر گاه زنی می خواست با او بیعت کند، می فرمود: دستت را در این آب فرو کن و آن زن دستش را همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن آب فرو می کرد. و این گونه با آن زنان دست می داد.(۳) و نیز وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از برخی یارانش، از امام صادق علیه السلام مانند همین حدیث را روایت کرده است.

۵) و نیز وی از ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از احمد بن اسحاق،

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۵۲۶، ح ۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۵۲۷، ح ۴.
۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۵۲۶، ح ۱.

از سعد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: می دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با زنان چگونه بیعت کرد؟ گفتم: خداوند عز و جل و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بهتر می‌دانند. فرمود: آنها را اطراف خود جمع کرد. سپس ظرفی را که در آن وضو می گرفت، طلب کرد و امر کرد که در آن آب ریختند و دستش را در آن فرو برد. سپس فرمود: گوش فرا دهید ای زنان! با شما بیعت می کنم که به خداوند شرک نورزید، دزدی نکنید، زنا مکنید، فرزندانتان را مکشید، بچه‌های حرامزاده پیش دست و پای خودتان را با بهتان و حیله به شوهر نبندید، از همسرانتان در کار نیک نافرمانی نکنید. آیا می پذیرید؟ گفتند: آری. پس دستش را از ظرف درآورد و به آنان گفت: دستتان را در این ظرف آب بزنید، آنان هم چنان کردند. دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاک تر از آن بود که دست زن نامحرمی را لمس کند.(۱)

۶) علی بن ابراهیم از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از علی، از عبدالله بن سنان روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل «ولا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ» پرسیدم. فرمود: مقصود، نماز و زکات و امور خیری است که زنان را به انجام آنها دستور داده است.(۲)

۷) شیخ مقداد در «کنز عرفان» آورده است: روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با زنان در صفا بیعت کرد. عمر پایین تر از او ایستاده بود. هند دختر عتبه، نقاب زده و خود را در میان زنان پنهان کرده بود، از ترس این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را بشناسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: با شما بیعت می کنم که به خداوند شرک نورزید. هند گفت: تو از ما چیزی را می خواهی که ندیدیم از مردان بخواهی! ــ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در همان روز با مردان بیعت کرده بود که فقط اسلام و جهاد را بپا دارند.ــ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دزدی نکنید. هند گفت: ابو سفیان مردی آزمند و تبهکار است و من از مال او بسیار به دست آورده ام، نمی دانم آنها

ص:۸۶۷

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۵۲۶، ح ۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۵.

حلال است یا حرام؟ ابوسفیان گفت: مالی که پیش از این و در گذشته از آن تو شده است، بر تو حلال است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خندید، او را شناخت و به او فرمود: تو هند هستی، دختر عتبه؟ گفت: بله، پس از آن چه گذشته است، بگذر و ما را ببخشای. خداوند از تو بگذرد. _ فرمود: _ هند گفت: مگر زن آزاد زنا می کند؟ عمر بن خطاب به خاطر آن چه میان او و هند در جاهلیت گذشته بود، لبخند زد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزندانتان را مکشید. هند گفت: ما آنان را در کودکی تربیت کردیم، و شما آنان را کشتید، پس شما و ایشان بهتر می دانید. پسرش حنظله بن ابی سفیان به دست علی علیه السلام در جنگ بدر کشته شده بود. عمر آنقدر خندید که از شدت خنده بر زمین افتاد و به پشت دراز کشید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخند زد و فرمود: و بهتان نزنید. هند گفت: به خدا سوگند، بهتان کار زشتی است و تو فقط ما را به هدایت و مکارم اخلاق دستور می دهی. هنگامی که آن حضرت فرمود: در امر معروف از دستورم نافرمانی مکنید، هند گفت: اگر می‌خواستیم از دستورات تو سرپیچی و نافرمانی کنیم، به این مجلس نمی‌آمدیم و در حضور تو نمی‌نشستیم.

۸) از طریق مخالفین: موفق بن احمد در مناقب در باره این کلام خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ» از زبیر بن عوام روایت کرد که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در هنگام نزول این آیه، زنان را به بیعت فراخواند، و فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام اولین کسی بود که بیعت کرد.(۱)

۹) و نیز گفت: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: فاطمه بنت اسد، اولین زنی بود که خودش پیاده از مکه به مدینه به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مهاجرت کرد.(۲)

۱۰) علی بن حسین بن محمد اصفهانی، در «مقاتل الطالبیین»، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: فاطمه بنت اسد، مادر علی علیه السلام یازدهمین

۱- [۱] - مناقب خوارزمی، ص ۱۹۶.

۲- [۲] - مناقب خوارزمی، ص ۱۹۶.

نفر بود در میان کسانی که در پذیرش اسلام پیشتاز بودند و او از زنانی بود که در جنگ بدر شرکت داشت. هنگامی که این آیه نازل شد: «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءكَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ» فاطمه اولین زنی بود که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرد. او در روحاء مقابل حمام ابو قطیفه دفن شده است.(۱)

«یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا لا تَتَولوا قَومًا غَضِبَ اللهُ عَلیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الآخِرَهِ کَمَا یَئِسَ الکُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ القُبُورِ(۱۳)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده، به دوستی مگیرید. آنها واقعا از آخرت سلب امید کرده اند، همان گونه که کافران اهل گور قطع امید نموده اند]

۱) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از محمد بن صالح بن مسعود، از ابو جارود زیاد ابن منذر، از کسی که از علی علیه السلام شنیده بود روایت کرد که فرمود: العجب کلّ العجب، بین جمادی و رجب [از فاصله میان ماه جمادی و رجب واقعاً در شگفت هستم و تعجب می‌کنم]. مردی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! این چیست که این قدر از آن در عجب هستی؟ فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، کدامین موضوع شگفت آورتر از مردگانی است که با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او که سلام و درود خدا بر آنان باد، عداوت و دشمنی می کنند؟ و این تأویل این آیه مبارکه است که می‌فرماید: «یَا أَیُّهَا الذِینَ آمَنُوا لا تَتَولوا قَومًا غَضِبَ اللهُ عَلیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الآخِرَهِ کَمَا یَئِسَ الکُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ القُبُورِ» و هنگامی که جنگ بالا گرفت و به اوج خود رسید، گفتید: مُرد و هلاک شد و به کدام وادی پای نهاد؟! و این تأویل این آیه است: «ثُمَّ رَدَدْنَا لکُمُ الکَرَّهَ عَلیْهِمْ وأَمْدَدْنَاکُم بِأَمْوال وبَنِینَ وجَعَلنَاکُمْ أَکْثَرَ نَفِیرًا»(۲)-(۳) [پس (از

۱- [۱] - مقاتل الطالبیین، ص ۷.

۲- [۲] - اسرا/ ۶.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۴، ح ۲.

چنـدی) دوبـاره شـما را بر آنـان چیره می کنیم و شـما را بـا اموال و پسـران یاری می دهیم و (تعـداد) نفرات شـما را بیشتر می گردانیم]

۲) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا لا تَتَولوا قَومًا غَضِبَ اللهُ عَليْهِمْ» گفت که این آیه، به آیه «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوى و عَدُوكُمْ أَولِيَاء»(۱)-(۲) [ای کسانی که ایمان آورده اید! دشـمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید (به طوری) که با آنها اظهار دوستی کنید] معطوف است.

ص:۸۷۰

۱- [۱] - ممتحنه/ ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۵.

سوره صف

اشاره

سوره صف، مدنی است. ۱۴ آیه دارد و پس از تغابن نازل شده است.

ص:۸۷۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره صف

۱) ابن بابویه: با سند خود، از ابو بصیر، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس سوره صف را بخواند و آن را در نمازهای واجب و نافله، عادت همیشگی خود قرار دهد، ان شاء الله خداوند او را با ملائکه و انبیای مقرب خویش در یک صف قرار می دهد.(۱)

۲) در خواص القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، عیسی علیه السلام بر او درود می فرستد و تا زمانی که در دنیاست، برای او طلب استغفار می کند و چون بمیرد، در آخرت، همراه با او خواهد بود. هر کس به خواندن این سوره در سفر عادت کند و آن را پیوسته بخواند، خداوند عز و جل او را حفظ می کند و از مصائب و ناگواری‌های راه در امان نگاه داشته می‌شود تا باز گردد.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس این سوره را بخواند، تا زمانی که در دنیاست، عیسی علیه السلام برای او طلب استغفار می کند و زمانی که بمیرد، در آخرت همراه او خواهد بود و هر کس به خواندن این سوره در سفر عادت کند، خداوند او را حفظ می کند و او را از مصائب و ناگواری‌های راه در امان نگاه می‌دارد تا آن که به سلامت باز گردد.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را بخواند و به خواندن این سوره در سفر عادت کند، از مصائب و ناگواری‌های راه در امان می‌ماند و تا زمانی که نزد خانواده اش بازگردد، به اذن خداوند تعالی سالم می ماند.

ص:۸۷۳

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۴۷.

تفسیر سوره صف

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ...عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولوا مَا لا تَفْعَلونَ(۳)»

«سَبَّحَ لِلهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ ومَا فِی الأَرْضِ وهُو العَزِیزُ الحَکِیمُ(۱) یَا أَیُّهَا الـذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولونَ مَا لا تَفْعَلونَ(۲) کَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللهِ أَن تَقُولوا مَا لا تَفْعَلونَ(۳)»

[آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است به تسبیح خدا می پردازند و اوست ارجمند حکیم * ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ * نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید]

۱) علی بن ابراهیم: این آیه یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار می دهد که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعده دادند که او را یاری می کنند و با دستور او مخالفت نمی کنند و عهد خود را در باره امیر المؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، نمی شکنند. خداوند می دانست که آنان به آنچه می گویند، وفا نمی کنند. پس فرمود: «لِمَ تَقُولونَ مَا لا تَفْعَلونَ * کَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللهِ أَن تَقُولوا مَا لا تَفْعَلونَ» خداوند آنان را به اعتراف و اقرار خودشان، مؤمنین نامید، اگرچه راست نگفته‌اند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: قول و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.

وعـده مؤمن به برادرش، نـذر اوست که کفاره نـدارد. هر کس در این وعده، خلف وعده کند، وعده الهی را زیر پا نهاده و در معرض خشم خـدا قرار می گیرد. و این همـان کلاـم خداونـد عز و جـل است که فرمود: «یَا أَیُّهَا الـذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولونَ مَا لا تَفْعَلونَ * کَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللهِ أَن تَقُولوا مَا لا تَفْعَلونَ».(۱)

«إِنَّ اللَّه يُحِبُّ الذِينَ يُقَاتِلونَ فِی سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ(۴)»

[در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب اند، جهاد می کنند]

۱) محمـد بن عباس: از علی بن عبیـد و محمد بن قاسم، همگی، از حسـین بن حکیم، از حسن بن حسـین، از حیّان بن علی، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس در باره کلام خداوند تعالی: «إِنَّ اللَّه يُحِبُّ الذِينَ يُقَاتِلونَ فِی سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ» روایت کرد: این آیه در شأن علی و حمزه و عبیـده بن حارث که سلام و درود خـدا بر آنان باد و سـهل بن حنین و حارث بن صمّه و ابو دجانه انصاری که خداوند از آنان خشنود باد، نازل شده است.(۲)

۲) و نیز وی، از حسین بن محمـد، از حجاج بن یوسـف، از بشـر ابن حسـین، از زبیر بن عـدی، از ضـحاک، از ابن عبـاس که خداونـد از او خشـنود باد، در باره این کلام خداونـد تعالی: «إِنَّ اللَّه يُحِبُّ الـذِينَ يُقَاتِلونَ فِی سَبِيلِهِ صَـفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ» روایت کرد که گفتم: اینـان چه کسـانی هسـتند؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السـلام، حمزه شـیر خـدا و رسولش، عبیـده بن حارث و مقداد بن اسود.(۳)

۳) و نیز وی، از عبدالعزیز بن یحیی، از میسره بن محمد، از ابراهیم بن محمد، از ابن فضـیل، از حسّان بن عبیدالله، از ضـحّاک بن مزاحم، از ابن عباس که خداوند از او خشنود باد، روایت کرد که گفت: علی علیه السلام هنگامی که در جنگ بود،

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۱.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۵، ح ۱.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۵، ح ۲.

همچون بنایی ریخته شده از سرب بود. همان گونه که خداوند راجع به او سخن گفته و او را مدح فرموده است و هیچ کس همچون او مشرکین را به قتل نرساند.(۱)

۴) تحفه اخوان: از محمد بن عباس با حذف سند، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام حمزه، عبیده بن حارث، سهل بن حنیف، حارث بن صمّه، ابو دجانه انصاری و مقداد بن اسود کندی نازل شده است.

۵) از طریق مخالفین: از حبری، از ابن عباس روایت شده است که این آیه در شأن علی علیه السلام، حمزه، عبیده بن حارث، سهل بن حنیف، حارث بن صمّه و ابو دجانه نازل شده است.(۲)

۶) علی بن ابراهیم سپس مؤمنانی را که در راه خدا جهاد کردند و جنگیدند ذکر کرد و خداوند فرمود: «إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الذِینَ یُقَاتِلونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُم بُنیَانٌ مَّرْصُوصٌ» گفت: همچون بنایی که از بین نمی‌رود، به صف می‌ایستند.(۳)

«وإِذْ قَال مُوسَى لقَومِهِ یَا قَومِ لمَ تُؤْذُونَنِی...جَاءهُم بِالبَیِّنَاتِ قَالوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِینٌ(۶)»

«وإِذْ قَال مُوسَى لقَومِهِ یَا قَومِ لمَ تُؤْذُونَنِی وقَد تَّعْلمُونَ أَنِّی رَسُول اللهِ إِلیْکُمْ فَلمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللهُ قُلوبَهُمْ واللهُ لا یَهْدِی القَومَ الفَاسِقِینَ(۵) وإِذْ قَال عِیسَى ابْنُ مَرْیَمَ یَا بَنِی إِسْرَائِیل إِنِّی رَسُول اللهِ إِلیْکُم مُّصَدِّقًا لمَا بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّورَاهِ ومُبَشِّرًا بِرَسُول یَأْتِی مِن بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلمَّا جَاءهُم بِالبَیِّنَاتِ قَالوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِینٌ(۶)»

[و (یاد کن) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا آزارم می دهید با این که می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟ پس چون (از حق) برگشتند، خدا دل‌هایشان را برگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند * و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۶، ح ۳.

۲- [۲] - تفسیر حبری، ص ۳۲۱، ح ۶۶.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.

پس از من می آید و نام او احمد است، بشارتگرم. پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است]

۱) علی بن ابراهیم: در باره کلام خداوند تعالی: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللهُ قُلوبَهُمْ» گفت، یعنی خداوند در قلوبشان شک و تردید ایجاد کرد. سپس سخن عیسی بن مریم علیه السلام به بنی اسرائیل را بیان کرد: «أَنِّی رَسُول اللهِ إِلَیْکُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللهُ قُلوبَهُمْ واللهُ لا یَهْدِی القَومَ الفَاسِقِینَ * وإِذْ قَال عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یَا بَنِی إِسْرَائِیل إِنِّی رَسُول اللهِ إِلَیْکُم مُّصَدِّقًا لمَا بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّورَاهِ ومُبَشِّرًا بِرَسُول یَأْتِی مِن بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءهُم بِالبَیِّنَاتِ قَالوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِینٌ» فردی یهودی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: چرا نام تو محمد و احمد و بشیر و نذیر است؟ فرمود: محمد است، چون من در زمین ستوده شده هستم. احمد است، چون در آسمان ستوده تر از زمین هستم. بشیر است، چون هر کس خداوند را اطاعت کند، به بهشت بشارت می دهم و نذیر است، چون هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند، به آتش بیم می دهم.(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که _ در حدیثی طولانی _ فرمود: زمانی که تورات بر موسی علیه السلام نازل شد، بشارت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم داده شد. میان یوسف و موسی علیه السلام ده پیامبر بود و جانشین موسی علیه السلام، یوشع بن نون علیه السلام بود. او همان جوانمردی است که خداوند نام او را در کتابش برده است. انبیا همواره به محمد که سلام و درود خدا بر او باد، بشارت می‌دادند تا این که خداوند مسیح عیسی بن مریم علیه السلام را به پیامبری مبعوث کرد و او به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داد. و کلام خداوند تعالی در این زمینه، چنین است: «یَجِدُونَهُ» [که نام او را نزد خود می... یابند] مقصود، یهود و نصاری است، «مَکْتُوبًا» [نوشته شده] یعنی، صفت محمد که سلام و درود خدا بر او باد و نام او مکتوب است «عِندَهُمْ فِی

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.

التَّوراةِ والإِنْجِيل يَأْمُرُهُم بِالمَعْرُوفِ ويَنْهَاهُمْ عَنِ المُنكَرِ»[(۱)](#) [نام او را در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. همان پیامبری که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد] و کلام خداوند عز و جل است که از زبان عیسی علیه السلام خبر می‌دهد و سخن می گوید: «ومُبَشِّرًا بِرَسُول يَأْتِى مِن بَعْدِى اسْمُهُ أَحْمَدُ» و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام به آمدن محمد صلی الله علیه و آله و سلم بشارت دادند، همان طور که برخی پیامبران به آمدن برخی دیگر بشارت می دادند تا این که زمان بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرا رسید.[(۲)](#)

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ واللهُ مُتِمُّ نُورِهِ ولو كَرِهَ الكَافِرُونَ(۸)»

[می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن که خدا گر چه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابوالحسن ماضی، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده و گفته است: از آن حضرت در باره آیه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ» پرسیدم و ایشان فرمود: می خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با کلامشان خاموش سازند. گفتم: «واللهُ مُتِمُّ نُورِهِ» معنایش چیست؟ فرمود: یعنی خداوند، امامت را تمام می کند؛ همان طور که فرمود: «آمِنُوا بِاللهِ ورَسُولِهِ والنُّورِ الذِى أَنزَلْنَا»[(۳)](#) [به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید] نور، همان امام است. گفتم: آیه «هُو الذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدَى ودِينِ الحَقِّ»[(۴)](#) [اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد] به چه معناست؟ فرمود: او کسی است که رسولش را به ولایت وصی و جانشین خود دستور داد و ولایت، همان دین حق

۱- [۱] - اعراف/ ۱۵۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۱۷، ح ۹۲؛ کمال الدین، ص ۲۰۸، ح ۱.

۳- [۳] - تغابن/ ۸.

۴- [۴] - صف/ ۹.

است. گفتم: «لِيُظْهِرَهُ عَلى الدِّينِ كُلهِ» به چه معناست؟ فرمود: در زمان ظهور قائم عجل الله فرجه الشریف، این دین را بر تمامی ادیان برتری می‌بخشد و غلبه می‌دهد. و فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: «و الله مُتمّ نوره بولایه القائم علیه السلام و لو کره الکافرون بولایه علیّ علیه السلام» [خداوند، نورش را به وسیله ولایت قائم علیه السلام تمام می کند، اگر چه کافران به ولایت علی علیه السلام ناخشنود باشند. گفتم: این کلام، قرآن است؟ فرمود: بله، این کلمات، جزء قرآن است، اما غیر از آن تأویل است.(۱)

۲) و نیز وی، از احمد بن ادریس، از حسین بن عبدالله، از محمد بن حسن و موسی بن عمر، از حسن بن محبوب، از محمد بن فضیل، از امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از آن حضرت در باره این کلام خداوند عز و جل «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ» پرسیدم و ایشان فرمود: می خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با کلامشان خاموش سازند. گفتم: «واللهُ مُتِمُّ نُورِهِ» به چه معناست؟ فرمود: خداوند، امامت را تمام می کند و امامت، همان نور است و این کلام خداوند تعالی است که فرمود: «آمِنُوا بِاللهِ ورَسُولِهِ والنُّورِ الذِی أَنزَلنَا»(۲) [به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید] ــ فرمود: ــ نور، همان امام است.(۳)

۳) محمد بن عباس: از علی بن عبدالله، از اسماعیل بن اسحاق، از یحیی بن هاشم، از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ واللهُ مُتِمُّ نُورِهِ» به خدا سوگند اگر شما این امر را رها کنید، خداوند رها نمی کند.(۴)

۴) محمد بن حسین، از محمد بن وهبان، از احمد بن جعفر صولی، از علی بن حسین، از حمید بن ربیع، از هشیم بن بشیر، از ابو اسحاق حارث بن عبدالله

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۹۱؛ تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۶، ح ۵.

۲- [۲] - تغابن/ ۸.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۶.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۶، ح ۴.

حاسدی، از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از منبر بالا رفت و فرمود: خداوند به اهل زمین نگاه کرد و مرا از میان آنان برگزید. پس یک بار دیگر نگریست و علی علیه السلام را به عنوان برادر و وزیر و جانشین و خلیفه من در میان امتم، و ولیّ هر مؤمنی پس از من انتخاب کرد. هر کس او را دوست بدارد، خدا را دوست دارد. هر کس با او دشمن باشد، با خدا دشمن است. هر کس به او عشق بورزد، به خدا عشق ورزیده است، و هر کس دشمن او باشد، دشمن خداست. به خدا سوگند، فقط مؤمنین او را دوست دارند و تنها کافران با او دشمن هستند. او پس از من، نور زمین و رکن آن است. او کلمه التقوی و عروه الوثقی است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت کرد: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ » ، « ویَأْبَی اللهُ إِلاَّ أَن یُتِمَّ نُورَهُ و لو کَرِهَ الکَافِرُونَ»(۱) [می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند ولی خداوند نمی گذارد تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید] ای مردم! هر کس این کلام مرا شنید، باید به غائبین برساند. پروردگارا! من تو را گواه بر آنان می گیرم.

ای مردم! خداوند، برای بار سوم نگاه کرد و پس از من و علی بن ابی طالب علیه السلام، یازده امام را برگزید که سلام و درود خدا بر آنان باد. آنان یکی پس از دیگری می آیند. هر گاه یکی از دنیا رفت، دیگری به جا او خواهد آمد. همانند ستاره های آسمان؛ هر گاه ستاره ای پنهان شود، ستاره دیگری می آید. آنان هادیان هدایت شده هستند. نیرنگ هیچ کس به آنان ضرری نمی رساند و تلاش برای ناکام گذاشتن و خوار کردن آنان به نتیجه نمی‌رسد. آنان حجت خدا به روی زمین هستند و آنان بر خلق خدا گواهی می دهند. هر کس از آنان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس از آنان سرپیچی کند، از خدا سرپیچی کرده است. آنان با قرآن هستند و قرآن با آنان است. از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که بر من در کنار حوض وارد آیند.(۲)

۱- [۱] - توبه/ ۳۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۷، ح ۶.

«هُو الذِی أَرْسَل رَسُولهُ بِالهُدَی ودِینِ الحَقِّ لیُظْهِرَهُ عَلی الدِّینِ کُلهِ ولو کَرِهَ المُشْرِکُونَ(۹)»

[اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید]

۱) محمد بن عباس: از احمد بن هوذه، از ابراهیم، از عبدالله بن حماد، از ابو بصیر روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره این کلام خداوند عز و جل «الذِی أَرْسَل رَسُولهُ بِالهُدَی ودِینِ الحَقِّ لیُظْهِرَهُ عَلی الدِّینِ کُلهِ ولو کَرِهَ المُشْرِکُونَ» پرسیدم و ایشان فرمود: به خدا سوگند، هنوز تأویل آن نازل نشده است. گفتم: فدایت شوم، چه زمانی تأویل آن نازل می شود؟ فرمود: ان شاء الله زمانی که قائم عجل الله فرجه الشریف بیاید. هنگامی که قائم که سلام و درود خدا بر او باد، ظهور کند، هر کافر و مشرکی از ظهور او ناخشنود و بیزار است. کافران و مشرکان حتی اگر درون صخره ای پنهان شوند، صخره می گوید: ای مؤمن! درون من کافر یا مشرکی است، او را بکش. پس به سمت او می آید و او را می کشد.(۱)

۲) و نیز وی از احمد بن ادریس، از عبدالله بن محمد، از صفوان بن یحیی، از یعقوب بن شعیب، از عمران بن میثم، از عبایه بن ربعی، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هُو الذِی أَرْسَل رَسُولهُ بِالهُدَی ودِینِ الحَقِّ لیُظْهِرَهُ عَلی الدِّینِ کُلهِ ولو کَرِهَ المُشْرِکُونَ» آیا این امر آشکار شده است؟ نه هرگز . قسم به کسی که جانم به دست اوست، حتی روستایی باقی نمی ماند، مگر این که صبحگاهان و شامگاهان، ندای شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله (یگانگی خداوند و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم) در آن جا سر داده شود.(۲)

۳) و نیز وی از یوسف بن یعقوب، از محمد بن ابی بکر مقریء، از نعیم بن سلیمان، از لیث، از مجاهد، از ابن عباس در باره کلام خداوند عز و جل «لیُظْهِرَهُ عَلی الدِّینِ کُلهِ ولو کَرِهَ المُشْرِکُونَ» روایت کرد که گفت: این امر فقط زمانی

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۸، ح ۷.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۹، ح ۸.

صورت می گیرد که، هیچ یهودی و نصرانی و صاحب آیینی نماند، مگر این که به اسلام گرویده باشد و گوسفند و گرگ و گاو و شیر و انسان و مار در امان باشند و حتی موش، انبان را پاره نکند و جزیه از میان برداشته شود و صلیب شکسته شود و خنزیر (خوک) کشته شود و این همان کلام خداوند تعالی است که فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلى الدِّينِ كُلِهِ ولو كَرِهَ المُشْرِكُونَ» و این در زمان ظهور قائم عجل الله فرجه الشریف اتفاق می افتد.(۱)

۴) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: «هُو الذِی أَرْسَل رَسُولهُ بِالهُدَی ودِينِ الحَقِّ» به چه معناست؟ فرمود: او کسی است که رسولش را به ولایت وصی و جانشین خود دستور داد و ولایت، همان دین حق است. گفتم: «لِيُظْهِرَهُ عَلى الدِّينِ كُلِهِ» به چه معناست؟ فرمود: یعنی این دین را بر تمامی ادیان در زمان ظهور قائم عجل الله فرجه الشریف مسلط می سازد.(۲)

۵) سعد بن عبدالله از محمد بن حسین ابن ابی خطاب، از محمد بن سنان، از عمار بن مروان، از منخل بن جمیل، از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند تعالی: «هُو الذِی أَرْسَل رَسُولهُ بِالهُدَی ودِينِ الحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلى الدِّينِ كُلِهِ ولو كَرِهَ المُشْرِكُونَ» روایت کرد که فرمود: خداوند عز و جل این دین را در زمان ظهور قائم علیه السلام مسلط می سازد.(۳)

۶) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ واللهُ مُتِمُّ نُورِهِ»(۴) [می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن که خدا گرچه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید] گفت: به واسطه ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم. چون آن حضرت ظهور کند، دین اسلام را بر همه ادیان مسلط می سازد تا جایی که غیر او عبادت

ص:۸۸۳

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۹، ح ۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۹۱.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷.

۴- [۴] - صف/ ۸.

نمی‌شود، و این چنین می شود که زمین را از عدل و داد پر می کند، چنان که پیش از آن، آکنده از ظلم و جور شده بود.(۱)

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا هَل أَدُلكُمْ عَلى تِجَارَةٍ...نَصْرٌ مِّنَ اللهِ وفَتْحٌ قَرِيبٌ وبَشِّرِ المُؤْمِنِينَ (۱۳)»

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا هَل أَدُلكُمْ عَلى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَليم(۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللهِ ورَسُولِهِ وتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيل اللهِ بِأَمْوالكُمْ وأَنفُسِكُمْ ذَلكُمْ خَيْرٌ لكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلمُونَ(۱۱) يَغْفِرْ لكُمْ ذُنُوبَكُمْ ويُدْخِلكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ومَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلكَ الفَوزُ العَظِيمُ(۱۲) وأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللهِ وفَتْحٌ قَرِيبٌ وبَشِّرِ المُؤْمِنِينَ (۱۳)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می رهاند؟ * به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید این (گذشت و فداکاری) اگر بدانید، برای شما بهتر است * تا گناهانتان را بر شما ببخشاید و شما را در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است و (در) سراهایی خوش در بهشت‌های همیشگی درآورد. این (خود) کامیابی بزرگ است * و (رحمتی) دیگر که آن را دوست دارید، یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست و مؤمنان را (بدان) بشارت ده]

۱) علی بن ابراهیم: از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا هَل أَدُلكُمْ عَلى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَليم» روایت کرد که فرمود: گفتند: اگر بدانیم آن تجارت چیست، مال و جان و فرزندانمان را در این راه فدا می کنیم و خداوند متعال فرمود: «تُؤْمِنُونَ بِاللهِ ورَسُولِهِ وتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيل اللهِ بِأَمْوالكُمْ وأَنفُسِكُمْ» تا آن جا که فرمود: «ذَلكَ الفَوزُ العَظِيمُ * وأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللهِ وفَتْحٌ قَرِيبٌ» یعنی در دنیا با فتح قائم عجل الله فرجه الشریف و نیز فتح مکه.(۲)

ص:۸۸۴

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲) حسن بن ابی حسن دیلمی که رحمت خدا بر او باد، از رجال خود با سند متصل، از نوفلی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من همان تجارت پرسودی هستم که از عذاب دردناک نجات می دهد و من همان هستم که خداوند در قرآن بیان کرده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا هَل أَدُلُكُمْ عَلى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَليمٍ».(۱)

۳) و نیز وی از شیخ ابو جعفر طوسی از عبدالواحد بن حسن، از محمد بن محمد جوینی، از علی بن احمد واحدی، در حدیثی مرفوع از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که فرمود: بی گمان، مبارزه علی علیه السلام با عمرو بن عبدود بهتر از اعمال امت من تا روز قیامت است و آن همان تجارت پرسود است که از عذاب دردناک نجات می دهد. و خداوند تعالی فرمود: «هَل أَدُلُكُمْ عَلى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَليم * تُؤْمِنُونَ بِاللهِ ورَسُولِهِ وتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَمْوالِكُمْ وأَنفُسِكُمْ ذَلكُمْ خَيْرٌ لكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلمُونَ * يَغْفِرْ لكُمْ ذُنُوبَكُمْ ويُدْخِلكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ومَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلكَ الفَوزُ العَظِيمُ».(۲)

۴) محمد بن عباس: از احمد بن عبدالله دقاق، از ایوب بن محمد بن وراق، از حجاج بن محمد، از حسن بن جعفر، از حسن نقل شده است که گفت: از عمران بن حصین و ابو هریره در باره تفسیر این کلام خداوند: «ومَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ» پرسیدم و آن دو نفر گفتند: به سراغ کاردان آمده‌ای (کار را به کاردان سپرده‌ای). ما دو نفر در باره این آیه شریفه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کردیم و آن حضرت پاسخ داد و فرمود: مقصود، قصری از مروارید در بهشت است و در آن قصر، هفتاد خانه از یاقوت قرمز و در هر خانه، هفتاد اتاق از زمرد سبز و در هر اتاق، هفتاد تخت و بر هر تخت، هفتاد بستر از رنگ‌های مختلف، و بر هر بستر، زنی با چشمان سیاه نشسته است و در هر قصری، هفتاد سفره است و در هر سفره ای، هفتاد نوع غذاست، و در هر اتاقی، هفتاد خدمتکار مرد و زن وجود دارند. خداوند تبارک و تعالی هر صبح نیرویی به مؤمن عطا می کند، تا آن جا که

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۹، ح ۱۰.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۰، ح ۱۱.

بتواند از همه این امکانات و لذت‌ها در عرض یک ساعت، کام بگیرد و بهره مند شود.(۱)

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا كُونوا أَنصَارَ اللهِ كَمَا قَال...عَلى عَدُوهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ(۱۴)»

«يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا كُونوا أَنصَارَ اللهِ كَمَا قَال عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ للحَوارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلى اللهِ قَال الحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللهِ فَآمَنَت طَّائِفَةٌ مِّن بَنِى إِسْرَائِيل وكَفَرَت طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الذِينَ آمَنُوا عَلى عَدُوهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ(۱۴)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! یاران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم. پس طایفه ای کفر ورزیدند و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند]

۱) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا كُونوا أَنصَارَ اللهِ كَمَا قَال عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ للحَوارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلى اللهِ قَال الحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللهِ فَآمَنَت طَّائِفَةٌ مِّن بَنِى إِسْرَائِيل وكَفَرَت طَّائِفَةٌ» گفت: قومی که کافر شدند، کسانی بودند که شبیه عیسی علیه السلام را به صلیب کشیده و کشتند و آن کسانی که ایمان آوردند، گروهی بودند که پذیرفتند تا شبیه عیسی علیه السلام کشته شود؛ اما آن گروه که او را کشتند و به صلیب کشیدند، کار خود را کردند. و این همان کلام خداوند تعالی است که فرمود: «فَأَيَّدْنَا الذِينَ آمَنُوا عَلى عَدُوهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ».(۲)

۲) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و تعدادی یاران ما، از سهل بن زیاد، و همگی از ابن محبوب، از ابو یحیی کوکب الدم، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: حواریون عیسی علیه السلام شیعه او بودند، و شیعه ما حواریون ما هستند. حواریون عیسی علیه السلام نسبت به او مطیع تر از حواریون ما نبودند. عیسی علیه السلام فقط به حواریون فرمود: «مَنْ أَنصَارِي إِلى

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۰، ح ۱۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۷

اللهِ قَال الحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللهِ» اما به خدا سوگند، آنان نه او را در برابر یهود یاری کردند و نه با یهودیان جنگیدند، اما به خدا سوگند که شیعه ما از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را یاری می کنند، به خاطر ما می جنگند، سوزانده می شوند، اذیت می شوند و از سرزمینشان آواره می گردند. خداوند از سوی ما به آنان جزای نیک عطا کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اگر بینی دوستان ما را با شمشیر بزنند، با ما دشمن نمی شوند و به خدا سوگند، اگر به دشمنانمان نزدیک گردم و مال بسیاری به آنها عطا کنم، ما را دوست نخواهند داشت.(۱)

۳) محمد بن عباس، از احمد بن عبدالله بن سابق، از محمد بن عبدالملک بن زنجویه، از عبد رزاق، از معمر روایت کرده است که قتاده این آیه را تلاوت کرد: «أَیُّهَا الـذِینَ آمَنُوا کُونوا أَنصَارَ اللهِ کَمَا قَال عِیسَـی ابْنُ مَرْیَمَ للحَوارِیِّینَ مَنْ أَنصَارِی إِلی اللهِ» و گفت، خداوند را شکر می گوییم که «حواریون» نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و با او بیعت کردند و او را یاری کردند، تا آن جا که خداوند دینش را مسلط ساخت. تمامی حواریون از قریش بودند. وی آن گاه علی علیه السلام و حمزه علیه السلام و جعفر علیه السلام و عثمان بن مظعون و دیگران را نام برد.(۲)

ص:۸۸۷

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۲۶۸،ح ۳۹۶.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۱، ح ۱۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹